

9

2

3

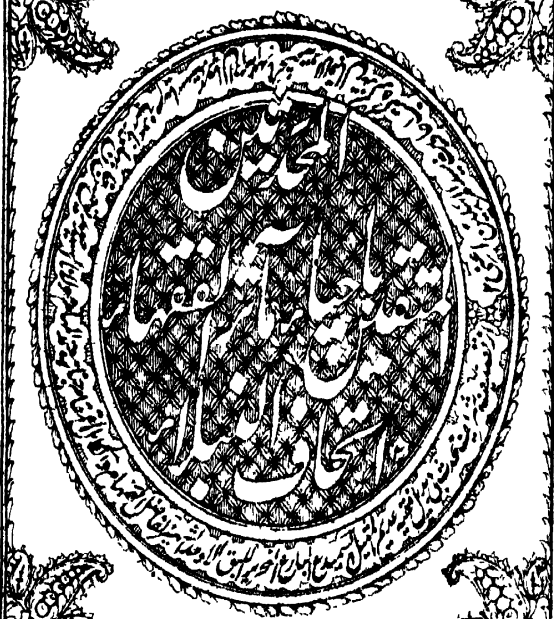
۳۴	باب الف	در ذکر دو صنف و پنجاه و هفت کتاب	۸۱	باب الب	دران چهل کتاب نوشته شده	۱۱۵	باب الف	در وی سی و هفت کتاب مذکور شده
۳۵	باب الب	درین بیست و شش کتاب مذکور است	۸۲	باب الب	در وی پانزده کتاب بوده است	۱۱۶	باب الق	در وی تیر و پنجاه و هفت کتاب است
۳۶	باب الب	درین یکصد و چهل و نه کتاب ذکر یافته	۸۳	باب الب	درین سی و هفت کتاب نام نروده	۱۱۷	باب الق	درین سی و یک کتاب را محتوی است
۳۷	باب الب	درین هجلی یازده کتاب مذکور است	۸۴	باب الش	در وی پنجاه و سه کتاب جلوه نگاراند	۱۱۸	باب الل	شامل بر پانزده کتاب است
۳۸	باب الب	در ذکر یک صد و شصت و پنج کتاب	۸۵	باب الص	دران هفتصد و یک کتاب مذکور شده	۱۱۹	باب الب	دران دو صد و شصت کتاب مذکور است
۳۹	باب الب	در وی بیست و شش کتاب ذکر یافته	۸۶	باب الص	در وی هشت کتاب بندهج است	۱۲۰	باب الب	دران بیست و هفت کتاب مذکور شد
۴۰	باب الب	در وی ذکر سیزده کتاب است	۸۷	باب الط	در وی نام پانزده کتاب است	۱۲۱	باب الب	صاحب هفت کتاب است
۴۱	باب الب	دران ذکر سی و دو کتاب است	۸۸	باب الع	محتوی بنز کرسی و هشت کتاب	۱۲۲	باب الب	هجلی شش کتاب دارد
۴۲	باب الب	دران سی و دو کتاب ذکر یافته	۸۹	باب الف	مستند بر نام پانزده کتاب است	۱۲۳	باب الب	در وی یازده کتاب بخش است

مقتضا در ترجمه جمعی از فقهاء و محدثین

۱۷۸	حرف الف	۱۷۸	ابراہیم بن جوری	۱۷۸	جصاص	۱۷۸	ابو البرکات
۱۷۹	ابو سلمہ	۱۷۹	امام احمد بن حنبل	۱۷۹	اسمعیل	۱۷۹	ابو سلیمان بنی
۱۸۰	ابن قریظ	۱۸۰	احمد قسطلانی	۱۸۰	ابو صیف غسانی	۱۸۰	اسمی راوی مؤطا
۱۸۱	ابو اسحق الحری	۱۸۱	خطیب بغدادی	۱۸۱	ابن حجر عسقلانی	۱۸۱	ابو طعن الحنفی
۱۸۲	ابن ابی طلحہ	۱۸۲	زیر بن افضاسی	۱۸۲	ابو برکات	۱۸۲	مختصات
۱۸۳	ابو اسحق الحرزی	۱۸۳	ابو مصعب راوی مؤطا	۱۸۳	دینوری مالکی	۱۸۳	قدوری لغیہ حنفی
۱۸۴	ابو شہر الحنفی	۱۸۴	حافظ ابو طاهر طلع	۱۸۴	بو صیری	۱۸۴	احمد مکاری
۱۸۵	ابو اسحق الحرزی	۱۸۵	نسائی صاحب متن	۱۸۵	احمد بن ابی نعیم شافعی	۱۸۵	ابو زور کوفی
۱۸۶	ابو شہر الحنفی	۱۸۶	ابو البرکات	۱۸۶	ابو نعیم سفہانی	۱۸۶	زوطی نقیب مالکی
۱۸۷	ابو اسحق الحرزی	۱۸۷	احمد بن ابی الطغی	۱۸۷	احمد بن ابی الطغی	۱۸۷	فہمی الداری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قرآن مجید کا ترجمہ و تفسیر



ایمانی و اخلاقی تعلیمات

مطبع انوار کتب و مطبعہ

٣٥٤	القاشاني	٣٩٨	ابن النجار البخاري	٣٩٩	ابن الانباري	٣٩٩	ابن الامام
٣٥٥	القطاعي	٣٩٩	ابو حيان الغزنائي	٣٩٩	الواقدي	٣٩٩	حرف الهـ
٣٥٦	ابن الاكابر	٣٩٩	القطب القسطلاني	٣٩٩	الزهرى كاتب الواقدي	٣٩٩	الامام الاظم ابو حنيفة الكوفي
٣٥٧	شمس الدين السرخسي	٣٩٩	ابو زرعة الدمشقي	٣٩٩	ابو شعبة الوراق الرازي	٣٩٩	يعقوب بن حماد المروزي
٣٥٨	الحاكم النسيف	٣٩٩	ابن المقدسي	٣٩٩	الكاتب المرباني	٣٩٩	الشيخ نور الدين السجستاني
٣٥٩	ابن الموزان	٣٩٩	ابن عبد المادي المقدسي	٣٩٩	ابن عبيدة الحراني	٣٩٩	الشيخ نور الدين الاحمدي
٣٦٠	محمد بن نصر المروزي	٣٩٩	ابو بكر الباقش	٣٩٩	ابن القطر المحدث	٣٩٩	السيد نور الحسن الحسيني البجلي
٣٦١	ابن شعبان المالكي	٣٩٩	ابن القيم الدمشقي	٣٩٩	ابن الدبيني	٣٩٩	حرف الواو
٣٦٢	ابن دقيق العيد	٣٩٩	ابن الوزير الصغاني	٣٩٩	ابو الخير ابن الجوزي	٣٩٩	ابو القاسم البكري
٣٦٣	ابن الزمكاني	٣٩٩	ابو جعفر الطبراني	٣٩٩	ابو حاتم البستي	٣٩٩	حرف الياء
٣٦٤	ابن حجر الجرجاني	٣٩٩	ابو نصر الارغواني	٣٩٩	ابو بكر البرزاني	٣٩٩	ابو القاسم البكري
٣٦٥	المايودي	٣٩٩	فخر الدين الرازي	٣٩٩	الذبي الفقير الشافعي	٣٩٩	حرف الـ
٣٦٦	ابن شامة الحميلي	٣٩٩	ابو الفتح الشهرستاني	٣٩٩	ابن ابي عمير صاحب المعجم	٣٩٩	يحيى بن معين
٣٦٧	ابن سبيل القاسم الجرجاني	٣٩٩	ابو عيسى الترمذي صاحب المعجم	٣٩٩	الحكيم الترمذي	٣٩٩	يحيى بن كثير
٣٦٨	الزركشي	٣٩٩	ابن ماجه الرازي صاحب المعجم	٣٩٩	محمد بن ابي حنيفة صاحب المعجم	٣٩٩	يحيى بن بكير
٣٦٩	القاسمي	٣٩٩	الحاكم النيسابوري	٣٩٩	الشيخ محمد بن ابي حنيفة صاحب المعجم	٣٩٩	يحيى بن حماد المروزي
٣٧٠	ابن الهيثم الحنفی	٣٩٩	الحسين بن الوردی	٣٩٩	محمد بن ابي حنيفة صاحب المعجم	٣٩٩	يحيى بن القاسم
٣٧١	ابن قطلوبغا الحنفی	٣٩٩	الحاكم النيسابوري	٣٩٩	الشيخ محمد بن ابي حنيفة صاحب المعجم	٣٩٩	يحيى بن حماد المروزي
٣٧٢	ابن الدمايني	٣٩٩	ابو موسى المديني	٣٩٩	محمد بن ابي حنيفة صاحب المعجم	٣٩٩	يحيى بن حماد المروزي
٣٧٣	ابن ورقاء الادوني	٣٩٩	ابن القيسري	٣٩٩	ابو القاسم البكري	٣٩٩	يحيى بن حماد المروزي
٣٧٤	السعدي	٣٩٩	ابن مندة العبدي	٣٩٩	محمد بن ابي حنيفة صاحب المعجم	٣٩٩	يحيى بن حماد المروزي
٣٧٥	البرقي	٣٩٩	ابن مندة العبدي	٣٩٩	محمد بن ابي حنيفة صاحب المعجم	٣٩٩	يحيى بن حماد المروزي
٣٧٦	محمد بن الحسن	٣٩٩	ابن مندة العبدي	٣٩٩	محمد بن ابي حنيفة صاحب المعجم	٣٩٩	يحيى بن حماد المروزي
٣٧٧	المنظري	٣٩٩	ابن مندة العبدي	٣٩٩	محمد بن ابي حنيفة صاحب المعجم	٣٩٩	يحيى بن حماد المروزي
٣٧٨	الذهبي	٣٩٩	ابن مندة العبدي	٣٩٩	محمد بن ابي حنيفة صاحب المعجم	٣٩٩	يحيى بن حماد المروزي
٣٧٩	السعد الدمشقي	٣٩٩	ابن مندة العبدي	٣٩٩	محمد بن ابي حنيفة صاحب المعجم	٣٩٩	يحيى بن حماد المروزي

وکیف که قدر تعانیف از صنفین پدید است و اعتبار توالیف از علویای موفعین بود و او گویا بسبب کتاب و سلسله متصل
صحت انساب است و یکی تراجم مکرره درین مقصد است نیم صد ترجمه باین المطول و المختصر میرسد و کتاب بستان المحدثین
تالیف خاتم المفسرین شاه عبدالعزیز محدث دهلوی المتوفی سنه تسع و ثلثین و مائتین و الف رحمه الله تعالی اگر چه درین
درین باب اقل تصانیف و احسن توالیف است و خیلی مرغوب خوش اسلوب واقع شده اما مجموع کتب مکرره در آن بصدد
کتاب نمیرسد و بعضی از کتب مشهوره مثل مشکوٰۃ و اربعین نووی و غیره از وی فوت گشته و تراجم موفعین احوال صنفین
خود در آن اقل قلیل است بجهت آنکه بسا که بر اختصار و اقتضای افشاده و مغذی که کوشش برای آن ترتیبی و تهذیبی
نهاده و طالب علم تاورق و قشنگر و اندیشگر که حال مؤلف در یاد یا نام مؤلف برادر و بخلاف این مزید که هر دو مقصد
مرتب بر جوف و بجا است از هم فرمایا و مستوعب جمله کتب مؤلفه درین علم و مستحب تحصیل بهاست و معین اتمام
بستان المحدثین تقطیع مضامین در فحوی ابوابش مرقوم است و در مطاوی ترجمش مقسوم پس هر کالین بسخن پیش از دست
وی گویا محیط معرفت جمیع مؤلفات این علم و تراجم احوال کار این فن بوده است و درین مقصد ثانی بیشتر است و از وفیات الایمان
و ذیل افوات الوفیات حسن المحاضر و فقه و چیزها بران از نزد خود و دیگر صحیفه شاذه فاذه افزوده شده تا معنی باشد از حل افشا
در انفسار و سختی بود از جمله کتب کبار پس این کتاب قلمی است در کوزه نهان جهانی است در حجه آبادان تسویدش
پیش ازین و در سه ثلاث و ثمانین و مائتین و الف اتفاق افتاده بود و بعد بر گذر عواقب و علائق نوبت تبیضش رسید درین
نزدیکی که رجوع از محرمین شهر نفین حرمه الله تعالی صورت بست بهمت بر تحریرش گماشته آمد و در یک دو ماه از سواد به بیاض
برده شد و دانش اتحاد النبلاء المتقین با حیاء ما ثرا الفقهاء المحدثین
نماده آمد و کان لک فی سنه ست و ثمانین و مائتین و الف الهجرة از نظر درین کتاب معلوم میشود که علما اسلام از نهانها
و محدثین کرام و ضبط و تکمیل و حفظ این علم حلیل و الکتاب تحصیل آن که امجد و سعی جمیل بجا آورده اند و بایش تحقیق
و تدقیق مبانی و معانی را از کجائیکار رسانیده و در سر طلبش چهره قرین و جانفشانیهاست که با اختیار حلات بعید و
و اسفار شاقه و بذل اموال و صرف اعمار طولی نکرده و در سماع و قرات و اقتراح روایت و درایت و دقت و فرونگذاشته
و تقصیری از خود ارضی نشده تا آنکه در مراتب علوم حجرات اعمال همه و اخلاق غیبه و سیر و ضریه از تعلم و تعلیم و افتاد تالیف و تبلیغ و تعلیم
و حفظ و ترویج و تلامذین و مصادع علیه رسید و بغایه الغایات و نهائیه النهایات از قبول و شهرت و برکت حیا و میثاق عند الله و عند
فانز شدند و نیت نایان احسان شایان باقیات جنوف علوم تحقیقات طوطی و غموم بر سینیان نبل و بجزایم از غنا خیر و برادر نظم

لله احباب ع فناهم	لما را اینا که بسیار هم	انا را اینا السعد قد اشتر	نجومه حین را اینا هم
لقد تلقینا کلمها استغفر	نفوسنا ایوم لقینا هم	را تو او را تو افوق الحق	لواستطعننا شربنا هم
قد شربها الارواح فی الیتنا	کما ارتشفناه ارتشفنا هم	مالا روضه الغناء عجب الحیل	مزه ق مثل سجا یا هم
نعم ولا ذل الیسما استغفر	جنم الدجی تحکمه مزایا هم	عقود هم و الزهر و الزهر	اضحت سواء و ثنا یا هم
ناجحت ارجاء نالک الدننا	جميعها من طیب یا هم	و حرمة الود الذي بیننا	و بینهم ما ان نشینا هم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي انار في فلك السعادة بدور العلم مرا حلالا راح وجعل انوارها متقبسة
من نوح النبوة فتم لها في رجب القرب والوصول مزيد النجاة والصلوة والسلام على
سيدنا محمد انفا الانبياء وعين الاصفياء وراسي الرساء ووجه الوجوه الملاح و على
الله وصحبه ذك والمناطق الفصاح والمواثق الصحاح الذين لم يكن لهم هم سوى حفظ شريعته
والعمل بسننه وليس لهم عن تلك المعاهد براح صلى الله تعالى عليه وعليهم وعلى حملة
علومهم صلوة متصلة الصباح بالرواح ما قال المودن حي على الصلوة وحي على الفلاح
لما بعد ان كتابي ست صغير الحجم كبير النفع ومجمل دست قليل اللفظ كثير المعنى وروى بسبع كتاب بهاي علم شريف
حديث بفرود و اختلاف انواعه که درین عرض مدت سیزده صد سال هجرت در اقايم سبط ربیع سکون تالیف شد
و علم محرر سطور بدان خبر اوعیان محیط گردیده مذکور است با اسمی شریح و حاشی و تعالیق و تدوین از صلاح و سندن
و سنانید و معاجم و اجزا و امالی و اربعینات و شریحات و جزآن و نمایان کتاب تقریباً بده و از ده صد کتاب بصغیر و کبیر
میرسد و نام هر کتاب ازین کتاب نالبا با فاتحه و نام مؤلف وی با سال و فالتش و نقل بعضی فواید و ادعای از بعضی کتب
مستور است تا نفع آن اعم و فائده اش اتم باشد و این حساب شمار مؤلفین کتاب از فقها و محدثین بالوفت خاص سید
چنانکه از نظر دران ظاهر است این مقصود مفصل اول اوست که بیشتر است دران از کشف الظنون رفقه و غیره از نزد خود
و دیگر مؤلفات فنون بران افزوده شده و مقصد تانیش در ترجم جمعی از اکابر محدثین و بوجه فقها دین ثلثه تحمین الا و این
و قلیل من الاخرین است که توالیف ایشان در علوم شرعیه بعالم موجود و مشهور است و نام نامی آنها در کتب اوله
حیثیه و صحت متناوله فقیر بر زبان خاتمه اهل علم مذکور و استناد پروایات و دجایات آنها در احکام و مسائل و فتاوی
معمول جمهور و المطلاع الی هر زمان بطبقه بر فضائل حکمالات علمیه و عملیه آنها هر چند بطریق اجمال باشد ناگزیر و ضرور

ان للاح برق الغور او غمره	حماؤ البان ذکرناهم	طهر علينا انفس جمة	تالله لا نحمد نعام
کونا کلا دی ابتدؤنا دما	والله والله ابتدانا	یا لیتنا بالقول ان لیکن	یسعدنا الفعل جزینا
جلو عن الوصف فماذا	نقول انهم ان وصفناهم	بالفهم والبدو شمس الضحی	نظلم ان نحن قسناهم
	نستعمل الایجاز فی وصفهم	فغایة الوصف هم ما هم	

امید داری از مراد حضرت باری آنست که امر و محرر سطور و ناظرین این سطور را ورین دارفانی از بركات علم و اعمال این بزرگواران که ورین صحیفه جلوه تذکار دارند محسوس و مکتوب اند و فردا در آخرت بزم مره ایشان بیروای سیر المرسلین خاتم النبیین شفیع المذنبین صلی الله علیه و سلم محسوس سازد و ما ذلک علیه بغیر مقصد اول در ذکر اسمی کتب با اسمی مؤلفین از فقهای اهراب بعد و محمد

باب الالف

ابانه فی الحدیث لابن نصر عبد الباقی سید الوائلی السجری المتوفی سنه اربعین و اربع مائه تقریرها بحری نسبت به جستان کتبی مشهور و این نسبت از شواهد نسبت ابواب الحکوم حدیث فی القلم مختصر فی الشیخ توفی الدین بن علی کاف السبک الشاشی المتوفی سنه ثمان و سبع سبک نعیم سید محله قریه نسبت از قرائی منون الالبته حاج باذکار المسافر الحاج الشیخ شمس الدین محمد بن عبد الرحمن السبکی المتوفی سنه ستین و ثمان مائه مختصر اوله ابا جهماد مجیب السالمین الالبجات الوضیة فی الکلام علی حدیث حب الدنیا رأس کل خطیة لقاضی القضاة ابی علی محمد بن علی الشوکانی الیمنی المتوفی سنه ثمان و ستین الف ابواب السعادة فی اسباب الشهادة رسالة للشیخ جلال الدین السیوطی المتوفی سنه ثمان و ستین الف ابواب السعادة فی ابواب السعادة و در وی احادیث زائدة در انواع شهادات جمع نموده هکلی شصت و دو حدیث ابیات التوبة للسید العلامة محمد بن اسمعیل بن صلاح الایمیری البانی المتوفی سنه ثمان و ثمان مائه الف اولها

اما ان عما انت فیها مناب و هل لك من بعد العباد یا اب

مجموع ابیائش شصت و دو بیت است در وی تحریر کرده است بر اتباع کتابی منت حشرت نموده است بر فوات عمل بران هر دو ورین اعصار و تمام اربع قصیده محرر سطور در خط بدکر الصالح السید ایراد کرده و بروی شرحی است از نظم در چند کلامه موسوم بحواجیه ذکرش در حرفتیم بیاید **اتحاف الخیر** بزرگوار المسانیه العشره للشیخ احمد بن ابی بکر بن اسمعیل بن سلیم البوصیری المتوفی سنه اربعین و ثمان مائه اوله الحمد لله الذی لا تنفد خزائنه ذکر فیة انه افرز و اندر سید ابی داود الطیالسی و سید الحمیدی و سید سعد و ابن ابی عمیر و ابن ابی بکر بن ابی شیبة و احمد بن حنبل و غیره و الحارث بن ابی اسامة و ابی یعلی المومسی علی الکتب الستة و ترتب علی مائه کتاب کالمصنایح **اتحاف المسیر** بافتتاح الجامع الحافظ شمس الدین محمد بن عبد الله بن نصر الدین المیشقی المتوفی سنه اربعین و اربع مائه اوله الحمد لله الذی افتح کتابه بعد ذکر اسم و در آن فضل حدیث اهل حدیث فضل صحیحین و غیره ذکر کرده **اتحاف العباد بالناسک** بالمنتفی من هو خط الاله مائة و در حرفتیم بیاید **اتحاف المهنه** باطراف الاله مائة یعنی کتب

مستحسنين و ما تين و عى عنه احمد بن محمد الجليل بالبحر البرز هو من تصانيفه الموجودة قال ابن حجر و منها الشيخ جلال الدين
 السيوطى المتوفى سنة و رستان الحمدتين گفت اين كتاب بقدر زبردست و در آخر اين كتاب اربع ست قال الامام ابو جعفر
 البخارى لا يكن بفضلك تلماعه ثنا اسمعيل بن مريم قال اخبرنا محمد بن جعفر قال تناز يد بن مسلم عن ابيه عن عمر بن الخطاب رضى الله عنه
 قال لا يكن جبك كلفا ولا بفضلك تلماعه كيف ذاك قال اذا اجبت كلفت لك العصى و اذا انفضت اجبت لك العصى
 التلماعه انتهى **اداب النبى** جزوى از كتب موضوعه است مروى از ابى الدرداء اولش اين حديث است لا يكن
 احدكم البحر عند رجا به ادعية الحج والعمرة للشيخ قطب الدين محمد المكي المتوفى سنة ثمان ثمانين و تسع مائة
 بقدر يك كرايه است اوله الحمد لله و كفى الخ و آخره از منسك كيزه و چه اذكار اذكار مختصرى است از اذكار ركوع
 للشيخ يحيى المنادى و السبكي ايضا فى الحديث اذكار الصلوة لزين المشايخ محمد بن ابى القاسم البقالى الخوارزمى
 الخفى المتوفى سنة ثنتين و ثمانين و تسع مائة اذكار النوى اوله الحمد لله الواحد القهار محمد بن ميمون است مرتب بر كتب
 و ابواب شمل بر اذكار و در احاديث و آثار در هر باب درجى آن گفته اند مع الدار و اشترى الاذكار و دين بن باب شل وى تاينى
 در اسلام بوده و دران بيان تحرير صحيح تحصيل و تضعيف احاديث با صل الحفاط و كشف حالى نموده و بعض مسائل فقه طائيم ابواب جمع فرموده
 و ختم آن بزرگترى حديث از معاصات شريعت نموده و دين زردكي بمحور سه صدر در سنة اثنى عشر و ثمانين و ثمانين الف بقالب طبع رسیده
اربعينات فى الحديث اهل علم را دين بن باب حنفاست لا تخصى است باختلاف مقاصد و جمع و تاليف آن دين
 بعضى اعتماد بر ذكر احاديث توحيد و اثبات صفات نموده اند و بعضى قصد ذكر احاديث احكام خاص با عام نموده و بعضى بر احوال
 عبادات و ابرار و اقصاد كرده و بعضى احاديث و مواظبات و قرائن آورده و بعضى اخراج احاديث صحيح السند سالم من الطعن نموده
 و بعضى قصد على الاسناد كرده و بعضى در فضائل اشخاص خاص با مناقب عام جمع نموده و بعضى احاديث طويل المدرج حسن العما
 ايراد كرده و بعضى احاديث ثنائى يا ثلاثى يا رباعى يا خاصى جمع نموده و حيران از مقاصد و هر يكى كتاب خود را باربعين سسمى ساخته
 و بعضى با ساسمى بگر نام نهاده چنانچه ذكر بعضى اربعينات خواهد آمد و حديثى كه درين باب مروى است لفظ وى اين است من حفظ
 على اتمى اربعين حديثا بعثة الله تعالى يوم القيامة فى زمرة الفقهاء و الصالحين و باوجود كثر طرق و متنوع روايات
 اين حديث اتفاق كرده اند بر ضعف وى قاضى محمد بن على شوكانى ذكر تخرىج خود كه سسمى است بوجهل الغمام على شفاء الاوامم فى
 احاديث الاحكام للسيد الامام حسين بن محمد بن يحيى بن الناصر و بيان تضعيف اين حديث كلام بسيط كرده و گفته اين حديث
 بسط طرق از سه صحابى مروى است از انس زردابن عدى و از ابى سعيد زردابن نجار و از ابن عباس زردابن عدى ايضا و او را
 طرقيهاى ديگر است غير اين طريق از آنجه است از على زردابن الحوزى و از ابى هريرة زردابن عدى و ابن عساکرو بهيقي در
 شعبه طائيفه از ابى الدرداء زردابن جابر و كتاب الضعفاء و زردابن نجار و سلفى و از ابى سعيد زردابى نعيم و ابن الجوزى
 و از ابى امامة زردابن جوزى ايضا و از ابن عمر عنه ايضا و از جابر بن سمرة زردابلى و ابن الجوزى و له طرق غير هذه ايضا
 و قد حكم الحفاط على جميعها و لم يكن له طريق صحيح و حسنة و العجب من اشتغال جماعة من الحفاط الحمدتين بتاليف اربعينات
 مع علمهم بحال الحديث لعل الحفاط اعلم على ذلك كون الحديث فى فضائل الاعمال قد سوغ بعض اهل العلم العمل بالضعيف

از چهل صحابی در چهل باب از علم جمع نموده اوله الحمد لله البر اللطیف الخ واورا از بعضی دیگر است که از کتاب فضائل القرآن
ضیاء مقدسی انتقاد نموده اوله الحمد لله علی نعمه التي لا تحصى اربعین للحافظ ابی القاسم علی بن عساکر الدمشقی المتوفی سنه
احدی و سبعین و خمس مائه وله اربعون من اربعون فی الابدال و اربعون فی الاجتهاد فی اقامه الجهاد و اربعون
البلدانیة اربعین للمعلّم شمس الدین احمد بن سلیمان بن کمال باشا المتوفی سنه اربعین و تسع مائه و هی سنه اربعین
جمع کرده و هر یکی را شرح نموده اما هر چهل حدیث نیست بلکه بعضی سنتی حدیث و بعضی بسبب حدیث اما حدیثی اختیار کرد
که فقط وی جزیل فقره و حی حسین و داربعین لابن عبد الله محمد بن احمد بن ابراهیم بن الجیزا اربعین للقاص
ابراهیم بن الحسن الکی المتوفی سنه اربع و ثلثین و سبع مائه اربعین لاحمد بن جریر النیسابوری المتوفی سنه اربع و ثلثین و ثانیین اربعین
الباخرزی ذکره ابن حجر فی المجموع اربعین للشیخ محمد بن علی البرکلی الرومی المتوفی سنه ستین و تسع مائه اربعین لابن عبد الله
بیتعل التبریزی النازم سنه اربعین اربعین البلدانیة للشیخ ابی جاعه و لتقم فی الصناعه ابی طاهر احمد بن محمد السلفی الاصفهانی
المتوفی سنه ست و سبعین و خمس مائه و در وی چهل حدیث از چهل شیخ در چهل مدینه جمع کرده و ذکر حلت استنوخ و مسین نموده
و باطلهار بربه عالیله خود پیرداخته و شیخ امام محدث شام ابن عساکر دمشقی اقتدای سنن وی کرده و بر آنچه وی آورده بود
غرابت افزوده باین طریق که از چهل صحابی روایت کرده پس اربعین من اربعین فی اربعین عن اربعین شده و اگر در
چهل باب هر حدیث مناسب آن باب جمع کنند و اعتبار خروج نمایند کتابی جدا گانه در هر باب بشود اوله الحمد لله القادر
القاهر القوی المبتدین و شیخ شرف الدین عبد الله محمد الوانی المتوفی سنه تسع و اربعین و سبع مائه و در جمیع اربعین مدینه
نموده و بعیت وی نموده و نیز حافظ ابی القاسم حمزه بن یوسف السهمی لیکن اربعین می بگی و فضائل عباس است و هم
شیخ ابی العباس احمد بن محمد بن انصاری الحلبی المتوفی سنه ست و تسعین و ست مائه اربعین للحافظ ابی عبد الله لقام
بن فضل الثقفی الاصفهانی المتوفی سنه تسع و ثمانین و اربع مائه اربعین التمساعیه للقاضی عبد الغزیز بن محمد بن جاعه اربعین
لابی محمد البحر جانی اخرجه من الصحیحین من حدیث ابی بکر احمد بن منصور المغربی اربعین البحر جانی و هو ابو محمد
اخبره من الصحیحین من حدیث ابی بکر احمد بن منصور المغربی اربعین للامام سحافظ ابی عبد الله محمد بن عبد الله الحاکم النیسابوری
المتوفی سنه خمس و اربع مائه اربعین فی الحج نجیب الدین احمد بن عبد الله الطبری المکی المتوفی سنه اربع و تسعین و سبع مائه
اربعین فی فضل الحج و العمرة لجامع هذه الاوراق اوله الحمد لله الذی قال فی کتابه العزیز و لله علی الناس حج طیب
من استطاع الیه سبیلا اربعین الحسن بن سفیان النسوی المتوفی سنه ثلث و ثلث مائه اربعین للشیخ
بن علی بن یحیی الطنطاوی الحسینی القنوجی المتوفی سنه ثلث و خمسون و ثانیین الف اوله الحمد لله الذی ارسل رسوله بالحق شاهدا
و یبغضه و ینذیرا و یروی شری من انزل و لفظ در نظم بو زن بدشوی مولوی روم در یک مجلد موسوم براه جنت و غالب حاوش
او در روشکر و ین است اربعین النجندی هو ابراهیم بن عبد الله بن عبد اللطیف سماء الما المعین اربعین
خویشا و نه هو الامام ابو سعید احمد بن حسن الطوسی المتوفی سنه جمعا فی مناقب الفقهاء و الصالحین اربعین
الدرا قطنی هو ابو الحسن علی بن عمر بن احمد بن محمد الحافظ البغدادی المتوفی سنه خمس و ثلثین و ثلث مائه و در اقطانی نسبت

ذلك مطلقا وبعضهم منع من العمل بما لم يقر به الحجة مطلقا وهو الحق لان الاحكام الشرعية متساوية الاقدام فلا يكمل ان ينسب
الى الشرع ما لم يثبت كونه شرعا لان ذلك من القول على السداد لم يقبل واما ان كان في فضائل الاعمال اذا جعل ذلك العمل منسوبا اليه
نسبة المدلول الى الدليل فلا ريب ان العامل به وان كان لم يفعل الا الخير من صلوة او صيام او ذكر لكنه يمتنع في ذلك الفعل
من حيث اعتقاده بشرعية ما ليس بشرع واجز ذلك العمل لا يوازى وذر لا يتبدل فلم يكن فعله لم يثبت صلوة خاصة بل معاينة
منفسدة هي اثم البعد ورفع المأثم اهم من جلب المنافع الى قوله وقد وقع من لم يكن كثرة اشتغاله بفن الحديث في هذا
كثرة طرق الحديث وقد ورد من اسند اليه من الصحابة وهو لا يعلم ان كل طريق منها مقلدة محشوة بالضعف والكل يدين الوضوء
في ظلمات بعضها فوق بعض هذا مما ينبغي التيقظ له فان الطرق التي لم تثبت وان بلغت عددا متضاعفا لا يخرج بها الحديث
عن بئته لو كان من طريق واحدة لان الكاذب لا يعجزه ان يذب على عشرة او عشرين من الصحابة فيروى عنهم شيئا
ويسوق الى كل واحد منهم سند او انا الاحاديث التي يقوى بعضها ببعضها ما كان في كل واحد منها ضعف خفيف كالشذوذ
ونحوه من انواع الضعف التي لا تضعف بها الحديث جدا فلما اذا كثرت الطرق صار بها حسنا غير وكما تقر في علوم الحديث
المقصود منه اربعين للفقهاء محمد بن حسين بن عبد الله الاجمعي الشافعي المتوفى سنة ستين وثلاث مائة واثم جرى بفتح هـ
ممدوده وخم جيم وتشديد را نسبت بسوى آجر ابن فلان گفته نميدانم كه بكم معنى بسوى مى منسوب شده است
ودر ماضي كتاب العمله وديم كه مى منسوب است بسوى قرينه از قرأى بغداد كه اورا آجر خوانند در بستان المحدثين گفته
در حديث يازدهم سيكويد اخبرنا خلف بن عمرو العكبري قال ثنا محمد بن طلحة التيمي ثنا عبد الرحمن بن سالم بن عبد الرحمن بن عوف بن
بن سادة عن ابي عن جده ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال ان الله اختارني واختار لي اصحابا فاجلس الي منهم
وزراء وانصارا واصهارا فمن سبهم فعليه لعنة الله والملائكة والناس اجمعين لا يقبل الله منه يوم القيامة صرفا ولا عدلا
اربعين للشيخ ابى بكر محمد بن ابراهيم الاصمعي المتوفى سنة ست وستين اربع مائة اربعين ملحق الاسلام
ابى بكر الكلاباذى اربعين للشيخ الاسلام ابى بكر محمد بن عبد الله الجوزي اربعين للحافظ شمس الدين ابى بكر محمد
بن الحسين بن على الفقيه الشافعي البهقي النحوي وروى و ابن جيل حديث مى مشتمل برصد حديث مترتب بر جيل اب
اولش ايهت احمد سد كفا حقه الخ اربعين لابي الخيزيد بن فاعة ودر بعض نسخ بجاي نيزين الدين واقع شده
اربعين للشيخ ابى سعيد احمد بن محمد بن احمد الماليني المتوفى سنة ثنتي عشرة وارب مائة اربعين للشيخ ابى احمد
بن ابراهيم المصري المهراني اربعين لابي عبد الرحمن محمد بن حسين السلمي المتوفى سنة ثنتي عشرة وارب مائة اربعين
لابي عثمان الصابوني النيسابوري المتوفى سنة تسع واربعين اربع مائة اربعين لابي نصر محمد بن على بن درعا
الموصلي المتوفى سنة اربع وتسعين وارب مائة اربعين لابي نعيم احمد بن عبد الله الاصمعي المتوفى سنة ثلثين وارب مائة
اربعين في اذكار الصباح والمساءل محمد بن احمد يعني المعروف بابن ابطال المتوفى سنة ثلثين وارب مائة اربعين
للشيخ شمس الدين محمد بن محمد الجرجاني المتوفى سنة ثلث وثلثين وثمان مائة ودروى اختيار اصح واضمح و او جز کرده
اربعين للشيخ شمس الدين محمد بن طوون دمشقي ودروى هر حديث را از جيل حديث مسموح خود و موقوف تصنيف

سبوی دا قیطن که غده کلانی از بغداد بود و اربعین الدجی هو الحافظ شمس الدین محمد بن محمد الشافعی المتوفی سنة سبع و اربعین تسع مائة اربعین الراوی هو الحافظ عبد القادر اربعین سعید الدین سجود بن عمر التتارانی المتوفی سنة احدى وتسعين سبع مائة اربعین السیوطی و وی اربعین با جمع کرده یکی در فضائل جهاد و دیگر در رفع التین فی الدعا و دیگر از رعایت مالک چهارم متباینه اربعین الشیخ الاسلام ابی اسماعیل عبد الله بن محمد الانصاری الهروی المتوفی سنة احدى و ثمانین مائة اربعین الصحیح لیسف بن محمد العبادی الحنبلی المتوفی سنة ست و سبعین و سبع مائة اربعین فی العلویت المتواترة لجامع هذا الکتاب الموصوم بالحرز المکنون من لفظ المعصوم الماسون اوله اصح احادیث رواها حفاظ حجاز السلس الدین اقوی روایات اعلاما ثقات مدارس الیقین محمد عظیم النطق لسان حمید الکرم بکلمات جامعته ہی تلو کلامه القدیم الخ اربعین فی اصطلاح المعروف للحافظ المنذری اربعین الطاکو هو الشیخ الامام برهان الدین ابراهیم بن محمد بن ابی المکارم القزوی و مشتمل علی اربعین فضلا سماه شرح الاستقاة للقبیلین علی ادب سجامة فاعالی و علی دار الاقاة اوله ائمه مدالحکم الامر الذی امر عباده بالاستقاة اربعین طاشکبری زاده احمد بن مصطفی الرومی المتوفی سنة ثلث و ستین تسع مائة و در وی مطایره فراح آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم جمع نموده اوله احمد مد تعالی محمد الملیق بحباب جلاله اربعین الطائیة لابی الفتح محمد بن محمد بن علی الطائی الهمدانی المتوفی سنة خمس و خمسين و مائة و سماء الاربعین فی ارشاد السائرین الی منازل الیقین اوله احمد مد علی سوابغ الاله و در وی ذکر کرده کوی ابن جیل حدیث را از مسموعات خود از جیل شیخ اعلی کرده است هر چند از یک صحابی است و زیروی ترجمه فضائل آن صحابی آورده و فوائد آن حدیث و شرح غریب و نمود و کلامه تصحیح شده است افزوده و این اربعین از حسن کتب اجل اوست و رجوع دارد و نصیبی از علوم حدیث و فقه و ادب و غطا قالد السمعا و تسعة جمال الدین ابو عبد الله محمد بن سعید الدبیتی المتوفی سنة سبع و ثلثین و سبع مائة اربعین الطوال الاعینا لکرم الله شقی اوله احمد مد العظیم و در وی جمل حدیث طویل المتن ذال برزوت و تحف من ارفضائل صحابه آورده و صحت و عدم آن بیان نموده و این اربعین در یک مجلد و سطر است اربعین مولوی شیخ عبد الباسط بن مولوی ستم علی بن طاعی قنوجی رحمهم الله تعالی و بعض احادیث می شش می است و بعض ثلثی اول او حدیث انما الاعمال بالنیات است آخر او حدیث الامانة فی الازد و راه الترمذی و بروی شرجی فارسی نوشته ستمی بحمل المتین و در وی بذکر مناقب صحابه که رواه احادیث مذکور اند از با و ات فوائد مناسب هر حدیث پر دخته و کاتب حروف عفا الله عنه بران شرجی در اردو نوشته اربعین عبد الله المبارک المروزی المتوفی سنة احدى و ثمانین مائة و نوی گفته که وی اول کسی است که در چهل حدیث تصنیف کرده حسب علوم من اربعین العشاریة للزین العراقی اربعین العدلیة للشیخ شهاب الدین احمد بن محمد بن محمد الهمدانی المتوفی سنة ثلث و سبعین و تسع مائة و آنرا با سنانید خود جمع نموده و آنچه تعلق بعد از عادل داشت ایراد کرده و حدیث سلطان سلیمان خان بدیده نموده و اوش این است احمد مد مالک الملک فی الجلال و الاکرام و اربعین العلویت للحافظ ابی بکر بن باسر الحیانی اربعین نعلی بن محمد سلطان القاری الهروی

[illegible]

وست مائة اوله الحمد لله رب العالمين قويم السموات والارضين في دروي غفنة من العلماء من جمع الاربعين في اصول الدين
و بعضهم في الفروع وبعضهم في الجهاد وبعضهم في الزهد وبعضهم في الآداب وبعضهم في الخطب وكلها مقاصد صالحة وقد رایت
جمع اربعين اهم من هذا كله وهي اربعون حديثا مستقلة على جميع ذلك وكل حديث منها قاعدة عظيمة من قواعد الدين وقد
وصفه العلماء بان مدار الاسلام عليه وهو نصف الاسلام او ثلثه او نحو ذلك التزم فيه ان تكون صحيحة معظمتها من صحيح البخار
وسلم مخدوفة الاسانيد ثم اتبعها باب في ضبط خفي الفاظها انتهى في الواقع اين اربعين بحسين يست که طبعش وصف کرد
وارسياري از اربعينات بهترست واند اسند وی بطريق کتب حديث حاصل میکنند وجمعى از علما بشرح وخطوى اعتقاد
تام نموده اند از انجمله است شرح امام حافظ زين الدين عبدالرحمن بن احمد المعروف بابن حبيب البغدادى الحنبلى المتوفى سنة
خمس وتسعين مائة اربع مائة في شرح اربعين حديثا من جوامع الكلم اوله الحمد لله الذى
اکمل لنا الدين في درين شرح ذکر کرده که علما فراهم کرده اند مجموع جامع از کلمات نبويه بحواين السنن در ايجاز وفضاى در ثنات
وحافظ ابو عمرو بن صالح مجلى امانوديهى بالسناد الكلى يگونه که مدار دين برين حديثهاست وبراينچه در معنى اوست
از کلمات وجزيرة جامع و اين مجلس در مى شتمل بر سبست نه حديث و نووى اين احاديث را از وي گرفته و يروى افزوده
چهل و دو حديث ساخت نامش اربعين گذشت اين اربعين شهرت گرفته و حق سبحانه و تعالى ببرکت جامع وى نفع
بنشيد انتمى ديگر شرح نجم الدين سليمان بن عبد القوى الطوفى الحنبلى المتوفى سنة عشرة و سبع مائة و شرح تاج الدين عمر
بن على الفاكهى المتوفى سنة احدى و ثلثين و سبع مائة و شرح جمال الدين يوسف بن الحسن بن محمود السرايى الاصل السمرقندى
المتوفى سنة اربع و ثمان مائة و شرح امام ابو العباس احمد بن فرج الاشيبلى المتوفى سنة تسع و تسعين مائة و شرح ابى حفص
عمر البلبسى الشافعى و فاش فيض المعين نهاده و در سنة هشت صد و پنجاه و پنج ماه ربيع الاخر از تاليف وى فارغ شده و شرح
برهان الدين ابراهيم بن احمد النجدي المدي المتوفى سنة احدى و خمسين و ثمان مائة و شرح شهاب الدين احمد بن محمد
بن ابى بكر الشيرازى الكازرونى و اين شرح مخروج است نام وى يادى المسترشدين اوله الحمد لله الذى صح بصحاح حديث
من لا ينطق الا بالحق شيخ زين الدين سريجان بن محمد الملقب المتوفى سنة ثمان و ثمانين مائة و نام وى فوائد المربعين المنوية في
نشر فوائد الاربعين النووية نهاده در چاپ جزيه يوده است شرح شيخ ولى الدين سماء الجوهري البهية و شرح حافظ مسعود بن منصور
بن الامير سيف الدين عبدالملوك و اين شرح مخروج است نام وى كافى نهاده اوله الحمد لله الذى نور بسجيات انوار و شرح
معين بن ابراهيم بن شرح بالقول است و صغير است اوله الحمد لله والمنه على ان اتم علينا نعمه و شرح علامه صلح الدين محمد السعد
العبادى اللارى المتوفى سنة تسع و سبعين مائة و اين افضل تدوينات است در بيان شرح اربعين مذکور بلكه سائر شرح
نسبت بوى همچو ابدان خالياز و روح اند اوله حسن حديث ينطق بالحق المبين و اين شرح را بر اى و دير على باشا
تاليف کرده و شرح شيخان جبر على المتوفى سنة و اين نيز مخروج است اوله الحمد لله الذى وفق طائفة من علماء كل عصر و سماء
بالفتح المبين شرح شيخ نور الدين محمد بن عبدالملوك و اين شرح در فارسى است در يك مجلد سماء سراج الطالبين و سبل القادى
اوله الحمد لله بجمع عامه على جميع نعمه و شرح ملا على قاضى الحنفى المسمى المتوفى سنة اربع و اربعين و اثنى عشر مائة و اربعين شرحى است

للإمام الحافظ أبي الفضل محمد بن طاهر بن علي بن أحمد المقدسي المتوفى سنة سبع وخمسين وروى كتابنا بنحو كتابنا في النسخ
راجع نموده ترتيبش بر حروف کرده و بر سر دو استدراک نموده و جمع میان این هر دو کتاب از شیخ ابو القاسم سمیه
بن الحسن الطهری المعروف بالکافی المتوفى سنة ثمان عشرة و اربع مائة است اسماء رجال سنه
ابی داود الابی علی حسین بن محمد الجبلی فی الفسافی الحافظ المتوفى سنة ثمان وتسعين و اربع مائة و حیاتی فی فتح
جیم نسبت منت بسوی جیان که شهری کلان ست در اندلس و در اعمال ری قریه ایست که آنرا نیز جیان خوانند
اسماء رجال الكتب الستة للحافظ ابن النجار محمد بن محمود بن الحسن بن هبة الله صاحب فن تاریخ بغداد و خطیب
المتوفى سنة ثلث و اربعین مائة و نام آن کامل نهاده و ایضا للشیخ سراج عمر بن علی المعروف بابن الملحق المتوفى
سنة اربع و اربع مائة اسماء رجال معانی الاثر المسمى بالایثار ذکرش خواهد آمد اسماء رجال
المشكوة للخطیب صاحب المشكوة اوله سبحانک اللهم محمدک و دروی دو باب ست اول در ذکر صحابه و تابعین و غیر
ممن به ذکر او روایت فی المشكوة و ثانی فی ذکر من لهم الاصول من المذكورین فی اول المشكوة اسماء الصحابة
للإمام ابی عبد الله محمد بن اسماعیل البخاری المتوفى سنة ثمان و اربع مائة و ایضا للحافظ ابی عمید الله محمد بن سحی المعروف بابن منذر
بطریق ابن فارس لغوی کبیر و صحابه از وی نقل کرده و ایضا للحافظ ابی عمید الله محمد بن سحی المعروف بابن منذر
الاصفهانى المتوفى سنة خمس و تسعين و ثلث مائة و ذیلہ للحافظ ابی موسی الممدینی محمد بن عمر بن احمد الاصفهانی المتوفى
سنة احدی و ثمانین مائة اسماء الصحابة و طبقات بیایا کالاسماء و الصفات للبیہقی
اسماء المدلسین للشیخ الامام حسین بن علی بن زید الکرامی البغدادی صاحب الشافعی المتوفى سنة
خمس و اربعین مائتین و وی اول کسی ست که درین باب تصنیف جدا گانه کرده بعد از نسائی پسر دافطی و دروی
تالیف نموده و حافظ ذہبی را درین فن از حوزہ هست و تلمیذ وی حافظ ابو محمود احمد بن ابراهیم المقدسی تبعیت و
از جامع الاصول علانی چیزهایمان افزوده که از وی فوت شده بود و حافظ زین الدین عراقی و دیلمی و شافعی کتاب علانی فی علی
بر اسماء بزرگداشت و دلش فی الدین ابو زرعہ بانضمام انچه علانی ذکر کرده بود تصنیفی مستقل درین فن جمع نموده و شیخ
برقیع خود بران باده کرده و حافظ بران الدین حلبی را کتابی ست که اندکی دروی برایشان افزوده و یکی اسماء کتاب علانی
شخصت و هفت تن اند و ابن العزاقی سیزده کس بران افزوده و زیادت حلبی مقدار سی و دو کس ست و ابن حجر عسقلانی
در تعریف اهل التقدیس سی و نه نفر بران باده کرده پس مجموع انچه دروست یک صد و پنجاه و دو نفر اند اسماء النبی
صلی الله علیه و آله و سلم و درین باب ست تالیف ابو الحسن علی بن احمد الحنفی و دروی بر نو و نه نام همچو اسماء الحسنی
اقتضا نموده و تالیف ابو الحسن احمد بن فارس اللغوی المتوفى سنة خمس و تسعين و ثلث مائة و نامش مغنی نهاده و تالیف شیخ
عبد الرحمن بن عبد الحسن الواسطی المتوفى سنة اربع و اربعین مائة و دروی نیز بر نو و نه نام گفتا کرده و شرح آن بر نو و نه
و شیخ و فی البیہقی زیاده بر جابجاء نام ذکر کرده و قاضی ناصر الدین ابی عبد الله محمد بن عبد الله الملقب بالمعروف بابن الملقب
المتوفى سنة سبع و تسعين مائة و ذکرش خواهد آمد و دروی کتاب ابن حلی المسمى بالسوتی یا تخیض نموده و ابو عبد الله الملقب

الحمد لله رب العالمین جامع الاولین فی الآخِرین و در وی اولاد ذکر سیر نبوی بطریق خلاصه و ثانیاً ذکر اصحاب بر ترتیب حروف
 اهل مغرب کرده حافظ این مجروح را صاحب گفته سماء بالاستیعاب لطنه انه استوعب الاصحاب مع انه فاته شئی کثیر و جمیع من فیه
 بهمه و کثیته ثلثة آلاف ترجمه و خمس مائه ترجمه و ابوبکر بن قحون المالکی بروی فی لیغ شسته و قریب بانچه در وی بود و هند را
 نموده زمیری گوید شاید هر بهشت هزار میرسد و شهاب الدین احمد بن یوسف بن ابراهیم الاذری المالکی لم یخص و نموده
 مسیحی بروخته الاحباب فی مختصر الاستیعاب اوله الحمد لله الذی اصطفی من المملکة رسلاً و بهدیه الشیخ ابن ابی علی یحیی
 بن حمیدة اجنبی المتوفی سنة ثلثین و ست مائه و سلطان احمد بن عثمانی اشارتی بر حمید آن در ترکی کرده بود چنانچه
 امام وی مولی مصطفی بسیار ترجمه و شد اما پیش از اتمام انتقال کرد و تا حرف الحما رسیده بود و بعضی کمال الدین محمد
 بن احمد المعروف بطلای شکبری را داده ترجمه آن نمود و تا حرف الراء رسیده بود که سلطان الاجل در سید و ترجمه و قهق
 و ابن عبد البر و دیاجه استیعاب از ابن سیرین نقل کرده است السابقون الاولون من المهاجرین و الانصار بهم الذین
 صلوا الی القبتین و از سفیان آورده که هم الذین بالیعوا بیعة الضوان استدل کار لکله ابیة الامصار فی القصة
 الموطا من المعانی و الآثار للحافظ یوسف بن عبد الله ابی عمرو النخعی القرطبی المعروف بابن عبد البر بهترین شرح
 موطا است و در تنسیق ابواب موطا استادی نموده است و بسیار کتان ست قریب ستمی جلده میشود اگر بخط جلی نویسد
 و اگر بخط خفی نویسد پانزده جلده است اسد الغابة فی معرفة الصحابة للشیخ عز الدین علی بن محمد المعروف
 بابن الاثیر الجزیری المتوفی سنة ثلثین و ست مائه در دو مجلد است و در وی هفت هزار و پانصد ترجمه ذکر کرده و هند را
 مافات من القداماء نموده و او امام ایشان ابیان نموده قاله الذی بی فی تجرید اسماء الصحابة و ابن حجر مختصر اسد الغابة
 اوله الحمد لله العلی الاعلی و در وی ذکر کرده که کتاب ابن اثیر کتابی نفیس است مستقصی اسماء صحابه آنرا که گرانند
 و در کتاب اربعه صنفه و معرفت صحابه یعنی کتاب ابن منده و کتاب ابی نعیم و کتاب ابی موسی اصبهامانی که فی کتاب
 ابن منده است و کتاب ابن عبد البر و زیاده کرد بر اینها و مقرر کرد علامات ابن منده و علامات ابی نعیم ع
 و علامات ابن عبد البر و علامات ابی موسی م و گفت افزودم جمعی از صحابه را که نازل شدند در حص از
 تاریخ دمشق و از مسند احمد و از حواشی استیعاب از طبقات سعد خصوصاً زانان او از شعرا و صحابه کسانانی را که
 تدوین کرده است ابن سید الناس ایشان را و گمانم آنست که شمار کسان کتاب من بهشت هزار برسد و اکثر ایشان
 غیر معروف اند انتی و شیخ فقیه بدر الدین محمد بن ابی زکریا یحیی المقدسی الحنفی الواعظ هم وی را مختصر کرده و بدر الزمان
 و غیر الاخبار بر موسوم نموده اوله الحمد لله العظیم الجبار و آورده مختصر دیگر است محمد بن محمد الکاشغری المتوفی سنة تسع
 و تسع مائه اسعاف المبطا برجال الموطا للسیوطی ذکرش در جرد المیم خواهد آمد و له اسعاف الطلاب مختصر
 الجامع الصغیر بر ترتیب الشهاب اسماء رجال صحیح البخاری مجلدی است تألیف شیخ ابی نصر احمد بن محمد
 الکلاذومی البخاری المتوفی سنة ثمان و تسعین و ثلثة مائه اسماء رجال صحیح مسلم للشیخ الامام ابی بکر
 بن علی بن محمد المعروف بابن منجیة الاصفهانی المتوفی سنة ثمان و عشرين فی اربع مائه اسماء رجال الصحیحین

الی الرشد و در وی نوشته اند جمیع اطراف سنن ابی داود و جامع الترمذی و النسائی و اسانید ما و تب علی حروف المعجم
ثم وصل الی اطراف السنه المقدسی و قد اضاف الیهما سنن ابن ماجه فاختبر و سبر الی ان ظهر له فی امارات النقص فاض
الی کتاب اطراف سنن ابن ماجه حشیه من قصه عنه و ترک اطراف الصحیحین تمام ما صنف فیها انتهى و ایضا الاشراف علی
اطراف الکتاب للشیخ سراج الدین عمر بن الملحق المتوفی سنه ۷۰۰ و اطراف الاشراف للمسیح علی اشراقان الاصول
فی اجادیت الرسول مختصری ست در اصول حدیث از جلال الدین محمد القابنی اشرف الوسائل فی فهم الاشکال
و شرح شمائل بیاید اشعه اللمعات شرح فارسی شکوة للشیخ عبدالحق بن سیف الدین التکرک الدبلونی الموطن البکری
الاصل در چهار مجلد است و در کلکته در سنه ۱۲۰۰ طبع شده بعده در مدنی مطبعه گشته و سهولت تناول و شرح غریب فی ضبط کل
و ذکر مسائل فقه حنفی بی نظیر است و مزید شهرت و قبول می ستغنی از بیان ست اوله الحمد لک الحمد علی کل حال و فی کل صین
و در وی گفته بنده مسکین بعد از رجوع از حرمین شریفین از اهله تشرفا و تعظیما و حصول اجازت روایت حدیث از شیخ
آن دیار شریف چون توفیق تمایید الهی و تسکیری کرد و در خدمت این علم شریف و در مقام استقامت بنشاند خواست که کتاب
مشکوة المصابیح را که حدیث و ذکر است شمار موسوم ست شرح کند و از خواند انچه در کتب قوم دیده و از مشایخ وقت
شنیده و یا بخاطر فاطره رسیده بطالبان برساند یعنی از اجله اصحاب صفوت و ارباب محبت فرمودند که اگر شرح بزبان فارسی
واقع شود هر آن نفع آن اعم و اشمل باشد چون شرح کرد در انشای طالع آن سخنان و می می نمود که درج آن و شرح فارسی
مناسب نباشد و از دست او آن سخنان را نیز گنجایش ندارد پس و شرح بلسان عربی نیز شروع نمود تا پسند گاه هر دو
شرح فارسی و عربی معا تسویدی یافت آخر چنان شد که عربی چون اسپ نازی پیشترفت و تمام شد و فارسی در نیمه ایه با
و چون بامر از نظر ثانی بران تمییز نشاء فیض نمود و زمانی مدید بران گذشت و فارسی حکم نسیانسیا گرفت باز آمد
که فارسی نیز تمام کند از سواد و بیاض رسد و بر روی کار آید بحکم الما و مرغذ و آفقد که تسوید یافته بود و بیاض آورد
و در تمام انچه باقی مانده بود شروع کرد و انتهی و در آخر کتاب گفته آغاز تسوید این شرح در اوسط ایام تشریق ست تسع عشره
والف بود و اتمام در شهر ربیع الآخر سنه خمس عشرین الف و اگر چه شرح عربی بجهت اشتغال بر مباحث حلو و تحقیقات و تحقیقا
فکریه اعتبار و اختصاص بگردید و لیکن این شرح فارسی در تنقیح و تهذیب انشا و ضبط و ربط معانی راجح و فائق بران آمد
و در حجم و ضخامت از بران افتاد و صدوسی هزار بیت ست و اتمام آن در بعد و دهری شده انتهی اصابعه فی تمیز الصحابه
للمخاطب ابن حجر العسقلانی المتوفی سنه ثمانین و خمسمین و ثمان مائه و ریح مجلد کان ست و در وی همه انچه در استیعاب و ذیل او
و در اسد الغابہ ست فرهم کرده و با ست را که غالب طافات پرداخته و شیخ جلال الدین سیوطی اختصارش نموده و عین المصابیح نامیده است
و در زمین نزدیکی در کلکته بطبع هم رسیده اصلاخر غلط الحدیثین للامام ابی سلیمان احمد بن محمد الخطابی
المتوفی سنه ثمان و ثمانین و ثلث مائه و خطابی بفتح خای مجمر و تشدید طاء حمله نسبت بسوی جدوی خطاب قیل از دست
زید بن الخطاب رضی الله عنه بود و الله اعلم الاطراف للزنی بکسر المیم و تشدید الزای المعجمه نسبت الی الزهراء
بعد از ای قریه بدیشق منسوب الیه با طائفه ثقیالی هم فرمید این اطراف الاشراف بالله شراف علی الاطراف للسیوطی

کتابی دارد و نظوم بطور ارجوزه و بران شرحی نوشته و درین باب است النجاة النبویه و الریاض المانیقة و لیکن تحقیق درین سند
 آنست که اسامی بنوی علیه الصلوٰة والسلام نیز در یک اسماء الہی عم نوالة توقیف اند پس منحصرا باشند در انچه شرح بدان فرود شده
 و شامل نشوند آنرا که اهل علم بطریق و صنف و صفت انشا کرده اند سید علامہ بدر الملة المنیر محمد بن سمیع الایمیر و بعضی افادات خود
 نوشته اند قال الشیخ العلامة ابو الحسن البندی و امت افادته و کذا المختار فی اسماء النبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم انہا توقیفیة
 اقول ہوا حق لانه لا یطلق علیہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم الا اسماءہ الدنیا و نحو محمد رسول اللہ فی سورة الفتح و النبی الامی فی
 سورة الاعراف و نحو نبیہ رسول یاتی من بعدی اسمہ احمد و نحو و انہ لما قام عبد اللہ و نحوہ مما اطلقہ علیہ من اوصافہ
 بانہ نذیر نذیر و نحو عہدہ و رسولک بما فی التشہد و قولہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم لی اسماء و عدہ خمسة و اما یطلق علیہ ما ورد بہ
 ان لم یکن مدحاً فلا یقال صاحب قریش من قوله تعالی و اما صاحبکم یحجون و اما اطلاق الفاط علیہ لم یرد بہا کتاب الا سنة
 مثل ما فی الکتاب المائل الخیرات و مثل یا قذیل عرش اللہ و نحو ما فیما اطنہ الادخلانی النبی عن الاطراف فی قوله لا تطرونی
 کما طرت المضاری فی عیسیٰ قولوا عبد اللہ و رسولہ و لذ لما قال لہ قائل یسید البریة قال فی کذا برہانیم علیل اللہ
 و لما قالوا الہ انت سیدنا قال قولوا بقولکم ادعونی نبیا و رسولاً کما سانی اللہ و لا تسمونی کما تسمون و رسولکم فانی لست
 کاحدہم من یسود فی اسباب الدنیا و لما قال لہ قائل انت سید قریش قال اللہ السید لانہ قد ثبت انہ صلی اللہ علیہ وسلم
 قال اناسیہ ولد آدم و لا یخرف کما نہ خطا بہم بقولہم لہ یا سید لانہ من الدج فی الوجہ و قد بنی عنہا و کانہ لم یعلم ان اللہ جعلہ سید
 ولد آدم ثم علمہ باخبرہم تفصیل اللہ بذاک و تحدنا بنعمۃ اللہ علیہ و اعلا ما بانہ لیکون اعتقاد ہم بحبہ و مہووتہ و الحاکم اصل
 ان قد بنی عن الاطراف فینبغی و اوجب لاقتصار علی ما شئ بہ بنفسہ و سماہ اللہ بہ و ہولاء الذین فکر ہم الشیخ ایضا جمعا
 الاولون فی اسمائہ ما وری ما مستندہ و ما وری ذلک لاس من الغلو المنہی عنہ و تعظیمہ صلی اللہ علیہ وسلم و اگر کہہ کیوں باتباہ
 و التقیید باجہابہ و شریعتہ و احیاء طریقتہ و دعا و العباد الی ذلک ففی ذلک النجاة فی المعاد و بہیم عن الابتاع غلوا و تقصیر مشہر

و خیر الاموال المساکفات علی الہدی و شکر الاموال المحمدیات ثابت المبدائع

رزقنا اللہ اتبع طریقہ و شریعتہ و الہدایہ و بہدییہ و التخلی باخلاقہ و الحشر تحت لوائہ و الشرب من حوضہ و الفوز
 بنشاعة آمین **اشادات** الی بیان اسماء المبعثات للشیخ الامام محی الدین نجی بن شرف النووی الشافعی المتوفی سنة
 ست و سبعین من ثمان و اربع مایاری المصنوعات لور و فیہ وقع فی متون الاحادیث من الاسماء المہیمة لخصا کتاب الخلیف مع زیادات علیہ
 الاستعاذۃ لاشترک الساعۃ للسید الحق محمد بن عبد الرسول الشہرزی المدنی اولہ احمد من اوضح منہاج الحق و نصبت فی کل شئ
 دلیلہا جملہ لطیف مستل بسبب باب اول امارات بعیدہ منقرضہ و مہد متوسطہ کہ یوافیہا من تراجم دست سوم در شہر اعظام الاما
 قرینہ کہ ساعت متعاقب است درین کتاب جمیع احادیث واردہ درین باب بر وجہ استیفاء و استیعاب جمیع نمودہ و حل الفاظ صعبہ
 دقیقاً از اقوال اہل علم فرود نمود و نیز درین فن و علم نمیت محمد سرطور ہم درین باب کتابی در اسمی باقر البساء عبارات فارسی کہ در باب
 خود اجماع کتب این باب است پسند خاطر اولو الالباب اشاعہ را فقیر از بلاد حجاز برای خود استکتاب نمودہ و باللہ التوفیق
 امیران علی معرفۃ الاطراف و دو مجلد است از حافظ ابن عساکر و مشقی متوفی در کتبہ اولش اربعست الحمد للہ

یكون وحالها الكتاب رقم على حلة هذا التالیف انتهى وچون این فصول مقصود کتاب آمد و آنچه جزاوست بنظر سئو
 و کروی در اینجا مناسب دیده شد و این فتاوی مصدست بقوله سئل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عن كذا فقال
 كذا ونحوه المختص بآط بمعرفة من رعى بالاختلاف لم يأن الدين بن محمد المعروف بسبط ابن العجمي الحلبي رتب على
 الحروف من اجتناف كلامه من الرواة في آخر عمره اعمال الفکر والروایات فی شرح حدیث انما الاعمال بالنیات
 للشيخ ابراهيم بن حسن الكردی الكورانی المحدثی الشهرة في المتنوفي **سنة ثمانمائة الهفان في صاحبها**
 للشيخ الفاضل القمي الجوزي ورد و مجلد دست کتابی ست نفیس لطیف و بیان اقسام قلب امراض دل و اوید آن
 و احیاء و امات می و بیان توحید و کثافت نفس و مکر شیطان شتمل بر سیزده باب مختصرش از امام هاشم بن محمد شامی
 اغراب شعبه علی سفیان و سفیان علی شعبه فی الحدیث للامام ابی عبد الرحمن احمد بن شعیب النسائی المتوفی سنة
 ثلث و ثمان مائة الاغفال فی غریب الحدیث للابی بکر اعنبدی افادة الشیوخ بمقدار النسخ و المنسوخ ای
 ناسخ القرآن و الحدیث و منسوخها لما سمع هذه الاوراق اوله الحمد لله الذی انزل علی عبده الكتاب تجزئة لاولی الرسوخ در
 چند کر اسنه بزبان فارسی ست **الافصاح** عن شرح سحانی الصحاح ای الاحادیث الصحاح للابی لمطر الوریون
 یحیی بن مہر بن محمد بن ہبیر المتوفی سنة ستین و خمس مائة و این کتاب شتمل ست بر نوزده کتاب دران احادیث جمع
 بین الصحیحین را شرح کرده و بکشف حکم نبویہ پرداخته و تحفه ابو علی الحسن بن الخطیر النعمانی الفارسی المتوفی سنة ثمان و عین
 و خمس مائة **الافصاح** لما فی البخاری من الابهام و در حرف جیم خواهد آمد **اقتباس الانوار و التماس الازمان**
 فی انساب الضحاک و رواة الآثار للابی محمد عبد الله بن علی بن عبد الله بن خلف بن احمد اللخمي المعروف بالرشاطی **الانساب**
 المرعی المتوفی سنة ثمانین و اربعین و خمس مائة این کتاب از کتب قدیمه در انساب ست و در وی بتقصیری از خود در
 جمع راضی نشده و مردمان این از وی اخذ کرده اند و بر سبب کتاب ابی سعید السمعانی الحافظ المسمی بالانساب ست
 و اکثرست از خسانی و صد فی ذکره القاضي ابن شعبة لمحمد بن محمد بن علی بن ابراهيم البلبسی المتوفی سنة ثمانین و ثمان مائة
 و از زیادت ابن الاثیر علی انساب السمعانی و سماه القیس اوله الحمد لله الذی خلق صنف البشر و نور شاطی نسبت ست
 بسوی قبیلہ **اقتراح** فی اصول الحدیث للشيخ تقي الدين محمد بن علی بن رجب بن فقیح العید المنفلوطی الشافعی المتوفی
 سنة ثمانین و سبع مائة مختصری ست حافظ زین الدین عبد الرحیم بن الحسین العراقي متوفی در سنة ست ثمان مائة و کروی و غنیہ
 کرده و آخر نظم نموده **اقضاء الصراط المستقیم** لمخالفة اصحاب الجحیم کتابی ست در یک مجلد وسط لطیف
 شیخ الاسلام ابن تیمیة الحرانی حمودة بدعات بادله بمنز کتاب اوله الحمد لله الذی اکمل لنا و لنا و اتم علینا نعمته
 و رضی لنا الاسلام و بنا **اقضاء العلم و العمل** از تصانیف خطیب ست و در باب خود کتابی بسیار خوب
 بعضی محدثان از وی انتحالی کرده اند که در ویار عرب شهرت دارد و اکثر مقام تحصیل اجازت همین منتخب میخوانند و اول
 این منتخب حدیث ابو بزره اسلمی ست قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا تروى قدما بعد يوم القيمة حتی یسئل عن اربع
 عن عمره فی ما افاء و عن علمه بماذا عمل فیہ و عن ماله من این کتبه و فیم النفقة و عن جسمه فی ما ابلاه و آخر این منتخب این باب است

ذکر فی فهرس وفاته فی الحدیث اطراف الصحیحین للشیخ الحافظ الامام ابی سعید و ابراهیم بن محمد بن عبد الله
 الدمشقی المتوفی سنه اربع مائه و للشیخ ابی محمد خلف بن محمد بن علی بن حمدون الواسطی المتوفی سنه احدى اربع مائه و
 سب و حافظ ابن عساکر و اول اثر او ذکر کرده و گفته کان کتاب خلف احسنها تر تمیلا و رسما و اقلها خطا و هو کتابنا
 فیمن اراد تعلم و لهدا اشتغل باخراج وی نشده و لا بی غیر احمد بن عبد الله الاصفا فی المتوفی سنه سبع عشره و خمس مائه
 و ثلثی فظ ابن حجر العسقلانی المتوفی سنه اطراف الکتب الستة للشیخ شمس الدین محمد بن طاهر بن احمد
 المقدسی المتوفی سنه سبع و خمس مائه حافظ ابن عساکر و اثر او که اطراف کتب سنه است گفته جمع فیها اطراف السنن
 و احضار الیها اطراف الصحیحین ابن ماجه فزیدت فی ما کنت جمعت ثم انی سبغته و اخترته و ظهرت فیها امارات النقص
 و الفیه شتما علی اوام کم شیره و تر تمیه فحمل اربعی الحروف تارة و طرعا اخرى انتهى و لهدا حافظ شمس الدین محمد بن علی
 بن الحسن الحسینی الدمشقی المتوفی سنه ثلثه و تحفص و ترتیب بی حسن و جوده و نیز اطراف پرشش کتاب از حافظ جمال الدین
 ابی المحاج یوسف بن عبد الرحمن الحرزی المتوفی سنه ثلثین و اربعین و سبع مائه ست و دور وی نیز اوام ست که ابو زرعه احمد
 بن عبد الرحیم بن العراق المتوفی سنه عشرين و ثمان مائه آرا جمع نموده و مختصر اطراف مزی از حافظ ذبیح المتوفی سنه
 و حافظ شمس الدین حسینی ست اطراف المسند المعتبر باطراف المسند الحنبلی و مجلد ست از حافظ
 الفضل احمد بن علی بن حجر العسقلانی المتوفی سنه ثلثین و خمسين و ثمان مائه و اثر از کتاب اتحاد المهره باطراف العشره
 علمه کرده و اورست اطراف المختاره مجلدی ضخیم الاعتصام فی الحدیث للامام الحافظ ابی الحسن علی بن خلف
 بن عبد الملک بن بطل المالکی المتوفی سنه تسع و اربعین و اربع مائه و لا بی بکر محمد بن الیمان السمرقندی المتوفی سنه ثمان و ستین
 و ستین اعراب القاری علی اول باب البخاری رساله ایست از ملا علی قاری اوله احمد سعدی الفضل الکبیر
 قری و وجه اعراب لفظ باب بیان نموده اعراب الحدیث للشیخ عبد الله بن ابی عبد الله الحسین بن ابی البقاء
 عبد الله حسین الکبری الاصل البغدادی المولد و الدار الفقیه الحنبلی الحاسب الغرضی النحوی الضریر الملقب بحجت الدین
 المتوفی سنه تسع عشره و ست مائه اعلام السنن تالیف خطابی از شرح صحیح بخاری ست و در حق صاخره
 اعلام باخبار شیخ البخاری محمد بن سلام الحافظ عبد العظیم بن عبد القوی المنذری المتوفی سنه ست و خمسين
 و ست مائه اعلام الانبا که بعدم شرطیه عدالت الامام فی الصلوٰه للسید محمد بن یحیی الامیر المتوفی سنه
 اعلام الموقعین عن رب العالمین للحافظ الامام محمد بن ابی بکر بن القیم الجوزیه الحنبلی الدمشقی المتوفی
 سنه احدى و خمسين و سبع مائه و مجلد کلان ست اوله احمد سعدی الذي خلق خلقه اطوار او صر فیم فی اطوار التخلیق کیف شافرة
 و اقتدار او هر چند که کتب حدیث معدود نیست لیکن برای انحصار مذہب بل حدیث و احتقار باب الرای تالیف شده
 و در باب خود یعنی اثبات تابع و رد تقلید بی مثال و بی مثل ست و بخمال خی آید که مثل فی کتابی دیگر درین فن تالیف شده
 قدیاد و در آخر وی فصلی منعقد کرده و در آن اجوبه آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم برای اسوله سالکین به تنیاب جمع کرده
 که مانند آن در هیچ کتابی ویده نشده و گفته فتم الکتاب به کوضوئ السیر قدرا و تعلیم امر ما من فتادی امام المتقین رسول الله

بما فی شرح الالفیه است و در وی انچه از شیخ خود ابن حجر استفاد کرده است ایراد نموده اوله الحمد له الذی من سئل الیه بحله
شرح مشهوره وی شرح قاضی نوری ابن محمد انصاری متوفی سنه ثمان و عشرين تسع مائه ست و این شرح مختصر و مفید است
مسمی مفتوح الباب فی شرح الفیه العراقی و از تالیفش در ماه ربیع سنه تسعین و ثمان مائه فارغ شده اولش این است
الحمد للذی جعل من قطع سخاوی گفته و رغبت من در وی شروع کرده بود و از شرح من استمداد نمود و بختی که
فضلا از ان سبب نداشتی و شرح سیوطی و شرح شیخ ابراهیم بن محمد الحلبي المتوفی سنه خمس و خمسين تسع مائه و شرح
زین الدین ابی محمد عبدالرحمن بن ابی بکر العینی المتوفی سنه ثلث و تسعين و ثمان مائه و شرح ابی الفداء یسعیل بن ابی
بن جماعه الکنا فی القدسی المتوفی سنه احدى و تسعين و ثمان مائه و به شرح حسن فی شرح شیخ قطب الدین محمد بن محمد
البحری الشافعی المتوفی سنه اربع و تسعين و ثمان مائه و نام آن صعود المراقی نهاده و شرح شمس الدین محمد بن محمد بن الحسن
السخاوی المتوفی سنه اثنتين و تسع مائه و شاید که این شرح حسن الشرح است القاب الرواة الآتی بکرمه
بن عبدالرحمن الشیرازی المتوفی سنه سبع و اربع مائه و لفظ ابن حجر العسقلانی المتوفی سنه ثمان و عشرين
ضبط الزوایة و تقييد السماع للقاضی عیاض بکسر العین بن موسی البجی فی فتح الیاء و ضم الصاد و فتحها و کسر با
المتوفی سنه اربع و اربعین و خمس مائه العام فی احادیث الاحکام للشیخ تقی الدین محمد بن علی بن هب المعروف بقرطبی
الشافعی المتوفی سنه اثنتين و سبع مائه و درین نوع عظیم تراوی کتابی تالیف نشده بنا بر شتمال بر استنباطات و فوائد
جمعه و لیکن ناتمام مانده و بقاعی در حاشیه الفیه گفته که تمام شده و لیکن بعد و نش جز قلیل یافته نشده گویند بعضی حسد
آنها بود و کردند باین اندیشه که چون این کتاب بسبب جلیل القدر است لگرباقی خواهد ماند مردم از تطلب دیگر شروع
خواهند گشت انتهی در وی بعد حمد و ثناء گفته و هذا مختصر فی علم الحدیث تأملت مقصوده تا ما اولم اوع الاحادیث الیه الخلفه
والا لوب فی وضعه محورا و لا ابرزه کیفما اتفق تهو المنس فهم مطراوه شد علیه نهضانه و انزل من قلبه و تعظیمه الا عین کانا
و مکانه و سمیه بکتاب الامام با حدیث الاحکام و شرطی فیه ان لا اورد الا احادیث من فیه امام من فزکی و اقالا انجا
و کان جمعا علی طریقه بعض اهل الحدیث الحفاظ و ائمه الفقه النظار فان لكل منهم مغری قصده و سلكه و طریقا اعرض عنه
و ترکه و فی کل خیر و الله تعالی ینفع به دنیا و دنیا و یجعله نورا یسعی بین ایدینا و ینفع لدرسته فیه خطا و فها و امامهم بکره منقله
من کرامه عظمی انه هو القتاح العظیم الغنی الکریم و علما را برین کتاب شرح است از انچه است شرح امام شمس الدین محمد
بن ناصر الدین محمد الشافعی المتوفی سنه اثنتين و اربعین و ثمان مائه و ملخص آن مسمی با تمام از قطب الدین عبد الکریم
بن عبد النور بن نیر الحلبي المتوفی سنه خمس و ثلثین و سبع مائه است و هم شمس الدین محمد بن احمد الشهیر بابی قیامه المقدسی
المتوفی سنه اربع و اربعین و سبع مائه تلخیص آن نموده و نامش محرر نهاده و برین ملخص شرحی است از قاضی جمال الدین یوسف
بن حسن الحموی المتوفی سنه تسع و ثمان مائه و هم ملخص اوست از امام علامه الدین علی بن بلبان الفارسی المتوفی
سنه احدى و ثلثین و سبع مائه اصالی الخمس صاعقه للامام تاج الاسلام ابی سعد و یقال ابو سعید عبد الکریم
القییمی السمعانی الحرز فی الفیه الشافعی الحافظ المتوفی سنه اثنتين و تسعين و ثمان مائه استمعانی نسبت است بسوی سمعان

مقتفيا اهل الحديث البكرام	هم الاولي ينبغي لمن حوله	حين يقنأدون لدار السلام
امالي الزعفراني في الحديث للامام ابي عبد الله حسن بن احمد قال الذهبي رايت مجلدا من المايه من سنة سبع و مائة		
وسنة تسع وثمانين من خمس مائة امالي الشارحة على مفردات الفاتحة لابي القاسم عبد الكريم بن محمد الرافعي الشافعي		
المتوفى سنة ثلث و عشرين من مائة و آن سبي مجلس ست كآزرا الماكروده واحاديث رابا اسانيد آتينا از اشياخ خود بر		
سوره فاتحه آورده و بران نظم نموده امالي العراقيه في شرح الفصول الايلافيه في الحديث وايضا في التايخ		
امالي القاضي المارستاني في الحديث هو ابو بكر محمد بن عبد الباقي امالي القضا عي في الحديث هو ابو عبد الله محمد بن كلاً		
بن جعفر بن علي بن حكيم بن محمد بن محمد بن سلم الفقيه الشافعي المتوفى سنة ثمان و خمسين و ثلث مائة امالي المنذر		
في الحديث امالي نظام الملك في الحديث هو ابو علي الحسين بن علي بن سحن امالي النقاش في الحديث هو		
ابو سعيد امالي ولي الدين ابو زرعه احمد بن عبد الرحيم الحافظ المتوفى سنة ست و عشرين و ثمان مائة و هو في الحديث		
امام في احاديث الاحكام للشيخ الامام تقي الدين بن دقيق العبد المتوفى سنة و راو لش مكيه باب المياه		
ذكر بيان معنى الطهور و انه المطهر لغيره عن يزيد الفقيه قال ثنا جابر بن عبد الله ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم		
قال اعطيت خمساً لم يعطهن احد قبلي انصرت بالرب سيرة و شجرة جعلت لي الارض سجداً و طهوراً فايما رجل من امتي		
ادركته الصلوة فليصل و احلت لي الغنائم و لم يكل احد قبلي اعطيت الشفاعة و كان النبي يعث الى قومه خاضعة و بعثت		
الى الناس علمه متفق عليه من حديث هشيم عن يزيد الفقيه و اللفظ للبخاري الامتاع بالاربعة المتباينة تنبسط السما		
لحافظ بن حجر العسقلاني المتوفى سنة و دورى از چيل شيخ روايت نموده و سند هر شيخ به جاي علامه است پس و ات ان		
از صحابه هم چيل تن اند و از جمله آن عشرة بمشروه اند و بعد از روايت حديث شعري مناسب آن نيز انشا و مينمايد چنانچه		
بعد روايت اين حديث دوم ان الناس لم يوتوا شيئا بعد كلمة الاخلاص مثل العافية اين باعي نوشته رباعي		
امران لم يوت امرأ عاقل	مثلهما في دارنا الفانير	من يسر الله تعالى له
شهادة الاخلاص القا		
وبعد از حديث سوم كه انما الاعمال بالنيات ست اين قطعه نوشته قطعه		
انما الاعمال بالنيات في	كل امرأ مكنت فضيتها	فأوأخيرا و افضل الخيران
لم تطقه اجزأت نيته		
وبعد از حديث چهارم باس امر مسلم تحضره صلوة مكتوبة فيحسن ظهورها و ركوعها و خشوعها اين قطعه ثبت نموده قطعه		
حسن الظهور خير خضع قائلاً	مطعناً في جميع الركعات	فهو كفارة ما قدمته
من صغير الذنب ان التمتنا		
وبعد از حديث پنجم نهي عن الشرب قائم گفته قطعه		
اذا كنت تشرب فأقعد نفسك	نشبه صفوة اهل التجار	وقد صححنا مشربه قائماً
ولكنك لبيك ان الجواز		
وبعد از حديث ششم تمام بن علي گفته		
واظب على السنن الصالحة تكسب	اجراً و رضی الله عنه و توبیح	فان اقصر على الفرائض فليكن
من غير زهد في النوافل تعلم		

که بطنی از تمیم است و بعضی گویند که بکسر عین نیز جائز است اما لی جمیع الاملاست و املا است که همانی شنیدند و گرد و
شاگردان او با محابره و قاطعیت حلقه کنند و او حکم کند بعلوم که حق تعالی بر وی مفتوح کرده و ایشان آنرا بر نگارند پس این
نوشته کتابی کرده و بنامش املا بود و عادت سلف از اهل حدیث و فقه و عربیت در افاده علوم بزبان قدیم مجین بود و
شافعیه امثال این امور را تعلیق نامند اما کالی الحافظ احمد بن علی بن محمد العسقلانی المتوفی سنه اثنین و خمسين و ثمان مائه
و اکثرش حدیث است که بدین طریق املا کرده و قبل از موت خود در حق آن کتاب این ابیات نظم نموده نظم

يقول راجي اله الخلق احمد تخرج اذكارها قد زنا و املا في مدة نحو كج قد مضت هملا من سحر السيد ساعات يا نجلا توحيد لي يفنيها و الرجاء له خطي و نطقي عساها يفيق الزلا	املا حدیث فی الخلق منتغلا دنی جسته للخلق یرزقهم ولي من العرفي ذا اليق قد خلا اذا رايت الخطايا او بقت على و خدمتي لا كنار الصلوة على فاقرب للناس في القيامة	يدنو من الالف ان قد جماله كما حلى عن سمات العبدات علا ست و سبعون عاكبا حث احسها في موقف الخشوع لو كان لي املا محمد في صباحي المساء و في بالصلوة عليه كان مشغلا
---	---	---

يا رب حقق حاجي و لا دلي سمعوا | مني جميعا بفق منك قد شغلا

امالی ابی الحسن محمد بن احمد بن شعوان املا کرده است آنرا در حدیث و مرتب نموده است بر اجزای امالی ابی ابی القاسم
علی بن الحسن بن عساکر الدمشقی المتوفی سنه احدى و سبعين و خمس مائه فی الحدیث امالی ابی جعفر محمد بن القاسم البخاری
فی الحدیث امالی ابی طاهر محمد بن محمد بن مجش الزیادی فی الحدیث امالی ابی طاهر المخلص فی الحدیث امالی
ابی عبد الله حسین بن مارون بن جعفر الضبی فی الحدیث امالی ابی عثمان سمیع بن محمد الاصغری فی الحدیث
امالی ابی الفضل محمد بن ناصر السلاسی فی الحدیث امالی ابی القاسم ابن بشران فی الحدیث امالی ابی القاسم
عبید الله بن محمد بن سحیح بن حبابه البزار فی الحدیث امالی محامی کتابی مختصر است بقدر شان زوده جزا و لش
این است حدیث السری ثنا محمد بنی ابن جعفر ثنا شعبه عن الحكم عن ابراهيم عن علقمة عن عبد الله بن رضى الله عنه عن
النبي صلى الله عليه وسلم انه صلى الظهر خمسا فسيح سبعة عشر يوما بعد ما سلم قال شعبه و سمعت حماد و سليمان يحدثان ان ابراهيم
كان لا يدري ثلثا صلى او خمسا او جماعا لي نسبت ست بسوي محامل جمع محكم كه موم و در سفر بران بروشته ميشوند وفات
در سنه سصد و سی بوده امالی الجوهري ابو محمد الحسن بن علي الحافظ امالی الكوفي ابی اغيض محمد بن محمد بن الحسين
المعروف بالرقي الزبيدي المصري و اصا من بلاد ارم قصبة على خمسة اسيا من فتوح اوله الحمد لله الذي فصل فضله
فتسلسل و عم تطوله الفاضل المفضول الافضل المودر ان گفته اما بعد فمده احاديث و آثار و اشعار مما اعلينا من
خطي و نطقي في زاوية القطب شمسه الدين ابی محمود الخففي قدس سره عقيب روس كتاب الشامل للحافظ ابی عيسى الترمذي
جمعتنا في هذه الاوراق احياء الآثار و آثارها بما حفظ الاخبار قبل الماندثار و ختم دي برين ابیات است ابیات

ان خفت يوم الخشوع و هو له | فرمت ان تخطي بكل المرام | فخش على شدة خيل الوتر

و هو حسن الكتب وانضموا واستعما او هام المحدثين للامام الحافظ ابى الحجاج مسلم بن حجاج القشيري النيسابوري
المتوفى سنة احدى وستين ومائتين الا هتاهم تجميع اللام الحافظ قطيب الدين عبد الكريم بن عبد النور
بن نير الحلبي الخفي المتوفى سنة خمس وثلاثين وسبع مائة ايتا رنى رجال معاني الآثار الا يجازى في الحديث للامام ابى
احمد بن محمد الدينوري المعروف بابن السني المتوفى سنة اربع وستين وثلاث مائة ودروى كرم جوامع انضمت على اسد عليه
والله وسلم جمع كرده است الا يقاف على سبب الاختلاف الشيخ المحدث محمد حياة السندي المدنى المتوفى سنة
اوله سبجان الذي قسم حكمته الا حلام فى الانام ايقاظ هم اولى الابصار للاقتداء بسيد المهاجرين الانصار و محمد زعيم
عن الابتاع الشائع فى القرنى الا اصار من تقليد المذاهب منع الحمية والعصبية بين فقهاء الاعصار للشيخ الامام صالح
بن محمد العمري الشهير بالقلاني استاذ الشيخ محمد عبد السندي المدنى اوله محمد المرحوم اهل الحديث حراس الدين ابن محمد بن موسى متوسط ست
در رد تقليد مثل بعض من احاديث اقول اهل علم جاريه رخصت صايله اربع مجتهدين الاية الكبرى فشرح قصه لاسر السبطى فى الحد

باب الباء الموحدة

البارع فى غربا الحديث للشيخ ابى على اسمعيل بن القاسم اللغوى القالى المتوفى سنة ست وخمسين وثلاث مائة
بحر الاسانيد للامام الحافظ الحسن بن احمد بن محمد السمرقندى المتوفى سنة احدى وتسعين واربعة مائة
و درين كتاب يكبر حديث را ترتيب تهذيب جمع نموده و مثل آن تاليفى در اسلام نبوده ذكره الذهبى فى تاريخ الامم
البدل التمام شرح بلوغ المرام للقاضى الامام الحافظ العلامة شرف الدين الحسين بن محمد المغربي شري حافل
كامل كبريت دروى بعنوان فائده نوشتة يبرز للنظر فى علم الحديث العمل بما ذكره الائمة المعتبرون للتصحيح وذلك كما يصححون
فانما التزام ان ينكر الراى اصح عندنا وقد قلنا بها الائمة بالقبول فافاد ما فيها العلم الاستدلالى وكذا المصنفات المختصة
بجمع الصحيح فقط صحيح محمد بن ابى بكر بن سحنون بن خزيمة صحيح ابى حاتم محمد بن حبان البستي المسمى بالتقسيم والانواع وكتا المبند
على الصحيحين من زيادة او تممة لمحدوف فهو محكوم بصحة واما السنن الاربع والموطا والمسانيد ما لم يلزم مصنفها بالتصحيح
فان كان مما صححه لوجسته فيها فلا كلام فى جواز العمل به وما اطلق من ذلك فان كان الناظر متابلا للبحث وجب عليه
ذلك ان لم يكن ولا وجد احد من الائمة قد نص فيه بتصحيح لم يزل الاحتجاج لكما يقع فى الباطل ولا يشعر وقدين ابو داود
فى كتابه بن الصحيح وما يقاربه والضعيف ما سكت عنه فهو صالح وكذا الترمذى فانه يبين الصحيح وحسن الضعيف ما سكت عنه
يحتاج الى بحث وكذا مسند الامام احمد فان ما سكت عنه صالح للاحتجاج به و اسد علم انتهى ومختصر ابن شرح از سيد علامه محمد
بن اسمعيل الميرفى مستسمى بسبل السلام بزيادة على ما فى الاصل من الفوائد سياقى البدو السافرة فى امور الآخرة
للشيخ جمال الدين السيوطى وهو فى مجلد واحد الحمد الذى خلق السموات والارض فكر فيه ما تجرنا و قد فى خطبة كتاب البرزخ من كتاب
شافى فى علوم الآخرة مستوعب الاموال النفع والبعث و احوال الموقوف والجنة والنار متبعا لذلك من الايات الاحاديث والآثار
البدن المبين فى تخرىج احاديث الشرح الكبير وهو شرح الوجيز فى الفروع بذل لما عاون فى فضل الطحاوى
للشيخ ابى الفضل احمد بن على بن حجر العسقلاني المتوفى سنة اربعين وخمسين وثمان مائة مختصر اوله الحمد بسد على كل حال وورد

وبعد از حدیث بیستم بشارت شریف بفرستاد

لقد بشر الهادي من العصب زفرة	بجنان عدل كاهن فضل اشتهم	سعید ذیبر سعد طلحة عامر
	ابوبکر عثمان بن عوف علی عمر	

انبیاء فی الحدیث للابی عبد الله محمد بن سلامه القضاة المتوفی سنة اربع و خمسين و اربع مائة انتقاء السنن فی اقتفاء السنن فی شرح سنن ابی داود و یاتی فی حرف السین الاقتصار لاصحاب الحدیث للابی مظفر ضروری بن محمد بن عبد الجبار السمعانی المتوفی سنة تسع و ثمانین و اربع مائة و در وی سه باب است اول در بحث پراخت سنت و جماعت دوم در فضل حدیث سوم در شجرة العلم انصاف فی بیان سبب الاختلاف للشیخ الاجل مسند الوقت المشاه ولی السید بن عبد الرحیم العمری الدہلوی المتوفی سنة اوله الحمد لله الذی بعث سیدنا محمدا و در وی تأیید اهل اتباع کرد و تحقیق حدیث تقلید و وجوه خلاف خلف باسلاف حسن و وجه و اصدق اسباب بیان کرده الاقتصار بترتیب الدارقطنی علی الانواع للمحافظ ابن حجر العسقلانی المتوفی سنة ثمان و ثمانین و اربع مائة انتقاد الرجیح فی شرح الاقتصار الصحیح لجامع هذه الاوراق رسالة است در پنج کراسه و در شرح حقیقه شاه ولی الله محدث دہلوی حامل المتن مزوج مدلل باو کتب سنت اولها انزه الله و اقدسه و اسجد و در آخرش ضمیمه است که در آن بقیه اعتقادات را که در متن نبود و علی کلام آنرا ذکر کرده اند نوشته انتقاض الاعتراض للمحافظ ابن حجر المذکور یاتی فی شرح الصحیح البیضا انساب المحدثین للمحافظ محمد بن محمد بن محمود بن النجار البغدادی المتوفی سنة ثلث و اربعین و ثمان مائة و نیز تألیف کرده است درین علم ابو الفضل محمد بن طاهر المعروف بابن القیسرانی المقدسی المتوفی سنة سبع و خمس مائة و اربعین و محمد بن عمر الاصفهانی المتوفی سنة احدى و ثمانین و خمس مائة بروی فی ثلث نوشته و آنچه دی آنرا اجمال کرده بود در وی ذکر نموده و در ذیل هم ذیل است از حافظ محمد بن محمد بن نقطه الخبیل البغدادی المتوفی سنة تسع و عشرين و ثمان مائة و درین علم است کتاب بیان تبیین انوار اللمعة فی الجمع بین فترات الصحاح السبعة انوار المشکوة فی الحدیث الانوار اللمعة فی اختصار المحلی یاتی فی المیم انیس القلوب و غایة المطلوب فی الدعوات و الاذکار لاهمیل بن احمد بن محمد البدری الاربدی اوله الحمد لله الذی لا یخیب من عاه و در وی اذکار نووی و ادویه و سنن اربعه ابن السنی و داعی را تخفیف کرده و در سجد اقصی بسنه مقصد و شصت و سدازان فارغ گشته الا و را د البهیه للشیخ بهاء الدین محمد بن محمد بن النقشبندی المتوفی سنة احدى و تسعين و سبع مائة و از وی منقول است انه علمها رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فی الروایة فلما بانه و سادسا و بعض اتباع وی بران شرح نوشته اند بمسمى بنیع الاسرار و حمزة بن شمس مرید وی تصنیف در حل مشکلات وی کرده بر ترتیب حروف الا و را د السبعة جمعها الشیخ الزاهد محی الدین محمد بن اسامة الاوسط فی السنن و الاجماع و الاختلاف للامام الفقیه المطلق ابی بکر محمد بن ابی بکر بن المنذر النیسابوری الشافعی المتوفی سنة تسع و عشرة و ثلث مائة و این کتاب عزیز الوجود و زیان نوره مجلد است و از کتب مشهوره و در اختلاف علم کتاب الاشراف است و آن کتابی است کبیر و لالت سیکند بر کثرت و قوف وی بر ذرات الیم

جميع كتب مؤلفين باب است وبعث ازان است که وصف توان کرد بعضی از وجه عزت و فضل می در شرح فارسی
خود ذکر کرده ایم و حسن ما يقال فيه ان مدحه قبح و قد مدحه مع البنين والبنات من جبال الاما و ايت الى السموات
سبارك بن محمد بن الاثير الجزري الملقب بمجد الدين المتوفى سنة ست وست مائة بحجة النفوس في غايتها بغير
مالها وما عليها في شرح مجمع النهاية وهو مختصر البخاري لمحمد بن اسمعيل تاليف ابو محمد عبد الله بن ابي حمزة و در وی قریب
سصد حدیث آورده و در دو مجلد شرح آن کرده و علوم غامضة و حقائق خفیه بسیار در آن ایراد نموده بحجة المحافل
و اجل النوازل بالتحريف برواة الشامل یعنی شامل الترمذی جميع اشيع الامام ابو الامداد ابراهيم بن ابراهيم اللقاني المالكي اوله
الحمد الذي سطفي انتقل سنة المهدية رجالا و اخره كان تمام ترقية الفراغ من تجميعه في ربيع الآخر من شهر سنة السابعة
و الثلثين بعد الالف من الهجرة بحجة المجالس في الشا الجالس لابن عبد البر و ابن كتاب در سه سفر است و در وی
اشیای مستحسنة که صالح مذکره و محاضره باشند فراهم آورده از انجمن این است ان النبي صلى الله عليه و آله وسلم را می فی مناسه
انه دخل الجنة و را می فیها عند قادمی فاجبه و قال لمن هذا فقيل للبي جيل فشق ذلك عليه و قال لا ابي جيل و الجنة و الله لا يظلمها
بذلها هذا الا يظلمها الا انفس من قبل الله كثر بن ابي جيل مسلم خرج في علم الية و تاول ذلك الغدق عكرمة ابنه و منه ايضا انه قيل لعن
بن محمد يعني الصادق كم تناخر الرواية قال ابي النبي صلى الله عليه و آله وسلم كان يكلها القبع يبلغ في دمه فكان شمر بن ذي الجوشن
قاتل الحسين بن علي و كان ابرص فكان تناخر الرواية خمسين سنة و من في ذلك ان النبي صلى الله عليه و آله وسلم را می بگوید
علي ابي بكر الصديق قال يا ابا بكر ايت كافي اما وانت نرقى في درجہ فسبقتك ثم قاتلتني نصف فقال يا رسول الله فضحك
العلي الى من خفرت و رحمت و اعميش بعدك سنتين نصف فقال البهيم بن عدي قال لي صالح بن حيان من افقه الشعراء
فقلت اختلفوا في ذلك فقيل افقه الشعراء اوضح العرج حيث يقول نظم

اذا قلت ها آت بوليبي تبسمت	وقالت معاذ الله من فعل آخر	فما قولت حتى نصرت عندها
	واعلمتها ما ارضى الله في اللحم	

و منه ايضا قيل لاسلم بن زرعة ان انهرت من جهاب مرواس غصب عليك الالامير عبد الله بن زياد فقال لان يغضب علي
وانا حي خير من ان يرضي و اناسيت و منه ايضا ان اعرابيا سب آخر فسكت فقيل له لم سكت عنه فقال ليس
علم بمساوية و كرهت ان ابهته باليس في و ما قيل في المعنى نظم

تالبي عمر و تالبتة	فذا ثمة المثلوب لالتاب	فقلت له خيرا فقال الخنا	اكل على صاحب كاذب
--------------------	------------------------	-------------------------	-------------------

و ذكر ابن كتاب در خجابه تبعيت بستان المحدثين کرده شد و در نه خفاقتش بسوی کتب حدیث چندان مناسبت ندارد
بیان الوهم و الايهام للشيخ ابي الحسن علي بن محمد بن القطان الفاسي المتوفى سنة ثمان و عشرين و ست مائة صحیح
فی عدة احادیث بیان الفرقان بین اولیاء الشیطان و اولیاء الرحمن للشيخ ابي العباس احمد بن عبد الحليم
بن قیمة الحنبلي المتوفى سنة ثمان و عشرين و سبع مائة و كشف الظنون گفته بود مختصر ثمة الفائدة البيان والتبيين
فی مناسبات المحدثين للابی عبد الله محمد بن احمد الزهری المتوفى سنة سبع و عشرين و ست مائة البیان فی احوال الصعابة

احادیث وارده در طاعون آورده بشرح غریبش پرداخته و بر پنج باب ترتیبش داده و در ستم ثلث و ثلثین و ثمان مائة از دانش فارغ شده و مختصرش مسمی بآراء الواعون فی اخبار الطاعون تألیف شیخ جلال الدین سیوطی است درین مختصر اسانید حدیث و استقرات را حذف کرده و نیز تخصیص وی از شیخ شرف الدین یحیی بن یحیی بن محمد المناوی الشافعی المتوفی سنه اجمده و سبعین و ثمان مائة است البرق الملوغ کشف الحدیث الموضوع تألیف قطب الدین محمد بن محمد الخفصری الشافعی المتوفی سنه اربع و تسعين و ثمان مائة و این حدیث در احیاء العلوم بذكر صلوة الرغائب مذکور است پس درین رساله مناقشه ابن حجر ابان الجوزی در موضوعاتش چنانکه در بهوش نسخه است مجرد کرده و بغرض تلخیص سهل و آسان منقسم نموده البروق اللوامع فی ما اورده علی جمیع الجوامع بزوع الهلال فی الحاصل الموجبة للظلال رساله است از شیخ جلال الدین سیوطی المتوفی سنه احدى عشرة و تسع مائة در یک جزو مشتمل بر احادیث وارده در خصال موجب ظلال عرش ذوالجلال و ثمان این خصال هفتاد و فصلت میرسد و در وی استیعاب ثواب این خصال هم کرده و بار دیگر آنرا تلخیص نموده اقتصار بر آراء متقدمین نموده بسنن المحدثین رساله فارسی است تألیف شاه عبدالعزیز بن شیخ ولی الله محمد بن شیخ عبدالرحیم بلوی المتوفی سنه تسع و ثلثین و ثمان مائة الف اوله الحمد مدحتی نموده و در وی گفته که مقصود از صلی در آن ذکر حدیث است که غالباً در رسائل و مصنفات از آنها نقل می آید و بجهت عدم اطلاع بر آن کتب سامع تحریماً و بالتبع برخی از احوال مصنفین آنها نیز مذکور میشود که در حقیقت قدر تصنیف از قدر حدیثش پدیدست گویا منسوب کتاب است و نیز منظور اولی ذکر متون است و گاهی ذکر بعضی شروح مشهوره از کتب متداوله نیز در آنها خواهد آمد زیرا که شروح مذکوره را بجهت کثرت شهرت و تلقی و کثرت نقل و وثوق و اعتماد بر آنها حکم متون حاصل شده است انتهى بعبارت ولیکن این رساله هیچ ترتیب ندارد و بعضی از کتب مشهوره نیز در وی مذکور نشده مثل مشکوٰۃ و جزآن بقعۃ الزوائد لما تضمنه حدیث امر زرع من الفوائد للقاضی عیاض بن موسی البیضی المتوفی سنه اربع و اربعین و خمس مائة بغیر از آنکه فی الذیل علی مجمع الزوائد بآی فی المیم بغیة المباح للشیخ شمس الدین محمد بن یوسف الراوندی المتوفی سنه خمس و سبع مائة و درین کتاب چهل حدیث جمع کرده شرح آن نموده است بغیة النقاد فی اصول الحدیث للامام الحافظ عبدالبنی المواق بلدانیات همان را بعون بلدانیا است که در ذکر اربعینات گذشت بلغة الغریب فی مصلح آثار الحبيب للسید مفضی الزبیدی البکراعی سال فراغ از تالیفش بستم ربع الآخر سنه اربع و ستين و ثمان مائة و این است بحریة زبید بلوغ المرام من احادیث الاحکام تألیف الحافظ الامام الشافعی ابو جعفر العسقلانی المتوفی سنه اثنتین و خمسين و ثمان مائة در یک مجلد صغیر است اوله الحمد مدحتی نعمه الطاهرة و الباطنة قدیم و جدیداً و تتم وی برین حدیث است اخرج الشیخان عن ابی هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم کان من خصاله ان علی اللسان تعلیلاً فی المیزان سبحان الله و بحمد سبحان الله العظیم و من جمیع باری غیر بر همین سبعین است و بروی سنه شرح دیده شد که بدر تمام للعلامة القاضي شرف الدین المغربی الصنفانی دوم سبل السلام للشيخ الامام الامير العیانی سوم سنه استخاتم جامع هذه الاوراق عفا الله عنه و کتاب فروع المرام و کتب مختصرة علم حدیث فائق

لاحمد بن محمد بن خالد البرقي الكاتب انوار بن محمد بغدادی است روضه الاريب بخت و هفت مجلد در استان الحذرین گفته
تاریخ بغداد از تصانیف خطیب بغدادی است در اول جزو ثانی از وی مناقب بغداد و بزرگی آن مبارک بنیاد
و آنچه از محاسن اخلاق ایشان آن منقول شده آورده بعد از آن احوال سکان و واردین آن بده و کمره آغاز خصایص
احوال بخاری به پیاف و در آن مذکور است و تا ترجمه محمد بن عبدالرحمن بن ابی ذیب قریب بکتاب میشود اول اسناد
در آن تاریخ مذکور است این است قال الحافظ ابو بکر اخبرنا عبد العزيز بن ابی الحسن القرمسی قال حدثنا
عمر بن احمد بن عثمان قال سمعت ابا بكر النيسابوري يقول سمعت يونس بن عبد الاعلی يقول قال الشافعی یا ابا هاشمی دخلت بغداد
قال قلت لا قال ما رایت له دنیا و ما رایت للناس قائل الخطیب انشدنا القاسمی علی بن الحسن التميمی قال انشدنا ابو حنیفه
بن علی بن محمد بن خلف العمري انفسه **نظـ**

فدى لك يا بغداد كل قبيلة	من كل ارض حتى خطى وديارها	فقد طفت في شرق البلاد وغربها
وسيترحل بينهما وركائها	فلم ارفيها مثل بغداد منزلا	ولم ارفيها مثل جلة واديا
ولا مثل اهلها ارق شمائلا	واعذب الفاظا واحلى معانیا	وكم قاتل لو كان وقد اقصا دقا
لبغداد لم ترحل فكان جوابيا	بقية الرجال الا غنياء بأرضهم	وزمي الثوى بالمقتدرين المراسيا

یکی از بزرگان آن عهد گفت و خواب دیدم که گویا نزد خطیب حاضرم و حسب عادت خود تاریخ بغداد و بروی میخوانم و جانبین
شیخ نصر بن ابراهیم مقدسی نشسته اند و برین ایشان بزرگی دیگر نشسته اند با هیبت و جلالت تمام که چشم از شاه
جمال کمال ایشان خیره میشود پرسیدم این بزرگ کیستند گفتند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اند که برای شنیدن این
تاریخ تشریف آورده اند و این شرف عظیم است و خطیب در کعبه مطهره وقت شرب مزه برای قبول این تاریخ و عاکره بود
حق تعالی آنرا پذیرفت و الله اعلم **تاریخ دمشق** اعظم آنها تاریخ حافظ ابو الحسن علی بن حسین المعروف بعساکر
الدمشقی المتوفی سنة احدى و سبعین و سبع مائة است در هشتاد مجلد و در وی تراجم اعیان و روایات و مرآت ایشان از
برسوخ تاریخ بغداد و خطیب ذکر کرده و لیکن در حجم از آن عظم و اکبر است آن خلکان گفته قال ابی شیخنا الحافظ ذکی الدین ابو محمد
عبد العظیم النندری حافظ مصر و ام اسد به النفع و قد جرى ذكر هذا التاريخ و اخرج لي منه جملة و طالع الحديث في امره و استغفرت
ما اظن هذا الرجل للماعز على وضع هذا التاريخ من يوم عمل على نفسه شرع في الجمع من ذلك الوقت و الا في العمر يقصر عن الجمع
فيه الانسان مثل هذا الكتاب بعد الاستغفار و القنبية و لقد قال الحق و من قف عليه عرف حقيقة هذا القول متى شفع الانسان
الوقت حتى يضع مثله و هذا الذي ظهر هو الذي اختاره و ما صح له هذا الا بعد مسودات ما يكاد يفيض حصرها انتهى و این تاریخ را
ذی طبع است از انچه است و ذیل قاسم و له صنف و لیکن تا تمام مانده و ذیل صدر الدین البکری ذیل عمر بن الحاجب نیزه و را
مختصر است از انچه است مختصر امام ابو شامة عبد الرحمن بن اسمعيل الدمشقی المتوفی سنة خمس و ستين و مائة و این مختصر
و نسخ است یکی صغری یکی کبری در بانه مجلد این شته در ذیل الذیل گفته بسط الکلام فی وصف علم التاريخ و ذم شأنه
و جمع بین النجاشی و الوغیات فی الذیل جلیه و وصل الى سنة وفاة و قد ذیل علیه الحافظ علم الدین قاسم بن محمد البرزلی

محمد بن محمد بن عسکری بیقون سی و چهار بیت عربی است در اصول حدیث اوله **تتمتع**

ابدأ بالحمد مصلیاً علی محمد خیر نبی ارسلا

و بروی شرح مختصر از کتاب معروف سنی بالمرجون فی شرح البیقون اوله الحمد لله الذی رفع اهل البیت مکانهم علیا

باب التاء المثناة الفوقانية

تاریخ البخاری للإمام الحافظ ابی عبد الله محمد بن اسماعیل البخاری صاحب الصحیح المتوفی سنة ست و خمسين و مائتين و این تاریخ کلان است بر طبقه اهل حدیث و در آن ثقات ضعیفای روایات اخبار را جمع کرده و گفته اند که این سه تاریخ است کبیر و اوسط و صغیر و کبیر او شش ماهی ماه نردم قدس طهر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در مدینه منوره تالیف کرده ابو محمد بن سلیمان بن قاری بن ابی الحسن محمد بن سهل اللغوی و غیره روایت آن از وی دارند و راوی تاریخ اوسط عبد الله بن احمد بن عبد السلام الخفاف است و همزنجویه بن احمد اللباد و این هر دو تاریخ از تالیفات موجوده اوست علی ما ذکره ابن حجر و سعد بن جناح و مسلم بن قاسم را صله بیست که از ذیل این تاریخ گردانیده است **تاریخ البوزالی** للشیخ عالم الدین ابی محمد قاسم بن محمد الدمشقی المتوفی سنة ثمان و ثلثین و سبع مائة و در وی وفیات محدثین جمع نموده بلکه مختصر است بکسیکه سماع دارد و لیکن از سواد بیاض نرسیده و بروی فیلی است از تقی الدین بن افغ از تاریخ وفات او و ذیهی آنرا از تندیته و چیز بار و افزوده بر این افغ ذیلی است از حافظ ابن حجر تاریخ بغداد که گویند اول کسیکه برای بغداد تاریخ نوشته احمد بن طاهر بغدادی است بعده حافظ ابو بکر احمد بن علی معروف بخطیب بغدادی المتوفی سنة ثلث و ستين و اربع مائة تالی او شده تاریخی بر طبقه محدثین تالیف کرد و در وی رجال و واردین بغداد را باضماف خواند جمعی را ذکر کرده اما آنکه کتابی عظیم الحجم و النفع آمد و نسخه وی بدست خط مؤلف که در مدینه مستنصریه وقت بود چهارده مجلد است و خطیب اسمعانی صاحب انساب تالی شده بر سلویش فیلی در پانزده مجلد گاشت بعده عماد الدین محمد بن محمد بن حامد الکاتب الوزیر المتوفی سنة سبع و تسعين و خمس مائة فیلی بر ذیل اسمعانی افزوده و آنچه وی اغفال و اجمال کرده بود در آن بنیاد و بنامش اسبیل علی الذیل نهاد و این در سه مجلد است و هم تذیل کرد آنرا محمد بن سعید المعروف بابن الروتی الواسطی المتوفی سنة سبع و ثلثین و ست مائة و در آن ذکر وفات اسمعانی نموده بعده ابن القطیعی آمد و صله نوشت و آنرا ذیل علی بن ابی الدبیثی گردانید و حافظ ذیهی ذیل ابن الدبیثی را در نصف و بی تخفیف اختصار کرد و ابن النجار ذیلی دارد بر تاریخ خطیب خلی عظیم بیگوند که در سنی مجلد است ملاکاتب علی گفته مجلد سادس عشره که در حرف العین است و یم تراجم رجال بطور طبقات ذکر میکند اتسی و بر ذیل ابن النجار ذیلی دیگر است در غایت اتقان از تقی الدین محمد بن رافع المتوفی سنة ثمان و ثلثین و ست مائة و مختصر تاریخ خطیب از ابی ایمن مسعود بن محمد البخاری المتوفی سنة احدى و ستين و اربع مائة است و ابو سهل بن یزید بن محمد بن همدان کسروی کتابی تالیف کرده است بسیار عمده در وصف بغداد و او عذ سکک و حمات او و بایحتاج العی فی کل یوم من الاوقات و الاسوال ذکره الصفدی و قد اخبار بغداد است کتاب البیضا

تاريخ القدس منها تحاشات الاختصاص فضل المسجد الأقصى وبحث النفوس الى زيارة القدس المحرومين
 لخص الجامع والآانس في فضائل القدس والآانس الجليل بتاريخ القدس والخليل والجامع المستقصى في فضائل المسجد
 والروض المغرب في فضائل بيت المقدس وقدر القس في فتح القدس وشمس الغرام الى زيارة القدس والسلام وشبا
 تاريخ القدس لمحمد بن محمود بن يحيى القديس المتوفى سنة ست وسبعين وسبع مائة تاريخ المدينة على مشفا
 الصلوة والسلام مع السكينة منها اخبار المدينة لابن بناته محمد بن حسن بن يحيى العبيدي وعمر بن شيبه الغيري المتوفى
 سنة ثنتين وستين وثمانين وثلثمائة في اخبار المدينة لابن النجار وتاريخ المدينة لابن محمد عبد الله بن عبد الله المرزبان
 وتقيف الدين ابى جعفر عبد الله بن محمد بن احمد المطري المتوفى سنة احدى واربعين وسبع مائة وثمان مائة في
 تذييل نموده والمين بطريقه على بن محمد القرشي الخزرجي للملكي ومنها المدينة عن فضل المدينة لابن عسكرا وابجدى ومنها تحقيق
 للمراغى زين الدين ابى بكر بن الحسين بن عمر الغضائى المتوفى سنة ست عشرة وثمان مائة والوفاء باخبار دار المصطفى للمصطفى
 ومختصره المسمى بوفاء الوفا ومختصره خلاصة الوفا ايضا ومنها الخلاصة فارسي مختصر قال المراغى كان تاريخ ابن النجار وماذله
 المطري بن حسن ماصنف فيه فهو وان احرز بسبب تاخر ما بهله ابن النجار من معاهده فقد اخل بكثير من مقاصده
 فجمعت مقاصد بها مع تحرير عبارة وزيادة انتهى لما كاتبه وكشف الظنون لغة اقول الغاية في هذا الباب تاريخ اسمعق
 كما وقفت عليه في محله انتهى وتجدد تاريخ اوست جذب القلوب الى ديار المحبوب للشيخ عبد الله بن سيف الدين التتار
 الديلموى البخارى المتوفى سنة عىبارت فارسي ودر كلكته طبع شده وشهرت وى مستغنى از تعريف ست وماخداو
 وفاء الوفا وجزوى از تواريخ مدينة است باضمضمه في اجمد تاريخ مكة مكرسه زاد ما الله شريفا وتعليقا واول
 كسيكه دروى تاليف كرده است امام ابو الوليد محمد بن عبد الكريم ارزقي متوفى سنة ثلث وعشرين مائتين ومختصر
 زبدة الاحمال نام دارد وتاريخ ابى عبد الله محمد بن يحيى بن عباس الملكى الفاكهى وتاريخ قاضى تقي الدين فاسى المتوفى
 سنة ثنتين وثلثين وثمان مائة وهو المسمى بشفاء الغرام باخبار البلدة الحرام درسه مجلد بوده است ومختصره تحت الكرام در
 يك مجلد است وله العقد الثمين في تاريخ البلدة لامين ابن مرتب است برحروف وشمس مجلد ومختصره عمالة القرى
 في تاريخ ام القرى تاليف راغب است ديكر تاريخ شريف زيد بن ماشم بن على حسنى وزير المدينة وبود زنده تاحدود
 سنة ست وسبعين مائة ذكره الفاسى في تحفه الكرام وشفاء الغرام وقال لم اقف على هذا التاريخ ومنها اتحاد الكرام
 باخبار ام القرى للنجم بن فهد وتاريخ ولدوى عبدالعزى بن فهد ومنها الاعلام باعلام بلد ام الحرام للعقرب الملكى
 وتاريخ حيدوى عبد الكريم بن محمد القطبى الاشارة والاعلام ببناء الكعبة البيت الحرام للمقرئى وتاريخ بناها الاخير
 للشيخ ابراهيم الميمونى المصرى وىوكتاب مفيد فى مجلد و آين تعمير يازدهم ست ودر شمار و تيز دروى تاريخ مختصره شرح محمد
 بن على بن علان الصديقى الشافعى الملكى اوله الحمد الذى له الملك والقرو وراى ذكر كرده كه چنان مى تاريخ كبير خود را تمام كرد
 و قصه سنبل كه بيت سلطان بيقا و بعضى از اعيان اشارت كروند تجريد انچه در عمارت بيت واقع شده پس و قاطع آن
 يوايقو باقى كه كتبت آن در روز انچه است انتم الله اللطيف بخار الله بن فهد بن الكعبة لاهى و زنده لوسى اخبار ام الكرام

الى آخره ثمان مئتين وسبع مائة ومات في الائمة وذیل ايضا ابو علی بن القلاسی قاضی جمال الدین محمد بن محمد بن محمد بن محمد
 صاحب لسان العرب المتوفی سنة احدى عشرة وسبع مائة اختصار تاریخ ابن عساکر در ترکی کرده قریب بیع وحقه ايضا الشيخ
 بدر الدین محمود بن احمد العینی المتوفی سنة خمس مئتين وثمان مائة وارتفاعه لسیوطی سماه تحفة المذاکر المنقحة من تاریخ عساکر
 ویزید بن زید قاضی قلی الدین ابوبکر بن شیه است ودمشق بلدة از ملک شام است تاریخ الذهبی هو الامام فاضل
 شمس الدین ابو عبد الله محمد بن احمد المصري المتوفی سنة ست واربعمین وسبع مائة واین تاریخ کلان است در دوازده مجلد
 و معروف بتاریخ الاسلام است و مرتب است بر سنوات در وی حوادث ووفیات رانا آخره نهفت صد و چهل و یک
 جمع کرده از وی مختصر باجد المودیه منها العیون و سیر النبلاء و طبقات الصحا و طبقات القراء و غیره که قال ابن شیهة و العجب انه
 وقف فی تاریخ الاسلام علی تسع مئتين و لم یصله الی سنة اربعین كما فعل فی العبر فان بین یدیه ذیل الیونانی الی حین
 وفاته و ذیل الجزری انتهى و ذیل حافل ابن تاریخ از سخاوی متوفی سنة است و مختصر وی از عطاء الدین علی بن خلف القرطبی
 المتوفی سنة اثنتین و تسعین و سبع مائة و از شمس الدین محمد بن محمد الجزری المتوفی سنة ثلث و ثمان مئتين و ثمان مائة است در یک مجلد
 لوله الحمد الذي جعل الحوادث و الوفيات المروسة فراغ از تالیفش ثمان و تسعین و سبع مائة بوده تاریخ خرد و اقا الخلد
 لابی حنیة احمد بن هیر بن حرب الحافظ المتوفی سنة تسع و سبعین و مائة و این کتابی است بر اسلوب تاریخ بخاری اما از وی
 صغیر است تاریخ الشام منجد آن تواریخ دمشق است و قد سبق زیر که شام عام است از دمشق و غیره و ذکر الاموال و الخطب
 فی تاریخ الشام و الجزیره لابن شداد و الة الدرة الخطيرة فی اسما و الشام و الجزیره و التبرق الشامی للعلاء الكاتب الوزیری علی بن عبد الله
 بن محمد بن حامد الاصفهانی المتوفی سنة سبع و تسعین و مائة و تحفة الانام فی فضائل الشام للبصرای و تشریه الانام
 فی فضائل الشام و نشر الخرام فی فضائل الشام و فضائل الشام للربعی و مختصر المسمی بالاعلام للفراری و لعبه الغنم
 بن امیر شاه و منها مسلك النظام فی تاریخ الشام و تنبیه الطالب تاریخ الطبری هو الامام ابو جعفر محمد بن
 المتوفی سنة عشر و ثلث مائة و این کتاب از تواریخ مشهوره جامع اخبار عالم است که ابتداءیش از اول خلیفه عباسیه
 تا سنة تسع و ثلث مائة بوده و نامش تاریخ الامم و الملوك است ابن الجوزی گفته انه بسط الكلام فی الوقائع بسطا و جعله
 مجلدات و ان المشهور المتداول مختصر من الكبير و انه هو العدة فی هذا الفن و آبن السبکی در طبقات نوشته آن ابن جریر قال
 لاصحاب بل غشطون لتاریخ العالم من آدم الی وقتنا هذا قالوا کم قدره فذكر انه ثلثون الف ورقة فقالوا یعنی الاعمار
 قبل انما فقال انه لیس وانا الیراجعون ماتت الهم فاختصرو فی نحو ما اختصر التفسیر انتهى و ابو علی محمد البغلی از وزیر سامانی
 آنرا بفارسی نقل کرده اوله الحمد لله العلی الاعلی و در وی نوشته که منصور بن نوح سامانی حکم کرد و تبرجی بایو الحسن
 امین و خاضه خود در سنة صد و پنجاه و سه انتهى و غیر وی آنرا بترکی برده و همان لموزد عوام روم متداول است و فقره
 ابو عبد الله محمد بن محمد بروی فیلی نوشته صلوات و کذا لک ابو الحسن محمد بن عبد الملك بن ابراهیم بن احمد احمدانی المتوفی
 سنة احدى و عشرين و خمس مائة تاریخ العراق لابن قاطول و لابن هفص یار الواعظ و تاریخ عمال الشرا لمراد بن
 للبیثم بن عدی الطائی المتوفی سنة سبع و ثمان مئتين و از آن مجلد است تواریخ بغداد و مکریت و سایر از انبار و کوفه و غیره

المتوفى سنة احدى واربعين في ثمان مائة وآثاره كتاب المراسيل على أي شخص نموده وبران افزوده تغيير الموضوعات
 للشيخ العلامة حسن بن محمد الضعاعي الخففي ودروى احاديث موضوعه جمع كرده التثبيت عند التثبيت
 ارجوزه است للسيوطي ودروى فقهه قجروا ونحو متعلق بدان است فذكر كرده در يك صمد و هفتاد و سه بيت و شرح آن
 از حسام الدين حسين بن ابراهيم بن خليل الملقب بـ اولاد الحمد الملك القوي العزيز و اثر شيخ احمد بن خليل السبكي الشافعي
 المتوفى سنة سبع و ثلثين في الف و اورد و شرح مست يكي فتح المقيت في شرح التثبيت بامنهاده و ديكر رافع الفؤاد
 بشرح منظومة القبور و اين شرح مرفوع است اولاد الحمد الهادي بعد فتناء خلقه و بروى شرحى است از سيد علامه محمد بن سميع
 سمي بحجج التثبيت و در حرف جيم بيايد التجاريج في فوائد متعلقة بالمصالح و ذكرش خواهد آمد تجريد الاصول
 في احاديث الرسول للشيخ الامام شرف الدين ابى القاسم هبة الدين عبد الرحيم بن البارزى البهني الشافعي المتوفى
 سنة ثمان و ثلثين سبع مائة و دروى جامع الاصول ابن اثير را مجرد ساخته و ذكرش بيايد تجريد الاوامر
 والنواهي من الكتب الستة للشيخ ابى بكر بن ابى المجد الحنبلي المتوفى سنة اربع و ثمان مائة تجريد التفسير
 من صحيح البخارى على ترتيب السور للحافظ ابن حجر العسقلاني تجريد الصحاح الستة للشيخ الامام زين
 بن معاوية العبدري القسطلي المتوفى سنة خمس و ثلثين و خمس مائة التجريد الصريح لاحاديث الجامع الصحيح
 للبخارى و در حرف ميم خواهد آمد تجريد في اسماء الصحابة لشمس الدين محمد بن احمد الحافظ النيسابري المتوفى
 سنة ثمان و اربعين سبع مائة تحفة الاحياء في ما فات من تاريخ الاحياء لابن قطلوبغا الخففي المصري المتوفى
 سنة تسع و تسعين و ثمان مائة تحفة اهل الحديث عن شيوخ اهل الحديث للحافظ ابن حجر العسقلاني المتوفى
 سنة اثنيتين و خمسين و ثمان مائة تحفة اهل النظر في شرح الدرر في علم الحديث تحفة السامع
 والقاري بنجتم صحيح البخارى للشيخ ابى العباس احمد بن محمد القسطلاني المتوفى سنة ثلث و عشرين و تسع مائة
 تحفة الطالبين في الحديث تحفة المستريد في الاحاديث الثمانية الاسانيد لرشيد الدين
 ابى الحسن يحيى بن على بن عبد الله الطار الايموى المصرى المالكي المتوفى سنة اثنيتين و ستين مائة التحفة
 المكية تركي مختصر في مائة حديث و مائة حكاية تحفة المهرجة باطراف العشرة للشهاب احمد بن على بن حجر
 المتوفى سنة اثنيتين و خمسين و ثمان مائة و هو في مجلدات اولاد الحمد الذي لا يحيط العاد و لغناه تحفة النابغة
 في تخفيض المشابه للشيخ جلال الدين عبد الرحمن بن ابى بكر السيوطي المتوفى سنة احدى عشرة و تسع مائة التحفة في اشارة
 لبيد الدين محمد الدار بلى تحفة الانام في العمل بحديث النبي عليه افضل الصلوة و السلام للشيخ محمد حياة السندي
 المدني اولاد الحمد الذي شرفنا بعرف الاحكام التحقيق في احاديث الخلاف لابى الفرج عبد الرحمن بن على بن ابى
 البغدادى الحنبلي المتوفى سنة تسع و تسعين و خمس مائة و مختصرش از برهان ابراهيم بن على بن عبد الحق المتوفى سنة اربع و اربعين
 و سبيع مائة و ثمان مائة تحفة الاحياء و دروى حافظة الاصل لزين الدين عبد الرحيم بن حسين عراقي
 متوفى سنة ست و ثمان مائة و اورد كتاب سمي كبر كونه و قصد و تجاه و كنه فاشته و در ان قومن بسيارى از احاديث صحيحه و

متقدّم گشته بعده بران نظریافت تاسمه مقصد و شصت پس صغیر تصنیف کرد و نامش المغنی عن عمل الاسفار فی تخرج
 مافی الاحیاء من الاخبار نهاد اوله الحمد الذي احیا علوم الدین فی دروی اقتصار کرد و بر ذکر طرق حدیث و نام صحاب
 و تخرج فی بیان صحت و ضعف فی و هر جا که در احیا حدیث مکرر آمده وی آنرا در جای اول ذکر نموده بران گفتا کرد و اگر جا
 اعاده کرده است بغرض ضرورت کرده بعد تعلیم وی حافظ ابن حجر عسقلانی المتوفی سنه ۸۰۶ استدلال فائز عراقی نموده
 و هم زین الدین قاسم ابن قطلوبغا الحنفی المصری المتوفی سنه ۷۳۵ و سبعین و ثمان مائه را کتابی است سمي بتجه الاحیاء
 فی مافات من تخرج احادیث الاحیاء و سید علامه عبداللہ بن محمد بن اسماعیل المایر البعلانی را رساله ایست در یک کراسه
 که در آن تلخیصی کرده و نامش تلخیص المغنی لایل الاثر فی ما اصل له فی الاحیاء من الخبر نهاده و دروی اقتصار بر ذکر اتحاد
 بی اصل نموده اولها الحمد للواحد الواحد الصمد و سید تفسیر زبیدی طبرانی کتابی نوشته سمي باتحاد السادة الثقات
 بشرح اسرار احیا علوم الدین دروی تخرج احادیث وی نیز ذکر کرده اوله الحمد الذي احیا بذكره قلوب عباده العارفين
تخرج احادیث انوار التنزيل للإمام ناصر الدین ابی سعید عبداللہ بن عمر البیضاوی الشافعی
 المتوفی بتهریر سنه خمس و ثمانین و ست مائه و قبل سنه اثنتین و ثمانین ست مائه ماکا کتاب در کشف الظنون گفته و اما اکثر
 الاحادیث التي اوردها فی او اخر السور فانه لكونه من صفت مرآة قلبه و تعرض لنفحات ربّه تسامح فيه و اعرض عن اسباب
 التبریح و التقدير و منحا نحو الترفیع و التاویل علما بانها مما فاه صاحبه بزور و ولی بخبر و والد علم بذات الصد و راتقی گویم
 و همچنین موع ست بیضاوی و تاویل البصير بقواعد عقلیه و صرف آن از ظاهر بی دواعی شرعیه عفا الد عنه و بالجملة
 احادیث مذکوره از شیخ عبدالرؤف سناوی است که در کتابی مستقل تخرج آنها برداشته اولش این است الحمد
 ان جلین من خدام اهل الکتاب هاشم الفتح السماوی تخرج احادیث البیضاوی نهاده **تخرج احادیث الخلاصة**
 للذی یلی الحنفی یعنی خلاصة الفتاوی للشیخ الامام طاهر بن احمد بن عبدالرشید البخاری المتوفی سنه اثنتین و اربعین
 و خمس مائه و این کتابی مشهور و معتدست در یک مجلد **تخرج احادیث الدرة الفاخرة** للسیوطی فی التمهید
 و تخرج احادیث الکفایه یسمی بحجته العنايه و تخرج احادیث شرح العقائد **تخرج احادیث الهدایة** للشیخ
 محی الدین عبدالقادر بن محمد القرشی المتوفی سنه خمس و سبعین و سبع مائه و نامش عنایه بمعرفه احادیث الهدایه نهاده
 و للشیخ جمال الدین یوسف الزلیعی المتوفی سنه اثنتین و ستین و سبع مائه و نام آن مضب الرايه لاحادیث الهدایه است
 که بخط السخاوی اوله الحمد على التوفیق الی الهدایه و شیخ احمد بن علی بن حجر عسقلانی المتوفی سنه ۸۰۶ تلخیص آن نموده
 و سمي بدرايه فی منتخب احادیث الهدایه کرده و دروی نوشتان الزلیعی استوعب ما ذکره من الاحادیث و الاثر
 ثم اتمم ذکر ادلة الخلفین فی کل باب بکثیر الانصاف و کلی ما وجده من غیر اعتراض فکثر الاقبال علیه و تبرید به استیاضا
 از صلح الدین مصطفی بن شعبان لیسوری المتوفی سنه تسع و ستین و ثمان مائه و دروی تنبیه بر احادیث وی کرده و در
 و فروع از تصانیف شیخ الاسلام بران الدین علی بن ابی بکر الرضیانی الحنفی المتوفی سنه ثلث و تسعین و خمس مائه است
 و شرح من اوسمی به بایه المبتدی است و لیکن در حقیقت مجموع مقصود وی و جامع صغیر محمدرست و عادت وی است

المتوفی سنه ثمان مائه و آنرا از بسبب دو سبب هر دو کتاب خود را خذ کرده است و چیز را در آن افزوده و در حق آن گفته
 که اگر امام غزالی بغیر می بود این کتاب او که جنیز باشد او را بجای مجزه بر بغیر می میشد و لهذا علما اعتقاد می کنند که این خود
 و شرحها نوشته از اجل این شرح کبیر رافعی است و او را شرحی دیگر است منفر از کبر و منفر از وی برین شرح که جلال الدین سیوطی
 المتوفی سنه احدی و عشره و تسع مائه و آنرا شرحی دیگر است منفر از کبر و منفر از وی برین شرح که جلال الدین سیوطی
 ابن الملحق عمر بن علی المتوفی سنه اربع و ثمان مائه در کتابی نموده بدرستی نام نهاد و این در هفت مجلد است بعد از
 آن در چهار مجلد کرده خلاصه نام کرده و بعد از آن در جزوی انتقاع نموده مبتنی بر موسوم ساخت و نیز شرح کرده است اتفاقاً
 آنرا شیخ بدرالدین بن جماعه المتوفی سنه سبع و ستین مائه و شیخ بدرالدین محمد بن عبدالرزکشی شیخ شهاب الدین
 احمد بن سحیل المتوفی سنه خمس عشره و ثمان مائه و حافظ ابی الفضل شهاب الدین احمد بن علی بن حجر العسقلانی المتوفی
 سنه ثمان و ستین و ثمان مائه و آنرا محمد مخرج الحی من المیت و مخرج المیت من الحی العلمی نام نهاده و در سنه
 کل شیء الخ و این کتاب در دو مجلد کلان است در آخر وی گفته فرج مقصود احمد بن علی بن حجر تعلیقانی ۲۱ شوال سنه
 حاد و مصلح علی بنیه محمد و آله و سلم انتهی و ترتیبی بر اسلوب ترتیب کتب فقه است و در وی گفته اما بعد تقدیر
 علی تخریج احادیث الوجیزه للامام ابی القاسم الرافعی شکر الله سعیه لجماعه من المتأخرین منهم القاضي عز الدین بن جماعه و الامام
 ابوالامامه بن النقاش و العلما منهم اراج الدین عمر بن علی الانصاری النخوی المشهور بابن الملحق و المفتی بدر الدین محمد
 بن عبدالرزکشی و عند کل منهم بالیس عند الآخر من الفوائد و الزوائد و اوسعها عبارة و اخلصها اشاره کتاب شیخنا
 سراج الدین الا انه اطال بالترکاء فجاء فی سبع مجلد ثم رایته مختصه فی جملة لطیفه اهل فیهما بکثیر من مقاصد المطول و تنبیهاته
 فرایت تلخیص فی قدر ثلث جمیع الاثر ثم تحصیل مقاصد فمن السید لک ثم تتبعت علیه الفوائد و الزوائد من تالیف
 المذكورین محد و من تخریج احادیث الهدایه فی فقه الحنفیه للامام جمال الدین الزیلعی لانه یکنه فیه علی ما یحتاج به مخالفو و احو
 السان ثم هذا التتبع ان یكون ما یحل ما یستدل به الفقهاء فی مصنفاتهم فی الفروع و هذا المقصد جلیل انتهی و از اینجا
 معلوم شد که این کتاب مشتمل است بر همه آنچه در تجارت و چیز است از متعلقات حدیث و فوائد و زوائد آن امام مجتهد محمد
 بن ابراهیم الوزیری در کتاب القواعد در بیان شروط اجتماعها و انفصالها کتاب تلخیص الحیة للحافظ ابن حجر و لا شک
 فی کفایته للجمعه و زیاده الکفایه و هو مجلدان انتهی و لهذا اسرایه جمیع محدثین فقها که بعد از تالیف این کتاب آمده اند
 در تحقیق صحت و تقم اخبار و جرح و تعدیل آثار همین کتاب است و فی الواقع هر که پیش می آید این کتاب باشد و محتاج
 کتاب دیگر درین باب نیست و نسخه صحیح آن که نزد فقهیست بخوبی کتب ملوک یمن است و سد احمد تخریجات
 ابن ابی الدنیا ابی بکر عبدالسب بن محمد المتوفی سنه احدی و ثمانین و ثمانین تالیف ابی سب الوافی شرح تفسیر البزازی
 الشیخ جلال الدین ابی بکر السیوطی المتوفی سنه و در وی گفته و در من طریق اخری عن المعتمر بن سلیمان عن ابی عن
 انس کان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یجوز بسم الله الرحمن الرحیم و اذ الدار قطنی و ان خطیب الحاکم و قد وثقت
 قراتها فی الصلوة من الضعی صلی الله علیه و آله و سلم من حدیث ابی هریره قالی قوله فقلت بلغ ذاک مبلغ التواتر انتی یخصا

التشويق الى وصل التعليق اولى الميه من التعليق از سلعنات جامع صحيح ندرتهم هذا بيانه صحيح المصلي
 ذكر شيوخنا في تحصيل المنفعة برجال الاربعه اي الحسن الاربعه للحافظ ابن حجر العسقلاني ذكره الشوكاني
 ودر كشف الظنون گفته بر واية رجال الاربعه يعني المذهب اين مساحت است از وی و لهذا برين حد در زياده كرده
التعديل في التجميع في بن وى عن البخاري في الصحيح لابى الوليد سليمان بن خلف بن سعد العجبي المازنى البجلي
 المالكى المتوفى سنة اربع و سبعين و سبعمائة و باجى نسبت است بسوى باجى بفتح موحده و جيم كه شهرى است در اندلس هم جا
 شهرى است در افرقييه و قريه ايت در صهران تعريف الا وحده با و هام من جمع رجال المسند للحافظ ابى الفضل
 بن حجر عسقلاني المتوفى سنة اثنتين و خمسين و ثمان مائة تعريف **اهل التقديس** بمراتب الموصوفين بالقدس
 نيز التليف حافظ ابن حجر عسقلاني است كتابي مختصر است اوله الحمد لله المنزه عن النقائص بالتسبيح و التقديس و فرب است
 بروج مرتبه و در وى استمداده است از جامع التحصيل علاءى اسمائى السيد بن التيفى علاءى نوشته و در سنة ثمان مائة و خمس عشرة
 از تحريرش فارغ گشتا تعريف با و ابى التليف للسيوطى في الحديث **تعليق التعليق** من سلعنات صحيح البخاري
 و ياتى في بحيم تعليقات على القارى على ثلاثيات البخاري لولاه الحمد مد فاطم السطيات و الارض **تعليق المصلي**
 على ابواب الجامع الصحيح تصنيف ابو عبد الله محمد بن ابى بكر بن عمر القرشى المخزومى الاسكندرى ملقب ببدر الدين معروف
 بدراسينى است المتوفى سنة ٢٢٥ در شرح حديث ام المؤمنين صفية رضي الله عنها كه در حالت اعتكاف آنحضرت برائى يارت مى على ابي عبد الله السلام
 آمده بود چون شب بسيار رفت و برگشت حضرت براى شايعت او از مسجد بر آمد و راه شخصى از انصار آنحضرت اباصفيه تنهاده
 نيكو گشته شد آنحضرت او را فرمود متعل به ضية سيكيد اللهم من تعال مفتوحة دائما سواها غلظت مفرد او غيره ذكر او في قوله
 لابي فراس بن حملك اللهم في خطاب المؤمن في ابيات حسنة اشرت فكر بالاطراف ما قال حين سمع جماعة تنوح بقرية **نظم**

اقول قد نحت بقري حامة	ايا جارة هل تشعين بحالي	معاذ النوى ما ذقت حاقرة التوب
ولا خطرت منك الهموم بحالي	ايا جارة ما انصف الدهر بيننا	تعالى اقا سمك الهموم تعالى
تعالى ترى روحا لذي ضعيفه	توه و في جسمي يعذب باي	ايضحاك ما سوب و تبكى طليقة
ويسكت فحزون ويندب سالي	لقد كنت لولى منك بالدمع نجا	ولكن دمعي في الحوادث عالي

التعلل و الاطفا لنا ر لا تظنى رساله ايت از شيخ عبد الرحمن بن ابى بكر السيوطى المتوفى سنة اوله الحمد لله
 لاراة لقضائه و در وى احاديث دارده و در وى اوله و در وى فصلها ترتيب داده و در وى از التيفىس فارغ شده
تفريع الفتاوى اصل المكفر لما تقدمت من الذنوب للامام العلامة محمد بن محمد الخطاب اوله الحمد لله الكثير فضله
 و در وى به السيد على و حافظ ابن حجر كدوين باب نيت باز ياد جمع كرده التقاسيم و الانواع
 في الحديث للامام حافظ محمد بن حبان البستي المتوفى سنة اربع و خمسين و ثمان مائة تقريب **الاسانيد** للحافظ
 نعم الدين عبد الرحمن بن حسين العراقي المتوفى سنة ست و ثمان مائة و در وى شرحى است از فقه ايشان ابو زاهر بن عبد الرحمن المتوفى
 سنة ست و ثمان مائة تقريب **التحذيب** في اسماء الرجال للحافظ ابن حجر عسقلاني المتوفى سنة اوله

تذہیب التہذیب فی سماء الرجال المتنبی ذکرش خواہد آمد تراجم الشیخ ابی عبد اللہ
 بن عبد اللہ الحاکم النیسابوری المتوفی سنہ خمس و اربع مائتہ **تو جان التراجم** علی ابواب البخاری در ذیل
 ذکر جامع صحیح خواہد آمد **توجیم** حدیث معلوہ **لتسبیح** للشیخ الحافظ شمس الدین محمد بن عبد اللہ الشہر بابر بن نصر الدین
 المتوفی سنہ اثنین و اربعین و ثمان مائتہ **توغیب و تہذیب** للشیخ الامام الحافظ زکی الدین ابی محمد عبد العظیم
 بن عبد القوی المنذری المتوفی سنہ ست و خمسون مائتہ در دو مجلد ست اولہ الحمد للہ المبدی العید جاوی حیرت
 کہ در غیری از کتب تفرق بوده و در وی اقتصار نموده بہت بر ذکر انچہ واردست صرحا درین باب حدیث را با سند خود
 تا راوی آن حدیث را صاحب کتب ستہ و جز آن از مسانید آورده و اشارتی بصحت و حسن ضعف حدیث نموده و بر
 رواات مختلف فیہا بابی علم خود را آخر کتاب نوشته و راویان بہ ترتب بر حروف آورده و احادیث را بہ ترتب مصابیح
 در سبت پنج کتاب ایراد نموده و حافظ ابن حجر عسقلانی مخض آن نوشته و بر اصل کتاب تعلیق ست از برہان الدین ابراہیم بن علی
 الدمشقی المتوفی سنہ تسع مائتہ **توغیب و تہذیب** للشیخ الامام قوام السنہ ابی القاسم حمیل بن محمد الطحطاوی صاحب
 المتوفی سنہ خمس و ثلثین و خمس مائتہ تذکرہ گفتمہ و متوجعست جمیع ما فی کتاب ابی القاسم مالم یکن فی الکتاب المذکورہ و ہو بلیل
 واضرب عن ذکر ما فیہ من الاحادیث المتحققة الوضع انتہی و نیز در وی نوشته ان من تقدم من العلماء راسا و اسفلا السائل فی
 انواع من الترفیع الترمذی حتی ان کثیر منہم ذکر و الموضوع و لم ینبہوا علی احوالہ انتہی گویم و ایرتساح ست از انہار لیک
 روایت حدیث موضوع باوجود علم بوضع آن حرام ست و داخل حدیث من کذب علی متعمدا فلیتبوا متعده من النار رواہ
 الجماعة و نیز ترمذی ترمذی نام کتاب ابی موسی المدینی و ابن نجیم حمید بن محمد بن قتیبة لازدی المتوفی سنہ ثمان
 و اربعین و بائین ست **تویاق** لابل الاستحقاق شرح اربعین ملا عبد الرحمن جامی ست اولہ الحمد للہ منزل الکتاب
 و باہر حدیث قطعہ عربیہ نوشته **تریمین العبارۃ** التحسین لایثارہ لعلی القاری اولہ الحمد للہ الذی ہدانا للتوحید
 و اشار لنا الی معنی التفرید و اورا رسالہ دیگر ست در رد بر معترض بر رسالہ وی ترمیم العبارۃ اولہا الحمد للہ الذی لعلی الخیر
 فالمدی تساعیات چل حدیثی ست کہ مخرج آن ابو جعفر محمد بن عبد اللطیف بن کوکب الربی المتوفی سنہ تسعین
 و سبع مائتہ است ایضاً ہی لابن عرقہ و آرضی الدین ابراہیم بن محمد الطبری الملکی المتوفی سنہ اثنین و عشرين و سبع مائتہ
تسدید القوس مختصر سند الفردوس ست در حرف بیہم خواہد آمد **التسلو** و الاعتبار بنو ابی بکر
 من الافاظہ الحافظ شرف الدین عبد المؤمن بن خلف الدیلمی یک کراستہ است اخبار را بسند خود آورده و فائز در تفسیر
 بمقتصد شوش بوده **تسہیل السبیل الی کشف الالتباس** علماء من الاحادیث بین الناس
 حدیث الرسول تالیف علی محمد بن احمد الخلیل المتوفی سنہ سبع و خمسون الف تسہیل الوصول الی علم اصول
 الجعین سنہ ست فاری در ہفت جز ہر جز ہشت قرآن
 الزائدہ علی جامع الاصول ذکرش در حرف جیم خواہد آمد **تشنیع المسامع** فی حرمی جامع در حرف جیم خواہد آمد

تنبيه **الانام** في بيان علوتنا من علي الصلوة والسلام للشيخ عبد الجليل بن محمد بن أحمد بن خنوم المرادي
 القمي في بحار الوفاء الحمد الذي زين بحار الاذكار الخ ودران من صلوات الله وبره واثوره فخرهم نوده استجابا وفضائل صلواته
 ان حضرت علي بن ابي طالب وسلم حضرت موسى ذكر كرده وخص آن تذكر اهل الاسلام في الصلوة على خير الانام هم از دست درك
 گفته احاديث اين كتاب از عهد بنار حديث مخدوفه الاسانيد اخراج نموده احمد بن محمد بن عثمان في الصلوة على خير الانام في
 الصلوة والسلام على خير الانام نام مي نم تنبيه الغافلين عن اعمال الجاهلين في تحذير السالكين عن
 افعال المالكين للشيخ الامام القدوة محي الدين بن ابوبهيم النحاس الفقيه في سنة احدى عشرة وثمان مائة و توفي في شميل
 درين كتاب كذا خبر و كذا رواه در سنت و منكرات و بدع اهل زمان نموده مجلدي وسط سبب درويحي التوبه
 فصل في جملة من المنكرات من انواع مختلفة فمنها ما عمت به البلوى في الدين من الكذب الجاهل
 على السن كثير من المسلمين به و ما ابتدعه من الانقلاب كحي الدين في نور الدين بعض الدين في غياث الدين
 و معين الدين في ناصر الدين في نحو ما من الكذب الذي يتكرر على الاسن حال النداء و حال التعريف و الحكاية
 و غير ذلك كل هذا بدعة في الدين و منكر بخلاف الشرع المبين و اكثر من يسمى بهذا اما فاسق او جاهل
 لا يعرف الدين بل لو كان لك على حقيقة كره لما فيه من التزكية فكيف و هو بعيد عن الجواز فضلا عن الحقيقة بل ابو عبد
 القدر في كتابه شرح اسماء الله الحسنى قد ذكر الكتاب السنة على المنع من تزكية الانسان نفسه ثم قال علما و اوصي
 هذا الجرحي ما ذكر في الديار المصرية و غير ما من بلاد العراق العجم من نعمتهم انفسهم بالنعوت التي تقتضي التزكية القضاة
 كركي الدين و محي الدين و علم الدين و شبه ذلك انتهى قد قال الله تعالى و ما يلفظ من قول الا لدية قريب عتيد فاذا قال محي الدين
 او ناصر الدين او نحو ذلك فلا بد وان سئل يوم القيامة بل هو صادق في وصفه او كاذب لو كان في كذا السبب اليه المتقدمون
 فلقد كان في الصحابة من يضر الله بالدين حق و اعترافه بالدين بيقينا و ايداءه بالشرع لشهادة الله و رسوله و لقوله
 بهذه الانقلاب و لا عدل بهم عن الاسماء و الكنى فكيف يلقب بهذا من يتوهم باصد او ذلك قد حكى ابن الحاج عن النووي
 ان كان يكره ان يلقب بمحي الدين كراهته شديدة قال و قد وقع في بعض الكتب المنسوبة اليه ان قال اني لا اجعل احد في
 حل مني يعني بمحي الدين قال و قد رايت بعض الفضلاء من الشافعية من اهل الخير و الصلاح يقول اذا حكى شيئا عن النووي
 قال بمحي النووي فساله عن ذلك فقال انما كره ان يسميه باسم كان يكرهه في حياته انتهى و كذلك ما ابتدعه من تسمية
 البنت ست المناسق ست العمل او ست النساء او ست القضاة او ست الفقهاء او ست الكل و ما شبه ذلك هذه ايضا بدعة
 شنيعة و يدخل تحت عموم ذلك النفاذ الانبياء و الصالحون ان كان المسمى كذلك لا يعتقد دخول من ذكره في
 كتب محض من غير ضرورة و الكذب محرم ما في ذلك من الكبر و التفاخر و التزكية و غير ذلك في الصحيحين ان زينب كان
 اصحابه في حقل فمضى اليه فسلم على النبي صلى الله عليه و سلم زينب في غير النبي صلى الله عليه و سلم هذا الاسم مع صفة
 في حقها في اسمها لا بد التزكية فكيف يمكن ان يكون زينب في حقها اللهم تب علينا من البهتة و عصنا منها يا ارحم الراحمين
 انتهى بحمد تنبيهنا اهل علم لو كانا بالمستنبط في شرح كلمات مشككة في هذا المقام مما اشتبهت عليه الكتب المدة

سنة غير مكررة من سنن المهدي في كتاب فاعلم بقدر ما فعل ان انما فحسبه ان مرة فبمشية والايكلام تاركه وان تركه مرة فمعه
 تنوير المصالح يأتي في الميم تو شيع شرح الجامع الصحيح للسيوطي اوله الحمد لله الذي اجزل لنا المنه بان جعلنا من
 حملة السنة ودروى گفته هذا التعليق على صحيح الاسناد شيخ الاسلام امير المؤمنين في الحديث ثانياً في عبد الله البخاري يسمى ابو شيع
 بجري مجرى تعليق الامام بدر الدين الزركشي المسمى بالفتيح وبقوة بما حواه من الزوائد الشتمل على ما يحتاج اليه القارئ
 والمستمع من ضبط الفاظه وتفسير غريبه وبيان اختلاف رواياته وزيادة في خبر لم ترد في طريقه ونحوه تدور وبلغتها ما حدثت
 مرفوعه وحمل تعليق لم يقع في الصحيحين وصله وتسميته مبهم واعراب شكل وجمع بين مختلف بحيث لم يقفه من الشرح الا الاستنباط
 وقد غرت على ان اضع على كل من الكتب الستة كتاباً على هذا النمط ليحصل به النفع بلا تعب بلوغ الاربع بالانصب حتى احس
 ذلك منه ويمينه **توضيح المداد** في صحيح المستدرک للسيوطي في الحديث **توضيح** لمبهمات الجامع الصحيح للفاط
 الى ذراحم بن ابراهيم بن محمد الحلبي المشهور بسبب العجمي المتوفى سنة اربع وثمانين وثمان مائة **توضيح** للاوامام الوافقة في
 الصحيح له ايضا وهو شرح الجامع للبخاري **توضيح الافكار** لمعاني تنقيح الاثار للسيد الامام بدر الملة المنير محمد
 بن سماعيل بن صلاح اليمنى الامير المتوفى سنة اثنتين وثمانين مائة **الف التوضيح** لما جاز في المنتظر والشرح للفاط
 القصصاة الى علي محمد بن علي الشوكاني المتوفى سنة خمس مائة واثنتين والعشرون وبعد حمد الله على كل حال و آخره حرره له مجيب
 في شهر محرم سنة ١٢١٨ الهجرة دروي بنجاء حديث درحق حمدي علاوة آثاره واروده دران فكرر دوده ودر باره وجمال يكصد حديث
 آورده ودر حق صحيح عليه السلام بست ودر حديث روايت نموده ودر آخر رساله گفته فقصر باستفاده ان الاحاديث الواردة
 في المهدي المنتظر والدجال و نزول عيسى متواترة انتهى **توفيق** في وصل التعليق للفاط ابراهيم العسقلاني **تهذيب**
 في غريب الحديث للشيخ الى المحسن عبدالواحد بن سماعيل الشافعي **تهذيب** في الزوائد على التقریب للسيوطي ذكره في
 فهرس مؤلفات في الحديث **تيسير الوصول** الى جامع الاصول ودر حق حميد زير جامع الاصول بيايد تيسير القادر
 بشرح صحيح البخاري بالفارسية للشيخ الفقيه الخفي الملقب نور الحق بن شيخ عبد الحق المحدث الدهلوي المتوفى سنة ثلث وسبعين الف

باب الثناء المثلثة

تبوت في ضبط الفاظه القصود رسالة للشيخ جمال الدين السيوطي المتوفى سنة احدى عشرة وتسع مائة **الثغور**
 الباسم في ثواب السيرة فاعلم للسيوطي في الحديث **الثقفيات** طائفة من اجزاء الحديث للفاط الى عبد الله القاسم
 بن الفضل الشافعي الاصفهاني المتوفى سنة تسع وثمانين وارب مائة **تلاخيص البخاري** وهو الامام محمد بن اسماعيل
 الحافظ البخاري المتوفى بمرتبك سنة ست وخمسين واثنتين وارب مائة **تلاخيص البخاري** وهو الامام محمد بن اسماعيل
 در بخاري بست ودر وعد واند وعلالبش مروى ست از كل بن ابراهيم وكي روايت آنها از ما بعين كرده و ايشان در طبقه اولي اند
 از شيخ ما وثل محمد بن عبد الله النضاري والي حاصم النبيل والي نعيم وخلاد بن يحيى على بن عباس وبران شرجي لطيف ست از حمزة
 بن حاج حسن المتوفى سنة تسع وثلثين و تسع مائة و تعليق ست از ملا علي قاري هروي كلى وشرحي فارسي ست از دهلوي عبد الله
 قنوي اوله الحمد لله الذي هوج من الف الفين في درحق گفته لما كانت ثلاثيات البخاري صح الاحاديث اصناد او انصها الفاظها

والتمت في ديبان الحديثين في مثل آية كذا تصنف في شهر ربيع الثاني سنة ١٢٠٥ هـ
وذكر في اول الجهد بالسند في شايخ سطره كذا

كل في ديبان كذا في كذا | انظر في كذا في كذا | فاجب به الا لا ما ذكره في كذا | واجد في كذا في كذا

تنزيه الشريعة المرفوعة عن الاخذ بالشرعية الموضوعة للشيوخ ابي الحسن علي بن محمد بن عراق الكوفي سنة
ثلاث مئة وتسعين وثمان مئة اوله الحمد الذي شتم بنزير الشريعة في دروي ووضوعات ابن الجوزي وسيد علي بن ابراهيم بن محمد بن
وهدية مجلس سلطان سليم خان ملك مصر مودة تنزيه الذات والصفات من درن الالحاد والشبهات للعالم
الامام محمد بن الحسن العباس اوله الحمد الذي خلق الانسان لعبادة مختصري ست نفيس في ذكر مسائل صفات باري تعالى
واثبات استواء باري وحي جبرائيل واثباته من تنقيح في شرح الجامع الصحيح البخاري بحرف جيم خواهد آية تنقيح الحديث في
الشيخ شمس الدين محمد بن طهون الدمشقي في مختصر في الكلام على الحديث الاخير من البخاري في رواية الفريرى اوله الحمد الذي
هدانا الى وقوف تنقيح الالفاظ الجامع الصحيح للشيخ بد الدين محمد بن بهادر بن عبد الله الزركشي المتوفى سنة اربع و تسعين
وسبع مائة تنقيح الاشارة في همل الحديث للسيد الامام الكبير محمد بن ابراهيم المعروف بابن الوزير في المتوفى
سنة اربعين وثمان مائة في الطاعون الذي وقع في اليمن وكان ابن ست و ستين سنة تنقيح العرش في علي رسالة
الشيخ محمد بن عبد الله السدي السيد الامام دكن الدين احمد بن حسن بن علي القنوجي البخاري المتوفى سنة سبع و سبعين و ثمانين
والف وهو اخونا الكبير اوله الحمد الذي وقفنا توسيع المذاهب في تصفية المشارب و در چار كراسه است و خيل فخر واقع شد
دروي رد كرده است شرح محمد بن عبد الله و در سلة و جوب تقليد شخصي عدم انتقال از مديري بندي في عدم جواز تفريق و تقبل بذكر
تنقيح الجواب فتوى فارسي عبارت است و جواب عدم جواز رفع اليد في الصلوة للشيخ المولوي محمد بن
المهاجر الحنفى از شيخ محمد سمير بن عبد الغنى الشهيد المتوفى سنة احدى و خمسين و ثمانين في الف اوله الحمد الذي لا شريك
في الخلق والام و آخره امه محمد سمير بن عبد الله عنه و بروي دستخط مولوي عبد الحميد مروجم است باین حرف هذا الاما كلامه في
و انحنى احنى بالاتباع حرره عبد الحميد عنى عنه شانزدهم و جوب است اجماع تنوير الحالك على موطا مالك للسيد علي ذكر فيه
ان وقع في زمر الشيخ عزالدين بن عبد السلام ان رجلا راي النبي صلى الله عليه وآله وسلم في المنام فقال لاذهب الى موضع
كذا فاحفره فان فيه ركازا اتخذ لك و لاخمس عليك فلما اصبح ذهب الى ذلك الموضع فحفره فوجد الركاز فاستفتى علماء
عصره فافقوه بان لاخمس عليه في صحة الرواية و افتى الشيخ عزالدين بان عليه الخمس وقال اكثرنا ينزل مناسبة منزلة حديث
روي بسند صحيح و قد عارضه ما هو صحيح منه هو الحديث المخرج في الصحيحين في الركاز الخمس فقدم عليه انتهى تنقيح
في الحديث الحنفى الى تنوير العيين في اثبات رفع اليد للشيخ الامام الحاج العائلي الشهيد في حفظ الواظ
المجاهد الحديث الفقيه محمد سمير بن عبد الغنى بن الشاه علي الله المحدث الدبوي مختصري ست و سبعين في علم فخر كذا
و ثمانين و جوب و قرات فاتحه خلف مام و خم مدين جبران اوله حديثه و اثنى في حقه عليه له الحمد و سلام على عباده الذين
و دقيهم لان در كلت با رجوع و طبع شده و در باب جوي كذا في رفع اليد من عند الفاسد و اكر حاشا في سنة الى الف

تسبیل طریق الوصول الى الاحادیث الزائدة على جامع الاصول والآله لاجل ناصرین شرف صاحب الیمین و در غریب و
کتابی است از محب الدین احمد بن عبداللطیف المتوفی سنه اربع و تسعين و مائه و اما مختصرات او پس از انچه
ابو جعفر محمد المروزی الاسترآبادی و وضع و وضع اصل کتاب است و سال اتماش اثنتین و ثمانین و مائه بوده و آن را
بمختصرت نه سالگی نوشته و مختصر شرف الدین مهیة الدین عبدالرحیم بن البازری المحوی الشافعی المتوفی سنه ثمان و
وسبع مائه و سماء تحریر الاصول اوله الحمد لله رب العالمین و درین مختصر شرح غریب اعراب تکرار را که در اصل کتاب ذکر کرده
و درونی و ذکر کرده که چون اشتغال تقدیمین بقیصیح حدیث که اهم مقاصد همین است بیشتر بود ناچار تا لیف ایشان را با کمال اضعاف
نیامد ما خلف صالح باظهار ایرافضیلت پرداخته بابع ترتیب باز یادت تهذیب پس سنجید ایشان شیخ ابن الاثیر است که
و کتاب رزین نظر کرده وضعی جید اختیار نمود و لیکن چون قصود مهم مردم داعی اعراض آمد لابد آنرا مجرد نمود و مختصر شیخ
صلاح الدین خلیل بن کیکلیدی العلانی المدنی ثم القدسی المتوفی سنه احدى و ستین و سبع مائه و این مختصر مشهور است
بتهذیب الاصول مختصر شیخ احمد بن قاسم الانصاری الحنفی و مختصر شیخ عبدالرحمن بن علی الشهبازی بن الربیع الشیبانی
الیمینی المتوفی سنه اربع و اربعین و تسع مائه تقریباً و این مختصر احسن و افضل جمیع مختصرات است و نامش تسبیل الوصول الی
جامع الاصول است اوله الحمد لله الذی یسر الوصول الی جامع الاصول من حدیث الرسول و سهل فی تحلیک محمد بن قساره
مع حسن الایثار و لطف العبارة الخ و تا لیفش و سنه ست عشره و تسع مائه فارغ شده و بر حروف هجا ترتیب آن بوده
در دو مجلد است و در کلکته ۵۲۰ اجزای طبع رسیده و مؤلف را در توصیف این مختصر خود ابیات ست منها نظم

کتابی تسبیل الوصول الذی هو	اصول الحدیث المستعز نظیره	فمن بمعانیه اعتنی و بدرسه
و تحصیله استغنی دام سروره	و منها نظم	کتابی تسبیل الوصول الذی هو
اصول الحدیث الست لیس مثل	علیک بحصله و اوقاه واجتهده	و حقق معانیه یم لاء الفضل
منها نظم	تیسیر ناقد یسر الله یله	کمثل ما املت انما مه
فالحمد لله علی ما اهدی	الله لا احص انما مه	منها نظم
علیک بتیسیر الوصول الذی هو	اصول الحدیث الست لیس لکنا	موطاهما ثم البخاری و مسلم
مع النساء و الترمذی و السجستانی	لقد عز فی الدنیا وجود نظیره	لما فیه من علم عظیم و تبیان
فدواظم التیسیر فالنصه طاکبا	ولا تشتغل عنه بما لا دانی	و ایاک ان تعدل به نظراؤه
من الکتاب و یشینک عنی سرنا	فستری عما قریب من اعتنی	به بین اعلام الوتر علی الشان

رجوت به و اختم بخیر و احسان

الطی فحقق لی و لطلالین ما

و آنچه از این مختصر مستغنی عن الوصف است و کاتب حروف باراده دارم که بروی شرمی و در فارسی نگارم و باین جلد و سبیل
بدست آرم و باند التوفیق جامع الاصول رساله فی الحدیث للشیخ صدر الدین محمد بن اسحق القنونی المتوفی
سنه احدى و سبعین و مائه بایضا جامع الانوار فی الحدیث للشیخ محمد الغزوی جامع التحصیل

و احسنها بیاوردن شهرها مشهورا محتویا علی بیان معانیها التي سمعتها من الثقات مع تحقیق الفاظ اللغات و تنقیح
اسماء الرواة و بیان الحروف و الحركات و السکنات من فتح الباری و القسطلانی و الکرامانی و القاسمی و غیره بامریع
لیکون و یستلزم الرفع الدرجات فی الخیلة و بعد الحماة انه محیب الدعوات و سمیت به بنظم الالالی انتهى و شرحی است در آوردن کتاب
عنا المدینه ثلاثیات الدارمی و هو الامام الحافظ ابو محمد عبد السمیع بن الحسن السمرقندی المتوفی سنه خمس مئیین
و مائتین و جمله بازوده حدیث است که در مسندش بندوی واقع شد ثلاثیات الشیخ ابی اسحق ابراهیم بن محمد
بن محمود الناجی بالنون فی الحیم القیسی فی الشافعی المتوفی سنه تسع مائه و رویه عن ابن حجر ثلاثیات عبد بن حمزه
المتوفی سنه تسع و اربعین مائتین تلج الفوائد فی احادیث لبس السواد رساله للشیخ جلال الدین السیوطی التلمیذ
فی الحدیث لابن ابی محمد بن الحسن الاجری المتوفی سنه ستین و ثلث مائه ذکره ابن حجر ثنائیات الخیب هو ابو الفرج
عبد اللطیف بن عبد المعظم بن علی بن نصر الحرانی الحنبلی المتوفی سنه اثنتین و سبعین مائه و ابن حجر ثلاثیات است
لیکن در مسندش هشتادوی اند و در چند جزئی است ابو العباس بن الطاهر و سید شریف حافظ عز الدین احمد
بن محمد الحسینی تخریج آن نموده اند ثنائیات یوسف بن محمد العامدی المتوفی سنه ست و سبعین مائه

باب الحیم

جامع الاحکام فی معرفه الاحکام الحرام للشیخ محی الدین محمد بن علی الحافی الطائفي الشافعی من العربی المتوفی
سنه ثمان و ثلثین مائه و هو علی ابواب کلها فی الاحادیث المسنده حاکم و کذا لابن المنذر
جامع الاصول لاحادیث الرسول لابی السعادات المبارک بن ابی الکرم محمد بن محمد بن عبد الکرم بن عبد الواحد
الشیبانی المعروف بابن الاثیر الجزیری و درین کتاب صحاح سنه را بر وضع کتاب ازین جمع کرده لیکن باز یادوات کثیره
اوله احمد بن محمد الذي افصح لمعالم الاسلام سبیل او بتأی این کتاب بر سه درکن است اول در سبادی دوم در مقاصد سوم
در خاتیم و در وی نوشته و ناقص علی کتب و رایت کتاب ازین ابو الکرم و او اعظم حدیث حوی لکتب الستة التي هی ام
کتب الحدیث و اشهرها فاصبحت ان تستغل بهذا الكتاب فكل تتبعه و جدته قد اودع احادیث فی ابواب غیر
تلك الابواب اولی بها و کثرت فی احادیث کثیره و ترک اکثرها فجمعت بین کتابه و بین ما لم يذكر من الاصول الستة و رایت
فی کتابه احادیث کثیره لم اجد فی الاصول للاختلاف و النسخ و الطرق انه قد اعتمد فی ترتیب کتابه علی ابواب البخار
فما جئنی نفسی ان اذهب کتابه و ارتب ابوابه و اضیف الیه ما اسقطه من الاصول و تشبه شرح ما فی الاحادیث من الغریب المأثور
و المعنی فشرعت و لم اشته لاسم الصحابی الذي ردی الحدیث ان کان خبرا و اسم من ردو عن الصحابی ان کان اثرا و اقررت
بابانی آخر الکتاب بضم اسماء المذکورین فی جمیع الکتاب علی الحروف و اما مستون الحدیث فلم اثبت منها الا ما کان حدیثا ائثارا
و ما کان من اقوال التابعین و الاثره فلم اذكره الا ما ذكره زرین فی کتابه بفتح ماک و حجت اختیار الابواب علی المسانید و منیث
الابواب علی المعانی فكل حدیث انفرد معنی ائبته فی باب فان شمل علی اکثره و تد فی آخر الکتاب فی کتاب سمیة کتاب الاواصر
و شیخ محمد الدین ابی الطاهر محمد بن یعقوب فی خبر ابادی المتوفی سنه سبع عشره و ثمان مائه راز و اند صحت برین کتاب عظیم و سماه

فی احکام المرسل للشیخ صلاح الدین ابی سعید خلیل بن لیکدی العلانی الحافظ المتوفی سنه احدى و ستین و سبع مائه
 مجله صغیر الحیر اوله الحمد لله العظیم الذی لم یزل و این کتاب مرتب بر شش باب اول در تحقیق مصل و عدم در مذہب علیا
 و در مصل سوم در احتجاج بمرسل چهارم در مفعول آن پنجم در مرسل خفیه ششم در معجزات که روایت آنها محکوم
 بالارسال است و مختص است از مذہب الکمال و مختصرش و سال فراغ از تالیفش و وقت حد و جمل و شش ماه شوال است
جامع الصحیح مشهور بصحیح البخاری الحافظ الامام ابی عبد الله محمد بن یحیی بن ابراهیم المتوفی سنه ست و خمسين
 و ستین و این اول کتب صحاح ستہ و اصل آنهاست بر مذہب مختار نووی در مذہب گفته علماء اتفاق کرده اند بر آنکه
 اصح کتب بعد قرآن کریم محمد بن اند و انکه بن تلقی کرده اند این هر دو را بقبول کتاب بخاری اصح هر دوست صحته و اکثر
 آنهاست در فوائد و بصحت رسید که مسلم از مستفیدان بخاری است و معروف با آنکه نظیر بخاری در علم حدیث نیست
 ترجیح مختار جبر و است و شرطی و مسلم آنست که حدیث از کسی اخراج کنند که بر ثقت می تا صاحبی مشهور اتفاق باشد
 در میان ثقات بلا خلاف اسنادش متصل غیر مقطوع بود و اگر صاحبی را دو راوی یا از اند حدیث حسن است اگر چه هر یک
 راوی است اما طریق تا او صحیح شده پس از وی هم اخراج میکنند و از بعضی مغازی تفصیل مسلم بر بخاری منقول است این نحوست
 جبر سن سباق وجود و وضع و لطف ترتیب شرط بخاری ثبوت لقای راوی است شیخ خود را اگر چه زیاده از یکبار نباشد
 و مسلم بر طلق معاشرت लगा نموده و این همان است من حیث الاتصال اما من حیث العدا لة و الضبط پس جلال شکم
 علیهم السلام اکثر اند از بخاری با آنکه تخریج بخاری از آنها قلیل است نه کثیر و همچنین انتقاد احادیث بخاری اقل عدست از انتقاد
 بر مسلم و این همان است من حیث عدم الشذوذ و الالفاظ احادیثی که بران درین هر دو انتقاد کرده اند قدح در اصل
 موضوع صحیح نمیکند زیرا که آن همه بطریق دیگر غیر قاذح نیز وارد اند و واقع است اجماع بر تلقی این هر دو بقبول تفریم
 زیرا که شخنین مقدم اند بر ائمه عصر خود و عصر با بعد خود و معرفت صحیح و علل و تقریری از بخاری روایت کرده که گفت داخل کردم
 درین صحیح حدیث مگر بعد از استخاره و ثبوت صحت می و ازین جا معلوم شد که بخاری اخراج نکرد مگر حدیث غیر مطول
 و اگر علت دارد مؤثر نیست معذرت التزام کرده است بنیاط فوائد فقہیه و نکت حکمیه البفهم تا قبح دو اثر ادراک ابواب
 صحیح بحسب مناسبت تفریق کرده و بآیات احکام اعتنا نموده و در اشارات تفسیر آنها سلوک سبل وسیعه کرده ازین باب
 که ابواب بسیار خالی است از ذکر اسناد حدیث و مقتصر است بر قول می عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم و گاهی متن ابی سندی
 ذکر میکند و گاهی آنرا اسلق می آر و بقصد احتجاج بر ترجمه و گاهی اشارت میکند بسبوی حدیث بنابر آنکه معلوم است
 یا عنقریب گذشته و اکثر ابواب صحیح چنان است که در وی حدیث مذکور کرده و در بعضی صرف یک حدیث یا یک آیت آورده
 و در بعضی هیچ نه ابوالولید یا جی در رجال بخاری گفته که وی صحیح را از اصل نسخه موجود نزد فربری استنساخ نموده
 و غیر را دیده که تا تمام است بعضی بیفیده شده و ازین نوع تراجم ابواب است که بعد شش شیخ ثبت نشده و بعض
 احادیث است که بی ترجمه مانده پس بعضی بعضی مضاف ساخت و دلیل بران اختلاف روایت استعلی و سر خسی کوشینی
 و ابو زید و زری است تقدیم و تاخیر حال آنکه ممکنان از یک اصل نوشته اند و از هر چه باز یاده متصل یکدیگر واقع اند

بانتها المشناه ثم بالياء السفاسى وشرح امام ناصر الدين على بن محمد بن المنير الاسكندراني وهو كبير في عشر مجلدات له
 حواش على شرح ابن ابطال وكلام على التراجم المسمى بالمتواري على تراجم البخاري وشرح ابى الاصمعي عيسى بن سهل
 بن عبد الله الاسدي وشرح امام قطب الدين عبد الكريم بن عبد النور بن مسير الحلبي الخفي المتوفى سنة خمس وثمانين
 وسبع مائة وابن تالفه صحيح دره مجلدت وشرح امام حافظ علاء الدين غلطائي بن قلعج التركي المصري الخفي
 المتوفى سنة اثنين وتسعين وسبع مائة مسمى بتلويح واين شرح كلان ست بالقول اوله الحمد الذي ايقظ من خلقه در
 كواكب اري گفته شرحه متمم الاطراف شبه تصحيح تصحيح التعليقات مثل كانه من احواله من مقاصد الكتاب على ضحاك
 وشرح شروح الفاضل وتوضيح معانيه على امان مختصر بن شرح ابن طلال الدين سولابن احمد البستاني المتوفى سنة ثلث وتسعين
 وسبع مائة ست وشرح علاء الشمس الدين محمد بن يوسف بن علي الكرماني المتوفى سنة ست وثمانين وسبع مائة
 واين شرح متوسطت بالقول جامع فرائد فوائد وزوائد عوائد مسمى بالكوكب الدراري اوله الحمد الذي نعم علينا
 بجلال النعم ودقائقها ودروي فذكره كده علم حديث فضل علوم ست وكتاب بخاري اجل كتب ست نقلها واكثرها
 تعدادا وضبطا ونست وراش مسمى بكشف بعض آنچه تعلق بدان درو تا بكشف همه آن چه رسيد پس درين شرح الفاضل
 لغوي ووجاه عاريجي يعجده را شرح کرده وروايات واسما حال القاب وات راضبط نموده ودر بيان احاديث
 متناهي و متعارضة توفيق و تطبيق داده ودر كده معظم بسنه خمس وبعين وسبع مائة از تحريرش فارغ شده اما حافظ ابن حجر
 در كتاب الدرر الكامنه في تراجم اهل المائۃ الثمانه گفته به شرح مفيد على او بام فيه في النقل لانه لم يخذله الا من صحف
 وشرح و لدوي تقي الدين يحيى بن محمد الكرماني المتوفى سنه و دروي استمداد نموده از شرح پدر و شرح ابن الملحق
 و شرح زركشي وحاشي ومياطي فتح الباري و بدر وغيره باضافت زيادت وناش مجمع البحرين و جواهر الجبرين نهاد
 واين شرح درهشت جزو كلان ست بخط او وشرح امام سراج الدين عمر بن علي بن الملحق الشافعي المتوفى سنه
 اربع وثمان مائة اوله ربنا اتنا من لدنك حمة احمد المسجانه وفعالي على قوالى النعام واين شرح كبير ست ودرست مجلد
 ودر قدسه وني كرده كه قصود انخر کرده ام در ده قسم وناش شواهد التوضيح نماده سخاوي گفته اعتمد في على شرحه غلطائي
 والقطب لغويه قليلا قال ابن حجر وهو في اوائله اقدمه في اواخره بل هو نصفه الباقي قليل الجدي وشرح علامه الدين
 ابى عبد الله محمد بن عبد الدائم بن موسى البرادي الشافعي المتوفى سنه احدى وثلثين وثمان مائة واين شرح هم خوب ست
 در چهار جز وناش الامام الصبيح اوله الحمد المد المرشد الى الجامع الصحيح ودروي فذكره كده كوجع نموده ست ودرين شرح در بيان
 شرح كرماني باقصار ودر بيان تتبع زركشي بايضاح وتبيينه و تيز از اصولي هري الساري مقدمه فتح الباري ست
 وتكليف تبيينه في بعد وفات نموده وشرح شيخ برهان الدين ابراهيم بن محمد الحلبي المعروف بسبطان العجمي المتوفى
 سنه احدى واربعين وثمان مائة مسمى بالملق لضم قاري صحيح و بخط و در دو مجلد ست محتوي بر فوائده حسنه و مختصر بن
 مخرج از ايام مالك بن محمد بن محمد الشافعي المتوفى سنه اربع وبعين وثمان مائة ست وحافظ ابن حجر در زباني كه جلب بود از
 التقاط نمود بجان آنكه نزديكي نيست زير كه از فتح الباري كرامين بسير همراه داشت واز انهم شروح بخاري

و با سقاط کر نشان زده و شمار کتب می یکصد و شصت کتاب است و ابواب آن سه هزار و چهارصد و پنجاه باب باشد که اختلاف
و عدد شیوخ که از آنها اخراج کرده و دو صد و هشتاد و نه نفس اند و آنانکه بروایت آنها متفق شده از مسلم یکصد سی و چهار
کس اند و هم متفق دست بیش از سی که روایت از آنها در بقیه کتب غنیه نیامده مگر بواسطه تصحیح وی اجل و افضل کتاب سلامت
بعد کتاب البیه و اعلی الاسناد است برای مردم و فرحت میکنند بعلوم و معایر وی از زمانه بخاری وی گفته من نوشتم در وی بیج
حدیثی مگر غسل کردم پیش از آن خواندم دو کت و بر او دم اکثر از شش صد هزار حدیث تقریباً و تصنیف کردم و نشان زده سال
و گردانیدم آنرا جهت فی بابینی بمن الله سبحانه و تعالی و داخل نکردم در وحدیثی مگر بعد از آنکه یقین کردم بصحت او بعد از آن
این حدیثی با جماعتی از شیوخ خود نقل کرده که بخاری تخیل تراجم کتاب خویش در مدینه در میان قبر و سبب آنحضرت صلی الله
علیه آله و سلم بقدر نیم رسانیده و هر چه بکمی نوشت دو رکعت نماز میگذازد و وجه توفیق میان نقل کرده مدینه آن گفته اند که
در مسجد الحرام کرده باشد و در مدینه مطهره آنرا به بیاض برده و از وی منقول است که گفت کتب خود را سه نوبت تصنیف
و بران گذشته و تصحیح کرده به بیاض برده ام و کثرت اختلاف نسخ بخاری ازین جهت است و نسخ وی در حقیقت و آیات
که مختلف آمده و گفته اند شاید احادیث را بران حضرت عرض میکرد و هر چه او را یقین می شد و از حضرت صلی الله علیه آله و سلم
در واقع یا بالهام مجاز و در خصی گشت می نوشت قالد الشیخ فی الترجمة و در بنیاد دلیل است بر بودن بخاری از طحا
و باطن الله اعلم این ابی جبره گفته آن صحیح البخاری مافری فی شده الا فرجت و لا رکب بی فی مرکب لا یجث و کان هو
مجاوب الدعوة فقد دعا القلوب فقه دره من تالیف رفع علم بعارف معرفت و تسلسل حدیثه بهذا الجامع فاکرم
بسندہ العالی و رفعتہ و فربری گفته شنیدند این صحیح را از مولف می نمودند و کس ندانند او را می نویسد و چون
درین دعوی او نظر است حافظ ابن حجر گفته این مبنی بر علم است و الا ابو طحان منصور بن محمد بن علی بن قریته التردک
المتوفی تسع و عشرين ثلث مائه سال متاخر ازوست آخر کسی است که از بخاری صحیح او را روایت کرده
جزم باین ماکول و عمل اعتنا کرده اند شرح این کتاب قد یا و حدیثاً آنکه شروع بسیار برای وی جمع شده از آنجمله است شرح
امام ابی سلیمان احمد بن محمد بن ابراهیم بن خطاب البستی المتوفی سنه ثمان و ثلث مائه تسعی باعلام السنن اوله و محمد بن المنعم
و این شرح مشتعل است برکت لطیف و لطائف شریفه و یک مجلد است و در وی کج کرده که چون از تالیف معالم السنن بیخ و فراغت
اهل بیخ فرمایش این شرح کردند پس ابوبت مسؤل ایشان کرد و امام محمد بنی اعتنا کرد شرح این خطابی ذکر کرده و بر او مام و تنبیه
نموده همچنین ابو جعفر احمد بن سعید الدارمی ابن التین از وی نقل می کنند و شرح معلب بن ابی صفرة الارذ
ودی از کسانی است که اختصار صحیح کرده اند و مختصر این شرح از تلمیذش ابو عبد الله محمد بن خلف بن المرباط است
و بروی فائده افزوده و عبد البر اجماع علی المسائل المستغریه است بر بخاری که معلب آن سوال کرده و کذا ابی محمد
بن خرم اجماع علی البخاری و شرح ابی الزناد سراج و شرح امام ابی الحسن علی بن خلف الشیخی و ابی الخال
المغربی المالکی و غالبش فقد انعم الله است بغیر تعرض بموضوع کتاب و شرح ابی حفص عمر بن الحسن بن عمر القفوی
الانصاری و شرح ابی القاسم احمد بن محمد بن عمر بن رواد التیمی و هو واسع نبدا و شرح امام عبد الواحد بن التین

در تالیف وی بشت کوشش سالی میشود و در وی از فتح الباری استمداد نموده آنرا تکلیف کرده و کمالها از وی نقل میکنند
و هم در بعضی مواضع تعقیبی کرده و تطویل نموده بخیزی که حافظ ابن حجر آنرا حذف ساخته از سیاق حدیث تجمیع نفراد
ترجمه هر راوی بحکام و تباین انسب لغات و اعراب معانی و بیان و تمهید افوائد از حدیث و اسناد و اوجیه و نسخ و فتح الکبار
را معرفت برسان بن خضر از مؤلف وی مستعار میگرفت بعضی از فضلا حافظ ابن حجر را ترجیح شرح عینی ذکر کرده و گفته اند که این
شرح متصل است بر بدیع حافظ بدیده گفت که این از شرح رکن الدین نقل کرده و من پیش از منی بر آن اقص شده ام و من
ترک کردم نقل از وی بسبب ناتمام بودن آن و لهذا انتخاب کردم عینی بعد از این قطعه بخیزی از آن باجماع این شرح اگر چه کامل و حافل است
در معنی خود اما مثل فتح الباری در حیات مؤلف وی مشتهر و منتشر نشده و علم حرا و شرح رکن الدین احمد بن محمد بن
القمری المتوفی سنه ثلث و ثمانین و سبع مائه و این همان شرح است که حافظ ابن حجر ذکر آن در جواب عینی کرده و شرح
شیخ بدر الدین محمد بن بهادر بن عبدالرزکشی الشافعی المتوفی سنه اربع و تسعين و سبع مائه و این شرح مختصر است
در یک مجلد اوله الحمد لله علی اعظم بالا انعام و در وی قصد ایضاح غریب اعراب عامض و ضبط نسب یا نام که تمیم تحقیق
کرده و واضح اقوال اصح معانی یا بجای عبارات و غیر باشارات و الحاق فوائد کلیب با وجود آن از دیگر شرحی که نیاز
ایراد نموده و هاشم تنقیح نهاده و برین شرح نکت است از حافظ ابن حجر و بی تعلیقه بالقول و لم یم و هم نکت است
للقاضی محمد بن احمد بن نصر الله البغدادی الحنبلی المتوفی سنه اربع و اربعین و ثمان مائه و شرح علامه بدر الدین
بن ابی بکر الدامینی المتوفی سنه ثمان و عشرين و ثمان مائه و سیمی بصدیح الجامع اوله الحمد لله الذی جعل فی خدمته
النبوته عظم سیاده و ذکر کرده که وی این شرح را برای سلطان احمد شاه بن محمد بن طغرل از ملوک هند تصنیف نموده و
ابواب و مواضع محتوی بر غریب اعراب و تنبیه تعلیق کرده و این مضمون در وی با جاب این شرح نیست بلکه در آخر نسخه قدیمه
کامان تمام و هذا التالیف بنویدین بلاد الدین قبل ظهور يوم الثلاثاء العاشر من شهر ربيع الاول سنه ثمان و عشرين و ثمان مائه علی
ید مؤلفه محمد بن ابی بکر بن عمر بن ابی بکر المجرودی الدامینی و شرح حافظ جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی المتوفی
سنه احدى عشره و تسع مائه و این تعلیقی لطیف است قریب تنقیح و زکشی سیمی بتوشیح علی الجامع الصحیح اوله الحمد لله اجل المنه
وله الترشیح و لم یم و شرح امام محمد بن ابی بکر بن شرف النووی المتوفی سنه ست و سبعین و ست مائه و این شرح پاره
از اول اوست تا آخر کتاب الامان در شرح مسلم ذکر کرده که وی درین شرح حمل مشتمل بر فائس انواع علوم جمع نموده و شرح
حافظ عماد الدین سحیل بن عمر بن کثیر الدمشقی المتوفی سنه اربع و سبعین و سبع مائه و این نیز شرح پاره از اول اوست و شرح
حافظ زین الدین عبدالرحمن بن احمد بن حجاب الحنبلی المتوفی سنه خمس و تسعين و تسع مائه و این نیز شرح قطعی از اول اوست
و هاشم فتح الباری نهاده و کتاب الجواهر المنصه فی طبقات متاخری اصحاب احمد و شرح
علامه سراج الدین محمد بن سلمان البلقینی الشافعی المتوفی سنه خمس و ثمان مائه و این هم شرح پاره از اول اوست و کتاب الامان
در شجاده که سیمی به فیض الجاری و شرح علامه محمد الدین ابی طاهر محمد بن یعقوب الفیروز آبادی الشیرازی المتوفی سنه
سبع عشره و ثمان مائه و جامع الباری بالبیض الجامعی این شرح کبیر است راجع عبادات من رده مجلد است و تمام او در

شرح حافظ ملا شیخ الاسلام ابی الفضل احمد بن علی بن حجر العسقلانی المتوفی سنه اثنین و خمسين و ثمان مائه ست
دره جلد و مقدمه یک جلد و نام شرح فتح الباری است اوله الحمد للہ الذی شرح صد و اربع للاسلام بالمدنی الممتد
ہدی الساری است مشتمل بر دو فصل و شہرت و انفرادش بخواہد شد و حکایت او بیہ فوائد فقہیہ منعی از وصف است
نیسا امتیاز او بجمع طرق حدیث کہ موجب ایضاح ترجیح احد الاحتمالات بر آخری شمراد اعراب است و طریقیہ وی در ذکر
احادیث مکررہ اقتصار است در وضع اول بر شرح و حوالہ باقی بزرگان شرح فیہ و گاہی ترجیح میدہد احد اللوہ را
در اعراب یا غیر آن از احتمالات یا اقوال و یک موضع در موضع دیگر خلاف آن ترجیح و جد دیگر باطل میشود و اما در بعض
بروی طعن نیست چہ این کاری است کہ چکی از انکہ از ان متفک نبوده و بسیار است کہ در وقت نظر باد و بل این جا
ہنگام جمع و ہتیفاب گاہی نظر بجا بنی می رود و گاہی بجای دیگر وجہ ترجیح بسیار است و گاہی ہر دو طریق متساو
بنظری آید و ہر دو حکم را مقرر می آرند و در یک سئلہ و قول قرار می یابد و با جملہ بابت تالیف این شرح شریف در اوائل
سنہ سبعمہ و ثمان مائه بودہ بطریق املابعد از انکہ مقدمہ آن در سنہ ہشت صد و سیزدہ کامل و وعده شرح از وی قی شد
پس اندک اندک خط خودش نوشتن آغاز کرد کہ اسمی نوشت و جماعہ از انکہ معتبرین آنرا کتابت می نمودند و در روز
از ہفتہ باہل مع المباحثہ مقابلہ میکرد و علامہ ابن خضر قاری میشد تا انکہ در اوّل یوم رجب سنہ اثنین و اربعین و ثمان مائه
تمام شرح مکمل و منتہی شد و او ای آنچہ کہ بعد از ان در وی الحاق کرد پیش سفر و مجلد از او کامل نمیشد مگر انکہ مقابل
مع الاصل می بود و تمام وی قبل از وفات وی بدہ سال اتفاق افتاد و کتابت حروف چون ۷۰۰۰ ہجری سعادت بود
فریضہ حج یافت در مکہ معظمہ مدرسہ شیخ محمد بن عبد اللہ حمیدی مفتی حنبلیہ سلمہ الدیالی مجلدی از این شرح بخط حافظ ابن حجر
مؤلف وی دید کہ عین سوده بود و عجیب است کہ از ہمان مسودات باشد و چون این شرح تمام شد مصنف و ولیہ عظیمہ کرد
کہ حج کی از وجوہ اہل اسلام از ان ولیمہ مختلف بگشت الا نادرا بکافی کہ اسمی است بتاج و وسیع وجوہ و این ولیمہ روز شنبہ
دوم شعبان از سال ختم وی بود و مجلس اخیر چیزی از این شرح بحضور انکہ بمحقق قایانی و وفائی و سعد ویری قرار شد
و صرف ولیمہ بر پانصد دینار رسید و ملوک اطراف آنرا اطلاع داشتہ نویسانیدند و قریب بصد دینار فروخت گردید و
اکنون شد و مختصر این شرح از شیخ ابو الفتح محمد بن حسین المرآئی المتوفی سنہ تسع و خمسين و ثمان مائه است قاضی علامہ
بن علی شوکانی المتوفی سنہ خمسین بعد الف و مائتین گفتند کہ شما ہم بر بخاری شرمی بنویسید چنانکہ دیگران نوشتہ
فرمود لا ہجہ بعد الفتح یعنی بعد فتح باری حاجت شرح نیست و لطف این جواب غیر مخفی است و از شرح مشہور ہجہ
شرح علامہ بد الدین ابی محمد محمود بن احمد العینی بفتحی المتوفی سنہ خمس و خمسين و ثمان مائه است و این نیز شرحی کلان است
درہ جلد بلکہ زیادہ اسمی ہجہ القاری اولہ الحمد للہ الذی افصح معالم الدین و در وی ذکر کردہ کہ چون وی قبل سال شہید
داخل بلاد شام میشد با این کتاب استماع فرات بغرائب نوادر بعض مشایخ کہ تعلق داشت باین کتاب پس بروی
شرح نوشت بعد ہجہ بمصر این شرح بخط وی در دست و یک جلد است در درہ جارہ کتابت قریب جامع از ہر شرح و تفسیر
در او آخر رجب سنہ تحدی و شتر و ثمان مائه بود و ختم در ثلث اول جلدی الاوّلی سنہ سبع و اربعین و ثمان مائه و باین حسا

صاحب غریب و شریف ای شاهنرخ صاحب شرق و جنوب برای ملک غلام حسن مستنسخ نمود معنی این ادیده حسد بر دوزخ
 فضیلت شرح خود بران شد و رد گماشت و فطاط و اورا شرح خود بیان کرد بر فرج و مع و کذا الاستبصار علی الطاهر
 المعنیه و این بصورت فقیهاست از آنچه در خطبه شرح بخاری المعنی واقع شده و کذا الاعلام بمن ذکر فی الجمار
 من الاعلام و در وی حوال رجال بخاری زیاده از آنچه در تندیب الکمال است ذکر کرده و در تعلیق التعلیق و در مناقب
 تعلیق مرقعه و آثار مرقعه و متابعات آنها را با سائید ما الی الموضع المعلق ذکر کرده و این کتابی حافل است
 عظیم النفع و در باب خود غیر مسبق الیه شخص آن بخند اسانید و قدر رفع دست و در آن مخرج را موصوفه و لا ذکر کرده و صاحب
 بران تقریظ نوشته گفته اند که این اول الیاف اوست و اول الحمد للذی من تعلق به باب طاعنه فعدا استدرا الی العظیم و در
 گفته نامت با محتاج الی طالب العلم من شرح البخاری فوجدته ثلثه ۱ قسم الاول فی شرح غریب الفاظ و ضبطها و اعرابها
 و الثانی فی صفة احادیثه و تناسب ابوابها الثالث و حل الاحادیث المرفوعة و الآثار الموقوفة المتعلقة و ما شبهه لک من قوله
 تابعه فلان و رواه فلان فبان لی ان الحاجة الی حل المنقطع ماسة فجمعت و سمیته تعلیق التعلیق لئان اسانیده کانت کلا و
 المفتوحة فخلقت انتهی و سال فراغ از تالیفش سبع و ثمان مائه است و در انتقاض گفته که تمام آن در سنه اربع و ثمان
 بود و شاید که این تاریخ تسوید باشد و آن تاریخ بتیض و تبجیل شرح بخاری شرح شهاب الدین احمد بن محمد بن محمد بن علی بن
 المصری الشافعی مؤلف و ارباب لدنیة المتوفی سنه ثلث و عشرين و تسع مائه است در ده مجلد مخرج اول الحمد للذی شرح
 بمعارف السنة النبویه و در وی بعد مع علم حدیث و صحیح بخاری گفته طالع خطری ان اعلی علیه شرح حاضر جوفیه
 مزاجه انیر فی الاصل من الشرح بالحمرة لیکون کاشفا لبعض اسرارها و در کما بالمره موضوعا مشککه مقیده احاطه و اخیایا بتعلیق
 کافیا فی ارشاد الساری الی طریق تحقیقة فثمرت ذیل العزم و اتیت بیوت التصنیف من ابوابها و اطلقت لسان العلم
 بعبارات صریحه مختصه من کلام الکبر و لم اتحاش من الاعداد فی الافادة عند الحاجة الی البیان لانی ضبط الواضح
 علماء هذا الشأن قصد النفع الخاص و العام فدونک شواشر علی من شرافات هذا الجامع انوار نوره الالامع
 و احتفت منه الکواکب للدرای و کیف لا و قد فاض علیه النور من فتح الباری انتهی و این شرح مکرر در محرم و سنه
 قاهره بطبع رسیده و نامش ارشاد ساری است و در وی استمداد از فتح الباری بسیار کرده و در مقدمه وی چند فصل که
 اصول قواعد این شرح اندازد و کرده در کشف الطنون گفته قد خصت ما فیها من اوصاف کتاب البخاری و شروحه الی انما
 مع ضمیمه هی فی جمیع کل شرح کالتیمه و ذلک سبغه من العلم و لکن البخاری حلقات اخری اور دنا ما تمیها لما ذکره و تنبیها
 علی ما فات عنه لو اتم و کذا سئله علی البخاری الی انشاء الصلوة و کذا تحفه السامع و القاری و غیره من کلامه و ذکره السخا و
 معی الضواء اللامع انتهی و از انجمله است شرح امام رضی الدین حسن بن محمد الصفانی الحنفی المتوفی سنه خمسین و
 و این شرح مختصر است در یک مجلد و شرح امام حنفی الدین سعید بن سعید الکازرونی و از تالیفش در سنه ست و
 و سبع مائه بهار ربیع الاول در شهر شیراز فارغ شده و شرح المولی الفاضل احمد بن سیمیل بن محمد الکورانی الحنفی المتوفی
 سنه ثلث و تسعين و ثمان مائه به شرح و وسطا و الحمد للذی و قد من شکوة الشهادة و سماء الکثرة بخاری علی بن النعمان

چهل مجد تقدیر کرده قال السخاوی فی الضعاف الملاح فی تراجم اهل القرن السابع ان التتبی الفاسی قال فی ذیل التقصید ان المجد لم یکن بالمعبر فی مصنفه المحدثه ولفی بکتابه من الاسانید اوام واما شرح علی البخاری فقد لاء من غرائب المنقولات سیما من الفتوحات المکیه وقال الحافظ ابن حجر فی انساب الغرما اشهر بالمرحوم قاله ابن العربی مدعی الیهما الشیخ السمعانی البیرونی مصادر الشیخ یزید فی من الفتوحات ما کان سببا لشیخین الکتاب عند الطاعنین فیه قال لم یکن اتمهم به الا لانه کان یحفظ الکتاب وکان الناس یروی بالغ فی الاثر علی السمعانی لما اجتمعت بالمجد اطهر فی احوال مقالات ابن العربی وراى یصدق بوجوده ویکثر قول الذہبی فی المیزان بانه لا وجود له و ذکر انه رجل قریه وراى ذریه و هم مطبقون علی تصدیق انتهی و تنبیر ابن حجر ذکر کرده کدی و دید پاره از شرح مذکور که کامل شده بود در حیات مؤلف می که تمام آنرا از ضعیفان خورد که برخواندن چیزی از آن قدرت نیافت و شرح امام ابی الفضل محمد الکمال بن محمد بن احمد النویری خطیب مکه مکرمه المتوفی سنه ثلث و سبعین و ثمان مائه و این شرح چند موضع از وست و شرح علامه ابی عبد الله محمد بن احمد بن مرزوق التلمسانی المالکی شایع البرده المتوفی سنه اثنین و اربعین و ثمان مائه سماه المتجر الرجیح و المسعی الرجیح و اتم شرح العارف القدره عبد الله بن سعد بن ابی حمزه بالجیم الاندلسی ابن مختصر بخاری ست قریب سه صد حدیث سے بهجة النفوس غایتها بمعرفه ما لها و ما علیها و شرح برهان الدین ابراهیم بن النعمانی تاشاهی صلوته و لم یوف بما التزمه و شرح شیخ ابی البقا محمد بن علی بن خلف الاحمدی المصری الشافعی نزیل المدینه و این شرح کلان و مفرج دست اوله الحمد للواجب الوجود ابتدای تالیفش در شعبان سنه تسع و تسع مائه بوده و ذکر کرده کدی این شرح را لمض نموده است از کرامانی و فتح الباری و عینی و گردانیده است آنرا بنحو وسطی و برنج بدین جزیر و الوسیط و شرح جلال الدین البکری الفقیه الشافعی و شرح شیخ شمس الدین محمد بن محمد الدجی الشافعی المتوفی سنه خمسین و تسع و یاره از آن نوشته و شرح علامه زین الدین عبد الرحیم بن عبد الرحمن بن احمد العباسی الشافعی المتوفی سنه ثلث و ستین و تسع مائه و ترتیبش بر سبب عجیب و غریب واقع شده و آنرا بر منوال مصنف ابن الاثیر وضع کرده و بنای آن بر مثال جامع او نموده و از اسانید مجر و ساخته و بر ماسمش او بازامی هر حدیث حرف یا حرف نوشته و از آن معلوم میشود که از اصحاب کتب سنه فلانی موافق بخاری ست بر اخرج این حدیث و در پس هر کتاب از آن بابی برک شرح غریب آن نوشته و کلمات غریبه را علی هیئت ما بر ماسمش کتاب موازی شرح نهاده و بر بیان بن ابی شریع عبد الله بن الشحنه و رضی الغزالی بروی تقارین نوشته اند و ترجمان التراجم که بر ابواب کتاب ست و کامل نشده تا لیفل بن عبد الله بن عمر بن شحید الغمری السبئی المتوفی سنه احدی و عشرين و سبع مائه ست اغراض مبهجه بخاری را در جمع بین المحدث و الترمذی در آن حل کرده و این حد ترجمه است للفقیه ابی عبد الله محمد بن منصور بن جماعة المخرای السیلماسی المتوفی سنه و الحافظ ابن حجر انتقاض الما عراض و در وی بحث کرده از آنچه بران عینی در شرح خود اعتراض نموده لیکن اکثری جوابانده زیرا که اعتراضات او را می نوشت و تبذیر میکرد و از آن پاسخ گذارد و درین اثنا مرگ آمد و بر بود و اوله اللهم انی احمک و مدعی ذکر کرده که چون شرح خود فتح الباری را تمام نمود رغبات ملوک اطراف و در آن بسیار تشنه بخاری ابی فارس عبد الغفر

المتوفی سنه تسع و ستين و تسع باقر و ابن تالف و است و تعلیق مولانا حسین الکفوی المتوفی سنه اثنی عشر و اربع
 و اما مختصرات صحیح پس از انجمله است مختصر الشیخ الامام جمال الدین ابی العباس احمد بن عمر الانصاری القطری المتوفی
 سنه ست و سبعین مائه بالاسکندریت و اوله احمد مد الذی خص الی السنه بالتوفیق و مختصر الشیخ الامام زین الدین
 ابی العباس احمد بن احمد بن عبد اللطیف الشرحی الزبیدی المتوفی سنه ثلث و تسعین و ثمان مائه و هروی احاد
 صحیح احمد و نموده التجرد الصریح لاحادیث الجامع الصحیح نام نهاده اوله احمد مد الباری المصنوع و در وی حد
 ماکر و جمع ما تفرق فی الابواب نموده زیرا که اخراج حدیث مقصود از وی بعد جلد بسیار صورت میگیر و چنانکه نو بوس
 در منجلی گفته ان البخاری فی الوجوده فی ابواب ثمان مائه و تسع و ثمانین و ثمان مائه بود و مختصر الشیخ عبد الدین
 علی الطالبعی طرقة قال و رایت جماعه من الحفاظ المتأخرین غلطوا فی مثل هذا فنقوا و ایت البخاری احادیث بی وجوده
 فی صحیح انتی پس شرحی آنرا مجرود و از تکرار حذف اسانید و این در سنه تسع و ثمانین و ثمان مائه بود و مختصر الشیخ عبد الدین
 بن عمر بن حبیب الجلبی المتوفی سنه تسع و سبعین و سبع مائه و سماه ارشاد السامع و القاری المتبقی من صحیح البخاری و بخاری
 کتب مصنفه بر صحیح بخاری کتاب الافهام با وقع فی البخاری من الابهام ست لجلال الدین عبد الرحمن بن عمر البلقینی المتوفی
 سنه اربع و عشرين و ثمان مائه اوله احمد مد العالم بغوامض الامور و سال الیقین اثنتین و عشرين و ثمان مائه است و اسم حال
 بخاری تا یفشی شیخ امام ابی نصر احمد بن محمد بن الحسین الکلاباذی المتوفی سنه ثمان و تسعین و ثلث مائه است و ایضا للفت
 ابی الولید سلیمان بن خلف الباجی المتوفی سنه اربع و سبعین و اربع مائه و سماه کتاب التبریح و التعلیل لجلال البخاری شیخ
 قطب الدین محمد بن محمد الحیفی الشافعی المتوفی سنه اربع و تسعین و ثمان مائه از فتح الباری اسوله راجع الاجود جلد اول
 نامش المنهل البخاری نهاده و حافظ ابن حجر عسقلانی تفسیر بخاری را از صحیح وی علیه نموده بر ترتیبی جدا گانه مرتب ساخته است
 و له التوفیق الی اصل التعلیق و فتح علاء الدین ابی الحسن علی بن ابی بکر الشافعی را قصیده ایست در مدح بخاری بکلام مستقیم
 که خواندن آن بعد ختم صحیح بخاری معمول بلادین است مطلع

هذا البخاري بحمد الله قد ختمنا

وليس فيه حديث واحد كجنا

و تمام این قصیده که قریب بچهل مد بیت است مع دیگر ابیات که در مدح صحیح بخاری است در کتاب خود خط بزرگ الصحت
 نقل کرده ایم آنجا باید دید و بعد بالتوفیق جامع الصحیح الامام الحفاظ احد الامه الحفاظ و اعلام المؤمنین ابی الحسین مسلم
 بن الحجاج القشیری النیسابوری الشافعی المتوفی سنه احدى و ستين و ثمانین احد الصحیحین و ثانی کتب شریفه
 باتفاق اهل علم و ثانی صحیح بخاری است و جهت قبول و شهرت و سخن و تفصیل یکی بر دیگری در ذکر جامع صحیح بخاری
 ابو علی حسین بن علی نیسابوری شیخ ما گزیده تحت اویم السمار و صحیح من کتاب مسلم و و افقه بعض شیوخ المغرب
 علی ذلك و تحت نسائی ما فی هذا الكتاب کلها ای وجود من کتاب البخاری تو وی نوشته و تسلسل منقوست بغداد چنانچه
 که بدون است اهل التناول چه وی برای هر حدیث موضع واحد که لائق است مقرر کرده و در آن جلیطی آن حدیث
 را که عرضی او بود و جمع نموده با اسانید مشدده و الفاظ مختلفه تا آسان شود بر طالب نظر کردن بر وجه آن و استخراجه

و در موضع بسیار کرمانی و این جزو کرده و شکل لغات را مثل نموده و اسامی و احوال را در موضع التباس ضبط ساخته و پیش از
 شرح سیرت آنحضرت را اجمالاً و مناسبتاً مصنف و تصنیف را ذکر کرده و در جلادی الاوّلی سنه اربع و سبعین و ثمان مائه
 در بلده ادرنه از مالیه قش فارغ شده و شرح امام زین الدین ابی محمد عبد الرحمن بن ابی بکر بن العینی الخفی المتوفی
 سنه ثلث و تسعین و ثمان مائه و این در سه مجلد است صحیح را بر تاسیس شرح نوشته و شرح ابی ذراحم بن ابراهیم
 بن السبط الحلّبی المتوفی سنه اربع و ثمانین و این مختص کرمانی و فتح الباری و بر مادی است سیمی به توضیح للا و امام الفقه
 فی الصحیح و شرح امام فخر الاسلام علی بن محمد البرز دوی الخفی المتوفی سنه اربع و ثمانین و ثمان مائه و به شرح مختصر
 و شرح امام نجم الدین ابی حفص عمر بن محمد السنفی الخفی المتوفی سنه سبع و ثلثین و خمس مائه و تاسیس کتاب النجاشی
 فی شرح الاخبار الصحاح و در اول وی اسانید خود را مصنف به پنج طریقه ذکر کرده و شرح شیخ جمال الدین محمد بن علی
 بن مالک النخوی المتوفی سنه اثنین و سبعین و ست مائه و این شرح شکل اعراب است سیمی لشبوه التوضیح و التصحیح لمشکلات
 الجامع الصحیح و شرح القاضی محمد الدین السخیل بن ابراهیم البلبسی المتوفی سنه عشره و ثمان مائه و شرح
 القاضی زین الدین عبد الرحیم بن الکرکن احمد المتوفی سنه اربع و ستین و ثمان مائه و شرح غریب فی تالیفات ابی الحسن
 بن احمد الجبائی النخوی المتوفی سنه اربعین و خمس مائه و شرح القاضی ابی بکر محمد بن عبد الله بن العری الممالکی
 الحافظ المتوفی بفاس سنه ثلث و اربعین و خمس مائه و شرح شیخ شهاب الدین احمد بن ارسلان المقدسی الآملی
 المتوفی سنه اربع و اربعین و ثمان مائه در سه مجلد است و شرح امام عبد الرحمن الاهدل الیمینی المسمی بمعین القادر
 و شرح امام قوام سنه ابی القاسم السخیل بن محمد الاصفهانی الحافظ المتوفی سنه خمس و ثلثین و خمس مائه و شرح
 ملا حسن جدیقی بخاری معروف بحافظ دراز و سماه منخ الباری اوله حمد و سپاس بی عدد و قیاس مرخصه را الخ
 و شرح سید علامه میر غلام علی آزاد بلگرامی المتوفی سنه ثمانین و الف و سماه ضوء الدراری اوله الحمد لولای الله
 و این شرح باره از اول است و مختص است از ارشاد الساری بزیادت فوائد علی القله و شرح شیخ نور الحق
 بن شیخ عبد الحق الدهلوی المتوفی سنه ثلث و سبعین و الف و سماه تیسیر القاری و هو بالفارسیه و شرح علامه عبد
 بن شیخ سالم مصری مکی المتوفی سنه اربع و ثلثین و مائه و الف و سماه بفضیاء الساری و شرح سید علامه محمد
 بن احمد الاهدل الیمینی سماه سلم القاری شرح سید عبدالاول مسمی بفیض الباری و شرح شیخ نور الدین
 بنور القاری و شرح شیخ علی شامی حدیدی و این شرح باره از اول است و شیخ علی را در حدیث سیال
 که هزار و دصد و هشتاد و پنج هجری در سفر حج ملاقات کردم و رساله خطه بطور هدیه دادم چون در آن رساله نظر کردند
 بسیار پسندیدند و وقت ملاقات با فیه گفتند وجود و مشکلم فی هذا الزمان من نعم الله تعالی کونعموا بعده ملاقات کرد
 دست بهم داد و سرهما عمل شد و در الحدیث و تفسیر تعلیقات صحیح تعلیق المولی لطف الله بن حسن التوقانی المتوفی
 سنه تسع مائه است و این بر اول است و تعلیق علامه خمس الدین احمد بن سلمان بن کمال باشا المتوفی سنه تسعین
 و تسع مائه و تعلیق المولی فضل بن علی الجالی المتوفی سنه احدی و تسعین و تسع مائه و تعلیق مصلح الدین مصطفی بن شعبان القزازی

وقته را عین البسطة بلغت بنایزید علی مائت من المجلدات لکنی اقتصر علی التوسط انتهى و این در دو مجلد است
 یاسه مجلد و درینند و مصر قاهره کرطیع شده و له الحمد و مختصر این شرح از شیخ شمس الدین محمد بن یوسف القوکی
 الحنفی المتوفی سنه ثمان و سبع مائت و شرح قاضی عیاض بن موسی الیحبیبی المالکی المتوفی سنه اربع
 و اربعین و خمس مائت مسمی بالاکمال و بان کتاب علم المازری را مکمل ساخته و به شرح اشخ ابی عبد الله محمد بن علی
 الماکز المتوفی سنه ست و ثلثین و خمس مائت المسمی بالمعلم بقواد کتاب مسلم و شرح ابی العباس احمد بن عمر بن ابی القز
 المتوفی سنه ست و خمیسین مائت و این شرح مختصر است که هم از دست و در وی ذکر کرده وی آنرا تلخیص و ترتیب
 و تبویب نموده است با شرح غریب تنبیه برکت اعراب و وجود استدلال با حاد و ث و نامش المفهم لما اتبکل من تلخیص کتاب مسلم
 نهاده اوله الحمد و کما وجب لکبرایه و جلالة و شرح امام ابی عبد الله محمد بن خلیفه الوشانی الابی المالکی المتوفی سنه
 سبع و عشرين ثمان مائت در چهار مجلد اوله الحمد العظیم سلطان و نام او اکمال المعلم است و ذکر کرده که این شرح متضمن
 شرح مازری و عیاض و قرطبی و نووی است باز آیات مکه و تنبیهات و از شیخ خود ابو عبد الله محمد بن عرفه نقل کرده که
 وی گفته شاق میشود بر من فهم هیچ شی چنانکه شاق میشود کلام قاضی عیاض در بعض مواضع از اکمال و چون اسم
 شرح مذکوره سائر و درست بین العلماء اندامیم اشاره مازری و بعین بعیاض و ابی القز و ابی الدین و
 و شیخ بسوی شیخ خود این عرفه نموده و شرح عماد الدین عبد الرحمن بن عبد العلی المصری المتوفی سنه و شرح غریب
 وی للشیخ الامام عبد الغافر بن اسمعیل الفارسی المتوفی سنه تسع و عشرين و خمس مائت مسمی بالمفهم فی شرح غریب مسلم
 و شرح شمس الدین ابی المظفر یوسف بن قزواغلی سبط ابن الجوزی المتوفی سنه اربع و خمیسین مائت و شرح
 ابی الفیح عیسی بن مسعود الزواوی المتوفی سنه اربع و اربعین و سبع مائت و این در پنج مجلد است و در وی تعلم و اکمال المفهم
 و منهاج راجع نموده و شرح قاضی زین الدین ذکریا محمد الاضارای الشافعی المتوفی سنه ست و عشرين و تسع مائت
 ذکره الشعرانی و قال غالب سودیه بطنی و شرح جلال الدین سیوطی المتوفی سنه ستمی بالدریاج علی صحیح مسلم بن الحجاج
 اوله الحمد الذي سلک باصحاب الحديث اوضح نهجه و شرح امام قوام السنه ابی القاسم اسمعیل بن محمد الاصمہانی فی
 المتوفی سنه و شرح شیخ تقی الدین ابی بکر محمد الحنفی الدمشقی الشافعی المتوفی سنه تسع و عشرين ثمان مائت و شرح
 شیخ شهاب الدین احمد بن محمد القسطلانی الشافعی المتوفی سنه تسع و عشرين مسمی بمنہاج الالبتهاج و شرح مسلم بن الحجاج و حشمت
 جز ست تا نصف کتاب و شرح الملا علی القاری الهروی المالکی المتوفی سنه ست عشرة و الف در چهار مجلد و اما
 مختصرات مسلم پس از انچه است مختصر ابی عبد الله شرف الدین محمد بن عبد الله الحرسی المتوفی سنه خمس و خمیسین مائت
 و مختصر زوائد مسلم علی النجاشی للشیخ سراج الدین عمر بن علی بن الملحق المتوفی سنه در چهار مجلد و مختصر امام حافظ زکی الدین
 عبد العظیم بن عبد القوی المندری المتوفی سنه و شرح ابن مختصر عثمان بن عبد الملك الکودی المصری المتوفی سنه ثمان
 و ثلثین و سبع مائت و نیز از شیخ محمد بن احمد الاسنوی المتوفی سنه ثمان و ستین و سبع مائت و بر مسلم کتابی است از محمد بن احمد
 بن جواد الغلاطی الحنفی المتوفی سنه و اسامی رجال مسلم از ابی بکر احمد بن علی الاصمہانی المتوفی سنه تسع و سبعین و ثمانین

انچه دوست از طرق مختلف بخاری و گفت کی بن عبدان شنیدم مسلم را میگفت اگر اهل حدیث دو صد سال حدیث بنویسند
 در کار ایشان برین سندن است و این الصلاح گفته شرط مسلم و جمیع است که حدیث متصل الی اسناد باشد نقل
 نقل از نقل اول تا آخر و سالم باشد از شد و و علت گفت داین است صحیح و احادیث بسیار است که صحیح است بشرط
 مسلم و نیست صحیح بشرط بخاری بسبب اجتماع شروط معتبره در آن نزد مسلم و عدم ثبوتش نزد بخاری و عدم صحیح مسلم
 بالاخر دشمن صد و بست و پنج شیخ اند و مروی است از مسلم که جمیع چهار هزار حدیث است بی مکر و مع التکرار و گفت هزار
 و دو صد و هفتاد و پنج حدیث محمد با حسیب گوید شنیدم مسلم را میگفت تصنیف کردم این سند را از سه لک حدیث سبع
 و صحیح وی اگر چه بسبب است لیکن ترجمه ابواب از غیر اوست مثل فودی و غیره و وی در دیباچه صحیح خود ذکر کرده که حدیث را
 قسم کرده ام اول حاوی کتب معتقین و ایش کرده اند دوم آنکه راوی او مستورین متوسطین اند و حفظ و اتقان
 سوم آنکه روایتش منعانی تر و کین اند و اهل علم در مروی ازین تقسیم مختلف اند این عساکر در کتاب الاشراف گفته که و
 کتاب خود را بر همین دو قسم اول مرتب کرده و بعد پیش از آنکه آنرا تمام کند و تراجم ابواب نویسد ولیکن مهند الاغواز
 کتاب او مشهور و صیت وی در آفاق سائر و منتشر گردیده و انتهی حاصل آنکه قسم ثالث درین کتاب ذکر کرده بنا بر حلول موت
 میان او و میان این ائمه و لیکن جماعتی از حفاظ استدراک کرده اند و صحیح وی و ایشان متاخر اند از مسلم و دریافته اند
 اسانید عالی را بلکه بعضی از ایشان بعضی شیوخ او را نیز دریافته اند شیخ ابو عمر بن الصلاح گفته این کتب مخرجه ملحق اند
 بصحیح مسلم و درست محبت اگر چه در جمیع خصائص ملحق نباشند و ازین مخرجات سه فائده مستفاد است علو اسناد
 و زیادت قوت حدیث بکثرت طرق و زیادت الفاظ صحیح تا به پس منجمه این کتب است تخریج ابی جعفر احمد بن حمدان
 بن علی النیسابوری المتوفی سنه احدی عشره و ثلث مائه و تخریج ابی نصر محمد بن محمد الطوسی الشافعی المتوفی سنه اربعه و اربع
 و ثلث مائه و مسند صحیح ابی بکر محمد بن محمد النیسابوری الاسفراغی الحافظ و او مقدم و مشارک مسلم است و در بیشتر شیخ
 و وفاتش در سنه ست و ثمانین مائتین بوده و مختصر المسند صحیح علی مسلم الحافظ ابی عوانه یعقوب بن یحیی الاسفراغی
 المتوفی سنه ست عشره و ثلث مائه و در وی از یونس بن عبد الاعلی و غیره شیوخ مسلم روایت نموده و تخریج ابی حامد احمد
 بن محمد الشارکی الفقیه الشافعی الهروی المتوفی سنه خمس و تسعین و ثلث مائه و روایتش از ابی یعلی الموصلی است
 و المسند الصحیح للابی بکر محمد بن عبد البر الحوزی النیسابوری الشافعی المتوفی سنه ثمان و ثمانین و ثلث مائه و المسند المستخرج
 علی مسلم الحافظ ابی نعیم احمد بن عبد الله الاصفهانی المتوفی سنه ثلثین و اربع مائه و التخریج علی صحیح مسلم للابی الولید حسن
 بن محمد القرشی الفقیه الشافعی المتوفی سنه تسع و ثلثین و اربع مائه و بعضی بخاری و مسلم هر دو استدراک کرده اند ازین قبیل
 کتاب اوطنی المسمی بالاستدراکات و التبع و این قریب دو صد حدیث است و کتاب ابی سعید الدمشقی الابی حنیفه
 تفسیر المصلح فی جزاء العلل اکثر استدراک او بر روایات هر دو است و در وی الزامات بحث بر هر دو و نوی گفته جواب داده ام
 از هیزه اکثر وی و اما شرح مسلم پس از آنکه است شرح امام حافظ ابی زکریا عیسی بن النعمانی الشافعی المتوفی سنه ست
 و سبعین و ست مائه و این شرحی است متوسط مفید مسمی به نهج فی شرح صحیح مسلم بن الحجاج و در وی گفته اند انعم الله

محمد بن سید الناس العجمی الشافعی المتوفی سنه اربع و ثلثین و سبعمائة و اربع و در ده مجلد است تا دو ثلث و اگر
 صابر بر فن حدیث میکرد تمام می شد و شرح حافظ زین الدین عبد الرحیم بن حسین العراقی المتوفی سنه ثمان
 شرح زواید ترمذی بحکیم ابی داؤد و تالیف سراج الدین عمر بن علی بن الملقن المتوفی سنه اربع و ثمان مائت
 شرح سراج الدین عمر بن سلمان البلقینی الشافعی المتوفی سنه خمس و ثمان مائت و این شرح پاره از دست
 ماکرود سببی باعرف الشذی علی جامع الترمذی و شرح زین الدین عبد الرحمن بن احمد بن النقیب الحنبلی
 متوفی سنه و این در بست مجلد است تقریباً و در فقه مسبوخت و شرح جلال الدین سیوطی المسمی بقوت المغنذی علی
 مع الترمذی و شرح حافظ زین الدین عبد الرحمن بن احمد بن رجب الحنبلی المتوفی سنه خمس و تسعین و سبعمائة
 الف بالحرم النبوی و این شرحی لطیف است بالقول اما مختصر است پس از آن مجلد است مختصر الجامع للشیخ نجم الدین محمد
 عقیل الباسلی الشافعی المتوفی سنه تسع و عشرين و تسع مائت و مختصر شرح نجم الدین سلیمان بن عبد القوی الطوفی الحنبلی المتوفی
 سنه عشرة و سبعمائة و مائت حدیث متفقه عمالی لحافظ صلاح الدین خلیل بن یکیلدی العلانی الجامع الصغیر
 حدیث البشیر النذیر للشیخ الحافظ جلال الدین بن ابی بکر السیوطی المتوفی سنه احدی عشرة و تسع مائت اوله الحمد لله الذی
 ث علی راس کل مائت سنه من یجد و ائمه الائمة امر دینما الخ و در وی گفته او دعوت فیه من الکلم النبویة الوفا و الکلم المصطفویة
 سنوفا اقصرت فیه علی الاحادیث الوجیزة و احدثت فیه من معاجون العصر بریزة و بالغت فی تحریر التخریج فترکت القشر
 اخذت للبای و صنته عما قد ربه و ضاع و کذاب فحاق بذلك الکتاب المولفة فی هذا النوع کالغنائق و السماب و نحو
 من لغائس الصنعة الحدیثیة المالم یووع قبل فی کتاب رتبه علی حروف المعجم مرعیا اول الحدیث فابعده تسهیل علی المطالع
 بحیث الجامع الصغیر من حدیث البشیر النذیر لانه مقتضب من الکتاب الکبیر الذی سمیت جمیع الجوامع و قصدت فیه
 مع الاحادیث النبویة باسرها انتهى و در آخر وی ذکر کرده که فارغ شدم از تالیفش بمجید هم بیج الاول سنه سبعمائة
 لیکن منتهی احادیث ضعیف و مدخوله هم بسیار در آن آورده و در مجلدی ذیل بر آن نوشته سببی بزیاده الجامع الصغیر و در
 ترتیب و حجم وی مثل اصل کتاب است و اصل اثر جماعت از آن مجلد است شرح شیخ شمس الدین محمد بن العلقمی الشافعی
 لمیة المصنف المتوفی سنه تسع و عشرين و تسع مائت و این شرح در دو مجلد است بالقول سببی بالکوکب المنیر لیکن احادیث
 فی شرح گذاشته بنا بر عدم احتیاج بدان گفته می باشد اقول شیخنا فمراوی المصنف و حیث اقول فی الحدیث علامه الصحة
 و حسن فی تصحیح المؤلف بر فر صورت صحیح اوح بخط و حیث اقول و کتابا فمراوی السید الشریف یوسف الارسلو
 رابری غلطی انتهى و شرح شیخ شهاب الدین ابی العباس احمد بن محمد المبتولی الشافعی المتوفی سنه سبعم
 بالاسناد راکن النضیر علی الجامع الصغیر اوله الحمد لله شارح صدور الی السلفه الخ و در وی نوشته که اطالت کروی علقمی در آنچه
 محتاج الیه بود و احتصار کرد بلکه ترک نمود چیزی که محتاج الیه بود و انتهى و خود درین شرح شرح احادیث بر وجه تفصیل پرداخته
 بر تقدیر اصول حدیث در مجلدی مخم جمع نموده و شرح شیخ شمس الدین محمد الخمدی بعد الرؤوف المناوی الشافعی متوفی
 سنه ثلثین و الف تقریباً اول شرح کرده بود و بالقول چون بخار بعبده استحسنش التماس مزج نمودند استیناف عمل کرده

جامع الصحیح للامام الحافظ ابی عیسیٰ محمد بن عیسیٰ بن سوریہ سلمی البغوی الترمذی المتوفی سنه خمس و مئیین
 ثالث کتب حدیث ست ترمذی گفته این کتاب ابرعلی عراق و حجاز و خرسان عرض نمودم بگمان پسندش نمود
 و هر که در خانه وی این کتاب باشد گویا پیغمبری در خانه وی حکم می کند و مشهور شده است این کتاب نسبت به مؤلف
 کما یقال جامع الترمذی و اوراسن نیز خوانند اما اول اکثرست درستان المحدثین گفته این جامع بهترین کتب است
 بلکه بعضی وجوه و حیثیات از جمیع کتب حدیث خوبتر واقع شده اول از جهت ترتیب عدم تکرار دوم ذکر مذاهب و نفعها
 و وجوه استدلال هر یک از اهل مذاهب سوم بیان انواع حدیث از صحیح و حسن و ضعیف و غریب و معطل بطل چهارم بیان
 اسماء و احوال و القاب کنیه های آنها و دیگر فوائد متعلقه بعلوم رجال انتهی گویم و نیز در وی کتاب العلل است و در رو
 فوائد حسن جمیع نمود که قدر آن بر واقع مخفی نیست و لهذا گفته اند بهر کاف للجهت و من للتقلد و ابوالاعلیٰ هروی گفته
 بهر عندی نفع من الصحیحین لان کل احد یصل لفائدة منه و بهما لا یصل الیهما نهما الا العالم المتبحر انتهی و حاکم خطیب اهل
 صحت کرده اند بر آنچه در وی است اگر چه نزد وی نوعی تساهل است صحیح زیر که حکم میکند بحسن حدیثی که در وی انقطاع
 ولیکن گفته اند که این غیر مضرت بهت ایضاح آن چه بعد حدیث میگوید بحسن صحیح غریب و بعضی احادیث او اند که این اصطلاح
 حدیث است و لا شائعه و فی بعضی از علمای اندلس در مدح این کتاب نظمی دارند که او شش این است **نظم**

کتاب الترمذی ریاض علم حکمت از هارده زهر النجوم

و تمام این ابیات در کتاب خطه ذکر کرده ایم و ترمذی گفته جمیع مافی هذا الکتاب من الحدیث بهر معمول به و به اخذ بعض
 اهل العلم مایه خلاصه شین حدیث ابن عباس ان النبی صلی الله علیه و سلم جمع بین الظهور و البصر بالمدينة و المقرب العشاء
 من غیر غیو و لا سفر و لا مطر و حدیث النبی صلی الله علیه و سلم انه قال اذا شرب الخمر فاجلده فان عاد فی الاربعة
 فاقطعه انتهی و شیخ علامه خواجہ محمد معین در کتاب دراسات الطبیبت للماسوه الحسنه با تحبیب تعقب وی کرده
 و گفته معه کلام طویل بعد ثبات کرده که این هر دو حدیث معمول به است نزد جماعتی از علما و نیز در کتاب تذکره گفته
 و حاشی نقل علی هذا العبد الضعیف من جمیع فی سننه انه ربما یسند الحدیث و یک حکمیه بن اهل الصو فیه قول اهل العلم و بعضی اهل العلم
 فیکر قولهم الخلف بالحدیث ثم ربما یدکر حدیثا متسکوا به فی خلاف هذا الحدیث و لا انتقاد علیه فی ذلک فانه من باب تصحیح احادیث
 و ربما یسکت متن سکرم من الحدیث فقیع قولهم العربیة معارضاً بالحدیث و ینتقض علی شهادته تعالیٰ ظهر من ذوقنا فی کتبنا
 هذا ذوقنا و لا معارضة لاحد کائنات من کان مع رسول الله صلی الله علیه و سلم فاعلم انما یدیب بحضرة القدسیة العلیة بحضرة
 کل التحزنی اقوالهم و اعمالهم عاتقهم صورة المعارضة و ان لم یکن فی الواقع من العلما معارضة لغوی هم حدیث بهر
 فی مذهبوا الیهم من خلاف هذا الحدیث و لم یدکره الترمذی ایضا الا بهذا اللفظ الحاکم حسن بن الیوم علی جواز ان لا یضخم
 هذا الحدیث را ساقلا یمید عندنا فی هذا الصنیع و لمعنا علم نعم لودکره علی و بهر نقیص علی صورة کائن قال مثلاً و هو حجة علی
 من قال بخلافه فی شئی انتهی و ترمذی را شرح است شرح حافظ ابی بکر محمد بن عبدالله الاشجلی المعروف
 بابن العربی المالکی المتوفی سنه ست و اربعین و خمس مائة و ناسخ معارضة الاحوذی فی شرح الترمذی نهاده و شرح حافظ ابی الشیخ

پس منوجه ترتیب تندیب نهاده و ایضا لابن ارباب ابی محمد عبداللہ الفہری المتوفی سنہ سبع و تسعون ہجری تبحر عالمہ اطعم التواق
 عن النفسی الحوائج الانسانی ہل حدیثی ست بلکہ زیادہ در بیان فضل سعی و در قصدا کھراج ہریرہ از بعض مکتبہ مدینہ اولہ
 محمد بن عیسیٰ المدحوات و در وی گفتہ جمعتہما حین حرکت ریح القضا ساکن العموم و اقضی القدر تبو جی الی بار البروم
 و عانی الی ہمیس بنائہما المشید و جمع سلاکہ ربا الفضلہ ما شاہدہ من فتور ارباب لہ و ات عن السعی بالشفافۃ فی
 قضاء الحاجات حتی ربا حاجا و کثیر منهم بالہ و تقاعص عن الجود بمتقالہ حذر امن التخصص لمراۃ عدم الفہول لہ لم یخطوا
 اشغوا التوجرو و اقضی اللہ ما یشاہی لسان الرسول انتہی فی الواقع جمع ابن اخبار در نہایت لطافت و خوبی از جامع و ک
 واقع شدہ و مدورہ و علی السداجرہ اجزاء الحدیث از روایات حفاظ بسیار اند چنانکہ ترتیب جوف ذکر کردہ میشوند
 جزء ابن عکبیر شیخ الصوفیہ و اول ابن جبر میگوید ثنا ابو مسلم ابراہیم بن عبداللہ الکلبی قال ثنا ابو عاصم الضحاک
 بن محمد النبیل عن الازاعی قال حدثنی قرۃ بن عبد الرحمن عن ابن شہاب عن ابی سلمہ عن ابی ہریرۃ رضی اللہ عنہ قال قال
 رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم احب عبادی الی اعلم قطر او فالتش در سنہ صد و شصت و بیج بودہ جزء ابن شہاب
 ہو ابو اکسین علی بن محمد بن عبداللہ المعدل جزء ابن بوش ہو محمد بن ابراہیم السراج جزء ابن تریال جزء
 ابن نزل ہو ابراہیم بن حسین الکسانی و در وی حدیث افک ست جزء ابن اہویہ ہو الامام سخی جزء ابن یان
 ہو ابو بکر احمد بن سلیمان بن بیان الکندی ذکرہ البقاعی فی مشیختہ جزء ابن سرج عبد الرحمن بن احمد فیہ الماتۃ الشکرۃ
 جزء ابن السقا ہو ابو محمد عبد الرحمن بن محمد بن عثمان جزء ابن شادان ہو ابو بکر احمد بن ابراہیم النزار جزء
 ابن عبد کوہ ہو ابو اکسن علی بن محیی بن جعفر جزء ابن عرقۃ ہو ابو یحسین بن عرقۃ بن یزید العبیدی و کان حیاتی سنہ
 و خمسمین مت مائتہ جزء ابن فیل ہو ابو علی طاہر اکسن بن ابراہیم الاسد الانطاکی جزء ابن مخلد محمد الوطار جزء
 ابن میخوف و ہو احمد بن عبداللہ جزء ابن مندہ ہو ابو جعفر محمد بن مندہ الاصفہانی جزء ابن نفیع جزء
 ابی بکر محمد بن القاسم بن ابی الہیثم الانباری و منها منقاہ الکبیر و الصغیر جزء ابی بکر یوسف بن یعقوب بن البہلول
 جزء ابی بکر محمد بن عمر بن کثیر النجار جزء ابی بکر محمد بن عجمی الصوفی جزء ابی جعفر محمد بن عبداللہ بن سلیمان بن جعفر
 جزء ابی الجهم العلاد بن موسی بن عطیۃ الباہلی جزء ابی احسن احمد بن عمیر بن خوصا جزء ابی اکسن علی بن محمد بن
 جزء ابی اکسن محمد بن علی بن محمد الازدی سن حدیث مالک بن انس جزء ابی اکسن علی بن محمد بن عبید رواۃ الحما علی
 جزء ابی اکسن بن زرقویہ جزء ابی اکسن محمد بن حامد بن اسری ہو مترجم کتاب السنۃ جزء ابی اکسن
 جزء ابی حفص عمر بن عثمان بن شاہین الواعظ جزء ابی رؤف احمد بن محمد بن بکر الہدانی جزء ابی زرۃ عبد الرحمن
 بن عمرو الضبی ہو مترجم کتاب الصلح جزء ابی سعید ابراہیم بن عبد الرحمن الزہری جزء ابی سلمہ بن دینار مولیٰ یوسف
 بن مالک جزء ابی طاہر حسن بن احمد بن ابراہیم الاسدی الباسی جزء ابی عبداللہ احمد بن اکسن الصوفی
 عن عجمی بن مہین جزء ابی عقیل محمد بن علی بن محمد الصابونی المحمودی و ہو مترجم کتاب التختہ جزء ابی عمر محمد
 بن عبد الواحد اللغوی جزء ابی عبد الرحمن السلی جزء ابی الفتح نصر بن عبد الرحمن النخوی جزء ابی الفضل احمد بن محمد

اخبار و اشعار و حکایات مختصه با م تاج الدین ابوسعید السمعانی ست جزو الطار هو ابو عبد الله محمد بن محمد
 جزو علی بن ابی الحسن علی بن الفضل المقدسی جزو علی بن حرب جزو الغطریف هو ابو احمد محمد بن احمد القطرانی
 المتوفی سنة سبع و سبعین و ثلث مائه من حدیث القاضی ابی بکر الطبری جزو النضولی اجزاء الفیلا نیات من حدیث
 ابی بکر عبد الله بن محمد بن ابراهیم الشافعی روایت ابی طالب محمد بن محمد بن ابراهیم بن غیلان المتوفی سنة اربعین و اربع
 جزو فضائل اهل البیت لابی الحسن علی بن المعروف بالبزاز در آخر کتاب در حدیث البر و الصلة میگوید حدیثنا
 ابو اسحق ابراهیم بن عبد الصمد بن موسی بن محمد بن ابراهیم بن محمد بن علی بن عبد الله بن عباس قال حدیثی ابی قال حدیثی محمد
 بن ابراهیم الامام عن عبد الصمد بن علی بن عبد الله بن عباس قال حدیثی ابی عن جدی عبد الله بن عباس عن ابيه عن ابيه عن ابيه عن ابيه
 صلی الله علیه و سلم انه کان فی بنی اسرائیل ملک کان یخون علی مدینتین کان احدهما باراً برحمه عادلاً فی رعیته و کان الآخر
 ناقلاً لرحمة جائراً علی رعیته و کان فی عصرهما نبی فادعی الله عز وجل الی ذلك النبی انه قد بقی من عمر هذا البار ثلث سنین
 و بقی من عمر هذا العاق ثلثون سنة فاجبر ذلك النبی رعیته هذا و رعیته هذا فافترقوا فافترق ذلك عیة العادل و اخر فی لک عیة الجائر
 قال ففرقوا بین الاطفال و الاحداث و ترکوا الطعام و الشراب خرجوا الی الصحراء یسعون الله عز وجل ان یتبعهم بالعیال و زویل
 عنهم امر الجائر فاقاموا ثلثاً فادعی الله عز وجل الی ذلك النبی ان یخبر عبادی فی قدر حجتهم فاجبت دعاءهم فجعلت یات
 من عمر هذا البار لذلك الجائر و باقی من عمر ذلك الجائر لهذا البار قال فرجعوا الی بیوتهم و مات الجائر تمام ثلث سنین و باقی
 فیهم ثلثین سنة ثم تلا رسول الله صلی الله علیه و سلم و ما یخبر من عمر و لا یفصل من عمر و لا یفصل من عمر و لا یفصل من عمر و لا یفصل من عمر
 جزو الفیل لابی عمر عثمان بن احمد البغدادی الدقاق المعروف بابن السماک المتوفی سنة اربع و اربعین و ثلث مائه در حدیث
 عایشة و فضل ابی بکر و زبیر که اول ابن جز است میگوید حدیثنا احمد بن عبد الجبار الطاروی الکوفی قال ثنا ابو معاذ
 عن هشام بن عروة عن ابيه عن عایشة رضی الله عنها قالت یا ابن اختی کان ابواک یعنی ابابکر و الزبیر من الذین استجابوا
 لرسول الله من بعد ما اصابهم القرع قالت لما انصرفوا من اصابهم القرع من اصابهم القرع من اصابهم القرع من اصابهم القرع
 ما اصابهم خائفان یرجعوا من ینتدب لهموا فی خیارهم حتی یعلموا ان ینافوه قال فانتدب ابوبکر و الزبیر فی سبعین فخرجوا
 فی آثار القوم فسمعوا بهم فانصرفوا قالت فانقلبوا بغتة من الله و فضل قالت لم یلقوا اعداء جزو القطان هو ابو عبد الله
 بن یحیی بن عیاش جزو لؤین محمد بن سلیمان بن حبیب المصیصی جزو المتوفی هو ابو عبد الله الحسن بن یحیی جزو
 الحاملی هو الحافظ ابو عبد الله الحسن بن یحیی و ابن شانزده جز است که آثار احادیث خوانند جزو المحرمی جزو
 محمد بن سنان القزازی جزو محمد بن عاصم جزو محمد بن هشام بن ملاش النیری جزو المخلصیات من حدیث ابی الطاهر محمد
 بن عبد الرحمن بن العباس المنجلی جزو المروزی جزو المنذری هو الحافظ زکی الدین عبد العظیم
 بن عبد القوی المتوفی سنة ست و خمسين و ثلث مائه سمع فی ما ورد فی من غزله ما تقدم من ذنبه و ما اخر جزو منصور بن عمار
 تخرج ابی بکر محمد بن احمد بن عبد الرحمن الحافظ المزی جزو من واه هو و ولده و ولده و ولده لابن ندۀ محمد بن اسحق
 بن یحیی العبیدی اللصبی المتوفی سنة ست و خمسين و ثلث مائه در کشف الظنون از تاریخ ابن شهاب نقل کرد قال عبد الرحمن بن

بن احمد بن الفراتی النیسابوری جزء ابی الفضل احمد بن حسن بن خیرون جزء ابی محمد الحسن بن احمد الکوشنسی
 فیه کتاب الابدال جزء ابی محمد المبارک بن الطباخ جزء ابی محمد یحیی بن علی الطراخ جزء ابی مسعود احمد بن الفرات
 بن خالد الضبی جزء ابی مسلم ابراهیم بن عبد الله البصری عن ابی عبد الله محمد بن عبد الله بن المثنی بن انس بن مالک
 جزء ابی معاویه الضری جزء ابی یعلی احمد بن علی بن المثنی التیمی جزء اسمعیل بن احمد بن یوسف السلی جزء
 اسمعیل بن سنان القاضی جمعه من حدیث ابوب السخنیانی جزء اسید بن عاصم ابی حسین اخي محمد جزء الآمالی بقره
 من حدیث الحسن بن محمد بن علی بن عفان جزء الانصاری هو محمد بن عبد الله ابو محمد عبد الباقي الانصاری جزء
 ابوب السخنیانی جزء البانیاسی هو ابو عبد الله مالک بن احمد بن علی بن ابراهیم الفراء جزء البزار هو ابو بکر محمد
 بن عبد الباقي جزء السید طی فی اصوله علی النبی صلی الله علیه وسلم جزء البطا قحمره بن محمد الکلبانی عرف بالبطا
 حدیث وقع فیه جزء البغوی ابی القاسم جزء بکار بن قتیبة بن عبد الله جزء بیدی ام الفضل بنت عبد الصمد
 بن علی بن محمد بن عبد الرحیم انهرثمیه اجزاء الثقیات الحافظ ابی عبد الله القاسم بن الفضل بن احمد القفی الاصبهان
 اجزاء الجعدیات المنسوبة الی الجوهری هو ابو الحسن علی بن الجعد بن عبید الجوهری وایرن وازده جزرست وجماعة
 آنرا روایت کرده جزء اجل هو ابو عبد الله محمد بن علی بن حدیث الالباء علی الآباء من لد عباس جزء الجوهری
 هو ابو الحسن محمد بن الحسن جزء حاجب بن احمد الطوسی المتوفی سنة ثمان وثلثین ثمانه جزء الحریری هو ابو القاسم
 اجزاء الخلیعات لابی الحسن علی بن الحسن بن حسین الخلیجی جزء الدسکری هو ابو طالب یحیی بن علی بن الطیب بن
 جزء فی الرد علی منکر العرش للامام ابی بکر احمد بن سلمان بن الحسن بن اسرائیل البغدادی جزء رشید الدین
 ابی الحسن یحیی بن علی القرشی العطار الحافظ ودر وی هشت حدیث جزء الرمی وفضل لغرب ابو یحیی
 بن ابراهیم بن محمد بن سهل الحافظ جزء الخسی هو ابو حامد احمد بن محمد جزء سعدان بن نصر بن منصور جزء
 سفیان بن عیینة المالکی جزء السقطری جزء السقطی هو ابو عمر عبد الملك بن الحسن بن الفضل جزء
 السلام للسید طی در وی عشاریات خود فرایم نموده وآن بهت و سه حدیث است فارغ شد از جمیع آنچه در این
 و بهمین سال وفات اوست جزء السلفی معروف بجزر قلبناست اجزاء السلفیات الحافظ ابی الفاء احمد
 بن محمد بن سلیمان الاصبهانى المتوفی سنة ست و سبعین و خمس مائة واین منتخب است از اصول الشرف الاناطی و حول
 ابن الطیور و غیرهما و شیخ بغدادیه و غیرها و جمله آن اند بر یکصد جزو است جزء الصفار هو ابی علی اسمعیل بن محمد
 بن اسمعیل بن صالح الصفار المتوفی سنة احدى و اربعین و ثلث مائة جزء طرق حدیث نعم الامام اخیل من اجاد
 ابی محمد یحیی لابی اخینض محمد رضی الله عنیه ابی الحسنی الواسطی البجرامی الزبیدی المصری اوله احمد بن محمد و تسعین و اربعین
 گفته قدوافق الفراغ من لک لیلۃ الاحد المبارک خامس عشر شهر محرم مفتوح سنة الف و مائة واحد و تسعین من الهجرة
 جزء الصولی جزء عبد السد الزیتونی جزء عبد الملك بن محمد بن زرار البغدادی جزء العقیقی هو ابو الحسن
 بن محمد جزء الحصارى هو الزاهد ابو محمد العباس بن محمد بن ابی منصور الحصارى الطوسی الواطی و در

قاضی طاهر بن شاورى را در این رساله قصیده غزست ایراد آن درین مقام مناسب افتاد و میگوی قصیده

<p>اهل توحید چو تحقیق سخن دیگر گیرند شاهد دین خود از قول پیغمبر گیرند در محاذات نصوص این همه تکلیف است خاطر افزه محرف همگی برگیرند انچه سخوت خیال است و مخالف بنصوص گرچه فتوای امام است که ابرگیرند اهل تحقیق کجا مائل آیند و قیاس کاهل دل سر نه توفیق از آن دیگر گیرند کار بندان قصاص هر که شود خاک و رش از احادیث نبی مرشد و پیغمبر گیرند متن و مضمون احادیث به تبدیل روایات از احادیث نبی راحت دیگر گیرند ناگزیر آمده بر حق طلبان علم حدیث هر کجا قول رسول آمده است گیرند باغ فردوس بر آن قوم مباح است که خوش سنن مصطفوی بهر عمل برگیرند بعد از آن شیخ نسائی و ابوداؤد و اند آمده بر سر تسلیم چو افسر گیرند سوی توحید گرایند با خلاص پیس که ملاک سبق فکر تش از برگیرند جثه ساخت که در زر گاه اهل فساد یک بیک بر فلک معرفت اختر گیرند ای علمدار نبی روح قدس یا و دو تو</p>	<p>خس و خاشاک شک از عین یقین گیرند هر بیانی که بود ساده ز توفیق حدیث نا درست و عبت واهی و منکر گیرند مجمعه گاه مصیبت و گاهی ظالی لیک اهل دل در حرم دین بت ابرگیرند با گل سرخ که صلتش عرق دی نیست شهر سواران چنین صید محقر گیرند حبذا بار که علم که ارباب نظر چون طلا کار و در آیسره در ز گیرند در مقامیکه سخنار و از علم و عمل چون مکر شود آن قند مکر گیرند سننی زنده نمایند درین عصر پیس شب تارست بگو شمع منور گیرند بی شعوران که بر آواقیاسات تنند روش رستی از قول پیغمبر گیرند ترندی اگر چه بود قافله سالار هدی هر دور در صف تقوی سر و سر گیرند زینت و مضاء ایمان بود از طائفه جنت قدس علی رغم ابی در گیرند کلم طیبه اش رفته بگردون چین اهل حق در دم هیجا بخود اسپر گیرند ای سرافراز که از بهر دستی و سدا بادکت اهل یقین ناصر و یاور گیرند هر ترا در صف ابرار موقر گیرند</p>	<p>رونق کار خود از حضرت قرآن جویند در کف اهل هوا نقش مرز و گیرند دیده از فقر منزل جو منور سازند هر چه در بی نه خطا حکم پیغمبر گیرند هر چه از آن بود و مستند از قول رسول رتبه بالا انفس میان نه برابر گیرند سنن مصطفوی در کف صدق است و صفا خاک آن کوی با کسیر برابر گیرند ای خوشاقوم که اندر رو دین گاه سلوک هر چه آن غیر حدیث است نه در زور گیرند علم دین جمله عزیز است ولی اهل وفا اجر مدخون شهیدان و در آور گیرند هر کجا حرف قیاس است چو صر صر بجهند کو دو کانت که اوراق مصور گیرند از صحیحین و موطای امام مالک در جرات بحسین مؤخر گیرند غیر ذالک ز کتب آنچه در آثار رسول که قدم بر اثرش افغ محشر گیرند قدوه اهل زمان حضرت صدیق حسن که ز اطمینان اولی اجنه شهپر گیرند نکته هاییکه در آن کرده محرر علما اهل خبرت همه از طبع تو مسطر گیرند مر ترا از من تقسیم مغرزدانند</p>
--	---	---

الجواب الحکم عن حدیث التکبیر جزم للشیخ جلال الدین السیوطی جوامع الکلمه للامام ابی بکر محمد بن
بن الفضال الشاشی الشافعی المتوفی سنه خمسین ثلث مائه و در وی کلمات جاسه آنحضرت راجع نموده

اوله الحمد لله رب العالمین علی کل حال مرتب بر شصت و یک باب در هر باب ده حدیث آورده و موافق مذکر خفیه و
 هذا جلیل متین من اخبار سید المرسلین من عظمهم فی نیل الرشید والهدی و تثبت به فی حصول الورع والقی فقد نجا
 من الغواية والضلال فاز بغور السعادة والكمال انتهى و برین کتاب شرحی مختصر است در اردو و از والد ماجد تاج و
 غفر له در **الکجیل المتین** فی شرح الاربعین شرح فارسی چهل حدیث ثنائی است از شیخ عبدالباسط قنوجی اوله
 الحمد لله علی ما انعم و علم من البیان ما لم نعلم و سال فرغ از تحریرش سنه الف و مائتین و سبع ست **الکجیل المتین**
 فی الذکارة الادعیه الماثوره عن سید المرسلین لابی الوقت عبدالملک بن علی الصدیقی المکی و الا اعلان القزوی المحدث مرتب
 بر هفت فصل اول در دعا و مقدمات وی دوم در اسم اعظم سوم در اوقات مخصوصه چهارم در اوقات متعینه پنجم در اذکار و ششم
 در فضائل قرأت هفتم در فضل صلوة بر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم و آنرا در جزوی تفسیر نیز ترجمه حجة الله الغفار
 للشیخ ولی المدحبت الدهلوی این کتاب اگرچه در علم حدیث نیست اما شرح احادیث بسیار در آن کرده و حکم و اسرار آن بیان
 نموده در فن خود و غیره مسبق الیه واقع شده و مثل آن درین دوازده صد سال عجت از بیچ کی از علمای عرب و عجم تصنیفی بوجود نیامده
 و پنجاه تصانیف مؤلفش مرضی بوده است فی الواقع بیش از آن است که وصفش توان نوشت اوله الحمد لله الذی فطر الانام
 علی ملة الاسلام و الا اله الا هو این کتاب بنی بر یک مقدمه و دو قسم است اول در قواعد کلیه و ثانی در بیان اسرار و اجاب الیه النبوی
 صلی الله علیه و سلم درین قسم ثانی باب انقصار مذنب اهل حدیث در فروع کرده و بتدریجی حسب الامام ربانی و ایامی شوب
 صلی الله علیه و سلم و در نام موفقی شده در وی در باب بیان بصفات الله تعالی نوشته و استطال هولاء الخاضعون علی
 معشر اهل الحدیث و سموهم محبته و شنبته و قالوا هم المستترون بالملکفة و قد وضع علی وضوحاً بیناً ان استطاعهم هذه
 لیست بشئ و انهم محطون فی مقالاتهم بروایه و درایه فی طعنهم ائمة الهدی انتهى و درین کتاب انقصار احکام سنت
 در عبادات و معاملات بسیار کرده و مذہب خفیه را ضعیف و مستگردانیده درین قریب مان ۳۸۵ هجری این کتاب
 مع کتاب از آله انحاء عن خلافة الخلفاء و بصرف همت در المہام محمد جلال الدین خان بہادر نائب یاست بھوپال فسخ
 فی مدته و در طبع صدیقی واقع بلکہ بر علی علیہ الطبع پوشیده و دستیاب طلبہ علم گردید و در الحمد حدائق حقائق
 فی الحدیث للشیخ برهان عمر بن علی اللطیف الشافعی المتوفی سنه اربع و ثمان مائہ و آنرا مختصر کرده رائق نام نهاد حدیث
 ابن حود رضی الله عنه جمیع ابو محمد بن صاعد حدیث الاربعةین فی امور الدین اعتنی بتجربہما الشیخ الامام
 نجم الدین ابو الفتح بشیر بن حامد بن سلیمان الجعفری السمرقندی المتوفی سنه ست و اربعین ست **تحد النزل**
 کتابی متوسط است در بیان معنی مراد حدیث نزول وی تعالی بر شرب بر آسمان بنیاد جواب سوال بعض اهل علم از شیخ الاسلام
 قدوة الانام حافظ ابن تیمیہ حرانی اوله بقول سیدنا و شیخنا فی جلیلین تنازعانی حدیث النزول و کتابت حروف در کلام عظیمه
 نقل آن بخط خود کرده و در الحمد **الحزب الاعظم** والورد الا فخر للعالم الفاضل علی بن سلطان محمد الهروی القا
 نزول کلمة المکرمة المتوفی سنه ست و عشرون الف و در وی ادعیه قرآنیہ و ماثوره را از کتب این فن جمع نموده اوله الحمد لله
 دعاء اللایان در انما بالقرآن برین حزب شمر جاست از انجلیست شرح شیخ اسکندر الناصر فی الضریر لما لکی نزول کلمة المکرمة

جواهر الاحادیث للامام ابی عبد الله محمد بن احمد الاقلیدی الفارسی جواهر العقدين فی فضل ^{شرف} شرف العلم بجای النسب العلی للسید نور الدین ابی الحسن علی بن عبد الله السمهودی المذنی الشافعی المتوفی سنة
احدی عشره وتسع مائه و درو مجلد متوسط مرتب بر دو قسم اول و فضل علم و علما و دران سه باب است و ثانی و فضل
ابن بیت نبوی و شرف ایشان و دران پانزده باب است و دران احادیث فضائل عترت را استیعاب کرده و تحقیقا
رائع و فوائد الله معلوموده و ذکر کرده که در سنا شتین و ثمانین و ثمان مائه از تالیفات فارغ شده اوله الحمد لله الذی
اعز و لیازه الجواهر الغالية الصفية فی الاحادیث الاعلیه المصطفویه خمس مجلدات جواهر الکلام
فی الحكم و الاحکام من قضیه سید الانام للشیخ عبدالواحد بن محمد بن عبد الاحد الآدی التیمی المتوفی سنة مجلد سی
اوله الحمد لله علی استمطار سحاب کرمه و ذکر کرده وی آنرا بر سه طوب متون مجرده بر حروف معجم جمع و انتخاب نموده است
تا حفظ او آسان گردد و در والدش قاضی ابی نصر محمد و غیره مثل شیخ احمد غزالی الجواهر المعتدلة فی الاحادیث المستیلا
اقام بن محمد القطری المتوفی سنة ثلث و اربعین و ست مائه الجواهر المکملة فی الاخبار المسلسلة لعلم الدین علی بن محمد الشیخی
الجواهر النقی فی الزو علی السیقه فی سننه الکبری ذکرش باید جیاد المسلسلة للسیوطی فی اثنت

باب الحاء المضملة

حادی الارواح الی بلاد الافراح للشیخ الامام الحافظ شمس الدین محمد بن القیم الجوزیه الحنبلی المتوفی سنة
اثنین و خمسين و سبع مائه و هو مجلد مختصر علی سبعین بابا کلها فی الاخریات اوله الحمد لله الذی جعل جنات الفردوس
لعباده الخ و در اول این کتاب نظمی در وصف جنت نوشته است و چهل بیت اولها بیت

وما ذلک الا عزة ان ینالها | سوی کفوها و الرب بالخلاق علم

و در وصف این کتاب گفته که کتاب اجتهدت فی جمعه و ترتیبه و تفصیله و تبویبه فهو المحزون سلوه و المشتاق
الی تلك العرش جلوه محرک للقلوب الی اجل طلوع حادٍ للنفوس الی مجاورة الملك القدوس متع قهار مشوق
للمناظر فی الایساسة الجلیس الی لیل الامیث تل من بدائع العوائد و فرائد القلاد علی العمل المجتهد فی الطالعة
بشد فی الکتاب مع تضمنه بحکمة کثیره من الاحادیث المفروعات الآثار الموقوفات و الاسرار المودعة فی کثیر من الآیات
و النکت البدیعات و ایضاح کثیر من المشکلات و التنبییه علی حصول من الاسماء و الصفات اذ انظر فی المناظر
زاده ایمانا و حلا علی الجنة حتی کلمه شاهد عیالنا فهو مشیر ساکن الغرات الی روضات الجنات و باعث العزم العلیا
الی العیش النبی فی تلك الغرات انتهی و فی الواقع این کتاب در باب خود بتمثل و مثال است و نزد محرر السطور موجود
فی الحال و کشف الظنون گفته که تم تحفه بحدیث اسانیده و سماء الداعی الی شرف المسامی اوله الحمد لله الذی افصح
لعباده اصالحین الخ و مرتب علی ثمانية ابواب حاطب لیل و جارف سیل السیوطی مجلدی کلان ست در دو
شنبو خود را بر حروف معجم جمع نموده الکجاءک فی انباء الملائک ساله الیست از سیوطی در وی احادیث
و آثار و مروه را برین باب استیعاب نموده اوله اما بعد حمد الله علی الملائكة الکجاءک المستین محمد بن محمد خواجه

سنة اربع واربعين في مائة والف تقريرا واثني عشر حاشيا حافل ست درد ومجلد اوله الحمد لله الذي منح اهل العلم رفعة وشفافا
 ابراهيم الساقزي سمي بفيض الاحرم وفتح الاكرم ودر حاشية آن ويامي اتحضرت صلي الله عليه وسلم ابراهيم ابي ابراهيم
 تام شرح کرده و حکایت مشافه خود نموده و در آخر شرح گفته تم هذا الشرح في رجب سنة اربع وثلثين في مائة والف وشرح
 شيخ عثمان العربي الكلسي الراصل الى مكة المكرمة في سنة ثمان وستين في مائة والف للجاورة بها اوله الحمد لله الذي اجاب
 دعوة المضطرب في اثني عشر مضبوطا ست فارغ شدا زنا ليفش در ماه رمضان سنة خمس وخمسين في مائة والف في ابن غرب در
 بلاد هند كمر طبع شبه ولد الحمد حسن التجر في احاديث التشهد للامام جلال الدين السيوطي المتوفى سنة
 حسن الظن بالله سبحانه تعالى للشيخ ابي بكر عبد الله بن محمد بن عبد القري الشافعي المعروف بابن ابي الدنيا
 المتوفى سنة احدى وثمانين في مائتين في مختصر محذوف الاسانيد اوله الحمد لله وسلام على عباده الكبر والاشاعة
 لا شرا لاسانيد السليط في الحديث حصر الشارح في اسانيد محمد عابد للشيخ محمد عابد بن شيخ احمد على السند في الاصول
 الانصاري الخرجي نقشبدي القضي الحنفى مجلد في خمسم ست دروي الوف كت في جميع سلسلات خود ذكر کرده محتوي
 بر همه سانيه مشايخ حرمين غيرهم الحسن الحصين من كلام سيد المرسلين للشيخ شمس الدين محمد بن محمد
 بن محمد الجزري الشافعي المتوفى سنة اربع وثلثين و سبع مائة و اثنان كتاب جامع لوراد وادعية واذكار هر باب ست و در
 ذكر کرده كه اخراج اواز احاديث صحيحه نموده ست عدة عند كل شدة و چون جزري وقت طلب امير تيمور بگر سخت
 حصن حصين تصح شد و اتحضرت صلي الله عليه وسلم را ديد كه بر جانب يمين نشسته اند و گوياسيفر مايند چه سخا
 گفت دعا كن براي من و سلما نان اتحضرت صلي الله عليه وسلم هر دو دست مبارك برداشت و دعا كرد و روي خود را
 مسح نمود اين افعه شنبه بخشيد شد و دشمن شب يك شنبه بگر سخت و او تعالى بركت في هذا الكتاب تفريج
 سلما نان كرد پس هر چه دين كتاب مجموع شده در مجلدات ديگر فراهم نيست و براي كتب ما خود عنهارموز
 مقبر کرده و در مقدمه كتاب احاديث فضل دعا و ذكر و آداب آن اوقات و اما كن اجابت ذكر کرده بجهه اعظم
 و اسماحي سني بعده انچه صباح و مسا و در حيات و موات بگويند پسترا و عي عامه بعده استغفار بار فضائل قرآن باز دعا
 و ختم كتاب بفضل صلوة بر اتحضرت صلي الله عليه وسلم نموده و از تاليفش و زكيشه سبست دوم و بجهه سني سمين
 و تسع مائة بمدرسه خود كه بر اس محبة الكلتان اخل دمشق بنا کرده بود فارغ شده در حاليكه جميع ابواب
 مشيد با حجار بود و مردم از حصار در جمد عظيم بودند و مياه مقطوع و ايدى بسوى او تعالى مرفوع
 و هر واحد بر جان مال خود خائف و ظاهريده محروق و اكثرش مغنوم و لقد احسن من قال نظم

ان نأبأك الامر للمهل | اذكر الله العالمين | واذا بغى باغ عليك | فدونك الحصين

واين كتاب باز روز تاليف تا ايندم شرفا و غرا و در اهل علم و فضل ست و تاثيرات و بى برنگنان ظاهر و طريق
 و خوش از بعض صلحاى اخمين چنين مروي ست كه ليلة الخميس بعد نماز فرض پنت نفل شروع كند و قبل از
 شروع بر اتحضرت صلي الله عليه وسلم درود فرستد و ليلة الاحد تا مش كند يا يوم الخميس شروع نماييد يوم الاحد تا مش كند

<p>له درهم من صدق جنته في الجنة السند الطاهر واليمن اذ اظهر الصدق حينما ضاع بانه فكر بغير قبيلين السماء والابن فاحسن الحسن حسن الخلق قال وليس شيء من الاقوال يطربني استغفر الله من ربي لقول بني مخالفة عن ابي ليل جاء في السنن عقيدتي كله القرآن ثمة من غيابتان من الرحمن ذي المنن خير الهدى في كتاب الله عز وجل ولا اصالح بدعي على دخن اجهم لرضا الله خالصة فهم جنة ناصيك عن جنني واجعل لنا فوجا من كل امة محمد اشرف الاشرف في الزمن</p>	<p>خطا عن وجه الفرض السنن فما سمعت كلاما مثله ابدا وابرزا الحق في ضم من الفتن جزا الوابي بحسن الخلق احسنا عن الحسن في حديث عن ابي الحسن الاحديث النبي قد جاء عن ثقة في ما مضى حيث لم اخدم ولم اعن استغفر الله من اعمال انتسبت قول النبي سنن في السر والعلن نور الحديث سرى في كل جاحتي وحب احمد في وعي وفي بدني ويرحم الله اصحاب الحديث هو عسى دادى لهم في الله يسعدني يارب فوق لنا بالخير رحمة وصرفنا يا ابي كيد مضطغن ما طأ ثوصاح من فوق الارض والسموات</p>	<p>شاعت تصانيف في كل ناحية في طول عري فما قد عاذا في فبارك الله هذا الحديث له احسنني شفيع النفس من جن قرأت شيئا كثيرا خط في كتب عن مثله ثقة عدل وموقن استغفر الله من علم ومن عمل الى اولي البدع من باد ومكمن كن مومنا بهما صدقا فانهما وفي ضميري في عيني في اذني فلا اغادر سنيا اخا ثقة شاد والاصول انطق غير منسجن يا اطلاقا استقر في جهنم ابدا فحق مهمما قصدنا الخبير لم يكن ثم الصلوة على خير الوتر شرفا جرى على الارض قطر الوابل الحتن</p>
---	--	---

حلية المقتفي في حلية المصطفى للشيخ زين الدين سرحان بن محمد المصطفى المتوفى سنة ثمان مائة في سبع مائة الحلال
الغالبية اسانيد القراءة العالية لاثير الدين ابي حيان محمد بن يوسف اللاندي المتوفى سنة خمس مائة وسبع مائة
حلية جليلية سيد المرسلين سالكه فارسي ست از شيخ عبدالحق الدهلوي در بيان حليته وشامل نبويه مترجم از احاديث
وارد در دين باب آخر از كتاب كبير خود مدارج النبوة جدا کرده او را الحمد لله على جوده ونواله دوران ذكر وصفت هر خصو
صدا جدا بيان نموده و ذكر سمع شريف گفته عجب از وصفان حليته كال في صلى الله عليه وسلم وتصديان اين فن كه شكل
وصورت گوش شريف را كه بچه هيئت و چگونه و بيان نكرده اند بايشان سهو و نسيان او يافته يا بيان کرده اند و ما
بدريافت آن فائز نشده ايم و در جامع الاصول اين مقدار گفته است كه بود آنحضرت صلى الله عليه وسلم تام الاذنين
نكلا و نه اعضاءي بغير از سر تا پايه هيئت هر كني جدا جدا نموده اند حلية الاولياء في الحديث للحافظ ابي نعيم
بن عبد الله الاصبهاني المتوفى سنة ثمان مائة اربع مائة مجلد في تصنيف اوله الحمد لله محدث الاكوان كتابي ست خوب و مرغوب
و مستحق قاضي ابن خلكان گفته كتابه حلية حسن الكتب و ريسان الحديثين نوشته حليته از نوادر كتب است كه نظير آن
در اسلام تصنيف نشده و آنرا از صبح تا ظهر بخوبى و با وقرايت ميگردند و چون از مجلس خاتمي و بجا نرفتي در راه نيز

يا عباد الله اصيوني كفتن بهن بودوا ستاون مركب بر سنگي مرتفع اذ آب بهن در آن قوت جز من كرايدار سپيد گري
موجود بود حق تعالى محض فضل علم خود بخت نازان در بختيد و در حصول الرقيق باعمل الرزق نجات
ارشيخ جلال الدين سبطي و جميع اجماديت و در حقه در افعال الجالبه رزق ليلا و نهارا و آتاهما بايتعاب فيهم و حصول المال
في اجماديت السوال للسيوطي المتوفى سنة ١٠٩٠ هـ في ذكر الصالح الستة مجلد في لطيف ست از محرر سطو
در بيان شرف علم خصوصا علم حديث و ذكر خرفوع ابن علم و ترجم كسب سه و مؤلفين آنها و متصل بها شتمل بر كسب و ترجمه شيخ با
و خاتمه و در خاتمه ترجمه نحو و نوشته و درين نيز يكى است بايك ساله ديكر و نسب كجا بنو بطيع نظامى عليه صلح پوشيده سال
تا الفش سنة ١٢٠٢ است اوله محمد لامد الذي حمل اهل الحديث اهل النبي صلى الله عليه وسلم خاتمه من دون الناس في اعيان النجباء
و بعد صلح بيار هند و كذا تا لا هور و طمان و پيشاور و جران و بيلاد حجاز از ميم و نجد و عسير و حرمين مختصين و جزان و غيره
اهل علم از مجتهدين و فهارا و دي فاضل و لا محذور شاورى سلم تعالى اودى ان ستمه فيد بديعه اكره و در حاشيه كذا و كذا لطيف كذا و كذا فيهم و كذا
اهل علم از مجتهدين و فهارا و دي فاضل و لا محذور شاورى سلم تعالى اودى ان ستمه فيد بديعه اكره و در حاشيه كذا و كذا لطيف كذا و كذا فيهم و كذا

قاسوا بعمل سلمي و ارتقى تتجني	واسقم الحجر في اشواقها بدني	اضنى اطوى هيتي في العشق يا اسفا
لولا علي مراد الاواب لم ترينه	فما كجفني لم تنظر الى احد	وما القلبي لم يرغب الى سكني
قد زاد همي و عيل الصبر اجمعه	اذ طافني طيفها و افترعن و سنه	فلا انيس اليه منتهى جذلي
ولا صدوق اليه مشتكى خزيه	ولا يربح شجى قلبي ولو عته	الا كتاب جليل دافع الشجن
لكنتي في زمان ساء منظره	بلا امتراء اساس العلم فيه	عفت رسوم الدين قاطبه
قفانبات على الاطلال والدمن	فهذه غربة الاسلام اخبرنا	بها النبي بلاشين ولا وهن
هذان زمان لقد خضنا بواقعة	ككاروى الترمذي ياليت لم كن	دهر به الصدق محجور و مستر
دهر به الكذب البهتان في عكن	يا وجر سوء زمانى عم فتنه	فمن اها ليه كواسيت من عجن
شاع الفساد و عم الزور بينهم	وصير البدع منهم عابدي و ثن	رهم جهول بلا علم ولا ادب
كانهم حمر طاشت بلا رسن	لا يعلمون هدى كلالا و علما	لا ينطقون بحق قط من جبن
و رب صاحب علم ما هن ذلق	رايته عن بيان الصدق في لكن	فبينما كنت مقاما بدا هيتي
واشتكى من شيوخ البدع في طينه	اذ جاءني من خليل دام رافته	سفر جليل جميل كاشفا لخرن
اعني به الحطة الفراء احرفها	توشحت بلال كلها عديني	وجاهها من جنان العلم سلسلة
وفوق سلسلة العقيان الثمن	من عند زين التقي فخر الورى شفا	صديقنا حسن الاخلاق و فطن
هذا كتاب نبيل طيب حسن	اذ جاءنا من صدوق طيب حسن	السيد للسند العالى امام هدى
حبر الورى حجة الاسلام و ابن	ولما كهر القاهر السامي بنهمته	والفاضل الفاضل العلامة للدين
البارع الفهم المستوعب الرق	الفهامة الثقة العلامة الشفن	والعالم الفطن بن العالم الفطن
ابن العالم الفطن بن العالم الفطن	شمس تفيض علينا ضوءها ابدنا	بدر ينكاه احبيل غير مندجن

وذكر السيوطي في حاشية الموطأ منها سبع عشرة خصلة ونظم منها ست عشرة وفي ذلك رسالة لمحمد بن أبي طالب في شرح القلوب حتى أجمعها
 انحصار أصل النبوية للشيخ جلال الدين السيوطي المتوفى سنة ١٠١٣ هـ أوله الحمد لله الذي اطلع في سماء النبوة جملة من
 دروي كرموده كإبراهيم بن أبي طالب استعمل متبع نموده ما أنكره زيادة برهانه في شرحه من غير أن يزدري سمع
 بانموذج اللبيب في خصائص الحبيب كونه بعض معاصرين سيوطي ابن كتابه الكوفة بنام خود شهرت اوند سيوطي
 درين باب مقدمه نوشت: ناسخ الفارق بين المصنف في السارق بنما و تيز مختصره از شيخ عبد الوهاب بن محمد
 المتوفى سنة اثنتين وسبعين و تسع مائة ست و برانموذج و شرح ست کی صغیر و دیگر کبیر از شيخ عبد الرؤوف مساکو
 و نیز در خصائص تصنيفی ست از سراج الدين بن عمر بن علي الملقن الشافعي المتوفى سنة اربع و ثمان مائة و از عبد الرحمن
 بن عمر البلقيني المتوفى سنة اربع و عشرين و ثمان مائة و از امام الكاملية و القطب الخيضرى و يوسف بن موسى البغدادي
 و ابن حجر العسقلاني مسمى بالانوار خصائص في فضل علي بن ابي طالب الامام ابي عبد الرحمن احمد بن محمد بن الحسين
 الحافظ المتوفى سنة ثلث و ثمان مائة و ذكر انه قيل له لم لا صنعت في فضائل الشيخين قال دخلت الى دمشق و المنعرف عن علي
 بها كثير فضنته رجاء ان يبريهم الله سبحانه و تعالى فاكروا عليه و اخرجه من المسجد ثم من دمشق الى الرقة فمات خطيبا بدين
 المعروفة بالودعانية جمعها ابو الودعاني في ذكر الاصنعاني في خطبة المشارق قال ايضا الا قدوم انتهي ابا بروي شروح
 از انجمله است شرح ابو نصر عبد العزيز بن احمد الباجيلي في احوال شرح ابن ست الحمد لله الصانع القديم و دروي كرموده که
 چون در علم حديث از خطباء ربیعین مباحثه افتاد بعضی از ایشان از من التماس نمودند که فوائد مسموعه من الماسانید
 بنویسم **خطب النبي صلى الله عليه وسلم** جمعها ابو العباس جعفر بن محمد المستغفرى المتوفى سنة اثنتين و ثلثين
 و اربع مائة **خطبة الوداع** و این همان خطبه است که در حجة الوداع آنرا خواند مینعانی گوید ابن الکثیر المنصوری
 خطبة الوداع المنسوبة الى النبي صلى الله عليه وسلم انتهى گوئیم مراد ما و رای الفاطمی است که در صحیح ثابت شده
خلاصة القول المبدع في اصوله على الحبيب الشفيع لبعض الوعاظ المعاصرين لواعظ المذكور
 في خطبة اوله الحمد لله الذي اعلى قدر حبيبته و دروي چيل حديث از چيل صحابی آورده **خلاصه** في حديث كل بنة
 ضلالة للشيخ عبد الله الانصاري اوله الحمد لله على افضاله و نساله **خلاصه** في مهول الحديث لشرف الدين
 بن محمد الطيبي المتوفى سنة ثلث و اربعين و سبع مائة و اين بطوخ علوم الحديث لابن الصلاح و مختصر النووي و القاضي
 است مشتمل بر يك مقدمه و چهار باب و خاتمه و در ان از جامع الاصول حمايت مفيد را زياده كرده و بروي شرحي ست
 از سيد شريف علي بن محمد الجرجاني المتوفى سنة ست و ثمان مائة **خلعيات** من اجزاء الاما ديت تخرج
 القاضي ابي الحسين الشافعي على بن حسين الخليلي الموصل الاصل المصري الدار المتوفى سنة ٤٠٠ هـ و جامع
 آن احمد بن حسين شيرازي است و در ست جز ست چون وي در صبر ابي الملك عرض مي فرمات خلعت خلعتي شد

باب الدال المهملة

داعي الفلاح في افكار المسأ و الصلاح رسالة للسبت از جلال الدين سيوطي اوله الحمد لله تعالى المسبح

مجلس جیب بود در سنه اثنین و فمانین و ثمان مائه در الفضاائل فی شرح الشامل در حرفین شین و شین و شین
 مذکور شود انشاء الله تعالی در فی مصطلح الی الاثر لویس بن یونس الرشیدی الاثری متنی مختصر است اوله
 الحمد لله الذی هدیننا لهذا الذی کوننا له و صیح الحدیث و شرح وی هم از دست سیدی بجمعه الی النظر اوله الحمد لله الذی شفینا
 الدلی البهیة فی المسائل الفقہیة یعنی فقه الحدیث للشیخ الامام بدر الاسلام القاضی محمد بن علی الشوکانی
 المتوفی سنه خمسین و بائستین الف رساله مختصری است جامع عبادات و معاملات ثابته با دله صحیح کتاب سنت
 و بروی شرحی است از مصنف موسوم بدراری ضیئه اوله احمد بن احمد بن ابی القاسم فی الدین و در وی گفته جمعت هذا المختصر
 قاصدا جمع المسائل الی صرح و دلیلها و اوضح سبیلها تا کمالها کان منها من بعض الراوی فانه قالها و قیامها فبنسبته هذا المختصر
 الی المطولات من الکتاب الفقہیة السبکیة الذهبیة الی الترتیب المعنیة كما یعرف ذلك من رسخ فی العلوم قدومه و هو فی
 بحار المعارف و هبته و لسانه و قلمه انتهى و چون این شرح بالقول است کاتب حروف آنرا باضافه معات که از او مسائل
 نمر و ج نوشته و بعد فی فارس و در شهر اصفهان در دوازدهم جمادی الاول سنه اربع و ثمان مائه قاضی علامه عبدالرحمن بن حسن الرضایی مدح منقصر شرح وی یونید نظم

لله حافظ سنة	اختصار معدوم النظایر	شیخ الا نام محمد	بن علی البدل المنیر
جد لنا شرع الا له	فی رق دفاتره الصغیر	اعنی الداری الدلی	اغنی عن الشرح الکبیر
جوده علی أي فمن	فی الراوی فخطر خطایر	و جزاه عن نعم الا نام	عن الصغیر مع الکبیر

و در مدح وی جماعتی از علمای اشعار بسیار انشاک کرده اند از آنجمله این است **نظم**
 ان شئت فی شرع النبوی | تقدح بزندیه داری | فاعکف علی الدلی التي | سلکت بجمطم من راوی

الی عنید ذلك **الدعوات النبویة** للامام ابی سعد عبدالکریم بن محمد بن السمعی التزورکی
 الشافعی مات سنه اثنین و ستین و خمس مائه و او را کتابی دیگر نیز در دعوات است دفعه التعارض
 عمایهم التناقض فی الکتاب السنه النعم الدین سلیمان بن عبدالقوی الطوفی احنبل الدشقی المتوفی سنه
 عشو و سبع مائه دقائق الاخبار و حقائق الاعتبار للقاضی ابی عبدالله محمد بن سلامه القضاعی
 المتوفی سنه اربع و خمیسین و اربع مائه اوله الحمد لله الذی هدانا لهذا الذی کوننا له و در وی گفته انی جمعت
 فی هذا الکتاب ما انتی الی من حدیث رسول الله صلی الله علیه و سلم و احادیث ابن کثیر متعلق بمواعظ و امثال حکم
 و آداب اوعیه و او کار است **دلائل الاحکام** من احادیث النبوی صلی الله علیه و سلم و دو مجلد است در حکم
 بر احادیث که استنباط احکام در فروع از آنها میشود و حکم نموده تالیف ابن شداد ابی العزیز یوسف بن اوفی
 احنبلی الشافعی المتوفی سنه احدى و ثلثین و ست مائه است **دلائل الخیارات** و شوارق الانوار
 فی ذکر الصلوة علی النبوی المختار للشیخ ابی عبدالله محمد بن سلیمان بن ابی بکر الخزولی السعلاوی الشریف الحنفی المتوفی
 سنه اربع و خمیسین و ثمان مائه اوله الحمد لله الذی هدانا لهذا الذی کوننا له و در کشف الظنون نوشته هذا الکتاب یتیم لک الله
 فی الصلوة علی النبوی صلی الله علیه و سلم و اطلب بجمطمه فی المشارق المغربیة لاسیما فی بلاد الروم انتهى کلامه

ودر وی اذکار صبح و شام را که در احادیث آمده فراهم نموده است در اسات اللیب فی الاسماء الحسنى
 للشیخ الفاضل الحق محمد معین بن محمد امین السندی مجلدی وسط است در ۲۸۷ درج و در بلد لاہور بقا الب طبع رسید
 اولد لک الحمد اللهم علی ان یسقت الینا من طعم طعم الکتاب رزق قاطر یا و درین کتاب بجای فصل و باب و در استقامت
 و جلد در اسات او و و ازده است تا یغش برای اثبات عمل بر حدیث صحیح و ترک روایت مذہب مخالف آن بود است
 و در باب خود در متانت عبارت و رشاقت الفاظ و تحقیقات طالب علیہ سر داد که هیچ برده ای مطلوب خیلی خوب
 واقع شده جز آنکه مذاق تصوف را و روی زیاده از حاجت صرف کرده و معد لک برای افیاض و الزام تعلدین کما
 و وانی است قاضی غلام محمد شپاوری را و در وصف کتاب بد که و تحریر علی الحدیث تصدیق عربی است که در آخر کتاب
 مذکور طبع شده دیدنی است در السحابة فی من دخل مصر من الصحابة للسيوطی و آخر از کتاب محمد بن یحیی
 خلاصه نموده و تاسه صد صحابی بران افزوده و در ۸۸۸ از یغش فارغ شده در السحابة فی وفیات الصحابة
 للامام رضی الدین حسن بن محمد الصنعانی المتوفی سنه ۳۵۵ مائة الدال الغالی فی الاحادیث العوالی للشیخ
 محمد الدین محمد بن یعقوب الغیر و زابادی المتوفی سنه ۳۵۵ الدال الملتقط فی تبیین الغلط ونفی اللغط للامام الفاضل
 بن محمد الصنعانی المتوفی سنه ۳۵۵ و در وی موضوعات کتاب الشهاب النجم جمع نموده الدال المنقذ من سندان
 و در حرف میم بیاید الدال المنقذ المرفوع فی اوراد الیوم و اللیل و الاسبوع للشیخ تقی الدین ابی اصفهانی بکر بن داود
 الحنبلی الصالحی القادری المتوفی سنه ۳۵۵ مائة رتبه لاصحابه فی مجلد اول الحمد له الواحد القهار ثم ثم صول للشیخ
 عبد الرحمن المتوفی سنه ۳۵۵ مائة فی مجلد ثم و ساء تحفه العباد و ادله الاوراد اول الحمد له الامر بذكره
 الدال المنظم فی الاسماء الاعظم للسيوطی فی الحدیث الدال الالامعة فی الاحادیث الشائقة و یوخص
 للمقاصد احسنه یاتی فی المیم درة المعارف فی سرار العوارف فی الحدیث الدال الفاخرة
 فی احوال الدار الآخرة اول الحمد له الذی اکمل دیننا و اتم نعمته علینا کرامه است و بیان آنکه اهل اعمال صالحه تصون
 بر دخول جنت نیست و دخول جنت مقصور بر ایشان شهر مجتبی نیابسی مکرده کسی مراد بیا بد که جستجو دارو
 در البحار فی الاحادیث القصار للشیخ جلال الدین السیوطی المتوفی سنه ۳۵۵ در الدال الداری فی شرح
 رابعیات البخاری در السعطین فی فضائل المصطفی و المرتضی و السبطين للشیخ جمال الدین محمد بن یوسف
 الزرنجی محدث الحرم النبوی المتوفی سنه ۳۵۵ مائة الدال الغوالی فی الاحادیث العوالی للشیخ
 شمس الدین محمد بن طه لون الشامی مختصری است نیشتل برده حدیث اول الحمد له الفاتح علی رجب الدال اللوامع
 شرح جمع الجوامع الدال المنتشر فی الاحادیث المشتهرة لجلال الدین السیوطی المتوفی سنه ۳۵۵ اول
 الحمد له تعالی اعطیا الشانه و در وی تلخیص زکشی را مختص نموده بر ترتیب حروف الدال فی حدیث سید البشر
 للشیخ زین الدین عبد الغنی بن محمد بن عمر الازهری الشافعی اول الحمد له علی شمول فضل سادیت را بحد و سادیت
 بر حروف ترتیب نموده و ما من صغیر بدون منزله ذکر روایت مصر که و این کتاب در مجلس بروی خوانده شده است

باب الذال المجمة

ذخائر العقبی فی مناقب وی القری مجدی ست از محب الدین احمد بن عبد الله الطبری المتوفی سنه ۴۵۰
و تسعین سنه و کاش از انشاید است ذخیره الخیر فی مسائل منعمه قیس عمر بن بصری الشیخ
احمد بن علوی حسن جل اللیل مجدی ست در جواب چهارده سوال که به تعلق تحقیق آل نبی صلی الله علیه و آله و سلم
وصلوة و معنی آن ادب یارت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم دارد اوله الحمد لمحب کل سائل ذم زیارة الامراء السیوفی است

باب الرء المصممة

رافع الاشیاء فی اسما و رجال الحديث للطییب رباعیات لابی بکر بن عبد الله بن ابراهیم الشافعی
البغدادی الزیاد المحدث المتوفی سنه ۴۰۰ و خمسمین فی ثلث مائه تنجیح ابی الحسن الدارقطنی یسعی بالجهد الرابع
و الثمانین من فوائد الشافعی جمیع منها روایة الاصلی یعنی رباعیات الاسانید للبخاری و شرح ابن رباعیات
مسمی ست بالذال الدارری لاحمد بن محمد الشافعی اوله الحمد لله الذی نزل احسن الحديث و این مستخرج
از جمیع صحیح باسناد و شرح کرمانی و تنجیح زرنشی با زیادت قلیل رباعیات التومذی ابی عیسی السیسی
رباعیات مسلم بن حجاج القشیری رجال الاربعة لابن حجر احمد بن علی العسقلانی المتوفی سنه ۵۴۲
و شاید این همان باشد که نامش تعجیل المنفعة فی رجال الاربعة ست لیکن در کشف الظنون مسجنین آورده
رجال الصحیحین لابی القاسم هبة الله بن حسن الطبری المتوفی سنه ۴۵۰ و ثمان عشرة و اربع مائه
رحلة الصدیق الی البیت العتیق مؤلف الکتاب عفا الله عنه تالیف وی در سنه ۵۴۰ وقت غزیت بغداد
شریفین بوده مشتمل ست بر هفت باب و در هر باب فصلهاست غالبش موافق فقه سنت ست اوله الحمد لله
و فقه شافعی شامی شافعی جامع علی المصنفین الی البیت العتیق الخ و لیکن تبیین وی هنوز صورت بسته در سفر مسوده هم بود
رد الاشرار للشیخ محمد بن سید محمد بن عبد الغنی بن حسن الوقت الشافعی اوله الحمد لله الذی نزل احسن الحديث
ان الاشرار الذی نزل الکتب الالهیه الابطاله و بعث الانبیاء الحقه مختصری ست در رد اشرار و دعوات از آیات
و احادیث لا غیر باب اولش در اجتناب از شرک ست و باب آخرش فی الوجوه المنعونه عن تزیین النساء و تقویت الایمان
اردو گو یا ترجمه نصف اول همین مختصر ست و این هر دو رساله بخط والد ماجد فقیر و فقیه موجود اند و اهل عصر او مسائل و احکام
اینها در از نفسی بسیار ست اما سببی بر جمل از کتب سلف صلی است معترضین اگر روزی تصانیف شیخ الاسلام
ابن تیمیة حرانی و حافظ ابن القیم جوزی و اتباع و اصحاب ایشان بنگرند و یابند که این هر دو کتاب در هر باب
بنسبت آن حکم قطره بدریا و ذره بصحرادرند لکن مفاسد القصب و الجمل التخصی لا تحصر الود الوافر علی من عم
الن من سبی ابن تیمیة شیخ الاسلام کافر للشیخ الامام حافظ البلاد الشافعی ابی عبد الله محمد شمس الدین بن ابی بکر
تقی الدین بن عبد الله جمال الدین البغوی بن ناصر الدین الدمشقی الشافعی کتابی ست در یک مجلد و وسط
در جواب شخصی مسمی بعلیه الدین محمد البخاری که در مائه مائه و دوشوق پیدا شده و بر شیخ الاسلام ابن تیمیة حر

ولم يكن بحثه في مصدر عن في مسئلة الزياره والطلاق الا عن اجتماعه وسائق بالاتفاق والمجتمد في الحائتين
ما جور ومثاب ليس فيه شيء مما يلام او يعاب لكن حلقهم على لك حسدهم الظاهر وكيدهم الباهر انتهى لمخصا وهو
طويل جدا ويذكر في قاضي قضاه الحنا بله بالديار المصرية الامام العلامة ابو العباس احمد بن قاضي القضاة
الامام العلامة نصر الدين احمد البغدادى الاصل ثم المصرى اوله احمد مدحى حمده ديكر تقريرا حافظ امام محدث
ابو الوفاء ابراهيم بن محمد بن خليل الحلبي اوله احمد وسلام على عباده الذين اصطفى ديكر تقريرا امام علامه في القاهرة
زين الدين ابى انعيم رضوان بن محمد بن يوسف العقبى المصرى الشافعى اوله احمد مدحى التقى العالم من وجبات الكفر
وموجب الشقى الظالم في موجبات الخسر الى غير ذلك رسالة وكشف الظنون نوشته هي المجلدة المستقلة على
قليل من المسائل التي تكون من نوع واحد وصلها الصحيفة التي تكون من رسالة ابراهيم
على ظاهره للقاضي محمد بن علي الشوكاني المتوفى سنة ١٢٥٠ هـ وهي كراسة في جواب سوال البعض الاعلام وفيها اثبات
استوائه سبحانه وتعالى على العرش وكونه في جهة الفوق والعلو رسالة في اسماء المدة السنين لجمال الدين السيوطي
المتوفى سنة ١٢٥٠ هـ رسالة الشيخ العلامة خاتمة المحققين محمد بن ناصر الحارثي النجدي المتوفى سنة ١٢٨٣ هـ في الصفات
اوله احمد مدرب العالمين في جواب لسوال البعض اهل العلم اوله ما قولكم نفع الله بكم في آيات الصفات الاتحاد
الواردة في ذلك مما ظاهره يوهم التشبيه وافيدوا عن اعتقاد الشيخ محمد بن عبد الوهاب النجدي في ذلك وكيف ينبغي
ومذموم ودورين ساله اثبات مسئلة استواء وغيره اوله اذا احاديث وآيات كرده بعده ازا قول صاحبنا بعبين نتجنا
وبل ازا قول الامام المصطفى في ازا قول خاتمته في حكم مقلدين ولكنك ندهب مع محمد بن عبد الوهاب في بيان ما هو
احتمار تمام در باب خود خيل نفرو خوش اسلوب واقع شده است من شأنه فيجيب الية رسالة في من دعانبا
او وليا او استغاث به في تفريج الكربات للشيخ محمد بن ناصر المذكور وهي في مشاجرة مع اهل مكة المكرمة رسالة
في بيان صحة صلوة المفترض خلف المتنفل للسيدة العلامة محمد بن اسماعيل الامير المتوفى سنة ١٢٨٠ هـ وقد نقلتها في المكنز الشوال
سنة ١٢٨٥ هـ ما بين الجدية والجد في سفر الحج رسالة في شرح حديث ان الله تعالى خلق آدم على صورته لمحمد بن محمود بن جمال
الاقصر في المتوفى سنة سبعين سبع مائة اوله خلق بنى آدم مرة الرسالة الشهادية في اصول الفقه
مختصر اوله احمد مدحى في فن العلم والتحصيل الاحاديث النبوية ودروى يك مقدمه وشش باب يك خاتمة است
الرسالة العلية في الاحاديث النبوية لمحمد بن علي الكاشفي الواعظ البيهقي المتوفى سنة ثمان مائة
ودروى جمل حديث جامع هبل عبادات فراهم نموده برهشت هبل وهر هبل رايخ وصل ست ودروى آيات
واحاويث وامثال حكايات بنام شيخ عبد الله نقشبندى آورده هبل اول در توحيد دوم در عبادات سوم
فضائل قرآن دعوات چهارم در كرام اخلاق پنجم در اوصاف رويششم در آداب سلطنت و امارت هفتم در
مشغلات از سنه و امكنه والبسه والطعمه والشراب هشتم در احاديث متفرقة وليكن جامع اوزر و محققين اهل سنت
شيعى ست والله اعلم مسئلة سنيده شريف جرجاني در علم هبل حديث مختصرى هفت مشهوره و علمه جامع تر

تغصب کرد و فتوی بکفر وی داد و هم بکفر کسیکه او را شیخ الاسلام نام کرده پس درین کتاب ذب کرده است از حضرت ابن تیمیّه و رد کرده است بر اقراین می و جواب داده است از مسائلی که سبب داند بر وی برو جنوب و اسلوب مرغوب و برین کتاب تعاریف علمای عصر است از آنجمله است تقریظ حافظ الانام ابن حجر عسقلانی و در رد نوشته شهرة امانتہ الشیخ تقی الدین بن تیمیة اشهر من الشمس و تعلیق شیخ الاسلام باق الی الآن علی الالسنۃ التزکیة و یستمرخذ انما کان بالاسم فی لایبکر ذلک الاسم جبل مقداره و تجنب الانصاف فما اکثر خلط من تعاطی فلک کثر عثاره انتی و این تقریظ نایک و رق است دیگر تقریظ قاضی القضاة شیخ الاسلام صالح بن البلقینی الشافعی اوله الحمد له الذی معی بعمته تتم المصالحات قد روی نوشته کیف لا هو شتمل علی مناقب عالم زمانه والفائق علی اقرانه والذاب عن شرعیة المصطفی باللسان العلم والمناضل عن الدین الحنفی وکم ابدی الحکم الی قوله و من هذا شایع الیایقبت شیخ الاسلام و یؤید بذكره بین العلماء والاعلام ولا عجرة یمن یرسبه بالیس فیہ او ینسبه بحمد الاله و لقول غیره فلم یضره قول الحاسد والباغی و ایما حد شعر

وما ضر نور الشمس ان كان ناظرا | اليها عيون لم يزل دهرها عينا انت

[illegible]

مشتمل بر چهارمجل اول و صفت و احوال و در این هفت فصل است دوم و مجلس سوم و در هفت حکایت هفده
 چهارم و در مواضع سبک و عرضه النبی للشیخ العالم الشاه حبیب الله القنوجی المتوفی سنه اربعین و فی
 اوله الحمد لله الذی خلق الانسان بید یرکبها و جعل للملائکه ساجدين تعظیما کتابی است در یک مجلد و سطر ایجاب
 عربی مشتمل بر احوال آنحضرت صلی الله علیه و سلم مستند از احادیث صحیح بخاری جزآن الروع و الاوجال
 فی بناء السیاح و الدیال الشمس الدین ابی عبد الله محمد بن احمد الحافظ الذهبی المتوفی سنه ثمان و اربعین و سبع مائ
 ریاض الاذهار فی جلاء الابصار فی اصول الحدیث اوله الحمد لله الذی وفق العظمی لتحصیل الاحادیث
 مرتب علی مقدمه و سته ابواب خاتمه المقدمه فی تحریر الطالب بیدیان جل فائده آلباب الاول فی الالفاء
 لابل الحدیث الثانی فی تحمل الاحادیث و روایتها الثالث فی آداب المحدثین و غیرهم الرابع فی آداب الطالبین اجتماعا
 الخامس فی معرفه الصحابه التابعین السادس فی تصنیف بالجواز و الوجوب بیان شرائط و طرق و الخاتمه فی مسائل
 شتی تتعلق بالریاض المنصه فی فضائل العشره لمجد الدین احمد بن عبد الله بن محمد الطبری الشافعی المکی
 المتوفی سنه اربع و تسعین مائه اوله الحمد لله الذی یختص برحمته من یشاء ذکر انه جمع ما روی عنہ فی مجلد یخبر فی الاما
 من کتب عدیة و شرح غریب الحدیث فی خلاصه ازا کل حدیث الی کتابه قدم مقدمه فی اسماء و کنی ذکر اول الاحاد
 الجائزه ثم ما اختص بالاربعه ثم قسم فی قسمین الاول فی مناقب الاعداء و الثانی فی مناقب الاعداد و منه نقی الشیخ
 زین الدین عمر بن احمد الشیخ الحلبي المتوفی سنه ست و ثلثین و تسع مائه کتابه سبکی بالمد الملتقط الریاض الانبقة
 فی شرح اسانید الخلفه للسیوطی فی الحدیث الریاض المستطابة فی جملة من روی فی الصحیحین عن الصحابة
 الامام محمد بن یحیی بن ابی بکر العامری البغوی المتوفی سنه ثلث و تسعین و ثمان مائه اوله الحمد لله الملک الجلیل
 مختصری ست متضمن تعریف کسی که او را روایت یا روایت صحیح بخاری و صحیح مسلم صحیح شده مرتب بر حروف
 و در وی گزیده که از یقین شریفین علی الاطلاق روایت کرده اند و از یقین بالاتفاق و بایقین متفرقه است و هر احد
 از ایشان در اول کتاب مقدمه مفیده مقدم کرده کاتب حروف این کتاب اد که خیریم الریاض المطبوعه
 فی فضائل العشره لمجد الدین احمد بن عبد الله بن محمد الطبری الشافعی المکی المتوفی سنه اربع و تسعین و ست مائه
 اوله الحمد لله الذی یختص برحمته من یشاء و در وی احادیث را بخلاف اسانید و با شرح غریب بجز و هر حدیث بسو
 کتاب بخود من جمیع نموده و مقدمه در اسماء و کنی نوشته و اول اخبار جامعه آورده بعده آنچه مختص است بخلقای اربعه
 پست تراشم و فصل هر واحد و بجز و در دو قسم منحصر نموده اول در مناقب اعداد دوم در مناقب اعداد و کتاب الملتقط
 للشیخ زین الدین عمر بن احمد الشیخ الحلبي المتوفی سنه ست و ثلثین و تسع مائه منقحی از زمین کتاب است
 ریاض الجنة فی تراجم اهل السنه لمحرر السطور لوله بعد حمد الله علی سوانح النعماء و ضوائف الآثار و قد اخذ ما
 من فحیاط الامامین مختصر علی تراجم المحدثین و جملة اربعون مائه ترجمه بالعربیة مرتب علی الحروف و العینیه
 و مع القشیرین فی من باش بن الصحابه و عشرین للسیوطی متعلق بغير الحدیث

در دلی طبع شده و بروی شرحی است مخروج از بعض اهل علم اوله الحمد هو الشنا علی الخلیل و سال بالیقین ^{عنه} سبست
 رساله و بهذا الاسناد فی الحدیث الابی الرضا مختار بن محمود الزاهدی رساله الشیخ العالم المتقی عبداله
 بن محمد بن عبدالوهاب النجدی فی بیان عقائده کتبا با محرم الشریف المکی اوله الحمد لله رب العالمین و در
 نوشته و بعد فاما معاشره و الموحدین لما من الله علینا وله الحمد یدخل مکه للمشرق نصف النهار یوم السبت
 ثامن شهر المحرم سنة ثمان عشرو و اتمین الف بعد ان طلب اشراف مکه و علمایا و كافة العامة من امیر الغزو
 سعود حمه الله ان قد کان امر الحج و امیر مکه علی القتال و المقاومة فی المحرم لیصدوه عن البیت فلما وفت
 اجنا و الموحدین علی الله العزیز فی قلوبهم ففرقوا شذیر فکملوا بعد الایام غنیمه و بذل الامیر حینئذ الامان
 لمن بالحرم الشریف و دخلنا بالتبلیة آسنین محققین و سنا و مقصرین غیر خائفین من احد من المخلوقین الخ
 و عقائدی که درین سال ذکر کرده همه موافق مذہب اهل سنت و جماعت و هیچ مسأله از اصول و فروع مخالف نبوده
 رساله النجاة للشیخ الفاضل المحدث محمد فاخر المتخلص بزائر الاله ابادی المتوفی سنة ۱۱۸۵ هجری است و عقائد
 بزبان فارسی موافق اهل حدیث اوله بعد از حمد بی انتهای جناب کبریا تعالی الآوة تالیف شد و رساله انجیر
 در بیان اسلام آباد عرف چا حکام از بلاد شرقیه که سرحد سلطنت هندست اتفاق افتاد رفع المأله عنکنا اعلام
 للشیخ تقی الدین احمد بن تمیمیه مختصر اوله الحمد لله علی الآله و ان لبست عذرا لظرف الله و ترک عمل بر بعض احادیث
 ثابته ذکر کرده و در آنرا از طعن طاعنین پاک ساخته جزاه الله خیر ارفع الیدین فی الصلوة للشیخ شمس الدین
 بن ابی بکر بن القیم الجوزیه و اینها کما یرو عن الاصحاح صنفوا فی ذلك کتبا و بینوا من وی کذلک
 و طولوا و استدلوا بروایة الخلفاء الاربعه و غیرهم من العلماء العظام عن غایشته فی کثیر من الاحکام حتی ان جامعہ دودا
 لعیزهم ثم نسوه فلما خبرهم بذلك الخیر و دوه عنه عن نفسه هم قالوا فیہ حدیثی فلان عنی و بروایة النبی صلی الله علیه وسلم
 عن امیر الداری علی المنبر فی حدیث الحساسة و ایضا روایة علیه الصلوة والسلام عن امه فی حدیث عنهما انما اخبر
 باضاعة قصور الشام و بصری عند ولادته مع عدم اسما صهار و ح العارفین فی الحدیث الروض
 فی احادیث الخوض لجلال الدین السیوطی که فی فہرس مؤلفات فی فن الحدیث الروض الاتیق فی مسند الصنف
 للسیوطی المتوفی سنة ۸۹۰ و الروض المکمل و الورد المعلن فی مصطلح الحدیث للسیوطی الروض المنضیل
 فی احوال البشیر فی الحدیث الروض الندی فی الروض المحمدی اوله الحمد لله الذی سقی من حیاض معرفته
 و لیکن تمیض فی شتخافط ابن ناصر الدین تخمض وی خوده است بخلاف احادیث منکوره و روضة العقلاء
 لابن ابی حیان فی الاحادیث روضة للشیخ عبدالواحد بن احمد بن ابی القاسم البلخی المتوفی سنة ثلث و ستین
 و اربع مائه و در وی نیز حدیث صحیح است و نیز از غرب نیز حکایت نیز از بیت شعر روضة الواعظین
 فی احادیث سید المرسلین لعلین المسکین محمد الفراهی الهروی المتوفی سنة و در چهار مجلد است و در ساج گفته که وی آنرا
 باسم رب العالمین تالیف کرده سبکی بکتاب الاربعین آنرا روضة الواعظین فی کفایة المذکرین هم گویند فارسی است

استیعاب کبار و وارده و شرح بدلیل آیات و احادیث و آثار و اقوال اهل علم و رجحان خود که درین مدت تلف و ماتیست
 بیچکی از اصل قد بر او حدیثا بنیست نه شیخ عبدالحق و بلوی در زوالمحققین گفته کتابی بنیست مفیدست پیش از
 بیچکی سلوک این طریق کرده و درین باب تصنیف مستقل این طول و عرض نسخا بنیست کار تفسیر کبری و باور و اولی
 نهاده پس متبع کتب خود کبار احصاء و مقتضا کرده اثبات آن آیات و حدیث و دلائل شرعی نهاده است اتقی شریک
 منجمه کتب او همین کتاب را پسند میکرد و توصیف آن می نمود و میگفت در باب خود بی مثل غیر مسبوق الیه است
 محرم منظور این کتاب در سفر جیشغت تمام خرید و این کتاب در ۲۸۳ جری بجز و سه مهر جلید طبع و پیش
 الزهر المطول فی معرفة المعلول فی الحديث للمافظ ابن حجر العسقلانی المتوفی سنة اثنتين وخمسين وثمانمائة

باب السین المهملة

سبأ عیات الحافظ ابی القاسم بن عساکر علی بن الحسن المتوفی سنة اربع مائة و ثمانين و الثلث و الثلث و الثلث
 محمد بن عمر الاصبهانی المتوفی سنة احدى ثمانين و خمس مائة سبأ عیات النجیب ابو الفرج عبد اللطیف
 بن عبد النعم بن علی الحارثی فی الحديث تخریج السید الشریف عز الدین احمد بن محمد بحسینی سبأ السلام شرح بلوغ
 للسید العلامة بدر الملة المنیر محمد بن سمیع الایمیر الجانی المتوفی سنة اثنتين و ثمانين مائة و الف و الف و الف و الف
 من علینا بلوغ المرام من فیهمة السنة النبویة و این شرح در دو مجلد است در وی گفته اند شرح لطیف علی
 بلوغ المرام تألیف الشیخ الحافظ العلامة شیخ الاسلام احمد بن علی بن حجر احله الله و الله السلام اختصره من شرح الشیخ
 العلامة شرف الدین بحسین بن محمد المغربي اعلی الله درجاته فی علمین مقتصر علی حل الفاظه و بیان معانیه فاصلا
 بذلك جوده علم التقرب للطالبین و الناظرین فیه معرضا عن ذکر الخلافات و الاقاویل الا ان یدعو الیه ما یرتبط
 به الدلیل متجنبا للاسباب المخل و الاطناب الممل و قد آتی بزیادة علی ما فی الاصل من القوائد و الاسال ان يجعله فی المعانی
 من خیر العوائد انتهى و این شرح نزد فقیر حقیر مخطو سید علامه عبد الله بن محمد بن سمیع الایمیر مؤلف کتاب است و الله
 و اول مجلد ثانی این شرح این است الحمد لله الذی احل لعباده البیع الشرا و حرم علیهم المکاسب الخبیثة و الیاسد استیسا
 فی الحدیث الابی طاهر احمد بن محمد السلفی الاصبهانی المتوفی سنة ست و سبعین و خمس مائة تسدلة المنتهی فی التذکر
 السراج المنیر فی غرائب احادیث البشیر النذیر للشیخ عبد الوهاب الشعرانی سفر السعادة که آنرا صراط مستقیم نیز خوانند کتابی است شین لطیف ستین
 بل و خوب بن ابراهیم بن عمر المتوفی سنة سبع و ثمان مائة مجلدی و وسط است بفارسی و اول بعد از محمد و ثمان مائة
 حضرت کبریا و زبور بن کتاب شرحی کلان است از شیخ عبد الحق بن سعید الدین بن سعید التکرالدی بلوی البخاری اول
 سبأ کل الامم اعلم لنا و ردی که کرده که سفر السعادة که آنرا صراط مستقیم نیز خوانند کتابی است شین لطیف ستین
 حسن المسک سید المنهج صحیح المهابی بانقیح الحقایق که در باب عبادات و عادات و اخلاق و اعمال و زکیه مقدسه نبویه
 بحسن بلوی اسمعیل طرق نوشته و داد علم و دانش و هوامنتی ولیکن شیخ درین شرح حمایت مذاهب غفیه بسیار کرده
 و در این روش در بر این منجی با ثباته بتقصیری از خود را ضعیف شده و انداخته که باید پسند ایل اتباع نیست و اول کتاب

باب الزاء المعجمة

والجرات في حديث زائد المسير في فهر الصنف للسيوطي ذكره في فهرس المؤلفات في تاريخ بغداد المعاد في فهرس الجريد
للخاضع شمس الدين أبي عبد الله محمد الزمعي المعروف بابن القيم الجوزي المتوفى سنة رضى الله عنه درو ومجلد كرات
ونقل في درو اسلام يلقى شدة هر كه در دي تصنيفي كرده تابع و آخذ از دست اوله الحمد صدر العالمين
والعاقبة للتقنين والاعدوان الاعلى العالمين سيد علامه محمد بن اسماعيل امير بنى در حق ابن كتاب گفته نظم

لا دلل على ما كان في دار اقدار بعثت جلد الهادى | فاجلوا لعل الله والتقنين فيه | وتزودوا منه فخير الزاد

وذكره في درو غير ذلك من المدايح والذموم كتاب سفر السعادة كوايا لمخص بهين كتاب ست بخلاف اوله واوله في الوقع
ويجوز ان كتاب ست طاب بش از ان ست كه در وصف تواند كنجد مثل من بر لغوت وى تنبيه تواند كرد شعور

لا يدل على الاوصاف المطرى بخصا | وان يك بالغا في كل ما اوصفا

از علوم جملة وتحقيقات واقعه كمال دارد هر كه طالب علم بالسته باشد ورا در وريافت عبادات و عادات اخلاق
نموى على الله عليه وسلم ابن كتاب كافى ووافى ست و با وجود آن محتاج بمطولات كتب حديث نيست فقير حقيقه بهر كلام نسخ آن
از بلاد يمن بهر رسانيده و سد الحرج و بالسه التوفيق زبدة الاحياء من اجلاو حار المختار زبدة المقاص
في تجريد الزوائد للشيخ الفضل عبد الحى بن فضل الله العثماني المندى سلمه الله تعالى اثر الزاوى الدر في اختصار مختصر
بر ترتيب معروف بها مختص نموده زبدة الاصول في احاديث الرسول ذكره في اشهر اق التواريخ
زوائد الرجال على تهذيب الكمال للشيخ عبد الرحمن السيوطى ولزوائد شعب الايمان للبيهقى زوائد الزاوى
للحكم الترمذى زوائد سنن ابن ماجه على كتب الحفاظ الخمسة للشهاب احمد بن البوصي ولزوائد النجاشي
للبيهقى زوائد الضار واثد في شرح سنن الترمذى زوائد المسانيد زوائد مسند الامام احمد بن حنبل
زوائد جامع صغير للسيوطى اوله الحمد لله على فضاله والصلوة والسلام على سيدنا محمد و صحبه و آله
هذ اذيل على كتابى المسمى بالجامع الصغير سميت زبدة الجامع رموزه كرموزه والترتيب كالترتيب بالتوفيقى الا بالسه
عليه توكلت اليه انيب الزواجر من عذاب المقابر مختصرى ست و درجته ورق تاليف الامام ابن ابي
بن الحسين بن امير المؤمنين المنصور بالله القاسم بن محمد من ائمة اليمن الميمون دروى اخبار كتبته حديث بوضوح كتابا
موتى و عذاب ايشان في كرده اوله الحمد لله الذى خلق فدى رزق اعطى امات اجمي و دروى گفته كان المباش
بجمع هذا الكتاب امرين احدهما انى سمعت من مقبرة باب اليمن بعثنا الى اليمن معذبا يعذب في قبره قريب منه كرامة
لا ينفك صوته و انينه من اول الليل الى آخره الامر الثاني ان كثير من الناس لا يتفهم فيهم الموعظة وقد ذكر العلماء ان الله تعالى
يفطر عذاب بعض اهل المعاصي من المسلمين لا يفطر عذاب كذا فلما فائدة الزجر و التوقيف من ايشاء من العصاة دون
بعض منهم و لا يفطر عذاب الكفار كما يفطر منهم للعلم بانهم في العذاب على كفهم الخ و اجوز في هذا الكتاب ان لا يفتخر
المولى الميثقى الشافعى كتابى ست موبى فصل درو و مجلد اوله الحمد لله الذى جعل من اجل افعية بعد اوده و غيره و درو

تحقیق کرد که نام او در ستور بر هر دو تقدیر رسم خط اظہارین با لف است و حافظ ابن حجر گفته او کی کسیکه این سنن را
مصنفا کرد و بسوی خشنی فصل بن طاهر است که در کتاب لطراف خود با خمسة مندرج کرد و بعد حافظ عبد الغنی در
کتاب الاکمال فی اسما الرجال آنرا تقدیر نمود و بر موطن بنا بر کثرت زوائد وی حال آنکه ابن الاثیر گفته که اگر چه وی کتاب
مفید قوی النفع است و رفقه لیکن در وی احادیث ضعیف بسیار است بلکه منکر هم و مروی است از حافظ قرطبی
غالب بخود وی بدان تخفروست ضعیف است و لهذا غیر واحد آنرا مصنف بنحوه نگردند و موطن را سادس کتب
انتہی طحطا و در این ماجه حدیث فضل قزوین منکر بلکه موضوع است و لهذا در وی طعن کرده اند و رستبان المحدثین
گفته که حافظ ابو زرعه شهادت بر صحت این کتاب او و فرمود طعن غالب آنست که احادیثی که در سند آنها خلل است
یا متهم بوضع و شدید انکار است انداختی نرسیده باشند و این ماجه چون از تصنیف آن فارغ شد بنحور ابو زرعه از
بر دو او این سخن اویده گفت که اگر این کتاب در دست مردم خواهد افتاد اکثر شواصع و مصنفات فن حدیث منقطع
و بیکار خواهند ماند و فی الواقع از حسن ترتیب و سر و حدیث بی تکرار و باختصار اینچنین کتاب از وی بیکی از کتب
و در این سنن نئی بود و کتاب آورده و در ضمن آن یک هزار و پانصد باب است و مجموع احادیث وی چهار هزار حدیث
سنن ابی داؤد سلیمان بن الاشعث بن سحنی الازدی السجستانی المتوفی سنه خمس و سبعین
ابن خلکان گفته جمیع کتاب السنن قدیرا و عرضه علی الامام احمد بن حنبل رضی اللہ عنہ فاستجابه و استحسنته انتہی و حافظ
ابو طاهر سلفی بسند خود از یحیی بن کمره بن یحیی الساجی آورده که گفت اصل اسلام کتاب خداست و ستون اسلام
سنن ابو داؤد و ستون از حسن بن محمد بن ابراهیم روایت کرده که گفت دیدم رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم جواب پیغمبر را
من لراؤد انی ستمسک بالسنن فلیقر سنن ابی داؤد و ابن الاعرابی گفته اگر شخصی احکم کتاب باشد سنن ابی داؤد اصل خود
او را در مقدمات دین کافی و بسند بود و لهذا در کتب اصول مایه اجتهاد از علم حدیث تمثیل سنن ابو داؤد نموده اند
و ابو داؤد در وقت تصنیف این سنن پنج کتب حدیث حاضر داشت از آنها انتخاب نموده این سنن مرتب کرد و مشتمل بر
چهار هزار و هشت صد حدیث و در وی التزم نموده که حدیث صحیح باشد چنان گفته که از جمله این احادیث منزه عاقل را
چهار حدیث کفایت میکند اول انما الاعمال بالنیات دوم من حسن اسلام المرء ترک ما لا ینفعه سوم لا ینکون المؤمن
مؤمنا حتی یرضی لآخره لیسوا فی نفسهم چهارم الحلال بین الحرام بین بین کتب مشتهرات المحدثین در رستبان گفته معنی کفایت
آنست که بعد از معرفت قواعد کلیه شریعت و مشهورات آن در جزئیات و قائل حاجت بجهتدی و مرشدی باقی نمی
زیر که تصحیح عبادات حدیث اول کفایت میکند و در محافظت اوقات عمر عزیز حدیث دوم و در مراجعات حقوق همسایه
و قارب و دیگر اهل تعارف و معالجه حدیث سوم و در دفع شک و تردید و کسب اختلاف علمای اخلاک و ادب و رویداد
حدیث چهارم پس این چهار حدیث نزد و عاقل حکم میرساند و هر دو را انتہی ابن السبکی در طبقات گفته ہی من
دو این الاسلام و انحصار المایه ششون منی اطلاق لغت اصح علیها و علی سنن الترمذی لیکن در نسخه است یکی نسخ
بلو علی محمد بن احمد بن محمد اللواتی بن محمد بن محمد بن محمد بن عبد الرزاق بن اسلمه البصری بن محمد بن

شیخ در اعانت این سبب تحقیقات و تقلیدات امام ابن همام است و صاحب دایمات اللیب فی الاسوة بحسب
تقیب المام شیخ هر دو در ترک احادیث صحیح بسیار خوب بوده و فقیر در شرح فارسی بلوغ المرام غالباً بیدات شیخ را در
شرح خود ترجمه فارسی شکوة در فروع احکام مستحصل کرده و چون سفر السعادة در فارسی عربی هر دو مستعمل
در احوال المستقیم است لهذا ذکر عربی در حروف صدادیاید سفینه الکاجوراد الجامعة للآثار والاخبار فی المواعظ
ثلاث مجلدات لعزالدین محمد بن احمد المکی الحنبلی المتوفی سنة خمس و خمسين و ثمان مائة سلاح المؤمن للشیخ علی بن
ابی الفتح محمد بن محمد بن علی بن همام المصری الشافعی المتوفی سنة خمس و اربعين و سبع مائة اوله الحمد لله المنعم علی خلقه
بجلیل الآله و در وی بستی یک باب است از حسن قبول فی این است که در زمان مصنفش شتبار عظیم پیدا کرد
و اجله علماء آذربایجانند و در حافظ محمد بن احمد فیهی المتوفی سنة ۸۵۰ که از عمده محدثین آن زمان بود اختصارش نموده
یا گرفت و بخط خود چند نسخه از آن نوشت و شهاب الدین غزالی غیر مفسر کرد و این مختصر بهتر از مختصر فیهی است زیرا که
مقاصد هر کتاب استوفی است در بستان المحدثین بیاجه اصل کتاب اسع حد و لغت ذکر کرده مقاصد کتاب را ذکر
معلوم توان کرد و سلفیات من اجزاء الاحادیث الحافظ ابی طاهر احمد بن محمد السلفی الاصبهانی المتوفی سنة
و این منتخب اصول انطاطی و ابن الطیوری است سلم القاری شرح صحیح البخاری للسید المحقق محمد بن احمد
بن عبد الباری الاهدل البغدادی الشافعی الساکن بقریة مرادنة شرقی حدیة سلمه الله تعالی السطح الثمین
فی مناقب و هبات المؤمنین لمحب الدین احمد بن عبد الله الطبری المتوفی سنة اربع و تسعين و ست مائة در یک مجلد
سنن ابن حبان فی الحدیث رتبه علی بن بلبان الفارسی المتوفی سنة تسع و ثمانین و سبع مائة سنن ابی حنبله
فی الحدیث و هو ابو عبد الله محمد بن یزید بن باجة القزوینی الحافظ المتوفی سنة ثلث و سبعین و مائتین فی این کتاب
ساوس کتب متحدث است نزد بعض بلکه اکثر و شرح پاره وی در پنج مجلد است از حافظ علاء الدین غلطی
بن قلیچ المتوفی سنة ثمانین و ستین و سبع مائة و تسیوطی را بروی شرحی است سیمی بصباح الزجاجة اوله الحمد لله
والاکرام و بروی شرح است از حافظ برهان الدین ابراهیم بن محمد الحلبی سبط ابن العجمی المتوفی سنة احدى و اربعین
و ثمان مائة و از شیخ کمال الدین محمد بن موسی الدیمیری الشافعی المتوفی سنة ثمان مائة سیمی بالدیباچه در پنج مجلد تصحیح
لیکن تمام نشده و از شیخ سرخ الدین عمر بن علی الملقب الشافعی المتوفی سنة ۸۵۰ و لیکن این شرح زوائد است بر کتب
باقیه در هشت مجلد سیمی بآئس الیه الحاجه علی سنن ابن باجة و در خطبه وی بیان کرده است کسی را که موافق است
از باقی آنکه با ضبط شکل اسماء و کنی و غرائب خبر آن ابتدای او در شده بود و باده و ذیقعه و انتها در ثوال و بروک
شرعی است بالقول از شیخ ابو الحسن بن عبد المادی الدندی السندی المتوفی سنة تسع و ثمانین و مائتین فی مناقب
و بروی حاشیه بیست سیمی بانجالح الحاجه للشیخ عبد الغنی بن ابی سعید القادری المجددی الدیلمی بنیال المیدیه
حالا و این حاشیه بر حاشیه سنن مذکوره در دیلمی طبع شده و در دیباچه آن بیست و شش عدم و جدان شرحی از علما چندی
نوشته و گفته که حاجه چنانکه صاحب قاموس نووی در تهذیب الاسماء ذکر کرده اند تمام پراوست و بعد از شرح این

بن احمد العینی کتبی المتوفی سنه خمس وخمسين وثمان مائتست شیخ ابو الحسن السندی هم برودی شرحی دارد باله
 و باجماع سنن کوره درهند مصر کراچیه طبع پوشیده و له احمد سنن ابی مسلم الکشی بفتح کاف عجمی
 و کجی نیز گویند بحکم نام او عبد الله بن مسلم البصری ست این کتاب بن او مشهورست چون از جمع و اسامع و
 فارغ گشت هزار و دهم شکرانه این نعمت بر فقره الصدق نمود و جاهد کثیر را از اشتغالان بعلم حدیث و دیگر اعیان
 دعوت نمود و طعام عام بکلف تمام بخت گویند درین دعوت هزار دینار صرف شد درین سنن ثلاثیات بسیارست
 اول او این حدیث است در باب فضل صدقه حد ثنا عمرو بن محمد الغفانی قال حدثنا عبد الله بن نافع الانصاری
 انه اخبر عن جابر بن عبد الله رضي الله عنهما ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال من احبى ارضاً مائة فله منها اجر
 و ما اكلت العافية فهو له صدقة سنن الصحاح الماثورة سنن ابی قرة سنن الحافظ ابی علی سعید بن
 بن السکر المتوفی سنه ثلث و خمسين ثلث سنن الکبیرة للنسائی ابی عبد الرحمن احمد بن شعيب الحافظ المتوفی
 سنه ثلث و ثمان مائه و این سنن روایت ابو بکر محمد بن معاویه مشهور باین الاحمرست و چون از تصنیف
 فارغ شد یکی از امرای آنوقت از وی پرسید که این کتاب تو جمع است گفت نه صحیح حسن هر دو دارم امیر
 القاسم کرد که درین کتاب آنچه در اعلی و جوه صحت باشد برای من جدا باید نوشت پس محتجبی را تألیف کرد و شهر
 بنی موحده است بعد از نامی فو قیه و بعضی بنون نیز جا تر داشته اند و معنی قریب یکدیگرست الاجتناب برگزیدن
 الاجتناب میوه از دخت چیدن و این سنن یکی از کتب سته است چون ابی حدیث گویند رواه النسائی مروه
 مجتبى باشد حافظ ابو علی گفته شرط نسائی در رجال سخت تر از شرط مسلم است و کذا قال الخطیب لیکن بقاعی و شرح
 گفته و عن ابن کثیر ان فی النسائی رجالاً مجهولين اما عیناً او حالاً و فیهم المروج و فیه احادیث ضعیفه و معطله و منکره
 انتهی گویم مراد بنسائی شاید سنن کبری ست نه سنن مغری زیرا که درین سنن هر حدیث را که در سندش شک کرده
 ترک داده و معراج حیدره فلا تعارض بین القولین و باجماع گفته اند که احادیث کتاب بنسائی اول کتب اربعه است بعد
 صحیحین از بروی ضعف و وی جامع ست میان طریقه بخاری و مسلم در تصنیف و ترصیف با تصنیف و افزاین
 و بعضی از شیوخ گفته اند که وضع کرده نشده است در اسلام مثل وی و مقارب و ست کتاب ابو داود و مقارب
 او ست کتاب ترمذی این پنج کتاب اتفاق ست بر عهد آنها از کتب سته و سادسین نزد بعضی این ماحه است
 و نزد بعضی مؤلفان و مختار صاحب جامع الاصول همین ست و الله اعلم و این سنن دوبار در هند طبع شده لیکن بسیار
 و برز و اند و صحیحین ابو داود و ترمذی شرحی ست از شیخ سراج الدین عمر بن الملحق المتوفی سنه در یک مجلد
 و جلال الدین سیوطی المتوفی سنه بر سنن تعلیقی دارد که او ش این ست احمد له الذی لا تحصى سنه و تعلیق
 شیخ ابو الحسن سندی که بافضل است ابسط از تعلیق سیوطی ست السنن الکبیرة و الصغیرة دو کتاب
 لابی بکر احمد بن الحسین بن علی انخر و جوی البیضا المتوفی سنه ثمان و خمسين اربع مائه و هر دو بر ترتیب مختصر فرموده
 در اسلام مانند اینها تا بعضی بوجوه و نیامده را وی آنها ابو القاسم ظاهر بن طاهر بن محمد الشجعی ست و کبری را

ابو سعید احمد بن محمد بن زیاد بن بشر المعروف بابن الاعرابی در روایت لولوی در شرق مشهور ترست و روایت ابن ابی
 در بلاد مغرب و اوج بسیار دارد و این هر دو روایت قریب یکدیگر اند بیشتر اختلاف فی مابین این هر دو نسخه بقدم
 مؤخر است نه بزیادت و نقصان بخلاف روایت ابن الاعرابی که ازین هر دو نقصان بین دارد و همین است مراد ابن
 در مختصر علوم الحدیث ازینکه روایاتین بن بسیارست یافته میشود و بعضی ای آنچه یافته نمیشود در بعض دیگر
 ابو داؤد در رساله خود گفته ذکر فی الصحیح و البشیریه و یقارب و ما فی ذہبن شدید بیفتد و الا لیفهم منه و البعض
 من بعض انتهى و این مثل است بر پنج نوع اول صحیح و جائز است که مراد بان صحیح لذاته باشد دوم شبهه وی و ممکن است
 که مراد صحیح لغیره باشد سوم مقارب و محتمل است که مراد بان حسن لذاته باشد چهارم آنچه در وی و همن شدید است
 و مراد بقول و الا لیفهم منه آنست که در وی و همن باشد اما غیر شدید و این قسم پنجم شد پس اگر معتقد نیست صالح
 اعتبار است اگر هست حسن لغیره است این قسم سادس شد که فی حاشیه البقاعی علی شرح الافیض ابو داؤد در
 سنن خود گفته که من در هر خیار در رازی دیدم و اگر ایجابش نمودم سیره داشت برآمد و یک ترنج را دیدم که بالا
 شتری بریده بار کرده بودند مثل و نقاره کلان هر دو نصف آ و بران تر نمود و آرمیشد ندانستی و حافظ سلفی را در
 روح سنن نظمسی است که در حظه بزرگ صاحب السنه نقل کرده ایم اوله **نظم**

اولی کتاب لذي فقه ذي نظر . ومن يكون من الاوزار في وزر

الابیات و مختصر سنن که قسمی است بحجتی تألیف حافظ زکی الدین منذری متوفی سنه هجری ست و حافظ ابن القیم
 جوزی متوفی سنه هجری آن نموده و در وی ذکر کرده ان الحافظ زکی الدین المنذری قد احسن فی اختصاره فیه
 نحو ما یندب به و بالاصل و زدت علیه من الکلام علی علل سکت عنما اذ لم یکنها فی الصحیح احادیثه و الکلام علی متون مشکوٰۃ
 لم یفتح معضله و بسط الکلام علی مواضع لعل الناظر لا یحسب فی کتاب سواه و سیوطی را برومی تألیف داشت زکریا علی
 دیگر حاشیه بر جمعی و معالم السنن شرح او است از ابو سلیمان غلابی باوله الحمد لله الذی هدانا لهذا الذی و اگر مناسبت نبویه
 و مختصر این شرح مسیحی بجماله العالم من کتاب المعالم تألیف حافظ شهاب الدین ابی محمود احمد بن محمد بن ابراهیم القیم
 المتوفی سنه تسع و ستین سبع مائه ست و سیوطی نیز شرحی دارد و مسمی بمرفقه الصعود الی سنن ابی داؤد و شرح سلج الدین
 بن علی الملقب المتوفی سنه زوائد و ابراهیم در دو مجلد شرح کرده و هم ولی الدین عراقی و هم شرح زوائد شرح از
 شیخ شهاب الدین احمد بن حسین الزلی المقدسی الشافعی المتوفی سنه اربع و اربعین ثمان مائه ست و شرح سنن
 لقطب الدین ابی بکر بن احمد بن هین العینی الشافعی المتوفی سنه اثنین و خمیسین ست مائه در چهار مجلد کلان است
 و هم ابو زرعه احمد بن عبد الرحیم العراقی المتوفی سنه ست و عشرين ثمان مائه شرحی دارد و بر سنن در هفت مجلد آنرا
 سجود و هو و خالی از احوال نیست دیگر شرح آن از حافظ علاء الدین مغلطائی بن قلیح المتوفی سنه اثنین و خمیسین ست
 اتمام نموده و شرح ابو محمد احمد بن محمد بن ابراهیم بن بلال المقدسی من احباب الخزری المتوفی سنه خمس و ستین
 و سبع مائه مسمی بفتح السنن و اتفاقا السنن باوله الحمد لله الذی ارسل رسوله بالهدی و شرح ابو داؤد الی

عن ابيه بلطف اذا كان الماء قلتي في ابن عمه است برقت حافظه واستيفاني مؤلف مسان الامام حافظ عبد
 بن عبد الرحمن الدارمي المتوفى سنة خمس وخمسين بالمئتين في چون شهرت ابن مهن بن مسند وارجى بشيرت في كرش
 ورحم يمين بديل سانيه بيايد السنين الموجودة قبل الصحيحين از انجله است من ابن جريج و سنن
 ابن سني و ابن غير سير است و سنن بن قمر و هو حافظ سوسي بن طارق الزبيدي و سنن عبد الرزاق بن يمام
 الصنعاني المتوفى سنة احدى عشرة و مائتين في غير ما ذكره في المكتبة الوفية سنن صغري نسائي سني نجيب
 روايت ابن السني يعني ابو بكر احمد بن محمد بن سني ذكرش گذشت و نسائي بهمفره مكسورة في مد بعد از سين و مكسبت
 بنساست كه شهرى است در خراسان كه بى حزب و دين بنسبت نسوي كويند و همزه را بواو بدل كنند و موقوف
 قياس بهين است اما شهر اول است سهام الاصابه في الدعوات المستجابة لجمال الدين السيوطي
 المتوفى سنة اوله الحمد لله الذي لا يخيب رجيه و روى چهار فصل و يك خاتمه است يتضمن كل احاديث و اوده
 در بيان تمام اخبار مخصوصه بدعا و ادعيه ما ثوره با ذكر اوقات كه در انها استجاب متوقع است و طريقه و عايد
 بر اى داعى السياسه الشريفة في اصلاح الراعى و الرعاية للحافظ الامام شيخ المسلمين في الاسلام
 ابى العباس احمد بن تيمية الحارثي اوله الحمد لله الذي ارسل رسوله بالبينات الخ و روى حدود و تغريات و اوده
 در احاديث صحيحه بر اى عمل ملوك جمع كرده رساله مختصر است فقير از كه معظمه آورده ام در كشف الطنون گفته جيمه
 پير محمد بن على العاشق لالعلام ماله الى السلطان سليم خان في بيان عجزه عن القضاء و ساه معراج الايات و منهاج العبد
 زاو فيه اشياء متعلقة بالحرب بيت المال سيف المناظرة لانظر في الدنيا والاخرة في الحديث على ترتيب
 الشيخ الامام بدر الدين احمد بن محمد بن محمد بن صاحب المتوفى سنة ثمان و ثمانين في سبع مائة جمع فيه نحو الف حديث من الصحيح الستة
 اوله الحمد لله مؤيد الدين بنبيه الخ

باب الشين المعجمة

شافي في الحديث لابي بكر غلام الخلال و ايضا في شرح الشمايل و شرح مسند الشافعي شد الرجال
 في ضبط الرجال للسيوطي ذكره في فهرس مؤلفاته في الحديث شرح اسماء الحسنى لجماعة من اهل العلم
 منهم الازهرى و الماقليسي و البراسي و السنفي و البقالي و البضاوى و البيهقي و النحاص و الخطا بى
 و على النعماني و الخطيب البزرى و البونى و الدريدى و المنفلوطى و القونوي و التسلماني و الفخر الى قضيبان
 و الفخر الرازى و القشيري و الكافجي وغيرهم و التفصيل في كشف الطنون شرح حديث الاربعين للشيخ ابراهيم
 بن حسن الرضى المالكي قاضي تونس المتوفى سنة اربع و ثمانين في سبع مائة ذهبى كويدا استفت منه شرح
 حديث الاربعين لابن كمال باشا شمس الدين احمد بن سليمان المغني المتوفى سنة اربعين في سبع مائة و در وى اخذت
 سبع اجزاء الكمل نموده و پير محمد عاشق بن على البقاعي ترجمه اش در تركى براى محمد باشا نموده و در وى ذكر
 روايت محمد بن احمد بن شيخ عبد الرحيم بن شيخ نجم الدين محمد بن احمد بن شيخ عبد الرحيم القزويني نموده شرح حديث الاربعين

دو صد و دو حجر گردانیده است آخر سنن باب عدة ام الولد اذا توفي عنها سید است عن مجاهد قال ثلثة اشهر
ورويناه عن عطاء وطاوس عن عمر بن عبد العزيز والي قلابه استي وشيخ علاء الدين علي بن عثمان معروف بن الحرك
الحنفى المتوفى سنة خمس مائة كتابي نوشته در بر بهی سیمی بحجوه نفی اوله احمد مد رب العالمین العاقبة
المتقين گفته اند فوائد علقته على الحسن الكبير للبيهقي اكثر اعترافات عليه مباحث معه ولخص أن از زين الدين
قاسم بن قطلوبغا الحنفى المتوفى سنة ٨٩٩ است سیمی بترجیع الجوهر النفی وترتیش بر حروف بمجمعت تا حرف الميم سید
سنن الحافظ سعيد بن منصور الخراساني المتوفى سنة سبع وعشرين مائة كتابي ثلث اشيات بسیار دارد
چنانچه در اول سنن در باب الايمان ميگوید حد ثنا هشيم بن بشير قال ثنا حصين بن عبد الرحمن قال اخبرنا عبد الرحمن
بن ابی ليلى ان رسول الله صلى الله عليه وسلم اهتم للصلوة كيف يجمع الناس لها قال لقد بعثت ان ابث رجالا فيقوم
كل رجل منهم على اطم من اطم المدينة فيؤذن كل رجل منهم من يديه فلم يعجزوا لك فذكر والناقوس فلم يعجزوا لك فافترق
عبد الله بن زيد متهما رسول الله صلى الله عليه وسلم فأرسل الاذان في مناسه فلما أصبح غدا فقال يا رسول الله ايت
رجلا على سقف المسجد عليه ثوبان انضرا نينا دى بالاذان فزعهم انه اذن بشي مثني الاذان كله فلما فرغ فبعد فزعهم معا
فقال مثل قوله الاول فلما بلغ على الصلوة حتى على الفلاح قال قد قامت الصلوة قد قامت الصلوة الله اكبر الله اكبر
لا اله الا الله فقام عمر بن الخطاب فقال يا رسول الله انا قد اطاف بي الليلة مثل الذي اطاف به فقال يا منكم ان يخرجنا
فقال سبقتني عبد الله بن زيد فاستحييت فاعجب بذلك المسلمون فكانت سنة بعد و امر بلال فاذا نتهى سنن
الامام ابى بكر محمد بن يحيى الهمداني الشافعي المتوفى سنة سبع واربعين مائة قال شيرويه كان سنة لم يسبق
الى مثلها سنن الحافظ احمد بن محمد بن علي الهمداني المعروف بابن الاك سنن القاضي يوسف بن يعقوب
البغدادي المتوفى سنة ثمان عشرة وارب مائة سنن ابى بكر احمد بن محمد بن بلال الاثرم سنن ابن الشجاع سنن
ابى قرة موسى بن طارق ذكره البقاعي في جمشيه الالفية سنن الترمذي و در حرف جيم گذشت سنن
الامام المجالي الحسن علي بن عمر الحافظ الدارقطني البغدادي المتوفى سنة خمس وثمانين مائة واين كتاب
چند نسخه است يكي روايت ابن بشران دوم روايت ابوطاهر كاتب شوم روايت لقواني و در ميان اين سه نسخه
تفاوت اختلاف است در تقديم و تاخير و زيادت و نقصان و ترتيب نسبت بعض و اة اما در اصل احاديث همچون
نيست در هر سه نسخه احاديث مستوفى است مگر كتاب السبق که در روايت ابن عبد الرحيم نيست و اعطای سند او
خاص است اول سنن حديث قلتين است و در تكملة طرق و اسانيد و سبأ لغه تمام نموده پنجاه و چهار سند برای و
ذكر کرده از جمله سند باین لفظ است اذا كان الماء اربعين قلة و اول ابن جرير بن عبد الله است و آخر تضعيف
و باقى از ابن جرير و در بعض آن لفظ لم ينجس است و در بعض لم ينجس شي و چهل و پنج طرق ديگر که يكي از آنها از ابو جرير است
باین لفظ است ما بلغ من الماء قلنتين فافوق ذلك لم ينجس شي و دو هم از ابن عباس است باین لفظ اذا كان
الماء قلنتين فضا على الم ينجس شي باقى از ابن جرير و بعض آن عن ابن عمر بن الخطاب رضي الله عنهما و بعض آن عن

المتوفی سنة تسع وعشرين مائة وتمر شرح احادیث متعلقة بطباز ابو العباس احمد بن محمد المعروف
 بابن العاتق المشقی المتوفی سنة اثنتين وخمسين مائة ست شرح حدیث الاربعین القدریة فیها الکلی
 ومصباح الرموز للمحسین بن احمد بن محمد التبریزی ودر روی نوشته بعد ما سمعت من الشیوخ زمان مجاور
 بکلمة المکرمة سنة ثلثین سبع مائة وستة اربع وثلثین سبع مائة وستة احدى کتبت سبع مائة تبصره والقدس
 والعراق کتب الحدیث اختارت ما يتعلق باسرار غانیة وعلوم دینیة وشرحتها علی مقتضى مشرب القوم عن
 طائفة الصوفیة وضمنت الیهما اربعین حدیثا من الاحادیث القدسیة لیکون المجموع ثمانین حدیثا تتمسک بالقوم
 صلی الله علیه وسلم ابناء الثمانین حقاء الله سبحانه وتعالى فشرحتها ایضا علی مشربهم انتهى وچون مراد بابناى
 ثمانین مرد هشتاد ساله است نصحا باین قدر احادیث رساله پس این استدلال خلی طریق افصح شده شرح
 حدیث الاربعین للقاضی ابی انصر شرح حدیث الاربعین للنووی هو الامام محی بن شرف المتوفی سنة ثمانین
 وست مائة وشرح آن از سعید بن منعم است واز حافظ ابن حجر عسقلانی المتوفی سنة ثمانین وستمی تخریج الاربعین
 بالاسانید العالیة از شیخ نجم الدین سلیمان بن عبد القوی الحنبلی المتوفی سنة عشرة وسبع مائة واز شیخ
 بصلح الدین محمد الماری المتوفی سنة واز شیخ علی بن مهیون المغربي المتوفی سنة عشرة وتسع مائة واول سیکه
 اربعین حدیث جمع کرده امام زاهد عبداله بن المبارک المتوفی سنة احدى وثمانین مائة ست بعده حافظ القوم
 واین در باب مهدی غفرلست و محمد بن علی غسانی در وی التزام مباحث نام شیخ خود بانام صحابه کرده و شیخ
 ابوسعید احمد بن محسین الطوسی در فضل فقر و صوفیة بطرح اسانید فراهم نموده و شیخ محمد بن ابی بکر حکایات
 و اخبار و آثار و اعطائه آورده و کذا شیخ جمال الدین الخلوئی سیوطی اربعین در ورقة جمع کرده یکی در جاد و دیگر
 در طیلسان و جزآن و شیخ محمد بن محمود بن جمال الدین الاقسری صوفیانه ترتیب نموده و له شرح الاحادیث القدسیة
 الاربعین و در اول آن که سلطان بایزید بن محمد خان نموده و اربعین با ترجمه ادریس بن جسام الدین التبری
 در فارسی است شرح بن نسخ از کتب حدیث است بی حمد و لغت و مقدمه و خاتمه و نش باب انتهى عن
 تمنی الموت ست و جمله ابواب و هشتاد و یک باب است همه متعلق باحوال موتی و برزخ و در وی بعد ذکر حدیث
 شرح میکنند آنرا بقوله قال رضی الله عنه در آخر کتاب نوشته اخرج نعیم بن حماد قال حدیثنا ابو یوسف المقدس
 وکلان کوفی عن النخیر ثم یشعب امرهم فی سنة خمس وتسعين او تسع و تسعین و یقوم المهدی فی سنة مائتین عن
 جعفر قال یقوم المهدی سنة مائتین و اخرج عن ابی قحیل قال اجماع الناس علی المهدی سنة اربع و مائتین فی هذا
 الاثنا عشر مائة خیر المهدی بعد الالف بمائتین و الذی قال انما ینخرج بعد المهدی بالاتفاق فاذا کان ظهور المهدی
 علی مائتین و اربع و مائتین ینخرج الدجال علی راس مائة فیه عیسی علیه السلام ینزل بعد مائت اربعین یوما
 و فیه الایمان فی رواج الاسلام فیه اربعة و اربعون بین النفتین فیه الائمة تزدید علی الالف اربع مائة و مائتین
 و لكن لا یکون المدة الف و خمس مائة سنة بجمعا فالبرزخ من حین آدم علیه السلام علی تدبیر الموتی سبعة الف سنة

الابی بکر محمد بن نجیم الاخری الشافعی المتوفی سنة ستین وثلث مائة والابی بکر محمد بن عبدالصمد یحیی المتوفی سنة خمسين و سبع مائة شرح حدیث الاربعین لاسمعیل المولوی وشیخهم المتوفی سنة اثنتین واربعمین و الف و مئودوی تاید سلوک ایشان نموده و شرح حدیث الاربعین لاسمعی القرمالی المعروف بجالی خلیفه المتوفی سنة ثلث و ثلثین و تسع مائة مختصر شرح کلامها بیت و احد ترکی شرح حدیث الاربعین لبرکلی محمد بن علی المتوفی سنة احدی و ثمانین و تسع مائة و در وی هشت حدیث است باقی کرمانی مولی محمد قاضی بازیمه و سیاق و منوال فی اجادة تمام نموده و کشف الظنون لنفسه السنی و شرح حدیث الاربعین للتفتازانی و عمر بن سعید و سعد الدین المتوفی سنة احدی و تسعین و سبع مائة شرح حدیث الاربعین للجامی و شیخ نور الدین بن احمد المتوفی سنة ثمان و تسعین و ثمان مائة و هر حدیث را بقطعه فارسی شرح نموده چنانچه زیر حدیث لایون اصلم حتی یلی لایحیه یا حب لنفسه گفته قطعه هر کس را لقب کن مؤمن به اگر چه از سعی جان تن کا بد و تا نخواهد برادر خود را بد انچه از بهر خویش تن خواهد و این حدیث اول الاربعین است و زیر حدیث کفی بالموت و اعطا گفته قطعه

چند گیرنی مجلس واعظ	پای منبری گرفتن پند	وعظ تو بسنمگر بمسایه	نفره و نوحه گو بنانگ بلند
و در خاتمه الاربعین گفته قطعه	اربعینهای سناکان جان	هست بهر وصول صدور	نبود از فضل حق عجب غیب

که بدین الاربعین می وصول و اول شرح این است فصیح ترین حدیثی که راویان مجالس دین و محدثان مدارس نقین ائمه ائمه و فضولی ابن الاربعین را بقطعه دیگر ترکی ترجمه کرده است شرح حدیث الاربعین للجافانی بالترک نظم لابن جبال و اتمه فی سنة اتمی عشرة و الف و سماء فتاح الفتوحات لوقوعه فی فتح کبری شرح حدیث الاربعین لسلامی ترکی اوله محمد اسعد و دوشانی نامحدود و شرح حدیث الاربعین للسیوطی المتوفی سنة شرح حدیث الاربعین للشیخ داود القیصری المتوفی سنة احدی و خمسين و سبع مائة علی شرب اهل التحقیق شرح حدیث الاربعین للشیخ محی الدین عبدالقادر بن محمد المعروف بقضیب البان المتوفی فی حدود سنة اربعین و الف سماء و اکب الضور شرح حدیث الاربعین للشیخ صدر الدین محمد بن سخی القونوی المتوفی سنة اثنتین و سبعین و بست مائة مسمی بکشف استار جواهر الحکم المستخرجة الموروثه من جوامع الکلم اوله الحمد للذی زین سماء الملة الخفیفة بنجوم الاحکام و در وی سبت حدیث آورده و گفته لما ثبت عند جماعة من المتقدمین ما قاله النبی صلی الله علیه وسلم تشوقوا لاستخراج الاربعینات من الاحادیث علی انها مختلفة فمنهم من اختار الاحادیث المتضمنة للمواظاة لاسیما المذکورة فی خطبة صلی الله علیه وسلم کابن و دعان منهم من اختار الاحادیث المتضمنة للاحكام و غیر ذلک اتفاق ان جماعة من اصحابی جربوا ان انضاعتی فی علم الحدیث اقوة فرغوا الی فی استخراج اربعین حدیثا اسوة للمتقدمین انتهى و لیکن حال حدیث فضیلت جمیع اربعین در حرف الف معلوم شده پس باوجود آن دعوی فور بضاعت خود درین علم و جمیع اربعین بنا علی چنانکه هست مخفی نیست شرح حدیث الاربعین فی الطب النبوی للشیخ موفق الدین عبداللطیف بن یوسف الحکیم الفیلسوف و المحدث

وفاته لا اخبرنا به عن النبي صلى الله عليه وسلم من كل شكها او تفسير غيرهما وبيان احكامها واية ترتب عليها
من القصد واختلاف العمل او جلا يستغنى عن معرفتها وهو المرجع اليه في الاحكام ولم اوج فيه الا ما اعتمدته السلف
الذين هم اهل السنة المسلم الامام واما اوده وكتبهم واما ما اعرضوا عنه من الملقوب بالموضوع والجهول والتقليد على ترك
فقد سبقت هذا الكتاب منتهى مختصره ارضى الدين محمود بن ابي بكر الارموي ثم القرافي ستة ائمة افاضوا بالبيان
هبة ليد الطبري الاسكاني وارضى شيخ ابو القاسم عبد الله بن الحسن بن عبد الملك الواطسي الشافعي بحذو ثمانية
سبى بله شرح السبقي معرفة احكام الكتاب السنة اوله الحمد لمدربا العالمين في ارض شيخ علماء الاله والادب محمد بن
بن احمد البغدادي الكلي وروى في مقفلة رايته في الواقعة في ذي القعدة سنة اربع واربعمائة في ايدي اهل الغيب
فانقذت منهم ونظرت فيه فوجدت كتابا في نظره كتاب الفلاح والذي سمعته من قبل هو ايق الفلاح ووقع الفراغ من
كتابته في سنة سبع وثمانين سنة ثمان في خلافة الاسكاني اسمعيل بن ارض شيخ رضي الدين ابراهيم بن محمد الطبري المكتوب
سنة ثنتين وعشرين واربعمائة تسمى باب مختصر في شرح الستة مشهور حديث الناس في ايام فاذا ما قولوا انتم هو
للشيخ الامام شمس الدين الكشي اوله الحمد لمدربا المعيد وشرح ان يطرر يتايل تحقيق كونه الشيخ حيا ليل
للاصفي المنسوب الى ابن دعان ابي شرح فارسى ست اوله الحمد لمدربا الجلال الكبرياي شرح الفصل
شرح احوال الموتى في القبور للشيخ جلال الدين السيوطي المتوفى سنة احدى عشرة وثمانمائة اوله الحمد لمدربا
القطر من ثمانية سنة الفخر المذكور في احوال البرزخ من بين المرحض الى ابن شافع في الصور ناقلا من الامام
والا آثار محررا ما وقع من ذلك في تذكرة القرطبي بالتفصيل والتحقيق معز وانه جمة وترجمة فارسته اوان
حاجي بن الدين مردآوى ست بشرط القراءة على الشيخ الما فوط ابي طاهر ابراهيم بن محمد
سنة الدنيا السلفي الاصبها في المتوفى سنة ست وسبعين وخمس مائة مشرف الاختيار
مستخرج على سلم مشرف اصحاب الحديث الما فوط احمد بن علي الخليلي البغدادي مشرف
الاختصار في منصب الخلافة لجلال الدين السيوطي ذكره في فهرس مؤلفاته في الحديث مشرف حكامي
بروفندي سمي بكواكب در اى در حرف جيم گذشت ملين نام اورا وخطبات الامام حشده
شعب الايمان تاجيت كتاب سبكي مناج لابي عبد الله كمين بن خمس
الشافعي المتوفى سنة ثلث واربعمائة سماء المنهاج وروى كتاب خليل في نحو ثلث مجلدات فيه
احكام كثيرة وسائل فقهية وغيرها مما يتعلق باصول الامايق وآيات الساعة واحوال
القبور من كتب محمد الانصاري الما فوط المتوفى سنة اربع وخمسين واربعمائة
تكملة لاجل من في المتوفى سنة ثمان وخمسين في اربع مائة تسمى بجامع المصنف روى البيهقي
ان الامام ابن حجر بن عسكرا في فضل الاما لاله الله وصادق صاحب منهاج ورتبته كتاب خود برتقا ووفيت با
بعضها في كتابه ايمان بهدایت خود کرده چنانچه در بعضی نسخها مشهور است که در این کتاب

ومن حين محمد صلى الله عليه وسلم الف واربع مائة باليعقيني الى آخر المائة الخامس على الاحتمال لكن لا على الكمال
فان قيل اذ كان نوبة النبي صلى الله عليه وسلم الالف السابعة ومدة الدنيا سبعة آلاف سنة كيف تزيد هذه الامة
على الالف قبل سبعت النبي صلى الله عليه وسلم في آخر الالف السادسة ولما بعد النصف حكم الآخر في كتاب العلل
للإمام أحمد بن حنبل قال حدثنا اسمعيل بن عبد الكريم بن سفيان بن منبه حدثني عبد الصمد انه سمع وهبا يقول قد
من الدنيا خمسة الف سنة وست مائة اني لاعرف كل زمان منها وما كان فيه من الملوك الانبياء فهذا يدل على ان
صلى الله عليه وسلم كان في الالف السادسة فزيادة المدة انما هي ستون من الالف السادسة ومن هذا يزيد البرخ
لهذه الامة الى قرون من الالف ثمان مائة واصلح شرح حديث ابى ذر العقيلي انور الدين عبد الرحمن
بن احمد الجامي المتوفى سنة ثمان مائة مشرح حديث الاستخارة للوفائي مشرح حديث افرقت اليهود
على احدى وسبعين فرقة وافرقت النصارى على اثنين وسبعين فرقة وستفرقت امتي على ثلث وسبعين فرقة
لابي منصور عبد القاهر بن طاهر البغدادى المتوفى سنة تسع وعشرين مائة وللسيد العلامة محمد بن ابي الليث
مشرح حديث ام زرع لابي الفضل عياض بن موسى القاضى المتوفى سنة تسع وستمائة وهو شرح مستوفى لابي العباس
محمد بن قتيب الزبيدي وسماه در الفرج سأل باليفش هـ است در سدر ورق ست بر مذاق اهل باطن درو كنى فته
هذه نبذة بتقصير الكشف البيان من حقائق الوجوب الالهي ان القادر روح الامر القرآنى وجامع السبع المتكافئ
في كل وجه صاحب الشرع ما في حديث ام زرع مما استفدته من مجالسة قرة عين القوم وموانسة من لا تأخذ بجليلة ولا تؤم
مشرح حديث نبى الاسلام على حسن الشيوخ غزاله بن عبد السلام بن احمد البغدادى كتحفى المتوفى سنة تسع وثمان
وثمان مائة كشف الظنون كفته هو مؤلف نفيس يشمل على فوائد الاله وبهم في بعض الاحكام لهذه الشافعى من
أركان الصلوة واجبات الحج والمذهب خلافة فيخبر من عثماده مشرح حديث عبادة بن الصامت للشيخ ابي محمد
بن محمد بن ابي حمزة الازدى المتوفى سنة خمس وسبعين مائة وهو قوله صلى الله عليه وسلم يا يعقوبى على ان لا تشركوا
بالله شيئا وبأنك انما ابن حديث در بجه النفوس مع دع ست ليكن هذا كشرح آت جدا كان له نوشته اوله الحمد لله الذي
اطلع من بهاء لفظ خير بريتة بنحو ساوله شرح حديث لا فاك اوله الحمد لله الذي المهر بتقصي التنزيل تطهير بريقه بشار
وله شرح حديث الاسراء اوله الحمد لله الذي المهر سر قدرته بخرق العادات وبهداين حاويته در بجه النفوس وجود
مشرح حديث كلمتان خفيقتان لكمال الدين محمد بن عبد الواحد بن الهمام كتحفى المتوفى سنة احدى وستين وثمان مائة
فاتح آواين مست دخلت على امرأة بورقة ذكرت ان جلا رضاء اليها فاسالتني الجواب عما فيها فظفرت فاذا بهو ال
عن اعزابه فذكر الجواب مشرح حديث كنت كثر اخفيا للشيخ ابى خليفه الصوفي المتوفى ببغداد سنة خمس وتسعين مائة
شرح السنة للإمام حسين بن سعود البغوى المتوفى سنة ست عشرة وخمس مائة اوله الحمد لله الذي
لم يتخذ ولدا او كرم من له شريك في الملك المزمع واول ابن كتاب كتاب البيان سنة اول ان حديث ١٤٠٠ لا على النبي
بروايت عمر بن الخطاب به واسطة ما اخبرنا وكما هي في حديثه وروى كفته في كتابه في كثر من العلم والفضل

اذ وضع علیه ثلثة شروح الاول کثیر الغنية فی مجلدین والثانی غنية الوسطی وایاه اعتمدوا آخر اصغر منه جها قال احمد
الشاح حيث ذکر الامام الزیوری دیگر شرح شیخ شمس الدین محمد بن محمد الدجی الشافعی العثماني المتوفی سنة سبع و
مائة ست سمي بالاصطفی لبيان معانی الشفا اوله سحرک باسم شرح صدورنا و سال اتمامش دو و از موسم
شوال حمله هجری ست دیگر شرح شیخ امام ابو الحسن علی بن محمد بن اقبس الشافعی المتوفی سنة اثنتين وستين و ثمانمائة
و شرح عمر المعزنی ابن بچار مجلد ست و شرح ابو زراحم بن ابراهیم الحلبي المتوفی سنة اربع و ثمانين و ثمانمائة و ابن
نا تمام ست و شرح جلال الدین سیوطی سمي بمبدا الصفا فی تخریج احادیث الشفا قبروی حاشیاء لیست از شیخ
تقی الدین ابو العباس احمد بن محمد الشمتی المتوفی سنة اثنتين وستين و ثمانمائة سمي بمبدا الصفا فی تخریج احادیث الشفا اوله
اما بعد جلد علی انضاله و تعلیق مختصرست بالقول و ضبط الفاظ شفا لمخص از شرح برمان جلبي باتمامت یسیر و
وتحقیق حقیقة و سال اتمامش عکسه ست ذکره السخاوی و تعلیق دیگرست از حافظ برمان الدین ابراهیم بن محمد العسکری
سبط ابن العمري کمد جلب ب ۹۹ تالیف کرده اوله الحمد لله الذی بنعمته تم اصالحات و تلخیصش محمد بن جلیل از بن شرح
شرحی حیدره و گفته زده فوائد النقطه باسم تالیف شیخنا الحافظ برمان الدین المسمی بالمقتفی فی حل الفاظ الشفا مع ازاد
من زیادات محمده و سمیتها زبدة المقتفی فی حل الفاظ الشفا و تالیفش در ثلثة بوده و تعلیق دیگرست از شیخ شهاب الدین
بن حسین بن سلطان الرطی الشافعی المتوفی سنة اربع و اربعين و ثمانمائة و شرح بعض الفاظ شفا از احمد الدین بن الفدا
بن ابراهیم بن جاعة الکنا فی القدسی المتوفی سنة احدى و ستين و ثمانمائة ست و غیر شرح شفا از کمال الدین بن حمید
بن ابی شریفة القدسی المتوفی سنة احدى و خمسين و تسع مائة ست قاز ابو عبد الله احمد بن محمد بن مزروق القلسی
المالکی المتوفی سنة احدى و ثمانين و سبع مائة و حاشیة آن از شیخ عبد الله القرشی الیمانی ذکره ابراهیم بن محمد بن شریفة
تخصیص الشفا سمي بالوفاء لابن الخضر و الصفا تخریر الشفا للقطب الدین محمد بن محمد الخیضری المتوفی سنة ثمان و ثمانمائة
فی شرح الفاظ الشفا للامام ابی المحاسن عبد الله الیمانی و تفسیر الیاض شرح شفا لافاض عیاض المشهور بالقرطبی
الخفافی المتوفی سنة تسع و تسعين و الف و اربعین شرح در فایات تحقیق و تدقیق واقع شده در چهار مجلد ست و در
محرر سنة طبعش شده و احسن شروح و اجمع آنماست و شرحه لافاض علی قاری زبیل که معظمه متوفی سنة اربع و ستين
و کشف الظنون گفته ترجمه بالترکیه شیخ الاسلام المولی الحق بن سید جلیل الافندی المتوفی سنة سبع و اربعين و مائة
بعد الالف و ترجمه ایضا المولی ابراهیم المتخلص بانحیف المغتش بالحرر بن الشریفین الا ان کتابه المعتبر ثم ترجمه آن
و ابجد علیا و شعر در مدح این کتاب طالت نموده اند و اما حق به کسان الدین خلیف تلمسانی گوید نظم

شفا حیا صلا علیک	و لیس لفضلک حواء خلاء	هذه لم یکن یحزبها	سوی لا حواله لک انجیل
و فی لیبی الله حق و فاته	ولا کم اوصاف الکرام	و جلد به بحواف فوق لفضل	علی البصر طعمه و صفاء
و حق و اوله بعد فاته	و ما و اغفال الحق و خطه	هو الذی یخفی فی الحجاب	و یترک منه للبین طاء
مولا و لیس لیس خطه	و فی کون یخفی علی خطه	حوصت علی الخط فی شفا	و تجید الوسا عدتی فاء

واین در عربی است و از یافیش در رمضان سنه نهصد و چهل و نه فارغ شده و شریح دیگر است در فارسی و التسیط
 زیر الحائل علی الشامل و شرح مخروج از نور الدین علی بن سلطان محمد القاری المتوفی سنه ست عشره و الف ست
 اوله الحمد له الذی خلق الخلق و الخلائق و نامش جمیع الوسائل نهاده و از تسویدش بیکه معطر سنه ثمان الف و ثمان
 و شش مخبر بن عمر بن حمزه انطاکی تهذیب آن بنوده وقت قدوم روم خدمت سلطان بایزید خان هدیه کرد و نامش
 تهذیب الشامل ست اول و الحمد له الذی جعل حیوة العارفین و بروی شریح مخروج ست از عصام الدین
 بن محمد الاسفرائینی المتوفی سنه ثلث و اربعین و تسع مائه اوله الحمد له الذی فضل المصطفی باکرم الشامل دیگر شرح
 لمولی محمد خفیی ست و از یافیش در جمادی الاولی سنه ست و عشرين تسع مائه فارغ شده و شرح محمد عاشق بن عمر
 الخفیی المتوفی سنه ثنتین و ثلثین و الف و در وی گفته من این را روایت کرده ام از شیخ خود عبدالصکار
 معروف بنجد و دم الملک بن مس الدین و شرح شیخ عبدالرؤف المناوی المتوفی سنه احدی و ثلثین و الف اوله
 شامل اهل الفضل فی القدیوم و الحدیث و در وی گفته ان من تصدی شرحها و احد المدققین لانا عصام الدین
 قاتی بآلم یسبق الیه من کشف النقاب عن اسرار ما لکنه من الاحتمالات العقلیه فی هذا الفن الذی هو من الفنون العقلیه
 مع ما هو علیها من الافهام حتی عند ذلک من سقطات الاوام و ملأه العالم التحریر الفقیه الشهیر بابن حجر العسقلانی
 که المکرمة فاطمه اطاب لکن بعد الانتباه من ذلک الکتاب انزاله رونق المتن باقتصاره علی ما رغبه فی المهم
 الفا و الباب علی ما هو علیها من الشفقت بالرد و التعصب بالیس کبیر امر تارة و اخری فسالنی بعض الافاضل ان
 اعلی علیها تعلیقا مختصرا متصفا فاجبته و خصت فی هذین الشرحین صنا ما الیهما من الفوائد ما لا بد منه انتهى و ترجمه
 ترکی آن از احمد بن خیر الدین ایدینی مشهور بنحو اوجه استخفافندی متوفی سنه عشرين مائه و الف ست و مصلی بن حسین
 حلبی معروف بظلم زاده آزاد ترکی نظم کرده در شانزده بحر و سال تماش ۵۵ است و از شرح او ست در الفضا
 للشیخ الفاضل علیم الدین بن محمد فصیح الدین القنوجی اوله الحمد له الذی خص نبیه الکریم باخلق العظیم و در وی گفته انی
 جمعت ما شئ شروح العلماء الاعلام علی نسخه شامل الترمذی الی اجل ما صنف فی هذا الفن من کتب الاسلام و اصبحت
 حل اللغات من کتب اللغات لاتمام الفوائد و اسباغ الموائد و کتبت لاسامی الشاخصین فی اللغیین تعقیب الی شتیة
 و اللغه لمزید الاعتبار و الثقة فی او ان قراتنی علی من اقتبست من قلبه الا نوروا و استصحب من لسانه الا طهره و العلماء
 المتبحرین اجل العلماء المحدثین الموصوفین بشامل اجله الصحابه المعروف بجمیع الفضل و الکرامة شیخ العرفاء الکبار
 صد اجله العلماء المسبده و الواسطه لملوی عبدالباسط القنوجی لانال ظلال ارشاده علی رؤس العالمین و دام غایه
 اتباعه علی کف عظماء العالمین و سمیته بدر الفضائل فجاوذا هذا الجمع و التالیف جامعا و افیا و للعلیل شایفا
 یفضل الیه الکبیر ان علی کل شی قدیر انتهى و در آخر وی نوشته فرغت من تسوید هذا الکتاب و قد اضحی من فمحه
 الرابع و العشرين من شهر ربیع الآخر سنه الف و ثنتین و تسع مائه حشره الجریة انتهى بر شامل حاشیه بیست مبدوط از
 شیخ ابراهیم بن محمد بن سیدی بالمواهب اللدنیة علی الشامل المهدیه و در حرف میم باید شمس المعارف و الناس العار

والشيخ ابي الحسين عبد الله بن احمد بن عبد المجيد الازدي قاضي		
كتاب الشفاء في الطب	قد تلفت خمس برهانه	فاكرم به ثم اكرم به
اذا طالع المرء مضمونه	رسا في القدر اصل اسانه	وجهه بروض القوي اشفا
و قال علومه توقيمه	ثريا السماء فكيف انه	فله در ابي الفضل اذ
يعرف قدر بني الهدى	وخيله لانام بتبياه	فجازاه ربي خيرا جزاه
ومنه الصلوة على الخبي	واصحابه ثم اعوانه	مدد الدهر لا يتقطع انما
ولا ينتهى طول النصانه		

وبعضهم نظم

عن شفاء علي بن ابي طالب	عن الشفاء الله الفتوح	جعت فيها حديثا محمدا	فهو الشفاء في قلبه من
-------------------------	-----------------------	----------------------	-----------------------

در بستان المحشين گفته برادر زاده قاضي عياض وزني عم خود را بخوابيد كه همراه آنجناب صلى الله عليه وسلم رفته
از زرشسته سبب بدیدن اينجالت و شش تو بهي لاحق حال او گشت عم او فهميد و گفت اي برادر زاده من كتاب
را حاكم گويان تسك كن گويان اشاره كرد با انگدين مرتبه از كرامت اين كتاب حاصل شده با بجه اين كتاب عجايب
مصنفة اين باب است خيلي مقبول افتاده انتهي و كاتب حروف ترجمه طبع و در فارسي در مجلدی بوسط كرده است
سمي بالرحم المصقول على من يستلهم الرسول بعضه اند از شرح نسيم الرياض در آن افزوده بروحي كه از اصل ممتاز
شفائي الطب المسند عن المصطفى مخرج آن امام ابو نعيم احمد بن عبد الله الاصبهاني است جامع آن احمد بن سفيان
القيفاشي المتوفى سنة احدى و خمسين سنة مائة اوله يامن لطف حتى دق عن الا و ايام والظنون ترتيبش بجه
سند بطريق كتب طب است بعضي آنرا تخفيض نموده سمي بالوافي في الطب الشافي اوله اما بعد حمد الله على نعمه و در
ترتيب بوافق اصل است شفا كل بالنور الساطع الكامل للابي الحسن علي بن محمد بن ابراهيم الغفاري الشافعي
باب المجرى الغفاري المتوفى سنة اثنيتين و خمسين مائة اوله الحمد لله الذي جعل الدنيا طريقا لا آخره و در
چهار سفر است منقسم بربست قسم و بجه آن در شفا كل سيرت اخلاق و اوصاف نبوي است شفا كل النبي
للابي العباس جعفر بن محمد المستغفري المتوفى سنة اثنيتين و ثلثين و اربع مائة شفا كل الحمد لله الذي جعل
بن جرة الامام حافظ الترمذي المتوفى سنة تسع و سبعين مائتين اين كتاب شفا كل است بجه اوصاف و بجه
و علي گفته اند كه دروي ميانه من بركات است خواندنش براي كفايت حاجات مجرب است بجه اوصاف
از باب ما جاء في صفه رسول الله صلى الله عليه وسلم است من انما آن برين حديث عن ابي هريرة قال قال رسول الله
دين فانظروا من خذون فيكم و جروى مخرج است از انچه شرح شهاب الدين احمد بن محمد الكافي البيهقي المتوفى سنة
ثلث و سبعين تسع مائة و دروي گفته بجه حلاله حلقها لما قرئ علي في رمضان سنة تسع و اربعين مائة بجه
كه المكرمة و بجهتها الشرف الوسا كل الي فهم الشفا كل الازد اخروي گفته بجه ثمان مائة عشر من حنان كان الازد
ثالث رمضان من السنة المذكورة و شرح شيخ الدين محمد بن صلاح بن جلال اللارسي المتوفى سنة تسع و سبعين مائة

يشفي جواهر القلوب من العي * ولطالما انشجرت لمن صدقها اذا اتى فيه حديث محمد * فخذ في
الصلوة عليه يا نوحين ووتر من على القضاء لك * جمع اشقات فسميه شكوى وقال بعضهم نظم
كتاب كسى السبع الاقلام نوفا | هدى حكمه انوار وبيان | تطلع من افق النبي محمد
بالف حديث بعد ما اتمان | اذا لاح في جوا النبوة نورا | اشار بتدقيق له الثقلان
فخرج من كتاب برين عاست اللهم اني اعوذ بك من علم لا ينفع وقلب لا يتشبع ووجاه لا يسمع ونفس
لا تشبع واعوذ بك من شر هؤلاء الاربعة * وهو مشتمل على لغو ذات كثيرة نافعة *

باب الصاد المصملة

الصادق المبلي على نحر ابن السبكي مجلد وسط للشيخ الامام الحافظ المحقق ابي عبد الله محمد بن احمد بن عبد الله
بن عبد الحميد بن قدامة المقدسي المصلي اوله الحمد لله الذي يدعوا الى دار السلام ويهدي من يشاء الى صراط مستقيم
كتاب درو كساب شن الفارة على من انكر الزيادة معروف بشفاء الاسقام في زيارة خير الانام سنة غرض الزيارات
وبست از شيخ الاسلام ابن تيمية * يذكر ضعف ووضع احاديث وارده في سفر زيارت واثبات عدم انشا شيخ الاسلام
اصل زيارت انخر صلي الله عليه وسلم راجعا لانه بروي تحت كرده انه دوروي مني حديث لا تشهد الرجال را بوجه
تفصيل تحقيق نموده وچنانكه بايد در ذكر مرجح وتعديل او بخلاف آن كوشيد جزاه الله خير او ريفت لطيفين كتاب
موقوف بر بطالع است بنده عاجز اثر در ١٢٥٠ هجري در سفر مهارك حج بر مركب هوئي از ممبئي تاجد بخط خود از اول
تا آخر نوشته واستفاده واستفاضه تمام از روي حاصل نموده وسه الحمد **الصحيح** الماثورة عن رسول الله صلى الله
عليه وسلم الحافظ ابي علي سعيد بن عثمان بن اسكن البغدادي البصري المتوفى سنة ثلث وخمسين وثلث مائة **صحيح**
لابي حاتم بن جبان البستي المتوفى سنة اربع وخمسين وثلث مائة حافظ ابن حجر در نكت گفته فيه تساهل لكنه اقل من
تساهل الحاكم في المستدرک قيل هذا غير مسلم وليس عند البستي تساهل وانما غايته ان يسمى الحسن صحيحا فانه وفي
بالترم شرط ولم يوف الحاكم ذكره البقاعي في رستان المحدثين گفته صحيح ابن جبان اتقاسيم والواعين غير نامند
وترتيب آن مختصر است نه بر ابواب است و نه بر سانيه صحابه و نه بر معاجم شيوخ اولي اقسام ذكر كرده و در
الواع آورده مثلا ميگويد النوع السادس والاربعون في النواهي و درين كتاب خطبه دراز نوشته استي اوله الحمد
لآلاء المتوحدين و كبرياء النور و رستان حمد و ثنا خطبه تمامه آورده و گفته بعضي فقرات آن لحي حسبه **صحيح**
ابن خزيمة ابي عبد الله محمد بن سفيان النيسابوري المتوفى سنة احدى عشرة وثلث مائة دروي گفته حدثنا عبد الوارث
بن عبد الصمد بن عبد الوارث قال حدثنا ابي قال حدثنا حسين المعلم عن عبد الله بن بريدة ابي عبد الله في رضى الله
حدثنا عن رسول الله صلى الله عليه وسلم في قبل المغرب كعتين ثم قال قبل المغرب كعتين ثم قال في الثالثة لمن شاء ان يحسبنا
الناس **صحيحنا** اسمعيل وان مستخرج سبب صحيح بخاري و از روي استخرج ابن حديث است اخبرنا
ابو خليفة قال ثنا عبد الوالد بن شعيب بن عبد العزيز بن النس بن مالك قال قال المغني ان احدكم حدثنا كثره الا اني سمعت رسول الله

شهاب نقیب فی رد الثقلید لا یشخ المصنف

ارجوزه ایست و حدیث از ابی الفنا تم سعید بن سلیمان الکندی الخفی المتوفی سنه ثلث عشره و ست مائت و قلم
 بدان تجدید کرده الشمس المنیر فی الحدیث الامام الحافظ حسن بن محمد الصنف شواهد الاصول
 فی معرفه رجال الاحادیث الرسول صلی الله علیه وسلم شواهد التوضیح فی شرح الجامع الصحیح البخاری و در حدیث
 جیم گشت شهاب نقیب ملقب بحیث الاذکیاء الملسیه العلامة احمد حسن بن اولاد حسن بن اولاد علیخان القنفه
 البخاری مدنی المتوفی سنه سبعین و مائتین الف در و مجلد متوسط ست اوله سجا کما یمن شیخ المجتهدین یاقوت اللذ
 و المقلدین باغلاهما و توجع المتقدمین تیحان المشارب المتأخرین باقلاهما و متع المجتهدین باثمار السنن الفصحاء باطلاهما
 و وفق المبتدعین طاعنرا البدهع و المتبعین باذلالها الخ و در وی یک مقدمه و دو باب خاتمه است و هر باب محتوی
 بر جمله است اصل بر فرعها و فرع بر مول فصل بآل در بیان نصرت حق مدفوع ست بآل ثانی در رد باطل مقبول و در
 استغنی فی رد تقلید کتابی جامع ثلوی درین آخ زمان بالیف نیافته و مؤلف می در رساله تنقیح خود در حق وی گفته
 هو کتاب او اجمع اهل المشرق و المغرب علی ابطاله ما قدروا بفضل الله تعالی فی الواقع این کتاب بیچنین ست و تصدیق
 ملتوی بر طالع است بنظر الضاف و لیکن در حیات مؤلفش رسوای بیاض ز سیده فی علم شهاب الاخیار
 فی الحکم و الامثال و الآداب من الاحادیث النبویه للقاضی ابی عبد الله محمد بن سلامه بن جعفر بن علی بن حکم القضاعی الشافعی
 المتوفی سنه اربع و خمسون و اربع مائه مختصر اوله الحمد القادر الفرو حکیم در وی نوشته جمعت فی کتابی هذا ما سمعته من
 رسول الله صلی الله علیه وسلم الف کلمه من الحکم فی الوصایا و الآداب الموعظه و الامثال و جعلتها مسروده یتلو بعضها بعضا
 محذوفه لاسانید بسوئه ابو ابا علی حسب تقارب الالفاظ ثم زدت ما یتبعی کلمه و ختمت الکتاب باذیعه مرویه عنه علیه السلام
 و افردت لاسانید جمعی فی کتاب یرجع فی معرفتها الیه انتهی و ملخصه از شیخ نجم الدین الغیطی محمد بن احمد الاسکندر علی کتب
 سنه اربع و ثمانین و تسع مائه است و هلاش امام حسن بن محمد صنعانی کرده و کشف الحجاب عن احادیث الشهاب علیهم
 و بر اشیخ وضعیف علامتی مقرر کرده و بر ابواب مرتب نموده مثل مشارق الارض و مثل سائر و صیت کرده است بمطالع
 کتاب فیه ضوء الشهاب شرح آن از ابو المظفر محمد بن احمد معروف بابن الحکیم الخفی المتوفی سنه سبع و ستین و خمس مائه
 و هم از شیخ عبدالرؤف المناوی سبی برقع النقاب عن کتاب الشهاب این شرح مخروج ست اوله الحمد مد علی ما جبلنی علیه
 و امینی شامی و ترجمه وی گفته رتب کتاب الشهاب القضاعی و شرحه و ساه اسمان الطلاب شرح ترتیب الشهاب
 و له ترتیب احادیثه علی ترتیب الجامع الصغیر و موزنه و از شرح او ست حل الشهاب شرحی دیگر ست لبعضهم
 اوله الحمد مد علی حمل سنه بنیه شکوه لا اقتباس انوار الرشید و الهدی و بروی شرح ست از ابن حشیش محمد بن حسین الموصی
 و مختصر این شرح از شیخ ابراهیم بن عبدالرحمن الوادیاشی المتوفی سنه سبعین و خمس مائه و استاد ابو القاسم بن ابراهیم
 الوراقی عالی شرح آن بالقول کرده اوله اما بعد حمل مد علی فیه المصنوعه و یطوی آنرا بر سلبو جامع صغیر تر نموده
 اسباب الطلاب ترتیب الشهاب نام نهاده اوله الحمد مد علی انعم و ابو جهم محمد بن فریح الخلیل مد علی کتاب الشهاب فیه نظم
 شهاب السعید خا و هلاش

شهاب السعید خا و هلاش | اخلافت و اری النور | فانوع هدیت الی شهاب نقیب | ساق ابدیه تنبصر ا

فصل اول از اشخاصی که در این کتاب مذکورند
در میان این دو مقام خواصیده بود آنجناب انجمن بود که میفرمایند که ای ابو زید تا کجا کتابت شایع است و در خواص
چون کتابت را در این گوئی محمد بن احمد سرحدی شده عرض کرد که یا رسول الله قربانت شوم کتابت شما که امام کتابت
فرموده است محمد بن سنان و از امام حسین نیز مثل این مقام متقول است انتی و علی قاری گفته است انما الغزالی و الغزالی
علی صدره و علی را در مدح او قصیده است از انجمه قصیده اشیر الدین ابو حیان است اوله نظم

لقد سجد في الذل وقد فن في الآخر

و تفہید و تاج الدین سبکی اولہ نظم

علا عن المدح حتى ما يزان ٩ | كانبا المدح من مقدار يضع

و این جمله بیات را با شمار دیگر در معجم بخاری در حقه ذکر کرده ایم صحیح کافه یعقوب ابی حنانه بن سحر بن عمار بن ابی حمزه
المتوفی سنه ست عشره و ثلث و این استخراج است صحیح مسلم و صحیحش از آن خوانند که طرق دیگر در اسانید مسلم زیاده کرده
و قدری قلیل از متون هم افزوده پس گویند کتاب مستقل است در اخبار صحیحین خطبه اش این است الحمد لقبل کل مقال و امام کل عتبه
و سوال اول حدیث و این است با سنده عن ابی هریران رسول الله صلی الله علیه و سلم قال کل امری باللیل سبأ فیه الحمد
فقط قطع و تمام این خطبه درستان المحدثین مذکور است و ذریه ازین استخراج کتابی جمیده است سنی بختی و آن قصد و سی
حدیث است صحیح ابی عبد الله محمد بن عبد الله بن محمد الحاکم النیسابوری المتوفی سنه خمس و اربع مائه و این خوب است در
و در خطبه اش سبأ لیف این کتاب چنین میگویند قد نبغ فی عصرنا هذا اجماع من المبتدعه یشتمون و اذ الائمة بان جمیع
ما یصح عندهم من الحدیث لا یشتمون الا الف و هذه الاسانید المجموعه المشتغله علی الف جز و اقل در اکثر کلمات سقیمه غیر صحیح
و قد سألنی جماعة من اعیان اهل العلم بهذه المأثوره و غیره ان اجمع کتابا یشتمل علی الاحادیث المرویه باسانید صحیح به محمد بن ابی
و مسلم بن الحجاج بمثلها اذ لا سبیل الی اخراج ما لا علیه فانها یرحمها المسلم یدعیان لنفسهما ذلک قد خرج جماعة من علماء
عصر ما و من بعد باعلیها احادیث قد اخرج جادیه مطولته و قد وجدت فی الذب عنها فی المداخل الی اصحیح باضیة اهل الصنعة
و اما استقصاء الحدیث علی اخراج احادیث روایات ثقات قد احتج بمثلها الشیخان رضی الله عنهما و احدهما و احدهما و احدهما
حد کافه فقها و الاسلام ان الزیاده و المتون من الثقات مقبوله و الله المعین علی ما قصده و هو حسبی نعم الوکیل الله
ولیکن در بسیاری از احادیثی که او حکم صححت آنها نموده و مثل احادیث صحیحین انکاشه علیما اجله او را تخطیه کرده اند
و بر روی انکار نموده از ان جمله است حدیث الطیر که در مناقب منقضوی معروف است و لهذا ذریه ای گفته حلال نیست
کسی که آن را بخواند و صحیح حاکم تا وقتی که تحقبات و تلخیصات مراند بنید و نیز گفته است که احادیث بسیار است و مستدرک
که بر شروط نیست بلکه بعضی از احادیث موضوعه نیز هست که تمام مستدرک با آنها معیوب گشته و ابو سعید یا ابی ذر
حق ذی علی است و گفت من مستدرک را از اول تا آخر مطالعه کردم یک حدیث هم بر شرط بخاری و مسلم نیافتم ذریه
نیز گفته اند انصاف آنست که مستدرک قدیمی بسیار بر شرط این هر دو بزرگ یافته میشود و بر شرط یکی از اینها بلکه
فرد غالب آنست که بقدر نصف کتاب از آن قلیل باشد و بقدر ربع کتاب از آن جنب است که بطاهرش اسناد صحیح دارد

صلی الله علیه وسلم بقول من تبعنا لکذب علی فلیتبوا مقعده من النار چون بخاری را در احادیث انس علی بن ابی طالب و غیره
و اسمعیلی از وی بسیار ستایسته است و او را نیز این معنی درین حدیث حاصل شد پس نهایت علوم بهم رسیده و حافظ ابن حجر
ازین تخریج تعلیقات بخاری را که اسمعیلی مولی آنها نموده است جدا نوشته بطور انتخاب آنرا منتقی ابن حجر گویند
صحیح بخاری چون نام او جامع صحیح است ذکرش در حرف جمیع گذشته و نیز احوال این کتاب در شهرت
و شیوع بدرجه رسیده که اشتغال ببیان آن فضول بینا یا ما به نیت استنزال حرمت برخی بی تکرار رقم نموده میشود
و تستان المحدثین گفته سبب تصنیف این جامع صحیح و اینچنین شد که روزی در مجلس اسحق بن ایهویه حاضر بود یاران
اسحق گفتند که اگر کسی توفیق یا بدقتصری در سنن جمع نماید و بر احادیث صحیح که بدرجه اعلاهی صحت رسیده اند بنگرد
چون باشد که عمل کنندگان بی دفعه و بی مراجعت بجهت بدین بدان عمل نمایند سخن در دل بخاری را که در دوازده تان
تصنیف این جامع بطاشرش افتاد و از جمله شش لک حدیث که نزد او موجود بود انتخاب شروع کرد و آنچه بسیار صحیح بود
بر همان اکتفا نمود و بعضی احادیث صحیح که هم باین درجه رسیده اند ترک کرده بخوف تطویل یا بوجهی دیگر برای نوشتن
هر حدیث غسل سجاء آورد و دو رکعت بگذازد و در عرصه شانزده سال از انتخاب این احادیث فارغ شد و چون خواست
که آن احادیث را بر مضامین آن تطبیق دهد و این را در عرف محدثین ترجمه گویند در مدینه منوره فی باین قبر مبارک
و منبر اطهر آن سر و صلی الله علیه وسلم این مهم را سرانجام داد و در وقت نوشتن بهتر جز شفعی ادا نمود و باجماع محدثین
این جامع بآن مقبول افتاد که در حیات و این کتاب ابلا و اسط از وی بود و هر کس شنیدند که آخر همه فریبست
و بالفعل بجهت علو اسناد و روایت و شائع گشته در اشعه اللغات گفته اول سیکه در صحیح مجرد تصنیف کرد بخاری
از وی مروی است که گفته در خواب دیدم که پیغمبر صلی الله علیه وسلم حاضر شد و من مقابل آنحضرت ایستادم و مروی
در دست من است آن سرور را با دو سیکم و گلس از روی مبارک و میرانم و این اقع را بر معتبری عرض کردم گفت
تو چنان شوی که از وی دروغ را دور کنی و این اقع و تعبیر نیز مرا موکد شد برالیف و تحریر صحیح جامع و بی ثبوت پیوسته
که بخاری گفته من صحیح خود از سی صد هزار حدیث تخریج نمودم و جلسته حجه بنی و بین الدانتی و تواندن این
جامع صحیح در اوقات شدت و خوف دشمنی بجای مرض و غلو قحط و دیگر بلا یا تریاق محجرب است شیخ عبدالحق در ترجمه
مشکوٰه گفته بسیاری از علما و شایخ از ثقات از برای حصول مرادات کفایت مهات و قضای حاجات دفع بدایا
و کشف کربات برای صحت و شفای بیماریان و در مضائق و شدائد خوانده برادر رسیده اند و مقصود خود را در پائت
و این معنی نزد علمای حدیث بمرتب شهرت و استفاضه رسیده است تیر جمال الدین محدث از استاد خود سید ایل الدین
نقل کرده که گفت قریب صد و بیست بار صحیح بخاری را در وقائع و محامات برای خود و برای مردم خوانده ام و بهر نیت که
خوانده ام مقصود حاصل شده و هم کفایت انجامیده و میان علما این معنی بحد شهرت رسیده که صحیح بخاری را در
هیچ شذتی نخوانده اند الا نجات و کشاد از آن حاصل شده و در کبرشتی و هر جا که آن کتاب بود خداوند تعالی آنرا از
غرق و حرق نگاهدارد و انتی و این کتاب در منامات بسیار آنجناب نسبت بخود فرموده اند از آنجهل آنکه محمد بن عمرو

لیکن در حقیقت بیشتر ما نیست و بقدر روح باقی و انبیاء حسنا گیر ملک بعضی موضوعات نیز چنین است و تحقیق آنرا که
 مشهور و تحقیق بیست و پنج مورد کرده ایم و اما آنچه بودند این علم متجاوزان نیستند و گردان و بدین کیفیت است که در
 میهن نیز باید بلکه حق و کفر همان جاست لیکن در ترجیح نیست بستان المحدثین که بلفظ صحیح عالم آورده اند که در صحیح مسلم
 بن الحجاج انصاری المتوفی سنة احدى و ثمانین ذکر شد در حرف میم گذشته گویند درین صحیح همان بابین قرن و بیست و
 خصوصاً در سراسر آن حدیث حسن بایق متوفی و تحف طرق و ضبط انتشار فی نظیر افاده و انداز حافظ ابو علی سیاه پوری صحیح
 ابو ابراهیم الطیحات بن علم ترجیح میداد و میگفت ما تحت ادیم السمار و حسن کتاب مسلم و جامع فی از سنده نیز همین کتاب
 و فسادت باین دلیل که شرط مسلم آنست که نویسد در صحیح خود مگر حدیثی که لا اقل دو یا سه نفر از او و صحابی و تابعین
 و کذا فی جمیع الطبقات من تبع التابعین فمن بعدهم صحیح استی الیه و در او صف و لوه القادر محض عدالت میکنند
 بلکه شرط شهادت در رعایت میفرماید و اینقدر ضیق نزد بخاری نیست لیکن اصل دیگر درین دلیل بحث کرده اند و گفته
 که حدیث نا احوال بالنیات بر خلاف این شرط است و در وی موجود زیرا که این حدیث بروایت عمر بن خطاب است
 بجمیع طرق و نیست او ای از عمر مگر علقه تنها اگر چه بعد علقه تفرق انشعاب بسیار رود داده و متعار باز احوال و داده اند
 بآنکه ایراد این حدیث بکواتیمنا است بجهت شهرت طرق و بی پس هر چند این شرط و نفس حدیث که در صحیح او نیست
 موجود نیست اما دو کس از صحابه که عایشه ابو هریره اند و روایت کرده اند و از ایشان تابعین بسیار و باجماع صحیح و منیست
 از مسلک حدیث مسعودی و شخصی ثقة ابو علی را زغنی را بعد از وفاتش بخوابید و پرسید که بکدام چیز نجات یافتی گفت بسبب
 این خبر که در وقت من است و آن خبر از صحیح مسلم بود و بای حال این صحیح صنوع صحیح بخاری و صحت و شهرت و قبول
 و وجوب عمل بران بدون بحث و نظر در احادیث و بی بخلاف سخن اربعه که محتاج نقد و نظر و بحث است و بعضی اهل علم گفته اند نظم

قالوا المسلم فضل | قلت البخاری جله | قالوا البخاری یکر | قلت المکر احله

و حافظ عبد الرحمن بن علی بن الریج الشیبانی و غیره که در نظم

تألیف فی البخاری و مسلم | لکن و قالوا ای بن تقدم | فقلت لقد فاق البخاری صحبه | كما فاق فی حسن الصناعة

صحیح المنقح فی الحدیث لابن السکن ابی علی بن عثمان البغدادی المتوفی سنة ثلث و خمسمائین بالتصانص المستقیم
 معروف بسفر السعادة ذکر نسخه فارسی آن در حرف سین جمله گذشته اما عربی پس این نیز از محمد الدین اللخوی العفیز آباد
 نزیل الحرم الشریف مؤلف کتاب القاموس فی اللغة ست اوله بعد الحمد و الثناء علی حضرة ذی الکبریا و در وی ذکر کرده
 نقل طائفة الاحباب الاصحاب زمرة العقلاء من فی وی الالباب ان طرق الحق الذی هو الصراط المستقیم من اجل
 ان غایة ذلک هو الحق بل شانه اشرف الطرق اجلها و افور السبل و اکملها و سلوکها بغیر متابعتها و ما هر و نیرت باهر لیکن
 بل لا یصور لاجرم ان من تشرف بدک هذا المعنی علم ان اتباع سیرة و تحسین المثل و کبر من اختیر من حضرة الحسن
 محمد المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و الالهة و ائمة جنة المقدس هو سبب النجاة الابدیة و موجب القرب الی المول
 الی المصطفی الی الخ و لا وسیلة سواها اشرف و لا طریقة منها القرب مصداق ما قلنا قوله تعالی قل ان کثیرم تحبون الله

المتوفی سنة ثمان وتسعين وخمس مائة والطرق الوسائل تعلیقی ست برلن از ابن صبیح احمد بن عثمان الترمکاني که در سنة
تسعين و سبع مائة آنرا تالیف کرده **الطريقة المحمدية** بتنه الموعظه للمولى محمد بن پیر علی المعروف ببرکلی المتوفی
سنة احدى وثمانين وتسع مائة اوله الحمد له الذى جعلنا الله وسطا خيرا لاعمم ودر کشف الظنون گفته هو کتاب مفید
معتبر وقد اختصره المولى محمد اليزيدى المعروف بعيشى المتوفى سنة ست عشرة و الف بعد و در ذکر شروع و بنی الطالوت
الطواکات فی الحديث البابی القاسم الطبرانی الطواکات للحافظ الکبیر ابی حوسى محمد بن ابی بکر عمالمة
المتوفى سنة احدى وثمانين وخمس مائة واین دو مجلد است مشتمل بر واهی و موضوع طیب القلوب
لمحمد بن محمد بن علی النخري و در ان مجمل حديث جمع کرده شرح آن بفارسی در سنة یا نصد نموده است.

باب العین المهملة

عارضة الاحوذی فی شرح سنن الترمذی للحافظ القاضي ابی بکر محمد بن عبد الله بن احمد المعروف بابن التمر
المفری الاندلسی الاشبیلی المتوفى سنة ثلث وخمسين و خمس مائة ابن خلکان در وفيات الاعیان گفته العارضة القدرة
على الكلام يقال فلان شديدا عارضة اذا كان ذا قدرة على الكلام والاحوذى الخفيف في الشيء نحوه وقال الاعمى الاحوذ
المشتم في الامور القاهرها الذى لا يشد عليه منها شيء وهو يفتح الغفرة وسكون الحاء المهملة وقع الواو وكسر الذا لمجة
وفى آخره يا رشيده انتهى **عجالة العالم** من کتاب بعالم مختصر معالم السنن للخطابی ذکر شد شروع صحيح لم يثبت
عجالة نافعه مختصرى ست در فارسی از شاه عبدالعزیز بن الشاه ولی الله بن عبد الرحيم المحدث الدلهوى
المتوفى سنة در بیان کتب حديث واسانيد و بعض فوائد علم حديث اوله الحمد له و كفى و آخره بيت

چه خوش گفت دانا که دانش بستی | وليکن پرانگنده با هر کسی ست

عدة الكبرى فی الحديث عدة وجنه و مختصر حصین ست للشيخ شمس الدين محمد البحرى اوله عدة ايت
الحمد له الذى جعل فى هذه الحصين قدر وى گفته لما كان كتابي الحصين الحصين من كلام سيد المرسلين مما لم يسبق الى
من المتقدمين غزاليه نظيره على من ملك طريقه من المتأخرين لما حوى من الاختصار المبين و الجمع الرصين الصحيح
والمراد الذى هو على العزو معين جدا على اختصاره فى هذه الاوراق من صله المذكور بعد ان كنت سلت فى ذلك
مرارا فى سنتين هو من آتش غربتى و كشف كرىتى و اوجب الحق على مكافاته ولم اقدر عليه الا بالاعاء فاسأل الله تعالى
نصره و معافاته و ترجمه فارسی وى سمي بغزوة الحصين از سيد اصيل الدين عبد الله بن عبد الرحمن الحسينى الواعظ ست اوله
الحمد له الذى جعل فى هذه الحصين حماة فزوده و برىخ فضل و خاتمه مرتب کرده و در بلده هرات در سنة تسع و
و ثمان مائة آنرا تالیف فرموده **عدة المنسوخ** من الحديث للشيخ حسين بن عبد الرحمن الاهدل البينى در
سبت يك حديث ست که نسخ آن ثابت شده و این مختص كتاب اخبار الرسوخ لابن الجوزى **العد السلسل**
فی الحديث السلسل للحافظ الذهبي عرف **الوحدى** فى اخبار الممدى للسيوطى مختص فيه لاربعين ابى نعمان
عشاريات و این ته حديث ست که جلال الدين سيوطى در حلت بنواحي و ميا طيا فيه تخرج آنها نموده است

الضياء الساطع شرح صحيح البخاري للشيخ عبد الله بن سالم البصري المكي المتوفى سنة اربع مئتين في اربع وثمانين

باب الطاء المصنعة

طبقات الحفاظ دروي تاليف ابی عبد الله شمس الدین محمد بن احمد التمیمی الحافظ المتوفى سنة ثمان و اربعین و سبع مائة و آخره از تاریخ کبیر خود گرفته و حافظ جلال الدین سیوطی آنرا انحصار نمود و خیلی بر آن افزود و در وی ذکر رجال مابعد وی کرد و اوله الحمد لله الذی انعم فاجزل فی ذیل این طبقات از تلمیذین بن فهد المکی ابو بکر بن محمد بن محمد بن ابی العباس المتوفى سنة تسعين و ثمان مائة است در وی ذکر حافظ ابن حجر کرده و درین باب ابن الدباغ و ابن الفضل بن ابی العباس و تاليف حافظ ابن حجر عسقلانی المتوفى سنة در دو مجلد است طبقات الرواة تحلیف بن خیاط و تسلم بن کمال و محمد بن سعد الزهری المصری مات سنة ثنتين و مائتين و این کتاب اعظم کتب مؤلفه درین باب است زیرا که در وی صحابه و تابعین و خلفا همه را فراهم نموده تقریر یاد آورده و بجز در مجلد باشد و مختصرش هم از دست و سیوطی را درین فن تالیفی است مسمی بانجاز الوعد المنتهی من طبقات بن سعد طبقات الصحابة و التابعین للابی عبد الله محمد بن سعد الزهری کتاب الواقدي المتوفى سنة اول در پانزده مجلد است کما تقدم و ثانی که منتخب است از وی و اخرست و لابن منذر ابی عبد الله محمد بن اسحق الاصمغانی الحافظ در اسما صحابه توفی سنة و زیلش از حافظ ابو یوسى اصمغانی است درین باب استعیاب اصحابه و اسد الغابة و ذکر اینها در حرف الالف گذشت و مختصر این طبقات از سیوطی است و همان قاضی ابی بکر محمد الطوسی در ریاض مستطاب نوشته مسئل ابو زرعة الحافظ عن جملة حديث رسول الله صلى الله عليه وسلم قال من يحصي فضيل رسول الله صلى الله عليه وسلم عن مائة الف و اربعة عشر الفا من الصحابة ممن روى عنه و سمع فقيل له هؤلاء اين كانوا و ان سمعوا قال اهل المدينة و مكة و ما بينهما من الاعراب من شهد معه حجة الوداع كل آه و سمع منه انتهى و محدثین اینها را دوازده طبقه گردانیده اند اول قدما تابعین که در مکه اسلام آوردند مثل خلیف اکبر بعد و نحوه هم سپس اصحاب بار الله بستر مهاجر حبشه باز اصحاب عقبه اولی باز ثانیة بعده مهاجرین اولین میان بدر و حنین بستر اهل بیته الرضوان بعد مهاجرین میان حنین و فتح مکه بعده مسلمة الفتح بعده اطفال و صبیان که آنحضرت صلی الله علیه وسلم را دیدند و فتح مکه و حجر المودع و اجمع و ادعی اینها کتاب اسد الغابة است لابن الاثیر بعده استعیاب ابن الصلاح و بروی عرفت بحجت آنکه مشاجرات صحابه را حکایت کرده و روایت از اخبارین نموده نه محدثین طبقات الفقهاء و المتبحرین للمیثم بن عبدی المتوفى سنة سبع و مائتين فی اربع مجلدات طبقات المحدثین للحافظ سراج الدین عمر بن المتوفى سنة اربع و ثمان مائة و این از زمان صحابه تا زمان اوست و لابی القاسم مسلمة بن القاسم الاندلسی و ابو ابروی ذیلی نیز هست ذکره عبد القادر فی الجواهر المفضیة طراز المذهب فی الکلام علی احادیث المذهب و در صیم بیاید الطرق و الوسائل الی معرفة احادیث خلاصة الدلائل و این شرح مختصر الطحاوی و ان شرح اصولی است و مختصره در وی تاليف امام ابی اسین احمد بن محمد القندوری البغدادی کتفی المتوفى سنة ثمان و مائتين و اربع مائة است و فرغ من خیر خلاصة الدلائل که شرح اوست تاليف سلم الدین بن علی بن ابراهیم

وهو سبحانه فوق العرش رقیب علی خلقه مبصر علیهم مطلع الیهم الی غیر ذلک من معنی ربوبیة وکل هذا الکلام الذی فی راسه
 من انه فوق العرش انه معناه علی حقیقته لا یتحتاج الی تحریف لکن بعبان عن الظنون الکاذبة مثل ان یظن ان طائر فوق
 فی السماء ان السماء تعلو او تطلو وها باطل بل جماع اهل العلم والایمان فان السد قد وسع کرسی السموات و الارض هو الذی
 یسک السموات و الارض ان تزولا و یمسک السماء ان تقع علی الارض الا باذنه ومن آیات ما فی تقوم السماء و الارض
 بامر و عقیدة الشیخ الامام ناصر السنه شیخ الاسلام وفی الدین ابی محمد عبد الله بن احمد بن محمد بن قدامة السد
 المتوفی سنه اوله احمد له المحدث و کل لسان ابن عقیده کما یشتمل فی دروی گفته و من صفات الله تعالی الی
 یجب الایمان به ان یسک کل کلام قدیم یسمعه من شمس خلقه سمعه موسی عنه من غیر واسطه و سمعه جبریل علیه السلام
 و من اذن له من الملائکه و انه یحکم المؤمنین یوم القیمة و یکلونه و یأذن لهم فیروزه و یكشف لهم الحجاب و قال صلی الله علیه
 اذا تحکم الله بالوحی سمع صوته اهل السماء و فی حدیث عبد الله بن النضر عن النبی صلی الله علیه و سلم یخیر الناس یوم القیمة
 عراة حفاة بما فینا و یرسم بصوت سمعه من بعد کما یسمعه من قرب اما الملک اما الدیان و رواه الائمة و استشهد به البخاری
 و من کلام القرآن العظیم و هو سور و آیات و حروف و کلمات له اول و آخر متکوبا بالسنه محفوظ فی الصد و یرکب
 فی المصاحف سموع بالآذان الخ و در بیان ابن صفیة ذکر اوله بران تطویل کرده عقیدة الحق و الشیخ الاسلام
 بسبب ابن عقیده فتنه عظیمه برپا شده و برای مؤلفش در بلده دمشق حکم نائب آغا حسب استدعای جمعی از متنفذین
 مجلسها انتقاد یافته کما ذکر شهاب بن فضل الله العسری فی مسالک الابصار و ابن حجب جلی در طبقات خود گفته کتبها
 فی قفده و احوده و هی از ید من فی الک عقیدة الشاه ولی الله محمد بن ابی المتوفی سنه ست و سبعین و ثانی الف و ثمان
 و در بی جامع اصول عقاید اهل سنت اوله احمد و در العالمین و دروی گفته استهد الله تعالی و من حضر من الملائکه
 و الجبرئیل الانس علی انی عقدت من صمیم قلبی ان للعالم صانعا قدیم الخ و بروی ثری ست از محرر سطور موسوم بانقت
 علل الحدیث و درین فن جماعتی از حفاظ و محدثین تالیف کرده اند منهم مسلم بن الحجاج المتوفی سنه و الائمة
 ابو الحسن علی بن عمر الدارقطنی المتوفی سنه و محمد بن عبد الله الحاکم النیسابوری المتوفی سنه و ابو علی حسن بن محمد الزبیری
 المتوفی سنه علل المتناهیة فی الحدیث لابن جوزی معرفة علوم الحدیث اول مقصدی درین فن
 حاکم نیسابوری ست اوله احمد و فی الملک الاحسان القدرة و ابن درینج جز ست شتمل بر پنج نوع و ابن الصلاح
 درین باب تابع اوست و از انواع حدیث شصت و پنج نوع ذکر نموده علوم الحدیث کتابی ست از ابی عمرو عثمان
 بن عبد الرحمن بن عثمان بن موسی بن ابی النضر الضیری للمالکی الکریدی الشرحانی المقلب تقی الدین المعروف بابن الصلاح
 الحافظ الفقیه الشافعی الدمشقی المتوفی سنه ثلث و اربعین و ست سینه طبع بران الدین الانباسی در شرح خود سیمی بافتاح
 من علوم ابن بن نوتسل کتابه احسن تصنیف فیه و حدیث فی خمسة و ستین نوع و قد اعتنى به العلماء فی زمانه الی هذا
 الزمان منهم من اختصه و منهم من تعرض علیه انتهى و مختصره من قاضی القضاة بدله الدین بن جلاء ست و شرح آن از عبد الرحمن
 بن احمد بن جلاء متوفی سنه ثمان و اثنی عشر و اما ابو زکریا یحیی بن شرف النور و ی المتوفی سنه کرده

و گفته عظمی اهل الحدیث بخروج عوالمهم فارغها فخرجوا الثلاث فماتت الرعايات ثم انما سيات ثم السلايات الى المشايخ
 ومن خرجها قبل الثمان مائة الزين العراقي وبعده جماعة ابن حجر وكان اكثر ما يقع لي غالباً احد عشر تكون لاني بعيداً وقد فصحت
 وقوع لي احاديث يسيرة عشرية انتهى عشاريات ابن عروق بن عبد الله بن محمد التونسي المتوفى سنة ثلث تسع
 تخرج الزين بعنوان عقود الزبرجد على سندا الامام احمد لجلال الدين السيوطي المتوفى سنة احدى عشرة وتسع مائة
 اوله الحمد الذي خص به العلامة ودروي ذكر کرده که امام ابو البقا العکبری چون اعراب القرآن تالیف کرده تا بیست و یک
 و اعراب الحدیث ردیف آن ساخت احادیث بسیار از بسند امام احمد در آن آورد مگر آنکه این تالیف خیلی مختصر و سیرت
 و امام جمال الدین ابن مالک تالیفی خاص برای صحیح بخاری نمود سیمی بالتوضیح مشکلات الجامع اصحیح پس تصنیفی مستوفی
 درین باب مرتب بر حروف بحج در مسانید صحابه بنو دم عقود اللالی فی الاحادیث المسلسلة العوالی
 للشمس الدین محمد الخجری صاحب الحصن الجعین اوله الحمد لله المعین لتقل الكتاب السنة ودروی گفته بده احادیث
 مسلسلات صحاح و حسن و محال صحیحه عشریه عالیة الشان لا يوجد فی الدنيا اعلى منها ولا یحسن المؤمن الاعراض عنها
 او قرب الاسناد و علوه قرب من الله تعالى و رسول الله صلى الله عليه وسلم ثم انی ختمتها باتصال تلاوة القرآن العظيم الی
 النبى اکرم ثم بماتصال الصحبة ولبس خرقته التصوف العالیة الرتبة ولقبها برسم سلطان الاسلام رئیس ملوک الامام
 معلی کلالة الایمان معین الملة و الشريعة و الدین شاه رخ بهادر فیض الله به الاسلام علی عمر الزمان الحدیث الاول الی قوله
 عمر بن العاص ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال الراحمون یرحمهم الرحمن تبارک و تعالی ارحموا من فی الارض یرحمکم
 من فی السماء اخرجه ابو داود و الترمذی و قال حدیث حسن صحیح و ابن حدیث بسند متصل خود مسلسل با قولیت آورده
 تركناه اختصار عقيدة اهل التوحید المخرج من ظلمات الجمل و رتبة التقليد الرغبة انک کل مبتدع عنید
 للامام محمد بن یوسف السنوسی الحسنى المتوفى سنة خمس وتسعين وثمان مائة ثم شرعوا و سماه عمدة اهل التوفیق و التسدید فی
 شرح عقيدة اهل التوحید ثم ختمه بهذا الشرح العقيدة الواسطية تشیخ الاسلام ابی العباس احمد بن عبد الحکیم
 بن تیمیة الحرانی اوله الحمد لله الذى ارسل رسولاً بالهدی فی دین الحق لیطهره علی الدین که مختصری ست دریک که استعمل
 بر فیض ابن رجب و طبقات گفته که سبب این عقیده در سینه خمس سبع مائة تتمش شد و قهقات و علما و فاضلان جمیع
 و بحضور ایشان خواند شد در مجلس مجتهدان و وقع الاتفاق بعد ذلك علی ان هذه عقيدة سنة سلفية انتهی
 و دروی گفته بده اعتقاد الفرق الناجية المنصورة الی قیام الساعة اهل السنة و الجماعة و در جای دیگر نوشته من المایان
 بالله الایمان با خبر الله بعبی کتابه و تواثر عن رسول الله صلى الله عليه وسلم و اجمع علیه سلف الامة من ان سبحانه فوق
 سماواته علی عرشه علا علی خلقه و هو سبحانه معهم این كانوا یعلم ما هم عالمون کما جمع فی کف فی قوله الذى خلق السموات
 و الارض فی ستة ايام ثم انتوى علی العرش علیم بالیخ فی الارض بالیخرج منها و ما یخرج فیها و هو معکم این ما کنتم و انتم تعلمون
 و لیس معنی قوله هو معکم انه مختلط بالخلق فان هذا لا توجه اللفظ و هو خلاف ما یجمع علیه سلف الامة و خلاف ما قطر الله
 علیه خلق بل القرآنیة من آیات الله من جمیع مخلوقاته و هو موضوع فی السماء و هو مع السافر و غیر السافر این ما کان

مسمی بارشاد و مختصر این مختصر هم از دست اقرب نام و نیز اختصار وی عماد الدین ابوالفدا اسمعیل بن عمر القزوينی
 المعروف بابن کثیر المتوفی فی سنة اربع و سبعین و سبع مائه کرده و هم علاء الدین علی بن عثمان المارديني المتوفی فی سنة خمسین
 و سبع مائه و شهاب الدین محمد بن احمد بن طلیل القاضی الخویني المتوفی فی سنة ثلث و تسعين و ست مائه آنرا نظم نموده
 و بر هر کتاب یکت است از شیخ بدرالدین محمد بن بهادر بن عبد الله الزلشني المتوفی فی سنة اربع و تسعين و سبع مائه و آنرا
 شیخ ابن حجر عسقلانی المتوفی فی سنة اوله الحمد لله الذي لا تنقضي كثرة الانفاق غزائمه و در وی نوشته کنت یکت
 علی الفوائد التي جمعها شيخی العراقي علی مصنف الشيخ ابن الصلاح و کنت فی أثناء ذلك و بعد فاذا وقعت فی النکته الغريبة
 و النادرة العجيبة و الاعتراض القوی و الضعیف رباعیة علی بامش الاصل و رباعیة فرائد جمع و ضم ملحق
 فجئت و رفعت علی او کل سئلة ماحل و اماح الاول لابن الصلاح و الثاني للعراقي و بعده کراسته دیگر نوشته
 مسمی بالا فصح بتکميل النکت علی ابن الصلاح بقاعی در حاشیه شرح الفیه گفته قیل ان ابن الصلاح اما کتابه اما
 فکتب فی حال الاطلاق جمع جم فلم يقع مرتباً علی بانی نفسه صارا اذا ظهر له ان غیراً وقع له حسن ترتیباً رای ما کتب من النسخ
 و یحفظ قلوباً صحابها فلا یغیرها و رباعیة بعضها فلو غیر ترتیب غیره تخالف النسخ فترکها علی اول حالها انتهى و نیز مختصر
 از امام بهاء الدین احمد بن سعید الاندلسی است که الباقی قاضی ابوالبرکات عبد الغزیز البغدادی و کتاب الفنون الحلیة
 و انواع علوم الحديث کثیره و قد اطلب فیها الائمة حتى ان الضعیف هو نوع منها بلغ به الوحاتم بن حبان فی تقييده تسعين
 الا و احد افانک بغیره انتهى و شرح کرده است آنرا امام ابو الفضل عبد الرحیم بن احسین العراقي المتوفی فی سنة ست و ثمان مائه
 اوله الحمد لله الذي اهم الايضاح ما بهم و در وی نوشته ان حسن ما صنف ابل الحديث فی معرفة الاصطلاح کتاب علم الحمد
 لابن الصلاح جمع فی غیر الفوائد فادعی ان فی غیره موضع قد خولف فیهِ و اما کن آخر تحتج الی تقييد و تنبيه فاروت ان
 اجمع کتاباً علی تقييد مطلقه و فتح مغلقة و رد اعلی ایراد ما و رد علیه و قد کان شیخ علاء الدین بخلطائی او فنی علی شیخ
 جمعه علیه سماه اصلاح ابن الصلاح و الايضاح قد خصره جماعة و تقيوه فی مواضع منه فحیث کان الاعتراض علیه غیر صحیح
 ذکره بصیغة اعترض سمیة التقييد و الايضاح لما اطلق و اعلق من کتاب ابن الصلاح انتهى و این شرح بالقول
 و از تبیض آن روز احد است و یکم ذیقعد سنة ست و تسعين و سبع مائه فارغ شده حافظ ابن حجر گفته و اول کتاب
 فی علوم الحديث کتاب المحدث الفاضل فی غالب الظن ان کان یوجد قبله مصنفات مفردة فی اشیا من فنونه لکن
 اجمع ما جمع فبذلک فی زمانه ثم توسعوا فیهِ فاول من قصدی له الحاکم ابو عبد الله و عمل علیه ابو نعیم مستخرجاً ثم جاء خطیب
 فضل فکتب من جمیع الجامع لاخلق الراوی و آداب السامع و الکفایة فی معرفة قوانین الروایة العلوم الفاخرة
 فی النظر فی الامور الاخره عبد الرحمن بن محمد الشعالی البخاری المتوفی سنة ست و سبعین و ثمان مائه و هو مجلد
 کاتبه ذکره القزوينی اوله الحمد لله المتفق بالبقار الدائم الخ محمد بن عبد الله الاحکام عن سید الانام للشيخ الامام تقي الدين
 ابی عبد الله محمد عبد الغنی بن عبد الواحد بن سهروردی الجاحلی المقدسی اصحب فی سنة ست مائه و در سه مجلد است و نظیر
 درین باب عزیز الوجود اوله الحمد لله و در کتب کلام فی خمسة اقسام الاول الحزین بن کرم و اما الحديث

في شرح جمع الجوامع الغيلانيات من اجزاء الاحاديث من حديث ابى بكر محمد بن عبد الله بن ابراهيم المعروف
بالبرار الشافعى المتوفى سنة اربع وخمسين في ثلث مائة املأه عن شيوخه وادبته الى طالب محمد بن محمد بن ابراهيم
بن غيلان المتوفى سنة اربع واربع مائة ذكره السيوطى في طبقاته وقال احمد اسندين المجرى ذكره ابن الصلاح في كتابه

باب الفاء

الفائيد في حلاوة الاسانيد رساله ليست از سيوطى دروى ذكر روايت امام ابو حنيفه امام مالك وه الفاء
في غريب الحديث للعلامة جبار الله الى القاسم محمود بن عمر الزمخشري المتوفى سنة ثمان في ثلثين وخمس مائة اوله الحمد لله
الذى فتح لسان الذبح بالعربية البينة والخطاب الفصيح واين كتاب اورثه تمام منوره فثاوى امام المفتين
ورسول العالمين للشيخ محمد بن ابى بكر بن القيم المجزئية وهى خاتمة كتاب اعلام الموقعين قد قال في حقها ونظم الكتاب
بذكر فضول سيرة قدز ما عظيم لم ياكلون وحالها الكتاب وقفا على ثلثه التاليف ولها صرح عن رسول الله صلى الله عليه
وسلم انه سئل عن روية المؤمنين بهم **فتح الباري** شرح صحيح البخارى للحافظ ابن حجر العسقلانى المتوفى سنة ٨٥٠
ذكر ابن كتاب يشرح ورجح بخارى در حرف جيم گذشت اين كتاب از عمده تصانيف اوست وبعد تمام شد و
ويافى صدور ونيار در وليد آن حرف نمود و سخاوى در صدور لاسع گفته بواجل تصانيفه مطلقا وانضمها للطالب غراب و مشرقا
واجملها قدرا و اشهرها ذكر بحيث ايت بخط مؤلفه قبل تمامه انصه ولو لا خشية الاعجاب لشرحت ما يستحق ان يوصف
هذا الكتاب لكن بسا على ما ولى و اياه اسال ان يعين على كماله منا وطولا وكان الابداء فيه في اوائل سنة سبع وعشر
وثمان مائة على طريق الاملاء ثم صارت بكتب بخط لكن الطلبة تداولوه شيئا فشيئا والاسماع في يوم من الاسبوع للمقابلة
والمباحة وذلك بقراءة شيخنا العلامة ابى خضر الى ان انتهى في اول يوم من رجب سنة اثنتين واربعين ثمان مائة سوك
ما الحق فيه بعد ذلك فلم ينهته الا قبل وفات المؤلف عيسر وها بخط مؤلفه في ثلثة عشر سفرا وكان بعد الفراع من المقدمة
شرح في شرح اطال في النفس كتب من قطعة يكون قدر مجلد خشى الفتور عن تحصيله على تلك الصفة فابتدأ في شرحه
وهو فتح الباري انتهى ونيز دروى گفته سمعته يعنى المؤلف يقول است راضيا عن شئ من تصانيفى لاني علمتها
في ابتداء الامر فلم تهيبا الى من تحريرا سوى شرح البخارى ومقدمة والمنتهى والتهذيب لسان المليك
بل رايته في مواضع اتنى على شرح البخارى والتعليق والنجمة ثم قال واما سائر المجموعات ففى ثمة القدر واهية القدر
ضعيفة القوى خط امية الروى ولكن كما قال بعض الحفاظ من هل المائة انما مسته **نظ**

وما كى فيه سوى اننى اراه هو اقول المقصد وارجو الله ان يكتبه الصلوة على السيد المصطفى احمد

فتح القدیر جامع بين فنى الازايد والايمن علم التفسير للعلامة الكبير العالم الشهير البدر المنير المحقق الرافى شيخ الاسلام
ابى على محمد بن على بن محمد الشوكانى المتوفى سنة ثنتين واثنتين الف ابن كتاب محل فرار تفسير نيست بويكن و جده ذكرش
در يها آنست كه ايتق مشير مثل است بر الوف احاديث و جامع ست ميان تفسير و حديث و در باب خود بى نظير است
و شش من بين سيرة صدر حجت باليف نشده اوله الحمد لله الذى جعل كتاب المبين كفا لبايعينات الاحكام شالما لانيته

بغايت قصوى رسيده ومختصرين كتابى بالروض الباسم هم ازوست واصل اين كتاب نزد فقير موجودست و از صنفا
 اكثر بشتر از صحيح حاصل كرده و سد الحمد عوالى احاديث الليث بن سعد و ترجمه شيخ قاسم بن فطلوبغا الحنفى المتوفى سنة
 تسع و سبعين و ثمان مائة و له تخرج عوالى التجار اسمع هذه التجار مع عند قبر كل احد منهم عوالى ابن لشحنة هو ابو الفرج عبد الله
 بن احمد بن مبارك الغزى المعروف بابن لشحنة المتوفى سنة تسع و تسعين و سبع مائة تخرج شيخ الاسلام الزين العسلى
 عوالى ابى جاسن الرويانى عوالى البخارى تخرج التقي بن تميمه ذكره البقاعى فى مشيخته عوالى ابن مسعود
 الفراءى جمعه ابو المنظر عبد الرحيم بن عبد الكريم بن محمد بن منصور السمعاني المتوفى سنة ١١٤٠ او ١١٤١ فى مجلد بن تصنيفين
 عون المستعين فى الاحاديث الاربعين عين الاصابة فى ما استدركته عائشة على الصحابة
 للشيخ جلال الدين السيوطى ذكره فى فهرس مؤلفاته فى فن الحديث وله عين الاصابة فى معرفة الصحابة ولم يتم

باب الغين المعجمة

غاية السؤل فى خلاص السؤل للشيخ الامام سراج الدين عمر بن الملقن المتوفى سنة اربع و ثمان مائة غاية المرام
 فى جبال البخارى الى سيد الانام مجلد ضخيم اوله الحمد الذى رفع منار الحق الخ للشيخ محمد بن داود بن محمد البارزى الكردى
 الحموى الشافعى المتوفى سنة خمس و عشرين و تسع مائة ذكر فيه انه كان مجتهدا فى الحديث و طاف البلاد فافادته و تبه على فوف
 غرائب اخبار المسنين فى مناقب آثار المتقدمين لقاسم بن محمد القزطى غراحي صحيح
 غزلى سنت مشتمل برست بيت متضمن صراط لاحاث علم اصول حديث اوله نظم

غراحي صحيح والرجافيك معضل | وحزين ودمعي رسل مسلسل

و برين ابيات شرجى ست انكاتب حروف سمي بكتامى فصيح اوله حمدالك يا من تصلى تفضله علينا فستسلسل الغزل الجموعة
 فى الحديث لرشيد العطار ذكره العراقى فى شرح الالفية الغريبين يعنى غريب الحديث و القرآن للمبى عبيد احمد
 بن محمد بن محمد بن ابى مبيد المؤدب الفاشانى الهروى المتوفى سنة احدى و اربع مائة اوله سبحان من كل شئ شاهد باننا له و احد
 نوروى فكر كرده ان اللغة الغريبة انما يحتاج اليها المعرفة غريبى القرآن و الحديث و الكتب المولفة فيها جمة و افرقة و الاعمار قصيرة
 فلم اجد احدا اعمل ذلك فعملت لمن اجل القرآن عرف الحديث بموضوع على نسق الحروف المعجمة انتهى و مختصر شرا شيخ ابوالكارم
 الوزير على بن محمد النخوى المتوفى سنة احدى و ستين و خمس مائة ست و الزيادة عليه للشيخ محمد بن على الفسافى المالقي المعروف
 بابن سكر المتوفى سنة ست و ثلثين و ست مائة مسمى بالمشعر الرودى فى الزيادة على الغريبين للهروى و تكملة و تتمه لان
 از حافظ محمد بن عمر الاصفهاني المدينى المتوفى سنة احدى و ثمانين و خمس مائة ست و اورا كتابى ديكر ست و در نفوات
 كتاب الغريبين فى كره الفارقى فى الاسانيد الخمس على المناز مختصر فى الحديث الموضوع غنية الراغب
 فى الحديث غنية الاسماء المبهمة الواقعة فى متون الاحاديث المسندة لابى القاسم خلف بن عبد الملك بن مسعود
 بن بشكوال القزطى الانصارى المتوفى سنة ثمان و سبعين مائة ابن حلكان گفته ذكر فيه من روى الموطا عن مالك
 بن المنذر و تبا ساء هم على حروف المعجم بلغت عدتهم ثلثة و سبعين بخلاف ابن حبان ذكره فى الحديث بالثقة الغيث الدامع

تعباده من الحلال و الاحرام الزوان در چهار مجلد کلاں ست و در وی گفته اند التفسیر و ان کبر محمد فقه کفر علمه و توفیر من تحقیق
 قسمه و اصابع غرض الحق سجد و اشتغال علی ما فی کتب التفسیر علی نظم البسیطة النظر فاسیر المحدثین علی الروایة ثم ارجع علی
 تفاسیر المحدثین علی الدرایة ثم انظر فی هذا التفسیر بعد النظرین فعند ذلك لیفر الصبح لیدی عینین یتبین لک ان هذا الکتاب
 یتولب للباب عجب العجایب و ذخیره الطلاب بنایه آری لا الباب انتهی و آری تفسیر اکاتب حروف از دیار نین بهلاش تمام
 در سفر مبارک حج بمقام مدیده بهم رسانیده و بعد الحمد و حق این ست که هر کس پیش وی این تفسیر باشد مع کتاب نیل الاوطال
 و فقه حدیث و کتاب بارشاد الفحول در علم اصول فقه که هر دو تصنیف شو نکست وی با وجود این سه کتاب درین علم که تفسیر
 فقه و اصول باشد انشاء الله تعالی در احکام ثابته صحیح و شرعی مستند باشد حدیثیه شنیه محتاج بدیگر کتاب در اکثر امور است
 بلکه نزد وی بوجود اینها آلات اسباب اجتهاد و کمال است و قدر زقنا الله جانه و تعالی و له الحمد اکثر اطیبا مبارک کافیه
 هذه التلبیة مع الزیادة و بالذات توفیق الفهم السماوی و تخرج احادیث البیضا وی سبق ذکر فی حرف التاء القویة
فهم المغیث فی شرح الفیة الحدیث سبق ذکره فی حرف الالف فرائد القلائد علی احادیث شرح العقائد
 علی القاری اوله الحمد للعلی الاعلی و در آخر وی گفته و قد وقع الفراغ من تسویده فی الحرم الشریف المکی بعد حجة الوداع
 فی شهر صفر ختم بالخی عام ثمان و خمسين بعد الالف ختم لعلنا باحسنی و بلغنا المقام الاسنی **فردوس الاخبار**
 بانوار الخطاب المنجیح علی کتاب الشهاب فی الحدیث الابی شجاع شیرویه بن شهر و ابن شیرویه بن فنا خسر الله فی الشی
 ان حسن ما نطق بالناطقون فی ورونی و هنر حدیث جمیع نموده نوشته که قضای هم ده هنر حدیث آورده است و با بجلد
 ترتیبی بر حروف بهم ست مجرد از اسانید لکن ذکر روایات حدیث در آن کرده و برای تخریجین علامت مقرر نموده و شمار
 رضا و حبست و زیست و سیوطی در جامع صنعیه تحقیقی اثر اوست درین باب حافظ شهر و السید دلی المتوفی سنة ثمان و تسعین
 بنحس مائة ترتیب این کتاب در چهار مجلد بزرگ اسانید نموده بمسند الفردوس سیمی کرد و در فردوس در حرف لام فصل مائة
 لما خلق الله الجنة تصفا بالرحمان و جنت الریحان بالحناء و ما خلق الله شجرة احبا الی من الجناء المؤمنة لما اسرى فی ابیت
 علی قوم یزیدون فی یوم و یحصدون فی یوم کما حصدوا و عاکما کان قلت یجر نیل من یولاه قال یولاه المجاہدون
 فی سبیل الله الحدیث اول از ابن عمر ثانی از ابو هریره و ابن حدیث بسیار طویل است و در قصه معراج مشهور و کتب کتب الجنان
 دلی و ارتقان معرفت و علم و قصوری است و صحیح و سقیم احادیث تمیز نمیکند و لهذا درین کتاب ابو موضوعات
 و او هیات توده توده مندرج است انتهی **فرع الاثبت** فی الحدیث الحمد بن ابراهیم الحلبی المعروف بابن الحنبلی
 المتوفی سنة احدى و سبعین مائة **الفصول المستة** فی الحدیث الحمد بن محمد الحافظی البخاری و هو خواجه پارسا
 المتوفی سنة ثمانین و عشرين ثمان مائة **فضائل الاربعة** الابی الفتح یوسف بن عمر و یحیی بن عیسی بن عیسی
 علی جملة من فضائل الخلفاء المار بعبه و هو کتاب من کتب اجزاء الاحادیث **فضائل الاعمال** انصیا و الله بن محمد
 بن عبد الواحد المقدسی الحنبلی الحافظ المتوفی سنة ثمان و اربعین مائة اوله الحمد لله رب العالمین جمیع حمد و ثناء
 و عزه الی کتب الائمة **فضائل الجهاد** لجماعة و اول من صنف غیلة بن المبارک البسطی صنف فی هذا الموضع

چهل حدیثی است از امام ابی القاضی محمد بن بکر محمد بن زید و در اول آن ذکر طاعرب اعطای کرده بقوله بعض شیوخنا و له الحمد
الذی اصابی قدر حبیبیه الی اوج الکالات و درین احادیث ذکر فرستادن درودست بر آنحضرت صلی الله علیه و سلم
القول النافع فی ختم صحیح البخاری الجاسع القول الحسن فی الذب عن السنن فی الحدیث السیوطی القول الجلی
فی ترجمه الشیخ تقی الدین بن تمیمه الحافظ المحنبی للسیده الامام صفی الدین خفی البخاری نزول بالمسئله الحمد لله الصلوة
این کتاب جزوی لطیف است در احوال و حیاضی الله عنه و درونی که مسائل که بسبب آن اساءت ادب در حق وی کرده
و ذکر نموده و تاویلات و محامل حسنه برای آن نوشته و در اول طعن جساد و اهل عناد پاک ساخته و برین کتاب تقاریر جمعی غیر
از علمای آنوقت است از جمله است تقریر محمد باقلا فی نفی خفیه و سید محمد و فافوفانی و غیره و چون مؤلف این کتاب
خفی است و از قدما می طلست مناسب می نماید که حرفی چند از آن در حق وی نقل کنیم تا خفیان دیگر هم متصفیه شوند
قال قال الحافظ الذهبی الذی قال فی الحافظ ابن حجر یوسن اهل الاستقراء التام فی نقد الرجال و یجمع علی ک
السیوطی باضه هو یعنی الحافظ ابن تیمیة اکبر من ان یثبته مثلی علی نحوه فلو حلفت بین الکرر فی المقام لحلفت انی ماریت
بعینی مثله و لا والله یوماری مثل نفسه فی العلم و ماریت مثله استحضار اللحن و عز و ما منه کان السنه من عینی و علی
طرف لسانه بعبارة رشیقة و عین مفتوحة و قال امام الحجج و التعذیل الحافظ جلال الدین المزی ماریت احدا اعلم بکتاب الله
و سنه رسول الله صلی الله علیه و سلم و لا اتبع لهما منه انسی و ناهیک بهذا الکلام من الحافظین العدلین و قال بقیة المجتهدین
ابن قتیب العید لما اجتمع به و سمع کلامه کانت نظن ان الله تعالی بقی خلقی مشک و قال ایضاً ماریت رجلاً العلوم کلها من عینی
یاخذ منها ما یرید و یرید و قد نص علی انه بلغ رتبة الاجتهاد جمع من العلم منهم الذهبی و ابن حجر العسقلانی و السیوطی
فی طبقات الحافظ و کم یفرد بمسئله منکره قط و ان کان قد خالف الائمة الاربعة فی مسائل فقد وافق فیما بعض الصحابة
و التابعین من شیع ما وقع له مسئله تحریم السفر الی زیارة القبور و قد قال قبله ابن بطه فی الابانة الصغری الامام الکمل
و غیره و قال الحافظ ابن حجر فی مکتبه علی الرد الوافر و المسائل التي اکررت علیه ما کان یقولها بالتشبی لا یصیر علی القول بها
بعد قیام الدلیل علی عذرها و نه تصانیف طافه بالرو علی من یقول بالتجسیم و التبری منه و سئل فیه فیما یحیط فی عیب الذ
اصاب فیه و هو اکثر سیف فاد منه و یرحم علیه بسبب الذي اخطأ فیه لا یقلد فیه بل یوسع و لان ائمة عصره شهدوا بان
ادوات الاجتهاد جمعت فیه حتی کان اشد المتعصبین علیه الشیخ کمال الدین الزمکانی لیهذه له بذلك کذا الشیخ صدر الدین
بن الکیل انذی لم یثبت لمنا طریقه غیره و لو لم یکن للشیخ تقی الدین من المناقب الا تمیذه الحافظ ابن القیم صاحب النفا
النافعة لسائرة التي انتفع بها الموافق و المخالف لکان غایة فی الدلالة علی عظم منزلتة فکیف قد شهد له بالتقدم فی العلوم
و التعمیر فی المخطوط و المفهوم ائمة عصره من الشافعیة فحصلوا عن المناجاة فالذی یطلق علیه مع هذه الاشياء الکفر و علی من
سماه شیخ الاسلام الملیفت الیه و لا یقول فی هذا المقام علیه بل یحب و ده عن ذلک الی ان یراجع الحق و ید عن اللصواب
و قال البقیة فی نقد اقتصر قاضی القضاة تاج الدین بسکلی فی ثناء الائمة علیه بان الحافظ المزی لم یتب لفظ شیخ الاسلام
الا لابی و للشیخ تقی الدین بن تمیمه و قال ایضاً و لم اقف الی الآن بعد التسبیح و التخصص علی شی من کلامه متضی کفره و لا یثبت

القوائد المجموعة في الاحاديث الموضوعة لقاضي القضاة محمد بن علي بن محمد الشوكاني الصنعاني المتوفى سنة
 خمسين مائتين في الاول من احوال احمد بن محمد بن عبد الميرزا بنستعين دروي كفته فمن كان غنمه هذا الكتاب فبعت كان غنمه
 جميع مصنفات المصنفين في الموضوعات مع زيادات وقفت عليها في كتب الجرح والتعديل وتراجم رجال الرواية
 وتخرجات المخرجين وتصنيفات المحققين انتهى واين كتاب يهتد بجلده على طبع شمس وبتداول طلبة علم كريمة وله الحمد
 فوائد النجاشي في الحديث هو ابو بكر احمد بن سليمان البغدادي الحنبلي المتوفى سنة ثلث اربعين وثلث مائة
 فيض الباري شرح صحيح البخاري للسيد العلامة عبد الاول بن علاء الحسيني المتوفى سنة ثمان وستين وتسع مائة الفيل
 في طرق الحديث العشاري لجلال الدين السيوطي كره في فهرس لغات في فن الحديث فيض المعين شرح اربعين النووي

باب القاف

قاعدته مريم رسالة اليست وسط از شيخ الاسلام حافظ امام احمد بن عبد الحليم بن عبد السلام بن تيمية الحراني
 المتوفى سنة در بيان توحيد وصفات باريتعالى موافق اول الكتاب سنة اول احمد بنستعين دروي كفته قد سلمت
 من تعيينت اجاباتهم ان كتب لهم مضمون مسموعة في بعض المجالس من الكلام في التوحيد الصفات في الشرع
 والقدر المسيس الحاجة الى تحقيق هذين الاصلين في كثرة الاضطراب فيها انتهى قبس في شرح موطا مالك بن النضر
 للحافظ ابى بكر بن العربي المالكي المتوفى سنة ثلث اربعين وخمس مائة در حرف سيم در ذكر موطا بيايد قل الامكان
 في حديث الاعكاف للشيخ تقي السبكي وعليه لده تاج الدين عبد الوهاب بن تميم الاذان قسطرا في
 مسمى بارشاد الساري شرح صحيح البخاري در حرف جيم گذشت قصص الامال بذكر احوال المال للمولى
 الحاج رفيع الدين بن عظمة استاذ خان المراد ابادي اوله سبحان بك ب العزة عما يصفون دروي كفته اين رسالة است
 در بيان احوال ميت از حين احتضار تا وقت دخول جنت يا نار كه محور طور از كتاب شرح الصدور وكتاب بدور سافره
 نايف امام عالم علامه جلال الدين سيوطي آخر افضل نموده تعميما للفائدة ب زبان فارسي مترجم شده وطلبه للاختصار از
 بطالب هر باب كه مؤلف جزمي اثبات شهرت وتواتر استيعاب طرق متعددة حديث كرده اكتبها بجاصل ماني الهياكل نقل
 دوسه حديث جامع و از حكايات بدنيجه عبرت و غرايت در ان اكثر و او فرمايد نموده آمد و اگر فائدة نافع از جاني يگانه كور
 بولش مترجم كويد و آخرش انتهى نوشته شد تا از اصل ممتاز باشد انتهى و ترجمه اردو اين كتاب از كاتب حروف مستمسك
 بقطع الاوصال ترجمه بصره الامال اوله تبارك الذي برأ الناس اطوار الخ **قلايد المرآة** في الحديث الوارد كذا في الهياكل
 للشيخ الحافظ ابراهيم بن محمد الناجي الشافعي المتوفى سنة تسع مائة ودر حق وي كفته انه تصنيف من الهياكل **قصيدة**
 ابن جسر الاشبيلي في احوال الحديث شرحها قاسم بن قطلوبغا الحنفي **قطع الشمس** في موافقات عمر للسيوطي
 ارجوزة في فن الحديث **القصص** المنيرة المسند الكبير لمحمد بن محمد بن محمود بن النجار البغدادي المتوفى سنة ثلث واربين
 و سنت مائة ذكر في كل صحابي واهله من الحديث **قوت المعتنى** شرح جامع الترمذي در حرف جيم گذشت **القول**
 في حديث من عرف نفسه فقد عرف ربه للشيخ جلال الدين السيوطي المتوفى سنة ثمان واربين واربين في حواشيها **القول** للميرزا

والله سبحانه هو المسئول ان لا يكل الى نفسه الى شئ مما لا يلقى المقصود منه وودفصل المشقة المتل الاول
 ثياب المعطل مطبوخة بغيره التحريف وشراب يتغير بنجاسة التعطيل وشراب المشقة بدم ثم شربة يتغير بدم التثليل
 والموصط طاهر الثوب والقلب البهين يخرج شراب من بين فم ثم لم يبق الا الصا ساعا للشايرين المتل الثاني
 شجرة المعطل مغروسة على شفا جوف بار وشجرة المشقة قد اجثت من فوق الارض ما لها من قمار وشجرة الموحد
 اصلها ثابت وقومها في السماء تؤتي اكلها كل حين باذن ربها ويضرب الله الامثال للناس لعلهم يتذكرون وآين ده
 مثلت ونيزورين كتاب ذكر شيخ خود شيخ الاسلام ابن تيمية المحراني ذكره وكفته **نظم**

جريت هذا اكل و وقعت في	لثلاث الشباب لو كنت الطير	حتى اتاح لي اهل الله بفضل
من ليس تجزيه يدي ولساني	حبراتي من ارض حران فيا	اهلا بمن قد جله من حران
فان الله يجزيه الذي هو اهله	من جنة المداوى مع الرضوان	اخذت يداه يدك وسار فلهم
حتى اراني مطلع الايمان	ورايته علام المدينة تحوها	نزل الهدى عساكن القرآن
ورايته اثارا عظيم شأها	محجوبة عن زمرة الاعيان	ووردت راس الماء ابيض
حصيا وكلال التيجان	وايت الكوايا هناك كثيرة	مثل النجوم لو ارد ظمان
ورايته حوض الكون الصافي	لا زال يشعب فيه مزابان	ميزاب سسته وقول الهه
وهامدى الا زمان لا ينك	والناس لا يردونه الا من	الاكاف افواذ ووايمان

الابيات هي اعلم في خبر الرضا الشهي من شرح الشباب سد درناظر الساحر وعلى الله اجره الوافوا قد نقلت
 هذا الكتاب بخطي لنفسى لا رادى ومن خلفه من بعدى ولله الحمد **كتاب الادب** في حسان الحديث للابى العلاء
 حسن بن احمد الططارى الممتوفى سنة ثمان وخمسين واربعمائة **كتاب الاسماء والكنى** للابى احمد محمد بن
 الحاكم النيسابورى الكايريسى الممتوفى سنة ثمان وسبعين ثلث مائة **كتاب الاشراف** في مسائل الخلا
 لى افاضنى بك محمد بن ابراهيم بن المنذر الممتوفى سنة تسع عشرة وثلث مائة كتابى ست بغاية نفيس وى اختلاف علما
 مع الدلائل في ذكره واحاديث راوى سر و نموده كه اجتماع واستنباط آسان كشته و اس اينست ذكر فرض الطهارة
 اوجب لشد الطهارة للصلوة في كتابه فقال جل ثناؤه يا ايها الذين امنوا اذا قمتم الى الصلوة فاغسلوا وجوهكم وايديكم
 الى المرافق وامسحوا برؤسكم وارجلكم الى الكعبين وقال يا ايها الذين امنوا لا تقربوا الصلوة وانتم سكارى حتى تعلموا ما تقولون
 ولا جنبا الا عابري سبيل حتى تغسلوا اولت الاخبار الثابتة عن رسول الله صلى الله عليه وسلم على وجوب فرض الطهارة
 للصلوة والتفق عليها الامة على ان الصلوة لا تجز الا بها اذا وجب السبيل اليها حدثنا الربيع بن سليمان قال ثنا
 عبد الله بن وهب قال اخبرنا سليمان قال حدثني كثير بن زيد عن الوائد بن رباح عن ابي هريرة رضي الله عنه ان رسول الله
 صلى الله عليه وسلم قال الفصل في الصلوة بغير طهور ولا صدقة من عمل **كتاب الاعتقاد والهداية**
 الى سبيل الرشاد للامام ابى بكر محمد بن الحسين البهقي الممتوفى سنة ثمان وخمسين واربعمائة اوله الحمد لله الذي خلقنا

انما وقفت على رده على اهل البدع والالوهاء وغير ذلك مما يظن ببيارة الرجل انتهى لمصاعدا القول للسنة في الله
عن سند الامام احمد لابن حجر العسقلاني اوله الحمد لله الحكيم الذي لا يتوجه عليه الانتقام القول الجامع في ختم صحيح البخاري الجامع

باب الكاف

كاشف في اسماء الرجال لما في عبد الله شمس الدين محمد بن احمد الذهبي الحافظ المتوفى سنة ثمان اربعين وثمان مائة
اوله الحمد لله والشكر لله ودروى كفته هذا مختصر في رجال الكتب الستة الصحيحين السنن الاربعة مقتضب من تهذيب الكمال
لما في قهرت فيه على ذكر من له رواية في الكتب الستة دون ما في تلك التاليف التي في التهذيب والريوز واسحة الاربعة اوان
فلا صاحب السنن الاربعة وعفاها لاجلها كلام انتهى وان تاليفه وعشره رمضان سنة ثمان مائة وست فخرج شروا وادور
عراقى را بروى يتوكل **الكاف الشاف** في احاديث الكشاف لاجل العسقلاني الكافي الشاف
في الانتصار للفرقة الناجية الحافظ الواحد المشكك العلامة الحجة المتقدم في صنعة العلم الامام شمس الدين محمد بن ابي بكر البرج
الله مشقى كنبلى بن القيم الجوزية المتوفى سنة احدى وخمسين وستمائة مائة وستة وثمانين وثمان مائة وستة وثمانين
در رد بر فرق بدع وهوى از جهية وقدرية وعقلية وغيرهم برسلة صفات بارى تعالى كراوله آتوا جواب از طرف
فرقة ناجية اهل سنت وجماعت واین کتاب التادير غایت قدرت وى بر كلام ووفور علم وعبور وى بر ما يرب فرق
اسلام اوله الحمد لله الذى شهدته بروية جميع مخلوقاته واقربت له بالعبودية جميع مصنوعات و آخر این کتاب
در بیان اوصاف جنت و اهل دست و اول نظم این ست نظم

ما لك صدق دبتنخ ذاك يدان

حكم المحبة ثابت الاركان

وانما يشهور بنونية شه است ودر ديباجه این کتاب فضلى در كفايت عقد مجلس مذكرة میان مثبت صفات و معطل
آن نوشته وفضل دیگر در مسئله مضروب بر اى معطل و شبه و موحد آورده و فضل مذکره میگوید فقط بهم مثبت بواحدة من
فلا لث منظره في مجلس عام على شريطة العلم والانصاف تحضر فيه النصوص النبوية والآثار السلفية وكتبكم المتقدمة
من اهل العلم والدين فقيل لهم لا مركب لكم تساقبون بها في هذا الميدان فمالكم بمقاومة فرسانه يدان فدعا بهم الى مكتبة
بنمايخون اليه فان كان حقا قبله وشكرهم عليه ان كان غير ذلك سمعتم جواب المثبت وتبين لكم حقيقة المدية فالوا ذاك
اشد الاباء واستغوا غاية الاستغفار فدعاهم الى القيام بين الكركن في المقام قيا ما في مواقف الالتهال حاسرى الرؤس
نسأل لسان ينزل باسمه اهل البدع والضلال فظن المثبت والمدان القوم يحجبون الى هذا فوطن نفسه على غاية الطين
وبان بما سب نفسه يعرض ما يشبه وينفيه على كلام رب العالمين في سنة خاتم المرسلين في تجرد من كل هوى يخالف
الوحي المبين في هوى اصحاب السفالين فلم يحجبوا الى ذلك ايضا واقوا من الاعتزاز بادل على ان القوم ليسوا
من اهل الايمى والابصار فحينئذ شتم المثبت عن ساق غرمة وعقد له مجلسا بين عشرين خمسمائة القريب البعيد
وليقف على ضمونه الزكى والبليد وجعل في عقد مجلس التحكيم بين المعطل المجاهد والمثبت المرحى بالتجسيم وقد خاصني في هذا المجلس
بالله وحاكم الديرى الى ان لم يكن كل هوى و زبدته وضلالته وتجنيز الى فقه غير رسول الله صلى الله عليه وسلم وما كان محابا عليه

سنة ستين فملت مائة درا و لقي ميكيو قال الحافظ ابو القاسم هذا الكتاب الفقه جامعاً لا دعية رسول الله صلى الله عليه وسلم
 حداني عليه اني رايت كثير من الناس قد تسكروا به في جميع ولا دعية تنفعت على هذا الايام مما فيها الوراقون لا يروى عن رسول الله
 صلى الله عليه وآله وسلم ولا عن احد من اصحابه ولا عن احد من التابعين لهم باحسان مع ما روى عن رسول الله صلى الله عليه وسلم
 من الكراهة للسمع في الدفء والتعدي فيه فالفقه هذا الكتاب بالاسانيد الماثورة عن رسول الله صلى الله عليه وسلم وبك
 بفضل الدعا وادابهم ثبتت ابواب على الاحوال التي كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يدعو فيها فاجعلت كل دعا في حقه
 يستعمل السامع له ومن يلج على ما رتبناه انشاء الله تعالى غرر جل باب تاويل قول الله تعالى ادعوني استجب لكم
 ان الذين يتكبرون عن عبادتي سيدخلون جهنم داخرين حدثنا عبد الله بن محمد بن سعيد بن ابي مريم قال حدثنا محمد
 بن يوسف الفريابي ح وحدثنا علي بن عبد العزيز قال حدثنا ابو حذيفة قال حدثنا سفيان عن منصور عن ذر بن عبد الله
 عن يسع الخضر عن النعمان بن بشير قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم العباد ياتي الله تعالى في كل سنة
 واين كتاب مجلدى كلان ست ودر حصصين از وى نقل سيكنه كتاب الدعاء تايف چند كس ست كي شيخ
 امام ابو بكر محمد بن الوليد الفهرى الطرسى دوم ابي عبد الله احمد بن حرب الرازى النيسابورى المتوفى سنة اربع و
 ومانتين سوم ابي عبد الله محمد بن عبد الرحمن بن ابي حاتم الرازى چهارم امام طبرى كتاب الدعوات
 تايف چند شخص ست كي امام ابو العباس جعفر بن محمد المستغفرى الشافعى المتوفى سنة اثنتين وثلثين اربع مائة
 دوم ابي الحسن علي بن احمد الواحدى المتوفى سنة ثمان و ستين اربع مائة سوم امام بهقى حافظ احمد بن ابي الحسن جعفر
 المتوفى سنة ثمان و ستين اربع مائة واوراد وكتاب ست كي صغير وديگر كبير چهارم صاعد بن محمد بن الحسين المجالى ششم ابي داود
 هفتم ابي القاسم سليمان بن احمد ذكره ابراهيم بن التميمي ثم شمس لايمه الحلواني كتاب الدعوات النبوية للحافظ
 ابي سعيد عبد الكريم بن محمد السمعاني المتوفى سنة اثنتين و ستين و خمس مائة كتاب الذكر لابن ابى الدنيا وغيره
 كتاب الرحلة في طلب الحديث للخطيب البغدادي كتاب رفع اليدى للبغارى درستان المحدثين
 براحوال ابن كاتبة في الاطلاع ليست و كشف الظنون في تعرضه كرا نكره كتاب المواقف للبغارى كتاب
 كتاب الزهد تايف چند كس ست كي امام احمد بن حنبل المتوفى سنة احدى و اربعين ومانتين ودم حافظ بهقى المتوفى
 سنة ثمان و ستين اربع مائة و اوين و نسخة ست صغير و كبير سوم امام محمد بن احمد الشعبي چهارم بناد بن السرى بن جهم
 ششم امام ابي عبد الله احمد بن حرب النيسابورى المتوفى سنة اربع و ثلثين ومانتين هفتم و كيع ششم ابي داود و زو لم ادا
 از پسر ششم عبد الله ست چنانكه زو ايد كتاب الزهد امام احمد از پسران عبد الله كتاب الزهد الواقفي
 لعبد الله بن المبارك الخفلى المروزي و فاعل رائج و مشهور انتخاب و ست كه حافظ ضياء الدين ابو عبد الله محمد بن
 بن سليمان صوفى زرارى كرده و مقبول خاص عام گشته و در اصل اين كتاب ياداد بسيار واقع ست بعضى از آنها
 از راوى اين كتاب حسين بن حسن مروزي ست از وى ابو محمد بن يحيى بن صاعد روايت كرده پس بعضى زيادت وى ست
 و اين منتخب كه در اجازات و سماعات بكار برده ميشود او لش اين حديث ست اخبرنا يونس بن علي الزهيرى قال اخبرنا

در وی ذکر کرده که این کتاب در بیان چیزی است که مکلف بسوی آن در اصول و فروع معتقدست و مشتمل بر آنچه واجبست اعتقاد آن بر مکلف و مرتبست بر ابواب امام برهان الدین بن عمر البقاعی المتوفی سنه خمس و ثمان مائه و قتی که این کتاب را بر حافظ ابن حجر قرائت کرد از وی انتفاع نموده نامش خیر الزاد المشتقی من کتاب الاعتقاد مخاد و از تالیفش فارغ شده در لیستان المحدثین نوشته که از اول کتاب الاعتقاد تا ذکر ما یستدل به علی حدوث العالم و ان محدثه و مدبره اله واحد در اجازت میخوانند و بعضی از باب اختلاف علی بن ابی طالب تا آخر کتاب این کتاب بسیار نفیسست در وی میگویی اخبارنا ابو عبد الله الحافظ ثنا ابو النضر العقبة ثنا عثمان بن سعید الدارمی ثنا علی بن المدینی ثنا محمد بن بن معاویه ثنا ابو مالک الاشجعی عن ربعی بن خراش عن حذیفه رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی علیه وسلم ان المصنوع کل صنایع وضعته **کتاب الافعال** فی رواة الحديث لابن ظریف ذکره البقاعی فی حاشیه الالفیه **کتاب البعث والنشور** لابن ابی الدنيا و للبيهقي و الابن داود و **کتاب المتبع** للدرازطنی و هو ماتخرج فی تصحیحین له عله **کتاب التصحيف** للدرازطنی فی فن الحديث **کتاب التلقا** للحافظ محمد بن جیان البستی المتوفی سنه اربع و خمسين و ثلث مائة و کشف الظنون گفته جمیع فيه احاطه و هو عمدة المحدثين فی هذا القرن انتهى در لیستان المحدثین گفته اول ابواب و این است بابت کر الحث علی لزوم سنن المصطفی صلی الله علیه وسلم اخبرنا احمد بن محمد بن خالد البری ثنا علی بن المدینی ثنا الولید بن مسلم ثنا بن یزید ثنا خالد بن سجاد ثنا عبد الرحمن بن عمرو السلمي مجمر بن حجر الکلاعی قال اتينا العرابض بن ساریة رضی الله عنه و هو ممن نزل فيه و لا علی الذين افاتوا له لتمحمد قلت لاجد ما حکم علیه سلمنا علیه و قلنا اتينا کان زرار بن عابدین و مقتبسین فقال العرابض صلی بنا رسول الله صلی علیه و آله و سلم ایصح ذات یوم ثم اقبل علينا فوعظنا فوعظنا موعظة بليغة ذرقت منها العيون و جلّت منها القلوب فقال قال یا رسول الله کان هذه موعظة مودع مما تعمد اليها قال ايحكم بقوى الله و السمع و الطاعة و ان عبدا حبشيا مجد عافانه من بعث منكم فسیری اختلافا فعليكم بسنتي و سنة الخلفاء الراشدين المهديين فيمسكوا بها و عضوا عليها بالنواجذ و اياکم و حدیثات الاسرافان كل محدثة بدعة و كل بدعة ضلالة انتهى **کتاب الثواب** فی الحديث لابن الشيخ الى محمد بن عبد بن محمد بن جعفر بن جبان المتوفی سنه تسع و ستين و ثلث مائة **کتاب الجمع للنسائي** در لیستان المحدثین گفته بطول این کتاب تفصیلا اطلاع نیست انتهى و کشف الظنون هم تعرض يذكر ان نکرده و الله اعلم **کتاب الجمع** بين الصحیحین للحمیدی احادیث هر دو صحیح را بر سانیه صحابه ترتیب داده و در مرتبه ثالثه که مرتبه مکثرین است مسند النفس بن مالک بخاده و در دیباچه خطبه دار نوشته و ذکرش در حررت جیم که نشسته **کتاب الجمع** لمحمد بن الحسن المطاه علی اهل المدينة و هو مجلد **کتاب حجة الوداع** من تالیف الحافظ ابی محمد علی بن احمد بن حزم الظاهری المتوفی سنه ست و خمسين و اربع مائة **کتاب الدعاء** لابن ابی الدنيا و هو ابو بكر عبد الله بن محمد بن عبد القرسی الاصولی المتوفی سنه احدی و ثمان مائة و کتابی است بنایت خوب و نفیس اول آن نو دونه نام است بروایت ابن سیرین از ابی هریره بعد از ان چهل اسم او رنجی و نسند آن موجود بر حسن بصری بعده اسم عظم الی بعده دعاء الفرج و هلم چرا **کتاب الدعاء** للحافظ الطبرانی المتوفی

ودروی گفته ان کتاب الکمال الذی الف الحافظ عبدالغنی و بنده الحافظ الترمذی من اجل المصنفات فی معرفته بجملة
 طلاسیا التہذیب بیدانه اطال فقصر التعمیم عن تحصیلہ بطولہ فاقصر بعض الناس علی الکشف من الکاشف الذی
 اختصرہ منہ الحافظ الترمذی تراجمہ انما ہی کالغنوان تشوق النفوس الی الاطلاع علی ما رواہ ثم ان تہذیب التہذیب
 الترمذی بطول الصبارۃ من اجمال کثیر من التوثیق والتجسس و اختصرہ علی طریقہ مستقیمہ و اقصر علی یفید الجمع و اتعذر بالمرجوع
 خاصہ و حذف ما طالع بہ الکتاب من الاحادیث التي خرجها من مروایہ العالیۃ فان ذلک بالمعجم و اشیخت اشہبہ
 وان کان لا یطغی المؤلف من ذلک عیب ہو نحو ثلث الکتاب ثم ان شیخ قصد استیعاب شیوخ صاحب الترمذی استیعاب الروایۃ
 عنہا و ترتب لک علی حروف المعجم فی کل ترجمۃ کلمۃ شیء لا سبیل الی استیعابہ و الا فاکملہ فیہ سوی شیء واحد ہو اذا اشترکان الرطل
 لم یرو علیہ الا واحد فاذا اطرف المقید لہ برأو آخر فاذا دفع جہالۃ عین ذلک بروایۃ ثنین فمتبع مثله لک التفتیب علیہم
 و اذا اجتمع الی مثل سفیان الثوری من اعد و شیوہم علی الالف فاستیعابہ بتعذر غایۃ التعذر فاقصر من شیوخ خلیل
 و البر و اعنہ علی الاشر و الا حفظ فان كانت الترجمة قصیرۃ لم یحذف منها شیئا وان كانت طویلۃ فقصر علی من علیہ
 رقم الشیخین بما زادہ زاد بقولہ قلت و قد کتبت من ہذا الکتاب غیر نسخۃ ثم اننی فی زمن الاشتغال تحت فیہ شیء کثیرۃ
 نظرت فی ہواش ہذا النسخۃ و ہی نسخۃ الاصل من النسخۃ فلیطعما ہا فانی تحت منها تراجم کثیرۃ جدا فی سنۃ معظمہا من جمیع
 ذکرہ فی التالیف تحت فیہا من ذکر صاحب الکمال و حذفہ المصنف لکونہ لم یقع علی روایۃ مع احتمال وجود مفردات تراجم
 و تحت من تراجم الترمذی و من السنن الکبریٰ للنسائی من غفلہم المصنف و ارجو ان اجد ما زاد علی التہذیب انتہ
کذا الحال فی سنن الاقوال و الافعال و دروی جمع الجوامع سیوطی را بر ابواب فقہ ترتیب اود و وجہ تصرفات
 بعد طاق استیعاب نمودہ تالیف شیخ علی متقی زریل مکہ مکرمہ است و در شہ از تحریرش فارغ شدہ ابو الحسن کبری
 گفتہ است للسیوطی منہ علی العالمین المتقی منہ علیہ ذکرش در عرف جمیع گذشتہ **کون الحقائق فی حدیث نیل علی**
 محقق للشیخ عبدالرؤف المناوی المتوفی سنۃ احدی و ثلثین و الف و اولہ الحمد للہ الذی کساہ اہل الحدیث رداء الشرف
 درین کتاب ہ ہزار حدیث است درودہ کرار بس در ہر کراستہ ہزار حدیث در ہر ورق صد حدیث در ہر صفحہ پنجاہ حدیث
 در ہر سطر دو حدیث و ہر ہزار اشارت بخارج حدیث نیز کردہ کواکب یوسف الکرامی صاحب حب الاخبار فی الحدیث
الکواکب الدرایہ شرح صحیح البخاری در عرف جمیع و شین نکور شد **الکواکب الضوئیۃ فی**
 شرح الاحادیث النبویۃ للشیخ محمد الدین ابی محمد عبدالقادر بن السید محمد الشہید نقیب البان الفہ فی سنۃ تسع عشر و
 اولہ الحمد للہ الذی انزل علی عبده الکتاب المبین جمل حدیثی است محتوی بر منافع معاشیہ معادیہ و ہر ہر حدیث
 قطعہ مضمین معنی حدیث آورده بجمہ خود شرح آن کردہ و ارمان بزم سلطان احمد خان عثمانی نمودہ و قد سبق حروف
 ذکر **الکواکب الدرایہ شرح صحیح البخاری** در عرف جمیع گذشت **الکواکب الدرایہ** المستخرج من کلام الترمذی
 لابن العباس احمد بن محمد الافلیشی المتوفی سنۃ تسع و اربعین و خمس مائۃ اولہ الحمد للہ الذی لہ الحمد فی الاولی و الآخرۃ
 و دروی ذکر کردہ چون کتاب اخیر من کلام سید العرب المعجم وضع نمود و ہر احادیث و آداب کہ در کتاب شہاب ہو و ند

وقد روي في نسخة ان كتاب الكمال الذي ألفه الحافظ عبد الغني وهد به الحافظ الفري من اجل المصنفات في معرفة تجليات
 طائفة التهذيب بيده ان طالع فقصرت الهم عن تحصيله لطوله فاقصر بعض الناس على المكشف من الكاشف الذي
 اختصره منه الحافظ القسبي تراجمه سماه كالعنوان تشوق النفوس الى الاطلاع على ما رواه ثم ان تهذيب التهذيب
 للمعري طبعه ببارقة سماه كالعنوان تشوق النفوس الى الاطلاع على ما رواه ثم ان تهذيب التهذيب
 خاصته وحذف ما طالع به الكتاب من الاحاديث التي خرجها من برواية العالية فان ذلك بالمعجم والاشيانت اشبهت
 وان كان لا يلحق المؤلف من ذلك عيب هو نحو ذلك الكتاب ثم ان شيخ قصد استيعاب شيوخ صاحب الترجمة استيعاب الرواة
 عنها ورتب ذلك على حروف المعجم في كل ترجمة لكنه شئ لا سبيل الى استيعابه ولا فائدة فيه سوى شئ واحد وهو اذا اشهر ان الرجل
 لم يرد عليه الا واحد فاذا اظفر المقيد له براءوا آخر فاذا دفع جهالة عين ذلك برواية اثنين فتتبع مثل ذلك التنقيب عليهم
 واذا جهنا الى مثل سفيان الثوري من براءوا عدد وشيخهم على المالف فاستيعابه يتعد رعايته التعذر فاقصر من شيوخ الرجال
 ومن واده عنه على الاشهر والاحفظ فان كانت الترجمة قصيرة لم يحذف منها شيئا وان كانت طويلة اقتصرت على من عليه
 رقم الشيخين ومازاده زاد بقوله قلت وقد كتبت من هذا الكتاب غير نسخة ثم اني في زمن الاشتغال بالبحث في اشياء كثيرة
 تطهر في بواش هذه النسخة وهي نسخة الاصل من نسخة فيلحقها بها فاني اتممت منها تراجم كثيرة جدا في نسخة معظمتها من
 ذكره في التاليف اتممت فيها من ذكر صاحب الكمال وحذف المصنف لكونه لم يقع له على روايته مع احتمال وجود ما فروق
 واتممت من تراجم الترمذي ومن السنن الكبرى للنسائي من غفلهم المصنف وارجوا ان اجروا ما روي التهذيب انتهى
كثرة العمل في سنن الاقوال والافعال ودروي جمع الجوامع سيوطي رابره ابواب فقه ترتيب اده ووجه تصرفات
 بقدر طاقت استيعاب بنوده تاليف شيخ علي متقي نزيل مكة مكرمه است ودره از تحريرش فارغ شده ابو الحسن كرمي
 گفته است للسيوطي منه على العالمين المتقي منه عليه ذكرش ودر حرف جيم گذشته كونه الحقائق في حديث خيلها
 مختصر للشيخ عبدالرؤف المناوي المتوفى سنة احدى وثلثين في الف وله الحمد الذي كسا اهل الحديث رداء الشرف
 ودين كند به نيز حديث مست در ده كراريس درهم كه اسم نيز حديث درهم ورق صد حديث درهم صفحه نجاه حديث
 درهم سطر وحدث وبر من اشارت بخرج حديث نيز كرده كواكب يوسف الكرماني صاحب الاخبار في الحديث
الكواكب الدراي شرح صحيح البخاري ودر حرف جيم شين كور شد الكواكب الضوئية في
 شرح الاحاديث النبوية للشيخ محي الدين ابى محمد عبدالقادر بن السيد محمد الشيرازي قاضي البان الف في سنة تسع عشرو
 اوله الحمد الذي انزل على عبده الكتاب المبين جيل حديثي مست محتوي بر منافع معاشية معادية وبربر حديث
 قطعه ضمن معنى حديث آوده بعبده خود شرح آن كرده وارمغان بزم سلطان احمد خان غفاني بنوده وقد سبق في حرف
 ذكره الكواكب الجارية شرح صحيح البخاري ودر حرف جيم گذشته الكواكب الدراي المستخرج من كلام النبي
 لابي العباس احمد بن محمد الافيشي المتوفى سنة تسع واربعين خمس مائة اوله الحمد الذي له الحمد في الاول والآخر
 ودر حرف ك كه خواجه كتاب النجوم في كلام سيد العرب العجم وضع مجموع وبر احاديث وآداب كه در كتاب شهاب بنود

فی الحدیث لمعات التتبع شرح المشکوّة المصلح علی شیخ عبدالحق بن سید الدین بن سعد الله الشکر الدبوی النجفی المتوفی سنة ثمان و خمسين تسع مائة در دو مجلد است بعبارة عربی مقدار شتا و نزار و بیت شتال بر بابت علمیه و قیامت مکتوبه و فقهیه اللوایع الغریبه باسم الملك الغریز فی الحدیث لمؤلف الدین البغدادی المذکور فی الاضافه لوامع الاحوال فی نظم غریب الموطا و سلم محمد بن محمد الموصلی الشافعی اوله الحمد لله علی نعمائه و از تالیفش در سه سبعمین و سبعمائة فارغ شد لوامع فی احادیث المختصر و المباحس للابی المنظر یوسف قزازی سبط ابن الجوزی المتوفی سنة اربع و خمسين مائة اللوامع المضیئه من الاربعین الهدیه من مرویات بدرالدین ابی الفضل محمد بن قاضی شهر آشوب خلیل بن اللبودی اوله اما بعد حمد الله الذی جعل العلماء و اهل جیل حدیثی ست یجمل طریق ارجل امام از ۹۹ باب شافعی رحمهم الله تعالی اوله فی الحدیث مخدونه السند للشیخ عبد الرحمن بن محمد العواصم الشافعی المتوفی سنة اربع و اربعین سبعمائة

باب المبع

الماء المعین فی حدیث الاربعین تالیف ابراهیم بن عبد الله بن عبد اللطیف النجفی و اختلف لفظه یعنی من و اة الصحیحین للمی فوطه الفقیه ابی علی الحسین بن محمد بن احمد الغسانی البیانی الازدلسی المتوفی سنة ثمان و تسعین و اربع مائة و الا الواحون اخبار الطاعون لجلال الدین السیدوطی المتوفی سنة اوله الحمد لله مقدّر الارزاق و الاحبال و اربع مائة کتاب بذل الماعون فی فضل الطاعون للمی فوطه ابن حجر العسقلانی ست در وی نقای ابن الوردی و صفندی و مقامه و دیخود آورده و بعضی از اهل علم قصار این مختصر نموده محصل نام نهاده اند اوله الحمد لله للمبیدی الحیدر و نیز تالیف شمس الدین محمد بن محمد المینجی الحنبلی ست اوله الحمد لله الشاهد بوجودانیه آنما صنعت و تالیفش در سنة اربع و ستین و سبعمائة کرده در طاعون وقت حدوث او عیة منسوبه بسبوی آنحضرت صلی الله علیه و سلم مکه کایسع الحدیث جله لابی حفص عمر بن عبد المجید بن عمر القرشی المیالشی اوله الحمد لله الذی وفقنا للتوحید و این ملخص است که در مکه کرمه بهاء شعبان سنة تسع و سبعین و خمس مائة نموده المائة المنتقاة من صحیح مسلم اتفاقا با الحافظ صلاح العلامی البشقی ابوسعید خلیل بن یحیی که یکی از المتوفی سنة احدى و ستین سبعمائة و له المائة المنتقاة الاخری من صحیح الترمذی و اخری من شیخ الفخر بن سبط فی الحدیث الامام ابی عبد الله محمد بن اسماعیل البخاری المتوفی سنة ست و خمسين بالتحقیق و کوه خلیل فی الارشاد و رواه عنه و هب بن سلیم فی کتاب العلل و ذکره ابو القاسم بن سنده الاضا و رواه عن محمد بن عبد الله بن حمدون عن ابی محمد عبد الله بن الشرکی المبع مکه تالیف ولی الدین احمد بن عبد الرحمن العراقي المتوفی سنة ثمان مائة اوله الحمد لله علی ما فضل الخ و در وی سامی جهدا که در متون احادیث و اسانید و اقع اند بیان نموده و همیشه باز و کجایه و دیگر هم از اهل علم درین باب تصنیف کرده اند مثل ابی محمد عبد الغنی بن سعید المصری ابی بکر احمد بن علی الخطیب البغدادی و ابی القاسم بن بشکوال کتابی انفس کتب مصنفه درین باب ست ابی عبد الله بن طاهر المقدسی و در وی نفس را بتوسع جمع نموده است و کتاب ابن بشکوال غیر مرتب است و خطیب آنرا بر حروف حجم باعتبار اسم بهم مرتب کرده است و تحصیل قائم و از ان شوارحت زیر اگر ارف بهم محتاج بکشف آن نیست و حال وضع آنرا نمی شناسد و امام نووی

في فنيك حب اول | ارويبر من طرقة عليين | فحديث شوقي هو | مسلسل بالاوليه

جبالسة لاهرين واولي المنوري المالك المتوفى سنة عشرون وثلاث مائة مائة من كتب الاحاديث والاعخبار

ومحاسن النوادر والاعمال المتوفى بالحكم والاشعار واتجه بعض في سماء منية المواسنة من كتاب الجبالسة مجالس الدعوى

لابن ابي الدنيا اولش اين حديث ست لم يحكم في المهد الاثنته عيسى بن مريم وصاحب جميع العابد والعبي الذي حتر باسم

راكب اية فارته وشاره حسنة وهي ترغفه فقلت اللهم اجعل ابني مثل هذا الخ مجتبى في مختصر السنن الكبرى للشيخ

مع شرفه من الرتبى وغير مجتبى كتابي وبكره ست وحدث لابن البازري وشايدكه اين بهان مستكه اكثر ارجاع الاول

اختصار كرده اوله الحمد لمدربنا العلي الاعلى ودروى گفته ابابعد هذا كتاب المجتبى واحاديث المصطفى وهو نسخة المنقول

وخلاصة جامع الاصول فهو مرتب على ستة اقسام وعاشرة هجوى في رجال الكتب الستة لابي عبد الله محمد بن احمد الكوفي

المتوفى سنة ثمان اربعين مائة هجوى في غريب الحديث للشيخ ابي محمد عبد اللطيف بن يوسف بن محمد الملقب بالطحين

الموصلى البغدادى المتوفى سنة تسع وعشرين مائة اوله الحمد لمدوى الايد ودروى گفته اين كتاب الزكيات الكبير

كه در غريب الحديث ست تلخيص كرده ام مجلس البطاقة في تخرج الاحاديث للحافظ ابي القاسم محمد بن محمد الكوفي

المصرى ذكره البقاعى في شيفته مجمع بحار الانوار في غرائب التنزيل واطائف الاخبار للشيخ الفاضل الماهر

شمس الفضائل والمفاخر محمد بن طاهر الصدقي الفتي المتوفى سنة ست وثمانين مائة اوله الحمد لمدوى الذي يدانا

لهذا ما كنا لنتدري لولا ان يدانا لمدوى مائة وست وثمانين مائة اوله الحمد لمدوى الذي يدانا

در سنة هجرى در بده كنه طبع پوشيده ودر ديباجه ويكيويد واذما ليس لمدوى اتمامه على هذا المنهج اتوسل به الى خدمته

ذلك الجنب العالى شيخ الشفيق المشفق في المفاخر والمعالي قطب الاوان وغوث الزمان صفوة الرحمن نزير المحرمين

مجاويزيت المدبري الانام ومشرنا الكرام غنى شيخ على المتقى بن حسام افاض لمدوى تقواه على الداني والقاسمى على الداني

ليكون في ربيعة لشفا عنه يوم الفزع الاكبر في ذلك المقام ولا خاليفه في يوم تزل فيه الاقدام انتهى ويندر ديباجه كنه

من انوار الصفات يصلح لمدوى طبع به القلم فان ذلك من يد في لطفه من ارجعه من الائمة وهو انى على الناس السامعين

بالفساد والمهاجرين العنت للبر والعناد المكدرين للمادان بسبل سيف العدوان على الاعزة والاخوان المكدرين للاقوام

بالكتاب العموم والاحزان انتهى لمخاض ودر آخر مجلد اول گفته تم بحمد الله الثالث الاول من مجمع البحار بالفتح هانما الصدوق

اعنى صوته ولاة السوء الحققة الحققة الشاهرين سيف العدوان على اهل الايمان المسلمين على الرعايا اهل الطغيان من مدوة

الشياطين الموزين للمؤمنين والمؤمنات بغيره والتسبيوا من العصيان المروجين وواج الكفر والطواغيت العبيان المشين

شعائر الاسلام وشرائع الاحكام ومعاهد التوحيد البنيان جازاهم الله تعالى فافاعن المسلمين اهل الامان طهر الارض

عن اجاثهم وارجاهم وخوالهم بقديم الاحسان فيا كثر الخير ويا دئم المعروف الكفا شرهم وما ههنا من صولاتهم شئت

يا كريم وتب علينا ما نزل النعم ويوجب النعم وصلح الرعي بالظلم يا نواب يا حليم انتهى ودر آخر مجلد ثاني گفته تم

السفر الثاني من مجمع بحار الانوار بالفتح هانما الصدوق هانما من يوجبات النعم وتاب عليهم ما وجب

بن محمد الرحمن بن خالد الرازمي المتوفى سنة ستين في ثلث مائة حافظ ابن حجر گفته هو اول كتاب صنف في علوم الحديث
في غالب الظن محلي في الحديث لشمس الدين محمد بن احمد المقدسي بن قدامة كنى في التوفى سنة اربع واربعين سبع
واين في شهر المدام ست محو الحوبة شرح ابيات التوبة وسبع شعبي

اما ان عانت فيه من اجل لك من بعد البعد الى

الى آخر الابيات قلنا قصيدة حسنة في بحث على اتباع السنة والكتاب ذكرتها في الحطة بتمامها وهي من نظم السيد العلامة
الجهند محمد بن جميل الامير الهادي المتوفى سنة اثنين وثمانين مائة والف وشرح وي نيز دوست درمى ذكر کرده شده
و في الدنيا في سنة جل من اهل الصحن يقول له الشيخ احمد بن صالح لقام له نيا اما ياخذ عنا مسائل مفردة بولتها من امات
مسائل الدين له انقياد للحق ونفوع عن طريقة المتزهدين بحيث انه في حصرة آية وله نباهة ورواية وليس عنده معرفة بقرآنه كتب
الناس بل له فطنة في تتبع الحق واتباعه وقد دارا لآفاق ونزل في كل محل من من الهند والروم والشام والخرق لانه عالم السن
فوصف من البعد في كل قطر ما تشعرا لاجل ودوا يوجب لاله في النار الخلود حتى ان لم يرحم ببحرانه ودمى مد اعلی طريقة المسنة
والاتباع الاربلاد احكامنا قد سمعنا به من اهل العرب يقال له الشيخ احمد الورازي فانه صحيح الطريقة بجانب البديع داع
الى السنة ويذكر ان اهل الروم اقل الناس بدعة سيما بدعة التصوف وعبادة القبور وغير ذلك قال فانهم مصانوف عن
فلك ان كان عندهم بدعة التذويب للتعليم لابي حنيفة وغير ذلك كذا في ثلثة سمعنا ان نشأ شجر جل عالم بجل الى
ويغفر عن البدعة قولاد عكلا فاسفرت وجه آملنا وانشرت لذلك خواطرنا وقلنا هذا مجدد الدين وداع لاجل السنة
سليح سليمان في بحث اشتياق الخاطر الى مكاتبه بابيات شعرية وقصيدة شملت على كثير من البديع المجانية للطريقة النبوية و
اليعبدان بلغ الدنيا ان ينسب عن الابتاع عن التزم المذاهب والاعتقاد في العباد والاحياء والاموات مني عاني عنه سوال صلى الله
عليه وسلم العباد على القبور انهم مشايخ باخ ويا وواخرق كتب كبر الى بداع فليت هذه رتبة عليه وطريقة نبوية فقلت مكاتبه الشعو

اسلام على نجد ومن حل بالجد وان كان تسليحي على البعد الى

الى آخر بولاد وصلت الابيات الى نجد من طريق كلمة لم يصل لها جواب وصل بل من صاحب محمد بن عبد الوهاب قال الشيخ
عبد الرحمن بن خنبر وصول الابيات وانما بعثه على الخرج الى عند قلما وهو جل عالمي الا انك لثيرة العبادة وبحث على الزاد
ولم نزل نيهب يا ام الحج الى الحج ثم يعود بعد ذهابه الى ابله الى صنعاء ولم تستفد منه لعامة حقيقة ابن عبد الوهاب ثم انه
وصل الدنيا الشيخ العالم مر بدين حسن فكان في حصوله من طريق الحجاز سنة سبعين مائة والف له معرفة ونباهة وهو من تلامذة
ابن عبد الوهاب في اخبر وصول الابيات وكان عنده منها نسخة واقام عندنا ثمانية اشهر وحصل بعض كتب شيخ الاسلام
الحافظ ابن تيمية بنحو وقرأ علينا الكشاف وذكرنا في عدة مسائل ثم وصف لنا من حال ابن عبد الوهاب امور عجيبة من
سقط له ما في تفسير اهل الدنيا واخرج تخيفة من رساله ما يحق ما نقله عنه من كفاية الامام وسفك الدم واحرام ونبه لاسوال
وسبيل لرحم المسلمين والاطفال قد كان يستنكر الافعال المتروكة في حقيقة حاله وما خرج الاسترشاد الميرشده الله عليه
فانما كان هذه افعال الاطال في شرب عذرا لاسلام ولا يوافق باجابه سيد الامام عليه افضل الصلوة والسلام ذكر انه اذ صول الى

صولة الايام و استمرار البرم و بوقوم لما لوجب استمرار النعم انتهى و در آخر مجلد ثالث گفته و المرعوب من انجان الصفا من بل الا
ان يدور من عاني كنهه فير بهر من الزمان ان الطلع حينما على ما عجب و اولايم برسمه ان انجده و اذ اطلع على ما زلت في القدر
اوطني بالعلم فانه كان جامد القرية و فاقد البصيرة بحيث لا يدري ارضه من سما و بصولة و اذالة السور و احواله على الارض
والاخوان و در پوش القلب عديم الفطنة يتكلمات اعداء العلم و سفك خدامه من الاخذة و اخلان كيف و قد حسنا في زوايا
الاحمول و خبايا البسوت الدور و لم يفرشوا فرش الارض المسرور و لم يترحم لهم احد من قدر بارز لانه هذه البلدة كان لهم بسوا
من ابلخ هذه الملة كفى الله ما اهمهم و عصمهم شرهم و جفري من يوذى المؤمنين جزاء و وفا فانه لا كان في خيمه و لا اذ الازهر
و جوسفي نعم الكليل انتهى و آين تشكيل و حكايت ظهور و بهره حمد و به است بر بوبره سينه پشن بحايت خانمان و ارجان
و عدم اكثر اثار سلطان محمد كبر بادشاه و دولات و دولت او بر فع اين فساد از وجه ارض حال ضلال كبر سلطان پشن كور پشن اثار
كه درين مختصر كنج منتخب التواريخ شيخ عبد القادر بر او في كه خطيب و امام وى بود بايد ديد ما حقيقت حال معلوم شود نفوذ بايد
من غضب الله و بالجملة اين كتاب مستطاب جامع غريب سنت كتاب ست بر و جى كه با وجود آن حاجت بكتاب ديگر
دين فرغ ميشود و گويا شرح صحاح سته است و در آخر وى و رقى چند در بيان ادب كتابت حديث و سير اخضر صالى
عليه سلم بترتيب سنوات هجرت حال غزوات اسلام قبائل عرب تفريرت صحابى و تابعى و تبع وى و ذكر بعض صحابه
مشايير نوشته و گفته علم الحديث علم شريف يناسب مكارم الاخلاق و محاسن الشيم و هو من علوم الآخرة من حرمه
فقد حرم خير عظيم و من تركه فقد رزق فضلا جزيل افعلى صانعه صحيح الفية و تطهير قلبه من اغراض الدنيا الدنية فود
من تعلم علما ما ينبغي به وجه الله لا يتعلم الا ليصيب به غرضا من الدنيا لم يجد عرف الجنة انتهى و در ديبا كه كتاب گفته بود
علم الحديث لا ينبغي انما فاصبح لا تنكر انواره فان فوائد و فزاياه بجا لا ساحل لها و خواص امره و فضائل عانيه كنوز
ليس لها منتهى او هو كلام من عطى جوامع الكلم و بلاغ من اوقى هواهب الحكم و خطاب فضل من اوقى الحكمة و فصل الخطاب
فلا يبلغ كنهه و خاتر اسرار الله الموقفى من وى البصيرة و الالباب كيف لا و هو كلام لا ينطق عن الهوى و ان الاذنى
عليه شديدا القوى المودور آخر محله غير بعض فوائد مثل ذكر خلفاء باسيه جز آن كه نموده و اسما علم مجمع الزوائد منبع الفوائد
للشيخ الامام نور الدين على بن ابى بكر بن سليمان الهيثمى المتوفى سنة سبع و ثمان مائة و در وى زوائد كتب شده از مسند
امام احمد و بزار و ابى يعلى و معاجم طبرانى و غيره من جملة منكره با جرح و تعديل و صحت و قبح احاديث تا آنكه كتابى حافل كامل در
مجله آمده سر و پاى تحقيق احاديث براى متاخرين اهل حديثه عين كتاب ست بفتحه الراية تذييل اوست از سيوط
مجمع الغرائب فى غريب الحديث تاليف عبد الغافر الخففى المتوفى سنة سبع و ثلثين و خمس مائة و لا بى جمع الغرائب
المتوفى سنة تسع و عشرين و خمس مائة الجمع المؤسسن لمجمع الفهرس للمخا فظ ابن حجر العسقلانى اولا الحمد لله
قدرا لآجال جميع فيه اسامى شيوخه على قسمن الاول فى من حمل عنه على طريق الرواية و المثنى من اخذ عنه شيئا على طريق الحديث
مجموع المعنيث فى علم القرآن الحديث لآبى موسى محمد بن ابى بكر المدينى الاصفهاني المتوفى سنة تسع و ثمانين
محاسبة النفس من اجزاء الاحاديث المختل الفاصل بين الزاوى الواسع للقاضى ابى محمد حسن

الحمد لله الذي اوضح لنا هذه المسئلة وادعى خلاصه بمحصل علومها الحديث ابن الصلاح است بازيات بيان حديث
 بر مقدمه واربع اطراف مقدمه ودر حد طرف اول ودر ثمن ثاني ودر سند ثالث ودر كيفيت تحمل رابع ودر اساءه الرجال اربع
 ودر سنة سبع وثمانين سنة ثمانه بدشوق فراغ دست بهم وادوه مختلف الحديث سبق في اختلاف الحديث
 لابن قتيبة المتوفى سنة ست و سبعين مائتين المختلف والمتوفى في اساءه الرجال لابن الحسن ط
 بن عمر الدارقطني البغدادي المتوفى سنة خمس و ثمانين و ثلث مائه واين كتابي حافل است گويند ضبط اسامي خاص
 اولي شياست زير كه قياس ادر و في مثل غيبست و قبل و بعد آن چيزي كه دلالت كند بر آن موجود نيست
 و از اين كتاب حافظ ابو بكر احمد بن علي خطيب بغدادی مشبهه النسبه گرفته و بر آن افزوده كتابي بنام مختلف مختلف
 مرتب بنحو بعد امير ابو نصر علي بن هبة الله بن ماکولا آمد و بر آن چيز تازه ياد و مكره و اكمال نام كتابي تاليف كرد و اما
 ايشان ادر كتابي ديگر است را كاخو و بعد حافظ ابو بكر محمد بن عبد الغني معروف بابر نقطه العنب كند و بر اكمال
 ذيل نوشت در مجلدی كتابي ديگر جمع ساخت سمي بالتقييد يعرفه رواة السنن و الاسانيد ذيل كتاب ابن نقطه
 حافظ محمد بن علي دمشقي ابو حامد بن الصابوني المتوفى سنة ثمانين سنة ثمانه است و هم از مصورين سليم المتوفى سنة
 ثلث و سبعين سنة ثمانه و برين هر دو ذيل است از حافظ علماء الدين مغلطائي بن تجميع المتوفى سنة اثننتين ستين
 و سبع مائست اين ذيل كنان است ليكن اكثرش اسامي شعرا و اسباب عرب است و درين قرن است كتاب اكمال
 و تنزيه و شتبه هبي و بصرة المشتبه بابر جبر المختلف والمتوفى في شتبه اساءه الرجال للمؤلف حافظ
 بن يحيى المازدي المقدسي المتوفى سنة تسع و اربع مائه و له شتبه النسبه ايضا حافظ صوري ابو عبد الله محمد
 بن علي گفته لما صنف عبد الغني للمتوفى و المختلف عرضه على الدارقطني فقال له اقراه فقال كيف اقراه لك معكم
 اخذته عنك فقال نعم اخذته عن متفرقا و الآن قد جمعتها انتي و لا ابي احمد حسن بن عبد الله العسكري و لا ابي المنظر محمد
 بن احمد الابيوردی المتوفى سنة سبع و خمس مائه و لا ابي البركات علماء الدين علي بن عثمان المارديني المتوفى سنة خمس
 و سبع مائه في اسباب العرب و لا ابي القاسم يحيى بن علي الحضرمي بن الطحان المصري المكون سنة ثمان و اربع مائه
 مختصيا من اربعه الاحاديث من حديث ابی طاهر محمد بن عبد الرحمن لابن الجعاس مجمل النزهي المديج الى المديج
 متعلق بغض الحديث للسيوطي المتوفى سنة المرد في كراهية السؤال و الرد و جلال الدين السيوطي ذكره في
 فهرس مؤلفات في فن الحديث مرقاة الصعود الى سنن ابی داود للسيوطي و در كذا و لا المرقاة العلمية
 شرح الاسماء النبوية في الحديث مرقاة شرح شكوة لعل القاري كرش بياد المسارعة الى المصارعة للسيوطي
 فن الحديث مشكله العلود النزول في الحديث لابن طاهر مسامرة السموع في فنون الشموع رسالة است
 از سيوطي جواب بحال است از روشن كردن آنحضرت جبر از راد و در حقي جستجو اوله ايقاد و مذود بهمه الجافرا هم نموده است
 مستخرج از كتاب الاحاديث للحافظ الدارقطني مستخرج ابو عوانه يعني حافظ يعقوب بن يحيى الاسفرايني المتوفى
 سنة ست و ثمان مائه و اين استخراج بر مسلم است و در ضمن مواد گذشته باقظان هم گفته اذ اجمع المستخرج مع

عظمه عزه تابعد و فقهه عندها شیاع و انه یقیم علمینا از الله ذلک و بیان فوج ماسکین من ملک المسکک فرایت تعیین
ما قال و ناکه عندی ذلک المقال فقلت یا ما ردت فیها اوله رساله و ابنت فیها بسیج مقالته و مشهدها شعرها
و ارسلها صحبه الشيخ مرید بن حسن فارغانی عشرین من شوال سنه سبعین مائه و العاشر اول الایات **نظم**

نجدنا صحبه الیها العباد و یستهدی	فقد جاءنا من ارضه الشیخ مرید	فقد حصل عند خاله الذی عندک	لعلت به خیر او قلت عسی عسی
----------------------------------	------------------------------	----------------------------	----------------------------

او قد جاء من تالیفه بر سائل	یکفر اهل الارض فیها علی عمل
-----------------------------	-----------------------------

الی آخر الایات و الی الآن **نظم** لم یأتنا خبر عن شیخ مرید و لا ما کان مما اصحبناه من الرساله و الله اعلم یا قریب الاقدار
المقصود منه و این عبارت از خط خاص می نقل کرده ایم و از وی ظاهرست که او گسیرت ابن عبدالوهاب بن پیژنی افغان
و باعث برانکار اخراج و خلعت او شد یکی سفک دم دوم تکفیر اهل ارض حسب بیان شیخ مرید و حال شیخ مرید این است که
بعد از مفارقت از خدمت شریف می تا سه سال هیچ جواب نیک یا بد نرسانید پس معلوم شد که بیان می در حق اجداد الوهاب
قرین صدق نبود و همین جواب است زیرا که انچه امروزار رسائل وی در دست مردم آن یارست در وی حکمی خلاف
شرعیت حق موجود نیست اگر چه مخالف فقهای این مانه باشد و از رساله مؤلفه شیخ عبدالسد بن محمد بن عبدالوهاب
که همراه امیر سعود وقت فتح مکه بود ظاهرست که پدرش و هم امیر مذکور از سفک ماء و تکفیر اهل نیا بر احد و درست و بخندین
از رساله شیخ محمد بن ناصر حجازی که اعلم علمای متاخرین نجد بود و در سنه سیزه هزار و دصد و هشتاد و سه هجری فوت شد
واضح که ابن عبدالوهاب هرگز قائل این چیزها نیست از اینجا عذر معقول برای رجوع حضرت سید علامه محمد بن اسماعیل انیسری
سر انجام یافت زیرا که جمیع وی مبنی بر خبر واحد شیخ مرید است و وی مجهول برآمد پس باقی نماند مگر بقیه سیرت می که حضرت
بر آن تحسین نمود یعنی نهی از ابتداء و از التزام مذاهب مختلفه اهل سنت و جماعت اتباع سنت صحیح و حق صراحت تقلید
و احراق کتب بدعت و جز آن این چیزها خود مطلوب می است و لهذا باستماع وجود چنین مرد اظهار خوشی فرمود و چون
صنعا از نجد علی طوط النمام واقع است اگر خبر محمد بن عبدالوهاب خدمت حضرت سید علامه علی باقی فضل الامر رسید بقیه
علاوه این همه اصل مقصود نزد کاهه علماء از مذاهب مختلفه اهل سنت و جماعت اتباع سنت صحیح و حق صراحت تقلید
زید و عقیس هرگاه که در برابر خصوص صحیحیه ثابته حکم کتاب حدیث ترک تقلید ایمه مجتهدین واجب باشد بالاتفاق
با بن عبدالوهاب امثال ایشان که بغیر ایمه نمی رسند چه رسد و بالله التوفیق **محیط** لابی محمد الجوبی لم یقید فی
نهیها معینا و للیهتی رساله انتقد فیها مستدرکا علیه فی ما یعلق بعلم الحدیث **المختار** که فی الحدیث للمی نظر
ضیاء الدین محمد بن عبدالواحد المقدسی الخبلی المتوفی سنه ثلاث اربعین سنه مائه و ذوی التزام ایراد و بدعتی که
و اخبار غیر مسبوقة تصحیح صحیح نموده ابن کثیر گفته اند کتاب لم یم و کان بعض الحفاظ من شایسته جرح علی مستدرک الحاکم
کذا فی الشواذ الفتح مختص فی محدثی العصر لابی عبدالله محمد بن احمد الذهبی المتوفی سنه ثمان اربعین و صبیح مائه
مختص فی علم الحدیث للشیخ عبدالقادر بن ابی الوفا القرطبی و للشیخ الامام بدر الدین بن جماعة القاضی اوله

على قواعد مخترجة مننا نعم كقولهم زيادة الثقات مقبولة واذا اختلف الناس في الوصول والارسل والوقف والرفع وغير ذلك فالذي حفظ الزيادة حجة على من لم يحفظ والحق انه كثير ما يدخل الخل في الحفاط من قبل الموقوف ووصل المنقطع لا يجا عند غيبتهم في التمسك المرفوع وتنويعهم بها شيخان لا يقولان بكثير ما يقوله الحاكم والله علم المستدل اعطيهما اي البخاري وسلم لابي ذر الهروي الحافظ عبد بن احمد بن محمد المالكي المتوفى سنة اربع وثلثين اربع مائة المستفاد من بهجات المقرن الاسناد للشيخ ولي الدين ابي زرعة العراقي مسك الختام شرح بلوغ المرام كتاب البرزخ عفا الله عنه واين نام اوراد من نام المام شده ودمج كلان ست اوله الحمد سعد وجل ودروي بدر تمام وسبل السلام وتخصيص صنف علام را باختصار وایجاز جمع ساخته وبعبارت فارسی عام فهم نگاشته وچون آخرین شرح وجمع آنها برای اصول فروع ست این نام بدان مناسبت تام دارد شیخ سعد الدین بن المؤید بن سید بن عبد الرحیم بن سلطان بن ابراهیم الانصاری القیمی ملهم تعالی چون در سفر حج بتمام حیدیه با محرر بطور ملاقی شد و بر خطه و برین شرح الملای یافت در معوی وقصه ملاقات فیر نظمی انشاء کرده ششاد و سه بیت ست این چند شعر از نهج اشع

قد حصلنا على بلوغ المرام	اذ وصلنا الى بلوغ المرام	واتصلنا ولم يكن تفصل	للتداني ونعمة من مرام
وعشنا على السماع قد	لحدنا الحسام نخل الكرام	من غدا قاضيا بكل صحيح	مستجاد النقص لا برام
لم يكن بالضعيف في الحكم	بل هو الاسباب ثابته قد	حسن النجى ما به من قيم	راجح الهدى نحو سبل السلام
كيف لا وهو نخل من جل قد	في عيان الذباشر قوشام	ريثما قال رائد الصبح هذا	موضع الحب فادخلوا سلا
قد خلنا فانما بسجف جفا	مسبل فوق كعبه الاستلام	ورينا وجها بنو المحيا	منه قد افاق ضوء عذرا
وتجف من كمل المع	ندس سيد جليل هام	الى قوله فط	
وسالنا عن سنة فاجابوا	هو فوق العشرين لا فام	فراينا غير بدع وجل الله	معطيه افهم الافهام
فهو من شاء اودع السر	وجبا وجاهه في الا نام	مثل هذا المولى الجليل	المولوى المفخر العلام
صد اهل الكمال من شرح	الصد بشرح على بلوغ المرام	واقي فيه من بواطن علم	الظاهر الحكم البهي المرام
موضعا مضات ما قد حواه	مبدؤ الاهاكل بالاعجام	وعجبا عرابه باللسان	الفارسي المفيد للاعجام
ان هذا من حسن صنع ابي الفخر	المسمى الصديق في الاسام	ذاته هيكل لطيف مثال	صاغ الله قائلوا الهدام
كاد لطف ايسل من حسن خلق	قد غدا فعله كعمل المدام	حفظ الله ذاته ورجاه	علم شيد مع حوزة عمر سام
وعلى جدكم صلوة الهى	مع سلام ترقى بمر الدلم	وكذا لله الكرام ومحب	ما لفته الهذا ذوق البشام

واين شيخ از احسن كتب مؤلفه اين بي بضاعت مست وجامع روايت ودر ايت تكماد العيون تا كلوه القلوب تشبه
سلسلات ابراهيمي في الحديث للشيخ ابي عبد الله بن عطار الابراهيمي مستبلا بحر العيون
من عند الارحمي ذكر في اسما رواها حرف العين مستبلا العلاني وهو صلاح الدين خليل بن كسكدي
المتوفى سنة اربع وتسعين مائة اولها المسلسل بالاولية سلسلات الشيخ السليمان بن

صاحب الاصل في من فوق شيخه لا يسميه مستخرجا الا اذا لم يجر طريقا يوصل الى شيخه وحاصله ان يستطاع ان لا يصل الى
 الا ببيع وجود السند الى الاقرب الا عذر ورهبانها اسقط المستخرج احاديث لم يجد له باسناد اير تصدير بما ذكرنا
 من طريق غير طريق صاحب الكتاب المستخرج في الحديث لابي القاسم عبد الرحمن بن محمد بن سنان بن منذر
 المتوفى سنة سبعين اربع مائة واثره بطريق تذكره از چند كتاب فراهم نموده مستخرج لابي نعيم عبد الله بن
 بن عبد الله الاصمغاني واین استخراج مستخرج بخاری اسانید او متون او اولش كتاب الامان است واول آید
 جبریل حدثنا احمد بن يوسف بن خالد قال حدثنا الحارث بن ابي اسامة قال حدثنا ابو عبد الرحمن بن يزيد المقرئ حدثنا ابو علي الفصوف
 بشر بن موسى ثنا ابو عبد الرحمن المقرئ ثنا كهمس بن الحسن عن عبد الله بن بريدة الاسلمي عن يحيى بن يعمر القرشي قال كان
 اول من قال القدر مع الجبني بالبصرة فانطلقت انا وحميد بن عبد الرحمن بن جحاج الى آخر الحديث المذكور في صحيح
 المستخرج تاجي كثره كما مستخرج على سنن ابي داود وحميد بن عبد الملك بن ايمر بن علي الترمذي لابي علي الطوسي وعلی
 توحيد بن خزيمه لابي نعيم قال الباقی المستخرج لم يلزم الصحة وانا جعل قصده العلم للمستدل على الصحيحين للشيخ
 الامام ابي عبد الله محمد بن عبد الله المعروف بالحاكم النيسابوري الحافظ المتوفى سنة خمس اربع مائة ودر وی احادیث
 جمع کرده که بر شرط شیخین است بعد حدیث صحیح که در آنهاست و هم استخراجی کرد که در هر دو یا بر شرط یکی از هر دو است
 و همچنین آنچه در اجتهاد و صحیح آمده اگر چه بر شرط هیچ یکی نباشد و حاکم واسع الخطو است لهذا در شرط صحیح از شیخانی
 ذکره ابو الصلاح و ابو بکر خطیب از ابی سنان ارموی آورده که وی احادیث را بر حاکم صحت و بودن آنها بر شرط بخاری
 و مسلم جمع نموده بنا بر آنکه اخراج آن احادیث و همچنین لازم بود چنانکه از انجیل حدیث طبر حدیث من کنت مولی فعلی مولاه
 حال آنکه اهل حدیث بروی الحاکم کردند التفات بسوی قول او نمودند و یقینی گفته در وی ضعیف و موضوع نیز هست
 و حافظ دهی احادیث موضوعه او را که قریب صد حدیث خواهد بود در جزوی علمیده جمع نموده حافظ ابن حجر فرموده انا
 وقع الحاکم التساؤل لانه سود الكتاب لينقحوا فجعلته المنفية وغير ذلك ثم قال اني وجدت في قریب نصف الجزء الثاني
 من تحريته من المستدرک الى هنا انتهى الملاء الحاکم قال ما عدا ذلك من الكتاب لا يوجد عنه الا بطريق الاجازة وكونها
 في حاشية الالفية واما حافظ دهی المتوفى سنة ۵۴۸ و مختصر خود بر تسامیل و صحیح وی آگاه نموده و ابن الملقن توفی ۵۵۸
 بر اصل معترض شده و سیوطی اصل او در مجلدی انتقا نموده توضیح المدرک فی تصحیح المستدرک نام نهاده لیکن اندک
 از آن نوشته شاه ولی الله المحدث الدهلوی در حجة الله البالغة گفته وقد استدرک الحاکم علیها احادیثی علی شرطها
 و لم يذكرها وقد تتبع ما استدرک فوجدته قد اصاب من جهة ولم يصيب من جهة ذلك لانه وجد احادیث مروی عن
 رجال الشیخین بشرطها فی الصحة و الاتصال فاتجه استدرک علیها من هذا الوجه ولكن الشیخین لا یذكران الا حدیثا قد ثبت
 فيه شیخا واما اجموعا علی القول به و تصحیح که ما اشار مسلم حیث قال لم اذكر بهذا الا ما اجموعوا علیه و جل ما تفرد له المستدرک
 کما لو کی علیه الخفی مکان فی زمن شیخا و ان شتهر امر من بعد او ما اختلف المحدثون فی رجاله فاشیخان کما سادتا
 کما یعتبران بالجمیع منصوص الاحادیث فی الوصل و الاقطار و غیر ذلک حتی یفصح الحال و الحاکم یعتبر فی الاكثر

قال الخليل بن محمد بن الفضل التميمي المسائي كملها كالانوار وسند ابى علي كالمجفكون مجمع الانوار وريستان المحدثين
 اين سند جامع ست و ترتيب ابواب و صحا پاول او كتاب الايمان ست در ان ميگويد باب في احاديث الايمان سن
 سند ابى بكر و علي بن ابي القيس و تمام آن سند راسي و شش جز کرده اند قال في اول المسند حدثنا سلمة بن شبيب
 هشيم ثنا كوثر ثنا حكيم عن نافع عن ابن عمر عن ابى بكر الصديق رضی الله عنه قال قلت يا رسول الله ما نجا هذا الامر
 الذي نحن في قال من شهد ان لا اله الا الله فهو له نجا **مسند ابى العباس السراج** محمد بن يحيى بن ابراهيم
 الحافظ النيسابوري المتوفى سنة ثلث عشرة و ثلث مائة و ترتيب في ابواب ست و حافظ ابن حجر ذكر آن در معارج
مسند ابى سفيان الامام المحدث ابى اسحق ابراهيم بن حرب العسكري السمسار المتوفى سنة اثنتين
 و ثمان مائة **مسند ابى عبد الرحمن** يحيى بن محمد القزويني الحافظ المتوفى سنة اثنتين و سبعين و سبع مائة
 ابن حجر گفته در اين سند از كثر اوسه صد و چند صحابي روايت کرده و بر ابواب فقهي ترتيب نموده پس سند و مصنف ست
 كه مثل آن چيكي را بنوده انتهي **مسند الامام ابى يوسف** **مسند الامام ابى محمد**
 عبد بن حميد الكشي المتوفى سنة تسع و اربعين و ثمانين اولش سند ابى بكر ست اول آن اين حديث ست اخبرنا يزيد
 بن يارون قال اخبرنا اسمعيل بن خالد عن قيس بن ابى حازم عن ابى بكر الصديق رضی الله عنه قال انكم تقرؤن هذه
 الآيات يا ايها الذين امنوا عليكم انفسكم لا تضركم من ضل اذا همت بتم قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول ان الناس
 اذ اراوا الظالم فلم يأخذوا على يديه اوشك ان يعيهم الله لعقاب و قاسوس در باب شين ميگفته الكشي بالفتح قرية بجرجان
 و در سين جمله گفته الكشي بالكسر و الفتح بلد قريب سمقند و لا يقال بالشين المعجمة فانها ستد كرهنتي و اين سند را كبر خوانند
 زيرا كه از وي مسندي ديگر انتخاب کرده و آن صغير ست **مسند الامام احمد بن حنبل** المتوفى
 سنة احدى و اربعين و ثمانين كتابي طيل ست از جمل اصول اسلام و ست و چهار مجلد و نسخ آن كه در مستنصر به وقف بود
 نوزده مجلد ست و در وي سي هزار حديث ست باز يادت پسر شان چهل هزار حديث و بعضي محدثين گفته اند كه هيكي ستم هزار
 و مكن ست تطبيق باسقاط كره و شمار آن پس هر دو قول صحيح باشد و ريستان المحدثين گفته نزد محدثين هر گاه صحابي مختلف
 حديث ديگر گشت كوا الفاظ و معني و قصه متي باشد بخلاف عرف فقها كه نزد ايشان اعتبار معني ست تا وقتي كه اصل
 و احد ست حديث واحد ست بلكه خصوصيات زائده بر اصل معني نزد ايشان داخل ندارد و مخط فائده و ماخذ حكم را مي بينند
 و گويا اين وجه توفيق مدين القولين ست ابو بكر قطيعي كه راوي اين سند از پسر امام احمد عبد الله ست نيز در وي افزوده
 زيرا كه امام احمد اين كتاب بطريق بياض جمع ميكرد و ترتيب تهذيب و از امام بوقوع نيامده بلكه بعد از وي پسرش
 عبد الله ترتيب آن نموده و اما خطاهاي بسيار كرده و دنيايان او را شاميان و ريج نموده و شاميان او را دنيايان اخل فرموده
 چنانچه خطا بران تنبيه كرده اند و باجماع اين سند منقسم ست يكصد و هفتاد جز و تحزيه وي از حسن بن علي ست كه
 راوي او ست از قطيعي در قاسوس گفته القطيعة كشرية مجال بغداد اقطعها المنصور اناسا من اعيان دولته ليحرموها
 و يسكنوها منها قطيعة المذيق و منها احمد بن جعفر بن حمدان المحدث ابو احمد ميم ابو بكر قطيعي ست غرض از قطيعة نام نهادن
 است

و او را برين سندا مالى است در دو مجلد و مختصر شمسى بمقتد الشيوخ جمال الدين محمود بن احمد القونوى الدمشقى المتوفى
 سنة سبعين و سبع مائة است و آنرا شرح كرده سمنى مستند و زوائد ابو المؤيد محمد بن محمود الخوارزمى المتوفى سنة
 خمس و ستين است و جمع نموده اوله احمد بن الذى سقانا بطوله من بعض اشرايع و دروى گفته قد سمعت فى البشائر
 عن بعض الجاهلين بمقدارة ما يقصده يستصغره و يستعظم غيره و ينسب الى قلة رواية الحديث و يستدل على ذلك بالشواهد
 و مؤطا امام مالك و زعم انه ليس الا بى حنيفة مستند او كان لا يروى الا لعدة احاديث فحققت حمية دينية فاردت ان
 اجمع بين خمسة عشر من سائده التى جمعها فحول علماء الحديث الاول الامام الحافظ ابو محمد عبد الله بن محمد بن يعقوب الجار
 المعروف بعبد الله الاستاذ الثانى الامام الحافظ ابو القاسم طلحة بن محمد بن جعفر الشاذلى العدل الثالث الامام الحافظ
 ابو الحسن محمد بن المطهر بن موسى بن عيسى بن محمد الرابع الامام الحافظ ابو نعيم الاصبهاني الشافعى الخامس الشيخ
 ابو بكر محمد بن عبد الباقي بن محمد الانصارى السادس الامام ابو احمد عبد الله بن عدى البجانبى السابع الامام الحافظ
 عمر بن حسن الشيبانى الثامن ابو بكر احمد بن محمد بن خالد الكلاعى التاسع الامام ابو يوسف القاضى يعقوب بن يزيد النخعي
 و المروى عنه بنسخه الى يوسف العاشر الامام محمد بن حسن الشيبانى و المروى عنه سيمى بنسخه محمد الحادى عشر الامام حاتم
 و رواه عن ابى حنيفة الثاني عشر الامام محمد ايضا و روى مخطمه عن التابعين و رواه يسمى الآثار الثالث عشر الامام الحافظ
 ابو القاسم عبد الله بن محمد بن ابى العوام السعدى الرابع عشر الامام الحافظ ابو عبد الله حسين بن محمد بن جعفر
 المتوفى سنة ثلث و عشرين و خمس مائة و قد خرجت بحري احسنها و لم يحدث الا باليسير و هو فى مجلد من و الخامس عشر الامام
 المذكور و جمعها على ترتيب ابواب الفقه بخلاف المعاد و ترك تكرير الاسناد انتهى و لكن بالابن همه سائده خمسة عشر
 كه حامل بران حيت دينى شد هنوز قلت روايت و مى حديث را بجاى خود ثابت است نسبت بايمه ديگر و اين بدى است
 انكارش نتوان كرد و اين مرقومى قليل كه ازوى جمع كرده اند نيز شكلم عليه است و در ترتيب مرويات ديگر ان نسبت و لكن در اینجا
 انچه بياست گفت اين است كه مرتبه نهمى از ان برتر است كه اگر برابى او سندا كنى بى ديگر نباشد نقصى بحجاب او راه يابد
 يا گنجائش طعن بروى درين باب بود زير كه صاحب بسيار اندك از ايشان روايت نيامد مگر قليل جدا و لذا جمعى غير در
 مناقب فى تاليفها كرده اند و اين سندنيز حقيقت تاليف او نيست بلكه ديكران بعد ايشان آمده مرويات ايشان را
 جمع نموده اند و بمسند فلان موسوم كرده چنانچه خوارزمى در سنه شش صد و هفتاد و چهار سنانيد او را كه علمائى سابق
 فراهم نموده درين سندا بجا كرده و بر عزم خود همچو ديگر از مرويات و ترك نموده و قبل ازوى هر چند سنانيد بسيار بر آيد
 مروياتش ساخته بودند چنانچه خودش در خطبه نام آنها با سندن خود آنها را برده اما مشهور و رائج در ميان آنها هين
 دو مسند است يكى مسند حارثى دوم مسند خسرو و سنان الحمدن كفته پس نسبت اين مسند بحضرت امام عظيم زمان است
 كه مثلاً اسندا بى كبر از مسند امام احمد نسبت بحضرت ابو بكر صديق ناسم و از تصانيف ايشان انكار نيز اين مخطوط است
 و از تصانيف كذا بعد و علم حديث امر و زرد است مرقوم غير از مؤطا و سوجه و نيست و سنانيد ديگر كه در عالم مشهور است
 خود ايشان تصنيف آن نيز داشته اند بلكه ديكران جمع نموده و بر هر عاقل پوشيده نيست كه مرويات شخص از هر طرقي بيايد

در بغداد و در رفت بهندی آنرا که گویند و درین مسند پیرو مسند است اول مسند عشره و دوم مسند اهل بیت و سوم مسند
چهارم ابن عمر و ابی رزین و ابی ششم عباس پسران ایشان و پنجم ابن عباس ششم ابی هریره و هفتم انس بن مالک و هشتم
ابی سعید خدری و نهم جابر بن عبد الله و دهم مسند اهل مکة و سیزدهم مسند اهل مدینه چهاردهم اهل کوفه پانزدهم
اهل مصر شانزدهم اهل شام هجدهم مسند انصار و نهم عایشه مع النساء و اول مسند کور مسند ابو بکر صدیق است
و اول آن این حدیث است که ایشان در خلافت خود بالای منبر برآمدند بعد از حمد و ثنای الهی فرمودند ای مردم شما
این آیت را بخوانید یا ایها الذین امنوا تمکنکم انفسکم لا تلهکم من ضلک الله ثم معنی این چنین میفهمید که ای مسلمانان
شما فکر جانهای خود بکنید اگر شمارا یاب شدید از گمراهی گمراهان شمارا چه ضرر است پس امر معروف و نهی از منکر خود را
حال آنکه این آنحضرت صلی الله علیه و سلم چنین شنید ام که اگر مردم بر امور غیر مشروطه سکوت نمایند و تغییر و تبدیل آن بکنند
خود آنست که حق تعالی بعقوبت گرفتار سازد هم عاصیان اہم ساکنان ازیرا که اینها نیز تبرک و عطف و نصیحت و غیر
نا مشروط گنایا را شنید پس سختی است چنین است که شما فکر جانهای خود بکنید یعنی آنچه بر ذریه شماست از واجبات بجا
و بخوان امر معروف و نهی عن المنکر نیز هست بعد از آن شما که از طرف خود سعی کردید و مردم باز نماندند در آن صورت
بری الذمہ شدید و شمارا از معصیت آنها ضرری نخواهد شد و در عقوبت گرفتار نخواهید گشت و چون امام احمد و ابو
این مسند فارغ شد همه بلاد خود را جمع کرد و برایشان خواند و گفت این کتابی است که من آنرا جمع کرده ام و جمیع عام از حدیث
و پنجاه هزار حدیث یعنی طرق پس اگر مسلمانان اختلافی واقع شود در حدیثی از احادیث آنحضرت صلی الله علیه و سلم باید که
باین کتاب رجوع کنند پس اگر درین کتاب معلومی بیابند فيما والا نامعتبر شناسند و مراد ایشان همین احادیث است
که بدیهه شهرت یا قواثر معنی نرسیده اند و الا احادیث صحیح مشهوره بسیار است که در مسند ایشان نیست احادیث ثانی الا
درین مسند اندازند و صد واقع اند و اهل علم ذکر کرده اند که شرط احمد درین مسند آنست که خبر حدیث صحیح تخریج نکنند الا ابو موسی
گفته که در وی احادیث موضوعه نیز هست که مذکورہ القاعی و بعضی از محدثان صنفان آنرا بر ابواب مرتب کرده اند
اما این نسخه دیده نشد و حافظ ناصر الدین بن رزق نیز ترتیبش بر ابواب خود و لیکن این نسخه هم در حادثه امیر تیمور مشفق
و حافظ ابو بکر بن محمد الدین ترتیبی بر حروف مجمر کرده لیکن صرف در اسمای متقلین حافظ ابو الحسن هاشمی زواید مسند
بر صحاح شده را بعد کرده مرتب بر ابواب ساخته است و غریب را ابو عمر محمد بن عبد الواحد المعروف بعلام ثعلب المتوفی
خمس و اربعین و ثلث مائه جمع نموده و شیخ سراج الدین عمر بن الملحق المتوفی هشتاد و اختصارش نموده و سیوطی را بر روی
تعلیق است و راجع بسبی بعقود الزر جرد و شرح مسند در پنجاه کراسه است از ابو الحسن بن عبد المادی السندی
المتوفی سنه تسع و ثمانین مائه و الف و نیز مختصر موسمی بدر المستقدمین مسند احمد از شیخ زین الدین عمر بن احمد شامی
احمدی است و باجمعه مسند احمد را نیز رفیع است در میان کتب حدیث گویا ام جلیه کتب این فن است حدیث ضعیف که
در دست برابر حدیث حسن دیگر کتابهاست مسند ابی حنیفه نعمان بن ثابت الامام الاظم الکوفی المتوفی
سنه خمسین مائه تراوی او حسن بن زیاد لوی است مرتب و شیخ قطلوبغا الحنفی است بر روایت عارفی را و ابی

و اسلم بن الحکم مجمل لم یحدث بغير هذا الحديث و علی هذا القیاس و مراد بحديث علی ابن حدیث سنت ما من مسلم یتبعنا
 فیحسن الوضوء بالحديث مسند حدث بن اسامة بن مرقه مسند حسن بن نعیان مسند
 الخواری مسند الحمیدی مسند الخفاف مسند الخوارزمی و هو الحافظ الکبیر ابو بکر احمد
 بن محمد البقانی الخوارزمی المتوفی سنة خمس و عشرين اربع مائة ضمنه ما یشتمل علیه یحیی بن مسند الدارمی
 و هو ابو جعفر عبد الله بن عبد الرحمن بن بهرام الدارمی السمرقندی المتوفی سنة خمس و عشرين مائتین اولش باب ما کان
 غلیظ الناس قبل بعث النبی صلی الله علیه وسلم من الجبل الضلالة مست و اول ثلاثیات او در باب البطل فی المسجد
 این حدیث است اخبرنا جعفر بن عون اخبرنا یحیی بن سعید عن النضر قال ما را ابراهیم الی النبی صلی الله علیه و آله و سلم
 فلما قام بال فی ناحية المسجد قال یصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم کفتم عنه ثم دعا عبد الوهم یار فضیله علی یو
 و این کتاب بطلان اصطلاح محدثین مشهور بسند کتبه حال آنکه مرتب بر ابواب است نه بر صحابه پس باید که آنرا در حدیث
 اما ابن الصلاح آنرا در مسانید شمرده و شرح الحقیقه این فی بی بی نیست زیرا که ترتیبش بر صحابه نیست و حافظ
 ابن حجر گفته و اما کتاب السنن السبعی مسند الدارمی فانه لیس فی السنن فی المرتبة بل یوضم الی الخمسة کما ان اولی ابن
 ابن ماجه فانه مثل منکبیه قال العراقي فی التلک و أشهر تسمیة بالمسند کما سیمی البخاری کتاب المسند الجامع الا ان
 مسند الدارمی کثیر الاحادیث المسندة المنقطعة و المعضلة و المقطوعة ذکره البقاعی شیخ محمد عابدی در ثبت خود نوشته که
 شیخ امام حافظ صلاح الدین العلامی فرموده لو قدم مسند الدارمی مع الخمسة بدل ابن ماجه کان سادسا کما کان فی
 و این مسند زینب علی عزیز الوجود بکلام معدوم است کاتب حروف در کتابه یحیی بن مسند از ان در مکه منظمه منجمه کتب
 شاه ولی الله محدث دہلوی یافت بشغف تمام مستعار گرفته نقل آن بخط خود گرفت ابتداء کتابت در مکه منظمه بود
 و قدری در حدیث جامع و قدری در حدیث مجیم و باقی در درویشی شور بر مرکب هوای نوشت تا آنکه بجهه تعالی پیش از رسیدن
 تا باب سکنه تمام گردید این منجم پیش بنده موجود است و معلوم نیست که جانی گیر از بنده بلکه حرمین باشد زیرا که با وجود
 تفحص بسیار هر چهل این نسخه نقلی دیگر یافته نشده و در بنده نیز نهیم یک نسخه نزد شاه صاحب بود پس پس در حدیث احمد و المسند
 مسند الدارمی عبارات از فردوس الاخبار است که در حرف الفا گذشت مسند احمد بن مسند
 الروایانی مسند الامام ابی عبد الله محمد بن ادیس الشافعی المتوفی سنة اربع و مائتین و مرتب او
 امیر خنجر بن عبد الله علم الدین الجاوی است و جماعتی بشرح آن پرداخته منجم ابو السعادات المبارک بن محمد المعروف
 بابن الاثیر الجزری المتوفی سنة ست و ست مائة و سماه کتاب الشافعی فی شرح مسند الشافعی این شرح و فیج مجلد است
 و شیخ زین الدین عمر بن احمد الشماخ امتحانیش کرده و المنتخب الرضی بن مسند الشافعی نام نهاده و جامع این مسند ابو عبد الله
 بن یعقوب بن یوسف الاصح الشافعی المتوفی سنة ست و اربعین مائتین است و امام ابو القاسم عبد الکریم بن محمد بن
 اللافی شرح آن نموده و در مجلد است ابتدا این مسند بود و فوات شایع در مسند و یطو فی ذکر کتابی در اسمی بالشافعی علی مسند الشافعی
 در بستان الحدیث گفته که مسند شافعی عبارت است از احادیث مرفوعة که امام شافعی آنرا بحضور شاگردان خود پسندید و بیان

مسند احمد بن مسند
 مسند ابو عبد الله
 مسند ابو عبد الله
 مسند ابو عبد الله

مجموع و مخلوطی باشند و وقتی که خود آن شخص که اعتقاد بزرگی و فضیلت او داریم آن مخلوط را متمیز نکنند و بار بار بنظر آید
و تعمق مطالعه نماید و شاگردان خود را تعلیم کنند محل اعتماد و چشم تواند بود استحقاق و تعادل که مختصر این سند در امام
شرف الدین اسماعیل بن عیسی بن زوفا و غانی المکی المتوفی سنه ۵۹۲ هجری است سنی بانقیار اعتماد المسانید فی مختصر اسماء
بعض رجال الاسانید و در وی بنده ای از مناقب امام هم ذکر کرده و مختصر دیگر از امام ابو البقا احمد بن ابی الفضا محمد بن علی
المکی است در وی گفته اند مختصر مسند الامام الاعظم الذی جمعه الامام ابو المؤید الخوارزمی حذفت الاسانید و ما کان کبریا
عنه و سمیته المستند مختصر المسند و هم مختصرش از محمد بن عباد الخلالی المتوفی سنه ۸۲۰ هجری و خمیسین است مائیت
موسوم بقصد المسند و اختصاره ایضا محمد بن اسماعیل بن ابی اسلم بن یحیی و حافظ الدین محمد بن محمد الکروسی المعروف بابن البر
زاد و ما جمیع نموده و جلال الدین سیوطی بروی شرح نوشته سنی بالتعلیق المذیفة علی مسند ابی حنیفه و بعض دیگر مختصرا
کرده اند و اوله احمد بن الذی الکمل دینا و در وی گفته چون مسند کبیر خوارزمی دیدم طول اسانید یافتیم ناچار بخف آن پریم
بعده برد و مختصر طریقی یافتیم بکلی الشیخ جمال الدین محمود بن ابی العباس القوفی و دوم لابی البقا بن احمد الضیاء المکی سنی
وافی مقصود نبود و ثانی اگر چه وفا بمقصود میکرد لیکن در وی حذف حدیث مکرر نبود و لهذا این مختصر نگاشته شد
مسند الامام موسی بن جعفر الکاظم رواه ابو نعیم الاصفهانی و در وی عنه المسند موسی بن ابی اسلم
مسند انس بن مالک لابی جعفر محمد بن حسین بن موسی بنی مسند انس البصری مقدار صد
حدیث است و روایت سمعان المریدی عن انس بن خزيمة موضوعات است مسند ابی عمر و عبد الرحمن بن عمر بن الاوزاعی
امام اهل الشام المتوفی سنه سبع و خمیسین مائت مسند بنی زوائدش بر مسند احمد و بر کتب ته تالیف حافظ
ابن حجر عسقلانی است و آنرا از تصنیف شیخ خود حافظ ابی الحسن البیہقی تلخیص نموده اوله احمد بن محمد کثیر اوزان الیفش
در سنه فارغ شده در بستان المحدثین گفته مسند بنی زوائدش بر مسند احمد و بر کتب ته تالیف حافظ
عمر بن ابی بکر و اول آن این حدیث است حدیث سلمه بن شبيب ثنا عبد الرزاق قال اخبرنا معمر بن الزهری عن سالم
بن عبد الله بن عمر بن عمر و حدیث عمر بن الخطاب قال حدیثنا الحكم بن نافع ابو الیمان ثنا شبيب بن ابی حمزة عن الزهری
قال حدیثنا سالم بن عبد الله سمعنا به عبد الله بن عمر بن الخطاب قال لما تأمیت حفصة من جنیس بن خداثة
وکان من صحاب النبی صلی الله علیه وسلم قد شهد بدرا فتوفی بالمدينة قال عمر فقلت عثمان بن عفان فعرضت حفصة
ان یشئت ان تحکم حفصة بنت عمر فقال سألناظر فی امری فلبثت لیالی ثم لقیننی فقال انی الاریدان اتزوج فی یوم یوم هذا
ابا بکر فقلت ان یشئت ان تحکم حفصة بنت عمر فقلت ابو بکر فلم یرجع الی شیا فقلت و جدنی علی عثمان فلبثت لیالی ثم
خطبها الی رسول الله صلی الله علیه وسلم فلم تحکمها ایاة فلقیننی ابو بکر فقال لعکاک جدت علی حین عرضت علی حفصة فلم یرجع الیک
قلت نعم قال فانه لم یمنعنی ان ارجع الیک مع عرضت علی الا انی قد کنت عمتان رسول الله صلی الله علیه وسلم قد کنت حفصة
فلم اکن لما فی سر رسول الله صلی الله علیه وسلم لو ترکها قبلتنا او نکحناها و این مسند کبیر و علل است یعنی سبب بختیة قاده
در صحت حدیث نیز بیان میکنند و این قسم کتاب ادر عرو و معلل گویند مثلاً بعد از روایت حدیث علی از حضرت ابو بکر میگویی

ورایت می نمود و آنچنان این احادیث در سموعات ابو العباس محمد بن یحیی بواسطه ابی اسحاق بن سلیمان و غیره کتاب الام
و بمسوط واقع شده بود آنرا یکجا نموده مسند شافعی نام کردند و ربیع بن سلیمان شاکر از امام شافعی است و همه احادیث
را از امام شنیده مگر چهار حدیث از جزو اول که بواسطه بوطی از امام شافعی روایت میکنند و جامع و ملقط آن احادیث
شخصی از نیشابور است که او را ابو جعفر محمد بن نصر گویند و او از ابواب ام و بمسوط آن احادیث را التقاط کرده حدیث
و چون این همه بفرموده ابو العباس اصم بود مؤلف مسند شافعی او را الحاکم شتند و بعضی گویند که خود ابو العباس انتخاب
آن احادیث کرده است و محمد بن نصر کتابت محض بود به حال این هستند که بر اساس این ترتیب یافته است و نه بر ابواب بلکه
کیف اتفاق التقاط نموده جدا نوشته شده است و لهذا تکرار بسیار در اکثر مواضع در آن یافته میشود و اول او این حدیث است
قال الامام الشافعی فی ما خرج من کتاب الموضوع یعنی من کتاب الام اخبرنا مالک عن صفوان بن سلیم عن سعد بن سلیم
عن رجل من آل الرزق ان المغيرة بن ابی بردة و هو من بنی عبد الله را خبرنا سمع ابا هريرة يقول قال رسول الله صلى الله
عليه وسلم قال قال رسول الله انكركم البحر و تحمل القليل من الماء فان قوضا نابه عطشنا افوضنا بهاء البحر فقال
رسول الله صلى الله عليه وسلم هو الطهور يا واه الحاحل حقيقة انتهى مسند الشاميين لابی زرقة المحمد مسند الشهاب
مسند الصحابة يعني اننا في در عهد آنحضرت صلى الله عليه وسلم بودند تا ليف سيوطي است ذكره في فهرس مؤلفاته
مسند العدي في كزشت مسند العشرة جامع آن امام ابو بكر احمد بن جعفر بن حمدان بن مالك القطيعي است
مسند علي بن موسى الرضا در فضل اهل بيت مسند علي كرم الله وجهه لابی عبد الرحمن احمد بن شبيب النيسابوري
المتموني سنة ثلث و ثلث مائة مسند عمر بن الخطاب لابی بكر احمد بن سهلان النخعي و مسند العيسوي لابی اسحق بن عمار
بن سميل الطوسي الحافظ محدث الطوس المتوفي سنة ثمان مائتين ياد شده و جد جزيوت مسند الفخر و
لابي نصر الديلمي در عرف الفاكذشت و مختصر شمس يد القوس از حافظ ابن حجر عسقلاني المتوفي سنة اثنى عشر مائة
و ثمان مائة است مسند القاسم بن سلام البغدادی آن شتمل بر غريب است مسند القضاة
المسند الكبير للامام ابی عبد الله محمد بن اسمعيل البخاري المتوفي سنة ست و خمسين مائتين ذكره التوير
مسند لابی الحسن سعد بن سرمد المتوفي سنة ثمان مائتين مسند ابی اسحق ابن اسحاق بن اسحاق
البغدادی و در وی مسند ابو بكر صديق رضي الله عنه جمع کرده در سبب و چند جزء مسند ابي شرم بن كليب الشافعي
مسند ابی الوليد محمد بن عبد الله الازرقی مسند ابی عبد الله محمد بن خضر و البخاري المتوفي سنة
ثلاث و عشرين مائة مسند ابی جعفر محمد بن حمدي المديني المتوفي سنة اثنى عشر مائة و سبعين مائتين مسند
الطحايسى مسند عهد بن حميد المتوفي سنة تسع و اربعين مائة مسند الحميد ابی بكر عبد الله بن الوكيل
المتوفي سنة تسع و عشرين مائة جزيوت و اين حميدي غير حميدي صاحب الجمع بين الصحيحين است و متقدم است
از وی بزبان بسيار زياد که از شيخوخ بخاري است اول مسندش این است جدا ثنا سفيان حدثنا محمد بن علي بن الربيع
عن عبد الله بن محمد بن عثيل بن ابی طالب عن جابر بن عبد الله قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم يا ابا جابر انا املت

ودر کلام تولیت قضای اسکندریه حدیث جمع نموده شرح آن کرده ام و نامش تحت حسنانه و بهین نام تاریخ تالیف اوست
 بعده پانزده حدیث دیگر در باره اسلام بآن ملحق نموده بشرحش پرداخته و شرح دارد و می شارح می بخندم الاخبار از مولوی محمد علی
 المتوفی سنه ثمانین و ثمانیست و این شرح دو بار در هند طبع پوشیده و عوام مسلمان بکمال خواص مومنین را رفع
 خاص علم غنیه المشتبه فی المؤلف و المختلف و حلیه شرح شمس بن ناصر الدین الدمشقی سماء توضیح المشتبه
 مشتبه النسبة لحافظ الذهبی اوله الحمد لله الذي لم يتخذ ولدا قال علق في كلام الحافظ عبد الله بن الازد
 وابن كولا وابن نقطة وابن العلاء الفرص وغيرهم انتهى لكن اعتمد في على ضبط القلم فشر في الغلط والتحرير صنف بن حجر
 بن المشرية ايضا مشتبه النسبة الغني الخليل لابن بطيش الضياء لابن حجر العسقلاني توضيح المشتبه مشرع الروي
 في الزيادة على غير ما روي مشكوة الانوال في ما روي عن السيد سجانه و تعالى من الاخبار للشيخ محي الدين محمد
 بن علي المعروف بابن عربي الطائفي الاندلسي المتوفى سنه ثمان و ثمانين سنه اوله الحمد لله رب العالمين و روي گفته جفت
 هذه الابعين بکماله المشتبه في شهور سنه و شطرت فيما ان تكون من الاحاديث المسندة الى السيد سجانه و تعالى خاصه و بها اجتهاد
 باحاديث عن السيد تعالى مرفوعة اليه غير مسنده الى رسول الله صلى الله عليه و لم ماروتها و قد تهاشم اردفتها باحدى و عشر من حديثا
 فجات واحد او مائة حديث كآية انتهى و شرح از امام نووي است مشكوة المصابيح للشيخ ولي الدين ابى عبد الله محمد
 بن عبد الله الخطيب المتوفى سنه اوله الحمد لله بنه و لتعينه و اين كتاب كميل مصابيح لغوي و توفيل ابواب و دست و در و
 نام صحابي راوي حديث نام مخرج ذكر نموده و فصل ثالث براي هر باب الانوار ايفزوده و در ان احاديث صغيره و جديده
 و از تليفش آخر و زجده ماه رمضان سنه سبع و ثمانين مبع مائه فارغ گردیده و در دي گفته و اني اذا نسبت الحديث اليهم
 كان في اسندت الى النبي صلى الله عليه و لم لانهم قد فرغوا منه و اغتنوا عنه و اورا اسامي حال مشكوة نيز است و شرح آن سيم
 يكاشفت عن حقائق اسندن از علماء حسن بن محمد بن الطيب المتوفى سنه ثمان و اربعين و سبع مائه است اوله الحمد لله بنه و
 الحنيف و دروي گفته كنت قبل قد استشرت الاخ في الدين اقية الاوليا قطب العلماء ولي الدين محمد بن عبد الله الخطيب في
 جميع اصل من الاحاديث فالتق راينا على الحكمة المصباح و تذييل و ايتيه فاقصرت في ما اشار اليه من جمعه الى قوله
 ثم انه بذل بسعه فلما فرغ عن اناسه شمرت عن ساق الجدي في شرح معضلة بعد تتبع الكتب كلها صنف بعلمه لانه
 و اين شرح مشهور و طيب است و ديگر شرح ابو الحسن علي بن محمد المعروف بعلم الدين السخاوي المتوفى سنه ثمان و اربعين
 و ست مائه است و شرح عبد العزيز بن محمد بن عبد العزيز الابهري المتوفى في حدود سنه خمس و تسعين و ثمان مائه و سماء
 و اين نام تاريخي است آخر از براي امير علي شير تاليف کرده اوله ان اصح احاديث ترويا لغات في الاعصار و شرح شيخ نورا الدين
 بن سلطان محمد الهروي المعروف بالقاري المتوفى سنه اربعة عشر و الف و مئو شرح عظيم مخرج سماء الحرقه و دروي جمع
 شرح و حواشي و افزايم ساخته تا آنکه در چهار مجلد آمد و شرح شيخ عبد الحق بن حبيب الدين التبرك الدهلوي المتوفى سنه
 و سماء الامات في محي عربي و له شرح آخر فارسي سماء اشعة الامات و بعضي از فضلا در باب مشكوة فصلي ديگر افزوده
 چهار فصل گردانیده اند هر حديثي که در آن جمع شد في المذهب بآن استند لال کرده است و فقه گوياراي آن هر دو کتاب

و باب حدیث مذکور در آن بشمرده و تمام آن دو هزار و دوصد و چهل و شش حدیث است و شرح شیخ عبدالمطیف بن عبدالحق
المعروف بابن الملک سنی مبارق المازنار اوله الحمد لله علی هدیه الهدایه و الاسلام و این شرح خیلی خوب و طایع شده و در
التکرار کرده بیان کند که این حدیث از آن قسم است که یکی از ششمین یا نهمین دست یا از آن قسم که هر دو بروی تفتی نمیداند
زیرا که نسخ مشارق در علامات مختلف اند و علم صاحب جلال نیست و بعضی مواضع از مصنف هم علامات غیر مطابق واقع شده
مثلاً حدیث را بنسبت یحیی بن کرد حال آنکه در احادیث است نه در کلاهیای ششمین آنرا اخراج کرده اند بلکه غیر ایشان اخراج نموده
یا موافق با سمر راوی و همچنین نیست پس در شرح برین امور تنبیه کرده و بر ذکر راوی یکجا اقتصار نموده و برین شرح حاشیه است
از بعضی اهل علم اوله الحمد لله الذی خلق ارواح و برین حاشیه نیز حاشیه نیست از مولانا ابراهیم بن احمد المعید اوله الحمد لله الذی
خلق ارواح ذوی العقول و سماه صواباً لا کفار و حاشیه دیگر است از محمد بن احمد الانزلی الشهید لوی زاده المتوفی سنه ثمان و شصت و
اوله الحمد لله الذی برناهنذا و ترتیب شرح ابن الملک مذکور بر ابواب و فصول از ابراهیم بن مصطفی است سنی نادر البوارق فی ترتیب
شرح المشارق اوله محمد کما یسن بشرق قلوبنا و در وی گفته رتبه کثیر المصالح بلا تفسیر لافی محل الاحتیاج و ربما تحقت بشی
من المصالح و تم ترتیب فی اول شعبان سنه سبع و ثمانین و تسع مائه و شمس الدین احمد بن سلیمان معروف بابن کمال یا شمس الدین
و شرح است لیکن شتهار نیافته و شرح و جیه الدین عمر بن عبدالحسن الازرنجانی سنی است مجدائق الازرنجانی شرح مشارق الانوار
اوله الحمد لله علی قوا تر فضله و آلاءه و در وی گفته جمیع ماورد فی شرح السنه و نوا در الاصول الفائق و انهما یجمع الغرر
و مطالع الانوار و شرح البیضا و فی التحفه لمجد الدین الایلی انشی و شرح شمس الدین بن الصانع محمد بن عبدالحق الزمرد
الخفی المتوفی سنه ست و سبعین و تسع مائه و شرح پاره از آن از محمد بن مصباح الدین القوجوی المعروف بشیخ زاده الحنفی
المتوفی سنه احدی و خمسون و تسع مائه و از محال الدین سولابن احمد البتانی المتوفی سنه ثلث و تسعین و سبع مائه است و شرح
و جیه الدین و مختصر مشارق سنی بدقائق الاثنا عشر محمد بن محمد الاسدی المتوفی سنه ثمان و ثمان مائه است و شرح ضیاء الدین
بن محمود الکرمانی در چند مجلد سنی بضیاء المشارق المجید بالوضع علی المفارق و شرح شمس الدین الطاطبی ابن ملک گفته
ایها الطالب لشرح الحدیث لا تعقل عن هذا الشرح الحدیث فان فوائده غزیره مضبوطه و من الکتاب الكثيره ملقوطة فانها
من ثلثه شرح المشارق و هی الشرح الاکمل و التحفه و الخلق و شرح صحیح مسلم للنووی من شرح مشکوٰۃ فواید الکلام با
و من شرح احکام الاحکام المصالح غیر ما وقع فی غلط التبع و بر مشارق حاشیه است از شیخ قاسم بن قطلوبغا الخفی المتوفی
سنه ست و سبعین و ثمان مائه و علی بن الحسن اول ترتیب مشارق بر ابواب فصول کرده مبارق المازنار نام نهاد بعده شرح
ابن الملک او سنه ست و ثلثین و تسع مائه مرتب نمود اوله الحمد لله الذی له مافی السموات و علاء الدین یحیی بن عبدالمطیف
الطائوسی القزونی را بروی و شرح است یکی صغیر اوله الحمد لله الذی خلق السموات مزینه تبصایح النجوم و از یحیی بن
در بغداد بمقتضی نصیر فارغ شده و در بعضی مواضع وی گفته که استقصای کلام در شرح طولانی خود کرده ام لیکن آسجا نیست
باینده پس در احکام ذکر کرده دیگر کبیر است و شرح یکصد حدیث مشارق از عبدالباقی معروف بطور سون اوده است اوله
الحمد لله الذی جعل الکتاب السنه و در وی ذکر کرده که در اشناهی تدوین مشارق افادات شرح اکمل و شرح ابن الملک است و

اصطلاح اوست و لا مناقشه فیہ و بہر حال علماء باین کتاب اعتقادی تلمذ نموده اند قراة و تعلیقا و تشریحا از انجمله شرح امام
 قاضی ناصر الدین عبداللہ بن عمر البیضاوی المتوفی سنہ خمس و ثمانین ست و تشریح شهاب الدین فی فضل ابدی بن
 التوریشتی الخفی سماء المیسر اولہ الحمد للہ الذی شرع لنا الحق و اوضح دلیله و تشریح شمس الدین محمد طبرانی الخلی فی الکتاب
 سنہ خمس و اربعین سبع مائہ و سماء التنبیر و تشریح علماء الدین علی بن محمد المشہیر بصفہ الکاتب المتوفی سنہ خمس و عین و ثمان مائہ
 و تالیف باشارت بنو صلی ابد علیہ وسلم برای این فرمان بقونیہ بسنہ خمس و ثمان مائہ بوده و تشریح محمد بن محمد الواسطی
 البغدادی مدرس تنصیر معروف باین العاقلی المتوفی سنہ سبع و تسعین سبع مائہ و تشریح شمس الدین محمد بن محمد طبرانی
 المتوفی سنہ ثلث و ثلثین و ثمان مائہ و سماء الصحیح المصابیح در سہ مجلدست و باوراء النہر نوشته و تشریح ظہیر الدین محمود بن عبد القادر
 و تشریح قرقہ بن یعقوب بن ادریس الخفی الرومی القرقہ فانی المتوفی سنہ ثلث و ثلثین و ثمان مائہ و تشریح قطب الدین محمد الاندلسی
 المتوفی سنہ اربع و ثمانین و ثمان مائہ و تشریح شمس الدین احمد بن سیدمان المعروف باین کمال باشا و تشریح علی بن عبد اللہ بن احمد
 المعروف بزین العرب گویند وی تخوانی ست و در تشریح علی قاری گفته مصری ست و اول منقول از قاسم زاده است
 و از تشریح ابو معلوم میشود کہ وی صاحبی را سہ بار شرح کرده و متداول از ان شرح اوسط اوست کہ نسبت باول و آخر
 مشہور تر است و تشریح منظر الدین الحسین بن محمود بن الحسن الزیدانی سسی بہ تاجی شرح المصابیح اولہ الحمد للہ لا الہ الا اللہ
 و ملأ الارض دراوش مقدّمہ نوشته در اصطلاح اصحاب حدیث و انواع علوم آن کذا و جدت فی ظہر نسخه منہ و از تشریح اہل
 از بار و مختصر مصابیح از شیخ ابو النجیب عبدالقادر بن محمد اندلسی و در المتوفی سنہ ثلث و ستین و خمس مائہ ست
 نسبی بن عبدیہ المصابیح و التشیخ محی الدین ابی طاهر محمد بن یعقوب الفیروز آبادی کتاب سماء التاجیر فی فوائد متعلّقة
 باحادیث المصابیح و تشریح وی از شیخ عبد المؤمن بن ابی بکر بن محمد الزعفرانی ست و خلیل بن مقبل الخفی شرحی بیطبری
 و از انجمله است متفاح الفتح اولہ الحمد للہ الذی قصرت الافعام علیہ بکبریا و آخر از تشریح السنہ و غیرہ بن فانی و نہایت
 بر فرح و جمع نموده و از تالیفش بیارنج احدی عشرین رمضان سنہ سبع و سبع مائہ فارغ شدہ و تشریح ابو عبد اللہ
 بن محمد بن اسمعیل بن عبد الملک بن عمر المدعو بالاشرف الفقاعی و تشریح شیخ صدر الدین ابی عبداللہ محمد بن ابرہیم السیسی
 المناوی الشافعی سسی بالمناہج و المناہج فی شرح احادیث المصابیح اولہ الحمد للہ کشف مصابیح الہدی و دروغی گفته
 ان المصابیح ہو الذی عکف علیہ المتعبون لکنہ لطلب الماختصار لم ینکر کثیرا من الصحابہ رواة الآثار و لا تعرض لتخریج
 تلك للاختلاف علی ارجل الصحاح باہونی و احدا و احسان الیس فی واحد منها و التزم ان یکان من ضعیف نب علیہ و ان یکان
 مستکرا او متوقفا علی ما ینکرہ و لا یشیر الیہ فوقع لہ بعد ذلک ان ذکر احادیث من الصحاح لیست فی واحد من الصحیحین و احادیث
 من الحسن بن علی فی احد صحیحین و اخل فی احسان احادیث و لم ینب علیہا وی ضعیفہ و اہیۃ و ربما ذکر احادیث موضوعہ
 فی غایۃ السقوط قناہنیہ فجعلت موضوع کتابی ہذا تخریج احادیثہ و نسبتہ کل حدیث الی مخرجہ من اصحاب الکتاب است
 فان لم یکن الحدیث فی شیء من الکتاب المستخرجة من غیرہ کالسنہ الشافعی و مؤلفا بالک غیرہما انتہی و ہما تلخیصات المصنوع
 لقطب الدین محمد النکیدی بالازنیجی و دروغی گفته سکت فی النقل منها طریق الاختصار و کان من اجل عمادی و غایۃ ہما

اعظم خلفای او شاه محمد عاشق بحسب مشهوره که درین باب یدوا اشاره مؤلف بنویسند مذکور را تبیین نمود
 اول این شرح فضیلت کتاب موطا بر حجت کتاب اسلام و فضل امام مالک که متعلق به بنی الامیرین تبیین تمام نوشته گفته
 که طوائف عالم بکتاب او رجوع کردند و مذکور است امام شافعی فی الحقیقه تفصیل کتاب است و امام محمد را بر پایه یقین است
 مبسوط علم است و باینکه این چهار امامان اند که عالم را علم ایشان احاطه کرده است امام ابو حنیفه و امام مالک و امام شافعی
 و امام احمد این دو امام متاخر شرگردان امام مالک بودند و مستندان از علم او و در عصر تبع تابعین نبودند مگر امام ابو حنیفه
 و امام مالک آن یک شخصی است که رؤس محدثین مثل احمد و بخاری و مسلم و ترمذی و ابو داود و نسائی و ابن ماجه
 و دارمی یک حدیث از وی در کتابهای خود روایت نکرده اند و روایت حدیث از وی بطریق ثقات جاری نشد و آن
 دیگر شخصی است که اهل نقل اتفاق دارند بر آنکه چون حدیث بروایت او ثابت شده بر ذروه اعلامی صحت سیدالتیغیر گفته
 حال آنکه کتب کتابی که مخدوم باشد و نظر مجتهدان در آن کرده باشند طبقه بعد طبقه غیر موطا نیست و این امر محتاج بدلیل نیست
 نزد یک کسی که کتب با فوره که اصول شرع اند شناخته باشد و نظر مجتهدان و حکم علما در آن دانسته باشد و ساده و جان مانده
 که از اینجانب بکلی معروض اند تا فقه صفت حدیسی و مبنی خود محکم کرده اند و نمیدانند که کجا سیر و ندکار و بار ایشان گیرند
 و ایشان انهم این امور سگفت نتوان کرد شعر

خلق الله للحی و ب رجاء لا | و رجاء لا قصعة و ثید

انتی محمد بن سبطور این کتاب را بحسب جوئی تمام بهم رسانیده و از غایت شوق بسی رویه یک کلام از غریبه و الاحتمال حسب واج
 زمان یاده از پنج رویه بنویسید و با الله التوفیق **المصطفی** من ادعیه المصطفی شمس الدین احمد بن سبطور بن سبطور
المصطفی و المختار فی الادعیه و الاذکار لابی السعادات المبارک محمد بن المعز و ابی الاثیر البغری مصنف
 فی الحدیث الامام الحافظ ابی بکر عبداللہ بن محمد بن ابی شیبہ العیسی المتوفی سنه خمس و ثلثین و مائتین و درین کتاب عظیم
 فتاوی صحابه و اقوال تابعین و احادیث بر طریقه محدثین با سانی مرتب بر کتب ابواب فقه جمع کرده اولش کتاب الطهاره
 و اول آن باب یا یقول الرجل اذا دخل الخلاء و حدیثنا هشیم بن بشیر عن عبدالعزیز بن صمیم عن انس بن مالک رضی الله عنه
 قال کان النبی صلی الله علیه و سلم اذا دخل الخلاء قال اعوذ بالله من الخبث و النجاسه **مصنف** عبدالرزاق بن یحیی
 بن نافع الحیری الصنعانی احد الاعلام المتوفی سنه احدی عشره و مائتین و این صنف است از مصنف ابن ابی شیبہ اما
 مرتب است بر کتب ابواب فقه و اکثرش ثلاثی است و ختم وی بر ذکر شمائل است و ختم شمائل بر ذکر رموی آنحضرت صلی الله
 علیه و سلم قال حدیثنا سمر عن ثابت عن انس قال کان شعر رسول الله صلی الله علیه و سلم الی انما اذین **مصنف**
 لابی علی سعید بن عثمان بن سعید بن السکن الحافظ البغدادی المتوفی سنه ثلث و خمسون و ثلث مائت **المطالع العائنه**
 مرید و ایة المسانید الثمانیه للشیخ الحافظ ابن حجر العسقلانی المتوفی سنه اثنین و خمسون و ثمان مائت **المطالع الحلیه**
 فی الادعیه الیه مختصر للشیخ الامام عبدالرؤف المناوی المتوفی سنه احدی و ثلثین و الف و اربعه و اربعه و اربعه و اربعه
 الدرر فی العباد و در وی نهفت بطلب است اول و فضل و عامر وی از آنحضرت صلی الله علیه و سلم و دوم در اربعه

بشرح مسلم للنووی لانه کان اجمعها فوائد و اکثرها عوائد و بالاتری علیه علامه فهو من نتائج خاطری و در ایش مقدمه
در بیان اصول حدیث نوشته و منها منهل الینایع و شرح شیخ غیاث الدین محمد بن محمد الواسطی المتوفی سنه ثمان و مائت و سبع مائت
و شرح ابی ذر اصحب بن ابراهیم الحلی هو غیکامل و شرح محمد بن عبد اللطیف المعروف بابن الملک هو شرح لطیف مخزوم و شرح
والده علی المشارقی و له الحمد له الذی بصیرنا بالاصراط المستقیم قال صاحب الانوار ترتیب الحجج من الصحیحین علی فضائل
الصحابه الرواه و ترتیب ابن الاثیر علی عروف التبعی و الصنعانی و القضاعی و الاقلیشی رتبوه علی الفاظ منقشات فی
اوائل الکلمات النووی و المیدینی و غیره رتبوه باعتبار الاخلاق الصفات و الازمنه و الاوقات المصالح حسن
ترتیبها من هذا الجمع فانه وضع دلائل الاحکام علی نبع مستحسنه الفقیه و وضع الترتیب الترتیب علی یاقضیه العلم و ترتیبیه
و لو فکر احد فی تفسیر باب عن موضعه لم یجد له موضعا السبب مما اقتضی رایه جامع لجامع السبعه لاما ین فی الخمسه الباقین
یعنی البخاری و مسلم و ابوداؤد و الترمذی و النسائی و الدارمی و ابن ماجه رضی الله عنهم و من شرحه و توفیر المصباح شرحی
مخزوم است از عبد الرحمن بن غلیل اوله الحمد له الذی جعلنا من رتبه الانبیاء و ذی از متاخرین است زیرا که نقل میکند
از شرح زین العربی گفته کم یکن له شرح یحتوی مقننه و شاید که وی شرح ابن الملک ندیده و نیز گفته که و شرح او اختلاف است
و بران تنبیه نموده اهل ای را و جواب بظاهر حدیث داده و فوائد شروع را فراموش کرده اما مذکور منقول عنه نیز داخه و نه روا
اهل رای ذکر ساخته پس این شرح گو یا بر نبع ضیاء المصابیح حاشیه شرح ابن ملک فضل الدین بن سید السیواسی
و تالیفش باشاره متی عصر خود نموده و مواضع مشککه متن و ادراک جل ساخته اولها الحمد له الذی جعل العلم اعز الاشیاء
و این یک مجلد است در آخرش گفته قد تم هذا الکتاب فی سنه تسع و الف و شرح قاضی بیضاوی سببی بتفه الا بر است
و شرح عثمان بن الحاج محمد الهروی شرحی مختصر است متاخر از بیضاوی زیرا که ذکر بیضاوی در وی کرده اوله الحمد له الذی
شرح صدور العالمین و لیستان المحدثین گفته از عجائب اتفاقات آنکه ابتدای این کتاب یعنی مصابیح حدیث نیز واقع شده
و نیت سرکار است و ختم این کتاب بلفظ آخره است که از آخر شدن کتاب خبر میدهد زیرا که برین حدیث ختم کرده
و فصل حسان از باب ثواب هذه الامه که آخرین ابواب است میگوید عن ابی هریره رضی الله عنان رسول الله صلی الله
علیه و آله وسلم قال و دوت الی رایت اخواننا الذین یاتون بعدی و انما طهرهم علی الخوض عن النفاق قال رسول الله صلی الله علیه
مثل امتی مثل المطر لا یدری اوله خیر ام آخره انتهی لطف دیگر این است که ختم کتاب لیستان المحدثین نیز بر همین لفظ آخره
واقع شد زیرا که در وی کتاب مصابیح را بعد از همه ذکر نموده و این حکایت آورده مصباح الدجی فی حدیث المصطفی
لل امام حسن بن محمد الصنعانی کتابی است در حدیث محزون و الاسانیده مصباح النواجید علی سنن ابن ماجه
و صفین گذشت مصباح الظاهر فی علم حدیث الرسول علیه الصلوٰه و السلام للمشیخ جمال الدین حسین
بن علی الحنفی الفی سنه اثنتین و ستین تسع مائت مصباح القاری شرح صحیح البخاری حنفی هم مصطفی
شرح فارسی مؤطا للشاه ولی الله المحدث الدهلوی اوله نعمتهای حضرت باری جل مجدده بیرون از حد حصاست الخ
و این شرح در یک مجلد است و دقیق و مجتهدانه واقع شده و در حیات مؤلف مسوده عیش نبود بعد از انتقال حضرت و

بالحديث بكتب أبي جعفر الطوسي ووثقنا في ما كتبه التي ما رأينا فيه من تضعيف أخبار صحيحة عن الحفاظ من خالفنا رايه وتصحيحها
 ضعيفة عندهم جميعاً في قهراً رايه وسألنا ان اجيب عما احتج به في ما حكمنا فتخبرنا لسر تعالى في النظر فيه واصله الجواب عنده
 ما خرجت في هذا الكتاب من كلام الشافعي عن ما احتج به اوردته من الاخبار جوا بآب عن اكثر ما تكلف به هذا الشيخ من تسوية الاجاب
 على مذهبه وتضعيف ما لا يحل له فيه بالا يضعف والاحتجاج بما هو ضعيف عند غيره والخرم هذا العمرى تحامل ظاهر من هذا الامام
 في شأن هذا الاستاذ الذي اعتمده اكلاب المشايخ انتهى كاتب معروف كوكيدك اعتماداً ومشايعاً ورفقه بروي جيزي ديكرست
 واما قد متون اسانيد اخبار صححه وضعفها جيزي ديكرست انچه امام گفته تحامل نسبت بلكه عين انصاف المعاني الدقيقة
 في اورا كالحقيقة للسيوطي قال فلهذا مسألة متممة خفيت على كثير من الناس في موضوعين أحدهما في ما ورد من الاحاديث
 ان الاعمال تعرض في صورة اشخاص الثاني في ما ورد في ان الموت يجازي في صورة كبش ويزج فاحاجوا الى التاويل فاف
 فحقوا له الجرح وكفى معمل في احاديث المسند الى الامام الا اعظم ان حقيقة المشايخ جلال الدين بن التنا محمود بن احمد
 بن سبيح القونوي المتوفى سنة سبعين سبع مائة مختصرى ست مرتب برسي وسه باب بر ترتيب فقه اوله اما بعد حمد الله
 على نوال قال جمعت في مسند الامام الا اعظم النعمان المنسوب الى الشيخ ابى محمد عبد الله بن محمد بن يعقوب بن الحارث البغدادى
 مجروحاً عن الاسانيد ليسهل حفظه وشرحه له وهو المسمى بالمستند شرح المعتمد **مجموع** ابن الفوطى **مجموع** ابى بكر المقرئ
مجموع شهاب الدين القوسى **مجموع** نور الدين بن ايدى بن البعلبك المحدث قال ابن حجر لا يعتمد عليه **مجموع** الفاضل
 زين الدين الابوردي ذكره السيوطي **مجموع** الحافظ عمر الدين عمر بن الحاجب **مجموع** الشيوخ اللابى بكر مبارك
 بن كامل الخفاف ذكره ابن النجار والابى جعفر احمد بن ابراهيم بن الزبير الغزنائى المتوفى سنة ثمان سبع مائة وشهاب الدين
 المصري المعروف بربيع بن شمس الدين كسينى **مجموع** الشيوخ اللابى سعد عبد الكريم بن محمد السمعاني المتوفى
 سنة اثنى عشر مائة والابى المظفر عبد الكريم بن منصور السمعاني في ثمانية عشر جزءاً المتوفى سنة خمس عشرة مائة
 والشيخ شهاب الدين القوسى ولابى العلاء الفرضى ولعبد الخالق بن اسد بن خفي للشيخ زكى الدين عبد العظيم بن عبد الفتو
 المنذرى المتوفى سنة ٥٨٠هـ وتجلال الدين السيوطى ابن ونسخته كبرى بسمي بحاطب ليل ست وغيره بسمي بمتنقى لابى حامد ابراهيم
 بن حامد الانصارى ورجلها مجلد ست وسمي گفته وفيه غلط كثير **مجموع** ابن قانع ابى الحسين بن عبد الباقي الاسوى البغدادي
 المتوفى سنة احدى خمسين وثلاث مائة قال حدثنا ابراهيم التميمي البلدي ثنا ابو صالح بن جلال بن عبد الرحمن
 بن جبير بن ابي عن كعب بن عياض قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لكل امه فتنه وفتنة اسمى المال **مجموع** اللابى الفضل
 وللقنوي ولابى شامس عمر بن احمد بن عثمان البغدادي المتوفى سنة خمس وثمانين وثلاث مائة والابى الحاجب اللابى ذوالكرد
 والشيخ قاسم بن بلال بن الحنفى المتوفى سنة ٦٠٠هـ والابى البركات سعد الدين المبارك بن السقطي ولعبد المؤمن بن خلف الدين
 المتوفى سنة ٦٠٠هـ وروى ذكره في تاريخ كرده والابى نعيم احمد بن عبد الله لاصفهانى المتوفى سنة ثلثين اربع مائة واين سنة ٦٠٠هـ
 وجامع ابن حافظ ابو بكر محمد بن يوسف بن موسى الغزنائى المعروف بابن سدى المتوفى سنة ثلث وستين مائة
 وكشف الظنون لغيره بكتبه الفوائد الا انه لا يكفون في ذكر احد من الاعيان الا انه لم يذكر المنذرى لم يوفقه رايه جميع

بأن عامه در صوم و الاذکار و فطره و اوقات آیت و ادعیه و سایر بعضی ساطعین و بعضی غایبین و بعضی از اینها در وقت و وقت
 بلال باید گفت سادس و افضل قضای مباح مردم سابع در چهل حدیث قدسی **مطالع الآثار** علی صحاح الآثار
 فی فتح ما استغلق من کتب المتوفی و مسلم و البخاری و الاصلح بهم لغاتمانی غریبا بحديث لابن و قول ابو اسحق ابراهیم
 بن یوسف المتوفی سنة تسع و ستین و جنس مائة و این کتاب بر خصال مشارق الانوار قاضی عیاض است و ماخوذ است
 از وی و مختصر است لیکن بر آن ستر که هم کرده و او نام فقیه را اصلاح نموده و آنظم آن کتاب از شمس الدین بن محمد
 بن محمد الموصلی المتوفی سنة اربع و سبعین سابع مائة است اوله الحمد لله منظر و نیه علی کل دین **مطلب السبع** فی شرح
 حدیث ام نزع الحاج الدین عبد الباقی بن عبد المجید الکنی المتوفی سنة ثلث و اربعین سابع مائة **مطلب شحاح** شرح
 صحیح مسلم بن حجاج للشیخ ولی الله المقفی الفرض آبادی در زبان فارسی است تمام نشده و ذکر نسبت سلیمان
 در وی نوشته که این نسبت است بکوه سلیمان که بنواحی کابل کشمیر است و نسبت شیخ قاسم سلیمانی شیخ حسن سلیمانی
 و ملا احمد سلیمانی ازین قبیل است و رباط سلیمانی در کله مبارکه بنا کرده احمد شاه افغان ابدالی است در آن نیز نسبت ازین
 باب است و در بلاد عرب فاغنه را مطلق سلیمانی گویند و از بعضی محدثین مسموع شده که نسبت فاغنه بسلیمان از آن است
 که ایشان فرزندان سلیمان بن خالد بن لیداند و جد بزرگ ایشان در بادی فتوح اسلام در نواحی کابل و قندهار آمدن
 اقامت اخذ یار کرد و از کتاب استیعاب برین معنی استیناسی توان نمود که ابو سلیمان در کنیت خالد بن الولید آرد و
 و الله اعلم انتهى **مطلب الناسک** فی علم الناسک للشیخ الامام شهاب الدین فی فضل الله بن حسن التورثی
 الحنفی رتبه علی اربعین بابا و سلاک نیه مساک الحدیث لا الفقه و توفی سنة احدى و ستین مائة **مطلع البدین**
 فی من یؤتی اجره مرتین ماله ایست از رجال الدین سید طری المتوفی سنة اوله الحمد لله و کفی و در آن گفته بعد قسطنطین
 و انکلام فی من یؤتی اجره مرتین فنجبت فی ذلک ما وردت به الاخبار و نظمته فی ابیات ثم وقفت علی عدة خیری فارت
 جمعا فی **مطلع النیرین** فی الحدیث **معالم السنن** شرح سنن ابی داود دست از خطابی و در
 حرف سین گذشت دیگر از امام بقی است و مختصر اثر از محمد الدین ابو الحسن عیسی بن ابراهیم المتوفی سنة ست و اربعین
 و سابع مائة معانی الآثار لابن جعفر احمد بن محمد الطحاوی المتوفی سنة احدى و عشرين مائة و شرح وی از ابی محمد
 بدر الدین بن مسعود بن محمد العینی المتوفی سنة خمس و خمسون مائة است و شیخ قاسم بن قطلوبغا الحنفی المتوفی
 سنة تسع و سبعین مائة بروی کتابی نوشته سبی بالایشار بر رجال معانی الآثار در کشف الظنون گفته قال لا اتقا
 فی صوم الودایة عند مسئلة قضای المریض حین ساق اخلاف عن الطحاوی فیها راؤا علی المشایخ باعتماد قوله فاقول
 لا بمعنى الحاکم بهم علی ابی جعفر لانه موثر من الائتیم مع غرارة علیه اجتاده و ورعه و تقویة فی معرفة المذاهب غیر ما لانه رأی
 ابن ماؤکوفی و اخلاف انما یوجب ثبوت عند بوجه فاحکامهم بعد تاخر ما نهم بکثیره لا بحدی نقضانی ذلک لعدم بلوغهم یا معوان
 فی اصول جعفر فانظر فی کتاب شرح معانی الآثار بل تری له نظیر فی سائر المذاهب فضلا عن من یبینهذا و قال البیهقی فی کتاب الفتر
 فی ابی جعفر یحیی له الشافعی قبل باب ما یكون به الطهارة من الماء و حین شرعت فی هذا الکتاب بعثت الی بعض اخوانی من اهل العلم

فی تذکره الحافظ فی الواقع فضیلت او در علم حدیث وسعت و استوار زمین کتاب معلوم میشود اما محققین اهل حدیث گفته اند که در وی مناکیر بیشتر و مثلاً آن کتبی که غرابت اقتضای همین منی میکنند و تفرد نقل آنرا غیر مجرب گویند یکم بابت و حجم صغیر و نیز بر ترتیب شیوخ است اما درین کتاب بهائ شیوخ را ذکر کرده که از آنها حدیث واحد استغاده نموده در آخر وی در فضل نسایمیکوید حدیثاً سمانه بنت محمد بن موسی بن بنت الوضاح بن حسان الانباریه بالا بنباریه قال حدثنا ابو محمد بن موسی قال حدثنا محمد بن حقیقه السدوسی قال حدثنا محمد بن حران قال حدثنا عطیة الداعن الحكم بن الحارث السعفی قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول من اخذ من طريق المسلمين شبرا طوقه يوم القيمة عن سبع ارضين سمعت يطرحه بنت ابی نعیم الفضیل بن کین یقول سمعت ابی یقول القرآن کلام الله غیر مخلوق **معجم** الکبیر والصغیر للمناظر ابی عبد الله محمد بن احمد التیمی المتوفی سنة ثمان اربعین سبع مائة **معجم** لابن جمیع و لابن قانع **معجم** لابن کرم بن ابراهیم الاصبهانی ذکره ابن حجر فی مجمع المومنین اوله احمد بن محمد کما فی شیخی الکرم وجهود و عز جلاله الترمذی و در وی گفته اما بعد فانی استخرج الحدیث نقلی فی هذا اسمی شیخی الذین سمعت عنهم و کتبت عنهم و قرأت علیهم الحدیث و تحفظوا علی الحروف المعجمة لیسهل علی الطالب تناوله و لیرجع الیه ان التبس و اشکل الاقتصار منهم کمال واحد علی حدیث یستغرب و یستغاد و یستحسن له و حکایة لیسقطنا فی ما روئنا من کل جمع اسما حدیث یكون فوائد فی نفسها و لا یمکن حال من فیمت طریقہ فی الحدیث بطور کذب و اتهام به او خروج عن جملة اهل الحدیث للجل به و الذیاب عنه فمن کان عنده منہم ظاہر الحال لم اخرجہ فی ما صنف من حدیثی و اثبت اسمی من کتبت عنه فی صغری الا انما طوی سنة ثمان و ثمانین مائتین انما یومئذ ابن بنت سنین فضبطه ضبط مثلی من یدر کما المتامل لم یخرج طوی ذلک علی انی لم اخرج من هذه الباب شیئا فی هفت من السنن و احادیث الشیوخ و المدائیل التوفیق الاستتماس فی غیره عافیة و ان نفعنی به و غیره و فحمت ذلک باجمه لیکون مفتوح بهم النبی صلی الله علیه وسلم یمناه و یصح لی به الا بتدایا بالالف من الحروف المعجمة و اذا کان محمد و احمد یرجعان الی اسم واحد فان السدوسی قال فی کتابه فی بشارة عیسی علیه السلام و بمشیر رسول یاتی من بعدی اسمہ احمد کما قال محمد رسول الله و ما محمد الا رسول و قال رسول الله صلی الله علیه وسلم ان لی اسما و انما هو وانا احمد و قد کان ابو محمد عبد الله بن محمد بن ناجیة یقول حدثنا احمد بن الولید بن السری قال قول محمد بن احمد بن فیقول محمد و احمد واحد و ابتدأت بهذا الجمع فی الجمادی الاولی من سنة احدى و ستین و ثلث مائة تعصنا الله من الزلل فی القول و العمل و قد باب محمد بن در حنبلی بکر محمد بن صالح بن شعیب تمار گفته و این سنا از عوالی ماوست لهذا مرقوم گشته حدثنا محمد بن صالح بن شعیب لعله بالبصرة ثنا نصر بن علی عن یزید بن مارون عن عاصم الاحول قال دخلنا علی النعمان بن مالک فخرج علی ابن اخطا یا اباحمزة انما لزوجنا النعمان قال اکثر من کل سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول الموت کفارة لكل مؤمن **معجم** المترجم ترجمه شیخ الامام الحاکم رکن الدین ابی محمد عبد العظیم بن عبد القوی المتدرک **معجم** ابی محمد عبد الله بن خلف بن ابی الحسن الدیلمی المتوفی سنة خمس و ست مائة چهار مجلد است شمل بزرگ کثیر و در مشیخ **معجم** المشوین للمناظر ابی القاسم علی بن عساکر الله شقی ذکره فی فضائل الشرف فی القالبین

من صاحب المندری کل منهم بنبله و وضع من قدره و نیله و الدنیاد ارقصا ص انتهی و شیخ علم الدین ابی محمد القاسم
 بن محمد البرزالی المتوفی سنه ثمان و ثلثین و سبعمائة و دروی قریب و نیز از شیخ ذکر کرده و السخاوی المتأخر مخفف و مختصر مجسم
 الشیعوخ الذی بهی قد شتمل علی الفتن **مجموع** الشیعوخ لکمال الدین عبدالرزاق بن احمد بن الفوطی البغدادی المتوفی
 سنه ثلث و عشرين و سبعمائة و دران باب الفتن شیخ ذکر کرده **مجموع** الصحابه تلمذ شیخ ابن المال احمد بن علی الصفا فی المتوفی
 سنه ثمان و تسعين و ثلث مائة قاضی ابن شهید در تاریخ خود گفته مارایت شیا حسن منه بعده گفته ان الدعا عند قبره و سبعمائة
 و تعب الدین محمد بن عبدالعزیز البغوی و تلمذ فظ ابی القاسم علی بن عساکر الدمشقی و تلمذ فظ ابی یعلی احمد بن المثنی الوهظ
 الموصلی و کتبتان المحدثین گفته ابو یعلی مجسم دار و بر ترتیب شیوخ و قاعده محدثین است که سسی محمد و احمد مقدم میکنند
 بعد از ان بر ترتیب حروف ذکر اسما شیوخ و روایات ایشان می نمایند چنانچه ابو یعلی در اول مجسم میگردد حد ثنا محمد بن
 ثنائیزید بن زریع ثنا عماره بن ابی حفصه عن عکرمه عن عالیته قالت قلت یا رسول الله اخبرنی عن ابن عمر بن جبرمان
 قال النبی صلی الله علیه و سلم و ما کان قال کان یخیر الکوما و یکرم البجار و یقری الضیف و یصدق الحدیث و یوفی بالذمه
 و یصل الرحم و ینفک المعانی و یطعم الطعام و یؤدی الامانه قال بل قال یوما و احد اللهم انی اعوذ بک من نار جهنم فظ و ما کان
 یدری ما یجزم قال فلا اذن انتهی و تلمذ فظ ابی النخیر محمد بن احمد الغسانی المتوفی سنه اثنین و اربع مائة و این مشهور بجمع
 ابن جمیع است قال حد ثنا محمد بن احمد بن محمد بن عیسی بن عمار العطار بیفدا و حد ثنا اعبده بن محمد ثنا سفیان
 بن عیینه بن جمیل عن قیس بن عرزه قال انا رسول الله صلی الله علیه و سلم قال یا معشر التجار ان یکلم بکیم و یخیر الحلف
 و الکذب ثوبه و بالصدقه انتهی و تبشیر بن عین **مجموع** الصغیر الملقب بالمطیف الحافظ الذی بهی **مجموع** فی شرح ابن
 ابی علی محمد بن محمد القسطلی الاذلسی الصد فی المتوفی سنه اربع و عشره و خمس مائة للقاضی عیاض بن موسی المصعب
 المتوفی سنه و قاضی برای فی الخراج شیخ ذکرده و ترجمه ابی علی مذکور آورده و چند ورق و گفته که وی از یکصد و شصت شیخ
 فر گرفته است **مجموع** الکبیر و الصغیر و الاوسط هر سه تالیف ابی القاسم سلیمان بن احمد الطبرانی الحافظ للمتوفی سنه ستین
 و ثلث مائة است و کبیر سند است بر ترتیب مرویات صحابه و کذا و مرویات و هیچ نیارده و منظور داشت که سند ابی هر
 جدا گانه تالیف کند اما میسر نشد باشد مشهور نگشت و این مجسم شتمل است بر باب الفتن و سبعمائة و در آخر وی در
 حدیث حلب العنک گفته حد ثنا عبید بن غنام ثنا ابوبکر بن ابی شیبه ثنا وکیع عن الامش عن ابی حق عبدالرحمن بن
 العباسی عن بنت خباب قالت خرج ابی بن عرقا فی عهد النبی صلی الله علیه و سلم و کان رسول الله صلی الله علیه و سلم یأخذ فیلحظ غنمنا و کان یطعمنا فی حقه
 فتمتلی فلما قدم خباب کان یطعمنا فادعانا لابل الاول و این مجسم را سید علاء الدین علی بن طلیان الفارسی المتوفی سنه ثمان و ثلث
 و تهنید داده و اشاره بر ترتیب قطب صلی بنوده پس همیا اکثر او را فرها هم ساخته و کتاب التعمیر فی المعجم الکبیر تالیف ابی سعد و الکبیر
 بن محمد السمعانی است و مجموع او در شش مجلد است و هر مجلد کتابی کلان است بر ترتیب شیوخ و از شرح که قریب هزار باشد آنچه
 از عجایب غرائب دیده و شنیده دران آورده و این نظیر کتاب لافرد و اقطبی است و افراد و غرائب در مطلق محشین عبارت
 از احادیثی است که نزدیک شیخ باشند و نزد دیگری نباشد و همین کتاب یعنی مجسم او سبطا میگفت که جان من است که اگر از این

از بعضی متعلق علی بعض در وی گفته متعاصد کتاب من خوب است لیکن چون بطول آن بهالغنه بکار رفته بود و بهر
 پر از قلم و تصحیح و تمیز و اورا تتبع نمود و چاره ای او را ترک اده بر حروف مرتب اختصار زیادت عمیر و علی القله افزودم
 و چهارم رمضان سنه از خصلت شرف غنه و این کتاب در حرم محترم مکه مکرمه بروی خوانده شد و در سنه بعد از سید
 و نیز در وی طرق شیر و امدادی محل حاجت حذف نموده و بر غالب سانی و اسپید و اسکار و آه تنبیه کرده و بر موز را
 بکتابت احمد تقی و بخشیده و ملخص و از قاضی تقی الدین الفتوحی العنلی است اوله اما بعد مذکور من هم الله تعالی و هم
 از شهاب الدین احمد بن محمد بن عبد السلام المتوفی سنه ۷۳۰ است اوله احمد بن القدریم فی ذاته و سماء الله و الا ستمه
 فی بیان کثیر من الاما دیت الشاسته مقبول المنقول لعلاء الدین علی بن محمد الشیخی البغدادی المتوفی
 ستاد صی اربعین و سبع مائه ده مجلد است از ده کتاب سند احمد و کتب سته و مؤطا و ادرقطنی و غیره جمیع نموده و بر
 ابواب مرتب کرده قالا حافظ ابن حجر فی الدرر الکامنه المقترب فی بیان المضطرب للمافظ ابن حجر العسقلانی
 المتوفی سنه ۷۵۰ المقتنی فی سیر الکفی للشمس الدین محمد بن احمد بن عثمان الذهیری اوله الحمد لله الذی لم یخلف لدا
 و لم یکن له شریک فی الملک بجلالت در وی گفته جمیع الحفاظ سن الکفی اشیا و کثیره و من اجلها و اطولها کتاب المنا
 شع و احادیث کفر و اوفاد فی اربعه عشر سفر اولم یرتبه علی المعجم فرقیته و اختصره و زوده و سهلته و سال فراغ از
 بالیغش مختصره و سی و دو ست و در سیم سنه سفا قسی بروی این کتاب قراوت نموده و در آخرش جزو
 در کفی نسائی افزوده مقدمه فی الحدیث للشیخ محمد بن محمد البحرزی الشافعی المتوفی سنه ثلث و ثمان مائه
 و شرحه اوله ابی بکر احمد المقنع فی علوم الحدیث لسراج الدین ابن الملحق المتوفی سنه و مختصرش مسمی بتدکره
 هم از وست و در وی اشتاد نوع ذکر کرده و بران شرحی صغیر نوشته اوله الحمد لله تعالی علی صحیح الاعمال
 ملا العیبه فی جامع بطول الغیبه فی الرحله الی مکه و طیبه لمحب الدین بن رشید محمد بن عمر السبکی المتوفی سنه
 احدی و شترین سبع مائه ذکر فی من اخذ عنه و سمع منه و لقیه فحاش تلام علی فنون فی ست مجلدات ملخص الرشد
 لابی الحسن علی بن محمد بن خلف القاسبی المغافری المالکی المتوفی سنه ثلث اربع مائه ابو عمر الدانی گفته در وی
 باضه و بست حدیث است با سناد متصل خود از حدیث لک رموطا اوله احمد بن محمد اکثر طیب با سناد کافی احمد
 علی به النعم و شرح پاره از اولش قریب پانزده حدیث از قاضی شهاب الدین محمد بن احمد بن محمد بن النخلی الشافعی
 المتوفی سنه ثلث و تسعین سنه مائه تست دران اجادت کرده و از مزید علم و غرات فضل خود ابانت نموده و ذکر اسب
 منار الانوار فی الحدیث مناهل الصفا فی تخرج احادیث الشافعه و ذکره مناسک الحج
 للشیخ الاسلام ابن تیمیة الحرانی اوله الحمد لله المستعینه و در وی گفته قد تکرر السوال کثیر من المسلمین ان یتب
 فی بیان مناسک الحج ما یحتاج الیه غالب الجماع فی غالب الاوقات علی سبیل الاختصار قالی کنت کتبت مناسک
 فی او ابل عمری و ذکر ت فیه اجماع کثیر و قلدت فی الاحکام من اتبعه قبل من العلماء و کتبت فی هذا التبع
 من سنه سواد صلی الله علیه وسلم مختصر مسینا استی و این مناسک امی تتبع کافی است و سفر حج و سنه ۷۸۵ همراهه فقیه بود

الشیخ ابی الفضل علی بن الحسین العزادی الشکلی **معرفة السنن والآثار** للإمام ابی سلیمان محمد بن عیسیٰ
المتوفی ۳۸۸ هـ ولفظ البیعتی گویند معنی دوی آنست که معرفة الشافعی للسنن والآثار ولفظ التاج الدین سبکی گفته باشد
فیه شافعی را ازین کتاب آن در چهار مجلد است و حسن کبری دو جلد در وی گفته اند خبرنا ابو عبد الله الحافظ فخر العزیز
بن عبد الواحد الحافظ قال من غیر من علی العطار بمصر قال ضعیفی الریع بن سلیمان قال سئل الشافعی عن المقدسات اقول **نظم**

اذا شئت کان وان لم تشأ	وما شئت لم تشکلم تکن	خلقت العباد علی ما عجلت	قفی العلم یجری الخفی والضحی
علی ما منته هذا مذلت	وهذا اغنت ذلک لا تنف	فمنهم شقی ومنهم سعید	ومنهم قبیح ومنهم حسن

معرفة الطب لابی محمد بن عبد الله بن محمد المخرومی الحلبي القسری المتوفی سنة ثلث و سبع مائة در چند مجلد است
و در وی احادیثی است که در وی بر آن حکم نموده و الشیخ الامام ابی نعیم احمد بن عبد الله الاصمعی المتوفی سنة ثلث و اربع
و الامام ابی العباس جعفر بن محمد المستغفری الخفی المتوفی سنة اثنین و ثلثین اربع مائة و الامامی منصور العباد
المتوفی سنة و ثمته الشیخ الامام الحافظ ابی موسی محمد بن عمر المذنبی الاصمعی المتوفی سنة ست و ثمانین و خمس مائة
المعلم بارواه البخاری علی شریک مسلم الشیخ ابی العباس بن الرومیة احمد بن محمد الاشبیلی البانی المتوفی سنة
سبع و ثلثین و ست مائة **معلم الطلاب** بالاحادیث من الاما القاب بجزیه است در اصل حدیثی احمد بن محمد بن حنبل

يقول بعد الحمد شکر	عبد الله احمد بن بكر
--------------------	----------------------

معلم شرح صحيح مسلم سبق ذكره **مغنی فی الضعفاء** و بعض الثقات مجلد الشمس الدین محمد بن احمد النخعی
المتوفی سنة ثمان اربعین و سبع مائة و له احمد العادل فی القضية الحاکم فی البریة و در ان ضعیفای کتاب ابن
و بخاری ابی زرعة و ابی حاتم و نسائی و ابن خزيمة و عقیلی و ابن عدی و ابن حبان و دارقطنی و دوالابی و حاکم
و طیب و ابن الجوزی را تلخیص نموده و بران افزوده **مغنی فی علم الحديث** للشیخ الحافظ زین الدین عمر بن زید
بن بدر بن سعید الوصلی الخفی المتوفی سنة تسع عشرة و ست مائة و له احمد الذي السباد المداه و لا غایة ثلثة مائة و ان مرتب است بالآثار
سجدة و ناسیة و بروی فوائده و منه **مغنی فی علم الحديث** للشیخ الامام ابی العباس احمد بن محمد بن عبد الله صاحب المتوفی
سنة ثمان و ثمانین و سبع مائة **مغنی فی شرح اصحاب** و ذکرش گذشت **مفتاح الجنة فی الاصلح السبعة** علی بن محمد
مفتاح الحصن در حروف الحاکم گذشت **مفهم فی شرح صحيح مسلم** گذشت **المقاصد الحسنة**

فی کثیر من الاحادیث المشهورة علی الالسنه للشیخ ابی عبد الله محمد بن عبد الرحمن السخاوی المتوفی سنة ثمان و تسع مائة
و ترتیبش بر حروف اوائل احادیث است و باعث بر تالیفش کثرت تسارع بسوی نقل ما لا یعلم و ما لا یسل من الکذب
و فسبش بسوی اتخضرت صلی الله علیه و سلم با حدم خبرت بتوالت زیار که کذب بر اتخضرت مثل کذب بر غیر تو است
ما اکلک اتفاق کرده اند برین که این کذب کبریا برست و صریح نموده اند بعد م قبولی تو باز ان بکار جونی حکم بفرموده
چنانکه و خطبه وی ذکر کرده است و تلخیص و تجرید این کتاب شمی تمیز الطیب من الخبیث حماید و علی الله من الناس
من الحديث تالیف عبد الرحمن بن علی الشیبانی المشهور بالریع الزیدی المتوفی سنة ست و ست مائة و له احمد مداه

جبل البیت آمنه و ثابته للناس اجمعین و در آخر آن تشیع بسیار کرده است بشیخ الاسلام ابن تیمیة بنی اندلس بتقلید از نهضتای شافعیه و حنفیه مثل ابن حجر مکی و قسیمی و از بعضی از شیوخ مثل بکری و نویری ذم او و عثمان و ابی بکر نقل کرده که نزو اسماعان نظر ساقط از اعتبار است **منه البکری** بالسیح الفصیح المجاری فی شیخ البخاری و حرف جم کذب **منه البکری** شرح فارسی شیخ البخاری للشیخ محمد حسن الواعظ الحافظ بن الحافظ محمد صدیق بن الحافظ محمد شرف الخو شابی الفشاورى المعروف بحافظه و از مراد حفظ قرآن است نه حفظ حدیث اوله حمد و سپاس بی عدد و قیاس مرخداى را که سجات جلال او مقدس از و سجد و ث زوال است الخ و این شرح پاره اول اوست از باب و الوی تا باب فضل من بات علی الوضوء و این مجلد در شش و پش و طبع شده در اول فی پیش از شروع و مقصود و نبدی از مناقب ائمه اربعه و امام بخاری ذکر کرده و معلوم نشد که این شرح با تمام رسید یا نه و الله اعلم **منه البکری** للسید الامام محمد بن اسمعیل الامیر المیمنی المتوفى سنة ۵۴۰ اوله الحمد للذى امر غلیله بان یوزن فی الناس بالحج الی بیته الشریف و در وی گفته فمذا المنسک الشریف قدر ربطت سائله بالاوله الخ الصلة عن التغییر و التحریف کتبت لنفسی اجیا من البید معاودة بیته العتیق فان یرزقنی حجی الشرف هدی و اقوم طریق فان الابتداء قد دخل من العبادات فی جمیع الا انواع و قد عارض عن الهدى النبوی کل مفرط و مفرط و خاطط الحق بالباطل مخاط انتقمی در آخرش گفته **نظم**

هذه مناسك احمد وصفاته	في حجه و رجوعه و رحيله	فاذا اردت سلامة وسعادة
و تقيل في اجنات نحو مقيله	فالزم طريقته و كن متمسكا	بفعاله و بهديه و بقوله
ان النجاة من المهلك كلها	لهيات الا في سلوكه سبيله	ثو احذرو احد من قول امر
يا قى بضد النص من تاويله	لا تتبعن سوى النبي عمده	فبذا اتاك الله من تنزيله
ما ارسل الرحمن غير محمد	فينا فريضه اتباع رسوله	لا يسأل الملكان من حل التوي
الا عن الاختار بعد حلوله	الا عن مقال سواه من كل الور	لا عن اجتهاد العبد في تحصيله

لا حاصل الرأي هنا و محصل

حقا و لا التحصيل من محصوله

الی آخره قال ابن سالدیر زریق فقیر لود در سفر حرمین شریفین زاد شرفها **منظوم** فی الحدیث لابن الجوزی و شرح حوی از شیخ قاسم بن قطلوبغا الحنفی المتوفى سنة ۷۵۰ است در دو مجلد و در وی از هر نوع جمع نموده تا آنکه هر شرح بودن برای هر چه نظم قلیل خارج گشته و میگفت اندر زرد خانی یعنی هر چه نزد من بود در آن فراموش کردم اما تمام نشده **منظومه** فی العمل بالحدیث للشیخ الامام محمد بن سعید صفر الممدنی اوله **نظم**

الحمد لله العظیم الشان

من انزل القرآن ذا المثانی

مجموع آیاتش یک صد و یک بیت است و فقیر از خط مؤلف آنرا نقل کرده منع الموانع علی سولات جمیع الجوامع و این بی و سه سوال است که بعضی از آن بر متن اوست و از آن جواب داده اوله الحمد للذى أسس قواعد دینه الخ منها جرحه الا بتمها جرح صحیح مسلم بن الحجاج السنوی منها جرح السنة و مفتاح الجنتی للشیخ جلال الدین

بادر مناسک منتخب فی الحدیث لعلی بن عثمان عطاء اللہ بن المار دینی الخفی المتوفی سنہ خمس مائت و شص
 لنور الدین ابراہیم بن ہبہ اسد الاسنوی الشافعی المتوفی سنہ احدی و ثلثین سبعمائتہ منتقی فی الحدیث
 لابی محمد عبدالعزیز بن علی بن جارد و این کتاب گویا مستخرج بر صحیح ابن خزمہ است لیکن در وی اعتبار مہول
 احادیث کردہ و لہذا موسوم بمنتقی شد در آخر وی گفتہ اخبرنا محمد بن عبدالعزیز بن عبدالعزیز بن
 حدثم قال حدثنا ہشام بن عروہ عن یزید بن اسلم عن ابيه ان معاوية لما قدم المدينة حاجا جاءه عبد الله بن عمر
 رضي الله عنهما فقال معاوية حاجتك يا ابا عبد الرحمن قال حاجتي عطاء المحررين فاني رايت رسول الله صلى الله عليه
 وآله وسلم حين جاءه يسى لم يبدأ بأول منهم منتقى في الاحكام الشرعية من كلام خير البرية الامام المجتهد
 شيخ الاسلام محمد بن ابي البركات عبد السلام بن عبد العزيز بن ابی القاسم بن محمد بن تميمية الحراني اولہ محمد بن
 لم تخرجه ولد اولہ لم يكن له شريك في الملك الخ و در وی گفتہ ہذا کتاب ثبت علی جلد ثمن الاحادیث النبویۃ التي ترجع ہول
 الاحكام اليہا ويعتمد علیہا اہل الاسلام علیہا انتقیتہا من صحیح البخاری و مسلم و مسند الامام احمد بن حنبل و جامع
 ابی عیسی الترمذی و کتاب السنن لابی عبد الرحمن النسائی و کتاب السنن لابی داود و السجستانی و کتاب السنن لابن
 القزوينی و استعینت بالفروالی ہذہ المسانید عن الاطالة بذكر الاسانید العلامة لما رواه البخاری و مسلم اخرجه
 و لبقیتہم رواہ الخمسة و لم یبقہم رواہ الجماعة و لا صحیح البخاری و مسلم و متفق علیہ فی ما سوی ذلک اسمی من اہل سنتہم
 و لم یرفع فی ما عرّفہ عن کتبہم الا فی مواضع یسیرة و ذکر ت فی صفحہ ذلک شیئا یسیرا من آثار الصحابة رضی اللہ عنہم
 و رتب الاحادیث فی ہذا الکتاب علی ترتیب فقہا اہل زماننا لیسہل علی مبتغیہا و ترجمت لہا ابوابا ببعض ما دللت علیہ
 من الفوائد انتہی و اولش کتاب الطہارة ابواب المیاء باب طہوریتہا و البحر و غیرہ است و آخرش باب فم حلف
 قبل ان یستحلف در یک مجلد کلام است سید علامہ محمد بن ابراہیم وزیر در کتاب القواعد گفتہ الاولی لمن اراد الاجتہاد
 ان یرفع کتابا من کتب الاحکام التي اقتصرا علی ذکر احادیث التعلیل و التحریم و جموعا جمیع ما فی کتب الصحاح ذلک
 و بینہما الصحیح و المسقیم مثل المنقذ لابن تیمیہ و ما احسنہ لوبین الصحیح و الضعیف کل البیان انتہی قلت و قد بینا کل البیان
 الشوکانی فی نیل الاوطار و قضی الوطرنہ و سد الحمد و قد مر فی المدعی علی کل جمیع ما بروی شری ست از سراج الدین عمر
 بن علی بن الملحق الشافعی المتوفی سنہ اربع و ثمان مائتہ ولیکن کامل نکردہ و بر بارہ ازان نوشته و شرحی است از
 ابو العباس احمد بن الحسن بن قاضی ابی جعفر الخفیف المتوفی سنہ احدی و سبعین سبعمائتہ و سماہ قطر القام فی شرح
 احادیث الاحکام ولیکن ناتمام است و بر بارہ از اول اوست و شرحی است از قاضی القضاة محمد بن علی الشوکانی المتوفی
 سنہ سبعین و ثمان مائتہ در بیج مجلد و سماہ نیل الاوطار فی شرح منقذ الاخبار ذکرش در حروف خان ہذا منقذ کمال
 فی شرح حدیث انما الاحمال لکمال الدین السیوطی منقذ الکمال فی معرفۃ الرجال و در وی القاب محدثین ذکر کردہ ہایف
 ابی الفضل علی بن حسین التلمیذی الہمدانی منقذ اللقال فی شرح حدیث لا تشد الرجال رسالہ است
 فارسی للشیخ الفاضل العالی الخفیف محمد صدر الدین خان الدہلوی المتوفی سنہ خمس و ثمان مائتہ فی ثمان مائتہ و لہا الحمد و

فی صفة فاکته رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم گفته اجماع منعقدست بر آنکه که و مدینه فضل بقاع اند و ایضا گفته برین آنکه
 که فضل است از مدینه و مالک مکن آن گفته و خلاف در غیر بقعة شریفه است چنان فضل است از جمیع سعادات و ارضین و آنرا
 که مظهر این است که چون بر حین هر عوف بدر عاف بنویسند مکه وسط البلاد و الله رفوف بالعباد و حق باشد
 و در باب جبار فی صفة شرب رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم گفته شرب آنحضرت تلمی زفر مر را استاده با وجود نبی ازان بر
 بیان جواز بود و در حق وی این فعل مکروه نیست بلکه واجب است پس قول مسنونیت آن اتباعا صلی الله علیه و سلم
 ساقط شد و نیست حاجت ادعای نسخ و تضعیف نبی زیرا که جمیع ممکن است و بصیر بسوی آن واجب زعم آنکه نبی مطلق
 و شرب از زفر مضموم و دوست باینکه نبی مطلق نیست بلکه عام است شرب از زفر مضموم قائما فردی از افراد است
 پس نبی آنرا شامل باشد و تعارض حاصل شود پس محمول بود بر بیان جواز و استدلال بر عدم کراهت بفضل خلفای
 غیر سید است زیرا که مقام صحت خبر وارد در نبی بنا و علی الضرری تواند شد و حافظ ابن القیم بعد ذکر مضار شرب
 قائما گفته مسنون است برای شارب قائم گفتن اللهم صل علی سیدنا محمد الذی شرب الماء قائما و قاعد ازیرا که باین
 ضرر و در میشود و حکما گویند شریک هر دو ابهام پای دافع ضرا و است انتهی المواهب اللدنیة
 بالمتخل المحدث فی السیرة النبویة للشیخ شهاب الدین ابی العباس احمد بن محمد بن ابی بکر التستلی
 المصری الشافعی المتوفی سنة ثلث و عشرين و تسع مائة اوله الحمد الذی اطلع فی سماء الارض
 شمس النوار معارف النبوة الخ و در اسلام درین باب کتابی مثل او بعد از او
 تألیف نشده اخت شفا فی تاضی عیاض است بلکه امثل از و در کشف الطنون گفته
 هو کتاب جلیل القدر کثیر النفع لیس له نظیر فی باب رتبة علی عترت مقاصد و قال فرغت تبیین صفة و پیش ازین
 در بلاد هند خلی غریز الوجود بود و اول اشاعت آن درین آنکه از شیخ علی متقی نزیل مکه مکرمه صورت گرفت و من سن
 سنة حسنة فله اجرها و اجمع من عمل بها شیخ عبدالحق دهلوی در زاد المتقین نوشته اند شیخ علی متقی بخانه آن فقیه که کتاب
 مواهب لدنیة داشت آمدند و گفتند شنیده شده است که پیش شما نسخه از مواهب است ملک شماست یا وقت
 آن فقیه از بیان واقعه انقاض کرد و نخواست که بوقف آن اقرار کند فرمودند هر چه باشد سلیغ آن بچند رسیده است
 گفت بستان برای منی فرمود این سی ابراهیمی است نیت شما کرده شده است این بگیرید و نسخه را بپدید بعد از آن
 متعده از آن است کتاب فرموده نسخه از آن بکجرات فرستادند اصل نسخهای دیار هندستان بمان نسخه ایشان است که بکجرات
 فرستاده بودند انتهی شرح حافل مفرج مواهب لدنیة از امام علامه محمد بن عبدالباقی بن یوسف الزرقانی المالکی
 المصری المتوفی سنة اثنتين و عشرين مائة و الف است در هشت مجلد و درین نزدیک به ثلثه و محروصه صریحا بکجرات
 در وی اکثر احادیث مرمویه در شامل و سیرت و صفات شریفه مصطفی صلی الله علیه و سلم جمع کرده جزاه الله خیر و در حقه
 اول شرح این است الحمد لله الذی جعلنا خیرا منته اخرجت للناس در وی گفته اما بعد هذا الکتاب لم یطلبه منی طالب
 ولا رغب الی فی تصنیفه راغب انما تطلبت لنفسی فیه مخرج المواهب فاودعته لغامیس بها یتنافس فی شرح السنة النبویة

ولهم المنهج السوي والمنهل الروي في الطب النبوي جلد للسيوطي اوله الحمد لله الشاكرين بر ترتيب موجز است
 ودر ان احاديث را با تارة و تاطايع ضم نموده منهج العمال للشيخ حسام الدين علي الهندى المعروف بالمتقى اوله
 الحمد الذى يميز الانسان بقرينة تقويمه عن سائر المخلوقات وعلمه من علم المكنون تفصيل الجملات وتبيين المبهمات فترتب
 تفاريق الاشياء على حسن النسق والترتيب قيد شوارذ الالفاظ والمعاني بالفصول والتبويب دروى گفته مارا است
 كتاب جامع الصغير وزائدة تاليف شيخ الاسلام عبد الرحمن جلال الدين السيوطي الشافعي اجمع كتاب المصنف الاولية
 وموارد ما واصل خباط لغونها وشوارذ ما خطر بهالى ان ارتب احاديثها موبة مفصولة لتصيير شوارذها منقولها معقولة
 لتسهيل حفظ الالفاظ وفهم المعاني وتيسير الاطلاع على الموارد واما باباني مرتبا اسامى الكتب الابواب الفصول على
 نهج ترتيب جامع الاصول سميته نهج العمال في سنن الاقوال واذا ذكر ديباجة الكتابين المذكورين رموزها كما ان
 فلا كون تاركها من الكتابين شيئا على غنى الاما شاء الله تعالى المنهج المبين في الحديث للفاكهة
 المنهل البحار شرح صحيح البخاري اثر في بحيم المنهل الروي في الحديث النبوي للشيخ الامام بدر الدين محمد
 بن ابراهيم بن سعد الدين بن جماعة الكنا في الشافعي المتوفى سنة ثلث وثلثين وسبع مائة مختصر اوله الحمد الذى افصح
 لمعالم السنة سبيلا ودروى علوم الحديث ابن الصلاح را تلخيص نموده وچيزي بران افزوده وبريك مقدمه وچهار طر
 مرتب کرده در تعريفات اقسام متن سند واسامى جال كوفيت تحمل حديث بروى شري ست از شيخ عز الدين محمد
 بن ابى بكر بن جماعة المتوفى سنة تسع عشرة وثمان مائة مضية الكلمي في ما فات من تخرىج احاديث الهداية
 للزيلعي للشيخ قاسم بن طلوعنا الحنفى المتوفى سنة تسع وسبعين وثمان مائة مضية السالكين بغية العارفين
 في شرح حديث الاربعين اوله الحمد للمتوجه بذاته وصفاته وافعاله المجلدى ست بهر حدشيش مثل بصول است
 المني في الكنى لجلال الدين السيوطي المتوفى سنة وله من وافقت كنيته كنيته زوجة من الصحابة في الحديث
 وله من عاش من الصحابة مائة وعشرين موارد الظمان في زوائد ابن حبان في الحديث موافقة
 الاية الخمسة الحفاظ للحافظ ضياء الدين ابى عبد الله محمد بن عبد الواحد المقدسى الدمشقي الحنبلى المتوفى سنة ثلث وثمان
 وست مائة وعد آن هشت حديث ست كه بران شيخين ابو داود و ترمذى و نسائى اتفاق کرده اند موافقة
 في الحديث للحافظ ابى القاسم على بن عساکر الدمشقي الموافقة بين اهل البيت الصحابة و ما واه كل فريق
 في حق الاخر للحافظ ابى سعيد اسمعيل بن على بن بنجويه الرازى السمان المتوفى سنة خمس واربعين اربع مائة مختصر
 العلامة جارا الله ابو القاسم محمود بن عمر النخعي المتوفى سنة ثمان وثلثين خمس مائة بمخفف الاسانيد والتكرار
 على نصوص الاخبار المواهب اللدنية على الشامل المحمدي للشيخ ابراهيم البيهقي قريه من قريه مصر المتوفى
 سنة سبع وسبعين مائتين الف اوله الحمد المستوجب لكل حال اين حاشيه است مبارك و بسوط دريكه شد و در
 برهانك ترمذى متقى از شرح حوى بايضاح اسرار اسامى جال تحقيق معاني و شرح غريب حل عويص و كشف اودام و سقطا
 شرح سابقين ابتدا بغيرش كور بود و انتها و در ستاد در حيات مؤلف محرومه مصر طبع شده در باب جاو

و در بلد آن متفرق گشته و هر یکی از آنها مصیبت مارون گفت و فکال السلا با عباد و آبن سعد و طبقات
از مالک آوزده که وی گفت چون منصور بج آمد مرا گفت که اراده من چنان است که این کتاب ترا نویسانیده نسخه از آن
در هر شهری از امصار مسلمانان بفرستم و ایشان احکم کنم که بر آن عمل بکشند و تجاوز نکنند بغير این کتب گفت می ای ای
چنین گفتن بیکر که اقوال مسوی دوم سابق شده و احادیث را سماعت و روایت کرده اند و هر قومی اخذ کرده با آنچه
بایشان رسیده و آن متدین گشته بهتر است که مردمان اجمال ایشان با آنچه اهل هر بلد اختیار کرده اند بگذرانند
فی عقود الحان تحقیق زهری گفته امام اول مؤطا را برده هزار حدیث مشتعل کرده بود و بعد آهسته آهسته اشخاص میفرمود
تا باین حد رسید و تا امام در قیاحات بود مؤطا مسوده بود و لهذا نسخ بسیار دارد و هر نسخه ترتیبی دیگر یافته شاگردان امام
فرانخور سعاد خود ترتیبی اختیار کردند و همان آنچه شد و در احادیث هم تفاوت قلیل است و معذک در منبع
و شهرت و قبول واقع شده ابو زرعه رازی گفته اگر شخصی سوگند خورد بطلاق زن خود که آنچه در مؤطا است بخواند
صحیح است حادث نشود و این موضوع اعتماد بر کتب دیگر نیست و سعد و شاعر در مدح مالک مؤطا ابیات که تمام آن در خط کمال
اقول من یروی الحدیث ویکتب

و یسلک سبل الفقیر یدطلب

الیه باجماع مؤطا از حضرت امام در زمان ایشان قریب یک هزار کس شنیده و فر گرفته اند و از طبقات مردم فقها و محدثین
وصوفیه امر او خلا بطریق تبرک از وی رضی الله عنه آنرا اسند کرده و نسخ آن بسیار است آنچه امر وز در دیار عرب
یافته میشد و چند نسخه است اول آنکه راجع و اشهر است و مخدوم طوائف علماست در هند و مصر مکرر طبع شده
نسخه یحیی بن یحیی صمدی اندلسی است که عند الاطلاق مؤطا بر همان منطبق میشود و از لفظ مؤطابی تقدیم میباشد و
اول این نسخه بعد بصلوة قوت الصلوة است مالک عن ابن شهاب عن عمر بن عبد العزيز آخر الصلوة یوما السحریت
ولیکن یحیی را چند باب آخر از کتاب الاعتکاف از امام بلا واسطه سماع نشده چنانکه خود گفته است که مراد سماع
باب خروج المعتکف الی العید و باب قضاء الاعتکاف و باب السکاح فی الاعتکاف شک است لهذا این را از
زیاد بن عبد الرحمن روایت میکنم و یحیی تمام مؤطا را قبل از زیارت امام دریا خود از یاد مذکور گرفته بود و تمام نسخه را بعد
بن هب که از امام روایت نموده فراموش کرده است اوله اخبرنا مالک عن ابی الزیاد عن الباعرج عن ابی هریرة رضی الله
عن رسول الله صلی الله علیه وسلم قال لمرت ان اقاتل الناس حتی یقولوا لا اله الا الله فاذ قالوا لا اله الا الله عصمت
دماهم و اموالهم و نفوسهم الا بجمعتهم و حسابهم علی الله و این حدیث از منقولات ابن هب است که در مؤطای دیگر
یافته نمیشود و مگر در مؤطا ابن قاسم که در وی نیز نیست و تمام نسخه عبد الله بن مسلمة القعنبنی است از منقولات او این
حدیث است اخبرنا مالک عن ابن شهاب عن عبد الله بن عبد الله بن عتبة بن مسعود عن ابن عباس ان رسول الله صلی الله
علیه و سلم قال لا تطرونی کما تطرونی بن مریم انما انا عبد فقولوا عبد الله و رسول چه آرام نسخ این القاسم و از
منقولات این حدیث است مالک عن العلاء بن عبد الرحمن عن ابی هريرة عن رسول الله صلی الله علیه و سلم قال
اقال الله تعالی من عمل لا اشکر فیمنی غیری فقولوا لا اله الا الله انما اشکر الله و اشکر ابی هريرة عن ابن هب که در مؤطا این حدیث نیز نیست

و عرائس آتجلیتها من محدثات خذ و السيرة المحمدية بجر من عقد نظامها الناطر وینادی من این هذا هذا القاصح
 حال اللسان الوهاب قومی قاور انتی مخلصا معلوم نیست که شرحی مثل فی بریمو اهب بوده باشد ترجمه المولی الفاضل
 عبد الباقي الشاعر الرومی المشهور المتوفی سنة ثمان الف حسن ترجمه و سماه معالم الیقین علی المواهب حاشیة لمولانا
 نور الدین علی القاری المکی المتوفی سنة اربع عشرة و الف و للعلامة الشیخ ابراهیم بن محمد المیمیونی المصري الشافعی
 المتوفی سنة تسع و سبعین الف حاشیة ایضا و للشیخ ابی ایضا علی بن علی الشبر الملسی المتوفی سنة سبع و ثمانین الف
 حاشیة علی المواهب فی خمسة مجلدات فغایم نقلها الایمنی فی خلاصة السیر **الموضوعات الكبرى** للشیخ ابی الفرج
 عبد الرحمن بن علی المعروف بابن الجوزی البغدادی المتوفی سنة سبع و تسعين جنس ثانی و در وی هر حدیث موضوع
 ذکر کرده و در موضوعات احادیث مرفوعة است و در اولش چهار باب نوشته یکی در ذم کذب و دوم در حدیث کتب
 سوم در وصیت بانقاد رجال چهارم در تأمل علیه الکتاب آن پنجاه کتاب است بعد به شرح مقصود پرداخته و الهام
 علی التعلیم جدا ولیکن ابن الصلاح و تبعه او در علوم الحدیث نص کرده اند بر معرض علیه بودن این کتاب زیرا که بر احادیث
 بسیار حکم وضع نموده حال آنکه آن همه ضعیف اند و موضوع و گاه باشد که حسن یا صحیح بودند و در الفیه گفته

المطلق الضعفا عني ابا الفرج

واكثر الجامع فيه اذ خرج

و حافظ ابن حجر در کتاب الذب عن مسند احمد بسیار را از ان احادیث که در مسند است و ابن الجوزی در موضوعات
 شمرده آورده رو کرده است رد احسانا و ابلغ آنست که بعضی از ان احادیث صحیح مسلم است و اندک الشیخ الاسلام
 بنده غفلة شدیده من ابن الجوزی حیث حکم علی هذا الحدیث بالوضع و قد شرع ابن حجر فی تألیف نقیبات علی الموضوعات
 و قد تبعه جلال السیوطی جملة من الاحادیث لیس بموضوعه منها ما هو فی الحسن الاربعة و المسند فی تألیف سماه
 النکت البديعات علی الموضوعات و نقصها ایضا فی کتاب سبع زیادات و نقیبات سماه اللالی المصنوعة فی الاخبار
موطأ الصغیر لابن محمد عبد الله بن هب المصري المتوفی سنة سبع و تسعين مائة **موطأ** فی الحدیث لامام
 دار الهجرة مالک بن انس النخعی المذنبی المتوفی سنة تسع و سبعین مائة و این کتابی است قدیم مبارک و ستون
 بلکه از تصانیف ائمه اربعه در حدیث امروز در دست مردم غیر از موطأ موجود نیست مگر این دیگر اینکه و عالم مشهور است
 خود ایشان تبصیف آن نپرداخته اند بلکه دیگران بعد ایشان آمده مرویات ایشان اجمع نموده اند و بسند فلا فی صحیح
 و امام مالک چون موطأ را تصنیف فرمود و علمای مدینه بر روش او موطأ پدید آوردند مردم عرض کردند که چرا این قدیم نیست
 بر خود میکشید که دیگران شریک این امر شده اند و مثل این تألیف نموده اند فرمودم شاید تصانیف دیگران را آورده ایم
 در این نظر فرمود و گفت شتاب است خواهند دانست که کدام عمل اوجه الصدوق شده و فی الواقع از تصانیف دیگران
 نام و نشانی سپید نیست الا ما یدکر من موطأ ابن ابی ذئب موطأ امام مالک مخدوم موطأ امام مالک و مایه اجتماع و علی
 اسلام گشت و القبول بقدر حسن التیقا و بنفیس و علیا ز امام مالک و آیت کرده که می گفته بارون رشید بن رشید و مکر که
 موطأ را در کعبه بیاوریم و مردم را عمل بخود درست برانگیزیم گفتند چنین نکن زیرا که اصحاب آن حضرت علی السلام فرمودند که هر که

و بعضی ندارند و باقی متفق علیه که در جمیع نسخ موجود است از انجمله سبب و هفت حدیث مرسل است پانزده حدیث متفق
و شیوخ مالک که بنام درین سند مذکور شده اند و مقتاد و پنج کس اند و دو جای بی تعیین نام باین عبارت مذکور اند مالک
عن الثقة عنده و آنچه امام مالک گفته بلغنی بدون ذکر راوی آن پنج موضع است حدیث جلال صحابه که درین سند مذکور
هشتاد و پنج است و از زمان صحابه سبب و سه و از تابعین چهل و هشت است و در نسخ دیگر بی تعیین سبب است و در باب
فی اسماء النبی صلی الله علیه و سلم یگوید و این آخر باب نسخه اوست که بران خط طام شده مالک عن ابن شهاب عن محمد
بن جبرین یطعم ان رسول الله صلی الله علیه و سلم قال لی خمسة اسماء انا محمد و انا احمد و انا الماحی الذی یحی السدی الکفر
و انا الکاشف الذی یخسر الناس علی قبی و انا العاقب این بی تعیین غیر مصدودی است چهاردهم نسخه ابو حذافه سهی پانزدهم
نسخه سعید بن سعید و از منقرضات و این حدیث است مالک عن هشام بن عروه عن ابی عن عبد الله بن العاص ان رسول
صلی الله علیه و سلم قال ان الله لا یقبض العلم انتزاعا یتزعه من الناس لکن یقبض العلم یقبض العلماء فاذا همز علی
اتخذ الناس رؤسا جالما فاستلوا فانبتوا بغیر علم فضلو و اضلوا شانزدهم نسخه امام محمد بن یحیی الشیبانی و خطای خود را
برین حدیث ختم نموده اخبار مالک عن عبد الله بن عمران رسول الله صلی الله علیه و سلم قال انما حکم فی ما خلا من الاعم کما بین
صلوة العصر الی مغرب الشمس و انما شککم و مثل اليهود و النصارى کریم استعمل عمال فقال من یعمل علی نصف النهار علی قیطر
قال فعملت الیود و الی نصف النهار ثم قال یعمل فی نصف النهار الی العصر علی قیطر فعملت النصارى علی قیطر فعملت ثم قال من یعمل
من صلیوة العصر الی مغرب الشمس علی قیطرین فیرطین الذفا ثم الذین یعملون من صلیوة العصر الی مغرب الشمس علی قیطرین
قیطرین قال فغضبت الیود و النصارى قال یخشی اکثر عمال و اقل عطا قال بل ظلمتکم من حکم شیئا قالوا لا قال فانه فضل اوتیه
من انشاء ثم قال محمد هذا الحدیث یل علی ان تاخیر العصر فضل من تعجیلها الا ترى انه جعل ما بین الظهر الی العصر اکثر مما
بین العصر الی المغرب فی هذا الحدیث و من عمل العصر کان ما بین الظهر الی العصر اقل مما بین العصر الی المغرب فمذا یدل علی
تاخیر العصر و تاخیر العصر فضل من تعجیلها ما دامت الشمس یضیأ فقیته لم یحاطها صفة و هو قول ابی حنیفة و العاتمة
من فقها ناسهم السدقی انتهى و بستان المحدثین در یمقام گفته آنچه امام محمد ازین حدیث استنباط کرده اند صحیح است
و مدلول حدیث همین قدر است که ما بین صلیوة العصر الی مغرب الشمس کمتر از ما بین نصف النهار الی صلیوة العصر می باید باشد
عل و کثرت عطا که مقصود از تشبیه است درست گردد و این معنی بدون تاخیر عصر از اول وقت آن تحقیق نمیشود و اما آنچه
از بعضی فقها منقول است که باین حدیث تسک کرده اند در آنکه وقت عصر از بعد المثلثین شروع می شود و قبل از آن
وقت ظهر است پس دلالت حدیث بر آن ممنوع است آری اگر لفظ ما بین وقت العصر الی الغروب می بود و گنجایش این است که لفظ
لفظ حدیث ما بین صلیوة العصر الی مغرب الشمس و ظاهر است که صلیوة العصر را اول وقت تحقیق نمی شود و اما حاصل در
و مدار تشبیه بر قیاسه ما بین نماز عصر است بروقی آنچه معمول است بآن بود و تا وقت غروب آن کمتر از ما بین ظهر و عصر می باشد
از ابتدای وقت عصر تا غروب ساوی آن باشد و اگر کسی را بخاطر رسید که تشبیه برای تعلیم است و درین صورت
تخیل لازم آید زیرا که صلیوة عصر را تعیین نیست هر کسی در وقتی از اوقات پیشه بخواند بجا آید وقت آن را

و سواي اين دو موطا در موطاي ديگر نيسند پنجم نسخه معن بن عيسى است و از منفرداتش اين حديث است مالک عن ابن عمر
 مولى عمر بن عبد الله عن ابى سلمه بن عبد الرحمن عن عايشه انه قالت كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يهمل من الليل فاذا فرغ
 من صلاته فان كنت يقظانه تحدث معي الا اضطج حتى ياتيته المؤذن فثبتم نسخته عبد الله بن يوسف تنبسي استثناس
 شهرى است و در غرب كوى در آخر عمر آنجا سكوت كرد و الا در اصل روشنى است از منفردات او اين حديث است مالک
 عن ابن شهاب عن جيب مولى عروة عن عروة بن الزبير ان جلا سأل رسول الله صلى الله عليه وسلم اي الاعمال افضل
 قال ايمان باله قال فاي العتاقة افضل قال انفسها قال فان لم اجدا رسول الله قال تصنع لصانع او تعين آخر
 قال فان لم استطع يا رسول الله قال تبع الناس من شرك فانما صدقة تصدق بها على نفسك ابو عمر و گفته اين حديث
 در موطاي ابن هب نيز هست اما در موطاي ديگر نيسند ششم نسخه يحيى بن بكير و از منفردات او اين حديث است مالک
 عن عبد الله بن ابى بكر عن عروة عن عايشه رضى الله عنها ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال زال جبريل يوصيني
 بالبحر حتى ظننت انه ليؤثره و ابن بكير ميگفت كه من موطا را بر امام مالک چيل بار گذرانيدم و ام و اكثرش سماع بود و موطا
 او چيل حديث ثنائى است كه در ميان مالک آنحضرت دو واسطه است پس بن اين چيل حديث را در ديار مغرب
 رساله جدا نوشته اند و دو مقام تحصيل اجازت موطا بهان ابراستا ميگذرانند اول آن چيل حديث اين است كه مالک
 از نافع و او از ابن عمر روايت كرده كه آنحضرت فرمود صلى الله عليه وآله وسلم كسى را كه نماز صلاه فوت شد كويانها نشنيد
 بتاراج رفت ششم نسخه سعيد بن عفير و از منفرداتش اين حديث است اخبرنا مالک عن ابن شهاب عن سمير بن جهم
 بن ثابت بن قيس بن شماس عن ثابت بن قيس بن شماس ان قال يا رسول الله قد خشيت ان اكون قد ملكت قال بسم
 قال نهانا الله تعالى ان نخبر بما لم يفعل و اهدنى احب الحمد و نهانا عن الخيل و انا امر احب الجمل نهانا الله ان نرفع صواتنا
 فوق صوتك انا امر ابيه الصوت فقال النبى صلى الله عليه وآله وسلم يا ثابت ما ترضى ان تعمش حميدا و تموت شهيدا و تملك
 قال لك قتل ثابت بن قيس يوم اليمامة شهيد احم نسخته ابو صعب بهرى و اين حديث از منفردات است اخبرنا مالک
 عن هشام بن عروة عن ابى معن عايشه رضى الله عنها ان رسول الله صلى الله عليه وسلم سئل عن الرقاب بها افضل قال
 اغلانا ثمنها و انفسها عند الهما و ليكن ابو عمرو بن عبد الله گفته كه اين حديث در نسخ يحيى مودى نيز هست و ششم نسخه
 بن عبد الله بهرى و از منفرداتش اين حديث است مالک عن عبد الله بن نيار عن ابن عمر ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
 قال لاصحابي الحج لا تملوا على هؤلاء القوم المعذبين الا ان تكونوا باكين فان لم تكونوا باكين فليتلوا عليهم ان يصيبكم مثل ما اصابكم ليكن
 ابن عبد الله گفته كه اين حديث در نسخه ابن بكير و سليمان نيز هست يازدهم نسخه محمد بن بركه سوري و دوازدهم نسخه سليمان
 بن يزد و رجبستان المحدثين گفته از بن و نسخه و احاديث آنها را قمر حروف و اطلاعى حاصل نشده مگر آنكه غافقى كتابى نوشته است
 كه او را مسند احاديث الموطا عن ائمتي عشرة روايت كرده و در آن كتاب از خود تا امام مالک سند بر جال صحيحى آورد و غالباً
 غافقى را تا اصحاب اين نسخه دو واسطه مى باشد و تا امام مالک سه واسطه و در آخر آن سند نوشته كه مجموع احاديث موطا از بن
 نسخه دوازده گانه شش شخص است و شصت حديث است از آن جمله نود و هفت حديث مختلف في ه است كه بعضى اهل نسخ دارند

كونه تشبيهه برأي تفهيم مخالفين يست وفما طبعين وقت متعارف نماز انتخاب می شناسا معتد پس نسبت بایشان بوجه حسن
 تفهیم متحقق شد و دیگران اصباع از ایشان تفسیرش آنکه حضرت عایشه در میان وقت محمول نماز عصر انتخاب فرموده کان
 یصلی العصر فی حجرته لم یظهر الفی بعد معلوم است که این بیان تفسیر غیر از کسانی که آن حجره مبارک اویده باشد
 و بودن آفتاب ادران ظهور سایه را متعایس کرده باشند فائده نمیکند کذا نهذا و نیز آنچه در کلام او است که من عمل العصر
 کان ما یظهر الفی العصر اقل مما ینظر الی المغرب بظاهر مخدوش است زیرا که موافق قواعد القضا مثل وقتی میشود که
 ربع النهار باقی میماند در اکثر بلدان پس وقتین مساوی باشند نه زیاد و کم و میتوان گفت که مراد امام از ما بین الظهر تا بین
 وقت المتعارف للصلاة است یعنی از ابتدای وقت متأخر خصوصاً در ایام صیف که برادر آن مستحب و الله اعلم انتهى
 کلام المستان شیخ محمد عابد سندی المدنی در ثبت خود مذکور موطا بنی امام محمد گفته و فیه زیادات علی الروایة المشهورة
 و ضایعة عن عدة احادیث ثابتة فی سائر الروایات اسناد در وایت غریب فی الفهارس انتی و باجمالی است نسخ موطا و بوطا
 شرحهاست از انجمله است شرح ابو محمد عبد الله بن محمد الخوی البطلیوسی المتوفی سنه احدى و عشرين و خمس مائة و تشریح
 ابو مردان بن عبد الملك بن حبیله الماکلی المتوفی سنه تسع و ثلثین و مائتین و این شرح بسیار ضعیف و نافع است و در
 دیار مغرب مشهور و تشریح شیخ جلال الدین سیوطی سیمی بکشف المغطاء فی شرح الموطا و آثور کتاب دیگر است سیمی تنویر الحاکم
 علی موطا الامام مالک و هم احادیث او را در کتابی تجرید کرده و کتابی دیگر دارد سیمی باسحاق المبطانی رجال الموطا
 و حافظ ابو عمرو بن عبد الله یوسف بن عبد الله القطری را کتابی است سیمی بالخطا بحديث الموطا و در کتبستان این شرح گفته
 نامش التتقی لما فی الموطا من الاحادیث است در اینجا احادیث موطا را استفاده نموده و تقنی بقاف بعد الفقه و فیه
 دور رفتن است مراد ما الله است در جمع احادیث وی از نسخ آن انتی و آثور کتاب دیگر است سیمی تمهید لما فی الموطا
 من المعانی و الاسانید ابن حزم گفته بود کتاب فی الفقہ و الحدیث لا اعلم نظیره و آنرا مختصر نموده است کار نام نهاده
 در کتبستان الحدیث گفته نام دوم الاستدکار لمدان سب علماء الاصناف فی ما تضمنه الموطا من معانی الرأی و الاسماء و این کتاب
 بسیار رایج و متعارف است انتی و هم مختصرش سیمی منتقى الشيخ ابو الوليد سليمان بن خلف الباجي المتوفى سنة اربع و سبعين
 و اربع مائت و هم انتقای او از شیخ زین الدین عمر بن احمد الشعاع الحلبی است دیگر شرح ابن شریق التیروانی المتوفی سنه
 ست و خمسين و اربع مائة و تشریح القاضي الحافظ ابو بكر محمد بن العربي المغربي المتوفی سنه ست و خمسين شرح موطا مالک بن
 و در وی گفته هذا اول كتاب الف في شرائع الاسلام و هو آخره لانه لم يؤلف مثله اذ نهاه مالک عن تمهيد الاصول
 للفروع و نبه فیه علی اعظم الاصول الفقه التي يرجع اليها في مسائله و فروعها و انتخابه الخطابي لم يخصه ابو الحسن و انقاسه
 و هو المشهور بخص الموطا مشتمل علی خمس مائة و عشرين حديثاً متصل الاسناد و اقتصار علی رواية ابن القاسم المحمدي
 من رواية سمخون عنه قال سمخون عن ابي حنيفة عن ابي حنيفة عن ابي حنيفة عن ابي حنيفة عن ابي حنيفة عن ابي حنيفة عن ابي حنيفة
 طوله ما حسن العناية بما اجتبع ما كان فيه من النعم والعلم والوع وسلامته من التكثر في النقل عن غير مالک انتی و تشریح
 خاتم المحققين محمد بن عبد الباقي بن يوسف بن احمد بن طوان المزرقاني المصري الماکلی المتوفی سنه ثنتين و عشرين مائة

دیگر شرح جامع شرح فی شرح عبد الرؤف المناوی است مسمی بالیواقیت والدردر اوله الحمد لله الذی جعل الیل الحدیث فی التحدید
والقدیم المذکور وی گفته قد گشت سئلت مرارا ان اضع شعرا علی شرح النخبة فسودت کثرت ثم حال دون اتمامه
وتبیهه عائل فبیضت ما کنت سودته وبرزت ما عن الناس کتمته فاما الیه بالاسلافنا پس اول ترجمه مؤلف آورد
بعد گفته قد انتهی الشرح منع انتهاء المحرم سنة اربع وعشرين الف دیگر شرح نخبة از کمال الدین محمد پسر صنف است
مسمی نتیجة النظر فی شرح نخبة الفکر و نظم نخبة از محمد بن صدق بن الصیرفی المتوفی سنة خمس مائت و تسع مائت و محمد کرم
بن عبد الرحمن البکی شرح مخرج نوشته مسمی بامعان النظر فی توضیح نخبة الفکر و بروی حاشیه الیست از شیخ ابراهیم اللقانی
المتوفی سنة اربعین الف و نیز نظم وی از محمد الشمنی است و در سنة ازان فارغ شده و شرح این نظم را نقل فی الدین محمد
مسمی بالعالی الرتبة فی شرح نظم النخبة و بران تعلیقی است از شیخ قاسم بن قطلوبغا الحنفی و هم نظم نخبة از شیخ شهاب الدین احمد
بن محمد الطوخی المتوفی سنة ثلث و تسعین و ثمان مائت و از سبط الناصر الطبلای و اوله الحمد لله الذی علم السنن و از قاضی
برهان الدین محمد بن ابی اسحق المقدسی المتوفی سنة تسع مائت و نخبة با شرح الشرح خود که از شیخ و جیل الدین است با حاشیه
سید هیل الدین محشی شرح مؤلف در هندی بطبع جمالی در سنة الطبع شده لیکن بنایت غلط و بد خط اول شرح الشرح این است
الحمد لله الذی افانی نعمه و یکان فی مزیده و در وی گفته که مؤلف را بن حجر از ان لقب کردند که مراد حجر ذنب فضا است پس گویا
وی بنا بر کثرت مال و ضیاع ابن حجر است و گفته اند بنا بر جودت ذهری و صلابت رای که اعتراض بر معتزلی دارد میگرد حتی
قبیل از ابن حجر و گفته اند که احدی در وی تصرف نمی توانست کرد و لهذا ابن حجر برش خوانند و انتهی فقیر گویم این همه وجود
باسدید است و تحقیق آنست که حجر نام یکی از اجداد اوست تکمیل علیه نسب و انتساب بسوی اجداد و در تعلیق بنم قدیم
عربان است این لقب هم از همان قبیل است و الله اعلم و سید علامه محمد بن اسمعیل امیر یافعی المتوفی سنة اربع مائت و تسع مائت بر
نخبة الفکر مسمی بقواعد النظر فی مصطلح اهل الاثر اوله الحمد لله یا و ارب کل کمال و فقیر آن را بخط خود نوشته و نیز اورا جواب
سه سوال است مثل تهمه بران نزل المساکین فی احادیث سید المرسلین للسیّد محمود بن محمد بن محمود الدرگزنی
الطالبی القرشی المتوفی سنة احدی عشرة و تسع مائت نزل ابواب شرح منتهی الاخبار المختصر من نیل الاوطار
لجامع هذا الکتاب هو شرح مخرج لطیف نافع جدا و فوق الله التامه اوله الحمد لله الذی شرح صدورنا ببلوغ المرام
مرغمة السنة النبویة و فضل علینا منیل الاوطار من معارفها العلیة و اشهد ان لا اله الا الله و حده لا شریک له
شهادة یرجی عندنا نزل الغفران الاخریة و اشهد ان محمد عبده و رسولہ المنقذ من العباد بحمل اعباء اسرار الرسالة الالهیة
صلی الله تعالی علیه علی تاکه و صحبه المذنبین هم حله علوم خیر البریة و بعد فمذا شرح لطیف مخرج علی کتاب المنقذ من اللخباء
فی الاحکام الذی لم یمنع علی یدیع منواله و لا حرج علی شکله و مثاله احد من الایمة الاعلام جمع من السنة المطهرة ما لم یجمع
فی غیره من الاسفار و بلغ الی غایت فی الاطاعة باحادیث الاحکام ففی دون النظر بجزءها طول الاعمار و صادم جعلا لایله
عند الحاجة الی طلب الدلیل من الآثار و عند الحاجة للنظار یا و بن الیه و قرع اللامار بین من و قی القلید یعولون علیه تضرع
شرح شیخی العلامة ابجد الفهمه الربانی قاضی القضاة بحج و ستعجاب الیما فی الامام محمد بن علی بن محمد الشوکانی

المتوفی سنة احدى عشرة وتسع مائه نصاب الاخبار و تذکیر الاخبار لایام الحرمین سراج الدین ابی محمد علی بن
 یحیی الاوشی نقله من الاقلیغ و التنبیه جامع الترنذی و روضه العلاء و شهاب الاخبار و صحیح البخاری و طبقات
 المطوسی و هیون المحاسن و فردوس الاخبار و کنز الاحباب للکولوات و مسند ابی هريرة و النقی و البیواقیت و قد
 اختصره من کتاب غرر الاخبار و درر الاشعار و هذا الذی کان من جمیع مقتصر علی اربع اوالف حدیث صحیح و ۶۰
 کثیر الاواب و کان حیاً فی سنة تسع و ستین خمس مائه نصاب الوایه لاحادیث اللمسیبق نظم الدرر
 فی علم الاثر الفیتة فی الحدیث لجلال الدین السیوطی اولها مصحح له حمادی و الیه استند و گفته که هر چه
 در وی بسخری نوشته ام زیادت من است و بروی شرحی سنت از موسی بالبحر الذی ذخراتا تمام نشد شرح دیگر
 موسی بقر الدرر نظم الدرر والمرجان للشیخ الامام اوحده الدین البرکی ثم الجالندهری العندی مجلد وسط است
 اوله الحمد لله الذی ارسل رسولہ بالمدی و دین الحق لیظهره علی الدین کلمه در وی گفته ان اهل الحدیث قاطبة یبلغهم الله
 سبحانه بحسنی و زیاده قد صنفوا فی فنون مغازیہ و شمائله و شیمه الشریفة علی السلیک کتباً شتی و انقوا فی تبیین آثاره
 و فضائله و مغاخره زیر الاتحسی و بذلوا بهم طول المدی فی اکمالها و اتمامها و انی مع قلة بضاعتی متقیها فغسی فی سلك
 زیر تمام کچھ زینوسف الفتح مختصر ابنیت فیه ما قرب ما خذ و نقد و سئل تناولہ و حمله لیکون للمبتدی تبصرة و للفتی
 تذکرة و در آخرش گفته قد فرغت من تسوید هذا الكتاب بجلیل القدر الذی ما صنف فی الاسلام مثله قط فی ما اظن
 یوم الثلثاء ثانی ذی الحجة سنة احدى و تسعين الف نفحة الجودی فی الجمع بین احادیث العدی لتلج الدین
 بن الدیریم علی بن محمد الموصلی الشافعی المتوفی سنة اثنین و ستین و سبع مائه نفی النقل فی الحدیث للابی الفرج
 عبدالرحمن بن الجوزی نقایه للسیوطی در وی رساله در علم اصول حدیث درج نموده اوله علم الحدیث علم یقین
 یعرف بها اصول السند و المتون شرح آن که تمام الدرر است هم از وست النکت البدیعات
 علی الموضوعات ای موضوعات ابن الجوزی للسیوطی سبق ذکره النکت علی کتاب علوم الحدیث لابن الصلاح
 سبق ذکره نوادر الاصول فی معرفة اخبار الرسول للابی عبد الله محمد بن علی بن حسن بن بشیر الموزن الحکیم
 الترنذی المتوفی شهیداً سنة خمس و ستین و ثمانین و زوائد لجلال الدین سیوطی ست و حکیم در وی سه صد اصل
 ذکر نموده و از دو کم و بسلوۃ العارفین ملقب کرده و این غیر ترنذی صاحب جامع صحیح سنت که کتابش معدود و در
 صحاح سنة است و درین کتاب احادیث غیر معتبر بسیار است اکثرها لایان الاستنباه میشود و حکیم ترنذی را همان
 ترنذی خیال کرده نسبت و اشیات بسوی او میکنند در اینجا فرق کردن ضرورت حکیم در اصل افعال فی السجود
 سجدة القرآن سیکوید یا افعال فی سجدة سورة الاعراف عند قوله تعالی ان الذین عند ربک لا یستکبرون عن عبادة
 و یسجدون له یسجدون ظاہر استهم منازل القرية عندک فتطهروا عند الاستکبار و اذ عنوا لک خضوعاً بما حاینوا من
 کبریا کما عزیز جبر و کما فی الملکوت فلقوا غلظتک لتسبیح و یسجدون لک شوعاً و اولاً بدیع ملکک و نحن و لک
 بدیع فطرتک و صنع یدک انما یجیبک التذویح و فی التوراة و الموصوفون فی الانجیل بما یختص من خلک و فضلك

المتوفی سنة خمسین و بائتمین الف رضى الله عنه وارضاه و جعل الجنة منزله و شواه مفقور اعلى حل الخطاه و مسانیه
 و بیان احکامه و معانیه موصفاً صحتة و دلائله باحسان الراجح و المرجح عند تعارض سائله قائماً و له الحمد فیه ما
 لا یعرف الا المتأهلون لا یقف علی قدر کنته من حجة العلم الا المبرزون ناصر الماطنة الحق بمقدار ما بلغت الیه المملکة
 اصانع النفس عن قدر التعصب الذی هو المملکة و لم الطول فیل هذا الشرح بذكر تراجم رواة الاخبار لکونه علما آخر
 و طول الشرح و کراهة الاکثار نعم ذکر ترحمة المصنف قبل الشروع فی کلامه اتباعا للشارح علی سبیل الاختصار
 و سمیت الشرح بنزل الابرار لیطابق اسمه سماء و لفظ معناه فاقول و باسما حول اصول نزهة الابرار فی الحديث
 الابی عبد الله بن محمد الفضائل الرانی ذکره فی فضائل المتوفی و سئل عن سبیل احکام متعلل یکدیگر
 واقع شده اند میگوید اخبارنا ابو جبار احمد بن محمد الکسائی ثنا ابو العباس احمد بن محمد بن ابراهیم الوزرانی نا ابو جبار
 بن یونس ثنا احمد بن سنان بن احمد بن الحسن بن احمد بن سنان الریثی ثنا عبد الرحمن بن غفران نا احمد بن سنان
 یعقول العلم اکثر من عدد القطر فخذ من کل شیء حسنة ثم قرأ بشر عبادى الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه قال
 ابن سنان هذا رخصة من الانتخاب نزهة الکرام فی الحديث نسیم الریاض شرح شفا القاضی عیاض
 الشیخ الفاضل المادیب المحقق المدقق النسب شهاب الدین احمد الخفاجی المصری المتوفی سنة تسع و تسعین الف
 در چهار مجلد است مفروض با متن محتوی بر وجه اعراض حل لغات و تراجم روایات و تصحیح احکام و توفیق مرام و بهتیق
 و تحقیق بالاکلام اوله احمد بن محمد الذى نور النافقین بعبئة النور المبین و جعلها شفا لما فی الصدور و دهری حیرة الملونین
 فانال ظلمات الضلال المدلته فاذا هممت افواه الابطال باطفا نوره الی الله الا ان تمه و روی بعد حمد و نعت گفته
 بهذا و ان کتاب الشفا تعرف حق المصطفی کتاب قدره جلیل به و علی جلالة مصنفه اول دلیل فانه کما فی
 مطمح النفس اهل اعیان الاندلس جابها علی قدر و سبق لنیل المعانی و ابتر فخلت بالعلوم نحر و تجلت له
 منها عالس جوهر انزعت بشهد علی فی کاف ذلک کان شفا و عمری لقد نزلت فی فیه و لغت ما نیا کانت تنویر التوحید و التبعی

حديث لوان المیت نودی باسمه	لا یرجع حیاً بعد ما ضمه القدر
----------------------------	-------------------------------

انتی و در کشف الطنون و ذکر شفا گفته که شرح آن از خفاجی نیز نیست و نام شرح و شارح نبوده و اعتنا بذکر
 آن ننموده مگر او را و قوف کما ینبغی برین کتاب که تاج الشرح است دست بهم نداده و این شرح درین نزدیکی
 بعد سلطان عبد المجید خان مرحوم ملک و هم بحر و بحر حلیه طبع پوشیده و در آخر دی گفته و هو اجل رتب من الشرح
 علی هذا الکتاب اصلى ما حرر فی هذا النمل المستطاب جزی الله عنا مات و شارحه حسن ماجزی لمصنفین و المستنسخین
 انتی فی الواقع هر گز این شرح را ندیده و ی هیچ ندیده نتوان گفت که شرح شفا است بلکه شفا هر دو است فوج فوج
 علوم عربیه و تحقیقات فنیسه علمی طبع ید او است جوق جوق فوائد لغویة فائس ادبیه بسره او و ندیده و لقد است
 بالعجب العجائب و اهل جنات الفوائد من کل باب نشر العباد فی تخریج احادیث الشرح الکبیر للشیخ جلال الدین

والمباحثات التي تقضي الى الاكثار واما في مواضع الجدل فخصام فقد اخذت فيما بنصيب من المطالعة فيقول الكلام لانها سالك
تتميم عند ما تقابل الفحول في مفاوز لا قطع شعابها وتغافلها الاخبار الاصول الى قوله قد كانت حاشية شرح الصدوق على سبيل
وان كان الجواب في قوله لكنني قد غيرت ما اظنه الحق بمقدار ما بلغت اليه الملكة وضحت النفس حتى صفت عن قدر التعصب الذي
هو مداريب الملكة انتهى لمخصها واين شرح درنج مجلد ست وفقر آية اجمدة تمام از ديار يمن حاصل کرده و با بعد التوفيق

باب الواو

الوجازة في الاجابة للوليد بن بكر وجيزة المعاني في قوله صلى الله عليه وآله وسلم من اني في المنام
فقد رايتي محب الدين احمد بن عبد الله الطبري المكي المتوفى سنة اربع وتسعين في ست مائة ودعائيات منجدة كتب
اربعمائة ست اجملة احاديث موضوع وغفري ومختلف واهي ست نفوذ بالمدنها ومن اضعها وسائل
في تخرج احاديث الدلائل سبق ذكره وصايا الاتباع وبيان الابتداء لابن جبران البستي وهو من كتب الاثبات
الوصية للاخياء والاموات جمعة بعضهم ما وز في الوصية من الاحاديث والآيات وكلام الاكابر اوله الحمد
الذي امرنا ان نقي انفسنا وابليننا اراوظا ثقت النبي للملا عبد الغني بن احمد بن عبد القدوس
انخفي اوله الحمد الذي هدانا لولا هديته ما اهتدينا مجلد ست محتوي برأيه ما توف

باب الهاء

هادي الاخبار الى صحاح الاخبار جز نام وقوت بر حال ابن كتاب مؤلف ست بهم نداه آخر نسبت
از كت حديث باشد و الله اعلم الهبات المستغيا في تبين الاحاديث الموضوعات لعلي بن سلطان محمد القاسم
الرواية الرواة الى تخرج المصايح والمشكوة للحافظ ابن حجر العسقلاني المتوفى سنة ثمان مائة
وشمان مائة وآن لمخص لبا بالصدر ست هداية المراتب الى صحة نية العبادات لنيل الثواب ودفع العقاب
للسيد لعالمه محمد بن ابي الحسن محمد بن ابي الحسن محمد بن ابي الحسن محمد بن ابي الحسن محمد بن ابي الحسن
اهل علم ست ملل آيات واحاديث واشتات نكه عبادت مع عمل بر طمع جنت وخوف از نار صريح ست فقير نقدش از
كلمه معظمه گرفتار هدي شيوخ اهل علم ازاد المعاد في هدي خير العبادات ست اما مشهور بهدي ست تاليف حافظة
تاج الاسلام محمد بن ابي بكر بن القيم الجوزي ست اين كتاب در دو مجلد كلان ست و بیش از آن ست كه کسی مدح و می
ياشناي او در تفسيري و تحریر كنج در گمان فقير و جمیع فقير قويا و حديثا شاش در اسلام تاليف نشده برای قبحان سبوت
در هر باب از اخلاق و عبادات و طبع جز آن مرشد كافي ست و در هر خانه كه باشد گوياروي فاضل ملكه صحابي
كه احاديث نبويه را و اين كيند سيد محمد بن ابي الحسن محمد بن ابي الحسن محمد بن ابي الحسن محمد بن ابي الحسن

انقبت نفسي في تحصيل نفسي	افوز بالهدي في مستقبل العمر	قد اعرض الناس عن علم الحديث وقوله
اضحي اعني في باطن الحضر	والدين عاد الى اوطان غوته	ككبدى صدق الخنك في الحضر
مذقاتي من اساطين الحديث	تسلية نفسي عن الاعيان بالانز	وذكر ابن كتاب در حرف الزلي مرشد

واهیت الی المجتبین بنا یا ک و کر اناک محتار و رافه سجده ملک بخطن منی افکرت و حرکت القینا با بدینا سلا م و
 لرا و ک سبک معروفک یا معروف با العطایا الجزیة و محمود اعلی صنا لک الجمیل انتهی و کشف الظنون گفته قال
 الحکیم الترمذی ما وضعت حرفا لینقل عنی و لا لینسب الی شیئ منه و لکن کان اذا اشتد علی و قتی تسلی بفی تصانیف
 و بلوغ صدق یا بقول فی هذا الکتاب حیث لم یقدم خطبة و لا ترتیبا و هی ثمانون و مائتا اصل و قد قیل ان الاصول
 ثلث مائة و ستون و هو موجود فی کتب رثة المشرف الطوسی بالرتی که اقال القشیری فی فهرس هذا الکتاب و له مختصر
 علی قدر ثلثة انتهی **نوفال المصنف** فی خصائص الحق المأخوذ فی السیوطی اوله الحمد لله الذی خص هذه الامة بالمحنة
 بما اودخلها من الفضائل السنیه رساله ایست مختصره و خصائص یوم جمعة تتل بر یک صد و یک خاصیت که در
 احادیث و اورد شده و این رساله در محرومه مصر در کتاب الجری بقالب طبع رسیده در باب خود اجمیع رسائل این بابست
 و الله اعلم **نوفال القاسمی** شرح صحیح البخاری للشیخ نور الدین بن محمد صالح الاحمد ابادی المتوفی سنة اربع و ستین الف
نهایه مجلدات فی غریب الحدیث للشیخ الامام ابی السعادات مبارک بن ابی الکرم محمد المعروف بابن الاثیر الجزری
 المتوفی سنة ست و ست مائة و این کتاب از کتاب الغریبین للهروی و غریب الحدیث لابن موسی الاصبهانی اخذ کرده
 و بالتزام اول ثمانی از هر کلمه و اتباعش بثالث بر حروف معجم ترتیب داده علامت کتاب هر وی کا بسرخی و علامت کتاب
 ابی موسی حروف سر تفر کرده و غیر این دو کتاب ابی علامت که داشته تا متمیز باشد از اینها و ذکرش در حرف غین گذشت
 اوله الحمد لله علی نعمه جمیع محامده و قد قیل فی ارضی الدین محمود بن ابی بکر الاروی المتوفی سنة ثلث و عشرين و سبع مائة
 و مختصر شریعی بن محمد الصفوی المتوفی سنة ثلث و عشرين و تسع مائة قریب بصف حجم و جلال الدین سیوطی هم مختصرش
 سسمی بالدر الاثیر فی مختصر نهایه ابن الاثیر و له التذیل و التذنیب علی نهایه ابن الاثیر فی الغریب و نیز مختصر نهایه از
 شیخ کامل علی بن حسام الدین الهندی الشیرازی المتوفی سنة ثمان مائة فی بدر الخیر و غایة مختصر جامع الجمع للبخاری العبد
 بن سعد بن ابی حمزة الازدی المتوفی سنة خمس و سبعین و ست مائة ثم شرحه و سماه هجرة النفوس و تجلیتها بمعرفه ما علیها و الله
 اوله الحمد لله الذی فحق رق ظلمات جهالات القلوب **نبیل الاوطار** شرح اسرار منتهی الاخبار بالمحافظ الوقت
 خاتم المحدثین المفسرین بالذیاریة فی فاضی قضاة الصنعلا المحمیه ابی علی محمد بن علی بن محمد الشوکانی المتوفی سنة
 خمسین و مائتین الفنا و له الحمد کما یشرح صدورنا بنیل الاوطار من علوم السنة و افاض علی قلوبنا من انوار عارفان
 ما از احسان من ظلم الجبال کل و قد خذ الخ و در وی گفته لما کان الکتاب الموصوم بالمنتهی من الاخبار فی الاحکام ما لم یشرح
 علی شیخ منواله الاحمر علی حکمه و مثاله احد من المایة الا اعلام قد جمع من سنة المطهرة ما لم یجمع فی غیره من الاسفار و بلغ الی ثمانه
 فی الاصله باحدیث الاحکام متقاصر عنها الدفاتر الکبیر و شمل من لائل المسائل جملة نافعة لیفنی دون النظر ببعضها طول
 الا حمار و صار جمعا جملة العمل و اخذ الحاجه الی طلب الدلیل لاسیما فی هذه الدیار و هذا لا غصا فانما تراجمت علی مورد الفکر
 انظار المجتهدین و تساهلت علی الدخول فی ابواب اقدام الباحثین من المجتهدین و غدا لم یالک للنظار یا وون الیه و غفره الله لهما یتیفان
 من حق التقليد یعملون علیه الی قوله سلکت فی هذا الشرح طلول المشروح مسکنا لانا اختصار و جردته عن کثیر من التعریفات

و سرعت تمام مکر خواندن آن آغاز نمود و سه بار تشهد بر آورد و بر روی خود سجده کنان بینفتاد و در مکه شست و حق تعالی بفرمود
و سکون اجماع میان هر دو و بعد و اولام است تحریر به تفصیل و کسر را و پیشندید تخته نیه شهری کلان در اندلس است
بر شامی بحر اسرار کتب فاس و یافا و سین و همدان و مدینه عظیمه است در مغرب قریب به سبب و نسبت حمزی بسوی حمزا شیرین
و کثر شین مثلثه است و حمز و یاءیه است بافریقیه مابین بجایه و قلعه بنی حماد چنانکه جماعتی از اهل آن بلاد گویند که از قاله این چنانکه
ابو اهدی محمد بن احمد بن ابراهیم الفقیه ابو اسحق الحارثی یکی از ائمه اعلام است در ستمان و تسعین و مائت و ستون و بر
امام احمد بن حنبل تفقه کرده و از نجباء صحابه و بود و ابن مسعود و ابن مسک از وی روایت دارند خطیب گفته
امام بود در علم و دانش بود در زهد و عارف بود بفق بصیر بود در احکام حافظ بود برای حدیث مجیب بود برای سلم
قیم بود و باب در غریب حدیث و جز آن کتب کثیره تصنیف نموده عبد الله بن امام احمد گفته پدرم بسیار میگفت
بروزد ابراهیم عربی که ترجمه النص بیاموزد مردی رو بروی او این ابیات بخواند ابیات

انکرت ذلی فای شی | احسن من ذلک الحب | الیس شوقی فیض معی | وضعف جسمی شهو حی

ابراهیم گفت این شود و ثقات اند و فرمود و خواند هیچ شعری گاهی مگر آنکه سه بار قل هو الله احد تلاوت کردم
قومی بروی برای عیادت درآمد و گفتند چگونه می یابی خود را گفت می یابم چنانکه گفته اند **نظم**

دعای السقام سفلا و علوا | و ارا بی اذ و عضو افصوا | بلیت حدی بطاعه نفسی | و تذکرت طاعه الله فضا

و از صنفاست و ست کتاب سجود القرآن و مناسک الحج و کتاب الهدایا و السنه و در وی مسند علی و زبیر و عظیم و سعد بن ابی
و عبد الرحمن بن عوف و غیر جمیع کرده است و اصل می از مکر بود هفت روز از زیجیه باقی بود که در سنه
خمس و ثمانین و مائتین بجزار رحمت الهی آسود و رحمه الله تعالی کذا فی فوات الوفيات ذیل تاریخ و فیات الاعیان
ابراهیم بن سلیمان بن النجار الله شقی المجد پیدا شد در مشق سنه تسعین و خمس مائت و وفات یافت در سنه
و ست مائت و روایت حدیث کرد و اجازه تر نوشت ابنا می که بروی کتابت کردند و اور **نظم** و ابیات و من شعرة

حاله الحشیش و کلها | لقد خبت کما طاب لسلا | کما تصب کذا تضنی و تشقی | کما تشقی غایتها اغواف

واضه و افا و الداء جم | لغاء اوجن و انشفت | و منه قوله **نظم** | بن المراتب الدنیا و اخرتها

من الذی جاز علما الیسند | کما شان لنا قدا و لا ودا | لم تلهم عندنا قدر ولا هدا | هم الوحوش و نحن الانس و النمل

نقوم حیثما شئنا و هم نعم | و الیس شی سوا الهالک | عنهم کلام وجداهم عدم | لنا المرحان علی من عدم

و فیهم المتعبان الجمل و الحتم | وی را سفرست بسوی حلب بغداد و برای امجد صاحب بعلبک کتابت کرده

و باسکت در یر رفته و متولی لقب به اشرف استجا شده کذا فی فوات الوفيات *

ابو اسحق المروسی ابو اهدی محمد بن احمد یکی از ائمه دین اصحاب جوده است بر این شرح تفقه کرده امام طبرانی و ابو نعیم
بخضم خواص عانی دقیقه بود در ریاست علم بغداد بسوی می منتهی شده و فقه از اصحاب و در بلاد منتشر نشستن و غیره
و دیگر کتب در اصول تصنیف کرده آخر عمر بصره در سال قرامطه و در مجلس شافعی نشست مردم بروی گرد آمدند و از اهل

هدى السالك نام مقدمه فتح الباری شرح صحیح البخاری است از حافظ ابن حجر عسقلانی المتوفی سنه ٨٥٠ هجری
و تاجان تادیک مجلد کلان است اوله الحمد لله الذی شرح صد و اربع الاصلام سنه فافادت لاتبا عما و اربع ما سماها و اما
اول الطغیان بالبدعة بعد ان تمادت فی نزاعها و اتفالت فی بستانها و هی تشعل علی جمیع مقاصد الشرح
سوی الاستنباط قال المؤلف انه اکمل ما لی فیها فی سنه ثلث عشره و ثمان مائه انتهى و قد رأیتها بالحدیده
من ارض الیمین استغدت منها کثیرا فی سفیر الحج عام خمس و ثمانین مائتین و الف و صد الحمد لله

باب الباء المشناة التحتية

یارنا حج قال السراج القزويني عن شيخنا ان نسخة اتت كيتب فيها الحديث اسما رواه واسانيد كتبه المسمى بـ
بذلك محرر بطور كويد از جن جنس است يزارنا محمد سيد محمد تقي الي الفيض الزبيدي البلگرامي اوله الحمد مد علي عز وجل
نعمانه مشهور بباي موحده است ليكن در كشف الطنون در باب اليا تفتية ورد اليا واقيت المكمل في الا
المسلسل للشيخ عمر بن احمد الشاع الحلي المتوفى سنة ست و ثمانين وتسع مائة اليا واقيت في الواقيت رسالت يار
اوقات الصلوة الخمس المكتوبات على ما وردت به السنة ومحت بلا اخبار للسيد الامام الكبير محمد بن اسمعيل يعني الامير
المتوفى سنة اثنتين وثمانين مائة والف اوله حامدا المرحل الصلوة كتابا موقعا معينا محمد ود الخ و دروي دست بر
بعض يديه در جمع بين الصلوتين در حضر بغير عذر سفر و مطر و جزآن فقير آنرا ما بين حديد و جدد در كنجد
بدست خط خویش نقل گرفته و چهارم شوال ١٢٨٥ هجری از كتابش فارغ گشته و الحمد لله الذي بنعمته تم الاجمال

مقصد دوم

در ذکر تراجم جمعی از اکابر محدثین و وجوه فقهائی بن که اساطیرین و ایت و سلاطین و درایت اندسیاق دای مشایخ بهر ایشان
باز تحمید و نه از سائزین برترتیب و بی آنکه از نوایا و مقصود و تعجب و تعجب که در متن مذکور و مقصود از اینست که کشای ایشان را بهر جهت

حروف الهمزة

ابو مسلم ابوالهیدیم بن عبداله البصری الکشتی یفتح الکاف العجمی و یقال لکبى بالجمیم خطیب بغدادی در تاریخ غفرته
روزی که در بغداد آمد مردم برای روایت حدیث بروی هجوم آوردند در رجبه غسان که فراع ترین مکان است بغدادی
جلبوس نمود و مردم گرد او استاده شدند و بهفت کس برای ابلاغ آواز او متعین شدند که یکی بدیگری رساند تا مردم
دور دست باشند بعد از فراغ از این مجلس مردم را شمار کردند یک هزار و چهل و چند کس صاحب و ات و قلم در آن مجلس
حاضر بودند که از وی می نوشتند سواى شنوندگان فنظار گریان فن فالتش در سنه دو و صد و شصت و دو بوده
ابو اسحق ابوالهیدیم یوسف بن ابراهیم بن عبداله بن باولیس بن قائد الحمیری المعروف بابن قرقول صاحب کتاب
مطالع الانوار و آثر ابر بن مال کتاب مشارق الانوار قاضی عیاض وضع کرده یکی از افضل امثال است محبت جمعی از علما
اندلس یافته و لاوتش در مریه از بلاد اندلس در صفر سنه خمس و خمس مائه بوده و وفاتش بمدينه فاس روز جمعه اول قوت
ششم شوال سنه تسع و ستین و خمس مائه اتفاق افتاده نماز جمعه در مسجد جامع گذارد و بود که وفات حاضر شد و در آن وقت

و دیو بیسته نمان و تسعین مائه و الف که قریه ایست از قریه مصر راه دوازده ساعت متولد شده قرآن تجوید و اتقان
 برید خوانده و در سنه ابرای تحصیل علم باز هر قدم آورده و در نیوقت چهارده ساله بود از شیخ محمد امیر و عبد الله شرفاوی
 و سید داود قلعاعوی و طباطبائی شان اخذ علوم کرده و اکثر اخذ او از شیخ محمد فضالی حسن قویسی است ملازم اول بود تا وفات
 در آنک مدت بارع شده و در هر فن درس و تالیف کرد و از توحید و اصول و معقول و منقول حاشیه شامل در سه نوشته در تعلیم
 نفس عالی داشت و بران ملازم بود علی التوالی و دو اتم التلاوة قرآن و تمیز بین الاقران با اهل بیت نبی کریم او را و علم
 و حجت بود و باین جهت مواظبت میکرد بر زیارت ایشان آمد و رفت مینمود با بواب اینها تا لیفش هم و حیات وی
 انتشار یافته و از قصی البلالو مطلوب شده ریاست جامع از هر وقت او منتفی بسوی او بود و در سنه متولد
 آن شده وفات او درین نزدیکی در سنه یک هزار و دویست و هشتاد و چند اتفاق یافتاده حر
 ابو عبد الله احمد بن محمد بن جنبل بن لعل بن اسد بن ادیس بن عبد الله بن حیان بن عبد الله بن انس بن عوف
 بن قاسط بن مازن بن شیبان بن بیل بن ثعلبه بن حکایه بن صعب بن علی بن بکر بن اهل بن قاسط بن هنب بن قصی
 بن عی بن جدیل بن اسد بن یحیی بن نزار بن معد بن عدنان الشیبانی المروزی صحیح و نسب و همین است و قبیل من
 بنی مازن بن بیل بن شیبان بن ثعلبه بن حکایه و این غلط است زیرا که وی از بنی شیبان بن بیل است نه از بنی ذهل
 بن شیبان و ذهل بن ثعلبه مذکور هم ذهل بن شیبان است و الله علم مادرش از بلده مرود در حالت حمل می برآمد و در بغداد بماه
 ربیع الاول دوازدهم یا دهم سنه اربع و ستین مائه او را بزاید و بعضی گفته اند که هم در مرود متولد شد و بغداد بر دزد در
 سالیکه شیر خواره بود وی امام حدیث بن روی زمین است در کتاب سند خود احادیثی جمع نموده که غیر او را اتفاق نیفتاده و هزار
 هزار حدیث یاد داشت از اصحاب شافعی است همیشه مصاحب او بود تا آنکه شافعی بسوی مصر رفت سفر ربست و در حق
 او گفت که از بغداد برآمد و نگذاشتتم در اینجا متقی ترو فقیه تراز وی شیخ عبد الحق دهلوی در اشعه اللغات ترجمه مشکو
 نوشته پیشوا و معتد بود در حدیث و فقه و زهد و ورع و عبادت و با و شناخته شد صحیح از سقیم و مجروح از معطل نشو و نهاد بغداد و یا
 و طلب علم تحصیل حدیث در آن جای کرده و بعد از آنکه از سماع حدیث از مشایخ آن ناحیه فارغ شده رحلت نمود و در تحصیل سند
 و سماع حدیث از وطن خویش کوفه و بصره و مکه و مدینه و یمن و شام و جزیره و کتابت حدیث و سماع آن از علمای مشایخ بلاد مذکور
 روایت دارد و از یزید بن یحیی بن سعید بن قطان سفیان بن عیینه و خلأق بسیار روایت دارند از و مشایخ عظام علمای
 مثل محمد بن سنان بن حماد بن سلم بن حجاج قشیری و ابو زرعه و ابو داود و سجستانی غیر ایشان یحیی بن ایهویه و در حق او گفته
 احمد بن حنبل حجه است میان خدا و بندگان او بر روی زمین احمد سعید دارمی گوید من ندیدم هیچ جوانی که احفظ باشد
 محدث رسول خدا را اصلی عبد علیه و سلم از احمد بن حنبل و خدا و در میان مردم مشهور و معروف است و کتاب در زبان او
 اعلیٰ لرفع و اجمع کتب بود و از ابو داود و سجستانی منقول است که گفته ام است با احمد بن حنبل محالست آخرت است یاد چنانچه
 از امور دنیا در مجلس او نبود و آورده اند که وی فقر اختیار میکرد و هفتاد و سال بران صبر نمود و از یکس چیزی قبول نکرد
 محمد بن یحیی گوید او مصر برای حسن بن عبد العزیز میراث او صد هزار دینار زر سیمج بار کرده بغداد فرستادند و آنرا

و بشهادت رسیدند و جماعتی که از ایشان امام احمد بود بسوی خلیفه فرستادند چون امام احمد برقه رسید خبر مرگ مامون بطوس آمد از راه بغداد برگشت مامون وقت انتقال خلیفه خود را وصیت کرد بر حمل مردم بر خلق قرآن جمیع خلیفه احمد بن حنبل را قید کرد و روز و آنکه بست و هشت ماه در زندان بود هفت روز بیمار ماند و فات یافت تا خط ابن قیم رضی الله عنه در کتاب مستطاب اعلام الموقعین عن رب العالمین در ذکر معتقین بعد از نوشته که بود در اینجا امام احمد علی الاطلاق احمد بن حنبل آنکه برگردوی زمین از روی علم و حدیث و سنت تا آنکه ایام حدیث و سنت بعد از و اتباع او بیند تا روز قیامت بود شد بدالکرامه برای تصنیف کتب و دوست میداشت تجربه حدیث و ناخوش شد کتابت کلام خود و شدت بسیار میکرد بر آن چون انست او تعالی حسن نیت و قصد او نوشته شد از فتوی کلام و زیاده از نسی کتابت نیت نهاد حق تعالی بر یا که کثر آن کتب فوت نشد از آن مگر قلیل و جمع کرده است خلال بنصوص او را و جامع کبیر قریب است کتاب یا اکثر از آن روایت کرده شد فتاوی و مسائل او و تحدیث نمودند باقی تا بعد از آنکه امام و قدوة اهل سنت شد با وجود اختلاف طبقات آنها تا آنکه مخالفین نهامش با جهاد و تقلیدین غیروی تعلیم کردند بنصوص و فتاوی او را و میشناسند حق آن قریب آن بنصوص فتاوی صحابه و هر که تامل کند فتاوی او را و فتاوی صحابه مطابق یا بدیکی را با دیگری و در یاد که همه خارج یک شکوة است تا آنکه هر جا که صحابه اختلاف کرده اند بر دو قول در آن از وی نیز دو روایت آمده است بود تحری او فتاوی صحابه را مثل تحری صحاب او و فتاوی او را بلکه عظم از آن بلکه مقدم میکند فتاوی آنها را بر حدیث مرسل اسحق بن ابراهیم بن یانی و مسائل خود گفته ابو عبد الله رضی الله عنه امام احمد رحمه حدیث رسول خدا مرسل بر جال ثبت دوست ترست بسوی تو یا حدیث از صحابه و تابعین متصل بر جال ثبت گفت عن الصحابة اعجاب الی و بود فتاوی او مبنی بر پنج اصل کلی بنصوص چون نص یا فتی فتوی بموجبی دادی و التفات بسبب خلاف وی نکردی هر چه باشد و از هر که باشد لهذا التفات نکرد بسوی خلاف عمر در مبنی بحدیث فاطمة بنت قیس و در تهم جنب بحدیث عمار بن یاسر و در استدامت محرم بطبی که پیش از احرام استعمال کرده بود بحدیث عایشه درین و همچنین التفات نکرد بسوی خلاف مخالف در منع مفرد قارن از فسخ بسوی تمتع بنا بر صحت احادیث فسخ و همچنین قول علی عثمان طحا و ابو ایوب ابی بن کعب در ترک غسل از کسالت بنا بر صحت حدیث عایشه آنها فعلت و رسول الله صلی الله علیه وسلم فاعتسلا و التفات نکرد بسوی قول ابن عباس و قول علی در روایتی که عذمتی عذرا و جهاکم علی اخصی الاجلین است بنا بر صحت حدیث سبیه سلمیه و بسوی قول معاویه و معاذ در توریث مسلم از کافر برای صحت حدیث مانع از توریث ینما و بسوی قول ابن عباس در صرف یعنی فی قوله لا ربالانی انسیته بنا بر صحت حدیث بطلای وی و بسوی قول ابو بابت لحوم حمز و این قسم بسیار است و مقدم نمیکرد بحدیث صحیح هیچ عمل و رای و قیاس و قول کسی و نه عدم علم را بخلاف که بسیاری از مردم اجماعش نامند و بر حدیث صحیح تقدیمش نمایند بلکه وی تکذیب معنی این قسم اجماع کرد و تقدیمش بر حدیث ثابت و انداخت و شافعی هم در رساله الجعیدة بنحو دفع کرده است بر آنکه هر چه در آن خلافی معلوم نیست آنرا اجماع خوانند و لفظ وی این است لا یعمل فی خلاف فلیسن اجماعا و عبد الله بن احمد

سی کیسه زر که هر یکی هزار دینار داشت برای احمد بن حنبل فرستاد و گفت یا ابا عبد الله این جبار میراث حلال
بن سحیده است بگیر آنها را بر عیال خود نفقه کن احمد گفت مرا هیچ حاجتی نیست و هیچ از آن قبول نکرد بیت

گرچه کرد الو دقمرم ششم باد از همتم اگر باب چشمه خورشید دامن ترک نم

و انقی در باب صبر و توکل و استغنا و در باب ریح و تقوی و احتیاط حکایات عجیب و غریب نقل کرده اند که دلالت دارد
بر وصول او بدرجۀ علیا و مرتبۀ قصوی رحمة الله علیه رحمة واسعة کامله از او بود و بهجتانی منقول است که دوست شخصی
از مشایخ حدیث دیده باشم یکی مثل احمد بن حنبل نیافتم و از ابو زر منقول است که گفت چشمان من یک کس مثل
احمد بن حنبل ندیده گفتند در علم جواب او در علم و در زهد و در فقه و در جمیع کتب و کتب علمی بن المذنبی گوید در صحابه را حدیث
پیغمبر را حفظ از احمد بن حنبل نیست محمد بن احمد گوید صحاب حدیث در مجلس ابو عاصم نبیل ضحاک بن محمد
حاضر شدند گفت آمدید که دانا شوید و حال آنکه در بیان شافعی نیست در ایستاد و نداشت ایشان می نمود و گفتند در بیان
ما یکم دقتیست پس یکدیگر گفتند همین ساعت حاضر خواهند پس چون پیرین پیدا شدند گفتند تحقیق آن مرد که میخوا
آمد ابو العاصم باز نکر نیست او را دید گفت بگذر و بالانشین گفت گروه میدارم که پای برگردن مردم نم ابو العاصم
با اهل مجلس گفت این از جلف و فکیه است نگاه گفت کشته سازید برای او مجلس پس کشاده ساختند و او را برابر خود نشان
و بروی سئله القا کرد و وی در زمان جواب دیگر سئله پرسید و جواب شنید و همچنین سائل می پرسید و او جواب سائلش میگفت
ابو عاصم گفت این از ان مردان است که بر روی درامی روند و از آنکه بر روی زمین میروند و از اقوام حج و اسنای بر این علو
مقام و رفعت مکان قوت مذہب اجتهاد این امام اجل اگر است که شیخ شیوخ و قدوة اولیا و قطب قطاب فرد اجاب
شیخ حمی الدین عبد القادر جیلانی رضی الله عنه وارضاه حامل مذہب تابع اقوال اوست در محبة الامام روضه در مناقب و
و کان یقوی علی مذہب الشافعی احمد بن حنبل و از اینجا ظاهر میشود که آنحضرت الاجتهادی بود که واقفت بیکی از این
دو مذہب مشهور و مقرر است که ایشان جنلی مذہب اند و ذکر ایشان در خال و واقع و ثابت است انتی کلام شریفة المعانی است
ابن خلکان در وفیات الاعیان گفته خوانده شد امام احمد بسوی قول بخلق قرآن پس قبول نکرد و بران مجوس من مضروب شد
و مصرماند بر اعتنا خود و این زد و کوب در شتره اخیره رمضان سنه و صد و بیست بود و نبود در آخر عصر او بچکس مانند او در علم
و ورع و بود مردی میانه قد خوش صورت خضب بجا که بسیار سرخ رنگ نداشت در ریش او چند موی سیاه هم بود و
و از علی بن شیب طوسی منقول است که بود احمد نزد ما مثل کسی که فرمود در حق او رسول خدا اصلی الله علیه که و سلم کان فی
ماکان فی بنی اسرائیل حتی ان المنشار لو وضع علی مفرق راسه ما یصرف ذلک عن ینہ و اگر قائم نمیشد امام احمد باین شان
عاری بود بر بار و زقیامت و اصل او محمّتش با خصار از این است که قاضی احمد بن اودی یکی از رؤسای معتزله در گوشه مان
قول بخلق قرآن در دمید تا آنکه این عقیده فاسده در دهنش نشست و می در سنده و صد و بیست و بران ای زد که مردم
بسوی این قول بخواند با حق بن بار و اسیم خراعی نائب خود بر بغداد در باره امتحان علما و حل ایشان بر قول بخلق قرآن
بقره شریف یمنان نبوشت بعضی رویش شدند و بعضی تو ریک کردند و بعضی پذیرفتند و بعضی تصحیم غم بر عقیده حق نمودند

بر قیاس با وجود ضعف خبر و ارسال وی و اما امام مالک پس وی مقدم میکنند حدیث مرسل و مقطوع و بلاغات و قول صحابی را بر قیاس پس چون نمی باشد نزد امام احمد در مسئله نصرت قول صحابه یا قول یکی از ایشان نه اثر مرسل در ضعف عدول میکنند بسوی اصل بنحج قیاس است و استعمال میکنند آنرا برای ضرورت در کتاب خلال گفته شافعی را از قیاس بر گرفته اند اما یصار الیه عند الضرورة پس این هر پنج اصل از اصول فتاوی اوست و بروست مدار وی و گاهی وقت میکرد و فتوی بنا بر تعارض اوله نزد و یا بنا بر اختلاف صحابه در آن یا بنا بر عدم اطلاع خود در آن سند بر اثر یا قول یکی از صحابه و تابعین بود و شدید الکره و المنع برای اقتنا در مسئله که نیست در آن اثری از سلف چنانکه گفت بعضی صحابه خود را ایماک بمن تنکلم فی مسئله تیسر که فیها امام جازمیدشت امتقانی فقهی حدیث و صحابه مالک را مینمود بسوی ایشان و منع میکرد از استفتا کسی که تعرض از حدیث است و بنا نمیکند مذہب خود را بر آن حاضر نمی دارد و عمل بفتوی آن را پس فی امام احمد را ازین حدیث پرسیدم اجماع علی الفتیاء اجرکم علی النار فرمود یعنی بآلیم سمیع ابو داود و در سائل خود گفته اند شریف شنیدم خودم احمد را که پرسیده همیشه از بسیاری از آنچه در وی اختلاف در علم است پس میگفت لا ادری و میفرمودندیم مثل ابن عیینه در فتوی حسن از او چه قدر آسان بود بروی اینکه بگوید نمیدانم و گفت عبد الله بن احمد در سائل خود شنیدم پدر را میگفت که گفت عبد الرحمن بن حماد پرسید مروی از اهل عرب مالک بن انس از مسئله فرمود الا ادرک گفت تو میگوئی لا ادری فرمود آری برسان کسانی را که در آن نمی دانند که من نمیدانم و بسیار است که میگفت سئل غیر فی اگر میگفتند از کدام یک پیروی میفرمود سلوا العلماء و مروی را بعینه نام نمی برد انستی کلام اعلام الموقعین آنچه در وی از اصول خمسة امام احمد ذکر کرده همین اصلها اصول فرقه توحید و اتباع این زمان است را سائر اسانیکه برین اصول اطلاع ندارند و استعمال آن ازین گروه حق پژوهی بینند امری جدید گمان کرده تحت احداث عقائد می نهند و اهل آنرا و ما بهی مانند و ما شایع هم عن ذلک بالجمله مناقب امام احمد پیش از احصاست و سعی از اهل علم در ترجمه وی کتابهای مستقل تالیف کرده اند و او را وی مسند که فرصت تبیین ترتیب آن نیافته مصنفات دیگر است از جمله مست تفسیر بسیار مبسوط و کتاب الزهد و کتاب تاریخ منسوخ و منسک کبیر منسک منسک و حدیث شعبه و فضائل صحابه و تاریخ و کتاب الاثره و رستبان الخدشین گفته این همه تصانیف او در اصول مذہب و ماخذ آن واقع نشده مثل موطا بلکه از قبیل فوائد دینی است که سائر محدثین در آن بادی شرکت بلکه تفوق دارند انستی و وفاتش روز جمعه دوازدهم ربیع الاول قبل سیر دهم و قبل ربیع الآخر سنه دوصد و چهل یک هجری در بغداد بوده در مقبره باجر ب مدفون شد و باب حرب منسوب است بحرب بن عبد الله یکی از صحابه ابی جعفر منصور و محله حریه نیز نسبت به همین باب دارد و قبر امام احمد در آنجا مشهور است نیز از روتینک به و چون همایان جنازه امام را شمر دند هشت لک مرد و شصت هزار زن بود گویند روز وصال او بیست هزار نفرانی و یهود و مجوس سلمان شدند قال ابن خلکان ابو الفرج بن الجوزی در کتاب اخبار البشر بن الحارث الحافی در بابیل و ششم ذکر کرده حدیث ابراهیم الحمری قال ایت البشر الحافی فی المنام کانه خارج من باب عبد الله و فی کله شیء یخرج فقلت فاعمل اجدیک قال غفر لی اگر منی فقلت یا هذا الذی فی کله قال قد علمنا الباری و روح احب

تستیدم پدر را میگفت هر چه دعوی میکنند روی در آن اجماع را آن کذب است هر که دعوی اجماع کند کاذب است شاید
 مردم اختلاف کرده باشند و دعوی آنرا نداشته و بآن منتهی نشده پس باید که چنین بگوید لا نعلم الناس اختلافاً بر این دعوی
 بشر مزیعی اصم و مخصوص سول خدا نزد امام احمد و سایر ائمه حدیث اجل است از آنکه مقدم کنند بر آن توهم اجماع را که بقیم
 عدم علم مخالف است اگر جایز باشد مخصوص محفل شوند و جائز شود برای هر که نمایند مخالفی را در حکم مسئله تقدیم محفل خود
 بخالف بر خصوص ازین قسم دعوی اجماع انکار کرده است امام احمد و شافعی نه آنچه مردم گمان میکنند که وی وجود
 اجماع را مستبعد گفته اصل دوم آنکه چون یافتی فتوای بعضی صحابه که شناخته نمیشود برای آن مخالفی از ایشان
 در آن مسئله تجاوز ننمیکرد و از آن بسوی غیر وی و نیگفت که این اجماع است بلکه از ورع او در عبارت این است که بگوید
 لا اعلم شیاً یفیه یا من آن چنانکه در روایت ابو طالب گفته لا اعلم شیاً یفیه قول ابن عباس بن عمرو احد عشر
 من التابعین عطاء و مجاهد و اهل المدينة علی تسری العبد یحیی بن النس بن مالک گفته لا اعلم احداً و شهادة العبد
 الامام احمد و چون امام احمد این فرع را صحابه یافتی مقدم کرد روی علی نه رای و نه قیاس اصل سوم آنکه در اختلاف صحابه
 از اقوال ایشان قوی اختیار میکرد که اقرب بودی بسوی کتاب و سنت از اقوال ایشان بیرون نمی رفت پس اگر
 ظاهر نمیشد موافقت احد الاقوال حکایت میکرد خلاف را در آن مسئله و جزم نمی نمود بقولی سختی بن ابراهیم بن مازی گفته
 امام احمد را گفتند روی در قوم خودی باشد و او را از چیزی پرسند که روی اختلاف است یعنی پس می بکنند فرمود
 فتوی می دهم آنچه موافق کتاب و سنت است هر چه موافق این باشد از دوا مساک کند گفته شد آیا جواب دهد بر آن سنت نه
 اصل چهارم اخذ بر سل و حدیث ضعیف است چون نباشد در آن باب چیزی که دفع کند آنرا و وی کسی است
 که ترجیح داد آنرا بر قیاس نیست مراد نزد وی بضعیف حدیث باطل و نه منکر و نه آنچه در روایتش متهم است که در کتاب
 بسوی وی روانیست تا بعمل چهرسد بلکه حدیث ضعیف نزد وی قسیم صحیح است و قسمی از اقسام حسن است و قسیم بد
 حدیث را بسوی صحیح و حسن ضعیف بلکه بسوی صحیح و ضعیف و ضعیف نزد وی بر چند مرتبه است پس اگر یافته نشود
 در آن باب اثری دافع او و نه قول صاحب نه اجماع بر خلاف وی علی بران نزدش اولی از قیاس باشد و نیست کسی
 از ائمه گروهی موافق اوست برین اصل من حیث الجملة چه هر یکی از ایشان تقدیم میکنند بضعیف ابر قیاس پس
 ابو حنیفه تقدیم کرد حدیث تمسکه فی الصلوة را بر محض قیاس حال آنکه اهل حدیث اجماع کرده اند بر ضعف وی و تقدیم کرد
 حدیث وضو بتسبیح تمر را بر قیاس و اکثر اهل حدیث تضعیفش میکنند و تقدیم کرد حدیث اکثر الخیض عشرة ایام را بر محض قیاس
 زیرا که آنچه روز سیزدهم می بینی در حدیث و صحت و ضعف مساوی خون روز دهم است حال آنکه حدیث ضعیف است اتفاق
 ایشان و تقدیم کرد حدیث الاحراق من عشرة دراهم را حال آنکه اجماع کرده اند بر ضعف بلکه بطلان او بر محض قیاس پس اگر
 بذل صدق محاضره است در رقابله بذل بضع پس هر چه روی هر دو را ضعیف شود جائز باشد قلیل بود یا کثیر و تقدیم کرد
 شافعی خبر تخیر صید و فوج را با وجود ضعفش بر قیاس و تقدیم کرد خبر جواز نماز را بلکه در وقت نبی با وجود ضعف خبر و محض
 آن برای قیاس غیر که از بلاد و تقدیم کرد در یکی از دو قول خود حدیث من تها و عرف فلیتوضأ و لم یکن علی صلاته را

شوق تصنیف در سرفرازی و مقبوله از وی یا و کار ماند از اجل آنها شرح بخاری است بجز کتاب الهی که در باب
 بنی عدیل است و محمود و سفیدی شرح المدهیه البخریه و المکلفات الاشارات فی العشره القرآت کتاب الکفری وقف حمزه و شمس
 علی الخضره و شری و در بر شطیبه که زیادت بن الجزری را در آن آینه و فوائده غریبه آورده که در کتاب بجز نتوان یافت
 و شری و در بر تصیده برده سیمی با نواز ضیعی کتابی و در و آداب محبة الناس سیمی ببقا و لیس الانفاس کتابی و در و در
 مناقب شیخ عبدالقادر سیمی بالروضه از ابر و کتابی و در و سیمی بجمعه السامع و القاری ختم صبیح البخاری و شیخ جلال الدین
 سیوطی را از وی شکایت بود و میگفت از کتب من در موابه لب نیه استمداد نموده بی اعلام آنکه از کتب من نقل میکنند
 و این معنی نوعی از خیانت است و نقل شمس از کتمان حق نیز دارد و چون این شکایت شائع شد بخصوص شیخ الاسلام الکریم
 زکریا که اقتاد سیوطی قسطلانی را الزام داد در مواضع بسیار از آنچه گفته می در چند موضع از موابه لب نیه نقل
 و از مواضع بهی نیز او چند مؤلف موجود است نشان بدهد که در که ام یک از آن مواضع دیده نقل کرده است قسطلانی
 و بعد از آن وضع نقل عاجز گشت سیوطی گفت این نقلها از کتب من کرده است و من از بهی کرده ام پس آنچه که گفته
 نقل سیوطی عن البیهقی کند و کذا نا حق استفاذه من هم بهی آورده و از جمله تصحیح نقل هم فارغ الذمه میگشت قسطلانی
 ملزم شده از مجلس برخاست همیشه بخاطر داشت که از این که درت از خاطر شیخ جلال سیوطی نماید میر شری قدر روز
 بهین مقصد از شهر مصر تا روضه که سافت و در و در از در پیاده رفت و بهر در سیوطی استاده و سنگ او شیخ رسید کیست
 گفت نعم احمد که بر نه پاد بر نه سر بر نه و از شما استاده ام تا از من که درت خاطر دور کنید و راضی شوید شیخ از
 اندرون خانه جواب داد که درت خاطر دور کردم اما در و از بخشاد و ملاقات نمود و وفات قسطلانی شب جمعه تم محرم
 سنه نصد و ست و سه در قاهره مصر اتفاق افتاد بعد از نماز صبح در جامع از هر روی نماز گذارده و در در عینه که در
 جوار خانه بود دفن کردند کذا فی بستان المحدثین این حکایت اشخ عبد الحق دهلوی نیز باختصار در زاد المتقین آورده و طبع علم
 ابوبکر احمد بن علی بن ثابت بن احمد بن مهدی بن ثابت البغدادی المعروف بخطیب الزجوانه متقین علی بن بکر
 بود گفته اند اگر او کتابی غیر از تاریخ نمی بود همین کتاب کفایت میکرد زیرا که دلالت دارد بر عظیم اطلاع او و لیکن مصنفات
 زیاده بر شصت کتاب است قریب صد و فصلی اشهر از وصف است از انجمله است کفایه و شرف اصحاب الحدیث
 و السابق و اللاحق و المتفق و المفرق و المثلث و المختلف و تمیض المتشابه و کتاب الرواه عن مالک
 و قدیه المقتبس فی تمیز الملبس و تمییز متصل الاسانید و رواة الابناء علی الآباء و غیره و ک من التصنیفات
 المفیده التي هی اضعاء المجتنبین و عروهم فی فهم حافظ البوطه هر سلفی در حق تالیفاتش گفته **فظ**
 تصانیف ابن ثابت الخطیب | الذم الصبا الفضل الرطیب | براهها اذرواها من حواها
 ریاضاً للفق البیض اللنبیب | و یاخذ حسن ما قد ضاع منها | لقلب الحافظ الفطن کلابیب
 فایة را حو و نمیدویش | یوازی منها بل ای طیب | ولادت او در نخستین شب چهارم و در
 سنه نصد و نود و دو و در قیصر شمس جادی الاخره پدرش نیز به سبب ابله مدینه داشت و از توحید طلب این فرزند را

فمن علیہ الدر و الباقوت فہذا ما التفتت قلت فیما قبل بحی بن عین احمد بن جنبل قالی ترکتما وقد زار ارباب العالمین
ووضعت لهما الموائد قلت فلم تم اكل معهما انت قال قد عرف ہوان الطعام علی قبا حنی النظر الی وجہہ لکرم انتی گویند
امام احمد حق تعالی را صد بار در خواب دید باری پرسید ای رب کدام چیز تو نزدیکی حاصل آید کن و فرمود و بتلاوت کتابنا
گفت بخم فرمود بخم و عدم فهم و مذہب امام احمد تا آخر الف ہجرت در اقطار ارض باقی بود قلت امر خود را نقل استقلیل
ماندہ است با وجود قوت و شہرت و قبول رجحان می بر دیگر مذہب بنا بر شدت موافقت او با کتاب سنت و وجود
کثرت حفاظ و محدثین و مجتہدین در مذہب او و انصاف فی بیان سبب الاختلاف گفته و اما مذہب احمد و کان قلیلا
قد یأخذ بشئ و کان فیہ المجتہدون بلقبہ بعد طبقہ الی ان انقرض فی المائۃ التاسعة و ضحل المذہب اکثر البلاء و اللہم لا تأت
قلیلون بمصر و بغداد و منزلة مذہب احمد بن مذہب الشافعی منزلة مذہب ابی یوسف مع مذہب ابی حنیفہ قلند لک لم یعد مذہبا
واحد فی ماتری و الداعلم و لیس تدوین مع مذہب عیسای علی من تلقاہا علی وجہما انتی و نتوان گفت کہ قلت مذہب
موجب نقص است زیرا کہ قوت مذہب مبنی بر دلیل است نہ بر کثرت تقلیدین بلکہ قلت اہل حق امری دائم است کہ حق را
از ان گزیر نیست اما شاء اللہ تعالی قال تعالی و قلیل من عبادی الشکور و قال تعالی لا الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات
و قلیل ما ہم و مراد از دم حق اتباع اوست اگرچہ تمسک بقلیل باشند و مخالف اکثری تا آنکہ گفته اند کہ تراویسوا و اعظم
اہل حق اند اگرچہ یک کس باشد سفیان ثوری گفته اگر نقیبی بر سر کوفہ باشد حکم جماعت در او منی حیث قام قام بہ اجماع و نہ
قوله تعالی ان ابرہیم کان امۃ و ما احسن ما ذکرہ الخفاجی فی کتاب ریجائۃ الالباء و نہ حقہ الخجوت
الذی ابعد ذکر قوله فی ترجمۃ الحنابلہ و ہم فی کل عصر اقل من القلیل و ہکذا الکرام کما قلیل نظم

یقولون لی قد اقل تبعا احسنہ	وکل قلیل فی الا نام ضئیل	فقلت لهم مہل الا غلطو بر عکم
الم تعلمون الکرام قلیل	وما ضئلا نانا قلیل وجارانا	کنید و جار المکثرین ذلیل

انتی و در حدیث آمدہ الخیر کثیر من یعمل بقلیل اخرجه الطبرانی عن ابن عمر فی الاوسط مروعا بسند حسن و الخیر کثیر و قال
قلیل اخرجه الخطیب التاریخ عنہ ایضا مروعا و سند حسن حاصل آنکہ این مذہب احسن المذہبات بقضا بالاکتبات
و مضمون اتباع سنت و اجتناب از جہت دروی بیشتر از جملہ مذہب است و الداعلم و امام احمد را دو فرزند بود و ہر عالم کامل
یکی صالح دوم عبد اللہ اول صالح بمرد در رمضان سنہ د و صد و شصت و شش و در رمضان بود قاضی آسجا و ولایتش و نہ
د و صد و سب و دو عبد اللہ تا سال د و صد و نو و باقی وزندہ بود و فاش روز یکشنبہ ششم جمادی الاولی یا آخری بمصر افتاد
و نہت سال شد کنیتش ابو عبد الرحمن است و امام احمد کثی با دوست ابو سندیہ خود را ترتیب داد و بران افزود رحمہم السلام
شہاب الدین احمد بن محمد بن ابی یکر بن عبد الملک بن احمد بن محمد بن حسین القسطلانی المصری الشافعی توالی
دوازدهم یقعدہ سنہ شصت صد و پنجاہ و یک در مصر است و ابتدای نشو و نما مشغول بعلم قرابت شد و سبع را یاد گرفت
بعد از ان لغویون گیر پرداخت و صحیح بخاری را در پنج مجلس بر احمد بن عبد القادر سادی گذرانید و در جامع حمیری بدرس
او و غطا اشتغال داشت علمی برای شنیدن عطا و جمع میشد و درین باب بی نظیر وقت خود بود سخن گیراداشت بعد مدت

لا یقبلن ائمة الذین اخرجهم	ولا للذمة وقت عجلت فرحا	قال له اسرع شی فی تقلبه
وفضله بین الخلق قد وخصا	که شارب عسلایه منین	و که تقلد سیفا من به دیک

چون بمارشاد بخلیفه گفته فرستاد که من هیچ وارث ندارم مال من بهر بیت المال میرسد اگر اذن باشد من آنرا بطو خود
بشد صرف نمایم خلیفه فرمود مبارک است همه کتابها را وقف کرد و جمیع اجناس مال او را خدا صرف نمود و به نعمت و محبت
منتهی چارصد و شصت و سه در بغداد وفات یافت و بمعانی گفته در شوال انتقال نمود شیخ ابو اسحق شیرازی که از ایشان
مشایخ شافعی و جامع علوم ظاهر و باطن بود جنازه او را بردوش خود گرفت گویند از وی انتفاع بسیار حاصل ساخته
و در تصانیفش مراجعت میکرد خطیب در وقت خود حافظ مشرق بود و ابن عبد البر حافظ مغرب لطف آنست که هر دو
و بحال انتقال کرد و محمد بن بن النخار در تاریخ بغداد گفته که ابو البرکات سمعیل بن ابی سعد صوفی گفته که شیخ
بهمو بکر بن زهرا صوفی گوری در جانب قبر بشرحانی برای خود ساخته بود و هر هفته آنجا رفته در وی خواب می کرد
و قرآن میخواند چون خطیب انتقال کرد و وصیت نمود بدفن خود بجانب قبر بشرحانی صاحب حدیث نزد ابن هرا آمد
درخواست دفن خطیب باین قبر نمودند وی سخت متنع شد و گفت جائی که از سالها برای خود ساخته ام چه هم از من
گرفته شود چون این حال دیدند نزد پدر بن ابی سعد آمد ماجر ابا که گفتند و الدم او را نزد خود خوانده گفت که ما نمیگویم
که شما این موضع قبر را ایشان بدیده و لیکن این میگویم که اگر بشرحانی زنده بودی و شما در پهلوی او بودی ابو بکر
خطیب می آمد و در جای فرود تر از شما می نشست آیا شما را خوش آمدی که از وی بالاتر می نشستید گفت نه
بلکه بر خاستنی و بجای خود او را می نشاندید می گفت همچنین بنی قریه نیز می باید بقیلش بخ ازین حرف خوش گردیدند و فرمودند
پس او را بجانب بشرحانی دفن کردند بعضی از اصحاب بغداد بعد از وفات او را در خواب دیدند از ایشان پرسیدند گفت فی روح بر حان چشم
ابو العباس احمد بن محمد بن عیسی البرنسی الفاسی المعروف بزروق روز پنجشنبه وقت طلوع آفتاب
بست و ششم محرم سنه هشت صد و چهل و شش متولد شد مادر و پدرش قبل از سال هفتم قضا کردند از علمای کبار
دیار مغرب مثل قوری و میسی و استاد ابو عبد الله صفیه و امام ثعالی و ابراهیم تازی و سیوسی و سخاوی مصری و غیره
و دیگر بزرگان آنجا اخذ علوم کرده شیخ وی سیدی زیتون در حق او گفته که وی از ابدال است و با وصف علو حال باطن
تصفیه او در علوم ظاهر و نیز نافع و مفید و کثیر افتاده از انجمله حاشیه او بر هیچ کتابی است که نهایت جربسته واقع شده
و شرح رساله زید در فقه مالکی و شرح ارشاد ابن عساکر و شرح مختصر خلیل در فقه مالکی و شرح قرطبه و شرح عافیة شرح عقیده
قدسیه است و چند شرح بر حکم شیخ تاج بن عطاء الله الاسکندرانی و شرح عز البهر و شرح مشکلات حزب کبیر
و شرح حقائق المقرب و شرح اسما حسنی و شرح مراد ابو العباس احمد بن عبته الحصری و ضخیمه کافیه و مختصرش و اعانة التوفیق
المسکین علی الطرق القیم و المتکلمین قواعد التصوف و این در غایت خوبی و حسن واقع شده و حوادث الوقت کتابی است
نهایت نفیس در صد فصل در رویداد فترای وقت رساله مختصره در علم حدیث و مرسلات بسیار با حباب خود
در آداب حکم و مواظبت و لطافت سلک که نوشته یا بجمه مردی حلیل القدر است و مرتبه کمال فضیل از فوق اندک و الوصف است

یازده ساله بود که در طلب علم شروع کرد و سفرها گزید و در بصرو کوفه و نیشابور و صفهان و دینور و همدان ری و حجاز را بویسم صاحب علم و ابو سعید مالینی و ابو الحسن بن شریان و دیگر علمای استفاوه نموده و فقه را از ابو الحسن مجالی و قاضی ابو الطیب طبری و غیره حاصل کرده و با آنکه فقیه بود حدیث و تاریخ بروی غالب آمده و ابن مالک و لاکه محدث مشهور است از شاگردان ابوست و محمد بن یزوق و عفرانی و دیگر اجله این فن از ترغیب او سرسبز شده اند صحیح بخاری و دیگر مخطوطه پیشی که یکصد و شصت روایت بخاری است در پنج روز ختم کرده و بر ابو عبد الرحمن سمیع بن احمد الخیر بن النیسابوری المعروف بخریج بخاری در مجلس مجلس خنده و از ششصد و بیست و پنج روایت بخاری شروع خواندن آن میکرد و متصل نماز فجر پس میخواند شبها گذرانیده روز سوم از چاشت تا مغرب از مغرب تا صبح خوانده رفت تمام نمود و بیهی گفته این قوت دماغ و مهارت در قرات از نو اورست و بعد از فراغ ازین استغفار در بغداد حل اقامت انداخت و بتصنیف و روایت حدیث و قرات خود مجبور نبود تا آنکه بدار الرضوان شتافت هر روز ختم قرآن شریف میکرد و بتبریل و تجوید قرات می نمود در سفر حج مردم لغظ بلفظ از وی می شنیدند و با وجود تعجب سفر این و در دانا نمیکرد و اوراقی تعالی ثروت ظاهر بود فور بخشیده بود بر طالبان این علم شریف صدقات و خیرات بسیار جاری داشت در حج چون متصل آن به فرم رسید سه بار از آن آب مبارک میخورد و سه چیز را از خدای تعالی درخواست کرد زیرا که عبادان حالت استجاب است اول آنکه تاریخ بغداد را روایت کنند و منتشر شود دوم آنکه در جامع منصور که بهترین بقیع بغداد است با ملا و تعلیم حدیث مشغول شود سوم آنکه در آن متصل بشرفانی باشد هر سعادت او را شد و مرتباً او را بغداد بجدی انجامیده بود که خلیفه وقت حکم کرد که یکصد ان و اعطای و خطیبان دیگر اصناف علمادیشی را ذکر نکنند تا آنکه آن حدیث بخطیب گذرانند و او اجازت ندهد و در زمان ابوعبید ثوبی که وزیر حکومت داشتند و در وقت حضرت عمر رضی الله عنه از آنجا برخاسته در اطراف و جوانب شام منتشر شدند بخبر و خلیفه نامه بنی صبر علی علیه و آله و سلم ظاهر نمودند و بخط حضرت علی و مهنر بنی شهادت جمعی کثیر از صحابه بر توم بود و مضمون آنکه از فلان فلان قبیلای یهودی و بنی سوط که در مسمات خود خلیفه از آن در خطیب فرستاد و خطیب از آنرا مل گفت اینهم زور و جمل است زیرا که در وی شهادت معاویه و سعد بن عاذب است و معاویه در وقت فتح خیر سلمان نبوده و شرف صحبت حاصل نکرده و سعد در غزوه خندق در فتح خرم بخورده و متصل غزوه قرظیه وفات یافت در وقت فتح خیر زنده نبود و این حکایت درستان المحدثین است سید علامه محمد بن اسماعیل شیرازی در افاده الآئیه مذکور احکام اهل الذمه آنرا بتفصیل آورده خطیب بشعر هم الفت اشتیاقی قیظها از دست قطع

ان كنت تبغى الرشاد محضاً	لا من دنياك والمعاد	فخالفت النفس في هواها
ان الطوى جامع الفساد	الشمس تشبه والبدن حكيمة	والدرضيات والمجان من فيه
ومن سرى ظلام الليل معتكراً	فوجه عن ضياء البدن يفتنه	تغيب الخلق عن عيني سوى قبر
خسبي من الخلق طرا ذلك القمر	محله في نوادي قد تسلكه	وخا زرجي مالي عند مصطبر
والشمس اقرب منه في تناوها	وغاية الحظ من اللوى النظر	وددت تقبيله يوماً بحالسة
فصار من خاطري في خلد اثر	وكبر حكيم بله ظنه ملكاً	وبعد الفكر فيه انه بشر

بو برین تقدیر عمر وی نو دو هشت سال شد و مار سنج ابن النجار که طایفه صفراوی است بهم دلالت دارد و برقتش این
 نمیدانم که کسی از سجد سال تا این جم بعد سال سیده باشد تا بزاده بران چه رسد سوای قاضی ابوالطیب طاهر
 بن عبدالطبری که وی یکصد و دو سال زینت و نسبت سلفی بسوی جد و ابراهیم سلفه است بکسر سیدین محمد
 و فتح لام و فاو در آخرش باست و این لفظ عجیب است معنی آن بحر فی ثلاث شفاه است زیرا که یک لب او
 مستقوق شده مثل دولب گشته بود سوای آن لب دیگر اصلی و اصل در وی سلبه است با سبدل اظفار یعنی سلبه و اسد اعلم
 ابو عبدالرحمن احمد بن علی بن شعیب بن علی بن سنان بن بحر اللسانی بهمه نیکسور علی نسبت است بسوی
 نسکه که شهری در خراسان است نگاهی عربان درین نسبت نسوی گویند و هجره را با او بدل نمایند و موافق قیاس
 همین است ولیکن شهر اول است ثلاث وی در سال دو صد و چهارده یا پانزده یا بیست یک بوده علی اختلاف اهل
 وی یکی از حفاظ حدیث و ائمه فقه و مقدم و مشارالیه و عمده و قدوه و امام زمان خود است بلا خلاف شیوخ کبار روایت
 و بخراسان حجاز و عراق و جزیره و شام و مصر و جزآن رفته اول حلت او در عمر پانزده سالگی بود بسوی قتیبه بن سعید
 و نزد وی یکسال دو ماه مکث کرد و کسب علم حدیث نمود بعد از خدمت استخیری بن ابیویه و علی بن خشرم و محمود بن غیلان
 و ابو داؤد و صحبتانی اخذ کرده و روایت نموده و عبدالمدین امام احمد بن حنبل الملاقات کرده طحاوی ابو بکر بن السیسی
 و ابوالقاسم طبرانی شاگردان اویند و هشت نفعی داشت چنانکه مناسک و بران الی است ابو علی نیسا بوری گفته
 چهار کس از ائمه حدیث در وطن سفر خود دیدم و اول نسائی را نام گرفت و ما که گفته نسائی در زمان خود فقه مشایخ
 مصر و اعرف ایشان بصحیح و سقیم آثار و رجال بود و ذی هجری گفته بود اخط من سلم و اقطعی گفته وی مقدم است بر کسی که
 مذکور میشود بحکم حدیث و جرح و تعدیل و آتش در زمان خود و او را کتب معتبره است در حدیث و علل و کتاب سنن مشهور
 آنهاست ما که گفته کلام او بر فقه حدیث بیشتر از آن است که ذکر کرده شود و هر که نظر کند در کتاب سنن بی حیران شود و حسن
 کلام وی و دود در غایت و حسن و از نیاست که در سنن خود روایت میکند از حارث بن سکیان که عالم صالح و قاضی مصر بود
 باین طریق قری علی و انا سمع و نیکوید حدیثنا و خبرنا چنانکه در بهنگام روایت از دیگر مشایخ خود میگوید زیرا که بیان
 و حارث بیضی و جو خوشنوی بهم رسیده بود و در مجلس وی ظاهر شدن نمی توانست پس بهنگام روایت او در گوشه
 خانه پنهان شده استماع حدیث میکرد و بر وجهی که آواز حارث را شنود و شخص خود را بروی ظاهر نکند عراقی گفته در طریق مذکور
 استماعی هست در تخریج احادیث از آنها یک مختلف فیه اند و وی گفته که متروک نمیشود نزد من مردی که آنکه اتفاق کنند
 همه بر ترک وی و اما اگر یکی توشیح کند و دیگری تضعیف ترک نکنم و او را بجهت تشدید بعضی و میگویند که ابو داؤد نیز
 باین مسلک میرود و بعضی میو اضعف که ابو داؤد و ترندی اخراج حدیث کرده اند نسائی از آن اجتناب می نماید بلکه از اخراج
 حدیث از بعضی رجال شغین نیز تجنب میکند و با بحدیثی یکی از بزرگان حدیث است موافقت داشت بر صوم و داؤد
 و باین نهایت که شهر اصحاب بود چهار زن داشت و نزد هر یک یک شب میگذرانید و سراری نیز بسیار بود قال ابن عساکر
 و ابو سعید و تاریخ مصر گفته قدوم او بر نسائی در مصر قدیم بود و امام در حدیث فقه ثبت موقوفه و نسائی از آنکه گشته اند

و منتشر شد آنجا تصنیفات وی و مردم از وی گرفتند و سیوطی گفته است تمیم شد و در مصر فائق القضاة و اهل اتقی و بود و ترویج
از صدر ذی قعدة سنه سه صد و دو و سبب موت و خاک در این خاک و تاریخ باری نوشته اللغات و دبستان المحدثین
و غیر از آن محمد بن سحری مصنفانی نوشته اند آنست که چون از تصنیف مناقب رضوی یعنی خصائص کبری فارغ شد
خواست که آن کتاب او را جامع و مشق بر طایبان کند نام مردم آنجا که بسبب حلول سلطنت بنی امیه در این و باری
بندید و آن صاحب پیدا کرده اند و مسمی شوند قدری از آن کتاب کور کرده بود که سالکی گفت در مناقب امیر المومنین
سعاویه هم چیزی نوشته گفت ایام رضی سعاویه ان مخرج بر اسباب اس حق فیض یعنی معاویه را همین است که بشر
نجات یابد و این مناقب کجاست و در روایتی آمده که این کلمه هم گفت اعراف له فضیلة الا لا اشبع الله بطنک هم و
او را بشیع تحت کرده و لکد کوب کردند و دبستان المحدثین گفته چند ضربه بخصیعتین او رسید که بسبب آن نیم جان شد
و لفظ ابن خلکان این است که آن بشیع فاضل الوالد یعقوب فی حقه حتی اخرجه من المسجد و فی روایتی دیگری یعقوب
فی خصیة و داسوه خم حل الی الملة فمات اتقی و چون خادماش بر دشته بخانه آوردند گفت مرا همین وقت وانه
که مضطرب کنید تا در کله یاراه مکنیم گویند در کله وفات یافت و در میان صفاء و مرده مدفون شد و بود وفات او
روز و شنبه سیزدهم صفر و قیل شعبان سنه سه صد و سه قاله الدارقطنی و ابو نعیم مصنفانی گفته لما داسوه به شقیات
بسبب کله الله و من قد صنف کتاب الخصائص فی فضل علی اهل البیت اکثر روایات فیه عن احمد بن حنبل و نیزه و ارقطنی گفته
اتحقن بن شقی فادر الشهادة و توفی بکله و قیل بالمرلة من فیلسطین بعضی گویند شقی و از رطب بکله سیانیدند و اندام
ابوبکر احمد بن الحسین بن علی بن عبد الله بن موسی البیهقی الحنفی الشافعی الحافظ الکبیر المشهور
یکی از پیشوایان معتدایان حدیث و فقه بوده در زمان خود و تحقیقات و علوم بسیار دارد و در سباحت و مناظر و غایت
اضاف مرعی میداشت تصانیف بسیار دارد گویند بنو رجز و رسیده و گویند او را در علم نافی نبود و بعضی گفته است بهفت
مرد اندک ایشان تصانیف در اسلام نمودند و مسلمانان انتفاع بسیار از تصانیف ایشان گرفته اند یکی و از غنی و دوم حاکم
ابو عبد الله نسیابوری سوم ابو محمد عبدالغنی بن سعید از دی صری چهارم ابو نعیم احمد بن عبد الله مصنفانی نیز ابو عمرو بن العبر
النعمی حافظ اهل مغرب ششم بیهقی هفتم خلیل بغدادی بیهقی فقه از شیخ معلوک حاصل کرده و در عهد وی و در عهد
به چکس ایاری آن نبود که در علم حدیث مصطفی صلی الله علیه و سلم بی استاد و بی اجازت بی مهارت تصرف کرد
روایت حدیث از حاکم نسیابوری و ابو طاهر محمد بن یحیی ابن نوکر و ابو عبد الله سلمی دارد از مشاهیر مصنفان
کتاب السنن و جلد و کتاب لائل النبوة سه جلد و کتاب معرفة العلوم و کتاب بحث و نشور یک جلد و کتاب آداب
و کتاب فضائل صحابه و کتاب فضائل اوقات و کتاب تحب الایمان و جلد و کتاب خلا فیات دو جلد است که فی اشبه اللغات
و ابن خلکان گفته بیهقی و احذیان فردا قرآن در فون بود از کبار صحاب کلم است در حدیث و زائد بروی در انواع
علوم فقه از ابی الفتح ناصر بن محمد العمری المروزی گرفته و حدیث بروی غالب آمده و آن شهر گشته و در حدیث کتب
جبال عراق و مجاهد فقه و در خراسان از علمای عصر شنیده و همچنین دیگر بلاد که آثار رسیده و وی او کی است

عالم الکرم
نا و مکرز
بعلی التیمک
سیرت و دود
از و از بنین
سیرت و دود

واصول تصنيفها وادوار شرح مختصر كرخي وشرح مختصر طحاوي وغيرهماست شاگرداني حسن كرخي است در تقدير ريت
 صاحب ابني حنيفه وبنده او بعد كرخي بوي منتهي ميشد در سنه خمس ثلث مائت متولد شده و در سبعين ثلث مائت وفات يافته
 وگروه في نتائج الاوكار ابو بكر احمد بن ابراهيم بن اسماعيل بن العباس المعروف بالاسماعيلی در شهر جرجان امام وقت
 در فقه و در حديث مردم اورا مقتداي شهر نما بعد از وفات بخاري بمبت و يكسال متولد شده در سنه دو و هشتاد و هشتاد
 و هفت در او اهل حال اورا شوق طلب علم حديث و سنگي شده اهل اقبال او بر رحلت و سفر اورا رضايي بودند و بچه
 و حيله از اين كار باز داشتند تا آنكه خبر موت محمد بن ابي ابي كرخي از محمد بن عمر التوفيق بود باور سيد محمد شنيدن اين
 حالت و متغير شد و خانه آمده جامعهاي خود برديد و فرمود و فغان افتاد نماد و خاک بر سر پاشيد تمام اقبال اهل خانه جمع آمدند
 و از سبب اين بختي پرسيدند گفت شما را فتنه داوید تا آنكه بچو كس از اين عالم انتقال كرد و من از علم محروم ماندم چون حالش
 برين سوال ديدند تسلي دادند و گفتند حالانيز علماي بسيار در قيد حيات اند هر طرف كه خواهی سفر كن از ايشان فريضه ميگيرد
 خال او همراه او شد و از وطن رتخا كرد اول در شهر سنا نزد ابو الحسن بن هفيان سديد از انجا بنده او كوفه و اهواز و بصره
 و انبار و بصره و جزيره و ديگر بلاد اسلام سفر كرد و از ابو يعلى و عبد الله بن خليفه جمعي و محمد بن عثمان بن ابی شيبه شيخ زاهد
 بن عثمان مقاري و ابراهيم بن ابي حلواني و فريابي و ديگر محدثين استفاد كرد و جامع شد در بيان فقه و حديث و در پست
 دين و دنيا تا آنكه بعضي از محدثين عده گفته اند كه او را لائق بود كه كتابي مستقل در سنن تصنيف سكره زير كه بدو ترجمه شده
 و كتب بسيار داشت و علم وافر و دين سليم اورا نصيب شده تا آنكه تابع بخاري باشد و اسانيد مزيات في قطب بيان
 او را در اين استخراج تصانيف ديگر هم هست جمعي دارد و مسند كبيرش بسيار كنان قريب صد مجلد است اما آن مسند
 مشهور گذشته و فاش غرض صفر سنه سه صد و هفتاد و يك بود ابو عبید احمد بن محمد بن محمد بن ابی عبید العبدي
 المؤدب الاموي الفاشاني ابن خلكان گفته بذا هو المنقول في نسب ورايت على نظم كتابه الغريمين انه احمد بن محمد بن عبد الله
 و اما علم انتهي از اكابر علماست صاحب ابو منصور از بهري لغوي بود و بروي اشتغال نبود و بوي منتفع شد و تخریج كرد
 بذكر دوست بود طعام و خلوت تناول ميكرد و با اهل ادب معاشرت مي نمود و در مجالس لذت و طرب بهمانه بختا و بختا
 و فالتقى در رجب سنه احدى اربع مائت بوده و بهر وي نسبت مست بسوي هزلت كه يكي از مدان خراسان مست و خف پس
 اثر بطور صريح از طرف عبد الله بن عامر فتح كرده و فاشاني نسبت مست بسوي فاشان كتمه به اليه است از قراي هزلت و آتري
 باشان بباي موحده نيز كويند شهاب الدين ابی الفضل احمد بن علي بن محمد بن علي بن محمود بن حجر الكلناني
 العسقلاني ثم المصري الشافعي قاضي القضاة تولد اولست و سوم شعبان سنه هفتصد و هفتاد و سه بوده گویند
 پدرا و فرزندني نني زنيست كسيده خاطر بخضر شيخ ضاقيزي كه از اولياي كرام بود رسيد شيخ فرمود از پشت تو پسر ني
 كه تمام دنيا را بعلوم خود پركند اين بركت كه در علم و اوقات دي اوجود آمد از دعای شيخ بود و از مهر طلب علم با سكوند ريفت
 و شايسته قبر من طلبت و عيّن كردش نموده سيلب بعلوم شد و در نظم و شعر قدرت تمام و بايضا علمي داشت سيد مكي گفته
 تمام الشعر فلف في انما فيهم طلبت و عيّن كردش نموده سيلب بعلوم شد و در نظم و شعر قدرت تمام و بايضا علمي داشت سيد مكي گفته

روایت کرده اند مرد فقیه عاقل بود و در ضرر ریاست خفیه بوی تعلق داشت در اول حال شافعی بود و از فزنی
 شاگرد امام شافعی تمسک میکرد و از تنای درس فزنی او را تغییر و ملاوت کرد و گفت قسم بخور که از تو هیچ نخواهد شد این کلمه بر می آید
 صحبت فزنی را ترک کرده بدرس ابو جعفر احمد بن عمران جنفی انتقال نمود و سی بسیار کرد تا آنکه در فقه مهارت پیدا کرد و فقه
 تصنیف نمود که آنرا مختصر طحاوی گویند و بعد از تالیف آن مختصر گفت رحم الله ابا ابراهیم یعنی الفزنی لو کان حیا لکفر عن
 یومئذ در بستان المحدثین گفته این حکم بر مذہب فزنی است نه بر مذہب طحاوی زیرا که این قسم نزد خفیه از قسم لغو است که کفایت
 در آن واجب نمیشود بخلاف شافعی که نزد ایشان این قسم معتقد است لغو آنست که بی قصد عاده بر زبان جاری گردد
 و ابو یعلی جلیلی در کتاب الدار شاد در ترجمه فزنی گفته که طحاوی خواهر زاده فزنی بود و محمد بن احمد شروطی گفته طحاوی گفت
 چرا اختلاف خال خود کردی و مذہب ابو حنیفه اختیار نمودی گفت خال خود را دیدم که در کتب ابی حنیفه بسیار نظر میکنند
 پس از مذہب فزنی انتقال نمودم و سببی گیرم در وجه انتقال او از مذہب بیان کرده اند و باقی حال تصانیف مفید
 در مذہب جنفی دارد و بر غم خود در حضرت ابن مذہب سماعی جمیله تقدیم رسانیده و از تصانیف او وسعت علم او معلوم شد
 تصنیفی دارد در اختلاف علم و تصنیفی در شروط و همچنین در احکام القرآن کفوی و طبقات خفیه نوشته که این کتاب
 زیاده برست جزوست و از تصانیف او شرح جامع کبیر و شرح جامع صغیر و کتاب شروط صغیر و کبیر و کتاب الاستیلا
 و البصایا و الفرائض تاریخی است سیمی بتاریخ کبیر و کتاب مناقب ابی حنیفه و کتاب النوادر الفقهیه کتاب نوادر الحکایات
 و کتاب اختلاف الروایات علی مذہب الکوفیین غیر ذلک تضاعی در کتاب بخط ذکر طحاوی نموده و گفته قداد که اکثر
 و عامه طبقه و بر عی فی علم الشروط و کان قد استکتم ابو عبید الله محمد بن عبده القاضي و کان معلوما فافغانه و کان
 ابو عبید الله سمی اجواد اثم عدله ابو عبید علی بن الحسین بن حرب القاضي عتیب القاضیه المتی جرت لمنصور الفقیه مع
 ابی عبید و ذاک فی ستمه ست ثلث مائه و کان الشهود یقصفون علیه بالعدالة لئلا یجتمع له ریاسة العلم قبول الشرف
 و کان جماعه من الشهود قد جاؤا و اوجکته فی هذه السنة فاعظم ابو عبید غیبتهم و عدل ابو جعفر الطحاوی بشهادته ابی القاسم
 المامون ابی بکر بن سقلاب انتهی در بستان المحدثین گفته مختصر طحاوی دلالت میکند که وی مجتهد منتسب بود و محض مقلد
 جنفی نبود زیرا که در آن مختصر چیز را اختیار کرده که مخالف مذہب ابو حنیفه است و لهذا آن مختصر در فقه ای این مذہب
 که محض مقلد اند چندان شیوع پیدا نکرد و انتهی و در دراسات اللیب گفته الطحاوی مع تصدیقه مذہب ابی حنیفه و تخریج
 متمسکه من المرفوع و الموقوف انه اذا خالف قوله احدی شیخه و یقول فیل قول ابی حنیفه و من یری قولاسن اقول
 احد کائنا من کان باطلا یری العمل به حراما انتهی و بعضی از کبر گفته اند که خلاف آشیاع ابو حنیفه با ابو حنیفه اکثر از
 خلاف شافعی با ابو حنیفه است و چون این حکم در شافعی با کثرت خلافتش با ابی حنیفه باشد پس حکم بدان جور مالک و احمد
 اظهر است بنا بر قلت خلاف تا آنکه خلاف احمد با ابو حنیفه درست مسئله گفته اند و الله اعلم وفات طحاوی علیه السلام
 مستوفی فبقعه سال صد و سبست یک در شهادت و چند سالگی در مصر شد و در قراقرق مدفون گردید و قبرش در اینجا
 مشهور است وفات المحدث ستمه اربع و ستین یا ستین بوده جده اص احمد بن علی الرازی کنی بابی بکر در فروع

ولسان دمی بالغرام بیترجم	لام العواذل کل صا د ل لقا	وملاهم عین الخطا کان یعلوا
لم یعلوا بمن الهوی لکنهم	لاموا العلهما بانی مقدم	لاموا ولما یا تهم تاویل ما
لاموا علیهم لافهم لرفیهموا	ان ابرمونی بالملام فان لی	صدرا سینقض کل ما قد ابرموا
ما شاهدوا ذلک الجال وقد	فانا الا صم عن الملام وهم عوا	الی قولنه
یا من له سنن واثار اذا	تلیت یری الاعی ونفی المد	الی قولنه
ثم الصلوة علی النبی فانه	یبدی به الذکر الجمیل و یختم	و در تصیده دیگر گوید نظم
ایا خیر خلق الله دعوة مذهب	تخوف من نار الخیر توقدا	له سند عال یمدحک نین
وبابک امسی منه اسنی اسند	وانت الذی جنیشا طارقا لیس	وانت الذی عرفش اطرق الهدی
الالیة شعر هل یتن لیل	بمکذا شفی ذ الفواد المفندا	وهل اخرن ماء النعیر بززم
وهل لی ان اروی واشفی اسعد	وانی لصا د صا د عن موازید	الی ان اری من عین زمزم ردا
فیارب حقی لی رجائی فاننی	اخاف بان اقصى طویلا واطرا	وحاشا ک ان نقص عن الباب
بتوحید یرجو رضاک لیسعدا	الخ در بستان الحدیث گفت شمس الدین صری بجانب حافظ ابن حجر سوال فرمودی	
نوشته صورتش این است نظم	یا حافظ العسرویا من له	تشد من اقصى البلاد الرجال
ویا اما ما للوری باب	محط امال الثقات الرجال	ابن العباد الشافعی ادع
فرود ما فاه به فی المقال	شرارکم غرابکم اذ من	الخبر المروی حقایق ال
فهل اتی فی مسند ما ادعی	او اثر یرویه اهل الکمال	بیت رعاک الله یا سیدی
جواب ما ضمنه فی السوال	لازلت یا مولی لنا دائما	فی الحال الماضی کذا فی المال
این حجر و جواب آن پیر به این چند بیت نوشته فرستاد بلیت		
اهلا بها بیضاء ذات الکمال	بالنقش یزهو ثوبها بالصقال	مدت بوصل بعد فصل شفی
من الم الفرة بعد اعتلال	تسأل هل جاء لنا مسند	عن له العبد سما و الکمال
ذم الی العزبة قلنا نعم	من مال عن الف فی الکف مال	اراد ذل لاموات غرابکم
شرارکم غرابکم یا رجال	اخرجه احمد و الموصلی	والطبرانی الثقات الرجال
من طرق فیها اضطراب ولا	یخلو من الضعف علی کل حال	از طائف طر الف شیخ است که چون ایشان
انصاف غزل شد و سالدین ابو عبد الله محمد بن علی قایانی بجای ایشان نصوب بایک در خور و حافظ ابن حجر تطیع خواهد قطع		
عندی حدیث ظریف بمنزله	من قاضیین یترخی او ذایهتی	یقول ذا که هو فی ذایقول استر
ویکن بان جمیعاً فمن یصدق منا	ونیز از لطائف او است که چون سلطان مدرسه مؤیدی به بنا کرده تمام نمود متار	
از سارهای آن رسیده که بر سرچ شمالی زینشاده بود میلان کرده قریب بقوط شد یا د شاه حکم فرمود که آنرا در کمره باز نشاند		

و انست الیه الرحلة والریاست فی الحدیث فی الدنیا باسرها قلم کلمین فی عصره حافظ سواه انتهی و تصانیف او همه مقبول افتاد
 و در حیات او مردم در دست تصانیف او طبع پیدا کرده و شایع او قائل شدند بطلعت و جلالته فی دین علم شریف او را
 بر خود تقدیم و ترجیح دادند و در قرات حدیث اعجاب بسیار از وی بطور رسیده سخن ابن ماجه را در چهار مجلس خوانده و صحیح بخاری
 را در چهار مجلس خبر مجلس ختم در دو روز و چند ساعت تمام کرد و سخن کبیر لسانی را در ده مجلس بیشتر و الدین بن کویک خواند
 هر مجلس قریب چهار ساعت بخومی بود که بعرف هندیان ده دقیقه میشود و در حلت ثانیة مجمع صغیر طبرانی را در یک مجلس باطنی
 و العصر ختم کرده و این کتاب یک هزار و پانصد حدیث مع الاسناد دارد و صحیح بخاری را در ده مجلس تمام نموده هر مجلس قریب چهار ساعت
 بود و اوقات خود معمور میداشت یکی از مشغله هرگز خالی نمی نشست مطالعة تصانیف یا عبادت و در مدت اقامت خود در دمشق
 که قریب دوازده بود صد مجلد از کتب حدیث برای افاده مردم خوانده و شغل تصنیف عبادت و دیگر ضروریات سواى این اوقات میشد
 سیوطی گفته و ابی الکثر من الف مجلس انتقی تصانیف او زیاده بر یکصد و پنجاه کتاب است و همه بهتر و محکم تر از تصانیف سیوطی
 و مضامین جدید و فواید عیدیه دارد و ضبط و اتقان در علم وی بیشتر از علم او است اگر چه فی الجمله عبور و اطلاع و کثرت تصانیف
 در علم سیوطی زیاده باشد از عمده مکلفات ایشان فتح الباری است که بعد اتمام آن لم یکنه و پانصد دینار صرف نمود و شرح دیلم
 بر بخاری کلان تر از این شرح اتمام نشده و هم مختصر آن شرح دارد و نام تمام سیوطی گفته الف کتاب کثیره بکثیره تعلیق و تفسیر و تخریج
 و تقریب التدریج لسان المیزان فی الاصابه فی معرفة الصحابة و الايضاح بکتاب ابن الصلاح و رجال الاربعه و الغبیه و شهره و الايضاح
 و تبصیر المنتبه بخرایه المشتبه و تقریب المنهج بترتیب المדרج انتهی و در بستان المحدثین زیاده کرده و له باب فی شرح قول الترمذی
 و فی الباب تحاف المهره باطراف العشرة و اطراف المسند المقتل باطراف المسند المقتل بیان احوال الرجال
 و طبقات المحفوظ و الکاف المشاف فی تخریج احادیث الکشاف و نصب الراية فی تخریج احادیث المهادیه و هیهات الرواة فی
 تخریج احادیث المصابیح و مشکوٰۃ و تخریج احادیث الاذکار و الاطعما طبعیان با فی القرآن من الابهام و نزیه السامعین
 فی روایه الصحابه عن التابعین المجمع العام فی آداب الشرب و الطعام و دخول الحمام و قوالی الثانیین من مناقب محمد بن ادریس
 و نعم السیف و الاثنا عشر خصائص المختار و انباء الغم بابناء العم و الدرر الکامنه فی اعیان المائمه الثمانه و بلوغ المرام فی
 احادیث الاحکام و قوت الحاج فی عموم المغفره للحجاج و انحصال المكفره للذنوب المتقدمه المتأخره و انحصال الوجوه للظلال
 و بدل الماعون فی فضل الطاعون الاستعاذ بالاربعین المتباینه بشرط السماع و مناسک الحج و الاحادیث العشاریه و الاشیاء
 العالیه لمسلم علی البخاری دیوان خطباز هریر و دیوان شعر انتقی و منتخب آن و اول او این است اما بعد حمد الله فقد سئلت
 غیر ما ههنا ان افر من منظومی منتخبا و ان افر من مقاطع طبیعی التي تلمی عن المواصیل ما کان مقصودا و سطر با فکتبت فی هذه الايام
 سبعة انواع من کل نوع سبعة اشياء الا الاخره فافتحت بالنبویات ثم بالملوکیات ثم بالاخوانیات ثم الغزلیات ثم بالآخر من
 المختلفه ثم الموشحات ثم التقاطیع و این سبعة سیاره نزد کاتب محدود موجود است و بش قصیده ایست و مدح آنحضرت
 علی الصبیح و علم و در وی ذکر جمیع بخاری کرده و ذلک فی شهر رمضان ته ثمان و تسعین و سبع مائه اولها نظم
 انان خدای لوجهک اسلموا الرجوت انی فی المحبة اسماء کیف السبیل للکتم اسرار الهوی

<p>اتفاقه یعنی شایع بخاری زیر آن نهاده شد و در سبب گفت ما فطایم بن حجر بن قحطه نظم کرده بحضور بادشاه خواند قطعه</p>	<p>بجامع مولا نا المودید و وفات</p>	<p>منادیه باحسن بن زهود بالربین</p>
<p>فلیس علی جمعی اضر من العین</p>	<p>مروم و راند از این قصه صینی رسانیدند و گفتند که حافظ بنو قریض بنو</p>	<p>بقول و قد صالت عن القصد اهلوا</p>
<p>بدر الحین عینی ازین معنی خشنماک شد و نواحی شاعر مشهور را طلبیده قطعه در تعریف این مجرب نظر کنانیده</p>	<p>شایع ساختند و خود قدرت شعرچندان داشت و آن قطعه این است غالی از لطافت نیست قطعه</p>	<p>شاعر ساختند و خود قدرت شعرچندان داشت و آن قطعه این است غالی از لطافت نیست قطعه</p>
<p>منادیه لعروس الحسن قد جللت</p>	<p>و هدمها بقضاه الله والقدر</p>	<p>اقالوا الصیبت بعد قلی ذاعلط</p>
<p>ما اوجب الهدم الا خبیث الحج</p>	<p>وفات ابن حجر شب شنبه است و هشتم ذی حجه سنه هشتصد و پنجاه و دو</p>	<p>در قاهره مصر اتفاق افتاد و در ترافه صغری متصل فرار بنی الجزولی مدفون گشت و جنازه او از دمام مر</p>
<p>بسیار شد بادشاه بنفس نفیس خود جنازه او را تبرکاً برداشت بعده امر او رسا دست بدست تا فرار برود و بمرو</p>	<p>اوفن حدیث ختم شد سیوطی و حسن الحاضره فی اخبار مصر و القاهره گفته حدیثی الشهاب المنصوری شاعر العصر</p>	<p>خبر جنازه فاسطرت اسماء علی نقشه و قد قرب الی المصلی لم یکن مان مطر قال فانشدت فی ذلک الوقت نظم</p>
<p>قد بکت السحب علی</p>	<p>قاضی القضاة بالمطرح</p>	<p>وانهدم الرکن الذی</p>
<p>کان مشیداً من حجر</p>	<p>وقال شیخنا الادیب شهاب الدین الحجازی یرتیه نظم</p>	<p>والنفس ان رضیت بذاریحت</p>
<p>کل البریه للمنیة صاثره</p>	<p>وقفوا لها شیءاً فشیءاً ساثره</p>	<p>عن ربنا الابرار المهیمن صادرة</p>
<p>لم ترض کانت عندک خاسره</p>	<p>قلنا الذی اض باحکام مضت</p>	<p>هو شیخ الاسلام المعظم قد</p>
<p>لکن سمعت العیش من بعد الذی</p>	<p>قد خلف الافکار متا حاشره</p>	<p>لم ترفع الدنیا خصیماً ناظره</p>
<p>من کان اوحد عصره والنادیه</p>	<p>قاضی القضاة العسقلانی الذی</p>	<p>لا تعجبوا العلوه فابوه من</p>
<p>وشهاب یر الله ذی الفضل الذی</p>	<p>اربی علی عد النجوم مکاشره</p>	<p>بالکسر جاء له فاضحی جابره</p>
<p>قبل علی فی الدنا والاخره</p>	<p>هو کیمیا العلم کرم من طالب</p>	<p>لحقی علی من اورثتی حسره</p>
<p>لا بدع ان عادت علوم الکیما</p>	<p>من بعد ذالبحر المکرم باثره</p>	<p>وقصور بیاقی غدت متعاصره</p>
<p>درس الدرس علی ذی خاسره</p>	<p>لحقی علی المدح استحال للثرنا</p>	<p>لحقی علی الاملا عطل بعده</p>
<p>لحقی علیه عالمها بوفاته</p>	<p>درست درس المدارس اثره</p>	<p>قد کان معدودا کل مناظره</p>
<p>ومعاهد الاسماع اذ هی شاعره</p>	<p>لحقی علیه حافظ العصر الذی</p>	<p>لحقی علی الفحوال الذی تسهیله</p>
<p>لحقی علی الفقه المذهب الجمیر</p>	<p>حاوی المقصود عند محاضره</p>	<p>نامر با بعضاً حاکم المتظاهره</p>
<p>منعفی للیب مساعده له ذکوره</p>	<p>لحقی علی اللغه العربیه کرامه</p>	<p>لحقی علیه خزانه العلم الخیره</p>
<p>لحقی علی علم العروض تقطعت</p>	<p>اسبابه بفواصل متعانه</p>	<p>لحقی و اوجه ناظریه ناظره</p>
<p>کانت بها کل الا فاضل ماهر</p>	<p>لحقی علی شیخی الذی سغوره</p>	<p></p>

روزی که انتقال کرد بازارهای موصل بنده صفه و هم گریان و سوزان و بجزا زده و بسج آمدند بمیت
 گریان جگر زمین گشتند و آن کان بنروران نهادند ابو بکر احمد بن عمرو بن عبدالحق
 البزاز بمقدم زای محمد برای مصلحتی که فرمودی کند در هندی اورا بنساری گویند وی از اهل بصره است علم حدیث
 از پدر بن مالک شیخ بخاری و مسلم و از عبد الله بن حماد و حسن بن علی بن اشد و عبد الله بن معاویة جمعی حاصل نموده
 و از وی ابو شیخ و طبرانی و عبد الباقی بن قانع و دیگر محدثین و ابیت دارند در آخر عمر خود برای تعلم علم و نشر احادیثی که نزد
 خودش بود رحلت نموده بر عکس آنچه متعارف است که در ایام شباب تحصیل برای استفاده و تعلم سفر میکنند و در
 اصفهان و شام مدت با این نیت صالحه اقامت نمود که گفته اند تحصیل العلم من المهدی الى اللهد خلقی کثیرا فیض علم حدیث
 و اقطنی ذکر او کرده و بر وی ثنا نموده بعد گفته که در روایات خطاهم دارد و بیشتر اعتماد بر حفظ و یاد خود میکرد و نسخ
 صحیح را نمیدید باین جهت اکثر در روایتش خطا واقع میشد در سند و دود و دوجری در زکاة از بلاد شام و وفات یافت
 ابو سلیمان احمد بن محمد بن ابراهیم بن خطاب البستی بكذا ذکر ابو منصور الشعابی فی تجمیع الدرر و لیکن این خطا
 از وی در نام و بهمن غلط او مشهور شده تحقیق آنست که نام او محمد است ابن خلکان در وفیات الاعیان گفته قریب فی
 اسم ابی سلیمان محمد مذکور احمد یعنی با شتاب الهجره و اصحح الاول قال الحاكم ابو عبد الله محمد بن البیع سالت ابی القاسم
 بن طاهر بن محمد البستی الفقیه عن اسم ابی سلیمان الخطابی احمد او محمد فان بعض الناس یقول احمد قال سمعته یقول اسمی الذی
 سمیت به محمد و لکن الناس کنوا احمد فترکته علیه حتی یس حق ذکر او حرف الحاسته حرف الهجره لهذا ترجمه بنانجا ذکر شود
 ابو حذافه احمد بن اسماعیل السمری اوی ابو امام مالک آخر اصحاب دست باعتبار وفات در بغداد و زرعید الفطر
 سند و صد و پنجاه ندر آنجانی شد لیکن در شرائط و ابیت چندان جبر نیست و لهذا اقطنی تضعیف می کرده و گفته
 بعض مردم احادیث دیگر خارج از موطن او داخل کرده بروی خوانند و او تنبیه نشد خطیب گفته است و نهست در وضع
 لیکن بسبب سادگی و غفلت درین طریقی افتاد بر قافی شاگرد و اقطنی گوید من از و اقطنی پرسیدم بنابر میرسد که گفتی فقط
 در احادیث صحیح جمیع کفر و ابیات ابو حذیفه هم در آن درج نمایم گفت باک نیست اما بن عدی گفته که وی از امام مالک
 سخنان بی اصل و باطل روایت میکند اعتبار نباید کرد غالبا سبب این قباحت آنست که او در مغلط بود مردم
 او را قریب پیدا اند و احادیث غیر معتبره و موطن او نموده پیش او میخوانند و او آنرا باور میداشت نه آنکه خود
 در وضع گوید در اصل قریشی است از بنی سهم که یکی از شعبهای قریش است در مدینه ساکن بود و آخر عمر او در بغداد سکونت
 اختیار کرد و قریب صد سال عمر یافت ذکره فی بستان المحضین ابو حفص کبیر احمد بن حفص شاگرد امام محمد
 بن حسن الشیبانی است از مشاهیر و قدای فقه است و پدرش عبد الله معروف با ابو حفص صغیر است گویند زمانه جو
 زمانه بخاری بود و وفاتش در سنه سبع و مائتین بوده قال العینی او را صاحب بود و در بخاری و الله اعلم
 ختلاف ابو بکر احمد بن عمر الشیبانی محدث قلیل الروایه و شیخ حنفیه و صاحب عالم بالرای زاهد و روح مقدم
 نزد محدثی با صد بود و از صنعت خود بخار و کتاب الخراج و کتاب یحیی و ابی القاسم و احکام الوقوف و جز آن البیت

حدیث از محمد بن المظفر مطهره وی شنیده و پدرش او را کوفه فرموده سماعت گمانیده در مذہب صاحب تصنیف است خلیفہ کافر
در تاریخ کرده در سنہ خمس عشر و اربع مائہ آنجانی شد تصحیح بفتح ضا و نسبت است بسوی قبیلہ بزرگ مشہور و جمالی بفتح جم
و جمالی نسبت است بسوی جمالی کہ بران در سفر برداشته میشوند جمع محل قالہ ابن خلکان ابو نعیمہ احمد بن عبد اللہ
بن احمد بن یحیی بن ہریران الاصبہانی الحافظ المشہور صاحب کتاب علیہ الاولیاء از اعلام محدثین و اکابر
حفاظ دین و ثقات صوفیہ متقین است در سنہ صد و سی و شش متولد شد و در شش سالگی او شیخ عمادہ حدیث بطریق
تبرک را اجازت دادند از انہاست ابو العباس اصم و خیمہ بن سلیمان طرابلسی و جعفر خالہ وی و شیخ عمر عبد اللہ بن
شاذب وی متفرد باین خصوصیت است چون جوان شد از اجلہ شیخ سماع کرد و حدیث حاصل نمود و تخم کہ در زمین
استعداد او از طفلی افشا نہ شدہ بود بزرگ بار آورد از طبرانی و ابو شیخ و جلالی و ابو علی صواف و ابو بکر آجری
و ابن غلام نصیبی بن عبد الکبیر خطابی استفادہ نامہ نمود و چون شیخوخ رسید و متوجہ افادہ شد بخاطرقن حدیث
بسوی او رجوع آوردند و بر او هجوم کردند و استفادہ نمودند و بجمت علو اسناد و وفور علم و خطا و رغبت مردم بچنان
زیادہ از اقران وی بود خلیفہ بغدادی از اخص تلامذہ اوست ابو سعید مالینی و ابوصالح مؤذن ابو علی حسن بن احمد
و ابو سعید ثمر بن محمد بن المظفر و ابو منصور محمد بن عبد اللہ شروطی و دیگر محدثین بسیار شاگرد او یزد و نوبت او در شتغال
بعلم حدیث بعدی رسیدہ بود کہ اورا غیر از سماع حدیث و تصنیف آن غذا نبود اول کسیکہ از اجدادش شرف باسلام شد
ہریران است و او مولای عماد بن محلوہ بن عبد اللہ بن جعفر بن ابی طالب بود و ابو نعیمہ تصانیف بسیار است از آنجا
کتاب بقرۃ الصحابہ و کتاب لائل النبوة و جلد و تخریج علی البخاری و تخریج علی مسلم و تاریخ صفہا و کتاب صفۃ الجہ و کتاب
و کتاب فضائل الصحابہ و کتاب المحدث و رسائل مختصرہ دیگر ہم دارد و در سنہ چار صد و شصت ہجری ششم محرم رحلت بدرا آخرت کرد
ہفتاد و چہار سال عمر داشت و در ہمین سال عبد الملک بن بشر بغدادی کہ محدث و سند عراق بود متفقا کرد و مفسر مشہور
ابو عبد الرحمن اسمعیل بن احمد الحیریز نیز در ہمین سال وفات یافت خلیفہ از وی نیز افزا کردہ چنانچہ صحیح بخاری را تمامہ در سنہ مجلس
بروی خواندہ و این از جملہ غرائب است ابو عمران قاسی محدث دیار مغرب نیز در ہمین سال آنجانی شد وفات الد ابو نعیم
در جب نہ خمس ستین و ثلث مائہ بود و نزد ہد فاسد خود مدفون شد و اصہبان بیاد و فامعرب سپایان است بعضی از
ملوک ہم برای سکونت لشکر خود آمادہ ساختہ شہر سپایان نام کردہ بودند لہذا از بلاد مشہورہ عراق عجم و دار السلطنت
آنجاست الد اعلم و این شہر اشرار بلاد جبال است بنای اسکندرز و القرنین کردہ اسمعانی ابو یعلی احمد بن علی
بن المشی بن یحیی بن عیسی بن ہلال التیمی الموصلی و لا دتش در سنہ د و صد و بیست شدہ پانزدہ سالہ بود کہ بشوق
طلب علم حدیث ارتحال کرد و عمر طویل یافت شاگرد علی بن ابی جعد و یحیی بن عیین و دیگر محدثین عمدہ است ابن جہان ابو جہان
و اسمعیلی شاگردان او ہند مردم را در صدق دیانت و امانت و علم و تقوی و دیگر صفات محمودہ اش اعتقاد عظیم بود و در
تصنیف و ترویج علم نیت صالحہ داشت محض حسبہ کشف غول تعلیم علم حدیث می بود و او را ثلاثیات نیز بہت کہ در بیان
او و آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم تہ و اسطر بیش نیست ذکرہ ابن جہان فی الشیخوۃ و فائز در سنہ صد و ہفت بود

لما قضى مهلا بأبيه البشير	لما كان في كل جملة ظهرت	وما العيان كمن قد جاءه الخبر
أله قوله شعير	وكل فتق ترى الأخيار قد هوى	وللاشارة فيه النكاح تستقر
حبر غبار امام بعد آخره	تري لهم خلف كلالا ولا نظر	وان تكن اعين كاسلام خالصة
تري فها قليل يذهب لا أثر	أحمد بن صالح المصري ابو جعفر في احوال مبرز في ائمة مذكورين ابو امام فقيه متقن رأس حدیث وعلی ابن امام در قرآن فقه و نحو برورش قالون قراوت کرده و از ابن مثنی شید و بخاری و ابو داود و از وی روایت کرده اند سیوطی گفته و کان بری فی الجنب اذا لم یقدر علی الماء البر و ان یتوضأ و یجیزه در سنه سبعین مائه متولد شده و در ذیقعد سنه ثمان مائه اربعین مائتین فوت یافته ابو الطاهر احمد بن عمرو بن السرح الاسوی مولاهم المصري حافظ فقه علامه روایت میکند از ابن عمیده ابو حنیفه مسلم ابو داود و نسائی و ابن ماجه و سرح تمام طاهر بن هب است ابو حاتم گفته کان فقه فیها من الصالحین الی ثبات یوم الاثنین اربع عشر فی القعد سنه ثمان مائتین ذکره ابن حنبل فی طبقات المائکة و قال کان فقهیاً فقه صدقاً و ذکور سیوطی فی حسن الخیر القرافی العلامة شهاب الدین ابو العباس احمد بن ادیس بن عبد الرحمن الصناجی البهنسی المهری یکی از اعلام ست متقی شمسوی ریاست مالکیه در عصر او با وجود فقه و اصول و علوم عقاید ملازم شد شیخ فخر الدین بن عبد السلام الشافعی را گرفت از وی اکثر فنون تصانیف کرد و ذخیره قواعد شرح محصول و تفسیر و شرح اصول شرح آن و غیر ذلک قاضی فقی الدین گفته اجمع المالکیه و الشافعیه علی ان فضل عصرنا بالدار المصریه ثلثه القرافی و ابن المنیر و ابن قیم مات فی جمادی الآخره سنه اربع و ثمان مائتین سنه ثمان مائه ابن المنیر العلامة ناصر الدین ابو العباس احمد بن محمد بن منصور الجذامی الاسکندرانی یکی از ائمه بقیه در علوم تفسیر و فقه و اصول و نظریه و عمیه و بلاغت و انساب ست را حتمی منهم ابن الحاج شمس غزالدین بن عبد السلام گفته الدیار المصریه یقتخر بر حلین فی طرفیها ابن فقیه العیاقوص ابن المنیر و ابن و از تصانیف دست تفسیر قرآن انتصاف من الکشاف و اسرار الاسرار و تناسبات تراجم البخاری و مختصر الشافعی فی الفقه و در سنه عشرين ست ثلثومات فی اول ربیع الاول سنه ثلث و ثمانین بالاسکندرانی ابن الفکر کلام نجم الدین ابو العباس احمد بن محمد بن علی بن تفع الانصاری احد عشر و ثلث الشافعیین الراضی و النووی فی الاعتماد علیہ فی التدریج استوی گفته امام مصریل سائر الامصار و فقیه عصره فی جمیع الاقطار لم یخرج مصر بعد ابن المحمدا من یدانیه و لا یعلم فی الشافعی مطلقا بعد الراضی من سیاهویکان اعجوبه فی استحضار کلام الاحباب لایسما من غیر مظانده اعجوبه فی معرفه نصوص الشافعی و اعجوبه فی قوه التدریج تولدش در قسطا سنه شش صد و چهل و پنج بوده و بر فقه شافعی و طهریه و منی و علی شریف عبدا تفقه کرده و در فقهیه معروفه و س گفته و متولی احتساب مصر بوده و در تصنیف عظیم کرده یکی کفایه در بیست مجلد دوم در حصت مجلد و له الفنا نس فی دهم الکنا نس و تالیف فی المکیال المیزان مات بمصر فی ثانی عشر ربیع عشر و سبع مائه احمد بن ابراهیم بن نصر الدین احمد بن محمد الکلبانی المستطانی الاصل المصري المول قاضی القضاة اکملی باشی بوطر سلف خود از اهل بیت علم و کفایت متفرد بود بنام احمد و عصر خود چون قاضی شد سنت تو وضع	

چون بهندی بود و خانه مختصات بغارت رفت و بعضی کتب را خرد و در عمر شهادت سالگی تقریباً دوازده سینه از وی در بغداد بود و قاله فی اعلام النبلاء قاضی خان گفته وی در علم کبیر بود و اسد اعلم القدر دی ابوالحسن احمد بن محمد بن احمد بن جعفر بن محمد الفقیه الحنفی بریاست خفیه و عراق بوی منتهی شده سماع حدیث بهم دارد و خطیست بغداد از وی ابوی است مختصرش در فقه حنفی مشهورست لاوتش در سنه شصت و شصت و دو بوده و وفات در سنه پنجاه و پنج رجب سنه ثمان و عشرين اربع مائه در بغداد و در خانه خود که در وره بانی خلف بود و روز وفات دفن شد بوجه بسوی تربت که در شایع منصور بود نقل کرده در پهلوی ابو بکر خوارزمی فقیه حنفی دفن کرده شد قد و بصرم قاف و جال و سکون او جمع قدرست ابن ندکان گفته سببش سبوی آن نیداکم که بیست ذکره السمعانی فی کتاب الالسان فی قبل نسبه الیه بیع القدر و الی علمای قبل القدر و اسم قریه و اسد اعلم احمد بن احمد بن احمد بن حسین الکساری شهاب الدین ابوالحسن کانی عارف بالرجال الف کتابانی جلال الصمیمین و علایم جامع الحاکمات فی جادی الاخره سنه ثلث و ستین و سبع مائه و لی الدین ابو ذر عثمان احمد بن الحافظ الی الفضل العراقي الامام العلامة الفقیه الاصولی الحافظ ذوالفنون و ولد فی ذی الحجه سنه اثنتین و ستین و سبع مائه و تخرج بالفن بوالده و لازم البلقینی فی الفقه و برع فی الفنون و الف کتابانی فقه المشهوره کشرح البجعه و التکت و مختصر لمحات و شرح جمع الجوامع فی الاصلین و شرح تقریب الالسانیه بوالده و غیره و اعلی الکثرین ست مائه مجلس و لی قضاء الدیار المصرتیه مات فی سابع عشرین شعبان سنه ست و عشرين ثمان مائه تقریبی ابوالعباس احمد بن محمد بن ابراهیم الانصاری المالکی الفقیه المحدث نزیل مصر و الاسکندریه و ولد ست ثمان و سبعین و خمس مائه و سمع الکثیر و قدم الاسکندریه فاقام بهایه درس و معتق المفهم فی شرح صلیح مسلم و مختصره الیه سنه مات فی ذی القعدة سنه ست و عشرين ست مائه ذکره اسیوطی فی حسن المحاضر الشافعی الامام تقی الدین ابوالعباس احمد بن شیخ المحدث کمال الدین محمد بن محمد بن حسن التیمی الداری قدوة عین مانی و احد عصر در علوم بود و در ادب تفسیر و فقه و نحو و کلام و اصول امام الالبته می زیست در اسکندریه به ماه رمضان سنه احدی و ثمان مائه متولد شد قرآن از زراعتی و فقه از شیخ محی سیرامی و نحو از شمس الدین شعلونی و حدیث از شیخ ولی الدین عراقی و معقول از سبأ طی و گرفت و در فنون باع برادر عراقی و بلقینی و حلادی و مراغی و غیره هم اورا اجازت دادند سماعت بسیار دارد و فنون بسیار را آموخته و خلقی از وی منتفع شده بر غنی اللیب حاشیه دارد و هم بر شفا و شرح نقایه و فقه و شرح نظم و الدخول و تالیف نموده و له رفیق المسالک لتادیة المناسک اورا برای قضای حنفیه طلب کرد و منع شد و قبول نکرد و قالش در سنه اثنتین و سبعین و ثمان مائه بود و شیخ جلال الدین سیوطی ست و در تریه و تصفیة طولانی دارد و نجابت در وی ذکر فضائل و کلمات و در علوم متلوده ذکر نموده و آنرا تمامها و حسن المحاضر ایراد کرده عینی چند از آن را به بیت

ذکر عظیم به تست نزل العبد	و حادث جل فی خطب العبد	اذرع مصاب جمیع المسلمین به
و قلهم منه مکلوم و منکر	ما فقد شیخ شیع المسلمین	انهدام رکن عظیمه لایس ینهم
تکلیه عین اولی الاسلام قاطب	و یفصل الفاجر المسرور و العمر	کل العلوم تناعیه و تنشده

میان مردم با عظمت جامع حاضرین نمای ایشان بروی تنای بسیار نهی گفته فراری این درس را بظن خود نوشتند در
 تعظیم شیخ بغایت میگویند بعد بجای پدر در جامع بر منبر و ایام جمیع برای تفسیر قرآن نشست و از اول فرقان میگویند
 و از حفظ خود در آن مجلس ذکر کوهها ذکر میکنند و میخوانند و در تفسیر سوره نوح چند سال گذرانید و در سنه نو در کربلا نشست
 روز جمعه چندی از صفات بیان کرد بعضی از مخالفین بمنع برخاستند اما ممکن نشد قاضی القضاة شهاب الدین الحنفی
 بمن بر اعتقاد شیخ درین باب بران سائب شد گفت درین جمیع است مآد علم او بسیار و نیکو دیگر آنچه جمیع است
 شیخ شرف الدین المقدسی فرمود من امیدوار برکت دعا می‌اویم و او یار و برادر من است ذکر ذلک البرزالی فی تاریخ بعد شیخ در جمیع
 و تصنیف شریع کرد و در کم از بیست سالگی و همیشه در علو و از یاد بود از علم و قدر تا آخر عمر در جمیع و ترجمه خود و ترجمه وی آورد
 و گفته که تنای زمانه بود و علم و معرفت و شجاعت و دکا و تنویر الهی و کرم و نصح است و امر بالمعروف و نهی عن المنکر حدیث شنید
 و در طلب نفس خود اکتفا کرد و کتابت و تخریج نمود و در طبقات عالیه نظر فرمود و حاصل کرد آنچه غیر او حاصل نشد پابع بود
 و تفسیر و دقیق معانی او بطبع سیال و خواص بود و در مواقع اشکال بخاطر سیال است بسیار غیر مسدود و الیه استنباط نمود
 حفظ حدیث و در او بسوی اصول و صحایب او باشد استحضار وقت لغات و این معرفت فقه و اختلاف مذاهب و فقهایی صحاح
 و تابعین فائق اهل زمان بود و در وقت افتاء مترجم هند نبیند بلکه با نچه دلیلش نزد وی قائم شده عربیت را اصولاً و فروعاً
 و تعلیلاً و اختلافاً اتفاق کرده بود و در عقلیات و اقوال متکلمین نظر نموده و بر آنها رد ساخته و بخطای شان تنبیه فرموده و از آنها
 تحذیر کرده و سنت را ضرر نموده با و نصح حج و اهر بر این در نصر من محض ترسانیده شد و در راه خدا ذات وی ایستاد
 تا آنکه حق اقلی مناره او را بلند ساخت و قلوب اهل تقوی را بر محبت و دعا برای او و بدعا بر او عالمی اجمع و فراهم ساخت مردم
 بسیار از اهل طریقه و سبب وی راه یاب گشتند و قلوب ملوک امر اغالب بر انقیاد برای وی و بر بی غش مجبوس
 و ملک شام بلکه اسلام بوجود او زنده گردید بعد از آن که از قتل و ضرب تبر و بخی و فساد ایشان خسته پذیرفته بود و محاسن او
 بسیارست و الکبر از آنست که مثل ^{عنه} فریاد بر سیرت وی تنبیه کند اگر سوگند خورم میان کن و مقام می توانم خورد که چشم من
 مثل او ندیده و ندانم و مانند نفس خود مشاهده نموده انتهی کلام الذمیری و شیخ کمال الدین بن الزکلی کانی نوشته چون در فتنه
 از علم پشیده میشد بیننده و شنونده گمان میکرد که وی جز این فن نمیداند و حکم نمیکرد که هیچکس این فن را مثل وی نمی شناسد
 فقهایی سایر طوائف چون هاشمیان او میشدند در مذاهب خود استفاده اشیا بسیار از وی میکردند و معلوم نیست که وی
 با حدیث مناظره کرده منقطع شده باشد یا در علم از علوم علم شرع باشد یا غیر آن حکم کرده باشد مگر این که بر اهل آن علم فائق شده و در
 شروط اجتماع و جهابا جمع شده بود انتهی فقهی در جمیع مخفی خود گفته اما می ستح بود در علوم دیانت جمیع الذمیر سیرج الادرا
 سیال الفکر کثیر الحسن بر صنوف بظرف شجاعت و کرم فارغ از شهورات ماکل و طبس و جماع او را در غیر نشر علم و تدوین عمل
 بمقتضای آن هیچ لذت نبود بر وی قضای قضایه عرض کردند قبول نکرد پس آثار را مستوعب بود از روی حفظ اگر
 سخن تفسیر کرد و حاصل اینست و اگر فتوی در فقه داد و مذک غایت اوست و اگر تدبیر محدث نمود صاحب علم و دروایت
 و اگر خوش و طبع و نخل فرمود و بنده نشاء و وسیع از خلعت و نذر ارفع از درایت و در هر فن بر اینانی جنس فائق بود و بهر فن

و تحقیق ما ندید که در هیچ کف از او رد نموده سهل الباب حدیم الحجاب بن شمس الما لاولین الجواب بود که اگر ادر او
اعتقاد بود و فصل و فقره از او آمد و شد داشتند و از فوط دین و تقوی با وجار و امیران و می ترسیدند و همیشه این
انواع محاسن در تالیف و مطالعه میگذرانید تا آنکه مرگش آمد و بر فراق او مذهب امام احمد بگریست و می از محب
بن نصر لمد و غیر بن جامع و شیخ عبد السلام بغدادی و غیر هم اخذ کرده بودند و سماعت بسیار نموده عراق و عراقی و غلغلی بسیار
اورا اجازت داده بودند و بهر نسبت ساکنی نایب بود در قضا از ابن غلی بعده قاضی متقل جنابه شدید یا مصریه و بعضی
و نه بهرست مغرط آنرا سرانجام داد و برای خود نقیبی و حاجبی گرفت در غالب ارس بلد جنابه را درین میگفت او را
تعالیق و تصانیف و مسودات بسیار در فقه و حدیث و اصول عربیت و تاریخ و غیر ذلک است سیوطی در حسن الخضر
مرح او بسیار نموده و بلفظ شیخینا یاد کرده و نوشته اند دنیا به فخر و تلمذ کسیر انجبار خدم فنون العلم الی ان بلغ منها المنی
و فقره بهر باب امام احمد فاکان فی عصره من یشیر الی نفسه بانامات فی جمادی الاولی سنة ست و سبعین و ثمانیة
احمد بن عبد الحکیم بن عبد السلام بن عبد الله بن ابی القاسم بن الخضر بن محمد بن الخضر بن علی بن عبد الله بن
المحرر فی ثم المستقی فی الدین ابو العباس الحافظ العلامة المجتهد الحجة المفسر نادرة العصر علم الزاد و عبد الله الفقیه
المحدث الاصولی المتکلم علم الاعلام شیخ الاسلام امام الائمة و فقی الامم و العلوم المنطوق منها و المفهوم سید الخطا
فارس المعانی و الالفاظ فیه العصر قرع الدهر علامة الزمان ترجمان القرآن قاصع المبتدعین آخر المجتهدین فی ما دوش
روز و شنبه دهم ربیع الاول سنة احدى و ستین و ثمانیة در بلدة حران بوده و الدش با او و برادران او در هرگاه
استیلامی تر در ستمش صد و هفتاد و هفت از حران بدش آمد شیخ در اینجا زین الدین احمد بن عبد الله المزمع و ابن ابی
و محمد الدین بن عساکر و یحیی بن صیر فی الفقیه و احمد بن ابی النخیر و داد و قاسم اربلی و شیخ شمس الدین بن ابی عمر و سلم بن علان
و ابراهیم بن الدجی و کمال بن عید شمس الدین بن عطاء الخفنی و نجیب قحدا و ابن علان ابی بکر الهروی و کمال عبد الله
و فقر الدین البخاری و ابن شیبان و ثور بن القواس و زینب بنت مکی و خلقی بسیار سماعت و روایت حدیث کرد
و بدان اعتقاد نمود و مسند را بکرات و مرات مع کتب صحاح سنة و مجمع طبرانی کبیر و دیگر کتب لاتعد و لا تحصى از دو و آن
اسلام و اخرا و کتب شنید و بنفس خود قرات کرد و بخط خود نوشت و در صغر سن بر علوم اقبال آورد و فقه و اصول الزوال
و از شیخ شمس الدین بن ابی عمر شیخ زین الدین ابن المنجار فر گرفت و درین همه با رع شد و مناظر با کرده و دانی در عربیت
بر ابن عبد القوی قرات نمود و کتاب سیبویگرفته دران تا علمها فرمود و توجیه تفسیر قرآن کریم نمود و دران بر اهل تفسیر باز داشت
و بر اکابر و رؤسای ایشان رد نمود و درین فضائل با مر شد و متا بل فتوی و تد ریس گشت در کثر از بست ساکنی و فوطی او
قبل عشرین سنة و حق تعالی امداد او کرد و بکثرت کتب سرعت حفظ و قوت ادراک و فهم و ملی لسان تا آنکه غیر واحد گفته اند که در کبر
یا دگنده آنرا فراموش سازد و در وقت انتقال و اند خود شیخ شباب الدین بهرست و یک سال بود و قیام بوطا لفت و نمود و بدان
بکرید و اول سنة ثلث و ثمانین در سها گفت قاضی القضاة بهما الدین مکی و شیخ نجم الدین فزاری و زین الدین بن مرغل
و شیخ زین العابدین بن المنجار و جماعه و یکدین و درین بخدمت او حاضر میشدند و از سر بیان سجد و درین کتب آن شمس

ثم ذكر محنة الى ان قال نظم	واصحابه اهل الهدى لا يضرم	على نيم طعن امر جاهل غبي
هم الظاهرون القائمون بدينهم	الى اخضر لم يضلهم ذو تغلب	لنا منهم في كل عصر ايسة
هداة الى العليا مصابيحهم قرب	وقد علم الرحمن ان زماننا	تشعب فيه الراي اي تشعب
فجاء جبر عالم من سرائهم	سبع ميين بعد هجرة يثرب	يقبض قناة الدين بدل عوجها
ويقتضها من قبضة المتعصب	فذا الوفي تيمية خير سيد	نجيب انا من سلاله منجب
عليه باداء النفوس يسوسها	بحكمته فعل الطبيب الجرب	بعيد عن الفحشاء والنقي الاذى
قريب الى اهل التقى ذو تحجب	يرى نصرة الاسلام اكرم مغم	واظهار دين الله ابرم مكسب
وكم قد غدا بالفعل والقول بطلا	ضلاله كذاب وراي مكذب	ولم يلق من عاداه خير منافق
واخرج من السبيل منكب	وليس له في الزهد العلم شبهة	سوى الحسن البصري وابي سعيد

وشرح في آخرها اخاه شرف الدين عبد الله وهي طولى بكون ابن قتيب العبد باوى مجتمع شد وخن او شنيد گفت تا كنت
اطمن ان الله يتولى خلق مثلك وحافظ ابو الهيثم الترمذى و تعظيم شيخ و شناجى حسن بروى سبالغداشت سيگفت مثل
از چهار صد سال ديده نشد و بطريق صحيح از ابن الزمكا فى آمد كه دوى گفت از پانصد سال مثل او بر ناسته و لهذا بر او
شرف الدين بن خلدون تعظيم و تكريم او ميكرد و همچنين ديگر مشايخ عارفان مثل ابو عبد الله محمد بن قوام و غيره و ميگفت بيشتر كرم
معارف خود و مگر بروت ابن تيمية و شيخ عماد الدين اسطى با آنكه در عراز و كلكان ترويج و تلميز او شده و بسيار تعظيم نماي آورد
و گفت وى مشرف ست ب مقام ايم كه بار و قيام او در بعض امور مقام صد يقين مناسب است رساله بسوى خوا
اصحاب شيخ نوشت و در ان مصيت كردايشان را بتعظيم و احترام و معرفت حقوق او و ذكر كرد كه دوى اعيان بالا
اسلام را طواف نموده و در انما مثل شيخ ندیده و در علم و عمل و حال و خلق و اتباع و كرم و حلم و باره نفس خود و قيام
بحق خدا نژاد انتهاك حرمت و برين معنى سه سوگند بنام خدا ياد كرده و گفته وى اصدق ناس است و بعد و جمع ايشان
در علم و عز و افتخار و اعلاى ايشان و انصاف حق قيام بدين اخاي ايشان از دوى كف است و اكمل ايشان را بتابع نبى صلى الله
و سلم ندیدیم و زيان خود و سكه روشن شود نبوت حمديه و سن احمد يار احوال افعال وى مگر اين مرد و دوى كى قلب صحيح شهادت يافت
با كمال اتباع حقيقى همين است كه اين شخص دارد و طالع از ايم حديث و حفاظ و فقراى ايشان شيخ را بسيار دوست ميداد
و تعظيم نموده و توغل او با اهل كلام و فلاسفه ناپسنديد چنانكه بطريق متقدمين ايم حديث است همچو شافعى و احمد و سفيان
و ابى عبيد و نحو هم و همچنين جمیع از علما و فقهاء و محدثين و صاحبين تفرد او ببعض مسائل شاذه كه سلف بروى احكام كرده اند
و خوش بچهره ترند تا آنكه بعضى قضات عدل و ائمه اوقات بعضى آن نمودند و دوى گفته غالب حقا و بر فضلا و شرفيوت
و در بعضى آن دوى محمديست و در نها و توسيع قدر است براى خلق و تكثير نيكيها و دوى را كرامت قيام حجت بر دوى
انصرت كرسنت محضه و طبعه سلفيه را و احتياج كرد براى آن بر اين مقتدرات و امور غير سبوق اليها و اطلاق
مبارك وى كه ما هر چند ما را از اين اخوين و مريدان دوى شهادت كردن تا آنكه بر ماست غلبه از اهل علمي شايسته

و با هم بحث شد سپس اتفاق کردند بر آنکه این مجتهد است سلفیه است بعضی الطبع قائل شدند بعضی برگرد و کتابی از طرف
سلطان رسید در آن نوشته بود که مقصود ما از این برادر است شیخ و اطهار این معنی بود که وی بر عقیده سلف است بعد
صراحتی نداشتند و دیدند که بحث با او ممکن نیست مجلسی برای او عقد کردند و گویا آن قائم خود را از آنها یکی برین
و نصیحتی و این مخلوف قاضی مالکیه پس شیخ را بر برید قاهره طلبیدند و روز دوم از رسیدنش بتاریخ بست و دوم
بر رمضان سنه هفتصد و پنج درون قلعه مجلس کرده بروی روبروی قاضی مالکیه این مخلوف دعوی کردند که وی میگفت
که خدا حکم بقرآن بحرف و صوت کرده و وی بذات خود بر عرش مست و بسوی او اشاره حسیه میتوان کرد و طالب تغییر طریقی
یعنی قتل بر ندید ببالک برین معنی شدند قاضی گفت ای فقیه چه میگویی شیخ حمد و ثنای الهی کرد گفتند شتابی کن
برای خطبه خواندن نیامده گفت آیا منع کرده میشوم از شما بر او تعالی قاضی گفت جواب بگو فقد حدثت الله تعالی
شیخ سکوت کرد باز گفت پاسخ بگو شیخ گفت حاکم در حق من کیست اشاره بقاضی کردند که این حاکم است شیخ بوی گفت
تو خصم منی چه قسم درین حکم میکنی خوشتر نمود عرض آنست که من تو درین مسائل متنازع ایم پس اصدان خطمین بود دیگری چه قسم
حکم تواند کرد پس شیخ را از مجلس برخیزانیدند و با وی هر دو برادر او بودند باز برگردانیدند شیخ گفت راضی شدم که
درین حکم کنی قاضی را جلوس ممکن نمشد گویند شیخ شرف الدین در وقت خروج ایشان با بهمال و دعا کرد بر آنها شیخ
منع فرمود و گفت بلکه چنین بگو اللهم هب لهم نور ایستندون بالای احق بعد چند روز در برج حبس نموده
شب عید بسوی جب نقل کردند و فرمان سلطان بشام در باره خطب شیخ و الزام مردم مخصوصا اهل مذاهب اثنی عشری
از عقیده اش تهدید بغزل و حبس رسید و در جامع و هواق این تذاکرند و آن فرمان او را جامع بعد جمعه خواندند
و جنابله را ایادی بسیار در قاهره رسید بعضی مجوس شدند و از بعض خطوط رجوع گرفته شدند و قاضی قاهره عبد الغنی
بن محیی بن محمد الحارثی مردی قلیل العلم بود سپس سلخ رمضان سنه ست سلار نائب السلطنه مصر قنات و فقهاره
حاضر نموده در باره اخراج شیخ گفتگو کرد و همگان اتفاق کردند بر اشتراط بعض امور بر روی و الزام رجوع از بعض
عقائد خود و یکی را نزد شیخ در باره قبول این شروط و حضور فرستادند شیخ حاضر نشد و تعمیم عزم بر عدم حضور کرد و بر روی
فرستادند بار آمد و شد کرد و مجلس دراز گشت و آخر من غیر شیئی برگردید بعد در آخر همین سال کتابی بسوی نائب السلطنه
از طرف شیخ رسید و وی حاضران مجلس خود را بدان خبر کرد و بر شیخ شانه نمود و گفت نه شل می و ندا شیخ از وی دیدم و آنچه
او را بسوی خدامی تقالی و سخن ذکر نمود و قبول نکردن می کسوت سلطانی و او را بادشاهی را بیان کرد و اینکه وی بچند
ازینها آلوده نیست و در ربیع الاول سنه سبع و سبع مائه ثمانین عیسی الیسعرب بمصر آمد و بنفس خود در زندان نزد شیخ
حاضر شد و بخدمت سخن بر او و در برای او مجلسی عقد کرد و او را بر فقهاره حاضر نمود و بر غیر و خوبی جدا شدند و بعد ازین اطلاق
از رفتن پیش منوع شد و در قاهره اقامت کرد و علم می آموخت و در جامع و مجالس عالمه تکلم میکرد و خلقی بروی جمع میشد
باز در سال مذکور بانه شوال جماعتی کثیر از صوفیه بروی فراهم شده شکوه اش پیش حاکم شافعی کردند و مجلسی برای کلام او در
ابن عربی و غیره منعقد شد و ابی عطاء طوی چنین را بروی نمود لیکن هیچ شیئی با نهایت نرسانید چنانکه اعتراف کرده وی گفته

با آنچه مزیدی بر آن تصور نیست و منظره و سکاره کردند با و می وی ثابت ماند در این مبداهت نکرد بلکه واگشت حق تعالی
 که مؤدی شد بسوی آن اجتماع و وحدت ذریعت سبب الهی و در سنن اقوال با و مع و کمال فکر و سرعت و دلان و حق
 و تعظیم حرمت الله و جلال شریف میانی و دایشان جملهای حربیه و واقعات شامیه مصریه و بسیار بار و از یک مکان
 تیراندازی کردند و حق تعالی او را نجات داد زیرا که اتم الایتهال کثیر الاستغاثه قوی التوکل ثابت الجاشن میم و مراد
 و از کار بی غیبت و بیع بود و از طرف دیگر عملی و محلی و جنود و امر و تجارت و کبر و سائر عامه او را دوست داشتند زیرا که
 شنبه روز بزرگانی دل انتصیب برای نفع ایشان بود و شجاعت می ضرب المثل است و بعضی آن مشابه اکابر ابطال است و دوباره
 بالملک غارت آن مجتمع شد و آمد و شد داشت و از اقدام و جرأت او بر غل تعجب میکردند و ویراد بحث حدیث بود و گویند
 بیشتر تربیت و در وی قلت مدارات و عدم مودت بود غالباً با شهامت و قوت نفس و بسبب آن در امر و معصی و افتخار
 و حق تعالی آنرا از وی دور میکرد و ظلمی قلیل دارد از او با و سرار می سیج نداشت و نه از معلوم گرشی قلیل و برادر و قائم
 بصالح او بود و از عشا هیچ طلب نمیکرد و در عالم بزرگتری از وی دیده نشد و نه فارغ تر از در هم و دنیا رگهای ذکر
 آن نمیکرد و لکن این نیز بود که بخاطر ذوق او هم می آمد و در وی مروت و قیام با اصحاب خودش و سعی در مصالح ایشان بود
 و خود فقیر بی مال بود و طلب و سوا و چو آحاد و فقها و وجبه و دلق و عامه که قیمت بهما سه در هم باشد و می سه بریده داشت
 سیانه قاست بود میان هر دو و دوش دوری داشت هر دو چشمش گویا و زبان گویا به و سروریش شدید السواد و قلیل لب
 بلند آواز و خضیع زبان سیرج خوان نماز که با مردم میگذاشت و اطول از رکوع و سجود بی بود و گاهی برای آینده از سفر با غایب
 از وی بر ریخاست مردم چون می می آمدند باز میخاستند اما نزد او همه یکسان بود زیرا که ازین رسوم فارغ افتاده بود
 و هر که مخون بشری نریخته بلکه سلام و صاف و تبسم میکرد و تعظیم مجلس یکبار می نمود و در محاوره بارها تهنیت می میکرد و یکبار
 بطریق بریدید یا مصریه سفر کرد تا سلطان آنرا آمدن تتر در سالی از سالها استغفا کند بر وی آیات جهاد تلاوت نمود
 و گفت شما اگر از شام و نصرت الهی و ذلیلانها تخلف خواهید کرد حق تعالی برای ایشان بگیری قائم و ناصر پیدا خواهد کرد
 و عوض شما سوا می شمار ابدل خواهد فرمود و تلا قوله تعالی و ان تتولو ایستبدل قوما غیر کم ثم لا یکونوا امثالکم و قوله تعالی
 لا تستقروا بعدکم فلما ایستبدل قوما غیر کم و لا تضروه شیئا و چون این خبر به شیخ فقی الدین بن فقی العسکریه
 دوی قاضی بود در انوقت تعجب کرد و استحسان نمود و از او به شیخ بسططان باین کلام استغث افتاد و از آن اتفاقا تعجب نیست
 که غارتان پادشاه تتر در آن سال مسلمان شد و این معنی از کرامات شیخ شمرده آمد یکبار بعضی از نائبان سلطان شام
 او را قید کردند زمانه قلیل بسبب قیام او بر یک نصرانی که آنحضرت صلی الله علیه و سلم او را شناسد و او با او شیخ زین الدین
 الغضائری هم در بند بود و بیشتر دورا بلکه تمام را بنمود و وقتی که مسئله حمویه در صفات تالیف گرد و جامعه برین تبلیغ زدند
 و در باز آمدن مصادی کردند که از وی استغنا نکنند و این از طرف بعضی قضات خفیه بود و بعضی وولات که درین هنگام
 حاضر بودند و متعاضد شیخ کرد و امر فتنه ساکن شد باز در سنه هفت صد و پنجاه و سه از مستقید خود متعین شد با سلطان
 دوی نائب قضات محکم او حاضر نمود و شیخ را طلبید و از عقیده او پرسید عقیده او اسطیه و او را سبب محسن خوانند

بعد حکم قطع لسان او فرمود زیرا که بسیار فضول مجری بود سپس بشفاعت مردم بسوی معصداً اخراج کردند و از دست
و کلام و علم منع نمودند شیخ درین مدت علم و توحی و برای مردم در مجالس عامه شستی چون سنده و از دهم آمد و بیست
مع بود آن بسوی شام قدم آورد یعنی همراه سلطان برای دفع تراز شام و با عیش و پیرون آمده از مسقطان جدا
و بیت المقدس از یارت کرده بشوق درآمد بعد از آنکه زیاده از هفت سال از آنجا غائب بود خلقی کثیر برای ملاقات
برآمدند و قدم او مسرور شدند و بر حال اول از اقوام علم و تدریس بدرسته سکره و جنبلیه اقامت مردم فخری را بنیان
مستقر کردند و در سنه هجری پنجم کتابی از سلطان در منع وی از افتاد در سکه حلف بطلاق بکفر رسید و بار السعاده
مجلسی از برای آن منع شد و ازین فتوی ممنوع گردید و در بلدان نمادی کرده و در سنه نوزدهم مجلسی دیگر بخواه اول
انقلاب یافت و کتاب سلطان خج انده شد و بر افتای مذکور بعد منع معاتب گشت و اهل مجلس بر تالکیده منع جدا شدند
بعد مدتی بنا بر همین فتوی مجلس سوم عقد کردند و عتاب مجلس در قلعه نمودند تا آنکه بار دیگر هم بران مجبوس شد
و از مطلق فتوی ممنوع گردید مدتی بزبان خود فتوی اومی و گفتی کتم علم را نشاید آخر الامر بروی حمله کردند و در سکه منع
از سفر بسوی قیورانبیا و صاحبین بدان الزام تنقیص بنیان نمودند و گفتند که این کفرست و جماعتی از اهل ابوها
که هیچ کس بودند و رئیس ایشان قاضی اخانی مالکی بود بدان فتوی دادند و هر چهار قاضی مصر حکم بحبس وی نمودند
در قلعه دمشق دو سال و چند ماه مجبوس ماند و همدارن فاقات کرد و میان نمود که آنچه بران حکم کرده اند باطل است باجماع
مسلمین بوجه کثیره جدا و جماعتی فتوی بخطای جهلادی که مغفوره است داده و جماعتی از علمای بغداد و غیرهم
توقف کردند همچنین ابنای ابوالولید شیخ المالکیه دمشق گفتند که هیچ وجه اعتراض بر قول او نیست زیرا که وی نقل
خلاف حدادین سکه کرده احد القولین اترجیح داده است غرض که مدتی در قلعه ماند کتابت علم و تصنیف میکند
و با صاحب خود رسائل سیفر ستاد و هر چه از علوم عظیمه و احوال حسیمه درین مدت بر روی از جانب و تقالی فتح میشد
در آن فکر می نمود و گفت قد فتح الله علی فی هذا الحسن هذه القرصان فی القرآن من اصول العلم اشیا رات کثیر من ابیها
یستعملونها و دست علی تصنیف اکثر اوقاتی فی غیر معانی القرآن بعده از کتابت هم ممنوع شد و قدم و دوات و کاغذ و
هیچ شیئی نرود او گذاشته نشد ناچار اقبال بر تلاوت و تهجد و مناجات و ذکر مقصور کرد و حافظ ابن القیم گفته شنیدم شیخ را میفرمود
در دنیا پیشته است هر که در آن درآمد و در پشت آخرت ندراید و یکبار گفت دشمنان من چه خواهند کرد و جنت و بهستان من
سینه است هر که در دوزخ باشد و از من فرود دیده جوی خیال منیم هم گستاخ است بهر کجا که نشینم بهار خویش تنم
حبس من خلوت است و قتل من شهادت و اخراج من از بلده سیاحت و در حبس خود بقلعه میگفت اگر
پری این قلعه زعفران کم نرودم برابرشکار این نعمت نباشد یا جزای ایشان نتوانم داد و بر آنچه سبب خبر درین امر اندازی
خود و شادمانی بدر و پیش نیست که دنیا بهین ساعتی بیش نیست و گاهی در سجده خود میگفت و حال آنکه
مجبوس بود اللهم اعنی علی ذکرک و شکرک و حسن عبادتک و یکبار گفت المجبوس من حبس قلبه عن ربّه و الما سور من این عوام
و چون اصل قلعه شد و در سور او درآمد و بسوی دمی نظر کرد گفت حضرت عینم بسور له باب باطنه فی الرحمة و طاهره

استعانت با حضرت علی امده علیه آله و سلم نباید کرد و معنی عبادت و لیکن توسل بوی رسواست بعض حاضرین گفتند در این
قول خود چیزی نیست و حاکم بن جاعل این اسامی ادبی و بروی ملامت کرد از قاضی خواستند که با وی معامله
بر مقتضای شریعت کند قاضی گفت آنچه مثل او را می باید گفتن گفتیم بیده از طرف دولت در میان اقامت مشیق و ممکن
غیر شد بقید شرط یا حبس می حبس اختیار کرد و روانه دمشق شد بالتزام مشروط علیه صاحب و بروی داخل شدند و خیال
بر یکواره بردند روز دوم او را برگردانیده نزد قاضی حاضر آوردند بحضور جماعه از فقهاء الحاضی گفتند که مرضی دولت
در حبس است قاضی گفت مصلحت وی بهم درین است و تونسلی مالکی را در باره حکم بحبس وی نایب گرفت وی ازین حکم متنفس
و گفت بروی چیزی ثابت نیست بران نورالدین و او می مالکی را ازین ادوی هم حیران ماند شیخ گفت چون بحبس میروم
و آنچه مقتضای مصلحت است میکنم ز او می گفت برای وی موضع صالح مهیا باید کرد گفتند دولت راضی نیست مگر بحبس
پس بحبس فرستاده شد و در موضعی نشانیدند که برای قاضی تقی الدین ابن بنت الاغرد صحن حبس برقرار شده بود و او را
خادم دادند و این همه ابتلا با اشاره نصرتی بود شیخ در حبس فتوی دادی و مردم بزیارت او میرسیدند و قضا و شکی
از امر او ایمان نزد او می آمد و یاران او اولای پنهان بروی می آمدند بعد شروع در نظام بر دخول کردند و در سلطنت
ملقب بظفر احبس برآورده بر برید با سکنه برده در برجی روشن خوب کشاده بند کردند هرگز میخواست آمدن می داد
و هرگز میخواست منع میکرد و برای حمام بیرون می آمد و یکبار او را تنها برآورده بقتل و تفریق ترسانیدند سیدیه و دستار
که در شام و غیره بودند ازین معنی تنگ شد و برای او دعا کردند تا مظفر سلطان بود در اسکندریه مجوس ماند و چون ملک
عود بسطنت کرد و ممکن شد مظفر را بلکه ساخت و نصرتی را خوا کرد و حمله سلطان بر قضاوت بنا بر مدخل مظفر سوخت
بعض ایشان اسفروز ساخت و با حنا شیخ در قاهره سبادت نمودند و با و اجلا لافنی شوال سنه تسع و سبع مائه و اگر ام را زدند
و در مجلسی که محلو بود و قضات مصر بن شامیدین فقها و اعیان دولت از جای خود برخاسته با وی ملاقات فرمود و در اکر ام او
بر ایشان افزود و از وی استشاره کرد و بروی شنای بسیار بحضور ایشان نمود و میان می و ایشان صلح آورد و گویند از وی
شوری کرد در باره ام و قصد خود که در حق قضات دشت شیخ و از ان خاطر برگردانید و بر ایشان ثنا گفت این مقام
گفت ندیمم جو انم و تر از این تمییه ماسعی در خون نختن می کردیم وی چون بر اقا در شت عفو کرد و بخشید و انعم و اقال
ابو الفوارس سعد بن محمد بن سعد الصیفی المعروف بحیص فیص نظر

ملکها کفکان العفو منا سبجیة	فلما ملککتمو سال الد مع ابلح	وحللتکم قتل الاسادی طالما
عذونا علی الائمةاء تعفو و تعفم	فحسبکم هذا التفاوت بیننا	وکل اناء بالذی فیہ یضم

بعده که با دیگر با سلطان یکجا شد و در قاهره سکونت اختیار نمود و مردم بسوی او می رفتند و هم از او جنت
و طائفه از فقهاء حاضر میشدند بعضی از ایشان معذرت می نمودند از آنچه از آنها واقع شده و همی گفتند در شعبان سنه
احدی عشره ما را خبر رسید که فقیه بکری یکی از دشمنان شیخ با شیخ تنها شده بروی حبس او را گرفته گفت این شیخ را
که بر تو دعوی دارم چون مردم بمجموع کردند و از طرف دولت طلب شد که بخیر روی بکش و بگوید بعد مدتی سلطان عفو کرد

در ذکر و در هر واحد چیزی آورده که در او نام و خواطر نیگردد شیخ کمال الدین بن الزکریا بن خط خود بر کتاب رفع السلام
عن الایمة الاعلام این عبارت نوشته تالیف الشیخ الامام العالم العلامة الا واحد الحافظ المجدد العابد القدوة الامام الایمة
عمدة الایمة علامه الوری و از شاگردان ابیاء آخر المحدثین و احد علماء الدین بركة الاسلام حجة الاعلام برهان المتکلمین قاسم
المبتدعین محی السنه و من عظمت به ید علینا المنه و قامت به علی اعدائنا الحجة و استبانت ببرکته و هدیه المحقق الدین
ابی العباس احمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام بن تیمیة الحرانی اعلیٰ السنه و شید به بن الدین الکاظم و این شاگرد
وقتی کرده که عمرش در آنوقت بنی سال بود و خلق از شیوخ او و کبار علمای عصر بروی شناسا گفته اند مثل شمس الدین
بن ابی عمر و شیخ تاج الدین فزاری و ابن منجا و ابن عبد القوی قاضی جونی و ابن قیق العید و ابن النحاس و غیرهم
و شیخ عماد الدین اسطی که از علمای عارفین و ذکر و روی کرد و گفت المنهج الخلفاء الراشدین الایمة المهدیین الجامع بین
و الباطن فیوقضی بالحق ظاهر و قلبه فی العلل قاطن اعاد الله بركته و رفع الی مدارج العلیا درجه و در صبح هر جمعه برای مردم
تفسیر قرآن میکرد و خلقی کثیر مجلس و بکثرت عاظمات انفس و صدق نیت و صفای ظاهر و باطن و موافقت قول عمل
او متفق میشد و جمیع عبادی آورد و تصانیفش چهار هزار کرد و رسیده باشد یا زیاده و در نقل فقه و مذاهب و بیخات و تابعین
نظیر داشت تا بنده اسبابی را بچهره رسد و معرفتش بتاریخ و سیر عجیب است و شجاعت و جهاد و امتیاز و الوصف
و فائق النعت اجداد اجداد او در زهد و تقیة و سیرت و بیسیر در ماکمل ملائیس ضرب المثل است بحر نقلیات بود و بحر عقاید
و بهی گفته بود عظم من ان نصفه کلی او نیمه اشاره عقلی فان سیرت و علومه و معارفه و بحیث و تنقلات و بحیث ان توضع فی جلدین
و دو نیست که تصانیف او الی الآن بیاضد مجلد رسیده باشد و او را در غیر مسئله تصنیفی مغرور در یک مجلد است و عدد بسیار
مصنفات و محتاج اوراق کثیر است مؤلفات قواعد و فتاوی و اجوبه و رسائل و تعالیق و غیره محصور است بیچکی را از تقدیر
و متاخرین نمیدانم که مثل وی جمع و تصنیف کرده باشد و نه قریب بدان با آنکه تصانیف وی از حفظ و یاد خودش بود
و اکثر آن در حبس انتهای کلام تذکره الحفاظ بالا اختصار و به طویل جدا المستغرق الاوراق فلیرجع الیه و شیخ صلاح الدین
در فوات الوفيات ذیل تاریخ ابن خلکان گفته یکی از احوال شجاعت او این است که مردی از قتلوبک کبیر و ظلم او سبوی و
شکایت کرد و در نامه جبروت و اخذ اموال مردم و غصب آن ظلم و ستم بود و حکایاتش درین باب شهرت
شیخ بروی در آمده سخن کرد و قتلوبک بطور استهزا گفت من خود اراده داشتم که بخداست شمارم که عالم هست
شیخ گفت شما تکلیف نکنید موسی علیه السلام که بهتر از من بود هر روز بر در فرعون که بدتر از تو بود و سلمه بار رفته
بروی ایمان عرض میکرد در قلعه و مشق محبوبش شده بهر دوازده نظم او است بر لسان فقری مجربین نظم

والله ما فقرنا لاختیار	وانما فقرنا لضطار	جماعة كلنا كسالى	واكلنا ما له اعتبار
تسمع منا اذا اجتمعنا	حقيقة كلنا فاشار	انتی کلامه و شهاب بن فضل الله العمری و رسال الله	

در هر جمعه شیخ طاعت بسیار کرده و طهارت تمام احوال و مجلس تسبیح عبارت و بلاغت کلمات و فصاحت الفاظ و جود سبک
و ترصیع معانی نوشته فقره چنان لطیف انتخاب بعینه با بعضی مضامین از انجا گرفته درین نوشته می آید میگوید من هم احمد

من قبله العذاب خدا میداند که هیچکس پاکیزه تر از روی هیش از وی ندیدیم با آنچه در وی از حبس تهدید و اجابت بود
 و باین همه طایب مردم بود عیش و اشراق ایشان صدرا و اقوام ایشان قلباً و سرورترین ایشان نفساً و نصرتاً و ایمان
 اولاًح بود و بر ما چون خوف سخت میشد و گمانها بدی بود و زمین تنگی میکرد و نزد اوستی آمدیم آمدن همین بود و فتنه عمر
 و غصه بحدی رسیدن کلام و دیدن وی او همین با نشر احاطه و قوت و یقین و طمانینت بر میگرددیم و فیمان من شهید
 عباده جنت قبل لقائه و فتح لهم ابوابها فی دار الفصل فاما هم من و حمان و نسیمها و علیها ما استفرغ قواهم طلبها و استقامت
 الیهما انتهى تا اینجا از طبقات علامه ابن حجب منبلی نقل کرده شده مترجمان العربیة بالفارسیة و درین طبقات ترجمه چهارصد و
 و چند مشایخ کرام مرقوم است اصل عبارت عربی در کلمه شرفه در سلسله ایجری نقل کرده ایم و حشیخ امام حافظ شمس الدین
 بن عبد الهادی در تذکرة الحفاظ ترجمه شیخ مبسط تمام نوشته مختصری از ان این است که جدوی محمد بن خضر باز گنج و که عامل بود
 بسفر فرست گذرش بر درب یمافا و آنجا چهار یلغله بنظر آمد که از نیمه بیرون می آمد چون بجزان برگردید زن خود را دید
 که دخترش زیاده است گفت یا تیمیته از اینجا باین لقب ملقب شد و ابن النجاشی گفته که مادر این محمد بن خضر تیمیته نام داشت
 و او اعطه بود بسوی او منسوب شد و بدان معروف گشت آبای او از بلاد حمران بسبب جوارتار هجرت کردند و در شب
 راه رفتند و با ایشان کتابها بود و بر عجله قریب شد که دشمنان با ایشان ملحق شود و عجله یافتند و گنگنان بسوی خدا اقبال و استعانت
 کردند و تعالی ایشان اکابر آسان کرد و نجات یافتند و قدم ایشان مشق در سینه و سینه مست مانه بود شیوخ و
 که از ایشان جماعت در روز یاده از دو صد شیخ اند سنده احمد زبار ما شنیده و غیلانیات در یک مجلس خوانده و بدست خود
 کتب طبقات و اشبات نوشته و خط و حساب آموخته فضلالی عصر از فطرد کا و سیلان بن قوت حافظه و سرعت ادراک او
 مستحیر بودند و تصویفات او و عفاف و تامل و اقتصاد و در مجلس و ماکمل نشو و نما یافته و بود و خلف صالح بر او الدین اتقی و رع عابد و
 صوام قوام ذکر او تعالی در هر امر و هر حال رجوع بسوی او در سائر احوال و قضایا و وقایف نزدیک و دور و او امر و نواهی او نفس
 او زینهار از علم سیر و از مطالعه سیراب میشد و از اشتغال ملول و از بحث کللیل غیث شد و کثر بود که در علی از علوم در بابی از
 ابوابش در یکدیگر آنکه مفتوح میشد و از این باب بابا با و درمی یافت چیزی را درین علم و استاد را که میکرد و رضای اهل او
 و در صغر سن خود در مجالس حاضر شده کلام و مناظره میکرد و اکابر را بفهم می نمود و چیزی می آموخت که او را که اعیان بلد
 و علم از ان حیران می شدند و در سینه احدی و تسمیعین حج گذار و چون جمع کرد ریاست علم و عمل زهد و ورع و عبادت
 و کرم و تواضع و علم و انانیت و جلالت و مهابت با صدق و امانت و عفت و صیانت و حسن قصد و اخلاص و ابتهاج الی الله
 و شدت خوف از وی بود و او امر و مرافقه او و تمسک با او و دعای الی الله و نفع خلق و احسان بایشان بسوی وی منتهی گشت
 شمشیری برهنه بود بر مخالفین اندوه بود بر اهل اهل و متبعین و امامی بود قائم ببلایان حق و نصرت برین طاعت
 بزرگوار الامصار و خشت بشت الامصار و حسن تصنیف و وجود عبارت و ترتیب و تقسیم و تبیین و بطولی داشت سلسله
 و قسمت واقع شده مفتیان عصر در وی خلافت کردند و وی در آن سلسله مجلدی کثیر نوشت همچنین سلسله و رجوعی از حد و
 پیش شده در وی هم مجلدی کلان نگاشت در هر دو مجلد بحث سلسله بیرون رفتند کلام نه خجسته و دو خول رشتی و خروج از آن

والمغول من كل من طاع معه اليهم وهو سلف العلم في ذلك المصدور اهل الاستحقاق لرفعة القدر فيها مع ما لم يجرى بهما في
 لم يجرى فيه طبل الكوشج ولم يجرى فيه ارفع السبيح تواقف حروب باشرها وطوائف حروب عاشرها وبارق صفاحها
 ومضائق رباح حاشرها واصناف خصوم اقبح معها الغمرات واكلها مختلف الثمرات وقطع جبالها قوى لسانه وجللها
 سنانها قام بها وصار لها ولي باصاغرها وقاسى اكابرها واهل بيعة قام في دفاعها وجهه في خطيباتها وحقها لعل
 بين لها خطا التاويل وسقم التعليل واسكت طنين الذباب في خياشيمهم وسهم بالاضايل حتى ناموا في مراقبته
 وقاموا او اعلمتهم تساقط الوقوع باذلة اقطع من السيوف وجمع من بسجوت اجلى من فوق الصباح واجلب من فوق الراح
 الا ان سابق المقدور وقع في خلل المسائل فخطا خطل الملايا من نية مع الاكثر قائل وذلك خطه على بعض سلف العلماء
 وحده لقوا كثر من نوايس القدار وقلة توقيه للكبر او كثرة كلفه والفقر او زينة لغالبا لاراء وتقريبه بجملة العوام
 واهل المروءات حتى جازى في مسئلة الزيادة والطلاق واذا عذته لها حتى تكلم فيها من لاديين له والاختلاق تسلف بالاعداد
 على سليطة واطلق ايدى الاعداد في تفرقة وتفرقة وارضى اقسامهم شرفا فلم يزل الى ان عرفت منه وبأخبره وبها وصفا
 تصديق ورفاعة لا تجتمع وتعلل هذا الخير اريد بداريغ له بحسن منقلبته ذامع جامع من الورع وما حازه بخلاف الوجود من الجود
 كانت تاتيا القنايل المنقطة من الذهب والفضة والخيال المسومة والانعام واخرت فيمبه باجمعه ووضعه عند اهل الحاجة
 في موضع لا يخذله شيئا الا ليوهمه ولا يحفظه الا ليزبه كلفه بسبيل البر وطريق اهل التواضع الا اهل الكبر لم يزل حيا بشيخ
 ولا حيا ليه من ثلاث الدنيا الا الصلوات وما زال على هذا الى ان صرعه اجله وانا بشيخه بجمته يستعجل فانتقل الى الله الطن
 لانه لا يخجله وبما قدم غازان وشق خرج ابن تيمية اليه في جماعة من صلحا بها منهم القدوة الشيخ محمد بن قوام فلما دخلوا على
 غازان كان محال ابن تيمية للسمحان قل للغان انت تترحم انك سلم وسعك قاض امام وشيخ وسوزن على ما بلغنا
 فخرتنا والوكو وجدك هلاكو كانا كافرين ماعلا الذي علمت عاهد افوفيا وانت عاهدت وفدرت وقلت فما وفييت
 وجرت لمع غازان وقطلو شاه وبولاي الامور ولوبت قام فيها كلامه قال الحق ولم يخش الا الله اخبرنا قاضي القضاة
 ابو العباس بن صصري انهم لما حضروا مجلس غازان تقدم لهم طعام فاكلوا منه الا ابن تيمية فقيل له لم لا تاكل قال كيف
 اكل من طعامكم وكله ما نيتهم من اغنام الناس وطبختموه ما قطعتم من شجار الناس ثم ان غازان طلب منه الدعاء فقال
 اللهم ان كنت تعلم انه يقاتل لتكون كلمة الله هي العليا وجها في سبيلك فان تؤيده وتصره وان كان للملك
 والدنيا واتكافرا فان تعيل به وتضع يده عليه وغازان يوم من على دعائه ونحن نجمع شيئا بنا خوفا ان يعقل فنظر طرشه
 ثم لما خرجنا قلنا لكمت تملكنا سمك ونحن مانع بك من هنا قال لا انا اصحبكم فانطلقنا عقبه وما خرفي خاصة من
 سعة تسامعت الخوافين والاعراض فاقوه من كل فج عموق وصاروا يتلاحقون به ليتبركوا برؤيته فاما هو فما وصل الى الخوافين
 ثلث ثمانية فارس حتى كابد ما نحن فخرج علينا جماعة فسلموا وانا كان قاضي القضاة ابو عبد الله بن الحريري يقول ان
 ابن تيمية شيخ الاسلام من هو ثم بعد ذلك نكح ابن تيمية في الشام حتى صار يلقى الروس في اضربا لحدود وديارهم لم يطع
 والتسل وكنى من شجاعته في مواقف الحرب لم يوبه شقوب فوبه كسروان بالمسمع الاس من صناديد الرجال وابطال اللقا

بن عبدالمعز الحمرانی الحجة الحافظ مشعر هو البحر من ابي النواحي ائمه هو البید من ابي النواحي مرابطه
 جرت اباده لشا و باقع بثو لا وقف عند طبعها من تعب رشح ثدي العلم فظلم و قطع وجه الصباح ليجالیه فظلم قطع اللیل و
 و انشیر و اتخذ العلم و العمل صاحبین الی ان انسی السلف هداة و انانی الخلف عن بلوغ نداء احیاء معلم بیتة التقدیم اذ و س
 و جنى من فتنه الرطب ما غرش فاصبح فی فضل آية الا ان آية الحرس غرضت له الكدی فخر فرما و عارضه البجار فخصما كان مائة و ح
 و فرد احتی نزل لجه اخل من القرا كل عظیم و اخذ من اهل الغنا كل قديم و لم يكن منهم احد الا يجفل عنه اجبال العظیم و يتضادل
 لديه قضاة العزيم جاد فی عصر ما هول بالعلم ايشجون بنجوم السما و تنوح فی جبابیه بحور خضار و طير يمين خافیه بنور قشاعم
 و تشرق فی اندية بدور و جنبه و صدور اسند الا ان صاحب طمس تلك النجوم و جرحه ثم على تلك الغيوم فقارت سمرة على تلك
 التلألؤ و طلقت قسورة على تلك السباع فتم عيبت له الكتاب فطم صغوقها و خطم النوقها و ابتلع غدیره المطنن جدا و اربا
 فاقطع طوده المرمر جنادها اتحدت انفا سمهم رجة و كدرت مراراتهم مصابيح نقل عن اية الاجماع فمن سواهم مذابحهم
 و تنحصر و مثل صورهم الذابية و احضر ما قلو شعر ابو حنیفة بزمانه و ملك امره لادنی عضره الیه مقتربا و اوما لك لاجري و راه
 اشبهه و لوليا و الشافعي لقال لميت بذكان للام ولد و ليتني كنت له اخا و ابا و ابا و الشيباني ابن جليل لما لام عذرا و اذا
 عذرت له لفرط العجب شيبا لابل و داود الظاهري و سنان الباطني لظن تحقيقه من سنجلة و ابن حزم و الشهرستاني لمحسرت
 ذكره امته فی نخلة و اياكم النيسابوري و الحافظ السلفي لاضافة هذا الی استدر اكهم و هذا الی رحله تترد الیه القادسی فلما يرد
 و تعد عليه فجيح عليها باجوبة كانه كان قاعدا لما يعدم و لقد تطافرت عليه عصب الماعدا فاقسموا اذ يرد فخذ و افهموا اذ يزم
 الیجنى الشهد علكة حمی بالكبار و تر بصت به الد و الر و سعي به لیونخ بالبحار و حسده من لم یمل سعيه و كثر فارتاب و غم و ما زاد
 علی انه اختاب و كان قبل موت قد منع من الد و اة و القلم و طبع علی قلبه منها طابع الالم فكان مبدأ مرضه و منشأ مرضه حتى تمل
 قفا المقاتلة و ترك نقار المنابر و حل ساحة تر به و ما يحاذ و اخذ راحة قلبه من اللأم و العاذرات لابل حی و عرفت قدره لا
 مثل ما رعى و كان یوم دفنه یوم مشهود و اضاقت به بواطن البلدة و ظواهرها و تذكرت به اهل الرزايا و اخرها و اكتم كن
 منذ سنین سنین جهنمة رفعت علی الرقاب و طلقت فی زحامها الاعقاب سارم فوعا علی الرؤس جموعا بالنفوس تحذوه
 العبر و تتبع الزفات و كان فی مدو ما یؤخذ علیه فی مقالة و یبذل فی حضرة اعتقاد لا تبر و غلة بالجمع بینهم و یخصا بالناس
 و البعث حیث المبعوث ناظره بل یهد حاكم فیکلم باعتقاد لا یبذل فی الغنم و اباشیا من نوع هذه البلو فی الابد اقامته یبذل و لا یفذل
 و عوی لاطم و حو باللائع و لا یفذل اکثر اول الحسناء قلن لوجهها حسدا و بغضا انه لد مبر
 کل هذا التبریزه فی انضال حیث قصرت النظر اذ تجلیت کما لمصباح اذ اظلمت الاراء و قیاسه فی دفع حجة التنازع و اقامه
 و سیوفهم تند فی لجة البدار حتی یجلس الی السلطان محمود غازان حیث تجم اللاسد فی آجافها و تسقط العلوب فی ذیل
 اجسامها و تجد النار فتورانی ضرما و السیوف فرغانی قمرها و قاسم ذلك السبع المنفصال و انتم المنفصال الامل للمی لایس
 یحید تمثال فجلس الیه و اوی بیده الی صدره و واجهه و درانی نوره و ملک مناله عا فرغ یه یه و داود و داود و نصف اکثر
 علیه و غازان یوسر علی نواعه و یقول علیه حم کان علی هذه النواحي العیون و المشابة الیه و یفذل فی صدر غازان

وما ترق به الاصال والبكر	مثل ابن تيمية يمضي وما عقت	بمسك العا طر لا رد ان والطور
مثل ابن تيمية يمضي وما زلت	له سيوف ولا خطية سمر	ولا تجاري له خيل مسومة
وجوه فوساها الا وضاح والقر	ولا تحف به الا بطل دائرة	كانها نجم في وسطها قم
ولا تعبس حرب في مواقعه	يوما ويفتحك في ارجاء النظر	حتى يقوم هذا الدين من قيل
ويستقم على منهاجه اليسر	بل هكذا السلف لا برا فاجوا	يبلى اصطبأ بهم جحدا وهم صبر
قس بالانبياء الطهر كمر بلغت	فيهم مضى اقوام وكرم هجوا	في يوسف في دخول السبي منقبة
لمن يكاد ما يلتقي ويصطبر	ما اهلوا ابدان اهل محلو المدي	والله يعقب تأييدا ويتنصر
ايزهبا لمنهل الصافي ما نقت	به الظماء وتبقى الحكة الكدر	مضى حيدا ولم يعلق به وضر
وكلمهم وضر في الناس اوضر	طوح من الحكم لا يرقى لرفن	كانما الطوح من اجماره حجر
بحر من العلم قد فاضت بقيقه	ففاضت البحر العظمي ما شعر	يا ليت شعري هل في الحاسدين
نظيره في جميع القوم ان ذكرنا	هل فيهم حديث المصطفى احد	يعز النقدا ويروي له خبر
هل فيهم من يضم البحث في نظر	او مثله من يضم البحث والنظر	هل اجمعتم له مرقب مكر ملاء
كفعل فرعون مع موسى ليعتد	قوا وطم قال هذا فابحثوا معه	قد امنا وانظروا الجمال ان قدنا
تلقى الا باطيل سخاوطا مش	فيلقف الحق ما قالوا وما سخر	فليتهم مثل ذال الرط من ملاء
حق يكون لكم في شأنهم عبر	وليتهم ادعوا للحق مثلهم	فامنا كلهم من بعد ما كفوا
يا طالما نفر وعنه مجانبه	وليتهم نفقوا في الضيم وانفوا	هل فيهم صانع بالحق مقوله
او خائف للوعى والحرب تستمر	رعى الى خمر غازان مواجهة	سهامه من دعاء عونه القدر
تبلى ابط والاعداء قد غلبوا	على الشام وطال الشر والشر	وشق في المرج والاسيا فمقتله
طوا ثقاكلها او بعضها تذر	هذا واعداءه في الدور شجهم	مثل النساء بطل الباب سنتر
وبعد ما اكسرت ان واجبال قد	اقام اطوادها والطوح منظر	واستحصد القوم بلاسيات جدم
وطالما بطلوا طفوى وما نظروا	قالوا قبرنا قلنا ان ذا عجب	حقا الكوكب الدرري قد قبرا
وليس يذهب معنى منه متقد	وانما تذهب الاجسام والصو	لم يبك ندما من لم يصب وما
يجري به دما يهي وينهر	لحفي عليك ابا العباس كرم	لما قضيت به من عمره العصر
سقى ثرا من الوسمي صيبه	وزار منفا كقطر كله قطر	ولا يزال له برق يغاز له
حلي المرأشك في اجفانه خور	لغفد مثلك يا من ماله مثل	ناسي البحاري لا يات المسور
يا وازنا من علوم الانبياء هني	او رثت قلبي نارا وقد ما الفكر	يا واحد الست استثنى به احدا
من الانام ولا ابق ولا اذر	يا عالما بنقول الفقهاء	اعنك تحفظ زلات كما ذكرنا

صیق علیه الاجلها و لم یسئ شیئ منها الا و معه دلیل من الکتاب السنه و اکابر السلف فشیخ الشیخ عزیر الوجود فی العالم
 و من یطیق ان یثقی شأوه فی تحریره و تقریره و الذین صیقوا علیه بالفتوایا و اشاراته و الله تعالی و ان کان تصنیفهم و کتبهم
 من اجتهاد و مشاجرة العلماء فی مثل کما هی الاکمشاجرة الصماتة فی ما بینهم و الواجب فی ذلک کف اللسان الا ان یتم
 بعده و یرین ساله از سائل تقدرات او مثل بودن او تعالی فوق عرش متع سفر برای زیارت نبوی صلی الله علیه و آله
 و انکار وجود قطب غوث و خضر و محمدی مخفی و اعتقاد شیعه و تفسیر آیات طهارت را در تشریحیه ناراده نکوین جواب اده
 بطریق تصدیق و ترجیح این مسائل من شاء الاطلاع علیه فلیرجع الیه و یجین قاضی القضاة صفی الانام صمد و الشام
 امیر المؤمنین ابی خض عمر بن ابی البرکات موسی المحضی الغزوی الشافعی را نظمی ست طویل المذیل در جواب سوال اهل طرابلس

اول سوال اینست نظم	ما قول اهل علوم الشریع و الحسب	فی من یکفی شیخ العلم و الادب
تقی دین الله العرش شهرته	بابن تیمیه حواری النسب	و اول جواب اینست شعری
الحمد لله ما دینا بلا نصب	الی الصواب بخیر الجم و العرب	و یجین سید صفی الدین خفی بخارک

نزیل نایس در قول علی از جمله ایرادات مردم بر شیخ الاسلام جواب ثانی داد و ترجمه وی بکمال اسبط و شرح نوشته و از عکس
 هر چهار مذهب ثنائی حسن بروی نقل کرده و یجین ثنائی اوار و شکلی و ابن الزمکانی و غیره هامن اعداده و حشاده و یرین کتب
 نقل کرده اند و در ساد و در مناقب او کتب رسائل مستقله تصنیف شده اگر از همه نقل کرده شود کتبی مستقل گردد و لهذا از
 در گذشته اسمای بعضی بالمغات و قصه وفات او یرین مبالوشته میشود و در فوات الوفیات ذیل تاریخ ابن خلیکان شتو
 کتب التفسیر قاعده در استعاذه قاعده در سبکه کلام بر هر سبکه قطعه کبیر و تفسیر بعض آیات سوره و تقریر غیره بالشرح
 بعض در دو کراسه و بعض در سه کراسه و بعض شش کراسه و بعض ده کراسه و تفسیر مائده و دیک مجله و تفسیر سوره یوسف
 یک مجله تفسیر سوره نور یک مجله کبیر تفسیر سوره قلم یک مجله تفسیر سوره اخلاص من حو ذین قل ایها الکافرون یک مجله
 کتب اصول اعتراضات مصریه علی الفتاوی الحمویه چهار مجله در تقاض العقل و النقل چهار مجله جواب الیاد کمال لیه
 ابن شهر آشوبی یک مجله جواب صحیح من بدل الدین السیج در رد نصاری چهار مجله منهاج الاستقاسه شرح عقیده اصفهانی
 یک مجله شرح اول محصول للرازی یک مجله الرد علی المنطق یک مجله شرح اول کتاب غزوی در اصول دین یک مجله
 رد علی الفلاسف چهار مجله اقبات الرد علی ابن سینا قاعده فی القضاء الوهمیه قاعده فی قیاس بالایتناسی جواب
 الرساله الصفیه قاعده فی الکلیات مجله لطیف رساله بعلبکیه رساله ازهریه ابطال الکلام النفسانی و انرا
 بهشتاد و چهار باطل کرده جواب من جلف بالطلاق الثلاث ان القرآن حرف و صوت اثبات الصفات العلوی الاستواء
 دو مجله است جواب فی الاستواء و ابطال تاویل بالاستیلا و جواب من قال لا یمکن الجمع بین اثبات الصفات علی طلبها
 منع نفی التشبیه اجوبه بكون جهة السموات کریمه سبب قصد القلوب العلوی جواب بكون الشئ فی جهة العلوی مع کون لیس
 بخبره و لا عرض محمول او تعیل جواب بل الاستواء و النزول حقیقه و بل لا یمکن المذهب مذکور شرح حدیث المنزول
 یک مجله لطیف است بیان حل اشکال ابن حزم الحار و علی الحدیث قاعده فی قرب المرید من عبادیه و داعیه یک مجله

مستوفی از این

یا قانع البدع اللاتی تجنبها من الطريق فما حاروا ولا سحر وكم فوق جاهل غير ابنت له عظيم قدر لكن ساعد القدر غلطت في الدهر و اخطأت و اخطأت لله الثواب على الحالين لا و زرا حاشاك من شبهة فيها ومن شبه وما عليك اذ لم تفهم البقر هل كان مثلك من ينفع عليه هذا انت التقي فما ذا الخوف في الحذر	اهل الزمان وهذا البدع والخبر الم تكن للنصارى في اليهود معا رشد المقال فزال الجهل والفر قالوا بانك قد اخطأت مسئلة اما اجبت اصبايات فتعذر الم تكن باحاديث النبي اذا كلاهما منك لا يبقى له اثر قد مت لله ما قدمت من عمل ومن سمائك تبدل الانجم الزهر انتمى النثر لخصا والنظم تلماس سالك لا بصار في اخبار ملوك لا مصار للشيخ	ومرشد الفرق الضلال ففهم مجادلا اذ هم في البحث قد حقر ما انكروا منك الا انهم جعلوا وقد يكون فهاذا منك تصغر ومن يكون على التحقيق مجتهدا سئلت تعرف ما تأتي وما تذر عليك في البحث ان تبدعوا وما عليك بجمد مؤا وشكوا وكيف تحذر من شيء تزل به
---	---	---

شهاب الدين احمد بن يحيى بن محمد الكاظمي العمري الشافعي المعروف بابن فضل الله الكاتب المشق المشق في سنة تسع واثنتين
وسبع مائة ودر طبقات ابن رجب حنبلي ست که از مفردات و غرائب او آنگست که فخرار او ارتفاع حدث بود و بهیهه
بجواب گلاب مانند آن و جواز مسح بر نعلین قدیمین مسح بر سرانچه در کشیدن آن از پای احتیاج بسوی دست و پا
دیگر میشود مع بر دو قدم و عدم توقیت مسح بر خفین مع الحاجة بحج و مسافر بر برید و نحو آن در رفتن خود بدیار مصر بر
جبل بر یمنین کرد و توقیت آن با اسکان نزع و تیسرا و جواز مسح بر الف و نحو آن جواز نیم نجوف فوات قوت
در حق غیر مندرج مثل سیدک تاخیر کرد نماز اعدا تا آنکه وقت وی تنگ شد و یمنین سیدک بر سه فوت جمعه و عیدین او وی محدث باشد
اگر سیدک بیدار شد یا کرد نماز او را آخر وقت وی پس اظهارت کند بآب نماز گذارد زیرا که وقت تسع است در حق او
و زنی که او غسل در خانه نمک نیست و نزول بسوی حمام بر وی شاق است و می تیمم کرده نماز بگذارد و نیست حد برای اقل اکثر
حیض نه برای اقل طهرین حیضتین نه برای سن ایاس از حیض بلکه این همه راجع بسوی عادت زن است که آنرا از نفس خود
می شناسد و واجب نیست قصابر تارک صلوة عمدا و نه مشروع است برای او بلکه بسیار زائل بگذارد و قصر و قصر و قصر و قصر
رو است و سجده تلاوت اظهارت شرط نیست انتهی شوکانی در شرح الصدور فی تحریر رفع القبور و روحی گفته که لا تأثم
بمذاهب ملعت هذه الامم و خلفها انتهی شاه ولی الله محدث دهلوی را جواب بعض اهل علم رساله است در ذب از
ابن تیمیه او و اهل احمد بن حنبل و طبع النعم و ملهم حکم در وی نوشته الذي اعتقده انا و احب ان يعقده جميع المسلمين في عمل الله
حظ الكتاب السنة والفقه الذامین عن عقيدة اهل السنة والحديث انهم عدول بتعبد النبي صلى الله عليه وسلم حيث قال علي
بن ابي طالب من كل خلف عدوله فكل ذلك ابن تیمیه کانا قد تحققنا من حاله انه عالم بكتاب الله ومعانيه اللغوية والشرعية واما
سنة رسول الله صلى الله عليه وسلم واما السلف عارف بمعانيها اللغوية والشرعية استاذ في النجوم والفقهاء محمد بن
الحنا بانه فرعه و اصوله فالشيخ المذكور و سلفه في بلاغة في الذب عن عقيدة اهل السنة لم يورثه فسق لم يابدعه اللهم الا انه الا

تقص کلام الشیعه و القدریه بجهار مجد کتاب الفرقان بین الحق و البطلان بیکان الدلیل علی ابطال التعلیل الی و علی الانقض
فی سلسله الزیاده ابن جب و طبقات خود گفته اما تصانیف فی شهر من ان تنکر و اعرف من ان تنکر سارت سیر الشمس
فی الاقطار و استلثت بها البلاء و الامصار و قد جاوزت حد اکثره فلما یکن احد صرنا و لا یتسع هذا المكان بعد المحروبا
ولا ذکرنا انتی قما ذکر وفات وی پس یکثا و در قلعه اشعبان تا ذیقعه قمری و سال بود و مست و چند روز بیمار ماند
و اکثر مردم بیماری بودند انستند یکا یک شنیدند که ببرد و فاش و سرحدیه الاثنین بسم ذیقعه سنه ثمان و عشرين و سبع
اتفاق افتاد مؤذن قلعه بر مناره جامع ذکر کرد و حرس بر بروج قلعه بدان حکم نمودند آنوقت مردم معلوم شد و بعضی
خواب بر بروج شدند و صدی هم کرد اگر قلعه فراهم آمد تا آنکه اهل غلظ و مرج هم جمع شدند و از وحام عظیم شد اهل اسواق
آن روز هیچ شئی در بازار نپختند و بسیاری از کواکب مفتوح نشد و دروازه قلعه کشاده شد نائب طنت غلب از بلد بود
پس صاحب جزیر نائب قلعه آمد و تعزیت کرد و در دواؤ شست و در قاعه نزو شیخ خلقی بسیار از اصحاب و جمع شده بودند
و بروی شاکردن آغاز کردند و جماعتی نزد او قبل از غسل شسته قرآن مجید خواندند و برویت و تقبیل او برکت جستند گروهی
از زنان هم رسیده مثل این بجا آورد و بر رفت برادر شیخ زین الدین عبدالرحمن خبر داد که وی و شیخ از روز یکده داخل قلعه شدند
هشتاد و چهارم قرآن کردند و در ختم شستاد و یکم شروع کرده بودند و تا قول تعالی ان المتقین فی جنات و نه فی بقعه صدق
ملیک مقتدر رسیده که شیخین صاحب محمد الصالحی شیخ زری ضریره قرات شروع نمودند و شیخ قرات ایشان و دست شست
پس بدایت از سوره رحمن کرده تا آخر قرآن خواندند بعد مردم متفرق شدند و صرف غسل دهنند گاهی کسیکه معین بود
ایشان باشند مانند و اینها جماعه صالحین بودند و اهل علم و جوهری و غیره و هنوز فاسخ از غسل شده بودند که قلعه از من
پر شد و ماحول قلعه تا جامع ملو گردید و اکثر طرق ابواب مثل کلاسه و باب البرید و باب الساعات و غیره از کثرت از وحام
مسدود گشت پس بدرگاه قلعه اول شیخ زاهد قدوه محمد بن تمام نماز بگذار و در وقت مردم بیکاد و شنا و دعا بگذاشتند
و جنازه در ساعت البجره جامع و مشق آوردند مسجد جامع و محن او و کلاسه و غیره همه پر شد و جمیع اعظم از جمیع الجمع
شیخ را در موضع خمار قریب مقصوره نهادند و لشکریان بگاسبانی زحام خلوت میکردند مردم بر سر خمر و خمر و خمر و خمر
نشستن ممکن نمی شد بلکه سجده هم مگر بکلفت تمام و بعدی کثرت هم شد که نصف نیت اول کرد چون بزدن اذان نکر گفت
اقامت صلوة بر شدت بخلاف عادت اتفاق افتاد نماز پیشین گذاشته بر شیخ نماز کردند نائب طابیت بملا از این بر اثر
القرنی بنی امام جنازه بود و بعد جنازه دست بدست بردند حالتی عجیب بر مردم از بجا آورد و شنا و خمر و خمر و خمر
زمان فوق سطوحی گریستند تا مقبره بهین کیفیت برده شد و این روز یوم مشهور بود و در مشق مثل آن معمول نیست
و متخلف نشد و اهل بلد و حواضر و کراقلیل از منتهای خندرات و صاخری فریاد کرده کلدان ای کون جانا ایا هذا السنه
درین وقت مردم را گریخت و گرفت از باب البرید بر مردم بر نفس شمرند و سادیل و خمار و خمر و خمر و خمر و خمر و خمر
زحام جنازه از دوشها بر سر رسید گاهی بیشتر نرفت و گاهی بیشتر مردم از جمیع ابواب بلدیرون شدند و در دوا و خمر و خمر
خصوصا بر باب الفرج و باب الفخر و باب النصر و باب الجابیه و در سوق مثل امر از دوا عظیم تر گشتند و درین جا برادرش

على فضل المرشد للسائل الماسك يدانية في الرد على الاتحادية والمحلولة جواب في لقاء السيد تعالى جواب في روياء
 رهن في لجنة جواب رد على اسان ملك التناريك مجلد قواعد في اثبات الرد على القدسية يك مجلد الرد على الافضى
 چهار مجلد تنبيه الرجل العاقل على توبه الجادل يك مجلد تناسي بالشدة في اختلاف العقائد يك مجلد كتاب الايمان يك مجلد
 شرح حديث جبريل يك مجلد الرد على الكسروان يك مجلد كراسه في بقاء الجنة والنار رد على السبكي ككتاب اصول الفقه
 قاعدة في احوال الفقهاء دو مجلد مشمول المخصوص للاحكام يك مجلد قاعده در بيان اجماع وانكده وي ريه قسم است جواب
 في الاجماع والخبر المتواتر قاعدة كل ذم وحمد من الاقوال والافعال لا يكون الا بالكتاب السنة قاعدة في كيفية الاستلال
 على الاحكام بالنص والجمع في الرد على من قال ان الادلة اللفظية لا تغني القليلين سه صنف ست قاعدة في تهر القليل
 قاعدة في الاجتهاد والتقليد في الاحكام رفع الملام عن المايته الاعلام جواب في ترك التقليد في من يقول ندر سبه
 ندر سبه النبي صلى الله عليه وسلم وليس انا محتاج الى تقليد الاربعة جواب من افقه في مذهب وجد حديثا صحيحا هل يعمل
 ام لا اتفق على الامام في الصلوة تفصيل الائمة الاربعة وما استاذ به كل واحد منهم قاعدة في تفصيل الامام احمد
 قواعد ان النهي يقتضي المضادة كتب الفقه شرح المحرر في مذهب امام احمد شرح العمدة لموفق الدين چهار
 در مسئلة استغاثه جواب سائل اصغمان جواب سائل صلت جواب سائل بغداد مسئلة الدررة المضيفة في فتاوى
 ابن تيمية المار دانية قاعدة في المياه والمالكات واحكامها طهارة بول ما يוכל بحه قاعدة في حديث العنتين
 نواقض الوضوء التسمية على الوضوء قواعد في عدم نقضه لمس النساء تيسير العبادات لارباب الضرورات بالتميم والجمع
 بين الصلوتين خطأ القول بجواز المسح على الخفين جواز المسح على الخضر المخرقين كراهية التلطف بالنية وتحريمها
 في الادكار الحكم الطيب في الركعتين للتبديل قبل الجمعة بعد اذان القنوت في الصبح والوتر اهل البدر هل
 يصلي خلفهم الصلوات المبتدعة تحريم السماع تحريم الحشيشة النهي عن المشاركة في اعياد النصارى واليهود
 وايضا النيران في الميلاد ونصف شعبان ما يفعل في عاشورامن الحبوب قاعدة في مقدار الكفارة بائمين
 لمة المختطف في الفرق بين اليمين الحلف كتاب التحقيق في الفرق بين اهل الايمان في التخليق والطلاق البدعي لا يقع
 تناسك الحج في حجة النبي صلى الله عليه وسلم في العمرة المكية جواب من حلف لا يفعل شيئا على المذهب الاربعة
 ثم طلق ثلاثا في الحيض حمل لثمان كاشا لمن الجبال ليس فيه رجال الغيب لا بدال بعضي مردم فتاوى اورا
 بابت مدت قاتش در صكر كهفت سال بود در علوم شتى جمع كردند ستي مجلد شد ابطال الكيمياء وتحريمها ولو صحت
 انتهي لخصا واز مصنفات اوست كتاب الصارم للمسلول على منقص الرسول كتابا تبديل التحليل كتابا اقتضاء
 الصلوات المستقيمة لخم لمة اصحاب الحميم وكتاب تأسيس التقديس و ابن رست مجلد ست وكتاب الرد على طلبة الشيعة
 چهار مجلد وكتاب السياسة الشرعية وكتاب التصوف ابن فضل السكفنة وكان يعرف الناس بالتاريخ وكتب مصنفات
 ما بيضت انتهي وكتاب الاستقامة دو مجلد وكتاب بيان تلبيس الجهمية في تأسيس دعهم الكلامية ودر شش مجلد كلا
 وكتاب الحجة المصرية دو مجلد و ابن همد كتب ادر صهر اندرون ندان تصنيف كرد وكتاب منهاج السنة النبوية

جواب في الرد على

هذا كتاب محمد بن

سیظهر قصد که یا حاجب سیه فما طولما ارحم تعاطوا ورثاه الحافظ ابو عبد الله بن محمد بن زین العابدین	و نیت که اذ انصب الصراط وحلوا واعقدوا من غیر ردة یا موت خد من لردت و فزع	فما هو مات عنک فاسترحم علیکم و انطوی ذالک البساط فموت رسم العلوم و الوبرع
اخذت شیخ الاسلام و انقصه جدا اتقیا جانب الشعب فان یخص فحوسبوا به یفه	عری التقی و اشتفی اولو البدع فان یحدث فمسل ثقة بکل معنی فی الفن مخترع	غیبت بحرام مفسر اجبلا وان یناظر فصاحب اللع و صار عالی الاسناد حافظه
کشفه او سعید الضبعی وجوده الحاکمی مشتهر زال علیا فی اجل الخلع	و الفقهاء فکان مجتهدا و زهد القادر ی فی الطمع مع مالک و الامام احمد و	و ذاجهاد عار من الجزع اسکند الله فی الجنان ولا النعمان و الشافعی الخلی
مضی ابن تیمیة و مواعده	مع خصمه یوم نفخة الفرع	انتی کلامه در تذکرة الحفاط گفته

نحمت له ختمه کثیرة بالصالحیة و البلد و تردد الناس الی قبره یا ما کثیرة لیلما و نهارا و ریت له منامات کثیرة حسنة
ورثاه الناس بقصائد جمة انتی و ابن رجب گفته رثاه خلق کثیر من العلماء و اشعرا و قصائد کثیرة من بلدان شتی و اقطار باقیة
و تاسف المسلمون لفقدہ رضی الله عنه و رحمہ و غفر له و صلی علیه صلوة الغائب فی غالب بلاد الاسلام القریة و البعیة حتی
فی الیوم و الصید و اخبر المسافرون انه لودی باقصی الصید للصلوة علیه یوم الجمعة الصلوة علی ترجمان القرآن قد افرد
الحافظ ابو عیسی بن عبد العادی له ترجمه فی مجلده و كذلك ابو حفص عمر بن علی البزار البغدادی فی کرامتین انتی قلت
و كذلك الشیخ مرعی و ساما الکواکب الدریة فی مناقب شیخ الاسلام ابن تیمیة و غیره من علماء السنة نبی الله عنه و عناء جمیع
شهاب الدین احمد بن الحارث المکی البیتی بالفوقیه صاحب الزواجر و الصواعق و غیره ما شیع عبد الحق دلبوی ترجمه
در زوا المتقین فی سلوک طرق الیقین چنین نوشته در زیان خود اعظم علما و فقها و شیخ الاسلام ملا معظم بود در فقا
نظیر داشت در علم حدیث و دیگر علوم مہارتی داشت و ای اگر چه شیخ ابن حجر عسقلانی بزرگ در علم حدیث نسبتی ندارد اما
در علم فقه مثل که مساوی بلکه فائق باشد و وی شاگرد شیخ زکریا مصری است که شاگرد شیخ ابن حجر عسقلانی است تصانیف
بر شیخ زکریا شرحی نوشته رعایت بسط و اطناب شرحی دارد و بر شمائل ترمذی و برار بعین مذوی و بر شکوة نیز شرحی نوشته
که در وی دلوفقا است و اوده دیگر تصنیفی دارد و رسمی بزواجر و بیان کبائر بغایت نفید و صواعق محرقه در ذر و افض نیز
تصنیف اوست و بر قصیده ہمز یو بصیری صاحب قصیدہ برده کہ در نعت نبوی است نیز شرحی نوشته در رعایت عنایت
و رشاقہ مثل بر فوا کثیرہ و بر عین العلم نیز بنیاد شرحی کرده بود کہ تمام نشده و در مناقب امام اعظم سالک و ارسکی بقلا اند
فی مناقب النعمان مجموع حقیقت این مجالز کرامات و تصرفات امام اعظم است کہ با وجود تعصب و تعصب شافعیات این سالک
از ایشان سپرد و با فتنه علی متقی در ابتدا ی قدم کہ شاگرد شیخ ابن حجر بودند در آخر وی خود را تلمیذ حقیقی شیخ گفت
و خروجه لاف بوشید مات الشیخ ابن حجر فی اہمہ خمس سبعین تسع مائۃ انتی کلامہ عمر بطور گوید بقرین مناقب امام اعظم از ابن حجر

بن عبد الرحمن بروی در نماز تقدیم کرد و وقت عصر مرقوم شد در پیروی برادر خود شریف الدین عبد الله بمجاورتی
بولی در این اشعار که دوازده شصت هزار گیس نهاد و گلب بودند و زنان پانزده هزار و درین وقت قول امام احمد ظاهر شد که
فرموده است بیضا و بن اهل البیدع یوم الجنازه و شک نیست که مثل این از دمام نیز جنازه امام احمد بر این بزرگوار
قبل از دی و رکتی مذکور نشده و جنازه امام احمد با لاله عظیم بود بسبب کثرت بلبل و او اجتماع ایشان و تعظیم آنها
برای او و تمام دولت او را دست میداشت بخلاف شیخ محمد که در دمشق قات یافت اهل آن شهر عیش و طرب بعد از او بودند
و چهارم حاضر نبود و سزا آنقدر برای وی جمع شده که اگر پادشاهی قاهر و سلطان جابر و دیوانی حاضر ایشان جمع کردن سخت
هرگز این انبوهی اجتماع ایشان ممکن نمیشد با آنکه انتقال شیخ در قلعه بطریق حبس شده در قول جلی گفته اند که شیخ را در قلعه
نیکو و عنده الناس شایا کثیره و متفر منها طبع اهل المادیان فضلا عن اهل الاسلام و الایمان بنده کانت جنازه
و تلمذ علیه و تلمذ یومئذ فی الاسلام من اجتمع فی جنازه تلمذات جمع فی جنازه شیخ تقی الدین غیر الامام احمد کما اشار الیه
الحافظ ابن ناصر فی کتاب الرد الوافر و قد صرح عن النبی صلی الله علیه و سلم انتم شهداء الله فی الارض و انتم
الامام زین الدین عمر الوردی فی یادکره شیخ الاسلام العینی بقصیده منها قوله قصیده

عقوا فی عراضه قوم سلاط	طلم من بهر جومره التقاط	تقی الدین احمد خیر حبر
خروق المعضلات به تحاط	توفی و هو محبوب فرید	ولیس له الی الدنیا انبساط
و لو ضر و لا حین قضی لا نقوا	ملا تکلک النغیر به احاطوا	قضی نجا و لیس له فترین
ولا لتظیره لف تمام	فق فی علمه اضحی فریدا	و حل المشكلات به نیاط
و کان الی التقی یدعوا البرایا	و ینعی فرقه فسقوا و لا طوا	و کان الجن یفرق من سطا
لوعظ للقلوب هو السیاط	فی الله ما قد ضم کحد	و یا لله ما غطی البلاط
هم حسد و لهالم ینالوا	مناقبه فقد مکروا و شاطوا	و کانوا عن طریقته کسالی
ولکن فی اذاه لهم نشاط	و حبس الدر فی الاصداف	و عند الشیخ بالسجن اغتباط
بألها شمی له اقتدا	فقد ذاق المنون و لم یواطوا	بنو تهمیه کانوا فبا نوا
نجوم العلم ادر کما انهباط	ولکن یا ندامة جالسیه	فشک الشریک کان به یماط
و یافح الیهود بما فصلت	فان الضدیعجه الحناط	المریک فیکر حبلی و شید
بری سجن الامام فیستشاط	امام کلاویه کان یرجو	ولا وقف علیه و لا رباط
ولا جاراکوفی کسب مالی	و لم یعهد له بکمر اختلاط	ففیروز سجنتموه و محظمتوه
اما یجن اذینه اشراط	و سجن الشیخ لا یرضاه مثیل	تقیه لقد مر مثلکم اخطا ط
اما والله لو لا کتر سره	و خوف الشر لا یخل الی رباط	و کنت اقول ما عندی لکن
یا اهل العلم احسن استظالم	فما احب الی الا تصاف غی	و کل فی هوا به له انخرط

ویرودی المختلانی المذکور عن ابی ابراهیم بن عبد الصمد الهاشمی عن ابی صعب عن مالک المصنف المشهور وسطاه
 و اشجع محمد بن یزید بن محمد بن عبد الله الوالاتی عن شیخ محمد بن محمد بن خلیل عرف باین ارکاش الحنفی عن الحافظ ابن
 العسقلانی مؤلف فتح الباری و غیره انتی و این اجازت در سنه احدی و سبعین مائتین الف حاصل نمود و باین حق
 فضل و کمال در فنون سپاگری مثل کوب افراس در می افواس و تفنگ بازی و شمشیر زنی و صید افکنی و شوق جهاد
 و حضور سداک هلال نیز بطولی داشت و میل خاطر تحسین ماکمل و ملائیس و مرکب و جمع کتب و مطالعه آن از مغرب تا صبح
 و کتب و نقل رسائل بسیار بوده و در هر یکی از این امور فائق بر اخوان و بارع بر اقران برآمده یکدو بار سفر بر ک
 جهاد کرد و آخر اسفار ایشان منفرج بود و در سنه یک هزار و دصد و هفتاد و شش چون از وطن بالوف در بلده بژود
 رمضان ملوک بکرات رسید و چندی از کسل راه آسود و طبیعت از جاده اعتدال منحرف شده مبتلای طای اسیا شد
 شیخ حاج غلام حسین که یکی از مشایخ و علمای بلده قنوج بودند در خط خود بکاتب حروف نوشتند که آن مرحوم
 بستم خیم شعبان شکسته بجزی بسواری عجله نزد فقیر رسیدند کمال مسرت حاصل شد چنان مدت سی و دو سال که
 درین ملک گزیم این چنین عزیز می نردم نرسیده بود بدریافت کالات او شان که درین مدت قلیل حاصل کرده بود
 نهایت مخطوط بود درین اثناء درینجا کثرت تب با کثرت مردم بود ایشان هم در آن مبتلا شدند یک سوسل شد و تا یک
 اسبوع معالجه گردید هیچ فائده مترتب نشد تا آنکه نهم جادی الاولی شکسته بجزی روز جمعه بعد از نماز جمعه که برالین شایع
 بنده و مولوی مراد الله در حالت احتضار یافتیم و بزرگتر کلمه مشغول شدیم زیاده از یک پاس و زبانی بود که بر حمت حق بستند
 انا الله وانا الیه راجعون بعد تجنیز و تکفین بطریق سنون نماز جنازه خوانده در تکیه ماتریدیکه در انجا فرساید بجزی تری
 از خلفای مخدوم اخی جمشید را بگیری و قبور اکثر مردم علاقه نواب صاحب بود بهاست متصل قبر شاه عالم خان مرحوم قریب
 یک پاس شب گذشته مدفون شدند استی مولوی عماد الحسن بومانی میگفتند وقت احتضار سخن می گفتند غمناک و شایع
 که الله بگویم و زبان بزرگتر کلمه مشغول بود و نشد الحمد از من باید پرسید که کدام سنگ صبر بر سینه گذاشتم که

هنوز بی هیچ برادر زنده ام شهر اگر نه قضا بود که با هم رویم سیرسد آن وقت که با هم رویم

عمر شریف ایشان سی سال و هفت ماه و ست و زشت شیخ ادیب حسن الیمینی در مرثیه ایشان این چند بیت انشاد کرد نظم

خطب المرفوع و قد اوجعاً	بصاحب رکن الدین یوم تصدعاً	الزاهد الاواه مصباح الدجی
من الفضائل والتقی قد جمعاً	السید المفضل احمد من سعی	للكارم الاخلاق نثر توشعاً
حسن الفعال الصادق القول الذی	اوصافه عظمت وجلت موقعا	بحر المعارف والعلوم اخا اللذی
فی دهره بنظیره لم یسمعاً	حاز الکرام قبل یثدا زارة	وغدی اما ما قبل ان یترعاً
وغدی یثدا العلم قبل فطامه	وعلا علی اقارنه و ترفعا	افتی و صنف فی العلوم و البحر
السبع والعشرین کلا ربعا	وله نقادة عکرت متصرف	بالنحو والتعبیر قد ملأ الوعا
ولکرمیاح فی فنون جمه	بنقراطع البرهان فیها قطعاً	درست دروس العلم بعد وفاته

و زخاص با دست بلکه دیگر قضای شافعی هم در مناقب وی تصنیفها ساخته اند چنانکه جمعی از خفیه و مناقب امام شافعی
تالیفها نموده اند و نفسانیت جدال که در میان خرن فقهاست در متقدمین ایشان هرگز نبود بلکه با هم شیو شک بودند و با
اختلاف مذاهیب یکدیگر چنانکه کتب طبقات بر آن دلالت دارد این همه گلهای بدو بهر آخر زمان منت پس پس شیخ بن حجر
در ای این تصانیف کتب رسائل دیگر است از انچه تحفه المحتاج شرح منهای نووی و چند مجلد هم است درین یکی در مبرور
طبع رسیده و در اولش ترجمه حال مؤلف کمال بسط و شرح مرقوم است درین مختصر گنجایش نقل آن نیست و دیگر قسوست
واجب سوالات و چهار آق و عبور و اطلاع و کمال و متنگاه وی در فقه و غیره شک و شبهه نیست جز آنکه در حق شیخ الاسلام
ابن تیمیه حرانی در کتاب الدل المنظم مکتوب چیزی شد که جز بتوضیح نتوان بخشید بی دریافت حقیقه الامر شور و غوغا
بسیار برداشت حال آنکه فقهایی از اهلباربع پیش از وی و بعد از وی بروی شنای بسیار کرده اند و باینکه مفسرین
که منشأ غیظ و غضب همگان همان است نیز تصویب و نموده و بحال حسن فرو آورده اند چنانکه از تقاریر بسیار وافر
و ترجمه وی ظاهر است و تجا و از مدعنا و عنه و ازینجا است که تعقب بن حجر در داو بر شیخ الاسلام کرده اند و قول او را در
قبول ساختن و باسد التوفیق شمس الدین احمد بن حسن بن علی الحسینی القنوجی المتخلص بالعشری کی از ادکیای
و علمای هر نو و ولادتش نوزدهم رمضان مبارک و ز شنبه قریب یک پاس و زیر آمده در سنه یک هزار و دص و ص و جمل
و شش اتفاق افتاد و آغاز شعور موافق مرام هم بود قدری در تحصیل علم کوشید بعد قلیل مدت آنچه دیگران او را کثیر عمر
حاصل شود بهم رسانید بار بار علت بسوی بلاد مشهوره بنده کانیپور و فرخ آباد و بریلی و کول دیلی و جز آن طلب علم
و با اساتذ وقت ملاقات و مباحثه و مناظره و مشاعره نمود و چیره بر اندخی سریع الماد را که یکی الطبع شجاع قوی فطری
و جید الذهن بود گویا استخوان لحم او همه علم و فضل بوده درین عمر کم کسی باین مزایا بر نمایسته باشد سند کتب حدیث
از شیخ صالح عبد الغنی بن ابوسعید الفاروقی المجددی نزیل مدینه منوره فرا گرفت خصوصاً صحیح بخاری نسخه اش
این است بقول الفقیر احمد بن حسن القنوجی عفا الله عنه را و صحیح البخاری عن مولانا الشیخ الزاهد المتقی عبد الغنی
دامت برکاته و دهوعن شیخ محمد عابد السندی و دهوعن امام المحدثین خاتمه المجمعیدین الشیخ صالح بن محمد العمری السیوطی
الشهیر بالعلانی عن شیخ المعمر المحقق محمد بن محمد بن سنه العمری العلانی عن شیخ احمد العجل عن قطب الدین محمد بن احمد
الزهراوی فقی مکه عن ابی الفتوح نور الدین احمد بن عبد الله بن ابی الفتوح الطائوسی عن بابا یوسف الهروری للشیوخ
بسی صد ساله ای المعمر ثلث مائه سنین عن محمد بن شاذ بنحت الفزغانی المکنی بابی عبد الرحمن عن ابی نعمان یحیی بن عمار
بن مقبل بن شامان اختلافی و کان عمره مائه و ثلثه و اربعین سنه و هو واحد الابدال بمرقند و قد سمع صحیح البخاری
علی الامام محمد بن یوسف بن مطرب صالح بن بشر الفزری المکنی بابی عبد الله عن یوسف الحافظ الحجه محمد بن یحیی البخاری
قال الشیخ محمد عابد فیکون بینی و بین الحافظ البخاری تسعة انفس فیقول ثلاثا ثانیة بثلاثة عشر نفسا و هذه الطريقة نقل
الی الحرمین الاعم اشیاخ اشیاخ مشائخی کا الشیخ المعمر عبد الله بن سعد اللهاوری و هذه الطريقة لم تبلغ من حجر و لا
لانها کانا بمصر و انما نقل ابو الفتوح من رجال الثمان مائه کان بایر قوه مدینه بنجرسان العجم و کان موصوفاً بالصالح

ولو الدرس اجمعین انقریب مجیب این چند بیت از نظم ایشان است	نسیر الصبا و اقی سحر مطیبا فاحییت صبا لم یزل قط مطلب تخاکي لك الاغصان بالوجد فیالک ما ازهاک متعلا و اعجا	کناک انفاک المسیم بعینها فکل حاحین اقبلت رجبا تنفر فی الاشجار روحا غیلا فان الصبا نعم الرسول لمن صبا
ولی آخر ابوی خسون بیتا و تن قوله من قصیده اخرى نظم	فما نری الماء من عینک یشکک بلی ولكن تلغی الذکر فی خلک	اما بقلیک نار العشق تلهب فکل دمع الی الاضلاع یغیب والدهی بین اخلاء الحی ضرب وله من اخرى نظم
نظم	ینال منی عذول القوم مجتهدا الا ینسیا کل قطر قطر	واننی من اهل الی العشق منقخب لنعم شمیماً نفحة منک تنشر
اقتحرب انفاک بما طاب ذاکر	لسلی ارانا الله مولای دارها وان لها شمسا تسمى عذارها	وا یرن تریب یکصد بیت است در مع بعض علمائی بلی وله من اخرى نظم
مهمت بتدبیرها فمرت فطتها تبسم عن دهر یصفن بحارها	اذا غطت الوجنات قبل لیلها فما خیر نخل قد منعنا ثمارها	وا ینسلی بجاکی قلب صا حبها طوبی له طاب ممذ حاکمها
یا ذاللطی انا فی منه بالخبر لما یفیض علیه الدمع کالمطر	من قد ملئت فی کرام الناس غزنها رب الوری عن شرف الحی البشر	نظم
فان مداحه من سید البشر اعنی به السید العرشی سلمه	کفالة الله اغنت عن کفالتهم فجاء من صغرة فی سیرة الکبر	نظم
من غیر وال و محمد و مونتصر فهایة العرکانت فی بدایته	هذی مناقب مداحه انتشرت کمر فی دعائک من خیر و من اثر	نظم
من بین مستتر منها و مشهور تعالی ایها العرشی و ادع له	تصویر دیگر است در وی یکوید نظم انقد عمت البلوی الی الی و النور	نظم
تلا لا البان بالاثمار و الزهر الی من حیاتی عنده و منیتی		

عصفت بما ریح جنوب ذرعا	وتقطعت اعلامها وربوعها	لما خلت منها وراح وودعا
قولوا لاهل الحند فليكبوا دما	من بعد ان يكبوا وينفوا الا دما	هو نوحها بل بدرها بل شمسها
حفا وظني مثله لم يطلعا	فانه يسقي تربة قد حلها	بسحاب قمی ولا تنقشعا
دامت عليه من الاله مرام	ما شن وبل او وميض لعلها	ثم للصلاة على النبي واوله
ما طائف بالبيت طاف وودعا	وعلى ايمته الكرام وصعبه	ما قام محاسب وما دأج دعا
والثابعين ونابعيهم داثما	ما افتروا في الزمى وتضوعا	درین بیان آخر یکصد مرتبه سنت کند

ایشان بودند در تقلید بطولی داشتند دیده نشد که با کسی درین باب تقریری تحریری بوده باشد مگر آنکه الزام سخن می آید و اولی در اصول فقہ امام عهد بودند و سنن آثار کتب است که بایر نوک زبان بود تمام همت مصروف انتصار فقره اتباع نمیکردند و کتب موسوم به شهاب ثاقب در تقلید بروجی نوشته اند که مثلش در هندی دیده و شنیده و نشد که کاتب حروف از کلام منقول و منظوم ایشان در عربی و فارسی وارد و مجموع فقره هم آورده در عربی بمعنان شعرای جاہلیت اند و در فارسی هم بزم عرفی و نظیری و در اردو مقتدای آتش و ناسخ و باره عمل محدث و اسکار از رای نمونه حافظ ابن حزم و شیخ الاسلام ابن تیمیہ بودند اما ایشان بکتاب این بزرگواران اطلاعی نبوده بجهت آنکه تصانیف ایشان در هند موجود و میسر نیست اگر روزی از دست برآید این اکابر در انتصار سنت و رد بدعت احکام تقلید و اختیار تحقیق بنظر ایشان میگذاشت و اطلاع و عبور بر ادله و بر این تقلید و حجج صحیح و دلائل سلفیه ایشان دست بهم میداد خداوند در تقلید چه عجائب مینموند زیرا که با وجود عدم اطلاع آنقدر اولی متفرق را یکجا کرده بودند که در خیال نمی آید که کسی عبری در ارجح مینماید و اندک در خط ایشان یافته شده که نوشته اند ابا بعد فانی را بیت رسول الصلی الله علیه و سلم بحرقه فی مبشره اریتها یوم الثلثاء فی الثامن من رمضان سنه خمس و ستین یا تبتین الف رایتہ حسینا لونه ابیض من لون الخنثی و شخصه لالیشتکی منه قصر و لا طول فرایت کانی اکت مع طعاما و اطال یدیه الی تصغیر فقرت الا و ام الیه فاخذہ بید و یاکل کانه لم یکن فی قصه طعام او کان فاکله و لم یبق منه شیء فقلت سیدی من اکم فی هذا الزمان و صحبکم ابعده من حی اکم نعمت تغنیها کما لا الیه بدینهم و اعطانی مسلم فلوسا و سالت من علی الله علیه و سلم ان بعض الناس یترون حدیثکم بقیاس المجتهدین مع ان المجتهدین قاسوا اذا لم يجدوا حدیث رسول الله علیه و سلم و اصولهم حی ابعده ان یعلموا علی الحدیث و قد غلا الناس حتی اکفروا من ارشادهم الی اتباع حدیث ینالون به بهم فشاہدت آثار الملکال فی نشره صلی الله علیه و سلم صنیع الناس ہذا و صا و تحک کان الملکال بلغ فی القلب و تیقنت من النظر الیه انه لا یرضی بصنیعهم ہذا فقلت اسماعل الناس اجیبوا رسول الله صلی الله علیه و سلم فقال ساجب فقلت انہ توقف لیجب بعد اکل الطعام ثم قام بالام نسیت فجلس فی موضع و کنت اذا سالت المسئلۃ عن صلی الله علیه و سلم کان جمعی بحسبہ و بصلی الله علیه و سلم لا یکرہ منہ بل یتعطف علی یقبیل الی ابوجه و رایت صاحبی قد فرج من ان صلی الله علیه و سلم یرضی بالعمل بالحدیث انی قد وجدت بعد ہذا المبشرۃ صحبہ صلی الله علیه و سلم فی قلبی ازید مما کان قبل فکرت حتی احببت لو انی جعلت فداء و اقتل فی الجہاد و انما احببتہ و الله علی ما نقول شہید و کفی بشہید انتہی ایشان برادر و کان صنیعی کاتب حروف و اند غفر الله لنا و لهم

صغائر ما یقری بها وعظماها	وتم نظر	الا یا کمال السیاقی کل ناهی
هدایه الله ربی خیر هادی	اتیت مجالس البعدات طرا	الست بخائف یوم المعاد
و ما من محفل الاحداث الا	وکنت حضرته بل انت بادی	تجاوز عن صراط مستقیم
لعین المحدثات وانت هادی	فویاک یوم یوخذ بالنواصی	تشافه خیر من جضر التوادی
لعلک لست تعرف بدعة ما	لذا التقت فی هذی البوادی	تعال تعال سلنی یا ابن عمی
فما نظما محیطا بالمراد	وما ابتدعوا فی الدیر الخفیف	من النقصان او من اذ یاد
ولم یکن راجعا بقدرین خیر	بلا انکار اهل الاهتداد	فذلک بدعته شر ضلال
فساد فی فساد فی فساد	فقم واترک رسوما احدثوها	وخف یوما اذ انا دی المناد
یومن یحدث بدیر الله شیئا	فذلک خاص الله عادی	وامحل محدثات الناس لمل
ودع ما لیس فی الشرع المراد	والزم سنة العترة الزم	وعاد عقائد الا شرار عاد
الی قـوله	واسمی احمد الحسن الحسینی	وجدی سیدی خلیل العباد
وصلی الله فیاض العطایا	علی من حل فی خیر البلاد	متی رفقت غصون البان طرا
ورفعت الصبا والطلی شادی	این ست پر قوی از کتاب زده از آفتاب تمام این ابیات با سبک و کمال	که بر تشریف و شعر شعری می چربد و با حدی فیضی و مسمی می زند بجای خود و مجموعه قراهم است استجابا بدین و ناظم
ایکه تا نام تو پر تو بر زبان انداخته	گوهر مقصود و در جیب مان انداخته	نوبهار شرم از فیض سحاب جرد تو
در ریاض طبع فرش ارغوان انداخته	تا سبک و جان شوق تن پسته ها کنند	ز باغ بر لحم و هما بر استخوان انداخته
آب رنگ حسن با آورده بر روی بها	ساز و برگ عشق و جیب خزان انداخته	در خط جاد و نگار مان زربت ریگان
حیرت ز گیسو چشم سید لان انداخته	مژده عرشی را که بر عرق نفوق داده	کردم جان بخش خود جان بر میان انداخته
برون نرفته آهی کردی تنگ همی خیزد	بیا ساقی بگردش آرجام در صبا	که میخوایم ز غم سنگی بفرقی چرخ بیند
تا شاکن که دارد شیشه امپاسنگ گیر	بیا موزد به بخت نارسایم با و پیما	دل دیوانه من پند بی درد ان خمی
همین فرمان وای کشور دلهای نور	بیا عرشی به پیشم حریف بمنفس خوا	منم دخت طراز آنکه نمشته تاج دار
که با هر نبوت نسبتی داریم آبائے	ابوالقاسم محمد ابن عبداللہ	شگفتی نیست گر خیزد ز کانم جو بر اول
هر آنکه بچو یوسف نیمه فرمان پریش کرد	صبا گر از گل آفرید و کجاست ربا گرد	پیر از روی گل چون بوشن بلبل نگار
که بود ابل جنت با نظر بر خوان بیضا	عروس مجلس طلب کند با او ز لیخا	گدای استامش فیض خاص الناص میخا
نگاهی کن که از هندوستان خواهم بدین	شما شرمند و تقصیر حصیان بر دوشم	که در افتادیم از دگمت با هر چه بدین

لديه مقامات السرور فزاع وقلي غدا من بارق العشق التو بانفاسي اللاتي حكها الصواع ام اهلكت منك العيون الذراع انهم هم هذي القصود لبلها ام الرعد من فوق الغيوم يققع تراها كأمثال العقائق تلح كان يميني مطرا فهو واكف فقد طال ما جارت علي المقام وله من قصيدة طويلة انظر الروح في قلق والجسم في حرق قوت عيونك اصفي لحظتي وقني كيف السبل الى سلمي وجارتها تذكرت ايام الصبا والليالي واطيب اللحظات تسوء الاحاديث محفزة الاطراف رقااة اللحم وضنت بما يعزى الوشاة الاكاس فاني فتى ارعى العهق لصاحبي او في بهدك يا سلمي ووافيني طول سواعدهم شم العرائين وادبني حرب الزمان وسلمه يعلله برد الحسوة يمسه وخير بلادى الذي لا اجمه واني لا فني النفس عن كل لذة وفي نيله سوء المقام وذمه سوى دارنا تنشئ اليها زامها فينشرها معا يقرب عيونها	وحرا يعني قلبه صبيحت متير كوعد حبس لا يزال يصيح وليس قصيدة اخرى نظم ونكر تلطفت في فوادك اشرفت ام انشقت الاحجار ان كنت تخرج ول وما لمعت من حيث عزت سلا وفي وجهها برق فما زال يلح يا احسن شعري قد تغنى خدودها يا من اذاب هواه القلب بالهف والجفن في ارق والعين في سحر يا هل تعو ليال بالحمى سلفت والجسم يوشك ان يفنى القصف نعم ارق الشوق من كل القوفيا اذ الربع ربع الخزرجية اهل يرفاق الشبايا لمكنات غواني كان لم يكن بين الحبيب وبيننا وان لم يكن للعهد منه مراعي وان رعيت مواعيدي فراعيني ول وما المراء لا نوب يوم وليلة ويغتره روح النسيم يشمه وان الطوى بالعز احسن يا فتى اذا ما ارتقى منها الى العرض صم ورنظ كان لم تجد في عالم الصبر والرضا ويطمعها فخا يقوي عظامها	حام غدى من كامن الوجع وتزداد نار القلب في كل ساعة اغير بدلا من جانب الفجر ما مع ام البرق في قلب السمك ثلث يلح انتخب من كرب المنوى وبلائه لسلمة في وادى العقيق مديح ولكن لما اجرته منى المدام الا يا نسيم اكشف كجهم غداها فدينك من ليل بالبدد يلح روحي غداك الام السعي في تلقي يا نسمة نفستك لالت ناعمة اضاءها بدو جني عن كل ف وله من اخرى نظم اذا العيش اشهى ما يكون من اللذ بعين كرام الفن المغانيا وجارت بخلف الوعد بعد وفائه عهق ولم نزع العهق المواضيا ول الست بنت كرام هم ذوو شرف يعاقبني بوس الزمان وخفضه تلربه شهاب الغناء ودهمه الا ان خير الزاد ما سد فاقة اذا كان من كسب المذلة طعمه واعرض عن نيل الذبا اذا بدت رايت الزرايا لا تريم وقودها سوانا كرمها ظل يرعى زمامها ويورثه حبة القلب نقلة
---	---	--

در راه اتحاد نه بد میرودیم	ول	غسل زده از چشم که کوثر بدر اید
کشم نیر فلک آه شعله زن تا چند	ول	تو میروی ز ما و خود میرویم ما
دماغ و سوسه شیخ و برهن تا چند	ول	بسان شمع بیا نوس سوختن تا چند
زخویشتن بد را همچو بوی گل سرشته	ول	بیای که طر حنون دگر بیت ازیم
فرده ای دل که دگر سلسله از پا افتا	ول	بزرگ بلبل شوریده در چمن تا چند
آخر از بام فلک طشت سیما افتا	ول	کار دیوانگیم باز بصرا افتاد
حسن افرمان وای هفت کشور ساق	ول	ول
عرصه دل کم نبود از وسعت کون جهان	ول	هر شمراری اگر دل پر شور من بهر کشید
لب بستی ست عقده کار تباه ما	ول	داغ راه طالع خورشید محشر خندان
زان بر تو ناگوار تر آید گناه ما	ول	روشن دلی ست اختر نخت سیاه ما
افروخته بر مشهد پیر وانه چرخ	ول	ول
ول	ول	بلبل نقبس از غم گلشن بفعان
ول	ول	منقذ از غم تیغ تو بسر داشته ام
دل از ان بت نظری میخواست	ول	کشته چشم فسون ساز ترا
بوسه را بالیه گو یا گستاخ	ول	شیشه ماست بخار گستاخ
کز شک میفرودید بیضا در استین	ول	ول
ول	ول	برداشتم ز کون مکان دست خویشتن
زلف تو همچو سلسله می نالد از دم	ول	نازم بحسن سر نه دنباله دار تو
گر می عشق سوخت حاصل ما	ول	مجنون فغان ز خیمه لیلی بر او
چه قدر نازک ست قاتل ما	ول	آتش شیشه است یا دل ما
بوصفا چشم تو میگفت درستان گرس	ول	ول
نصیب دیده و ران از تو سرخوئی	ول	ز بیدلان نرو در حسرت نظاره تو
نموده معنی مازن را عیان گرس	ول	که زرد رو بود از جور آسمان گرس
و این قصیده شخصیت بیت است	ول	ز چشم خوب تو تا دس غشوه میخواند
سیل چاروب کشی هست بوی از ما	ول	هر بیت و حکم یک تمهید دارد و له شعر
بیانم موجب دریا و جوش جد طوفان	ول	ول
تندارم از لطف قیاب نا توانی را	ول	جگر سوز نیست لازم صاحبان طبع

یازب چو گنج هر شمشیر زبان را تا ساز گنم ز منزه مرغ جنان را خون گشته ام اما لب من ناله شربت یارب مددی دیده خوننا فیضان را چون شمع مرار و شنی طبع بلاشد همت نگذازم بهم مهر و مان را این ز منر معاکر مدو طبع طرازم کز دل نتوانم بلب آورد بیان را واسو ختم از دانش فریبنگ آتیه زین بازی خلق زده طفل امان را	کر سحر که پروا خسته دیدم جهان را هر موج بیانی که در دریا می لم بهمت چون لاله بدل سو ختم آهنگ فغان را این منطقه جرج ستم پیشه توان یافت باسو ختم هست سری کون مکان را فریاد که این کورد لایتم نگذارند گویند که روح القدس آموخت فلان را هر نکته باریک که در سینه نهفتم می بخش من آنچه تو دادی دیگران را بر ناز کی خاطر من جسم گران است	عرشی صفت اندازد شناسایی بیست تا ساحل لب آمده بر تافت عنان را تا چند شمری بل و سینه توان بود کوار بی ایجا دستم بسته میان را گنجینه نگه داشت ختم خوش نماید تا سر کرم خاک در سیر معن ان را تائب دلم آفتد انبوه معانی هست نشر شد و در داد خراش بی رنگ جان را گردون همه آشوب بلا بر سر من بخت بر گیر آتی ز من این بار گرگان را
مسافری نرسید از عدم کز پرسم گریه نمود ساله بمیز زخمی نیست باز چاکلی در گریبان میزنم بر سر از عیش جولان میزنم از پی عیش و نشاط بزم عشق طعن بر گیر و مسلمان میزنم دید و تبنا که را شرکان نبود سکه بر استلیم ایمان میزنم ملک فقر اورنگ تا بوم خوش است	که پیر سپرخ کجا برد نو جوان مرا این ماتم سخت است که گویند جوان مرد لیک همچو غنچه خست ان میزنم چون لب زخم دل صد چاکه خود زخم بر تار رگ جان میزنم چشم بی شرکان نباشد خوشنا پای بر خار منیلمان میزنم پای کلک را و معنی می روم پشت پای سخت خاقان میزنم بزم از جوش متح رشک گلستان دارد گرند لها همدا بسته گیسوی تواند غنچه در موسم گل سرگرمی بان دارد	انامد و انالیه راجعون شعر و بس سبک و دم چو فکر خویشتن خند تا باد در پنجهان میزنم سنگ آتش را نمی دارم بزرگ بر سر تبنا به پیکان میزنم بر دل دیوانه سورم داغ عشق دست جودم موج احسان میزنم الی آخر قالوی ازین مایه نیست آهنگ دوست ایم شر بریرا که بجانم افتاد این دو صد غده چو اکا کل بیجان دارد غمزه بیل جنت زند اکنون عرش
وصف خوش تو جوهر تیغ زبان ما مار پدست دست رسد ناله عمل چون باد صبا از در گذار بر آید	و ممدوح ماشدی و نیز ووشان تو وصفت نوشت خامه رنگین بیان و انتم که ز کوی تو بمن نامه بر آید	ای پر گهر ز نام تو درج دهان ما ماح تو شدیم به پیروز دست بان ما و حرفیکه از ان لعل شکر بار بر آید

ابو العباس احمد بن ابراهيم بن ابی بکر بن خاكان قاضی القضاة شمس الدین الاربلی الشافعی بن ابی حمزة علیا
وسادات فضلا وصدور وروا بود و چند مدرسه متولی تدریس مانند آن برای غیر و صورت نه بست مولدش
روز خمیس بعد صلوٰة عصر یازدهم ربیع الآخر سنه ثمان مستمات بود و در مدینه اریل بدرست سلطان آنجا ملک معظم
بن یحیی الدین شیخ نجاری را در سنه احدی و شترین مستمات در اریل شیخ صالح بن پیمانه سماعت کرده تاریخ مفید او
وفیات الاعیان از اکبر مصنفات مستابن کثیر در تاریخ خود گفته من متبع کتابه و ذواته یفید یعلم احواله و اطواره و منقالاته
و کان له سبل الی بعض اولاد الملوك وله فیه اشعار رائقة و هو الملک سعود بن یحیی صاحب حاکم و کان قد تمه جبه و کرر
بنو البیتین بلیه الی ان أصبح نظم
انا والله ما لك **ایس من سلاته**
او ادی التامة الیه **وقال نظم**
تمشقه ولی الدیار بعیده **فخیل لی ان الفواد لکومغنا** **وانا لکوم قلبی علی البعد و النوا**
فا و حشتم لفلان و انستم معین **وقه کان لشعر رائق** **نظم سبع محاضرة فی غایة الحسن و البهجة و ی از**
خاندان عالی شان مست و اریل شهری است و عراق بر شامی شرقی از نهر و جلد قریب بموصل و عمر هفتاد و سه سالگی بمرد
سیوطی ترجمه فی باختصار و حسن المحاضرة آورده و گفته مؤید طوسی او را اجازت داده و گفته او بر این یونس و ابن شداد
کبا علی را دیده و در سنه بکونث زیده و نائب قاضی آنجا مانده بعده بالاستقلال قاضی شام شده و ده سال آنرا سرانجام
بعده مغز و گشته بمصر هفت سال خانه نشین ماند و باز بر قضای شام منصوب گشت و در گرفته کان بر یاد کیا اخبار یا عارفا
بایام الناس مات فی حجب سنه احدی و ثمانین مستمات ابو بکر از همین سعد السمان البابی بالولاء البصری رحلت
حمید طویل راوی است از وی اهل عراق روایت دارند مصاحب ابو جعفر منصور بود قبل از خلافت یحیی بن خلیفه شد از بر
نزد او آمد منصور او را محبوب ساخت از منظر و زجلوس عام انوشست بروی در آمده سلام کرد منصور گفت
چرا آه گفت برای تهنیت امیر منصور فرمود بگویند که وظیفه مبارک بیدی تو ادا کردم باردیگر نیایی
از بر رفت و سال آئینده باز آمد درین وقت نیز بار نیافت و نگران مجلس عام شد چون بروی در آمد سلام گفت منصور گفت
چگونه آمدی گفت شنیدیم بخار بود که برای عیادت آمده ام فرمود نه از دنیا ریش اده بگویند که وظیفه عیادت ادا کرده شد باز نمود کنی
که من قلیل الامر اضام عام قابل باز آمد و بطریق سابق و مجلس عام رسید خلیفه گفت چرا آه گفت از تو دعای مستجاب شنیده ام
برای آموختن آن آیه که گفت دعای من مستجاب نیست زیرا که هر سال از خدا میخواهم که تو نزد من نیایی و حال آنکه تویی آنی و دورا
و قائل و حکایات مشهوره است و لاوتش دین سنه احدی عشره و مانده بوده و وفات در سنه ثلث و ثمانین قبل سبع و صائین که در سنه
اسم علم سنه و ثمانین تبشیر میسر نیست سنه بسوی بیج بمن و محل او یعنی روغن فروش و بصری نسبت بسوی بصره است که از نه
شهر مدین عراق هفتاد و سه ساله از طلبا میراست عمر بن الخطاب آنرا در سنه چهار از هجرت بردست عقبه بن غزو ان آباد کرد
و بنیاد نهادن این مقبره در کتاب او بنیاد کتاب در باب ما تغییر من اسماء البلا و گفته البصرة الحارة الرخوة فان خذوا الدمار قالوا
البصرة کسیر البلاء و انما باز و انما البصرة البصرة الحارة الرخوة قالوا فی الصحاح یکذا فی و فیات الاعیان ان یحصد

که باشد نسبتی با زکس لبوی جانانش شهنشایک در باناق مهر او بخت بزدوس معنی در آغوش گفته نظم ندای مالت غیب از صبر رخا می شنود از گریه ریای تو تر دامن من نود آن فیض خاص که به پیر میان رسد شب نده داشت خضر و عمر ابر سید کرده ام یک صرع آن سر و بالا انتخاب و این قصیده قریب است قصیده دیگر است بطاس هر بد و شومع مایه سیمارا هنر و راه به ثنای تو لب کشود کس که هست همچو تو مودع اهل تقوا را منم که کوکب تابان من بعلم نجوم زور بخود و در راه باد پرور را منم که غاصد بدستم زبان زند بصیر خرام خامه گواهی بس است مینار سبوح است دوات و قلم علم انداخت مصراع زلف تو شد بسم الله دیوان	درین گیاره اراکون خایه گلشت گویارد فلک اوده اندازن سجد و طوفان اقالی است گشتن مرغ باغ دکن شاد دارد که این فردوس معنی باشد غرضی شاد دارد الحق ز زهد خشک تو زاهد زیان رسد فرکان بچشم من گ ابر بعباشد تو معتقد که خضر چنین چنان رسد بهت ابرو می آمد مطلع دیوان حسن و این قصیده قریب است زیاد بر هفتاد بیت در آن بگوید نظم غذای شیوه عرشی که از کلیه زبان که هیچکس نشود دست اهل دنیا را منم که غلغل و صدف صبر رخا من ز خاکدان کهن بر دبور سینا را منم که بهت و الا می من بکنج جهان شمال است ز اعجاز من سیمارا منم که تانی کلکم ترانه خوشش زد سپه بکند ورق حرف ماند با تا را اول و این قصیده چهل بیت دارد در مع بعض کابر دلی است و شعر	که باج مصطفی باشد کنون فصل بهار و این قصیده قریب است شعر دارد و دو بیت که در گلزار آمد نغمه مرغ سخن خوش قصیده دیگر است در وی میگوید نظم ناصر بزرگ باده بزرگ باده پی دست تالی گل مراد درین بوستان رسد و این خوانده ام و علم حسن از عشق و حسن کشت گرچه خوش باشد کتاب من فصل و با بچین ز باغ فلک خوشه تر یارا بکشد و قفل دل شاعران گویارا تراست همچو من آن معراج هنر مداح بهفت قلعه مینا قلند غوغا را منم که گز فلک در دهند بهت من به نیم جو نخر دهبای علیا را منم که جان سخن میدهم بهر بیان فلک بود سج و زمین نلپسارا سپه بکند ورق حرف ماند با تا را اول و این قصیده چهل بیت دارد در مع بعض کابر دلی است و شعر
ای سر و فونمال بدین انتظار ما شده عشق ترا فرصت طبعی است هر لذتی که هست بعالم چشم گیر عشقی غزل سهرانی زندانه تاسک دل فگار من شورش شباب در چه نقطه هست که محو بهت صد کتاب در شور بهای بتان هم از مکلان شما	ای باد و نوحه خدا را ز بوی بار و قصه نعت میکنی راه قصیده گیر چه شیشه است که بشکسته شود شراب در این ست شتی نمونه از خوار و اند	ای باد و نوحه خدا را ز بوی بار و قصه نعت میکنی راه قصیده گیر چه شیشه است که بشکسته شود شراب در این ست شتی نمونه از خوار و اند

از بسیار که برای انجمن آریان حال و استقبال بر چیده بهت نموده اند و چون اشعار ریخته اردو می ناسب حال
این کتاب نیست لهذا از ذکرش باغمان رفت بیک مشتاق آن باشند بدینان و جمع کند و بالله التوفیق

خاری و خطرافرمود این آیت بخوان فافمن الذین مکروا بالسیدات ان یحسب الله بهن الا ان یتوبن منهن فیهن
 آیات دیگر تلاوت کنانید و مردم را نیز توبت تندید شد بدین نحو در وی تاثیر عظیم کرد و تغییر احوال گشت از بهان و
 در شکم او در وی شدید پیدا شد بخانه بر دزد و بهیج علاج تشکین نمی یافت بگفته طبایع جام بر دزد تا وقت مغرب در حمام ماند
 اما در ساکن نشد و از پیشت بشکم از شکم پیشت میگردد و فریاد میکرد تا بهفت روز بهین حالت بود و بوحیث اولاد
 و وداع اقارب اجازت ایشان در بهین شدت در اشتغال داشت تا آنکه روز جمعه چهارم محرم سنه چهارصد و چهل و نه
 وفات یافت وقت عصر بروی نماز گذارده مدفون ساختند از بمشترات عمده در حق او خواب امام الحرمین است که در سنه ثروت
 سید امام علیه الصلوٰه والسلام شرف شد و قیل ازین و یاد در مذهب فلاسفه و معتزله و اهل سنت نظر کرده و دلایل بر
 را قوی دیده سر اسیمه و حیران شده بود در ان مقام آنحضرت صلی الله علیه و سلم او را فرمودند علیک باعقاب
 ابن الصابونی ابو الحسن عبد الرحمن و اودی که از عمده محدثان است در مرتبه صابونی گفته **نظم**

ادایم الامام المحمد بن اسماعیل	الحقی علیه لیس منه بدیل	بکت السماء و الارض یوم دفن	و بکی علیه الوحي و التذلیل
والشمس القمر المیزنتا و احما	حزن علیه للنجوع معویل	والارض خاشعۃ کتفی شیخها	و بلی قول ابن اسمعیل
این که امام القدر فی قرانه	ما ان لدی العالمین عدیل	لا یخدر عنک صغری حیو قفا	تلهی و تنسی فی فیض لیل
و تاهبن للموت قبل نزوله	فالمرحوم و حتم و البقاء قلیل	ذکره فی بستان المحدثین اشهاب القوصی ابو الحجاج	سید محمد

بن حامد بن ابی القاسم الانصاری در قوص متولد شده در محرم سنه اربع و ستین و خمس مائه تسبیح و تفقه و در سن حدیث و فروع
 لنفسه مجتهدی اربع مجلدات و بود و بصیرت و ادیب اخباری و بی غنه الدیاطی و غیره و وقت ار حدیث بدشوق مات بها
 فی صابع عشر ربیع الاول سنه ثلث و خمسمین سنه مائه ابو عمر **اسحق** بن هارون الشیبانی القنوی اللغوی یکی از ائمه اعلام
 در فنون علوم است و بود و کثیر الحدیث کثیر السماع ثقة شریف و بشرب بنید جامع کبار از وی اخذ کرده بنهم الامام احمد بن حنبل
 و ابو عبد القاسم بن سلام و یعقوب بن السکیت گفته عاشر مائه و ثمانی عشر سنه و کان کیت بیده الی ان مات و اصح آن
 که بهر یک صد و ده سال در سنه است و مانند فی فوات کرد و او تصنیفهاست منها کتاب اللغات و کتاب غریب الحدیث و کتاب الخ
 و غالب بروی نواز و حفظ غریب را از عرب بود وی در اصل از کوفه است و در بغداد نزول کرده از موالی بود و مجاور شیعیان شد
 و بسوی می منسوب گشت ابو یوسف **اسحق** بن ابی الحسن ابراهیم بن محمد بن ابراهیم بن عبد الله بن مطهر الخطی المویری المعروف
 بابن ابوی یکی از ائمه اسلام است جامع بود میان حدیث و فقه و از قطنی ذکر وی در راویان از شافعی کرده و بهیچ او را از صحاح
 شافعی شمرده وی با شافعی و سلف او جمع دو کرد که گفته اند کرده بود و فقر الدین از وی صورت این مجلس اگر دران این سلسله بریان یافته
 در کتاب خود و موسوم بن ناقب الامام الشافعی استیفا نموده و چون بر فضل وی مطلع شد کتابهای او بنوشت و مصنفات
 ابو افراسم ساخت و در صرح امام احمد در حق او فرموده انحنی عندنا امام من ائمه المسلمین و باعبر البحر افقه من حق خود سخن
 بنفاد و صد بنر حدیث یاد ارم از انچه ذکر کرده صد بنر حدیث میگویم و بهیچا چیزی را نشنیدم مگر که یاد گرفته و هرگز ننشده که
 بنیرو یاد گرفته و فراموش کرده باشم و رحلت ابو یوسف حجاز و عرق و مین شام بود از سفیان بن عیینه و یحیی بن یساف

و فتوی بجا و خوش شسته بنویسند با کجری و غیره که نیست قبول نکردند الا که مولوی ولی الصفر خرابادی مفتی شدند و مدینه
در اوقات افعال ایشان برکت و سعادت نام محسوس بگمان بود برای هر چه دعا کردند قبول شد جامع و صلاک و کبر و قنوج
که امروز است هم از وقت ایشان آباد شده ضیافت اهل منکر نمی خوردند شمع فساد دوست پر نیز کار بودند امامت و خطا
و علم فتوی این بلده در آخر زمان منتفی بایشان شده نام خود در تصانیف و کتابتیب بطریق عرب حسن می نوشتند
نه اولاد حسن انشای فارسی ایشان که مولوی فضل الرحمن فتوی جمع کرده اند ذائق دیگر در نجلی طریفانه و لطیف واقع شده است
و از کار و شغل سودگاریت مرسوم جدا افتاده الفاعلی که استمالش بر قاعد شریعت ندارد است در آن واقع نشد و از سبب
و اعز او کشیده مترمان و زگار است معرا و بر بوده است ایشان ادین باب ساله هم هست سنی باد لکتابت در آن مکرویات کتابت
جمع فرموده اند شیخ فضل الرحمن مذکور را در مع ایشان نظم شیرین شعری نمکین است بعضی بایشان این بیت مشغولی

بدستم سبز میگردد گل	فره میازد انگشتان گل	بگو شمع خورشید است از غیب	بهار صد گم میزد یاز غیب
مه نور فلک هر خطه هر دم	بنظیم قد خود میکند خم	رخ اقبال اسیر است سویم	می فضل خدا سیر است سویم
سعادت میشود و بدو نشینم	چو ماه نو بهی باله جبینم	شهادت میزند سکه بنامم	بهای بخت می افتد بدامم
ندانم تا چو گل روید ز گلکم	پر موارید مار یزد ز سلکم	بخاطر دینی آرم چین را	مگر دلم سیر ندانم حسن را
بجانم سایه مدح وی افتاد	ز من خرد بگوش سامعان	سیست شتاب خوشدلی	که حاج حسن ابن علی ام
نمیرم بر شنایش می گراید	سز در ضوان بی تعلیم آید	از شروان آیدم حسن گوشت	ز طوس صغیران نجیبین
بستاگردی دهد عرفی بی هم	غنیست آید از بحر سلام	مرا زید اگر این حرف را نم	که فردوسی حسان زمانم
بگرد و دور بگرد لب من	سعادت یاور ز تو بین	بب ارم مدح آل حیدر	زبان تر میگم از آب کوثر
بود باغ جهان میراث خام	بر حتمای یزدان ختمام	گل خوش رنگ گنار سیادت	سواد خال خسا سیادت
فروغ افزای ایوان شریعت	سریرای دیوان شریعت	و خشان مهر چرخ دین ایمان	مه تابان اوج صدق ایمان
بهین شباز اوج ارجندی	همین سالار فوج ارجندی	دلش معمور از سرمایه دین	بذاتش زینت از پیرایه دین
نشنوی و بچیزان نفس اطهر	بجز قول خدا قول بهیبر	کلامش آمده جان هدایت	لبش تفسیر قرآن هدایت
گرامی کو هر کان رسالت	و جودش عید رمضان ایت	قدش سر و گلستان کرامت	خوش شمع شبستان کرامت
وجودش دره التاج امامت	نهادش بحر مواج امامت	همه آثار بدعات بر آشوب	رفیض ایت بالمش در لکدوب
مدارش امر بالمعروف پیشه	بر نهی از منکرش غیبت همیشه	دلش از فیض دین بگفت گل	بود دین نجی گل او چو بلبل
زبانش مادم غوغای ندی	بتقوی حجت تقوای صدیق	ز رویش شوق حیدر و لطفام	ز بشیر صولت عمری نمودار
حیا چون نهادش کشف	بلاش کثانی عثمان تو گفت	ز اخلاش چه زاند حرف خام	که ذاتش آمد اخلاق تمامه
افراجم کو گل آزادگی چید	محسن خلقش آخر بنده گردید	نه تنه امین شکر کام ازین قند	که زین شیر لب آفاق شدند
ز طیب خلق او بر وقع دادم	بجو عظمه بزم مغر شمام	ز لطفش غنچه دانا شکفته	ز جانها گرد کلفت پاک شسته

و با جرات و خلافت مستمسک گشته از ولایت بقیع آیدند و اشتغال بوجده و هدایت خلق و تحریک ایشان بجهاد و اتیان
 خیر العباد فرمودند تا آنکه در قلیل مدت نفع کثیر بخلق رسید و زیاده از ده هزار کس سبک الطراف قنوج مسلان مومن شدند
 و مومنان در تادیه احکام اسلام سرگرم گردیدند مسجد آباد گردید و صوم و صلوة رونق دیگر گرفت ایام باو با با خاک برابر شد
 تعزیه را نام و نشان باقی نماند سنتهای بسیار زنده گشت بدستهای یشمار بر و سید احمد پیر طریقت ایشان در مکتوب خود
 پانزدهم زمی حیرت انگیز از بعضی بایکدی در الف بایشان نوشته اند آنچه از مصروفیت خود در تبلیغ احکام رب العالمین
 موجب فرحت بسیار شد جز آنکه اندک خبر از بر هر یکی از مومنین خصوصاً علمای اعلام و مشایخ کرام لازم است که احکام اسلام را
 بر بندگان او تعالی شائع و ذائع گردانند و بر راه مستقیم و رضای رب کریم مستعد سازند و این جانب از دعوت اهل سواد
 فارغ شده و برای ازاله کفر و فساد تا به پنجبار رسیده است انشاء الله تعالی عنقریب بواب نصرت و فتح بر مجاهدین ابرار
 مسفتوح خواهد شد انتی بلفظه ولیکن از آنجا که تقدیر آتی بانصرام امر جهاد نرفته بود در پنجبار آن جمیعت پشیمان شدند و سید احمد
 با جماعه مجاهدین از عمل دعائیه مومنین جرعه شهادت چشیدند و بجنات فردوس رسیدند و تفرقه عظیم و جماعت مسلمین
 راه یافت و کار و بار مجاهده از هم پاشید و بقیة السیف با و طواف اطراف رفتند حضرت ایشان هم بپادشاهین باجریات
 چندی قدم اقامت در قنوج افشوده بدستور سرگرم هدایت جمهور ماندند و باراده هجرت ازین دیار بسوی دار اسلام
 لطیفه عذیبی شستند حق تعالی قبول عظیم و جاه فحیم در خاص عام نصیب ایشان کرد و از مشرق تا مغرب بلند آوازه گردانید
 و در نظر موافقین و مخالفین موقر و معتبر ساخت درین فرصت رسائل بسیار از قلم هدایت رقم ایشان برب مغفور و زکات شدند
 جمیع تالیفات عربی و فارسی وارد و قریب هفده مؤلف مابین المختصر و المطول می رسد در کتابت سعادت نام روزی ایشان
 شده بود در یک روز آنقدر می نوشتند که کاتب تیز دست سریع الکتابه در چند روز نتوانست نوشت اکثر کتابهای مخصوصاً بکتاب
 آرا قلمی خاص ایشان است مثل تفسیر شرح العزیزیه مجلد و مجالس الابرار یک مجلد و طریقه محمدیه یک مجلد و تحفه دانشا عشریه و نور الالوان
 و تفسیر تفسیر الشعرا و جز آن اوقات لیل و نهار منقسم بود بر یکی از سه کار کتابت علم یا تصنیف و مطالعة کتاب یا تدیس
 و وعظ و در تشریع و اتباع سنت و تقیید آثار سلفیه احتیاج بکتبا پسندید و بدیع و قلع و قمع اشراک بتی از آیات الهیه بود
 و بهیبت و عظمت تمام داشتند پیش ایشان اقران ایشان را از فضیله نامدار و امرای کبار مجال گفتگو و مناظره نبود
 خیلی حاضر جواب حسن الحاضره کی الطبع و قاده القریحه سریع الادراک زاهد قانع صابر شاکر صاحب ترک و تجربه بودند و ملک
 در کمال آسودگی و نعمت عیش و آبروی تمام بسرشد خوش لباسی و خوش خوراک و دامن نوازی و دود و طبعی و شجاعت لاکو
 ایشان خبر المثل اهل عصر بود تمام عمر بر دو چیز یکی از امر و دوسان رفتن و در بار نصاری نکردند بلکه اکلاک پدر را بوجه بودند
 معاملة با حکام وقت ترک نمودند و وزیر الدوله والی بلده و نیکو التماس قدم کرده بودند و اراده هم داشتند لیکن چون معلوم
 که بعضی حکام و خلایق متقصان عمل و شجاعت و محبت با وی گیران نشود فسخ عزیمت کرده پادشاه من قناعت کشیدند
 چون خبر علم و عمل دیانت امانت ایشان گوش بموش حکام فرخ آباد و غیره رسید نظرانی حاکم آنجا معرفت اصحاب تلاوته
 ایشان بنیام قبول خدمت یافت با بهاء و اعتدال کرد و متوسطان هم در آن شورت بودند و گفتند بنضایقه نیست خدمت سخی

بن العباس بن یاسم الخشوعی الشافعی البصری القری فی الرفاء الانطاکی اور اسماعیل و اجازات عالیہ است کہ بیان کرد
 و اصغرا با کبار طحی ساخته و در آخر عمر خود بمصر ع و اجازت از ابی محمد بن ابی احمد بن الاکفانی و ابی محمد القاسم کمر
 صاحب مقامات متفرگ داشته و این اجازت اخیرہ در مصر بود سنہ اثنی عشر و خمس مائت بیت ابی بیت علم حدیث است
 او پدید و جدا و همه محدث بودند از پدرش پرسیدند کہ شمار خشوعی چرا نامیده اند گفت جد عالی من امامت مردم میکرد
 در محراب جان داد او را خشوعی گفتند منسوب بخشوع بروز من معنی خضوع مولد ابی طاهر و مشق است در رجعت بخشوع
 مستولد شد و هم بدشوق شب شنبہ بمقام صفر سنہ ثمان تسعین و خمس مائت وفات یافته روز دیگر نزد پدر خود بباب البصری
 مدفون شد وی آخر کسی است کہ از تحریری روایت بالا اجازت کرده قرشی بضم ف و سکون برای محله نسبت بسکون بیقر
 است انطاکی ہم فروش فروش را گویند و رفاه معروف است ابن خلکان گفته با جماعتی از اصحاب او مجتمع شد بر ایشان
 شنیده ام و آنہما را اجازت داده اند و ولد او را بدار مصر دیدم نزد من اکثر اوقات آمد و رفت میکرد اجازت جمیع مع
 و اجازات کہ از پدر داشت بمن ارزانی نمود بویہاں **ابن علی بن احمد بن علی بن سبط بن عبد الجبار الواسطی**
 قاضی دیار مصریہ امام عالم فقیہ عارف لغو امضیہ رب محدث بود از جد خود و ابن البخاری را وی است درس گفت
 و مناظرہ کرد و شرح ہدایہ تصنیف نمود و سنن کبیر بیتی را مختصر ساخت مات فی ذی الحجۃ سنہ اربع و اربعین سنہ
 ابو عبد الرحمن لبش بن ابی کریم الفقیہ الحنفی البصری بضم میم و کسر را نسبت بسوی مرسلین است کہ
 قریہ است بمصر و قیل غیر ذلک فقہ از قاضی ابو یوسف گرفته و مشتغل بعلم کلام شد و توجہ بقول مخلق قرآن کرده در نزد
 از وی اتحالی شنیدہ مروی است مرجی بود طائفہ مرسیہ مرجیہ منسوب باوست میگفت سجۃ شمس و قمر کفر نیست
 بلکہ علامت کفر است با امام شافعی مناظرہ مینمود و علم نمونید است در کلام و ابن فاحش بود حدیث از احمد بن سلم
 و سفیان بن عیینہ و غیر ہما شنید گویند پدرش بودی صباغ بود در کوفہ و سنہ ثمان عشر و قیل تسع عشر مائین بود و ذکر او ابن
 بکاک بن قتیبہ بن اسد الثقفی من لد ابی بکر الصحابی البصری ابو بکر الفقیہ الحنفی قاضی الدیار المصریہ مات
 از ابو داؤد و طیالسی اقران فی ابن خوانہ در صحیح و ابن خزیمہ از وی روایت کرده اند متوکل او را در سنہ ست و اربعین
 قاضی مصر کردہ بود او را اخبار است در عدل و عفت و نزاہت و ورع و تصانیف است در شروط و مناقب و درست شافعی در
 برا بوجہ نقض کردہ و لا تش درستہ انستین و ثمانین مائت بود و وفات در ذی الحجۃ سنہ سبعین و مائتین کرہ السیوطی فی المجاہد
 ابن خلکان گفته مدنی در زندان ماند و ہما حدیث شکوہ لقطع سماع حدیث بسوی ابن طولون کردند و اذن سماع خواستند وی
 انطاکی کہ در زندان بود حدیث مینمود و بود یکی از بکاکین تالین کتاب لغو محاسبی کرد نفس خود را بکویت خلوت جماعت
 ابو بکر بن عبد الرحمن بن الحارث بن ہشام القری فی الخزوی یکی از نقمائی سبعہ مدینہ است و ہمین کنیت نام او است و او را
 در جوف البصریہ و جوف مؤمنین ذکر کردیم از سادات تابعین بود او را ہب قریش میگفتند پدرش حارث برادر ابی جہل
 بن ہشام از اجلہ صحابہ است و خلافت عمر بن الخطاب پیدا شد و در سنہ اربع و تسعین وفات یافته و این ہر ہفت فقہ
 و صرح و بعد از ایشان علم و فقاہت بر دنیا منتشر شد و ذکر ہر یک در جوف نام او خواہد آمد انشاء اللہ تعالی و قد ختم

ز ذات مصطفی شریف خلق ظاهر	همان از ذات او گردید باهر	دوست است آنکه میگوید علم	که بر سر در آید بر سر هم
وجود و خلقهای این کونام	خلق احدی شد حجت تمام	باو هر کس که آمد از پیش	نموده استی بلای زدنش
سر ایا هر بل کان مردوت	غلط کردم همه جان مروت	بمشق مصطفی بی صبر و بیجا	چو فرزند ابو فضل بن حلاج

ال آخر با تخریط و دو بار ایشان را بخوابید یکبار در بلده قنوج در صفر سن گویا کسی میگویی که مولوی صاحب بعد عمری دراز
 از سفر بدو تلخا و تشریف آورده اند و در مکان مردانه بدو انخانه نشسته من بخوشی این منی که پدر را ندیده بودم و دوازده ساله
 بیرون شتافتم می بینم که الباسی فاخر و جمالی باهر در جای نشست خود جالس اند پیش رفته سلام کردم و نمودن دستم دست
 بر سرم گذاشته پرسیدند چه میگوید گفتم که او که فرمودند شنایاش حق تعالی در علم و عمر شایسته که از این روز شوق طلب علم
 خود بخود دراز دیا و نشد ولی تاکید و همت کسی شغل آن بر همه شغال غالب آمد آنکه هنوز باقی است رب زدنی علما بار دیگر در
 بلده بجهو بال دیدم که گویا در مسجدی نماز گذارده در قبرستانی که متصل مسجد است برای زیارت لموات فاتحه خواندن رفته ام
 چون از آنجا بگشتم و مال پستی فراموش نمودم برای گرفتن آن باز مراجعت نمودم می بینم که قبری مشق شده و شخصی فرموده اند
 جوان عمر از رسته برهنه تن برخاسته نشست مرا معلوم شد که پدر من اندواز تنگافتن گویا زنی بدل آمد گفتند برادر
 کاری بکنید که در آخرت بکار آید خواستم که بر سرم آن کار کدام است که از ترس خواب بیدار شدم از آن باز در خود ادعیه صلا
 و دعای بیشتر از آنچه در آن بودم می یابم و رجوع با مور آخرت وقت البستگی خاطر بکار و بار دنیا زیاده ترا احساس می نمایم
 اللهم زده و ما فیومار بانت لی فی دنیا و الآخرة توفنی مسلما و یحیی بالصالحین انتقال حضرت ایشان در بلده قنوج
 بمرض حمی و صداع روز پنجم شنبه شنبه ثلث و خمیس و مائتین الف اتفاق افتاد طول مرض یک سبوع میش نبود در مرض هم
 مکتوبات استاد گذاردند و نوافل نوشته و کمال بیداری و تلفظ شهادتین جهان فانی را پدر و دکر داند و انا الیه
 راجعون ایشانرا بمجله اول و الباقی الغنی خاص و بنگاهی مخصوص بود اما حیف که مصرع روی گل میرندیدیم و بهار آخر شد
 پنج ساله بودم که آن ابر حرم از سرم گذشت گردیتی بر سر شست لیکن حق تعالی تربیت این عاجز افتاده محض فضل خود بهتر از
 کسانی فرمود که پدر بر سر درازند و دولت در بر مضمون الم یحکک یتما فای و وجک ضالا فندی و وجک حاکما فاعنی چنانکه باشد
 بطور آمد بیهیم

ای خدا قربان احسانت شوم	این چه احسان است قربانت شوم
-------------------------	-----------------------------

آدم بر اینکه بعد انتقال نماز جنازه که تمام اهل بلده در آن موجود بودند در محله شیخ پوره قریب کان سکونت و قطعه زمینی که پیش
 باغ بود و حال فرعه است رو بروی و تلخا نه دفن کردند با صد تاسف زاری برگردیدند فردگر یان جگر زمین کشا و دند
 و ان کان هنر و رو نهادند درین فرعه تنها آسوده اند بزار و تبرک به آری دنیا فرعه الآخرة بعد وفات
 بینات حسنه صلی وقت در حق ایشان دیده اند براجت آرام ایشان در قبر خبر داده و ما ذلک علی با صد لغز نسو
 سپید امین الدین جالیزی تاریخ وفات ازین کلمه که در حدیث شریف واقع است بدویده اند و ما ذلک سالم بجزایه و انما

حرف الباء

ابوالطاهر برکات بن شیخ ابی اسحق ابراهیم بن شیخ ابی الفضل طاهر بن برکات بن ابراهیم بن علی بن محمد بن

[illegible]

بعض العلماء في بيتين قطعه	الاكل من لا يقتدي بأية	فقسمته ضيزى عن الحق خاسر
لحمدهم عبدا لله عروقة قاسم	سعید سلیمان ابو بکر خواجه	و چون حاجت فقهای بهر زمانه بسو
<p>معرفت ایشان بسیارست ذکر کردیم والا شهرت ایشان غنی از ذکر درین مختصرست و چون فتوی بعد صحابه باین هفت کس خاص شد بدان مشهور شدند ایشان را فقهای سبعة ناسیه ند و با آنکه در عصر ایشان جماعتی از علما تابعین مثل سالم بن عبد الله بن عمر و امثالش موجود بود ولیکن فتوی برای همین هفت کس بود قاله الحافظ ابو طاهر سلفی رحمه الله ابو الحسن بن علی بن هبة الله بن سلامة الحمی المعروف بابن الجیمیری فقیه مفری محدث بود و در مصر سید روز عید نهمی شصت و تسع و خمسين و خمس مائة و بر شاطی خوانده و با عراقی و شهاب طوسی و ابن ابی عصرون تفرقه کرده و از حافظ ابن عساکر و ابی طاهر سلفی سماعت نموده ابن ابی عصرون برای او این عبارت نوشته لما ثبت عندی علم الولد الفقیه الامام بهاء الدین و فقه الله و دینه و عد الله رایت تمیزه من بین ابنا و جنبته و تشرف به بالطلیسان الی آخره و در کفره متفرق و نه و حیال الی الطلبة و انتهت الیه ریاسة مشیخة العلم بالمدینة المصریة مات بمصر رابع عشر ذی الحجة سنة تسع و اربعین سنة</p>		
حرف التاء		

ابو القاسم تمام بن محمد ابی اکسین بن جعفر بن جنید المحلی الرازی دمشقی صاحب الفوائد فی الحدیث درسته ثلثین و ثلث مائة پیدا شده پدرش نیز از حافظ بود وی از پدر خود روایت حدیث کرده و هم از ضمیمه بن سلیمان طرابلسی و احمد بن همام قاضی و حسن بن صلت حضاری و ابو یحیی بن راشد و دیگر علمای اخبار اخذ این علم نموده و از وی ابو الحسن میدانی و ابو علی اهوازی و عبد العزیز بن احمد کتانی و احمد بن عبد الرحمن طریقی و دیگر محدثان عهد سلف متاخره باطل حدیث آشنا بود و در معرفت رجال مهارت تمام داشت و در حفظ حدیث و جمیع خیرات محاسن ضرب الشکل زمان خود بود و در حدیث شامیین حافظ ترازوی نگذاشته سوم محرم سنه چهارصد و چهارده بمرد رحمه الله تعالی

حرف الشاء

قاضي شاء الله ياني تقي از اولاد شیخ جلال الدین کبیر اولیای چشتی اند و نسب ایشان منتهی میشود بجهت بن ارضی الله عنه در علوم عقلیه و نقلیه تبحر تمام داشت و در فقه و اصول بمرتبه اجتهاد رسیده کتابی بمسوط در فقه بابیان مانع و دلایل و فحاحیه بن اربعة در بهر سئله تالیف نموده اند و آنچه نزد ایشان اقوی ثابت شد آنرا رساله جداگانه سیمی باخذ الاقوی تحریر فرموده در اصول نیز مختارات خود نوشته اند تفسیر طولانی جامع اقوال قدما می غسرین تا ویالات جدیده که بر طیفه روحانی ایشان از سبدا فیاض ریخته نوشته اند و رسائل در تصوف و تحقیق معارف حضرت مجدد الف ثانی شیخ احمد سرهندی نگاشته معانی هر بن چودت طبع و قوت فکر و سلامت عقل ایشان باین الوصف بود و طریقه از شیخ حمود بگریخته و از نس سحر و شوق و حصول تمام سلوک در پناه توجبه بانجام رسانیده نیز ده ساله بود که بآن تحصیل علم ظاهر فراغ یافته بمحبت میرزا باجانبان رسید و بر زبان بهشتیان لقب علم الهدی شدند شاه عبدالعزیز محدث بلوی ایشان را به حق تعالی سپردند و در ایام تحصیل سیصد و پنجاه کتاب هوای کتب تحصیل بطالع خود را آوردند و در سنات از شیخ جلال عبد خود و شیخ عبد القادر جیلانی

اخوان علم از حدیث بن ماری بن یحیی بن عباد و علی بن عاصم و واقفی و دیگر علمای حدیث کرده و مردم معتبرند و از حدیث
 و استفاده از وی تردد بود و نزدیک بر روایت حدیث زد و میگرفت و اجماع میخواست اما ابو حاتم و ابن حبان و ابوداود و غیر
 و دارقطنی و دیگر محققین احوال رجال توشیح می نمودند و او را صدوق دانستند و زرگر قش از انجست بود که مرد فقیر
 و عیالدار بود و خزان بنی شوهر در خانه داشت میگفت من شش دختر دارم کلان تر آنها هفتاد و هفت ساله است دختر
 آنها شصت ساله است هیچ کی را که خدا نکرده ام زیرا که اسباب تزویج میسر نیامد و اگر از جانی خواستگاری آید فقیر بود و خواهم
 که سبب آمدن ناماد بخانه عیال اندی من زیاده شود و بار آوردم و بخت کمال فقر و هم برای آنکه ناموس نصیب العین او نشاندن
 خور و درست ساخته بر سببی که مرد یوارسکن او بود و خلق پیدا شد بر قانی از دارقطنی پرسید که احادیث او را در صحیح
 داخل کنم فقیر و بکن که ازانی بنستان الحدیث در تیسری الواصل گفته اختلاف است در قبول روایت از کسی که اجماع میگردد
 بر توطی قومی بخوار رفته و قومی بعد از او از اشیا و اسلحه شیرازی فتوی بخوارش بود که یکی که صحبتش حدیث و عیالاری از
 کسب متعاقب است حارث نود و هفت سال عمر یافت و روز عرفه در سنه اثنین و ثمانین و مائتین در محبت حق پیوست
 ابو عبد الله حرطه بن یحیی بن عباد القیمی الزبیلی المصری صاحب الامام الشافعی در اصحاب او سبب کثیر اختلاف
 و کثیر الاقباس از وی بود وی بود حافظ حدیث مست بسوط و مختصر تالیف اوست مسلم و صحیح خود از وی بسیار روایت
 مولدش سنه ست و ستین و مائه است سیوطی گفته کفایت او ابو حنبل بود و نووی در شرح مذهب گفته که مذهب لغت
 سبکی در طبقات نوشته بود صاحب جده ای فی المذهب استنوی گفته وی امام حافظ الحدیث و الفقه ست
 ابن ماجه از وی روایت دارد در هر سنه ثلاث و اربعین و مائتین و فوات یافته تحبیبی بضم ف و کسر و جیم
 نسبت بسوی تحبیب نعمانی است که اولادش منسوب به اوست و زمیلی بضم ز و فتح میم لطفی از تحبیب است
 حسن بن الحلیه ابو علی النعمان الفارسی فقیه فی عالم تفسیر و حساب هدیث مطب ببرز و در نحو و لغت عرب و من ادب تاریخ بود
 تفسیری نوشته و جمع بین الصحیحین جمیدی اشرح کرده و کتابی در اختلاف صحابه تابعین و فقههای اهل اربعه تالیف نموده مدتی در قاهره بود
 در سنه گفت بخوار بود مذهب ابو حنیفه را احتمال کرد و امتصار نمودم در آنچه موافق اجتهاد من است مائت و ثمانین و ستین و مائه
 ابو علی حسن بن محمد الصباح الزعفرانی صاحب الامام الشافعی در فقه و حدیث بارع بود و در هر دو تصنیف کرده
 و ذکرش بکفاق رفته میگفت اصحاب حدیث رفته بودند شافعی آمد و ایشان را ابدار ساخت و بکچکن مجبور نمود و گفته است
 مگر شافعی را بروی منت است از سفلی بن عیینه طبعه وی مثل وکیع بن الجراح و عمر بن البیثم و یزید بن هارون و غیر
 ساعت دارد یکی از روایات احوال قدیر شافعی و ملازمین صحبت اوست تا آنکه تبحر علوم حاصل گردید و در دانش چاکر اند
 یکی وی دوم ابو ثور سوم احمد بن حنبل چهارم کریم بنی و ثورات احوال حدیثش کس اند و زنی و سبب بن سلیمان جنیری و سبب
 بن سلیمان بلخی و ابو علی حرطه و یونس بن عیاد و الاعلی بخاری و صحیح خود و ابو داود و ترمذی و غیره از وی روایت اند و فاش شده است
 ستین و اربعین و مائتین بوده زعفرانی نسبت بسوی قریه است بقرب بغداد و در بغداد اجماع است و مردم بدربار زعفرانی منسوب او
 زیرا که آنجا مقیم بود و نووی مستحکم است و نیز زعفرانی لقب ابو عبد الله حسن بن احمد الفقیه الحنفی است که صاحب صغیر امام محمد را تربیت داد

اقتدای او گردند فقهی را ورین باب ارجوزه ایست مگر امین بن شیح کاف واحد که یاس بکسکاف لغت فارسی است
بمعنی ثیاب مغلط چون وی مینه فروشی میکرد و صاحبهای خشن میفروخت بدان منسوب شده قال ابن خلکان غیر
ابوعلی الحسین بن محمد بن احمد المروزی المعروف بالقاضی صاحب التعلیق فی الفقه الحنفی الشافعی امام کبیر
صاحب جوه غریبه در مذمب بود امام الحرمین در کتاب بنایه المطلب غزالی در سبیط و بسبیط هر جا که لفظ قاضی گویند
مروزی نگوی می باشد نسوی او فقه از ابی بکر قتال مروزی گرفته و وصول خروج و خلاف تالیف نموده در میان مردم
حکم میکرد در سن میگفت فتوی میداد جماعتی از اعیان وی را خذقه گرفته هم البغوی صاحب شرح السنه و فائش در سنه اثنین و ثنین
و اینج مافرد مورور داده و مرور و ذبیح سیم و سکون ای جمله و فتح و او و تشدید رای و او و ضموره و بعد و او و ال و جمعه
در مذمب است یعنی بر نر از شهر بدن خراسان میان او و میان مرو و شاهجهان فاصلا جبل فرسخ است نر را و لغت و تفسیر رو گویند
بضم با و سکون او و بعد شش فال سجد و مراد بمر و ان یعنی دو مر و همین دو مدینه می باشند که این هر دو در اشعار
بسیار آمده و یکی منسوب بسوی شاهجهان است یعنی روح الملک و این کلان است و نسبت بسوی او مروزی است
و ثانی منسوب بسوی نخر و نسبت بسوی آن مروزی است این جنس قری را یاد باید داشت ذکره ابن خلکان
ابو محمد الحسین بن مسعود بن محمد المعروف بالفراء البغوی الفقیه الشافعی بحر العلوم بود فقه از قاضی سید گفته
بر کلام التفسیری نوشته موضع مشککات و از قول نبی صلی الله علیه و آله و سلم حدیث را روایت کرده و در سن گفته و بغیر طهارت
در سن میگفت کتابهای بسیار از وی یاد کار است منها کتاب التذیب فی الفقه و کتاب شرح السنه فی الحدیث و منها الاثر
فی تفسیر القرآن الکرم و کتاب المصلح و جامع بین الصحیحین غیر ذلک از وی منقول است که چون بچه او بمرد و هیچ ازیرتی نداشت
و نان ابی تا خورش خوردی چون برین امر فائش گردند نان ابا و عن خوردن گرفت علی قاری گفته این فرای بغوی غیر فرای
نجمی است انتی و او را فراء و ابن الفراء نیز گویند زیرا که یکی از آباء او پوستان میدوخت و میفروخت و پوستان را
در عربی فروه خوانند و نسبت بطن و بغوی است اصل این مقام نشور است معرب باع کور که در میان مرو و هرات
واقع است شهر است سمور و آباد و در وقت نسبت نشور را حذف کرده نسبت بربغ بغوی گویند زیرا که ربغ ثنائی است
بزیادت او ثنائی گشت ابن خلکان گفته این نسبت شادوست علی خلاف الاصل قال السمعانی فی کتاب الانساب
وی در سن فن بی نظیر بود زیرا که هر یک ابکمال رسانیده یکی حدیث دوم تفسیر سوم فقه و تمام عمر در تصنیف و در سن حد
و تفسیر و فقه گذرانیده در حدیث شاگرد ابو الحسن عبدالرحمن بن محمد داودی است از یعقوب بن احمد صیفی و علی
بن یوسف و هندی و دیگر محدثان نیز فوائد حاصل کرده و صاحب تعب و فوت بود بزر و وقاعت میگذا رانید
در وقت انتظار بپایه تان خشک الکفاسیکرد و فائش در شهر مرو و ذ اتفاق فیت ده ماه شوال در سنه بانفقه
و معتد ری در کتاب الفوائد السفریه بجای ده شانزده گفته ابن خلکان گفته این از خط حافظ مستد ری نقل کرده ام
استحق بعد وفات بمقبره طالقانی شیخ خود قاضی حسین دفن گردیده قبر وی در انجا مشهور است بنا و بدو پیر که به
ابو عبد الله الحسین بن محمد الفراء الشافعی المعروف بالبحلی البجانی در حیران سنه ثمان و ثلثین و ثمان و ثلثین

از خط شیخ خود ابرین شکوالت نقل کرتے کہ دی از ایف صلہ در ستہ اربع و ثلثین و خمس مائتہ فارغ شدہ و مولدش روز و شنبہ
 یا ششم ذی حیسہ اربع و تسعین و اربع مائتہ بودہ و وفات و زہار شنبہ ششم رمضان ستہ شان و سبعین خمس مائتہ در قمر اتفاق افتا
 وہاں و زہر بقبر و ابن عباس نزدیک قبر بھی بہن بھی بعد نماز ظهر مدفون شد شکوالت بقع موحده و ضم کاف ست قالہ ابرین خلک
 آفہ سی صلاح الدین خلیل بن محمد عبد الرحمن المصری ولد ستہ ثلث و ستین و سبع مائتہ و عنی
 بالفن و خرج و صنف مات ستہ احدی و عشرين و ثمان مائتہ ذکرہ السیوطی فی حسن المناظرۃ +
 ابو عمر و خلیفہ بن خیاط بن ابی ہبیرہ خلیفہ بن خیاط الشیبانی العصفری البصری المعروف بشباب صاحب الطبقات حافظا
 بتواریخ و ایام ناس عزیز الفضل بود محمد بن اسماعیل بخاری صحیح و تاریخ خود از وی راوی ست و ہم عبد العبد بن الامام احمد
 بن حنبل و ابو یعلی الموصلی و حسن بن سفیان النسری و آخرین وی از سفیان بن عیینہ و زید بن ریح و ابی داؤد و طبرانی
 و درست بن غزیز و طبقہ ایشان راوی ست و فواتش در رمضان ستہ ثلثین و ثمانین بودہ و ابن سبک و ترجمہ شیخ الایمہ الکفشی
 فوفی ستہ اربعین و قیل ستہ اربعین و مائتین و عصفری نسبت ستہ سو و ہفت ہجری مسمون و سکون و صا و ضم فاجیری کہ عبد اللہ
 زکریا کہ گفتند و شباب بفتح شین محمد و بنای موحده است و در وجہ تلمیذ وی بدان اختلاف کردہ اند کہ بکہ ام معنی ست

حرف الدال

ابو سلیمان داؤد بن علی بن خلف الاصمعیانی الامام المشہور المعروف بالظاہری را بہتمثل کثیر الوریع بود علم از سہن
 بن ابویہ و ابی ثور و غیرہا گرفتہ و بود اکثر التعصب برای امام شافعی رضی اللہ عنہ و در فضائل او و ثنای بروی دولت و کتب و کتب
 و بود و حنفیہ و شافعیہ و مقل و جمعی کثیر تابع او شدہ و آثار اطراف ریختہ و پسش ابو بکر محمد بن زہب و بود ذکرش خواہد آمد
 ریاست علم بغدادی منتهی شدہ او امام اصحاب الظاہر ست ابو عبد اللہ محامی گفتہ نماز عید الفطر دجایع مدینہ گذارده
 گفتہ کہ برد او دین علی در ایم و تمینیت و ہم چون آدم و بر بنی و طبقی نمادہ بود کہ در وی بر گمانی بنہا و عصارہ بانحالہ بود
 سبار کہ با گفتہ و از حالش عجب کردم و دیدم کہ جبہ او در دنیا ست خیری نیست از نزدش را مدہ بر مردی احسان و ست
 او را جہانی میگفتند و آدم بر نہ سر و پا از خانہ برد آمد و گفت چکار ست گفتیم می ست گفت بفرماید گفتہ در جوار شمار داؤد
 بن علی ست و ترتبہ او در علم میدانید و شما کثیر الصلۃ و الرغبۃ و الخیر مستند و از ایشان غافل بودہ اید و آنچه دیدہ بودم حکایت
 گفتہ داؤد بدخلق ست اشب ہزار دینار نزدش فرستادم تا بدان استعانت در امور خود کند آنرا باز گردانید و غلام را گفت
 بگو اورا بکہ چشمم قوم را دیدی و چه چیز حاجت مرا بتورسانید کہ این بفرستادی برین با جہر تعجب کردم و گفتیم در اہم بیارید کہ
 من آنرا می برم وی مرا بداد و غلام را گفت کہ کیسہ بکزار دیگر بیار و گفت این از طرف من ست این بجنایت قاضی ست
 ہر دو ہزار گرفتہ آدم و در کو بیوم و داخل شدہ دہمی ششم و در اہم بر آورده پیش او نمادم فرمود این جزای کسی ست کہ شمار
 امین را از خود گردانید من شمارا بمانت علم در خانہ در آوردم بر وید کہ مرا باینہا حاجت نیست محامی گوید کہ ششم و دنیا و نظر من
 سخت حقیر و صغیر در آمد و جہانی را خبر کردم وی گفت من این در اہم را برای خدا بر آورده ام حالا انستام شمار دل بر عین
 آنرا صرف نمایید گویند در مجلس داؤد ہر روز چار صد صاحب طلیسان خضر حاضر میشدند و استفادہ و استفادہ میکردند

ظاهر به بدان قائل اند از حضرت صلی الله علیه و سلم مخصوص است پس ایشان درین امر بر حق بوده اند و نیست خطای ایشان
مگر من حیث المجموع در آنچه حدیث در آن وارد شده با وضوح امر تعدیه در غیر او و باغی در اصل ادعای حقیقت خود مطلق خارج از
شرعیت مستنصر بامروای هست که نیست قنایت برای او در دنیا و آخرت و تقی و از ان خطای مذکور در ذم ظاهر به بازیداران
افراد خارج از حق است و این ادعای ایشان یادداشتنی است و اگر مرد بدان عام از ظاهر به و غیر ایشان از صاحبان است
پس این کلام قبیح است از شر آن استعاذه باید کرد و از انجام بد او باید ترسید و کیف که ادنی صاحب طوا هر مثل ایاام الله
قبله شایع است ابو عبد الله البخاری رحمه الله تعالی است و این تعمیم بر شمول مثل او از بعض متجاسر و فقها مستبعد نیست
زیر که کمتر از اخراج او از بنیاد است حال آنکه او را از شهر بدر کردند و معجز نمودند و انداز رسانیدند تا آنکه بموا بعد لطف و تعالی بود
و بود خارج از خانه و بل خود و مرد در غربت و هجرت و کفالت انس حق و رجوع خود بسوی او تعالی نفعا الله سبحانه و سائر مسلمین
ببرکات این ستال ظاهر به و اما اصحاب طوا هر پس ایشان اهل حدیث اند و خیر اهل حدیث و خیر اهل علم هر دو چنین
و خیر علماء و سادات این است و فرقه نایجیه انشاء الله تعالی و اهل سنت قائل اند بوجه استنباط بحسب مگر قیاس خفی که اکثر فقها
بدان قائل اند و یکی از ایشان در آن علت از اصل از نزد نفس خود پیدا میکنند و آنرا با وجود غفای او در فروغ متعدی بسبب
آن فروغ می نمایند پس در شریعت در دو موضع ازین قیاس که تشریح کامل است جبارت میکنند و در انکار این تجاسر از ایشان
اهل حدیث از صوفیه که ارام که خیر اهل عقائد بر روی زمین و خیر عارفان و سادات عقلا اند موافق بوده اند و تمام ایشان اهل طوا
از جهت شد که صرف مخصوص از طوا هر بتاویل غیر محجوز الی الضرف اعتقاد نمیکند و رفع تعارض از کلام مصحح صلی الله
علیه و سلم و حصول جمع میان کتاب و تاویل سوای حاجت مذکور نزد ایشان حرام است و درین تحریم صوفیه که اموافق ایشان
و حل کلام خدا و رسول بر محامل اسرار باطنیه از صوفیه رفض معنی ظاهر و تاویل کلمات قدسیه بسوی غیر ارفاق نیست بلکه ایشان
ایمان می آرند بطوا هر آن غیر تاویل و باطن آن بر ایشان با فاضله می باید بدون اخراج آن از آنچه حق است و هر که اطلاع
بترخیص این تحقیق خواهد وی کتاب ما نور الوجود من منح المهر رجوع کند که در وی غناست از غیر او انشاء الله تعالی
و دیگر حرمت تاویل مبنی بر آنست که ظاهر نزد مشایخ صوفیه و حدیث همچو نص است پس چنانکه اخراج نص صریح ناطق از
مدلولش حرام است همچنان ظاهر پس معنی اصحاب طوا هر بودن ایشان آنست که ایشان طوا هر از خصوص شرعیه و طوا هر
اعتقاد میکنند و چنانکه غیر ایشان از طوائف علماء مبالغات برای کسیکه رای او موافق نص نباشد نمیکند و همچنان ایشان
بآرامی حال چون مخالف طوا هر باشد پرهیز و نمیکند اگر گویند که بودن ظاهر متبادر و معنی همچو نص ناطق در این بدون فرق و
بر خلاف اهل اصول است بغیر دلیل مقبول نیست گوئیم که حق تعالی بنور فائض از حضرت صلی الله علیه و سلم مرا الهام کرده که
آن دلیل حدیث صحیح دارد و درج از علی رضی الله عنه است که گفت چون این آیت فرود آمد و تبدل علی الناس حج البيت من
استطاع الیه سبیل گفتند ای رسول خدا حج در هر سال فرض است آنحضرت خاموش ماند باز گفتند که حج در هر سال است
سکوت فرمود باز گفتند که حج در هر علم است فرمودند و اگر میگفتم که هست واجب میشد پس این آیت فرود آمد یا ایها
الانسان استسلوا عن شیئان تبدلکم تسواکم و هاتان لال بر دوحی این است که قول او تعالی مدعی الناس حج البيت

و او گفته: یزید بن ابی یوسف شریعی از اهل بصراست مجلس من شده بجای صد نشست بی آنکه کسی او را در اینجا بنشیند
و چهلوی من نشسته گفت ای جوان بپرس هر چه خواهی من ازین حرف بر شستم و بطریق استرگفتم ترا از حجامت می پرسم پس
برز انوشسته طریق حدیث افطر الحاجم و المحجوم روایت کرد و در سال اسناد و وقت او را بیان نمود و مذنب قنما و اختلاط
طریق احتجام آنحضرت صلی الله علیه و سلم و دادن اجرت بحجام و این که اگر حرام بودی بوی اجرت ندادی بیان فرمود
بعد طرق احتجام آنحضرت بقرن ذکر کرد و احادیث صحیح در حجامت وایت نمود و پیتر احادیث متوسطه مثل ما مرست بلک الملک
و مثل شفا و امستی فی ثلث ما نذ آن بعده احادیث ضعیفه ذکر کرد مثل لا تجزئ یوم کمذاولا ساعة کذا بعده مذاهب الیها
در حجامت هر زمان آنچه در آن گفته اند بیان کرد بعده کلام خود برین ختم کرد که اول ما خرجت الحجامه من صفه مان گفتم و الله
لا احقر بعدک احد ابداد او و از عظامی مردم بود ابو العباس ثعلب بن حق وی گفته کان عقل او و اکثر من علمه و یو و که می گفت
خیر الکلام ما دخل الماذن بغير وزن و ولدش کوفه بود سنه اثنتین و یائتین و قبل سنه احدی و قبل سنه یائتین و نشو و نما در بغداد یافت
و هاجم بنابر در سنه سبعین و یائتین و یو و یقعه و قبل در رمضان و در شونیزه مدفون شد و گویند در خانه خود شوق سخن بر می گردید
پدر را بخواب دیدم گفتم خدا با تو چه کرد گفت نخشیدم او مساحت فرمود با من گفتم بعد غفران مساحت چیست گفت ای پسر
الامر عظیم و الویل کل الویل لمن لم یسبح اصل می از اصفهان است کلام در آن گذشت الله اعلم قال ابن ندک کاتب فرمود
این ترجمه داود که مذکور شد معیند و وفیات الاعیان مذکور است و حکایت شریعی که در میان آورده آنرا هیچ دلالت بر فضل
و علم داود نیست بلکه بر اطلاع شریعی است پس حتی ذکر آن در ترجمه وی بودند در ترجمه داود دیگر ازین ترجمه ظاهر است که
ظاهریه و اصحاب ظاهرشی و احادند و مشهور نیز در جمهورین است لیکن در کتاب راسات اللیب میان این هر دو فریق
فرق کرده و گفته شک نیست در آنکه علمای امت از متعلقین بحدیث که طائفه مسماة بظاهریه است این فرقه در نظر تحریف
عبارت است از اصحاب نو و ظاهری خاصه و از هر کسی که بر ظاهریت محضه که در اطلاق علم جاده ناسیده میشود باشد زیرا
ایشان علی الاطلاق قائل بقیاس نیستند تا آنکه در علت مخصوصه جلایه نیز آنچه از اقوال ایشان ترا می میشود آنست که قائل
باستنباط هم نیستند سر اسر و مانند این حدیث ایشان و اقوال ایشان بر او انیکند حتی که سیوطی و غیره گفته اند که منخرق نمیشود
اجماع بخلاف ایشان مذاهب ایشان بود و دست بکتاب سنت که ناطق اند بجز استنباط و اعمال فکر و فهم در کتاب خدا و سنت
رسول می صلی الله علیه و سلم پس اهل ظاهر که بعضی اهل اصول از خفیه در حق ایشان گفته اند که حکم ایشان حکم باغیان است اگر ملوک
بدان این طائفه مخصوصه ظاهریه است پس کلام ایشان اوجبی است باین معنی که چنانکه خروج اهل باطنی از حکم خرق اجماع نمیکند
همچنین خروج ایشان یعنی ظاهریه قاطع در انعقاد اجماع نیست تا آنکه قتال ظاهریه حلال است تا آنکه رجوع بقول جمهور کند مثل
قتل قتل نفیات و لزوم حصیت زیرا که ظاهریه اگر چه موجود در دماند بر قول رسول خدا صلی الله علیه و سلم بعد صحت آن بنا بر عدم بدلت
و بر تصریح و خطا کرده اند و از انکار استنباط و عدم رویه فهم در خصوص شریعت مطهره با قول ایشان مغضی پسوی که انفسه و عا
در مردم نیست بخلاف باطنی که تمسک است بشبه واهی که خدای تعالی بدان اذن نداده و مجتبی است بر شریعت پس
نهی احوال و اراقت و مایه صوره و احوال باشد زیرا که از طاعت ملهم عامه بدر رفته فاین سو و ضعیفه و من جنیقه و آنکه آنچه

ماخذ منی احد ماخذ منی رسیع و یگفت تاریخ الوکلتی ابن الطمک العلم الاطمک حافظه نذری گفته از استعاره اوست نظر

صبر جمیل اما سرخ الفرجا	من صدق الله فی اکامورنجا	من خشی الله لم یلله اذی
-------------------------	--------------------------	-------------------------

و من رجاء الله کان حیث رجاء
 ابی محمد ربیع بن سلیمان بن داود المصری الجیزی صاحب امام شافعی قلیل الروایه است از وی و اکثر از عبد الله بن
 روایت کرده ثقه بود ابو داود و نسائی از وی روایت دارند روزی میرفت خاکستر بسیار از بالا بر سر او افتاد از دایه فرود آمد
 بیفتابند و هیچ گفت چون درین باب گفتگو کردند فرمود من استحق النار و صلیح بالرا دق قدر روح و فاش درسته ست و حسین بن
 در چیز بود و و قبول در انجا است قاله القضا فی الخطیبه بلیده البست در قبالة مصر عرض نیل سیان بهر دو قال است ایام عمل
 اوست و قریب با و این از عجایب اندیشه است ابن خلکان ذکر وی درین جا کرده و سیوطی در حسن الحاضر آورده من شافعی جرج الیه
 ابوالحسن بن نین بن معاویه العبدری صاحب کتاب تجریدی فی الجمع بین الصحیح و فوات او بعد از سال پانزده و
 و عبدری منسوب است بعد الدار بن قسطنطینی مشهور از قریش رفیع الدین الحاج المراد ابادی بن فرید الدین خان
 یکی از فضلاء متبرین هند بود علم حدیث از مولوی خیر الدین سورتی تمذیذ شیخ محمد حیات سندى از شاه ولی السعد محدث دهلوی
 استفاده نمود و بیعت طریقت با شیخ محمد غوث لاهوری بجا آورده و سعادت ادای حج و عمره یافته و درین باب کتابی نوشته
 مسمی بحالات الحرمین و اورا با شاه عبدالعزیز دهلوی مذاکره علوم و استفاضه منطوق و مفهوم بوده مسائل صعبه از تفسیر و حدیث
 از وی جمعی پسید و در این شگافیهامیکه تصانیف ایشان بسیار است از جمله است قصص الامال ذکر الحال و المال و الکلیات و الکلیات
 و ترجمه بین العلم و شرح اربعین نووی و اکثر احساب تذکرة المشایخ و کتاب الاموال و تذکرة الملوك و شرح غنیة الطالبین و تاریخ
 افغانه و جزآن انتقال ایشان در بلده مراد اباد پانزدهم ذی الحجه بمزن استسقا و درسته ثمان عشره و اثنین الف و ده حرره لقا

حرف الزامی

ابو عبد الله فی یامیر بن بکار و کنیت ابو بکر بن عبد الله بن صعب بن ثابت بن عبد الله بن الزبیر بن العوام القرشی الکوفی
 از اعیان علم است متولی قضای مکه شد و کتب نافعه تصنیف کرد منها کتاب انساب قریش و در وی شیخی گنیز جمع کرده و بر وی
 اعتماد مودم است و معرفت نسب ایشان و جزآن از مصنفات که دلالت میکند بر اطلاع و فضل وی از ابن عیینة و طبعه
 او را وی است از وی ابن ماجه و ابن ابی الدنیا و غیره روایت کرده اند زیرا گفته قالت ابنة اختی لا یلنا خالی خیر رجل لا یله
 لا یخذ صرة ولا یشتری جاریة فقالت المرأة لهنه الکتاب اشده علی من ثلث ضرار و اصعب و کله ابن خلکان
 و فاش درسته ست و حسین بن داود بن یحیی بن حماد و جبار سألکی بکرمه حرمها الله لقا
 ابوالهذیل بن فوس بن الهذیل بن قیس الغنیری الفقیه الحنفی جامع بود میان علم و عبادت و از صحاب حدیث بود و بیشتر از
 بروی غالب آمد یعنی قیاس صحاب ابی حنیفه و زقر بنهمز او فتح فاست ابو حنیفه میگفت زقر قیاس است حادثی
 گفته بنو بعد از ابو یوسف در اصحاب ابی حنیفه مثل می مولدش سنه عشره و مائه ست و فوات در شعبان سنه ثمان و اثنین الف و ده حرره لقا
 و دیلمی و تالیف الما و اعلی الدار الحنفی گفته وی متولی قضای مصر بود و بانجا گذشت و تاریخ تصنیف پیش بر صفهان بود و الله اعلم

من استطاع الیه سبیلا معنی آن ایجاب ضمنون بعد رمضان است که حج خانه باشد و ظاهرش آنست که بمجود و قیام این
و خروج از عده و مجود و قیام جز یکبار را مقتضی نیست و این ظاهر اگر مجموع غیر محتمل السؤال نباشد می باید که آنچه سوال کرده
تفتیش باشد از چیزی که کلام شارع محتمل است پس بر ایشان واجب مهم در امر دین باشد و برای نمی ایشان از
بموجب سوال که در وی قرآن فرد آمده هیچ وجه نبود و چون از سوال نمی کرده شدند معلوم شد که سوال ایشان بفضول و خارج
از مدلول کلام بود و سوال بود از آنچه کلام محتمل آن نیست چون این معنی معلوم شد و مشک نیست در بودن کلام در یکبار
ظاهر نص پس بقدر معلوم گردید که ظاهر و تعیین معنی خود مجموع است و تکلیف بدلول ظاهر مثل تکلیف بدلول نص است
بغیر فرق تا آنکه سائل بقول خود که حج در هر سال است گویند سوال بعد تصریح و تخصیص با نکه حج در هر یکبار است کرده و این
ظاهر است بدون تیره و بجهه تعالی و حسن توفیق امثال این احادیث که در آن منع سوال بعد از صد و یکبار ظاهر در
معنی خود از آنحضرت صلی الله علیه و سلم واقع شده مثل میگردد و بسیار است که وجه آن احتمال کلام برای سوال بر اکثر اهل علم
و شواهد میشود چه جای آنکه برتر سیرین و حسن هم مدتی در از خلیان خاطر داشتیم تا آنکه حق تعالی باهام جلیه الامر پرداخت الحمد
و مخفی نماید که تفتیش و نظر در کلام را حکم سوال از آن کلام است چون نمی شدند از سوال واقع در کلام ظاهر در معنی خود
بقول خدا تعالی لا تسئلوا ایشان سوال نکرده بودند مگر از قید زائد که مذکور نشده و آن قول ایشان است که در هر سال
پس نمی کرده شدند از محض قیود کلام مطلق صادر از شارع صلی الله علیه و سلم تا آنکه موافق مذکور با ما ایشان باشد پس
این تفتیش ایشان کاری است که قول تعالی آن تبدیل کلمه که مثل است یعنی اگر متبدل شود شمار السبب این
تفتیش قیود از اندک کلام معصوم صلی الله علیه و سلم بغیر حاجت مسکننده بسوی آن ناشی از کلام دیگر آنحضرت صلی الله
علیه و سلم آیه تنگ کند بر شما و اسع را که مفاد بود از اطلاق کلام ظاهر فی المعنی و می صلی الله علیه و سلم و شما
از تابان نمی الرحمة مبعوث بالسمی هستند صلی الله علیه و سلم و که ام سوره عظم و اشنع تر ازین باشد
بما ید بحاجه یدینا و اخواننا سوار سبیل و اتباع اوضح من الدلیل انتهى کلام الدراسات بمعناه و الله التوفیق و حرف ال زال خالی است

حرف ال اء

ابو عثمان ربيعة بن مرفوع مولى آل النکدر المعروف بربيعة الراى فقيه اهل مدینه است جماعتی از صحابه را در یافیه و از و
مالک بن انس گرفته او سخن بسیار میکرد و میگفت ساکت در میان ناظم و آخر است روزی و مجلس خود حکم میکرد و بادی
آمده بایستاد و تادیر و قوف کرد بر ربيعة گمان کرد که مگر کلام وی او را خوش آمده است گفت ای اء اءی چیست بلاغت نزد شماست
ایجاز با اصابت معنی پرسید عی چیست گفت آنچه تو آئی امروز ربيعة خجل شد سوار بن عبد الله گفته ما رایت احد اعلم من
ربیعة الراى گفته دلا الحسن بن سیرین قال لاها و نبود در مدینه سخن ترا زوی برای آشنایان و یگانان بر خوان خود چهل هزار و دوم
صرف نمود و فاش بسته است و تلمیذین قبل تلمیذین مانه در شهر با شمیة بارض انبار بنا کرده سفاح اتفاق افتاد و نیز که
و ما بنما سکونت داشت بعد بانبار نقل کردند اما مالک فرموده تا ربيعة مرده حلاوت فقره گرفته و ذکره ابن خلدون
ربیع ابو محمد بن عبد الجبار المودل البصری صاحب امام شافعی او کی اثر کتب شافعی در حق گرفته و هیچ روایتی و نیز گفته

و در همین سال خلیفه رشید بعد از هجده روز از وی در مدینه طوس انتقال کرده عیاش بن شدید بمطانیع و فتح اول است
 ابو محمد سعید بن السیب بن خزن بن ابی وهب القرشی المدنی یکی از فقهای سبئه مدینه است سید تابعین است
 از نظر از اول جامع میان حدیث و فقه و در عبادت و ورع از سعد بن ابی وقاص ابا هریره راوی است یکی از بزرگ
 مسلم بر سید فرمودند و نزد سعید بر و و پیش گویم که چه گفت وی همچنان کرد فرمود گفتیم شما را که وی احدی است نیز در حق
 اصحاب را گفت تو را می برد رسول الله صلی الله علیه و سلم شر جاعلی از صحابه را در یافته و از ایشان شنیده و بر از و ارج اخذ
 داشته و از ایشان اخذ کرده و اکثر روایتش سند از ابو هریره است زیرا که شوهر و خرد وی بود و هر یکی و کمال او افتخار گفته اند
 وی گفت چهل حج کردم و از پنجاه سال تکبیر اولی از من فوت نشد و از پنجاه سال بسوی پشت مرمی در نماز ندیدم بخت نماز
 بر صفا فل و او را بسوی سی و چند نیز از دعوت کردند قبول نکرد و گفت مرا حاجت نیست درینجا و نه در بنی مروان تا آنکه
 ملاقات کنم خدا را و وی حکم کند میان من و ایشان دختر او را عبد الملک بن مروان برای لید خواستگاری کرده بود و ویها
 می گفت تا آنکه در روز سر آمد بخت سعید را زد و دو کوب کرد آخر سعید آن دختر را که اجل نسوا و حفظ ایشان برای کنایه
 و اصل بسند رسول وی و اعتراف بحق زوج بود و درودیم با او و دعا محمد کرد و همان شب همراه خود برده بخت ایشان
 این حکایت المویل است قاضی ابن خلکان تمام آن در تاریخ خود آورده و لاوشن در خلافت عمر بن الخطاب بود
 بدو سال پیش از وفات او و وفات در خلافت عثمان در مدینه در یک یابد و یاسه یا چهار یا پنج و نو در هجری
 و قیل تو فی سنه خمس و مائه و احد اعظم و مسیب فقیه یابی مشهور است و از وی مرویست که میگفت یکسری است
 سعید بن جبیر الاسدی الکوفی یکی از اعلام تابعین است از ابی مسعود و ابن عباس و ابن عمر و ابن الزبیر و انس
 سماعت را در و از وی خطی کثیر حجاج بن یوسف و اقل کرده و شعبان سنه نو و چهار و لا و قش در سنه چهل و نه بود
 بعد از حجاج در رمضان یا شوال هر دو گویند بعد از شش ماه از قتل او بمرد و مسلمان نشد بعد از وی بر قتل بیچکی سبب دعای او
 چه حجاج او را گفته بود که برای خود نوعی از انواع قتل اختیار کن که من قاتل تو ام وی گفت تو برای خود نوعی اختیار کن زیرا که هر نوعی که
 مرا بکشی بهمان نوع در آخرت کشته شوی گفت میخواهی که ترا بکشند فرمود اگر خود خواهد بود از جانب خدا خواهد بود و تو را خود بکشد
 حجاج گفت برید او را بکش چون از باب برآمد بخندید این خبر حجاج رسانید نگفت و ابی اسیر چون پس امیر رسید که چرا حجاج
 گفت محب کردم از اجرات تو بر خدا و او را از علم خلافت حجاج حکم بقطع کرد چنانچه گسترده شد گفت بکشید این اسید گفت و بعد از
 للذی قهر السلوات و الارض حنیفا و انا من المشرکین حجاج گفت او را بجانب غیر قبله بسته گردن بر نید سعید فرمود غایما تو را
 قتم و بعد از گفت این امر نگون بکنید سعید گفت شما خلقا کم و فیما نفید کم و منما خیر حکم تاره اخری گفت بکلا و از نوع قتل
 سعید گفت تا ما فی اشد و ابلاغ آن لا اله الا الله و محمد الا شریک له و ان محمد عبده و رسوله خدا باشد حق تعالی یوم القیامه
 سعید دعا کرد و گفت اللهم لا تسلط علی احد فیما بعدی پس بر قطع و بکش کرد و گویند حجاج بعد از این واقعه با ترده شب زنده ماند
 و در شکم او کافیه و طبیب و طبیب و نمی خورده گوشت بدو در رشته آویخته و در حلق او انداخت و ساقی بکند
 چون بر او و وطن آلوده برآمد و انست که وی ناجی نیست حجاج تا زنده بود و خبر یاد میکرد و میگفت چیست بر

ابو محمد زیاده بن عبد الله القیس العامری من بنی البکاء راوی سیرت آنحضرت صلی الله علیه وسلم از محمد بن اسحق و از وی عبد الملك بن شام روایت نموده و ترتیب اده بکائی صدوق ثقیل بود بخاری از وی در کتاب الجهاد و مسلم در چند موضع از کتاب خود تخریج کرده اند و هم بخاری در تاریخ از وکیع آورده که گفت زیاده شرف من ان یکذب فی الحدیث و ترمذی و هم کرده گفته نقاعن البخاری که وکیع گفته زیاده علی شرفه یکذب فی الحدیث این هم است وکیع آنرا نگفته و هر چه گفته آن موافق ذکر بخاری است و اگر وکیع او را زنی بالکذب میگوید بخاری از وی هرگز تخریج نمی نمود اگر چه یک حدیث باشد و نه مسلم چنانکه از احادیث ابو یسبب رمی شعبی و ابوبکر بن محمد بن نکرده اند و نه از ابان بن عیاش بنابر رمی شعبه او را بالکذب و زیاده از عیاش راوی است از وی احمد بن حنبل و غیره و فاش در سینه ثلث و شانین و مائه بوده در کوفه و الله اعلم ابو عبد الله زیاده بن عبد الرحمن بن یزید اللخمی الملقب بشطون از اولاد حاطب بن ابی بلتعص صحابی بدری است اول کسی که مذہب امام مالک را ندلس آورد است و دو بار بقصد استفادہ بخیرت امام حلت نمود و در زهد و ورع مستثنای زمان بود و امیر هشام رئیس قرطبه او را تکلیف قضای قرطبه داد و بسیار تنگ نمود وی بگریخت هشام گفت کارش مردم مثل یاد میشدند که رغبت نیا از عالم بدر میرفت بعد زیاده را تسلی نامه نوشت امان داد که دیگر با تکلیف نیا از بخاتم پس بخانه خود رجوع کرده مشغول افتاد علم حدیث گشت از عیاش بقصص او آشت که روزی هشام بر بعضی از مصاحبان خود و غضب شد زیرا که بی وقت چیزی بغایت مکرده در عرضی نوشته گذرانید پس فرمود که دست او را بزند زیاده در آن وقت بخانه حاضر شد و گفت که حق تعالی توفیق صلاح و نیکی و هدایت را من از امام مالک حدیثی شنیده ام که گفت فرمود آنحضرت صلی الله علیه وسلم من کظم غیظا یقره علی انفاذه طأ الله قلبه امنا و ایمانا الی یوم القیامه بخیر شنیدن این حدیث ثوران غضب هشام فروخت و گفت قسم بخور که این حدیث از مالک شنیده زیاده گفت و الله من این حدیث از زبان مالک شنیده ام هشام از سر آن مصفا در گذشت و غوغا نمود و از وی منقول است که روزی یکی از پادشاهان آن یار برای او نامه نوشت زیاده بجوابش نامه مکرده فرستاد بر سینه که این پادشاه چه نوشته بود و شما چه نوشتید گفت درین نامه پرسیده بود که هر دو پادشاه قیامت از چه چیز خواهند از زیر پا از فقر من نوشتم حدیثی که مالک عن ابن شهاب قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم من حسن سلک المرائر که ما لا یغنیه وفات زیاده در سال وفات امام شافعی است یعنی سنه دو صد و چهار ذکره فی بستان المحدثین

حرف السین

ابو بکر سالک بن عیاش بن سالم الخياط الاسدی الکوفی از ارباب حدیث و علمای مشایره و یکی از راویان قرات از صاحب مولا ابی سهل بن حیان احب بود و قیل اسمه کتیه و قیل شعبه و الله اعلم از وی مروی است که چون در جوانی مرا مصیبتی پیش آمد شکمیانی میکردم و گریه را بعد و مروی نمود و باین جهت یاد او الم می شد اعرابی را بکنایه می دیدم که می گریه می گوید **نظم** خلیلی عوجا مرصد و مرال و احل | مجموعی حزوی فابکیا فی المنازل | العلل انجد الدمع یعقب را حله
من | غی عی البلال | پرسیدم کیست گفتند وای مره است از ان بان چون مصاب میشدم میگفتی تم و راست می یافتی پس گفتم قاتل الله الاعرابی ما کان البصره و فاش در کوفه پسته ثلث و تسعین و مائه نفر نوشته اند

و عقب گذاشت توری بفتح اول نسبت است بسوی ثور بن عبدمنان ثوری دیگر است در بنی قریظ هم از بنی قریظ است
 ابو محمد سفیان بن عیینة بن ابی عمران سمیون الحلالی مولى امراءه من بنی مالک بن عامر موطئ مینونه زوج النبی صلی الله علیه وسلم در کوفه نصف شعبان سنه سبع و خمسين متولد شد بعد از پدرش بکر بر دامام عالم ثبت زاهد و معصوم است صحبت شد
 و در وارش اجماع است هفتاد و پنج کرده زهری و ابی اسحق سمیع عمر بن دینار و محمد بن المکندر و ابی الزناد و عاصم بن ابی انجود
 و هاشم و عبد الملک بن عمیر و غیر ایشان از اعیان علمای از وی روایت دارند و هم امام شافعی و شعبه بن النخاج و محمد بن
 و ابن جریج و زبیر بن کبار و عماد و صعب و عبد الرزاق بن یحیى بن یزید الصنعانی و یحیی بن اکتوم القاضی و یحیی بن یزید و ابی اسحق بن عوف
 از بنی مالک بن عامر و ابی اسحق بن عوف و ابی اسحق بن عوف و ابی اسحق بن عوف و ابی اسحق بن عوف و ابی اسحق بن عوف
 که در هشتاد و پنج نفر بود و وی مجلسی با سعید خدری و مجلسی عمر بن دینار بود و وی مجلسی ابن عمر و مجلسی زهری
 و وی مجلسی ابن مالک بن عوف و ابی اسحق بن عوف و ابی اسحق بن عوف و ابی اسحق بن عوف و ابی اسحق بن عوف
 گفت انشاء الله تعالی گفت و الله شقار اصحاب صحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم که باشند شقاق با سفیان بن عوف
 و قول ابی نوؤس بن جند

مت بداء الصلح خیر	لاک من داء الکلام	انما السالم من	اخل جنبیک لئلا ام	وامض عنه بسلام
الحکم فانه بلجام				

و این نو جوان یحیی بن اکتوم بنی بود سفیان گفت این غلام در خود صحبت سلطین است شافعی گفت ما رایت احد اذ فی من آت
 افتخار ما فی سفیان ما رایت اکف منه عن الفضا سفیان گفته در ادم بگوید و هنوز نیست سال بنوم که ابو حنیفه صاحب نخوت
 آمده است شمر را حافظ علم عمر بن دینار و عمر بن دینار رسیدن گرفته پس اول یکم را محدث کرد ابو حنیفه
 و چون این حرف با و در میان آوردم گفت ای پسر من نشنیدم از عمر و مگر سه حدیث و در خط آن هر سه اضطراب داشت
 و فالتش و رشتنه آخر نوم جلای الاخره و قیل اول یوم از جبهه ثمان و تسعین و مائه بکر بوده و در جمون دفن شده
 عینه بضم صین فتح است و چون بفتح حای محمد و حمید کوی است با علای که نزدش مافول است ذکر این که در شمار آمده
 ابو الفتح سلیم بن ایوب بن سلیم الرازی الفقیه الشافعی الاذیب و فضل و عبادت مشار الیه بود کتب بسیار تصنیف کرد منها کتاب
 غریب الحدیث مختار ابی حامد اسطرلابی گرفته و از وی ابو الفتح نصر بن ابراهیم مقدسی اخذ نموده در بده اصول و کتاب سکونت و کتب
 و خدمت منی صورت و نعمت من ابی الحسن الحمالی بغدادی وقت جمیع از جمیع متصل ساحل حده در بحر قلم سلیم صفر سنه سبع و اربعین و اربع مائ
 زیاد تر شد و الکی غرق شد حافظ ابن کبار در تاریخ خود شوق گفته اخذ عن جماعة من حله المشیخ و اخذوا عنه و کان صدوقا رجلا نقیا
 سلیمان بن حرب البصری قاضی کوفی از علمای اعلام است ابو حاتم گفته هو امام من المایته هزار حدیث از وی ظاهر
 و گاهی در دست او کتابی دیده نشد و در مجلس او بنیاد حاضر شد و چهل هزار کس در وی بودند و ولادت در سنه یکصد و چهل و پنج
 و نوزده سال ملازم ملوک بن زید مانده امام احمد از وی روایت دارند و فالتش در سنه دو صد و چهارده اتفاق افتاد ابو ایوب
 و یقال ابو عبد الرحمن و یقال ابو عبد الله سلیمان بن ابی اسحق سمیون زوج النبی صلی الله علیه وسلم یکی از فقهای سنی است
 و بر او عطاء بن بسیار عالم عابد و معصوم بود حسن بن محمد گفته هو عندنا اقدم من ابن مسعود و اعلم واقعه گفت و فالتش از بن

ابو سعید بن جبیر که هرگاه فتنه بنوعی برپا می‌گشت سعید را بطاهر واسطه عراق دفن کردند و قبرش آنجاست نزد کربلا
 ابو عثمان سعید بن منبه در بن شعبه لم و زنی در محل اظا القان بود و در غلج سکونت و زید و در آخر عمر مجاورت شد
 اختیار کرد و بهانوفات یافت در رمضان سنه و صد و بیست نه عمر او مابین هشتاد و نود سال بود و سماع موطن از
 امام مالک اردو و دیگر اصا و ایش نیز حاصل نموده و از لیث بن سعد و ابو عوانه و فلیح بن سلیمان دیگر محدثین آن طبقه استفاذه نمود
 و از وی امام احمد و مسلم و ابو داود و خلقی بسیار را وی است امام احمد بسیار توظیم نمود و ثنا و تعریفش بسیار نمود و ابو حاتم
 او را توثیق و قایل نموده قوی اخط بود و قریب به هزار حدیث از یاد خود می‌نوشت و نیز حدیثی می‌شهرت در وی ثنائیات بسیار واقع
 ابو علی سعید بن عثمان بن سعید بن السکین بن سحیح السید الکاف البغدادی نزلی مصر در سطرار و توسعین و تهمان
 پیدا شده و از ابو القاسم بغوی و ابن جوصا شنیده و از وی عبد الغنی بن سعید و ابن شیان و علم اعتنا نمود
 و صحیح منتقی تصنیف کرده صحت فضیلت او بیلا و در دست رفته توفی سنه ثلث و خمسين و ثلث مائه
 ابو عبد الله سفیان بن سعید بن سروق بن جبیب بن باغ الثوری الکوفی امام علم حدیث و جبر آن از علوم است مردم
 بر دین و ورع و زهد و ثقت می‌اجماع کرده اند و یکی از ائمه مجتهدین است خطیب بهای رجال شکوه گفته می‌امام مسلمین است
 و حجت خداست بر خلق او در زمان خود جامع بود میان فقه و اجتماع و حدیث و عبادت و بسوی او متقی است و در علم حدیث و جبر آن
 و اختلاف نموده اند درین امر یکی از اقطاب اسلام و ارکان دین بود و ولادتش در ایام سلیمان بن عبد الملك در سنه تسع و تسعین بود
 خلقی شیرازی سماع است و معمر و از داعی و ابن جریج و مالک و شعبه و ابن عیینه و فضیل بن عیاض جز ایشان خلایق بسیار از وی
 روایت دارند و انتهای ابن خلکان گفته گویند که شیخ ابو القاسم حنبل بر مذہب ابو سعیدان بن عیینه گفته ندیدم مردی را غیر از مالک
 و حرام از وی گویند عمر بن الخطاب در زمان خود را س الناس بود بعد از ابن عباس بعد از شعبی بعد از سفیان سماع حدیث
 از ابی اسحق سبیعی و اعش و طبقه ایشان کرده و از وی محمد بن اسحق و طبقه او مسعودی در مروج الذهب آورده که تعلق بن حاکم گفته
 نزد مهدی بود که سفیان ثوری آمده مثل عالمه سلام کرد و تسلیم خلافت نمود و در بیج بر سر او تکیه بر تیغ زده و نظر حکم استاده بود و در
 بخشاده روی پیش آمد گفت ای سفیان تو از من اینجا و آنجا می‌گری و گمان میکنی که اگر من اراده بدو کنم تو را نشوم مال را تو
 قدرت با فقم نمی‌ترسی بخت تو حکم کنم سفیان گفت اگر تو در من حکم کنی مالک قادر که فارقی میان حق و باطل است در تو حکم کند
 ریح گفت ای امیر المؤمنین این چنین جاہل را می‌رسد که با تو چنین سخن کند بفرما که گردش بر نعم مهدی او را خاموش کرد و گفت
 اگر مثال این بکشم شقی شوم برای دی حمده قضای کوفه بنویسید باین ضمون که بروی و بیج حکم اعتراض کرده نشود سفیان فرمود
 گرفته چون بیرون آمد و در قریه و در جله انداخته بگریخت در هر شهر او را جستجو کردند پیدا نشد ناچار شرک بن عبد الله بنی راجای
 منصوب نمودند شاعری گفته شعری

التحوز سفیان و فخر بدینا و امسی شریک مرصد اللذاهم

از ابی صالح شعیب بن حرب ای که یکی از سادات ائمه اکابر در حفظ و دین بود حکایت گفته که وی گفت گمان میکنم سفیان
 روز قیامت بطور حجت از طرف اوتقالی بر خلق آورده شود و اهل محشر را گویند که اگر شما بغیر خود اندیدید یا سفیان ثوری
 را دیدید چرا اقتدای او نکردید و وفاتش در بصره سنه احدى و ستین مائه بود و در حال تواری از سلطان و وقت شام فوت شد

و او را سهل بن عبد الله تستری آمده گفت تو کاری دارم گفت چیست گفت مگر کنی با اسکان گفت اگر ممکن است منور کنم
 گفت زبان خود که بدان از آنحضرت صلی الله علیه و سلم حدیث کرده برار که آنرا بوسم دی بر او دستری آنرا بوسیدند و او
 در سینه اش نشین بماندین بوده بارها بغداد قدم آورده بعد سکونت بصره اختیار کرد و در اکثر بلاد اسلام خصوصا مصر و شام
 و حجاز و عراق و خراسان و جزیره گردش نموده علم حدیث فرا گرفته در حفظ حدیث و اتقان وایت و تقوی اعتبار در جفا آتی
 یک استین جلد او کشاده بود و دیگر تنگ ازین معنی او را پرسیدند گفت کشاده برای داشتن اجزای کتاب است و دیگر را
 کشاده داشتن اسراف است شاگرد امام احمد و قاضی و ابوالولید طایسی و مسلم بن ابراهیم و یحیی بن یمن و غیر هم بودند
 ترمذی و نسائی و احمد بن حنبل و غیر هم از وی روایت دارند و از تلامذ او چهار کس سرآمد محدثین شدند یکی پسرش ابوبکر
 دوم ابن ابی نعیم و لوی چهارم ابن درسه امام احمد با وجودیکه استاد او است از وی حدیث غیرت را روایت نموده و گویند
 بن ماریون که یکی از بزرگان آن عهد است در حق وی گفته بود او در دنیا برای حدیث و در عقبی برای بهشت آفریده شد
 و ابوحاتم بن حیان گفته وی یکی از متقدمان روزگار است در فقه و علم و حفظ حدیث و لشک و رع و ایقان فاضل و دانشمند
 شوال سنده و صبر و همتا و بیخ بوده و هم فرستاده و سه سالگی در بصره مدفون است و گذش ابوبکر عبد الله بن ابی داؤد از اکابر
 حفاظ بغداد بود و عالم متفق علیه امام بن امام او کتاب المصابیح است در شیوخ پدر و برادر و شام شریک بوده و در بغداد
 و خراسان و اصفهان و سجستان و شیراز سماعت کرده توفی سنه ست عشره و ثلثه و از مصنفان جمیع ابوالعلی حافظ بن عیسی
 و ابن حمد بن اصفهانی بدو احتجاج کرده اند این خلکان گفته سجستانی یکسر سیرین مملک و سیرین ثانی و فتح ثانی مشایخ
 فوری و بعد الفخون نسبت بسوی سجستان اقلیم مشهور و قیل بل نسبت الی سجستان او سجستانه قریه من قریه بصرة اتقی
 و سجستان المحدثین برین قیل می اعتراض کرده و گفته که این خلکان با وجود کمال تاریخ و دانی و تصحیح اسباب و رین نسبت
 غلط افتاده شیخ تاج الدین سبکی بغیر عبارت می گفته است با او هم و العصبانیه نسبت الی الاقلیم المعروف المتأخر لبلدان
 الهندانسی یعنی این نسبت بسجستان است که ملکی مشهور است فی ما بین هند و هرات متصل قندهار و بهشت که مکانی گران
 چشمتیه است نیز در همین ملک واقع است و نسبت در قدیم الزمان پای تخت آن ملک بوده و عربان گاهی در نسبت این
 ملک سبکی گویند انتی فقیر گویم ایراد سبکی مدفوع است زیرا که این خلکان نسبت بسوی سجستانه قریه بصره بلفظ قیل که
 دلالت بر ضعف روایت میکند کرده نه بصیغه جزم و در محل جزم گفته که آن نسبت بسوی اقلیم مشهور است و مراد بدان اقلیم
 همان است که مراد سبکی و صاحب تبیان است مگر آنرا می و هم اوقتی مسلم میشد که در بصره باین نام که ام قریه یا اصل موجود باشد
 حال آنکه سبکی و غیره نمی آن نمیکند و قد بر ابوالقاسم سلیمان ابن احمد بن ابی یوسف بن محمد بن الطبرانی در شهر طبرستان و بلاد شام و در
 دو صد و شصت باه صغریه پیدا شده و در سنه هفتاد و سه طلب علم شروع کرده در اکثر بلاد شام و حرمین و شریفین و مصر و بلاد
 و کوفه و بصره و اصفهان جزیره و دیگر معمرهای ای اسلام گردید و از بزرگترین شیخ بلکه زیاده سماعت و همتا نمود نسائی و علی
 بن عبد الله بن یحیی و بشر بن موسی و ادیس و عطار و ابوذر ثقفی و اقران ایشان در شیوخ او معدود اند پذیرش تحریف نکند
 بطلب علم حدیث می نمود و بولربا خود گرفته شهرهای گشت و بجنوب استاده می پادانید تصانیف بسیار دارد و معارف علمیه او

و ابی هر دو اسم مسلم است و از زوی زهری و جماعتی از اکابر روایت دارند و مستحقّی چون نزد ابی سبب آمدی و او گفتی
 نزد سلیمان بن بسیار بر وزیر گوی اعلم کسی است که امروز باقی اند و فائش در سینه و ماته بوده بعمر هفتاد و سه سالگی
 ابو محمد سلیمان بن مهران المعروف بالاعمش الکوفی الامام المشهور عالم فاضل ثقة است پدرش از مدینه و نباهند بود
 بگونه قدوم آوردنش حاصل بود باعمش در اینجا و او را بر او سمعی گفته دی معروف بهین نسبت کوفی است دی مقارن با پدرش
 و انش بن مالک عیبه و باوی سخن کرده و لیکن سماع بروی ننموده و هر چه از انس روایت میکند مرسل است از اصحاب انش فراموش
 و حدیثی واحد از عبد الله بن ابی اوفی روایت نموده و کبار تابعین ایدیه سفیان ثوری و شعبه بن الحجاج و حفص بن غنیات
 و خلقی کثیر از اصحاب اهل ازوی را وی است لطیف خلق تراخ بود روزی اصحاب حدیث برای سماعت نزد او آمدند از خانه برآمد
 و گفت لوا ان فی منزلی من هو انقض الی منکم ما خرجت الیکم داود بن عمر حاکم و را گفته پیگیونی در نماز پس حاکم گفت لا بائس
 علی غیره و گفت پیگیونی در گواهی حاکم گفت تقبل مع عدلین گویند امام ابو حنیفه برای عیادت او آمده و او نیز نشست چون
 برخاست گفت من بر تو مکرر گفتم که اگر گفت انک لتقیل علی و انت فی بیتک همچنین یکبار جماعتی برای عیادت او آمده و مادرش
 تنگ آمده و ساد و خود گرفته بایستاد و گفت شفی الدم رضیکم بالعافیه روزی نزد او گفتند که آنحضرت فرموده است من با من
 قیام اللیل بالشیطان فی اذنه گفت چشم من عیش نشد مکرر از بول شیطان در اذن من نواور او بسیار است ابو معاویه نیز گفته
 هشام بن عبد الملك بوی نوشت که اکتب لی مناقب عثمان مساوی علی عیش قرطاس گرفته در دهن گو سفندی بداد
 و رسول را گفت بگو او را که جواب کتاب تو این است می گفت خلیفه سوگند خورده است که اگر جواب نیارم مرا قتل کند گفتند ای
 ابامحمد این رسول بیچاره را نجات دادنی است چون الحاح بسیار کردند بعد بسمله نوشت اما بعد یا امیر المؤمنین لو کانت لغثمان ظلمتی
 مناقب اهل الارض مانفتک لو کانت لعلی رضی الله عنه مساوی اهل الارض ما ضربتک فلیک بخیرة نفسك والسلام
 مولدش سه سینه و قبل یوم متصل حسین علیه السلام روز عاشورا سته احدی هشتین بوده و پدرش و هر که حسین حاضر بود و محل او
 و فائش و رسته ثمان اربعین و ماته است و قبل سبع بدل ثمان و قبل تسع زانده بر قیام گفته همه را و انش بقابر لقم و قبری مخورده و گفته
 بر آمده خاک افشانده و گفت و اخیق مسکنه و دنبا و نهضمه ال اخیق الیست از رستاق تی و در جبال بعضی ما و نگویند اول اخیق الیست
 ابوداؤد سلیمان بن الاشعث بن اخق بن بشیر الازدی السجستانی یکی از حفاظ حدیث و عظم و علل اوست و در حدیث
 از نسک و صلاح بود طوف بلاد کرده و از عراقیین و خراسانیین و شامیین و مصریین و حرزین نوشته سننش کتاب قدیم است
 که در بغداد و االیف کرده و اهل آن ناحیه روایتش از و نموده و آنرا بر امام احمد عرض کرده و امام آنرا جید و مستحسن گفته از وی روایت
 که با قصد خبر حدیث رسول صلی الله علیه و سلم در قدیم کتابت در او رد و سنن خود را از آن بر او رد و دوران کتاب چهار هزار و ششصد
 ایراد کردیم که صحیح است یا مقارب و در مذمتی اختلاف است ابو اسحق شیرازی او را در طبقات الفقهاء من جملة اصحاب امام احمد
 شمار نموده و بعضی گویند شافعی بود و ابراهیم حمری گفته چون ابوداؤد کتاب السنن تصنیف کرد حدیث برای او مثل حدیث بر او
 خلیه السلام نرم و آسان شد حافظ ابو طاهر سنی این را نظم کرده و گفته **نظم**
 ان الحدیث و علمه به کماله
 لا امام اهلیه ابی داؤد مثل الذي لان الحدید سبکله
 لنبی اهل زمانه داؤد

و غیر ذلک می بینی از این مسلمانین میگفت شنیدم اباز عبد بن احمد الهروی را که میفرمود لوصحت المجازة لبطلت الرحلة
و وی بانیس سحر کرده قاضی آنجا شد و گویند قضای طلب کرده بود و اسد اعظم میفرمودش و ز سه شنبه میانه ماه و یقعه سه شنبه
و اربع مائه بمیدان بطلیوس بوده و وفات در بلده مرید شب پنجشنبه میان هر دو عشا نوزدهم ربیع و سبعین و اربع
و در رابط بر خطه بحر فون شد پس شرف اسم بروی نماز گذارده و از وی ابو عمر بن عبد الجراح صاحب کتاب اناسیعا باخذ کرده میان ابو
مویان مجرب بن حزم معروف بظاهر بی مجالس مناظرات و مضامین ده اند که شرح آن طول دارد باجمی بفتح بای و چون نسبت
بسوی بابیه که نام شهری در اندلس است اینجا باجو دیگر است که شهری است بافرقیه و باجو دیگر است قریه از قرطبه باقی قال ابن خلکان
سیلیمان بن داود بن الحار و الطیالسی و حمل از شه فارس که بود آخر سکونت بهر و اختیا کرد و از جمه ثمان آنجا شل
شعبه شام استوائی و ابن عساکر غیر هم روایات بسیار دارد احادیث طویل را نیکتر یاد داشتی و درین صفت از ابن ماجه
معروف و ممتاز بود و علم حدیث از بزرگترین شیخ فر گرفته و از وی خلقی بسیار روایت نموده و منتفع شده گویند آنچه از وی نوشته اند در
شمار چهل هزار حدیث رسید یعنی مع الطرق الماتار الموقوفه علی بن سعید بن ابی المدی و فلاس و کایع و دیگر علماء اسماء و جبال
اورا تعدیل و توثیق مفرط نموده اند و الحق که وی همین قسم مردی بود و بشمار سال زیست و در سنه دویست و هجده و چهل
وفات کرد و این غیر ابی داود صاحب سنن است که کتاب او یکی از کتب است بوده است چه این مقدم است بر وی زیرا که بسیار
چنانچه از تاریخ وفاتش پیدا است اصحاب صحیح سته غالباً از وی یک اسطر روایت میکنند قال فی بستان النجین
ابو حمزه سیویل بن سعید الهروی اوی بوطا و او را حدیثانی نیز گویند مسلم و ابن ماجه از وی روایت اند و ابو اسحق بن عیسی بن عیسی
بنغوی گفته وی از حفاظ بود امام احمد بن حنبل در بعض امور بروی گرفت میکرد و متفقین این فن گویند وی چون از نوشتن خود روایت
با حقیقت میکرد و چون از یاد خود اطلاعی نمود خطا میکرد و در آخر عمر بسبب کبر سن و شیخوخت و ضعف ابصار و خلل
حافظه قابل اعتماد نمانده و در احادیث او منکرات بسیار یافته اند اما مسلم آنرا گیراد و کرده و از اصول معتبره او فایده
گرفته و وفاتش در سنه چهل و دو و صد بجاه شوال اتفاق افتد ده هکذا فی بستان المحیثین

حرف الشین

ابو منصور شهردار بن شیرویه بن شهر و السیر صاحب فردوس است کتاب را بر تیسب ثوب و چهار مجلد
مسند کرده بمسند الفردوس نامید در معرفت حدیث و فهم بهتر از پدر بود و معانی بم فهم و معرفت وی گویای داد و علم او و با
نیز خوب میدانست و مرد سبک روح و عابد بود و در مسجد خود میماند و غالباً اوقات بشغل اسماع حدیث و نوشتن آن میگذرانید
و در طلب علم حدیث شریک پدر بود و سفر اصفهان سال یا نصد و پنج و بعد از فوت پدر در سنه سی و هفت بمیدان انداخته
اسامیه بسیار تحصیل این علم نمود و از بلی بن منصور الکوفی و ابو محمد المدولانی و ابوبکر بن نجی و بعضی محققان دیگر احادیث را حاصل کرد
و اسانید کتاب فردوس را بجهت تمام جمع نمود و چون از تحقیق و تمیز بیش فارغ شد پیشش ابو مسلم احمد و جاذبه
از وی روایتش کردند و وفاتش در سنه یا نصد و پنجاه و هشت بوده نسبت این خانه ان بغیر و در بیست و یک سال
اسود یعنی یوز و آنحضرت صلی الله علیه و سلم در حق او فرموده فاذ فیروز و غیره و صحابی است فکرمه فی بستان النجین

اشهر کتب اند حافظ ابو نعیم و خلقی کثیر زوی را وی است کتاب الدعا مؤلفه او که صاحب حصین از ان ناقل است محمد
 کلان است و کتاب المسالك و کتاب شجرة النساء و کتاب النوادر و کتاب لائل النبوة و او را تفسیری است بسیار کلان و بعضی
 دیگر است که بفصل یافته نمیشود حافظ ابن سنده آن همه را ذکر نموده و او را در طلب علم حدیث مشقت و محنت بسیار رونمود
 تا سی سال برپور یا خفته و راحت آرام بر خود حرام کرده ابن العمید وزیر و صاحب ابن عباد که در دولت دیالمه در علم عربیت
 و شعر و لغت سرآمد وقت خود بودند شاگرد او شدند و تربیت یافته اواز ابن عباد مذکور منقول است که گفت مرا کلان آن بود
 که مثل وزارت و علم منصب مرتب نمایی باشد هیچ چیزی از دنیا آنقدر حلاوت نیافتم که درین منصب یافتم زیرا که هیچ
 طبقات مردم و گوناگون خلایق بودم تا آنکه روزی بخورسن در میان ابو بکر جعابی محدث مشهور و ابو القاسم طبرانی
 مذکور حدیث واقع شد طبرانی را دیدم که بکثرت محفوظات خود غلبه میکرد و جعابی را یافتیم که بفطنت و ذکا سبقت می نمود
 این پرودمات تا دیر کشید و از طرفین آواز بلند شد و جوش و خروش ظاهر گشت درین اثنا ابو بکر جعابی گفت حدیثنا
 ابو خلیفه شامی سلیمان بن ایوب ابو القاسم گفت سلیمان بن ایوب بنعم و ابو خلیفه شاگرد من است و از من روایت حدیث نمود
 پس چرا این حدیث را از من روایت نمیکنی که ترا علو اسناد حاصل شود و آنوقت دیدم که جعابی خجالتی کشید که در دنیا شایسته آن
 مقصود نیست و من در دل خود گفتم کاش طبرانی من بود می و فرحتی و غلبه که نصیب او شد حاصل شدی و وزیر می بودم که
 ازین قسم تحصیل فضائل و اسباب جاه محروم ماندم و درستان الحدیثین گفته این تمنا و آرزو هم از بقایای وزارت ریاست بود
 و الاعلای ریاضین بسبب این غلبهات تغییری نمیشود و نفس ایشان بجزکت نمی آید و لکن امر القیس علی نفسه یا حاجی
 در توسع علم حدیث و کثرت روایت آن ممتاز و مستثنی بود ابو العباس احمد بن منصور شبرازی گفته من الطیب طبرانی سداک
 حدیث نوشته ام او را در آخر عمر بخت روز ناهب قرائط اسماعیلیه که در آن زمان اعدای اهل سنت بودند بخریدند و در بغداد
 بصارت قاهره عاری گشت و فاش شد و بستم و بقدر سه صد و شصت بوده حافظ ابو نعیم هفتمانی صاحب حلیه الایلیا
 بزوی نماز جنازه گذارده عمرش یکصد سال و ماه بوده این خداگان نوشته مولد و در نه ستمین یا نهمین بطریقه شام بود و سکوین صفتها
 داشت تا وفات گویند روز شنبه و ذیقعد یا شوال هر دو بجانب حمزه و صلی رسول الله صلی الله علیه و سلم مدفون شد طبرانی بفتح طاب و با
 نسبت مستسوی طبرانی بفتح لام و سکوین نسبت مستسوی هم و نامش مالک بن عدی و ابو اخو بنام و طبرانی تصغیر مرسط
 ابو الولید سلیمان بن خلف بن سعد بن ایوب بن ارث القحیبی المالکی الااندلسی الباجی از علای اندلس است
 و حافظ او ساکن شرق اندلس بود بسوی مشرق رحلت کرد در سنه ست و عشرين فی اربع مائه و نحو ما و در که بابی در هر وی سال
 و چهار چ کرد بعد بغداد آمد و سه سال در بغداد رفت و گفته حدیث خواند و سادات علماء را مثل ابی الطیب طبرانی و شیخ
 ابی اسحق شیرازی را ملاقات نمود و در محصل بابو جعفر سمعانی یک سال تدریس فقه کرد و بمقام او بمشرق قریب نیرده بود
 حافظ ابو بکر خلیف زوی او را از خطیب روایت میکنند خطیب گفته اند فی الباجی لنفسه

اذا كنت اعلم علم اقلینا بان جميع حياقي كساك
 فلم لا اكون فسينا بها واجلها في صلاح وها

تتبعها تصنف مكره نكاحا يستقل و كتاب احكام الفصول و كتاب التديل والتجريح في مربي عن البخاري الصحيح

بطلب عاشق قصد کلکته نموده بود و شاه صاحب برای وی مکتوبی بنام امین مدرسه انجمن مولوی امین اندوخته اند و فیض این
خط را بهر دو دستخط کاتب دیده است خلاصه مکتوب ببارتبه امین است و درین مکتوب صدر الدین صاحب که از فضل
نامدار این بدو ماهرانه و در اکثر فنون عقلی و نقلی از غربت ادب و اصول و فقه و کلام و هم فنون فارسی مهارت تمام دارد
و اکثر اجتهات تحقیقات نفیسه علوم در فقه خانه نموده اند و معتمد نسبت ارادت و اتحاد با فقیه مروروفی دارند و جدا جدا
ایشان از فضلاء می تبریک خاص صاحب تلاوته و احباب حضرت الداجد فقیر بوده اند **نظ**

القوم اخوان صدق بنیم سبب | من الحق لم يعدل به منسب | عازم دار الاماره کلکته بقربیات

چند در چند اند و انشاء الله تعالی ملاقات سامی خواهند نمود و مراعات جهات مذکور و حسن تلقی و اعزاز و احترام ایشان
هم امکان در نظر سامی باشد و السلام در سته شصت و سبعین و اثنین الف در هر یک گانه فساد افواج انگلیسیه هندوستان
چشم زخمی عظیم بایشان بر حیدرم تعلق و روزگار رفت و بهم جلب جایداد و معاش که درین بی سال ملازمت بهر سلیقه
و در سر کار ضبط گردید و بهم تهمت افتاد با حکام وقت مقید شده چند ماه در زندان گذرانیدند آخر الامر که هم
قصور ایشان ثابت شد رمائی یافته گوشه گرین خانه نشین شدند و اوقات حیات را بوظایف و عبادات و تدریس
علوم دینی و فنون عقلیه معور نمودند و از انچه در شباب و شیب پیش ازین کرده بودند از همه تائب شده بتلاقی
یافته پیرداختند و در شوال سنه ست و سبعین و اثنین الف مکتوبی بفقیر نوشته شد نسخه اش اینست الحمد لله
تا حال پیرشته آمد و شد انفاص درست دارم و اوقات عمر باقی مانده چنانکه دل سخیوست در گذر دست شعر
بی غم عشق تو صحرای زمری که گذشت پیش ازین کاش گرفتار غمت می بودم الله تعالی توفیق طاعت استیصال احکام
تشریف از او امر و نواهی تسلیم احکام ارادی از صبر و رضا و موافقت و فدا رزانی فرماید و ثبت و استقامت بران
عطا نماید و پای همت ازین جاده صواب طریق مستقیم لغزاند و اوقات خاصه از دعای حسن خاتمت و تکیه ای حاقبت ساهل فرود
که حق این عاجز بران ملا و دوستان بسیار بشعر همت نکر که هر ورق دفتر امید به صد باره کرده ایم و بخوناب شسته ایم
شکو و سپاس از درویش حال هرگز این هر لحظه مودی یکم که تله می توانی بر زوال زخارف دنیا که عبارت از اسباب سامان
تغیش ساز و برگ حیات دنیوی بود اصلا بخاطر ظهور یکسکه مگر بقصد ضایع شربت خویش و امر پیرایون دل
بپیراستگی سرانجام زاور احکام که برای سفر حجاز و اقامت آنجا در اوقات باقی حیات مستعد که ساعتی بدین نیست
کافی و پسند باشد دوم دست بهم دادن بعضی کتب دینی از تفسیر و حدیث و علمی که نافع در دین است و لغوی و علمی و در اثر توفیق
و هو المیسر کل عیو و الا با جابر جدیر انتی فقیر دو سال تقریر با از ماشیه بساط افادات ایشان استفاده نموده و ما القواع عنایت
و عطف و نذر گانه شوق و محبت مریدانه و التفات خاص در تعلیم و اهتمام مخصوص در تعلیم مفتخر و مسایب بوده تا و یقین
آن همه انعام و اکرام و ناز و نعمت غرض مسوی رب فضل و خالق منعم است در ایام حضوری خود بار بار همراه رکاب ایشان
بزیارت مرکز خائن الما و انوار جوق قطب الدین بختیار کاکی و شیخ نظام الدین اولیا و دیگر بزرگان علی از علم و مصلحت فائز
و فضلاء عصر که دیدی و باور میشد ندیده و شعرای نامدار ملاقات نموده و شریک مجالس الشرف سرور ایشان مانده

ابو شجاع شیرویه بن شهر دار بن شیرویه بن فنا خسرو الهادی الدیلمی مصنف کتاب فردوس فی الحدیث و توفیق
و برای همان تاریخ نوشته اخذ علم از یوسف بن محمد مستملی و سفیان بن حسین بن قنویه و عبد الحمید بن الحسن القضاة علی بن ابی حمزه
بن منده و احمد بن عیسی و دینوری و ابوالقاسم بن السری و دیگر علمای بسیار کرده و اصفا در بغداد و قزوین و دیگر بلاد اسلام
دیده حافظ کجی بن منده در حق او گفته جوانی است نذیر که حسن اخلاق متعصب در مذہب سنت دور از اعتزال
و لیر دل کم گو اما در اتقان معرفت و علم او قصوری است در صحیح و سقیم احادیث تمیز نمیکند لهذا در کتاب فردوس
او موضوعات و ذواہیات توده توده مندرج است پس سرش شهر دار و حافظ ابو موسی مدائنی حافظ ابوالعلا حسن
بن احمد عطاس از وی روایت دارند ختم رجب سنه پانصد و نود و وفات یافته کذا فی ہستان النجدین *

حرف الصاد

قاضی القضاة علم الدین صالح بن شیخ الاسلام سراج الدین البلقینی حامل لوای مذہب شافعی و عصر خود بود
در ستہ صدی یوسعمین مائت متولد شدہ و فقہ از پدر و برادر خود گرفته و نحو از شطرنوفی و اصول از عز الدین بن جماعہ و برید
جزو الجمعہ و ختم لائل و غیر ذلک و بر شہاب بن حمی جزا بن نجید سماعت کرده و نزد حافظ ابی الفضل عراقی در املہ حاضر شد
و توفی شیخ خشاہیر گردیدہ و بعد برادر خود مدرس تفسیر در برقوقیہ گشتہ و بعد قی متوفی تدریس شریفیہ شدہ و در مدینہ
قایتبائی درس حدیث گفته و بقضای اکبر رسیدہ بعد عزل شیخ ولی الدین در فقہ متغیر و روزگار خود بود و جمیع از وی
اخذ نموده و اصاغرا با کابر و اتحاد را با جادو طلق گردانیدہ تفسیری بر قرآن نوشته و تدریس پدر را کاملاً پیوستہ و غیر ذلک
سیوطی گوید قوت علیہ اجازتی بالتدریس و حضرت قدیری قدر فوت ترجمتہ بالتالیفات یوم الایام اخص رجب شامین و ثمانیہ
الفقیہ الحنفی المقتی صدر الدین خان بہادر صدر الصدور دہلوی آخر فضلای ہلی بود ابا و اجداد او از شہیر
بودہ اند اہل بیت علم و صلاح تولد وی در دہلی شدہ کسب فنون عقلیہ بانواع از مولوی فضل امام خیر ابادی الدیو کو
فضل حق نموده و تحصیل علوم نقلیہ از شاہ عبدالعزیز دہلوی اخوان ایشان فرمودہ و عصر خود یکمانہ روزگار و نادو
عصر بود ریاست درس تدریس معقولات با خصوص افتای مالک محروسہ مغربیہ بلکہ شرقیہ و شمالیہ دہلی و استیلا
مدارس و صدارت حکومت دیوانی بوی منتهی شدہ در جمیع علوم از صرف و نحو و منطق و حکمت و ریاضیات و معانی
و بیان ادب انشا و فقہ و تفسیر حدیث ید طولی داشت و ہمہ علوم را در سبکیت صاحب جاہت و ریاست بود
نزد امرا و علما و حکام و رعایای شہر جز با شاہ دہلی پیچکی از اعیان اکابر بلکہ خاص نواحی آن از رؤسا
کہ بیکان او نیامدی طلبہ علم برای اخذ علم و اہل دنیا برای مشورت معاملات و نشیان برای اصلاح انشا و شعر برای
مشاعرہ درین زمان فاضلی باین جمعیت قوت حافظہ و حسن تحریر و متانت تقریر و فصاحت بیان بلاغت معانی
بمعروت و اخلاق احسان دیدہ نشد طلبہ مدرسہ از انباز بر مسجد جامع دہلی غالباً طعام و لباس بلکہ بعضی مہوار ہم از
جناب او می یافتند و تحصیل علم نزد او و دیگر علمای شہر سیکردند با وجود تعصب بہب انصاف دوست بود و بار بار از زبانش
شنا و صفت مولانا محمد شہید و مولای اسحق دہلوی نزیل مکرر شنیدہ شد یکبار در حیات شیخ خود شاہ عبدالعزیز بود

دست سفر به عالم آخرت بر بستند و در سته خمس و ثمانین و مائتین و الف بر حمت حق پیوستند و مولوی ظهور علی و صاحب		
بشمس الشعرات تاریخ وفات چنین گفته اند نظم	چو بواللهی صدر الدین که غمخسار	امام اعظم آخر زمان بود
زهی صدر الصدور و زینکبوتر	بر و پنجشنبه کرد رحلت	که این عالم نه جای بجا و آن بود
ربیع الاول و بیست چهارم	طهور فیمین آن استاد قدسی	بدر و او مرتبه شیشه مهریان بود
چرخ شست تاریخ ولادت	او باین حساب عمر ایشان بشتاد و یک سال میشود و الله اعلم	

ابوالطیب صدیق حسن بن ابوالحسن بن ابوالاعلی بن اطف الله الحسینی نسبا و البخاری محمد و القنوبی
 موطن غفر الله له و لوالدیه و حسن الیهما و الیه جامع این اوراق و کترین طبع علم آفاق ست ترجمه خود در خانه مطهر
 بذکر الصحاح است به عربی گاشته است و تخم تذکره در ارض قرطاس انباشته درینجا نیز بخاری النجمه مناسب است اقدار
 بجای از اهل علم که تراجم خویش در کتب مؤلفه خود نوشته اند مثل عبدالغافر فارسی در تاریخ نیسا پور و یاقوت حموی در بلاد
 ولسان الدین خطیب در تاریخ غرناطه و حافظ تقی الدین فارسی در تاریخ مکه و حافظ ابن حجر عسقلانی در قصات مصر و ابن
 در رو ضمیمه شاه ولی الله محدث دهلوی در جزو لطیف فی ترجمه العبد الضعیف و شیخ عبا بختی بلوی در اخبار الاخیار و غیره
 فی غیر نامی نویسد و بزبان حال ولسان مقال سگوید شهر گرجان نیم خور و به یکجا استم در بهار آفرینش شسته گلده است اما
 و کیف که گل از خار و گنج از یار و گل از خار و فلک از غبار گر زیزو گزیر نیست بالجمله این بیچندانی به مجیز کس میرسد
 نمودنی پیوسته و در جمادی الاولی روز یکشنبه بیست و ثمان و اربعین و مائتین و الف لباس سستی پوشیده از وسعت آب و نم
 پتنگانی وجود رسید الحمد لله علی کل حال پنج سال بود که پدر بزرگوار از سرگذشت و گزینی بر سر شست شعر
 مرا باشد از حال طفلان خبر که در طفلی از سر بر فقم پدر از بزرگان مهربان جز ما و غده بان سر برستی شد
 وی مقتضای شفقت درونی کیف ما اتفاق بکنار عطوفت پرورد و محکمه آری ما و و بخت نشاند سرفی چند از لا با
 از کرمایا و تمایح اند و اوقات مرعز در لا طائل گذارید چون زمان شو آمد در خانه بیخ نشی از اسباب نیاز جگر و نیاز
 متروکه و والد مرحوم ندید لبستگی خاطر دست و کشاد و می منحصر بود تا آنکه در تماشای کتاب آشنائی بعبادت و قدرت فهم
 خطاب به رسید و از اینجا میل بسوی علم پیدا شد و طبع تقاضای طلب کرده اهل مختصرات فنون مثل میزان شریع
 تصریف بده تمذیب المنطق و شرح آن مختصر المعانی و غیره بر بردار کلان اعیانی خود بدفعات و اوقات مختلفه قرار داد
 و هدایه النحو شرح ملا و ایسا غوجی و قطبی میر بر دیگران سپس ادویه حلت پیدا شد و سالی چند در نواح و طبع مثل کانیو
 و فرخ آباد و جز آن بنام طلب علم در لهو و لعب بسر برد آخر جذب باطن بکانه بکاه بصوبه العلم هلی کشید و آخر سینه
 تبع و ستین و مائتین و الف و در و استجا اتفاق افتاد و سعادت حضور حلقه درس صدر الافاضل الغزالی اهل مغنی محمد بن حسین بن
 بهادر صدر الصدور دهلوی دریافت کتب الشمدی را سبقا سبقا در عرض مدت یک سال و بیست ماه بر ایشان مرتب آید و
 تحصیل که نقیض در ترجمه شان گذشت حاصل نمود از کتب متداوله علوم رسمیه مختصره عانی تا آخر و عبادات شرح و قایده و
 هدایه و اوانل و ترویج و تلویح در جهول فقه و علم با ملا حسن حلاله و قاضی مبارک در منطق و یقه دی تمام و شمس بازنده قدر

انگهای ذوق و طرب از گلزار محبت یاران دلجو و میدان گلپوشیده ایشان را با آن همه پانزده سالگی در آنوقت شصت
 خواهند بود ذوق شعر و سخن فوق مذاق جوانان عاشق تن بود هم خود سخن در فارسی و عربی وارد و موزون میکردند
 در کلام دیگر موزون طبعان گوش می نمودند آرزو نه تخلص داشت تا ندو بقضای آن همیشه از فرط عشق و دله و محبت آرزو
 خاطر اشتغال طبع گرمان بریان می بودند غزلهای فارسی ایشان آثار الصنادید تاریخ و دیوانه کوریت اشعار ریخته اردو و زنده کرده
 گلشن بخار سطور و خواندن شعر غنی و شوکان آوانی جزین مصوتی بسند و انگیزه داشتند هر که سخنی موزون از زبان شیرین ایشان شنید
 وی میداند که چنانک است انشاء شعر بود یا ایجاد سخن این چند بیت از کلام ایشان سفینه خاطر فاتر مانده است نظم

دکنا کفنی بانق و قد تالفا	علی دو حنقی استطاعه و ایتمعا	بغنیها ماصدح الحاکم مرجعا
و یسقیها کاس السحاب منرا	سلیمین مر خطیب الزمان اذا کما	خلیلین من قول الحق اذا سعا
ففاقرنی من غیر ذنب جنیه	والقی بقلبی حرقه و تو جعا	عفا الله عنه ما جناه فانی
حفظت له العهد القدیر و خلیعا	ول	خواجه اهرم دم و عابد عا نا گریستن
شد بسکه بی اثر به عا نا گریستن	از اشک یزی غره خالی نشد دلم	خواهم چو زخم از همه اجده اگریستن
واعظ اگر میاد قدی گریه نار و است	باز از چپ و راست از بی طوبی گریستن	رسوا شدن چو برق بود با خنید غم
ای ابر با گریستن ما گریستن	در عیش بقیر ارم و در غم به بیچاب	خنید غم نشیبه بود با گریستن
دل را همیشه خنده من خون کند چو دل	بشکافم حکم قلم آسا گریستن	موجی بزن که ترک کنم ابر بخت را
ای دیده تا کی بدارا گریستن	ای دل بیا که خال غم ابر و برق را	از تو بخون طپسیدم از اگریستن
ول	زاهد بیا و موت شهیدان عشق بین	لکین موت را نرنگی جا و دان رسد
طریقی اند از ملائک رحمت خور و گشت	بهر دم ندای ارجعی از آسمان رسد	غالب حسرتی و مومن و جز ایشان رسد

در تاریخ ایشان قصائد و اشعار بسیار است و فضلا ای خصه بکمال ایشان سر بلند دارند خلق کثیر فاتحه فراغ در حلقه
 درس ایشان خوانده اند مردم بلا و دور دست بعد تحصیل و تکمیل علوم متداوله و فنون رسمیه بخدمت ایشان رسیده
 یک و سبق یا مختصری در علم خوانده فراغ حاصل مینمودند و در تحصیل اهل فضیلت معدود میشدند قصاید ایشان
 اقل قلیل است توحی با بیجا نبنداشتند اکثر عمر در تدریس و افترا گذشت مشتمل منتهی المقال فی شرح حدیث لا تشد الرحا
 والدر المنصود فی حکم امرأة المفقود و اوجوب اکثره استغاثات از ایشان یادگار است فقیر وقتی که در سنه احدی و سیمین
 و مائتین الف از خدمت ایشان جدا شد بطاقت سند ثبت مهربان عبارت لطف فرمودند تا موی سیصدی حسن صاحب
 دهن سلیم قوت حافظ و فهم درست و مناسبت تمام با کتاب مطالع المعجم و استعداد تام دارند جمله کتب معقول رسمیه از منطق
 و حکمت و از علم دین اکثر از بخاری و چیزی از تفسیر صفیادی و فقه و اصول و عقائد و کلام و عربیت از تفسیر الغتساب نموده
 و استعداد فهمی خواندند و با وجود آن بسعادت و رشد و صلاح و نیک نای و صفای طیف غریب اهلیت و شرم و خیا در اقران
 انا فوج خود ممتاز اند انتی بلفظ با جود آخر عمر برض فایز گرفتار و از هر چیز با جود و بیکار شده و یک و سال از راجات

اینها و اجابتی بپولاد المشایخ مجازة عامه و غیرهم من اهل الیمین نفع الله تعالی بهم فاقول بانی اجزت السید المذکور
 کثر الله تعالی فوائده جمیع کتب الحدیث من الصحاح و المسانید و المعاجم و غیرها و ما یتبعها محال نفع فی الاستنباط لکن
 من نحو صرف و اصول الفقه و المعانی و البیان و البدیع و اللغة و کتب الرجال کما اجاز فی مشایخی فلیعنی جمیعها علی
 اختلاف انواعها کما یراه فی دهر اهل لها هنا لکن لم اشترط علیه فواجب من ذلک اعلی و اوصیه بتقوی الله عزوجل و اتباع
 الحق اینها کان من کان العمل بالجمیع السنة و مجانبه البدعه و الاستقامة علی قدم الحق و الصدق و ان لا ینسأ
 من عاقبة فی قلوباته و جلواته و عتیب صلواته سمعنا الله تعالی فی دیر السرو علی مرتقا بلین و الله تعالی بخیر جزا المحسنین
 و یجعلنا من عبادہ المتحابین و علی الله عزوجل و التختار و اکو و صبیحة خیرة الخیار قال بقره و حرره خادم السنة النبویة
 عبدالحق المحمدی عامله الله تعالی بطرفه الخفی و البلی فی نسخ رجب سنه خمس و ثمانین و ثانیین الف الهجریة انتهى کلامه
 بآخرا بعد الکتاب علوم مذکوره و حصول مرتبة اجازت و روایت توفیق الهی و شکیری کرد و در خدمت علم شریف حدیث
 در مقام اتقان نشاند و فن حدیث بر جملہ فنون کلمات غالب آید و از همه علوم و صناعات که سوا یشاء اعتبار ضمیمت ابنا
 روزگارست بیکجا کلی کلی حاصل شد گوئی مگر گاهی بآن آشنائی نبود و استعمال معقول بشتغال استغفال افتاد و این وقت
 نعم البدل آن حالت یافت شعور حریف را می بود تنگدلی زائر را علم سنت شده از فضل خدا پیشه ما
 و از برکات این علم کی است که خاطر از اسباب دنیا و اهل دنیا بکلی فرسوده گشته و از آرائش و زیبایش بلا برون ماکل
 و مناج و بساطت و مراد و آلودگی محبت زخارف فانی آن چنانکه باید مرده حالا آنچه در خود می یابد و در وی باقی است
 محبت علم حدیث و ذوق تدریس این علم شریف و خوض و تالیف در آن است بعد ملاحظه دفاتر فقه و ادب و اصول فقه
 و احادیثی که تمسک بر طایفه از ایشان است بدو عظیم اعانت الهی قرار داد و خاطر و کینه باطن و نفس فطامی محمد ثانی افتاد و اتباع طریق این
 عصا پیشت در نظر جلوه آستان کرد شعور سرور خاطر احباب ائمه از رای است من و تفرج باغ محدثان تنجبا
 بعد ما پوشید که جز در ابواب دین ملت که باعث ترویج و تجدید شریعت و موجب حفظ عقائد و احکام سنت باشد
 حکم کند و از دائر اعتدال و حیطة احتیاط بیرون نرود و باشارات وجودیه و تاویلات کلامیه و تحسانات فقهیه
 مستعد بر حصول ثابته نباشند دست نزنند و صیت کبری این در حق این سبکین آنست که عامل شد بر سنت صحیح و مجتنب از
 بدیع نامرضیه و تقیم بر قدم صدق و حق و متبع صواب با هر که باشد و هر کجا که باشد بالقوی و اخلاص و سخن نکند در
 حقائق و دقائق بلکه بیان سازد علم معاملات را برای خلق و آنچه موجب انتهای ایشان از معائب بود و اکتفا کنند بظواهر
 از باطن مقدم نکند علم باطن بر علم ظاهری پس موجب این صیایا طریق این ضعیف در اکثر احوال در تالیف و تصنیف
 نقل ترجمه عبارات قوم و رجوع بکلام ائمه و دین و اکابر محدثین که جامع طریقین متفق علیه و یقین اند و تبره و تبره
 این مقام از فضول کلام افتاده و تحقیقت این طریق علم و احکام است در اتفاق معنی و اعتبار سخن و احتراز از طغیان
 و زلت قلم اللهم که در ضمن بیان نمی آورده شود برای شرح مقام و رفع ابهام که آن نیز در یکم حاصل خواهد بود و چون نیست
 بعد از حکم در ترجیح بعضیها بر بعضیها بعضی بلکه همه علی وجه مقبول است و لایق اتباع از آن جهانست که موافق مسرت

و صدر انما علم الاجسام و میرزا به طلال تا بحث الدلالة و میرزا به شرح مواقف تا بحث الوجود و میرزا به بیان التمام و میرزا به بیان
 و میرزا به بیان صحیح بخاری سما و اول تفسیر بضاوی و قراة و دیوان متنبی نصف اول و بعض دیوان حماسه و سبیه مسطرحه
 و مقاله اول تحریر اقلیدس و قطبی بامیر و شرح عقاید الشافعی تمام و حاشیه بحر العلوم بر میرزا به بیان مقامات حریری و
 مقامات حنفیه و شرح مطالع سما علی غیر ذلک درین اثنا بعض کتب و حاشیه بدست خود نوشت و بعض تا فیض کرب و
 سند متصل این علوم بیک اسطه بشاه عبدالعزیز دهلوی می رسد و از ایشان تا مؤلفین آن کتب بروی که در ثبت
 شاه صاحب هر قوم است و مشایخ فقیر و علوم حدیث متعدد بوده اند که اگر آنها در خطه با نقل اما زات شان نوشته اند
 حاجت عاده نیست آخرین این جماعه در اجازت مولانا شیخ ابوالفضل عبدالحق بن شیخ فضل الله المحدث نزیل
 مکوه مطهره حال افسح الله فی مدته مستند که معمرترین جماعه اند و نسخه اجازت ایشان این است **نظـ**

هذا لمن الاثر متصل	وفي الدهور كلها	اسنادها صحيح بلا اعتلال	من غير تدليس ولا اعتصاف
ثم الصلوة دائما ابدا	مع سلام لا يزال مبرا	على النبي المصطفى عزرا	وحسبه متبعي طريقته

و بعد فان شيخ الفطن الذكي مولانا السيد صديق حسن نجل مولانا السيد اولاد حسن المحدث القنوجي رفع الله
 بعلمه كل ذي و غلب طلب بني اجازة عاتقه بثلثي منه يطلب ليست باهل ان اجازة فكيف ان اجازة ولكن الحقائق قد
 و قد من الله تعالى على بالمشول عنه ائمة السنة النبوية و السماع منهم لا آثار و الاحاديث المصطفوية و اخذ الاجازات
 عنهم فاولهم و اجلهم الامام المام فخر الاسلام العالم الرباني سالك السبيل محمدين علي بن محمد الشوكاني في الله تعالى
 بالسلف الصالحين و متعنا ببركاتهم و هو روى عن عدة مشايخ و اسامي الكل مع اختلاف الطرق من جهة في اتموا الاكام
 باسناد الباقية فلا حاجة الى احادتها و الثاني و جبه الاسلام الورع التقى مولانا القاضي عبدالرحمن بن احمد بن حسن البهكلي
 رضی الله عنه و ارضاه و جعل الجبهة مشواه و له عدة مشايخ منهم الشيخ العلامة بجليل علي بن عبد الله بن احمد الجلال و منهم الشيخ
 العلامة ابو بكر بن عبد الهادي القدي و الثالث العلامة تخریفا و مولانا السيد عبد الله بن محمد بن علي الميرضي عندهما
 و جعل الجبهة مسكنه و هو روى ايضا عن عدة مشايخ اجلهم و اكرمهم والده المجتهد الشهير السيد محمد بن اسمعيل الامير
 و الامام الهام المشهور عندهما و هو العام ابو الحسن بن محمد صادق السندی المحدثی و الرابع العلامة البهي و ارث
 احاديث النبي الامي الشيخ العلامة محمد عابد بن احمد علي الواظع الانصاري الخرجي السندی سفي الله ثراه و جعل الفردوس
 مشواه و له شيوخ عديدة منهم الشيخ العلامة و جبه الدين بن السيد عبدالرحمن بن سليمان مفتي زبيد و منهم الشيخ العلامة
 يوسف بن محمد بن علاء الدين الرمياحي و تمة اسانية له و الامام المشايخ الثلاثة مسلكته في اوراق الاسانيد الموصولة مع
 الاتحاف فليتفحص اسامهم مع اسامي الشيوخ هناك و قرأت اكثر كتب الحديث على اسوة المحدثين ارث علوم سيد السلفين
 العلامة النبيل مولانا الشيخ محمد اسمعيل الشهيد تقه الله بغيره المديده على شفي و مرشدی العلامة مولانا الشاه عبد القادر
 اعلى الله درجاته و خصه بهباته و على الكمل العلماء و الفقهاء و قدوة المحدثين عدة الكاملين الشيخ العلامة مولانا ابشا
 عبدالعزیز دهلوی قدس الله سره بلغة انضی و اجملي و اسانية مشايخ الهند معروفة بمدة اوله في ديارنا لا حاجة الى التبرير

<p> عفا ایها نسیم الجنوب و شمال وقفت بها والد مع تجوی صبا لقد عشت فیها بالنعیم المخل فما وصلها الا الحیوة وطیها بعیدة مهوی القرطری المخل ولا نط </p>	<p> سلمه دار بالدخول وحول وامست قفارا بادرا التقل والله ايام مضین بقس بها واستقینها کاسات خمر مغل دجوجیة الفرین معسولة الله بفرقتها فالصبر عني مغزل دار الکرامة بقعة الزوراء کیف الوصول الى منازل طینة شأن بین الهند والزوراء ولقد ثملت نفحة انسیة فیها نبی سید البطحاء هو رکن بیت الله جل جلاله هادی حداة اللیلۃ الظلماء لا غرو ان الفیت زورة کفنا یا عدتی فی شدة و رخاء ارحم فقیرا جاء بابک راجیا هو بقتلی و انقطاع بقائی لا ینبغی رة العفاة تغافلا ائی یجوز لخبیة العظماء المع علی عناية و عطف و نة ولانت اکر م معشر الشفعاء وسواک مالی فی القیامه شافع دار الصلوة الزهرة الغراء ما اهتمزت لارواح نفوس الصبا انسنت و قراء فی ظل الاشیاء تتلو علی الصب بالاحسان ایت کیف الوصول الى ارضیة سکنت </p>	<p> الى آخرها و رد فظ قتلت رجوع قد خلعت عن اهیها وما بصرت عینای حیا بمنزل اقمتم بها دهر ابین قسیرة وما هجرها غیرا حکام المبتحل فلا یطعم العذل منی تصبرا اخترت بین اماکن الغبراء من دونها فی البر والراماء لیس البلوغ باضها فی قدح فالقلب فیها عمدة الوکلاء نفسی القداء لربة قدسیة نور تجلی فوق سبع سماء نبی اس نادى الانبیاء و نورهم ان الضیاء لم یطل الظلماء یا سیدنی یا عروتی و وسیلی منا وها بتنفس الصعداء اخشی مدافع معشر متجاف یا رحمة للعالمین بکائی نهر الذی هو سائل مترقب ضاءت بنورک ساحة البراء ولک الشفاعة والمکانة فی غد فی عفون لاتی بیوم جزاء اهدی الیک الهنا متواترا والال الکرام السادة الکبراء وهی طویة وله نظم صان الاله عن الافات ساجد ومیجت فی لوعات الهنم </p>
---	--	--

و معروف است و اگر مرد و قول منخرج است اتباع چیزی میکنند که اکثر بران اند و اگر مرد و برابرست بخیار حاصل
همه مذاهب بلا تعصب چون یک نهیب اند و کند لک طرق صوفیه که ترجیح بعضش بر بعض و انکار بر غلو بین ایشان
چیزی نیست و نیست پیروی دلتان باب مگر چیزی را که بسنت ثابت شده و صحاب علم از محققین استخین بران
ماشات نموده و نعم ماقبل شعر بقول مصطفی زائر زای دیگران ماندم شود و یا مانع گردد از انبیا عاشق را
و لهذا امروز در مجالس و بجای گلهای سیخاران عای دیندارانست و عوض ای مایهستان تعلیل خدا پرستان شعر

بجای نغمه فی صوت و دلکش حافظ | بجای جرعه می باده محبت دوست | ایزد سبحان و تعالی سرو آلود هست را

نشوونمای استقامت که راست نماید و کل هر سبزه توفیق را آب رنگ ثبات مرحمت فرماید تا لیفات فقیر از صغیر و کبیر
در علوم همه از صرف نحو و منطق و عروض و عربیت و ادب و فقه و کلام و جدال و تفسیر و حدیث بعلوم آمده مجموع آن زیاد
برسی کتابست و شوق آن از ابتدای اطلب بوقوع آمده اما غلبش از این جنس است که در آوان طلب و سیرت بطریق
استفاده و دست فاضله فراهم کرده شد اکنون که عبور و غرور و اوین کشیده علمای اسلام و صنفاست و یوفات فضا
اعلام که شمارش زیاد بر اوف است دست بهم داد سالر مجموعهات هیچ و بوج بنظر می آید و دل بهیچیک از این اضی نیست
زیرا که حقیقه القوی خامیه الروی و ابیت العده و کثیره العده دست سواي پند کتاب که آن هر دو شرح در بریه عمری و وفات
و شرح بلوغ المرام و اعتقاد و جنبه و رساله ذم علم کلام و اربعین اخبار متواتره و معتقد منتقد و احو و بعض اسوله
اعلام و رساله احتوا علی مسئله الاستواء رساله ناسخ منسوخ و این کتاب باشد و همچنین آنچه بعد از این تألیف یابد در
سرواز و حکایت کرده که عماد صفهانی بر کلام قاضی عبد الرحیم نسائی اعتراض کرد قاضی جواب نوشت قد وقع لی شی
و مادری واقع لک نام لا و هو ان الانسان لا یکتب شیئا فی یوم الا یقول فی غده لو غیر ذلکا کان سن لو ترکز لک لک
اولی و نهذ عبده عظیمه و حجه مستقیمه علی سبیلنا صنفه النقصان علی طبع الانسان استی و الحق چند انکه ملکات می افزاید
ساخته و پرداخته پیشین تقویم پارینه بنظر می آید این ضعیف را در بدایت کار میلی بسوی نظم اشعار هم بود گاهی که
رفع و حشمت خاطر چیزی روزی و این چند بیت از ان عالم است و الا درین وقت سری یابن سود نیست نظم

یافته نالذت بیکان نابروای من
کاش آید که چون زخم از جراهای من
مردم و مردم خود شوق شهادت جنت
سید مصبح قیامت از رخ املای من
محبای نشاء مداحی ختمی پناه
بلکه خود از نام تو مروح شد لای من
خدا بخشنی که آرامم و بسوی شیرینش
خاک گردد که بشرب لاشه روحای من

خنده بر گل نیز ندانم بگر فرسای من
همچو آن نرگس که سازندش بهینا از هنر
تا گرد در بنج دست نازک و عنای من
زنت دنیا دین پرستان اسیر خود کرد
ریختی آب حیات معنی از لهای من
کی میخ تو بنظم و نثر من گردد تمام
صبح یوم العید گردد هر شب یلای من
ای خوش طالع که سایه جبر سنگ و ش

نحت دل خالی نشمار ز ریش اشک فر
کرد با چشم کسی اندر اش شیدای من
کرده ام پنهان شب غم زیر دامن جروح
می ترا و نام حق از شعله دیبای من
ذات پاکت را ازین ابیات حمد و نشد
ای خدایت کابران کابر آباي من
در شک آید خضر و عیسی را بغیش خلد
هر گرد و دین داغ از غیرت سیاهی من

<p>الخ ولا نظر عسای ان مت مایل کت علی الانسان الجن والاملا افعواک</p>	<p>لا رء اعظم من تلك الملائكة وحيث ما انت عين الله توكل اني عشقت وما عشقي يبتلع</p>	<p>سارت فما ودعت صببا وما وعدت يا غادة ففتنتي اين مفناك شهادة وفوادي بعد يهواك</p>
<p>براه تذكارا ثواب واعراس انت الشفع لصد لا شفيع له اراد متبسم ايام اعراس يا حبذا زنا اوى الى حرم ادب فيهم ديب السكر في الخمر</p>	<p>فخذ اليك رسول الله حملا غوثا للهيف مغني السائل القنا اراد متبسم ايام التنا دكنا وقية من شباب ناعم عاسي اسعوا اليهم سمو انجي في قدح</p>	<p>وله نظر انت الذي طابت الدنيا بطيعة ترميه بالهون ظملا عين النسا احسنت افديتك نفسي بلاهن وجذا ساكن الايمان من ناس</p>
<p>بعد از آن در آخر سنه خمس وثمانين مائه والف سبت هفتم شعبان روز شنبه بعد نماز پیشین بنیت تادیه فریفته بذوق و شوق تمام و آنکه عظیم از خانه برآمد و بعد دو نیم ماه مشرف برود و مکه معظمه شد و این بیت فو و خواند و بعلیت ابطحاء مملکه هذا الذیمة + اراه عیانا و هذا انا + نیم شب بود که از بیرون بلده پیاده قدما از سر ساخت و لیک گویان درون حجر محترم رسید چنانکه نظر بر جان طلال کعبه افتاد و بی اختیار از زبان برآمد شعر هذا دارهم وانت محب + فما بقاء الدموع فی الا ماق + دست بدر داشت و گفت اللهم اجعلنی مستجابا له عود بعد اعمال عمره بجا آورد و تا صبح هم در آنجا گذرانید یکی از غرائب اوقات حالات آن کریم طواف نیم شب است و تجلی خاص و غلطی مخصوص بر در و دیوار آن مقام می افتد که تعبیر از آن جنس بلسان وقت ممکن نیست معنی بی کیف و کم که می باشد در حال آن خانه مدرک میگرد و دو مشاهد می افتد تا کسی که صاحب نا آشنا باشند چه میدیده باشند خداوند که در آن دیوار و در غایت قدرت و بزرگوار و بزرگوار مشاق و متاعب سفر یک نظر از خاطر فراموش شد شعر جمال کعبه مگر غدر رهروان خواهد که جان خسته دلان بوخت در بیابان درین طواف نیم شبی با آنکه عین موسوم بود و عجب تنهایی وقت و خلوت محترم که در هر طواف استقامت و دست بهم داد و همه آنچه در خاطر بود بی کلفت اغیار حاصل شد قطع</p>		
<p>من از بوس مجروح کعبه را نشاء میگردم</p>	<p>مسی بالیده یا قوت کسی لیا میگردم</p>	<p>درین راه الامان اشتاق تیغ قاتلی بودم</p>
<p>ز میتابی طواف خانه صیاد میگردم</p>	<p>چون روز ترویج آمد احرام حج بسته تادیه مناسک اعمالش پر ختم می</p>	<p>متقامت این بلده طیبه قریب چهار ماه بود و سواهی صلوات مکتوبات و لوقات طواف و نوافل تمام اوقات ایل و نهار در مطالع کتب ایله کبار و کتابت رسائل محدثین ابرار میگذشت چون ماه صفر سنه هشت و ثمانین و ثمانین و الف آمد سفر مدینه منوره اختیار افتاد در راه</p>
<p>از کوه سو مدینه چون گردم تک</p>	<p>از کوه سو مدینه چون گردم تک</p>	<p>از کوه سو مدینه چون گردم تک</p>

قدسی انفاس قضا به تنهت گذرانیدند از انجمله قصیده قاضی ذوالفقار علی بلگرامی این است قصیده

بشوخیلچو دارم نقاب مخی جانان را که می رسم کف آری بجای ماه کنگان را اگر گویم که با قوتش دم تقیر و صفت آن بطرز نوبلیک آورده این از پنهان را اگر یاسم لم تقدیر منظور نظر دارد اگر با ماهی یک نگه خواهند ایمان را صبا چون گل بهی خند بهار از بس سجده که تقدیر خدا مغرور خوبی کرد و یان را نه وصف دل و جان هیچی افرو در دواش کریم داور عادل نشان فخر دوران را بجایش نو عالم بفرش عزت گیتی حساب قدیمی بنم زوشتن تیغ بران را چون بحر دین سلامت اصل آب شمشیر که شمشیر شیران کرد خالی بهرستان را بدشت گمهی حاسد اگر خون و فایر زود ندید آباد کس در عهد عفو شومیزان را عطا بخواست هر وقت وفای عهد سر است حساب قلم گرداند محاسب بر باران را خداوند جهان می زمین باد و خورشیدی که جمعیت هر دو هفت کشور هر پشان را خدا و دوست این نعمت که اندر جلال او بصورت گزیر هر که دوست سامان سلیمان را کس کوه کند زانو حضور او بیک ساعت بغلام شد زبان فیض برین بهر شمعند گلای زیر ایلانش روان بر خاک می یزد نخود گر بهر سدر در آن با پای دربان را	همانا در کسوف گرم ز غیبت مهر تابان را من از رنگ طلافی عارض گلگون پسندیدم برنگ پان چکر دی سرخ مروارید دندان را نمان و عشق بسخون جلوه خور و ندین که در گلزار خشنش بریندل کشت بجان را شراب خلد کی ریزد در جلم من مسکین یکشش بر گل و ریحان چو کروی چشمان را کنم ذکر بدیج آنکه تقدیر خداوندی که حاصل شد بذات او جالی عدل و احسان بعد آسایش عهدش بحد و افروزش خنجر ببرش فرایوان را بر زمش خرمیدان را چو آب تیغ او آب حیات از بهر عالم شد بساز هر آب ریزد در گلزار با طغیان را بعد او که ز حمتها مبدل شد به رحمتها کند عفو شومانش چو عفو یوسف اخوان را چه پاک از جود او کرد خالی از گم و دیا باین هر دو عمل بسته سامان گیهان را ز خوانش وز می مور و ملش بر دبا بشارت باد زین ایجا و عثمان بدیشان را ز بهی عالی گهرانی که در عالم وجود او بتشریفش بود و خور و سعادت خان خاقان را اگر خنشد بی میزان بی حصر و شمار او کند تعلیم تا صد سال افلاطون لقمان را چه اقصی شد بقدر همتش نعمت نمی یابد اگر ریزد کسی دود منش با قوت و مرجان را بی سباب سلم مضطرب سخت میدارد	نمیدارم و راه می که در بازار مصر آئی که نکلین ده رنگ گل زر و مگلستان را برنگ پان اشارت کرده از بهر خون من پیر رویان خنار و دست میدارند هم پان را بتان بسن سهر باز حسن از آن فروشان را بعشقت ای پری گریه دارم حور و عکبان را ولا از شکوه بگذر جفا بینی و بی مری رحمن عدل و احسانش کند بهر فردا امیر آسمان خدمت عزیز مصر و اثنائی بحکم آرایش خلقش بعلم اندوخت عرفان را بیک خبرش شده تنصیف و خطیج تن شمعن بتاریکی خجالت کرد پنهان آب حیوان را بشیر شیره تشبیهش کجا کلکم و او دارد فدای نا توانان هر توانا میسند جان را جهان آباد شد کیسر فیض عدل و لیکن که فیض او دهد صد چند سامان از نیسان را شمار بخشش او هم توان دانست بی وقت ازین اندازه دانستم هجوم ضیف همان را خطا کرده بچشم گزید این حکم در طالع سعادتی نه فلک داد و عزت چادر ارکان را بمعنی کم نشد کید زده مستعد او هرگز بعلمش هر که در آفاق کرد آغاز میزان را سخن را قدر تابش ناخست از طبع بهر پیر چون بود من خرق این گنبد و دودن لودان را ز بهی ایوان که مکن در بظلمت خیمه حیوان چو شوق آستان پوشش دل افتاد کپوان را
---	--	--

لما انما استوفيت احب حمد و بعد ختم این کتاب فریق تالیف تفسیر کتاب الله تعالی یافت و چنانکه خدمت حدیث شریف کرده بود خدمت عثمان که یکم نیز حسب معلوم مفهوم خود بجا آورد و در دو مجلد از مرتب مذهب غیر این تفسیر شریف اجماع تفسیر ارض است مشتمل بر در ولایت با حسن اسلوب و رغبت مطلوب مخفی تفسیر مرفوعه تحقیقات لغویه و اختلاف عمل از حدیثین و مفسرین فقها حق تعالی این سعی را بدرجه اجابت رساند و دو سیله نجات آخروگی داد و شهر روز قیامت هر کسی دست گیر داند به من نیز حاضر میشود تفسیر قرآن و بفعل و چون که این کتاب مقصد اول این تالیف بقلم نیامده بود بعد ختم کتاب بخیا الحاق نموده آمد و اولی که سنت کاح ثانی آیامی درین بجا آورد این فقیر است باد خزانة اهل ریاست مدله المہام محمد جلال الدین خان بہادر دہلوی امجد ہم روز جمعه بعد عصر بحضور اعیان و اکابر ریاست تارخ بست پنجشنبہ سنہ ۱۲۰۷ و صد و هفتاد و هفت ہجری تہجیر کرد از ان بازار این سنت مژدہ در اہل این بدہ رندہ جوادیکشت مد الحمد للہ انک بعد تالیف این سید چند سال خانہ نواب بہان بیک صاحب الدین ریاست بھوپال از نہ کنہ زرد و صندوشتا بہفت ہجری توفیق باین عمل عطا فرمودند و بعد مشورہ گرفتہ اجازت لارڈ میو توفی اولاً بتارخ ہشتم شوال سنہ مذکور ہنگام دورہ ضلع شرق این ریاست در موضع دہ گاؤن روز شنبہ روبروی مردم محدود و اسباب قبول ان کتاب حروف بجا آوردند و ثانیاً بعد ورود بھوپال بحضور نائب ان قاضی ریاست غیرہ اہل علم و دولت یازدہم محرم سنہ ۱۲۰۸ ہجری باعلام این مرام برداختند سپس مجمع عام و در بار جملہ ارکان اخوان عمدہ داران فوج ریاست تارخ بست یکم ربیع الآخر سنہ ثمان ثانیہ مائتین الف خلعت عمدہ نیابت دوم ریاست مقدار بست ہزار روپیہ تہن بزرگوارید و اقمشہ پوشیدنی و قلند ان نقرہ و افتابی و بالکی سپر شمشیر و کمر بند و فیل و غیرہ مع خریطہ عمدہ از دست خود مخرج سطور دادند و جاگیر بست چہار ہیکل و سیر سال مقرر نمودند و خطاب بخشیدند شعر جامی حاضر باش پایہ تخت شرف نظم بچ حسب گم گذارند و بدر بار گوش سامعان را بدر نظم محلی ساختند و جمعی تاریخ جامی خلعت نظم کردند از انجملہ آبا و اجداد مولوی محمد یوسف علی لکھنوی گفتہ نظم

آصف عصر سلیمان زمان	قدوہ و آسودہ حکام و ولات	مولوی سید صدیق حسن	ناشر و جامع خیر و حسنات
خلوت جلوت شاہ بھوپال	بست آئین چرازان نیک صفات	رتبہ قرب و عباد الملکی	یافت بر ذات معالاش ثبات
فکر تارخ نمودم دل گفت	بارک آمد رفیع الدرجات	و محمد اشرف حسین بن حکیم محمد صفر حسین نوشتہ قطعہ	
چون خلای کریم و رب جواد	کار ساز بہان رؤف عباد	منصب اعتماد جملہ مہام	باہمہ اقتدار و شوکت داد
بجناب کریم والا جاہ	عمدہ اتقیای نیک نهاد	عالم و عاقل و ستودہ صفات	سید و آسودہ اولوال عباد
قدوہ مادیان دین مبین	حامی شرع و زبدہ زناد	بہر تارخ این عطیہ حق	خاطر من بہ بحر فکر و افتاد
گفت یافت ز روی خست توثر	عز و اقبال در ترقی باد	الی غیر فلک پیشتر کہ بخدمت میر منشی گری این ریاست	

منصوب دوم خطاب عالی با لفظ سیر و بر ریاست بود و بعد خطاب معتمد المہام سید محمد صدیق حسن خان بہادر نائب و ملک محروم ریاست بھوپال مقرر شد پس از غرہ صفر سنہ ۱۲۰۹ ہجری عہدہ مذکور موقوف شدہ حسب ستور قدیم این ریاست مرا از مقررہ برای شوی رئیس بعمل آمد و خطاب نواب والا جاہ امیر الملک سید محمد صدیق حسن خان بہادر با جاگیر شاہ ہزار روپیہ تجویز شدہ و اتواب ملکی استقبال از نذر ملازمان ریاست غیر مدراج حسب ستور قدیم یافت و شعر جامی سخن شناس ناظم

بطرف برین غریب و فکر فریم	آن خطرات است که در قرار زد	امید من بجاه تو یک ترقیت	بر اوج منصب تو سر افتخار زد
چون ترش من است غم این صید نه	و گیر شیرینده نه متکرار زد	مشکل بسند که توبای بصیرت	کام درین من بود و شتو از زد
پیش از آنکه بهر بطول سخن بچ	کایجا بطول است بی اعتبار زد	مخصوص من در ولایت و عت	سر پرگزیده و غیب آشکار زد
یکره چون غمیچ شد هم بهر التماس	روح الامین را نه آیین هزار زد	و در نظر بنامی مان این منصب	خطاب خلعت خیری عدا زد

و موجب نیاز در اقران باشد لیکن خدا شایسته کفی بهشید که در چشم ناتوان بین من این همه عروج منزلت این و ابرقا
 هیچ و بوج نظری آید و پیش غلو مرتبه و جاه مناصب شرعی مثال خدمت مجازی جوهری نماید حق تعالی میداند
 که این همه آرزوی من بود هر چه بود و آمد اثر تقدیر از دست و کیف نه بنیانه طاعت می ماند غرض از آن جلالت بانی درام
 سه درین دیار که شاهی بهر که انجشند به غنیمت است ما را همین به انجشند امید می که در دل بهر خود دارم صرف
 اوقات عزیز و عبادات و تحریک مسائل احکام و تنقیح اوامر و نواهی شرع مطهر و فوق منطوق و مفهوم کتاب احد
 تعالی و سنت سید الانام است پس حسرتی که از فوت این چیز باورین ایام بود جلالت فرصت و کثرت
 مشاغل الدینی و دنیای دل است مصرع دل من داند و من دانم و داند دل من به او تعالی را امید دارم که بحکم الدنیا
 مزرعه الآخرة ترقی این دار فانی را سبب الکتماب حسنات آن جهانی و تحصیل مضیات ربانی گردد اند
 و از تبعات آن محفوظ و مصون گردد و تا جان در تن است درین حال حالی که بعد ازین پیش آید محو اتباع و تقیاد
 ملت حق و رشتنه حسن درین نصب کند و ما ذلک علی الله یغفرنا الله علی ما یشاء و قدیر و بالا جا به جید و استلام

حرف العین

ابو عبد الرحمن عبد الله بن المبارك بن واضح الحنظلی المروزی پدر ایشان غلام ترک بود و مملوک تاجری
 از تجار بهمان و آن تاجر از بنی حنظله بود که قبیل از بنی قسیم است لهذا ایشان را حنظلی گویند نسبت بولای
 و تاجری عامری گفته پدر ایشان مبارک خیلی متوسع و متقی بود مالکش او را دار و غنچه باغ خود کرده بود و روزی
 گفت یک انار ترش از باغ بیار رفت و آورد و انار شیرین برگه گفت من ترش خواسته بودم مبارک گفت
 من چه شناسم که کدام دخت انار شیرین میدهد و کدام ترش هر که آنرا چشیده باشد این فرق دی باشد
 گفت تا حال نخشیده گفت ازین چشیدن نداده پاسداری که لازم خدمت من است بجامی آرم مالک ازین
 دیانت و امانت او بسیار راضی شد و گفت تو قابل آن هستی که در مجلس من بلشته و باغبانی دیگری سپرد
 و آن خلکان این قصه را بحواله بعض نسخ منسوب بایزیه بن ادهم که عبدی صالح بود آورده و کذا ذکره
 الطرطوشی فی اول سراج الملوک و لیکن درستان المحدثین موافق این کتاب ذکر کرده و گفته که مالک می
 روزی از وی درباره که خدائی دختر خود که بمحمد جوانی رسیده بود مشوره خواست مبارک گفت عیان بجا
 دختر خود برای حسب نسب میدهند و بهر دیان برای مال و نصاری برای جمال و در اسلام دین را اعتبار است
 ازین هر چهار هر چه پسند خاطر شریف باشد اختیار باید کرد مالک او را عقل او بسیار خوش آمد و گفته بمادر دختر

چو گویم فیض این لؤلؤ که دیدارش کند زائل که در عرش روحانی نیست کذب زور و تبتان آلایین باشد این معنی برای هر کس بین او که با ذات کریمت هست اهت هسلمان نمیدانم چه سامان ستان بهر تونزد حق خصوصا نوع انسان اعمو با جنس چون ندانند و لفقار آیین طریح سرور بود چون قطره دریا را گیسوی باغ و بیتان ولی از وسعت اخلاق شان امید میدارم بوجود خشن گفتیم بگویم شکر عدوان را	سید محسنی ز سالی چون طراوت کعبه عصیان دو عالمی کزان آغاز و انجام خلافت شد الا کافی ست این صورت قیاس عزت شان همان الفت که حیدر را با حمد بود در عالم که تدبیرت درین آشوب محکم کرد ایمان را بنوایی لقب کرد فضل خاصیت دانت ولی تانیید علوی با وری کرد این شناخوان را دران جمع هنرمندان که هر یک در هنر کامل که تشنه قبول آرایان نوزاد و عریان را الهی تالبلب بران امکان و حدوث آید	نظام ملک ملت در زمان اوست روز افزون مرکبان دو عالم آمد چو هم آن خردوران را درین قفسه مبارک ای امیر مسکین و غم همان الفت که با حیدر بگیتی بود سلمان را خطاب تو مبارک باد و عالم را سرور افزا هزاران شکر احسان عطا و فضل نردان را مستاع نظم نامر بوطمن آن بزم عالی را چو وقع و اعتبار شاعری ساز و سامان را دلم میخواست کن بهر دعایش کثرت گویم عطایش چون خط بر بان مسلم باد امکان را
---	--	--

و دیگر قصیده حافظ خان محمد خان شهیر شاگرد غالب و هلموی ست

نوش نغمه طرف گلستان هزاره از وسعت خیال کن فیه مادی و گلشن زلفا فزاین شمیم طوبی ملک این سار که از خرمی خوش شاید که خون بود همگام گزین ز نیک و بد شکستند زاید اخت نظر مطلبم کشود و جرح در کار جرح از همه نایافتن آتش بخت صبر بوی خوش کن این روز بچهره و با که عالمی کمر فرو چون بزرگیش منصبش بر مسند ولایت خود تکیه بنابر بخت اعتراف خدمت و عاهدان آگاه دل که بجزان را که سخن تقدیر سخن که بگذر و در نظر بود آهی ز سوز غم چه قدر دل برون	بر جان صد شکیب و در بهار رزو اروی چنان بهر قدم متوارزو مینه نفس بندگی شتر سارزو پهلوی سینه زارم مرغزارزو دانم که با سلیق چین را به خارزو زان تو بهاک با شکست خارزو چرخ بکام هر دل امیدوارزو روزی گرفتار دل حیران کارزو و تنیت هر چه که داری بیارزو بر توده اجابت آمرزگارزو رای فروزش شهکردن قارزو نواب کامران بهزار افتخارزو اقبال لاف بندیش ننده وارزو صد تازیانه بر دل غفلت خارزو مانند سکه که کسی بر عیارزو چشم چرخش ازین شکر بارزو	خترم زبرگما ترقی آویخت تهمین فیروز شد بهار چو بر شکر خزان خوش روزگار عیش امیر بهار را گلشن ادب که بشافق بودیم چو شربلارین که زنجی آنها بود گر عابدست خود بهیچ پناشید ز نیک طرب عالم دما می بر بخت چون فکر من برادرین پرده استام یعنی بی امیر فلکستان ما ورده من قبول چهاست التماس نواب که دوازده شادی شهیر ما صدیق حسن که از شرف گام تو در نیم راه مانده هنوز از جرم و غم مسدود من از بهر خوبی جوش ماهی را که چه سنگ بلا سخن چرخ چرخ ز تو بهر کام دل حزین	فرخ سریر گل بهر شاخسارزو از سر و صد علم بلبل بجه بارزو گلزار حیثیت خیمه سر کوهسارزو بر روی طفل غنچه آزان بار بارزو در با که عالمش همه بی اختیارزو وزر ایدست جام می خوشگوارزو نقش نشاط بر ورق روزگارزو حرفی من کسی که با هوشدارزو جوش خوشی که است پروردگارزو هر با ده خوار و عابد شبنده دارزو کبابک مژده با بدر شهر بارزو هر روز چرخ بوسه سر بگذارزو بر دقتا علم فراوانش بارزو گلما قلم سخن نامدارزو بر چون سخن خفته دور از دایارزو گر ز بجان عیش من لنگارزو
---	---	--	--

نه وطن ایشان است بیست و پنج نفر را رسانیدن فلی که از کسی عاریت گرفته بودند و بغیر اوستی همراه برده و بفرستادند
 اگر درمی که در پیشه باشد و کم نزد من بهتر از آنکه یک لک درهم صدقه بدم براه خدا و اوقات ایشان چنین بود
 چون حج می رفتند مردم بسیار در رفاقت ایشان بار او این سفر مبارک کردند و هر یک تقدی و جنسی که داشت
 برای زاد راه آورد که بشرکت صرف کنند آن همه را قبول میکردند و در فهرست نام هر یک جدا جدا با مقدار او
 نوشته میگذاشتند چون از حج مراجعت میکردند آن همه را با مالکان آنها واپس میدادند چون از نیغی میرسیدند
 گفت اگر اول دله بایشان رد نمایم ایشان ترک رفاقت من کنند و ازین سعادت محروم مانند گمان آنکه گفته بود
 میخوریم و بر کسی بار خاطر نیستیم همراه می روند و من بطفیل ایشان مبلغی کثیر بدهم و در صورت رد
 نفقات ایشان من هم ازین عمل خیر محروم مانم و هدایا و تحف که از حرمین برای دوستان و همراهان وقت حج
 می آوردم بصره مبلغ کثیری بود و این همه از اموال تجارت بود پدرش پنجاه هزار درهم با و داد که
 تجارت بکن آن همه را در علم حدیث صرف کرده بوطن برگشت پدر پرسید چه جنس آوردی و چنانچه برداشتی و
 دفاتری که جمع نموده بود بپدر نمود و گفت این جنس آورده ام و نفع دارین بر کشته پدر خوش شد و بجانم بر
 شش هزار درهم دیگر پیش ایشان نهاد و گفت این مبلغ را نیز صرف کن تجارت خود را کامل ساز گویند جمعی از بزرگان
 در جایی جمع شدند و سر آمد اهل زمان خود در علم فقه و ادب و نحو و لغت و زهد و شعر و فصاحت حدیث و شب بیدار
 و تبحر گزاری و عبادت حج و جهاد و رکوب و سلاح داری و ترک مالا یعنی حسن صحبت با یاران عدم مخالفت با
 و دیگر صفات حسنه ابن المبارک را قرار دادند و در هر باب ازین بابها بمقوق و مزینت او اقرار کردند قتیبه بن سعید
 گفته خیر اهل زمان ابن المبارک ثم احمد بن حنبل و نویت ابن المبارک تا آنجا رسیده بود که بزرگان عمده بحجت او
 تقرب خدای جسته و قبی که از مشاهیر شایخ حدیث خیلی بزرگ کسی است میگوید مرا تا ابن المبارک در اجازت
 شش واسطه است و این کمال علوسند من است بعد گفته و اسدانی لاجتبه بعد و ارجو التیخ بحجه لما منحه من التیخ
 والعبادة والاخلاص و الجهاد و سعة العلم و الاتفاق و المواساة و الفتوة و الصفات الحميدة و رومی که ابن المبارک
 در شهر رقه داخل شد مارون رشید خلیفه عباسی هم آتجا بود و در تلمع شهر شور افتاد و فطخه بلند شد و مردم دویدند
 از زنان خاصه مارون رشید از بالای کوشک این شور و غوغا دیده پرسید که این چه صیحت و برای کیست گفتند عالم
 از خراسان آمده است که او را عبدالعزیز بن المبارک میگویند گفت پادشاهی در حقیقت همین است که این شخص دارد
 نه آنچه مارون رشید دارد که بزور چاک و چوبدستی مردم را جمع میکند و این حکایت را ابن خلکان از کتاب النصوص
 علی مرتب اهل النصوص بر روایت شریف بن شعبه المصیعی آورده فضیل عیاض در حق وی گفته و رب هذا البیت
 ما رأته منای شده روزی مردم نزد وی برای طلب علم حدیث آمدند و گفتند یا عالم المشرق حدیثنا سفیان ثوری
 است یا شریف بن شعبه گفت و یک عالم المشرق و المغرب و ما بینهما ان کتتم تعلون خطیب گفته از عجائب فن حدیث این
 که از ابن المبارک و کس و این حدیث کرده اند یکی محرم بن راشد دوم حسین بن اذنه و مابین وفات این نفر

این مشهور بیان کرد و گفتند میخواهم که دختر ابرار که دهم که در ورع و تقوی و دینداری سرآمد زمانه است
گو غلام باش مادرش خبری شد دختر را بعد از انداز وی عبدالعزیز بن المبارک بوجود آمد تولدش در سنه سی و نه
یا نوزده و یکصد بود مال بسیار از آن تاجر و روز داشت یافت در ایام جوانی بشرب نمید مبتلا بودند و آنچه لوازم
این شغل است از اجتماع ملاهی و سرود و صحبت یاران گذاشتی نیز از دست نمی دادند یکبار در موسم خجسته که سبب
و باغ آمدند و یاران و رفیقان را هم خواندند و طعام و شراب بکلیف حاضر ساخته مشغول لهو و طرب گردیدند
تا آنکه مستی غالب آمد و بهوش افتادند آخر سخن به یاد شده خوانند که چنگ گرفته بنوازند و دیدند که چنگ آواز نمی دهد
چون درین کار مهارت تمام داشتند تارهای آنرا محکم کردند باز هم صداندا و بقدرت الهی گویا شد و این آیت
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَاذَنْبُوا ذُرِّيَّتَهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ مُبْتَلِيَ الْوَعْدَى
چنگ را شکسته برافتنند و نمیزارند و جاسها منقش و ملون را دریده بطیلب علم و عبادت برآمدند این حکایت
ابو عبدالعزیز بن حماد همین اسلوب و تاریخ مختصر المدارک آورده و در طبقات لغوی به نوع دیگر مذکور است بعد از
ذکر قصه باغ و شرب و سکر گفته چون ایشان بخواب رفتند دیدند بر لبها متقی آویخته الحان بر سر ایشان بالایی درخت
نشسته همین آیت می خواند و در بستان الحدیثین گفته بحتم که بر در شب بهار چو بشکر خزان نور خبر کرده باشند باز در بیدار
بآواز چنگ تاکیدش نمودند بهر حال مراد و مجذوب درین شغل ایشان بودند و اوکل امر از شاگردان حضرت
امام عظم بودند و طبقه از ایشان می آموختند چون امام وفات یافت در مدینه منوره نزد امام مالک نفقه
نمودند ازین جا اجتهاد ایشان گویا به هیئت جمعیه میر و وطنیست لهذا حنفیه ایشان را از خود می شمارند
و مالکیه و طبقات خودی نگارند و محدثان و طبقات خودی آرند تمام عمر ایشان در سفر گذشت گاهی حج
و گاهی به بجماد و گاهی به تجارت در اقالیم اسلام گشته اند و از امام مالک و سفیان ثوری و سفیان بن عیینه
و هشام بن عروه و عاصم احوط و سلیمان تیمی و حمید طویل و خالد حذافه و دیگر علمای کبار تابعین و تبع تابعین
اغذ علم حدیث نموده اند و سایر طبقات عمده محدثین مثل عبدالرحمن بن اسدی و یحیی بن معین و ابوبکر و عثمان
پسران ابی شیبه و امام احمد و حسن بن عوفه شاگردان ایشان اند ایشان گفته که من از چهار هزار شیخ علم
جمع کردم لیکن روایت نمی کنم مگر از هزار کس و از عجائب آنکه سفیان ثوری که از اجل شیوخ ایشان اند از ایشان
اغذ نموده اند و سفیان ثوری با وجود آن کمال که حیرت ده اهل کمال است می فرمود من بسیار جهد کردم
که سه روز و شب در تمام سال بروضع ابن مبارک بگذرانم میسر نیامد و گاه می فرمود کاش که تمام عمر من
باز بر سه شبانه روزی می بود حسن بن شقیق گفته روزی نماز عشا خوانده همراه ابن المبارک بر ادم او میخواست
که بخانه خود رود و شب بسیار سرد بود چون بر دروازه مسجد رسیدیم با او مذکور شد شی می نمودم در جواب شروع کرد
به اینجاستاده ماندم تا آنکه مؤذن آمد و بانگ فجر گفت در توجع ایشان چیر بای عجیب منقول است یک بار از من و

و در ایشان المحدثین بیست و نه نفری نوشته که هر چند رجه ابن المبارک برترست از آنکه درین مختصر تعریف
و توصیف بآن کرده شود مگر امام مالک امام شافعی و امام احمد بن حنبل و لهذا از اطالالت در مذکور است این بزرگان
کناره کرده شد و در حقیقت محتاج الیه نیست اما چون این بزرگ باوصف جلالتی که دارد و در این مختصر
نامردم بر احوال او کما ینبغی مطلع شوند بنا بر آن برخی از احوال ایشان بگذاشته آمد آنچه
ابو محمد عبد الله بن هب بن مسلم القرشی بالولاء الفقیه المالکی المصری مولی ریخته مولای ابی عبد الرحمن
بن انیس الفهری یکی از اعلام و ائمه عصرست مولود مسکن او مصرست در ذیقعد سنه یکصد و بیست و پنج هجری
و از چهار صد و یک حدیث روایت نموده از آنجه حضرت امام مالک بن انس و سفیان بن ولایت بن سعد و محمد بن ابی
بن ابی ذیئب بن جریج و یونس اند و غیر ایشان ابن عدی گفته از اهل علم و ثقات ایشان بود نمید اتمم برای او
حدیثی منکر و ابن یونس گفته جمیع بن الفقه و الراویه العباد و ابن صالح گفته مارایت اکثر حدیثا منه حدیث با تواتر
طلب علم در قصر و در حرمین کرد و از وی استاد اولیت بن سعد چند حدیث روایت نمود و گویند که امام مالک علم از
روایت چند حدیث اهل مصر دارد و منها حدیث ابن لیسعه فی السنن عن بیح العربان و وی در زمان خود حجة بود و در
بهر و یانش کمال و ثوق و اعتماد داشتند و تقلید میکردند و با طریق تفت از امام مالک حدیث میآورد و در زمان
زهری قبر بایست کس او یافته و علم او را ازینها اخذ نموده و بیست سال ملازم امام مالک دو امام بیچکس را
فقیه و عالم نمیشد الا او را و نیز امام ملازم خود را در تعلیم اکتب تعلم و وعظ و بصیحت زجر میکرد و اگر او را که کمال تعظیم
و محبت با وی پیش می آمد و تعلیم میفرمود و وی در کثرت حفظ احادیث در آن زمان نادره زبان بود یک حدیث
از برداشت و در تصانیف او یک صد و بیست هزار حدیث موجودست تصانیف هم بسیار دارد ذکر کرده اند
ابن عدی گفته با وجود این کثرت حدیثی منکر در وی یافته نمیشود تا بساقط و موضوع چند صد روزی نزد امام
ذکر ابن القاسم صاحب مدونه و ابن هب کردند فرمود ابن هب عالمست و اوفقیهست یعنی مستوفی باشد
هر علمست از فقه و تفسیر و سیر و زهد و فتن و مناقب و رفاق و اوستوفی مواد فقهست پس پس ابن یونس
گفته ابن هب سه وصف جمع کرده فقه و حدیث و عبادت و اوقات سال خود سه حصه نموده یکی در مجاهدت با کفار
و گذراندن در رباط دوم در اشتغال تعلیم و تدیس سوم در سفر حج احمد برادر زاده او گفته که عباد بن محمد
تخلیف قضا داد ابن هب بگریخت و روپوش شد عباد بر اشفته خاشه مارا هم کنانید چون این خبر بمسکن
دعا کرد که عباد کور شود یک جمعه گذشت بود که عباد کور شد و ابن خلکان این حکایت را چنان آورده که چون
روپوش شد خانه خود روزی در صحن خانه وضو میکرد و اسد بن سعد بروی طلع شد و گفت بیرون نمی آئی
سمان ایشان حکم کتاب خدا و سنت رسول وی بکنی سر برداشت گفت عقل تو تا اینجا منتهی شده ندانستی
سخن انبیا مشهور بن آینه ناماد پشیمان بود عالم صالح خائف از خدا انتی از عجایب حکایاتش اینست
در روزی ورس میگفتند چون آمد و گفت ای امام کفره در هم کدی روز من و او ده نامبرد بر آمد ابن هب گفت

فصل دیکھدوسی و دو سال حجت ابو علی الحسائی گفته ابن المبارک که پارسیدند که امام که فضل است معاویہ بن ابی سفیان
یا عمر بن عبدالعزیز گفت غباریکہ در مین معاویہ ہجرہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم درآمد ہزار بار پتر از عمر بن عبدالعزیز حجت
ناگزارد معاویہ یلغ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم و چون می سمع آمدن محمد گفت معاویہ رہنا و لک الحمد گفت پس بعد ازین
چو خواہد بود و درین و شش پارسینا بد نظر

و اذا اصاحت فاصحب بها جدا	اذا اغفان وجاء و کس م
---------------------------	-----------------------

اصحاب مالک و فضل و ثقات و خیار ایشان بود و لهذا مقدم است بر همه آن بزرگواران و محمد بن علی مدینه را پرسیدند که
 اصحاب مالک معن شمس القعنبی گفت لا القعنبی فم معن یعنی بن معین از خصوص نیست و مرین علم خبر داده و گفته است
 من بحدیث زید الا که معا و القعنبی وی چون بخدمت امام مالک رسید ساعت قرات ابن حبیب کرد چون قرات
 پسند یافتند که کما یغنی یا تحقیق و اسماعان بنو خود و موطار را بر امام گذرانید و ما هشت در صحبت استاد ماند و حدیث
 اخذ کرد دیگر بار از بصره بدیده آمد امام مالک اخبر قدوم او رسانیدند امام فرمود بر خیزند تا نزد بهترین اهل بصره بروی
 و بروی سلام کنیم چون طواف کعبه کردی میگفتند که بچکس فضل از وی طواف این خانه نمیکند مستجاب الله دعوت بود
 از وی درین باب قصهای بسیار نقل کرده اند عبد الله بن عبد الله بن عبد الرزاق صاحب صنف بار آورده
 طلب علم حدیث برقم وی با من خرج شونت کرد و گفت از من بنویس و ترا نخواهم آموخت شب هنگام من خواب رفتم
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم را دیدم و این ماجرا عرض کردم فرمودند علم حدیث از چهار کس بنویس گفتیم کدام اند فرمود
 هر قعنبی را فرمودند و سگس دیگر را هم نام بردند اکثر اهل زمانه او را ابدال می شمردند و بزرگی صلاح او مجمع علیه
 اهل عصرش بود بجهت کثرت عبادت و فضل او را را هب میگفتند عبد الله بن احمد بن الهیثم گفته جد خود را
 شنیدم میگفت چون نزد وی می فرستیم چنان برابر آمدی گویا مشرف بر جهنم است نفوذ یافته شما و فانی
 روز جمعه ششم محرم سنه د و صد و بیست و یک در بصره بود و ابوالقاسم بن بشکوال در تسمیه من بیو
 عن مالک المصطط گفته که وفاتش بکه شد و الله اعلم و قعنبی بفتح قاف و سکون عین و فتح ثانی بن کعبه
 ابو محمد عبد الله بن سلم بن قحطبه الدینوری قیل المرزومی النحوی اللغوی صاحب کتاب المعارف و الکتاب
 الکاتب فاضل نقه بود و بغداد سکونت داشت از اسحق بن راهویه و ابی حاتم بختانی و زیادی و طبقه ایشان
 روایت حدیث کرده و پیشش احمد و ابن درستی و الفارسی از وی روایت دارند و ما یغنی بر خوب و معتد
 منها غریب القرآن الکریم و غریب الحدیث و عیون الاخبار و شکل القرآن و شکل الحدیث و طبقات الشعراء
 و هملاح النظم و کتاب التفسیر و کتاب الخلیل و کتاب اعراب القرارة و کتاب الاثوار و کتاب المسائل و اهلها
 و کتاب المیسر و القراح و غیر ذلک و کتب خود را تا وفات خود در بغداد درین میکرد و گفته اند که پدرش مروزی است و کتب
 بغداد است و قیل کوفه و مدتی قاضی دینور بود بکسر و ال محله و اسمعانی گفته نفع دال برست و این صحیح نیست و آن
 بلد است از بلاد کجیل نزدیک قریسین و مقلی کشیر از انجایرون آمده و بسبب قصاص سوب با بن شده و لاوتش در سنه
 د و صد و نیرده است و وفاتش در سنه د و صد و هفتاد و دو بوده و با گمان بوده میزد و بیوش گشت و بمرد و گویند پیش
 خورده بود از آن حرارتی پیدا شد و انگلیخت بر او رده تا ظهر بیوش و بی حواس بود بعد سلطی منظر ابر کرد و قیاری شد و آن
 سحر گفته اند و بمرد و قتیبه تصغیر قتیبه است بکسر قاف و احد انتخاب که معاست و نسبت بسوی و قتیبه است از ابر غلام
 ابو عبد الله بن احمد بن عبد الله النقیه الشافعی المعروف بالقفال المرزوی در نقد و حفظ و ورغ
 و نه و پنجاه و یک سال سپید بود و در کتب شافعی آثار است که غیر او را از ابناء بنی نیست و هم فارسی او هم حدیث است

ای عزیز دستمای ماست عاریت است چنانکه نگاشته بیهند ما بشناسید هم که کدام یک زنت و ناسرگشتن گرفت
و گفت صلی الله علی محمد این همان ملی است که میشنیدیم که در ازیه صدقات و خیرات را خدای تعالی بر دست
سنا فغان این است خواهد نمود شخصی از اهل عراق در حلقه بود بشنیدن این سوء ادب از جارت و برخواست
و بر روی سائل طلبا پنجه زد سائل بیفتاد و فریاد زد که یا ابا محمد یا ابا محمد یا امام المسلمین در مجلس قوانین هم حرکت میکنند
این هم سبب بر خاسته تفتیش نمود که این حرکت از کیست مردم گفتند ازین جوان است وی آمده گفت ای استاد
از تو حدیثی شنیده ام که آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود من حی لم یؤمن من منافق یقتا به جمعی الله محمد من النار
چون بر عایت کسیکه محض حق ایمان دارد این جواب استوقع فرموده اند بر حایت استاد و کسیکه مقتدای خلافت باشد
جواب که نخواهند داد من این حرکت بر توقع اجرا کرده ام این هم گفت اگر باین نیت کرده خدا ترا جزای خیر دهد
و حدیث دیگر بشنود که آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرموده است سیکون فی آخر الزمان مساکین یقال لهم الفناء لا یصلون
الصلوة ولا یغتسلون من جناب یتخرج الناس الی ساجدهم و احیاء هم یسألون الله من فضله و یخرجون یسألون الناس
یرون حقوقهم علی الناس و لا یرون الله علیهم حق گویند روزی این هم در حامی داخل شد شخصی باین آیت بخواند
و اذیتا چون فی النار تا دیر بیوش ماند وی بر خود التزم کرده بود که هرگاه غیبت کسی از وی سرزند یک روز روزه دارد
چون بسبب کثرت این امر بروی حمل شد چنان فرموده او که هرگاه غیبت کند یکدر هم صدقه دهد چون این امر بر وی
شاق آمد غیبت از وی موقوف شد کتاب جامع او مشهور است و مسموماتش از امام مالک سی که است و متعاضد مختلف
و دو مؤلف کرده یکی کبیر دوم صغیر و تفسیر الموطا و کتاب المغازی و کتاب المقد و کتاب المناسک و کتاب الموال
و غیر ذلک این هم گفته که حیوة بن شریح خطا خود هر سال شصت دینار میگرفت و تا خانه نمی رسید که همه اقصای
چون بچانه آمدی آنرا زیر فراش خود یافتی این عم او چون این حال دید خطا خود هم صدقه کرده در خانه آمد وزیر فراش
بجستجو نمود هیچ نیافت با حیوة شکایت کرد وی گفت من خدا را یقین دادم و تو برای تجربه دادی و فاش باطل شد
که روزی کتاب الموال از جامع کبیر خود که شاگردان میخواند شنید حالتی از خوف بروی ستولی شد بیوش افتاد
برداشته بچانه بردند قدری بیوش آمده باز لرزه در عجب بروی افتاد و بیوش شد در همین حالت آنجانی شد
و این واقعه روزیکه شنیده است و بنجم شعبان سنه یکصد و نود و هفت بعمر هفتاد و دو سال اتفاق افتاد سفیان
بن عیینه و فاش شنیده گفت اما الله و انا الیه راجعون این مصیبت تمام اهل اسلام است و بعضی از اصحاب
شب فاش بخوابیدند که دستار خوان بر میدارند و میگویند که دستار خوان علم برداشته شد قضای خطا میفرستد
قبر عبد الله بن سبب مختلف فیه و فی جمعی مسکین قبر خیر خلق بعرف بقبر عبد الله بن سبب فیه قبر خیر خلق و فی جمعی
ابو عبد الرحمن عبد الله بن سبب بن قنبر الحارثی المعروف بالقنبری در اهل از مدینه منوره است و در
بصو نکون داشت باز که انتقال نمود تولدش بعد از یکصد و سی سال است شیخ فحسبای دیافقه است تمام الامام
و حضرت بن سعد و ابن ابی ذریب و حماد و شعبه و سلمه بن ذر و ابن ابی ذریب و ابن ابی ذریب و ابن ابی ذریب و ابن ابی ذریب

بن عبدالباقی بن احمد المعروف بابن البیاض والی زرعه طاهر بن محمد بن طاهر المقدسی وغیرهما سماعت روایت نمود
 در آخر عمرش مثل اودرین فنون دران زمان هیچکس نبود علم نحو بروی غالب آمده و در وی مصنفات مفیده نوشته
 و دیوان تنبی و کتاب الایضاح الی علی فارسی را شرح نموده و که کتاب اعراب القرآن الکبری فی مجلدین و کتاب
 اعراب الحدیث و کتاب شرح اللع لابن جنی و کتاب اللباب فی علم النحو و کتاب اعراب شعر الحماسته و شرح المفصل
 للمختصری و خلقی کثیر بروی در نحو حساب اشتغال نموده و منتفع شده و در حیات او نامش تا بلاد دور دست
 و بندر آوازه گشته و فاش در سیح الاخر لیل الاحد سنه ست عشره دست مائده بغداد بوده و بباب حرب مدفون گشته
 عکبری نسبت است بسوی عکبر الضم عین و سکون کاف و آن شهری کوچک است بر دجله فوق بغداد برده فرسخ
 و از وی جابقی از علماء برآمده و شرحی است بر مقامات حریری دران نوشته که بسرزمین اهل الرس کوی بود و مخ نام
 بعد یک میل جانب آسمان بلندی داشت در وی طیور بسیار بودند عفا هم در آنها بود و آن خلقی بزرگ را زکون
 رویش روی انسان است و از هر حیوان شبی دارد و غرض که حسن طیور است در هر سال برین کوه آمده طائران
 القاطط سیکر و ناگهان در بعضی سالها گرسنه شد و از صید عاجز آمد ناچار بر بچه آدمی شکسته او را ربود و نامش عفا
 بنا بر ابعاد و وجهه دختر را بر داهل رس بسوی پیغمبر خود خطبه بن صفوان شکایت کردند وی بر عفا دعای کرد
 صاعقه آمد و او را بسوخت و الله اعلم ابن خلکان گفته این پیغمبر در میان زمانه فترت عیسی و پیغمبر بابو و علیهما صلوات
 و السلام و در تاریخ احمد بن عبد الله بن احمد الفرغانی نیز میل مصر دیدم که نزد عزیز نزار بن المعز صاحب مصر غرائب
 حیوان مجتمع شده بودند که آنچنان نزد غیر او فرایم نگشته از آنجمله یکی عفا بود و آن پرنده ایست که از صعیصر
 آنرا گرفته آورده بودند در طول برابر بلشون بود و در جسم کلان تر از و او را غنیمت و لحیه و بر سرش و قایم بود
 و چند الوان داشت بایندها مشابهت تمام داشت و در مختصری در آخر کتاب ربيع الابرار و باب الطیر نوشته
 عن ابن عباس رضی الله عنه ان الله تعالی خلق فی زمن موسی علیه السلام طائرا اسمها العفا لها اربعة اجنحة من
 کل جانب و جهها کوجه الانسان اعطاه من کل شیء قسطا و خلق لها ذکر مثلها و اوحی الیه انی خلقت طائرا من حیثین
 و جعلت رزقهما فی الوحش التی حول بیت المقدس و انستک بهما و جعلتهما زیاده فیها فضلت ببنی اسرائیل
 فقتلا و اکثر نسلا فلما توفی موسی علیه السلام انتقلت فوقت بنجد و حجاز فلم تزل اکل الوحش فخطف الصبیان
 الیه ان نخی خالد بن العیسی بن عیسی محمد صلی الله علیه وسلم فاشکوها الیه فداها الله فقطع نسلا و انقرضت الله اعلم
 عبدان ابو محمد عبد الله بن محمد بن عیسی المروزی الفقیه الحافظ مفتی مرو و عالم و زاهد و ساهل و ساهل
 مصر ماند و بر مزی و ربيع خواند در خراسان اظهار نذهب شافعی او کرد ابن خزمیه و ابو اسحق مروزی بروی
 تفقه کرده اند و نام زمان شده که کتاب المعرفه در حدیث و کتاب الموطا تصنیف اوست در فتاوی و فضائل
 مزین خالق بود و در سنه عشرين و بائتين متولد شده در سنه ثلث و تسعين روز عسره وفات یافته
 ابو محمد عبد الله بن احمد بن احمد المعروف بابن الغشاب البغدادی عالم مشهور است در ادب و نحو و حدیث

والزما تشبه لازم خلقی بسیار بروی اشتغال کرده و انتفاع حاصل نموده منهم شیخ ابو علی السنجی القاضی
 بن محمد و شیخ ابو محمد الجونی والد امام الحرمین و هر یکی از ایشان امام مشارالیه گردیده و در بلاد و شهر علوم خود
 و ابتدای اشتغال وی بعلم در کبر سن بود بعد فتنای ایام جوانی در عمل افعال و لهذا او را فعال گفتم
 و در عمل آن مانهر بود و گویند عمر او بیست و یک سال بود و شرح فروع الی بکر محمد بن حداد
 مؤلف ابوخیلی پیدا نموده است و آن کتابی است که با وجود صغر حجم خود مشکل بوده است و در وی سائل غویب
 و غریبه واقع شده و مبتدیان در زمره فقها کسی است که آنرا حاصل تواند کرد و معنی آن تواند فهمید و فوات فعال در
 عشرة و اربع مائه بوده و هو ابن تسعین سنه و دن سبستان و قبره بهامغروف یازده ساله ابن خلدان
 ابو محمد عبد الله بن یوسف بن محمد الجونی الفقیه الشافعی والد امام الحرمین و تفسیر و فقه و اصول و غیر
 و ادب امام وقت بوده علم او با و لا بر پدر خود در جوین بخواند بعد به نسیا ابو آمده فقه برای الطیب سهل بن محمد
 صلحوی کرد و در مرگ او فعال مذکور استفاده نموده انتفاع گرفت و اتقان مذنب خلاف نمود و طریقه او را محکم کرد
 و بعد تخرج بروی نسیا بود که مقدر تدریس و فتوی گردید و خلقی کثیر بروی تخرج نمود منهم ولده امام الحرمین و مع
 پیش وی همه جذب یافت و هرگز را ذکر نمی بود تفسیر کبیرش مشتمل بر انواع علوم است در فقه تبصره و تذکره و مختصر المنصر
 و الفرق الجمع و السلسله و موقف الامام و المام و تصنیف کرده و حدیث بسیار سماعت نموده و فاش در سنه ثمان یا
 اربع و ثلثین و اربع مائه است در سن کوهلت به نسیا ابو اوصالح مؤذن گفته وی هر هفت روز یکبار را غسل و تجوید شرب
 و صیت اعم کرد و چون در کفن به مجید که دست راست او جانب راست و چپ او با تابان است حیران شده بدل گفت که این برکات
 قتالی است یعنی آنرا ازین دست نوشت بود و چون به جیم و سکون یا ناحیه برل است از نواحی نسیا نوشتل بر قرای کثیره جمعه
 عبد الله بن محمد بن ابی بکر الحبلی الدمشقی بن الحافظ بن القیم و ولادتش در سنه ثلث و عشرين و سبع مائه بوده
 قرآن خوانده و بر پدر و غیره اشتغال علم نموده مفرط الدکا بود سورة اعراف در دو روز یاد گرفته و در فقه و حدیث
 درس محرم میگفت سماعت او از اصحاب ابن عبد الدالم و غیره سماعت در حجاز سماعت صحیح نموده و در علوم ماهر گردید
 و فتوی داده و در رس گفته و بار ماچ گذارده ابن کثیر او را بنده من ملوق و صف کرده و ابن رجب گفته کان اعجوبه
 زمانه مات فی شعبان سنه ست و خمسين و سبع مائه ذکر ذلک فی الدرر الکامنه ابو محمد عبد الله بن نجم
 بن شاس بن نزار البزاز السعیدی الفقیه المالکی المتوفی بالخلال فقیه فاضل در مذنب عارف بقواعد و
 در مذنب امام مالک کتب فقیه تصنیف کرده و نایش ابواب الثمینة فی مذنب عالم للمدینه بنیاده وضع او بر سر
 و حیز امام غزالی است و در وی دلالت است بر غرر کثرت فضل او طایفه مالکی مصر عاکف برین کتاب اندیشه جبر و کثرت
 قول بود و وی مدتی بود که مجاور مجامع بعد و بخرمیا طر فته و جهان جاد در سنه ست عشرة و ست مائه وفات کرد
 ابو البقا عبد الله بن حسین بن عبد الله العکبری الاصل البغدادی المولود الدار الفقیه الحبلی الحاسب العزیز
 الخوی الضریر الملقب بشهاب الدین نخو از ابی محمد بن انشای غیره مشتمل بر آن حصص و ابدا و گشت و فتنه از ابی محمد

و نسب و قرآن و حساب و حفظ کتاب عزیز بقا و آت کثیر و متضلع از علوم صاحب ید طولی در آن لحظ و وفایت
حسن می نگاشت عباد مهنهانی در خرید و ذکری کرده و ضنائل و محاسن او شمرده و بود و قلیل الشعر کلام و شمع
صفی اعمن غیر سقام بها | کعبه کانت اهما الشیء | عاریة باطنها ملکس | انا عجب لها عاریة کاسید

در وی بذات وقت اکثر بکامل طبع بود عمار گفته چون می برد در شام بودم بخوابیدم و گفتم با فضل السبک
گفت خیر اگر گفتم قبل بر حرام اداها گفتم نعم گفتم و ان کاتو مقصرین گفت بجز عی کتاب کثیر ثم کیون النعیم و فی آنش و نه سبک
خمس مائة در بنده و بنده بیست و شش شهر رمضان بوده و روز سبت در جامع سلطان بروی نماز گذارده و مقبر باب الحرب دفن نمودند
ابو الولید ابو احمد عبد الله بن عبد الجباری المعروف بالقرطبی صاحب کتاب الکامل فی الجرح والتعديل حافظ کثیر
امام شهریه کی از اعلام محدثین بود در سنه سبع و سبعین یا ثمانین متولد شده از خلفای و امام کثیر و سماع نموده امین عساکر گفته
تقه بود با شخصی که در دست و حمزه سحی گفته وی حافظ متقن ست در زمانه وی مثل وی نبوی و خلیل گفته مدیم انظیرت
در حفظ و جلال از عبد الله بن محمد الحافظ حاشا پرسیدم گفت اخذت از عبد الباقي بن نافع توفی فی
جمادی الآخره سنه خمس و ستین و ثلث مائة کذا فی سبل السلام شرح بلوغ المرام عبد الله بن محمد
بن یوسف بن نصر الازدی الا اندلسی القرطبی الحافظ المعروف بابن الفرضی فقیه عالم یفنون حدیث و علم رجال
و ادب بارع و جز آن ست از تصانیفش یکی تاریخ علمای اندلس است که بروی ابن بشکوال ذیل نوشته است
بجواب الضله و کتاب سن فی المختلف و المختلف و فی مشنبه النسبه و کتاب فی اخبار شعرا و غیر ذلک
از اندلس در سنه صد و هشتاد و دو بمشرق دیار رفته و حج گذارده و از علم گرفته و از ایشان سلامت نموده و اقامه

ان لم یکن قمر افلیس بدونه	ان الذي اصبح طوع عینیه	ایشان نوشته اش را و بسیارست منها
ومن شعره ايضا نظر	وسقام جسمی مستقام جفونه	ذلی له فی الحب مرسلطانه
یخاف ذنوباً لم ینب عنک غیبها	علی وجل هما به انت عارف	اسیر الخطایا عند بابک واقف
وما لك فی فصل القضاء مخالف	ومن الذي یرجو سواک یتقی	ویرجو فیها کف و راج و خائف
وکن مونی فی ظلمة القبر عندنا	اذا انشربت یوم الحساب الصفا	فیا سیدک لا تخزنی فی صحیفتی
أرجی لا سراً فی فانی لنا لف	لئن خفاق عني عفواً الواسع الکفا	یصد و والقری و یخفوا الموالف

و کتاب معروف عماره عن جو مشرق بخور کعبه مکرمه شد در مکرر ما بین ممکن سود و باب بیت پرده کعبه را گرفته و دو
بدل من رحمت غفور رحیم زده این ابیات مکر خوانده است امید که بنا بر خلوص بخور و نیاز بدرگاه بی نیاز یقوت
انها بت و محل قبول رسیده باشد و اذک علی الله بغیر زلتم و اقبل سمیت رقم سفید و سیاه من زیر شکسته نگاه
چون چه قدر گناه من بخلم ز نام غفرتو + و با جمله بولد و می سعادتی و خمسين ثلث مائة ست قاضی مدینه بلنسیه بود
روزی فتح قرطبه بر او راه شهید کردند و این اقدار روز و شنبه ششم شوال شصت و ثلث و اربع مائة رو داده و سه روز
در خانه مانده روز چهارم بنده جنس و کفن نماز متغیر دفون شد از وی روایت است که استار کعبه گرفته و شهادت

گفت ان فی محمد الله اعظم الله قط ابو عبد الله بن الجراح صاحب منل شاگرد اوست احوال شیخ خود در
مجموعه کرامات نوشته و ابن مرزوق حمید در شیخ مختصر خلیل گفته ان ابن ابی حمزه و تمینده ابن الجراح لایعنه علیهما فی
نقل المذهب انتی و مذهب ایشان مالکی است و غرض ازین کلام اعتراض است بر صاحب مختصر خلیل زیرا که
اعتمادش در نقل مذهب بر منل بیشتر است ذکره فی بستان المحدثین ولیکن منل کتاب و در دو مجلد بلکه چهار مجلد
متوسط است و در جمیع و استیعاب بدعات هر عادت و عبادت کافه انام در باب خود خیلی حید واقع شده و در کتاب
از ان نقل می آرند کتاب حروف این کتاب از مدینه منوره به بستی رویه خریدم همراه آورده است و الله اعلم
ابو محمد عبد الله بن عبد الرحمن بن الفضل بن بهرام بن عبد الله الدارمی السمرقندی قمی صاحب مسند
و صاحب جلت و اسفار است اکثر بلاد اسلام را گشته و علم حدیث از بلدان بعیده جمع نموده مسلم صاحب صحیح و ابوداؤد
و ترمذی و عبد الله بن الامام احمد و محمد بن یحیی ذیلی از وی روایت دارند عبد الله بن الامام احمد گفته که پدرم
حفاظ علم حدیث در خراسان چهار کس اند ابو زرعه و محمد بن اسمعیل بخاری و دارمی و حسن بن سباع بلخی و چون
خبر وفات ابو محمد بن اسمعیل بخاری رسید سزگون کرد و انا الله خواند و اشک از چشمم جاری گشت و این شعر بر لبش گذشت
بالله کاهی شعر میخواند مگر آنچه در حدیث وارد شده بنا بر ضرورت و ایت شعر ان بقی تفعیل بالاحبه کلامه
وفناء نفسک لا ابالك الفجع نوکده دارمی در سنه یکصد و هشتاد و یک هجری است و همین سال ابن المبارک
قضا کرده ارمی روز عرفه یوم النهمیس بمرد و روز جمعه یوم النحر مدفون شد ابو بکر عبد الله بن ابی القری
الاسدی المالکی الحمیدی صاحب المسند از کبار اصحاب امام شافعی است و یکی از ائمه در مصر ملازم شافعی ماند و چون
وی بمرد و جمع بیکه کرد و آنجا متوفی میداد و انا انتقال و میخواست که در حلقه امام شافعی بنشیند ابن عبد الحکم و دیگران در کوفه
تعبس کرده مانع آمدند بخاری ذیلی و ابو زرعه شاگردان اویند ابو حاتم گفته اثبت للناس سفیان بن عیینة الحمیدی
و امام احمد فرموده الحمیدی عندنا ثقه امام و فاش در یکه مضمره در سنه دو صد و نوزده واقع شد که انی حسن المجاهد فرمود
ابو بکر عبد الله بن محمد بن ابی شیبة ابراهیم بن عثمان الجعفی صاحب مصنف فی الحدیث از موالی بنی عباس
ببای یوحده ساکنه بعد العین بود و لهذا اورا عبسی گویند در بستان المحدثین نوشته درینجا سه صورت مشتبه در کتب حدیث
وار و میشود پس علامت فارق در میان هر سه آنست که اگر آن شخص که در نسبت فی این صورت باشد از اهل کوفه
عبسی ببای یوحده و مدین جمله است و اگر از اهل بصره است عیشی است ببای تحفه و شین مجبه و اگر از اهل شام است
عنسی است بخون مدین جمله و این ابو بکر از اهل کوفه است و اورا سوای این مصنف مسندی دیگر بعضی صانیف هم
استفاده علم حدیث از شریک بن عبد الله قاضی کوفه و ابوالاخص ابن المبارک و ابن عیینة و جریر بن عبد الحمید
و اقران ایشان نموده و از وی ابو زرعه و بخاری و مسلم و ابو داؤد و ابن ماجه و خلألق بسیار این علم حاصل کرده اند
ایضا فی حدیث است ابو زرعه گفته در زمان ما علم حدیث منتهی چهار کس شده است ابو بکر بن ابی شیبة که در کوفه
حدیث یکتا است و احمد بن حنبل در فقه و فهم حدیث مستثنی است و ابن معین در جمیع و یکثیر حدیث ممتاز و ذیلی بنی

ابو محمد عبد الله بن محمد بن سلیمان الجزولی السملی الشریف بحسب تخریج و سلاطه نام قبیل هشت از برادران
 سوس طلب علم بدین فاس کرده و بهانجا کتاب لائل الخیرات تصنیف نموده و در ساحل محمد بن عبد الله انصار که از اهل
 تیط بود ملاقات کرده از وی اخذ نموده چهارده سال در خلوت نشست بعد در تربیت مریدین مشغول شد خلقی کثیر بر
 دست او توبه کردند و در آفاق منتشر شد و خوارق عظیمه از وی ظاهر گشت و بود و واقف نزد و خدا عامل بکتاب
 و سنت کثیر الا ولاد در سائر بلاد مغرب نشر فقه و ذکر خدا و صلوة بر رسول خدا از وی بوجود آمده و در هر ناحیه اتباع او
 پیدا شدند سملی و ستاری از اصحاب و بسوی بلاد رفته دعوت خلق بذكر خدا و اخذ طریق میکردند تا آنکه از مریدانش دوازده نفر
 و شش صد و شصت و پنج کس نزد او جمع شدند و هر یکی از وی غیر و نفع یافت زیرا که فیاض المدد و الامداد کثیر النفع و العفو
 طریقه او شاذلیه است در تصوف و طریقه تالیف و کلام کثیر دارد حزب الفلاح و حزب همان الله الدائم بالزوال از دست
 وفات او در نماز صبح در سجده در بلده افوغال سادس عشر ربیع الاول سنه سبعین و ثمان مائه شد بعد بمقتاد و بیعت سال
 او را نقل بر کاش کردند و در ریاض العروس دفن نموده بنائی بران گذاشتند چون از قبر بر آوردند بر شکل روز وفات بود
 باین همه طول بعد در هیچ شیئی تغییر راه نیافتد اثر خلق از سوی سروریش ظاهر بود و گویا امر و اصلاح خط کرده است زیرا که
 قریب بعد بود و خلق قبر او بحالت و مهمایت عظیم دارد و در هر روز از حام آورده دلائل الخیرات بسیار میخوانند گویند از فرزند
 را آنچه مشک می آید بسبب کثرت صلوة بر آن حضرت صلی الله علیه و سلم گذاشتی مطالع المسرات شرح دلائل الخیرات للشیخ محمد
 بن احمد بن علی بن یوسف الفاسی القصوی صاحب فتح الدین عبد الله بن محمد بن احمد الخنومی بن القیس
 از بیت ریاست ستالی وزارت و مشق بود و مدتی دراز بمصر اقامت نمود و محدث و شاعر و ادیب بود و در رجال
 صحیحین از صحابه تالیفی کرده و سیاطی از وی روایت دارد مات فی القاهره ربیع الآخر سنه ثلث و سبع مائه
 شریف الدین عبد الله بن محمد بن علی الفهری المعروف بابن التلسانی امام عالم بفقعه و اهلین است
 در مصر متصدی اقرار بود مردم از وی منتفع شدند و کتب مفیده تصنیف کردند منها شرح التنبیه و مشرحان
 علی المعالم للمام محمد بن عثمان بن یوسف الطلیونی ابو الیمن کندی او را اجازت داده و در قاهره نائب حکم بود
 و فقه جموعی لطیف نوشته و سیاطی را اجازت داده و فائش در قاهره سنه اربع و اربعین است مائه بوده
 ابو بکر عبد الله بن محمد بن عبید بن سفیان القشیری مولی بنی امیه یعرف بابن ابی الدنیا و ولادتش سیزده
 شان مائتین بوده مودب مکتفی بالحد بود و در حدیث سن فی یکی از ثقات مصنفین اخبار و سیرت کتب کثیره و از
 زیاده بر یکصد تالیف از مشایخ حدیث مثل علی بن الحنفی و خلف بن هشام و سعید بن سلیمان و دیگر محدثان عمده
 سماعت نموده و از وی جماعتی روایت کرده منهم ابو بکر الشافعی صاحب الفیالیات و حارث بن اسامه صاحب
 و ابو بکر بخاری و احمد بن حنبل و غیره هم من علماء هذا الشأن ابن ابی حاتم گفته کتبت عن مع ابی و کان صدوقا و کان
 اذا جلس احد ان شاء الله و ان شاء الله فوفی سنه اثنتین و ثمانین و مائتین ذکره فی فوات الوفيات
 ابو محمد عبد الله بن حمزوی از کبار اولیای خدا و عرفا و وقت خود بود و کرامات او بسیار است و عظم آثارش است

شقت القلب ثم تدبرت فيه	هو انه فليم فالتام القطور	تغلغل حب عتمة في فوادي
فباديه مع الخافي يسير	تغلغل حيث لم يبلغ شواب	ولا حزن ولم يبلغ سرور

و چون باین شعر گفت اورا گفتند که تو این شعر میگوئی گفت فی الله و در اخه للمفود هندی بضم باو فتح ذال نسبت بسوی هندی بن مدرکه که قبیلہ کلان بود اکثر اهل ادوی نخل مجاور که حرسا الله تعالی ازین لقبیلاند الکوخی امام ابوالحسن عبید الله بن حسین بن دلال از ثقات و شیوخ حنفیه است مختصی در فروع دار و بر قدر وی شرحی نوشته و در سنه اربعین ثلث مائه وفات یافته ابو عیسی عبد الرحمن

بن ابی لیلی بسیار وقیل داؤد بن بلال بن اجمعه بن ابلح الانصاری و در نام پدرش خلافت غیر ازین نیز از اکابر تابعین کوفه است از علی بن ابی طالب عثمان بن عفان ابی ایوب انصاری و غیر هم سماعت نموده

گویند از حضرت عمر هم شنیده ولیکن حفاظ اشبات آن نمیکنند و پدرش ابویلی را روایت از آنحضرت صلی الله علیه وسلم است و در وقعه جبل حاضر بود و ریت مرتضوی در دست داشت از وی عبد الرحمن شعبی و مجاهد و عبد الملک

بن عمر و خلق سواهی ایشان شنیده و دست بقین من خلافة عمر و قتل بدیل و قیل غرق فی شهر البصرة و قیل قتل بدیر الجاهم سنه ثلث و ثمانین فی وقعه ابن الاشعث و قیل سنه احدى و قیل سته اثنین و ثمانین للهجرة

ابو عمر عبد الرحمن بن عمرو بن یحیی الاوزاعی امام اهل شام است در شام عالم تری از وی بود هناد و بر سر او جواب گفته در جروت سکونت داشت سفیان ثوری را چون خبر قدوم او رسید برآمده بذی طوی ملاقات کرد و شتر

اورا از قطار کشیده بر سر خود نهاد و هرگاه که بر جماعتی میگذاشت میگفت الطريق للشيخ سماعت از زهری و عطاد از و از وی ثوری و ابن المبارک و جماعة کثیر اند نموده و لا تشد بعلمک بوده در سنه ثمان و ثمانین و قیل ثلث و تسعين

و منشا اوتباع است بعده مادرش ببیروت نقل کرده بود فوق الریجة خیف اللیة گندم گون مخضب بحدائق و فاش سنه سبع و خمسين مائه یوم الاحد و شب باقی از ماه صفر و قیل ربيع الاول بدین بیروت اتفاق افتاده برش

در قریه ایست که بر باب بیروت است و آنرا حنتوس گویند و اهل آن قریه مسلمانان اند و وی مدفون است در قبلی مسجد اهل قریه آنرا نمی شناسند بلکه میگویند که اینجامری صالح است که بروی نور نازل میشود خواص مردم میدادند

که آن اوزاعی است و ثمان و بعضی بقول	جا د الحیا بالشام کل عشية	قبلا تظن لحداه الا و لای
قبلا تظن فيه طود شريعة	سقیاله من عالم نفاع	عرضت له الدنيا فاعرض قلعا

حافظ ابن عساکر در تاریخ دمشق آورده که اوزاعی در حمام بیروت برآ غسل نموده و صاحب حمام را تشغیل بود و حمام را در بند کرده برفت چون باز آمده در کبشو او را مرده یافت دست خود زین خند مستقبل قبله نهاده جان داده است و گویند این کار زن او کرد ولیکن نیت قصد سعید بن عبد العزیز

آن زن را حکم کرد که گردنی در کفاره این کار آزاد کند و بعد بر وزن یکرم است از باب افعال و اوزاعی بفتح خمر نسبت بسوی اوزاع است که یعنی از ذی الکلیع از زمین است و قیل لطن من بهدان و نامش مرثد بن زید است

در علل حدیث و مخرج آن یگانه نبی همتا است اما در وقت مذکره ابو بکر احفظ ترین همه اهل عصر بود و در تدریس و ترتیب هم اعتبار بر اقران خود دارد و در محرم سال دوصد و سی و پنج آنجهانی شد شیخ عبداللہ بن الشیخ سالم المصوری المکی یکی از اعلام علمای بود اخذ علم حدیث از ضیاء الدین بن الشیخ محمد البالی و شیخ حبیبی مغربی و قاضی تاج الدین بن ابی و غیره بمشغول بود در محرم مکه متولی تدریس بود ریاست علم بلد امین بوی منتفی شد و صحیح بخاری را در جوف کعبه بیکبار در سه تسع و الف و مائت خوانده و بار دیگر وقت تجدید باب و از طرف سلطان احمد خان عثمانی در سنه تسع و ثلثین و الف و مائت محمد الشلی در عقد انجوا هر گفته شد اعمال متفق لاحد قبله ولادت وی در شعبان سنه تسع و اربعین و الف بوده و وفات رابع رجب سنه اربع و ثلثین و مائت و الف و در معالی مدفون شد و او را شرح ست بر صحیح بخاری سببی بضیاء الصدا کذا فی تسلیم لغوا فی قصائد ازاد المسید العلامة میر غلام علی بن السید فوج الواسطی البطر امی و شاه ولی بالله محدث بود و در انسان العین فی فکر مشایخ الحرمین نوشته که وی احیا بسیاری از کتب حدیث کرد و از انجمله سند امام احمد نزد یک بود که برو جافض نسخه کامل از آن یافته نشود وی از مصروعراق و شام از خزانهای قدیم اطراف و اجزای آن جمع کرد و از این نسخه نوشت و آنرا صحیح کرد و اصل ساخت و از کتب سنه نیز اصول صحیح ساخت بضیاء المساری شرح بخاری السبب بحضرت میری اتمام نتوانست کرد و همه عمر روایت کتب حدیث سر و او بجا گذارند باجملة تحقیق حافظ درین مائت متاخر وی بود و از ابتدای صبا رغبت علم و علما و صلاح و ورع پیشه مرضیه وی بود هر روز ده سیپاره از قرآن خواندی چون پیشدا انچه میخواند و هیچ وقت خالی نبود از درس یا تلاوت یا نماز یا سخن فقهی و بی چون شیخ سالم پسر او در سر کار شریف الشرفای مکه مداخلت کرد اکبر و تموی آن بود که طعام و دو طعام شیخ سالم مخلوط نشود و نه بلع و نه توابل سند امام احمد را نزد یک سر مبارک آنحضرت صلی الله علیه و آله سلم در مسجد شریف در پنجاه و شش و شتر خوا عمری طویل یافت و آنهمه در مرضیات الهی گذشت و تا آخر عمر بوفور عقل و حفظ و صحت و حواس صحت بود و الا سیامه فی الجملة فتور یافته بود و در آخر عمر شیخ عبداللہ مغربی کتب سنه را بروی خواند اهل مکه اکثر ایشان بروی سماع کردند و ابو عبداللہ عبید اللہ بن عبداللہ بن عقیبة بن مسعود التمدلی یکی از فقهائى سید سینه است برادر ازاد و ابو عبداللہ بن مسعود صحابی رضی الله عنه از اعلام تابعین است خلقی کثیر را از صحابه دریافت و از ابن عباس و ابو هریره و عائشة سماعت نموده و از وی ابوالانزاد و زهری و غیره روایت کرده زهری گفته چهارم را دیدم در آنها ذکر وی نیز نموده و گفته بسیاری از علم شنیدم و گمان کردم که اینقدر کفایت است چون عبید الله را ملاقات نمود پس گوید دوست من خبری نیست عمر بن عبدالعزیز گفته اگر مرا مجلسی نزد وی باشد دوست ترست مرا از دنیا و ما فیما و نیز گفت حتی نرم شوی از شمای ابو هریرة دینار از بیت المال گفتند ای امیر المؤمنین تو این چنین میگویی با وجود تحریر و ثبت تحفظ تو گفت شما که امیر ویدانی لا اعود بر این و نصیحت و بهدایت علی بیت المال مسلمین بالوف و الووف بدرستی که در محاذ ثقیع عقل است و ترویج قلب تسبیح هم و تنقیح ادب و بود عالم ناسک در سینه ثلثین و مائت و الف تسعین یا ثمان تسعین علی الاختلاف فیات یافته شعر سخن هم دارد از انجمله این ابیات است که ابو تمام در کتاب الحارث آورده و فظلم

مسائل مدونه و اورا بر جمیع روایات ترجیح میدهند و اشهب که یکی از اعیان مذهب مالکیه است پرسیدند که
 فقاهت ابن القاسم بیشتر است یا فقهائت ابن هب گفت اگر بای چپا بن القاسم را با تمام ابن هب برابر کنند
 از وی افقه باشد اما محققین مالکی نوشته اند که اشهب او مسائل جراح و دیات دخل کلی بود و ابن القاسم
 در مسائل بیوع و معاملات ابن هب او مسائل حج و مناسک و اسد اعلم ابن القاسم گفته است شیخ حسن
 بصحبته امام مالک آنست که روزی در خواب مرا گفتند که اگر عزم طلب علم داری و علم حق را دوست داری
 باید که به عالم آفاق حجاج آری گفتیم آن کیست و ما شجیهست گفتند امام مالک قنیز ابن القاسم اوقات سال تمام خود را در
 چهار ماه در اسکندریه میماند برای جواد کفار روم و بدر روزنگ و سه ماه در سفر حج و زیارت مسجد نبوی و پنج ماه در تعلیم
 روزی ذکر او پیش امام مالک آمد فرمود خدایش بعا فیت دار دانشانی پر از مشک است خرقی شرح رساله زیر این قول
 من قرأ القرآن فی سبع فذلک حسن نوشته که ابن القاسم در رمضان دو صد ختم قرآن میکرد و اسد بن قاسم الفراء
 که وی در غیر رمضان هم همین قدر ختم نمود چون بخدش رسیدم ترغیب الحیا علم کردم یک ختم مؤثف داشت و یک
 ختم را تا آخر عمر مواظبت نمود از اجوبه امام مالک در مسائل نزد او سه مجلد بود و فائش در سه یکصد و یک در مصر بود
 بعد از فوتش خواش دیدند و پرسیدند که ام خیر تر از ابن عالم سودمند افتاد گفت چند رکعت که در اسکندریه گذراده بودم
 گفتند این مسائل فقه کجاست گفت هیچ ندیدم و بدست اشاره کرد که آنهم را بهای منشور یا فتم صاحب بستان المحدثین گفته
 در اینجا کسی را ویم راه نرند که اشتغال بعلم هیچ نیست هر چه نیست اشتغال بعبادت است زیرا که اشتغال بعلم نیز نوعی از
 عبادت بلکه بهترین عبادت است و تحقیق آنست که نفوس انسانیه در اشتغال خود مختلف اند بعضی را از یک شغل
 تأثیر عظیم در قوای نفسانیه حاصل میشود بعضی را از شغل دیگر در عالم برزخ ظهور آن تأثیر عظیم واقع میشود و آنهم اشتغال
 فی نفسها محمود و اندوگای در شغل قلیل سهل نیست حاصل دست میدهد و در شغل دیگر اگر چه بیشتر و عمده باشد آن قسم نیست
 حاصل بنیکر و روان اند لا یظفر الی صورکم و اعمالکم و لکن یظفر الی قلوبکم و نیا تم قاعده مقدری است فلیفهم ذلک انتهی
 أبو منصور عبد الرحمن بن محمد بن الحسن بن مته الدین بن عبد الدین بن حسین الدمشقی الملقب فخر الدین المعروف
 بابن عساکر الفقیه الشافعی در علم و دین امام وقت خود بود فقه بر شیخ قطب الدین ابی المعالی مسعود دینسبوری کرده
 و زمانه را از در صحبت او مانده است فقه حاصل نموده و دختر او را بر نی خود گرفته بعد از خودش متقل شده بدشوق قدس زانی را
 درس گفته و فقهی کثیر بر وی اشتغال نموده و از وی تخریج کرده ایسه و فضلا گردیدند در فتاوی مسند بدو شیخ شافعیست
 متوفی تدیسین جاور حیه و تدیسین نقویه و تدیسین صلا حیه مانده و اعتنا بقویت نموده و فضلالی شام نزدش آمد و شد میکردند
 تا آنکه نظامیه شام گفته میشد وی اول کسی است که در غدر اوفیه درس گفت و از آنکه نشن در رواق حبابه تورع میکرد
 تا بسبب افتادن در وی آتش نشوند زیرا که عاونه ایشان بنی عساکر را مبعوض داشتند بجهت آنکه شافعیه اشاعه دهند
 و جز بونی سنا صبه و ولایات عرض کردند چه ملا ترک کرد در فقه و حدیث تصنیفها دارد ابن خلکان گفته برادر زاده ابی القاسم
 بن عساکر صاحب تاریخ دمشق است از زنادان ایشان جامع از علما و رؤسا برآمده بخط خودش نوشته که ولادت او در

و گفته اند که از نوع نام دینی بدست بر طریق باب افراد پس ابو عمر و از ایشان نیست و لیکن در ایشان فرموده اند
 پس منسوب بایشان شد و وی از سبی بن است و بیروت بفتح موحده بلیده ایست بسا مل شام که فرج اردو
 مسلمانان روز جمعه عاشر ذیحجه سنه ثلث و تسعین و خمس مائه انزل نمودند و خنوبی بفتح حا و سکون یون و ضم هاء
 کذا فی وفیات الاعیان ابو عبد الله عبد الرحمن بن القاسم بن خالد بن جنادة العقی بالولاء انفسیه
 المالکی صاحب المذنبه جامع بود در میان زهد و علم تفقه بامام مالک کرده و بست سال و محبت و نفیض پس از
 و اصحاب مالک بعد وفات مالک از وی منتفع شده و مدونه او اجل کتب مذہب ایشان است سخنوی غیره از وی
 اخذ کرده اند در سنه احدی و تسعین مائه شب جمعه ششم صفر در مصروفات یافته از اهل مصر است و جناده بضم غم
 و فتح نون و عقی بضم عین و فتح ناسبت بسوی عتقا که از یک قبیلہ نیستند بلکه از قبائل شتی بوده اند بعضی از حجاز
 و بعضی از سعد العشره و بعضی از کنانه صر و اکثر آنها متوطن مصر اند و عبد الرحمن مذکور بالای زبید بن الحارث العقی
 و زبید مذکور از حجاز می بود و هضاعی گفته جماعتی از قبائل متفرق در زمان آنحضرت صلی الله علیه و سلم متفق شده
 غارتگری و برهبری شیوه خود کرده بود و مخصوصا هر که بارادها سلام و ادراک شرف صحبت سیدانام مسافر میشد او را
 در راه میرنجانیدند آنحضرت صلی الله علیه و سلم بسوی ایشان فوجی فرستاد فوج آنها را گرفته اسیر آوردند آنحضرت
 همراہ آزار کرد و از آن باز آن جماعه عتقا نامیده شدند و هر که از اولاد آنهاست عقی است و چون عمرو بن العاص
 مصر فتح کرد و این روز جمعه سہل محرم سنه عشرين از بخت بود و باو و خنیقادر اہل رایت سعد و دیو و دواہل است
 از آن جهت نامیده شدند که عرب برای ہر بطن رایتی مقرر میکردند تا بدان شناخته شوند و برای ہر بطنی از بطن
 اہل رایت عددی معین نبود کہ برای ہر بطن رایتی مقرر نمایند لهذا عمرو بن العاص گفت کہ من رایتی مقرر کنم
 کہ منسوب بتمیمی باشد و دعوت شما بران رایت باشد پس ایشان بچینید کردند و این اسم بچون نسب جامع گردید
 و دیوان ایشان نیز بران قرار یافت چون عمرو بعد فتح اسکندریہ رجوع بفسطاط کرد مردم خط خود را اختطاط
 عتقا ہم آمدند و هیچ موضعی کہ دران اختطاط کنند نزد اہل رایت نیافتند ناچار شکوہ این معنی پیش عمر بردند
 معاویہ بن خدیج کہ متولی امر خط بود ایشان را گفت رای من برای شما این است کہ برین قبائل غالب ظاهر شوید
 و آثر انزل گیرید و ہمیش نظام برنید ایشان بچینان کردند از آن باز اہل ظاہر لقب یافتند این ہمہ ابو عمر و محمد بن
 بن یعقوب قہیبی در کتاب خط مصر ذکر کرده چون فائدہ غریبہ بود و بسوی آن حاجت می افتد لهذا ذکرش در اینجا
 پسند افتاد و قالہ ابن خلکان و درستان المحدثین نوشته تولد ابن القاسم در سنہ یکصد و سی و دو بوده
 از شیوخ بسیار روایت دارد و مال بسیار در راه طلب علم حدیث صرف کرده و در بدو وقوع از عجائب و زکاوت
 و در صحت حدیث و حسن و ایت نادرہ وقت اکثر و دعای خود میگفت اللهم امنعني من الدنيا و امنعها مني
 و عطا نامی سلاطین و امرا ہرگز قبول نمیکرد و عبد الله بن ہب میگفت ہر کہ رغبت بفقہ امام مالک داشتہ باشد
 باید کہ محبت ابن القاسم ہم حکم گیرد کہ ما بنی برای دیگر مشغول شدیم و او متفرق باوست لهذا افتد نامی مذہب مالک

سنة خمسين خمس مائة بوده و وفات هم در پنج پندشده بنه عشرین بیت ثانیة بشوق قبر اوری را بقواصوفیها هر شوق زیارت کرده اند
 ابو سعید عبد الرحمن بن احمد بن یونس بن حبان الصدق المحدث المورخ المعصری خیر بود با حال مردم و مطلع
 بر تواریخ ایشان عارف با احوال خود مصرا و تاریخ نوشته یکی کبر که مختص با این مصرت دوم صغر که مشتمل بر ذکر عمر است
 و اردین در حضرت و در هر تفصیر کرده و بران فیل است از ابو القاسم حمی بن علی حضرمی این ابو سعید بن یونس بن احمد
 صاحب امام شافعی است که ناقل اقوال جدیدة اوست فاش در سنه سبع و اربعین وثلاث مائت بوده راه ابو یسعی عبد الرحمن الا

انحساب المصری بقوله نظم	بثقت عليك تصنیفا و تقریبا	و عدت بعد لذیذ العیش مثوبا
ابا سعید و ما نالوك ان نشر	عنك الدواوین تصدیقا و تقویا	ما زلت تلهم بالتاریخ تکتبه
حتى رايناك فی التاریخ مکتوبا	ارخت موتاك فی ذکری فی صحیفه	لمن یورخنی اذ كنت محسوبا
كذلك الموت لا یبقی علی احد	مدی الدیالی من الاحباب محبوبا	صدقی فتمتین نسبت بسوی صد

بن سهل که قبیلہ کلان از خیرست و بمصرف و داده و صدق بکس و ال است لیکن در نسبت مفتوح میشود چنانکه
 در نمره نمری گویند و این قاعده مطرحه است قاله ابن خلکان و در ذیل او نوشته که ولادت صدق در سنه
 احدی و ثمانین و مائتین بود و او را کلام است در حرج و تعدیل که دلالت میکند بر تصرف او بر حال معرفت و جعل انت
 ابو الفریح عبد الرحمن بن ابی الحسن علی بن محمد بن علی القرشی التیمی البکری البغدادی الفقیه الحنفی
 الواعظ الملقب جمال الدین الحافظ من نسل محمد بن ابی بکر الصدیق رضی الله عنه علامه عصر و امام وقت خود و فاضل
 و صناع و عظم بود و در فنون عدیده تصنیف کرد منها زاد المسیر فی علم التفسیر چهار جز است در وی اشیا ی غریبه افزوده
 و در حدیث هم تصانیف بسیار دارد و له المقظم فی التاریخ و موضوعاتش در چهار جز است در وی هر حدیث موضوع
 آورده و او را است تلخیص فہوم الاثر علی وضع کتاب المعارف لابن قتیبة لفظ المنافع فی الطب بالجملة کتابهای او
 بیش از شمار است و بخط خود هم بسیار نوشته مردم بطور بسیار میگویند که چون کمر را پس بگشاید او را فراموش کرده حساب
 مدت عمر وی کنند و کمر را پس ابران تقسیم نمایند هر روز نه جز بحساب می آید از بن خلکان بعد این بیان گفته و هاشمی عظیم
 لا یحاط بقبله العقل گفته اند که چون تراشهای اقلام او که آنرا حدیث رسول خدا صلی الله علیه سلم نوشته فراموش نمودند آنرا
 کثیر حاصل آمد و صیت نمود که آب غسل موت او را بهمین تراشها گرم نمایند و بعد از آن آب مذکور بشویند و چنین کرد
 و تراشه لغایت این بنی کرد بلکه چیزی بیفزود و او را اشعار لطیفه بسیار است از آن جمله این است که بنیاط بغداد گفته نظم

عذیری من فتية بالعراق	قلوبهم بالجفاف قلب	یرون العجب کلام الغریب
وقول القریب فلا یعجب	میازیهم ان تندر بجفیر	الی غیر جید انهم تقلب
وعذیرهم عند تو یخفهم	مغنیة الحی لا تطوب	او را در مجلس عطا جو پناه دهر است

یکی از آنها این است که در بغداد میان اهل سنت و شیعه در مفاصله بین ابی بکر صدیق و علی بن ابی طالب نزاع
 واقع شد و هر دو فریق بر جوابی راضی شدند یعنی هر چه او گوید همان بپذیریم شخصی را استاده کردند تا سپردار محمد

طلب چیزی در علم منطق هم خوانده بودم بعد حق تعالی گرامیست آن در دل من انداخت این الصالح را شنیدم که
فتویٰ هم پیش داده پس این علم را ترک دادم او تعالی عوض آن مرا علم حدیث که اشرف علوم است ارزانی داشت
و مثل غم من در روایت سماع و اجازه بسیار اند در جمعی آنها را جمع نموده ام و شمار ایشان بکصد و پنجاه کس میرسد
و در سماع روایت بجهت اشتغال با هم تر از آن که قرارت درایت باشد زیاده اکتفا نکردم و ملاقات من تا ایندم
بسیار صد کتاب میرسد سوای آنچه از آب شستم و از آن بجمع نمودم و اینست اسامی مصنفات من انتی بعد از این
ذکر کتب خود در هر علم از تفسیر و حدیث و فقه و اجزای فقه و فن عربیت و فن اصول و بیان تصوف و فن تاریخ
و ادب کرده که در کتابی حی حسن المحاضر فی اخبار مصر و القاهرة و نام بنام مذکور است هر که را شوق اطلاع بر آن باشد
رجوع بدان کند این مختصر گنجایش ذکر آن ندارد زیرا که مستغرق اوراق است و کا شغری در طبقات خود در ترجمه و تفسیر
سیوطی میگفت از سعد شیخ علم گرفته ام و عادت وی چنین بود که نزد امر اولوک میرفت و طریقه زبرد داشت
و قبل بر تالیف بود و مصنفاتش از تفسیر و کبیر چهار صد و شصت مؤلف رسیده و در اقطار ارض از شرق و غرب
منتشر و مشهور گردیده و مسلمانان بدان منتفع شدند کتبات و قرارت منطق را حرام و مکروه میدانست علمای عصر
پنجاه سوال از وی کردند و جواب هر سوال بمؤلفی پرداخت و مردم او را بسبب دعای اجتهاد دشمن گرفتند و در روایت
و طرد وی کوشیدند و از دست علمای عصر مولهامای بروی برفت زیرا که نزد ایشان موعی اجتهاد بعد ائمه اربعه حتی ائمه
گو یا دعوی محال میکنند ولیکن انبیاء و اولیا با کثرت از آن مجتهدین شده اند و وی با علما مناظره کرده بیان نموده که مجتهد
دو گونه اند یکی مطلق و این بر ائمه اربعه ختم شده دوم منتسب یعنی متبع در قضا و ای خود برای منتسب الیه و این نوع
نایوم القیامه منقطع نیست و وی مدعی همین قسم اجتهاد است و نگفت که مجتهد مطلقم و لهذا فتویٰ میداد بذهب شیعه
و اصحاب مذهب او میگفت که سائل از مذهب می پرسد نه از اجتهاد من و از هر سئدی که جواب بگویم بر تو عیب خود
روز حساب عرض آن جواب بر خود یاد میکنم بر علمای عصر خود هفت سوال وارد کرد و هیچ یکی جواب نتوانست نوشت کار
این همه سوالات را ایراد کرده بگوید که در حقیقت این همه اصول یک سوال است که واضح باتاننا الی آخره کیست وفات شیخ
در سنه اصدی عشره و تسع مائه اتفاق افتاده شصت و یک سال و ده ماه و هیزده روز عمر یافت کاتب حروف گوید که دعوی
اجتهاد از سیوطی غریب نیست زیرا که جمعی کثیر قبل از وی و بعد از وی باین تبه رسیده اند چنانکه کتب طبقات و تراجم
بر آن شایه اند و نزل او بدعوی اجتهاد منتسب شاید معنی بر عقب گذاری خود از دست علمای متعصبین است و لا یغنی الامر
اجتهاد مطلق هم بعد ندارد و در زمانه ائمه اربعه و بعد ایشان مجتهدین مطلق بوده اند و هیچکسی بر آن احتجاج نموده
بلکه مردم آن عهد بذهبتشان در آمده اند و قرون دراز مذهب آنها باقی مانده بعد از انقلاب دوار و دیگر اسباب
انقضای یافته و هیچ دلیلی از ادله اربعه شرعی که بر این قاطعه و نصوص ناطقه و اصول لائل احکام از آلات برطلوع
اجتهاد مطلق نمیکند گو درین زمانه یا بعد آن این چنین کس یافته نشود زیرا که وقوع لازم اسکان نیست شرعاً و علم بر
اجتهاد مطلق در کتب اصول و فقه بعد متبع و بحث نوشته اند اجتماع آن در شخصی بیک شخص خاص هر زمان ممکن است یا نوشته اند

عده و منهاج الفقه و الأصول و الفقه ابن مالک یلوگرتم و در شتغال علم شروع نمودم فقه و نحو از جماعتی از شیوخ و فاضلین
از علامه فرضی زمان شیخ شهاب الدین الشارحی که متجاوز از یکصد سال بود حاصل نمودم و بتدریس عربیه و کرسنه
ست و تین مجاز شدم و در همین سال تالیف نمودن آغاز کردم اول خبری که نوشتم شرح استفاده و سبله بوشیخ الاسلام
بلقینی چون بلائق اقص شد تقریظ نوشت و از وی تلمذ و نش ملازم بود و فقه آموختم بعد بر ولد او اقل تدریس و با صغیر
و اول منهاج و نحو آن قرارت کردم و بتدریس و افتاد رسنه ست و سبعین مجاز گردیدم و بعد موت او ملازم شرف الدین
مناوکی شتم و در حدیث و عربیت استفاده از علامه تلی الدین شبلی الحنفی کردم و وی بر جمیع الجوامع و جزآن از کتب
تقریظ نوشت و گواهی داد بار ما بقدم من در علوم بلسان و بیان خود و رجوع کرد تنها بسوی قول من یکت شد
زیرا که وی در حاشیه خود بر شفا حدیث ابی الحمر ادر باب اسر آورده و آنرا منسوب باین ماجنوده چون این
بخطبه نوی دیدم نیافتم ناچار بر تمام کتاب بگذشتم بران هم نیافتم و از جمیع صحابه لابن قانع آخذیت را بر آوردم
و نزد شیخ آمده خبر کردم بحدیث شنیدن از من کتاب برداشته لفظ این ماجنوده که به جای آن ابن قانع نوشت این امر
در چشم من عظیم آمد و از عظمت منزلت شیخ که در دل داشتم هیبت خوردم و گفتم الا تصبرون لعلمک ترا جعون گفت نه
در قول خود رواه این ما بقله بید بران طبعی کردم بعد از شیخ تا انتقال نشان جدا نشدم و لازم شد شیخ علامه ستاد الوجوه
محمی الدین کافجی تا چاره سال گشتم و از وی تفسیر و اصول و عربیت و معانی و جزآن استفاده نمودم و برای من
اجازت عظیمه نوشت و در چند درس کشف و توضیح و تلخیص المفتاح و عضد حاضر خدمت سیف الدین حنفی گردیدم
و بعد الله تعالی بسوی بلاد شام و حجاز و یمن هند و مغرب و تکر و مسافرت نمودم و چون بحج رفتم آب زمزم برآ
چند کار نوشیدم از آنجمله آنکه در فقه بر تبه شیخ سراج الدین بلقینی برسم و در حدیث بر تبه حافظ ابن حجر و شروع افتاد
برستمل سنه احدی و سبعین نمودم و اطلاعی حدیث ازستمل سنه اثنتین و سبعین عقد کردم و در سبقت علم حق تقا
مرا بحر و زنی کرد تفسیر و حدیث و فقه و نحو و معانی و بیان و بدیع بر طریق عرب بلغانه بر طریق عجم و اهل فلسفه و آنچه
اعتقاد دارم این است که ازین علوم شش گانه سوائی و فقه و کلام بران مطلع شده ام بجائی رسیدم و واقف شده ام که هیچکس
از شیخان من تا آنجا نرسیده تا بمن و منم چه رسد و در فقه این حرف نمیتوانم گفت زیرا که شیخ من دران اوسع نظر
و اطول الباع ست و جز این علوم مفت گانه باصول فقه و جدل و تشریف هم آشنا هستم و علاوه آن بانشا و تول
و فرائض و جزآن بقراآت و آثار از بیج شیخی نگرفته ام و دون آن علم طلب ست و اما علم حساب پس دشوارترین است
بر من و ابعد آن از ذهن من چون در آنکه تعلق بحساب دارم بخیل کنم گویا بر دشتن کو بی قصد میکنم و محققا
درین وقت آلات جهاد نزد من کامل شده و این بطریق تجارت بغمت و تقالی میکنم نه بطور فقر و که ام چیز در دنیا
که تحصیلش در فقر طلبیده شود و حال آنکه زمانه کوچ قریب سیده و پیری ظاهر شده و الطیب عمر فرشته و اگر خواهم که در
هر سله تصنیف بمجم احوال و ادله نقلیه و قیاسیه و مدارک و نقوض و احواله آن موازنت در میان اختلاف مذاهب
دران بیکارم بران قادر بمفضل خدا نه بحول قوت خود فلا حول الا قوه الا بالله تا شاء الله الا الله و در سبک

و هیچ زرق بروی نگرفت بعد از آنکه ترک داد و فاش برسد آشتین و ثمانین دست مائمه بوده شمس الدین صابغ و ابن شهاب الکلبی
و غیرهم بعد موت او مشیها گفته اند ابو عمروان عبد الملك بن عبد العزيز بن ابی سلمة الماجشون هاشمیه است
و گفته اند دینارست وی قرشی تیمی اسکندری اولای مدنی اعمی فقیه مالکی است بر امام مالک و بر پدر خود عبد العزيز
و در آخر عمر خود اعمی شده مولع بود بجماع غنا احمد بن حنبل گفته وی بر اقامه و م آورد و با او معنی همراه بود حدیث کرد از
فضا ابو یحیی بن احمد عدل گفته چون یاد میکنم که زبان عبد الملك را خاک خواهد خورد دنیا و حشیم حق حقیق میشود شافعی
چون با او ندکه میگردم هیچ نمی شناختم که اینها چه میگویند زیرا که شافعی در نذیل بیادیه نبود شده و وی در
کلب بیادیه و کلب خوئل نذیل اند ابو عمرو بن عبد البر گفته و فاش در سنه ثمانتی عشره و قیل اربع عشره و مائتین
ماجشون معروف در اگویند و قیل الابيض الاحمر و آن لقب ابو یوسف یعقوب بن سلمه عم والد است سکینه بنت محمد بن
بن علی بن ابی طالب رضی الله عنهم این لقب بوی داد و بر تمام خاندان او جاری گشت از اولاد او و اولاد برادر او
و گفته اند اصل ایشان از اصبهان است و چون بعضی ایشان بر بعضی سلام میکردند میگفتند شرفی شونی از نیماجشون
نامیده شدند حکاه الحافظ ابو بکر احمد بن ابراهیم الجرجانی قال ابن خلکان کاتب حروف گوید این لفظ مغربا بگویند
مرب از دو کلمه کنی ماه معنی قمر و مگون جسی لون یعنی لون اولون قمرست و آنچه حافظ ابو بکر گفته از ظاهر لفظ
مستبعد می نماید چون وی خوب صورت و ماه رو بود سکینه علیها السلام این لفظ در حق او گفت و الله اعلم
آبود او گفته ماجشون لا یعقل الحدیث و ابن البرقی گفته مردی ما را بسوی او خواند چون رفیق وی نمیدانست
که حدیث چیست محمد بن سعد در طبقات کبری ذکر وی کرده و گفته لافقه و روایت و سکندری نسبت باجد است
آبو المعالی عبد الملك ابن شیخ ابی محمد عبد الله بن ابی یعقوب یوسف بن عبد الله الجونی الفقیه الشافعی
لقب بفضیال الدین معروف با امام الحرمین اعلم علمای متاخرین از اصحاب امام شافعی علی الاطلاق مجمع علیها است
متفق علی غیر از ت ماده و تفنن در علوم اصول و فروع و ادب و غیر ذلک و ذکر پدرش در عباد که گذشته آنچه از توسع
در عبادت روزی او شده از غیر وی معهود نیست در سهای او که میگفت در چند اوراق می گنجید در حرفی از ان
زبانش لنگی نمیکرد و در طفلی بر پدر خوانده وی از طبع تحصیل وجودت قریحه و محافل اقبال که بروی ظاهر بود و عجیب بود
بر تمام تصانیف پدر گذشته و در ان تصرف کرده تا آنکه در تحقیق و تدقیق بروی فائز گشته چون بر در بکان پدر بر
تدریس نشست و بعد از تدریس نزد استاذ ابوالقاسم اسکافی اسفرائینی بدر رسیده بهقی میزفت و علم ممول می آشت
سفر بخند کرده و جماعتی از علمای او را بنیاده نجاز آمد و مجاور که شد تا چهار سال و بعد نرفت و در سن فتوی گفت
و طرق مذرب جمع نمود و ایند او را امام الحرمین گویند و در او اکل ولایت سلطان ابی اسلان الجونی و وزارت نظام الملك
خود بنیسا او که در نه نظام بنیید پهلای برای او ساخته شد متولی خطابت آنجا بود و برای وعظ و مناظره می نشست
چون تصانیف او ظاهر شد اکابر ائمه حاضر درس او میشدند ریاست اصحاب بوی ختمی گشته و امور او قاف بسوی او
سغوض شده قریب سی سال بغیر از احم و مدافع محراب منبر خطابت و تدریس مجلس تدکیر روز جمعه بروی سلم بود

درین دور آخر در علمای زمان بنابر قصور است و عدم انضراح ایشان خالصا لما و عدم صرف عمر و مال تحصیل آن
 نه از جهت تقصیر حصول یا تحمل یا مول چون علما و فضلاء این عهد را الا ماشاء الله تعالی تمام اوقات تحصیل مجبورین
 و جاه می رود و اکثر آنی بامور آخرت نمیکند و با تقوی و خلوص کاری ندارند و در جمع حطام دنیا و محبت این سپنجی سرا
 محو و تلافی بوده اند و مصلحت وقت مقتضای حال خود علمای ربانین را که باین مدت به یا قریب بدان رسیده اند و بودند
 یا هستند و ز نظر عوام بلکه خواص اهل دنیا بنابر حفظ آبروی خود به سیگویند و بر وقوع پیش می آیند ازین جهت مانند
 باب جد و اجتهاد مسدود شده و مدعی آن مرد و گشته و هر کسی دم بتو مانده تا انجام کار چه شدنی است لفعیل الله تبارک
 و حکم مایرید آدم بر اینکه در تصانیف سیوطی با این همه جلالت شان علم و عمل و حصول تبه اجتهاد نوعی تساهل است زیرا که
 نظر او بر جمع روایات و درایات است پس بن باقی و تحقیق و تصحیح و تضعیف کاری ندارد الا قلیلا نادرا و ظاهر است که تخریر
 و اطلاع و عبور چیزی دیگر است و تغیر و تغیش صحیح از مستقیم و قوی از ضعیف و مرجح از راجح چیزی دیگر و اندام علمای محققین
 تحریر ایشان بحدون شهادت تخریر مصنفین دیگر و اعتقاد محققین آخر قبول نمیکند و سر غایه شور و غوغای اهل بدعت است و ابوا
 از فرق و اهل سنت بلکه از فرق شیعہ غالبا نالیف ایشان است که از طب یا بس و غث و سمین همه حصه وافر و در مع ذلک
 شک نیست که تصانیف ایشان برای مبتدی و منتفی راس المال کمال است اگر شخصی متقن باشد و بعضی از اهل علم و تبحر باشند
 و خواهد که در بابی از ابواب علوم الهی بپردازد و در مسائل و مؤلفات سیوطی برای مدد او کافی و وافی است که روایات هر مذہب و اهل
 اهل علم را شتم و محتوی است و در نقل آن متدک اگر چه خبرس الامم بعضی ضعیف و بعضی قوی خواهد بود و الله اعلم بالصواب
عبد الرحمن بن محمد بن ادیس بن المنذر بن داؤد بن مهران ابو محمد بن ابی حاتم التمیمی الحنفی الامام
 ابن الامام الحافظ بن الحافظ سماعت از پدر خود و غیر او دارد و ابن منده گفته مسند وی در هر جزء است و او را است
 کتابان در کتاب الکلی و الفوائد الکبری و فوائد الزائرین مقدمه المرح و التعذیل و در فقه و اختلاف صحابه و تابعین
 و علمای اصرار هم تصنیف کرده جرح و تعدیل او در چند مجلد است و الا لت می کند بر سرعت حفظ و امانت می و کتاب
 او را رد علی المجتهد کتابی کلان است و تفسیری دارد و کلان و آثار رسیده در چهار مجلد ابو علی خلیلی گفته وی از
 ابدال شمرده میشود و جماعتی از علمای بروی ثنا کرده بزرگ و در عوام و علم و عمل و فائش در محرم سنه سبع و عشرين ثلث مائه تو
عبد الرحمن بن محمد بن اسحق بن محمد بن یحیی بن منده ابراهیم بن الولید ابو القاسم بن الحافظ بن عبد الله العبد
 الاصبهانی امام کبیر الشان جلیل القدر حسن الخط و اسع الروایه است او را اصحاب و اتباع بودند و برادران خود اکثر
 و اجازت قوی داشت تصانیفش هم بسیار است و بر اهل بیع و روحمیت نموده و توفی سنه سبعین و اربع مائه رحله و کما
عبد الرحمن بن محمد بن احمد بن قدامه شیخ الاسلام و بقیة الاعلام المقدسی البجایی الصالحی البغلیب الخطیب الحاکم
 در سنه سبع و تسعین و خمس مائه در دیلم مبارک بسفح قاسیون متولد شده و بر ضیای مقتدی قنارت نموده و در کلا معطر از
 ابی الحید قزوینی و در مدینه منوره از ابی طالب سماعت کرده ابن الفرخ بن الجوزی او را اجازت داده و الله اعلم از وی
 روایت ساخته و ریاست مذکور در عصر بسوی وی منتفی شده و در علم و عمل و زهد و عزم انظیر بود و یکسال متولی قضا ماند

لا در دنیاات الاخره فجمعت
 بالاصحی لقد اقبلت لنا اسفا
 عش ما بهالك في الدنيا فقلت
 في الناس منه ولا من علمه خلقا
 سیم سج کتاب نام برده منها کتاب غریبا الحدیث و کتاب نوادر الاعراب و کتاب ما اتفق لفظه و اختلف معناه
 ابو سعید عبدالسلام بن سعید القنونی الملقب سحنون الفقیه المالکی بر این قاسم و ابرهه و ابی شریب قریب
 ریاست علم بغرب بسوی وی منتهی شده میگفت قبح الله الفقر ادر کنا مالکا و قسر انما علی ابن القاسم در قیروان قاضی بود
 و معجل بر قول او بود در غرب کتاب مدوّن در مذہب مالک نوشت و آخر از ابن القاسم گرفت اعتبار اهل قیروان بکتاب
 مذکور است و در وی برای بعض سائل احتیاج بانرا از روایت کو طاک این هب غیره نموده و چیزی بزان باقی مانده و او را
 از اصحاب قلم مانده اتقده بهر سید مذکور بچکی را از اصحاب مالک مثل آن میسر نشدند و مذہب مالک از وی منتشر شده و لا
 اول شب رمضان در ستیم بانه بوده و وفات در سنه اربعین با سید مخون بفتح سین معلّم و ضم آن و سکون جای معلّم و ضم یون
 ابن خلکان گفته و فی فتح السین و ضمها کلام من جهة العربیة بطول شرحه و لیس هذا موضعه و قد صنف فیہ ابو سعید
 بن السید البطلیوسی جزا و قفت علیه و قد استوفی الکلام فیہ کما یشی و لقب سحنون بنام طائر تیز ذهن بغرب است
 که خوش نشا نمیداد بنا بر حدت ذهن و ذکای او ذکر ذلک ابو العرب محمد بن احمد بن تیمم القیروانی فی کتاب طبقات علمائنا
 اللامع ام شیخ الاسلام مجدالدین ابو البرکات عبد السلام بن عبد الله بن ابی القاسم محمد بن
 بن محمد بن علی بن تیمیة الحنفی جد شیخ تقی الدین در حد و سنه تسعین و خمس مائه متولد شده و در صغر سن بر علم خود فخر الدین
 الخطیب اتقده بکثره و ده و چند سال بود که در صحبت عم خود سیف بغداد رفته از احمد بن سکنینه و ابن بلبرزد و یوسف بن کامل
 سماعت نمود و بهم در حران از جنبل عبد القادر شنید از وی پرسش عبد الحکیم و دمیاطی و امین الدین بن شکر و عبد الله
 بن منصور محمد بن البراء و محمد بن عبد المحسن الواعظ و جماعتی از اکابر علماء روایت نموده امام حجة بارع در فقه و حدیث بود
 در تفسیر بطولی داشت و در اصول و اطلاع بر مذاهب مردم او را معرفت تامه بود ذکای مغرور داشت در زمانه او مثل و
 بیچکس نبود مصنفات نافعه دارد مثل شرح الهدایه و در قرآت ارجوزه نوشته و در اصول فقه کتابی تصنیف نموده اما
 در فقه بوی منتهی شده و در سنه احدی و خمسمین حج گزارده چون در بغداد رسید علمای آنجا از ذکا و فضائل او و جیرت مانند
 استاذ دار الخلافه محی الدین بن الجوزی از وی التماس اقامت کرد وی تعلل باهل موطن نمود و قرآن شریف او در سه
 و شیع قیروانی ارجوزه او را در قرأت بروی تلاوت کرده و بیه از شیخ تقی الدین نقل کرده که شیخ جمال الدین بن مالک
 الشیخ مجد الدین الفقه مالک الدین له او داود الحدیث بود در فرائض و عربیت ابو البقاسم و در قرآت عشره عبادا
 بن سلطان و در فقه ابو بکر بن عتیقه بران مرانی گفته با وی مجتمع شدم و نکته بروی وارد کردم مجد الدین بصد وجه از این
 جواب گفت که الاول کذا و الثاني کذا الی آخر ما بعده گفت میخواهم که این نکته را باز اعاده کنی ترنج ضوع نمودم و در گذشت
 و فاش در حران روز عید الفطر اتفاق افتاده منتهی و خمسمین دست مائه کذا فی فوات الوفيات و غیره و قاضی الفضا
 محمد بن علی شومکانی در نیل اللوطا شرح انوار متقی الاخبار تصنیف مجد الدین مذکور در ترجمه وی نوشته به شیخ الامام

در هر قرن تصنیف دارد و منها کتاب نهاییه المطلب فی درایه المذهب الذی ما صنف فی الاسلام مثله حافظ ابو جعفر گفته
 شیخ ابو اسحق شینازی را شنیدم که امام الحرمین را میگفت یا سفید اهل المشرق والمغرب انت الیوم امام الایمه شد
 از جماعتی کثیر از علمای آنجا شنیده و از حافظ ابی نعیم صفهانی صاحب حلیه الاولیا اجازت گرفته از تصانیفش الشال
 فی هوال المذنب البرهان فی هوال الفقه و تلخیص التقریب الارشاد والعقیده النظامیه مدارک العقول است و غیاث الام
 فی الامامه و غیث الخلق فی اختیار الاحق و غنیه المسترشدين فی الاخلاق و غیر ذلک و چون شروع در بیان علوم
 و شرح اقوال ایشان کردی حاضرین او گریه آوردی همواره بر طریقه حمیده و مرضیه از اول عمر تا آخر آن ماند پدرش ابو محمد
 در اول امر کتابت با جرت میکرد و از کاسب کور خیزی و فراهم آورده جاریه موصوفه بنحیر و صلاح خرید و بکسب دست
 او را طعام خوراند امام الحرمین از لطن او متولد شده پدر جاریه را وصیت کرد که هیچکی را بر ارضاع او قادر کنی روز
 بروی درآمد دید که جاریه در دمنده نشسته است و بچگی گردیزی از همسایگان او را گرفته بیستان خود در دامن بی نهاد
 قدسی از آن نوشیده بود ابو محمد را این امر شاق آمد پس را گرفته ساعتی سرگون ماند و بر شکم او دست مالید و انگشت
 در گلوئی او برده همدا نچه نوشیده بود بطریق قی بر آورد و گفت مردن این طفل بر من آسان است از آنکه طبع او بشیر باشد
 غیر ما در فاسد گردان امام الحرمین محکی است که در بعض احیان او را فترتی در مجلس مناظره لاحق میشد میگفت این از
 بقایای همان ضعت است مولدش ثامن عشر محرم سنه تسع عشره و اربع مائه است چون بیار شد بشتنان قریه از اهل
 نیسا بود که موصوف با اعتدال بود و خفت مادر است برداشته بر ندلیله الاربعه وقت عشا آخرین شش شربین بیع الاخر
 سنه ثمان مئیدین اربع مائه وفات یافت همان شب بنیسا بوزن نقل کردند و صاحبش در خانه وی فرو خود زند بعد چند
 از آنجا بمقبره حسین نقل کرده در پهلوی پدرش بجاک سپردند پس رش ابو القاسم بروی نماز گذارد روز وفاتش باز او را
 بنده بنویسند که در جامع بود شکسته شد مردم برای عزای او نشستند و مرثی بسیار در حق وی گفتند و عمارتی بر نظم

قلوب العالمین علی المقالی | وایام الورع شبه اللبالی | ایتم غصن اهل العلم یوما
 وقد مات الامام ابو المعالی | الانیثین از روز قریب چهار صد یک سال و پنجاد و اقلام خود شکستند و یکسان هم بر جان ماند
 ابوسعید عبد الملک بن قریب بن عبد الملک بن علی بن اسمع البابی المعروف بالاصمعی صاحب
 و نحو و امام در اخبار و نوادر و ملح و غرائب است از شعبه بن الحجاج و حماد بن و مسعر بن کدام و غیر هم ساعت نمود
 و از وی ابو عبید القاسم بن سلام و ابو حاتم یحیی و ابو الفضل الریاشی و غیر هم روایت کرده اند از اهل البصره است
 و ایام بارون رشید بغداد آمده عمر بن شهاب گفته همی را شنیدم میگفت شانزده هزار جوزه یاد دارم و سقی موصی گفته
 ندیدم همی را که دعوی چیزی از علم کند کسی اعلم از وی در آن باشد و شافعی فرموده ما خیر احد من العرب حسن من عباده
 الاصمعی وی در تفسیر کتاب و سنت شدید الاحترار بود و چنان از چیزی از آنها پرسیده میشد میگفت عرب یعنی این چنین چنان
 گویند و نمیدانم که مراد از آن در کتاب سنت چیست لا ادب و در سنه یکصد و سبست و سه بوده و وفات در صفر سنه
 دویصد و هفده در بصره خطیب گفته مرا رسیده است که وی هشتاد و هشت سال زینت شاه ابو العالیه الحسن بن مالک نقل

و برادران ایشان متبهمی گشته از علمای هند و ستان دیار بیکه بلاد دیگر کم کسی باشد که نسبت تلمذ یا استفاده باطن
 باین خاندان درست نکرده باشد شاگردی ایشان فخر کبار علم است و کتب مؤلفه ایشان معتمد علیه السلام و آقا فخر
 از ایشان به وایت از انداخته علوم از والد ماجد خود و خلفای ایشان کرده اند و خلقی بسیار از جناب ایشان بهره گرفته
 چون اسانید علوم تحصیل از ایشان از فقه و حدیث و تفسیر و جزآن در تصانیف ایشان مرقوم است و در مقدم مشهور
 ضرورت ذکرش در اینجا نیست شهر مصنفات ایشان که دلیل کمال اطلاع و عبور است تفسیر فتح الغرریت در رد
 مجله کلان بمقدار سه پاره از کلام مجید و مکرر بیدار بند علیه طبع پوشیده و تحفه اثنا عشر در رد شبهات سیستان
 و سرالشماتین و عجاایز نافه و فتاوی کثیره و فوات ایشان بمرنود ساکنی در سنه تسع و ثلثین مائتین الف بوده شاعر
 و علمای تاریخا گفته اند آرا گاه دہلی است در پہلوی پدید بر گوار آسوده خاندان ایشان خاندان علوم حریف و فقه حقی
 خدمت این علم شریف چنانکه ازین اہل بیت بوجود آمده درین کشور از خانمان دیگر معلوم و معلوم نیست تخم
 علم با حدیث در حقیقت پدر ایشان درین سرزمین کاشته اند و ایشان آرا بزرگ و باز بخشیده و در بلاد ہند
 جز فقه حنفی هیچکس علم حدیث و تمسک بدان در علم و عمل نمی شناخت جز اہل الدتعالی عنایہ بحسن اراہ
 ابوالمحسن عبد الواحد بن اسماعیل بن احمد الرویانی در ایام خود از رؤس افاضل بود و بسیار و صولا
 و خلافا ساخت از ابا المحسن فارسی و از محمد بن بیان کازرفی دار و فقه بزمی شافعی نموده شامی و غیره از
 روایت دارند و اورا جہ عظیم و حرمت افزہ حامل بود نظام الملک وزیر تغیر او بسیار سیر و بسوی بخارا و غزنہ
 و سیما بوزرفہ و فضلا را دیده و در مجلس ناصر موزی حاضر شدہ حدیث شنیدہ و در آمل طبرستان بدرسیاختہ
 نقل برگی کرد و استاد رس گفت و با صہبان رسیدہ در جامع او اہل نمود و کتب مفیدہ تصنیف کرد در اصول و خلا
 میگفت اگر کتب شافعی ہمہ بسوزد از خاطر خود اہلای آن بکنانم روایت حدیث از خلقی کثیر در بلاد متفرقہ کردہ در
 آمل بعد فراغ از اہل سبب تعصب در دین در محرم سنہ اثنین و خمس مائتہ مقتول شد و رویانی بضم رای محله
 نسبت بہ سوی رویان کہ شہری بنواحی طبرستان است جماعتی از علما از انجا بیرون آمدہ و آمل شہری است انجا
 القطب الحلبي مفید الدیار المصریۃ و شیخها الحافظ قطب الدین ابو علی عبد الکریم بن عبد النور
 بن منیر الحنفی ولادت او در ربیعہ اربع و ستین سنہ مائتہ بود و معتقی یغن بارع درین بود و بخاری شری نوشته
 و تفسیر الغنی را شرح کردہ و تاریخ مصر در چندہ مجلد است و غیر ذلک فائش در ربیعہ سنہ خمس و ثلثین مائتہ اتفاقا
 عبد الکریم بن محمد بن عبد الکریم بن الفضل الامام العلامة امام الدین ابی القاسم الرافعی القزوينی صاحب
 الشرح الکبیر ابن اہل حلاج ذکر وی کردہ و گفته ما اظن فی بلاد العجم مشکہ و بود صاحب فنون نیک سیرت شرج و جیز
 دو از دہ مجلد نوشته و بیچکی و چیز را مانند او شرح کردہ و نووی گفته الرافعی من الصالحین المتبحرین
 اورا کرامات بسیار بود و ابو عبد اللہ محمد بن محمد سمرانی در ربیعین خود نوشته ہوشیخنا امام الدین ناصر السبہ
 او حدیث خود بود و در علوم دینیہ اصوات و فروغ او را در قزوین مجلس تفسیر و تفسیر حدیث بود بر سندی شامی

علامه عصره المحدث شیخ الحنابلہ ابن حمدان گفته بر درس او مطالعہ کتب میکردم و حتی الاسکان کتابی میگذارد
چون صبح بدین اوصاف میبیدم چیزهای میگفت که آنرا در کتابی ندیده ام شیخ تقی الدین گفته وی در سر دستون حفظ کند
بلکه گفت شیعیب بود سیزده ساله بود که برای خدمت عم ہجرت او بعراق رفت شب ہنگام نزد او نیفت و سیدید کہ
وی تکرار مسائل خلاف میکند ہمہ را یاد میگرفت شوکانی بعد ازین گفته وقد یلتبس علی من لا سرفہ تہ باحوال الناس حسب
الترجمہ نہ البغیۃ شیخ الاسلام تقی الدین احمد بن عبد الحکیم شیخ ابن القیم الذی لہ المقالات التی طال بینہ و بین اہل عصر
فیہا الاختصاص و اخرج من صہر سببہا و لیس الامر کذلک قال فی تذکرۃ الحفاظ فی ترجمہ شیخ الاسلام ہواحد بن المفتی عبد الحکیم
بن الشیخ الامام المہتد عبد السلام بن عبد المہد بن ابی القاسم الحرانی و ترجمہ عم مصنف ابن ندکان در تاریخ خود آور
و گفته ہوا بوعبد المہد محمد بن القاسم بن محمد بن الحضراتی کلام الشوکانی ابی القاسم عبد العزیز بن عبد
بن محمد الدارکی پدرش در وقت خود محدث صفہاں بود و وی از کبار فقہای شافعیہ است نزیل نیا بوسا لھا
در انجاد پس گفت بعدہ در بغداد آمدہ تا وفات ہمدرا بخامد فقہ از ابی اسحق مروزی گرفته و از وی ابو حامد اسفہر
اخذ نمودہ و عاصمہ شیوخ و غیرہ ہم از اہل افاق شاگرد اویند در جامع برای فتوی و نظر و حلقہ میشدند پس بوی منتہی
خلق بسیار از منتفع گردیدہ در مذہب جوہ جیدہ و الہ بر تانت دار و تہتم با غترال بود ابو حامد اسفہرانی گفته فقیہ
از وی ندیدہ ام حدیث از جد مادری خود حسن بن محمد دارکی گرفته چون اورا سئل می آمد تیر فکر میکرد بہتر فتوی میداد
و گاہی فتوی خلاف مذہب یا میں شافعی بوابی حنیفہ میداد چون میگفتند کہ این چیست میگفت وای بر شما فلان
از فلان عن رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم چنین و چنان حدیث کردہ و اخذ حدیث اولی ست از اخذ بقول
لہا میں فاقش در بغداد روز جمعہ سیزدہم شوال سنہ خمس و سبعین و ثلث مائتہ بعمر ہفتاد و چند سال بود
دارکی نسبت ست بسوی دارک و گمانم آنست کہ آن تریہ ایست از قری اصہبان قالہ السمانی
عز الدین عبد العزیز بن احمد بن عثمان الکردی معروف بابن خطیب الاشمونین در گفت فتوی داد
بہر حدیث اعلی جامع در رمضان کتابی نفیس تالیف نمود در وی ہزار و یک فائدہ نوشت قاضی اعمال قوصیہ
و محلہ بود و در سفر یہ مصدر رہا گفته مات فی او اخر سنہ سبع و عشرين سبع مائتہ شاہ عبد العزیز بن شیخ
الاجل ولی اللہ المحدث الدہلوی بن شیخ عبد الرحیم العمری رضی اللہ عنہم استاذ الاساتذہ و امام المجاہدہ السلف
حجۃ الخلف خاتم المفسرین المحدثین بالدیار المندیہ ولادت شریف در نہ یکزار و یکصد و پنجاہ و نہ ہجری بود
غلام حلیم نام تاریخی ست در وقت خود مرجع علما و شایخ بودند دستگاہ ایشان در جمیع علوم متداولہ و غیر متداولہ
از فنون عقلیہ و نقلیہ فوق الوصف ست در کثرت حفظ و علم تعبیر و یاسلیقہ و غط و اندشا و تحقیقات نفائس علوم
و مذاکرہ و مباحثہ با خصوص ممتاز اقران بودند و معتقد فیہ موافق و مخالف تمام عمر در تدریس و افتافصل خصوصیات
و و غط و تربیت مریدان تکمیل شاگردان گذرانیدند و جہ و عزت صوری و احترام و تعلیم ظاہری با کمالات طبع
فراہم داشتند سید احمد بریلوی امیر المجاہدین اربعیت طریقت با ایشان بود یا ست علم و عمل بلاد ہند بسوی ایشان

در سنه ست و سبعین فی ثلث مائه بوده و وفات روز یکشنبه قبل طلوع شمس سادس عشر ربیع الآخر سنه خمس و ستین و اربع مائه در مدینه منیه باور بهدر سه شیخ وی ابی علی ذقاق آهور کتاب او که مسمی بر ساله است دو بیت را خوش کردم و ذکر آنها در اینجا پسندیدم و آن هر دو این است **نظ**

ومن كان طول الطوى ذاق سلوة | فاني من ليلي لها غيد ذائق | واكثر شيئا نلتا لمروصا لها

اما فی لم تصدق كحطفة بأرق | پسرش ابو نصر عبد الرحیم هم امام کبیر بود ما بنا به پدر در علوم و مجالس بدر

امام الحرمین حاضر شده طریقه او در مذهب خلاف حاصل کرد و بعد او آمده مجلس خط عقد ساخت قبول عظیم یا

شیخ ابو احمق شیرازی هم در مجلس او آمد و علمای بغداد اتفاق گردید بر اینکه مثل او ندیده اند در مدرسه نظامیه

و رباط شیخ الشیوخ و عطا سیف او را با خاندان خصوصاً واقع شد بسبب اعتقاد بر او که وی تعصب بر آبی اشاعه کرد

و نوبت بان رسید که فتنه برپا شد و چاهتی از فریقین مقتول گشت یکی از اولاد نظام الملک سوار شده بیام و تشکین

آن فتنه نمود و چون خبر نظام الملک که در صفهان بود رسید او را زود خود طلبید چون بیامد اگر ام زند کرد و ساختگی

سامان سفر نموده بسوی نسیابور فرستاد وی در آنجا رسیده ملازم درس و خط شد تا آنکه کارش نزدیک بانتهار رسید

و اعضاء اضعف قوی فر گرفته تا یک ماه در همین حالت گذرانیده روز جمعه بیست و ششم جمادی الاخری سنه اربع عشره

و خمس مائه بنیسا بومرود در مشهد معروف مدفون شد او را اشعار و حکایات بسیار بود و بعضی از این ابیات منسوب به

دیده شد و ذکریه ای فی الدلیل فیضا **نظ** | القلب نحوك نازع | والدهر فيك منازع

جرت القضية بالنوع | اما القضية وازع | الله يعلم اني | لفراق وجهك جازع

وفات شیخ ابو علی ذقاق در سنه شصتی عشره و اربع مائه شده انتی کلام ابن خلکان رساله قشیری و تصوف شهرت

و او را تصانیف بسیار است از آن جمله است کتاب نحو القلوب کتاب لطائف الاشارات و کتاب الجواهر و کتاب الحکام و کتاب

و کتاب آداب الصوفیه و کتاب عیون الاجوبه فی فنون الاسله و کتاب المنتهی فی نکات و لی النبی محدثین عمده مثل ابو الحسن

بن بشران ابی نعیم همدانی ابی الحسن خفاف علی بن عبد الرحمن ابی هوانی سماع حدیث از وی دارند پسر ایشان عبد نعم و بنیر و ایشان

ابو الاسعد هبیه الرحمن نیز تلامذ او بودند و احوال ایشان متواتر منقول است که نوافل مقرر را در مضمون شام فوت نکردند و همه نازان ایشان

گذاردند و ابی تراب مراغی ایشان را بعد وفات بخوابید و از حال سپید گفتند درین عجب پیش و حتم این شعر از ایشان است **نظ**

البدن من وجهك مخلوق | والسحر من طوفك مسترق | یا سید انعمنی حبه | عبدك معبدك معزوق

تاج الاسلام ابو سعد و یقال ابو سعید عبد الکریم بن ابی بکر محمد بن ابی المظفر المنصور بن محمد النعمانی

السمعانی المروزی الفقیه الشافعی الحافظ شیخ عز الدین ابو الحسن علی بن الاثیر الجزری در اول مختصر خود گفته کان

ابو سعد واسطه عقد البيت السمعانی و عینهم الباصرة و یدهم الناصرة و الیه انتهت ریاستهم و به کلمات سیاه و تهم طلب

علم و فیه شایسته شرق و غرب جنوب شمال ارض حلت کرده و ماوراء النهر و سائر بلاد خراسان بدفعات رفته و قومی

دری و اصهبان همدان و بلاد جبال و عراق و حجاز و موصل و جزیره و شام و جزآن از بلاد را که شتر طلوع و باور

شرح نوشته در سنه نون در سنه ثلث و عشرين و ست مائه انتقال نموده قاله فی فوات الوفیات
 ابوالقاسم عبدالکریم بن هوزن بن عبد الملک بن محمد بن محمد قشیری الفقیه الشافعی در فقه و حدیث
 و تفسیر و اصول و ادب و شعر و کتابت و علم تصوف علامه وقت بود شریعت و حقیقت را جمع نموده و از انچه استوار
 از ان عرب مسلک که بخراسان قدم آوردند و استوا بضم هیره و سکون سین ناحیه ایست در سیاه بور کثیر القری جماعت
 از اهل علم از انجا برآمده و قشیری نسبت مست بسوی قشیر بن کعب قبیل بزرگ بضم قاف و فتح شین می خرد سال بود
 که پدر قضا کرد و طفلی علم ادب خواند و او را دیوبستقل الخراج بنواهی استوار خواست که بنیسا بور رفته و طریقی از علم حسا
 آنوقت متولی استیفا شود و قریه خود را از خراج داتون بگمارد و چون در انجا رسید حضور مجلس شیخ ابی الحسن بن علی بن ابی طالب
 معروف به قاف که امام وقت بود اتفاق افتاد چون سخن او شنید بدل جا کرد و از غم خود گریخته سالک طریقی را اداوت شد
 و قاف هم او را قبول کرد و متوجه مالش شده در وی تفرس نجابت نمود و بهمت خود او را بسوی خویش کشیده اشارت داشتند
 علم فرمودی در حلقه درس ابو بکر محمد بن ابی بکر طوسی شروع در فقه کرده از تعلیق او فارغ گشت و بخدمت استاذ ابو بکر فرج
 رسیده علم حصول را اتقان نمود و آمد و شد خود بسوی استاذ ابو اسحق اسفرائینی داشته مدتی درس او شنید استاذ گفت این علم
 بسامع حاصل میشود و خط آن بکتابت لا بد است قشیری همه انچه از وی درین روزها شنیده بود بروی اعاده کرد و استاد
 تعجب نمود و مرتبه او شناخته باکر ام پیش آمد و گفت ترا حاجت در من نیست مصنفات مرا مطالعه کن که همین بس است
 پس می بیان طریقه او و طریقه ابن فورک جمع کرد و در کتب صدای حنی بکر بن الطیب الماقلانی نظر نمود و با این همه حضور
 مجلس ابی علی دقاق ترک نمیکرد تا آنکه دقاق دختر خود را با وجود کثرت اقارب در نکاح او داد چون ابو علی مردوی سالک
 مسلک مجاهده و تجربه شده شروع در تصنیف کرد و تفسیری کلان نوشت مسمی بالتیسیر فی علم التفسیر و این تفسیر از
 اجداد تفسیر است و رساله در رجال طریقت نگاشت و باز فقه برای حج بیرون آمد و بخواه آنها شیخ ابو محمد جوینی و الدامام محمد بن
 واحمد بن جمین بهی و جماعه از مشاهیر بودند پس از ایشان در بغداد و حجاز سماعت حدیث نمود و در فروسیت
 و استعمال سلاح بد طولی داشت و در مجالس عظم و تذکیر خود امام وقت بود برای خود در سنه سبع و ثلثین در اربع مائه
 مجلس اعلی حدیث عقد کرد ابو الحسن علی باخرزی در کتاب میه القصر در ثنا بروی مبالغه کرده و در حق می گفته بود قریح اخضر بصبو
 تخذیره لذاب و لور لیا البلیس فی مجلسه لتاب خطیب ذکر او در تاریخ آورده و گفته می قدم آورده بر اینی در بغداد در سنه
 ثمان اربعین در اربع مائه و تحریک کرده و اما زوی شوم بود فقه حسن الوعظ طبع الاشاره و عارف بهول مذنب شمری و فروع
 مذنب شافعی و عبد الغافر فارسی ذکرش در تاریخ خود کرده و گفته ابو عبد الله محمد بن فضیل فرادی گویند انشدنا القشیری لنفسه نظم

بقی الله وقتا کنت اخلو بوجهکم	و تفر الخوی فی روضه الانضاح	اقدنا زمانا و العیون و تدریة
واصبحت یوما و الخفق سواک	وابوالفتح محمد بن علی الراعظ القرادی گفته کان القشیری کثیرا ما ینشد لنفسه نظم	
لو کنت ساعة بیسنا ما بیننا	و شهدت کیف نکل التودیع	ایقنت ان من الدموع محدثا
و عاتان من الحدیث جموعا	ابن خلکان گفته این هر دو بیت از دی القرفین بن حمدان است ولادت قشیری	

ابو یوسف عبد الرزاق بن همام بن نافع الصنعانی مولای حمیر ابو سعید سمعانی گفته مارسل الناس الى احد بعد
 رسول الله صلى الله عليه وسلم مارحلوا اليه لكي ازا اعلام حفاظ است از معمر بن اشناد زوی مولایم البصري واوزاعی و
 وسفیان ثوری وعبید الله بن عمر العمري وغيرهم روایت دارد وازوی بائمه اسلام روایت دارند مثل سفیان بن عیینه
 ووی از شیوخ اوست و احمد بن حنبل و یحیی بن سعید بن اسحق بن ایهویه و غیرهم وی در صحبت معمر هفت سال گذرانید
 لهذا در حفظ احادیث مشهور و ممتاز است روایت او در صحیح سته واقع و در وی هیچ عیب یافتند مگر آنکه فی الجمله شیخ
 اما غالی نبود و با وصف آن میگفت که حرات تفضیل علی مرتضی بن یحیی بن ابوبکر و عمر نمیتوانم کرد و دل من بآن یار می
 زیرا که از امیر المومنین که ملامد وجهه متواتر شده که فرمود مرا برین هر دو تفضیل ندهید و این تواتر می یقین سیده پس کار
 شیعی نیست که از فرموده علی تجاوز کند و بنده و پنج ساله بود که در نصف ثوال سنه احدی عشره و مائتین درین ترجمت حق است
 صنعانی ففتح صا و نسبت است بسوی مدینه مکه و آنکه اشهر منین است و دارالملک اکجا و زیادت قول در نسبتش شناخته
 چنانکه در برابرانی گویند ابو محمد عبد الله بن ابی بشار الصنعانی گفته عبد الرزاق اشندیم میگفت من یحب الزمان
 یری الموان و شنیدیم که این شعر میخواند فذا ذل زمان لعبنا به و هذا زمان بنا یلعب
 عبد الرزاق بن احمد بن محمد الصابونی الشیخ الامام المحدث المؤرخ الاخباری الفیلسوف المعروف بابن الغوطه
 صاحب التصانیف در سنه اثنین و اربعین است مائت متولد شد میگفت که وی از اولاد معمر بن الله شیبانی است و او را
 کتابت تلخیص الفہام فی المولف و المختلف و مجدول و شعر او در عربی و عجمی هر دو ستات فی سنه ثلث و ثمان مائت
 ابونضی عبد السید بن محمد بن عبد الواحد المعروف بابن الصباغ الفقیه الشافعی وقت خود فقیه ائمه بود
 و مضایب شیخ ابواسحق شیرازی و معتمد مروی در معرفت مذہب و بسوی او بود حلت از بلاد و بود و ثقہ حجة صالح
 از مصنفات اوست کتاب الشامل در فقه ابن خلکان گفته هومن اجمود کتب اصحابنا و من اصحابنا و
 و اثنین ادا و له العدة فی اصول الفقه در مدرسه نظامیه متولی تدریس بود مائت سنه سبع و سبعین اربع مائت
 ابو محمد عبد الله بن سعید بن علی الازدی الحافظ المصری در عصر خود حافظ مصر بود سیوطی در حسن النظم
 گفته الحافظ المتقن النسابة امام زمانه فی علم الحدیث و حفظه بر قرائی گفته مارایت بعد الدارقطنی احفظ منه انت
 ابن خلکان گفته او را قوالیست نافعه است منها مشبه بالنسبه و کتاب المولف و المختلف و غیر ذلک خلقی کثیر از کتب
 منقطع شده میان او و میان ابی اسامه جنادة اللغوی و ابی علی المقرئ الانطاکی مودت الکیده و اجماع در الکتاب
 و مذاکرات بود چون حاکم مصر او را قتل کرد حافظ عبد الغنی بسبب خوف لحوق خود آن هر دو رویش شد زیرا که متهم بود
 بمعاشرت آنها و بدی مستغنی ماند با آنکه امن حاصل شد و ظاهر گردید و ولادت حافظ در سنه اثنین و ثمان مائت بود
 و وفات در سنه تسع و اربع مائت در مصر بود وی مصلا می بود شد میگفت دوم و حلیل انکما لیشان القبیح قبیح لازم شد
 یکی معاوی بن عبد الله بن الفضال وی در کتب که گفته شده بود و راه غلط کرده دوم عبد الله بن محمد الضعیف و اضعیف و در کتب
 نه و حدیث ابو عبد الله محمد بن علی حافظ صدوقی گفته دارقطنی گفته عجمی را در حدیث دیدی که امید علم او باشد گفت

و حضرت معتمد دست نیده و ملاقات علمای آنجا نموده از آنها اخذ روایت کرد و اقامت با فعال شان بود شمار شیوخ او زیاده بر چهار هزار شیخ است و بعضی مالی خود ذکر آنها نموده و گفته هرگاه که عبدالمدین محمد بن علی الجبلی الفقیه نزول انبار مرخصت کرد آن

اشعار بخواند و بگریست نظم	ولما برنالتود یعهم	بکوالؤلوا و بکینا عقیقتا
اداره اعلیٰ کثرت الفرق	وهیهات من سکرمان نفیقا	تولوا فاتبعتهم اذ می
فصاحوا الغریق و صحت الحریقا	ابن یلکان گفته و ما قیل فی المعنی	تنفست الغداة غداة و لوا
و عیدهم مع ارضه الطریق	فصاحوا بالحریق نقلت ابکی	فصاحوا بالحریق و بالفریق

سماعی تصانیف حسنه دارد از آنجا نیز تزییل تاریخ خطیب بغدادیست در پانزده مجلد و تاریخ مردم و زیاده بر سیست و کتاب الانساب در هشت مجلد و آنچه اموز در دست مردمست مختصر اوست للشیخ عزالدین در سه مجلد تاریخ و اصل قلیل الوجود است وی در ترجمه پدر خود گفته که والدش در سنه سبع و تسعین و اربع مائه حج کرده بغداد آمد و از جماعتی از مشایخ حدیث سماعت کرد و در مدرسه نظامیه و خط میگفت و بروی حدیث میخواندند و تحصیل کتب میکردند بعد مدتی از آنجا با صبهان شتافت و از جماعت کثیره سماعت نموده بخراسان برگشت و مائنه تسع و خمس مائه در مکه و مدینه و بیسیابور رفت و مرا و برادریم آنجا برد حدیث از ابو بکر عبدالغفار بن محمد الشیرازی و غیره وی از مشایخ شنیدیم چون بمکه و مدینه آمد و در گورگ او را دریافت و وی جوان بود و چهل و سه ساله ولادت ابو سعید در مکه و روز و شنبه بیست و یکم شعبان سنه ست و خمس مائه است و وفات غره ربیع الاول سنه اثنین و ستین و خمس مائه پدرش محمد امام فاضل مناظر محدث فقیه شافعی حافظ بود او را الم نیمیست که مثل آن مسبق الیه نیست بر ستون احادیث و اسانید کلام کرده و مشکلات او را بیان نموده چند تصانیف ارد اشعار خود را پیش از مرگ باب ثست و فائش وقت فراغ مردم از نماز جمعه در سنه عشر و خمس مائه اتفاق افتاده جدا و منصور بهم امام عصر بود بلا مدافعت مخالف و موافق بر او اقرار این معنی کرده اول حنفی مذبه متبعین نزد ائمه حنفیه بود چون در سنه اثنین و ستین و اربع مائه حج کرد در حجاز او را بمقتضی انتقال بسوی مذبه امام شافعی ظاهر شد بعد عود بمکه و بسبب نقل مذبه محنت و تعب شد بد بر دشت و صبر کرد و امام شافعی شد در سوافا تصنیف او همه در مذبه شافعی بود و تصانیف بسیاری دارد منها منهای اهل بیت و الانصار و الرد علی القدریة و غیره و اصول قواعد نوشته و در خلاف برمان تالیف نموده که مشتمل بر یک هزار مسئله خلاصه است تفسیری از تفسیر حدیث کتاب الف حدیث عن مائنه شیخ و بر آنها تکلم نموده و خط او مشهور و موجود است و فائش در ربیع الاول سنه تسع و ثمانین و اربع مائه بوده و در خاندانش جماعتی کثیر از علمای رؤسا گذشته سماعی از بعضی نسبت است بسوی سماعی بطنی از تیمم و ابو سعید عبدالکریم را پسری بود ابو المظفر عبدالرحیم که همراه پدر در بلاد خراسان ماوراء النهر سماعت حدیث نموده و نسخها جمع کرده و برای مشایخ خود جمعی نوشته و در سجده و غیره و عوالی بود و در مجلد حکیم و شغل و بقیه و ادب و حدیث بود تا آنکه از هر یکی از اینها طریقی صالح بهم رسانید و بسیار حدیث کرد و طایب بسوی او و خطها نموده و در بلاد خود محترم می زیست و فائش در سنه اربع عشر و ست مائه اتفاق افتاده ذکر او در این کتاب

نعم شایسته بکوه شعله تاریخ است. **عبد الغنی** چون از وطنی از عصر یاد مردم برای دعا و آسودن در جلالی او نگین شدند و گریستند گفت
 نزد شما بیایم بگذارم یعنی **عبد الغنی** چون **عبد الغنی** کتاب المونکف و المختلف تألیف کرد و از وطنی از فرنگی گفت بخوان
 گفت چگونه خوانم حال آنکه معطس و از شما گرفته ام فرمود نعم اخذته عنی متفرقا و الآن قد جمعت و الله اعلم
عبد الغنی بن **عبد الواحد** بن **علی** بن **سرور** المقدسی الحنبلی الحافظ الامام او حد زمان خود بود
 در علم حدیث و حفظ آن نقیض تقی الدین است و کنیت ابو محمد زاهد عابد صاحب عمده و کمال و جنب آن
 از تصانیف در آخر عمر بمصر نزول کرده و بهما بنجامرده در سنه ست مائه و در قرافه مدفون شد و تسع و شصت و ست
ابو الحسن عبد الغافر بن **سالم** بن **عبد الغافر** بن **محمد** الفارسی الحافظ امام علم حدیث و عربیت است
 قرآن کریم خوانده و اعتقاد در فارسی آموخته و وی پنج ساله بود و چهار سال نزد امام الحرمین مانده تفسیر نموده و
 سبط امام ابو القاسم **عبد الکرم** قشیری است بروی و بر جده خود فاطمه بنت **ابی علی** الحقیق و بر برادر خال خود ابی سعد
 و ابی سعید پسران ابی القاسم قشیری و پدر خود ابی **عبد الله** سحیل و مادر خود ائمه الرحیم بنت ابی القاسم قشیری
 و جماعتی کثیر سوای ایشان سماعت حدیث نموده و بخوارزم رفته با فاضل برخورد و برای او مجلسی عقد شد و از آنجا
 بغزنه آمده و از غزنه بهندستان فرستاده و روایت احادیث نموده و درین نواحی بروی لطائف الاشارات قرار یافت
 بعد بنیسا بورگشته و متولی خطابت آنجا شده در مسجد عقیل اعصار اطرا کرده کتب عدیده تألیف و دست نهاد
 المفهم شرح غریب معجم مسلم و کتاب مجمع الغرائب فی غریب الحدیث غیر ذلک و تاریخ و ابودفاش سینه تسع و شصت و ست
ابو الوقت عبد الاول بن ابی **عبد الله** عیسی بن شعیب بن سحاح السجری در حدیث کثرت عالی الاستاذ بود
 مدت او دراز شده و اصاغر اباکبر الحاق نموده قاضی ابن خلکان اسند صحیح بخاری بیک اسطفاوست و از و تا
 مؤلف پدرش بهرات آمده سکونت کرد ابو الوقت همانجا پیدا شد و در بغداد آمده در باب فیروز نیز نگاشت و بهما
 برخورد و بروی نماز گذارد و نماز عام برود جامع شد و امام نماز شیخ **عبد القادر** جیلانی بود و جمیع کثیر بهر سید و جمیع
 حدیث بعدترین اربع مائه بود و وی آخر کسی است که در دنیا از او دی روایت کرده و بخیری نسبت به وی بمستان بی شکی است
میر سید عبد الاول بن **علاء** الحسینی دانشمند بود جامع جمیع علوم عقلی نقلی و رسمی تحقیقی و در اکثر علوم
 تصنیفات دارد و جمیع البخاری شرحی نوشته سیمی انبیض الماری و رساله فی الفرض سراجی را نظم کرده و بران شرح
 تعلیق نموده و رساله دیگر دارد فارسی و تحقیق نفس و معرفت آن و آنچه متعلق است بدان بغایت متفقا نوشته مختصر
 در سینه نیز نوشته منتخب از کتاب سفر السعاده و بر اکثر کتب حواشی و شروح و تعلیقات دارد بغایت معروض بود
 مرید بعضی از اولاد سید محمد گیسو و از دست که در دکن بوده اند در آخر عمر نسبت انکسار و غربت بر حال او غالب آمد
 و از علوم رسمیه فی الجمله و فقهی دست و او را نیز قسم علم کتب بسیار داشت ابای سید از زید پور بوده اند که تصنیفات
 از مضامین و جنویر بعد از آن بولایت دکن رفته اند و تولد او بعد از آنجا باشد و بهما نتجیل علم نمود و مکرر مکرر شغل شد و در
 آخر حال کجرات آمد و از آنجا بحرین شریفین رفت باز با احمد آباد و عود نمود و در آخر با تده عاجی خان نمان محمد میر و خان شید

ایشان را قصیده ایست در وقت نبوی قریب هشت بیت که بعد از وصول به نبینه در حضرت صلی الله علیه و آله وسلم خوانده شده و او شایسته شجر بیانی دل می داری هستی خود ترک نمی کن بیفکن چشم بصورت نظردین چینی ایشان را با جانشین احمد سرهندی مجدد الف ثانی نقل می بود لیکن در آخر عمر از آن خیالات رجوع فرمود و در کتبوی بخواجه حسام الدین خلیفه شاه باقی با سه قدس سرهم نوشته اند درین ایام صفای فقیه و محدث شیخ احمد بن محمد از حد متجاوز است اصلا پرده بشریت و غشا و جبلت بر میان نماند و قطع نظر از رعایت طریقه و انصاف و عقل باین چنین عزیزان بزرگان بنیاد بود و در باطن بطریق ذوق و وجدان غلبه چیزی افتاده که زبان از تقریر آن لال است سبحان الله قلب القلوب و مبدل الما حال شاید فغان نه بینان استبعاد کنند من نمیدانم که حاصل چیست و پنجوال است انتهی بلغظه و دو جایز مقدار آنست که حضرت شیخ را در تقلید مذہب تصب بسیار بود و مجوز طواری است و در بدلت طریقت و شریعت صلابت تمام باین بگذر اتفاق میان هر دو صورت نمی باشد و همین چون حق تعالی از اهل حق از حضرت شیخ خود است حقیقت طریقه مجدد کرده و در دل ایشان انداخته صفای کامل بخشیده تا لایف قلوب مختلف از آنی و در وقت محمد بن عبد الصمد بن عبد الوهاب بن بنین الاسناد ابی البرکات الحسن بن محمد بن عساکر الامام المحدث الزاهد امین الدین ابوالعین المشقی الشافعی نزیریل الحرم سماعت دارد از جد خود و از شیخ موفق و ابن التین ابی القاسم صیصری و ابن الزبیدی و ابن غسان و قاضی ابن نصر بن الشیرازی و او را مؤید طوسی و ابوروح هروی اجازت دارد در حرمین بجز با حدیث کرد عالم فاضل حمید المشار که در علوم بود صاحب تعلم و عبادت است هر که او را می شناخت هر که شناسید و الا تشویش در نه اربع عشره دست مائه بوده در وقت خود شیخ الحجاز بود و در حدیث تالیفی دارد شیخ علاء الدین عطا گفته چون از امام نووی رفعت شدم مرا گفت سلام من باین عساکر بیان چون رسانیدم جواب گفت پرسید که یا اورا گذاشته

گفتم در بلد نووی این یه بخواند نظر	انجمن حل نوای اشتافتم	شوقا بجدلی الصبا به و الحجا
وار بدقربکوه لانی مرتب	یا سادتی قرب المقیمر علی نوا	و فاش در سبع و ثمانین دست ملا یوده

عبد العظیم بن عبد القوی بن عبد الله بن سلامه بن سعید الحافظ الامام زکی الدین ابی محمد المنذری المصری الشافعی وی با آنکه شیخ ابن خلکان است لیکن ابن خلکان ترجیح احوالش در وفیات الاعیان ذکر نکرده با آنکه فاش در تراجم دیگران برده این معنی از غرائب امور است و سیوطی در حسن الحاضره برای او بیست سطر نوشته و گفته در مصر غرض شعبان سنه احدی و ثمانین و خمس مائه متولد شده و تفقه کرده و طلب این شان نموده و در وی باین گردید و با حافظ ابی الحسن بن الفضل تخریج نموده و تا بست سال استولی شیخت کاملیه بود و در معرفت علم حدیث با اختلاف و فتنه و غیره تا در معرفت احکام و معانی و مشکل و متعجب بود و در معرفت غریبش قیام میکرد امام حجه با رع در فقه و عربیت فقرات و در متعجب بود شیخ ثقی الدین بن زقنی العید و حق گو گفته کان دین مینی و انا اعلم به ترغیب ترسیت شرح الغیبه الیف است انتی و وفیات الوفیات ذیل تاریخ ابن خلکان گفته قرآن بر ایا رحی خوانده و تفقه بر ابن القاسم عبد الرحمن بن علی کرده و ادب از علی بن الحسن بن علی النخعی آموخته و سماعت از عبد الحمید بن زبیر و امیر اسیم بن الحفص

از طفولیت نمیدانم که بازی چیست و خواب کدام و آرام چه و آسایشش کو هرگز در شوق کسب علم طعام بوقت نخورده
و خواب در محل نبرده و در رستان و تابستان بدرسه دلی که بعد و میل میداشت می رفتم و در سایه چرخ جبرئیلی می
و با وجود احاطه اوقات در مطالعه و بحث هر چه از شروح و حواشی بنظرم آمد نقد آن بکتابت از ضروریات و وقت
چند بار در دستار و موسی سرکش چرخ در گرفته و مرا تا رسیدن حرارت آن بحجره داغ خبر نه و با وجود این کثرت صلوٰه
و اوراد و شب خیزی و مناجات هم در طفولیت جدا و جدا بود و وجودی آمد که مردم حیران آن بودند اما الان بتعلیم
و افاده معاذ الله بلکه تعلم و استفاده بسر می برم حضور و جمعیت من موقوف احتیاط خلق نمانده از ذکر زید و عمر و که
در ترکیب بخوند کو نشود نیز در عالم و حکم و صیت پدر که میگفت مان تا ملای خشک نا هموار نباشی همواره او عشق
و محبت دم می زخم چاره گر بچایان مرا بجانب خود طلبید و بسوی خانه خود کشید آنچه از انعام آنحضرت صلی الله
علیه و آله بشارت یافته ام اشارت نتوانم کرد در طریقت مرید سید موسی از اولاد شیخ جیلانی در طریقه علیّه قادریم
مختص بار لوح سنگ عزرا ایشان سطرپی چندم قوم است که محصل احوال ایشان هست در اینجا از آثار اکرام تاریخ بگرام
نقل کرده میشود ابوالمجد عبدالحق از سبادی شعور طباعت حق و طلب علم کمر بسته نزدیک باوان بلوغ اکثر علوم دین
تحصیل کرد و در سن بیست و دو سالگی از همه آن فارغ شده و کلام مجید از برگرفته برسد افاده شست هم در غفوان جوانی
جاذبه الهی در رسید بیکبار دل از یار و یار بکنده متوجه حرمین مجتربین گشت مدتی مدید آن مقامات شریفه قیامت و زین
با اقطاب مان اولیای کبار صحبت داشته بودند ائمه از جمله و زینت ارشاد طالبان اختصاص بیعت و علاقه آن
تکمیل فن حدیث نموده بابرکات فراوان بموطن مالوف مراجعت فرمود مدت پنجاه و دو سال بجمعیت ظاهر و باطن مکن
تکمیل فرزندان طالبان بجا آورد و بنشر علوم سیما علم شریف حدیث پرداخته نهجی که در دیار عجم احدی را از علمای
متقدمین متاخرین دست نداده ممتاز و مستثنی گردید و در فنون علمیّه خاصه فن حدیث کتب معتبره تصنیف کرد چنانکه
علمای زمان اعتنا بآن ورزیده و دستور العمل خود دارند و اهل انش از خواص و عوام بجان خریداری می نمایند نصیحت
ایشان را در صغیر و کبیر بصد مجلد و بحسب شمار ابیات بپانصد هزار میرسد در محرم سنه نصد و پنجاه و هشت این
نور آتم بر تو ظهور بعالم عصری داد و در سنه یک هزار و پنجاه و دو تمام آگهی و کشاده پیشانی بعالق قدس خراسان تاریخ
ولادت شیخ لولیا است و تاریخ رحلت فخر العالم انتهی کلامه مقبره او در دلی بر کنار حوض شمس واقع است از شهر
مصنعات ایشان لمعات شرح مشکوٰه در عربی و اشعه اللغات در فارسی و شرح سفر السعاده و اخبار الاخبار
و مدارج النبوة و ما ثبت بالسنه و جعل رساله است الی غیر ذلک اطلاع و عبور ایشان بر کتب فقه حنفیه چندان است که
بیان نتوان کرد و کاتب حروف بزیارت مرقد شریف مکرر فیضیاب شده و کوششی عجیب و دلپسته غریب آن مقام یافته
توابع ایشان در بلاد هند قبول و شهرت تمام دارد و هم نافع و مفید افتاده اما خالی از گوشه تعصب نهیب نیست
میل نظر هم داشتند و حتی تخلص میکردند این ابیات از ایشان است **نظم**
دارد بخود چو مردم دیوانه عالمی **حق** بیان شوق بی پایان میرسد
حق که به صحبت کس کز خیال دوست **حق** کو تاه ساز قصه دور و دور از را

نصیر ذکر یسمو و یمنجو	بخریج الاحادیث الرقاق	وشرح الذممه لقد ترقا	به قدما الی اعلا المراتب
ونظم ابر الصلاح اصلاح	وهذا شرح فی الاصول	وفی نظم الاصول وصول	الی منها حق باستباق
ونظم السید الفریحانی	علیها الاجر من اقی اللز	دعاه بحفظ العصور الامام	الکبیر لاسنوی علی الطبق
وعلل قدر و السیکی و ابن	العلاء الایمة باتفاق	ومن ستین عاما لم یجاء	ولا طمع الخاری فی الخاق
و یقصر الیوم فی تصنیف علم	وطول تجهد فی اللیل شرح	فاجتمع بالکرام فی اصطبغ	وبالتحف الکرمتی فی اغنی
لما شغلت کاس بالتشلم	ولا الهامه ظبی باعتناق	فتی کرم زید و شیخ علم	یری الطالب مع حل المشا
فیقری طالبی علم و وفد	قوی وقوا ذات انشا	فما انسفا و یا حزنا علیه	ارق من الشیخ الرقاق
و یا اسفا لثقیلات علم	تولت بعدة ذات انطلا	علیه سلام ربی کل حین	یلا قیة المصافی ما یلا
واسقت لحد سنج الفود	اذا اخلت همت فی انطلا	وزانت رشید فی کل یوم	لتحیات الی یوم الاملا

جمال الدین عبد الرحیم الاسنوی شیخ شافعی صاحب تصانیف سائر همت در سنه اربع و ست مائه متولد شد
 و از تقی سبکی و زکونوی و قونوی ابی حیان غیر هم اخذ نموده و در اصول عربیت عروض بارع شده و در فقه متقدم کرد
 امام زمانه شد و بوی ریاست شافعیه انتہا پذیرفت و از تصانیف او ست مہمت و جواہر و شرح منہاج و العار و فروع
 و مختصر شرح صغیر و ہدایہ الی او بام الکفایہ و تنقیح و احکام الخثانی و زوائد علی منہاج البیضاوی و طبقات الفقہا
 و ریاست ناصریہ فی الرد علی من یظہم اہل الذمہ و کتاب الاشباہ و النظائر و شرح الفیہ ابن مالک و شرح تسبیل
 مات فی سنہ سبع و سبعین و سبع مائه و زائد البرہان القیری علی بقصیدہ طویۃ تلغ ثلثہ و تسعین بیتا اولہا نظم

نعم قضیت و علی الفضائل	ہو جمال الدین عبد الرحیم	تعطل من عبد الرحیم حکما	و عیب فاضل انی فاضل
احتاجوہ الفقہا لجلالہا	وحطت اعلی مضیہا للاسا	تفوا خبر و نام یقوم مقاما	ومن اراد ان یطغی
تفوا خبر و نام یقوم مقاما	و عجز فی میدان کل فاضل	تفوا خبر و نام لہ من مشاہ	تفوا خبر و نام لہ من مشاہ
فا عظم عجز کان للعلم ساعیا	بغرم صحیح لیس بالمکاسل	وا عظم ہجوم الجدل انما طار	اذا قال لم یدرک مکانا لقا
لقد م فی الفقہ سابقہ اخطا	یغصر عنہا کل حاف فاعل	احل جمال الدین فی الخلد	لیخطی بفسو من شافعی
و قرأہ مولدہ الرحیم برحۃ	بحبیہ منہا طاعل بعدل	و وافہ رضوان الجنان	بشیر ابرضولن سریر معا
وحیاہ بالرحمان الروح و الما	الہ البلیا فی الضعی الاصل	وما انحر الا کب موت الی البلا	تشیئا یا ماکال و احوال
قطعتنا الی نحو القبور و احوال	وما بقیۃ الا اقل المراحل	و هذا سبیل العالمین	فما الناس الا راحل و احوال

انتمی لخصا و تمام فی حسن الخاضرة السیوطی عبد القادر بن محمد بن محمد بن نصر الدین بن سلام محی الدین ابو محمد
 بن ابی الوفاء القرشی در سن گشت و فتوی داد و تصنیف کرد و شرح معانی الآثار و شرح خلاصہ نوشت طبقات الفقہا
 و تخریج احادیث الہدایہ و غیر ذلک از تالیفات او ست مات فی سنہ خمس و سبعین و سبع مائه
 عبد المؤمن بن خلف بن ابی الحسن بن شرف التوفی الشافعی الامام العلما و الحافظ الحجۃ الفقیہ النسابة

و محمد بن سعید سامونی و مطهر بن ابی بکر یحیی و حافظ ربیعہ الیمینی و ابن الجود غیاث بن فارس بن حافظ ابن الفضل نمود
و در مکة معظمه از یونس ماشمی و ابن عبد الله بن النبا احادیث شنیده و برای خود جمعی کثیر غیر حدیث جمع فرمود
و میاطی و ابوالحسن بن یونس و اسماعیل بن عساکر و علم الدین داؤدی و ابن و تقی العید و خلقی کثیر
از وی روایت دارد مدتی در قاهره بجامع ظافری درس گفت توفی سنه ست و خمسين است مائة و ثمانین
عبد المحسن بن محمود بن الدین التنوخی الحلبی الکاتب المشفی در سنه سبعین و خمس مائة متولد شده
و رحلت کرده در دمشق از جناب ابر طبریز و کند فی غیر هم شنیده از اشعار او

استقل بالحديث ان كنت ذا	فهم فيه المراد والايتار	وهو العلم يعلم به بين
ذو الدين تحسن الاثار	انما الوائي والقياس ظلام	والاحاديث للورى انوار
وكن بما قد علمته عاملا	فالعلم دوح تجنى منه الزاد	واذا كنت عالما وعلیما
بالاحاديث لم تمسك نار		

و فائش در سنه ثلث و اربعين است مائة اتفاق اقتاده ابو الفضل زين الدين الحافظ الكاهن الکبير
عبد الرحيم بن محسن بن عبد الرحمن العراقي حافظ العصر و لاوتش در نشأه المهراني مابین مصر و قاهره
در جمادی الاولی سنه خمس و عشرين و سبع مائة بوده بعض حدیث اعتنا نموده و در آن باره گشته و متقدم بر آمد قائل
شیوخ عصر وی ثنا میکروند بروی در معرفت علوم هر چه سبکی و علانی و ابن کثیر و غیر هم و اسنوی از وی روایات
نقل کرده و بحافظ العصر وصف نموده و همچنین ابن سید الناس در ترجمه او توصیفش بسیار کرده و او را سؤالات
بدیهه است در فن هر چه الفیه که مشهور اتفاق است و شرح آن و نظم اقتراح و تخریج احادیث احیای علوم الدین و بحکله
شرح ترمذی لابن سید الناس و در سنه ست و تسعين شروع در اماره کرد و حق تعالی بسبب وی سنت اماره ابعز انکه داشته
شده بود از سر نو زنده نمود پس زیاده بر چهار صد مجلس اماره کرد و بود و صلح متواضع تنگ میشت مات فی ثامن شعبان
سنه ست و ثمان مائة حافظ ابن حجر عسقلانی رحه در مرثیه او قصیده ایست طو لانی که ابیاتش این است **نظم**

مصائب لم ينفس للحناق	اصاد الدمع جارا الماقي	فروض العلم بعد از هوذا	وروح الفضل قد بلغ القوا
وبحر الدمع يحوي باندق	وبدا الصبر يسير في الحقا	وللاخران بالقلب لجماع	ينادي الصبر حي على الفراق
فاما بعد يا من تلاق	نهذا صبره من المذاق	لقد عظم مصيبتنا وجاه	تسوق لواء العلوم الى السباق
واشرط القيام قد سبت	واذن بالكد داعي فراق	وكان بعصره للميت البقايا	وكانوا بالفضل على استباق
فلم تبق الملاحم والزنايا	باخر الشك للفضلاء با	وطاف باخر من صر كل علم	بكأس الحين للعلماء سقا
واطفأت المنون سراج	ونور لاخ داعي النفا	واخلفت الرحا في البي الحسين	الامام فالحقفة بالسباق
فيا اهل الشام ومصر واكبر	عليه عبد الرحيم بن العرا	على الجلال في شهادته	لما لا نفراد على اتفاق
ومر فجت له قدما علوم	خذت عن غيره ذات القلا	وجاز الی الحديث قد عید	فأحرز به ونه خیر الاسباق
وبالسبع القراءات العلوى	اقل بما الى السبع الطباق	فصل احیای علوم الدین غنی	امدادا واه مع ضيق النطاق

کلام منطق در بیت لعل یعنی هر دو علم مشهور است و در بیت ثانی یعنی اخوی و در بیتان المحدثین گفته میسایطی را روزی
 منطق مبالغه تمام است مخصوصا چون در عصر زمان کوشش بر این علم بسیار شد و می توانست به اشد بچو شد و یا فکیر
 چیزی از کلام او درین باب برانی فغن طبع سماع نقل می یافتند قال ومن الامر المنکر علیهم و المنکر المعروف لکیم
 تدریج علم الغضول و تشاغلهم بمقول عن المنقول فی الکتابهم علی علم المنطق و اعتقادهم ان من لا یکنه لا یکنس
 ان یخلق فلیت شعری بل قرأ الشافعی و مالک و هو اضاء الابی حنیفة المساکل و بل علمه احمد بن حنبل لو کان الثوری
 علی تعلمه قد اقبل بل استعان به یاس فی دکانه و یبلغ به عمر و یبلغ من مائه اوت مرس بقس و سبحان لولاه لما فصیح
 اصحابه و لا ابان اثری عقول القوم کلکله اذ تشتم علی سنا تری فطنتهم علیه اذ لم تکر من فی اجنه کلاهی اشرف من ان تقید
 فی بحره و اشرف من ان یستخوذ علیه اطارق جنبه بالسد لغرق القوم فمالا یعینهم و اظهره و لا افتقار الی مال لا یفیدهم فی شیه
 مع السمات و نعیم و الشیطان یعدم و یمنیهم اما ان کان آحاد من اهل العلم یظرون قمی غیر مجاهرین و یطالعونه
 الاستطاهرین لان اقل اقاته ان یمکن شغلها بالانفی الانسان اطهار تخرج الی ما غنی عنه الرب المناقخ اما هؤلاء
 فتمتد جلوه من کبر الهمات و اتخذه عدة للثواب و اسلمت فم یکترون فیه الاوضاع و ینفی کل واحد منهم فی تحصیل
 المضاع و یمکن اما معقول داعی الهمدی لمن الله حین رأی عمر قد کتب التوراة فی لوح و ضمه فغضب و قال
 سفها للمافظ الی داعی لو کان موسی حیا ما وسعه الاتباعی سلم یوسعه عند رافی الکتاب الذی جاد به موسی فورا
 فاطنک بما وضعه المتحیطون فی ظلام الشک و اقر و افیه کذب و زور فایا الله للعقول المنقرعة غرت فی بجار ضلالک
 عبد الباسط بن مولوی ستم علی بن ملا علی صغر قنوجی از کبار علما و مشاییر فضلاهی این بلد بودند و در
 تسع و خمیس مائه و الف متولد شدند چشم ستم علی تاریخ ولادت ست جمله علوم رسمیه متداوله در معقول منقول
 از اول خود تحصیل نمودند و کتب بسیار از مؤلفات خود و دیگر علما بدست خود کتابت فرمودند که هنوز در کتابخانه موجود
 کتب خانه ایشان ا دیده ام آنچنان صحیح و جوشی بوده که حاجت تعلیم استاد نذرادر اگر یکی را سلیقه عبارت و قدرت فهم ملک
 فی الجملة هم باشد برای اولین کتابهای درست ساخته ایشان بجای شیخ شفیق ست خلقی بسیار از اهل بلد و دیگر بلاد
 دور دست در درسیان فاتحه فراغ خوانده اند و بر بیکمال تکمیل رسیده صاحب تفسیر نظم الجواهر مفتی ولی الله
 فرخ آبادی از شاگردان ایشان بودند و هم مولوی نعیم الدین مولوی علیم الدین پسران مولوی فصیح الدین قنوجی و مولوی
 قادر بخش بهوری و والد ماجد کاتب حروف استفاده علوم از ایشان دارند و هر یکی از اینها صاحب اعتدال کامل
 و عالم کمال صاحب تصنیف و تدریس بوده تصانیف ایشان بسیارست و هم نافع و مفید منها نظم الاالی فی شرح
 ثلاثیات البخاری و انتخاب الحسنات ترجمه احادیث لائل الخیرات و جل المتین فی شرح الاربعین و جواهر خسته در برابر
 و عجیب البیان فی تفسیر القرآن و شرح شافیه این صاحب سنی بشفا و الشافیه و غیر ذلک فائده ایشان و در ربیع الآخر
 سنه ثلث و عشرين بالمئین الف در بلدة قنوج اتفاق افتاده پیش سجد خود که در خانه ایشان ست زیر صنفه یطوی اب و جد
 مدفون اند و بعد از انکه اجداد ایشان هم صاحب علم و عمل گشتند از اجداد دیگر نوشته ایم ایشان از اولاد

الحمد للبارع شیخ الحدیثین علم النقاد شرف الدین ابو محمد الدمیاطی صاحب المجموع در قریه توناز اجمال تفسیر حدیث مستخرج
وست مائت متولد شد اولاً بقعه مشغول شد و در دیاط نشو و نما گرفته تمیز مذہب کرد و قرات خواند بعد از طلب علم
در اسکندریه از اصحاب حافظ سلفی شنید و بجا آمد و اعتنا باین شان نمود و ایة و درایة و ملازم حافظ زکی الدین
منذری گشت و در این المعتبر و علی بن مختار و ابی القاسم بن و احد و عیسی خیاط و دیگر علما آن عصر اخذ علم نمود و
سنة ثلث و اربعین برای حج شتافت و در عزمین محترمین سماعت کرد و جزیره و عراق را دو بار سیر نمود
و عالی و نازل نوشت و مصر و اسکندریه و بغداد و حلب و حماة و مدین و خراسان و دمشق و دیگر بلاد آن ضلع را گردش کرد و در حدیث
و دیانت و تحقیق آهتاهن برآمد ابنا بی زبان خود بود و در لغت و عربیت مهارت تمام داشت و علم انسب اخوب می شناخت
سیوطی گفته جل فی حدیثی عن شیخنا رحمه الله قال الفرزی ما رأیت فی الحدیث احفظ منه و کان فی اسع الفقه تفقه و یرجع انتهی و در حدیث
خبر البش بود و ابو ابن الما جویگفته در دیاط مشغل شد و درست که چون عروسی را با سلفه حسن کنند گویند که آنها
ابن الما کجد در فوات الوفیات گفته کان ملیح المیدینه تحسن الاخلاق بسما فاصبحنا نحوا لغویا مقربا سرج القراة العجیة
کثیر التفنن جید الکلب مکرر مفید احسن المذاکر حسن العقیده کاف عن الدخول فی الکلام سمع من یوسف بن عبد المطی
المحلی و العلم بن الصابونی و ابن العلیق ابن قمریة و مویوب بن ابو الیقوی و ابرع عساکر و خلق من اصحاب شاتیل السیة
و جاعته از وی کتابت و روایت نموده منهم صاحب کمال الدین بن العدیم و ابو کسین الیونیتی و القاضی علم الدین
الاخانی و شیخ علم الدین القونوی و شیخ اثیر الدین ابو جیان فتح الدین بن سید الناس الفرزی و قلی الدین السبکی
و محی الدین النووی و خلقی بسیار از را حدیثین عمر او را زنده و بجزیه راست گردشته و سبت مجلد از تصانیفش در حدیث
و لغت برشته را بار کرده شد مدتی بدشوق ماند و اهل اورا افاده کرد و بعد از آنکه در نشر علم نمود و در زرق موسع علیه بود و حجت
و جملات داشت متولی شیخ ظاهر بن مین انصر بن مامدا از تصانیف اوست کتاب الصلوة الوسطی مجلد لطیف کتابا بلی
یک مجلد و قبائل الخریج یک مجلد و العقد المفسن فی من اسم عبد المؤمن یک مجلد الاربعون المتباینة الاسناد
فی حدیث اهل بغداد یک مجلد شیخ که شا حفظ و عمل اوست و مختصر سیرت نبوی و همیشه سماعت حدیث میکرد تا آنکه
فجأة بدشوق بمرد و سیرت او پیشوای جمیع علمای سیرت در اکثر کتب سیرت از آن نقل میکنند از لطائف او نیست
که روزی مجلسی آمد و در آن مجلس حدیث میخواند بعض اهل مجلس نام عبداله بن سلام را بشنیدید الام خواند نایب بن زکریا
و فی الفو گفت سلام علیکم سلام سلام باصفانی ملاقات کرده بود و از وی است کتاب از مصنفات و فر گرفته و سفر حج
را بسیار در سبکیت و در مقام انصاف میفرمود که اکثر الفاظ این سخن مخالف وایت صحیحین است با و صفیکه شافعی است
و در جمع امام مالک انچه حق است بجای آورد تا آنکه مردم را گمان همیشه که گران عزیز مالکی المذہب است از منکومات او

این ابیات نظم	علم الحدیث له فضل و منقبه	آمال العلاه من کان مقتضیا
ما حازه ناقص الا و کمله	او حازه عا طلاله به حلی اوله و ما العلم الا فی کتاب و سنه	
و ما الجمل الا فی کلام و منطق	و ما الخیر الا فی سکوت بحسب	و ما الشکر الا من کلام و منطق

اقامت کرد و مردم بروی اشتغال اشتند و انتفاع میکردند بعد بدین مشق آمده مدرس رسیده و احیة شد این مدرس بن کرده
 ابو القاسم هبة الدین عبد الواحد بن واحة الحموی است که در حلب هم مدرس باین نام ساخته است چون ملک اشرف
 بن ملک عادل بن ایوب در دمشق و از حدیث بنا کرد و تدریس آنجا باین الصلاح سپرد و مردم از وی علم حدیث حاصل ساختند
 بعد از وی مدرس در سنه زمره خاتون بنت ایوب شقیه شمس الدوله توران شاه بن ایوب ملک گشت و قاضی بکوفه گردید
 بدین اخطال خیری از آن بود از علم و دین بر قدم عظیم در دمشق یکینم سال بروی اشتغال کرد و در علوم حدیث کتابی نافع
 تصنیف نموده و همچنین در مسائل کج اشیا چنانکه مردم بسوی آن محتاج اند جمع کرده و اورا است اشکالات بر کتابت
 و رفقه بعض صحاب و فتاوی او را در مجلدی فراهم کرده اند و کارش همیشه برسد او صلاح و اجتهاد در اشتغال و نفع
 جاری بود تا آنکه روز چهارشنبه وقت صبح بستم پنجشنبه آخر سنه ثلث و اربعه بیست و هشت ماتم بخلق وفات یافت
 بعد ظهر روی نماز گذارده بمقابر صوفیه خارج باب النصر دفن ساختند مولد او سه سبع و سبعین و خمس مات و در شهر خا
 بفتح شین حجه قریه است از اعمال اربل قریب از شهر زور و نصری نسبت بجدا و ست باین الصلاح گفته در خواب
 این کلمات الهام شد دفع المسئلة ما وجدت التحمل بمکنک فان لکل یوم زر قاجد یا و الا الحاح فی المطالب ید
 البها و ما حسن الضیع الی المملوف و ربما کانت الغیر نوعا من ادب الدتعالی و المخطوطه مراتب فلا تعجل علی امره
 قبل ان تدرك فانک ستنا لمانی و اوانها و لا تعجل فی جوابک قضیق بها ذرا و یفشاک القنوط و اسد علم
 ابو عمر و عثه کنی بن عمر بن ابی بکر بن یونس الفقیه المالکی المعروف بابن الحاجب الملقب بحال الدین پدرش حاجب
 امیر غزالدین موسک الصلاحی بود که روی دست پسرش در قاهره و صغیر سن قرآن کریم خوانده تفقه بمذهب امام مالک کرد
 و عربیت و قرآت آموخت و در علوم تاریخ شد و فخر را بغایت آن اتقان کرد و بدین مشق آمده بجامع او در زاویه مالکیه
 درس گفت خلق در اشتغال بروی کوشیدند و وی برای ایشان التزام دروس خود و مستحرف و فنون گردید غالب بروی
 علم عربیت بود مختصری در مذهب نوشته و مقدمه و جیزه در نحو سیمی بکافی و دیگر مثل آن در تصریف سیمی بشافیه شرح
 هر دو مقدمه و این مقدمات او در مدارس بنده خیلی رواج دارند بلکه در تحصیل علم صرف و نحو بران قهصار کنند در اصول فقه
 هم تالیفی دارد همه تصانیفش در نهایت حسن و افاده است در موضوعها مخالفت نخیان کرده و بر ایشان اشکالات الزامات
 که اجابت آنرا در دست ایراد نموده حسن خلق اسد در زمین بود و بظاهر خود کرده مقیم شد مردم ملازم او بودند برای اشتغال
 بروی این خلکان گفته را از روی امانی شهادت آمد و از موضوع مشکوک در عربیت و ارباب سیم همه اجواب بغایت بلیغ و او سبک
 کثیر و ثبت تلمیذ بود آن بوالهات این است که او را از سلسله اعتراض اشطو علی اشطو در قول ایشان ان اکلت ان شربت فانت
 پر سیم که تلمیذ تعظیم الشرب علی الاکال بسبب وقوع الطلاق حتی لو اکلت ثم شربت لا تطلق و ازین بیت مبتنی بر سیم
 لقد تصدوت حتی کلات مصطبر فاکان الفم حتی کلات مقصود که سبب موجب خفض صلبه و تخم نیست بلکه
 لات ازاد و اث جز نیست در جواب هر دو بکلام طویل آورد و جواب شافی گفت اگر تقویل نمی بود ذکر جواب میکردم بعد
 بر نیت اقامت با سکنه در پرفت بسی هر نیا که نهما خمیس سادس و عشرین شوال سنه ست و اربعین است

شیخ عماد الدین کرمانی صاحب فتاویٰ عمادیه بوده اند بعضی از اسلاف ایشان از بلده کرمان آمده رخت اقامت بپوشیدند و
 انداختند از آن باز وطن ایشان بهین شهرست همیشه محترم و مکرم ماندند درین بلده خاندان علمیت ایشان بود
 اخلاف ایشان هنوز درین بلده توطن دارند اما علم و فضل باقی نیست یعنی بعد از ایشان هیچ کس مایه
 آو محمد عبدالحمید بن حمید بن نصر الکشی صاحب سند مردم در نام او تحقیق کردند و بر عبد القادر بن عبد
 جبار بن محمد گفتند و همان شوکت بر سر و صد سال هجری از وطن خود رحلت نمود و درین راهی شوق علم حدیث و تفسیر داشت
 از یریدین بخاروق عبدالرزاق و محمد بن بشیر و دیگران که فن حدیث استفاده این علم نمود مسلم و ترمذی و دیگر
 محدثین اجله از وی روایت دارند و بخاری در دلائل النبوة از جمیع خود تعلیق از وی روایت کرده و دانش
 عبدالحمید بن زبیه ضلی ثقة و معتبر و از ائمه این فن بود از تصدقش تفسیر نیست که در دیار عرب بهلول شهرت دارد
 در سنه ثلث یا تسع و اربع و اربعین مائتین آنجا فانی شده بر حمت حق پیوست ذکره فی بستان المحدثین
 ابوالحسن عبدالملک بن قانع بن مزوق بن واثق الاموی بالولاء البغدادی الدار روایت دارد از حاکم
 بن اسلمه و ابراهیم حربی و محمد بن سلمه و اسمعیل بن الفضل البغلی و ابراهیم بن الهیثم البغدی و طبعه ایشان حلت
 بسیار کرده و احادیث بسیار فراهم آورده در قطنی و ابوعلی بن شاذان ابوالقاسم بن بشران و دیگر محدثین از وی
 روایت کنند بر قافی گفته علمای بغداد او را توفیق کرده اند و معتبر شناخته و نزد مردم ضعیف است و از قطنی گفته
 حافظه خوب است اما خطاسیکر و خطیب گفته در آخر عمر او را احتمال عقل و سود حفظ رجوعی داد و در سنه
 خمس و ستین مائتین پیدا شده و در سنه اصدی و خمیسین ثلث مائت به شوال انتقال کرده جمیع او مشهور است
 ابوالقاسم عثمان بن حمید بن بشار الاحول الانطاکی الفقیه الشافعی از کتب اوقات شافیه بود فقه از مزی و یحیی
 بن سلیمان مرادی گرفته و از وی ابوالعباس بن سیرج و غیره واخذ نموده سبب نشا طهرم بغدادی و کتب شافیه و تحفظ آن بی یو میگفت
 از پنجاه سال در رساله شافعی نظر میکردم بر باریدم که نظر کرده ام زیرا که در هر دفعه چیزهای بسیار که نمی شناسم متفاد میگردد و فاش
 سنه ثمان مائتین و سبند بوده انطاکی نسبت مست بسوی انطاکی فتح بنزه و سکون بن بیج آن انطاکی بطر لگویند که فاش
 و جز آن از آلات فروش از انطاع و وسائد و اهل صرا این آلات را انطاکی گویند و بائع او را انطاکی خوانند قاله ابن خلدون
 ابو عمر عثمان بن عبدالرحمن بن عثمان بن موسی بن ابی النصر النصری الکودی الشهیر زوری المعروف بابی الصلاح
 الشافعی الملقب بقی الدین الفقیه الشافعی یکی از فضلاء عصر بود در تفسیر و حدیث و فقه و اسمای جمال در هر چیزی داشت
 بعلم حدیث نقل لغت او را مشارکت بود در فقه و عده و فتاویٰ او مسدومی بود ابن خلدون گفته وی یکی از مشایخ
 من است که ایشان منتفع شدند فقه اولاً بر پدر خود صلاح خواند و وی از جمله مشایخ شافیه است که بعد از پدرش
 ابوصلاح برادر انجام دادی اشتغال کرد و مرار رسیده است که وی تکرار جمیع کتاب معذب کرد و هنوز بر او سبزه نشد و
 در موصول قدیمی قلیل مانده مفرخ اسان کرد و زمانی لحویل در انجام گذرانیده تحصیل علم حدیث نمود و بیستم مرتبت کرد
 متولی تدریس مدرسه مصریه در قدس که منسوب بسوی ملک ناصر صلاح الدین یوسف بن ایوب است گردید و مدتی در آنجا

بسوی او متقی گشت مخفی از سایر آفاق بسوی او می آمد در آخر عمر تشبیه بنیکرد بلکه فطابق او متسع شده و فتوی
 با جهاد خود داده این دقیق الحید که شاگرد او است گفته هواحد سلاطین العلماء این صاحب گفته افتخار من العز
 قاضی عزالدین الهکاری گفته یکبار وی فتوی داده بعد از او در آن خطای خود خطا هر شد در مصر و قاهره و چنان
 سنادی کنانید که هر که ابن عبدالسلام چنین فتوی داده باشد باید که بران عمل نکند زیرا که در این احوال
 خطا واقع شده قطب بونی گفته با این همه شدت و صلابت حسن المیاض بود و بنوادر و اشعار سماع را حاضر شد
 و وجه فتوی این کثیر گفته لطیف طریف بود ششهاد باشعار میگرد و فالتش در مصر سنه ستین است ثابت بوده و در اندک
 الحافظ ابن جماعت قاضی القضاة الشیخ عزالدین ابو عمر بن قاضی القضاة بدرالدین محمد بن ابراهیم
 بن سعد المدائنی الشافعی در محرم سنه اربع و تسعین است مائت متولد شده و بسپار طاغوت کرده شیوخ
 بیکه از و سه صد تن رسیده اند عنایت بایشان نموده و تخریج احادیث افنی و غیره کرده قاضی دیار مصری در سنه ششایست
 معرفت او حدیث اشل از معرفت او نفقه بود مات بکلمه سنه سبع و ستین و سن مائت منسک صغیر او در سفر حج همراه
 فقیر بود با وجود اختصار خیلی نفراقت داده در هر مسئله حج و عمره هر چهار مذهب در آن بیان نموده است
 ابوالحسن علی بن احمد بن المزبان البغدادی الفقیه الشافعی فقیر و عازله علم بود فقه از ابی الحسین بن القطان گفته
 و از وی ابو حامد سمرانی اخذ نموده اول قدوش در بغداد بود وی گفته ما اعلم ان لاحد علی مملکت این خلکان گفته و
 فقیه بود و غیبت از ازم عالم میدانست او را و حبی در مذهب است مدرس بغداد بود و فنی سنه ست و ستین ثلث المزمز با
 بفتح یم سکون را و ضم ز الفظ فارسی مرزبانی صد و با بنی حنا یعنی حنا الحداد اصل نام کسی است که فرود تراز باقی شده
 ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب البصری المعروف بالماوردی از وجوه فقهائ شافعیه است فقه در بصره از
 ابی القاسم صمیری گرفته بعد از ابو حامد سمرانی در بغداد اخذ نموده حافظ مذهب بود کتاب حای و او را هر که دیده
 شهادت به تجار و معرفت مائت او به مذهب داده در بلدان کثیره قاضی ماند و بغداد را وطن گرفت خطیب صاحب تاریخ
 از وی راوی است و گفته کان ثقة و او را غیر حاوی تفسیر قرآن کریم و نکت و عیون ادب الدیر بن الدنیا و احکام سلاطین
 و قانون وزارت و سیاست ملک و افتخار در مذهب تالیف در اصول فقه است در حیات خود تصانیف خود را ظاهر کرد
 و در برخی همه را جمع نموده چون برگ نزد یک شد مردی معتدرا گفت این همه کتب که در فلان موضع نهاده است همه تصانیف من
 چونیت خالص بران برای او تعالی سجا نه یافتم آنها را ظاهر نکردم حال که معاینه موت میکنم و در نزع افتاده ام
 دست خود در دست من کن اگر بران قابض شوی بدان که هیچ چیزی از آنها قبول نشده همه کتب با وقت تشبیه جلد بدین
 و اگر دست من شاده شود بر دست تو قابض شدم بدان که آنچه قبول گردید من به بیت خاطر پذیرا فتم آنرا گردانیدم و دست
 او بسوی و گشت و دستم که تصانیف او پذیرا افتاد بعد از وی آنها را ظاهر نکردم و فوات او در سنه خمسین و اربع مائت بعضی
 هشتاد و شش سال اتفاق افتاده در بغداد بمقبره باب حرب فون گودید ماوردی نسبت است بسوی بیع ماوردی که از کماله
 ابوالحسن علی بن اسماعیل بن ابی بشر سمرقانی بن سالم بن اسماعیل بن عبدالمعین بن موسی بن بلال بن ابی بروه عامر

اقول لعصبة من الكاس فتملهم	وداعی صیابات الهوى يترنخ	خذوا بنصيب من نعيم ولذة
فكل وان طال المدي يتصرم	ولا تتركوا يوم السؤل الى غد	فوب غدا ياتي بما ليس يعلم

وفصل لمويل بنوشت و ورق را بر گردانیده برگاشت لود مدت بیاض مدت العنان فی مخازی هذا الرجل كتبته فلان بن فلان این خلیکان بعد این نقل فتوی امام غزالی در عدم لعن نیز نقل کرده گو یا وی نیز با این جانب است با جمله ولادت کیا در سنه پنجاه و اربع مائ و دو وفات رویت بخشنید وقت عصر سهیل محرم سنه اربع و خمس مائه در بغداد و در تربت ابی اسحق شیرازی مدفون شد شیخ ابوطالب بنی وقاضی القضا ابو الحسن بن الداسغانی که مقدم طالق حقه بودند و میان او میان این مرد و حالت حیات منافسه و ظاهر بود و در فن او حاضر شدند یکی نزد سناریستاد و دیگر نزد پای ابن الداسغانی باین جهت نقل کرد

وما تقي التوابع والبواكي وقد أصبحت مثل حديث الحسن وزيني بن شاذان شعرة عقم النساء فلا تلدر شبهه ان النساء بمثله عقم بن فلان گوید نمیدانم که او را کیا بکسر کاف و فتح یا بکدام معنی گفته اند کیا در لغت عجمیه معنی کبیر القدر مقدم برین الناس است ابو اسحق ابراهیم بن عثمان النخعي که در سنه نظامیه بخدش می بود و شاعر مشهور است و باین ابیات بارتجان گفت علی احکاه الحافظ ابن عساکر

تاريخه الكبير نظم	هي الحوادث لا تبقى ولا تذر	ما للبرية من مجموعها وذر
او كان يلبي علومه بواثقها	لم تكسفا الشمس بل لم يخسف القمر	قل للجبان الذي امسه على جند
من الحكام متى رجا الردي الحد	بكي على شمسك الاسلام اذا قلت	باد مع قل في تشبيها المطر
حبر عهدنا طلق الوجه تبسما	والبشر احسن ما يلقي به البشر	لئن طونه المنايا تحت اخمصها
نعلنا نجم في الافاق منتشر	سقى نراو عماد الدين كل ضعي	صوب الغمام ملث الودق منهم
منذ الورى من اسي ابقينه خبر	فهل اناك من استيحا شهو خبر	لحيابن ادر ليس رس كنت تودره
تخار في نظمه الاذهان والفكر	من فاز منه بتعليق فقد علق	عينه بشفا ليس ينكدر
كاننا مشكلات الفقير وضحا	جباه وهم لها من لفظه غرر	ولو عرفت له مثلا دعوت له

وقلت دهمي الى ثرواه مفقر
ابو الحسن علي بن الاخباب المكارم المفضل بن ابي الحسن علي بن ابي الفيث مفرج اللحي المقدسي الاصل الاسكندراني المولود والدار المالكي المذنب فقيهي فاضل در مذنب الك از اكا بر حفاط مشاهير حديث و علوم اوست صحبت حافظ ابوطالب سلفي يافته و من ذري ملازم صحبت بوده برو

تخرج كروا زوى فضل كثير وصلاح غزير بيان نمود و از اشعار اوست نظم	تجاوزت ستين من مولد
فاسعد ايامي المشترك	يسالني زاعري حالي
ايانفس بالساوور عن خير مرسل	واصحابه والنابعين تمسكي
بما طاب من بشر لسان تمسكي	وخافي غدا يوم الحساب جئنا
ثلث بات بلينا بها	البق والبرغوث والبرغش
	ثلث اوحش ما في الورى

بن ابی موسی الاشعری صاحب رسول الله صلی الله علیه و سلم امام اصول قائم بصیرت مذهب سنت بود و طائفة اشعریه
منسوب باوست و شهرت می نمایی از اطالالت در تعریف اوست قاضی ابوبکر باقلانی ناصرو مؤید مذهب باوست اشعری
ایام جمع در حلقه ابی یحیی مروزی در جامع منصور بغداد می نشست در سنه سبعین و پنجاه و نهمین یا نهمین بصره متولد شد
و در سنه ثلثین و ثلث یا ثمرک مغفاجات در گذشت اشعری بفتح هز نسبت است بسوی اشعریه نامش نسبت بن او درین
بیشبست چون وقت ولادت موی بر تن داشت و را اشعری گفتند که ذاکاله السمعانی حافظ ابوالقاسم بن عساکر
در مناقب او مجلدی نوشته دی اول معتزلی بود بعد از قول بعد از خلق قرآن در مسجد جامع بصورتی که در روز جمعه بالا
گویی رفته باواز بلند گفت هر که مرا شناخته شناخته و هر که نشناخته پس من فلان بن فلانم قائل بودم بخلق قرآن و اینکه
ابصار خدا را می بینند و فاعل افعال شمرنم و حالا من تا نبی بقلع ام و معتزله بر معتزله و مخبر فضاخ و معتزب
ایشان در مزاج او مزاج و دعوات بسیار بود کتاب اللع و کتاب الموجز و کتاب ایضاح البرهان و کتاب
التبیین عن رسول الدین غیر ذلک از تالیفات اوست در رد ملاحده و معتزله و رفضه و جهمیه و خوارج و سائر
اصناف مبتدعین تصنیفها دارد اکل او از غله صنیه بود که جدوی بلال بن ابی برده بر عقب خود وقت کرده بود
و نطقه روزانه او هفده دریم بود قاله الخطیب ابوبکر صیرفی گفته معتزله بسیار سروده داشته بودند تا آنکه او بکا
اشعری را ظاهر کردی ایشان را در اقلع ستم مجبور نمود و حافظ ابن حزم گفته مورانجا و پنج تالیفات است از علم
ابو الحسن علی بن محمد بن علی الطبری الملقب عموالدین المعروف بالکلبی هراسی الفقیه الشافعی از اهل
طبرستان است پیشاپور رفته و بر امام الحرمین تفقه کرده و بصورت بلند آواز فصیح عبارت شیرین کلام بود
از پیشاپور به بیعت آمده مدتی بدرس گذرانید و از آنجا بعراق شتافته تدریس در سنه نظامیه بغداد یافت حافظ
عبد الغافر فارسی ذکر او در سیاق تاریخ پیشاپور کرده و گفته ثانی ابو حامد غزالی بود بلکه اصل و اصم و الطیب در
صوت و نظر نزد مجد الملک روق بن ملک شاه سلجوقی مال جاه و ارتقاء شان یافت و متولی قصا آن دولت گشت
محدث بود در مناظره و مجالسه خود استعمال حدیث میکرد از کلام اوست از احوالت فرسان الاحادیث فی میان
الکفاح طارت رؤس المقائیس فی محاب الریاح حافظ سلفی گفته از وی در بغداد در سنه خمس و تسعین و اربع مائه
بنابر جریان کلام میان من و فتیهای در سنه نظامیه تنفاتی کردم صورتش این است عا یقول الامام و فقده الله تعالی فی
رجل اوصی بثلث ماله للعلماء و الفقهاء بل تدخل کتب الحدیث تحت هذه الوصیه ام لا وی زیر سوال نوشت نعم و کيف لا
و قد قال النبی صلی الله علیه و سلم من حفظ علی اربعین حدیثا من امر نبی الله یدوم القیامه فقیما عالما انتهی فقیه گویم
عجایب خیالی چیست است اگر حدیث ضعیف نمی بود و در احکام بدان احتجاج ساقط نمی بود و نیز از وی یزید بن معاویه را پرسیدند
گفت تا بگویم من الصحابه لانه ولد فی ایام عمر بن الخطاب هوی الله عنه و اما قول السلف فی احسنه فیه لاحد قولان تلویح و تصریح
فیهما لک قولان تلویح و تصریح و لابی حنیفه قولان تلویح و تصریح و لنا قول واحد التصریح دون التلویح و کیف لا یقول
کذلک و هو اللاعب بالترذو المتصیب بالفضو و مد من الخمر و شعره فی الخمر من علوم و منه قوله نظم

دست او می ایستاد و حضرت اكا بر محدثين وی در نظر اسكندر بن محمود ثقات حکم بود و در مدرسه کجا درین کیفیت بعد از
 قاهره کرده و در مدرسه صاحبیه و زیر صفی الدین ابن شکرنا و فوات مدرس ماند و لا دتش سنه اربع و اربعین فی خمس مائه بود
 و وفات در سنه احدی عشره و ست مائه روز جمعه مثل شعبان و مقدسی بفتح میم و کوفت و کسر ال نسبت مست بسوی المقیس
 ابو الحسن علی بن ابی علی محمد بن سالم الثعلبی الفقیه الاصولی الملقب بسیف الدین اللمدی در اول المشغال ضعیفی المذ
 چون بفرموده اقامت بر این المذی الی القصر نصر بن فیتان الحنبلی کرد مدتی بران گذرانید بعده انتقال بسوی بغداد
 شافعی نمود و صاحب شریح الی القاسم بن فضلان گردید و بروی اشتغال و خلاف کرد و طریقه اوزار باز و اوطافیه است
 حفظ نمود و تمیز حاصل کرد و در شام آمده اشتغال بفضول نمود و بسیاری از ان یاد گرفته ماهر شد در زمان و
 حافظ تری از وی بنویس و بصیرت یافته متولی اعاده به مدرسه مجاوره ضریح امام شافعی گشت و صدر جامع طافری در
 قاهره گردید فضلش به انجا انتشار گرفت و مردم بروی اشتغال نمودند و انتفاع گرفتند جماعتی از فقهائى بلاد را برو
 حسد و تعصب آموختند و بسوی فساد عقیده و انحلال طوعیه و تعطیل و مذہب فلاسف و حکما کردند و محضری توت
 دستخط باستیاحت دم و نمودند باین خلکان گفته از مردی ذی عقل و معرفت مرار سیده که چون وی تجال ایشان خود
 و افراط تعصب دید در محضر مذکور که نزدش برای تصدیق کتابت شان آمد بنوشت شعور
 حسد و الفتی اذ لم یألو اسعیه فالقوم اعداء له و خصوم کتبه فلان بن فلان و بکمال خطه تالیف
 ایشان مخفی از انجا برآمده راه شام گرفت و مدینه حاتم و وطن ساخت و در اصول دین و فقه و منطق و حکمت و کلام
 تصنیف کرد و همه تصانیفش مفیدست منها کتاب البکار الاکار و در علم کلام و مختصرش مسمی است بمناسخ القرائح
 و ریزه الکوز و له دقائق الحقائق و لباب الالباب و منتهی السؤل فی الاصول له طریقه فی الخلاف و له مقدار عشرين
 تصنیفاوی در و شوق بدر سنه غزیزه زانی دراز درس گفت و تمام شده مغزول گردید و در خانه خود بجال شد و شست
 و بر همین حال سوم صفر ویم الثلثه سنه احدی و ثلثین و ست مائه بمصر و بسفر جبل قاسیون بنو شد و لا دتش در سنه
 احدی و خمیسین و خمس مائه بود آمدی بهجره محدوده و سیم کسوره نسبت مست بسوی آمد که شهری کلان در دیار بکرست
 مجاور بلاد روم و ابن المذی مذکور فقیه محدث بود جماعتی کثیر از وی انتفاع حاصل کرد و فنی خاص مضان سه ثلث و ثمانین و خمس مائه
 ابو الحسن علی بن عمر بن احمد بن مهدی البغدادی الدارقطنی الحافظ المشهور عالم حافظ فقیه بر مذہب امام شافعی
 بود در سنه ستین و ثمان مائه متولد شد فقه از ابی سعید صطخری فقیه شافعی و فرائد عرضا و سماعا از محمد بن حسن النقاش و از
 ابی سعید القزاز و محمد بن یحسین الطبری و طبقه ایشان گرفت و سماعت از ابی بکر بن مجاهد نمود و در حالیکه ضعیف بود و در بغداد
 و کوفه و بهرمه و شام و واسطه و مصر و دیگر بلدان اسلام گردیده و سماع حدیث از ابو القاسم نعمی و ابن مباح و حسین و
 و دیگر علمای بسیار نموده در عصر خود با مامت در علم حدیث منفرد بلامنازع بود و در آخر عمر برای اقرار و بقاء و مصدر شده
 عارف بود باختلاف فقها و بسیاری از دو اوین عرب از بر یاد داشت منها دیوان السید الحمیری و باین جهت منسوب بسو
 تشیع گشت حافظ ابو نعیم همدانی صاحب جلیه الاولیاء و حاکم و عبد الغنی مصری و حافظ منذری و تمام را از فی جمل
 تشیع گشت حافظ ابو نعیم همدانی صاحب جلیه الاولیاء و حاکم و عبد الغنی مصری و حافظ منذری و تمام را از فی جمل

حافظ این ماکو را که من اورا در خواب دیدم گویند از طایفه حلال نوعی پیرسم که در آخرت چون شد گفتند در جنت
اورا امام میگویند از قطعی منتج و آل را می مفتوحه و قاف مضمونه نسبت مست بسوی دارالقطعی که محله کلان در بغداد بود
اکامه و سعید الملک ابو نصر علی بن هبة السدین علی بن جعفر بن علی بن محمد المعروف بابن ماکو را اصلش از
قوامی و بهمان سمت پدرش وزیر امام قائم با مراد جلال الدوله ابن بویه بود و علم او حسن بن جعفر قضای بغداد داشت
حدیث بسیار شنیده و تصانیف مانده کرده مانند علم از مشایخ عراق و خراسان و شام و بحر آن نموده عالم حافظ متقن نحو
مجدد شاعر جمیع النحل بود و در بغداد بین بزرگانه اهل فقه و ریسمان یکس نبود سوا اهل دیار مصر و جزیره و شعور و جبال و ماوراء النهر
را گردش کرده و از ابی طالب بن خیلان و ابابکر بن بشران و ابوالقاسم بن شاهین و ابوالطیب طبری سماعت استفاده
یکی از فضلاء مشهور بن است الفاضل ششمی و علامه را که کوفی کثیر از ان جمیع ساخت از اشعار اوست نظم

فوض خيامك عن ارض خانها	وجانب الذل ان الذي يحب	واحل اذا كان في الاوطار منقصة
فالمندل الرطب فوطان خطبه	ولما تفرقنا بناك وتلو بنا	فتمسك دمع غاك ذاك كساك
فيا نفسى الجلاء الكسى توحيرة	فراح الذي تهون قدا كساك به	ولفواد ما يتيق من التصاي
اطاع غرامى وعسى النوايه	وقالوا لتصبر كل يسلو	وهل صبر يسا عدو النوى

ولادتش در عکبر پنجم شعبان سنه احدی و عشرين و اربع مائه بوده در جرجان با خراسان یا اهواز در سنه سبعین
و خمس و سبعین یا سبع و ثمانین یا تسع و سبعین و اربع مائه کشته شد غلامان اترک که در خدمتش بودند او را
قتل کرده و امواش گرفته بگریختند و خوشش را بجان و بر باد رفت تا که لا بغضت سیم و ضم کاف ابن خلکان گفته
لا اعرف مناه و لا اوری سبب تسميته بالامير بل کان امیرا بنفسه ام لانه من اولاد ابی دلف المعجل و الله اعلم
لما فظ ابو القاسم علی بن ابی محمد حسن بن بریه العبد بن الحسین المعروف بابی عساکر الله شقی الملقب
لقبه الدین در وقت خود محدث شام و از احیان قفقای شافعی بود حدیث بروی غالب آمده و بدان شهرت گرفته و در
طلبش مبالغه نموده چیزی جمع نموده غیر او را اتفاق نیفتاد در علت و طواف و حجب بلاد و ملاقات مشایخ کرد و فقیح
جافظ ابی سعد عبد الکریم بن السمعیانی بود در علت میان یحیی و اساتید جمع کرده جافظ دنیا شد سماعش در بغداد
در سنه عشرين و خمس مائه از اصحاب برکی و تنوخی و جوهری است بدمشق رجوع کرد و بخراسان شتافت و دخیل
نیشابور و هرات و اصبهان و جبال شد و تصانیف مفیده تالیف کرد و تخریج کنایه نمود و بدو حسن الکلام بر احادیث
مخطوطه و جمع و تالیف تاریخ کبیر و مشق در هشتاد مجلد تالیف است بر نسق تاریخ بغداد است در وی عثمانپ آورده

<p>والاخر في حق العرف غير مست وشعرست که لا باس بهنما قوله نظر</p>	<p>والاخر في حق العرف غير مست وشعرست که لا باس بهنما قوله نظر</p>
<p>واشرفه الاحاديث العولي</p>	<p>وانفع كل نوع منه عند</p>
<p>وانك لن ترى للعلم شيئا</p>	<p>بحققة كما فواء الرجال</p>
<p>وخذه عن الرجال بلا ملال</p>	<p>ولا تأخذ من محض فتري</p>

تفصیل در بیان
تفصیل در بیان

علی البدر بن اسیر	ثم قال التمدنی لنفسه نظم	لئن أصبحت متحلاً
ولكن للميلان لطيف معنى	له سال المعينة الحكيم	وكانه ايضا نظم
يطيل حلاقي الموتي يقول	اني حسن جيلاح لم تغيرة	ولم تدر كيف الجسم
وعندك لا حرج طوليل	البراني ظاهري واني	عظايد احدى يقوم دليل
اقبنا ساعة نزار تحلنا	وما يغني المفقود وقوف	كان الشغل الميك ذاك اجتماع

سیان او و میان ابوالولید سلیمان الباجی مناظرات و ماجریات بود که شرحش درازست
نزدیک نیست که بچکی از زبانش سالم ماند ازین جهت که از وی گریخت و هدف فغانی وقت

وقول او را در نمودند و جمیع کردند بر تشیع نمودند بروی و تحذیر کردند سلاطین بر از فتنة او و نمی نمودند
را از نزدیک شدن بوی و اخذ کردن از وی لهذا ملک او را دور انداختند و از بلا و دگر کردند تا آنکه در بادیه بلید رسید
آخر نماز احد در شعبان سنه ست و خمسين و اربع مائه بر حمت حق پیوست گویند در سنت ایشان که قریه او بود پدر و مادرش
در شهر رمضان بعد طلوع فجر و قبل طلوع شمس یوم الاربعاء سنه اربع و ثمانین و ثلث مائه بوده قاله ابن صاعد ابو العباس
بن عزیمت گفته کان لسان ابن حزم و سیف الحجاج بن یوسف الثقفی شقیقین و این بجهت کثرت وقوع او در ایم گفت اتی کلک
ابن خلکان گویم چون این همه وقوع او از جهت تصلب او در اتماع و اجتناب از ابتداع بود و اکثر ائمه را مقلد محض یافته
و حامی اخبار و برپای خود دیده و فرض سنن صحیح و بنده کتاب الله و تمسک بفروع مجتهد فیها مشایخه نموده زبان را
در ذم ایشان مطلق ساخته اگر نیت صالحه همراه دارد انشاء الله تعالی ضرری از ان بسوی وی عائد نخواهد شد
و لهذا شیخ اکبر در باب ثالث و عشرين مائتین از فتوحات مکيه گفته غایة الوصلة ان یکون الشئ عین مظهر ولا یعرف
کما رایت النبی صلی الله علیه وسلم فی المنام و قد عانق ابامحمد بن حزم المحدث فغاب الواحد فی الآخر فلم تر الا واحدا
و هو رسول الله صلی الله علیه وسلم فنهذه غایة الوصلة و هو المعبر عنه بالاتحاد انتهى بلفظه و لنعم ما قبل نظم

توم و اشینا بلیل مزارنا	افقه لیسعی بیننا بالتباعد	فما نقضه حتی اتحادنا تعاقدنا
فلما انا اماره ای غیر واحد	و یقر بمن لک ما قبل	بالفارسیه شعر جزیه وصل محمدی میان من و تو

که قریب آمد و پرسید نشان من تو رزقنا الله تعالی من هذا الاتحاد نصیبنا فی الدنیا و الآخرة وفات الدین هم
که وزیر دولت عامریه بود و از اهل علم و ادب و خبر و بلاغت در سنه اثنین و اربع مائه اتفاق افتاده پیش ازین حزم
اشد فی الدی الوزیری فی بعض صایاه اذا شئت ان تعبی غنیا فلا تکن علی حالنا الارضیت بدونها
ابن حزم را پسری بود فی مثل که او را بوراق الفضل میگفتند در خدمت معتد بن عباد صاحب اشبیلیه و غیره
من بلاد اندلس میماند و روزه را با خود میبرد و روز جمعه منصف رجب سنه تسع و سبعین و اربع مائه
کشته شد ببله نفتح لاین بلده ایست با ندلس و منت ایشان نفتح بیم و سکون فون و فتح تا و کسر لام و سکون با
قریه از اعمال بلید است که ملک ابن حزم مذکور بود و بسوی او تردد و آمد و شد داشت رحمه الله تعالی

در باب خیرش حدیث مشرق و یاور فتو و رسنه ثلث و تسعین حج گذارده و کتاب چهارمی در کمال الایمان
 و بقیه و ان شاء الله حافظ سلفی در حجم سفر گفته مجلسی در قیروان مجلس لوگفت المقتصد المستفی فی سنی قواشع
 براد من القلب بنیما نکر و تالی الطباع علی المناقل قابسی لونا گفت ای مسکین تو کجا
 از قول تعالی لا تبذل خلق الله ذلک الدین القیم و لکن اکثر الناس لا یعلمون و فاش و رسنه ثلث و تسعین ثلث و تسعین
 خلقی کثیر خیرام بر قیروان زده شب ها گذرانیدند و شرار روی بر مژگانی آورده چون خم بدندان او رسید این قول
 از جهر بن ابی علی الرضی بسیار بخواند ستمت نکال فی الحیاة و من ثم انین حولها بالک یسام
 قابسی یفتح قاف نسبت بسوی قابس نت که شصتری در انصر یقینه قریب محدیه است
 ابو محمد علی بن احمد بن سعید بن حزم بن غالب بن صالح بن خلف بن محمد بن یحیی بن ابی یزید بن ابی سفیان الکوفی
 اول سکه از اجدادش مسلمان شد زید جدا و ست هملش از فارش جدا و خلف ل کسی ست که از آبای او بابتس
 در آمده مولدش بقرطبه از بلاد اندلس ست یوم الاربع قبل طلوع شمس سبغ شهر رمضان سنه اربع و ثمانین ثلث
 در جانب شرقی از ان عالم معلوم حدیث و فقه آن حافظ مستنبط احکام از کتاب و سنت بود از مذاهب شافعی
 انتقال بسوی مذاهب اهل ظاهر کرد متقن بود در علوم چهره کشی و عامل بود بعلم خود زاهد در دنیا با وجود ریاستی که او را
 و پدر او پیش از وی در وزارت و تدبیر ملک بود متواضع صاحب خضایل بسیار و تالیفات کثیره و ست در علوم حدیث
 و مصنفات و مسندت شتی کثیر جمع کرده و سماعت بسیار نموده در فقه حدیث کتابی نوشته سنی ابی یحیی الی فم المخص
 الجامعه محل شرائع الاسلام فی الواجب المحال و المحرم و اسنة و الاجماع در وی اقوال صحابه و تابعین من بعد جم
 من ائمة المسلمین رضی الله عنهم اجمعین در مسائل فقه آورده و حجت هر طائفه و ما لها و ما علیها بیان نموده و این کتاب
 کلان ست که کتاب الاحکام لاصول الاحکام فی غایة التفضی و ایراد الحجج و کتاب الفصل فی الملل و الاواء و المل
 و کتاب فی الاجماع و مسائله علی ابواب الفقه و کتاب فی مراتب العلوم و کیفیت طلبها و تعلق بعضها ببعض و کتاب
 اظهار تبذیل الیهود و النصارى للتوراة و الانجیل و بیان تناقض ما باید یحیم من ذلک مما لا یجوز التاویل و هذا
 لم یسبق الیه و کتاب التقریب بعد المنطق و المدخل الیه بالالفاظ العاسیة و الاشارة الفقهیة فانه سبک فی بیان
 و ازالة سواد الظن عنه و تکریم المخترقین به بطریقه لم یسکلهما احد قبله و کان شیخ فی المنطق محمد بن الحسن المذنبی القریطی
 المعروف بابن الکنانی و وی ادیب شاعر طبیب بود و طب رساله دارد در ادب بهم نوشته و بعد چهار صد سال
 از هجرت مرده ذکر ذلک ابن ماکولانی کتاب الکمال فی باب الکتاب فی نقل عن الحافظ ابی عبید الله الحمیدی و او را
 کتابی صغیر ست سنی فقط المعروس در وی هر غریبه و نادر آورده و خیلی مفید ست بر بشکوال و در وی گفته ابو یوسف
 اهل انطس بود و قاطبه برای علوم اسلام و اوسع ایشان در معرفت با توسع او در علم لسان و فو رطه از بلاغت و شعر
 و معرفت بسیر و اخبار پسرش ابو راض الفصل گفته که نزدش از خطبه رش تالیف اند چهار صد مجلد ست مثل شریک و در
 در قیروان و حمیدی گفته اند این است که فیما اجتمع له من الذکار و سرفه الخط و کرم النفس و التدریس و ما رایت فی غیره

مسئله تهنید و بر این الزامه گفته کرده و حدیث از وی سناطی گرفته و تفسیر از عراقی و ذرات از قمی بن الرضیع و سهل و سهل
از علامی باجمی و نحو از ابی حیان حاصل نموده در تصوف صحبت شیخ تاج الدین بن عطاء الله در یافته ریاست علم بزرگ
وی منتفی گشته بهیچانی گفته کان النظر من اینها من اهل العلم ومن اجمعهم للعلوم و حسنهم کلاما فی الاشیاء الدقیقه اجدها
علی ذلک و صلاح صفندی گفته مردم میگویند که چهار غزالی مانده وی نیامده و نزد من ایشان بونی درین اظم
نزد من نیست مگر مثل سفیان ثوری شهاب الدین نقیب صاحب مختصر الکفایه گفته در که میان گروهی از علمای شریعت گفتیم
اگر خدای تعالی تقدیر کرده باشد که بعد از این درین مان مجتهدی عارف بمذاهب جمیع ایشان بود و برای نفس خود
مذہبی از هر چهار مذہب بعد اعتبار این مذہب مختلفه ترکیب بد زمانه منقاد او شود رای هکنان بران قرار گرفت که
این تبار از شیخ نقی الدین سبکی تجاوزه نمیکند بسوی غیر او منتهی نمیشود انتہی کاتب حروف کلام اگر این تبار برای سبکی
ثابت شود لازم آید که مرتبه شیخین ابن تیمیه و ابن القیم بالاتر از او باشد تجرأ و که اهل علماء و علما زیرا که کتب طبقات تواریخ
با علامی صحت نادی اند مجتهد بودن برینها و جمع شدن آلات اجتماع و مطلق بروجه کمال درینها و احاطه مذاهب اهل علم
و علوم و فنون نشان چنانکه حاصل ایشان بود و غیر ایشان نشان نداده اند تا با احاطه مذاهب را بیکه فرقه از هفتاد و سه
فرق اسلام است چه رسد و باجمه سبکی بر مصنفات جلیله فائده است که بسبب نفائس بدیه و تدقیقات تفسیر که
در دست سزاوار نوشتن باب درست قاله السیوطی منها الدر النظیم فی تفسیر القرآن الکَرِیم کلامه شرح مذہب خود
آشنای تفسیر الایمان فی شرح المنهاج تا بحث طلاق الرقم الابریری شرح مختصر التبریزی فی تحقیق فی مسئلته
رفع الشقاق فی مسئله الطلاق احکام کل و ما علیه تدال السیف المسلمون علی من سب الرسول العظیم و المنفی عن
به و لکن در مجمع فی بحضر لغیر المطر معنی قول الامام المنذی اذ اصح الحديث فهو مذہبی شفاء الاسقام فی زیارة خیر الانام
و در وی رد کرده است پیش از اسلام ابن تیمیه در مسئله سفر برای زیارت قبور و جواب این سواله العصاره المنفک
علی نحر السبکی از امام ابن عبد الهادی المقدسی است و در وی جواب شافی و دافعی داده و در سبکی چنانکه باید کرده
دیدنی است سید علی کتب بسیار از تالیفاتش نام برده و گفته اند وی کثیر جمعا و ولد فی ثلثه مجلدات انتہی گویم
این بزرگ را بعضی کثیر بود با ابن تیمیه و لیکن در آخر عمر از ان باز آمده حافظ ابن ناصر الدین دمشقی شرح الفیئنه قاضی القضا
ابو الحسن سبکی خطی بسوی ذبی نوشته در آن حق شیخ الاسلام ابن تیمیه این عبارت می نویسد اما قول همدی فی الشیخ
فالملوک محقق کبر قدره و زخاره بحره و توسعه فی العلوم الشرعیة و العقلیة و فطر ذکاته و اجتماعه و بلوغه فی کل من
ذلک السیف الذی تجاوزه الوصف الملوک لقیول ذلک انما و قدره فی نفسی اکبر من ذلک اجل جمع الدوله من الورع
و الزیاده و الدیانة و نصرة الحق و القیام بذل الغرض سواه و جریه علی سنن السلف و اخذ من ذلک بالمأخذ الا و فی
و غزاة مسئله فی هذا الزمان بل من افان انتہی و این عبارت برای آن نوشته شد که تا محققین او را که بر سبکی نزد خطی
ناز و غرور در دارند اعتراض سبکی بعلم و تقوی و خصوص غایت وجود اشغال او هم معلوم شود وفات سبکی در جزیره ایل
علی شاطی الذیل یوم الاثنين یوم جمادی الآخره سنه ست و خمسمین و سبع مائه بوده شاعر ادیب عصر جمال الدین بن
مناته

و احسن علی بن ابی اکرم محمد بن محمد بن محمد بن عبد اکرم بن عبد الواحد الشیبانی المعروف بابن الاثیر الجزیری
 الملقب بقرالدین در جزیره پیدا شد و بهما بخانشو و نمایافت و بایزد و برادران خود بموصل آمد و سکونت گزید و در اینجا
 از ابی الفضل عبدالسین احمد الخطیب الطوسی و طبقة او سماعت کرد و بارها بسفاد بطریق خج در رسالت از طرق صاحب الموصل
 و از شیعین ابی القاسم بعیدیش بن صدوقه الفقیه الشافعی و ابی احمد عبدالوهاب بن علی الصوفی و غیره سماعت مدتی
 و بسوی شام و قدس رحلت کرده از جماعتی در اینجا شنید و بموصل عود نمود و منقطع شده خانه نشین گردید با قوف نظر
 و علم تصنیف خانه او مجمع اهل فضل موصل بود و وی با امام بود در حفظ حدیث و معرفت متعلقات او و حافظ تواریخ معتقد
 به تاریخ و خیر به انساب عربی ایام و وقایع ایشان در تاریخ کتابی کلان نوشته سسی بکامل در وی از ابتدای زمان
 بدایت نموده تا سنی چهارم و بیست و شش ساله این خلکان گوید هموسن خیار التواریخ و کتابا لانساب ابی سعد عبدالکریم
 السمعانی را مختصر نموده و بران سطر را کفر نموده و بر اغلاطش تنبیه کرده و اجمالات او را افزوده کتابی مفید جدیت
 و امروزد در دست مردم همین مختصر است در سنی مجلد و اصل که در هشت مجلد است و عزیز الوجود است ابن خلکان گفته است
 جزیکبار بهدیه حلب یدیه ام و در دیار مصر به جز مختصر مذکور رسیده و او راست کتاب اخبار الصحابه در شش مجلد کلان
 و چون در آخر سنی ست و بیست و شش ساله حلب رسیدم عزالدین مذکور را بنیاب صورت ضیف نزد طواشی شهناش
 طغریل خادم اتابک ملک عزیز بن ملک ظاهر صاحب حلب تقیم بود و طواشی بسیار توجه داشت برو و نیکو تحقاد بود
 در وی و اگر ام میگرد و او را چون بوی مجتمع شد مردمی مکمل در فضائل کریم الاخلاق کثیره التواضع یافتم لاجرم آمد
 نزد او جاری نمودم و میان او و والد موانست آگیده بود و باین جهت در رعایت و اکرام مبالغه میکرد و بجزیره و
 بدین وقت از اینجا بحلب برگشت باز عادت ترد او خود جاری ساختم و وی قلیلی اقامت کرده توجه بموصل شد و در سنی
 در سنی شصت و پنج ساله بحلب از اهل این جزیره است فائش و شعبان بن شعیب بن سنان
 بموصل بوده و اکثر مردم میگویند که آن جزیره ابن عمر است لیکن من نمیدانم که این کدام است و گفته اند که سنان
 یوسف بن عمر ثقفی امیر عراقین است بعد معلوم شد که مردمی از اهل برقعیدان اعمال بموصل آنرا بنا کرده باشند و ابن عمر
 بن عمر است بموی مضاف گشته و در بعض تواریخ دیدم که آن جزیره ابنی عمر اوس و کامل است این هر دو را نیز نمیدانم
 که کیستند و تاریخ بن المستوفی در ترجمه برادر عزالدین دیدم که آن از جزیره اوس و کامل پس از عمر بن اوس ثقفی است و اعظم
 ابوالحسن علی بن معروف البزازی خطیب گفته وی شاگرد محمد بن باغندی و ابوالقاسم لغوی و قاضی محاسنی
 و من و ابیت کشیک اسط از وی دارم صاحب تصانیف مفیده است و استاد ابو یعلی بن القرا که از عده محدثین بود
 درستان الحمد ثمین گفته سال وفات او معلوم نیست لیکن ابن التوزی از وی در سنی صد و بیستاد و پنج ساله
 پس تا آن سال باقی بود وفات او بعد از آن است و اعلم السبکی العلامة تقی الدین ابوالحسن علی
 بن عبدالکافی بن تمام بن حاد بن یحیی بن عثمان الانصاری امام فقیه محدث حافظ مفسر اصولی متبحر نحوی لغوی آواز
 جدلی خطابی زفا رشخ الاسلام فقیه المعتمد بن محمد مطلق است در سبک از اعمال متوفیه و صیغه شمس ثانی سنی

بر آن تنبیه کرده اند از آنجه که مسامحه و رحمت مدینه مطبوعه او ذکر کرده و جمعی از علمای احادیث او را تخریج کرده اند و از
بسیاری از آنها غیر ثابت است چنانکه از ملاحظه تخریج وی ظاهر میشود شیخ عبدالحق دهلوی هم در اخبار الاخیار ذکر کرده
مولانا احمد تها فیسری نوشته اند که میان ایشان و شیخ الاسلام نبیره مولانا برهان الدین مرغینانی صاحب درایت و
قدیم و تاجر مجلس گفتگوئی شد امیر تبحر گفت ایشان نبیره صاحب هدایه اند مخدوم گفت صاحب هدایه که پدر برهان ایشان
در چند محل از هدایه خطا کرده است ایشان اگر یکجا خطا کرده باشند چه باک شیخ الاسلام در جواب گفت
آن خطاهای خطاکه لم است به ثبوت باید رسانید مولانا اشارت بفرزندان و شاگردان خود کرد که ایشان تقریر
نیکمند امیر تبحر و ملاحظه ناموس کرده صحبت بمجلس دیگر انداخت مولانا از آنجا با اهل عیال برآمده بکاپی توشه
علی بن محمد بن حسین بن عبد الکریم فخر الاسلام البودوی الحنفی امام صاحب ابواب و راه النهر است بمصر قنده در سنه
در خط مذکور بوی مثل زنند صاحب تصانیف جلیله است در فقه و اصول و الادب و در حد و دسده اربع مائت بوده
جدید تر از عبد الکریم شاکر داماد ابی منصور محمد بن محمد باقریدی سمرقندی است در ادب و شعر و حدیث و فقه و اصول
ست چنانکه وی بطلب فخر الاسلام و او را ابو العسر گویند بحجت آنکه تصانیفش عسر و آسار چنانکه برادر او را ابو العسر خوانند
بنابر سهولت و الویف وی و نصف محرمه معرب نخب است نام شهره شده و بزودی نسبت بسوی بنده
که نام قلعه است قاضی اعلام النبلا و وفات او در بلده کش بهاء رجب سنه اثنین و ثمانین و اربع مائت اتفاق افتاد
ابو الحسن علی بن محمد بن عبد الملک القاسی المشهور بابن القطن الغنی قاف و تشدید طاحا فظ علامه است ابر
مردم بود بصناعت حدیث و احفظ ایشان برای رجال حدیث و اشد الاعتناء بروایت آن تدریس و تخریص کرد
و تالیف نمود از دست کتاب الوهم و الایهام و آنرا بر احکام کبیر عبد الحق وضع کرده دلالت دارد بر بزرگی فظ و قوت
فهم وی و لکن گفت کرد در احوال رجال و فاش در سنه ثمان و عشرين است مائت بوده بکذا فی سبل السلام شیخ
نوال الدین علی بن محمد سلطان القاری الهروی الفقیه الحنفی سید محمد بن ابی بکر الباعلی ترجمه او و عقد النور
والدر چنین نوشته کردی جامع علوم عقلیه و نقلیه و متضلع از سنت نبویه بود یکی از جامیر اعلام و مشاییر اولی
والافهام است در بهرات متولد شده و مسوی که حلت آورده و از خاتمه تحقیقین احمد بن حجر المیسی المکی اخذ
صاحب تصانیف کثیره در چند فنون است منها شرح مشکوٰۃ و شرح الشامل و شرح التوریه و البحریه و شرح
علی شرح النجده در اصول حدیث و شرح شفا و شاطبیه و قاسوس الخیص نموده نام نهاد و له الاشاره الجنبه
فی اسما و الخفیه و شرح ثلاثیات بخاری و نزهة الخاطر فی ترجمه شیخ عبد القادر لویکن بنا بر اعتراض برایم خصو
شافعی و اصحاب و متعین شده و بر امام مالک و مسئله ارسال بدین فی الصلوة اعتراض کرده و در این سالک شوق
پس شیخ محمد کلین بجهت ایشان پرداخت اعتراضات و راهم بروی رد ساخت و لهذا تجدید مؤلفات لیس علیه انوار العلم
و من ثم نرجع عن مطالعتهما کثیر من العلما و الاولیا و توفی فی سنه اربع عشر و العالت انتی کلامه تحریر بطور گویند
ملا علی قاری را جواب ابی این سالک است از تصانیف او قریب چهل ساله بخط خاص وی در فقه و حدیث

<p>در تشریح و تصدیق طوالتی گفته است ملها مذهب را بنا بر وجوب المذهب حین فقید که یا سراً المجد الحجب جاءت ثرا لطلب السادات صحبا</p>	<p>انما الفضل العلی و النسب فای خزن قلب فی علم یجب لما یجتهد قد ظل یسند به نرمی بذیل علی مثواله منجب</p>	<p>طیلا من الاصل او الشهاب نعمالی الا رضی و السیما من بات مجتهدانی الخ و الخ انا من التوب اشباح مخلقة</p>
<p>فلا عجیب کمال التوب للتوب</p>	<p>استی لمخصا و هو طویل و رثاه الصلاح الصفدی بقوله شعیر</p>	<p>ای طوح من الشریعة مالا</p>
<p>نزعحت رکنه للمنون فمالا فی حسن المحاضرة او الی سیری بود قاضی القضاات تاج الدین ابوالنصر عبد الوهاب که در مصححه تسع و عشرين من سبع مائه منقول شده مختلف فنون بریده کرده و برخیز او تا آنکه ماهر شد و وی جوان است گناههای اغنیة تصنیف نمود و در حیات منتشر گردید شروع تا بقیض در حدود بیست سالگی از عمر بود یکبار ی بسوی نائب شام بر ورقه نوشت انا الیوم مجتهد الدینیا علی الاطلاق لا یقدر احد یرد علی هذه الکلمة سید علی گفته این کلام از وی در حق استقبول از تصانیف است جمع الجوامع و منع الموانع و شرح مختصر ابن حاجب شرح منہاج بیضاوی و توحید و شرح وطبقات خفیه و نفیه النعم و غیر ذلک است عشیة یوم الثلث اسابع ذی الحجة سنة احدى و سبعین مائه جمعا لعلی حجة ابوالحسن یوحان الدین علی بن ابی بکر بن عبد الجلیل بن الخلیل بن ابی بکر الغرغانی الرضیانی از اولاد سیدنا ابی بکر صدیق رضی الله عنه است معتبر و بارع و علوم فقیه اصولی گفته ناسک بود مشایخ عظام را دیده و انقباس ایه کرام تبرک گرفته تفقه برالدخ و شیخ امام بهاء الدین علی بن محمد بن سلیمان الاسیجانی المتوفی بسمرقند سنه خمس و ثمان مائه نموده و لا دتش بعد عصر روز دوشنبه ششم رجب سنه پانصد و یازده بوده حج گذارده و زیارت سرور کائنات صلی الله علیه و سلم مشرف شده و این در سنه اربع و اربعین من خمس مائه اتفاق افتاده و را تو الیف بسیار است از انجمله است کتاب مجموع النہ ازل و کتابی در فرائض و کتاب التجنیس و الزید و کتاب بدایة المبتدی و کتاب کفایة المنتهی من مناسک الحج و کتاب امدادیه از اشهر مؤلفات است و در فتوی علمای خفیه بروست درین نزدیکی تصحیح و تحشیة نام مجلد ثانی آن در معاملات سبله لکن مؤلف در طبع علوی منسوب بعلی بخش خان در سنه احدى و ثمانین مائه بن الف حلیه طبع پوشیده گویند تا بقیض در سنه سیال کرده و درین مدت صائم بود اصلا افطار نیکر و هیچکی را بر صوم خود مطلع ننمود و خادم چون طعام می آورد میگفت بنده و بر و چون میرفت یکی را از طلب علم میخوانید و اما کتاب بدایة المبتدی پس در وی مسائل مختصره در بی و جانص صغیر فراهم نموده و تبرکات ترتیب جامع صغیر اختیار نموده و در آن عدہ شرح آن نموده و نامش کفایة المنتهی نهاده آن کتاب است عزیز الوجود و مشتا و مجلد و چون از اطباء که ترسیده اند پیشه بجز کتاب کردن را شرمی دیگر مختصر حاوی نفع نوشت سیمی بهدایه در وی همون روایت میخواند و است فراهم آورد و حاجت های تا بقیض ظهر نوم الاربعاء از واقعہ سنه ثمان و سبعین من خمس مائه است در حینان بفتح سیم و سکون و کسرین مجری شهری است و در فایده یابره و واقعات نوشته که بعد در دوازده سالگی در عرفانه پادشاه ششم در کتاب بدایة او بعض مسامحات است که بشعری و محشین و غیره</p>	<p>ای طوح من الشریعة مالا نزعحت رکنه للمنون فمالا فی حسن المحاضرة او الی سیری بود قاضی القضاات تاج الدین ابوالنصر عبد الوهاب که در مصححه تسع و عشرين من سبع مائه منقول شده مختلف فنون بریده کرده و برخیز او تا آنکه ماهر شد و وی جوان است گناههای اغنیة تصنیف نمود و در حیات منتشر گردید شروع تا بقیض در حدود بیست سالگی از عمر بود یکبار ی بسوی نائب شام بر ورقه نوشت انا الیوم مجتهد الدینیا علی الاطلاق لا یقدر احد یرد علی هذه الکلمة سید علی گفته این کلام از وی در حق استقبول از تصانیف است جمع الجوامع و منع الموانع و شرح مختصر ابن حاجب شرح منہاج بیضاوی و توحید و شرح وطبقات خفیه و نفیه النعم و غیر ذلک است عشیة یوم الثلث اسابع ذی الحجة سنة احدى و سبعین مائه جمعا لعلی حجة ابوالحسن یوحان الدین علی بن ابی بکر بن عبد الجلیل بن الخلیل بن ابی بکر الغرغانی الرضیانی از اولاد سیدنا ابی بکر صدیق رضی الله عنه است معتبر و بارع و علوم فقیه اصولی گفته ناسک بود مشایخ عظام را دیده و انقباس ایه کرام تبرک گرفته تفقه برالدخ و شیخ امام بهاء الدین علی بن محمد بن سلیمان الاسیجانی المتوفی بسمرقند سنه خمس و ثمان مائه نموده و لا دتش بعد عصر روز دوشنبه ششم رجب سنه پانصد و یازده بوده حج گذارده و زیارت سرور کائنات صلی الله علیه و سلم مشرف شده و این در سنه اربع و اربعین من خمس مائه اتفاق افتاده و را تو الیف بسیار است از انجمله است کتاب مجموع النہ ازل و کتابی در فرائض و کتاب التجنیس و الزید و کتاب بدایة المبتدی و کتاب کفایة المنتهی من مناسک الحج و کتاب امدادیه از اشهر مؤلفات است و در فتوی علمای خفیه بروست درین نزدیکی تصحیح و تحشیة نام مجلد ثانی آن در معاملات سبله لکن مؤلف در طبع علوی منسوب بعلی بخش خان در سنه احدى و ثمانین مائه بن الف حلیه طبع پوشیده گویند تا بقیض در سنه سیال کرده و درین مدت صائم بود اصلا افطار نیکر و هیچکی را بر صوم خود مطلع ننمود و خادم چون طعام می آورد میگفت بنده و بر و چون میرفت یکی را از طلب علم میخوانید و اما کتاب بدایة المبتدی پس در وی مسائل مختصره در بی و جانص صغیر فراهم نموده و تبرکات ترتیب جامع صغیر اختیار نموده و در آن عدہ شرح آن نموده و نامش کفایة المنتهی نهاده آن کتاب است عزیز الوجود و مشتا و مجلد و چون از اطباء که ترسیده اند پیشه بجز کتاب کردن را شرمی دیگر مختصر حاوی نفع نوشت سیمی بهدایه در وی همون روایت میخواند و است فراهم آورد و حاجت های تا بقیض ظهر نوم الاربعاء از واقعہ سنه ثمان و سبعین من خمس مائه است در حینان بفتح سیم و سکون و کسرین مجری شهری است و در فایده یابره و واقعات نوشته که بعد در دوازده سالگی در عرفانه پادشاه ششم در کتاب بدایة او بعض مسامحات است که بشعری و محشین و غیره</p>	<p>ای طوح من الشریعة مالا نزعحت رکنه للمنون فمالا فی حسن المحاضرة او الی سیری بود قاضی القضاات تاج الدین ابوالنصر عبد الوهاب که در مصححه تسع و عشرين من سبع مائه منقول شده مختلف فنون بریده کرده و برخیز او تا آنکه ماهر شد و وی جوان است گناههای اغنیة تصنیف نمود و در حیات منتشر گردید شروع تا بقیض در حدود بیست سالگی از عمر بود یکبار ی بسوی نائب شام بر ورقه نوشت انا الیوم مجتهد الدینیا علی الاطلاق لا یقدر احد یرد علی هذه الکلمة سید علی گفته این کلام از وی در حق استقبول از تصانیف است جمع الجوامع و منع الموانع و شرح مختصر ابن حاجب شرح منہاج بیضاوی و توحید و شرح وطبقات خفیه و نفیه النعم و غیر ذلک است عشیة یوم الثلث اسابع ذی الحجة سنة احدى و سبعین مائه جمعا لعلی حجة ابوالحسن یوحان الدین علی بن ابی بکر بن عبد الجلیل بن الخلیل بن ابی بکر الغرغانی الرضیانی از اولاد سیدنا ابی بکر صدیق رضی الله عنه است معتبر و بارع و علوم فقیه اصولی گفته ناسک بود مشایخ عظام را دیده و انقباس ایه کرام تبرک گرفته تفقه برالدخ و شیخ امام بهاء الدین علی بن محمد بن سلیمان الاسیجانی المتوفی بسمرقند سنه خمس و ثمان مائه نموده و لا دتش بعد عصر روز دوشنبه ششم رجب سنه پانصد و یازده بوده حج گذارده و زیارت سرور کائنات صلی الله علیه و سلم مشرف شده و این در سنه اربع و اربعین من خمس مائه اتفاق افتاده و را تو الیف بسیار است از انجمله است کتاب مجموع النہ ازل و کتابی در فرائض و کتاب التجنیس و الزید و کتاب بدایة المبتدی و کتاب کفایة المنتهی من مناسک الحج و کتاب امدادیه از اشهر مؤلفات است و در فتوی علمای خفیه بروست درین نزدیکی تصحیح و تحشیة نام مجلد ثانی آن در معاملات سبله لکن مؤلف در طبع علوی منسوب بعلی بخش خان در سنه احدى و ثمانین مائه بن الف حلیه طبع پوشیده گویند تا بقیض در سنه سیال کرده و درین مدت صائم بود اصلا افطار نیکر و هیچکی را بر صوم خود مطلع ننمود و خادم چون طعام می آورد میگفت بنده و بر و چون میرفت یکی را از طلب علم میخوانید و اما کتاب بدایة المبتدی پس در وی مسائل مختصره در بی و جانص صغیر فراهم نموده و تبرکات ترتیب جامع صغیر اختیار نموده و در آن عدہ شرح آن نموده و نامش کفایة المنتهی نهاده آن کتاب است عزیز الوجود و مشتا و مجلد و چون از اطباء که ترسیده اند پیشه بجز کتاب کردن را شرمی دیگر مختصر حاوی نفع نوشت سیمی بهدایه در وی همون روایت میخواند و است فراهم آورد و حاجت های تا بقیض ظهر نوم الاربعاء از واقعہ سنه ثمان و سبعین من خمس مائه است در حینان بفتح سیم و سکون و کسرین مجری شهری است و در فایده یابره و واقعات نوشته که بعد در دوازده سالگی در عرفانه پادشاه ششم در کتاب بدایة او بعض مسامحات است که بشعری و محشین و غیره</p>

که ثواب عدالت پیشتر است اگر غنیمت است چندگاه باین نیت منصب عدالت اختیار باید کرد و نیز احتیاج
باید کرد که شغل دنیا با حضور و جمعیت خاطر جمع شود یا نه چون سلطان محمود گمراتی باین حکایت شنید غنیمت دانست
و سعادت کارخانه سلطنت شمر و شیخ منصب ارومکی اختیار کرده بدار العداله نشستند جمعی از مخلصان و باجیان
که در خدمت بودند رشوت گرفتن بنیاد نهادند بسلطان رسید که شیخ با آن نقوی و دیانت رشوت میگیرند و افراتوکل
می نمایند سلطان باور نداشت گفتند جلاله همیشه با ایشان می باشند رشوت می ستانند البته شیخ نیز میبازند و رشوت
شیخ چون شنید که بسلطان این چنین رسانیده اند چندگاه در مقام اصلاح کار بودند آخر دیدند که راست نمی آید روز
در خپو تیره عدالت نشستند بود عصای خود گرفته برخواستند و بیاران سلام علیک کردند و بر خاسته و دیدند
این مسرود کار جمع نمیشود و العاقبه بالخیر استی مرید شیخ باجن بر مانپوری ثم شیخ جلال الدین المتقی المکتبی
ثم شیخ ابوالحسن البکری المکی ثم شیخ محمد بن محمد السخاوی بوده اند نو به سال عمر یافتند وفات دوم
جادی الاولی سنه خمس و سبعین مائه بعد نو دو سال اتفاق افتاد شیخ که تاریخ اوست رحمه الله
علاء الدین علی بن یلیان الفارسی ابوالحسن المصری و ولادتش در سنه خمس و سبعین مائه بوده سماعت
حدیث از دیلمی کرده و تفقه بر سر وی نموده و در مذہب اصول بارع برآمده شرح دارد بر جامع کبیر و صحیح ابن جابر
را بر ابواب مرتب ساخته و هم حجم طبرانی را بر ابواب ترتیب داد و شرح بر تلخیص خلاطی نوشته مات بالقاء
فی شوال سنه اصدی و ثلثین مائه ذکر السیوطی فی حسن المحاضر علی بن صدیق بن حسن بن علی المحسن
البحاری القنوجی بارک الله فی عمره و علمه و دینیه و دنیا و جاهه و تقواه و سلمه و البقاء فیما یحب و یرضاه و ولد ثلثه
کاتب حروف است نیم شب روز پنجشنبه چهارم ربیع الآخر سنه ثلث و ثمانین مائتین الف در بلده بموایل ملک الموت
وکن لباس ستی پوشیده تاریخ تطویر و فتنه علی حسن سماعت آباء و لطف طبیعت و دکای مناسب حرکات لطیفه
ورقت قلب و بشاشت بشره همواره در حق تعالی را امیدوارم که برکات شرکت اسمی با جمعی از محدثین و فقها که باین نام
نامور اند بمزاتب علیا از علم و عمل در دنیا و دین فائز گردد و در حیات خود او را متصف بفضائل دینی و فواضل تعینی بنیمم را
خطی غریب دست دهد تصور آنکه حق تعالی او را کمالی که من خیال کرده ام برساند و من در حوزه درس افاده او بر رویا
ضعف پیری بکلیه کرده نشسته باشم و ما ذلک علی الله بغیر نیر و چه دعایاست که برای او و برای برادر کلان او در حرم محترمین
حرمه الله تعالی نکرده و قبول اجابت در ارجی نموده ام انشاء الله تعالی آن همه بصدقه قبول رسیده باشد و ما خاب من دعاه

بار باین اختر مقرر گردد	بلکه خورشید با خطر گردد	بتحلی بر حمیده شود	صاحب خصلت گزیده شود
نور سفت منور بشن دارد	ظلمت عتس نیل دارد	یکسر سوی بر نشن بود	که شریعت منور نشن بود
باد عمرش در از در طاعت	که رود زبرد تو هر ساعت	اختار العلم بشام امید	مایه انبساط چون مرغید

ابوحنیفه عکرم بن ابی بکر محمد بن محمد بن احمد بن یحیی المعروف بابن البرزذ المجتهد المشهور البغدادی الملقب فی المذنبین
از مردم جانب غربی بغداد بسکته محله کوثر القزوینت ملهذا مشهور به دار قزوین گشته برادر کلان او ابوالبقا و را احاطه

نیز توفیق است و شرح فقه اکبر و حزب اعظم اشهر مؤلفات است و همه توالیفش مقبول است و در اهل علم متداول پس بودن نور علم بران یعنی چه بلکه در فقه های خفیه کم کسی مثل او نصف مزاج تحقق طبع درین بربر خاسته او را در تحویر عبارت عربی طوری خاص و طریقی مخصوص است که کمر سهایک وضع مسجع و مقفی می نویسد و در تحقیق فقه و حد و دریافت علوم کلام و عقول و بطولی دارد و از هر کتاب و درجه تحقیق نمایان است و دو سنگاه او دران علم عیان و غیر من او بر ارسال مالک اصحاب شافعی در بعض مسائل نه از راه عصبت است و است بلکه بنا بر وضوح اول بر خلاف آن و این هم اختلاف در جمیع اصناف علم اقدیم و حدیث موجود است مخصوص بوی نیست در زاد المتقین بدین شرح علی بن عثمان که مردی بود از اهل علم خوش خط و اعلی قاری گویند بلاء خط فضیلت و اهل بیت و افلاس او تفسیر جلال الدین و از جمله خردمند و بهر چه گفتند که عجائب مشقت کشیده است بزبانه می توان گرفت و تفسیر کوثر خط اهل مکه بیک جدید بهم میرسد ابو الحسن علی بن الفضل المالکی المقدسی ثم الاسکندرانی الحافظ العلامة شرف الدین در سنه اربع و الیومین خمس مائه متولد و با سلفی تخریج کرده از حفاظ حدیث و ایمان مذهب بود و او را تصانیف است مات بقاقرقوفی شعبان سنه احدى عشر مائه الهی فی الحافظ نور الدین ابوالحسن علی بن ابی بکر بن سلیمان رفیق ابی الفضل العراقی در سنه خمس و ثلثین و سبع مائه متولد شد و در سماع و تفسیق عراقی بود الف و جمیع و مات سنه سبع و ثمان مائه علی بن حسام الدین بن عبد الملک بن قاضی خان المتقی جوینوری الاصل بر ماچوری المولد بود و در سنه ثلث و ثمان و تسع مائه بحرین شریفین خرامید و در مکه معظمه حل قامت افکنند از کثرت ریاضت و تقوی و نشر علوم ظاهر و باطن غفله بلاء اعلی رسانید خواص و عوام آن بقعه مقدسه بحال فضل و ولایت او اعتراف داشتند شیخ ابن حجر بیتمی کی منفی حرم محترم مؤلف صواعق محرقة در ابتدای حال استاد او بود و آخر خود را تلمیذش میخواند و در سماع و ابواب بجا آورد و خرقه خلافت پوشید و تصانیفش از صد ستجا و زیست شیخ عبدالحق دهلوی که مرید شیخ عبد الوهاب خلیفه است ذکرش در اکثر تصانیف خود آورده و در زاد المتقین اخبار الاخیار اطالت در بیان او اهل بسیار بود و گفته شیخ عبد الوهاب در مجلس از احوال ایشان رساله نوشته مسمی با تحاف التقی فی فضل شیخ علی المتقی و از دی نقل که گفت خاندیم بغایت آراسته و پیراسته بر صفت بهشت پرانوار و انوار و روی شیخ علی متقی شسته اند و انهار و جدا دل متلف و صغر و کبر و صحن خانه جاری بوده اند اشارت بصری کردند که این جامع کبیر است و بهر می یگر که این جامع صغیر است و بجدولی اشارت میکنند که این فلان ساله است و بجدول دیگر که این فلان همچنین کتب و رسائل خود را نام می برند و هر یکی را بهر می یجدولی تعیین مینمایند میگفتند که اینجا زوج حلال کسب کنند هرگز مضاعف و اگر آنرا نگذارد باز یابند و از غریب حالات ایشان دعوی حمد و بیت است که بخت خلیفه وقت و شکر حال بوجود آمده و حدیث یقینی آن بجز در بود شهر من نیگویم انا الحق یا نیگوید بگو چون گفتم چون مراد از نیگوید بگو در فرض موت گفتند که من قطع شدت موت لازمه مقام قطبیت است برای رفیع درجات پس اگر بر من شدت سکرات یمنید اعتقاد خود را بکنید و در ترجمه مشکوٰۃ نقل از شیخ عبد الوهاب نوشته که میفرمود یکباردی بخاطر شیخ علی

و این قصیده یکصد و چند بیت است سیوطی تمام آن در حسن الحاضره آورده زیرا که بغایت لطیف واقع شده است
 ابو الخطاب الامام العلامة الحافظ الکبیر عمر بن حسن ابن دحیه الاذلسی السبکی بصیر بود بحديث و بدان اعتنا
 داشت از لغت خط و افروزد و در عربیت مشارک است او را تصانیف بوده مصر را وطن گرفته و مؤدب ملک طالع بود
 بار احدث کما میوه در سنس میگفت مات سنه ثلث و ثمانین و ست مائه عن نیف و ثمانین سنه *
 ابن الملقن سراج الدین ابو حفص عکرم بن علی بن احمد بن محمد الانصاری تولدش در سنه ثلث و عشرين سبع مائه
 بوده سماعت بر این سید الناس کرده و ملازم زین رحیمی مغلطانی گشته و در جوانی اشتغال تصنیف نموده و در آن
 از اهل عصر خود زیاده تر گشته از تصانیف اوست شرح بخاری و شرح عمده و دو شرح بر منهاج و تفسیر
 و بر حاوی و بر منهاج بیضاوی و کشفیه و نظائر شرح نوشته مات فی ربیع الاول سنه اربع و ثمان مائه
 عکرم بن احمد بن یونس صاحب کمال الدین بن العدم الحلبی الملقب بکبیر الایضا بالامام العالم المحدث
 المؤرخ الادیب الکاتب المبلغ در حلب نه شان و ثمانین و ست مائه پیدا شده و در فضل و نیل او ذکر هرگز دیده صاحب است
 و ریاست بود در فقه و حدیث و ادب تالیف کرده تاریخ حلب از وست مات بمصر فی جمادی الاولی سنه ستین
 وست مائه و دفن بسفح المقطم پسرش محمد الدین عبد الرحمن هم عالم بزمب عارف بادی بود و اهل حنفی است
 بجامع حکم خطبه اند و اهل حنفی است که در ظاهر به در گفت قاضی شام شد یا شافعی مصر و شافعی بوی بود مات سنه سبع و عشرين
 القاضی ابوالفضل عیاض بن موسی بن عیاض بن محمد بن موسی بن عیاض الحلبی
 السبکی در علوم حدیث و نحو و لغت و کلام عرب و ایلم و انساب ایشان امام وقت بود تصانیف مفیده دار و منها
 کتاب الکمال فی شرح کتاب سلم کل فی العلم فی شرح کتاب مسلم للمازری و منها مشارق الانوار و شرح حدیث
 ام زرع شرح مستوفی و کتاب سماه التنبیهات در وی غرائب فوائد جمع کرده غرض که جمله توالیفش بدیع ست
 ابوالقاسم بن بشکوال ذکرش در کتاب الصلحه آورده و گفته برای طلب علم داخل اندلس شد و در قریه از حقایق
 فرا گرفته و احادیث بسیار فراهم آورد و بدان عنایت کثیر داشت و در جمع و تقیید آن اهتمام می نمود در علم و ذکر
 و فطنت و فهم از اهل یقین ست قاضی مدینه سبته که وطن اوست مدتی در ازمانه سیوش محمود افتاد و از اهل یقین
 غنا نقل شد لیکن مدت وی در انجاد از بگشت انتی و ابن الابرار او را در اصحاب علی حسانی شمرده و گفته وی از
 اهل سبته است لیکن اجل او از سبطه است کفایت او ابو الفضل یکی از ایزد حفاظ و نقضای محدثین و ادب است توالیف
 و اشعارش بیان حدیث سیوطی برای او در جماعه جله نوشته و دیگران را هم مثل ایشان دیده شیوخ جدد کس می رسند
 مولد قاضی در سبته نصف شعبان سنه ست و سبعین اربع مائه است از ابن رشد و ابن احمد و ابن عتاب و ابن الجاج
 و ابو علی صدیقی روایت دارد و اشعار آید از ان جمله این قطعه است که در وقت رحلت از قریه نظر کرده نظم
 اقول وقد جدار تحالی و عرویت جادای و زمت للفراق کما بی و قد عشت من کثرة الدمع مقلین
 و صارت هواء من فوادی توالی و لم یبق الا وقفة بسبت حینها و داعی اللاحباب لا للجناب

بسیار شنوانیده بعد از بنفس خود برای افاده مستقل گشته عمری تجدید کرده و اصول زیاد داشت سماع حدیث از ابی القاسم هبة السد بن عبد الواحد بن حسین و ابی المواهب احمد بن محمد بن ملوک الوراق و ابی حسین بن الرضا و ابی غالب بن البناء و ابی القاسم هبة السد بن عبد الشریط و ابی القاسم هبة السد بن احمد الحریری قاضی ابی بکر محمد بن عبد الباقي الانصاری ابی مننحور بن زریق و اسمعیل بن احمد السمرقندی و عبد الوهاب الاناطلی و خلقی کثیر که شرح ایشان در ازست دارد و سماع او با تخلیصی که در دست صحیح بود در آخر عمر سفر بسوی شام کرده و در اثنای راه بابل و موصل و حران و حلب دمشق و غیره ترحیل نموده و خود بسوی بغداد کرده در آنجا روایت حدیث نمود و متوفی شد بر روایت از جهات منهم الفقیه ابو الحسن علی بن عیینة رحمه بن الرضا و ابن ملوک مذکور و شریط و ابی غالب محمد بن احمد بن قریش و ابی البرکات بن جلال بن جلال بن غیرهم و ابن المدینی برای او شیخ در دو جزو فراهم نموده و شیخ او را ذکر کرده اسناد عالی داشت و برای سماع حدیث طوف بلاد نموده و افاده کرده و اصاغرا با کاتبان و زمین را بسامعات و اجازات پر نموده حیات ممتد یافته زمانه برای او خالی گشته در وی صلاح و خیر بود و متوفی شد فی الحجة سنه ست و عشرين و خمس مائه ست وفات عصر یوم الثلاثاء تاسع رجب سنه سبع و ست مائه و بغداد روز دیگر از مرگ بیابان حرب مدفون شد بطبرزد و بفتح طاب و با سکون ای جمله و فتح زانام نوی از شکرست قاله ابن خلدون سراج الدین ابو حفص عمر بن رسلان بن نصیر بن صالح الکفانی شیخ الاسلام البلقینی فخر عصر و عالم مائه مائه در سنه اربع و عشرين و سبع مائه و از دهم رمضان متولد شده فقه از ابن علان و تلعی سبکی و نحو از ابی حیان گرفته و در فقه و حدیث و اصول با رع گردیده ریاست مذهب افتا بسوی او منتهی گشته بر تبه اجتماع رسیده بود و او را در مذهب ترجیحات ست خلاف مرجحات نووی و اختیارات ست خارج از مذهب بجواز اخراج فلوس در زکوة فتوی داده و گفته که این خارج از مذهب شافعی ست در فقه و حدیث و تفسیر تصانیف دارد و منها شرح البخاری و شرح الترمذی و حواشی الزو و حواشی الکشاف متولی تدیس خنثاییه و تدریس تفسیر در جامع طوبی و غیره بود و بهار بن غفیل لغتی وی احم و مردم ست بفتوی در زمان خود مات عاشر ذی القعدة سنه خمس و ثمان مائه سیوطی گوید و او شیخ قاضی القضاة علم الدین اشدین میگفت که شیخ کمال الدین میری ذکر میکرد که بعضی از اولیا او را گفتند که قائل را بدیم میگفت ان الله بعث علی راس کل الامة من بعدک و اینها بدست عمر و ختمت بکرم گویم از لطائف است که شرط مبعوثی بر اوس قرون صدر بن اندر عمر بن عبد الغزیز را ولی بود و شافعی در ثانیه و ابن قتیق العید در سابعه و بلقینی در ثانیه و قریب که مبعوث بر اوس مائه تاسعه هم از اهل مصر است حافظ ابن حجر عسقلانی تضمین ثناء ابی الفضل عراقی در مرتبه او گفته

یا عین جودی لفقد البحر بالمطرد	واذ هری الذموع ولا شقی لا تذله	لور در تر داد دم مع ذاهبا سبقت
نهب الدموع بیبی جریة النهر	تسقی الوری فتی لام العذل اقل	دعها سما و یة تجری علی قدما
لم فی علی حافظ العصر لکنا اشتهد	اعلامه کاشتهما الشمس فی الظهور	علم الحدیث انقضی لما مضی و تفت
والله یفجع بعد الغین بالاثر	هذا علی ان زرع الشیخ لیس له	عندی انقضاء الی ان ینقضی عمر

لطیف العبد بگلر اخی عمل آوردند و مدت العرسه سفر کردند یکی بسوی شاه جهان آباد دلی باراده ملازمت میر عبد الجلیل و دول
در انجا از ایشان ترمیم یافته دوم بسوی سیستان بلده از بلاد سند و در ذیل آن المهور و ملتان لاج و کمر فریده و پناه
استانجا بهت خال خود سید محمد کور بر خدمت میر غنشی و قایم نگاری کرده سوم سفر حرمین شریفین و تاریخ روایتی آن
سفر خیرست و تاریخ معاودت سفر بخیره از انجا برگشته به دیار دکن رسیده رنگ اقامت در اونجا آباد و بنقشه نظام الد
رئیس حیدر آباد شاگرد ایشان بود چون وی بعد رحلت پدر بر سرند ایالت دکن نشست بعض یاران دلالت کردند
که حالانته تبه که خواهید بیست اختیار باید کرد و وقت را غنیمت باید شمرد ایشان گفتند آزاد شده علم بنده مخلوق نمیتوانم
و دنیا بهر طرالموت می نماید غرض از ان حلال است زیاده حرام و این شعر خواند پیش درین دیار که شاهی بهر گد بخشند غنیمت
که ما را همین بخشند و در خزانه عامه نوشته اند که خواجہ فطشیر از سید و پنجاه سال پیش ازین بنام و تخلص فقیر
ایا فرموده اند شعر فاش میگویم و از گفته خود دل شادم بنده عشقم و از هر دو جهان آزادم بنده عشق ترجمه نظام
ست چه عشق عبارت از علم رضی است چنانکه شعر از نظم بسته اند تصانیف ایشان بسیار است از انجا شرح صحیح بخار
تا کتاب الزکوة عبارت عربی ده هزار بیت و شامه العنبر فی ماورد فی المند من سید البشر و تسلیة الغواد فی قصاید از
سده هزار بیت و سند السعادات فی حسن خاتمة السادات چار هزار بیت و روضة الاولیا در احوال مشایخ روضة که بکاتی
قریب قلعہ دولت آباد دکن بد بیضا نکره شعر ابست هزار بیت تا اثر الکرام تاریخ بگرام نه هزار بیت خزانه عامه و نکره شعر
دوازده هزار بیت سیحۃ المرجان فی آثار هندوستان ده هزار بیت غزلان المند و دو هزار بیت دیوان فارسی هزار بیت
مشغولی منظر البکرات هفت دفتر در عربی مرآة البجمال قصیده ایست در مدح سرایای محبوب یکصد و پنج بیت دیوان
سده هزار بیت شفاء العلیل فی مہطلحات کلام ابی الطیب المیتنبی و هفت دیوان عربی سیمی سبع سیه و در
قصید مسترود و مرف و مزدوج و ترجیع ست که هیچ شاعری قبل ایشان این چنان نظم نکرده و هرگز از این بلند
بسماعت نرسیده که او را یک دیوان عربی باشد تا هفت دیوان چهر سدرین و اوین در مدح آنحضرت صلی اللہ علیہ
و سلم معانی کثیره فاوده ایجا فرموده که مثل آن هیچیک از شعرای خلیقین و فصحا می تشدد قین میسر نگشته و می سانست
و در تغزل طوری خاص دارد که اصحاب فن آثامی شناسند محرمه و قصائد مدح نبویه را ازین و اوین سبعه چیده و کجا
در دیوانی لطیف فراهم نموده است چون شاعری بر مزاج ایشان غالب افتاده بود از فارسی و عربی ایاتی چند متفرق

بلا ترتیب انتخاب و درینجا نوشته ام	ابصرت خلا عنبری اللون فی	محراب حاجب نقیحة الحسن
یحکی بلا لا کان یسکن مسجد	متبرکاً من شارع الصلوات	نظام سلاک الانبیاء محمد
مولی الخلاق مالک الرقیات	و در قصیده دیگر گفته نظم	صبا کجی فی وعد التسم کاذب
یشابه فی الاخلاق وعد الموائت	نکاد بنجوم الجوت سقط فی الثری	کسن النبی الهاشمی المغالط
ابو القاسم المواقی الی عرش رب	لذل انباء الهدی خیر و اثر	ولنه
وعدت سعاد بان تواصلنی عدا	فمخلفت عدا عن المیعاد	هلا تلافس فی وفاء غزاله

دعای الله جبارنا بقریطه العس	وستی ریاهایا انما السواکب	وحیات زمانا بینهم قد الفنه
طریق الحیا مسند من الجوانب	اخواننا بالله فیها تذکر	معاهد جارا و مؤدات حنا
عددت طم من برهم و اخفاهم	کافی فی اهل و بین اقا رب	و در زراعتی قدری از لاله کاشته بود
بنظر قاضی افتاد و باوندی زید بشا خلی	لله در میان آن رعیت محمد بن ابی بکر	کرد و تشبیه غریبی بنماظر تفتاد و نظم
انظر الی الزرع و خاما کانه	یحکی و قد ما ست امام الیاح	کتیبه خضره مهزومه
شقائق النعمان فیها جراح	خامه بجنی تصبیه از زرع ست	و انشد ایضا الایه نظم
الله یعلم انی منذ لم ارکم	کطاکو خاندریش الجناحین	فلو قدرت کتبت البحر فحوکم
لان بعدکم عنی جنی حین	ابو حسن بن مارون الملقی در مدح گفته	ظلموا عیاضا و هو یعلم عنهم
و الظلم بین العالمین قد یدیر	جعلوا مکان الرءاء عینا فی اسمه	کی یکتوه فانه معلوم
لولا ما نأحت ابا طح سبینه	والی و ض حول فناها معدوم	عیاض کبیرین محل وقوع یست و یحصب
بفتح یا و سکون حا و ضم صاد و فتح و کسر آن نسبت بسوی بحصب بن مالک قبیل از حمیر و سبینه مدینه		
بمغرب است و همچنین غرناطه بفتح غین و سکون ا مدینه باندیس است و فاق قلعی در سنه اربع و اربعین و خمس مائه		
در بلده مرکش روز جمعه سابع جمادی الآخره و قیل فی رمضان و باب ایلان اخل مدینه مدفون شد و حمد الله		
الزاوی عیسی بن مسعود ابو الروح فقیه عالم متفطن بود و مردم بوی منتفع شدند و ریاست مالکیه بدو سپردند		
و منتهی گشته اوراق تصانیف است منها شرح مسلم و شرح مختصر ابن الحاجب شرح المدونه و تاریخ و مناقب مالک الروی علی ابن		
فی مسنده الطلاق و در سنه اربع و ستین و مست ثانیه و مات بالقاهره سنه ثلث و اربعین و سبع مائه ذکره اسیدوطی فی المسجل		

حرف الغین

حسان الهند غلام علی بن السید فوج الحسینی نسب الواسطی اصلا البکر امی مولد او منشأ الخفی نذیرا
 البشتی طریقه المتخص فی الفارسیه با زاد و لا دتش است و یخیم صفر روز یکشنبه سنه ست و عشته و مائه و الف بود
 منشأ ایشان قصبه بگرام تابع صوبه اوده از سرزمین پورب است نسب ایشان بزرید شهید بن امام زین العابدین
 می رسد در ربیان آگاهی سر رشته تحصیل علم پرست آورد و کتب دینی را از بدایت تا نهایت در حلقه درس
 استاد المحقق بیهقی محمد بکر امی مرتب گذرانید و لغت و حدیث و سیر نبوی و فنون ادب از میر عبد الجلیل بکر
 جدا فاسد خود اخذ نمود و عروض و قوافی و غیره از خال خود میر سید محمد حاصل کرد و سند صحیح بخاری و اجازت صحاح
 و سایر مقروعات از شیخ محمد حیات مدنی و سماعت بعض فواید علم حدیث از زبان شیخ عبد الوهاب طنطاوی در کمال
 طنطاوی اشعار عربی ایشان بسیار تحسین فرمود و هرگاه آزاد تخلص شنید یعنی آن فحید فرمود سیدی بانت
 من عتقا الله آزاد گفته از بن بنس مبارک حضرت شیخ که در حق این سراپا گرفتار سرزده امیدوارین دارم انشغال
 طنطاوی در سنه سبع و بیستین مائه و الف بوده ایشان از علمای مصر بودند و در مکه نزیل انتهی و رسم بیعت بسید

سرى الى روضه الطيب اقام ازاد في سقام سواك يا احسن الرقيب	نظمت في مدح جمنا وانما المصطفى طيبى عليك صلى الهنا ما	وهذه شيمة الاديب وليس للعبد مستجار ترثم الصب بالنسيب
وقال ايضا وسرت بارقة بارحة والمرؤون اوامى بعصير لخمرة لوجلتي في ظلم من اباريق بشير وندير ولقد ارسله الله هدى سبق الاول ايجا اخير وله دولة فقد عجب عادم غصنة شكل نظير مدحنا ورث نظمي عظما زق الواحد في اوج كثير	شئت السمع حمام بهدير بسنا ما بصرت عين خدير ايها المعشر ابغى قدحا لكستهن جلابيب هجير سيد منفرد في كرم انقد الامة من مس سجير يتمنى وتم في عشر يمنح العا في اقبال امير نضر الله صبا طيبته انما القيمة في عرف عبير	هو من جبرتنا خير بشير اين تادون ندماى اضم ولمن جاء به حمل بعير انا ظمان رحيق عطر بابه كهف غني نقير اقتنى ادم اياه نعم من سنا طلعت عشر عشر موجد في غسق الليل سنا تظهر اليا بسن فحسن نظير سلم الله على السيد ما
اعل طباء الفدا صغت فلبت انت ووشاة احي يشون حوفا لثيلات قدر لا تلوح لمقلتي	وقال تنغز لافظ لقد عطرني من سنا اثر جديرة فاومت الينا بالعيون وموت بكين مدى الايام ايضا صابنة	تاومت شوقا والبروق نجلت نسائم من فحوا لا با طحمت ذوا ثليل بسط الله ظلها ومن اذت الحما والسليم تاؤ
ول شكر الله سعي وانصة شم من الخجد بارقا يرويك يا نديمي اقص واقعة قلت بالفارسي انزدك قلت مهلا سلت راضية اجلسي اجلسي دزاس ابيك انت شرفت منزلي كرمنا ودع عنه وفوا دمي اسفل غنزا قلبي ومن هو تاد فيه فاعلنا	هي سلى جالها يكفياك هي عن سهم كخطها تصفياك صانك الله روح الى اضم عرضت لي لعلها تسليك فاشارت الى مقلتها حان ان يذهبوا بلا تحريك رغبت في الجلوس انسة يخدم العبد خد من يرضيك وبعد مالي علم ايها ذهبنا راينه يوم سدا القوم من اضم	في العيون المراض ما يشفيك صاح تشكو الى متى عطشا شمر عى غزالة تسبيك اقبلت اعجمية سحرأ في حضور الرجال لا اتيك ذهبوا كاهم فقلت لها قلت دومي بهجتي افديك ول نظمت لميتي ان لا يفارقني بروح في عقب المعشوق مضطرب

وعدت مخلصها من الصياد	بدر المبدور الكاملين محمد	ما أحى الدجى بحمالة العاتلة
ولـ	أرى المحارة للأتارق بلة	وقلبها جرابين عن الأشر
أن كنت تنغي على دعواي بينة	فنقش رجل رسول الله في الحجر	ليكن در ثبوت ابن نقش بر حجر نظرست
أهل حديث الخار أن كنه سيد محمد بن مير عبد الجليل بكرة می در تصوة الناظرین در واقع سنه اثنتين وستين باله واللف	نوشته اند که درین سال زنی بلباس حمی در بگرام وارو شد سنگ اترق دم بسید غلام عماد الدین عطار که بگوید هر طور می	که در کتب تواریخ و سیر و تفسیر و حدیث دیده شده که پای شریف آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر سنگی نقش شده باشد
چنانکه پای مبارک حضرت ابراهیم علیه السلام نقش شده بود اگر چه این کار از نای عجزه آنجناب است بلی سلام گفتن سنگ	بر آن هر دو محقق ستانتهی بلفظ کاتب حروف گوید نقش بر سنگی که در بلدة دهلی است برای اثبات آن درین عصر جمیع	از اهل علم تمسک با قول صوفیه و کلمات بعض اهل سیر که بی تحقیق امر نوشته اند کرده اند و جمیع بنی آن با و له شرعیه و خیر
و از هر دو طرف رسائل و کتب الیاف یافته و حق عدم ثبوت اوست از آنحضرت صلی الله علیه وسلم والله اعلم و له العظم	او لئک من اخوان در قراءه العجبت	حصلت مطهرها المراض عافیه
لقد قال النفس الطيب مطوق	عليك بتكثير الطيور السوابع	بترب نعل رسول الله محلول
جناب رسول الله خير الدائم	ولـ	لقد شفاني من الاستقام معلول
لقد شفاني من الاستقام معلول	كأنما ناظر الحناء مكتمل	ولـ
نوح في عينك الحميا	لما كد اشقى من الضرب	فناو لي صحة الغريب
وفيه ما راحه الكعب	فاين من كاسها نصيب	تدير راحا على يديها
رايت بالمتحن عذولا	يعينها مطمع النشوى	جبينها صارع اللبيب
وعنده شاهد الوجيب	ليفوه بالمنطق الجيب	يقول للصبا انت سالي
انت تصبوا لي الفواني	وقال يله عاذل مسن	خضابه كاشف المعيب
وقعت في كفها الخضيب	وانت في حالة المشيب	فقلت كف السلام عني
جرت دموعي فقلت مهلا	حدى غداة الرحيل حاد	غناؤه صوت عندليب
فبت أنعم عن قريب	تسير والغيث في السكوب	ذكاهرام على فواد يي
محمد فتاح البرايا	احن شوقا الى النذيل	حين جذع الى الحبيب
وخلقه فاشم بطيب	وان اتانا على العقيب	جماله فائض بنود
نواله واسع فاملا	دعاؤه جاء بالفوادي	وكفه جاد بالصيب
وحل بالمنزل الرحيب	بسعفي زرع الخضيب	قد ارتقى في السماء حقا
اتاه شر العدى بقلب	لقيمة اللحم خاطبته	ودشرت الشاة بالحليب
	فكبه الله في القلب	من امتني مهنا جانا

وله یاد چشم او در انجمن دیوانه گردیدم	ز جا برخاستم گروستو چنانه گردیدم	به پیش غیر با من نامناسب دیدم
ز انداز نگاه بی یافتن بخت نگردیدم	وله چو سایه در قدم سر در سر قرار توام	مرید سلسله گیسو دراز توام
بگاه تست بازاد بیش از دگران	غلام مقدر حسن امتیاز توام	وله یار را دیدن من در عرق شرم نشنا
از نگاه غلط خویش پشیمان گشتم	وله حقوق بنده صاحب فارغایت کن	تصدق بر خود بوسه عنایت کن
امیدوار گیر قناریم در بچ صحرا	ز دام جذب خود حلقه گراست کن	وله کوه زابر و خود و انکر دقاتل کن
ششید این دو کمان مهره است بسمل کن	بحال محاسیان طر فرم دل سوزی ست	خدا را ز کند عمر شمع محفل من
وله سیر حسن آن قن بازلف غنایم	سایه و چاه است ای دل انگیز را کنم	وله میرسد از خانه آئینه سرشار جنون
این پری از سایه خود شد گرفتار بون	وله آئینه وار تصدیق آرزو کنی	دل را ز آب دیده خود شست و بون
گفتم باو چرا شکلی حول جواب داد	در ملک من تر از سر شد گفتگو کنی	زید ترا اگر بباس بر تنگی
از نقش پوری قناعت انو	ازاد پیر میکرده ارشاد میکند	در پای خم نشینی و می در سبوت کنی
وله در میان نه بوی رانه مای کعبه	میستوان یافت که از شهر فامی آید	طرز شوخی نگذارد که نشینی یک جا
تماشای چنین پانجمای است	میستوان بخت عبیری ز غبار دامن	گر بگلشت مزار شه نامی آید
بر سر شه ازاد شنیدم امروز	که تومی آبی و بسیار بجای آید	آلی غیر ذلک فات ناظم بخت و دهر
ساکلی در سنه مائین الف واقع شد در روضه فون گوید تاریخ وفات	چو خست بست ز دنیا به عالم خسته	امام اهل سخن فخر اتقیا آزاد
که بود سپید و الا زرد نیک نهاد		بیا بروضه قدسی فلک نداد و داد

حرف القاف

ابو محمد القاسم بن محمد بن ابی بکر الصدیق رضی الله عنه یکی از فقهائى سبعه مدینه است و ذکرش کس
 از ایشان بیشتر درین کتاب در حروف اسمای ایشان گذشته از سادات تابعین افضل این مانع و بود از جامه
 از صحابه راوی است از وی هم جامعى از کبار تابعین روایت دارد و بی بن سعید گفته ما احمر کنا احد القم
 علی القاسم بن محمد و مالک گفته کان القاسم من فقهاء هذه الامه مردی از وی پرسید انت اعلم ام سالم
 ذاک مبارک سالم محمد بن اسحق گفته کرده ان یقول هو اعلم منی فیکذب او یقول انا اعلم منه فینرکی نفسی کان
 القاسم اعلمها و می در سجده خود میگفت اللهم اغفر لابی ذنبه فی عثمان و می پسر خاله زین العابدین علیه
 بن جین السبط است زیرا که مادرش دختر نرجه و جرد آخر ملوک فرس است و فاش در سنه احدی و مائت بود و چون
 غیر ذلک گفت مراد و جامه ای من که در آن نماز میخواندم دفن شد زید یعنی قمیص از او روید و پسرش گفت یکدو
 جامه زیاده نکنیم گفت بکذا کفن ابو بکر فی ثلثه اثواب و الحی احوج الی الجدید من المیت عمرش هفتاد و سال بود
 ابو عبید القاسم بن سلیمان شیدیه لام پدرش بنده رومی مردی از اهل هرات بود و وی بحديث و ادب و فقه
 اشتغال کرد صاحب بن سیرت شهید و در باب حسن فضل تاریخ بود قاضی احمد بن کامل گفته کان فاضلاً فی دینه علیه

ولم یست فوادی مقلد سکرانہ	من بعد ما سقت الملتیر داحا	اکا ظها المر ضی قتلن بریه
یا للقیامه ان یکن صحاحا	وله ناز الزناد مذیبه فوی لاذا	نازلوا اند مذیبه افلا ذما
لله فانه رايت فوادها	حجر الصارم لحظها اشجاذا	اصمی الخلائق لحظها فی مره
الله اکبر ما اشد نفذا	اذا دمن بحر النبوة کارع	ویراعه نهر المدیة هذا
ولعطفه على اریا رذی المحصا	جاء الریبع وھن فی الاقصا	من الذي یسعی لوجه الله فی
تخلیصها عن محبس القناص	وله داوی عجبک یا سلمی المرض	ان مات فالدھول یا تیاک بالعو
وله باع الاناس قلوبھم بعکاظ	وشرت سعاد بقیمة الاحماظ	وله لان ملک العین الموع لا فها
عین وقفناھا علی الاطلال	عینی باطفال الدموع قویة	یلعبن فی کئی فی اذیا لی وله
ابکی فیما من لام لا ناک جاملا	لله انصف کیف اغر سائللا	وله اخی علی السرتلیل داج
یا شمس این کرامة الایلاج	وله طوبی لطیرھن فی الاقصا	ادھن دولة صحبة القناص
ادھن صیاد املیحا باسمک	ففسن حسن تبسم القناص	وله ادری فوادی ذکر العجد بشجیه
یا ایھا القوم قولوا کیف اسلیه	الی غیر ذلک وہی کشر من ان	تھی وازید من ان تستقصی واما اشعار
فارسیا وپس بعضی ازان اینست	الهی ناله گرمی دل دیوانه مارا	کر است کن نخل آتشینی دانه مارا
مده در دست زنگار ہوس آید نہ ہوا	رحسن خویش کن آباد حیرت خانہ مارا	کر بیان انظر بر زشتی عمان نمی باشد
مبزر از غایرون سبزہ بیگانہ مارا	وله رما کن از گرہ دام غنبرین دل را	بعلم شانہ شکن این طلسم شکل را
چراز حلقہ احباب میروی بیرون	لکن برای خدا بی چسرخ محفل را	وله ای سعالج دیدہ گزگز کس یا مرا
بر طبیعت همچو آبگزار بیار مرا	تا بدست آورده ام مانند گل مشت را	ہر کر ایدم طلب کارست دستار مرا
وله سوخت از پر نور شید جبینی دل را	آتش تیشہ بود چشم تماشائی ما	وله امروز دج گستر اکبست جرقم
دم میزند ز جوہر ماذو الفقا را	آخر شود گند غزال رسیده	ازاد رشتہ نگہ انتظا را
وله دامنش حبستم و آخر شستم باز نہا	لب چاہی غنیمت میشود گم کردہ نزل او	کہ اگر خاطر عا طر بود شہادت ما
ز دست و تیغ تو مردن زہی سعادت	بشہ خندہ بر آیتخت ترشی دشنام	انار میخوش او ہمیش کرد رغبت ما
وله رفت ز وعدہ سالہا چنکنم حسابا	وعدہ سال پیش نیست دورہ آفتاب او	کہ آیتہ مہر احمد عسری ست
درون خانہ چراغی شیشہ جلجلی ست	ریاضتی کش و دریاب لذت عفا	کہ آب اغرہ خوش بقدر تشنہ کبی
وله دوش صد دست عادر ہر خم تو بود	لیلہ قدری کہ یگونی گسوی تو بود	شب ما آواز پادزدیدنت سودی نہا
نحمت گل فاش از خاک سرکوی تو بود	وله دل در برین چسان نشیند	او ہمچو دستان نشیند
وله مرا ازاد وضع پر تو خورشید خوش آمد	سحر گر بر زمین می نشیند شام خیزد	وله زمانہ جلوہ کند ہر نفس بحال دیگر
پیاک نوش و مکش انتظار سال دیگر	قد تو نشو و نما کرد در دل خوابان	چو آن نعل کہ روید و ز نعل دیگر

و ثبت اولست و چهارم بجلدست در وی کمر سامعین از خود نموده او را تاریخی هست که در آن از عام مولد خود که در کس
 امام ابو شامه وفات یافته جمع نموده صله تاریخی الی شامه در پنج جلد گردانید و مجامع و تعالیق او بسیارست
 و رفیع و ایت کاری کرده که کسی بدان رسیده باشد شمار شیوخ او زیاد و برده و هزار کس است و با جازات افزون
 از هزار کس بگمان امر تب کر کرده و تراجم آنها نوشته در صدق احو و امانت راس رئیس قوم بود و صاحب سنت
 و اتساع و لزوم فرائض خیر متواضع حسن البشر عدیم الشرب صیحه القراة با عدم اللحن آنقدر قرات کرده که از روی کثرت
 و صفت نتوان کرد عالم بود با سما و الفاظ با علم و صبر و تود و عدم بکثر بلفظا مل خود هیچ فاضل تفتیص نمی نمود بلکه حق او
 و فاسک و با مردم ملاطفت میفرمود و در راه دوستی او بود و در سینه محبت او بعد خود مثل خود گذشت در سنه ثانی و ثمان
 حج رفت و از شیخ محمد بن فخر گرفت بعد چهار حج دیگر گذار و کتب اجزای خود بر طلبه بذل میکرد در جمیع امور سمع مؤثر متصدق
 شیخ شمس الدین فیهی گفته بود الذی حجب الی طلب الحديث قال لی خطک بیشب خط المحدثین فاشترقوله فی و سمعت
 و تخرجت بی فی اشیا انتی متولی دار الحديث اشرفیه بود در مدارس حاضر میشد تفقه بر شیخ تاج الدین عبد الرحمن
 و اصحاب وی کرده و با وی سفر نموده و قرات را بر علی تجوید فرموده و شیخ دار الحديث نوویه و نفیسیه بود
 تعلق داشت کتب و عقار خود را بر صدقات وقف نمود چهارم در بیجسته تسع و ثلثین و سبع مائت
 بعمر هفتاد و چهار سالگی ازین جهان فانی بعالم باقی حلت فرمود مردم بر فوت وی تا سفت بسیار نمودند رحمه الله
 قاسم بن محمد بن قاسم الاسوی مولاهم القطری الفقیه المحدث بالاندلس بر عیله گرفته او را در حلت ست کی بسوی تفتقه بر
 حارث بن سکیان ابن عبد الحکم نموده مجتهد غیر مقلد بود رقیقه بن محمد گفته بود اعلم محمد بن عبد الله بن الحکم و ابن عبد الحکم گفته
 نیامزد ما اعلم ترازوی از اندلس و محمد بن عمر بن لباب گفته تاریخ تفتقه منده وی عن ابی اسیم المذنب الخ لابی طهیه است و سید عین

حرف اللام

ابو الحارث اللیث بن سعد بن عبد الرحمن امام اهل مصر در فقه و حدیث مولای قیس بن فاعه و وی مولای
 عبد الرحمن بن خالد بن مسافر الفهمی بود و چهلش از اصحابان ست تفتقه سری سخی بود گفته از علم زهری شیخ کثیر نو شتم
 و رکوب برید بسوی صافه خواستم باز تر سیدم که مبادا این کار برای خدا نباشد ناچار ترک داد و م ش
 گفته اللیث تفتقه من مالک الا ان اصحاب لم یقوموا بگویند دخلش در هر سال پنج هزار دینار بود همه را در صلحا
 تفریق میکرد و از کرای ایاجاد بود منصور بن عا گفته نزد او آدم مرانر دینار بخشید و گفت حکمتی که خدا تعالی ترا داده است
 آنرا باینها نگاهدار این خلک گفته در بعض مجامع دیدم که وی خفی مذنب بود و قضای مصر داشت امام مالک
 او ظرف حبس بر از تمر فرستاد وی آنرا بر زر کرده برگردانید و برای یاران خود فالوده میساخت و در وی زنان میری نهاد
 تا هر خورنده را زیاد از صاحب خود حاصل شود بست سال بود که حج کرد و از نافع مولای ابن عمر شنید گفته ولادت من در
 نود و دو بود و وفاتش در سنه خمس و سبعین و ثمان اتفاق افتاده در قرافه مدون ست و قبرش یکی از ازارات ست چون
 او دفن کردند و از شیخیند که کسی گوید ذهب اللیث فلا لیث لکرم مضی العلم قریباً وقت بود

ربانیا شغفنا فی صنایع علوم الاسلام من المقررات والفقه والعربیة والاصحاح حسن الروایة صحیح النقل لا اعلم احدا من
الناس لمن عایه فی شیء من امورینة ابراهیم حربی گفته کانه جبل نفع فیہ الروح یحسن کل شیء وطرطوس قاضی شمشیر
از ابی زید انصاری و همی و ابی عبیده و ابن الاعرابی و کسائی و فراء و غیرهم روایت دارد و موم از تو لغزش نسبت
و چند کتاب در قرآن کریم و حدیث و غریب آن فقه و غیره روایت کرده اند و له الغریب المصنف و الامثال و معانی
المشعر و غیر ذلک گویند و ی اول کسی است که در غریب حدیث تصنیف کرده مدتی در خدمت عبدالعزیز بن طاهر ماند
و کتاب الغریب را بر روی عرض کرد و ی آنرا بسیار پسندید و خوشش کرد و گفت ان عتقا بعث صاحبہ علی کل هذا الکتاب
تحقیق ان لا یجوز الی طلب المعاش و اجر ی علیه عشرة آلاف درهم فی کل شهر محمد بن یسب مشعری گفته ابو عبیده شنیدیم
میگفت که درین تصنیف چهل سال گذرانیدم و بسیار بود که فائده از افواه رجال استفاده میکردم و درین کتاب
آنرا بموضعش می نهادم و شب از خوشی آن فائده بیداری مآندم و امروز یکی از شامی آید و چهار پنج ماهی ماند و میگوید
که بسیار اقامت کردم بلال بن العلاء الرقی گفته حق تعالی برین امت بچهار کس در زمان ایشان سنت نهاد یکی شامی
که فقه در حدیث آنحضرت صلی الله علیه وسلم کرد و دوم احمد بن حنبل که در محنت ثابت قدم ماند و اگر وی نبی بود مردم
کافر میشدند سوم یحیی بن معین که دروغ را از حدیث رسول خدا صلی الله علیه وسلم دور کرد و چهارم قاسم بن سلام
که غریب حدیث را تفسیر کرد و اگر این کار نبی بود مردم در خطای افتادند ابو بکر بن الانباری گفته قاسم شب راسه
میکرد و در یک ثلث نماز میگذارد و در ثلث دیگر می نخت و در ثلث ثالث کتاب می ساخت اسحق بن ایهویه گفته هوا و
علا و اکثر نادوا و اجمعنا جعنا انا محتاج الیه و لا یحتاج الینا و ثعلب گفته اگر وی در بنی اسرائیل می بود و عجیب
می بود و سرایش انضاب حنا میکرد و قار و همیبت داشت در بغداد آمد و مردم از وی کتب و شنیدند از آنجا
بج رفت و در مکه ماند و بعد فراغ از حج در سنده و صد و سبت و سب و خطیب تارخ بغداد گفته که وی هفتاد و هفت سال
بزیست بن الجوزی گفته مولد در سنه اربع و خمیس و مائه بود در هرات طرطوس بن سحطاش شری مست بسا حل شلم نزدیکت
و حصیصه بنا کرده مهدی بن منصور ابی جعفر از تصانیفش مقصور و محدود در قرآنی مذکور و نوشت کتاب التذکره ابی احمدا
و ابی القاضی و عند آبی القرآن ایمان نذ و روحیض کتاب الاموال و جزآن یادگار است رحمه الله تعالی
القاسم بن محمد بن یوسف الشیخ الامام الحافظ المحدث المؤرخ علم الدین ابی محمد بن العدل بجاء الدین
الحافظ زکی الدین البرزالی الاشبیلی ثم الدمشقی الشافعی مولدش در جمادی الاولی سنه خمسین و ست مائه بوده
قرآن کریم و تنبیه و مقدمه ابن الحاجب ایاد گرفته در سنه ثلث و تسعین از پدر خود و قاضی عزالدین صالح صاحب
علم حدیث داد و دست میداشت اجرا بی بسیار نوشت و بشیر بخ دوران کرد و از ابن الجوزی ابی عمرو ابن علان ابن شیبان
و مقداد و فخر شنید و در طلب جد و جد کرد بسوی بعلبک رفت و بعلبک رحلت نموده و از آنجا بمصر آمده و ارث و عقیقه
عزیزانی گویند و بخط یلیح صحیح خود کتب بسیار نوشته و برای نفس خود و مشیوخ خود شی کثیر تخریج نموده و در
جوانی خود با اعیان شهید مدتی جلوس نموده و در معرفت شروط متقدم برآمده کتب جمیده در چهار خزانه بهم رسانیده

و هرگاه که ضرورت سرمد چشم میکشید در خانه می نشست بیرون نمی آمد و سر سر کشیدن ابی علت مرض مکرر پیدا
 حاتم ایشان از بیم بود و نگین آن سعاد و این آیت در وی نقش بود حسبن الله نعم الوکیل مطرف طایفه وی وجه اختیار این
 نقش پرسید فرمود او تعالی در کلام خود بجهت مومنین گفته قالوا حسبن الله نعم الوکیل خواستم که مضمون این کلمه
 نصب العین بر من نقش منیر من باشد و بر دروازه خود این کلمه نوشته بود ماشاء الله چون پرسیدند گفت حق تعالی
 فرموده و لولا اذ و خلعت جنتک قلت ماشاء الله و جنت من خانه من خواستم که هر بار به خانه در آیم این کلمه را
 و نیز با هم جاری شود خانه ایشان در مدینه خانه عبد الله بن مسعود بود که از کبار صحابه است و جای جلوس در سجده
 مجلس امیر المومنین عمر فاروق بود میگفت من تمام عمر با سفیدی و سیاهی عقلی بمنشین نکرده ام امام احمد گفته این امر
 عظیم است که هرگز از غیر امام مالک میسر نیامده و در زمره علما فضیلتی بهتر ازین نیست زیرا که صحبت سفها نور علم را
 تیره کند و لا اقل بمنشین ایشان تنزل از ذروه تحقیق محض تقلید رود و در این معنی در زفاست علم قدح میکنند
 محرم سطور گوید حق تعالی طبیعت مزایر برین خلق آفریده که هرگز ذل صحبت غیر علما اگر چه برای دمی باشد ضایع می
 ولیکن حصول آن درین آخر زمان عسرت تمام دارد و ناچار عوض آن نامحکم است از جلوت بجلوت میگذرانم و در مطالع
 این بزرگواران روز شب می آرام و با الله التوفیق امام مالک کسی در خوردن آشامیدن ندیده در جلوت این بزرگواران
 و با این همه مکین قادر حسن خلق با اولاد و خودم و خشمم بر تبه عظیم بودند و درین باب عایت اتباع سنت و طریقه
 صحابه اگر چه میفرمودند در حرص طلب علم بر ایشان غالب بود و در بدایت طلب که سرمایه طاهری چندان نبود سقف خانه را برکنند
 چوب آنرا فروخته در کار کتاب صرف نمودند بعد از آن نیا بر ایشان هجوم آورد و فتوح عظیمه و دلاوا بن خلکان گفته که
 قرات عرض از نافع بن ابی نعیم اخذ کرده و سماعت حدیث از زهری و نافع ملای ابن عمر و محمد بن المنکدر و جامعه دیگر از
 تابعین و تبع تابعین بنوده و از وی اوزاعی و یحیی بن سعد را گرفته و همراه ربه الرائی نزد سلطان فتوی داده میگفت
 کم کسی است که از وی علم آموخته مگر آنکه وی نزد من آمد و فتوی پرسید آنرا پس بگفته در مدینه منادی شنیدم که فتوی
 از یکس مردم را اگر مالک بن انس و ابن ابی ذئب حفظ بدرجاء اتم داشت میفرمود چنین نشده که چیزی را در حافظه خود
 جاداده باشم و باز آنرا فراموش ساختم ابتدای نخستین در مجلس افتاده و تعلیم در عمر هفده سالگی بود دران ایام زنی عمده
 در مدینه قضا کرد و عسلا چون غسل دست بر فرج آن زن گذاشت گفت این فرج چه زنا کار بود دست بفرج بچسبیدیم
 تردد و علاج کردند دست از آن موضع جدا نمیشد بغمنا و علما رجوع کرده چار کار جستند همرا از علاج فروماندند امام تحقیق
 گفت این عسلا را حد قذف بنزدیم همین که بهشتا دوره زدند دست از فرج جدا شد از آن روز امانت ریاست ایشان
 در افغان مردم مستقر و از نخست میفرمود بدست خود نیز حدیث نوشته ام ابن حبیب که اگر زید و اصحاب او دست گفته و
 در تمام مجلس افتاده و اسماع حدیث بطوری نشست و از او بدل نمیکردند و با بحديث رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم
 و ایشان را درین باب نهایت احتیاط بود و چون شخصی بطلب علم بدری را و آمدی جاری خود را میگفت برو و بر من که
 فتوی میخواهد یا حدیث اگر گفتی فتوی میخواهم بیرون آمده جواب فتوی او بگفتی و اگر گفتی حدیث میخواهم او را بنشانید

چون متوجه گردیم گویند و دنیا فتنه گویند از اهل قلعشده بود و بفتح قاف که قریباست بر سر فرسخ از قاهره و قهوه
نسبت است بسوی فم که یعنی آن رئیس میلان است از وی جماعتی کثیره پیرون آمده و کرده ابن خلکان و سیوطی
حسن الحاضر گفته وی از معاد و خلعت اوی است از وی شعیب و ابن السیاط و محیی بن الکریم گفته اند رایت اکمل منه کان
نفیة النفس علی اللسان بحسن القرآن و النجی و یحفظ الحدیث و الشعر حسن المذاکره و بهی و غیر گفته نائب صوفی از آنجا
زیر ابرو بود و چون از یکی او را رئیس شمشکتابت او عزول میگشت حضور خویش که او را حکم میکرد اند قبول نکرد و در آنجا

حرف المیم

الامام ابو عبد الله مالك بن انس بن مالک بن ابی عامر بن عمرو بن الحارث بن غیلان بن عیین بن یامی بن حنیة
و یقال عثمان بن عیین محله و ثانی مشكته بن جلیل بن حمیر و ثانی مشكته و یامی ساكنه قال ابن خلکان قال ابن سعد بن خنیزل بن جلیل
و كذا ضبط الحافظ ابن حجر فی الاصابه بن عمرو بن ذی صبح اسمه الحارث الاصمعی الممدنی ذی بیهی و در تخریر الصحابه ابو عامر
جد علای مالک اذ کرده گفته لم ارب فی کرم الصحابه و قد کان فی زمن النبی صلی الله علیه و سلم و لایه مالک
روایت عن عثمان بن غیره من الصحابه و یقال فی الاصابه و محمد بن ابراهیم بن جلیل بن شرح مختصر خلیل که در فقه مالکی
گفته ابو عامر ابو مالک صحابی شهد المغازی کلها مع رسول الله صلی الله علیه و سلم خلا براء و الله اعلم و بحسب
امام مالک امام دار الهجرة و یکی از ائمه اعلام است مولدش در سنه ثمان و سبده بوده کذا قال یحیی بن کثیر و مدت حل
ایشان دراز شده بعضی دو سال بعضی سه سال گفته اند دراز قدر باند ام سفید رنگ مائل بر زردی کشاؤده شرم
خوش صورت بلند بینی بود و نسوی سر ایشان در پیشانی کمی داشت این قسم شخص ادر لغت عرب اصطلح گویند
جناب امیر المومنین عمر فاروق حضرت علی رضی الله عنه ما نیرا اصطلح بودند ریش ایشان دراز و انبوه بود تا بسینه می رسید
سوی شارب از کنار لب میگرفتند و حلق آنرا مکره میداشتند و میگفتند که از باب مشكته است بروت ایشان
و افر بود درین امر تمسك بفعل عمر بن الخطاب رضی الله عنه میکردند زیرا که مروی است آنکان بفعل سبله اذا
اهم امر یعنی بروت خود را وقت فکر تاب میداد و اقدی گفت مالک نو سال عمر یافت و سوی سفید خود را خضاب کرد
و هیچگاه داخل حمام نشد بسیار خوش لباس می بود و جامهای عدن که شهری است در میان ثیاب آنجا بغایت نفیس
و بیش قیمت می باشد می پوشید و قسم اعلی از جامهای مصر و خراسان استعمال میکرد و غالب لباس سفید می بود
اکثر اوقات عطر جید می مالیدند و میفرمودند دوست منیدارم که حق تعالی کسی را نعمت و ثروت دهد و اثرش بر
ظاهر نباشد چه گمان نعمت نوعی از کفران نعمت است در لیستان الحارثین در اینجا نوشته که سلف صالح را در ثوابت
ثیاب ضد آن نیت صالح بود کسی که نفاست دوست بود برای اظهار نعمت آبی می پوشید و کسی که ثیاب دون
هفتبار میکرد بنیت تواضع و عدم شهرت میکرد پس هر یک از ایشان صیبت و بر کسی را از ثواب بطریق
او نصیب انتی اشتهاب اگر امام مالک گفته امام هرگاه غلامه بر سر بستی یک پله آن از زیر ذقن بر آورد و آنرا
بجای دادی و یک جانب او را در میان دو شانه ارسال کردی که در عرف این کار آنرا شمله گویند و عرب غنای

روایت زهری از امام زب اب و ایضا الا که بر عن الاصاغرست که خالی از نذر نیست و محدثین و ادین بابکت است
و تفاوت دو راوی از یک شیخ باید کرد و روایات نیز خالی از غرابت نیست این را در عرف محدثین سابق و لاحق گویند
شیخ ابن حجر در شرح غنیه گفته اکثر ما وقفنا علیه فی خلک القفا و سنامه و نمسون منته بعد مناشئ ذکر کرده و قایما
اینقدر تفاوت و صورت روایت اکابر از اصاغر دست میدهند که بنی بن خلف طرطوسی گوید روزی نزد مالک بودم که
شخصی آمد و گفت چه میگوئی در قرآن مخلوق است یا فی فرمود این بن ندیق را بکشید که از کلام او فتنهای بسیار زیاد
است و همچنان شد که بعد از امام برین مسئله فتنه برپا شد و جماعتی کثیر از اهل سنت مقتول و ذلیل شدند و عروه بن الزبیر گفته
روزی نزد امام بودیم که شخصی پیدا شد و میخواست ناصحان را ذکر کردن گرفت امام او را گفت بشنو و این آیه بخواند محمد
رسول الله و الزین آمنوا بعدا شد اعلی الکفار رحما بینهم و ما ینجوا سید لیغیظ بهم الکفار و فرمود هر که با اصحاب غیر
در باطن بد باشد و از ایشان ناخوش نیست کند وی درین لفظ داخل است این افهم کن همچنین جعفر بن عبد الله گفته
نزد مالک بودیم که شخصی از وی معنی کریمه الرحمن علی العرش استوی پرسید امام ازین سوال اظهار طلال کرده و نظر بر زمین دوخت
و ماویر تفکر یاند و چنین او عرق کرد و بعد سر برداشته گفت الاستوا معلوم و الکلیف مجهول و الایمان به واجب السوال
بدیده و فرمود این کس ابرار نیست که صاحب بدعت است محرر سطور گوید برین مسئله یعنی استوای او تعالی بر عرش بودن
او باین از خلق هم بعد از امام مالک فتنه عظیم بر خاسته و خلقی بسیار زیر و بالا گشته و هر بی طرف اثباتش رفته و گرد و
بنفی آن پرداخته و آنکه باین بعد زمان هنوز در بعض اقطار ارض در آن قیل و قال است و شک نیست که جواب امام درین
مسئله امام احوال تمام است یعنی ایمان باستوا موافق طوایر آیات و سکوت از بیان کیفیت و اقلع از تاویل آن
و حکم سایر صفات الهی نیز همین است که بر همه ایمان آرد با اقرار عجز از دریافت حقائق و کیفیات آن و الله اعلم حافظ العجم
اصفا فی وجلیة الاولیا بسند صحیح در ذکر امام مالک آورده که یکی از اصحاب ابن المبارک جناب سالت آید و در جواب
گفت ای رسول خدا زمان برکت نشان شما منقضی گشته حال اگر در امور دین ما اشکی شویستی بخاطر افتد از کدام تحقیق
فرمود نه مشکل که ترا پیش آید از مالک بن انس پرسید هم در آن کتاب است که ابوجده و مولای انیشین که مردی متقی
عابد بود و زیارت آنحضرت صلی الله علیه و سلم مشرف شد دید که در مسجد نشسته اند و مردم گرد او حلقه زده و امام مالک
رو بروی آنجناب ایستاده و پیش آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم مشک نداده است از آن مشک قبضه با ما عجم است
و امام بطریق نثار آنرا بر مردم می پاشند تعبیرش چنان بخاطر رسید که علم نبوی اول در مالک ظاهر شد بعد بواسطه
ایشان بدیگر مردم رسید محمد بن روح مصری استا و مسلم صاحب صحیح گفته روزی آنحضرت را بخواب دیدم و گفته امام مرا
در حق مالک و لیث محکم است که امام یک ازین هر دو عالم ترست فرمود مالک ارث تحت من است آنوقت چنین
فهمیدم که گویم اراده تحت علم است و اقدی گفته امام مالک اول در مسجد آمدی و حاضر صلوات جمعه و جنابان نشسته
و سایر این اغیاد کردی و بعض حقوق ایشان را قصاص فرمودی و در مسجد نشستی و مردم نزد او جمع میشدند بعد
ترک کرد و نماز گذارد و بماند بر میگشت و در جبار نمی آمد بلکه اهل آنرا تعزیت میکرد و بعد از این همه ترک او چون درین باب

و علی تازه بر او روی و اباسی پاکیزه پوشیدی و خود را مطیّب و منطف ساختی و وساده پنهادی و بر بالای سنا
 با هیبت و قافز شستی الحاکم دستوری دادی تا آن شخص بر آمدی و او را حدیث شنوانیدی چون درین باب
 گفتگو کردند فرمود اُحِبُّ اَنْ اعظم حدیث رسول الله صلی الله علیه و سلم و لا احدث به الا تمکننا علی طهارة و در راه
 و استاده و مستعمل حدیث نمیکردند و میگفتند احب ان اتفهم ما احدث به عن رسول الله صلی الله علیه و سلم و با وجود
 ضعف و کبر سن و در مدینه سوار نمیشد و میگفت لا اربک فی مدینه فیها جثه رسول الله صلی الله علیه و سلم مدفونه
 ابن المبارک گفته روزی نزد امام حاضر بودم و امام روایت حدیث میفرمود که در مدینه نشنیده بودم بار یا زیاد زودگونه
 روی امام متغیر شد و زرد گردید امام روایت حدیث قطع نکرد و لغزشی در کلام ظاهر نشد بعد انقضای مجلس و تفرق
 مردم گفتیم این چه بود فرمود این جبر نه برای اظهار تجلّد و شکیه بانی کردم بلکه محض برای تعظیم حدیث این محل نمودم
 سفیان ثوری در مجلس ایشان حاضر شدند و عظمت و جلال و شوکت و اہبت آن مجلس و کثرت انوار و برکات

دیده این قطعه انشا بنویسند قطعہ ایدع الجواب فلا یراجع هیئہ و السائلون فواکس الاذقان
 رب الوقار و عز سلطان التقی فهو المہاب لیسخ اسلطان البشر حافی گفته بنحو بزریت دنیا این
 نعمت است کہ مری بگوید حد ثنا مالک یعنی رتبه شوکت و اہبت و بجائی رسیدہ کہ تلذّش در مقام دنیا و
 معدودست با آنکہ در حقیقت از وسائل آخرت امور دین است امام مالک این بیت بسیار میخواند شعر
 و خیر امور الدین ما کان سنہ و شر الامور المحدثات البدائع در بستان المحدثین فرمودہ این شعر
 از باب حکمت است کہ مضمون حدیث نبوی را نظم نموده و از کلام اوست لیس العلم بکثرة الروایۃ انما بہر نوبطیہ
 فی القلب این کلام ایشان تحقیقی دارد پس عمیق روزی از ایشان پرسیدند تقول فی طلب العلم گفت حسن جمیل
 لکن انظر ما یلزمک من سبب تصبغ الی ان تسی فالزمہ درین کلام ایشان نیز مخور کردنی است و فرمود لا ینبغی للعالم ان یحکم
 بالعلم عند من لا یطیق فانه ذل و اما نہ للمعلم اتی محرر سطور گوید این نصیحت امام جبلت این بنده است و بامد التوفیق
 گویند تمام عمر در حرم مدینه منوره قضای حاجت نمودند و بیرون حرم میرفتند مگر در مرض و ضرورت در مجلس ایشان
 شور و غوغا و آواز بلند نمیشد و خود بر کسی نمیخواندند و نکلانده میخواندند و خود میشنیدند و این تقید برای آن بود کہ
 در زمان ایشان جماعه از اہل عراق قراۃ علی شیخ را از وجہ تحمل حدیث نمیشمردند و سماع از لفظ شیخ طلب میکردند
 برای دفع و ہم استجماع اکثر علمای مدینہ و حجاز این روش اختیار کرده بودند و الا در قدیم نزد محدثین قراۃ الشیخ
 علی التلمیذ مروج و معمول بود مع ذلک بحی بن کثیر چارہ بار کتاب مؤطار از امام مالک بقراۃ ایشان شنیدہ
 واقطنی گفته و شخص از مالک یک حدیث را روایت کردہ اند و ما بین وفات ہر دو فاصلہ یکصد و سی سال است
 این اتفاق عجیبکس اینفتا و یکی از انما محمد بن مسلم بن شہاب ہری است استاد امام کہ حدیث فریعت بن مالک
 بن نہمان در باب کثای معتمدہ از وی روایت کردہ دوم ابو حذافہ ہمی است کہ ہمین حدیث از وی شنیدہ
 وفات زہری در سنہ یکصد و بیست و پنج بودہ و وفات ابو حذافہ در سنہ دو صد و پنجاه و چند در بستان المحدثین گفته

<p>ورایم و سلام کرده شب ستم دیدم که میبکند گفت چرا نمی گوید که ام یکم حق بجایست از من بخند گویند دوست دارم که عوض هر فتوی و سکه که از برای خود گفته ام مرا تا زیاده میزند او سفت بود در امری که بدان میبفت کاش فتوی نمیدادم شافعی گفت عمر من را گفته که شب خوابی عجیب دیده ام گویا کسی میگوید که شب آنکه از جمیع اهل رض و علم وفقه دین افزون بود و چون آن شب احساب کردم شب فات نام مالک بود و فاشش در سینه یکصد و هفتاد و نه بوده بزرگ</p>	<p>تولد و عمر و وفات ایشان برین باعی آورده است</p>	<p>انما الامام مالک</p>
<p>مولده پنجم هدی</p>	<p>وفاته فامالک</p>	<p>ابن القزات در تاریخ خود گفته توفی لعشر مضین من ربيع الاول</p>
<p>و ولادت در سنه نو بود و یانود و پنج و سماعی گفته نو دو و سه یا نو دو و چهار در بقیع مدینه مدفون شدند محضر سطر و چون در آن محضر مدینه طریقه شریف اندوز گردید بر فراز مبارک ایشان که درون گنبد رفیع ست رسید دعای ماثور و فاتحه خواندند و بعد الحمد ابو محمد جعفر بن احمد بن حسین السراج در مرثیه ایشان گفته و گوهر شاهوار عانی در شیه نظم گفته</p>	<p>من المزن مرعاد السحاب مبدی اقام به شرع النبي محمد فلکل منه حين يرويه اطواق ولولم يكن الا ابن ادرهيس حدث</p>	<p>سقى جدنا ضم البقيع لما لك اقاليم في الدنيا فاساح وافاق له مسند عال يجمع وهيبه بهما فهم ان انت سالت حذاق</p>
<p>اصبحي نسبت بسبب سببی ذی اصبح جدا و دانش حارث بن عوف بن مالک ست سیاطا اصبحی منسوب است ابو السحادات المبارک بن ابی الکرم محمد بن محمد بن عبد الکریم بن عبد الواحد الشیبانی المعروف بابن الماتیه الجزیری الملقب بمجد الدین ابو البکات بن البستونی در تاریخ خود بحق وی گفته اشهر العلماء و ذکر او اکبر النبله او قدرا و احدا الما خاقل المشار الیه هم وفرد الاماثل المعتمد فی الامور علیهم علم نواز شیخ ابی محمد سعید بن المبارک بن الدمان گرفته و سه صد و شصت متاخر کرده مصنفات بدیع و رسائل و سید و دار منها جامع الاصول فی احادیث الرسول و کتاب النهایه فی غریب در پنج مجلد و کتاب الانصاف فی الجمع بین الکشف و الکشاف و تفسیر قرآن کریم در وی از تفسیر تعلیقی و منشری اخذ کرده و کتاب المعطفی و التمار فی الادیعیه و الاذکار و کتاب فی صنعه الکتابه و کتاب البدیع فی شرح الفصول فی النجوم لابن مان و دیوان رسائل و کتاب الشافی فی شرح مسند الامام الشافعی و غیر ذلک لا اقلش در جزیره ابن جریر</p>	<p>اربع و اربعین و خمس مائه بوده و بهما نجا نشو و نمایافته بر حوصل نقل کرد و بخدست امیر مجاهد الدین قاپاز بن عبد الله الخادم الزینبی رسید نائب مملکت گردیده مدتی ما قضای او را و بر ویش نوشتخواند کرد بعد بخدست عز الدین سجود بن مودود صاحب حوصل متولی دیوان رسائل گشت و تا وفات او کتابت نمود بعد بخدست قلدش فرزند الدین ارسلان منشی ماند و در حفظ و افر یافت تا آنکه مرضی گرفتار شده دست پای او بیکار شد و از نوشتخواند باز ماند و خانه نشین گردید اکابر و علما نزد او می آمدند در قرئه از قرای بر حوصل را باطنی بنا کرد که نامش قصر حرب ست اماک خود را بران باطو و بر خایه خود که در موصل بود وقف ساختن خلکان گفته برار رسیده است که این همه کتب در ایام عطله خود تصنیف نمود زیرا که</p>	<p>اما مخطوطه الذي طبعت به له حد من ان يتصام واشغلا واصحاب صدق كل علم فاضل كفاه الا ان السعادة انراق</p>

گفتگو کردند فرمود ایس کل الناس یقدر ان یحکم بعذرهم مردم سعایت او نزد جعفر بن سلیمان خلیفه عباسی کردند
و گفتند که وی ایمان بهیت شمارا چیزی نمی داند جعفر و غضب شده او را طلبید و برهنه کرده تا زیانها زدود
او را کشید تا آنکه گفت جدا شد این معنی در حق او موجب علو رتبه و رفعت پایه در دنیا شد تا وقتی بکلام و بیجا علی
دست نبستن او در نماز نیز از همین جا بود که قدرت بران نداشت تلامیذا از هیبت او و جلال پیریدن توانا
و جل بر دلیلی در رس الامم کرده درین باب اکتفا نمودند و مانند رطوطای او روایت فهمیدین موجود دست ابن ابی کبیر
در شذو العتود در حوادث سنه سبع و اربعین مائه گفته فیما ضرب مالک بن انس سبعین سوطا لاجل فتوی لم توفیق
غرض السلطان در فتح الباری شرح صحیح الباری گفته عبد الرحمن بن حمادی گوید سفیان ثوری امام در حدیث
و از زاعی امام در سنت مالک در هر دو امام است و گویند مراد از عالم درین حدیث سیضرب الناس الکبا بالادل
فلا یجدن عالما هو اعلم من عالم المدینه امام مالک است قاله سفیان بن عیینة و و هب گفته که نیست در میان شیخ
و مغرب یحکس که اعتماد من بروی قوی تر باشد بر ضبط و حفظ احادیث رسول الله صلی الله علیه و سلم از امام مالک
مارون رشید مالک اسه هزار دینار داد و گفت همراه من از مدینه بیرون آیی تا از تو استفاده علم دین کنم امام گفت
لا اؤثر الدنیا کلها علی مدینه الرسول صلی الله علیه و سلم نه دنا نیکر ان شئت فخذ و ان شئت فذر عما و بی تیغ بخت
و بعضی در تابعین محسوب کرده اند زیرا که عایشه دختر سعد بن قاص ا دیده و وی در صحابیات بود شافعی گفته
نزد مالک بودم که شخصی چهل و هشت مسئله از وی پرسید در جواب سی و دو مسئله لا ادری گفت غزالی گفته اراد
روی خدا دار نفس او کجا مساحت توان کرد که بنفس خود اقرار بعد از ایت کند بهم شافعی گوید اذکر العلم
فمالک النجم الثاقب ما احسن علی بن مالک ابو جعفر منصور خلیفه عباسی او را منع کرد که روایت حدیث طلبان
مکره بکند و کسی را فرستاد تا مخفی از وی این مسئله پرسد مالک علی رؤس الاشهاد روایت کرد که نیست طلاق برکر
ابو جعفر او را تازیانه زد و امام مالک ترک روایت نمود مالک گفته الجدل فی الدین لیس شیئی و نیز گفته هیچکس نیست که
در سخن دروغ گوید مگر متهم بعقل و سیکه در هر م اورا آفت خرافت نرسد مهدی خلیفه از وی پرسید که ترا خانه است
گفت نه ولیکن ترا حدیث میکنم درین باب شنیدم ربیع را سیکفت نسب المرداره مارون رشید مالک گفت
نزد ما می آمده باشی تا اطفال ما از تو بشنوند یعنی موطا را فرمود ای امیر المؤمنین این علم از شما بیرون آمده خواه
اعزازش کنید پس مغر نشود خواهید دلیل کنید پس دلیل شود العلم یوتی و الا یاتی مارون گفت راست میگویی
و اطفال را فرمود که در مسجد رفته همراه دیگران بشنوند متاقب امام بسیار و بشمار ست این مختصر گنجایش ذکر آن
علما درین باب تصانیف جدا گانه برداخته اند منها کتاب ابی بکر احمد بن مروان المدنی ثوری المتوفی سنه عشت مائه
و کتاب ابی الوح عیسی بن مسعود الشافعی المتوفی سنه اربع و سبعین مائه و کتاب ترمذی الارناک بمنا
الامام مالک السیوطی وی هرگز از مدینه بیرون نرفت الا یکبار برای حج و مدة العمر در مسجد آنحضرت نور و ضمه
در سن یکصد و هشتاد و سه در جوده المقتبس از تعینی آورده که گفت بر مالک در مرض موت او

از وی ندیدم پس امام احمد پدر را گفت شافعی کدام شخص است که همیشه برای او دعای بسیار می‌گفت ای پسر من شافعی
 کتابت برای دنیا و همچو عافیت است برای بدن آیا هست این هر دو را علف یا عوض فرمود سی سال است که بخواب
 مگر آنکه برای او دعا کردم و استغفار نمودم و جمعی بن عین گفته امام احمد را از شافعی نمی‌سیرد و روزی او را استقبال کرد
 و شافعی سوار بود و وی پیاده در پس او میرفت گفتم مرا نمی‌سکینی و خود پس او میروی گفت خاموش باش اگر لازم بشود
 استماع برم حسن بن محمد زعفرانی گفته هرگز بر شافعی در نیامدم الا که احمد بن حنبل نزد وی بود و از وی استفاده میکرد
 و در عقب نماز می‌گفت اللهم اغفر لی و لوالدی و لمحبدین ادریس الشافعی خطیب در تاریخ بغداد از ابن عبد الحاکم آورده
 که چون مادر شافعی بشافعی حامل شد دید که مشتری از فرج او برآمده بمصر بیفتاد و باز در سر بلده از آن باره نوبسی
 اصحاب و یا تعبیر دادند که از وی عالمی بر آید که علمش اول مختص باهل مصر شود و پیوسته در سائر بلدان متفرق گردد و شافعی گفته
 مؤطرا یاد گرفته حاضر خدمت امام مالک شدم فرمود برای خود قاری بهم رسان گفتم خج و قاری ام مؤطرا ما بروی
 از یاد خواندم فرمود اگر یکی بسته کار شود پس آن این غلام است سفیان بن عیینه را چون خبری از تفسیر و فتیای آمدی
 التفات بسبوی شافعی کرده می‌گفت که ازین غلام یعنی کوکب پسر سید محفوظ ابن قویله دعای گفته در مسجد الحرام
 امام احمد را نزد شافعی دیده گفتم که سفیان بن عیینه در ناحیه مسجد حدیث روایت میکند گفت این فوت شود و آن
 فوت نشود ابو محمد خواهر زاده وی گفته شافعی در یک شب چند بار می‌گفت تا جاریه بر اوی چرخ می‌فرود و در سایه چرخ
 مطالعه کتاب میکرد و بعد از آن می‌گفت چرخ بر دار و بذر و فکر مشغول میشد از کلام او است اگر علما او را کیا حق متعالی ندیدند
 پس برادر آخرت ملی نباشد ما اتخاذ اولیا جابلا قط مارون سرشید او را گفت بمن رسیده که تو خدا بگاه می‌خور
 حکمت درین چیست گفت برودت آب و طیب هوا و قلت فباب و جسم ما و طمع در موائد احباب مارون گفت هذا
 بیت القصیده وی گفته آنچه علما را زینت دهد فقر است باقناعت و خوشنود بودن بآن و صبر نمودن بر نیگفته فقر
 علما اختیاری است و فقر جبال اضطاری ابو حسان بادی گویند ندیدم محمد بن حسن تلمیذ ابو حنیفه را که تعظیم می‌کرد
 از اهل علم مثل تعظیم شافعی کند روزی شافعی نزد او آمد وی سوار شده بود و او را دیده برگشت و در خانه خود در ده
 تخمک و تمام روز تا شب بچسبید اذن آمدن او امام محمد و مقام روحی گفت که وی کتاب بسط ابو حنیفه ازین بعایت گرفت تمام آنرا
 در یک شب و روز حفظ کرد و علمای وقت مدح و ثنای بلیغ بروی کرده اند شافعی اهل کسی است که در اصول فقه کلام کرده و آنرا استنباط نموده و آنرا
 و اول کسی است که ناسخ و منسوخ حدیث مقرر کرده و اول کسی است که در ابواب کثیره معروفه و فقه تصنیف نموده قال الامام
 امام احمد گفته خدای تعالی برای مردم بر سر هر صدمه دی را میگرد که ایشان اسمن می‌آموزد و کذب از رسول خدا
 صلی الله علیه و سلم دور میکنند در راس مائنه اول عمر بن عبدالعزیز بود و در راس مائتین شافعی است تمام شب زنده بیدار
 ابو نوکر گفته عبدالرحمن بن مهدی بشافعی نوشت که برای ما کتابی جمع کن که در آن معانی قرآن با اقوال انبیا و حجت
 اجماع و بیان ناسخ و منسوخ قرآن حدیث باشد پس کتاب الرساله وضع نمود و هم او گو گفته هر که زعم کند که وی مثل
 شافعی در علم و فصاحت و معرفت و ثبات و تمکن دیده است آنکس در و عکس است می در حیات خود منقطع القربون

برای آنکه تاریخ شده بود و نزدش جاسی بود که اعانت او برین کار میکردند و در اختیار و کتابت شعر بسیار دارد و از آنجا که او بیست
 که وقت انقراض خطه سمری آنجا که صاحب وصل انشا کرد و نظم **ان ذلت البغلة من تحمله** **خان فی ذلتها عذرا**
حمله من علی شامقا **ومن ندی لاحدهما** و همچنین مرقومست همشعار بسیار آمده بر او در شرح عزالدین
 ابو الحسن علی حکایت کرده که چون فی خانه نشین گشت مردی از مغرب آمده گفت که مداوات او میکنم و الترام کرد که صحبت
 هیچ اجرت نداشتند چنانکه گفته شد و شروع در معالجه کنانیدم آنمرد دروغی ساخت و مالش نمود تا آنکه اثر علاجش نمایان گشت
 و پای دراز شدن یافت و صورت صحت نمود اگر چه پاهای او نیز گشت این مرد چیزی داده و خوشنود ساخته رخصت کنیتم
 چرا و پنج معانات و طاهر شده گفت سخن بدینست که تو گوئی لیکن من الحال را صحبت این قوم و الترام اخبار ایشان
 در احوال و جان من با قتل و ودعت ساکن گشته دیر و ز که تندرست بودم نفس خود را بر فتن نزد ایشان و برون میساکم
 و امر و بجا خود نشسته ام و ایشان را چون امور ضروری پیش می آیند خود برای گرفتن ای من نزد من می آیند و میان
 این هر دو فرق بسیارست و برای حصول این غرض هیچ سبب جز این مرض نیست لهذا زوال آن بمعالجه نمیخواهم و از عمرم
 قلیلی بیش نمانده هست پس مرا باید گذشت که باقی عمرم در تسلیم از ذل زندگی کنم چه از دنیا حظ دارم گرفتارم
 عزالدین میگویی که قول او قبول کرده آنمرد را با حسان و انعام رخصت نمودم و فاتهش در وصل روز و بخشنده سلخ
 ذی الحجه سنه ست و ست مائه اتفاق افتاده در رباط خود مدفون گشت جنیزه این عمر شهری فوق وصل بر وجه است
 بجهت احاطه و جلد آنرا بجزیره می شد اقدی گفته روی از اهل قعیده که او را عبد الغزیز بن عمر میگفتند آنرا بنا ساخته است مع العلم
 الاکرام ابو عبد الله محمد بن ادریس بن العباس بن عثمان بن شافع بن السائب بن عبید بن عبد یزید بن عثمان بن
 بن عبد مناف جد رسول الله صلی الله علیه و سلم و سائب جدا و صحابی ست روز بدر سلیمان شده و پسر شافع آنحضرت
 صلی الله علیه و سلم را دیده در حالیکه مترعر بود و ولادت شافعی در سنه خمسین و مائه در غمره یا عسقلان یا بین یا
 علی اختلاف الاقوال شده نشو و نما در کلمه حظه یافت هفت ساله بود که قرآن از بر کرد و پانزده ساله بود که موطار را
 حفظ نمود و تقه بر مسلم بن خالد رنجی کرده و وی مفتی مکه بود و او را اذن افتاد و او عمرش پانزده سال بود بعد لازم شد
 امام مالک در مدینه شد و در سنه خمسین و تسعین بنجد اذ قدوم آورد علمای آنجا نزد وی مجتمع شده از وی اخذ علم کردند و کتابت
 قدیم را همین جا تصنیف ساخت و بکعبه عود نمود و باز بسوی بغداد آمد و یک ماه اقامت کرده بمصر برگشت و کتب جدیدی مثل
 آنمرد و کمالی کمری و امامی غیر و مختصر بطبی و مختصر فنی و مختصر ربیع و رساله و سنن در نجای الیف فرمود این و لاق گفته تصنیف شافع
 در اصول دین چهارده مجلد و در فروع مذاهب از صد متجانست و همواره در نشر علوم میکوشید و ملازم شغال و ملازم شغال
 تا آنکه فرزندش بودی رسید و بسبب آن چهار شد و در گذشت مناقب و مفاخر او بسیارست آنچه در وی از علوم کتابت
 و سنت رسول می و کلام و آثار صاحب و اختلاف اقوال و علما و معرفت کلام عرب لغت و عربیت و شعر مجتمع شده در
 غیر او موجود نیست و معنی با آنهمه جلالت شان در شعر اشعار بدلیلین بروی ظاهر است کرده و امام احمد گفته نشان ختم نسخ
 حدیث را از نسخ او و خاص از امام محمد را از فصل تا آنکه نزد شافعی شستم قاسم بن سلام گفته هیچ مردی اکمل

چون بر وعوض گذاشت امام احمد فرموده هر کس در ستمش دوات و قلم است شافعی را برگردان او منت است در آن
گفته اصحابی همیشه خوابیده بود شافعی آمد و ایشان را بیدار ساخت از دعای اوست اللهم یا لطیف یا سالک
اللطیف فی ماجرته به المقادیر و این در میان علمای مشهور با جایت و مجرب است مولدش روز وفات امام حنفی
در پنجامیان خنیده و شافعی مزاج است خنیه گویند امام شافعی بود تا آنکه امام هان انتقال کرد شافعی گویند چون امام با
ظاهر شد امام شافعی بکریخت فزنی در وقت مرگ بر سر وی رسید و پرسید چگونه صبح کردی گفت صبح کردم بر صند
از حال از دنیا و مفارقت از اخوان دین بر آتش رسیدن جام موت و رسیدن به بیای خود و وارد شدن
بر حق تعالی و در گریه شد و ابیات خود در جای غم و مغفرت الهی بر خواند و جان داد و وفاتش روز جمعه آخر چوم
سنه اربع و مائتین و میان روز بعد عصر در قریه صغری مدفون شد قبرش یازده گاه است ربع بر سبیلان گفته از جنگ
او گریسته بودم که هلال شعبان دیدم و در خواب اورا دیده پرسیدم که خدای تعالی با تو چه کرد گفت مرا بر کرسی از نشانه
و لولوی طب بر من نشان کرد ابو عثمان پس شافعی گفته پدرم بهم پنجاه و هشت سال قضا کرد علمای اهل حدیث و فقه
و اصول فقه و لغت و نحو و جز آن قاطبه بر لغت امانت عدالت زهد و ورع و نزاهت عرض و عفت نفس و حسن سیرت
و علو قدر و سخاوت و اتفاق کرده اند امام شافعی را اشعار بسیار است میگفت در ابتدای امر امیر اسمیل بشعر بود بسیار زیاده
آنرا تا رسیدم به پاییکه بر بنیاد مثل آنرا کرد و خط عظیم روزی در سایه خانه کعبه نشسته بودم و یکسکس نشدم و من نبود از عجب دیدم
که گویند میگوید یا محمد علیک بالفقہ و دع الشریع و هم از وی منقول است که پیش از او ان بلوغ آنحضرت صلی الله علیه و سلم
را در خواب دیدم که فرمود یا صبی گفتم لبیک یا رسول الله فرمود از کدام قومی گفتم از قوم تو فرمود و نزدیک من آی و در من بکشا
همچنان کردم آن بن مبارک خود مقداری گرفت و بردمان زبان لب من فرو کشید و فرمود امض بارک الله فیک
دیگر بعد از این آیه در من لحنی و خطائی در حدیث و کلام عرب آید نشد و گفت چون نزد امام مالک فتم و کلام هر شنید
ساعتی نظر بجانب من نمود و مالک افراسی بود پرسید نام تو چیست گفتم محمد گفت ای محمد پیر و تیر و ترس از خدا و او را معصی
مجتنب باش بدرستی که ترا شانی عظیم دست دهد در میان امت محمد صلی الله علیه و سلم پس منی ملازمت کردم او را
تا از تحصیل علمی که نزد او بود فارغ گشتم و اجازت سفر خواستم در وقت و داع گفت ای جوان بدرستی که خدای تعالی
نوری در دل تو القافر سوده است آنرا اطفاء کن بطلت معصیت از اشعار شافعی ست این چند بیت نظم

لن الذی رزق الیسار ولم یصب	احمد و کلاجر الفیدر سوفی	الحمد یدنی کل امر شاسع
والحمد یفتح کل باب مغلق	واذا سمعت بان جلا حاکمی	عودا فاعثر فی یدیه فصدق
واذا سمعت بان عزم ما اتی	ما علی شریه ففاض فحقوق	لو کان بالکیل الغنی لوجدتني
بفهم افطار السماء تعلقه	لکن من رزق الحجی حرم الغنی	ضادان مغفوقان انی تفرقت
ومن الدلیل علی القضاء و کونه	بوس اللیب طیب عیش لا	ولسنة

اکلما الدینی الدمر	الذی انقص عقیله	واذا ما از دوت علماء از ادنی علماء بجمله
--------------------	-----------------	--

خصوصاً متعلق به تربیت بسیارست تا شریعت علم ابوحنیفه و انصاح مردم به چون کلام میگرد و خیال سامعی آمده که قرآن مجید
بلغت و بی تا زل شده چون امام شافعی داخل بغداد شد بیان او و وی مجالس مسائل بحضور مارون شید جریانیت
شافعی گفته ندیدیم چه بجای آنکه پرسیده شود از کدام سئله که در آن نظر باشد مگر آنکه گراست در چهره او ظاهر شود مگر حسین
و نیز گفته که بر دایم از علم او باریک تر و شافعی کتب او را طلبیده است نسخ کرده و گفت ندیدیم هیچ فزونی که مگر او را درون
او را قاضی رقعه کرده بود بعد معزول شده بغداد آمد و همیشه ملازم او ماند تا آنکه همراه وی بسوی رزمی برآمد و در نوبت
که قریه از رزمی است ببرد میگفت ابوحنیفه را پرسید ندانی مرده است و در شکم او چه حرکت میکند چنانکه گفت شکم تو کرده باز
و چنان کرد آن کوک مدتی نزیست و طلب علم میکرد و مجلس محمد بن الحسن بن احمد و ابن ابی حنیفه میگفتند بولدش سنه
احدی یا هشتین یا خمس و ثلثین و مائه ست و وفات سنه تسع و ثمانین و مائه سمعانی گفته و می کسانی نحوی در کیه و زمره
رشید میگفت نقد و عربیت را در رزمی دفن کردم و محمد بن کوزلبه خاله فرزند صاحب نخ و نلت است و حرستا بفتح حاء و کون
راست محمد و حدیث شاگرد امام مالک است و صاحب موطاست و بعد قاضی مالک در بسیاری از مسائل فقهیه استاد
ابوحنیفه رجوع نمود گویند با ما در امام شافعی کجاکرده بود فضیحه لغوی ادیب بود قاسم بن سلام در غریب الحدیث بوسه
استنداده نموده تضامینش گویند به نصد و نود و نه در سیده و منصف مزاج بود و گفتگو امام شافعی درباره تفضیل مالک
بر ابوحنیفه اقرار کرده که استاد او قلیل الحدیث کثیر القیاس است آن حکایت این است که ابن خلکان غیره نوشته اند قال الشافعی
قال لی محمد بن الحسن ایها العلم صاحبنا ام صاحبکم یعنی اباحنیفه و مالک قال قلت علی الانصاف قال نعم قال قلت انشدکم
من العلم بالقرآن صاحبنا ام صاحبکم قال اللهم صاحبکم قال قلت انشدکم من العلم بالسنة صاحبنا ام صاحبکم قال
الله صاحبکم قال قلت انشدکم من العلم باقوال اصحاب رسول الله علیه وسلم المتقدمین صاحبنا ام
صاحبکم قال اللهم صاحبکم قال الشافعی فلم یبق الا القیاس و القیاس لا یكون الا علی هذه الاشیا و فعلی ای شیء تقیس
الا ما ام ابو عبد الله محمد بن ابی الحسن سمعیل بن ابراهیم بن المغیره بن الاحنف الجعفی بالولاء البخاری
الحافظ الحجة فی علم الحدیث صاحب الجامع صحیح و التاریخ و طلب حدیث حلت بسوی اکثر محدثین اعصار کرده و بخاری
و جبال و مدن عراق و حجاز و شام و مصر نوشته و بغداد قدم آورده و مردم آنجا از شرف ابراهیم شده اعتراف فضل او کردند
و شهادت تبغروی در علم روایت و دایت دادند حمیدی در جذوة المقتبس و خطیب تارخ بغداد آورده که چون بخاری
بغداد رسید اهل بغداد که اصحاب حدیث بودند خبر وی شنیده برای امتحانش یکصد حدیث را مقلوب المتون الانشد
گردانیدند و متن یک حدیث با سند حدیث دیگر دادند و آن صد حدیث بحساب فی کسوف حدیث بدو کس سپرد گفتند
که این احادیث از بخاری و مجلس حسین بن سعید چون مجلس بنقد شد و اصحاب حدیث که در این بعض غریبی خراسان و غیره
هم بودند حاضر شدند یکی از آن که کسی برآمده از حدیثی از این احادیث پرسید بخاری گفت لا اعرف یعنی من این حدیث
را نمی شناسم از حدیث دیگر پرسید همین جواب یافت تا آنکه از یکی از حدیث خود سوال کرده فارغ گشت از فقها مجلس
بعض حکم بطلان بخاری کردند و بعضی بجز و تقصیر بعد مروی دیگر برخاست و از حدیثی پرسید بخاری گفت لا اعرف

معالم تفتی الدهر و هی خوالد | و تختفص الاعلام و هی نواح | مناخ فیها الهدی متصرف
 موارد فیها المرشاد شراخ | الی آخره و هی طویله فی نفسها ذکر منها ابن خلکان بعض الابیات :-
محمد بن عبد الرحمن بن ابی لیلی بسیار و یقال داؤد بن بلال بن اجمه بن الجلاح الانصاری الکوفی الفقیه صاحب
 قاضی کوفه بود سی و سه سال حکومت کرد و گفت از حال مدریج یا و ندانم جز آنکه او را وزن بود تقه بر شعری کرده و از و
 سفیان ثوری گرفته ثوری گفته فقها و ما بن ابی لیلی و ابن شبرمه وی گفت بر عطا داخل شدم و از من پرسید که گفت
 بعض مردم بر منخی اشکار کردند عطا گفت وی اعلم است از من میان او و میان ابی حنیفه و حشمت سیر بود برای حکم در
 مسجد کوفه می نشست گویند روزی از مجلس برخاسته میرفت زنی را شنید که مدعی را میگوید یا ابن اذرانیل این راه بر
 و حکم کرد که این حاضر سازند چون حاضر شد استاد کرده و دو حد بزد ابو حنیفه چون این ماجرا شنید گفت قاضی در این واقعه
 در شش جانها کرد یکی در رجوع بسوی مجلس بعد قیام از آن حال آنکه رجوع فی الحال او را نمیرسید دوم در زدن حد
 در مسجد حال آنکه آنحضرت صلی الله علیه و سلم از اقامت حدود در مساجد نهی کرده سوم در زدن این نهاد که در حال آنکه
 زنان انشنانیده در لباس حدی زنند چهارم در زدن دو حد حال آنکه بر قاذف جاعه بکله و واحد یکم واجب است زیرا
 پنجم در آنکه هر دو حد متوالی زد حال آنکه بعد ضرب حد اول او را می باید که داشت تا آنکه تندرست شود باز حد ثانی می باید زد
 ششم آنکه اقامت حد کرد بر وی بغیر طالب آن ابی لیلی چون این اعتراض شنید نزد والی کوفه رفته گفت اینجا جوابی است
 که او را ابو حنیفه گویند در احکام من معارضه میکنند و خلاف حکم من فتوی میدهند و بر من خطا تشیع می نمایند میخواهم که او را
 زجر فرمایم تا حاکم کسی را نزد او فرستاده از فتیای منع کرد گویند بر من روزی و خانه خود بود باز وجه و پسر خود و دختر خود
 و دختر گفت من زده دارم و از دندان من خون برآمد و من با چندان بضاق انداختم که آب دهن سفید شد و بر و
 ما زدم نیست آیا از فرود بردن رلیق مفر شدم یا نه فرمود برادر خود حد را بپرس که امیر مرا از فتوی منع نموده است
 ابن خلکان گفته این حکایت در مناقب او معدود است زیرا که حسن تمسک با استثال اشرار امیر نموده
 و اطاعت او که واجب بود در خانه نهان بجا آورده و دختر را جواب نگفته و این غایت استثال امر است
 و لا و نش در سنه اربع و سبعین و دو وفات در سنه ثمان و اربعین و مائت و در کوفه دوی باقی بود بر قضا
 ابو الحسن **محمد بن عبد الرحمن بن المغیره بن الحارث بن ابی ذبیح** شام بن سعید القرشی العامری الممدنی صاحب امام مالک
 سیان او و میان ابی الفت اکیده و بود صحیح بود چون مالک نزد ابی جعفر منصور آمد پرسید که در مدینه از شیخه که گذشتی گفت
 ابن ابی ذبیح بن ابی سلمه و ابن ابی سلمه را وی یکی از ائمه مشاهیر است و فاش در سنه تسع و خمسون و قبل ثمان و خمسون و مائت و در کوفه بوده
 ابو عبد الله **محمد بن الحسن بن فرقه الشیبانی** بالولاء الفقیه الحنفی مجلس از قریه حرستا است که برباب دمشق در
 وسط موقوفه واقع است پدرش از شام بسوی عراق آمده در واسط اقامت نمود و محمد بن کور همانجا متولد شد و در کوفه
 نشو و نما یافت طلب حدیث نمود و جماعتی را از اعلام ائمه ملاقات کرد و سالها حاضر مجلس ابی حنیفه شد و بر ابو یوسف
 تقه نمود و کتب کثیره را در تفسیر و کتب منها الجامع الکبیر و الجامع الصغیر و غیره را و بر صفحا تفسیر مسائل مشکله

و سخی و صاحب مروت و سخی و محتاط بود و در جمیع امور و تصدیق بر تقریری مودود طالبان علم حدیث را رعایت بسیار میکرد و بغایت تدبیر الاکل بود چون بیمار شد اطباء اعتقد که این مرض بهجت نام خشک خوردن عارض شده است پس بالغه شربت بانان اختیار کرده و مری است که نوبی در نماز بود و زبور میفتمه نوبت او را نیش زد نماز را قطع نمود بخاری را غیر این جامع صحیح کتابهاست مانند کتاب ادب مفرد و رفع الیدین فی الصلوة و قرآن و خلیف الامام ابوالمعالی و تاریخ اوسط و تاریخ صغیر و خلق افعال عباد و کتاب ضعف و جامع کبیر و مسند کبیر و کتاب الاثریه و کتاب بیضی القلوب و کتاب علل و کتاب کنی و کتاب بسوط انتهی کلامه درستان المحدثین نوشته حامد بن سمعیل که یکی از محدثان عصر است سیگوید بخاری همراه من در طلب حدیث پیش شیوخ وقت آمد و رفت میکرد و هرگز دوات و قلم و محبره همراه نمی برداشت و همچنین نوشت ما اورا گفتیم که ترا ازین آمد و رفت چه فائده است چون هیچ نمی نویسی آنچه میشنوی از یاد میرود و وجود در یک گوش می نداید از گوش دیگر می براید بعد از شش نوزده روز گفت که شما بسیار مرا تنگ کردید حالا بسیار دید آنچه شما نوشته اید و محفوظ مرا با و مقابل کنید درین مدت تا با نوزده هزار حدیث نوشته بودیم این همه از یاد خواندن گرفتار افتاد بصحت میخواند که ما نوشته های خود را از خوانده او صحیح میکردیم بعد از آن گفت که شما می پندارید که من عبت سرگردانی کنم از همان روز یقین کردم که این شخص شدنی است و کسی با وی برابری نخواهد کرد و او را در بخاری آنست که میگفت من امیدوارم که مرا در حساب از غیبت کسی نپرسند که هیچکس را غیبت نکرده ام و این نوع و تعفف بسیار عجیب است بنامی را گاه گاه میل نظم هم بود یکی در طبقات کبری این قطعه ابو نعیم نسبت کرده

فصل فی الفراغ	اغتم فی الفراغ فضل کوع
ذهب نفسه العصبه فلله	ذهب نفسه العصبه فلله
فصل فی یونان موتک بغضه	که صحیح دایت من غیر سقم

انتی لیکن مشهور آنست که بخاری گاهی شعر دیگری هم بخوانده جز اشعاریکه در روایت حدیث وارد است تا بشعر گوئی چه سید شاه ولی الله محدث بلوی در بعضی الیفات خود نوشته اند که روزی در حدیث لوکان الایمان عند الذی اناله جلال او رجل من یحی اهل فارس فی روایت لکناله جلال من یؤلا و بلا شک مذاکره میکردیم فقیر گفت امام بخاری درین علم داخل است ندید که خدای تعالی علم حدیث را بر دست وی مشهور گردانید و تا زمان ما حدیث آنحضرت صلی الله علیه و سلم بواسطه این مرد مردمانه با سنا و صحیح متصل باقی ماند شخصی از اهل عصر که با اهل حدیث نقاری داشت مانند حال اکثر متقدمین و معاصرین بر اهل علم تعالی طریق الصواب این سخن اخیر را نپسندید و گفت بخاری حفظ حدیث داشت نه علم و وی قوی بود در حفظ حدیث ضعیف بود در فقه و فهم معانی از مخاطب آن عزیز روی باز نشدم که فائده نداشت و متوجه بسیار آن خود شد و گفتم که شیخ ابن حجر در تقریب بیگوید محمد بن سمعیل امام الدینیانی فقه الحدیث و این سخن نزدیک کسی که تتبع فن حدیث کرده باشد بدیهی است قابل تشکیک نیست بعد از آن چیزی از تحقیقات علمیه که منشأ آن بخاری بوده است و حامل لوای آن غیر بخاری کسی دیگر نبود بیان کردم و در آن باب خدا تعالی هر چه خواست بر زبان جاری ساخت خواهد بود این گفتند آنچه مذکور شد بغایت مفید است اما جافه مانگنایلی حفظ آن ندارد مگر آنکه حاصل آن باختصار و ایجاز بقلم مضبوط گردد موافق استعدای ایشان و دستانی از آن بقلم مضبوط کردم باید دانست که علم حدیث تا صد سال از هجرت

پس سائل هر حديث را واحد بعد واحد بروی انداخت تا آنکه از ده حديث خود فارغ گشت و بخار بجهان بالا عرضه ميگفت
 بعد هوم و چهارم بر حسب و تا تمام عشره باز پرسيد تا آنکه هکلمان فارغ شدند و هیکس نماد بخاری بسوی سائل اول
 متوجه شده گفت تا حديث اول تو پس چنين است و حديث دوم چنان تا تمام عشره بيان کرده هر متن بسوی اسنادش
 و هر اسناد را بسوی متنش باز گردانيد همچنين با ديگران کردم و هم مقرونه عن فضل حفظ وی شدند بن مساعد چون ذکر
 بخاری میکرد میگفت الکبش النطاح يعني بز شاخ زن ابو يعلى خليلی در کتاب الارشاد گفته ولادت بخاری شب و از دهم
 شوال روز جمعه بعد نماز عشاء در سنه اربع و تسعين مائه بوده مردی لاغر جسم پوده دراز و نه کوتاه و اول سیکه از آنها
 مسلمان شدند غير است اول محبوس بود بر دست ياق چغنی الی بخارا اسلام آورد اينها نور نسبت بوجهی گویند
 بخاری پیشوا و مقتدای فن حديث اهل آن بودند در اشعه اللغات نوشته اوراد و ربان محدثان مبرم المومنين في القاد
 و ناصر الاحاديث المصطفوية و ناشر الموارث المحمديه القابست و علمانی مان اوراد و عظيم پيچ و انداز کرده اند سلم
 صاحب صحيح چون نزد او می آمد میگفت بگذار مرا تا بوسه زخم دو پای ترا یا طبیب الاحاديث و یا استاد الاستادین
 و یا سید المحدثين ترمذی گفته ندیدم مانند او خدای تعالی اورا زینت این امت گردانیده و ابن المديني گفته وی ندیدم
 مثل خود و ابن خزيمة گفته نميست زیر کبودی آسمان و اناتیه محدث و حافظ ترازوی و بعضی علماء گفته اند وی آیتی از آیات
 الهی است که بر روی زمین می رود گفته اند وی در زمان خود در حفظ احاديث و اتقان او و فهم معانی کتاب سفت و حد
 و هنر وجودی و قوه و وفور و فقه و کمال زهد و غایت ورع و کثرت اطلاع بر طرق حديث و علل آن و دقت نظر و قوت اجتماع
 و استنباط و فروغ از اصول نظیر نداشت و پدر وی از ابرار اخیار و از اهل و ایت بود و با ابن مبارک صحبت داشته و ک
 روایت حديث از اصحاب کک و طبقه ایشان در رد بود و مستجاب الدعوات حتی که بار میگفت خداوند اعانای مرا بهم
 مستجاب گردان و چیزی برای آخرت نگمار و مادرش هم مستجاب الدعوات بود گویند وی در ده سالگی ملهم شد بخط قدس
 و در یازده سالگی غلط شیخ خود باز داد و در سن شانزده سالگی کتاب ابن مبارک و کعب حفظ کرد و بر کتب اصحاب را
 اطلاع یافت انگاه پدر او مع والده و برادر او راجع برده و در سن هجده سالگی کتاب قضایای صحابه و تابعین تصنیف کرد
 بعد از آن در مدینه منوره بنو غیر صلی الله علیه و سلم تاریخ کثیر تالیف نمود و در شهابی محتاب می نوشت پس برای سماع
 و قرات حديث رحلات متعدد و بلاد اسلام نمود و منقول است از وی که گفت دو بار بصره و شام بجهت استفاد و حد
 حلت کردم چهار بار بصره و آمد و در چهار شش سال قاست نمودم و احصا نمي توانم کرد که چند نوبت با محدثان
 بکوفه و بغداد و آمد و گفت از هزار اوستاد شخص و ایت حديث دارم و حفظ کتاب حديث از ایشان کردم و در
 عدد غیر از صاحب حديث نبود و شاخ او بریخ طبقه اندر تبع تابعین و اتباع تبع و اقران اصحاب او و بعضی مکاشفان او
 که از ایشان نیز روایت کرده از وی منقول است که گفته لا یكون المحدث کما لاحتی یکتب عن فقه و عن ثلثه و عن یونس
 و خلاقی کثیر از وی حديث دارند مثل مسلم در غیر صحیح خود و ترمذی و ابن خزيمة و غیره و جز ایشان قریب بصد هزار
 از بخاری روایت حدیث از او و ما نمک بخاری در غایت متول بود بهالیکه از پدر بیزارت بوی رسیده بود و جوان

از غیر آن میسر نمی تواند شد چنانچه اگر کسی گوید که فلانی قواعد طبیه را که در قانون مذکور است انتقاد نموده است و آنچه
 با دل محض ثابت شده از غیر آن ممتاز نموده است بطریق بداهت دانسته شود اما محال که جزئیات و کلیات قانون را
 مستحضر ساخته است و بمنزله آن که خدا تعالی در سینه او نهاده هر یکی را سنجیده است و همچنین اگر کسی گوید که فلانی دیوان
 ابوالطیب متنبی را انتقاد نموده است بالبداهت دانسته شود که عروض عربیت و طریق انشا و شعر نیک و زبیده است
 اما انتقاد میسرش آمد از اینجا دانسته شد که بجای این علوم را نیک و زبیده و ادله مسائل آنها استعان نموده و آنچه بآنها
 یا حدیث صحیح بطریق صراحت یا دلالت ثابت شده از غیر آن جدا ساخته و کفی بنفک فضیله و فقها و اگر انصاف را
 کار فرماییم هیچکس از علمای متقدمین نمی یابیم که در جمیع این فنون کلمه کرده باشد کلام ایشان مقتصر بر یک فن است یا دو
 فن غالباً و هیچکس از متقدمین نمی یابیم که در استدلال از اشارات حدیث برین علوم بیشتر از بخاری سخن گفته باشد
 و نیز انصاف را اگر کار فرماییم دانسته شود که احکامات این علوم از احادیث صحیح آورده و انتقاد نمودن کار عظیم است
 در شریعت و محتاج سرعت انتقال فیه من حفظ طرق حدیث و استحضار آن علوم تا آنکه امام احمد با آن همه تحریفش کلامی
 گفته است صاحبش این است که ما از انتقاد سه فن که سیر و تفسیر و زهد باشد عاجزیم زیرا که اکثر آن مرسل ضعیف منظمی آید
 باز زیاده کرده است بخاری در هر یک از این فن فواید جلیله از موقوف صحابه و تابعین آنها را در تراجم بآبشارک درآید و
 و طرق استحضار احادیث در مسائل متعلقه بآن تعلیم کرده است و طرق استدلال با اشاره لخصوص خود اختراع نموده است
 آری در استدلال بخاری چند نوع است که تحقیق فیه آنرا قبول نمیکند مانند استدلال بر یکی از محمول لفظ برای سبب صحیح
 و للناس فی ما یشتقون مذاهب و هیچکس نیست از علماء که محل اعتراض در بعض مواضع نشده باشد و نیز در عقد تراجم
 سو ترتیب بقریر او در میان می آید و همیشه آنست که پیش از وی فن توبیخ چندان ممد نشده بود اهل علم را هیچ
 مطالبه علمیه می باشند تراجم و ترتیب شعر شریفه صان را نباشد که سفال در دهنش رند می آتاشم را با این تکلف ما چه کار
 انتهای با غلط محرم طور گوید تفسیر بخاری و غرض فهم او در معانی کتاب سنت چیزی است که هیچکس از منصفین علماء اخبار آن
 نمی تواند کرد و نمی توانی که شرح کتاب او قد یا و حدیث از آن ملان تا این زمان چه کوشش سعی در تطبیق تراجم ابواب با آنچه
 ابواب نکرد و نمیکنند و هنوز چنانکه باید بی وجود و عقل مراد مؤلف نبرده و لهذا اتفاق کرده اند بر آنکه وی در فقه و حدیث
 و غیره فقه مقاصد کتاب سنت بی نظیر کوشش عبدالحق دهلوی در مجربیه مشکوٰۃ قصه وفات و چنین نوشته که وی چون
 از طلب علوم و رحلت بلا و ملازمت مشایخ فارغ شده به بخارا که وطن مولد او بود باز گشت اهل بخارا تعظیم و تکریم فرمودند
 او نمود و یک فرسخ برای او استقبال کردند و قباب خیاام در آن فرسنگ برای او زدند و در سهم و دانیه بر وی شارساختند
 پس می آید و بخارا بود و بدین احوال و افاده علوم شتغال نوشته بعضی از اصحاب غرض حسد حاکم بخارا بر آن بودند
 که بخاری را استغناء نمود که هیچ صاحب خود تاریخ کبیر یا راسخ این کتاب را تو نایم بخاری گفت من علم را نخواهم
 و از آن به سرای دوم نمی برم اگر او را حاجتی هست نزد من حاضر شود و در مسجد من در سرائی من علم بشنود و روایتی کند
 و اهل بخارا استغناء نمودند که مجلس خاص برای او لا و این تعیین سازد که در آن مجلس غیر ایشان کسی نباشد و استماع صحیح شود

مدون شد از سینه بسینه منتقل میشد بعد از صد سال مدون شدن گرفت و صد سال دیگر باید پیاپی مستحکم میشدند
 مرتب میشدند بخاری بعد و صد سال عامل لوانی حدیث شد و مرجع عالم درین فن گشت سپس اول چیزیکه پیش از آن
 بخاری آنرا سرانجام داد تمیز است در اطلاق اقسام حدیث از غیر آن بعد از آن محدثین بر تلودی آمدند و الفضل
 للمقدم تفصیل این کلام که بعد تدوین احادیث چون اسحاق نظر کردند دیدند که بعضی احادیث مستفیض اند از
 حضرت صلی الله علیه و سلم که کس از اصحاب آنرا روایت کرده اند و از هر صحابی طریق مشهور بود و بر وزن افزوده و این
 مرتب اعلای مرتب حدیث است مطلقا بعد از آن حدیث مشهور است که آنحضرت صلی الله علیه و سلم یک صحابی یا دو صحابی
 روایت کرده باز ازین عزیز و طبقه کبار تابعین یا صفار ایشان یا کبار تبع تابعین طرق متعدد پیدا شد مانند حدیث
 انما الاعمال بالنیات که در کتب صحیح آنرا غیر حضرت عمر را وی نیست و غیر علقمه از عمر روایت کرده و غیر محمد بن ابراهیم
 از علقمه روایت نموده و غیر یحیی بن سعید از محمد بن ابراهیم را وی نبوده و یحیی بن سعید از طبقه صفار تابعین است
 از وی جماعات لا تعد و لا تحصى این حدیث را روایت کرده اند بعد از آن حدیثی است که بدرجه شهرت در طبقه اولی ایشان
 از زمان تدوین نرسیده و آن بر چند قسم است زیرا که طرق متعدده تا خارج خود که صحابی یا تابعی یا شخصی از کبار تبع تابعین
 دارد یا آنکه از وی گواه دیگر تواند بود و هر یکی تناسک بدیگری بود و آن حدیث حسن است و آنکه ندارد و او را همین یک
 طریق است پس آن حدیث غیر بطلان است باز حسن اگر بعضی طرق او به ثقات متصل بغیر نکرت و شود و روایت از ثقات
 معروفین بعدالت و ضبط باشد مخصوص میشود با صحیح و آنچه مرسل ثقات روایت اهل علم غیر تابعین بعد ضبط باشد
 لیکن طرق متعدده تناسک دارد که یکی شاهد دیگر تواند بود و بطلان حسن تعبیر کرده میشود و این است که قطعی از نزدی و و
 اول کسی است که اسم حسن انشود ساخت و آنچه مشهور باشد لیکن هیچ طریق از وی بعد صحت نرسیده و او نیز از ثقات
 و قلیل با هو پس بخاری کتاب خود را برای صحیح مجرد مخصوص گردانید بعضی از آن تفیض و بعضی مشهور و بعضی
 صحیح قبول و درین صفت اول کسی که قدم را بر سر زده است بخاری است اگر بخاری را غیر از تمیز صحیح تفصیلی دیگر
 نباشد صدق حدیث لئاله رجال من هؤلاء درست بود زیرا که ایمان نه همین فقه است و بس تفصیر و سایر
 و سایر فنون حدیث موقوف علیه ایمان است لا محاله لکیف که این صفت مغرور است در خیال دیگر و ظهور بخاری بعد از
 یاسنین است و قبل از وی علما و فنون چند از علوم دینی تصانیف ساخته بودند امام مالک و سفیان ثوری و رفقه
 و ابن جریر و تفسیر ابو عبید و در غرب قرآن محمد بن اسحق و موسی بن عقیب و در سیر و عبد الله بن مبارک در زهد و مواعظ
 و کسائی در بدو الخلق و قصص انبیا و یحیی بن عیین و غیره در معرفت احوال صحابه و تابعین و جمعی دیگر رسائل در فقه
 و ادب و طب و شائل و اصول حدیث و اصول فقه و در بزم بدین مثل جمیع داشتند بخاری اینهمه علوم مدونه را تا قبل از خود
 و جزئیات و کلیات و انتقاد نمود پس قدری ازین علوم که با حدیث صحیح بشرط بخاری است بطریق صراحت و دلالت
 در کتاب خود آورد تا بدست مسلمانان در امات این علوم حتی قاطع بوده باشد که در آن تشکیک را مدخل نبود و عقل
 دلالت میکند بطریق بداهت که تا وقتیکه کسی جزئیات و کلیات علمی را نداند انتقاد و تمیز آنچه از احادیث صحیح باشد

بخاری در جواب گفته من بنیتو اتم که قومی را دون قومی بسما حدیث مخصوص سازم پس این امر سبب خشنود
 میان بخاری و حاکم بخارا و منبر آن شد که حاکم کرد که بخاری از بخارا بیرون رود و از بلده بیرون آمد لیکن چون قوت
 در سیده بود بی سبب تشویش وقت او دادند بر والی بخارا و جمعی از اعیان بلده که با وی درین امر اتفاق نموده بودند
 دعای بدر و گفت اللهم ارحم ما قصدنی به فی انفسهم و اولادهم و اهلیهم حق تعالی دعای او و دشان این
 جماعت قبول کرد و مایه نگذشته بود که از دار الخلاف فرمان صادر شد بغزل الی و بانکه او را بر دراز گوش واد و نشانید
 گرد شهر گردانیدند و ناسیکردند که سرای بدر کردار این ست و در زندانش حبس کردند تا هم در حبس بمرد و آن جمعی
 از اعیان که با وی موافقت کرده بودند هر یکی بنیای گرفتار شده ماده عبرت خلایق گشتند **شعر**
لله قوم اذا حلوا بمنزلة حل الرضا و سید السجود آنما نقل است که چون بخاری از بخارا بیرون رفت
 و این خبر بمهر قدر رسید اهل سمرقند مکتوبی نوشتند و از وی استدعا نمودند که بسمرقند آید بخاری بجانب سمرقند توجیه نمود چون
 بقریه خرتنگ رسید معلوم شد که امانی آن بلده اختلاف دارند در بودن وی در آن بلده در آنجا توقف کرد تا به بیند که امر
 بر چه قرار باشد بی اطلاق اختلاف خلایق و اختلاط ایشان خوف وقوع در فتنه ایشان ملول دل تنگ شد بعد از نماز تجمعه
 دست بدعا برداشت و گفت اللهم ضاقت علی کلارض بما رحبت فاقبضنی الیک در همان ماه آبان خسته شد
 و وفات یافت شب شنبه بعد نماز عشاء غره شوال سنه ست و خمسین و بائین انتی کلامه و روز عید الفطر بعد نماز ظهر
 مدفون شد خرتنگ بفتح خای جمعه و مکه را قریه ایست از قرای سمرقند و بخارا مدینه ایست از اعظم مدین ماوراء النهر
 میان او و سمرقند سافت هشت روز است شخصی تاریخ ولادت و وفات و سنین عمر و بی بی باغی نظم کرده زبانی

کان البخاری حافظا و محدثا | جمع الصیغ مکمل التحویر | امیلا ده صدق و مده عمر

فیها کحید و انقضی فی سنه | ابو بکر خطیب بغدادی بسند خویش از عبد الواحد طرابلسی نقل کرده گفت

پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم را در خواب دیدم که با جمعی از اصحاب ایستاده انتظار میکنند سلام کردم جواب سلام
 باز داد و گفتم یا رسول الله سبب توقف شما درین موضع چیست فرمود انتظار محمد بن اسماعیل بعد از چند روز خرفت خاک
 رسید چون تفحص نمودم از وقت وفاتش همان ساعت بود که من واقعه دیده بودم آنحضرت صلی الله علیه و سلم شاه القاسمی شمر
 بخانه نازفته باشند جهان نیازمند که بوقت جان سپردن بسرش رسیده باشد چون می را دفن کردند را نیکو طایفه و شکوفه
 از قبر او میدید و این کلمه مدتی از خاک تربت او استشمام میکردم و مردم زیارت می آمدند و خاک آنجا بتبرک می بردند و بزرگوار
 منافی بر تربت او پیدا شدند مردم بخیر از جواب بران تربت او مردم خاک ماحول بخیر می بردند و همان کلمه می شنیدند تا
 مدتی می دید آن کلمه باقی بود **شعر**

هر جا که تو بگذری و برداری | گل روید و لاله روید اندر پی و شعر

جلال جنبشین در سن اثر کرد | و اگر نه من همان خاکم که هستم | ذکر ذلک فی اشعه اللغات بخار

استجاب الدعوة بود برای قاری صحیح خود هم دعا کرده لابد استجاب شده باشد الحمد لله که این بنده عاصی بقرائن صحیح و
 بلکه اقوی آن موفق شده از نفس مبارک او که در حق قاری رفته که امام امید دست که دامنگیر دل نیست و هم این بنده

بهر هفتاد و شش تن ساکنی در سنه ثلث یا اربع و ثمانین و ثلث مائت است ماسر جسی بفتح میم و سین
و کسر و جمیم نسبت بسوی جد اوست که نصرانی بود و بر دست عبدالمد بن مبارک اسلام آورده
ابوبکر محمد بن ابی اسیم بن المنذر النیسابوری فقیه عالم مطلع بود ذکره شیخ ابوالفتح فی طبقات الفقهاء و گفته
تصنیف کرده در اختلاف علمای کتب بسیار که مثل آن تصنیف نشده و محتاج شدن بسوی کتب او موافق و مخالف
بنسبت آنکه فقه آنکه ام کس گرفته از کتب مشهوره او در اختلاف العلماء کتاب الاشراف است و کتاب المبسوط الکبیر
من الاشراف و هو فی اختلاف العلماء و نقل از ابیهم ایضا و کتاب الاجماع و هو صغیر توفی بیکه سنه تسع و عشتاد
و تسبستان المحدثین گفته او را شیخ المحرم نیز گویند بحجت مجاورت حرم و اشتغال بتعلیم علم حدیث در آن بقعه متبرکه و کتابها
او تادیه و قته بود و او است کتاب التفسیر و کتاب السنن و تصانیف او مایه اجتهاد و تحقیق است و در علم فقه و شافعیان
مانند و دلیل و خود مجتهد بود و تقلید کسی لازم نمی گرفت در علم حدیث شاگرد محمد بن میمون و ربیع بن ابی نعیم و محمد بن اسماعیل صانع
و محمد بن اسمعیل و دیگر اهل حدیثین است و میاطی و محمد بن یحیی بن عمار و ابوبکر المقرئ و دیگر محدثان عهد شاگردان او و پیروان
ابوزید محمد بن احمد بن عبدالمد بن محمد المروزی الفاشانی الفقیه الشافعی از ائمه اجلاس است حسن النظر و
بزرگ و حفظ مذہب او را در مذہب خود غریبه است فقه از ابی اسحق مروزی گرفته و از وی فقه آل مروزی اخذ نمود
و در بغداد آمده حدیث کرد و در اقطنی و محاملی از وی شنید باز بیکه رفته هفت سال مجاور ماند و در آنجا از قریبی حدیث
بصحیح بخاری نحو خطیب گفته ابوزید اهل سنن وی هذا الکتاب ابوبکر نیز گرفته از نیسابور تا که همراه وی ابو ذم نمیدانم
که ملائکه بزوی خطائی نوشته باشند و احمد بن محمد حاتم گفته ابوزید را شنیدم میگفت رسول خدا را در یک پنجاب دیدم گویا جبریل
علیه السلام اسیر نماید ای روح الله باطن همراه او باش در اول امر فقیر بود و هر چه شیعی قدرت داشت در سرمای شدید البرد
بی جیبی مانند چوبان او گرفته فرمود مرا علتی هست که از پوشیدن محشوم منع میکند مرا و بدان فقر بود و نمیخواست هیچ
بر باطن حال او مطلع شود بعد در نیا در آخر عمرش بروی رو آورده در حالیکه دندانانش فرو رخته و نمیتوانست که چیزی
بدندان خایید و حاشه حجاج از وی باطل گردیده نعمت را مخاطب شده میگفت ملابارک الله فیک اقبلت صین لانا انفا
اجل کما گفته و قد اذکرتنی هذه الحکایة ابیا تا بعض الفضلاء و قد اثری و صارت له نعمة و هو فی عشرين ثمانین فی نظم

ما كنت ارجوه اذ كنت ابعث شريفا	ملكنه بعد ان جاوزت سبعينا	تطيف بي من بني الا تراك اغزلة
مثل الفصون على كنان يدينا	وخرت من بينات الروم سرائعنا	يحللن بالحسن حور الجنة العينا
يغمرني باساريع منعمة	فكاد تنقض من اطرافها لينا	يردن احياء ميت لا حراك به
فكيف يحيين ميا صار مدفونا	قالوا اينك طول الليل يقلقنا	فما الذي تشنكي قلت التما كينا

وفات ابوزید روز پنجشنبه سیزدهم ربیع سده احدى و سبعین و ثلث مائت بوده *
آبوعبداللہ محمد بن سلام بن جعفر بن علی بن مکتون بن ابی اسیم القضاعی الفقیه الشافعی قاضی مصر بود از طرف
اہل مصر بطریق رسالت از ایشان بر و مرفقه حمیدی از وی روایت دارد وی سماعت از ابوالحسن بن جضم و ابوسلم

و اهل معرفت بضم تا و سیم خوانند و هر یکی برای دعوی خود معنی بیان میکنند انتی ابن خلکان گفته اند کسی که این شهر را دیده
 برسدیم که این بلده در ناحیه خوارزمست یا ناحیه ماوراء النهر گفت بلکه در حساب ماوراء النهر است از آن جانبی امداعلم
 ابوبکر محفل بن احمد بن محمد بن جعفر الکنانی المعروف بابن الحداد الفقیه الشافعی المصری صاحب کتاب الفروع فی
 المذهب این کتاب با وجود صغر حجم کثیر الفائده و دقیق المسائل است جماعتی از اکابر ائمه مثل قفال ابو الطیب طبرسی
 و ابوعلی سنجی بر آن شرح بمسوط نوشته اند وی از اعیان اصحاب ابی اسحق مروزی است و فقه محقق غواص علی المعانی است
 قضا بمصروفه رئیس بود ملوک در عیالات عظیم و تکریمش میکردند و در فتاوی حوادث بسوی او رجوع می آوردند و روایت
 حدیث از نسائی و غیره نموده تصرف بود در علوم کثیره از تفسیر حدیث و فقه و شعر و ایام عرب و نحو لغت و غیره و در زمانه او مثل او نبود و خاص عام او دوست میداشتند بجز پختاد و دو چهار ماه و دو روز گذشت و الا
 در رمضان سنه اربع و ستین بمائتین بود و وفات وقت انصراف از حج در سنه اربع و اربعین و ثلث ما تبینیه
 حرب بر باب مدینه مصر و گفته اند در موضع قاهره امیر ابو القاسم النوح بن خشید و کافور و جامع از اهل بلده
 حاضر جنازه او شدند حداد بتشدید ادا نسبت است بسوی بیخ حدید که یکی از اجدادش این کار میکرد
 ابوبکر محفل بن عبد الله المعروف بالصیرفی الفقیه الشافعی البغدادی از جمله فقهاء است فقه از ابی العباس
 بن سراج گرفته و بحذق نظر در آن مشتبه گشته او را در علم اصول کتابی است که مثل آن مسبوق نیست قفال گفته اند
 اعلم الناس بود باصول بعد شافعی و او کسی است از اصحاب باک شریع در علم شریع و نموده و در آن کتاب بسیار خوب
 و فائش سنه ثلثین و ثلث ما تبینیه صیرفی بفتح صاد و سکون تخمینیه نسبت است بسوی کسی که دانیه و در اینهم صورت
 ابن خلکان گفته ذکر این لفظ برای ضبط کردیم زیرا که مردم بسیار را دیدیم که بکسر صلا و را میخوانند و اساعلم
 ابوبکر محفل بن علی بن اسماعیل القفال الشاشی الفقیه الشافعی امام عصر بلاده فقه و فقهی محدث اصولی فقهی
 شاعر بود در ماوراء النهر مثل او در وقت او برای شافعی کسی نبود بسوی خراسان عراق و حجاز و شام و ثور و حلب
 و ذکر او در بلاد و در دست رفته فقه از این سراج گرفته مصنفات بسیار دارد وی اول کسی است که در حاکم
 حسن از فقهاء تصنیف کرده کتابی دارد در اصول فقه و مذهب شافعی در بلاد او از وی منتشر گردیده و او
 دارد از محمد بن جریر طبری و از وی حاکم نیشابوری و ابن منده و ابو عبد الرحمن سلمی جماعت کثیر را و سبب
 در وفاتش اختلاف است بمعانی گفته توفی سنه ست و ستین و ثلث ما تبینیه و شاش شهری است و زای نهر سین
 که از وی جماعتی از علمای برآمده و این قفال غیر قفال مروزی است که ذکرش در عبادله گذشته و می تا خوارزمی قفال است
 ابوالحسن محفل بن علی بن سبیل بن مصحح الماسرجسی الفقیه الشافعی یکی از ائمه شافعیه خراسان معروف
 ایشان بذهب ترتیب فروع مسائل است تفقه بخراسان عراق و حجاز کرده و در صحبت ابو اسحق مروزی بوده و با
 بمصر آمده تا موت او ملازم او بود و بعد رجوع بغداد کرد و در نیشابور درس گفت فقهای آنجا از وی اخذ کردند و در
 قاضی ابی الطیب طبرسی گفته اند که حاکم گفته برای او مجلس اهل بلاد در ارسنت بامه رجب سنه شصت و شصت و شصت

گفت این جزای کسی است که دنیا را بر عقبی گزیده و عالم چون جبار بر علم خود کند و ترک نماید حق او بروی خوف محوق
چیزی است که او را بد نماید اتراک او را قتل کرده و دوباره نمود بر سر دختی او میخند تو فی سته اربع و ثلثین ثلث مائه
ابو عبد الله **محمد بن ابراهیم** الماسکندری المعروف بابن الموانر صاحب التصانیف اخذ علم از اصغ بن الفرج و **محمد بن**
بن الحکم نموده ریاست مذهب مالکی بوی منتفی شده و بسوی او بود منتفی در تفریع مسائل او را اختیارات است خارج
از مذهب مالک منها وجوب الصلوة علی النبی صلی الله علیه وسلم فی الصلوة مات سنه احدى ثمانین و ثلثین و اربع مائه فی سنه
محمد بن نصر مروزی ابو عبد الله امام الفقهاء در بغداد پیدا شده و در نیشابور نشو و نما یافته و مدتی بمصر قاضی
بعده وطن در مصر قضا گرفت از اعلم ناس ابو باختلاف صحابه و تابعین فمن بعدهم او را تصانیف جلیله است در فقه
وفقه و عبادت راسخ و شیخ وی **محمد بن عبد الحکم** وی امام است نزد مائتای خراسان چه رسد و غیر او گفته نبود در وقت او بر
شافعیه مثل می و از وی منقول است که گفت مدتی در مصر مازم هر سال سبست در هم صرف می نمود و بات فی المحرم سنه
اربع و تسعین و ثلثین هجری فی عشر التسعین ابن کثیر در تاریخ خود گفته مروی است که در دیار مصره **محمد بن نصر** و **محمد بن جریر**
و **محمد بن نضر** مجتمع شدند و در خانه برای کتابت حدیث نشستند نزد ایشان قوت نبود قرا انداختند تا نام هر که بر آید
وی سعی برای اکل دیگران بکنند قمر بر نام یکی از ایشان برآمد وقت قبول بود وی برخاسته نماز شروع کرد و از خدا دعا
نابصر کرد در آن وقت بخواب بود رسول خدا صلی الله علیه وسلم خوابیده که میفرماید تو خواب میکنی و نزد **محمد بن جریر**
که بدان قوت کنند امیر بیدار شده حال دریافت مردم ذکر این هر سه کس نمودند فی الفور هزار دینار بخاریت ایشان شد
و هم این کثیر مشابه این حکایت در ترجمه حسن بن سفیان القسوسی محدث خراسان ذکر کرده که حسن بن المصنف و قوم
ابو اسحق محمد بن القاسم شعبان راس فقهای مالکیه بود در وقت خود بمصر و اخذ فی ایشان برای مذهب مالک و شیخ فقیها
و حافظ بلد ریاست مالکیه بسوی وی منتفی شده او را تصانیف و اقوال است در مذهب ترجیحات مات فی سنه خمس و ثلثین و ثلث مائه
الشیخ **تقی الدین ابو الفتح محمد بن شیخ محمد الدین علی بن هب** بن مطیع القشیری القوسی المنفلوطی المصری المالکی
الشافعی بن رفیق العید قاضی القضاة احد الاعلام امام متقن محدث مجود فقیه متقن اصولی او شایع سخن کی نحو
معانی مجتهد وافر عقل کثیر السکینه بخیل بالکلام تام الورع شدید التمدین مدیم السهر کلب علی المطالعه الجمع صحیح جاز
ابن السبکی گفته شیخ الاسلام الحافظ الزاهد الورع الناسک المجتهد المطلق ذو الخیرة النامة بعلم الشریعة الجاسع بین العلم
والدین السالک سبیل السادة الاقدمین اکمل المتأخرین لادلتش بر پشت دریای طمع قریب ساحل منبع اتفاق افتاده
مادر و پدرش از قوص توجع بودند که روز سبت سبت پنجم شعبان سنه خمس و ثلثین است تا متولد شد در قوص و نماز
و هانجا فقه کرده و جلست بسوی مصرو شام نموده و سماعت بسیار نموده و از شیخ عزالدین بن عبد الله السلام اخذ علم کرد
و تحقیق علوم بنهایت رسانیده و هر چه اجتهاد شد ریاست علم در زمان او منتفی بوی شده بالا نهاد بسوی او سبست
حافظ فتح الدین بن سید الناس گفته لم یشک فی من رایت و لا حلت انی باجل منه فی ماریت درویت جامع علوم و ادب
در فروع و مقدم در معرفت علل حدیث بر اقران مغرب و یابین فی نفسی و اهل انان بصیر بدان شایسته نظر دران انکی المص

بن محمد بن احمد کاتب ابو محمد بن النحاس کرده محمد بن برکات سعید و خطیب بغدادی و عبد الجلیل غنیشا پوری شاکر الله
سمانی گفته وی حج گذار و در سنه خمس و اربعین در اربع ماه صاحب چند تصنیف است منها کتاب الشهاب
و کتاب مناقب الامام الشافعی و اخباره و کتاب الانباء عن الانبياء و تواریخ الخلفاء و کتاب خطط مصر و کتاب
معجم الشیخ و کتاب دستور الحکم و تاریخ مختصر که مشهور بر اجم القضاء است قریب پنج چیز خواهد بود در این مرتبه خلقت
تا زمان خود بطریق اختصار جمع کرده این کولاد کرش در اکمال کرده و گفته کان متقانی عدة علوم و فائش در سنه
اربع و خمسين در اربع ماه بمصر بوده قضای بضم قاف نسبت مستوی قضای که از سعد بن عیانست قبل از حیدر و اکثر الراجح
محل بن عبد الله بن ابی بکر بن عبد الله بن عبد الرحمن الحافظ العلما ابو عبد الله القضاء البلمسی الکاتب الکاتب
المعروف بابن الابار در سنه خمس و تسعين و خمس مائه متولد شده عنایت داشت بحديث و در اندلس حلی لان کرده عالی
و نالی نوشت بصیر بود بر حال عالم بود بتاریخ امام بود در عربیت فقیه مغن اخباری فصیح در بلاغت و انشا و تنگاده
صاحب یاست افیه و ابهت و تجمل و افز بود از مصنفات اوست حکمه صلبا بن شکوال و کتاب تحفه القادوم و کتاب
ایاض البرق در تونس بردست حاکم آنجا مقتول شدند بنا بر آنکه در خیال می خروج او و شوق عصا از وی در آمده
و گویند بعضی صدای او و گریز نزد صاحب تونس کردند که وی تاریخی نوشته و در آن در حق جماعتی کلام نموده حاکم او را طلبید و
احساس هلاک کرد و غلام خود را بگفت بگله گیر و بر و هر جا که خواهی که این از آن تست این در سنه ثمان و خمسين و سی مائه

اتفاق افتاده از اشعار اوست نظم		منظوم الخدم مؤخره	یکسونی السقم هجره
شفاف الدر لرجسده	بابیها اودع مجسده	فی وجنه من نعمه	جم رفوادی مؤقده
دیم برمی عن آکله	زرقا قصمی من جمده	متدانی الخطوط من ثوبه	اتری الا حمال تقده
ولا الحسن وامره	واناه السحر یؤیده	ذکر ذلک فی فوات الوفیات	✱ ✱ ✱

محل بن احمد بن سهل ابی بکر شمس الایمه الشری عالم فقیه حنفی است در سنه اربع مائه متولد شده در مغرب
ابی حنیفه صلب بود همراه پدر برای تجارت ببغداد قدوم آورده در سنه اربع و تسعين در اربع مائه در گذشت خرس
بفتحین و سکون خامی مجرب بلده از خراسان است شمس الایمه حلوانی دیگر است نامش ابو محمد عبد الغزیز بن احمد بن نصر
بن صالح البخاری است و شمار او در مجتهدین بوده قاله فی ذخیره العقبی و وفاتش در سنه ثمان و تسع و اربعین در اربع
در بلده کش اتفاق افتاده و از آنجا بخارا نقل کرده دفن نمودند حلوانی نسبت بسوی حلوان بضم حا
و سکون لام نام شهری است و بهمه بدل فون هم گویند نسبت بسوی بیج حلوا و لیکن برین تقدیر بفتح حات
ابو الفضل محل بن محمد بن احمد المعروف بالحاکم الشهداء از فقهای حنفیه است کتاب المنشی و می مؤلف
غزیز الوجود است در وی تولد نموده که کرده و در کتاب الکافی مبسوط و هر دو جامع محمد بن حسن اجمع نموده بخذف مکرر
نویسند محمد را در خواب دید گفت با کتا بهای من چه کردی گفت فقرا را کسب نمودم و دیدم ناچار حذف مکرر و ذکر مقرر نمودم محمد
و غضب آمده گفت قطع کند ترا خدای تعالی چنانکه کتب مرا قطع کردی پس در بلده مر و تحت قتل از طرف اترک مبتلا شد

<p>و اطلو فی غیر انرا ملاوت سیکرد شبی از شبها در سجده باین آیت رسید فاذا انفتح فی الصبور فلا انساب مینم یوسند ولا یتسا لون تا دم خیم بر این آیت را بخواند امام نووی بسوی خطی نوشته در آن این بیت بود بلیت لکل زمان واحد یقتدی به و هذا زمان انت لا شک لحد اذا فاضت طبع اوست قطعه</p>	<p>و قرب منی فی صباکی مرارة</p>	<p>تمنیتان الشیب عاجل لیت و اخذ من عصر للشیب وقاة فاخبر من اضی لذلك بأذلا</p>
<p>لاخذ من عصر الشیب استاطه</p>	<p>و اقرب منی فی صباکی مرارة</p>	<p>و اخذ من عصر للشیب وقاة</p>
<p>الا ان بنت الکرم اعلی مهورا</p>	<p>و اقرب منی فی صباکی مرارة</p>	<p>و اخذ من عصر للشیب وقاة</p>
<p>و بالنار و بالغسلین المجل اجلا</p>	<p>و اقرب منی فی صباکی مرارة</p>	<p>و اخذ من عصر للشیب وقاة</p>
<p>فما لذ عیش الصابر المتقنع</p>	<p>و اقرب منی فی صباکی مرارة</p>	<p>و اخذ من عصر للشیب وقاة</p>
<p>ففیها من الاعیان من فیض کف</p>	<p>و اقرب منی فی صباکی مرارة</p>	<p>و اخذ من عصر للشیب وقاة</p>
<p>تعین کون العلم غیر مضیع</p>	<p>و اقرب منی فی صباکی مرارة</p>	<p>و اخذ من عصر للشیب وقاة</p>
<p>وفیها وفیها والمهاجرة ذلة</p>	<p>و اقرب منی فی صباکی مرارة</p>	<p>و اخذ من عصر للشیب وقاة</p>
<p>ذیلامها ناستخفا بموضع</p>	<p>و اقرب منی فی صباکی مرارة</p>	<p>و اخذ من عصر للشیب وقاة</p>
<p>واسعی اذا کان التفاق طویقة</p>	<p>و اقرب منی فی صباکی مرارة</p>	<p>و اخذ من عصر للشیب وقاة</p>
<p>لداعی بها حق التقی والدواع</p>	<p>و اقرب منی فی صباکی مرارة</p>	<p>و اخذ من عصر للشیب وقاة</p>
<p>فکرمین ارباب العلوم واهلها</p>	<p>و اقرب منی فی صباکی مرارة</p>	<p>و اخذ من عصر للشیب وقاة</p>
<p>وقد شرعوا فیها الی شر مسرع</p>	<p>و اقرب منی فی صباکی مرارة</p>	<p>و اخذ من عصر للشیب وقاة</p>
<p>فاما ترقی مسلک الدین التقی</p>	<p>و اقرب منی فی صباکی مرارة</p>	<p>و اخذ من عصر للشیب وقاة</p>
<p>بالحکم اکثر علمای تحقیق این فن شریف اجماع دارند بر آنکه یکس از زمان صحابیان</p>	<p>و اقرب منی فی صباکی مرارة</p>	<p>و اخذ من عصر للشیب وقاة</p>
<p>شیخ در معانی حدیث تقدیرتین واسمان نموده که این عزیز بعمل آورده و هر کراشاید این مقال مطلوب باشد شرح بگویم که</p>	<p>و اقرب منی فی صباکی مرارة</p>	<p>و اخذ من عصر للشیب وقاة</p>
<p>برقطعه از امام نوشته است باسما نظر معاینه نماید که چه غرر و وقت نموده در حدیث برابر این عازب رضی الله عنه امرنا</p>	<p>و اقرب منی فی صباکی مرارة</p>	<p>و اخذ من عصر للشیب وقاة</p>
<p>رسول الله صلی الله علیه وسلم سبع وثمانین سج چهار صد فائده استنباط نموده و آن همه را بتقریب شایسته ادا فرموده</p>	<p>و اقرب منی فی صباکی مرارة</p>	<p>و اخذ من عصر للشیب وقاة</p>
<p>جزاه الله خیر اودی در عظیم علم حدیث و اهل آن مبالغه تمام مینمود و اهل نیاراد نظر او قدری و وقتی نداده بودند حضرت را و آن</p>	<p>و اقرب منی فی صباکی مرارة</p>	<p>و اخذ من عصر للشیب وقاة</p>
<p>بر جمیع کتب این فن شریف داشت و اکثر مدیون مقروض می بود بسبب خریدن کتابهای این فن و اوراقی تعالی کشف علم</p>	<p>و اقرب منی فی صباکی مرارة</p>	<p>و اخذ من عصر للشیب وقاة</p>
<p>و قلوب کشف وقائع و حوادث هر دو برابر عطا فرموده بود و چنانچه ملازمین مجلس او درین هر دو باب فقر و فقر از آن بزرگوار</p>	<p>و اقرب منی فی صباکی مرارة</p>	<p>و اخذ من عصر للشیب وقاة</p>
<p>حکایت کرده اند بر نصف بود و روزی شخصی پیش او آمد و گفت که من نزد ویشی جا بل رفتم مرد نماز و سوا و من خطر</p>	<p>و اقرب منی فی صباکی مرارة</p>	<p>و اخذ من عصر للشیب وقاة</p>
<p>بسیاری آید و ترجیه میشوم آن در ویش در جواب فرمود افسوس بر آن دل که در وی غیر خدا بگذرد بسبب این حرف</p>	<p>و اقرب منی فی صباکی مرارة</p>	<p>و اخذ من عصر للشیب وقاة</p>
<p>علت و سواش از من یا حکمیه اهل گشت شیخ ابن قیم العید گفت این در ویش جا بل نزد من بهتر از هزار فقیه است</p>	<p>و اقرب منی فی صباکی مرارة</p>	<p>و اخذ من عصر للشیب وقاة</p>
<p>را قمر حرف گوید بعضی از تشقهف فقها درین سخن او در او میخندند و گفته اند که این خداوند حدیث صحیح است فقیه احدی</p>	<p>و اقرب منی فی صباکی مرارة</p>	<p>و اخذ من عصر للشیب وقاة</p>
<p>را قمر حرف گوید بعضی از تشقهف فقها درین سخن او در او میخندند و گفته اند که این خداوند حدیث صحیح است فقیه احدی</p>	<p>و اقرب منی فی صباکی مرارة</p>	<p>و اخذ من عصر للشیب وقاة</p>

افکی لونه می بود و لایق اغبار و لاله بحری معده سواه فی مضمار حسن الاستنباط بود برای احکام و معانی از سنت و کتاب نکست
 ساحه الباب بفکر مستفیع مغلفات ابواب باستعانت علوم و استقانت مدارک مفهوم مبرز و علوم عقاید و نقایص مسلک
 اثریه و معارک نظریه بر وجهی که در هر علم جمیع آن علم برای وی حکم توان کرد بمصر و شام و حجاز با تحری و اجتر از سماعت کرده
 نفس خود را وقف علوم کرده بود و مع ذلک تخلق تجرید و تحقق بکرامات صالحین داشت و صاحب ادب کرم طبیعت بود
 تا آنکه محمود کاتب گفته لم یترعی الأدب منه و ابو حیان گفته یوشبیه من اینا میل الی الاجتهاد و تاج الدین سبکی گوید از شاخ
 هیچکی را ندیدم که در این قیق العید اختلاف کند که وی عالم سبوح بر اس مائه سابقه شتار الیه در حدیث نیست زیرا که
 وی استاذ زانیه خودست در علم و دین و او مصنفات ست منها الامام فی الحدیث و شرحه الذی لم یؤلف عظم منه فیه
 من الاستنباطات العظیمه و شرح عمده و اقترح فی مصطلح الحدیث و شرح العنوان فی اصول الفقه و کتاب فی اصول الدین و له

دیوان خطب و شرح من شرحه نظم	احباب قلبی الذین بذکهم	و ترداده طول الزمان تعلقه
لئن غاب من عینی بدیع جالکم	و جار علی الابدان حکم الفرق	فما ضریا بعد المسافه سینا
سمر اثرنا شری الیک فلتلق	و قال مدح رسول الله علیه و سلم	لم یبق لی اصل سواک فان بقت
و دعت ايام الحیوة و دأعا	لا استلذ لغير وجهک منظر	و سوی حدیثک لا اریها حا

در فوات الوفیات گفته تفقه بر پدر کرده و نامش در حیات مشایخ و شهرت پذیرفته اول مالکی المذهب بود بعد از شافعی گریه
 سماعت از ابن المقیر و ابن و اح و ابن الجعفی و السبط و ابن عبد الدائم و ابن خالد و غیر هم دارد و در تصانیف اوست امام
 و علوم الحدیث و شرح مقدمه المطر زرا اصول فقه و جمیع الاربعین فی الروایه عن العالمین بود و کثیر التسریر و التمتع
 و او را چندا و لا ذکر و انات بود با سماع صحابه مشهوره بالجنه در باب میاه و نجاسات مقهور و سواس بود درین باب
 حکایات و وقایع کثیره از وی نقل کرده اند انتهی در لیستان المحدثین نوشته در مشق سماع حدیث نموده و چهل حدیث استماع
 بسند خود و تاجاب سالت صلی الله علیه و سلم جمع نموده از اذکیای زمان خود بود و علم واسع داشت اکثر و شغل علم
 شب بیداری میکرد و بسیار می نوشت در دیار مصر چند سال قاضی بود تا آنکه وفات یافت و از طریق تصوف نیز
 بهره وافر داشت چون هنگام تبار و داد و افواج ستم امواج اشتیاق بدیار شام توجه نمود حکم سلطانی نفاذ یافت که
 علما جمع شده ختم صحیح بخاری خوانند یک عتاد باقی بود که آنرا برای روز جمعه گذاشته بودند و نتوانستند که روز جمعه تمام
 شیخ در جامع تشریف آورده از علمای حاضرین استفسار نمود که ختم صحیح بخاری نمودید گفتند و خفیفه یک روز باقی ست میخیزیم
 روز جمعه ختم کنیم فرمودند مقدمه فیصل شد دیر و وقت عصر فوج تبار شکست فاحش خورده برگشت و مسلمانان در فلان محل متصل
 بدان به کمال خوشی و خرمی مقام کردند و مردم گفتند این خبر شایع کنیم فرمود آری بعد چند روز مطابق آن دبر برید سلطان
 خبر رسید روزی در مجلس شخصی بی ادبی کرد فرمود خود را بدست هر که سپردی این کلمه بسیار فرمود آن شخص بعد از روز بروز
 یکبار برادر او را امیری ظالم رنجانید در حق او گفت اما که شود و بچنان شد از این مجلس قصص حکایات و بسیار است و وقایع بسیار
 منقسم کرده بود پاره در طالع کتب حیات میگذاشت و پاره در ذکر و حلقه و تخریب و بعضی اوقات بر ملاوت یک آیه کتاف میفرمود

و خوب برالدین بن مالک و سماعت از ابن علان نموده و حدیث طلب کرده و بود و توضیح شرح بصیرت بر اصول دینی
 صحیح الذهن ضائب الفکر و مشکل او خوب منتظر و مرغوب بود در لباس و هدایت تحمل بود و پیری او بنور اسلام می درخشید
 در فوات الوفيات گفته که یاد الوریق یقطف من جنته عقیده اش صحیح بود بر طریق اشاعره صاحب فضل عیدیه و فواید
 ششیده است بصانعی بر داخته و خیر ما تالیف ساخته از انجمله است رساله الرابع و رابعه و رساله در دهر شیخ الاسلام
 تقی الدین ابن تیمیة در سلسله طلاق و در سلسله زیارت و وجوب این و جزین نیست که اجتهادش در همین طرف می شود شده
 والاوی و دشمنای علم و عمل شیخ الاسلام پیشقدم جماعه علم است چنانکه نبندی از کلامش در ترجمه شریف او گذشته
 و غمگین است که حق درین هر دو سلسله بجانب مرود و عدلیست نه بجانب اداز روی اوله صحیح و بر این قاطعه صریح و بالجملة
 وی در شامیه برانی و طاهریه و روحیه در سها گفته کثیر التخیل شدید الاحترار بود اشیای بعید را توهم میکرد و در
 آن در تعب اقتاد و دشمن و محسود خلق گردید و از نظم او قصیده ایست که در وی ذکر کعبه مدح آنحضرت صلی الله علیه و سلم
 و ان تباعد عن معانی مغناک | و اعلم العیش الاشواق ترشد

اهوال یارب الاسناد احوال | و ان تباعد عن معانی مغناک | و اعلم العیش الاشواق ترشد

عسی یشاهد معنای معنای مغناک | و برین قصیده که اسما نوشته و بمش عجمه الکرکباده و ابرار اقصای مطلبه بود و در شرح

شازم رمضان بن سبع و عشرین سبوح مائه قصه کرد و جزا و ابر و دشته بقا آورده و قریب قبر امام شافعی بنجاک سپرد و در حمله لقا

محمد بن سحر ابو عبد الله الحجازی الحافظ صاحب مدین ابن نعیم طبقه قال فی العبره فی حیدر فی ربيع الاول سنة ثمان وخمسين و المئتين

اللاهوت المحمدی شافعی فظن ابن الدین ابو الفتح محمد بن ابی بکر البوری نزيل القاهرة در سنة احدی و ست مائه

مستول شده و از سخاوی و غیره شنیده و تالیف و تخریج نموده در سنة سبع و ستین مائه در گذشت

شمس الدین محمد بن عبد الرحمن بن شامة الحنبلی الامام الحافظ الحجة الفقیه النسابة فیه صروایت از ابن عبد الله

کتابت حدیث بسیار کرده و جید المعرفه بود و حدیث در سنة ثمان و سبع مائه چهل و هفت ساله در گذشت رحمه الله

محمد بن محمد بن محمد احمد بن سید الناس شیخ الامام العالم الحافظ المحدث فتح الدین ابو الفتح بن الفقیه ابی عمر

بن جافظ ابی بکر البصری الاندلسی الاصل المصری ولادت او در ذیقعه سنة احدی و سبعین مائه بوده ملازم ابن العبد

گردیده تخریج کرد یکی از اعلام حفاظت است ادیب شاعر بلوغ مترسل متولی درس حدیث در طاهریه و جز آن بوده سیرت نبوی

تالیف او ست شرحی دارد بر جامع ترمذی که ذاق السیوطی فی حسن المحاضر و در فوات الوفيات نوشته حافظ ابن حجر

لطیف العبارة فصیح الالفاظ کامل الادوات بود که یم الاخلاق زائد الحمایا حسن الشکل از بیت ریاست و علم محاضر

او غیر مل بود سماعت کرد قرات نمود و حلت ساخت کتابت کرد و حدیث نمود عبد اللطیف و اراجازت داد و ابو الفتح

کنیت کرد و از قاضی شمس الدین محمد بن العما در سنة خمس و سبعین بمحضرمات نمود و شیخ قطب الدین بن المستطاب

در سنة خمس و ثمانین نوشت و بر اصحاب ابن طهرزد و اصحاب کندی و اصحاب خرمستانی قرات نمود و بسوی دمشق رفت

تسعین فیه قریب بود که قمر بنی السخاوی بر او یاد لیکن او عاتقی فرو ماند شیخ او قریب بزار کس میرسد بخط خود هم

و اشیای کثیر انتقا نموده نزدش کتب کبار و احداث جیده بودند منها مصنف ابن ابی شیبة و مسنده و المحلی و التعمید

على الشيطان من الف عابد ليكن تفهيد نكته هر چند آن درویش با اصطلاحات فقها و نظایر اجل بود اما تحقیق در بیان
نصیب بود و در او حدیث شریف بر من فقیه است نكته سیه کلمه اصطلاحات نماید از معانی مقصود و شارح غافل بود و حتی کلمه کفر
مات یوم الجمعة دای عشر صفر سنه اثنین و سبع مائه و ثمانه الشریف محمد بن محمد بن عیسی القومی بقوله نظم

سیطول بعدك في الطول و تحق	اروى اللذي من مدعى المذبح	محمد بن علی بن وهب دعواته
من قلب صبحون الفواد لسيف	لو كان يقبل فيك حفاتك و بينه	لغديت من علمائنا بالوف
او كان من حرم المنايا ما فح	منعناك سمرقنا و بيض سين	ما كنت في الدنيا على الدنيا اخل
ولت نخزون و لا ما سنوف	سلمت عذائك لا عذائنا كلها	مذكت من مطل و من تسوف
يا طاب لي المعرف اين مسيرك	ما ات الفنى المعروف بالمعرف	المشتري العليا يا على قيمة
من غير ما نجس و لا نظيف	ما عنف الجلساء قط و نفسه	لو نجحها يوما من التعنيف
يا مرشدا لفتيا اذا ما اشكلت	طرق الصواب و منجها للملهم	من للضعيف يعيننا في الة
مستصرخا يا غوث كل ضعيف	من اللينام في الارامل كافل	يرجوني في شتوة و مصيف
لم ياتن عزمك عن مواصلة العلاء	حسنا ذات قلائد و شنوف	افنيت عمرك في نقاد عبادة
و افادة للعلم او تصنيف	و سبحت في بحر العلوم مكابدا	امواجه و الناس دون سين
و بذلت سائر ما حوت لم تدع	لك من تليد في العلاء و طيف	يا شمس لك تطلعين المشرق
شمس المعارف غيبت بكسوف	و لانت كنت احق من بدرا لك	و العلم يا بدر الدجى بخسوف
لحفي على جبر كل فضيلة	عليا في زمن الصبا مشغوف	لحفي عليه عالم بوف انه
قد كان مرجو الكل مخيف	كان الخفيف على تقي مؤمن	لكن على الفجار غير خفيف
تبكى العلوم كانها ليلي على	فقد انه و كان ابن طريف	امنت احاديث الرسول بين
التبديل و التحريف و التصحيف	و الشرح يخشى عودة الداء الد	قد كان منه على يده نحو في
عم المصائب الطوائف كلها	لما لم و خص كل حنيف	و مضى ما كتبت عليه كبرة
من يوم حل بساحة التكليف	بشر اك يا بن علي العالی الذر	اذ بت خفيفا عند خير و ضيف
و خلعت مراكيد الحسود و رين	الحجان البغيض جزت كل مخوف	و لقد نزلت على كوير غافر
بالنازلين كما علمت رؤف	صبرا بنيه قوة من بعده	صبرا الكريم الما جد الفطريف

والله لا و افيقوا من حقه شيئا و ليس الخزن فيه بمو

جمال الاسلام جمال الدين محمد بن علي بن عبد الواحدين عبد الكريم الانصاري شيخ الامام العلامة فاضل القضا
المعروف بابن الزيل كان في السماكي الدمشقي كبير الشافعية في عصره ذهب في كفته كان عالم العصر و كان من بقايا المجتهدين
ومن اذكريا اهل زمانه تخرج به الاصحاب مولدش در شوال سنه سبع و ستين مائه بود اصول بر صفی هندی خواند

سیف الدین الحنفی الشیخ محمد بن محمد بن عمر بن قطلوبغا البکتری العلامة الورع الزاهد العابد والادب الفاضل
راشخاں باریست اخذ علم از سراج قاری باریه و تفسی منوده و ملازم ابن الهام گشته از وی منتفاع حاصل کرده و رفقه
و اصول و نحو را عر و دید شایخ او ابن الهام در حق او میگفت بود محقق الدیار المصریه مع ما هو علیه من سلوک طریق السلف
و العباد و الخیر و عدم التردد الی اصدا باده عمره و ولم یر مثله تور عامتولی تدریس چند اماکن بود از انجمله تدریس منصوصیه
و متولی مشیخ سوادیه باوشیخونیه شده و اورا حاشیه اسمیت بر توضیح کثیره الفوائد مات فی ذی القعدة سنه احدی و ثمانین
و ثمان باریست و مکی گفته بود آخر شیخی بموتالم باریخبرده احد من اخذت عن العلم الاصل قرأت علیه رقعات من المنهاج و قلنا باریست و قلنا

مات سیف الدین منفردا	و غدا فی المجد منقادا	علم الدنیا و صالحها	لم یزل احواله رشدا
یبکیه دین النبی اذ	ما اناه ملحد کمد ا	انما یبکی علی رجل	قد غدا فی الخیر و مقعدا
لو یکن فی حینه و من	لا ولا للکبر منهدا	عمر افناه فی نصب	لا اله الا الله یجتهدا
من صلوة او مطالع	ا کتبا لله مقصد ا	لا یوافیه لمطلعه	بشرنا و مدح فندا
فی الزی قد کان من فرج	لم یختلف بعده احدا	دنت لدنیا المنصرم	و جیل الناس قد افرجا
لیت شعری من توکل	بعد هذا الجرح ملتحدا	ثله فی الدین مواته	ما لها من جابر ابد ا
قد وینا ذاک فی خبر	و هو موصول لنا سند	فعلیه جامعات سر	و من الغفران مصب کنا
و یفتننا نحن زمنا		مع اهل الصل الشهد	

بدر الدین محمد بن ابی بکر بن عمر الاسکندری المعروف بابن الدما مینی در اسکندریه سنه ثلث و ستین و سبعین
متولد شده و عنایت آداب نموده در نحو و نظم و شرو غیره فائق شد و در فقه و غیره مشارک بود و ما هر گز دیده و ذکرش نشنیده
و در جامع از هر تصدرا قرائی نموده حاشیه دارد و بر خنی اللیب و شرح تسبیل و شرح صحیح بخاری و شرح خریجیات بالند
فی شعبان و عشرین و ثمان باریست و ذکر السیوطی فی حسن المحاضره و درستان المحدثین گفته از ابتداء می نشود و ناماشنول
تجلیل علم ماند و در سرعت ادراک و قوت حافظه سرآمد اقران خود بود و سیل تحصیل مال کرد و کارگاه کلانی ترتیب داد و جلای
بسیار را اعلو فقه و اجوده شخص کرده مشغول بکار کرد تا گاه بقدره الکی با سخا را آتش گرفت و بنی و ریمان و دیگر دوله باریست
بسوخت و دیون بسیار بر دوش او ماند و قرضداران ذنبال او گرفتند تا چار از اسکندریه بعبید فرار نمود و قریب امان زیر عقاب
و گرفتار ساخته بجا بود و قریب امان محمد ناصر الدین بازاری در پرورش و حمایت او شدند و حال او فی الجمله باصلح آمد بعد از آن
بسوی این حلت نمود و از انجا ببلاد هند رسید و در شهر احمد آباد بکرات کرد و این نمان با حسن آباد معروف بود و او را اقبال تمام
رود و او از سلطان آنوقت انتفاع عظیم یافت و کمال غایت گذرانید چون موت او فاجده واقع شد و مردم گمان شد که
کسی او را زهر داده قضا نمیت او در علم ادب بسیار است از انجمله است شرح تسبیل و جواهر البحر و در عرض از منظومات او
فولکند برید و مقاطع الشرب و نزول الغیث فی الاعتراض علی الغیث الذی انجم فی شرح لاسیه البحر للصفدی و جواهر البحر
را نیز شرحی نوشته و من اغراض است

و جامع عبدالرزاق و تاریخ ابی حنیفه و استیعاب استدکار و تاریخ خطیب و معاجم ثلثه طبرانی و طبقات ابن سعد و تاریخ طبری جزآن کتاب چون الاثر فی فنون المغازی و الشامل و الاثر و کتاب المنفع الشنبه فی شرح الترمذی کتاب التفسیر بذكر الحديث من المرح از تصانیف و مست و شعرو قیق مهمل الترتیب بحجج الالفاظ عند النظر بالکفایت بود از وی آید نظر

عقد به و البین لیس بر وعه	صب براه بخوله و دموعه	لا نطلبوا فی الحب ثمر متیم
فال موت من شرع الفرام نشرعه	عن ساکن الوادی سقنه ودا مع	حدث حدیثا طایب لیس مسموع
افدی الذي عنت الوجوه لکبه	اذ حل معنى الحسن فيه جميعه	البدل من مكلف به كلف به
والغصن من عطف عليه خضوعه	اهواه من عسول المر اشف والی	حلوا الحدیث طریفه مطبوعه
دارت حقیق لحاظه فلنا بها	سکر یجل عن المدام صنیعه	یعنی فاضل عتبه فاذا ابدا
فجمالها مما اجناه شفیعه	مات فی شعبان سنه اربع و ثلثین و سبع مائه	

بدرالدین محمد بن عبدالسبب بن بادر الزکشی در سنه خمس و اربعین و سبع مائه متولد شده و از اسنوی و مغلطای و ابن کثیر و اوزعی و غیرهم فر گرفته و تالیفات ساخته تصانیف بسیار فرموده و در آنها الحاد علی الرفع فی الروضه و شرح المنهاج و التلویح و شرح جمیع الجوامع و شرح البخاری و التفتیح علی البخاری و شرح التنبیه البرهان فی علوم القرآن القواعد فی الفقه و احکام الشافعی و تخریج احادیث الرفع فی تفسیر القرآن الی سوره مریم و البحر فی الاصول و سلاسل المذهب فی الاصول و النکت علی ابن الصلاح و غیر ذلک مات یوم الاحد ثالث رجب سنه اربع و تسعین و سبع مائه و دفن بالقراهه الصغیره محمد بن علی بن یعقوب القایانی قاضی القضاة شمس الدین الشافعی العلایه الخوی المغنن تقریر یادش در سنه ثمانین و سبع مائه متولد شده حاضر در سهای شیخ سراج الدین بلقینی میشد از علم از بد طنبندی و عزین جامع و علای بخاری و غیرهم در فقه و عربیت و حدیث و معانی بارگه گزیده سماعت حدیث نموده و تخریج بسیار فرموده و الی تدریس حدیث در بروجیه بود و در شافعی و شیخیه درس فقه لغته قاضی شافعی مصر شده بود و نیز است و عفت ملائیس آن مانده و خلقی از وی انتفاع حاصل نموده پدر سیوطی شاگرد او است شروع در شرح منهاج نووی کرده بود که روز دوشنبه سید محمد حمزه حسینی ثانی بانه در گذشت کمال الدین محمد بن عبدالواحد بن عبدالحمید بن مسعود السیلسی ثم السکندری المعروف بابن الهمام کتفیه و لاد قش تقریر یادش در سنه تسعین و سبع مائه بوده فقه بر سراج قاری الهدایه کرده و در انواع علوم از فقه و اصول و نحو و معانی و غیره فائق بر اقران برآمده و علامه محقق جدلی نظر بود اشرف او را شیخ مدرسه گردانید مدتی مهاجران مانده ترک ادا و متولی شیخیه شیخیه شده آنرا هم ترک کرد و در تصانیف ست منهاج شرح الهدایه و التحریر فی اصول الفقه در حقیقت مطلب بود و در فتح القدر شرح هدایه در استدلال برای حقیقه بسیار کوشیده در اکثر مواضع جاده انصاف بهم پیوده و با طریقی تعصب سپرده و در اصحیح کتب صحاح سته و تقدیم آنها بر دیگر کتب مؤلفه و احادیث خلافا للجمهور سخن بوده و این برای انصار مذہب خود با حدیث غیر صحاح سته از کتاب فرموده لیکن متباخران این جرح او را بر لائق علمای آنها پسندید و جواب آن پر و اخته اند منها ما هو مذکور فی دراسات اللیب فی الاسقه الحسنیه بالجیب و الی علم بالصواب

ابوبکر محمد بن احمد بن الحسین بن عمر المشاشی الاصل الفارسی المولد المعروف بالمستظهری للملقب فخر الاسلام الفقيه
 فقيه وقت بود تفقه بر محمد بن بیان ناز و کنی کرده و بغداد در فقه لازم شیخ ابو جعفر شیرازی گردیده و کتابش بل بر ابن الصبان
 مؤلف می خوانده و بر بروی امام الحرمین در سلسله حکم کرده و بر وجوب در عراق برای فقه متعین شده و ریاست طائفه شافعی
 بوی منتی گشته از تصانیف دست حلیه العالی فی المذهب بعده در وی مذمتی با اختلاف طایفه در سلسله جمع مستظهر
 نام گردید که بر این مستظهر بالنسبه کرده بود و بغداد متولی تدریس مدرسه نظامیه شده بود تا وفات خود روز در مجلس درس
 چشمه گشته بسیار گریستین تکرار کرد خلت الدیار فسدت خیر و سوء ومن العناء تفردی بالسوء
 ابن خلیکان گوید از انصاف منه واعتراف لمن تقدمه بفضل والرحمان علی تعوی فی یوم السبت عاشر شوال سبع وخمسمائه
 محمد بن احمد بن عثمان بن قایماز الشیخ الامام العلامة شمس الدین ابو عبد الله الذهبی حافظ الایکاری ولاحظ الایبار
 متقن بود در حدیث و رجال آن ناظر بود در احوال آن عارف بود تراجم ناس و ابانت ایام در تواریخ ایشان بسیار
 و بسیار کسان انفع بخشیده و در تصنیف کثرت فرموده و طولیات را در تالیف مختصر ساخته شیخ کمال الدین بن الزملکان
 چون تاریخ کبیر که سسی است بتاریخ الاسلام جزا بعد جزو واقف شده گفته این کتاب جلیل القدر است آن در
 و کتاب تاریخ النبلاء نیز است مجلد است و از تصانیف است لدول الاسلامیه طبقات القراء و طبقات الحفاظ و مجلد
 و میزان الاعتدال سه مجلد و المتبجج الاسماء و الانساب یک مجلد و بناء الرجال یک مجلد و تهذیب التهذیب یک مجلد
 و اختصار سنن بهیمن پنج مجلد و تنقیح احادیث التعلیق لابن الجوزی و استحقاق اختصار الملحی و المتقنی فی المعنی فی الضعفاء
 و اختصار بیست و یک مجلد و اختصار تاریخ ابن عساکره مجلد و اختصار تاریخ خلیفه و مجلد و توقیف اهل التوفیق
 علی مناقب الصدیق یک مجلد و نعم السمر فی سیره عمر یک مجلد و التبیان فی مناقب عثمان یک مجلد و فتح الطالب فی اخبار علی
 بن ابی طالب یک مجلد و تاریخ و در آن یک هزار و سه صد کس ذکر نموده و اختصار کتاب الجهاد لابن عساکر یک مجلد و ابعاد الموت
 یک مجلد و ماله البدر فی عدد اهل بدر و او است تراجم اعیان برای هر یکی تصنیف قائم الذات نوشته مثل ایام اربعه
 و کسیکه جاری مجری ایشان است و لیکن همه را تاریخ العلما و النبلاء داخل نموده و تولد وی بجاه ربيع الاول سنه ثلاث

وست مائه بود و از اشعار او است قطع هـ

فاخل موضعاً لو فاة مثله فما جازى باحسان لانی

وقال ايضا قطع العلم قال الله قال رسوله

وحذا من رضى خلاف جهالة بين الرسول وبين ابي نقيه

اذا قرأ الحديث علي شخص

اريد حياته ويريد قتله

ان صحح والا جاع فاجهد فيه

لوني سنة ثمان اربعين وسبع مائه

محمد بن عبد الواحد بن احمد بن عبد الرحمن بن اسمعيل الحافظ الحجة الامام ضياء الدين ابو عبد الله السعدي الدمشقي
 الصالح صاحب التصانيف در پر بار کس نه تسع و تسعين و خمس مائه متولد شده و لازم حافظ عبد الغنی گردیده بود
 مخفی کرد و غیر آن حفظ نمود و تفقه کرد و او را حلت بسوی مصر نمود در سنه خمس و تسعين و آنجا شنیده بغداد رفت بعد فوت
 ابن کلیب و از ابن الجوزی سماع نمود و داخل مهران شده بدش بر گشت بعد ست مائه و روز وفات فقهی و صنفان

اری فاعلا بالفعل اعرب لفظه	بجود الاحرف به یکن لاجل	ولیس محکی ولا محبا و س
لدى الخفض الانسان بالبحث	فهل من جواب عندكم استفيد	فمن بحرکم ما زال يستخرج الد
ول	رماني زمانی بما ساء لي	فجاءت نحوس وغابت سعوى
واصبحت بين الورى بالمشيب	عليا قلت الشباب يعود	ول
الايا عذاريكهما اوقعا	قلب المعنى الصب في الحين	فجدله بالوصل واسمحه
ففيك قد هام بالامين	از استاد خود اين عرفه لطيفه عجيبة نقل کرده که روزی در درس او درسیکته	

چهر بودم شخصی تلامذه مختصرا و در فقه میخواند و مقام کتاب الحج بود و در آن مجالس بعضی طلبه علم حکم شوق بحث اعتراض و شبهه
نیز حاضر بودند ناگاه عبارتی وارد شد که ضمیر بمضاف الیه عائد میشد طالب علم مذکور جرأت کرده پرسید که خویان میگویی که
ضمیر را بمضاف الیه عائد نباید کرد پس این عبارت چه قسم درست شود شیخ بدیه جواب گفت قال ان قالی کمثل البحار جلال اسفا
و درین جواب لطافتی است که پوشیده نمی ماند از اقم خروف گوید عود ضمیر بمضاف الیه منوع نیست آری اگر ممکن باشد
عود ضمیر بر یک از مضاف و مضاف الیه ولی آنست که بمضاف عائد سازند زیرا که مقصود از کلام و ستانتهی کلام
ابو بکر محمد بن عبد الله بن محمد بن نصر بن رقا، الاودنی الفقيه الشافعی امام اصحاب شافعی در عصر خود بود و عالم فاضل بود
در تاریخ خود گفته است ثم انصرف اقامت فیسا ابو عذنه نامده دکان من از نه الفقهاء و اکابرهم علی تقصیر فانش در ربيع الاول سنه
خمس و ثمانین و ثلث مائه در بخارا بوده در کلابا فیه فونش اودن بضمیمه و کون او قریه از قری بخارا است لهذا قال السمعانی فیهما
تخریج کرده اودی خوانند وی صاحب جوه در غریب ذکر کرده صاحب الوسیط فی مواضع عیادت و کلابا فیه فونش کان محله به بخارا
و بوی مشهور است حافظ متقن ابو نصر احمد بن محمد بن ترم الکلابا فیه که یکی از ثقات ائمه حدیث بود و فائز در سنه ستین و اربع مائه بود
ابو عبد الله محمد بن عبد الله بن مسعود بن احمد المسعودی الفقيه الشافعی امام فاضل مبرز و زرع از اهل مرو بود و بر
قال مروزی تفقه کرده و مختصر فی شرح خوب نموده در حدیث روایت قلیلی اذ قال در غزالی از وی در کتاب سبط
در باب سوم در بابقع به البحث مسئله لطیفه ذکر کرده و فائز در سنه نسیف و عشرین و اربع مائه بوده رحمه الله تعالی
القاضی ابو عاصم محمد بن احمد بن محمد الهروی الفقيه الشافعی در هرات تفقه بر قاضی ابی منصور از وی کرده و در فیهما
بر قاضی ابو عمر بسطامی کتب نافعه دارد و منها ادب القضاء و المبسوط و الهادی و کتاب الروض علی السمعانی و طبقات الفقهاء
ابو سعید هروی صاحب کتاب الاشراف از وی اخذ کرده و حدیث شنیده و روایت نموده و فی سنه ثمان و خمسين و اربع مائه
ابو عبد الله محمد بن احمد الخضری المروزی الفقيه الشافعی مقدم فقهائ شافعیه بود ابابکر فارسی را در یافته
از اعیان تلامذه فقال شاشی است در مرو و نشر فقه شافعی نموده در قوت حافظ و قلت لسیان بوی مثل میزدند در
نیز بایر او جوه غریبه است از شافعی روایت کرده که وی دلالت کو دک را بر قبلیه حج گفته یعنی در مشاهد جلع
بند موضع اجتهاد بعلم حدیث هم معرفت داشت فقه بود و در فی عشر الثمانین و الثلث مائه خضری بمسیر حجه و سکون
نسبت بسوی اجداد و است که خضر نام داشت این یکی باز و لغت است زیرا که نه بعضی خضر فقهی و کسر و ضا و است

از بهار بن النخاس گرفته و در نحو بحیات شیوخ خود مقدم و شتر گردیده و آوازه او بسیار دور دست رسید تا که خبر از وی گرفته شد
کتابش هوره تالیفات است که در صفر سنه خمس و اربعین و سبع مائه بالذیاری مصر تیر و ناله الصلاح الصفدی بقوله

مات اثیر الدین شیخ الورع	فاستقر البارق واستعدا	ورق من حزن نسیم الصبا
واعتل فی الاسواق لکما سکر	وصادحات الایک فی نوحا	رشته فی السجع علی حروف را
یا عین جودی بالذموع التي	یروی بها ما خفه من ثری	والجری دما فالحطبة فی شأنه
قد اقتضی اکثر ما جری	مات امام کان فی علمه	یوی اماما والودی من ورا
امسى منادی للبلاد مفردا	فضقه القبر علی مات سکر	یا اسفا کان هدی ظاهرا
فعاد فی تربته مضرا	وکان جمع الفضل فی عصره	صنع فلما ان قضی کثیرا

الی ذلک نظر	ان مات فالذکر له خالد	یحیی به من قبل ان ینشأ
جاد ثری واره غیث اذا	مشاه بالسقیاء له بکرا	وخصه من ربه رحمة
تولد ده فی حشش الکواثر	او هی طویله ذکره السیوطی فی حسن المفاخره تباهها	

قطب الدین ابوبکر محمد بن احمد بن علی المصری المعروف بالقطب القسطلانی در مصر بنه
اربع عشره و ست مائه متولد شده و تفقه بنوده و فتوی داده و علم و عمل را جمع کرده و در حدیث و تصوف و تقی
پرداخته و متولی شیخه دار الحدیث کالمیکشته در محرم سنه ست و ثمانین و ست مائه و دکنه شقه حمله شد
ابن عمر محمد بن عثمان بن ابراهیم الدمشقی والی قضای صرب بود و دهاشت سال بعد احمد بن طولون سرانجام قضای کرد
بعده قاضی دمشق شد و در پیشانی را در انجا داخل کرد و قضات آنجا بدان حکم کردند بعد از آنکه غالب بر آنها نوب
اوزاعی بود و در احکام توقف شد و یکروزه و اکل بالغ در کرم بود تو فی سنه اثنین و ثلث مائه پسرش ابو عبد الله حسین
هم عارف بقضا بود و در کرم قضای صرو شام بوی تعلق داشت و زعیف ضعیف در سنه چهل و سیاله در گذشت
ابن المقدسیه العدل شرف الدین ابوبکر محمد بن الحسن بن عبد السلام القیمی السفاقی الاصل الاکنه
شاگرد حافظ سلفی است و او را شیخ است که حافظ منصور بن سلیم تحریر بخش کرده مات فی سنه اربع و خمین سنه مائه
محمد بن احمد بن عبد الهادی بن عبد الحمید بن عبد الهادی بن یوسف بن محمد بن قدامه المقدسی الحنبلی شمس الدین
یکی از اذکیا بود و در سنه خمس و خمین و سبع مائه متولد شده و قیل قبله و قیل بعدا و ساعت از تقی سلیمان و سلیم
و ابرهیم و طیفه پیشان بنوده و تفقه باین مسلم کرده نزد شیخ الاسلام تقی الدین بن تیمیه آمد و رفت میکرد و ما برست
در حدیث و تفقه و اصول و عربیت جز آن معضدی گفته لو عاش لکان آیه کنت اذا القیبه ساله عن سائل اریته
و نواده عربیه فنجذرها السیل و کنت اراه یوافق المزی فی اسماء الرجال و یرد علیه فیقبل منه و ذی بهی در محرم خود گفته
القیه المبلغ للمقری الجود المحدث الحافظ النحوی الحاذق ذو الننون کاتب عینی و استفتت منه و ابرهیم گفته کان
حافظ علامه ناقد احصل من العلوم بالابلیغه الشیخ الکبار ریح فی الفهم و کان حایما فی العلل و الخوف الرجال

بجز شتافت و کجلب عود کرده استجا سماعت نمود و بحران موصل رفته با علم کثیر و فضل کبیر خود به شوق فرمود و این
اصول انقیس به رسانید شرا و نسخا و هم یک شنید و یک بر اشتغال شد و تصنیف پر داشت حافظ سلفی و شمس
و ابن تبری و خلقی کثیر را اجازت اده جمال الدین غری گفته بود اعلم من الحافظ عبد الغنی از تصانیف او است کتاب الاحکام
سه مجلد فضائل الاعمال یک مجلد الاحادیث المختاره نود و یک کتاب غنه الجوده و المناکرت بنایق اصحاب الحدیث
النهی عن سب الصحابه و غیر ذلک بر باب جامع مغفری مدرسه بنا کرده و اهل خیر او را بران اعانت نموده و آخر او را ریخت
گردانیده کتب خود بران وقف فرموده و الی الان حافظ عبد الغنی و ابن الحاجب و ابن سلام بودند لیکن در کتب صغیر
نوبت نمازان بتاراج رفته و شی کثیر از ان بدرگشته و فاش در سه ثلث و اربعین و ست مائه اتفاق افتاده و
محمد بن محمود بن الحسن بن هبة السدین محاسن هو الحافظ الکبیر محب الدین بن النجار البغدادی صاحب التاریخ
در ذیقده سنه ثمان و سبعین و خمس مائه ولادت یافته سماع از ابن کلیب و ابن الجوزی و اصحاب ابن المحصین و جماعه از
اهل علم دارد و او را رحلت و اسعه است بسوی شام و مصر و حجاز و اصبه مان و خراسان و مرو و هرات و نهار و سماع
بسیار نموده و اصول و مسانید فراهم آورده و بر تاریخ خطیب فیلی نوشته و دران بروی استراک نموده و این تاریخ
او در سنتی مجلد است و لالت در دیر تحریر و درین شان سعت حفظ وی بود و امام ثقه حجت مقری موجود حسن المحاضره و کتیب متواضع
مشینه و اشتعل است بر سه هزار شیخ بست و هفت سال در سفر گذرانیده و او را است کتاب القم المنی فی المسند الکبیر و
ذکر صحابی با عدد و بیات و ذکر نموده و مکتف و مختلف بران فیل بران ماکو لا نوشته و متفق و مغترق و نسبه
المحدثین الی الالباء و البلدان کتاب عوالی و کتاب معجم و جته الناطرین فی معرفه التابعین و الکمال فی معرفه الاجاب
والدره الثمینه فی اخبار المدهینه و زمره الوری فی اخبار ارام القری و غیر الفوائد و در شش مجلد و مناقب الشاه
یا قوت در معجم الادبا گفته افشدنی لنفسه **نظم**

وقائل قال يوم العيد لي وراي

كان قلبك فيه لنا تستع

تمللي ودموع العين تفهم

نقلت اني بعيد الدار عن وطن

ومعلق الكف الاحباب قد هجر

سالى ارا احزينا ما كيا اسف

كان قلبك فيه لنا تستع

اتفاق و فاش و سینه

اتفاق و فاش و سینه

محمد بن يوسف بن علي بن يوسف بن حيان الشيخ الامام الحافظ العلامة فريد العصر و شيخ الزمان امام الفقا
اثير الدين ابو حيان الغرناطی قرآن کریم را بر و ايات خوانده و حديث ببلاد اندلس و جزيره افرقيس و ثغر اسكنه و بلاد
و حجاز شنیده و احازات از شام و عراق و غیر ذلک حاصل ساخته و در طلب اجتهاد نموده و تحصیل و کتابت کرده بر
طلبه اذ کيا خیل توجه میفرمود و تعظیم ایشان میکرد صاحب نظم و شریست و شحات بعیده دارد و در نقل خود ثبت
و در قول خود محرم است عارف بلفظ و ضابط الفاظ او و اما صرف و نحو پس دران امام دنیا است و تفسیر و حدیث
یز طوی و اثبت و در شروط و فروع و تراجم و طبقات و تواریخ و حوادث و تقیید اسلاماس خصوصاً متعار به و افق
لفظ شان از مال و ترخیم و ترقیق تفهیم و سد گاه قوی داشته حسن العریطع ابو جطاهر اللوان شریب محمد بن الشیخ
مولد او در غرناطه مشهور سنه اربع و خمسين است مائه بوده الی الحسن ابی فی ابن الصانع و خلقی بسیار شیوخ اویند و در

و اطراح بر آستانه عبودیت اوست ندیدم مثل او درین امور و نه وسیع تر از وی در علم و نه شناسا تر از وی بجای قرآن
و سنت و عقایق ایمان و نیست وی محصور و لیکن مانند او در کار او دیده نشده بهر آنکه گزارد و مجاور که محض مانده
اهل کمال از شدت عبادت و کثرت طواف او تعجب بودند زیاده از یک سال لازم مجالس و قبل از موت او بودم تصدیق
طوبه و او را که در سنت بروی سماعت کردم و از دیگر تصانیف او تمتع شدم خلق بنی شمار از وی اندک علم نموده و حیا
شیوخ او تا آنکه هر فضیلتی مان تعظیم او میکردند و تلمذ او می نازیدند این عبد الهادی و غیره از شاگردان او بودند
برهان الدین زری گفته ماتحت ادب السماء و اسع علما منه در مدرسه صدریه درس گفته و در جویزه مدتی امامت نموده
و آنقدر بدست خود نوشته که سبب کثرت وصف نتوان کرد در باره علم و کتابت و مطالعه و تصنیف و اقلتی کتب
شدید المصنف و آنچه وی از کتب برچیده هرگز غبار حاصل نشده بارها امتحان شده و بمرات ایذا داده شده و او را شیخ ثقیل
بن تیمیة در مکه اخیر و در قلعه جدا از وی محبس کردند درین اثنا مشغول تلاوت قرآن بتدویر و تفکر بود و خیر کثیر از آن بر او
مفتوح شده و از اذواق و مواجید و صاحب عظمی و حاصل شده و بسبب آن بر کلام در علوم اهل معارف و دخول در
غوامض ایشان مسلط گشته چنانکه تصانیف او مستطی بدان مائی او ازین قید بعد موت شیخ او ابن تیمیة شد استقامت
ابن جبب حافظ ابن حجر عسقلانی در در کماله در ترجمه وی نوشته که عربیت را بر ابن الفتح و مجد و تفسیر خوانده و نقی
بر مجد حرانی و ابن تیمیة پدیدار و در فرائض دستگای بود این علم از وی فرا گرفته و در اصول بر صنفی هندی و ابن تیمیة اشتغال
جری ایجابی اسع العلم عارف بخلاف و مذاهب سلف بود و حب ابن تیمیة بروی غالب شد تا آنکه در هیچ شی از اقوال او
بیرون نمی رفت بلکه در همان انتصار او می نمود و او است مذهب کتب و ناشر علم او بود و او را حفظ و او فرزند امرای مصر
و مقید و معتقل شد با ابن تیمیة بقلعه بعد از آنکه طواف بر شتر و مضروب شدن بدیده و چون می ببرد را میش کرد و دوکان
ینال من علماء عصره و یقالون منه تهی در مختصر گفته محبوب من مدتی بسبب الحکار و شد رطل ابرای زیارت قبر خلیل
و مقصد رشد برای اشتغال و نشر علم و لیکن تعجب برای خود بود و جری بر امور و مدت ملازمت و باین تیمیة از رطل
عود او از مصر تا وفاتش بود و ابن تیمیة گفته ملازم اشتغال بود روز و شب کثیر الصلوة و التلاوة حسن الخلق و غیره
بی حسد و حقد بعد گفته نمیشنا سم در زمان خود از اهل علم کسی را که اکثر در عبادت باشد از وی نماز را خیر می کرد
و رکوع و سجود را ممتد می نمود و برای افتاب مسئله اطلاق قصدا و میکردند تا آنکه میان او و میان ابن سبکی درین باب
روداده چون نماز صبح میخواند در جای خود نشسته ذکر خدا تا ببلن بشدن روز میکرد و میگفت این غذای من است
اگر نکم تو ای من ساقط شوند و میگفت بالصبر و الفقر تنال الامانة فی الدین غیر میگفت لا بد للساکن من جهة تسیرة ترقیه
و علم بصیر و بهر وجه کتب بولع بود تا آنکه چندان بهر رسانیده که حضرت توان کرد حتی که اولاد او بعد از وی زمان طویل
آنرا فروخته بصرف آوردند سوای کتب که از او چیده نزد خود میبردند و میخواستند رفته از آنجا آنکه ماه ربیع الاول سبکی او را
طلب کردند و بخت فتوای او بجز از ساقبت بخرمحل بروی درین حکم الحکار کرده تا آنکه از فتوا و ادون بازمانده و هو القائل نظم
بني ابي بكر كبر ذنوبه . فليس على من نال من عرضه اشئ . بني ابي بكر عذامت صدره

حسن الفهم صاحب الذهن گنجینه گفته در صدریه و ضیائیة درس گفته و صدر آنجا بوده و فری گفته گفتیت با او افتد
 من کتاب الاحکام و در شش مجلد است و محرر در حدیث و آنرا از الامام اختصار نموده بغایت جید و نیز اختصار
 تعلیق ابن جوزی فرموده و بران افزوده و محرر ساخته و شرح تسهیل و مجلد او را مناقشات مست بابو حیان است
 اعتراض او بر ابن الکافیه غیره و کلام مست بر احادیث مختصر ابن الحاجب شرح کتاب العلل بر ترتیب کتب فقه و تفسیری
 مسند نوشته لیکن کامل نگشته و او راست رد بر سبکی در رد او بر ابن تیمیه محرر سطور گوید و شاید این دو همان کتاب است
 مسمی بالصارم المنکلی علی نحر السبکی که فقیر بران مطلع شده و در سفر حج وقت روانگی در کرب هوای نوشته مجلدی است
 در تحقیق مسئلہ زیارت قبور و سفر برای آن حق اینست که مثل آن کتابی درین باب الی الآن دیده نشد دلالت دارد
 بر سعت علم و کمال اطلاع و نهایت استقامت درین صحت حافظه و وقوف مع الانصاف و او الله علم ذہبی گفته
 ما اجتمعت به الا وقد استغفرت منه و چون می ببرد و اسف بسیار و نقلش کرد بر جبار زده او از دحام بسیار شد
 تا آنکه شمارش دشوار است ذکر ذلک الحافظ ابن حجر العسقلانی فی الدرر الکامنه فی احوال اهل المائة الثانیة
 ابوبکر محمد بن علی بن حسن المصری نزیل تنیس النقاش الحافظ الامام الجوال الموصلی الاصل البغدادی
 المولود والمنشأ عالم بود بقرا و تفسیر و تفسیر کتابی تصنیف کرده که نامش شفاء الصدور است و جز آن هیچ اشاره
 فی غریب القرآن الموضح فی القرآن معانیه و ضد العقل بدریه که وفور المناسک اخبار القصاص و دم بحسد
 و دلائل النبوة و الابواب فی القرآن غیر ما و سفر شرقی بمصران میل بر این ماکول و بصره و مصر و شام و جزیره و
 و جبال و خراسان و اورا و نه ساعت نموده و در حدیث می ثنا کثرت با سانیة مشهوره و چون که او پیش محمد بن جعفر ذکر گفت
 کان یکذب فی الحدیث الغالب علیه القصد و ایت او از جماعتی از اجله علماست و از وی جماعتی را وی برافریخته
 کل حدیث النقاش ناکیر و لیس فی تفسیره حدیث صحیح ولادت او در سنه خمس یا ست و ستین یا تین و ده و وفات روز
 ششم شوال سنه خمسین و قبل تین و ستین و ثلث مائه و نقاش نسبت بسبکی که سقوف و حیاط غیر را منقش میسازد
 چون می در سبک امر خود و قاطی این صنعت میگرد پس بهمان معروف شد سیوطی گفته سمع النسانی و اباعلی و عطاء الله
 شمس الدین ابی عبد الله محمد بن ابی بکر بن ایوب بن سعد بن حریر بن القیم الرعی الششقی الحنبلی الامام العالم
 الکامل الفقیه الاصولی النحوی المفسر المحدث الحافظ الحجة المتقن المعفن الشکلم تولد او سنه احدى وتسعين و ست مائه
 ساعت بر تقی الدین سلیمان بن ابی بکر بن عبد الدائم و شیخ الاسلام بن تیمیه حرانی و شهاب المناطسی العابرو فاطمه بن جعفر
 و عیسی المطعم و ابن الشیرازی و اسمعیل بن مکتوم و جماعه از کبار علما نموده ابن رجب طبقات خود گفته در ندرت تفسیر
 و فتوی داده و بارع گردیده و در علوم اسلام تغنن کرده عارف بود بتفسیر و اصول دین و الجاری و فیها الیه المنتهی عالم
 بخدایت و معانی و فقه و دقائق استنباط از ان لایحی فی ذلک و انا بود بفقہ و اصول و عربیت و ادب له فیما الی الی
 و نمیشناخت علم کلام و علم سلوک و کلام اهل تصوف را و اشارات و دقائق ایشان را و در هر یکی از این سخن دستگاہی بود
 صاحب عبادت و تبحر و طولی صلوة تا بغایت قصی و تامل و لایحی بذكر و شغف ببحث انابت و افتقار الی الله و انکسار لله

بعد از نماز بنمازه گذارده بمقبره باب صغیر دفن کردند خلق کثیر مشایعت نمود و منامات کثیره حسنه برای او دیده شد و قبل
 موت خود شیخ تقی الدین ابن تیمیه را بخواب دیده بود و از منزل و مرتبه خود پرسیده وی اشارت بعلو رتبه او فوق بعض
 اکابر کرده و فرموده است کدت تلحق بنا و لکن انت الان فی طبقه ابن خزمیه انتی و حافظ ابن حجر در تصانیف او ^{اللعنه} ^{اللعنه}
 فی مصائد الشیطان فی القضا و القدر و کتاب الروح هم ذکر کرده و گفته کانت جنازه حافله جدا و رتبه منامات حسنه
 و من نظم قصیده نونیه تبلیغ سبعة آلاء بیت انتی و هم در در کما من ترجمه پدر و پدر و پیروی نوشته و گفته ابو بکر البواب
 یزرا و از رشید عامری سماعت کرده و نزد او حدیث نموده و متعبد بود قبل تکلیف در ذی الحجه سنه ثلث و عشرين سبع مائه
 در گذشته انتی تحریر سطور گوید و از فوائد ابن القیم است که گفته ابن عمر زوی حدیث اعفاء اللئیه دکان سبع ذلک مسکینیه
 فافضل عن القبضه اخذه و رخص فیہ الامام احمد و ابراهیم النخعی و روی اللیث عن محمد بن عجلان عن ابی صالح السمان انه
 لما ذکر رسول الله صلی الله علیه و سلم اعفاء اللئیه کلمه اصحابه فقال بیسک قبضه فما جاوز ذلک جزه ان شاء الله فعل ابن عمر
 بلغه فاسم حدیث رسول الله صلی الله علیه و سلم قد سب الله و الا فالا عفاء یا بنی ذلک لکن لما رواه ابن عمر و اخذ ما جاوز ذلک
 مع شدة تحریه و ورع و اتباعه للسنه دل علی ان عنده من ذلک علم بالخصه و من فی سب الله الشیعی و سفیان الثوری
 و غیرهما و رخص الامام احمد فی خلق مات تحت اللئیه علی الحلق و جوز بعض اصحابه الاخذ من الحاجبین اذا طالوا و قال کان
 احمد یفعل و کان لم یذکر من النقص الحرم انما یذکر الاخذ للحاجه و الا ذی لطلوعها و اما المرأة فیجزیها ان یاخذ ثوبا و ان
 لئیه ان یاخذها جمله او عنقه و استجه بعض اصحاب الشافعی و منه محمد بن جریر الطبری و لاه تغییر الخلق الله انتی و در
 خلق را گفته قد توانرت الآثار عن الصحابه بکراهه الحلق و المنع منه حتی قال عمر بن الخطاب لو وجدته مکملوا لاخذت لک
 فیہ عینک و فی الحدیث فی صفه الخوارج سیاهم التخلیق و کان علی رضی الله عنه اذا احتاج الی یاخذ شعر را سده اخذ به بالحجم
 و لم یحلقه و فعل الامام احمد انتی تحریر سطور از کتب مؤلفاتی حاوی الارواح و اعلام الموقعین غیره باصرف زطره
 از بلادین هم رسانیده و قصیده نونیه او را بدست خود نوشته و از بعض کتب در سفر حرمین شریفین را باو با دست
 و از نظر در آن معلوم میشود که اگر نزد شخصی جمله تصانیف ابن عزیز یا مؤلفات شیخ دی جمعا الثقال موجود باشد یا وجود آن
 در مریخ خود محتاج بسوی هیچ کتاب تألیف علمای دیگر از تقدیرین متاخرین نیست کما قیل کل الصید فی جوف الفری طوفیه
 در جمیع تصانیف ایشان لائل جلیه مسائل همراه است تا ذکر اقوال و خلاف علماء سلفا و خلفا حالا یا زمانه که برای آن رجوع بطرف گیری
 و باید التوفیق صاحب و من لخت که ترجمه خواهد آمد در حدیث مطلع از ایشان را در تاریخ یا تاریخ ایشان را دریافت که چیست می باشد
 ابو عبد الله محمد بن ابراهیم بن علی بن ارمق بن الفضل الحسنی القاسمی الهمدانی المعروف بکنایه اوزیر الشریف بن اشر
 و الامیر بن الامیر و الامام بن الامام المتولد فی شهر رجب سنه خمس و سبعین و سبع مائه یکی از ملوک صنعاء کیمین اعلم علی
 زمین است زیدی المذهب بود و در علم و تقیابا چون حق تعالی او را علم وافر و انصاف و شکر بخشید سستی متعجب گشت و اصل
 رتبه ایزد و خلایق گردید راس بود و محقول و مقول و امام بود و علم فقه و اصول در حق او گفته السید السند الامام العلامه
 المحدث الامولی النحوی الشکلم الثقیه السلیخ المرحله الحجه الشتی الصوفی فرید العصر نازده الهیه خاتمه لنقاد حامل الواعی

یعلم علماً وهو ليس له علم	بنی ابی بکر جمول بنفسه	جمول بامر الله انی له العلم
بنی ابی بکریدوم ترقیا	الی جنة المأوی وليس له عز	بنی ابی بکر لقد خاب سعيه
اذا لم يكن في الصالحات لهم	بنی ابی بکر كما قال ربه	ملوع كنو وصفه الجمال والظلم
بنی ابی بکر واما له عدت	لغتوا هم هذى الخليفة ما تم	وليس له في العلم باع ولا التقه
ولا الزهد والدنيا لله هي الم	بنی ابی بکر غدا متنبيا	وصال المعالي الذنوب لهم

انتهی کلام حافظ ابن حجر محمد کدین سخاوی در ذیل تاریخ الاسلام گفته العلامة الحجة المتقدم فی صنعة العلم و غیره کلاماً
 وقوة الجنان ليس اصحاب بن تيمية بل حسنة من حسناته والجمع عليه بين المخالف والموافق صاحب التصانيف السائرة
 والمحاسن البهجة انتفع به اولو الدروس بالامام في ذهبي وغير گفته توفی وكان كمال اوله تصانيف مفيدة عديدة قولاً
 مما شذ فيه شيخه ابن تيمية عن جماعة العلماء انتهى گویم وجواب از شذوذ در محل خود مذکور است فلا يضر وابد الفتاوى
 وحافظ در در کلامش نوشته وکل تصانيف مرغوب فيها بين الطوائف وهو طويل النفس فيها يتعاني في الايضاح جهداً عظيماً
 ومعظمها من كلام شيخه متصرف في ذلك بملكة قوية ولا يزال يدندن حول خرداته ويصير ما يجمع لها انتهى وابن حجب
 در طبقات گفته فمن تصانيفه كتاب تهذيب سمن الى داود وايضاح مشكلاته والكلام على باقية من الاجاديت المملوكة
 وکتاب سفر البحر من باب السعادات بن مجلد ضخيم وکتاب مراحل السائرین بين منازل الياک نعبد و الياک نستعين مجلدان
 وهو شرح منازل السائرین شيخ زکریا الانصاري کتاب تحليل القدر وکتاب عقد محکم الاحبارين الکلام طيب العمل الصالح
 المرفوع الى رب السما مجلد ضخيم کتاب شرح اسماء الکتاب الغرض مجلد کتاب او المسافرین الى منازل السعادات بنی به حتم
 الانبياء مجلد کتاب زاد المعاد في هدي خير العباد اربع مجلدات وهو کتاب عظيم جداً کتاب جلال الافهام في ذکر الصلوة واداء
 على خير الانعم بحمان احاديثها وعلها مجلد کتاب بيان الدليل على استغناء المسابقة عن التحليل مجلد کتاب نقد المنقول
 والمحکم المنير بين المردود والمقبول کتاب اعلام الموقعين عن رب العالمين ثلث مجلدات کتاب بدائع القوائد مجلدان
 کتاب الشافية الکافية في الانقصار للفرقة الناجية وهي القصيدة النونية في السنة مجلد کتاب الصواعق المنزلة على الجمجمة
 في المجلدات کتاب عاوى الارواح الى بلاد الاقراخ وهو في صفة الجنة وكتب نزهة المشتاقين في روضة المحبين مجلد کتاب دار الله
 مجلد کتاب منحة الودود في احکام المولود مجلد لطيف کتاب مفتاح دار السعادة مجلد ضخيم کتاب اجتماع الجيوش الاسلامية على
 غزوة الفرة الجمجمة مجلد ربع الدين في الصلوة مجلد کتاب المحرم مجلد تفصيل مكة على المدينة مجلد فضل العلم مجلد عدة الصابرين
 کتاب کتاب الزجل حکم تاکر الصلوة مجلد کتاب خبر المومن في حياته مجلد کتاب حکم اغنام بالمال رمضان التمر فيها يحل في محرم
 من لسان البحر مجلد جوابات هادي الصليبان بن ماهر عليه بن الشيطان بطلان الکيمياء من اربعين و چهار مجلد الفرق
 بين النجوة والنجاسة مائة تحليل يقوم به مجلد الفتح القدسي النسخة المسكية کتاب مثال القرآن شرح اسماء الله الحسنى
 اثنان القرآن المسائل الطرابلسية ثلث مجلدات انصراط المستقيم لاحکام اهل المحمديان کتاب الطحاوي الى غير ذلك من
 التصانيف فوات لودقت عشراً آخره ليلة الخميس ثالث عشر من جيب منه احدى خمسين في سبع مائة وده روز دوم ودر

توجه بسوی شام کرد و بدقی بودید و مشتق در زاویه جامع در جانب غربی او و درهما میگفت از اینجا برین امتیاز
 و اجتهاد و عبادت و زیارت مشاهد و مواضع معظمه بجا آورد و مدتی مقیم اسکندریه ماند گویند از اینجا مراده رکوب
 در بحر بسوی بلاد غریب بجزیر اجتماع با امیر یوسف بن تاشفین صاحب امر اکش کرده بود که درین اشنای او رسید
 ناچار از آن غریمت برگشته بوطن خود طوس خود نمود و بنفس خود مشغول شد و بتصنیف کتب مفیده در چند فن پرداخت
 اشهر آنها کتاب الوسیط و البسیط و الخیر و الخلاصه در فقه است از آنجمله احیاء علوم الدین است و آن نفس اجل کتاب
 و اولاد و مول فقه مستغنی است و له المنحول المتعقل فی علم الجدل و له تماقة الفلاسفة و محکمات النظر و معیار العلم
 و المقاصد و المفضنون علی غیره و له و المقصد الاسنی فی شرح اسماء الله الحسنى و مشکوة الانوار و المنقذ من الضلال
 و حقیقه القولین و کتب او بسیار است و همه نافع بعده او را بنیسا بطلیبه و نذر برای تدریس مدرسه نظامیه بعد از او
 قبول کرد و بعده آنرا ترک نموده بوطن برگشت و خلفاء صوفیه و مدرسه برای مشتقلین علم بنا ساخت و اوقات خود را
 بروخلاف خیر از ختم قرآن و مجامعت اهل القلوب و تعود تدریس تقسیم فرمود تا آنکه انتقال بسوی رحمت الهی نمود و از
 روایت اشعار هم کرده اند فمن ذلک ما نسب الیه الحافظ ابو سعد السمعانی فی الذیل و هو قوله **نظم**

حلت غفاز بصد غری فی خداه	اقول لجل بها عن التشبیه	و لقد عهدنا بحل بدو جها
فمن الجائز کیف حلت فیه	و نسب الیه العاد الاصبها نظم	هبنی صبوت کما ترون بزعمهم
و خلطت منه یلخو خد از هر	انی اعترلت فلا نلوموا انه	اضحی یقا بلنی بوجه اشعری

ولادت او در سنه خمسین و اربع مائه بوده و وفاتش روز دوشنبه رابع عشر جماد
 و رثاه الادیب ابو المنظر محمد الایودی الشاعر المشهور بایات فائیه جللتها
 من لا نظیر له فی الناس مختلفه و تمثل الامام السعید الحاکمی بعد وفاته بقول ابی تمام من جله قصیده مشهوره

عجبت لصبری بعده و هو میت	و کنت امرأ ابکی دما و هو خائب	حلی انها الا یام قد صرنا کلها
عجائب حتی لیس فیها عجائب	و طایران تصب طوس است و طوس ناحیه است بخراسان مثل بر دو مدینه	

طایران یعنی طوطا که در دوم نوقان یعنی نون غزالی نسبت بسوی غزال بفتح غین معجمه و تشدید زاء بر عادات اهل خوارزم
 و جرجان که نسبت بسوی قمار و عطار قصاری و عطاری گویند و گویند تخفیف نسبت بسوی غزال که قریه از قزاق
 طوس است و این خلاف مشهور است و لیکن سمعی در کتاب الانساب همچنین گفته این است اینجا بن خلکان در ترجمه وی گفته
 و زرقانی در شرح مواهب الدنیا از این کثیر تشدید زاء نقل کرده و نوودی در تبیان از غزالی آورده که وی انکار تشدید
 گفته من تخفیف منسوب بسوی غزاله قریه از قزاق طوس در مصباح از بعض فریت وی آورده که گفت مردم در تشدید جده ما
 خطا کرده اند و لیکن این کثیر این خلاف مشهور گفته و حکایت کرده که بعضی از مستسبان او از اهل طوس می گفتند که
 وی منسوب است بسوی غزاله بت کعب الاحبار و سبکی و طبقات گفته کان الده یغزل الصوف و یصید بدکان الطوس
 انتهى کلام الزرقانی و شهاب الدین احمد انجلی و نسیم الریاض شرح شغای قاضی حیاض در ترجمه غزالی نوشته که وی

بقیه اهل الاجتهاد بلا خلاف و عدا و کشتان و اصداف الغرائد قطاف از بار الفوائد فاح اقبال اللطائف مباح اقبال النظار
مصبوب شواکل مشکلات بنوافذ انظار و مطابق مفصل المعضلات بصوارم اوکاره مضحک کما ثم النکت من نواو و
و مفتخ نواظر الخرف فی موارده و صادره غم الدین محیی سنه سید المرسلین لاوت او در راه جیب در شطرب که جلی علی
در میریست بوده تصانیف جلیله بدیهه مفیده از وی یادگارست از انجمله کتاب العواصم فی الذنب عن سنه ابی القاسم
چهار مجلد در در بزریدیه و سنه منتهی اجتماع و انتصار علی سنی نبویه حاصل فوائد و فوائد که مثل آن در کتابی دیگر دیده
و کتاب البرهان القاطع فی معرفه الصانع و جمیع مجاری به الشرائع منصفه فی سنه اصدی و ثمانین من مخصر جلیل علی علم الاثر
الغنی بعد الاطلاع علی تخبطه الفکر الحافظ ابن حجر و توفیق الانظار فی علوم الاثار منصفه فی او اخر سنه ثلث عشره و ثمانین
و کتاب التادیب للملکوت و بهو مختصر و فیه عجائب غرائب و کتاب الامر بالعزله فی آخر الزمان کتاب فی الاشیان علی نظام
و قبول البشری فی التیسیر للبسی و احسام المشهور فی الذنب عن الامام المنصور و جمیع آیات الاحکام و کتاب
ایثار الحق علی الخلق دیوان شعری بهیج الحقائق و الرقائق فی مجامع رب الخلق و غیر ذلک ازین کتب بعضی نزد
محرر سطور موجودست بعضی را بدیاری دیده و مستفید گشته انشای عربی ایشان در دقت و بلاغت برعت بهتر از مقامات تحریر

و بدیع مدانی ست از اشعار او اینست	منطق الاولیاء و الادیان	منطق الانبیاء و القرآن
و لاهل اللجاج عند التماذی	منطق الاذکیاء و الیونان	فاذا ما جمعت علم الفرقین
فکن ما تلا مع الفرقان	واذا ما اکتفیت یوما ما بعلم	کان علم المحدث الربانی
ان علم الحدیث علم رجال	در نهوا هدی ناسخ الادیان	فخصوا عن حدیثه و برآوه
بعیون القلوب رأی العیان	جمعوا طرق ما تواتر عنه	و در و ابده صحیح المبانی
و در و ابده حسان الاحادیث	و مؤمواد و ن شرط الحسان	فانظروا فی مصنف ابن عک
و کتاب التکمیل و المیزان	تقرؤا انهم قد اتبعوا الحق	و صحوا من علة الاوهان

و او در مدح حدیث اهل نظم بسیار کرده و در دیگر نقل کرده ایم شصت شش بود که در طاعون سنه ربیع الثانی در گذشت رحله سقا
ابو حامد محمد بن محمد بن محمد بن احمد الغزالی الملقب بنجده الاسلام زین الدین الطوسی القفیه المشافعی طائفه شافعیه
در آخر عصر او شل او نبوده در سبأ اما اشتغال بطوس نموده بر احمد را دکانی بعده قدم نسیاب آورده و بدر سبأ
امام احمد بن ابی المعالی جوینی آمد و شد کرده و در اشتغال به نموده تا آنکه در مدت قریب پنج مجلد نموده و در زمانه استاد خود
از اعیان شار الیهم گردیده و در همان زمان تصنیف برداشته است از وی باوی تهج میگرد تا وفات استاذ ملازم او ماند
بعده از نسیاب برآمده در عسکر با وزیر نظام الملک برخوردی اگر کم تعظیم کرد و در توبه بروی سبأ لغه نمود حضرت
جماعتی از افاضل بود میان ایشان در چند مجالس ال و مناظره رفت و در میان هر یک از آنان غالب شد نام و شهرت گرفت
و در کبان بزرگ او سائر شدند و وزیر تدیس مدرسه نظامیه بوی سپرد پس در آنجا در سبک دایم عراق بوی موجب بودند
و منزلت او نزد ایشان تفع بود بعده این بهر را ترک کرده سالک طریق زهد و انقطاع شد و قصد حج نمود چون از آنجا برگشت

فی طبقاته ابو الفرج بن البرزخی گفته اخلاط این کتاب را جمع کرده اعلام الاحیاء باطلاط الاحیاء نامیده ام و در کتاب
تبعین السبیل بسوی بعضی آن اشارت نموده ام سبط وی ابو المظفر گفته وضع این کتاب بر مذاهب صوفیه است قاف
فقه را در آن ترک کرده و در احادیثی که بصحت نرسیده است انکار کرده ابو انجیه گفته برین احادیث انکار نتوان کرد زیرا که
ابرار آن در ترغیب و ترهیب جائز است گویم این علی الاطلاق نیست بلکه بشرط آنکه موضوع نبود و حافظ زین العابدین را
در خروج احادیث او دو کتاب نوشته یکی کبیر دوم صغیر و حافظ ابن حجر عسقلانی در مجلدی است در کافات عراقی مؤ
و هم خروج او از زین الدین قاسم بن قطلوبغا اخفی است سنی تجمه الاحیاء و خود غزالی را در حل مشکلات او کتابی است
سمعی باطل و علی مشکل الاحیاء و نیز نامیده میشود باجه پس گفته عن الاسئله الملبوه انتهی کلام اچلیبی سیدی الفیض
محمد المرقضی الحسینی الواسطی البهرامی ثم الزبیدی ثم المصری در کتاب تان الساده المتقین بشرح بهرا احیاء علوم الد
نوشته که امام ابو ابراهیم فتح بن علی بن مسیح البنداری الاصبهانی در ذیل خود در تاریخ بغداد گفته بود یعنی انظر الی من
لم تلک العیون مثله لسان و نطقا و بیانا و خاطرا و ذکا و طبعاً و چون فخر الملک زبیر شد و کمال فضل او شنید بدو تبرک گرفت
و استدعای طریق افاده مردم معلوم و اقتباس انوار فوم از وی کرد چنانکه بنیسا بورفته در نظامیه آنجا در سه گشت
و قاصدین افاده فرمود مردم با وی خلاف کردند و در وی افتادند و اربع اثر ازین امر نشد و مشتعل بوجای عینین
بلکه درین اشاطر فیه از شیخ ابی علی فارمدی اخذ کرد و مدتی در صحبت او ماند و امتثال امر او در قیام بوطائف عبادت
و استدست ذکر نمود تا آنکه حائر ملک عقاب تکلیف شتاق گردیده و اصل صواب شد بعبده رجوع بسوی علوم کرده و آن
اجتهاد نمود و باب خوف بروی مفتوح شد این معانی در تاریخ خود گفته چون بوطن برگشت مدرسه خانقاه ساخته و تالیفات
بروطائف حاضرین از ختم قرآن و محاسن اهل دل تدریس علوم نمود و روحی که وی کوسیکه یا او بود یک لحظه از لحظات
خالی از فائده نمی بود و در انجام کار و خاتمه امر او اقبال و توجیه بود بر طلب حدیث نبی صلی الله علیه و سلم و محاسن
اهل حدیث و قرات آن نسخ آن تا آنکه از ابو الفتحان عمر بن ابی الحسن استمد عالمی و ایت بطوس نمود و او را اگر ام کرد
و ایام او را غنیمت شمرد و از وی صحیحین شنید و گمان ننیکم که بجزری حدیث کرده باشد اگر حدیث کرده است پس آن
قلیل و بیسیرت زیرا که روایت حدیث از وی منتشر نشده انتهی کلام الاتحاف محرر سطور گوید شک نیست در آنکه
امام غزالی امام بود در فقه و کلام و مناظره و جهاد و فلسفه و جمیع علوم معقول و غایت و بعلم حدیث در مبداء امر و
آن کم بود و لهذا احادیث ضعیفه و اخبار و ابیه کاذبه بلکه موضوعه نیز در تصانیف او بسیار یافته میشود و چون
خوض در تصوف کرد و سخن از باطن اند و بعضی مواضع مواظبات و بافلاسفه و آرا ایشان صورت بست زیرا که
بیشتر امور تصوف با فلسفه بوجه اتحاد و معقولیت گویا میماند ازین جهت کبرای محدثین مثل ابن زنی شیخ الاسلام
ابن تیمیه حمرانی و سید محمد و هاد و دومی و در کتب بی جرح و قدح کرده اند و ایشان درین طعن معذورانند زیرا که
اقتدار شریعت حقه و ذب از صراح ملت حقه حقیقی همین امر است و لا ادفعس الامر ایشان ابا امام بلکه سائر علما
اسلام هیچ مینقض عبادت نیست هر چه هست یعنی الله است و یحتمل که چون حال ایشان را در این نیست بلکه

صاحب مؤلفات جلید است فقه شافعی و هر دو اصل بر کمال او بود ابن تمیمه گفته بضاعتی فی الحدیث و فرائد و لذ اکثر من ابد
الموضوعات فی کتبه و اکثر فی کتبه من مقالات الفلاسفه حتی قال صاحب ابوبکر بن العربی مع شدة تعظیمه شیخنا ابو حامد فضل
فی بطن الفلسفه ثم اراد ان یخرج منها فاقدر کون کتاب التہافت و احیاء العلوم منادی اندر خلاوتان ابن العربی گفته
اوراد در طواف دیدم بروی مرقع بود گفتم ترا جزین جامه نیست حال آنکه تو صد مرتبستی بتواضع امیکنند و بنور تو بسوی من عالم
راه می یابند گفت یہ سات چون فرسادت درین ارادت طالع شد شمس افول مصباح اصول بدخشید و خالق برای ارباب البایا
و بصائر متین شد زیرا که رجوع و صیرورت ہر کی بسوی چیزی است کہ بران مطبوع شدہ و این ابیات خواند ابیات

نزلت لم غزل لا قیقا فلم اجد	و صرت الی مصحوب اول منزل	و نادتی الا کوان حتی اجبتها
الا انہا السادی وید فانزل	فعرست فی دار الندی بغریہ	قلوب ذوی التعریف منها بمعزل
و چون اینها شنیدی فچشم بوی گمان	و غزل نساجا فکست مشک	

توان کرد کہ اتہل ع خرافات فلا سفہ سینمود و بعضی از مشایخ او را بروی آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم دیدند کہ شکوہ از شخص
طاعن وی میکنند آنحضرت امر بزدن تازیانہ بانکس فرمود چون بیدار شد اثر ضرب موجود بود و ابن حجر گفته در کتب و
عبارتہام سوس کردہ اند و ابن بسکی گفته منبغوض نمیدارد غزالی را مگر حاسد یا زندیق انتہی کلام انخفاجی شیخ کمال الدین
دمیری و حیوۃ الحیوان الکبری در مجلد اول زیر ذکر حمام در باب الحمار المعطلہ نوشتہ وی یکی از اصحاب جوہ در مذہب است
و از انچه ارا حکایت کردہ شدہ و مشہر گشتہ و روایت آن بسند صحیح از شیخ عارف باللہ تعالی ابو الحسن شاذلی رح داریم آنست کہ
وی گفته دیدم رسول خدا را صلی اللہ علیہ وسلم و وی مہمات کرد موسی و عیسی را علیہما السلام با نام غزالی و گفت بایشان
آیا بودہ است در امت شما کلام جبر مثل این اشارت بغزالی کرد گفتند نہ و شیخ عارف استاذ رکن الشریعہ و الحقیقۃ ابو العباس
المہر سی وقت ذکر غزالی شہادت بصدیقت عظمی برای او داده و گفته حسبک من بابی بل النبی صلی اللہ علیہ وسلم مو
و عیسی و شہدہ الصدیقون بالصدیقۃ العظمی و شیخ باجمال الدین سنوی در حیات برای او ترجمہ خوب نگاشتنہ
و گفته ہو قطب الوجود البرکۃ الشاملہ ککل موجود و روح خلاصتہ اہل الایمان الطريق الموصلة الی جنات الرحمن تقرب
الی اللہ تعالی یہ کل صدیق و لا یغضض الا طمہ او زندیق قد انفر دنی ذلک العصر عن علام الزمان کما انفر دنی ہذا النیا
فلا یرجم معہ انسان انتہی و کتب و نافعہ مغنیہ است لاسیما احیاء علوم الدین فانہ کتاب الاستغنی عنہ طالب الاخر
انتہی کلام الدیری ملاکاتب حلبی در کشف الطنون نوشتہ کتاب احیا اول دخولش در مغرب بود بعض مغاربہ
جزیرہ ازلان انکار کردند و اطراف فی الرد علی الاحیاء نوشتند بعدہ را خوابی دید کہ در وی کرامت شیخ و صدیق
ظاہر شد پس از اعتقاد بد خود در حق وی تائب گشت و ابن بسکی نقل کردہ کہ شیخ ابن حرام ہمہ باران خود بر او با
کتابی بود گفت میشناسید کہ این احیا ست و شیخ طاعن بود در غزالی و نہی میکرد از خواندن این کتاب پس
و دلہا بہ خود کہ مضر بود بسیار و گفت غزالی در خواب مرآمد و گرفته پیش آنحضرت برد و گفت ای رسول خدا
و منزلت او را ایشان کہتہ چیزی میگویی کہ تو آنرا گفته آنحضرت امر بضر بن کردن پس دہ شد کہ انقل الملتاد

و عظم میگفت و در عظم او را وجد لاحق میشد و بسیار میگفت در دین نه هرات مجلس او در باب این مقالات قاضی
 و سوالها میکرد و در هر جواب خوب میداد بسبب و از طائفه کرامیه خلقی کثیر بهر باب صفت در آمد و هرات ملقب به شیخ
 بود و سبب اشتغالش بر بزرگداشت تا آنکه بر و بعد قصد سمعانی کرد و مدتی بر وی اشتغال نمود و بسوی رسی خود کرد و بر محمد
 جلی شغال ماند و بروی علم کلام و حکمت خواند و گویند کتاب شامل امام محمد بن علی علم کلام از برداشت بعد تهر و علوم بخواند کم
 و میان او و کسان آنجا کلام در جمیع مذهب اعتقاد و رفت و از بلد خارج کرده شد و با و را انهر رسید آنجا بهم معامله خواند
 و رود او ناچار بوطن خود رسی گشت در رسی طبعی حاذق بود و نعمت و ثروت داشت و او را دو دختر بود و دختر الدین را دو پسر
 طبعی بر بعضی شده یقین موت کرد و هر دو دختر را بهر دو پسرش در زنی دلو و دگشت فخر الدین بر جمیع اموال او سگشت
 و صاحب نعمت شد و سفر را کرد و در اموال بکار او را با شهاب الدین غوری صاحب غزنه مساطحه بود و او چون غزا و با
 استیغای حق خود رفتی در اکر ام او و انعام بروی مبالغه آید و مل طائل از طرفش او حاصل شد و بخارسان برگرد
 و بسططان محمد بن نکش معروف بخوارزم شاه متصل شده خط برداشت و با سنی المراتب رسید که یکیش بود باقی تبریز رسید و باقی

بیشمارت با این معلوم می هم دارد است	نهایة اقام العقول عقال	و اکثر سعی العالمین ضلال
و از اخلافی و حشمة من جسون	و حاصل دنیا نا اذی و بال	و لم تستفد من بحثنا طول عمرنا
سوی ان جمعنا فیه قیل و قالوا	و که قدر اینا من رجال و دوله	فباد و لجمیعاً مسرعین و زالوا
و کم من جبال قد علمت شرفاتها	رجال فزالوا و ابجبال جبال	علما از بلاد و در دست قصه را و میگویند

و یا لاینها بسوی اموال او قمار می بستند حسین اسطی گفته روزی بر بنبر هرات بعد کلام که در وی عتاب لیل بلد بود این سخن فرمود
 المرء ما دام حیاً یستهان به و یعظم الذنوب فیه محین یفتقد در کتاب خود تحصیل الحق ذکر کرده علم
 از پدر خود ضیاء الدین عمر گرفته و بسلسله او بابی علی جیائی میرسد و در فقه هم شغال بر واد خود کرد و وی بر بغی و این بسلسله
 با امام شافعی منتهی میشود و وانات او در رمضان سنه اربع و اربعین خمس ماته بوده و در رسی و وفات روز عید الفطر سنه ست
 و ست ماته بر دین هرات ابن خلکان گفته او را وصیتی دیده ام که در مرض موت خود بر یکی از تلامذها طلب نموده دلالت میکند
 بر حسن عقیده وی انتمی عمر بطور گویشخ عبد الحق دهلوی حدیث ساله مرج البحرین که از شایسته تالیف ایشان است بقا علی شیخ
 نوشته نماز متاخرین آنکه در خوض فلسفیات خلکو کرد و ابطال آن نمود و سده راه یا جوج فتنه شد امام فخر الدین از بی ست که صدق
 و مقاومت غریب با حکما نمود اگر چه بعضی مباحث بر کاره و مجاوله نیز راه یافته باشد اما چون نبش نیست عاقبتش بخیر بود و با
 آن بعضی از ارباب کشف که بصحبت حضرت سید کائنات صلی الله علیه و سلم شرف شدند و از حقیقت حال فخر از بی تفسیر نمودند
 فرمود ذلک رجل معاتب و چون از حال بولی سینا پرسیدند فرمود ذلک رجل اضله الله علی علم و در شان جبال
 مقتول فرمود بن متبعیه یعنی ای نیز از تابعان و پیروان ابو علی بن سینا است و الله اعلم انتمی کلامه
 ابو الفتح محمد بن ابی القاسم عبدالکریم بن ابی بکر احمد شهرستانی المتکلم علی مذهب ابی اشعری امام مبرز فقهیه و متکلم
 فقه بر احمد حنوفی و ابی انقرشیری که کرده و کلام از ابی القاسم انصاری خوانده یار و در فقه و متفرد در کلام گردیده کتابخانه الاصل

و اغلب از ذاتیات اوست و غزالی در آخر عمر از بهر او در گذشته تسک با عادیث صحیح و کتب مجتبیان نموده تا آنکه ملا علی قاری گفته که چون یی محمد صبح بخاری بر سینه مبارک او بود انتهای این لیل حسن خاتمه اوست ایشان از این حال فی اطلاعی دست بهم نداده باشند در امان این طائفه علیه همان مرقومات او در کتب که در بدایت حال تالیفات مستقر ماند و موجب تاجا طعن شدند و آنکه بعد از ایشان آمدند و جلایه الامر دریا قند و پی بر جمع امام از ان کلام کردند و مراتب علیه او را در علم و عمل و معرفت و کمال شایده نمودند حکم با مات و وجالات او و قبول مؤلفات او در یقظه و منام نمودند و آنچه حق بود و صوابی اضع فرمودند و همین است شان علما نمی خفین و کمالی محققین در زب از سلف صالحین و کمال امر مانوی و انما الاجمال بالخواتیم رزقتا الله تعالی حسن الختام بجاه النبی علیه الصلوٰه و السلام ابو نض محمد بن عبد الله بن احمد بن عبد الله الارغیانی الفقیه الشافعی از بلده خود بنیسا بور آمده شتغال بر امام الحرمین کرد و در رفقه بارع شد امام مفتی و در کثیر العبادات بود حدیث از ابی الحسن علی بن احمد واحدی صاحب الثقفه و در تفسیر قوله تعالی ای کاجدید یوسف از وی روایت نمود که ان یرجع الصبا استاذت ربها عز وجل ان تاتی یعقوب یرجع یوسف قبل ان یاتیه البشیر لقیص فاذن لهما فانتدبذک فذلک نیر و ج کل محزون یرجع الصبا و هی من ناحیه المشرق اذا هبت علی الابدان لغو متما و لیستما و یجت الشوق الی الازد طایف الاحباب انشد **نظم**

ایاجلی نعمان بالله خلیا	نسیر الصبا یخله بالنسیم	فان الصبا یرجع اذا ما تبسمت
-------------------------	-------------------------	-----------------------------

علی نفس محسوسه تجلت معنی
 اگر روایت بدان صحیح گردد و در حدیث صحیح آمده حضرت بالصبا و ایکن عابد بال بود مکتب که انتقال شعر صبا از شیخا و الله علم وفات وی در سنه ثمان و عشرين خمس مائه بوده و فتاوی استخراج از کتاب نهایه المطلب منسوب باوست
 ابو عبد الله محمد بن محمد بن حسین بن الحسن بن علی التیمی البکری الطبرستانی الرازی المولد الملقب فخر الله المعزوف باب الخطیب الفقیه الشافعی فرید عصر و وحید دهر فائق اهل زمان در علم کلام و مقولات و نظم الاوائل او را تصانیف مفیده است در فنون عدیده از ان جمله تفسیر قرآن کریم است که در وی بهر خیر و خیریه جمع کرده و خلیل کبیر است لیکن کامل ننموده و شرح سورۀ فاتحه در یک مجلد و در علم کلام مطالب علیه و نهایه العقول و کتاب الاربعین و محصل و کتاب البیان البرهان فی الرد علی اهل الزيغ و الطغیان و کتاب المباحث العبادیه فی المطالب المعایه و کتاب تهذیب الدلائل و عیون المسائل و کتاب ارشاد النظار الی لطائف الاسرار و کتاب تحصیل الحق و کتاب الزبده و المعالم و غیر ذلک و در علم اصول و در حکمت و منطق و شرح اشارات لابن سینا و شرح عیون الحکمه و غیر ذلک و در فلسفات سر مکنون و شرح اسماء الله المحسنی و شرح و جیز و رفقه لغزالی و او را سوا اخذات جیده است بر نخاه و طریقه و خلاف و در طب شرح کلیات قانون نوشته و در علم فراست تصنیف کرده و منفی دارد در مناقب شافعی جمله کتب و متن است و در آنها سعادت عظیمه روزی ما و شده حتی که مردم کتب متقدیرین گذاشته شتغال بکتابا و نموده اند و وی اهل کسبی است که در کتب خود اختراع این ترکیب نموده و در ان خبری غیر مسبوق الی آورده و در و بطیطیطولی داشت و در هر دو زبان عربی و

علمای اعلام و محدثان حدیث سیدان و ائمه اوقات مجمع علیه بودم و اوراد حدیث و فقه به صالحی است لادت او در سال دو
و نه و دواتنی گویم کلام بر نسبت ترمذی و اختلاف در آن در ترجمه ابو جعفر محمد بن احمد فقیه شافعی گذشته فلیرحیه الیه
ابو عبد الله محمد بن یزید بن ماجه الربعی بالولاء القزوینی الحافظ المشهور مصنف کتاب السنن الحدیث نام در حدیث
و عارین معلوم آن بر چهار پنج بدان تعلیق دارد بوده رحلت بسوی عراق و بصره و کوفه و بغداد و مکه و شام و ضروری بر آن
نوشتن حدیث نموده و اورا تفسیر قرآن کریم و تاریخ طبع است و کتاب او یکی از صحاح ستم است در سنه تسع و اربعین و یک
از جبار بن المغلس و ابله سیم بن المنذر و ابن نمیر و هشام بن عمار و دیگر اجله آن طبقه اخذ علم حدیث نموده و از ابو بکر بن
استفاده فرموده ابو الحسن قطان که صاحب دایت سنن است از اعیان تلامذه اوست و صحیح آنست که حاجت تصنیف جیم
مادر او بود پس بالای بن الف باید نوشت تا معلوم شود که ابن ماجه صفت محمد است نه صفت عبدالله بن مستوفی و عبدالله بن
ابن یحیی از وی صحابی مشهور و بدقتور سنجیل بن ابراهیم ابن علیه معاصر امام شافعی و فاتهش یوم الاثنین باه رمضان است
سنه ثلث و سبعین و اثنین بوده برادرش ابو بکر بروی نماز گذارد و پسرش عبدالله بن قریه و بروی بفتح را و سکون با
نسبت است بسوی سنجید که نام چند قبایل است معلوم است که این نسبت بسوی کدام یکی از آنهاست و قزوینی بفتح قاف
و سکون بن نسبت بسوی قزوین است که از اشهر مدین عراق عجم است جماعتی از علما از انجلیرون آمده داشته الامعات
گفته وی یکی از پیشوایان حفاظان حدیث و نقد و محقق است از اصحاب مالک و لیث سماع حدیث کرد و رحلت نمود و طلب
حدیث بمکه و کتاب او یکی از کتب اسلامیه است که بین العلما باصول و کتب مستو صحاح ستم مشهور شده چون محمد بن یحیی
رواه المجاهد و این است که ایشان تن در پیشش کتاب و ایت کرده اند چون رواه الاربعه گویند و این چهار تن مجتهدان
و مسلم باشند و او را چند حدیث ثلاثی است و در فضل قزوین حدیث آورده که منکر بلکه موضوع است ازین جهت طعن کرده اند
و در فضل قزوین احادیث بسیار آمده که نزد محدثان آن همه موضوع است میسر نام شخصی آنها را وضع کرده و ابدا علم
ابو عبد الله محمد بن یحیی بن محمد بن احمد بن یحیی بن الحکم الضبی الطحانی الحاکم النیسابوری الحافظ المعروف
بابین البیج امام اهل حدیث بود و در عصر خود دوران کتابها تالیف کرده که مثل آن سابق نشده عالم عارف واسع العلم
تفقه برای سهل محمد بن سلیمان معلوکی کرده بعراق آمد و برای علی بن ابی هریره فقیه قرارت نمود و طلب حدیث فرمود و حدیث
بروی غالب شد و بدان شهرت یافت حدیث از جماعتی کثیر لا تحصى شنیده مجتم شیوخ او بد و غیرا کس میرسد از کسیکه
بعد از زنده ماند هم راوی است بنا بر سعت روایت و کثرت شیوخ تصانیفش در علوم بیک فرار و با قصد جزوی رسد
منها اصحاب العلم و الامانی و فواید الشیوخ و انالی العشیات و تراجم شیوخ و آنچه باخر آن بتفرگشته معرفت حدیث
و تاریخ علمی بنیابور و المدخل علی علم الصحیح و المستدرک علی الضحیحین و ما تفرد به کل احد من الامامین و فضائل الامامین
و اورا بسوی حجاز و عراق دو رحلت است رحلت ثانیه در سنه ستین و ثلث تا به بود با حفاظ مناظره کرده و شیوخ مذکور
و از انرا نوشته و با دقطنی پیوسته نموده و دی آنرا پسندیده خیلی در کتاب الارشاد گفته حدیث در سنه ثلثین شنیده
و اطرا را و را و انهر در سنه خمسین بنوده و در عراق بسنه سبع و ستین و دقطنی لازم او کرده ابو بکر قفال شافعی از اطرا و

فی علم الکلام و کتاب الملل و النحل و مناج و بیان کتاب المضارعه و تلخیص الاقسام لهذا سبب الانام تصنیف است
 اکثر المحفوظ حسن المحاضرة و اصط بود سه سال در بغداد بسروده قبول عظیم نزد عوام پیدا کرد حدیث از ابن المذنبی و غیره
 در میابور ساعت کرده بود ابو سعد سمعی از وی نوشته و در کتاب الفریل ذکر وی کرده در شهرستان سنه تسعین
 و اربع مائه پیدا شده و بهمانجا در سنه ثمان و مبعین و خمس مائه در گذشته در اول کتاب ملاحی الامام گفته نظر

لقد طفت فی ثلاث لم اجد کمالها و سمیت طوفی بید ثلاث المعالم العلم اراده و انما کف حاشد

علی ذقن او قارعا سن نادیم شهرستان بفتح شین سکون نام سه شهرست یکی میان بخارزم و ونیسا بود
 و در آخر حدود خراسان اول رمل متصل بناحیه بخارزم و بهین مشهورست و م قصبه ناحیه سا بور از سرزمین فاکر
 سوم مدینه می باشد بهمان برنزد زرد و ازین خلکان گفته این اعطای می است مرکب از لفظ شهر بمعنی مدینه و لفظ استان
 بمعنی ناحیه گوید مدینه الناحیه شد ذکر ذلک با قوت المحوی فی کتابه الذی سماه المشترك و ضعا و اختلف متعنا
 ابو عیسی محمد بن عیسی بن سوره بن موسی بن ضحاک السطی الضریر البوغی الترمذی الحافظ المشهور یکی از ان ائمه است
 که در علم حدیث مقتدی بوده اند کتاب الجامع و العلل الیف اوست و در اتقان بوی مثل زندگانی محمد بن اسمعیل بخار
 و مشارک بعض شيوخ اوست مثل قتیب بن سعید و علی بن حجر و ابن مبار و غیره او را خلیفه بخاری گویند تورع و زید و غیره
 بعدی داشت که فوق آن تصور نیست بخوف آبی سالها گریه و زاری کرد و نابینا شد و رستان الحمدین گفته از کایات صحیح
 و حفظ آفت که در راه طلبه با شیخی از شیوخ ملاقات کرد و سابق از ان شیخ و و جزو حدیث نوشته گرفت و فرصت عرض قرائت
 نیافته درین وقت از شیخ استدعای جماع نمود شیخ قبول کرد و گفت اجزای هر قومه بسیار و در دست از تاسم بخوانم و آنرا
 مقابل کن اتفاقا آن دو جزو کم کرده بود بسبب کمال شوق بدستور تلامذه نشست و شیخ آغاز قرائت نمود ناگاه شیخ نظر کرد
 دید که در دست او اجزای مفید را بسیار غصبناک شده فرمود با من استرا می کنی گفت من اجزای کتب بگم کرده ام لیکن
 احادیث را محفوظ دارم بهتر از نوشته گفت بخوان همه را از یاد بخواند تعجب شیخ زانند و گفت مرا باور نمی آید که بخوشنیدان
 یکبار یاد گرفته باشی از سابق یاد داری ترمذی گفت امتحان باید کرد شیخ چهل حدیث دیگر از غرائب خود که نزد دیگری نبود نظر
 وی آتیه را با سانسیدش فی الفور اعاده کرد و هیچ جا خطا نیفتاد این قسم امتحان او درباره حفظ بار واقع شده بعد از صحبت
 بطور فائده ذکر است کنیت بابی عیسی از صنف ابن ابی شیب و سنن ابوداؤد و غیره ذکر کرده که ضرورت تقلش در نیجاست
 وفات ترمذی روز دوشنبه شب سنه پنجم و سبعین مائتین در نزد اتفاق افتاده و سمعی گفته و فائش تقریر
 در سنه خمس و سبعین مائتین بود ابن خلکان گفته غنیمت باهی موحده و سکون و قریه ایست از قریه ترمذ بر شش فرسخ
 از ان انسی درستان یاده کرده که ترمذ شهری قدیم است بر کنار آب میو که اکثر جمعی از نریخ نیز گویند و در لفظ ماوراء النهر
 مراد همین نهری باشد و ترمذی شاگرد بخاری است و روش او را آموخته در بصره و کوفه و واسط و رخی خراسان و حجاز سا
 و طلب علم حدیث بسروده و تصانیف بسیار درین فن شرح لفظ ذوی یا دگار است انتهی علی قاری گفته وی از محمد بن عیسی بن محمد بن
 و احمد بن سنیع و محمد بن المثنی و یحیی بن کعب و غیره هم گرفته و از وی خلقی کثیر فخر نموده و در اشعه الامعات نوشته ترمذی یکی از

از وی باقی ماند قاضی میسایور شده بود در سنه تسع و خمسين در ایام دولت سالتیوز زارت بی النصر محمد بن علی بن ابی طالب
 بعد قاضی جهان گشته متعین شد در استان المحدثین که حکم او را از این گویند که قاضی شده بود و طمانی نسبت یکی از اجداد
 دوست که طمان نام داشت و بن البریغ یعنی موعده و تشدید تحقیق از آن خوانند که یکی از اجداد او بنیج بود بیع را در وقت هر یک
 بیواری نامند و او در سنه صدی و عشرین ثلث مالیه در میسایور بوده در صفر سن طلب علم حدیث نمود پدر و ماموی او او را
 برین کار غریب تعلیم میکردند پدرش مسلم را دیده بود و او از پدر خود روایت دارد و از ابوالعباس اصم و ابوعبدالله الاحمر
 و ابوالعباس بن محبوب و ابوعمر بن الساک و ابوالعلی میسایوری و دیگر اهل علمای این فن بود و هر وی صاحب روایت بکار
 و ابوالعلی فطیل و ابوالقاسم قشیری و بهقی و دیگر اساتید این صنف از وی روایت نموده اند و گویند در آن بیچارگی که در
 حاکم اسلام برآمد محدثین بودند و از قاضی دینا و حاکم در میسایور و ابن منده در بصره و ابن عبد الغنی در مصر و میان اینها
 تحقیق اهل حدیث چنین حکم کرده اند که از قاضی در معرفت ملل ممتاز و مستثنی بود و حاکم در فن تصنیف ترتیب خل تمام داشت
 و ابن منده در کثرت احادیث و معرفت و اسعه متفوق بود و عبد الغنی را در معرفت اسباب تمیز از دست و فاش عجیب طلب
 واقع شد و وی در جام در آمد و غسل بر آورد چون از آنجا برآمد آبی کشید و جان او هنوز زنگار بسته بود و جامها نپوشید
 و این واقعه در ماه صفر سنه خمس و اربع مائده رده و داده بعد از وفات بخوابیدید میگفت نجات یافتیم رسیدند در چه چیز گفت در
 نوشتن حدیث ناشی آری حدیث یحیی بن جبر است که نوشتن او نجات میبخشد تا بخواند روایت کردن در رسانید شریف بود
 و خود بران عمل نمودن چه رسد اللهم اجعلنا منهم و احسننا فی رزقهم بجاه صاحب الحدیث صلی الله علیه و سلم
 و از زین شافعه یوم القیامه آئین حمد یعنی فتح ما و سکون میم ضم هال و سکون و او فتح یا ست قال ابن خلدون
 ابو عبد الله محمد بن ابی نصر فتوح بن عبد الله بن حمید بن یحیی الازدی الحمیدی الالاندسی الملیوری الحافظ المشهور
 اصلش از قرطبه از بعض اوصافه است فی الزمانی جزیره میورد بوده روایت از ابن خرم غامیری دارد و از مختصان او بود
 و صحبت او مشهور شده و از وی بسیار گرفته و هم از ابن عبد البر و غیره جاسن الایمه رحلت و بسوی شرق پوخته شان از بنین
 و بریج مالتی بود و گذارد و بیک سعادت نمود و با فرقیه و اندلس و مصر و شام و عراق شتافت و در بغداد و وطن گرفت و موصوف بود
 به نباهت و معرفت اتفاق دین و در و در قرات حدیث لغز حسنه داشت امیر ابو نصر بن مالک و از او گرفته گفته اخبرنا
 صدیقنا ابو عبد الله الحمیدی و هو من اهل العلم و الفضل و التیق و لم ار مثله فی حفته و نزل ایه و در عدت شافعه با العلم و له
 کتاب جمیع بنی الحجاز و مسلم و یوشور اخذه الناس عنه و له تاریخ الالاندلس سماه منه و المتنبس فی مجلد واحد
 و در خطبه آن ذکر کرده که وی این کتاب از یاد خود نوشته است آنرا از نزد وی ببغداد طلبیدند میگفت سبب چیست از
 علوم حدیث که تقدیم تمام بدان واجب است یکی کتاب العلل و آسن کتب موضوعه در وی کتاب از قاضی است و کتاب التلخیص
 و احسن کتب موضوعه در وی کتاب امیر ابی نصر بن مالک و است سوم کتاب فیات الشیوخ و در آن کتابی نیست خواسته بود
 که در آن کتابی فراهم نایم میسایور او را گرفته و حروف مجش مرتب کن بعد از آنکه بر نوات ترتیب نمودم ابو بکر بن طرقان
 گفته حدیثی از این را رفته و نقل نموده اند که در روزی گفت نشندنا الحمیدی نظیر لقاء الناس لبس یفید شیئا

بسوی همایان مدن مدینه است و اکثر نسبت مدینه رسول صلی الله علیه و سلم مدنی آید استی محرم بطوریم در اصل مدنی است
 ابو الفضل **محمد بن طاهر بن علی بن احمد المقدسی** الحافظ المعروف بابن القیصرانی یکی از رجالین در طلب علم حدیث
 سماعت در جهاز و شام و مصر و قنقور و جزیره و عراق و حبال و فارس و خوزستان کرده و در همان وطن نموده از مشهورین
 بحفظ و معرفت بعلوم حدیث است و درین باب او را مصنفات و مجموعهات است دال بر غزات علم و وجودت معرفت او
 تصانیف بسیار دارد منها اطراف الکتاب السنه و صحیح البخاری و مسلم و ابو داود و الترمذی و النسائی و ابن ماجه
 و اطراف الغرائب تصنیف دارد غنی و کتاب الامساب فی جز لطیف هو الذی ذیل الحافظ ابو موسی الاصبغانی و غیره و ک
 من الکتاب او اسعفتی است بعلم تصون و انواع آن متفنن است در این تصنیفی دارد روی و او را اشعار حسنه است غیر واحد
 از حفاظ از وی نوشته اند منهم ابو موسی المذکور و ولادتش ششم شوال سنه ثمان اربعین در اربع مائه بوده در بیت المقدس دال
 سماعتش در سنه ستین اربع مائه است و در او و بغداد در سنه سبع و ستین اربع مائه اتفاق افتاده و از انجا بیت المقدس
 برگشت و از همانجا احرام بسوی مکه بست و نزد قدوم از حج روز جمعه در سنه سبع و چس مائه بغداد وفات یافت پیشتر
 ابو زرعه طاهر بن محمد بن طاهر از مشهورین بعلم و اسناد و کثرت معلوم بود و معرفتی بعلم نداشت لیکن پدرش او را در طبعی و
 از جماعتی سماعت کنانیده منهم ابو محمد عبد الرحمن بن احمد الدوبی در روی و ابو اسحق عبدوس بن عبد الله بن محمد بن ابو عبد الله
 بن عثمان الکافحی و ابو الحسن بن بن منصور السمار و او را در بغداد همراه آورده از بهی المقاسم علی بن احمد بن طایف غیو شنو انید
 بغداد وفات پذیر ساکن همان شد و برای حج از بغداد میرفت نزد بسیاری از سماعات خود را و ریخا تحدیث کرد و فی الجمله
 بن هبیره و غیره از وی سماعت دارند و ولدش در روی است سنه احدی و ثمانین اربع مائه وفات روز چهارشنبه سابع ربیع الآخر
 سنه ست و ستین و چس مائه بهمان قیصرانی بعثت قاف و سین جمله نسبت بسوی قیصریه است که بلیده ایست در شام
 بر ساحل بحر ابن خلکان گفته و الآن بدست فرنج است خذلهم الله تعالی گویم ملک ظاهر رکن الدین بیبرس صاحب
 و شهرور سنه ثلث و ستین دست مائه آنرا از دست ایشان باز گرفته و ویران ساخته که هنوز خراب است و
 ابو عبد الله **محمد بن یحیی بن منده العبدی** الحافظ المشهور صاحب کتاب تاریخ اصبهان یکی از حفاظ
 ثقات بود از خاندان کبیر جاعتی از علمای ازان برآمده و نبودند عبدیدین ولیکن چون مادر وی بترتبت محمد از بنی عبدی
 منسوب بسوی احوال شد و وفاتش در سنه احدی و ثلث مائه بوده و سنه ربیع میم و دال است و
 ابو عبد الله **محمد بن یوسف بن طر الفریری** راوی صحیح البخاری و ولادتش در سنه احدی و ثلثین
 و ثمانین بوده مردم بسوی او برای سماعت این کتاب رحلتها کردند و وفاتش در سنه ثمانین و ثلث مائه بود و فر
 بفتح فا و را و سکون موحده بده ایست بطرف جیج و متصل بنجار او وی اکثر کسی است که جامع صحیح را از بنجاری روایت کرد
 ابو عبد الله **محمد بن الفضل بن احمد بن محمد الصاعدی** الفرادی النیسابوری الملقب بکمال الدین الفقیه المحم
 آندوش و کمال امام الحرمین ابی المعالی داشت از وی اصول گرفته و در بیان صوفیه نشو و نما یافته فقیه محدث متقی منظر
 و اعلم بود و طعام برای مسافرین از دین بزی خودی برد و خدمت میکرد با وجود کمر سن برای حج بکشتافت در بغداد و سایر

ابو عبدالله محمد بن علی بن عمر بن محمد التیمی المازری الفقیه المالکی المحدث یکی از اعلام مشایخ الیهیم و حفظ
 حدیث و کلام بران بوده شرح صحیح مسلم او سمی بکتاب العلم بقواعد کتاب سلم شرحی جدید است قاضی عیاض کنایه خود
 هم بران بنا کرده گویند که این کتاب است و در ادب کتب متعدد است که کتاب ایضاح الموصول فی بیان الاصول فی مثل
 متن بود بعمر ثلث و ثمانون سنه یوم الاثین ثانی یا ثامن عشر ربیع الاول سنه ست و ثلثین و خمس مائه
 درگذشت مازری بیست و دو زای مفتوح نسبت بسوی مازرست که نام بلیده ایست در خبریوه صقلیه
 ابو موسی محمد بن ابی بکر عمر بن ابی عیسی احمد بن عمر بن محمد الاصبهانی المدینی الحافظ المشهور امام عصر خود بود
 در حفظ و معرفت و حدیث و علوم آن تالیف مقیده دارد کتاب المغیث او مجلدی است و بدان کتاب الغریبین هر دو
 را کامل کرده و بران استند که نمود کتابی نافع است و او را زیادت است در جزئی الطیف بطور ذیل بر کتاب شیخ او
 ابی الفضل محمد بن طاهر المقدسی السمی بکتاب الانساب و بی اجمال او را ذکر کرده و تفسیر در آن ننموده و از اصبهان
 بطلب علم حدیث رحلت نموده و بدان جمع کرده مقیم شد سه ساله بود که پدر او تبرکا او را همراه خود بجلس سماع حدیث
 ابو سعید محمد بن طرزی بر چون بسین تیس رسید از ابو علی حداد و ابن طاهر مقدسی و ابو القاسم سمعی اخذ این علم نمود
 و از حافظه سمعی بن منده در بنیاد استفاده کرد و تبحر عظیم داشت و در معرفت علل حدیث ابواب آن معرفت رجال
 و روایات و بطولی داشت درین فنون یگانه عصر خود بود حافظ عبد الغنی مقدسی و حافظ عبد القادر راوی و حافظ ابو بکر
 حازمی و دیگر محدثان عمده شاگرد او و این از تصانیفش که بدان بر قدماسبت برده و چند کتاب است منها کتاب تسمیه
 معرفه الصحاب و آن گوید ذیل کتاب ابو نعیم است کتاب الطوالات و لیکن در آن موضوعات و واهیات بسیار است
 و کتاب اللطائف و کتاب عوال التابعین و حافظ او بسیار بود یکبار کتاب علوم الحدیث حاکم در مقابله خود از این
 خواند از اهل نیا مستغنی و متعفف بود از هیچکس نذر و نیاز قبول نمیکرد و جزئی قلیل از مال داشت از منفعت تجارت
 بسر و قات میکرد و خسی متواضع بود کسی را همراه نمیکرفت راوی گفته یکنیم سال نزد او آمد و رفت کردم
 درین مدت چیزی که خلاف شرع و مروت باشد از وی ندیدم و ولادت او در ذی قعدة سنه احدی و خمس مائه بوده
 و وفات لیلۃ الاربعاء رابع جمادی الاولی سنه احدی و ثمانین و خمس مائه و هرو باصبهان اتفاق افتاده هنوز از
 دفن او فارغ نشده بودند که باران بسیار هجوم آورد موسم گرما بود آب در اصفهان در آن روز پاک بود بعضی از جمعی
 آن زمان خبر دادند که من آنحضرت صلی الله علیه و سلم را خواب دیدم گویا وفات یافتند ندیدم بشیخی رفتم گفت اگر خواب تو
 راست است اما می نازد که مسلمین که بی نظیر وقت باشد رحلت نماید زیرا که همین قسم خواب نزد علما امام شافعی
 و وفات سفیان ثوری و امام احمد بن حنبل نیز دیده بودند پسند خواب گفته هنوز شام نشده بود که خبر وفات ابو موسی
 در کوچه و بازار شائع شد مدینه یعنی بفتح سیم و کسر دال و سکون یا نسبت بسوی مدینه اصبهان حافظ ابو سعید سمعی
 در کتاب الانساب گفته این نسبت بسوی چند مدینه است اول آنها مدینه وصول است صلی الله علیه و سلم
 دوم مکه سوم نسیابور چهارم اصبهان پنجم مدینه المبارکه که مقبره بنی ابرهیم سمرقند و ششم سغد ذکر کرده که نسبت

و از اکثر شیوخ این باب را نوشته و جرئت بروی غالب آورده و در آن باره شده و شش ماه گرفته و در وی تصنیف کرده منها
 النسخ و المنسوخ فی الحدیث و کتاب الفیصل فی شتبه النسبة و کتاب العجالة فی النسب و کتاب التفریق لفظه و اقرقی معناه
 فی الاماکن البیدلان الشبهه فی الخط و کتاب سلسله الذنب فیما رواه الامام احمد بن حنبل عن الامام الشافعی شیخ طبرانی الاینه و غیره
 در جانب شرقی بغداد سکونت داشت که هرگز مواظب اشتغال ملازم نمی بود تا آنکه در عین شباب مت بر دگر گشت و فلک فی سته
 اربع و ثمانین خمس مائه و نوزده بنید بعد از مکر جنازه مدفون شد و کتاب و بر صاحبیت تفریق یافت حارثی مفتوح حارثی مجمل بن عبد الله
 ابو بکر مجمل بن عبد الله بن محمد بن احمد المعروف بابن العربی المعافری الاندلسی الاشبیلی الحافظ المشهور حافظ سحر
 ختام علمای اندلس و آخر ایامه و حفاظ او ست ابن بشکوال در کتاب الصلح گفته دیدم او را در شبیلیه صحفه یوم الاثنین سوم
 جمادی الآخره سته عشره و خمس مائه میگفت که وی همراه پدر یوم الاحد شتمیل شهر ربیع الاول سته و ثمانین و اربع مائه
 حلت بسوی شرق نموده داخل شام شد و بر ابو بکر محمد بن الولید الطرطوشی رفته کرد و پیغام داد و رانده از جامعته از اعیان پیشانیخ
 استجاساعت نموده داخل حجاز شد و در یوم ستم سته و ثمانین حج گزارده عود بسوی بغداد نمود و صحبت ابو بکر شاشه
 و ابی جهم غزالی و بغیر جماعتی اعلیاء و الادباء ماند و از نزد ایشان بصره و اسکندریه آمده جامعته از محدثین ابر غریه از ایشان
 نوشت استفاده کرد و افاده نمود باز در سته ثلث و تسعین باندلس برگشت و در شبیلیه با علم کثیر قدم آورد که هیچکس
 قبل از وی نبل او را نچاند داخل نشد و او از کسانیکه حلت بسوی مشرق کرده بودند وی از اهل تغنن در علوم و استجاردان
 و جامع برای آن مقدم و جمیع معارف سکیم در انواع آن نافذ در همه حریص بر او و شش آن ناقب الذهن در تمیزه صوآ
 ازان ست با این همه جامع آداب اخلاق حسن معاشره و لکن کف و کثرة احتمال و کرم نفس و حسن عهد و ثبات و دود بود در
 بلد خود قاضی گشته و اهل اتجار از وی بصراحت و شدت و نفوذ احکام او منتفع شدند و نظالمیسی رتاه مربوط به داشت از
 قضا منصرف شده اقبال بر نشر و ثبت علوم کرد و از مولدش پرسیدم گفت پیدا شده ام شب پنجشنبه سبت دوم شعبان
 سته ثمان ستمین و اربع مائه و وفاتش در سته ثلث و اربعین و خمس مائه در مدینه فاس در ربیع الآخر بوده و تهی کلام ابن
 بعده ابر خلیکان گفته من میگویم که این حافظ را صفات ست از انجمله ست کتاب عارضه الاحوذی فی شرح الترمذی و غیره
 و العارضه القدره علی الکلام یقال فلان شدید العارضه اذا کان ذا قدره علی الکلام و الاحوذی الخفیف فی الشیء الخذقه
 و قال الاصحی الاحوذی المشرقی الامور القاهره لها الذی لا یبذل علیه نهامشی و هو یفتح العرة و سکون الحان الملهة و فتح الملو و
 و کسر الذال المعجزة و فی آخر کتاب او آمده انتهی کلام ابن خلیکان در بستان الحدیث نوشته وی حلت نموده از علمای اهل ملک
 اخذ علم نمود و در روایت و سعت تمام حاصل ساخت و علم اصول و خلاف و کلام و دیگر فنون را اتقان کلی نمود و در شام از
 طراز بن محمد زبیر و ابو الفضل بن الفرات و قاضی ابو کسین غلی و ابن شرف و حافظ مکی بن عبد السلام ربلی و حسین
 بن عبد الله طبری و دیگر بزرگان آن عصر استفاده نمود محمد بن یوسف بن سعاده و حافظ ابو القاسم سهیلی و محمد بن
 عینی تاراگردان اویند او را فرخت مال و ثروت و جاه و انتشار حصیت بسیار بود و گویند بترتبه ابتداء رسیده بود در حدیث
 و فقه و اصول و علم قرآن و علوم ادبیه و نحو و تاریخ تصانیف گزیده از وی یادگار ست و بسبب ثروت کثرت مال تمام حجاز

که بدان توجه کرده برای او مجلس وعظ عقد کردند در حرمین اطهار علم کرده پیشاپیش بگرفتند و در بدره ناصحیه برای تدریس
و باست سجد طرز قیام کرد و سماع صحیح مسلم از عبدالغافر فارسی دارد و صحیح بخاری از سعید بن ابی سعید شنیده و او را
سماعت است از ابی اسحق شیرازی و بهیقى و ابی القاسم شیری و بر روایت چند کاتب بهیقى مثل لائل النبوة و الاسماء
و الصفات و البعث و النشور و الدعوات الکبيرة و الصغیرة متفرد است در حق او میگفتند الف را و
پیدایش او در سنه چهارصد و چهل و دو و یک است و وفات یوم انجمیس سبت دوم شوال سنه پانصد
و سی و فراوی بنهم ف و فتح را نسبت بسوی فراده است که بلیده ایست متصل خوارزم آنرا زابط
فراده هم گویند بنا کرده عبدالمد بن طاهر امیر خراسان است در خلافت مامون و اندک علم
ابو بکر محمد بن حسین بن عبداللہ الآجری الفقیه الشافعی المحدث صاحب کتاب الاربعین حدیثا و بی شهوره به
عابد صالح بود راوی است از ابی مسلم البکری و ابی شعیب الحرانی و احمد بن یحیی الحلوانی و بفضل بن محمد الجندی و خلقی کثیر از
اقران ایشان محمد بن اسحق ندیم ذکر او در کتاب فهرست نام خود کرده تصانیف او در فقه و حدیث بسیار است که خطیب
فی تاریخ و قال کان ثقة صدوقا دینا و له تصانیف کثیره و حدثت ببغداد ثم انتقل الی مکه فسنکها حتی قوفی بها جماعتی از
حفاظ ازوی راوی است منهم ابو نعیم الاصبهانی صاحب کتاب حلیة الاولیاء و ابو الحسن بن بشران و ابو الحسن النخعی و غیرهم
کتاب الشریعة فی استناده تصانیف اوست در زمانه مجاورت که حجاج و مناریه را ازوی فیض این علم بسیار رسیده عالم
متبع سنت بودند و چون در مکه داخل شد مکه او را خوش آمد گفت اللهم از قنی الا قنیه بهاسته ما نفی را شنیده میگوز
بل نشین سنه بعد از آن سی سال زیست و در محرم سنه ستین و ثلث مائت هم در مکه بر رحمت حق پیوست آجری بفتح
همزه مهمل و ده و پنجم جیم و تشدید را نسبت بسوی آجری و نمیدانم که بکدام معنی بسوی آن منسوب است
و در حاشیه کتاب الصلح دیدم که نوشته الآجری نسب الی قریه من قریه بفتح و اذ یقال لها آجروا و اندک علم
ابو الفضل محمد بن ناصر بن محمد بن علی بن عمر البغدادی الحافظ الادیب المعروف بالسلامی حافظ بغداد بود و در وقت
او را حفظ و فهرست از ادب آنرا از خطیب ابی زکریا تبریزی گرفته و خط وی در غایت صحت اتقان بود کثیر البحت از فوائد
و اثبات اوست ایامه در روایت ازوی اکثر کرده اند و علمای عصر ازوی گرفته منهم ابو الفرج بن ابی جوزی اکثر روایت او
ازوی است ذکره ابو سعد السمعانی فی کتبه در شعبان سنه سبع و ستین و اربع مائت پیدا شده و در شعبان سنه خمسین و خمس مائت
بغداد وفات یافته سه بار بروی نماز گذاردند سلامی بفتح سین جمله و لام الف مخفف نسبت بسوی مدینه السلام بغداد
ابو بکر محمد بن ابی عثمان موسی بن عثمان بن موسی بن جازم الحارمی العمدانی الملقب بن الدین یکی از حفاظ معتبرین
و عبداللہ الصالحین بود قرآن کریم حفظ کرده و در همدان بخندست ابو الوقت عبد الاول بن عیسی السجری حاضر شد
و از ابی منصور شهر دار بن شریه الدلی و ابی زر عطاء بن محمد مقدسی و ابی العلاء الحسن بن احمد الحافظ و جماعتی کثیر شنیده
و در بغداد شیخ جمال الدین اثق بن فضلان و غیره ثقة نموده و حدیث در انجاز ابی الحسین عبد الحق و ابی نصر عبد الرحیم و ابی الفتح
عبید اللہ و غیرهم شنیده بعد از حلت بسوی چند بلاد و اعزاق شام و وصول بلاد فارس و اصبهان و همدان و بلاد آذربایجان کرده

و از اشعار لطیفه او آنست که روزی چهارمیز زاده خوش روی سواره برای شکار میرفت در راه امیز زاده که نوخیز و درویش گشت بسوی وی جنبانیدن گرفت غرض او انبساط و بازی بود ابن العربی فی الغرر این قطعه انشاد نمود و قطعه		
یهذه علی الرح طبعی بهفهم	لعوب بالباب الہریۃ حاکم	فلو کان برحاً واحدا لا تقیتہ
ولکنہ ریح وثان وثالث	شرح اشعار او در تعین ثانی و ثالث اختلاف است بعضی گفته اند قد و نگاه است و بعضی خبری دیگر گفته اند هیچ نزد اتم حرف آنست که مراد از ریح واحد یکبار جنبانیدن است و از ثانی و ثالث تکرار آن العلم	
و نیز از اشعار اوست قطعه		
فقلت اذا استحسن عینکم	التثنی بکرم نوابتی بالکبا	فاھلا لھا ہنئینہا
امنک سر واللیل خدع بالفجر	امرت جفوانی بتعذیبھا	و در شوق دیا را شامی گفته نظم
ولم تخض الظلماء بالانجم الزھر	خیال حبیب قدحوا قصب الفجر	جلا ظلم الظلماء مشرق نواہ
وحت مطا یا قد طاماً لغیرہ	ولم یرض بالارض الارضۃ کما	فصار علی الحوثر الی فلات یجر
وسارت عجالاتی الم الزجر	فاوطاھا قبة علی قبة النسر	فصارت نقالا بالجلالۃ فوقھا
ومرت علی الجوزاء یواضع قوا	وجرت علی ذیل البجرة ذیلھا	فمن ثرید و ما هناک لمن یسیر
لم یبق لی سول ولا مطلب	فانارہ امرت بہ کلک البدل	و در ہر گام اقامت ندینہ گفته نظم
وھا انا منه قریب قریب	مذصرت جار الحبیب الحبیب	لا ابتغی شیئاً سوی قربه
لا تسال المغنوب عن حالہ	من غاب عن حضرة محبوبہ	فلست عن طیبة من یعیب
بطیبة لی کل شیء یطیب	جار کریم و محل خضیب	العیش والموت لیسنا طیب
وفات او در سنہ پانصد و پنجاه و ستہ بوده و سفر مرده وقتی کہ از مرگش برگشته متوجه وطن خود بود در دیمی از دیہات فاس اجل او در رسیدن از آنجا نقش او را بر دوشته بفاس آوردند و بیرون باب محرق و فشن کردند انتہی کلام البستان محرق سطور گوید این یکی از دو روایت وفات اوست و ابن خلکان گفته دفن بمقبرۃ البجانی و این غیر ابن عربی صاحب فتوحات مکیہ امام طائفہ وجودیہ است چنانکہ ترجمہ اش بیاید		
ابو بکر محمد بن ابی محمد قاسم بن محمد الانباری الخوی علامہ وقت بود در ادب صدوق ثقہ دین خیر کشیر الحفاظ از اہل سنت در علوم قرآن و غریب حدیث و شکل تصنیف کردہ خطیب در تاریخ بنید اود ذکر او نموده و بروی ثنا گفته ابو علی قالی گفته وی سہ لک بیت شاہد قرآن کریم یاد داشت و خود وی گفته سیرہ صدوق یاد دارم و یکصد و تفسیر قرآن با سائید محفوظ او بود و کتاب غریب الحدیث او چہل پنج ہزار ورقہ است در سنہ احدی و سبعین و مائتین متولد شدہ و روز عید الفخر سنہ ثمان و عشرين ثلث مائت جان بحق سپردہ در بعض آملی خود نویسانند		
نظم	فھا لا منعتہ اذ منعتہ کلھا	اخیا لا یوافینی علی النامی ہادیا
سقی اللہ اطلالا بالکشفۃ الھی	وان کن قد ابدین للناس ما بیا	منازل لومرت بہن جنازتی
لقال الصدق یا صاحبی انزل بیا	واما ایضا فی مجلس آخر قطعه	و بالعری البیضاء ان ذرت اھلھا

شهر بنیاه اشبیلیه را بر زمال خود ساخته بود از تصانیف عمده او تفسیر انوار الفخر است که در سبب حال قریبش ساخته
 بهشتاد هزار ورق دارد و خزانه الکتب ابو عیسان فارس بن علی بن یوسف در بهشتاد مجلد موجود بود و کتاب قانون التلوی
 و کتاب احکام القرآن و کتاب النسخ و ترتیب المسالك فی شرح موطا الامام مالک و التفسیر علی موطا مالک ابن ابی نجر و کتاب مشکلین
 یعنی شکل القرآن و الحدیث و کتاب النیرین فی شرح الصحیحین شرح حدیث ام زرعه و شرح حدیث الافک و شرح حدیث هاربر
 فی الشفاعة و کتاب الکلام علی شکل حدیث السحاب الحجاب یعنی حدیث حجاب النور و کشف لاحت سجات وجه ما انتهى الیه
 بصرف خلقه و کتاب تبیین الصحیح فی تعیین الذبیح و تفصیل التفضیل بین التعمید و التعلیل و سباعات و سلسلات
 و سراج المریدین و کتاب التوسط فی المعرفة لصحة الاعتقاد و الرد علی من خالف السنه من وی البدع و الالحاد و الاضواء
 فی مسائل الخلاف در سبب مجلد و شرح غریب الرساله و تخلصی محصول در علم اصول و عوام و قوام و قوام و قوام
 و کتاب ترتیب الرحله و کتاب طب المتفقهین الی معرفه و غوامض التوحید و غیر ذلک و کتاب الرحله او شتمل بر فوائد
 غریبه است از انچه گفته در مدینه السلام از ابو الوفا بن عقیل امام حنابلہ شنیدیم میگفت ولد تابع ام است در زمان
 و در حکم او است در رقیق و حریت زیر که چون از پدر جدا شد نقطه بی قیمت بود هیچ مالیت نداشت انچه از پدر و منزلت
 پیدا کرده در شکم مادر کرده پس تابع او گشته چنانکه اگر کسی در زمین کسی خرما خرده و استخوان انداخته رفت پس درخت
 بار داشت آن درخت ملک صاحب من است نه خورنده خرما زیر که در وقت خوردن انداختن استخوانش هیچ
 قیمت نداشت و نیز میگوید که از ما بهر آن سحره در زمین بابل شنیدیم که هر که آخر آیت از هر سوره نوشته و دگلی خود انداخته
 سحر ماری کارگر نشود و نیز میگوید بهنگامیکه در مکه اقامت داشت التزم کرده بودم که هرگاه از آب زمزم جرعه بنوشم
 نیت علم و ایمان و خاطر بگذرانم خدای تعالی بر من علم را بوفور تمام گشاده ساخت درین فیهوسم که چرا بنیت عمل
 یکت و جرعه بنوشیدم که توفیق عمل در من کمتر از میل علم است و نیز میگوید روزی در مجلس ابو الوفا بن عقیل در بغداد
 حاضر بودم مذکور تفسیر قرآن بود قاری این آیه بخواند تحیتهم یوم یلقونه سلام شخصی جانب چپ من نشسته بود و من
 بر ابو الوفا نشسته بودم بان شخص آهسته گفت من این آیت دلیل صریح بر رویت باری تعالی است در آخرت زیر که عرب نیگوید
 لبعیت فلانا الا د صورت و بیت ابو الوفا شنید و در مقام نصرت مذهب اعتزال بزودی این آیه بخواند و گفت فاعقبهم
 ففاق فی قلوبهم الی یوم یلقونه حال آنکه منافقین با جمل مرکب رویت نخواهد بود من در آن وقت بیاس مجلس عام هیچ نگفتم
 و کتاب مشکلین و تفسیر این آیت نوشتم که تفسیر یلقونه راجع بنفاق است بقدر جزای نفاق بدلیل آنکه اگر راجع بجهنم
 باری تعالی بود بما اخلفوه ما وعدوه میفرمود و اظهار لفظ السد را وجبی تلاش بستی کرد و نیز میگوید روزی شاعر مشهور
 ابن جهماره در مجلس من آمد و حضور من مجرب آتش که خاکسترش بالای آتش گشته بود نهاده بود و گفتم درین باب شعر
 نظم کن فی البدیة گفت شعری شایسته خواصی النار بعد سواد و شمتوت عنایه نور ماد
 و درین در خواست که تمام این بیت شما بفرماید من هم فی البدیة گفته شاعر شبنام کاشا هت و قال شبنامنا
 فکانا کنا د علی من بعد و اقم حروف گوید هر چند این بیت چندان لطف ندارد لیکن بر قوت طبع او در بیان

تفسیر قرآن عظیم و نظم حسن در خطابت حران بچاندان ابو بوکا و کالو کم نزل جاری بر سدا و صلا حال ماند خلدن از شرح جان
سنة اثنتین و اربعین و خمس مائة سست بهرینه حران وفات هم آنجا است در سنة احدی و عشرين سست مائة یازدهم صفر
ابوالمظفر سبط ابن الجوزی در حق او گفته کان ضغینا بجرکان می نغ فیها احد لا یزال و راه حتی یخرجینهما و یعبد
محاسن بن سلاطه ذکر او در تاریخ حران کرده وفاتش یوم الخمیس بعد العصر عاشر صفر سنة اثنتین و اربعین و اربعین
در تاریخ اربل آورده که بقصد حج وارد اربل شده در سنة اربع و سست مائة و هردو در تفسیر میگفت حسن القصص طو الکلام
طبع الشبائل بود و خواص عام قبول تمام داشت پدرش یکی از ابدال و زاد بود تقعه بجران بقدا کرده در مناظر حادث
مختصرات در فقه نوشته و در خطب سکون سکا بن نباته نموده با رع بود تفسیر و جمیع علوم در آنها یاد بیضا داشت حدیث از

مشایخ بغداد شنیفه و انشد نظم	سلام علیکم مضی ما مضی	فواقی لکم لم یکن عن رضا
سلوا اللیل عنی مذ غبتم	اجفنی بالنوم حل اغضاً	احباب قلبی وحق الذی
بم الفراق حلینا قصه	لئن عاد عید اجتماعی بکم	وعوفیت من کارث امرضا
لا لتقین مطاً یا کم	بوجهی وافرشته فی القضا	ولو کان حبوا علی جبهتی
ولو لمع الوجه جم الغضا	فاحیا وانشد من فوخته	سلام علیکم مضی کفه

ابو بکر محمد بن عبدالغنی بن ابی بکر بن شجاع احنبلی المعروف بابن نقطة الملقب بحین الدین البغدادی المحدث
از طلبه مشهورین حدیث و کثرین بساعت و کتابت و در احلیین در تحصیل اوست داخل خراسان بلاد جیل جزیره شام
و مصر شده و مشایخ ملاقات نموده و از ایشان گرفته و استفاده نموده و بسیار نوشته و تعالیق نافعه تعلیق نموده و
بر کتاب الکمال لایمر بن کولاد روی تصور کرده در دو مجلد است و او را کتابی دیگر است در انساب شریف بل برکتنا
ابن طاهر مقدسی و کتاب ابی موسی هفتمانی و کتاب التقیید لمعرفة الرواة و السنن المسانید ابن خلکان گفته است
اسمع بنی و قته و لم یجمع بلیکن ابو البرکات بن المستوفی ذکر او در تاریخ اربل کرده و بخند و همدین اربل شمرده
و گفته اینجا حدیث شنید و بروی شاکر ده توفی ابن نقطة فی الثانی و العشرین من صفر ستم و عشرين مائة
بغداد و هو فی سن الکمالة مشهور بود و بتقلل و ایشار نقطه بضم نون سکون قاف و فتح طاست
ابو عبد الله محمد بن ابی المعالی سعید بن ابی طالب بنی المعروف بابن النبی الفقیه الشافعی المزیج الواسطی
حدیث بسیار شنیده و تعالیق مفیده نوشته و او محفوظات حسنه است که در محاورات استعمال میکرد و در حدیث
و اسمای رجال و تاریخ از حفاظ مشهورین و نبیای مذکورین است کتابی بطریق ذیل به تاریخ ابی سعد سمعانی
نوشته و در روی ضبط اربال و اغفال سمعانی نموده و در سه مجلد است در روی تصور کرده تاریخ و اسطر از
ابن المستوفی ذکر او در تاریخ اربل آورده و وفاتش در سنة ثمان و خمسين و خمس مائة بواسطه بوده و وفات و
سبع و ثلثین مائة در بغداد و بمبئی نسبت است بهوی و بمبئی قریه ایست در نواحی واسطه و همدین از گنجینه است
قاضی القضاة شمس الدین ابو الجحیر محمد بن محمد بن محمد بن علی بن یوسف بن عمر المذشمی ثم الشیرازی الکوفی

مهاجمات ما علیهم سائس	خرج حب الوب من غیر ریه بقی	عفاقت باغی الله عنهن انس
<p>ابو عبد الله محمد بن عمر بن واقد الواقدی امام عالم است در مغازی و غیره سماعت از ابن ابی عمیر و عمر بن ریشد و مالک بن انس و ثوری و غیره هم دارد قاضی شریقی بغداد و عسکر محب دی بود او در حدیث ضعیف کرده اند بهر مقدار هشت سال در سنه سبع و مائتین بمردن خدکان در ترجمه او احوال کوفه ابو عبد الله محمد بن سعد بن منیع الزهری کتاب الواقدی احدی از فضیلهای بنی ایاجلاست سماعت از سفیان بن عیینه و انظار او دارد از وی ابو بکر بن الدنیا و حارث بن اسامه راوی اند کتابی کبیر دارد در طبقات صحابه و یحیی و خلفا تا وقت خود خیلی خوب جمید واقع شده در پانزده مجلد است صدوق ثقه بود و کثیر العلم غیر الحدیث و الروایه کثیر الکتاب کتب الحدیث و الفقه و غیره جافاتش در سنه ثلثین مائتین در بغداد بوده و هو ابن اثنتین و سبتین رحمه الله</p> <p>ابو بشیر محمد بن احمد بن حماد بن سعد الانصاری بالوالا الوراق الرازی الدولابی عالم بود بحديث و اخبار و تواریخ حدیث در شام و عراق شنیده محمد بن بشیر و احمد بن عبد الجبار و خلقی کثیر از وی راوی است طبرانی و ابو حاتم بن حیان البستی هم از روایت کرده اند تصانیف سفیده دارد در تاریخ و موالید علماء و وفیات ایشان و اعتماد در باب این فن در فضل بروست توفی سنه عشرين و ثلث مائه دولاب بضم دال و فتح آن بحریه است از اعمالی و احوال او و بنده او سمعی گفته اصح فتح اوست دولابی که بر جاده دور میکند بضم و فتح هر دو است قاله ابن خلدون</p> <p>ابو عبد الله محمد بن عمران بن موسی الکاتب الخزرجی البصری الاصل البغدادی المولود در حدیث ثقه بود و موسی بن شعيب در مذہب حدیث از نجوی و ابو داؤد می کنند دیوان نیز پیدا بود اول وی جمع کرده بنده دیگران این خدکان گفته دیوانش سه کراسه است و شعر نیز بد با قلت در نهایت حسن است از اطراف شعر او ابیات عینیه اوست منها نظم</p>		
<p>اذا امت من لیلة علی البعد نظرة محاسن لیلة بداء المطامع وتلتذ منها بالحدیث قد جرت ادراكه بقلوب خاشع لك خاصع</p>	<p>تطفی جوی بین الحشا و الاضالع و کیف تری لیلة بعین تری بها حدیث سواها فی خروق المسامع اجلک یا لیلة عن العین انما</p>	<p>تقول نساء اهلی تطمع ان تری سواها و ما طهرتها بکلامع اجلک یا لیلة عن العین انما وفات مرزبانی در سنه اربع و ثمانین و ثلث مائه بوده صاحب تصانیف کثیره است</p>
<p>و قال یف مشهوره راوی او صاحب اخبار است وایت از ابی القاسم بغدادی و ابی بکر بن ربیع و ابن الانباری نموده و از وی ابو عبد الله حمیری و ابو القاسم تنوخی و ابو محمد جوهری و غیره هم راوی هستند مرزبانی نسبت یکی از اجلاد اوست که شمس بن و این نام جز بر مرزبانی که مقدم مرزبانی و عجم مطلق نیست و تفسیرش در عربی حافظ الحدیث قاله ابن الجوزی فی کتابه المغرب که و ابن خلدون</p> <p>ابو عبد الله محمد بن ابی القاسم الخضر بن محمد بن الخضر بن علی بن عبد الله المعروف بابن تیمیة الحرانی الملقب بالذی الخبطیة الواعظ الفقیه الحنبلی فاضل متفرد بالعلم بود در بلاد خود و مشارالیه در دین جماعتی از علماء را دیده و از آنها عالم آفریده و بغداد رسیده تفقه بر ابی الفتح بن المنی کرده و حدیث از شمه بنت لایری و ابن المقرب و ابن البطی</p> <p>و غیره شنیده و در مذہب امام احمد بن حنبل مختصری مستحسن نوشته دیوان خطیب او مشهور است و در غایت جود</p>		

و در شهر بست که در سینستان است ساکن بود و شاکر و سنائی است و از ابو یعلی موصلی حسن بن سفیان و ابوبکر بن خریز
 نیز نقل نموده از خراسان به مصر سیر کرده و از بهر عالم فیض گرفته سوای علوم حدیث علوم دیگر هم داشت فقه و لغت و طب
 و نجوم و کالم از وی اخذ کرده مشایخ او بسیار اند وی گفته لعننا کتبنا عن الفی شیخ تصانیف بسیار دارد و ما تاریخ
 و کتاب الضعفاء و علل حدیث الکبری و علل حدیث مالک و ما انفرد به اهل المدینه من الشاسیین و ما انفرد به المکیون
 و ما انفرد به اهل العراق و ما انفرد به اهل خراسان و او معجمی است که کتابی در مناقب مالک و کتابی در مناقب شافعی
 و کتاب انواع العلوم و اوصافهاست مجلد و کتاب الهدایه الی علم السلفین و جزآن او را ابتلائی پیش آمد که در بعضی کتب خود داشت
 العبوة العلم و العمل درم برین حرف اشکار کرده رمی زندقه نمودند و روایت حدیث از وی و ملاقات ترک نموده این ماجرا
 بخلیفه وقت رسانیدند خلیفه فی تحقیق حکم بقتل او کرد و اما آنکه بعضی محدثین ثقات هم در حق وی گفته اند که فیلسف و حکیم و انصاف
 است که این کلام چندان دور از عقاید حق نیست مراد آن نیست که نبوت کسیست بر یا نبیست در علم و عمل حاصل توان
 چنانکه مذهب فلاسفه است بلکه غرض آنست که نبوت را لازمست که نفس ناقصه انسانی در علم و عمل یابد و تبتی باشد
 بعده بطریق موهبت و انبوت عطا میشود و کما اشار الیه عز و جل الله یعلم حیث یجعل رسالته و اعتقاد آنکه انبیاء را هیچ مرتبه
 و قوت تعلیمی علیه بر سایر افراد نباید که باشد و بطریق حکم محض یکی را از میان افراد مساوی نبوت سرفراز میفرمایند
 اصلا از شریعت ثابت نمیشود یا مراد آنست که انبیاء را بعد از عطا نبوت تعوق در هر دو جانب علم و عمل حاصل کرد
 لهذا معصوم می باشند از گناه و خطا و این معنی مجمع علیه جمیع اهل اسلامست ذهبی در تذکره گفته و نهاله
 محل حسن اذ لم یرد حصر المبتدائی فی الخبر و مثله الحج عرفه فمعلوم ان الرجل لا یصیر حاجبا و القوف بعقده و اما
 ذکرهم الحج وفات او در سنه اربع و خمسين و ثلث مائه تسع و دوم ماه شوال روز جمعه بوده که ذی بیستان المحدثین
 ابوبکر محمد بن عبد الله بن ابراهیم بن عبد رب الحافظ النزاز بدو را زیر که جامع میفرودخت یکی از محدثین عراق
 و بغداد سکونت داشت و جبل که شهریست متصل واسطه در سنه ستین و هشتین متولد شده آغاز طلب علم او
 در سنست و سبعین بود از موسی بن مشاکه آخرین اصحاب اسمعیل بن علی است استفادہ حدیث کرد و از محمد
 بن شاذان و خاتمہ یاران محیی قطان بود نیز تحصیل و تکمیل این صنعت نمود و بآبایی بکمر بن ابی الدنیا و ابوقلاب و رقاشی
 و دیگر محدثان جمله تلمذ نمود و بسوی جزیره و مصر و بلاد دور دست برای طلب این علم شریف سفرها کرده در اقطنی و عمر
 بن شاهین و ابن الحامی و ابوطالب بن غیلان و ابن شبران و ابوعلی بن شاذان و دیگر رؤسای این فن مشگرداوند
 و اقطنی و خلیب بروی شت گفته اند مات فی سبعمائیه و ثلث مائه که ذی بیستان المحدثین
 شمس الدین محمد بن عبد الله بن موسی بن عبد الله بن عبد الله النعمی بصیده تصنیف مشهور بنعیم بن عبد الله بن
 در اصل عسقلانیست و باعتبار سکونت بر مادی مصری مذہب شافعی داشت خامس عشر ذیقعد سنه ثلث و ستین
 و سبع مائه متولد شد و نشو و نما و از بهر علم مشغول علم شد حدیث از برهان بن جلاله و تاج الدین بن الفصیح
 و برهان الدین شامی و ابن الشجر و سراج الدین بلقینی و زین الدین عراقی و دیگر اجله این فن تحصیل نمود و در فقه

بابن الجعفی مؤلف کتاب حصص حصین و دبستان المحدثین نوشته نسبت بجزیره ابن عمر که در ملک یار بکر متصل بموصل واقع است این جزیره دریای شونیز است ما بین جمله وفرات زمینی معمور است پدرش تاجر بود نام دیت دراز اود را فرزندی روزی نمیشد چون کج رفت آب زمزم خورد و طلب اولاد نمود حق تعالی او را این فرزند بزرگوار عیان فرمود بسبب پنجم رمضان بعد نماز ترلویج شب شنبه سنا حدی و خمسین سبع مائت متولد شد بدین شق و هماغجا نشو و نمایافت از حافظ عماد الدین بن کثیر فقه و حدیث آموخت اما بیانه استعداد او از فن حدیث بفرست طلب علم قراوت کرد و از ابن اسماعیل و صلاح بن عمر و جماعت بسیار تحصیل این علم نمود و از ابن جماعه و محمد بن جاز از گرفته بقاهره که دارالملک حضرت واسکندریه و دیگر بلاد مغرب گردیده تکمیل قراوت نموده در آن مهارت کلی پیدا کرد در مصر در سه ساخت و نامش در القرآن نهاد و بعد در بلاد روم داخل شد و نشر قراوت و حدیث نمود مردم را از وی نفع عظیم رسید خصوصاً ریاست علم قراوت و جماعت است که بروی سلم شد و خوش شکل لباس و زبان فصیح و بلیغ داشت در ملک روم او را امام عظم لقب شد در آخر بنشین از مستقر گردید و اوقاتش معمور بود بسبب شغل قراوت قرآن یا اسماع حدیث یا عبادت در اوقات او برکت محسوس بود با وجودیکه مردم طلب این دو علم بروی هجوم داشتند و او را در عبادات و طیفه داشت آنقدر هر روز و تصنیف میکرد که کاتب جید بیع الکتب بتواند نوشت در سفر و حضر بیدار و قائم اللیل میبازد هرگز روزه دو شنبه و پنجشنبه را نمیخورد و بنده روزه از هر ماه نیز نمی نهد مؤلفاتش همه مفید و نافع است از آنها النشر فی القرات العشرست و مختصرش تقریب النشر و منظومه اوطیه النشرست و له ادله الوضح فی تفسیر سورة الفاتحه و الجمال فی اسماء الرجال و بدایه الهدایه فی علم الحديث و الروایه و توضیح شرح مصلح سه مجلد و المسند الاحمد فیما يتعلق بمسند احمد و التعریف بالمولد الشریف و مختصرش عرف التعریفست و اسنی المطالب فی مناقب علی بن ابی طالب الجوهرة العلیه فی علم العربیه و جزآن قریب می تواند کتاب فطمی هم دارد این دو بیت از قصیده نبویه او محفوظ خاطرست نظم

و یتمت السنون سواد شعری	فما بعد التقی الا المصلی	الا هی سود الوجه الخطایا
و تضمین حبیب رحمت سلسل باولیت قطعه	تجنب الظلم عن کل الخلائق فی	و ما بعد المصلی غیر قریب
و ارحم بقلوبك خلق الله کلهم	فانما یرحم الرحمن من رحما	کل الامور فیا ویل الذی ظلما
و شاگردان از خواندن فارغ شدند این دو بیت لطیف انشا و نمود قطعه	و فاکتم ان تبصره بعینه	روزی که ختم شمل ترمیمی و مجلس نشد
و عز تلافیه و ناءت منازل	اخلائی ان رتم زیاة مکه	اخلائی ان شط الحیدر سرجه
و در شوق که سع طبره گفته قطعه	و افوا بعد لا تکن کالتی	فما فاکتم بالسمع مده شما اعله
فوجو اعلی جبرانه و اسأ لن یله	فلا تعذونی ان قتلت هلم شقا	و وافیتم بعد حج بعرق
مدینه خیر الخلق تجولن اطری	وفات او یوم الجمعة ثلث و ثلثین و ثمان مائت بوده زجره امده بقا	و در باره مدینه گفته قطعه
و عندنی ان الجن فی عینها الزرقا		و قد قیل فی رزق العیور شامه
ابو حاتم محمد بن حبان بن احمد بن حبان بن معاذ بن سعید التمیمی البسفی زبیر که نسب او بزبیر مائت بن تیمم میر		

تصنیف نکرده ام و نه غرض من آنست که کسی باین مؤلفات را نسبت بمن کند بلکه چون مرا قبض وقت میشد
و آرام خاطر تصنیف میجویم و هر چه بخاطر میرسیدی نوشتم و از اینجا معلوم شد که اکثر مصنفات ایشان از قبیل مسودات
محتاج نظراتی و تهذیب و تصحیح و اصلاح مانده لونی رحمه الله تعالی سینه خمسین و مابین شصت و
محمد بن یعقوب بن محمد بن ابراهیم بن عمر بن ابی بکر بن احمد بن محمود بن ادیس بن فضل الله بن شیخ الاسلام
الی سنی الکاذر فی الشیخیه الشیخ محمد الدین الشیرازی الغیر و آدادی اللغوی القرشی التیمی البکری الشافعی نزول
الحرم الشریف المکی و الملقب الیه در کافرون بهاء ربیع الاول سنه ثمان و عشرين مائه متولد شده و همان جا
نشو و نما یافته و در هفت سالگی قرآن یاد گرفته هشت ساله بود که نقل بشیر از کرد و ادب لغت از پدر خود شیخ عبد الله
بن محمود و غیره باین علما بشیر از اخذ کرد و بتجویه خط نمود و اقبال بر علم لغت کرده در استحصارش فرید زمان گردید لغت در
بلد خود کرده بود و بطلب حدیث بعراق و واسط و بغداد و دمشق شتافت و از عبد الله بن بکباش قاضی بغداد مدرس نظام
و حافظ محمد بن ابی بکر بن العیم الجوزیه و غیره جاسحات روایت نمود و مدتی در بغداد مقصد رتداریس ماند و فضائل او ظاهر
و بابر گشت خلقی کنیز از وی اخذ و استفاده نمود منهم الامام الصفدی و البهار بن عقیل و الجلال الاسنوی و ابن شامه
داخل قاهره شد و از نفی سبکی و ولدش تاج الدین قاضی عز الدین بن جاعه و غیره هم اخذ نمود و در بلاد شریقه و شامیه
جولان کرد و در روم و هند و ستان داخل شد و بدلی رسید در قاموس از بلاد هند دلی و قنوج را ذکر کرده است پیش
و جمعی را از فضیله ملاقات کرد اشیا ی کثیره از ایشان بکمال تحلی کرده و شیخه او که تخریج جمال بن موسی المکرشی است
دران از روایتش کتب سه صحاح و سنن بهیقی و سنن الامام احمد و صحیح ابن حبان و صحیح ابن خریجه و مصنف ابن ابی شیبه
و غیر ذلک شمرده و گفته که قرائت آن بر جمیع غیر از مشایخ نموده است بعده در ماه رمضان سنه ست و عشرين و سبع مائه
در ربیع داخل شد بعد وفات قاضی القضاة جمال ربیع شایع تنبیه ملک اشرف اسمعیل در تلقی او با کرام و عظام
مبالغه بجا آورد و هزار دینار صرف نمود جز هزار دینار که صاحب عدن در تخریش اوده بود مدتی در انجا در کف رقت
و حمایتش بر شرف علوم قیوم ماند و انتفاع بسیار از وی بخلق حاصل شد قضای تمام ممالک محروسه بمن بوی خلق و شت طلبه علم
از هر سو قصد او نمودند و بسوی بی حلقه تافروند سلطان هم بروی قرائت کرد و دختر خود را که زائد الجمال بود بلاحظه
کمال او در تزویج وی داد و باین جهت رفعت و ثروت او متراکد گشت و بی کتابی تصنیف کرده در اطباق پیش سلطان
فرستاد سلطان آن طبعهار پیر زر کرده و سپس نمود بیست سال که بقیه ایام خلافت ملک اشرف و دوله او ناصر بود
در زبید گذرانید و درین اثنا بارها بکمال معطره قدوم آورد و در مدینه منوره و طائف مجاورت کرد و تا آخر حسنه از وی در چنان
یا دیگر ماند انساب خود بسوی کده دست داشتی و بخط خود نوشتی الملتجی الی حرم الله تعالی و در هیچ بلده داخل نشد مگر
والی و حاکم استمالا و از م قدر شناسیش مؤدی ساخت و در تعظیم قلمش مبالغه نمود مثل ملک منصور صاحب تبریز
و سلطان بایزید خان بن عثمان متولی روم و پاشای صوابن ادیس صاحب بغداد و امیر تیمور ملک هند و غیره هم کتابها
بسیار اقتن کرده بودند آنکه از وی نقل کرده اند که گفت کتب بجاه نهر اشغال زر خرد کرده نم و در سفر از ان احمال

و اصولش و علوم عربیه همارت تمام داشت در آخر ملازمت بدرالدین زرکشی اختیار کرد و از ارشد ملائنه او گرد
از نجابت و رگار بود بدست خود کتب بسیار نوشت و اکثر نسخ را تحشیه نمود و تعلیقات نگاشت و فتوی حسن خطامتا و
جمع نه خوش محاوره و نیک دیدار کم قنار با وقاری تکلف زیست سیکر ویر قوی از محبوبیت و مقبولیت داشت
از تصانیفش یکی شرح بحاری است سنی بالا مع اینصیح گویا منتوب زرکشی بوکرانی است و فوائد چند از مقدمه شرح
ابن حجر بنزیر در آن افزوده الفیده دارد در اصول فقه که در نهایت جودت و خوبی واقع شده و مثل آن از مستقرین بهر
و بران شرحی نوشته مستوعب تمام این فن در آن تخریر یا سبب اصولیان بر وجه احسن پرداخته اکثرش را خود از کتاب
زرکشی است باین جهت بغایت عجیب الموضع افتاده و عمده الاحکام را نیز شرحی نوشته و رجال آنرا نظم نموده نظم
شرح کرده و شرح او بر ابینه الافعال ابن مالک در غایت جودت و تحقیق واقع شده مختصری دارد در فن سیرت و ظهور
در فرائض ولیکن این کتب با و بعد از انتقالش تفریق و انتشار یافت توفی یوم الجمعة بعد الصلوة ثانی جمادی الاخره
سنه صدی ثلثین و ست مائه و در مسجد اقصی قریب قبر شیخ عبدالقدسی قدس سره مدفون گشت گروهی بستان المحدثین
ابو الحیو محمد بن محمد بن عبد الرحمن بن یحیی بن جمیع الصدادی الغسانی المعروف بابن الجمیع صاحب المعجم
صاحب طبع بود در بلاد بسیار گشته و از ابو سعید بن الاعرابی و ابی العباس بن محمد و ابو عبد الله المحاملی و دیگر علما
آن عصر سماع نموده در که و بصره و کوفه و بغداد و مصر و دمشق علمی صحراراد ریافته چنانکه معجم او بران لالت دارد حافظ
عبد الغنی و تمام رازی و حافظ صوری پسرش حسن بن جمیع و دیگر مردم بسیار رازی گرفته اند در سنه خمس و خمس مائه
متولد شده و در سنه اثنین و اربع مائه در حبش وفات یافته بزرده ساله بود که صوم دهر نهادن گرفت تا آخر عمر بدان قیام نمود
و فوت نشد خطیب دیگر علمای این فن توفیق و تعدیل او کرده اند خطیب گفته هوا سندن بقی بالشام کنایه بستان المحدثین
آبو عبد الله محمد بن علی بن حسین بن بشیر المؤذن ملقب بحکیم ترمذی رئیس ناد وقت خود بود و روایت میکند از خود
علی و قتیب بن سعید بنی و صالح بن عبد الله الترمذی و اقربان ایشان قاضی یحیی بن منصور و دیگر علمای نیشاپور از رو
روایت کرده اند در سنه دو صد و پنج و هشتاد و اردینشاپور شد مردم ظاهرین چون در کتاب ختم الولایه و کتاب
علل الشریعه او نظر کردند از آنها استنباط تفصیل لایت بر نبوت یعنی فضیلت اولیا بر انبیا و بودن آن از سبب ایشان
نمودند و احتیاج ایشان نیز شاهد بهمین معنی است زیرا که تمسک نموده اند بلفظ یعظم النبیین الشهداء و گفته که اگر
بعض اولیا افضل از انبیا و شهداء نیستند غلط چه است مردم ترمذ بسبب این عقیده و حشمتنا که ایشان از انجا
اخراج نمودند چون در پنج رسیدند مالی آسجا ایشان قبول کردند و ایشان پیشروشان عذر این کلمات بیان کرد
و گفتند که من مذموب لغوی شما هستم غرض من تفصیل اولیا بر انبیا نبود و رزی ایشان از صفت خلق پرسیدند گفت
صفت ظاهر دعوی عریضه از لطائف اوست که گفت هیچ کس بهتر از پنج جانیست که اوکل از مکتب جوان اسکان
و طالب علم پیر مسجد وزن اخای خود و مودی از ندان بستان المحدثین بعد ازین نوشته که در تصانیف ایشان اتحاد
غیر معتبر و موضوعات بسیار مندرج است سبب این جاد خود ایشان بیان کرده اند که من هیچگاه اصل تفکر و تدبیر پیش از کار

قصه وصول بکار معتبر کرد و سلطان نوشت معاینه به الی العلوم الشریفة تضعف العبد و رقعه جسمه و دقه نبیه
و علونته و قد آلم امره الی ان صار کالمسافر الذی تحرم و انتعل اذ و من المعظم منی و الی الی انتعل و وضع الشن
الشن فجا هو الا عظام فی جراب و بنیان قد اشرف علی الخراب و قد ناهز العمر الذی یسمیه العرب دقاقة الرقاب
و قد مر علی المسامع الشریفة غیر مرة فی صحیح البخاری قول سیدنا رسول الله صلی الله علیه و سلم اذ بلغ المرء سنین
فقد احذر الله الی فکیف من نیفت علی السبعین و اشرف علی الثمانین و لا یجمل بالمومن ان یمنی علیه اربع سنین
و لا یجد له شوق الی بیت رب العالمین فی زیارة سید المرسلین و قد ثبت فی الحدیث النبوی ذلک و العبد له
ست سنین نازع من تلك المساک و قد غلب علیه الشوق حتی جل عمره عن الطوق و من اقصى امنية ان یجد العبد
یتک المعاهد و یفوز مرة اخرى بتک المشاهد و سواله من المرامم العلیة الصدقة علیه فی هذا العام قبل اشتداد الحر
و غلبة الا و ام فان لفصل الطیب السج ازیت ایضا کان من عادة الخلفاء سلفا و خلفا انهم کالتیر دون البریه
لتبلغ سلامهم بحضرة سید المرسلین صلوات الله و سلامه علیه الی یوم الدین فاجعلنی یا مولائی جعلنی ایضا کذلک الش

فلا تمنی شیئا سواه و لا ازید قطعهم	اشوق الی الکعبة الغراة اذ دادا	فاستحل القاصد الوفاة الزادا
و استباذن الملك المنعم زیدا	و استودع الله اصحابا و اولادا	چون این کتاب بسطان رسید بطر

نوشت ان هذا شیء لا ینطق به لسانی و لا یمجری به قلمی فقد کانت الیمن عیایا ستارت فکیف یکن ان یقدم و یث
تسلم ان الله تعالی قد احیا یک اکان میتا من العلم فیا الله علیک الاما و هیئت باقیته هذا العمر و الله یا محمد الدین یحیا باقی
انی اری فراق الدنیا و نعیمها و الا فراقک انت الیمن و اهل انتهی فاسی گفته اورا شعر جدید و شر اعلی ست کثیر الاستحضار
برای تحسینات شعر و حکایات و خطی جدید با سرعت می نگاشت حافظ لش بسیار بود میگفت گاهی خواب نکرده تا آنکه دست
یا و نمودم و اورا خانه بود بکلمه معظم بر جیل صفا که اشرف ملک یمن بطور مدرسه برای او درس بخوانا کرده بود و در آن خانه
صاحب وی میماند و برای او مدرسین مطلقه مقرر بودند و همچنین در مدینه منوره خانه داشت و خانه های او در مدینه و حیران
هم بود و بستانی در طائف وی آخر کسی هست که مرد از رؤسای علم آنکه منفرد بود هر یک از انها بفتی و علمی و کمالی و فانی بود
در آن بر اقران معاصرین خود و فائقش در زبید شب بستم شوال سنه سی و عشره و ثمان مائه اتفاق افتاده و در آن
شتم بود بسمع و بصیر و حواس خود و تجاوز کرده بود از نود سال و مد فون شد در تربت شیخ اسمعیل جبرتی
فیر و زابا و کسراف و سکون یا و ضم را بلده ایست در فارس فکرة السمعانی فی الانساب و غیره او گفته بفتح فاست
کذا فی الدرر الکامنه للما فی ابن حجر العسقلانی و الضواء للما فی السخاوی رحمه الله تعالی
محمد بن طاهر القتی مؤلف مجمع البحار فی غریب الحدیث خادم حدیث بنوی و ناصر سنن مصطفوی مست
بلده نهر و الدر سنه اربع عشرة و ثمان مائه متولد شد تحصیل علوم و تکمیل فنون از عظام عصر و فضلا فی هر خود نمود
استاذ الزمان و ملاحظه مولانا شیخ ناگوری و شیخ بران الدین سیمودی و مولانا مایه مددی و بعد جاده نور و حرمین و کربلا
نور و اصل و شاخ آن مبارک است آثار استفاضه و استفاضه گرفت مثل شیخ ابی مویله البیرونی سید عبد الله فی شیخ عبید الله بن

اجمال همراه داشت و هر روز در منزل در آن نظر میکرد و تصانیفش بسیارست منها ابصار و فی التمهید لطائف الکتاب
 دو مجلد و تنویر القیاس فی تفسیر ابن عباس چهار مجلد و فائحه الاما ب تفسیر فاتحه الکتاب مجلد و التمهید و التمهید
 فی فضائل القرآن العظیم و حاصل الخلاص فی فضائل سورة الاخلاص و شرح خطبة الکشاف و تنویر قیاس البصر العظیم
 شرح مشارق الافان النبویة مجلد و شرح بخاری بربع آن در سبت مجلد و الاسعاد و الاصعاد الی درجه الجهاد و سبت مجلد
 و التفتة العنبریه فی مولد خیر البریه و الصلوة و البشر فی الصلوة علی خیر البشر و الوصل و التفتة فی فضل منی الی الی الی
 فی معالیم طایفه و مکیج الغرام الی البلد الحرام و افاده الحجون لزيارة الحجون و ازاد یک شب الی غنوه و احسان الطائف
 فی محاسن الطائف و فضل المدرین من غزوه فی فضل السلاطین علی الغزوه و ابن نام و دو قره است در طائف و روضه الناز
 فی ترجمه الشیخ عبدالقادر و المرقاة الوفیه فی طبقات الخفیه و البلیغة فی تراجم ائمه النجاة و اللغه و الفصل الوسی
 فی العدل الاشر فی و تزیته الاذان فی تاریخ اصحابان یک مجلد و تعیین الغرفات المعین علی عین عسفات
 و مینیة السیول فی دعوات الرسول و التبیان فی فوائد متعلقة باحادیث المصابیح و تسبیل طریق الوصول الی
 الاحادیث الزائدة علی جامع الاصول و الدرر الغالی فی الاحادیث العوالی و سفر السعادة و المتفق و صیفا و مختلف
 و الامام المعجب العجیب بین المحکم و العباب زیادات استلزامها الوطاب تمام او در یکصد مجلد تقدیر کرده بود و هر مجلد از آن
 بر ابر صیاح جوهری میسخت و مجلد از آن کامل کرد و القاموس المحیط و القابوس الوسیط و مقصود ذوی الالهیات عالم الاعراض
 یک مجلد و تحف الموشین فیما قلل لیسین در وی او با هم مجمل ابن فارس در یکصد موضع متعین کرده و التفتة الکبیر
 در پنج مجلد و الاروض المسلمون فیما له اسمان الی الالوف و تحفة القامحیل فیمین سیمین الملائکة و المناسن استمیل
 و اسماء الشرح فی اسماء النکاح و التعلیل لانیس فی اسماء الخند ریس یک مجلد و التوار النیث فی اسماء الیث
 و ترقیق لعل فی تصفیة لعل و زاد المعاد فی وزن بانت سعاد و شرح او یک مجلد و الخب الطراف فی النکت الشرا
 الی غیر ذلک بقی کرمانی گفته در زمان خود عظیم بود و در نظم و نثر فارسی و عربی و ایران بلاد کرده و هاشم بنج بسیار مجتمع شده
 و در بدو دیک مکتبی مانده سلطان اتجا عظیم الهیاسیا میکرد و ده سال مجاور یک مغرماند و تصنیف قاموس چند مجلد پر دخت
 و ابن فرناش ختصار کرد پس در مجلدی آخر اختصر نمود در وی فوائد عظیمه اعتراضات بر جوهری است سفر هندی کرده
 و با ترمک فراهم شده وی بسیار تعظیم کرد و یک لک درهم با و داد سیوطی در بغیة الوعاة فی ترجمه اللغویین و النجاة
 ذکر او کرده و گفته در بلاد روم از وی استخانا پرسیدند که معنی این قول علی کرم الله وجهه چیست الصق
 انفاک بالحبوب و خذ المسطر و بشناطک و اجعل جمجمک الی قیهل حتی لا انفی نغیة الا
 او دعتهما جانة جلجلانک و ی علی البدیهه در جواب گفت الزق عضرک بالصلة و خذ المزبر
 باشا جعک و اجعل خند و سرینک الی انعبانی حتی لا انبیس سة الا او عیتها لحنینا طاک
 حاضرین جلسه ازین جواب که اصعب از سوال است بجز تعجب فرورفتند و نثری در تاریخ من نقل کرده که وی همیشه
 دراز و دیابو از علو جاء و کمانت و نفوذ شفاعات و او امر بر قضایات و لاط مصارنا انک در شمس و تسعین سبع

خصوصاً اعتبارش از شیخ محمد طاهر عالم محقق خیلی بعید است ولیکن قول طرفداریست مذکور حقه بغیر از انظار و محبت
صدقیت اوست قطع نظر از آنکه از جانب مادر باشد یا پدر و الله اعلم ولیکن اصح همین است که بوجه بود در حال آنکه
نوشته که شیخ محمد طاهر از ایشان بودند یعنی بوجهی گفته بوجه قومی است جمع غیر اصل ایشان بهو بگجرات است و به
ایشان سوداگر تجارت رو پیشه ورو اهل حرفه و غالباً اشتمار ایشان باین لقب بسبب اشتغال تجارت است که در پیش
بپوپارگویند و فرقه اندکی شیعه اسماعیلیه که اسمعیل بن امام جعفر صادق را امام میدانند و از باقی ائمه منکر اند و در
و اخای عقیده خود بغایت مبالغه دارند و ایشان را جماعت خردگویند و تمام ملک مالوه از او جین سرویج و جز آن از ایشان
مملوست و فضائح و شنائع مذہب و رسوم و عادات ایشان بسیار است از آنجمله آنکه ایشان را در هر عصر امامی باشد
و الآن می در او جین است و وی کسب نمیکند و مثل ملوک بر ایشان حکمرانی میکنند و ایشان مثل سلاطین اطاعت فرمان بردار
می نمایند و دقیقاً از حکم وی تجاوز جائز ندارند و چون کسی می میرد و ارث میت پیش امام یا امامی که در شهر می باشد
میرود و برای میت سفارش نامه بخوابد و وی بقدر حال مقداری از مال مقرر کرده بگیرد و چنانچه نوبت هزاران میرسد
و بدان مقدار مال بکافی از بهشت بدست وی میفرشد و بسوی جبریل علیه السلام نامه می نویسد باین مضمون یا اخی
جبریل فلان المیت من اتباعی رجل صالح فادخله فی جنة الفردوس او العدم فی فلان القصر او تحت ظل الرمان
او التلخاخ همچنین قعه بمنکر گیر می نویسد که در کفنش می نهند الی غیر ذلک من الهفوات و الهذیانات در عهد احمد شاه
و عالمگیر ثانی در بلد به سورت علی نواز خان نام حاکمی بود سالی امام این بوجه از او جین در سورت آمد علی نواز خان او را
پیش خود طلبیده گفت ما و شما همه بنی آدمیم و بهشت میراث آدم با و شما همه رسید حال که شما بهشت بدست مردما
فروختید و حصه ما را هم بر عزم خود تصرف آوردید می باید با جبری بدید تا بر دروازه بهشت مکانی مختصر برای خود بسازم
این گفت و بضرر تقدیر شد یک ملک و دیگر گرفت دوم اهل سنت و جماعت و ایشان را جماعت کلان گویند و ایشان
در پیش گجرات و احمد آباد ساکن اند و جمعی کثیر از ایشان در بند سورت و حرمین شهر فین تجارت و معرفت
اشتغال دارند و بفضائل و نییه تصوف و رسوم و عادات ایشان بسبب تکیه علماء و اکابر دین که درین قوم گذشته
اکثر و افق سنت است شیخ محمد طاهر مذکور هم از ایشان بودند و در زمان سابق هر دو فرقی با هم مختلط بودند و امتیاز
در میان نبود شیخ محمد طاهر در پیش و سید محمد جعفر در احمد آباد و دو عالم بزرگ بودند با شارت نبویه علیه الصلوة و السلام
هر دو فرقی را از هم جدا کردند و درین باب سعی بلیغ مبذول داشتند تا هر دو فرقی از هم جدا شد و بعد از آن اختلاف را
با هم امکان نماند و جماعت خرد از صوبه گجرات برآمده در صوبه مالوه متفرق شد از عجائب حکایات که باعث تخریر حال
این قوم شده است که زبان مولوی علی المصنعه شده و بعد از آن از محمد بن جمال الدین نام ازین قوم که در سفر دریا
شهر یک مرکب بود نیز تصدیق آن همسمیج گشت که در وقت شیخ محمد طاهر در پیش درویشی مسافر وار شد از بعض سالکان
آنجا با وی سلوکی غیر مرضی بطور آد آن دزد ویش بد دعا کرد و گفت خداوند از روی این قوم در سفر مقدر گردان چون
این خبر بشنید محمد طاهر پرسید و دانست که دعایی درویش محل اجابت رسید ایشان را و دعا کرد که خدا یا روزی ایشان

و شیخ جبار الدیلمی و شیخ ابن حجر مکی صاحب صواعق محرقه و شیخ علی مدنی و شیخ بغرور الدین و شیخ ابوالحسن بکری
 خصوصاً از حاشیه و نقل شریف شیخ اجل علی بن حسام الدین المتقی فیوض فراوان اند و خت و بساعات را در وقت
 و عنان بولین اصلی باز گردانید و بهرگاه افاده علوم و اعلاای کلمه الحق گرم ساخت و بتصانیف نفیسه بدیع و
 از انجمله کتاب مجمع البحار است که بدان توسل بخیر است شیخ خود علی متقی کرد و در دیباچه آن شتای بلخ بروی نموده و
 بروفق و صیبت شیخ خود مداد برای امداد نسخه نویسان علوم حل میکرد و بحدی که در وقت درس گفتن بهم محل کردن کرب
 مستغول می بود تا دست نیز در کار باشد وی در شکست بولیر ممد و یک به مقوم او بودند و اقتدای سید محمد جوهری
 مدعی ممدویت میکردند مثل استاد خود و کمر بست و عهد کرد که تا داغ بدعت از پیشانی ایشان نباشد و دست بر سر نه بند
 چون اکبر پادشاه در سنه ثانی تسع مانده گجرات را تسخیر کرد در پٹن با شیخ ملاقات واقع شد پادشاه بدست خود دستار
 بر سر شیخ پیچید و گفت باعث ترک دستار بسمع رسیده نصرت دین تین بروفق اراده شمار و در سعادت من لازم است
 در آن سال حکومت گجرات بخان عظیم میرزا عزیز کو که تفویض یافت با عانت او اکثر رسوم بدعت برداشته شد اما عفر صبح بگجرات
 بر عبد الرحیم خانمان قرار گرفت و بحایت او طائفه ممد ویه باز از کمین جبرستند شیخ دستار از سر بکشد و بزم اگر کرد
 که ماجرا بسمع اکبر پادشاه رساند و تدارکی بعمل آورد شیخ وجیه الدین علوی هر چند بطریق کنایه منع کرد و فرمود عالم مظهر
 اسمای جلالی و جمالی است حفظ آثار و احکام هر اسم را بطریق مستقیم است نمندینقتاد و درخت کوچ برست جمعی از مخالفان
 در پی افتادند و مابین او و حین سارگیور ریخته شهید ساختند و این حادثه در سنه ست و ثمانین تسع مانده اتفاق افتاد
 نقشش اورا از مالوه به پٹن آورده در مقابر اسلاف او دفن کردند کذا فی مآثر الکرام تاریخ بلگرام للسیّد آزاد و غیره
 و حاجی رفیع الدین بنان مراد آبادی در حالات الحرمین نوشته اند چون اکبر پادشاه در پٹن بملاقات شیخ محمد طاهر که در وقت
 در علوم ظاهر و باطن از اکابر ممد خود بودند آمد گفت خدمتی بفرمایید گفتند آرزوی ما آنست که اگر کسی از فرزندان
 پیش شما یا فرزندان شما آید اورا بخوراه ندهید و برانید و بعد اندک توقف فرمودند این گفتن من فائده ندارد ایشان
 خواهند آمد و شماراه خواهند داد آخر کی از نهائرا ایشان نزد عالمگیر پادشاه آمد و شیخ الاسلام لقب شد و جابه عظیم یافت
 انتهی و میرزا نوشته که یکی از اصحاب او شیخ عبدالقادر بن شیخ ابوبکر مفتی مکه عظمی بود در علم و فضل و فصاحت و غلات
 لایما افتاب است ممتاز عصری زلیست سالها بر سنداقتی حرم محترم سر بلندی داشت از توالیف دست فتاوی و دیباچه
 و نسخه منشآت ماب فی سنه ثمان و ثلثین و مانده و الف شیخ عبدالعزیز انصاری مکی شافعی استاد او بود در معر تلخیص تصیفة
 برداشته در انجانب شیخ محمد طاهر جد ابصدیق اکبر رضی الله عنه رانیده گوید

فداکان جدا بیات بل صریحه	الصدیق حقه بیدمراء
من اوحد العلماء و الفضلاء	اعنی محمد طاهر من مسخی

اما شیخ محمد طاهر با اتفاق جمهور از قوم پوره است و کلام شیخ عبدالحق دهلوی در اخبار الانبیاء هم تصریح میکنند و صد
 بعضی میگویند باعتبار نسب از جانب مادر بود و بعضی گویند از جهت عقاد بود چون شیخ خود را حیدری میگویند
 او خود را صدیقی خواند انتی کلامه محرم سلور گوید ارجح قول ثانی می نماید زیرا که نسب مادنی باشد بلکه از پدری بود

برای جهاد خود داشت افتخار علوم حدیث و غیره از شیخ عبدالقادر بن علی البدری و شیخ محمد طاهر بن شیخ ابوالحسن المکرز
 شیخ سالم بن عبدالسبب بن سالم البصری المکی شیخ عبدالرحمن بن ابی الغيث الشافعی المدنی خطیب المدينه المنوره
 و غیره که مرده و از وی خلقی کثیر فر گرفته منهم السید الامام عبدالقادر بن احمد بن الناصر و ولد له العلامة السید عبدالسبب
 بن محمد الامیر و لطف الباری بن احمد الورد و شیخ العلامة ناصر بن حسین المجهش و شیخ عبدالخالق المرعاجی الزبیدی
 و غیره و در فرقه و حدیث تصانیف بدیهه محققانه دارد و در بعضی از ان ابجاث الحلیفه و ایرادات غفیه نموده اسوله بسیار
 را از علمای عصر خود جوابهای مستفیض در کراکس نوشته حمل او از فرقه زیدیه منعفاست می چون مرتبه اکمال و تکمیل علوم
 و فنون رسید و بطلان مذہب این فرقه دریافت انتقال بذہب اہل سنت و جماعت نموده از ائمه مجتہدین انبیا
 و مرجع خلائق گردید عالمی کثیر از وی انتفاع یافت شیخ ابوالحسن سندی مدنی هم از شیوخ خواست تو البقیس بسیارست
 کلام مجتہدان میکند و غایت انصاف و صواب را عایت مینماید منها شرح الجامع الصغیر للسید علی مجتهد بن و سبل السلام
 شرح بلوغ المرام و مجملہ کلانست و استیال المطر شرح قصب السکر نظم خزیمه الفکر فی علم الاثر و ثمرات النظر فی علم الاثر
 و توضیح الاوکار شرح تنقیح الانظار در علم اصول حدیث الیواقیت فی المواقیت اشتهر المورود فی احکام علی آیه بود یعنی
 یا ارض ابلیح ما کون و در ان سبب یک نوع از علم بدیع ذکر نموده عاده الاسمه با حکام اهل الذمہ اشارت و انتقاد الی غیره
 و لیه بدایه الترتاب الی صحته العبادات لنیل الثبات دفع العقاب رفع الاستار لا بطلان اوله القائلین بقاء النار
 و در وی بر این عربی رد کرده و القول المبیین فی قبول عطیة المسلمین الی غیر ذلک و محرم سطور اکثر این کتب بخط وی اند
 در سفر حج زیدیه و از ان استفاده نموده و بعضی از ان نزد خود هم دارد و وی بسده واسطه در سلسله سند حدیث از شیوخ سن
 مقداری کثیر از اشعار او در مجموعی که بخط ولد علامه او عبدالسبب بن محمد مرقوم بود نقل گرفته ام بعضی از ان در اینجا ثبت می افتد

العلم میراث النبی کذا اتی	فی النض والعلماء هم وراثته	ما خلف المختار غیر حدیثه
فینا فذاک مناعه و اثاثه	فلنا الحدیث و راثه نبویه	و کل محدث بدعه احداته
فاذا اردت حقیقه تدبیر لمن	و راثه فکرت ما میراثه	ولم ائی احادیث الصباة تسند
وعنی رواة الحب فی الوجود اسند	و مرسل بمعنی قدر و لا نه	لما ارسلوه عن عزای تشهد
و کما اخذ العشاق من ناک صبوته	و کما و در و امن فخر معنی او در و	فلی فی الهوی العذش ارفع رتبة
الی مثلها اهل الصباة یقصد	هنا کما یابی تمام جفونهم	و جفنی اذا احسن الظلام لسهل
اقلب اجفانی فلا الدلیل یفقی	ولا النغم یا تبنی ولا الدمع یفقد	الایات و هی قصیده اباج بها والد

و در سده ثمان و شصتین و باره و الف و شصتین شش و شصت و هج و عمره بجا آورد و در سفر دریا تکلیف عظیم برداشته و در بعضی سالها
 خود آنرا نظم کرده منظوماتی در بر انواع کلام است و انچه از ان در مدح حدیث و اهل آن و نکایات قلت این علم و احادیث
 مدح و فقدان انبیا است آنرا در رساله الجنبه فی الملاسوه المستنبه بالسند و فصلی مستقل نوشته ایم در بعضی مجامع بخط شریف
 ویدم که نوشته است شیخ العلامة ناصر بن حسین المجهش قمر علینا سبع سنین فی هذه فنون لودک من تعوی و در حسن حال

در سفر حرمین معتز گردان از آن روزی که الی الان درین قوم سنت سحر هست که چنانکه والدین بعد تولد پسر شیر شادی
 خنای کجای پسر میباشند ایشان را فکر فرستادن پسر حرمین می باشد هرگاه پسر دوازده میزده ساله شد او را ازین عین کج
 فرستادند هر سال چند یکی از اطفال ایشان بحرمین می روند و در آنجا رسیده نزد یکی از کالانان قوم از اقربا باشد یا اجنب
 بر سر خادمی میمانند و هر قسم خدمت که باشد مثل خدمتگذاران بجای می آرد و درین ایام از زبان عربی و فونین معانی
 آشنای میشود باز اگر والد او مرد کم بایه است آنکس که طفل خدمت وی میکند چون در وی آثار رشد ملاحظه کرد و مقدار
 از مال خود بوی قرض میدهد که راس المال می باشد تا بعد آن تجارت میکند و در چند سال که وعده میکند قرض او را نماند
 و منافع راس المال خود سازد و اگر والد او مالدار است بقدر استطاعت مقداری زر همراه پسر میفرستد و آن مال
 به او میدهد و وی میشود و از منافع آن نکث حق التعلیم مخدوم است باقی حق پسر و در خدمت همچو دیگر اشیاء مشایخ
 و بعد از آنکه در مدت ده سال و سبست سال و سی سال جمعیتی پیدا کرد و در سر بایه بجهر سانیدند بجهان می آیند و که خدای
 میکند باز اگر خواهند در هندوستان بکان کنند و اگر خواهند ببلستان بروند و لکن هیچکس درین قوم نمیبست
 الا من شاء الله تعالی که مکرر حج کرده باشد و زبان عربی نداند و رسمی دیگر که درین قوم معمول و جاری است آنست که
 در هر چند روز مثل هفت یا عشر ضیافت تمام قوم که حاضر باشند هر جا که باشند بعمل آید و طعام خوب پخته یکجا بنور نثار شود
 قرار باید در هر محله یا خانها جداست و اگر بیرون شهر در بیابان یا مزار بزرگی مقرر شود خیمه و غیره با محتاج از حوائج آنجا رود
 و سرانجام این حواله شخصی باشد و آنچه صرف ضیافت و ماهوار خدام و قیمت خرید خیمه و فرش و دیگر لوازم و ممانعت آن
 بهما برابر ادا نمایند و در هر شادی که در برادری شود و وقت باز آمدن از سفر عرب شکرانه یاران که در عزت این دیار
 شادخوردی گویند مقدار یکم معین است بضایف خانه رسانند و باین سبب ابداً الفت و محبت و موالفت با یکدیگر
 نمیکند و مستحکم میمانند و جزئیات این رسم بسیار است همه محمود و مستحسن بطوری قرار داده اند که نه بزرگچس و شوارست
 و نه احسان نیست یکی بر دیگری و این رسم در مردم جماعت خرد نیز معمول است لیکن ایشان جمده امام یا نائب او کرده اند
 که ضیافت کند و در صرف آن تحصیل نماید انتهی کلام حالات المحرمین آدم برینکه در اخبار الاخیار در ترجمه میان غیث
 ساکن بر وجه صوبه گجرات که یکی از اصحاب حققت خود بودند نوشته که شیخ عبدالوهاب خلیفه شیخ علی مستقی میفرمود یکبار آنحضرت
 صلی الله علیه و سلم را در خواب دیدم پرسیدم یا رسول الله من فضل الناس فی هذا الزمان فرمود فضل الناس میان غیث
 ثم ثحاک ثم محمد طاهر انتهی بلفظ مخفی مباد که ذکر بوبره در اینجا مقصود نبود ولیکن چون حضرت ایشان یعنی شیخ محمد طاهر
 ازین قوم بوده اند تحقیق حال آنها درین جبریده بکمال المثنی بالشیء مذکور شد و او الامالی و للوبره و نعمه بکمال
 شجره اسید بوی تو از تو بسیار بود مرا و گرنه با گل و گلشن چه کار بود مرا و بامد التوفیق
 محمد بن اسماعیل بن جراح المایر الیمانی الصنعانی الامام الکبیر البدر المنیر المحدث الفقیه الاصولی المستحکم النظم
 الادیب المجتهد البارع فی المعقول والمنقول صاحب التصانیف المشهوره و ناصر السنن الماثوره و ناشر الاخبار
 المعینه المشهوره یکی از اصحاب علمای این قوم صاحب یاست ملامت بود و در فروع احکام تقایم هیچکس نمیکرد عمل

از جمعی که شریعت محمد بن عبد الرسول البرزنجی و علامه شریعت کورانی و سید سلیمان بن یحیی مقبول الایدان یوسف بن محمد الزنجی
و عبد القادر بن کدک و عبد الله بن خلیل و محمد سعید صفور غیر ایشان نموده و بعضی از ایشان تلامذۀ شیخ محمد حیات مد
و ابو الحسن سندی اند و هم استفادۀ از والد علامه خود نموده و بعد بدربحای او درس گفته و تخریث نموده و فتوی دادند
تخصیص المغنی لایال الاثر فیما لاهل له فی الامیاد من الخبر از دست و غیر ذلک در حدیث و فقه اسلامی رجال تصنیف و ادارۀ کتاب
بسیار از تالیفات والد خود و دیگر متقدمین بدست خود نوشته خطش بنیاد صحیح و ملیح است و در بعضی اضع و تحقیق
از پدر هم سبقت برده بیک واسطه شیخ محرر سطور است سبیل السلام شرح بلوغ المرام قطعی وی باین فقیه حاصل شده و له الحمد
شیخ محمد حیات سندی مدنی از علمای ربانین و عظامی محدثین بود نام والدش ملا فلاریه است از قبیلۀ چاچر ساکن
اطراف عادلپور و چاچر و زین ساغر قومی از کشور سند و عادلپور است از توابع بهکر مولد و نشأ شیخ محمد حیات سند است
و غفوان شباب توفیق زیارت حرمین شریفین یافت در مدینه منوره توفیق تامل کرد و کمال تحصیل علم برست با وجود
فقدان وجه معاش استقامت را کار فرمود و نزد علمای حرمین شریفین سیاحتی سندی نیز مل مدینه منوره
کلمات نمود و برخی پیش شیخ عبد الله بن سالم البصری و شیخ ابی المکارم محمد بن احمد تلمذ کرد و تمام عمر در خدمت حدیث
صرف ساخت و بحر عظیم درین فن اشرف اندوخت و همیشه ناشر علوم لطیفه و عام اوقات شریف بود خواص و عوام
حرمین مکرمین و مصر و روم و شام اعتقاد و اخلاص خاص داشتند و از ذات جمالیون کسب برکات می نمودند و میر آزاد در
ناشر الکرام نوشته وقتی که فقیه از مدینه منوره بکله معطره معاونت نمود شیخ قدس سره مکتوبی نامه و فقیه نمود و اسم فقیه سید علی
بی اضافت غلام تخریر فرمود از جهت آنکه در حدیث شریف آمده که هر کس عباد الله اند اطلاق عبودیت نسبت بمخلوق
نباید کرد و فقیه در جواب نوشت مسلم روایت میکند از ابی هریره رضی الله عنه ان رسول الله صلی الله علیه و سلم قال لا یقین
احدکم عبدا و امتی فکلکم عباد الله و کلکم نساکم ما الله و لکن لبقول غلامی و جارتی و فتای و فتاتی و بخاری روایت میکند
لا یقول احدکم عبدا و امتی و لبقول فتای و غلامی و نیز قطعی است که اگر واضع اسم غلام را بمعنی عبد داده باشد دیگر
بمعنی فرزند تلفظ نماید او را میرسد کمال امر مانوی شیخ بعد وصول خط داد و انصاف داد و بعد از این اسم فقیه غلام علی تخریر نمود
و چون ثبت اقع شد آنچه این بخار در تاریخ بغداد در ذکر احمد غزالی آورده که فوتی قاری در مجلس و این آیه خواند قل
یا عباد الی الذین اسرفوا علی انفسهم الایه فقال شرفهم بیا الاضافه الی انفسهم بقوله یا عباد الی ثم انشد نظم

و هان علی اللوم فی جنب جهها	وقول الا عادی انه خلخلیع	اصم اخاندویت یا سحی و انبی
-----------------------------	--------------------------	----------------------------

اذا قیل لی یا عبدها السمع	شیخ محمد حیات در تاریخ بست و ششم صفور و چهارشنبه ثلث و تین ماه و الع
---------------------------	--

و دویست حیات سپرد و بقیه بسیار کتب معارف و فقهیه و حدیثیه و کتب اخلاصیه و کتب فقهیه و کتب لغوی و کتب فقهیه و کتب لغوی و کتب فقهیه و کتب لغوی	و دویست حیات سپرد و بقیه بسیار کتب معارف و فقهیه و حدیثیه و کتب اخلاصیه و کتب فقهیه و کتب لغوی و کتب فقهیه و کتب لغوی و کتب فقهیه و کتب لغوی
--	--

قاعه بجل صورت کتابت باشد نه تلفظ انتی کلام محرر سطور گوید تلامذۀ شیخ محمد حیات جمعی از علمای متهم الشیخ احمد بن محمد	الشیخ احمد بن محمد سعید صفور و الشیخ عبد القادر خلیل کدک و السید عبد القادر بن احمد بن عبد القادر و السید غلام علی بن محمد
--	--

البکر امی و الشیخ محمد فاخر المتخلص بزرگ آلا بادی و هر یکی از ایشان فرید عصر و وحید و هر شیخ سلاسل حدیث و تخریفات	الشیخ احمد بن محمد سعید صفور و الشیخ عبد القادر خلیل کدک و السید عبد القادر بن احمد بن عبد القادر و السید غلام علی بن محمد
---	--

ثم دخل صنعاء العظمى في شهر رجب سنة تسع وستين في ليلة والعن وتولى بها القضاء فذكر ذلك لما علمناه من احوال قضائه
عصره وكان حاله قبل ذلك حال المرحومين من الولايات والاتصال بالملوك والكتب واليد وقد كان بلغ من الحسنيين **نظم**

ذبحت نفسك لكن لا بسكين	كما روينا عن طه وياسين	ذبحت نفسك في الستون وقد
عليك في العمر ما ذا بعد ستين	ذبحت نفسك يا لطفي عليك	كنا نعدك للتقوى وللدين
اي الثلاثة تغدو في غداة غد	اذ جمع الله اهل الدين	فواحد في جنان الخلد منزله
واثنان في النار دار الخزي الهوان	يا اتي القيامة قد غلت يدك	يوم الثغابن فيها غير مغبون

الى آخر ما روي طويلا الذي قال مناصرا للشر وكذا المشرق وارسلها بيد اخيه العلامة ابراهيم بن محمد الامير مع عزه ذلك في

شهر جادى الاول سنة الهجرة **نظم**

بنو حسين وال ابي نعتي	الى الاشرف اعيان الانام	واهل البيت والبلد الحرام
من الرب السلام على الامم	وابنا احمد خير الانام	سلام لا يزال على رؤاكم
بان عبيدكم اضحى الصوصا	انا ناعنكم خبر غريب	تواتر عن يمانى وشايع
ببطن الجيب وتحت الخرام	يحيفون الحجيح بكل عام	اذا ظفوا بمال عند شخص
وحاشا انكم ترضون هذا	تواتوا الجميع ليا خذوه	ولو فى الحجركان او النقام
وانتصفوه الال الكرام	فما يرضاه ذو الهم السوامي	ودفا والحجيح لكر ضيوف
انتمى لمخاضا وهى طويلا ايضا وله	فقل لمساعد المثلث المفدي	لما ذلا تذب عن الانام
ويتركنا من قولي زيد وعمره	سوال فهل مفت عليه محرم	ويبرز برهانا صيغنا ويزبر
ولا جلة فيها بها يتغير	ولكن كتاب او حديث محرم	رواة ثقات ليس فيهم مدس
اجاء عن المختار حروف باخدا	يبين ما وجه المكوس التى عند	على كل حال فى البلاد تصد
بطيبة اذ فيها النبي الطهر	فيا حنيد ان كان ذا الخبر يخبر	ولو ضيع الى من كان مكاس احمد
ومن كان فى هذى السواحل	وفى مكة من كان من بعد فتحها	يفتح اموال الحجيح وينشر
وهذا العرسى الحقيقة انكر	يباشر اموال العباد ويعشر	ويعطى اهل العلم منها جارية
كفى حزنا فى الدين ان حمانه	فبينا نرجيه هلا نكار منكر	اذا لم قسط من السحت الكبر
اذا كان من يرزى يخاف ويحذر	اذا خذ لوه قل لنا كيف ينصر	متى ينصر الاسلام من اصابه

الى آخر الابيات وهى نفيسة جدا وكلها حق وصواب فسدوره وعلى يد جرحه

كما اتى فيها وفي غير ما من كلامه يعجب العجايب روى را مواخذات مست بر متقدمين اختيارات مست در فروع احكام
دين وقلقى وضطر ابى عظيم ست از انجلى آثار اسلام وضعف شريعت وترك طريقت اتباع سندن اخذت بدع محمد ثبات
وفتن كه مثل آن از معاصرین او بلكه متقدمين بروى هم الاما شاء الله تعالى معهود نيست توفى رحمة الله تعالى فى سنة
اثننتين وثمانين في مائة والعن فرزندش سيد عبد الله بن محمد الامير محمد از علمائى زربانيين كمالى محققين بود اخذ علوم

سند و جوهر فهم و دگرگانی پادشاهی عالی افتاده بود و در مقامات خامنه علی حضرت تلمذ میر سید جلاله بخش شیخ محمد فصل
اوراد و سفر حسن و نریذ ساخت و تربیت جوالة شیخ محمد یحیی کرد و در نخل پدر بزرگوار تربیت یافت و مجاز و مخلص گردید و بعد از رحال
والد بانشین شد و در سنه تسع و الی عین بعد مائه و الف هجدهم حریم شیرین شد و در سنه خمسین باین سعادت غافل
در سیم سال اقامه الحروف احرام میت معصیت و سفر دریایا با انجام رسانیده بجه نازل شد از جده با اتفاق جمله سیدیم
و دیده نیاز آستان با حضرت مالیک محمد مشار الید را و اهل احدی و خمین بر جہازی که اقامه الحروف رفته بود چون بر
و در سنه اربع و خمین کثرت ثانی داعیه حریم شیرین معصیت ساخت و رخت کوچ از آلباد بربست و در سنه خمسین و شصت
ناگاه در آن بحر شور جہازات قوم مہر شد و کن که از جندی بند سیسی را از دست فرنگیان انتراع نموده در دریای طبع مرق
شعار ساخته اند نمودار شد بضر تو به آتش حرب اشتعال گرفت و جہاز را قابض گردید و جہاز را با استماع و تسلیم
بر بند سیسی بردند و بحال شیخ محمد فاخر ایقدر رحم کردند که سواری از جانب خود داده بسورت رسانیدند و اشیا با سب
ایشان اجز صندوق کتب همه را بقصر آوردند شیخ بانتظار و سم جہاز بسورت توقف کرد و در ماه صفر سنه ست و خمین
و مائه و الف بر جہاز عازم گردید و قصار اجہاز تباہ شد و بکنار بند مخار سیشخ چند ماه در بند محاقاقت کرد و در سوم
کشتی متوجه کتبہ گردید بست دوم رمضان سنه ست و خمین بحر آس و اصل شد و ہم درین سال حج روز جمعه که
آفراد عرف حج الیکرکین در یافت و در سنه تسع و خمین باز بندرستان عطف عنان نمود و در جہادی الاولی سال مذکور
از بندر سورت روانہ پیشتر گردید برادر میر محمد یوسف قلمی نمود که شیخ محمد فاخر در جب سنه تسع و خمین بشا جہان آتش افروز
میرزا جاجانخان نظر از ملاقات ایشان بسیار مخطوط شدند و با ہم صحبتها گذشت انتہی شیخ یکسال در آلباد ماند و در
ماه شوال سنه ستین مائه و الف از راه بنگالہ عازم دریای محیط شد که از انجاد جہاز شسته سری بحر مریک شد و عظیم آباد و پٹنہ
و مرشد آباد و دیگر مصار سر راه حکام خدمتها بتقدیم رسانیدند از بندر بگوئی بر جہان ششت قصار مسافت چند روز
قطع کرده چو بی از جہاز شکست سه ماه جہاز در دریای تباہ ماند آخر الامر بموضع چاک گام کہ منتهای دریای شرقی عمل پادشا
ہندست از جہاز فرو درآمد و بعلت موسم برشکال سه چارہ در چاک گام گذرانیدہ از راہی کہ رفته بود بالآباد برگشت
درین مہرہ نیز حکام سر راہ نذر فروان گذرانیدند قریب و ماہ در آلباد ماندہ قصد شاہ جہان آباد کرد و بست و پنجم رضا
سنه انتتین و ستین و اصل آن شهر شد و چندی با قامت آنجا پرداخت و باز لطاق بہت زیارت حریم شیرین بربست
و محض بار اوہ ملاقات اقامه الحروف اول قصد دکن کرد و غرہ شعبان سنه اربع و ستین از شاہ جہان آباد روانہ شد
بہنجم ذی حجہ سال مذکور بہر مانپور رسید فلک ناتوان بہین فرصت نداد کہ برویت یکدیگر کہنہ متناہر آید بعد عبور دریای نریذ
بیماری سرسام اورا عارض شد و پس از وصول بر مانپور بیماری قوت گرفت یازدہم ذی حجہ روز یکشنبہ وقت اشتراق
سنه اربع و ستین مائه و الف جان غریزہ را در راہ بیت اندر فدا ساخت تا ریح ولادت او کہ در سنه عشرین مائه و الف واقع شد
خوشیندست تلمذ منتقال زوال خورشید عشرت چہل چار سال در حالت مرض وصیت کرد کہ از مشایخ بر مانپور شیخ
عبداللطیف قدس سرہ در کمال تشرع بودند و بر مقدمہ مبارک ایشان بدعتمای اہل ایمان بعمل بنی آید مراد جوہر ایشان فہم

در وقت خود و شیخ محمد حیات رتبه اجتهاد داشت تقلید بهیچیک نمی کرد و بنا بر فرمود او گفته است **نظم**

بدر روی صفوا و دوران	مصل آرای حلقه انسان	شیخ الاسلام عصر علامه	اورفون حدیث فها سه
موتنگان و قائق ایمان	راز دانی حقائق ایمان	رسته ارجس بر بقعه تقلید	بسته بر اجتماع رای ضربید
درس سرامی شمسجد بنو	بطریق رشقی مصطفوی	آن محمد حیات بخت بلند	بخدیش نبی قوی بیو ند
منبع انس زمرة الاعیان	با فاداته الی الازمان	سر من خاکپای او بادا	جان بن در رضای او بادا

انتهی کلام من المثنوی و اورا تصانیف است منها بیات فی رد بدعة التعزیه و رساله فی رد المقلید سما ما تحفه الانام فی کل بحديث النبی علی الصلوٰه و السلام و در وی گفته اند المثنوی من السنه فی غایة القله و قد جمعه ابن الجوزی فی و رقعات و قال لفر فیها قدر ماصح نسخا و احتمل و اعرض عمالا و بلسن و لا احتمال و قال فمن سمع بحديث یروی النسخ و لیس فیها فها تیکت عوی و قد تدبرته فاذا هو واحد و عشرين حدیثا و ان الانتقال من مذهب الی مذهب یا کان لموافی الصد الاول و قد انتقل کبار العلماء من مذهب الی مذهب بل کذا کان من کان من الصحابة و التابعین و الایمة الاربعه یقولون من قول الی قول و اما اصل ان اصل بحديث بحسب مابدی صاحب الفهم متقیم من المصلحة الدینیه هو المذهب عند الکلی اکثر من من یدعی عدم فهم الحدیث اذ اقبل لم لم اعمل بالحدیث مع اوعایه القضیه و تعلیم و تعلم و استداله من قلده و هذا من مغرب الغرائب قال فی البحر الرائق یجوز تقلید من شاء من المجتهدین ان دونت المذاهب کالیم و لا الانتقال من مذهب و رساله فی النبی عن عشق صور المر و النسوان و در وی نوشته ملک عمر اسد الفتنه الکبری و البلیه العظمی سعتبت النفوس لغیر خلاصه و ملکت القلوب لمن یوجها الهوان من عشاقها و الفت الحرب بین العشق و التوحید و دعت الی سوء الاوه کل شیطان الی قوله و اما حکمی اسد الشیخ عن الکفره قوم لوط و امراه عزیز و کانت اذ ذاک شرکه و الفتنه بعشق الصور ترنا فی ان یکون بین کل قید این نقص من دینه بحسب اصل من فتنه العشق و ربما اخرجت صاحب من ان یقی معشای من الدین المقتدین لصوره مخالف لقوله تعالی قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم و کذا ذکی الحسم و المبتلی به الیس بغاض بصره بالیته با نظر الزم و بما یقع به فی الزلزالی قوله فان تعبد القلب للعشوق شرک قد اثبت النبی علی علیه السلام اسم التعبد علی المحبه فغیر الله فی قوله تعبد تعبد بالینار و عبد الله تعبد الی الايقاف علی سبب الاختلاف بعض این سائل را فقیه از مکه معظمه آورده و در وجه شیخ محمد فخر تخلص بزائرن بن شیخ محمد عجمی المعروف بشاه خوب اسد الابدای العباسی ترجمه ایشان میرزا دودر آید باین عبارت نوشته اند صاحب صفات رضیه و مناقب عنیه اساس حکم مدارج علیا قیاس منتج ولایت کبری نیز ان عدل تعلیمات بر مان فقه عقلیات تشریع بدر یکمال داشت و همیشه بهت بتعدیل قسط اس شریعت میگذاشت بسیار کاشاکو و شکفته پیشانی بود متوج و خیره نمیساخت یگانه و بیگانه را با احسان بیدریغ می نواخت اکثر اوقات در سفر گذرانید در جمیع اسفار جمعی کثیر از ابنای سبیل باومی پیوستند شیخ از کولات و ملبوسات خبر می گرفت و دادا سیکه هماره فقار طعام بهم نمیرسید خود با کل تنهائی پرداخت از عنفوان شعور و خدمت و الواجد و برادر کلان خود شیخ محمد طاهر تلمذ نمود و کتب تحصیل مرتب گذرانید و بر صید استاذی نشست و در سفر حجاز زیمنت طراز علم حدیث از نزول ان و استاذ شیخ محمد حیات

اوله زائر به علم و عمل از حدیث است	بیچاره جزین خانه دیگر هیچ ندارد و لهیمین بود بد از ائمه از حدیث اسید
که دستگیرم اوقت انتقال شود	اوله زائر بهار باغ جمال پریر خان
وله بقول و فعل کسان کی نظر کند	کسی که دفتر سنت تواند امل کرد
وله بخط حدیث اقتدار پیدا کرد	وله ذکر سنت لبسی کفتم زائر
وله خدا گواه که زائر حسد برای نکرد	ولیکتا رک مسنون نمیتواند شد
هین حدیث در اینجا ترا کار آید	وله عقائد از قرآن حدیث آورده ام
وله زائر زحر سنت سرور گرفته آب	این گوهر نجات بهر جا نمیشود
زائر از خیر البشر ممنون بود	وله اهل بدعت ای ایشیت و پناهی دیده اند
وله حدیث ست جنس گرانمایه زائر	توان شد خریدار با نقد جانش
بیایا که بعلم حدیث چاره کنیم	وله زائر از رای شدم ناکاره
وله زائر نجات خواهی آئین عشق کن	از دیگران بریدن و از مصطفی شنیدن
ز آهم آتشی در دفتر اغیار با یستی	وله زائر به حدیث بگذر از راه
	با آب سر سرباب تا کس

این قسم اشعار آید بلکه جواهر شاهوار و بیسیارست در کتاب حجت و خاتمه اش قدری معتد به ازان نوشته ایم شای
 فلیرجع الیه فقیر حضرت ایشان را یکبار در خواب دید که در کانی مصفا در لباسی زیبا کمال عنائی و لطافت خواب شیرین
 بنیخ از ازان در این خفته اند چنانکه عروسی خواب میکند از آنجا که الفتی خاص با ایشان حاصلست دیدن این خواب و حبس است
 بسیار شد از حق تعالی اسید وارم که چنانکه در خواب یکبار کرده در بیداری هم به عالم آخرت و جنت الفردوس اجتماع و همسای
 بخشش اند علی ذلک قدیر و بالا حایه جدیر زائر را در و فرزند گرامی بود یکی شافطی الدین که در مکة معظمه سنه سبع و ثمان
 و ثمانین و مائتة فالف حجت حق بوست گیر شاه محمد اجل که سواد آرای بلده الالباب بود و ائمه ایشان مشهور توفیق است و ثمانین و ثمان
 حجتی الدین ابوالفیض فحل مرتضی الحسینی الواسطی بن اسید محمد بن السید قادری الزبیدی فیل مصر شمس از خطه
 بلگرام است که قصبه البیت بر پنج کرده از قنوج که بلده مشهوره هندوستان است در اوائل عمر از وطن برآمد به بحرین
 شتافت و کمر تحصیل علوم الاسلامی علم حدیث بست از مشایخ زبید و مصر و حجاز کسب کمالات نمود میرزا در تاریخ
 بلگرام سنی با فخر الکرام در ترجمه سید قادری نوشته اند از نبأ او سید محمد تقی بن سید محمد بن سید قادری کتب عربی
 تحصیل کرده و در حدیث سن توفیق زیارت حرمین شریفین یافته و در سنه اربع و ستین و مائتة فالف باین سعادت فائز شده
 و در اماکن متبرکه علم حدیث تحصیل نموده درین ایام در زبیدی بن قاسم اردو و نزد شیخ عبدالخالق زبیدی فی حدیث متبحر
 حق تعالی در عمارت و ترقیات دینی کرامت نماید انتهی بلفظ گویم وی بعد کسب علوم و سماع حدیث هم در زبیدی مدتی در آنجا
 مانده زبیدی شهرت گرفته و بکس اورا از بهر نبی دانده بعد از زبید برآمد زبیدی شمس و با فاد و تعلیم و تدریس خود
 در بریانج خود که بطریق سند برای سید باسط علی بن سید علی بن سید محمد بن سید قادری نوشته قریب صد کس از علم و شایخ

سوافق و صیت بعل آوردند و احسرا که این چنین صاحب کمال در ایام شباب ازین عالم رحلت کرد و باغ مفارقت دل یاران گذاشت سپهر دوار اگر عمر با جرح زند مشکل که چنین ذات قدسی صفات بهم رساند قول میزد اجاجانان است که بسیاری از کبری دین امشاهده نمودم بعد از یازده سال یک شخص که عبارت از شیخ محمد فاخر باشد موافق کتب سنت دریافتم و نیز قول میزد است که بسا ارباب کمال ابر خودم آنقدر که نزد شیخ محمد فاخر از ان شدم هیچ جا نماندیم فقط بعضی میرزا خلانات وضع خود بملاقات شیخ محمد فاخر اکثر میر سید شیخ محمد فاخر صاحب دیوان است این حدیث

از انجا فر گرفته شد شعر	باغ عاشقی از پوچگی سبک	کنم دایم ز کس افدای چشمم	با کمال آینه بهایم رخت رو گرفته
کاش میش آن دین برین گرفته است	دام دل کبر در منخ رست	مژگان چشمم یار بودی گامو	دل بر یار زده دلمان کجایم
مرحبا گر بیکار دل بامی کردی	حب نیامی فریب دانه	گوشتالی میید در بهار شیر	کله از آمد و رفت نفس روشن شد
که اقبال جهان در زدن با تو	که کنگر گورستان زیارت اید	که زیر کنگر ستار زنده گو	کله بایر و چار یا راخیا رنه
از جبار اصول این خبر دارنه	و طبع قوانین چهار عنصر با	تا هست با اعتدال بیارنه	انتی کلام آزاد قدس سره

فی سوادانه محمد بطور گوید شیخ محمد فاخر اگر چه در جمیع فنون و تمام علوم پیدیا داشت و علم سبقت بر سابقین می یافتند لیکن علم حدیث بروی بجدی غالب آمده که گویا خیر آنرا آشنایان ندیده است غالب تصانیف او در انحصار سنت و مختار اهل حدیث و در بدعت و اهل اوست تنها قره العین فی اثبات رفع الیدین و منها نظم عبادات سفر السعاده و منها رساله نهجیه و رسائل حدیثیه و منها مشنوی در تعریف علم حدیث دیوان شعر او را دیدیم ملو بضمایم تقدیم حدیث بر کلام و تفصیل سنت بر بدعت و منی از علم کلام و معقولات و جزآن است و مع ذلک قانون شاعری را از دست نداده و منی مطالب آنچنان بلند پروازی میکند و صید معانی بیگانه میفرماید که عقل حیران است قیاس پریشان پستی چند از دیوانش

چو دیده در بنج نوشتی آید شعر	بقول مصطفی زائر ز رانی بکران ماند	شهو یار مانع گردد از اغیار عاشق را
وله سرو خاطر احباب زائر ز رانی است	من تفرج باغ محدثان تنها	وله زائر ز رانی قوم مرا نیست بهره
علم حدیث کرد ز خود و بنجیر مرا	وله زائر ز کاشکول اهل ای نتوان قلمه خورد	بر سر بخوان رسول الله ما
وله جز شرع سنت نرو و جانب جنت	زائر ز بکارای برد اهل جهان را	وله از احادیث رسول آورده ام سر و دین
نیست غیر از گوهر شهر در دکان ما	وله روی زائر ز حدیث و رخ یاران مورا	قسمت هر که بود از قلم تقدیر است
وله جو سنتش نمانده و رسم قایل	زائر تمام دفتر بدعت دریده است	وله که سنت شد و بدعت بجهان اماند
دانه رفت خوش فاشان خرمین است	وله زائر که مایش همه از سنت نبی است	محتاج اعتقاد ز علم کلام نیست
وله زائر از ان بگوش کشد کاین حدیث	ای سید رسل که کان لعل نیست	وله خط و افر مکر از سنت سر و دار
زائرین قوت ایمان تو بی جنبه نیست	وله محسن خدمت زائر بود و بعلم حدیث	گر ز خون شهادت بود و گریبان سرخ
وله زائر بغم از کشمش زمره تقلید	سلطان رسل که سر را داشته باشد	وله زائر چو اهل ای نه پیچ سر از حدیث
کار این دیوانه افرا زانه نتوانست کرد	وله نمی دهند اطباء دواي درد گناه	بنجاک سنت اگر میزدی شفا باشد

جمال الاسلام و شیخ المسلمین قاضی القضاة ابو علی محمد بن علی بن محمد الشوکانی الیمینی الصنعائی از اعلام
علماء و اکابر فضلاء صنعائی من بود در جمیع علوم متداوله از صرف و نحو و منطق و فقه و اصول فقه و حدیث و تفسیر و اصول آن
یدر بیضا داشت چنانکه ثبت است و که شتمل بر بزرگترین علم و غیره است بر این لایات دارد ولادت او در سنه سبع و سبعین
و مائه و اللف اتفاق افتاده شیوخ و بسیار اند منهم السید الامام عبد القادر بن احمد بن الناصر و علی بن ابی بکر بن
و صدیق بن علی المزجاجی و یوسف بن محمد المزجاجی و حسن بن سحیل بن حسین المغربي و غیره و بعضی از ایشان را
از محدثات سندی می دانند ابو الحسن سندی و از سید محمد بن سحیل السید و عبد القادر المزجاجی و غیره و چنانکه وی از وی
اخذ کرده و سماع نموده همچنان خطیبی بسیار از وی اخذ نموده و استفاده کرده در عهد خود در علوم و فنون حدیث و غیره
تلمذ وی و اخذ اجازت از وی در مفاخر و مناقب عظیمه و دست قاضی قضاة صنعائی بن بود از طرف امام منصور
علی بن العباس و شمس الاول شهر شعبان متولد این خدمت شده حاکم آنجا با آنکه مذہب پیروی داشت و تعظیم و اجل
او مبارک میگرد و در باب از امر و نهی مقتدی قولی و بود و مجال داشت که بهر خلاف رای او در فصل خصومات
و دیگر محاکمات ملک مال کشید محمد بن القاضی محسن الانصاری در محدوده با فقیر حکایت کردند که پادشاه صنعائی گفت
آفتد خوف که از دو کس می آید از بیچکس نیست یکی او تعالی دوم شوکانی و نیز می گفت که زیدیه را بسبب رد
بر مذہب ایشان تقصیب تمام با او بود و بار با بصورت بلوی برآمده خانه او را محاصره کردند چون می یکبار از خانه برآمد
همه را بگریختند و بیچکی را بحال مقابل و مواجبه با او نبود آری مصرع هجیت حق است این از خلق نیست
در علوم و دینی بر تبه اجتماع رسیده بود و تقلید بیچکی نمیکرد و آباء محمد مصطفی خان صاحب بجاد المتوفی سنه ۱۱۸۰
حائزین و الف در غیب السالک الی حسن المسالک نوشته از شوکانی که قاضی القضاة صنعائی بود شاید که خبری از تبه
سیکونی که بعد از سلف بوفور احاطه و اطلاع او در فن حدیث کسی بر نداشت و در فروع تقلید ائمه نمیکرد و عمل اجتناب از
و این معنی نه خاص است که بهر اهل حدیث اجتماع بدین شیوه خراسان دارند با جمله اگر ارض زمین مسکن چندین از باب
خیر و صلاح و مجمع چنین احباب فلاح آمد شگفت چیست که خواجگانائات علیه و علی آله افضل الصلوات و خصوصاً
فرموده الایمان بیان آن حکم بیانیه است می گویم وی صاحب تصانیف بسیار است از طولات و مختصرات منها فیه القدر
تفسیر القرآن الکریم در اربع مجلد ضخام و تیل الما و طار شرح غنی الاخبار در چهار مجلد و اول سیکه این هر دو کتاب درهند
آورده و آثار و راجع داده و هر سطور است و حال این هر دو کتاب در مقصد اول گذشت و منها آله در البیعه مختصره
فقه ائمه و شرح الدراری المضمیه مجلد طیف و شرح الیه فی مسئله الغیبه و شرح الصدور فی تفریم رفع القدر
و اشرار السائل الی دلیل المسائل و التوضیح فیما جاء فی المنتظر و المسیح و الابحاث الوضیه فی الکلام علی حدیث حب الایمان
را س کل خطبه و تحفه الذکر بن شیخ حسن حسین مجلد ضخیم و الفوائد المجموعه فی الاحادیث الموضوعه و این کتاب درهند
بقالب طبع رسیده و اول سیکه آورده و در مولوی عبدالحی مرحوم اند و ایشان در سفر حج از وی سند فن حدیث
هم بطریق اجازه بالکتابه حاصل نموده بودند و تحریر الدلائل علی مقدار ما یجوز بین الامام و الموت من الارتفاع و الاختصاص

بتصرف كصرف القطن
 لغرض ما خذ ما ينطق الدقة
 للمحافظة الخبر الحوى محمد
 والآثار عن ظاهراً صالح نية
 القت اليك امورها الاحكام اذا
 وجبت بحكم الله في الازلية
 وشربت من نضاح عين السنن
 بن على الحلال اليمنى **نظم**
 وكل من شق سائر وغادة
 من اجلها صرت اموالها واهلها
 منير كلبها جنت مطوقة
 يوم الريح ريا ما كرت يا ايد
 وكلما افترشعر للاقح راى
 توديد ما يراه في محياك
 وهل لتعود نطفى بها حرقاً
 في كل فقر لقتل الصيبر مراد
 قد جرت فيه بأشبال مررت بها
 قد سالت كل ركاض ورتاك
 الى ديار الذى حاز العلا وحوا
 اقلامه في الاعادى فعل تباك
 مجد العلم في هذا الاوان ومن
 بمنصل لدم الفجار سفك
 ابدى لنا في تأليف ايه ظهرت
 معظماً بين زمجاد ونشاك
 ادام الله ربى للعباد معاً
 فرائد ما نطمنها باسلايك
 ويريد مجد او علو المشان

والنساقى والعلم الحفيد لسورة
 وما لظفرت به التقاد
 بن على البحر الخضم الحجة
 وابان عن عضد تلك منكب
 وجدناك عند الخط جاد ريشة
 لا فاض فوك نصبت اعلام الهدى
 الفزاقمت لها باكل دعوة
 يا دار عزة صوب المزن حياك
 يبكي بدمع مشوق عند منالك
 يا صاحب المنا بالحمى وسلا
 اطال بين نساء الحى ذكراك
 وكلما مال غصن في غلامه
 به شنبية ميا من في ثنيك
 يا غرهل للذى قدم من سبب
 من الظنانا لها بالبحر مظناك
 ومهمه مقفر فيه السباع فيه
 وكل شوس لوى غير ضحك
 ناديتها وهى في الارفال جاهدة
 كل الكمال بعقل نير زاك
 الجهدو العالم الفخريه من خضعت
 قد انقذ الناس من فسق اشرك
 مفسر الذكر بالقول المبين فقد
 مقالة خاب منها كل افاك
 صلقين على العلم الشريف بها
 لكل بحث دقيق خير فكاك
 ويبيض اوبار سقط في حق **نظم**
 فليات نادى حبر فاعوميد

وضاعنا الوسطا ظفر بها
 فانقادت الى سبل الرشاد بغومة
 جمع الذى يروى من الايات
 العليا وادرك ما من كل فضيلة
 من يستطيع ينال رتبناك التي
 وفلت بالصدق يق سيف البعد
 ومنها للسيد الجليل فخر الاسلام عبد الله
 وجاد رهمك جون الحاكم الباكي
 فلى بغزة في تلك الربا خلّس
 ديارها عن محب ظل يرعاك
 وكلما هبت الارياح في جهة
 سالت مدامعه شوقاً لمراد
 وكلما احمر ورد في الربا من حكي
 الى الوجع وهل يخطى بلقياد
 هيئات من دون هذا كل داهية
 الريح تسرى وقد شبيت باركا
 قطعية ما مون غير دانية
 يا نا قحى لقد ابعدت مراك
 محمد بن على والذى فعلت
 له الرقاب خضوع الخالف لكاشا
 مشهر العلم في بدو وفي خطر
 علابه فوق اعلام واملاك
 ان جئت حضرة العليا خلّت بها
 على امام سر ريع الفهم فثا
 اليك يا ابن على قد سمحت بها
 يا من اتى صنعاً يعنى مخفا
 قطب الكمال محمد الشوكاني

والبدء والكمال كشف الاستار عن حكم الشفقة بالجوار وقية على بن احمد بروي في نظم منظوم من مفاخر

للبدر نجل علي الشوكا في	فلقدا بان عن العلوم جواهر
قد اشرقت اكوا اننا بعلومه	شان البدور في الكوا
عن وصفه الجاري على الامام	سبحان من جعل الفضائل كلها
وعليه من الف الف تحية	ما غرت ورقا على الاخصان

وله اشراق النيرين في بيان الحكم اذا تخلف عن الوعد احد المحمدين في رمي الله عليه السلام بن احمد جوار النظم من بطون قريظ

لقد ابدعت في التحرير يا من	اليه دقائق الابحاث تنحني	وجئت من الكمال بعجرات
اضاءت انجم الافلاك عنهما	يقول القوم ان وافي وفيه	لها وجهان كان الحق اسطر
وكان بهم حسود قال وجه	سيظهر وهو في التحقيق اشهر	فوافيا كمالا كما لبدر لسا
تبدت حل له ابصرت شهابا	ولما جاء هم يفتوا وفتاوا	صعد جاء من سنين وجها

وذكر كتاب بل الغمام على شفاء الاوام شرعا وتحريما وكتاب الطب ومنتقى الاربع ارشاد الفحول الى تحقيق الحق من علم الاصول واسم الجرار المندفق على حدائق الازهار مجلد ضخيم وله كتاب في الاشتقاق وكتاب الفتح الرباني في فتاوى الشوكا في في اربع مجلدات ضخمة فيه غرائب مسائل وعجائب سائل وكتاب ارشاد الثقات الى ايقاف الشرائع على التوحيد والمعاد والنبوت رد على موسى بن يعقوب الاندلسي اليهودي في ظاهر المستند والزندق في باطن المعتقد ومن سائله الطود والمنيف في الانتصاف للسعد على الشريف في المسئلة المشهورة التي تنازع فيها بين يدي تلميذك السمرقندي ومنها شفاء العلل في زيادة الثمن لمحمد الاجل وطبيب النشر في مسائل العشرة اب على القاضي عبد الرحمن والصدور الهندية المشلولة على الرياض الهندية لا بطل قول من اوجب غسل الفرجين والاقول الصادق في الامام الفاسق وتشنيق السمع بابطال دلة الجمع ورسالته في هذا السفر الذي يجب معه قصر الصلوة والقول المحر في لبس المعصر وسائر انواع الاحمر وابطال دعوى الانجاء على تحريم السماع ودرهم النسر في الفاسخ بفضائل العمرين وتعمود الجحان في بيان حدود البلدان في اتحات المهرة في الكلام على حديث لاعدوى ولا طيرة وارشاد الغبي الى نزهة السالكين في صوب النبي ووقع الجحاح عن باقي المباح بل هو مأمور به ام لا وارشاد المستفيد الى دفع كلام ابن دقيق العبد في الاطلاق والمقتيد وبحث الملم بقوله تعالى الامر من علم والجمت المشعر عن تحريم كل مسكر والرسالة المكملة في ادلة البسطة ورسالة عجيبه في رفع المظالم والمآثم الى غير ذلك من المؤلفات وكلها بديعة في بابها نافعة لطلابها لم تيسر منها محلا عصو فضلا عن مجاؤ ابعدهم وغاية انه نادرة الدهر وعلم علماء والعصر وله كتب رسائل واجبة بسوى هذا لا يحصى كثرة فحمد الله تعالى ورضي عنه وبعض ابن كتب نزد محرم بطور موجود دستوى شيخ من شمسك اسطر محمد وواسطه فضلا وكلامى عصر اور درجوى قصائد واشعار بسياسه مستكه جبر نتوان كرد منها للشيخ العلامة الميرزا محمد باقر اعني نظمها

ابن احمد جوار النظم من بطون قريظ

بروتم من اینها و امروا که پیش یکی اصحاب تالیف دی باشد و هیچ باب شریعت محتاج بسوی غیر او نیست تا این همه در نصرت سنت
و قطع و قیام بدین روش و محلات نفع خلک است بزبان ایشان اینها تا آتی بود درین و آخر آنچه سعی در ترویج شرح مطهر و تجدید حکام
اسلام و ایستادگی ملت فتن از وی بوجود آمده گمان نمیدور که کسی دیگر کرده باشد جز او از اسلام و المسلمین خیر
محل بن عبدالوهاب النجدی انچه از حال شیخ محمد بن ناصر حازمی در رساله فتح المنان فی ترجیح الراجح و تزیین الازلف
و هیچ مسلک الاخوان نوشته در اینجا نقلی میشود بر آنکه روی فرقه توحید و طائفه بدیهه با هم خلاف بسیار دارند و اکثر خواص
را هم از طریق جمع رجال او حاصل نیست تا بعد از چهره و صلح الاخوان سال است از سید علامه داود بن سلیمان النجدی
در در شیخ محمد بن عبدالوهاب فتح المنان گویا میگوید که است میان سید شیخ مذکور پس در سال مذکور نوشته که وی شیخ محمد
بن عبدالوهاب بن سلیمان بن علی بن محمد بن احمد بن اشد بن یزید بن محمد بن یزید بن مشرف است این است نسب عرو و او
گویند که وی از حضرت نبیه زینبی تیمم ولد است و در سنه هجری پنجاه و سه در عینیه از بلاد نجد بوده و هجرت با
نشو و نما یافته و قرآن شریف خوانده و علم را یاد گرفته و او بیت فقه حنابلیه است حج گذارده و بدنیه منوره رفته و آنجا
باشیخ عبدالسین ابراهیم که از اصحاب ابوالمواسس البعلی الدمشقی و از اهل نجد و دلاقی گشته کسب علم نمود بعد از همراهی
بسوی خرمیلا از نجد شتافته چون پدرش بمرد جوع نمیدید که درخواست کند اهل عینیه بر دعوت او راضی شدند
از آنجا بسوی درعیه آمد امیر استیلا محمد بن سعود نام که از آل مقرن بود و گویند از بنی حنیفه ثم من بقیه والد علم اطاعت او
قبول کرد و این در سنه تسع و خمسين بعد المائت و الالف اتفاق افتاد و دعوت او در نجد و شرقی بلاد عرب تا عمان انتشار گرفت
و از آنجا بسوی حجاز و یمن جز در حدود مائتین الف بیرون نیامد و وی مدتی عالم متبع است غالب بروی فی نفس است
و رسایل مجموع است در وی مقبول و مرده دست و اشته چیزی که بروی احکام کنند و خلعت بزرگ ست یکی کفیل اهل
بجود و تفیقات که دلیلی بر آن نیست و سید مصنف در رد بروی بران انصاف کرده دوم تجاری بر سفاک م معصوم است
و اقامت بر آن دیگر نیز نیاید تابع اوست که سید مصنف بعضی را از آن ذکر کرده و بسیار را ترک نموده و اینجاست باصلاح
و صحت اصل توان بخشیدن کلام سید داود در تکفیر و تشریک راست و بجاست و بر شیخ محمد و اتباع او کلام در و لا و برا
مختلط گشته حال آنکه فرق میان هر دو روشن است زیرا که بر آن کسی هم واقع میشود که هنوز در دائره اسلام باقی است
و کافر خارج از دائره و خالع رقیه است و مخالفت قواطع ماخذ تکفیر نیست بلکه ماخذ مخالفت دلائل سمعی قطعیه است
سند او دلائل و اما کلام مصنف در شان ابن تیمیه و ابن القیم پس این هر دو را محلیل اهل بیت علم حنابلیه خلفا عن سلف
از اعظم حفاظ قرن سابع و فضل ایشان اند و ابن القیم شاگرد ابن تیمیه است و هر دو عالمان عالمان یقینان یقینان
مصنفان تقبالا انفسهما و ادایا علیهما و اما در متابعت الاخر و انفراد با قوال اختیارات الاضافه فی بعضها و البته لا یستحب
و استحسنای بعضیها رحمة الله تعالی و شیخ محمد نجدی طریقه خود را بر اتباع این هر دو امام بزرگم خود بنا کرده و طریقه
بمحسب اطاعت و اثر خود از اقوال ایشان فر گرفته و بعضی نقل صائب است و در بعضی خطا کرده و بعضی را بی قصه
اندر نموده و دعوت او احیای بعضی شریعت و امانت بسیاری از باطل در نجد و حجاز و یمن کرده تجاوز از سعیه فی اخطایه

حبر تدفق مثل بحر علمه	هذا وليس له بصعائاً ثانی	ولبعضهم نظم
علامه المعقول المنقول من	حكمت له العليا على اترابه	فوز الزمان ولوم العجز من
فاق الاكابر في اوان شبابه	بدر الهدى التظار سلكه مقبلاً	كفيه ملتصقاً لرد جوابه
شوکانی در قسم نهم دستگاه کامل دارد علم عربیت و ادب اچنانکه باید اتقان کرده و سابق بر فرسان این میدان گشته در حدیث و از کلام او نظم کثیر دیده شد این چند بیت بنحیث مانده است ابیات		
يا نازلين الحى ان عز قو ربكم	عنى وضباقت بنا دار و اوطان	فلى اليكم تحيات مر دة
مع النسيروا شواق واشجان	والله قالوا انت مو اخرا	فاجبت دار الخلد اخرى
وختم خيرا الرسل صار	من الجميع اجل و تدرا	وتاخرا لا سحار صيرها
بحسن الوصف احسن	وانخفض الصغرى علت	وتخفت تبرا و دسرا
وترا السنان وان تاخر	فى الرماح يصل صدرها	سبق الهلال البدر لا
کن لم یعص بالسبق بدرا شوکانی نسبت بسوی قبیل است و صغانی نسبت بصغاکه اشرف بلادین و تنجیگاه امام آغا است در ترغیب السالک گفته فاکش همه محدث خیر ام و ز علم حدیث چنانکه در انجاست گمان نیر و در بیان قراوانی و باین سعت بجای دیگر باشد انتهی شیخ احمد فرزند شوکانی هم عالم کامل فقیه محدث بود بعد پدید بجای او درس گفت و فتوی داد و برای طالبین اجازت و اسامع حدیث نمود و بر سال و فاشش اطلاع دست بهم زد و اما وفات شوکانی در سنه خمس و خمسين و مائتين و الف یوم الاربعاء بیست و ششم جمادی الاخره بوده و میان وفات او و وفات ولد او علی بن محمد قریب یکا تفاوت افتاده اول سپهر بود و هیچ جنح و فرغ ظاهر نکر و با آنکه ولد صالح عالم میرز در جمیع علوم بود و با وجود صغر سن که در حدود بیست سالگی باشد نادره وقت آمده بود رحم الله الجميع بر حجت تلامذة شوکانی و کسانیکه سلسله اسناد روایت حدیث ایشان بوی ختمی میشود و اکثر اینها در فروع مفید منبری خاص نیستند بلکه عمل بر احادیث بعد طی جمیع مدارج تحقیق و تصحیح مینمایند و هر که از ایشان نوعی از اجتهاد بهم میرساند کار حسب اجتهاد خود میکند موافق آنچه او را ظاهر میشود شوکانی با آنکه رتبۀ اجتهاد داشت در کتب مؤلفه خود هیچ جائز و اثره مذاهب اربعه بیرون نرفته الا ما اشارت لدعای بود در خلاف جماعتی از سلف و اکابر اهل حدیث همراه او است در وقت او ریاست علم حدیث و فتوی و تدوین و تصحیح بلدان بوی ختمی شده بود و وقت ذکا و مرتبۀ تحقیق او بجائی رسیده که مسائل اصول فقہ را از هر چهار مذهب در مجلد ضخیم تنقیح نموده و صواب آنرا از خطا جدا ساخته و در هر باب بحث نفیثش کامل بر روی کار آورده و با شرف انشاء القول الی تحقیق الحق من علم الاصول نموده و این امری غیر مسبوق است زیرا که تا ضوابط و قوانین این علم درین عالم گمشته بود بکس نیز تقلیدش درم از تحقیق دران نکرده مگر این شخص که درین آخر زمان گوی سبقت از یگمان بوده و ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء و موافق و مخالف مع علم فضل او اعتراف دارند و کتب مصنفه او را بجان خریداری مینمایند و بوی آن محتاج اند تخلص از ارباب با او چه چنانکه او میکند دیدنی است و متوجه حکم در محل خلاف و اختلاف از بوی شنیدنی و آنکه		

اولاً انصرض علیه الا اذا الملعنا علی نص جلی ثالث بنده بحد الایمة وكانت المسئلة مما يحصل بها شعاعاً طاهر كالمصلوة
فانما امر الخلفی والمالکی مثلاً بالمحافظة علی نحو الطمانینة فی الاعتدال الجلوس بین السجدةین بوضع دلیل فی کتب بخلاف
جهل الامام الشافعی بالیسعة فلان امره بالاسرار بنسبان بین مسلمین فاذا قوی الدلیل ارشدناهم للنص وان خالف
المنه بحد ذلک انما یکون نادراً ولا مانع من اجتهاد فی بعض المسائل دون بعض فلا منقضة لعدم دعوی الاجتهاد
المطلق وقد سبق جمع من ائمة المذهب الاربعة الی اختیارات لهم فی بعض المسائل مخالفین للمذهب الملتزمین لتقلید
صاحبه ثم انما نستعین علی فهم کتاب الله بالتفاسیر الممتدالة المعتمدة ومن اجلها الدینا تفسیر ابن جریر مختصر لابن کثیر
وکذا البغوی والبیضاوی والحازن والحدادی والجلالین غیرهم وعلی فهم الحدیث بشرح الایمة المبرزین کالمستقل
والقسطلان علی البخاری النووی علی مسلم والمناوی علی الجامع الصغیر ونحو علی کتب الحدیث خصوصاً الاحادیث
وشروحها ونسختین بسائر کتب المذاهب فی سائر الفنون اصولاً وفروعاً وقواعد وسیراً ونحواً وصرنا جمیع علوم الآلة
ولانکشف شایاً من المؤلفات اصلاً الا ما شمل علی ما یوقع الناس فی الشربک کروض الراحین بحصل بسببه خلل
فی اعتقاد کعلم المنطق علی انما انقص عن مثل ذلک الا ان تطاہر به صاحبه معانداً واما التق علی بعض المبدء فی تلافی
بعض کتب اهل الطائفة انما صدر منه بجملة قد زجر به و غیره عن مثل ذلک لا نری سبی العرب لم نفعده ولا نقاتل غیرهم
ولا نری قتل النساء والاطفال الا ما یکذب علینا ستر الحق ولبیسا علی الخلق بانما تفسیر القرآن براینا واناخذ من الحدیث
ما وافق فمنا من دون مراجعته شرح ولا سئول علی شیخ وانا نضع من رتبة نبینا صلی الله علیه وسلم بقولنا النبی رتبة
قبره وعصا ابداً النفع له منه وليس له شفاعته وان زیارته غیر مندوبة وانه کان لا یعرف معنی الا الا الله حتی انزل
علیه انما لا نعتمد اقوال العلماء ونسلف مؤلفات اهل المذاهب لکون الحق والباطل فیها وانا نجسمته وانا کفر الناس علی الاطلاق
ابن مانا ومن بعد ست مائة الا من یو علی ما نحن علیه ومن فرغ ذلک انما لا نقبل بیعة احد الا اذا اقر علیه بان کان شربکاً
وان ابویه ما علی الشربک بالمد وانا ننهی عن الصلوة علی النبی صلی الله علیه وسلم ونحرم زیارة القبور المشرقة مطلقاً وانا لا نر
حقاً الا بل البیت وانا نجبرهم علی تزویج غیر الکفرهم وانا نجبر بعض الشیع علی فراق زوجة الشایة لتکن شایاً بالامر افقت لربنا
ولا وجه لذلک فجميع الخرافات واشباهها لما استفدنا عنها من ذکرنا کان جوابنا علیه فی کل مسئلة سبحانه ذهاباً عن
فمن و می عن شایاً من فی کذا وسبب الینا فقد کذب علینا وافرغی ومن شابه حالنا وحفر مجالسنا وتحقق ما عندنا علم
قطعا ان جمیع ذلک وضعه علینا وافرغ اعداء الدین اخوان الشیاطین تنفیة للناس عن الاذعان لاخلاص التوحید
لله تعالی بالعبادة وترك انواع الشربک الذی لیس الله علی انه لا یغفره ویغفر ما دون ذلک لمن یشاء فاما اعتقاد من فعل
انواعا من الکبائر القتل للمسلم بغیر حق والزنا والربا وشرب الخمر وتکرر من ذلک لا یخرج بفعل ذلک عن ائمة الاسلام
ولا یخلد فی دلاله انتقام اذ مات بوجه الله تعالی فی جمیع انواع العبادة والذی یقتدان رتبة نبینا صلی الله علیه وسلم
اعلی مرتبة الخلقین علی الاطلاق انه حی فی جوه مستقرة بالحق حجة الشهد المنصوص علیها فی التضرع اذ هو افضل منهم کبار
وانه یسمع سلام من یسلم علیه وتسع زیارته الا انه لا یشد الرجال الا زیارة المسجد الصلوة فیه واذ قصد مع ذلک زیارة

و جزاء با حسن بن علی انتهى کلامی بعد درین رساله سخن در فروع مسائل اعتقاد مثل کلمات اولیا و توسل با نبیا و شکر
 از او و نیت و طه و غیره ایجاب نذر کردن و عا و فرق الوهیت در بوبیت و استدلال بآیات و آورده در اهل کتاب
 برین است و جواز رقی و تمام بطریق تحقیق و انصاف نموده که ذکرش در اینجا ضرورت ندارد و جمعی از اهل علم که
 اطلاع کامل بر حال او نداشته اند یا داشته اند اما گرفتار تعصب و نفسانیت بوده اند تکفیر و تفسیل او میکنند بدون برهان
 از حدیث و قرآن هر سوحد متبع را تحت اتباع او می کنند و از گروه او میدانند حال آنکه دعوت و از سرزمین برین و حجاز
 بیرون رفته و احدی از علمای هند از عهد او تا این دم سلسله ننگه یا ارادت خود بوی درست نساخته و نه بمطالعه و اخذ
 از تصانیف و پرداخته و نه آن تصانیف و درین ملک و اج و شهرت دارد پس مع هذا متبعان این ملک و موحدان این
 اقلیم از اتباع او و غیره در عقائد و عقاید و پیشین تم بران انصاف کردن غرض و صواب بخیر است و نمیدانند
 هیچکس از خلق متعبد با قوال و افعال و یا غیره از علمای و فقهای نیست بلکه اصل تعبد باتباع قرآن کریم و سنن رسول است
 باینکه موافق افتد و از هر که مخالف شود و آنچه سید محمد امین بن عمر المعروف بابن العابدین در رد المحتار حاشیه در مختار
 در جرم و سوم در باب البغاة در مثال خوارج نوشته که واقع فی زمانه فی اتباع عبد الوهاب الذین خرجوا من نجد و غلبوا
 علی الحرمین کانوا ینخلعون مذہب الحنابلة لکنهم اعتقدوا انهم هم المسلمون فان من خالف اعتقادهم شکر کون
 و استباحه اندک قتل اهل السنة و قتل علمای هم حتی کشته شدند و کشته و بلاء و طفر بهم عساکر المسلمین عام
 ثلث و ثلثین و ستمین الف انتهى کلامی پس درین کلام او مسامحت است زیرا که نام او محمد بن عبد الوهاب است
 نه عبد الوهاب از اینجا این نیز معلوم شد که در نسبت بسوی او محمدی باید گفت نه و ابی و از رساله عبد الله بن محمد
 بن عبد الوهاب که در وقت فتح حرمین شریفین همراه امیر محمد بن سعود بود و قضیه قدوم او را مفصلا در آن ذکر کرده اند
 که وی از اخبار این تهمنها که بر او بایسته اند میکند و از عقاید خلاف اهل سنت و جماعت تهاشی مینماید و گفته ما عقیده
 خود را بر علمای هر چهار مذہب که در حرم محترم بودند در مجمع عام عرض نمودیم هیچکس بران عرض نشد ملاحظیات او
 بعینه در اینجا نقل کرده میشود زیرا که این رساله درین زمان خصوصاً درین بار غریز الوجود است بیگوید ان بنیانی اصول الدین
 مذہب اهل السنة و الجماعة و طریقنا طریق السلف التي هي الطرق الاسلامیة الاحکم خلافاً لمن قال طريقة الخلف للفق و
 انما قرآیات الصفات الاحادیث علی ظاهرها و کل معناها الی الله كما قال مالک فی الاستواء و الخلفان الخیر و الشر کل
 بمشيئة الله تعالى و لا يكون فی ملكه الا ما اراد و ان العبد لا يقدر علی خلق افعاله بل له کسب یترب علیه الجزاء و الثواب
 فضل و العقاب عدل و لا یجب علی الله لبعده شیء و انه یراه المؤمنون فی الآخرة بلا کیف لا احاطة و نحن ایضاً فی
 الفروع علی مذہب الامام احمد بن حنبل لا ننکر علی من قلده احد من الائمة الاربعه دون غیرهم لعدم ضبط مذہب غیر
 کما لرافضیه و الزیدیه و الکرامیه و نحوهم و لا تستحق المرتبة الاجتهاد المطلق و لا احد علینا یدعیها الا انما فی بعض المسائل
 اذ اصح لنا نص جلی من کتاب او سنه غیر منسوخ و لا مخصص لاه عارض باقوی منه و قال به احد الائمة الاربعه اخذنا
 و ترکنا المذہب کارث الحمد و الاخوة فان اقدم الجدل بالارث ان خالف مذہب الحنابلة و لا نقش علی احد فی مذہبه

باسید احمد بریلوی ریاسته عبدالعزیز دهلوی بجای آورده بود و سرخیل قاضی حجاج و مجاهدین یهود این همه مروج تسلیات از شرق تا غرب رفیع مدح و محذات که می بینی و این همه مذکوره علوم و کثرت صوم و صلوة و زکوة و آبادی مساجد که در مردم هند مشاهده میکنی هم بدولت جد واجتهاد او و مولوی عبدالرحمن مرحوم است گوئی در سزمین هند مثل این بزرگوار که بجای دووز شیخ خود بودند درین کار درین دوازده صد سال کسی نبرشته اسلام را بعد ایشان رونق نگیرد حاصل شده و سنن باثوره محوشده را بعرق ریزی ایشان حیاتی تازه دست بهم داده و لایسما حکایات برکات و عطا و نصایح محمد صلی الله علیه و آله کثرت امتدای مردم به پند و اندرز آن بانی جلیل چیزی است که موافق و مخالف در آن کیزبان است نتوان گفت که چه قدر رسوم اشراک و بدع از هم متلاشی شد و محذات و کفریات از عالم بدر رفت **نظم**

ماتت به بدع تمامای عمرها	دهر او کا دظلامها لا یبغلی	فعلی به الاسلام ارفع مضنبه
و ساسوا ه فی الخیض الا سفل	غلط امرء بآبی علی قاسه	هیهاک قصیر عن علاه ابو علی
لوان رسط الیس سمع لفظه	من لفظه لمرته هزاة افکل	ولو انه جمعوا لدیه تیقتوا

ان الفضیل الذلم تکن للاول

تحم اتباع سنت واجتناب از بدعت که جدوی شاه ولی الله محدث نسی الله درین دیار کاشته بود در عهد وی برگ بار آورده و بدایت اواز وی نهایت پذیرفت در علوم عمول و مقول یا بدیه شینیان این خاطر می برد و در علم فروع و اصول اید آنرا در ترمی نشانده و بر علم که باو سخن افی دانی که وی امام این قرن است درین که باوی منظره کنی بنیاسی که وی حافظ این علم است اصول فقه بر لوک زبان داشت و علم حساب در انگشتان قرآن بخند خود منقطه سینه او بود و فقه و متقول مشق دیرینه او هر چند مثل دیگر علم اشتغال بتدریس و تعلیم نکرده و عمری در کسب آن نگذرانیده مگر رسیدان امتحان بزرگ کای خدا او وجودت طبع نقاد سبقت بر تحنین اکابر علمای مشهورین می برد بتقریب حج و جهاد سفرهای عرب و عجم کرده و در هر دو جهاد بعض مسائل علمای عصر مثل شیخ محمد عابد سندی و مولوی فضل حق هندی باو طرف شده هر چهار بیت فتح و اقبال بدست او ماند و خصم شکست شکست خورد مسائل و مسائل این مناظره مشهور عالم است احتیاج ذکر ندارد و تمام عمر خود را در اعلائی کلمه الله و احیای مذهب سول الله و جهاد فی سبیل الله و هدایت خلق الله گذرانیده و می بآرام در جانی از بلاد اسلام نیا سود تصانیف او که بضرورت تمام و التماس جمعی از اعلام بوجود آمده غالب در اسفار تحریر پذیرفته و فویت نظراتی در آن صورت بنسبت مع ذلک بلاغت انشا و فصاحت و لطافت سبانی و تحقیق معانی و روکش مؤلفات قرآن اشغال بلکه بعض سائقین اعیان است لگرو رنگ دیگر اهل علم فرصت تالیف می یافت و باطمینان خاطر و جوی ناست مشغول تصنیف میشد خداوند چه کار میکرد و نه دیگر کاوش و وجودت خاطر و علویات تقوات او درین کمال شریع آباد اشرع مبین هبب حسد اهل زمان افترای عداوت و بدعتی گاهی تحت ترک ضحیت نمودند و گاهی برمی بویانیت کردند بلکه نوبت بآن رسید که منسوب بنده با عزتال فرج خسته و باین افراط روی خود چون نامه اعمال خویش سیاه کردند و نیک کتب مؤلفه او موجود و مشهود است نشان دهند کجا معزلی شده و کجا خارجی گشته مقصود این بیاطلبان از این بیوغ تغیر خلق الله از تعبد خالص محبود حقیقی سرگرمی

فلا بأس من اتفق لنفسه وقاته في الصلوة عليه الواروة عنه فقد فاز سعادة الدارين كفى به ونعمه كما جاء في الحديث
والانكر كرامات الاولياء ونعترف لهم بالحق وانهم على هدى من بهم حاساروا على الطريقة الشرعية والقوانين الشرعية
الا انهم لا يستحقون شيئا من انواع العباداة لالحال الحيوة ولا بعد الممات بل نطلب من احداهم الدخول في حال الحيوة بل
ومن كل مسلم فبعد جوار في الحديث دعاء المر مستجاب لا خيال ونثبت الشفاعة لنبيين صلى الله عليه وسلم يوم القيامة
حيثما ورد وكذا سائر الانبياء والملائكة والاولياء والاطفال حيثما ورد ايضا ونسألهما من الله المالك لما والذو
فيهما لمن شاء من الموحدين الذين هم اسعد الناس بها كما ورد بان يقول احدنا متضرعا الى الله الى اللهم شفع بيننا محمد
صلى الله عليه وسلم فينا يوم القيامة او عبادك الصالحين او ملائكتك ونحو ذلك لا يضر ان نكون محبته وان قلنا
بالجته كما ورد الحديث بها ونقول في من بات تلك امته قد غلت لها ما كسبت وكلم ما كسبتوا انقول بكفر من محنت ياته
وشهد صدقته وعلمه وورعه وزهره وحسنت سيرته وبالغ في نصح الامته وان كان مخطيا في هذه المسئلة او غير ما كارجح المتصحيح
المسكي فاننا نعلم كلامه في الدر المنظم والانكر سعة علمه ولهذا البقي كتبه شرح الاربعة عشر الروايات وغير ما نفتحه على نقله هذا
ما نحن عليه مخاطبين بمن له عقل وعلم وهو متصف بالانصاف عال عن الميل الى التعصب والاعتساف فيظن ان يقال
الا اني من قال واما من شأنه لزوم بالوفه وعادته سواء كان حقا او غير حق مقدا فهو ممن قال تعالى فيهم انا وجدنا آباءنا
على امته وانا على آثارهم مقتدون وعادته وجبلته ان يعرف الحق بالرجال لا الرجال بالحق فلا تخاطبه واسئله فنجود التوحيد
بحمد الله مضبوطة وراياتهم بالسعد والاقبال مشورة انتهى كلامه بلخصه انوني الشيخ محمد بن عبد الوهاب في سنة ست
واستين والفت ارنجيا ضعت تقريرا بن عابدين طاهر شدد رينكه وى غير خود را مشرك ميد است اسلام را منحصر در طريقت
مى پنداشت و اين خبر معلوم شد كه عقيدة او هميه وفاق اهل سنت و جماعت است بهر پندست او ميگويند محتلق به موضوع
ووى بدان اضحى غيبست اين افترا و كذب هم در حيات مى بروى كردند ووى از ان تبرا كرد و بران تكار نمود پس اورا
محدث دينم يديانده بغير سديد استن من بر مانع شرك و بدعت از اتباع او شدند و از طريقه انصاف باشد اگر بعضى از ايشان
با عقائد وى موافق افتد زير كه بچ فرق اسلاميت مگر آنكه بعضى عقائد و اصول و فروع وى موافق فرق مخالف است و نحوه
آن مخالف است با بطلان سبابت كل يك از ديگرى خود را ممكن است كما لا يخفى على المتبحر له بصيرة و اعلم بالصواب بهو اللطيف الخبير
محمد اسمعيل بن شيخ عبد المعنى العمري بن ستمه الوقت المشاه ولى الله المحدث دهلوى حرم الله تعالى سكه
از ايردين و فقهاى مشفقين و نبلاى محدثين بود پدرش يعرب است و هشت سالگى دنياى فاني را پدر و دردمدى شقيقى كو
الطبع لودعى المعنى بود بسبب اخترام سنيد او را شهرت مثل ديگر اخوان خود دست بهم نداد وى بعد وفات پدر بزرگوار
در كيان نعم نادر شاه عبدالقادر دهلوى مؤلف موضع قرآن ترتيب ظاهرى و باطنى يافت و بجايى فرزند او بود و هم زانو
ادب در تحصيل كمالات علميه و فضائل خاندان خود بخندست اعوام كرام خود ته نموده پذروده اعلى از علم و فضل سديد
جوهر فكاى او بغايت عالى افتاده بود مقدمات عويصه و تشكلات علوم را زود تر از اكل سبكرو و بنظر سخن ميرسيد چكايات و نما
و فطانت وى هنوز نقل هر مجلس و زير هر مجلس اهل علم است و لادت او تقريرا در سنه ثنتين و ثنتين الف واقع شده است

از بهر جلوه آن مجلس ساخت آینه	لقب نهادم آن را محمد و محمود	چو در عجایب آفاق الفس و آفاق
بنور فکر تامل کنی بوج وجود	عجیب تر ز همه غیر ازین نخواهی یافت	که شد از حکم حکیم چو ادرب و دود
شروق نور مقدس به تیر و دامن	بروق بارق غیبی ز من سبب بود	نزول نور الهی بعالم قدس
ظهور احمد مسل در اهل کفر و محود	تمام کون و مکان مفتخر از و گردید	همه بروج و کواکب باوشده مسعود
نویده مولد او چون بگوش عرش مجید	رسید بخت زهی مولد و زهی مولود	ز شور تهنیت قدسیان کردی
بجشن آمده ایوان جا بران خود	از رض تا بسما پیش از علامتش	خبر بداد از ان مخبر مجوس و یهود
طلوع اختر او بود غس بر کسر	چنانکه اختر جدش خلیل در غم بود	مهندس فلکی از کمال فرح و سرور
شمار تا بدستم خانه چار بار نمود	چو یافت نقطه نصرت شست به چادر	بدید کوب اقبال بر کمال صعود
غرض که عدسینش با رعین چو	در لطف وجود آتی بر غم الف حسود	نمود گشت بجاک نس عجاوب قدس
که سر خیب بیدین جلوه چرخش فرو	ظهور روح قدس بین بصورت شهر	سطوع نور از ان در تملیات شهود
نزول وصف آتی بکسوت الفاظ	بروز فیض مقدس بر نگ گفت و شنود	چو آفتاب قفرد بذروه جبروت
بچشم خاک تشنیهان جمل شد مشهود	ز نور تابش آن آفتاب عالم تاب	تمام خلقت الحاد و کفر شد نابود
اگر بفرست گوهر محمد عربی	لغور کون کون کنی بغیر صدود	یقین کنی که نه از جنس شوکت شیری
که سر کشان جهان زیاده چو خوار و خنود	اگرده اهل یقین هم کاب آن شمرین	بزم و رزم مجرب بحرم بس منعقد
بصرف مال حویص بدل جان و غیب	بهر لای مصادم هر قضا خوشنود	مصابران قنای مبارزان نصاب
مصارعان معارک مساویان اسود	بجمله شیر زیان و بز و پیل دمان	بکید و جست پلنگ و بکینه مست قعود
بسرعت آب و ان بفتک باد و دوان	بحدت آتش سوزان بصخر خاک خمود	تمام این قصیده بخط والد ماجد محمدر

در میاض شان مرقوم است انتفال ایشان در معرکه بالاکوٹ در ولایت افغانستان بزخم تفنگ شد
و در خبر شهادت عظمی فائز شدند و کان ذلک تقریباً فی سنه سبع و اربعین مائتین و الف حمه الله علی رحمة و آسنة
التشريف **محمّد بن ناصر الحارثی** الحسینی النجدی از ارشد تلامذه و اصحاب قاضی القضاة محمد بن علی شوکانی بود اخذ علم
حدیث و فقه و جز آن از وی و از شیخ محمد بن عبد الرحمن گزیری الدمشقی و شیخ محمد بن عبد المصطفی و شیخ محمد اسحق دهلوی
انزلی و شیخ عبد الرحمن بن سلیمان و شیخ محمد بن علی العمران و شیخ یوسف بن مصطفی الصادی و شیخ ابوالعون احمد المرزوق
مفتی المالکیه بکله المشرقة و غیر هم نموده در حفظ کتب حدیث و افعال آن کثرت اعلائی شیوخ و روایات از او شان و فواید
استاناز اقران بود خلقی کثیر از وی راوی است منهم شیخ حسین بن محسن الانصاری بیسوی یک و اسطی شیخ من است حج و عمره
اکبرات و مرافق گذارده در اصول بر حقیقه حنابلیه بود و در فروع و روش فقهای محدثین این شیوه نه خاص اوست بلکه
محمد ثنین هم برین زبید همه برین جاده سلوک از صاحب تالیف است رساله دارد در بیان صفات آئمی رساله در مشاجره
ابا اهل مکّه و رساله در جواب مسائل سی و دوازده بغدادی در رد محمد بن عبد الوهاب و فی حقه القائل فی نهج و نهج و نهج و نهج

در سال ۱۲۰۲

باز از بدعت خود بود و تا پاره از روی کار ایشان نیفتد و آبروی بزرگان که از عمری دراز در این عالم کالانامه است
 بدیافت بطلان طریق ایشان بجانب از اوضاع شریعت حقه نرود ولیکن شور و غوغای این فریق کاری از پیشین
 و آنچه حق تعالی از هدایت بعضی افراد بلکه اکثر عباد خواسته بود از کمر عین عدم بعرضه وجود آدم و خلقی بیشتر استقامت صبر لازم
 و توبه از سلوک طسریق حیم اختیار نمود و بعد الحمد تا آنکه برکات آن هدایت هنوز از در و دیوار پهن نمایان است و در
 مثل باران بر دلهای صاحبان میزان بخا الفین اگر دمی با نضاف گرانیدز و دهم توانست کرد که این همه اعتقاد
 و صلوة که فی الحال حاصل و زگار ایشان است هم بدولت احوال ایشان شیخ و علمای هندوستان الاماشا اندیقا
 معلوم نگنان است که کار و باری از احکام اسلام و اتباع دین نمی داشتند و سری بسوی هدایت نفوس خود و تقیید
 و تعلیم فقه و حدیث و فنون شرعی و علوم دینی نمی برداشتند که جل کمالات ایشان منحصر در تحصیل معقولات و کسب جاه
 فضیلت و شیخ با تبرک امر معروف و نهی عن المنکر بود و با دعاوی طویل و عریضه و مغاخر و مناقب جلیله و چون حق تعالی
 وجود با جود و برای هدایت خلق منصب نمود و زاعیه حق گوئی و صوابائی در دل و انداخت از جاهل تا عالم و از فقیر
 تا امیر همه گویا از خواب بیدار شدند و حق را از باطل و صواب از خطا و حرام را از حلال باز شناختند اگر چه در بعض
 یا اکثر مسائل با وی مخالف بوده اند تعصبات الانصاف و منع و اک حق این است که وی بلکه جمله علمای متقدمین متاخرین را
 و عدم تقلید حکم واحد است هیچکی از خلق با قوال افعال ایشان متعبد نیست نه بزیجکی اطاعت و سمع ایشان واجب است
 آنکه متعبد به است شارع علی اسلام است سخن بگویند و حکم حکم او از معاینه کتب متقدمین فقه و محدثین طلبا میشود
 که این آئینا بضرست سنن و روایع و اشراک گفته و نوشته اند عشر عشرین از مولوی محمد اعلیل بر روی کار نیامده و کن
 بعضی نظایر اینانی مانع قصور بر کتب باب خود خصوصاً متاخرین ایشان است و با مؤلفات اهل باب سنت و عجم
 و توابع و سیر و طبقات ایشان کاری ندارد بر حقائق امور و وقایع دهور ایشان اطلاع حاصل نیست امروز اگر
 حرفی از اتباع می رانند یا در سلبه از مسائل فروع خلاف مذهب مقرر خود میکنند میدانند که ایجاد منتهی کرده است
 و از دائرة اسلام بدر رفته و خلاف جمهور نموده و حاشا که عن لاک بلکه وی درین باب مقتدای سلف و اخذ احوط
 و عامل بدست است ولیکن بفاسد جبل و تعصب بسیار است حق تعالی برادران نبی ما را انصاف و وزی کند با بجملاز
 مؤلفاتی در فقه و حدیث و هوال و جز آن بعضی مسائل موجود است و همه نافع و نزهت اهل حق مقبول از انجمله و الاثر
 مشتمل بر دو باب در فقهی اشراک و رسوم کفر و بدعات از احادیث و تقوید الایمان ترجمه یک باب است هم از مؤلف
 و منویر العینین فی اثبات رفع الیدین و اصول فقه ذکر است و امده و شرائط المستقیم و رساله امامت و ایضاً الحی و
 فی احکام المیت الصریح و این هر دو تمام است و متنوی سلک نور نام تمام و متفید الجواب در اثبات رفع الیدین
 و جز آن گاهی میل نظم هم میکرد و در مدح آنحضرت صلی الله علیه و سلم قصیده دارد و این چند بیت از انجاست ابی
 هزار حمد بر حکیم صاحب جود / ظهور کرد کما شش ز جبر بر موجود / ز آفتاب جمالش بتفاوت ذر صفت
 از سماک قعر زمین تا سماک چرخ کبوتر / ز اقصای ظهور جمال کم بر / بخواست تا که شود عکس آن جمال

مراجعت بسوی روایات دیگر که هم در آن صحیح است آن تعقیب می شود بخلاف مسلم که وی الفاظ را بنویس و
 و از حال آورده که اصلا در نسخ آن تحریفی واقع نیست تو له وی در سنه د و صد و شش بوده و وفات با آن اتفاق
 شام یکشنبه بیست و پنجم رجب سنه د و صد و شصت و یک عمر او پنجاه و پنج سال شده و نیز دو سنه و شش نفوس کردند
 گویند مجلس مذکور حدیث او را از حدیثی پرسیدند آن حدیث را شناخت بمنزل خود آمد در کتابهای خود شش اشک
 سید غرمار و بر وی او نماده بود بجان بجان بطریق نقل از آن برداشته می خورد تا آنکه غم خاتم شد و در فکر صحبت خورشید
 و حدیث یافته شد این کثرت کمال سبب موت او شد ابو حاتم رازی که از اهل اهل بیت است مسلم را بخواب دید و از او پرسید
 گفت بر من حق تعالی جنت را مباح گردانیده هر کجا که میخواهم می باشم و ابو علی را زخونی را و ز وفاتش کسی بخوابید
 و پرسید چه چیز نجات یافتی گفت بسبب این جز که در دست من است آن جزیه صحیح مسلم بود که انی بسبب ان المحدثین
 محرم طور گوید که اگر بخبری از صحیح مسلم عاصیان اعمی نشدند عجب نیست کسانی که همه اجزای آن صحیح بلکه صحاح سه
 بلکه سواي آن از بعض کتب حدیث دیگر نزد خود دارند و تمام همت ایشان در تحصیل و تدوین و تدویر آن است و همیشه و عفا
 بموجب ضمه ینش حاصل ساخته اند این خبر نیک سبب شادی مرگ گرد و ما ذلک علی الله بغیر نشه
 الهی تا غفور است شنب دم گنده را مست شادی مرگ دیدم اللهم اجعلنا من غیر تهم بجهت النبیه
 صلی الله علیه و آله سلم و انتقام هم فی هذه الدار و دار السلام هر چمتک یا ارحم الراحمین این خلکان گفته و اما محمد بن یحیی
 پس می آید که از اعیان حفاظ بود بخاری و سلم و ابو داود و ترمذی و نسائی و ابن ماجه از وی روایت دارند و گفته
 ما من سبب حشمت میان فی و بخاری سلمه خلق اللفظ شد بخاری از وی سماع دارد و ترک وایت از وی ممکن بود
 زیرا که در صوم و طلب جنائز و عتق و غیر ذلک مقداری موضع از وی روایت نموده است پس تصحیح بنام وی میکنند
 و حدیثا محمد بن یحیی النعلی میگوید بلکه صرف حدیثا محمد میگوید و بران زیاده نمیکنند و گاهی محمد بن عبد الله میگوید نسبت
 بخدیوی و گاهی او را منسوب بسوی جد پدر او میکنند و وفاتش در سنه د و یاهفت یا هشت و پنجاه و اثنین شده
 معن بن عیسی بن دینار المدنی القزازی بهر دو زای معجمه نسبت بقزقروشی است و قزقریشم خاصه غیری منسوج را گویند و
 اشجعی است بولایینی از سواي بنی اشجع بود و از کبار اصحاب امام مالک مفتیان و محققان آن عصر بود و گویند ربیب
 امام مالک بود چون بارون رشید باد و سپهر خود امین و ما من بشوق استماع موطن از امام مالک آمد قاری موطن امین
 معن بن عیسی بود چون امام مالک کلان سال شد و محتاج عصا گشت معن بن عیسی بجای عصای او بود و در و ش و
 نمیکه کرد قاصد بسوی برای افات جماعت میرفت از نهجیت او را عصای مالک میگفتند روایات او در بخاری
 و سلم و ترمذی و دیگر کتب معتبره بسیار است چهل هزار مسئله از امام مالک شنیده بود در شواهد
 سنه ثمان و تسعین و مائت بمذنبه منوره علی صاحبها الصلوٰه والسلام بر حمت حق پیوستند
 مغلط فی بن قلیح اخفی الامام الحافظ علاء الدین در سنه تسع و ثمانین مائت متولد شده عارف بود و فقیه حدیث علامه بود
 و در انساب تصانیفش زیاده بر یکصد کتاب است منها شرح البخاری و شرح ابن ماجه و غیر ذلک فی شعبان اثنین سنه تسع و ثمانین مائت

ابو الحسن مسلم بن الحجاج بن سلم القشیری بن دین کردشاد النیسابوری صاحب الجامع الصحیح کی ازایم خطا
 و اعلام محدثین است در طلب علم حلت سیوی حجاز و شام و عراق و مصر کرده و از یحیی بن یحیی نیسابوری و احمد بن حنبل
 و اسحق بن ابویور و عبدالسد بن مسلمة القعنبنی و غیر هم سماعت نموده و بار بار بغداد قدم آورده بغداد ادیان از وی
 روایت دارد آخر قدم آورد بغداد سنه تسع و خمسمین و ثمانین بود ترمذی از وی را وی است از ثقات حفاظ بود
 خطیب بغدادی گفته مسلم از طرف بخاری سناضله میکرد تا آنکه میان او و محمد بن یحیی بن یحیی سبب بی وحشت روی نمود
 حافظ محمد بن یعقوب گفته چون بخاری مستوطن نیسابور شد مسلم نزد او آمد و رفت بسیار میکرد بعد میان بخاری و مسلم
 لفظ نزاع واقع شد ذیل مردم را از رفتن نزد او منع نمود مردم را ترک دادند وی درین محنت از نیسابور برآمد جز مسلم که
 از رفتن نزد او تخلف نکرد ذیلی را رسانیدند که مسلم همچنان بر مذمت یحیی عتاب کرد و در مجلس خود گفت هر که قائل
 بلفظ باشد لو احلال نیست که حاضر مجلس نشود مسلم را وی خود بر علماء خود گرفته علی رؤس الناس برخاست و از مجلس
 وی برآمد و همه آنچه از وی نوشته بود بر پشت کالی بار کرده بدروازه ذیلی رسانید از آن باز آن وحشت مستحکم تر شد و ملاقات
 ترک گردید در اشعة اللغات گفته مسلم کی از علمای اعلام است و حفاظ ملت است در فن حدیث مقتدا و پیشرو است
 ارباب این فن و یکی از متقنان مبرزان این علم شریف بوده و قدوه و عمده و استاد تراث اسلام حلت کرد از و چون
 در طلب حدیث با قطار و اکناف و امصار و اطراف عالم سیاح حدیث نمود از محمد بن هجران جمال بحیم و ابی خسان سمع
 و عمر بن عواد و جریذ بن یحیی و سعید بن منصور و ابی صعب و غیر هم روایت کردند از وی طائفة از مشایخ و علما و حفاظ که
 در درجه او بودند مثل ابو حاتم رازی و موسی بن مارون و احمد بن سلمه و ابو بکر بن خرمیه و خلائق بسیار که حضرت مصفا
 شان تحسین است و ابو عمر بن احمد بن حمدان جنبری گفته ابو العباس بن عقده را از بخاری و مسلم پرسیدم که کدام یکی
 از این علم است گفت آنهم عالم است و اینهم عالم مگر پرسیدم گفت یا اباعمر گاهی غلط میکند بخاری در ابل شام
 و ذکر میکند در جائی یکی از آنها را بکنیت و در جائی دیگر بنام پس گمان میرود که آن دو کس اند و مسلم را غلط کمتر واقع
 خطیب بغدادی گفته مسلم پیروی کرده است بخاری را و نظر کرده است در علم وی و راست میرود برابر با وی و قطنی
 گفته اگر بخاری نمی بود غیرت مسلم و نمی آمد غرض که مسلم از مستفیدان آثار بخاری و مقتبسان انوار است
 و ابو اسحق حاکم نیسابوری گفته که مسلم اکثر احادیث کتاب او در کتاب خود متفرق آورده و بسیار دلیری کرده که
 با و منسوب بساخته و در صحیح خویش از روایت نکرد مسلم را غیر از صحیح مصنفات دیگر هم هست مانند مسند بکر بن جمیع
 و کتاب علی و کتاب طبقات و کتاب و یام محدثین و کتاب تمیز و کتاب من الیس لار او و اجد و کتاب و یام مضمرین
 و کتاب لاسماء و الکفنی و کتاب الوجدان و کتاب حدیث عمرو بن شعیب عن ابی عن جده و کتاب شایخ مالک و کتاب
 مشایخ ثوری و از عجایب او آنست که گاهی در عمر خود کسی را غیبت نموده و نه کسی را زده و نه کسی را شتم کرده و در
 معرفت صحیح حدیث از سقیش مقدم بر جمیع اهل عصر خود بود تا آنکه در بعض امور مرجع و فضل بر بخاریست زیرا که
 بخاری را در بعض احادیث بسبب تقدیم و تاخیر و حذف و استسقاط بعضی الفاظ تعقیب متون وی داده اگر چه از

وجیه الدین ابوالمظفر بن مصطفی بن سلیمان العماد الی الاسکندرانی الشافعی المعروف بابن العماد و صنف سنه سبع و ست مائه متولد شده و عت نا بحدیث و فنون رجال آن و بقیه نموده و در حدیث و الفروع آن و در فقه تالیف کرده تاریخ اسکندریه تالیف اوست و معجم شیوخ دارد و سیاطی از وی زوایت نموده مات فی شوال سنه ثلثین و سبعین و ست مائه در غرض شل خود کسی را نگذاشته ذکره فی حسن المحاضره

حرف النون

الاکام ابو حنیفه النعمان بن ثابت بن و طی بن ماه الفقیه الکوفی مولی تیم السمر بن ثعلبه و هو من ربط خرقه الزیاد و ی خزان بود و فرو شده خرو جدرش و طی از مردم کابل بود و قیل من اهل بابل و قیل من انبار و قیل من نساء و قیل من ترمذ و وی رقیق بود بعد از او شد پیشش ثابت در اسلام متولد گردید و اسمعیل بن حماد بن امام عظم گفت پدر ثابت مرزبان از احرار بانی فارس بود و بجز اسوگند که هیچگاه بر مارق واقع نشده تولد بدم در سنه هشتاد و ست و ثمان و شمر من نزد علی بن ابی طالب حاضر شده و وی در حق او و ذریه او دعا بکرت نموده و ما امیدوار قبولیت آن دعا در حق خود ایم از و تعالی و درین نقل بعض اهل علم کلام کرده اند فید نظر خطیب در تاریخ گفته ابو حنیفه چپا صحابی را در ریفته انس بن مالک عبد السد بن ابی اوفی را در کوفه و سهل بن سعد ساعدی را در مدینه و ابو الطفیل عامر بن زکانه را بکبه و لیکن هیچکس را از اینها ندیده و نه اخذ نموده و یاران او گویند که وی جماعتی از صحابه ملاقات نموده و از آنها روایت کرده و لیکن این معنی نزد اهل نقل ثابت نشده و آری فقد از حماد بن ابی سلیمان گرفته و از عطاء بن ربیع و ابی اسحق سبغی و محارب بن ثنار و هشتم بن حبیب صراف و محمد بن المنکدر و نافع سوکالا بن عمرو هشام بن عمرو و سماک بن حرب شماع نموده و از وی ابن المبارک و وکیع بن الجراح و ابو یوسف و محمد و غیر هم را وی اند و بود عالم عابد و پدیدار در حق تعالی تشریح و احوال و تعالی ابو جعفر منصور را و از کوفه بغداد بر دنا قاضی آنجا کند انکار کرد و بر عدم قبول سوگند خود و خلیفه او را بر زمین فرستاد و همچنین یزید بن عمر بن هیو فراری امیر عراقین خواست که او را قاضی کوفه کند و این در زمانه مروان بن محمد آنحضرت ملوک بنی امیه بود وی انکار نمود امیر او را یکصد و ده تازیانه زد و هر روز ده تازیانه می افزود و اما وی بر انکار خود مستمر ماند ناچار او را مرگ داد امام احمد بن حنبل چون این قصه ایاد میکرد و میکرد و میگفت و بر ابو حنیفه ترحم میکرد و این بعد منسوب شدن او بود بر گفتن قرآن المخلوق و بود وی خوش صورت خوش بزم بسیار کریم حسن المواساة با اخوان سیانه قد و قیل طوال القامة گندم گون خوش تقریر شیرین نعمه خطیب گفته ابو حنیفه در خواب یکدیگر آنحضرت صلی علیه وسلم را میکند این سیزین گفت صاحب این و یا علی بر انگیزد که هیچکس بدان سابق نشده باشد شافعی گفت مالک را احوال ابو حنیفه پرسید گفت مردی است که اگر با وی سخن کنی درین ستون خواهی که آنرا از ثوابت کند البته میتواند با قاست حجت و نیز شافعی گفته هر که بخورد فقها و دوی عیال ست بر ابو حنیفه بود وی از کسانیکه آنها را توفیق فقه داده شد و حمی بن عیین گفته فقه ابی حنیفه است بر همین یا فتم مردم را جعفر بن ربیع گوید پنج سال نزد او ماند من هیچکس طول الصمت از دنیا فتم و چون از فقه پرسید همیشه مفتوح شده چون او بی روان میگشت و در سخن گفتن او را

پیچیدگی و پیچیده نیست بلکه تالیفی هم از وی بسند صحیح ما قریب است جمعی از علما انکار آن کنند و اگر افضلیت امام
 بر سلمان فارسی بوجه دیگر معتقد باشد با وجود صحبت وی و تبعیت ایشان می باید که امام احمد بخاری بلکه احمد بن حنبل
 که جامع بودند میان فقه و حدیث و در ع و صدق و عمل زیاد بوده و در علم از سابقین چه تابعین و چه تبع ایشان
 از امام ابوحنیفه بوجود بسیار بنا بر وجودش در ایشان و حدیثش در وی حال آنکه تقدم امام بر ایشان در فقه و قیاس
 مسلم گمان است و الله اعلم و از اینجا ثابت شد که صدق حدیث مذکور کسی است که مشارک صفات سلمان فارسی است
 نه آنکه صفت او غیر صفت وی است چنانکه شامی گفته که سلمان فقیه نبود و امام فقیه است حاشا عمن کذا صواب نیست
 هم امام در آن اخل است و هم جمله محدثین فرس با اشاره الفض الله اعلم و گمان نکنی که نبودن وایت حدیث از امام
 یا عدم تالیف از وی موجب نقص وی است بلکه وی درین باب مقتدی سلف صالح بوده است که از غایت تقوی قوی قوی
 در روایت و تجنب از ضبط کلام خود میکرد و کافی است مر او را از جهالت قدر و رفعت منزلت تالیف کردن اجله اهل علم
 مصنفات جلیله و کتب مستفیده در بیان مناقب او اگر چه خالی از مبالغه و اغراق نیست اصحاب مناقب گفته اند که لا اله الا
 مقتدر امام آنست که عارف احوال امام خود باشد و معنی معرفت مناقب و شائک و فضائل و سیر آن امام حاصل نمی تواند شد
 پس لابد است از تالیف نام و کنیت نسبت عصر و بلد و شیوخ وی و معرفت اصحاب تلامذه او و از اینجا است که هر یکی از علما
 مذاهب در مناقب امام خود بلکه امام دیگران بتالیف پرداخته شیخ عباد الحق دهلوی در مقصد ثانی از اول المتقین در احوال
 شیخ عبدالوکیل المتقی شیخ خود نوشته اند که روزی از تقلید مذہب حکم آن پرسیده شد فرمودند که درین دیار
 در تقلید و اتباع مذہب این است که تراجم و مناقب ائمه اربعه بر شخصی القا میکنند و میگویند که احوال و اوصاف هر کدام
 از ایشان این است باینکه تراویل خاطر و اعتقاد باطن بیشتر و راجح تر است اتبع علو کبر وی هر که اعتقاد خود بیشتر می باید
 تقلید او میکنند و لهذا یک شخص چهار پیسوار و هر یکی در مذہبی ازین مذاهب اربعه است مذہب انبیا و اراشتینگیر و اهل
 محرم سطور گوید این اربعه تقدیم درین زمان پیش اهل عصر خیلی مذموم افتاده است لعمریه و درین مذہب ابوراثت میگیرند
 و ترک آنرا خلفی و نالایقی بشمارند و این معنی منجر بفساد و تعصب جعل شده و الا امید آن شرعیت خیلی شاد و درین
 واحدی بر تقلید احدی مجبور و ناخود نخواهی تقلید فقیه باش خواهی متبع محدث اختیار بدست تست هر چه را افضل
 و اسعد دانی و موجب سعادت و دارین نجات نشأتین شناسی همان را بپذیر و الا خدا کن اما انصاف شرط است رب
 علی که ناخود ز مشکوٰۃ نبی است و الله که سیرالی بازان تشنه آب است باینکه بود جلوه حق حاکم وقت
 تابع شدن حکم خود بولمبی است آدمیم برینکه ضعیف را در مناقب امام خود و تصانیف بسیار است از آن جمله
 عقود و المرحان فی مناقب ابی حنیفه النعمان مختصرش عقود و اللحد و المرحان هر دو از طحاوی است و الله ایضا الکروفه و اللقا
 المنیف فی مناقب الامام ابی حنیفه و کتاب الشیخ محمد بن احمد الشیخ در دست جزو ذکر و الحاکم فی تاریخ و کتاب وفی الدین
 بن احمد المکی النجاشی المتوفی ۵۶۵ هـ و بستان فی مناقب النعمان الشیخ محمد بن الدین القرشی صاحب الجواهر المصنوعه و کتاب
 المفسر و کشف الاستار مجلد بعد از بن محمد الحارثی و کتاب الشیخ طهیر الدین المغانمی و کتاب الشیخ سراج بن المفسر و کتاب

و سی سال افطار نموده و پنجاه و پنج حج گزارده و این همه غلو و بیجست گویند امام جعفر صادق را در او را بر نی خود گرفته و
 پس فی تربیت در کنار عطف و یافته چنانکه مادر شافعی را امام محمد بن یزید وی تزوج کرده بود این مجرکه یا از این ابی او
 یک حدیث روایت نموده است و خطیب گفته انس ادیده و ذریه گفته یعنی در صفر سن ابن جعفر گفته همین صحیح است
 و قیل بروی عنه ثلث احادیث و یعنی سماع او از جمعی از صحابه نقل کرده و شیخ قاسم خفای بروی درین نقل تذکره و علی
 قاری از سخاوای آورده که معتد عدم روایت او است از احدی از صحابه بنابر خود رسالی او در زمانه او شان از اخبار
 توان دریافت که وجود صحابه در زمانه او را کما از ثبوت دار و اما روایت و لغای غیر ثابت و آنکه گفته اند که مشایخ و
 چهار نفر کس میرسد محتاج سند است و از اثر همین باباهاست که خطیب ابن جوزی و غیره با بروی طعن کرده اند
 و ابو نعیم و حلیه ذکر او نموده و محل طعن بر حدود و عدوت مذہب چنانکه ذہبی و غیره گفته اند محل نظر است زیرا که این احتمال
 با مذہب دیگر هم وجهی دارد و مع ذلک در هیچ یکی از این مذہب این قسم طعن از کسی معتد به نقل نیست در درختا گفته
 که عیسی علیه السلام حکم مذہب را و کند و سیوطی و قاری بروی درین حکم رد کرده اند و همچنین بعضی گفته اند که محمد
 مقلد او باشد و خضر از وی عمری دراز تعلیم یافته و ابن عربی و قاری بروی رد نموده اند و قول شعرانی کشف آنکه مذہب
 آخر مذہب است در انقطاع چنانکه اول مذہب است در تدوین خطاست مانا بر جمیع بالغیب احمد محمدی صحیح مذہب
 چندی و چه غیر آن تا زمانه او همه مذہب بمانند غالباً و علمای مقلده حکم بقبول او کنند چنانکه مکشوف ابن عربی است
 و همچنین از ابی هریرة آمده که ان النبی صلی الله علیه وسلم وضع یدہ علی سلمان فقال لو کان الایمان عند اثربا لکان
 رجال من هؤلاء و درینجا گفته اند که هؤلاء اسم اشاره جمع است اما اشارت الیه آن درین حدیث تنها سلمان بخار
 است رضی الله عنه براراده جنس و محتمل که تمام اهل محمد را در باشند سیوطی گفته این حدیث اصل صحیح معتد علیه است
 در اشاره بسوی ابو حنیفه و شامی صاحب سیرت گفته آنچه شیخ ماسیوطی بدان جزم کرده ظاهر است با تشکیک زیرا که
 از ابنای فارس در مبلغ علم هیچکس بابی حنیفه نرسیده و سلمان فارسی اگر چه افضل از دست من حیث الصحبة
 ولیکن در علم و اجتهاد و نشر دین و تدوین احکام مثل ابو حنیفه نبود و گاهی در مفضل خبری یافته شود که در فاضل نبوی
 انتہی محرم سطور گوید درین معنی نظر ظاهر است زیرا که از ابنای فارس جمعی کثیر کامل العلم و العمل و الفقه برخاسته
 و در آن ابو حنیفه یعنی چه لا سیما وقتی که لفظ حدیث رجال من هؤلاء باشد نه رجل و اگر این حدیث را مخصوص باورد
 فی جہت ندارند و عام گیرند چنانکه محدثین مثل بخاری و مسلم و ترمذی و ابو داود و ابن ماجه و امثال ایشان اونی تراویح
 و مصداق بودن آن زیرا که همه ایشان از جمیع و سرزمین فرس بوده اند و در مرتبه علم و عمل و نشر و تدوین و تفقه و جبران
 فائق بر اقران سابق بر تقدمان ماند چنانکه کتب مؤلفه ایشان از لالت دارد و در فضیلت صحبت نبوی و روایت احادیث
 محمدی شریک سلمان فارسی اند اگر چه محبت وی صوری بود و صحبت ایشان معنی کما قبل شعر اهل الحدیث هم اهل النبی
 و ان لم یحبوا انفسه انفسه حبوا به بخلاف ابو حنیفه که سلسله روایت حدیث از ایشان برپا نشد و کل ثناء
 و قران ایشان و من بعد هم بر ایشان اجماع بسوی تبحر در فقه و امانت و مقیاس است و مرتبه قیاس از مرتبه حکم کتابت و

شیخ را قضای الکبریا و تقوی فیض فرموده و فی قضای آن مصر جامع پرداخت و حق این منصب نازک نوعیکه باید بنفیس
تصانیف فراوان در او و پنج پیرش تخریر ترجمه مشکوٰۃ دست احسان کشاد او نیز تخریر ترجمه صحیح بخاری صلاک
فیض عالم داده بود مال عمر یافت و در سنه ثلث و سبعین و الف بخوار رحمت آسمو آرا نگاه دلی ست کذا فی آثار الکرام
نور الدین بن شیخ محمد صالح احمد آبادی علامه زمانه یگانه اقران بود درین عصر مثل او کم گذشته نزد ملا احمد
و ملا فزالدین احمد آبادی تلذذ کرد و سر آمد ارباب النش گردید در سنه ثلث و اربعین و مائه و الف شرف زیارت
حرمین شریفین دریافت و سال دیگر اجرت نمود و بخدمت محبوب عالم احمد آبادی بیعت و خلافت خانوادا حاصل نمود
و در سه و خانقاه رفیع البنیان تعمیر کرد و از ابتدای تحصیل تا انتهای عمر بتدریس و تصنیف پرداخت و عالمی را به تخریر
رسانید و زیاده بر یکصد و پنجاه تصنیف صغیر و کبیر در سلک تخریر شیعیه مثل تفسیر کلام الله و نور القاری شرح صحیح البخاری و شفا
تو به بر حاشیه قدیمه و حاشیه شرح مواقف و شرح مقاصد و شرح مطالع و تلویح و عضدی و محول حاشیه مطول و حاشیه
شرح وقایع و حاشیه شرح ملا و طریق الامم شرح فصوص الحکم و ولادت او در احمد آباد سنه اربع و ستین و الف
و وفات شب نهم شعبان سنه خمس و ستین و مائه و الف عمرش بود و یکسال قبرش قریب خانقاه لوست کذا فی آثار الکرام
نور الحسن بن صدیق حسن بن اولاد حسن القزوی البخاری مقصود اول وجود ثانی محرم سطور است روز چهار
بست و یکم رجب سنه ثمان و سبعین و مائتین و الف وقت صبح قبل طلوع شمس در بلده به یوپال متولد شد و این روزی
که در آن یونس بن متی پیغمبر علیه السلام متولد شده و فتح جنگ احزاب اقع گشته محرم سطور در آن زمان در
قنوج بود و احباب تشیهها نگاه داشتند و تاریخا گفتند مولوی علی عباس جی یا کوئی نوشته نصدر الیک المسطور التبتیه
و التبتیه بالولد الصالح الفاعل النظیم الذی ملع که کبیر فی سفیکم و ارجو من ابدان کیون عالما بار عا و اما نافع و امیر
عادلا و کریم باذلا و قد وجبت اسمین و البین علی تاریخ پیغمبر علیه السلام و مصرعین کذا که بهایت
شگون دور زمانه بکام یافت و بهای اوج سعادت بدام بافتاد و ایضا قلت اشعار

لیحیی بحت الوداد و سینه	لا زال یسطاد الخلاق فخره	اعطاء معبود السماء وارضها
ولدا منیراً ضیعه او فخته	قد قال لی ارج و سرافنده	قد قلت تاریخاً یا کرم بخته
و شیخ زین العابدین مفتی بهوپال بن القاضی محسن الحیدری نوشته اشعار	در من البحر بحر العلم قد ظهرا	بشری لقد طلعت شمس العلوه
بل السیاده فی افق الکواکب	وانبت الله سعد اخیر انبات	نور تفتح من روض السعادت
ابقاه رب الوتر بالصاکحات معاً	مد لك الله فی الحیوة مدا	وقفت عند حصول انوار النعمه و برودها
یکان شقوله العرب عند التمانی ببولودها	شما علا مجموعده و عدا	حتی تری نجلک هذا احمداً
کانه انت اذ ابنت دبی		هناکم الله مولده و قرن باخبر موده

و ملا عمر و سعه و جمله مقرانی جنابه و بابه و ملا الی الساده البره اهل الله الی غیر ذلک شیخ حسین بن محمد الی انصاف
گفتند هنامک الله بالمولود السعید الشریف و جمله من حله القرآن و الحدیث طایف انتهی ازین تهانی و انفاست که در یادیم

و در وی ترجیح مذہب و بر غیر آن بادی برخلاف ذکر کرده و کتاب الانتصار امام ائمه الامصار ذکره ابن سہبان
 اول منظوم و کتاب الشیخ حسین بن علی الصغیری المتوفی ۳۲۷ و کتاب الشیخ احمد بن الصلت الحاکمی المتوفی ۳۳۷ و
 طویل جدا و مکتف الخلیل البغدادی و کتاب الشیخ محمد بن محمد الکردی البزازی المتوفی ۳۷۲ و کتاب الشیخ حبیب
 ابن محمد السعدی المعروف بابن العوام و کتاب المواهب الشریفه و ترجمه آن سمری بتجته السلطان و کسانیکه ذکر ابن امام
 و مناقب او در اوائل یا او اخر کتب خود آورده اند بسیارند منهم الشیخ ابو الحسن احمد القدوسی اول شرح مختصر الکرام
 و الشیخ محمد بن عبد الرحمن الغزنوی فی کتاب جامع الانوار و الشیخ احمد بن سلیمان فی کتاب المسمی بالدرر و الشیخ یوسف
 بن عمر الصوفی الکمار در فی اول کتاب المصنوع و الشیخ الامام یوسف بن عبد البر فی کتابه الانتصار و الشیخ یوسف
 بن سعید السجستانی فی آخر غنیة المغنی و الشیخ اسمعیل الاوغلی المکی فی مختصر المسند و الشیخ محمد بن خسر و البغلی فی اول
 کتاب المسند و الشیخ ابوالقاسم احمد بن ابی ایضا القرشی المکی فی مختصر المسند و صلیب سفینه العلوم و الشیخ احمد السبکی
 فی مصنفه و در آن ترجیح مذہب و کرده و گفته که این مذہب و فقیست برای ملوک و سلاطین و الشیخ احمد الغزنوی فی
 اول مقدمه و الشیخ عثمان بن علی شیرازی فی الايضاح لعلوم النکاح و فقی الدین التیمی فی اول طبقاته و ابو اسحق
 الشیرازی فی طبقاته و النووی فی تهذیب الاسماء و حسام الدین الشہید آخر فتاوی الکبری و ابن خلکان فی
 وفيات الاعیان و لابن کلس تحفة السلطان و التسیوطی تبیض الصحیفه و الشعرانی فی اول میزانه و الشیخ محمد بن
 الدمشقی الصالحی نزیل البرقویہ بالقاهرة فی کتابه عقود الحجاب و در آن گفته که در او اخر سنه ثمان و ثمانین و تسع مائه کتابی
 شائع شد که در وی نه انچه لائق در حق امام عظیم است ذکر یافته لهذا این کتاب در فضائل او مشتمل است و الله اعلم
 جعل العمل و رثة الانبیاء و گفته فرغت من تألیفه ستم و تسع و ثلثین و تسع مائه و کتاب الشیخ ابی یحیی زکریا بن یحیی النیشابوری
 و کتاب الفقیه ابی احمد محمد الشعمی النیسابوری و کتاب الابانہ فی الرد علی الشنغین و کتاب الشیخ ابی سعید بالفارسی اول
 صواب ترین فوکیکه بر یوزجیم الذکره الغزالی فی اول الاحیاء و النافطه در آن فی منع الباری شرح صحیح البخاری الی
 غیر ذلک من المؤلفات و المؤلفین و اگر تمام این کتب بحدف مکرر و اسقاط از اندکی فایده نماند مختصری لطیف هم میر
 و مرتبه امام عظیم از آن بالاتر است که اگر در مناقب ایشان کتابی نباشد نقضی بحجاب فیج ایشان ایه یا به انجاش طین می آید
 قدر ایشان دست جمده تاج الدین سبکی گفته با همه یزید منسیدین سبکی بیل ادب باید نمود و گوش بر انجاشیان او دست یاف بری گذر
 نباید بخدا و ابن عبد البر فرموده سخن مکن در و بیدی و تصدیق مکن در حق او کسی که حرف بر میگویی زیرا که من بخدا گویم
 که ندیدم فضل او در و افتخار وی با بحد و فاته شریف او در سنه کیستیم صد بوده پنجاه هزار کس حاضر و ناظر و آنرا
 بودند و امام نماز حسن بن عمار بود و منصور خلیفه نماز بر قبر او کرد و بقیه مردم تا بابت و ز بر قبر او نماز میگذارند و الله اعلم
 تعظیم حاجد الروزی ابو عبد الله یس طویل کسی که سند حج کرده و فتنه قول خلق قرآن از هر طرح آنچه سودمند است فاعلم و شکر
 نور الحق بن شیخ عبد الرحمن الدهلوی تلخیص و مرید مقبول الدنر گوار و وارث کمالات صوری و معنی آنجا که ذکر کرد و
 چون صاحب قرآن شاهجهان از ایام شاهنوازی بر جوهر استعداد عالی او اطلاع داشت وقت فتنه بجانب دکن

قرآن عظیم ختم کردم و کتب فارسیه و مختصرات خواندن شروع نمودم در سال دهم شرح ملا سید خواندم راه مطالعاتی بجهت شادمانی
 سال چهارم دهم تنوع صورت گرفت سال یازدهم باو الی بیعت کردم و با شغال صوفیه خصوصاً نقشبندی مشغول شدم
 و همان سال طرینی از بیضاوی خواندم و والد طعام و افره میا ساخته و خاص عام را دعوت کرده فائز اجازت و تحصیل نمود
 فراغ از فنون متعارفه بحسب سیم این یاد در یازدهم حاصل شد از علم حدیث مشکوٰۃ تمام آن خوانده شد و صحیح بخاری
 تا کتاب الطهارة و شمائل النبی تمام و طرینی از بیضاوی و مدارک و چند بار در مدرست قرآن کریم با تدبیر معانی و نشان نزل
 بجمع بتفاسیر محدثان حاضر شدم و این معنی سبب فتح عظیم شد و از فقه شرح و قایه و هدایه تمام الا طرینی بسیر
 از هر دو از اصول حشامی و طرینی از توضیح و تلویح و از منطقی شرح شمسیه طرینی از شرح مطالع و از کلام شرح عقاید
 همه با طرینی از خیالی و شرح مواقف و از سلوک طرینی از عوارف و پاره از رسائل نقشبندی و غیر آن از حقائق شرح رباعیات
 مولوی جامی و مقدمات شرح لمعات و مقدمه نقد النصوص از خواص اسما و آیات مجبوءه خاصه ایشان و مائت فوائد و از طب
 موجز القانون از حکمت شرح هدایه الحکمه و از نحو کافی و شرح ملا و از معانی مطول و مختصر و از حدیث و حساب بعض رسائل مختصره
 و درین میان سخنان بلند در هر فن بخاطر میر رسیدند سال هفتم هم ایشان مرض شده بر حمت حق پیوستند و اجازت بیعت
 داشتند و اندک و کمریده کیدی مکرر فرمودند غایت از همه عالی آنست که در نهایت ضامنندی از فقیر نگزشتند و توجبه ایشان
 بفقیر توجبه آبا بانیانی ناست بعد از وفات ایشان دوازده سال کما بیش بدر کتب دینی و عقلیه بوظیفه نمود و بعد
 ملاحظه کتب مذاهب اربعه و اصول فقه ایشان احادیثی که متمسک ایشان است قرار داد و خاطر بدو نوز غنی روش فقها
 محدثین افتاد و بعد از آن در آخر سنه ثلث و اربعین به حج مشرف شد و یکسال بحجرت حرمین و روایت حدیث از شیخ ابوطاهر
 مدنی و غیره شاخ موافق گشت و بامتوطان حرمین از علما و غیر ایشان محبتهای نگین اتفاق افتاد و در خرقه جامع شیخ ابوطاهر
 کعادی جمیع خرق صوفیه و آن گفت پوشیده و آخرین سال حج گذارده و اوائل سنه خمس و اربعین مدتوجه وطن شد و بزرجمهر
 چهارم دهم جب کشف محبت و سلامت بوطن رسید غمت عظمی برین صفت آنست که او را خلعت فاتحیت دادند و فتح و
 باز پسین بردست می کردند و ارشاد فرمودند که مرضی در فقه چیست آنرا جمع کرده فقه حدیث از سهروردیاد کرد و اسرار حدیث
 و مصلح احکام و ترغیبات و مسائر آنچه حضرت صلی الله علیه و سلم از خدای تعالی آورده اند و آن فنی است که پیش ازین
 فقیر مضبوط تر از سخن این فقیر کسی آنرا ادا نکرده است با وجود جلالت آن فن اگر کسی را درین حرف شبیه باشد گو کتاب
 قواعد کبری به بین که شیخ عزالدین انچه چاه جدید ما کرده بعشر عشر این فن فائز نشده و طریقه سلوک که این مان مرضی است
 و درین دوره فائز میشود انچه فرمودند از در معات و الطاف القدس ضبط کرده و عقائد قدما و اهل سنت به لال و حج
 اثبات نموده و آنرا از محض خاشاک معقولیان پاک ساخته و بوجی مقرر نموده که محل بحث نماند و علم کمالات اربعینی ابداع
 و خلق در تیرگی باین عرض طول و علم استعدادات نفوس انسانی بجمیعها و کمال مالک هر کسی افاضه فرمودند و این هر دو علم
 جمیل اندر پیش ازین فقیر کسی گرد آن نگشته و حکمت عملی که صلاح این دوره در آن است بوسعتی تمام افاده نمودند و توفیق
 تشدید آن بکنار پیوسته آثار و محامد دادند و ترمیز ازین علم دین است منقول از آنحضرت صلی الله علیه و سلم و انچه دخول محبت

الحق تعالی در عمر و علم او بر کسی نمایان قبول نمایان نباشد و از علو کتب الهی و نقل حدیث رسالت بنیامی و تالیف سنی و ما
 یع و فتن گرداند و از کمال علیه بجز نام اصلی او حسن است و نقشب طیب نور الحسن او را باعتبار اسمای و وضع اهل هند گو
 بعضی از اکابر گفته اند که این نام بومی از شرک دارد زیرا که اصناف نورسبوی حسن واقع شده گفتیم این قسم اضافت در
 کتاب سنت بسیارست قال تعالی نور هم سبعی بین ایدیم جایانهم و قال لفظ و ناقبسن من نور کم و قال جعل کم
 نور اتشون بهو قال الذین امنوا بالهدی و رسوله اولئک هم الصدیقون و الشهداء و عند ربهم لهم اجرهم و نور هم فی حشر
 درین کریمه راجع بصدیقین شده است پس این اضافت درین موقع از حسن اتفاقات باشد و مناسبت عجبه
 میان نام پدر و پسر دارد آری این نور صدیق است و من لم یجعل الله له نورا فالله من نور و در ادعیه ما توره نبویه
 آمده و اجعلنی نورا و امثال کثیره چون می ستودند موافق سنت روز بفرستیم حقیقه و بیست و پنجم سوال روز یکشنبه و بعد
 سنه ثلث و ثمانین و مائتین الف هجده و سیزدهم و بیست و یکم و بیست و یکم و بیست و یکم و بیست و یکم و بیست و یکم
 رئیس مجتهدان و اهل علم و قرات و دیوبندی مدارا المهاد صاحب مجاهد و قریب بسیم الله لعل آوده شد حق تعالی
 همه طبعی رساند و از علم و عمل نافع نصیب کامل از زانی فرماید که چشم پدر زنک و دل پیر او جوان گرداند و علی ایشاء قدیر
 و بالاجابه جبر در مواضع مستجاب نماید بحسب شرفین برای او و برای برادر و خواهر او چه دعا می نیک است که گفته
 و گفتم آنست که می قبول شده باشد انشاء الله تعالی برای ایشان کتابخانه نفیس از علوم کتاب سنت و فقه آن
 و هو افضل من کل مال و لک یومل الیها از بلاد دور دست مثل مرین نجد مکه و مدینه و جز آن لیصرف بهای خیر و جده کثیر
 فراهم آورده ایم و بعد خود در قبضه تصرف ایشان بیگزایم اگر وفای آن کار بند خواهند شد سعادت ازین حاصل
 خواهد یافت در اقران معاصران خود ممتاز و در علم و فضل خواهند زیست انشاء الله تعالی و ای منی الا تامل منی بالذین

حرف الواو

ولی الله قطب الدین احمد بن عبد الرحیم بن حبیب الدین الشمید بن معظم بن منصور بن احمد بن محمود بن علی بن
 عرف قاضی قوادن بن قاضی قاسم بن قاضی کبیر عرف قاضی بدعاه بن عبد الملک بن قطب الدین بن کمال الدین
 بن شمس الدین المقتی بن شیر ملک بن محمد عطا ملک بن ابو الفتح ملک بن عمر الحاکم مالک بن عادل ملک بن قارون
 بن جرجیس بن احمد بن محمد شهربار بن عثمان بن یامان بن هالیون بن قریش بن سلیمان بن عثمان بن عبد
 بن محمد بن عبد الله بن عمر بن الخطاب کهذا ذکره فی الامداد فی آثار الامجاد پس نسب ایشان خلیفه نافع حضرت
 بتی واسطه میرسد در مرتبه خود جز و لطیف نوشته اند مختص آنکه لوات فی تیره و تیره چهارشنبه چهارم شوال قمر
 طلوع شمس سنه اربع عشر از قرن دوازدهم واقع شد بعضی از عظیم الین تاریخ یافته اند حضرت والدین بیجا دار مصاحبه
 بمشرات بسیار دخی این تیره قبل لوات و بعد آن بی چند چنانچه بعضی از عزه اخوان اجداد ایشان تفصیل آن فی فرائع با واقعا
 دیگر در رساله مضبوط نموده با نقول کمالی سعی کرده اند چون سال پنجم در آمد یک کتب نبشت در سال هفتم در آمد یک کتب
 استاده کردند و بر روز دوشنبه نهم دین و طهر نیز در سیم سال واقع شد و چنان در خاطر مانده است که آخر همین سال

زیرا که در این امر بطریق با ویران طبعی وارد است و آنجا که در طریقه ایشان متکین باشند بسوی طبعی با طبع تحصیل است که توفیق سر استی با طبع
محرر سطور گوید صدق این کلامی قطعا هر وجود هر دو نواسه شاه عبدالعزیز دهلوی است بلوی است بلوی محمدی محبتی که بجز تازیانی که در مکر
اقامت نمودند و سواها با حیا بی این حدیث با بل عربی بر پا نهند و او را علم لیکن درین قسطنطین ندان علم و کمال تمام استقرض
و هیچ یکی از آنها باقی نمانده فضل الهدایه و حکمایریدیل طبع کاهی بنظم عربی و فارسی هم میگردند از منتقوبات ایشان نیستند

و چون الا فاعی او قرس العقاد

نجابة اعصاب لوالد طالب

یؤید دین الله فی کل دورۃ

بسم القنا والمرهفات القواضی

ومنهم رجال بینوا شرع ربنا

بتجود ترتیل وحفظ المراتب

ومنهم رجال مخلصون الیرحم

فنام الی دین مروا لله واصب

فمن شاء فلیذکر رجال نبیه

اذا وصف العشاق حب النجا

وید عیة لعینی فی الکری

من الوجد لا یحویه علم الاجنبا

الی آخر ما ولیه تصبیه اخری نظم

وان مدح بنجواد او سمیو

اذا کلمت فی معنی السخاء

وان بیتت فی المنظوم وجدا

وقد نخت بخت الانبیاء

اری طیفایذکری عهودا

نسم من کدی او کداء

تذکر فی احادیث التصابی

بسلم او نواحی بیدجاء

رهت عندی شما تکل غن جیب

وان لا بد مدح ذم معال

لکان نجوم المومضت فی الغیاب

ثلث خصال من تعاجیب بنا

تراید فی الاقطار من کل جانب

فمنهم رجال یدفعون عدوهم

باقوی لیل مخم للفاضب

ومنهم رجال یدرسون کتابة

وما کان منه من حکیم و ذاهب

ومنهم رجال یهتدی بظا فم

بما لا یوافی عده ذهن حاسب

سا ذکر حبی للحبیب محمد

حواه فواد ی قبل کون الکواکب

وتدکنی فی ذکره قشعریره

واُسسا و حادون و شذو

فلا تلج بیدر او ذکاء

ولا تذکر اخطی ومعنی

ولا ذالرق للریح الرخاء

فتلك شرائع للشعر و دما

ببأس او سخاء او سناء

احسن به نسیم من فتوح

تالق فی البقیع و فی قباء

تشوقنی لاحوال تقضت

و هیچ ذکر ما منی بجائی

الی قوله اشعار

و نعت نبوی لویل الذیل و لما شعر

و در آخر آن گفتا اشعار

خلافة عباس و دین نبینا

عصائب تتلومناها معصائب

ومنهم رجال یغلبون عدوهم

وما کان من حرام و واجب

ومنهم رجال بالحدیث تولعوا

بانفا سهم حصبا للبلاد الاجداد

علی الله رب الناس حسن خیرهم

و من شاء فلینزل بحب الزینا

واذکرو جدا قد تقادم عهده

بنفسی افدیة اذن و لا قارب

والفی لروخی عند ذلک هزة

اذا اخبرت یو ما عن ضیاء

فلا تنظر لوجود او سماء

ولا تنسب ابا باس للیث

فخاشا ان تشبب بالنساء

فهل اقلت اذا حاولت مدحا

بطبیته حیث مجتمع الرجال

اشیم به و بیضا من و میض

مقامات یقرب او حراء

نصوب الذی یار فها م قلبه

فابکتی نوزادت من غنائی

و آنچه سنت است آنچه هر فرق بدعت کرده است افاده ساختند بعیت و لوان لی فی کل منبت شعری
 لسانکما استوفیت لاجب حمد^۱ انتهى کلامه تصانیف ایشان بسیارست و همه نافع و مفید و بعضی از آن در
 باب خود عدیم الظنیر غیر مسبوق منها کتاب تجلید البالد و از آله الخلفاء و خلافت خلفاء و همین هر دو درین قریب^۲
 بطرف همت یدار المہام صاحب بھار خسر محرم بطور بقا بطبع رسیده و تصنیف شرح فارسی مؤطا و موسوی شرح عربی مؤطا
 و فیوض الحرمین^۳ انسان العین فی مشایخ الحرمین^۴ فوز الکبیر فی اصول التفسیر و قول الجمیل و جماعات الطائف القدس
 و تأویل الاحادیث و مقالہ وضعیہ فی النصیحة و الوصیہ و عقد الجید فی احکام الاجتهاد و التقليد و انصاف فی بیان
 سبب الاختلاف و سرور المخزون و لمحات و مسطحات و المقدّمۃ السنیہ فی انقصار الفرقۃ السنیہ و فتح الرحمن ترجمہ
 فارسی قرآن انقاس العارفين و تحیر کثیر و شفاء القلوب و فتح الخیر و قرۃ العینین فی تفضیل الشیخین و التبدیل و البیان
 و التزیید و فی رسائل التفهیمات و ہی تزیید علی سنین الی غیر ذلک در تفہیمات گفته و من نعم اللہ علی و لا فخران حطینی^۵ طبع
 ہذہ الدورۃ و حکیمہا و قائد ہذہ الطبقة و غیرہما فقط علی لسانی و نفث فی نفسی فان نطقت باذکار القوم و اشغالہم
 نطقت بچواہم و اتیت علی مذاہبہم جمیعہا و ان تکلمت علی نسب القوم فیما بینہم و بین ہم و بیت لی سنا کہما و بسطت
 فی جواہرہا و و افیت ذرۃ سناہما و قبضت علی مجامع خطاہما و ان خطبت باسرار اللطائف الانسانیۃ لغونمت
 قاموسہا و تلمست ناعوسہا و قبضت علی جلاہبہا و اخذت بتلاہبہا و ان تمطیت کمر علم النفوس سنا لغما فانما ہو
 عذر تہا آیتہم عجائب لا تحصی غرائب لا کنتہ و لا اکتناہما ہما یرجی و ان بحث عن علم الشرع و النہات فان لیت عنہما و
 حافظہ ہما و وارث نزلتہما و باطننا شہر و کمرہ اللہ من لطف خفی یدق خفاک^۶ عن فہم الرکی
 انتی شیخ اکمل شرف الدین محمد در کتاب خود سیمی بوسیلة الی اللہ گفته و من کان لہ لطف قریح و طالع مصنفاتہ الشریفۃ
 و تحقق بقواعدہا و قوانینہا التبع لہ ریتہ فی تصدیق ہذا المطلب الماہنی و المقصد الاقصی قل الحق من بکلم فرستہا
 فلیؤمن من شأ فلیکفر خصوصاً کتاب الحجۃ البالغۃ و اللغات و الطواف القدس و المعانی و المکتوب المرسل الی اللہ
 و المسوی و غیر ذلک انتهى و نیزہ تفہیمات گفته است کہ بی دورۃ الحکمۃ البسنی اللہ تعالی خلقہ المجدیہ فخلعت علم الجمع
 بین المختلفات انتهى و انصاف این است کہ اگر وجود او در صدر اول و زمانہ ثانی سید و امام الایۃ تاج المجتہدین^۷ شہید
 شہنای علمای عصر و مشایخ آن بروی چندان است کہ این مختصر نقل آن ابرہنی تا بد جمعی ہمیشہما از حاشیہ بساط او تہر تہم
 و علوم ظاہر و باطن حاصل نمودند و باطلہای مہارج کمالات صوری و معنوی فائز شدند خصوصاً اولاد امجاد او کہ ہر یک
 از ایشان بی نظیر وقت و فرید ہر و وحید عصر در علم و عقل و فہم و قوت تقریر و فصاحت تحریر و تقوی و دیانت
 و امانت و مراتب لایت بود و بچنین اولاد اولاد بعیت این خانہ تمام آفتاب است این سلسلہ از طلای نبات
 در قول جلی از کلام ایشان آورده کہ فرمودند آگاہی آمد این فرزندان کہ لطف الہی ایشان را با عطا کردہ است
 ہمہ سعدا اند نوعی از ملکیت در ایشان ظهور خواہد کرد ولیکن تدبیر غیب تقاضا میکند کہ دو شخص دیگر پیدا شوند کہ
 در مکہ و مدینہ سالہا احیای علوم دین نمایند و ہمان جا وطن اختیار کنند از طرف تادیر نسب ایشان باشند

وامام احمد صحبت و الفت و اشتراک در اشتغال بعلوم حدیث بود چنانکه مشهورست ابو یوسف هم از وی روایت دارد یکی از ائمه این فن بود در رفتار حدیث و معرفت احوال رجال و در کثرت معلومات و محفوظات نظیرند اشت علی بن المدینی گفت علم به منتفی شده بسوی یحیی بن ابی کثیر و قتاده و علم کوفه بسوی اسحق و عیسیٰ علم حجاز بسوی ابن شهاب عمرو بن نيار و علم این شهرش تن در بصره بسعید بن ابی عروب و شعبه و عمر و حماد بن سلمه و ابی عوانه و در کوفه بسفیان بن ابی الکثیر و از اهل شام با و از اعیان رسید و علم این همه با محمد بن اسحق و شیم و یحیی بن سعید و ابن ابی نائمه و ولید و ابن المبارک و ابن جندی و یحیی بن آدم منتفی شده و ابن المبارک و سحایشان است و علم و علم همه این ائمه در حدیث یحیی بن سعید احمد گفته هر حدیث که نمی شناسد آنرا از یحیی حدیث نیست و میگفت اینجام روایت که خدای تعالی او را برای همین کار آفرید که کذب کند این ظاهر کند و ابن الرومی گفته نشنیدم احدی را هیچگاه که حق در باره یحیی گوید جز یحیی بن سعید و غیر او و احتمال بالتقول است یحیی گوید ندیدم خطای هیچکس مگر آنکه پوشیدم آنرا و خودم که کار او را زینت نمودم و یحیی را بگوید و بر و نشنیدم و مواجعه کردم و لیکن خطای او را میان خود و میان او و بین میکنم اگر قبول کرد و فیما و الا لکنتم او را میگفت حدیث نوشتم آنرا که ابن جرم در بیان خود را بر آوردم از ابن نایف و ابن اشعار بسیار بخواند اشعار

المال یذهب حله و حرامه	طراوی بقی فی غذا شامه	لیس القتی بقی لا له
حتی یطیب شرابه و طعامه	و یطیب ما یجوی تکسب کفر	و یكون فی حسن الحدیث کلامه
نطق النبی انساً به عن ربه	فعلى النبی صلاته و سلامه	دار قطنی ذکر او در کسانیکه روایت کرده اند

از شافعی بنویس و در زیر شافعی نیز او با وی و با امام احمد گذشته در سنه ثلث و ثمانین و مائتین از بغداد و قصد حج نمود اول مدینه مشوره رسید از زیارت فارغ شد قصد خانه کعبه نمود در اول منزل بخوابفته بود که باقی او را آورد که ای ابو زکریا از بهسائی با کباب میروی معلوم کرد که روح مبارک پیغمبر خداست که او را بان تشریف شرف ساخت فقار گفت که شما بروید و خود زود برگشته مدینه اقامت نمود بعد از سه روز وفات یافت و این آخر حج او بود از سعادت و آنتست که او را بر همان تختها غسل دادند که جناب رسول خدا صلی الله علیه و سلم این چنین عمل کرده بودند هفتاد و پنج سال عمر یافت در تاریخ وفات او اختلاف است الی مدینه بروی نماز گذارده در قیام دفن کردند و نماز بروی مکرر شد چند بار مردی رو بروی جنازه او با و از بلند میگفت این است کسی که نفی کذب از حدیث رسول خدا

صلی الله علیه و سلم میگرد بعضی محدثین مرثیه او این ابیات گفته اند ابیات	ذهب العظیم بعین کل محدث
و بكل مختلف من الاسناد	و بكل و هم فی الحدیث مشکل
یعنی به علماء بکل بلاد	

او را بعد از مرگ بخواب میدهند و پیرسیدند که خدای تعالی با تو چه کرد گفت عطا یا و مواهب بسیار داد از آنجا که بگوید حور عین بن تروج فرمود می او را نسبت بوالا گویند زیرا که از موالی رنی مرده بود و ملائمت منتهای زمین و ماله موجوده ابن خلکان گفته در بعض تواریخ دیدم یحیی بن سعید بن غنایث بن زیاد بن عون بن بسطام مولی الجندی بن عبد الرحمن الغطفانی المرئی امیر خراسان از طرف پیشام بن عبد الملک الاموی و اول شهرست اصح و متری نسبت بسوی

ولولم یقم اهل الحدیث بدینا	افمن کان یروی عنه ویفید	هم وشرعوا علم النبوة واحقوا
من الفضل ما عند الانام قوا	وهم کم صایح الدجی یفتد بهم	ونا رهم بعد المعات خموا
علیک ابن عتاب لزوم سیلم	فخالم عند الاله حمید	وهم از ان ابیات احمد بن محمد بن عصفور
راجواب ست وبنها بیت	ایا فی العلم زید عماؤه	روید ایما یبدی به ویعید
جعلت شیاطین الخلد مرید	الا ان شیطان الضلال مل	وقعت بالتکذیب من کان صاقا
فقولک من جود وانت عنید	وذوالعلم فی الدنیا یحوم هاتیه	اذا غاب نجم لاح بعد جدید
بهم عز دین الله طرا و هم له	معاقل من اعدائه وجن	انتهی کلام البستان *

آبوی محمد یحیی بن یحیی بن سلاسل اللیثی صلش از قبیلہ بربرست که آریا مصمود گویند ولای بنی لیث
 لهذا منسوب بایشان شد جدا و کثیر کنی بآبوی عیسی است باندلس در آمده ساکن قرطبه شد و اسخا از زیاده نیمی برتر
 بسبطون قرطبی روی مؤطا سماعت نمود و هم از یحیی بن نصر القیس الاندلسی و حلت کرد و سوی مشرق در عمر
 بست و هشت سالگی و مؤطا را بر امام مالک شنید و سماع او بکه از سفیان بن عیینه و بمصر از لیث بن سعد و ابن جریب
 و بن القاسم است و در هر دو جا بر اکابر اصحاب مالک تفقه کرده ملاقات با او امام مالک و سنه تسع و سبعین و مالک که
 سال وفات امام است بوده در وقت وفات حاضر بود و در ترجمه خدمت نموده در اندلس جامع بین الروایه و الدرایه معاود
 مشار الیه است و رجوع استفی آن بار با و منحصر شد قبل از روی رجوع فتاوی عیسی بن دینار بود که از کبار تلامذ
 امام مالک است مذہب مالک از همین و کس در اندلس منتشر شد گویند یحیی در عقل بروی زائد بود ابن لباب گوید شعر
 فقیه اندلس عیسی بن دینار و عاکلها ابن حبیب عاکلها یحیی امام مالک او را عاقل خطاب داده گویند
 روزی بحضور امام مشغول اخذ فیض بود جماعت دیگر نیز حاضر بودند ناگاه شورا افتاد که فیلی سگند رود در حجاز فیلی خیل
 غریب در رخصه صادران مان لهذا البعض عرب بدیدن فیلی تفاخر کرده اند و مبارکباد خواسته ابو شتمی گفته قطع

یا قوم انی رایت الغلیل بعد کمر	خبر الله لی فی رونی الغلیل	راینه و له شیعی حیرک
فکدت اصنع شیئا فی السلاسل	حضر مجلس برای تماشای فیلی و دیدند صحبت امام گذاشتند مگر یحیی بر وضع	

بدون از علاج و مضطرب نشسته مشغول اخذ فیض ماند مالک گفت تو چرا نمی روی که فیلی را به بنی گفت من از بن خود
 برای دیدن تو و امومتن هستی و علم تو آمده ام نه برای دیدن فیلی امام را این جرات و خوش آید و او را عاقل خطاب کرد
 یحیی را با این همه علم حدیث و فقه ریاست ظاهر و تقرب نزد ملک و اغنیای حاصل بود و نزد این گروه با جمع توابع
 و تدین و امانت خیلی معظم و مکرم بود گاهی قضا و افتا که چندان علم منافات ندارد قبول نکرد و اما رتبه او نواده
 برار باب مناصب بود و این جزم گفته این مذہب در عالم از راه سلطنت و ریاست رواج و امتیاز گرفته اند
 ابو حنیفه مذہب امام مالک زیرا که قاضی ابو یوسف قضای کل مالک بدست آورد و قضات از طرف او می رفتند
 از قضای مشرق اقصای افریقیه و بربر قاضی شمرط میکرد که علی حکم مذہب ابو حنیفه کند و در اندلس یحیی بن یحیی را

متره غفلان است که قبیل کلان و مشهور است و در عرب چند قبایل مشهورند بسوی آن و هر یکی را سرور گویند این
در کتاب الانساب گفته اند نقیص بن مخنف کسراف یافته آن و بعد ازش بای مفتوحه قریا نیست از قریا انبار که از آنجا
بنی بن حنین بن خثیب گفته میگویند که فرعون هم از ایل همد قریه بود و استی بجهان الدمین عجا ئب اتفاق است که
چنین کافر چنین مومن از یکجا برخیزند درستان المحدثین در یرق مقام بعنوان فائده نوشته که جابران نافعان قدما
اهل حدیث اعموا و یکی بن حنین اخصوا مطعون ساخته اند که ایشان خصوصاً این شخص در خلق اند زبان خود را
در از کرده و کسی اور و غلو کسی را ملبس و جاعل کسی را مفتقر میگویند و این غیبت محرمه را علم میدانند و عباد
می انگار و چنانچه بکبر بن حاد شاعر مغربی درین باب بنی بن حنین را بگو کرده بلکه علم حدیث انقضی بطریق و ده گفته است نظم

اری الخیر فی الدنیا یقل الذبیه	و ینقص نقصا و الحدیث یزید	فلو کان خیرا کان کالخیر کله
ولکن شیطان الحدیث مرید	ولا بن معین فی الرجال مقالة	سیسئل عنها والملیک شهید
فان ینک حقاً فی فی الحکم غیبه	وان ینک زوراً فالقصاص شذیل	لیکن ابن جابل و استال و تفسیر اند

که این طعن و جمع ایشان بجال را محض برای حیانت شریعت و دین است پس گویا از قبیل قتال کفار و خوارج و از این جهت
و سیاست تفسیر اهل مکر باشد که بهترین عبادات است از غیبت محرمه نیست و ازین ابیات شوم که مرقوم شد حمید
صاحب الجمع بین الصحیحین جواب داده و قصیده دراز گفته دران بخاطره این شاعر میگوید نظم

وانی الی ابطال قولک قاصد	ولی من شهادت النصوص خفید	اذالم یکن خیرا کلام نبینا
لذیک فان الخیر منک بعید	واقبح شیء ان جعلت لما اتی	عن الله شیطانا و الله شدید
بعده در حق بنی بن حنین گفته نظم	و ما عموکلا و احدا من جماعه	و کلهم فینما حکما شهید
فان مدع عن حکم الشهادة حال	فان کتاب الله فیه عنید	ولولا رواة الدین غنا عنی
معامله فی الاخرین تبید	هم حفظوا الاثار من کل شبهة	و غیرهم عما اقتنوا رستو د
و هم ما جروا فی جمعها و تبادروا	الی کل افق و المرام کثو د	و قاموا بتعدیل الروایة و ترجم
قیام صحیح النقل و هو حدید	بتلیغهم صحت شرائع دینا	حدود تحرر و حفظها و عهود
و صح کاهل النقل منها استیاجهم	فلم یبق الا عاند و حقو د	و حسبهم حلل الصحابة بلغوا
و عنهم و الا یستطاع جحود	فمن حاد عن هذا الیقین حاد	مرید الاطهار الشکوک مرید
ولکن اذا طله الهدی و دلیله	فلیس لوجه الضلال وجود	وان رام اعداء الدیانة نکید

و عبد السلام بن یزید بن عتاب التمیمی را نیز قصیده دراز است در جواب

این ابیات نظم	ولا بن معین فی الذی قال السوء	و رای مصیب للضواب سدید
واجزبه یعلی الاله محله	و ینزله فی الخلد حیث یرید	بناضل عن قول النبی و صحبه
و یطرد عن احواضه و بنود	و جملة اهل العلم قالوا بقوله	و ما هو فی شیء استاءه فرید

اشهر

نزد خدا عز و جل بعد از حضرت انبیا از ایشان نیست و نیز خود را مسرور و خوشدل می یابیم بآنکه عمر من در طلب علم و کسب
و سعی خود را بشکوری بنیم زیرا که هر عمل که او را خدای تعالی فرض ساخته یا پیغمبر او سفارش کرده اند همه از زبان پیغمبر
بما رسیده و ثواب آن بارشاد آنحضرت صلی الله علیه و سلم دریافت شده و مثلاً فرمود که هر که حیا فطرت نماز کند او را
چنین و چنان اجر باشد هر که حج خانه بکشد او را این ثواب است و هر که با کفار جهاد کند و او را نیز در این مرتبه است
و قس علی هذا و جز طالب علم حدیث یا این ابرو و وجه صحت و تفصیل نمی توانست دانست پس این علم گویا به اثر
نبوت است زیرا که علوم دیگر از ادبیات و عقلیات و ریاضیات بغیر طریق نبوت بهم نماند و شتاخت بنما و علم ثواب و عقاب
و شریع و ادیان از کلام که غیر از شکوة نبوت اقتباس نتوان کرد بلکه محال است پس سیکه طلب این علم شود
و خود را در شوق آن گذاشت عجب کرامت و ثواب دارد که نمونه کرامت و ثواب انبیا است و لا یعلم الله الا الله یزانی
که شمار حدیثی روایت میکنم که تا این وقت نکرده ام شنیدم ربیع را میگفت سجده نماز و جل اگر شخصی در نماز خود خطا کند
و نداند که نماز چه قسم ادا توان کرد و از من پرسد و من او را بفراغ و سنن و آداب آن نشان دهم و طریق مطلوب بیان نمایم
دوست ترو بهتر است نزد من از اینکه تمام دنیا بمن دهند و آنهم را در راه خدا صرف کنم و سوگو کند بخدا که اگر مرا در خاطر شبیه
و سبب از نعم باذری و ایاتی از روایات حدیث خطور کند و خاطر خود بتفکیق و تدکیک آن صرف کنم و در حالت نوم و گرفتاری بجا
مرا بقرار دارد و تا صبح بسبب آن شب بیدار گذرانم و بامداد نزد عالمی رفته آن شبیه از خاطر رفع کنم و الهیمان حاصل سازم
نزد من بهتر از صد حج مقبول است و نیز فرمود بار بار از این شهاب شنیدم میگفت قسم بخدا اگر شخصی در مقدمه از بقدرت
دین خود با من مشوره نماید و من آنچه می شنیدم از تامل و تفکر اختیار اصوب اولی نموده او را بر راه حق و لالت کنم
تا دین او اصلاح پذیرد و در رابطه او که میان او و خداست زنگ که ورت نگیزد و نزد من از صد غزوه بهتر است بجای گوید
این آخر حرف است که از حضرت امام شنیدم بعد وفات امام محمد بنی نزد ابن القاسم رسیده سماع او از مالک شنیدم که
ابو الولید بن القری فی تاریخ محمدی گفته رکاب لیث بن سعد گرفتار غلام او خواست که مرا منع کند گفت بگذار بعد از خرو
خدمت اهل العلم تا آنکه بعد مرا یا امام بچنان دیدم وفات محمدی در حبس نه اربع و ثلثین و مائتین شد بعد مرگ شتاد و دو سال
قبر او در قطیف مشهور است مردم در قطیف بوی استسقا میکنند و تبرک میجویند رحمه الله تعالی *
ابو زکریا یحیی بن عبد الله بن بکر از سکنه مصر است او را خرمی هم گویند زیرا که از موالی بنی خرم بود و شاکر
امام مالک لیث بن سعد است و از هر دو بزرگ استفاد کردم و در بخدی بی سبط و سلم یکی اسطازوی در صحیحین روایت دارند
و هر که از محدثین او را توثیق کرده بسبب عدم وقوف بر احوال او است الا صدق و امانت او مثل آفتاب در آن عصر
مشهور بود ابو حاتم و نسائی در وثوق او ترد کرده اند و چندان معتبر نمیدارند لیکن حق که در امامت و فو علم و دینی
و دیانت و حقی نیست و چون چنین بروی اعتماد کنند گنجایش سخن دیگر آن نیست و قوفی بر حق نیست و ثلثین و مائتین
یحیی بن المظفر شیخی بن هیر و بن محمد بن سبط الوزیر عالم فاضل صاحبای صاحب و سیرت صاحب و
یوم الاربعاء سیزدهم ربیع الآخر سنه اربع و اربعین و خمس مائه متولی وزارت شد و ایام در... خیر از وی ظاهر شد

نزد سلطان وقت آن مکتب و جاه حاصل گشت که هیچ قاضی و حاکم بی مشوره او منسوب نمیشد و وی غیر از اینها
 خود را مستولی نمی ساخت و مردم سرخ اند بسوی دنیا پس توجه کردند به بلوغ اغراض خود حال آنکه خود ولی قضایان
 سبب یادت جلالت و نزد ایشان داعی بسوی قبول قول و شهادتی در بستان المحدثین گفته سبب حاجت مذنب مالک
 در دیار مغرب اندلس نزد جمهور مؤرخین آنست که علمای آن بلاد برای حج و زیارت اکثر بجا زحمت میکردند و چون
 با وطن خود عود می نمودند فضل و بزرگی امام مالک و وسعت علم و جلالت قدر ایشان امشاهده نموده و قدر و قرائت
 کمال ایشان در آن بلاد بیان مینمودند لهذا تعظیم امام مالک و تقلید مذنب ایشان در امان مردم است و سبب استقرار
 پیدا کرد و الا قبل از آن همه بر مذنب و داعی بودند با جمله آنچه حق تعالی بحی راد اندلس از عظمت و جلالت و قبول قول
 و اطاعت این شخصیت بکس از علمای اندلس نمیشد و این بشکوال گفته بحی استجاب الدعوة بود و در وضع لباس
 و نشست و برخاست و هیأت ظاهری نیز تتبع حضرت امام مینمود و آنچه از امام مالک شنیده بود بموجب آن فتوی میداد
 و هرگز بخلاف مذنب امام مالک راضی نمیشد حال آنکه در آن زمان تقیید یک مذنب را حج نبودند و دعوا و نه در جوامع
 و محذک در چهار سئله مذنب لیث بن سعد مصری اختیار کرده بود یکی آنکه قنوت در صبح و دیگر صلوات جائز نیست
 دوم بایک شایسته قسم مدعی اثبات حق درست نمیداشت سوم آنکه در نزاع زوجین حکیم حکمین او واجب نبود و چهارم
 گرفتن کرایه زمین زرعی محصول آن و اسبگفت و مردم آن بایر سبب کمال اعتقاد امام مالک درین جمیع اقلید
 هم بر گرفت میکردند و انکار مینمودند احمد بن الفیاض در کتاب خود گفته نزد عبدالرحمن بن الحکم الاموی مروی
 برضی امیر اندلس حاضر بود که وی فقههای بلد را برای استفتای سئله در قصر خود طلبید سئله این بود که در رمضان بسوی
 جاری که آنرا خیلی دوست میداشت نظر کرد و عجب نمود بر وی بقیاده نادم شده منتظر توبه ازین حرکت خواست
 بحی بن یحیی هم در آن حلقه بود و زود بگفت که لغاره آن صوم دو ماه پیاپی ست فقهائی بیک سبب فتای او سکوت کردند
 چون از آنجا برگردید بحی گفت چه از سبب مالک فتوی ندادی که نزد او بخیر است میان حق و طعام و صیام گفت اگر
 باب برای او فتوح میکردم کار بروی آسان میشد هر روز یکی را وطنی میکرد و رقیب آزا میداشت لهذا بر صعب امورش
 حل نمودم تا باز گردان کار نگردد و چون بحی از مالک منفصل شده بسوی بلاد خود برگشت در هر رسید دید که عبدالرحمن
 بن القاسم تدوین سماع خود از مالک میکند و او را رجوع بسوی مالک برای سماع آن مسائل خوش نمود پس حالت ثانیه
 بسوی وی گردام مالک اعلیل یافت گفت مرض موت امام مستد شد چون وقت آخر رسید جمله فقها و علمای مدینه
 و دیگر امصار که برای زیارت آنحضرت وارد بودند برای تودیع وی پوشنیدن مصایای او در خانه اش جمع شدند یکصد
 از اعیان علمای و فقها بودند من نیز از جمله ایشان بودم و بروی امام میرفتم و سلام میکردم و خود را در نظر امام می نمودم
 که شایسته گاهی در کار ما کند که سبب بهبود دارین گردد و در همین حال امام چشم خود را گشاده بامتنوجه شد گفت الحمد لله
 الذی منک ابل و امانت و احیی و گفت قضای خدا رسید و لقای او تعالی نزدیک شد بگمان عرض کردند که این وقت
 باطن شما چه حال دارد فرمود کمال خوشوقتی دارم بصحبت اولیاء الله و اولیاء الله نزد من اهل علم اند و هیچ چیز

بن محمد بن محمد بن سبت جلیل المقدر وافر الفضل ووسع الروایة ثقة حافظ کمال المصنف وکثیر القاصد حسن السیر
بعید الکلف او حدیث خود در آن مصر بود برای خود و برای جامعی از شیوخ اصحابان تالیف کرده و سماعت ابو
بن عبد الله بن یحیی بن یحیی و ابو طاهر محمد بن احمد کاتب ابو منصور محمد بن عبد الله بن فضالویه اصحابی و پدرش ابو عمر
عومش ابو الحسن عبد الله و ابو القاسم عبد الرحمن ابو العباس احمد بن محمد القضاعی و ابو عبد الله محمد بن علی بن احمد
و ابو بکر محمد بن علی الجوزانی و ابو طاهر احمد بن محمد الثقفی نموده و بسوی نسیابور رحلت کرده آنجا از ابو بکر محمد
بن منصور مرقی و احمد بن منصور یحیی شنیده و در همدان و بصره سماعت کرده از جماعة بسیار و بغداد در آمده بار او حج
و در آنجا تحدیث نموده با مع منصور شیوخ از وی بنا بر شهرت و ثبتی کتابت کردند انما علی و ابو الحسن علی النخاط البغدادی
و ابو طاهر یحیی الصباغ و جماعة کثیر از وی را وی استابن معانی ذکر او در کتاب الذیل کرده و گفته برای من اجازت
جسیع سموعات خود نوشته و ابو القاسم سلیمان بن محمد الحافظ از وی پرسیدم بروی بسیار شنیده و وصف و نموده
بخط و معرفت و درایت و ابو بکر محمد بن نصر الکفوفانی را شنیدم میگفت خاندان ابن منده یحیی بدایت یافته و یحیی ششم
یعنی در معرفت حدیث و علم و فضل و حافظه عبد الغافر در مساق تاریخ نسیابور ذکر وی کرده و گفته ابن منده مروی نقل
از جهت علم و حدیث مشهور در دنیا است سفر کرده و مشایخ را دریافته و از آنها شنیده و بر تحقیق تصنیف نموده و با سنا
متصل بود تا بعضی علما روایت کرده گفت کثرت ضحک امارت حق است و عجلت از ضعف عقل است و ضعف
عقل از قلت ای و قلت رای از سواد و بسوء ادب و عورت همانست است و مجنون طرفی از جنون است و حسد از ادا و است
و نماز و زشت صفات است و ولادت او یوم الثلثا و تاسع عشر شوال سنه اربع و ثلثین و اربع مائه و وفات روز
عید النحر سنه اثنی عشره و خمس مائه با صدق همان مولدش هم در آنجا بود در خاندان او بعد از وی مثل او
خلق نمانده و این نقطه در کتاب اکمال گفته توفی یوم السبت ثانی عشر ذی الحجه سنه احدى عشره و خمس مائه
ابو بکر یحیی بن سعد بن محمد بن محمد الازدی القطری الملقب صائغ الدین یکی از ائمه متاخرین قرات و علوم القرآن الکبیر
و حدیث و نحو و لغت و غیر ذلک است از اندلس و غنایان شباب برآمد و بصره رسید در آنجا از ابو عبد الله محمد بن احمد بن یحیی
الرازی و بصیر از ابو طاهر سفی و غیره شنیده و حدیث بر ابو بکر محمد بن عبد الباقي البزاز معروف بقاضی ما رستان خوانده و صاحب
و مع بود با قار و هبیت و سکینت صدوق ثقه نبیل کلیل الکلام کثیر الخیر مفید توفی سنه سبع و ستین و خمس مائه
ابو ذکریا یحیی بن علی بن محمد بن الحسن بن اسطام الشیبانی التبریزی المعروف بالخطیب احدى از ائمه اللغه
سماعت حدیث در مدینه صور از فقیه ابو الفتح سلیم بن ایوب الرازی کرده خطیب از وی روایت دارد و خلقی کثیر از اعیان
علما مثل حافظ ابو الفضل محمد بن ناصر و ابو منصور جو الیقینی و ابو الحسن سعد الخیر الماندلسی و غیره بروی تخریج کرده
و ثبت نموده او بر کتب کتاب تهذیب غریب الحدیث و غیره و سنه احدى عشر و اربع مائه و توفی سنه اثنین و خمس مائه بغداد
عجی الدین بله ذکر یا یحیی بن شرف الحرمی بکسر الحاء و فتح الزای نسبت الی اجداد مالد نوی و ولادت وی در شهر کربلا
از محرم سنه احدى و ثمانین سنه مائه بوده در قریه یوزی از شام اعمال مشق و نسبت بوی نوادی نیز گویند قرات کرد و قرآن را

اگر گواه حسن من صحبت و کفایت اوست مردم شکر گزار او شدند و بعین عایشش نگر بستند برای او اسباب سعادت پیش
 متوفی گردید اهل علم را بسیار تکریم میکرد و فضلا در مجلس او حاضر میشدند با اختلاف فنون بروی قرائت حدیث و شیوخ
 بحضور او میکردند و بحث و فتوا میدادند و همیشه او را کتابهاست منها کتاب المقصد کبیر المصلو و بروی شرح است از محمد
 بن الخشاب النخوی در چهار مجلد و مختصر کتاب اصلاح المنطق لابن السکیت و کتاب العبادات علی فقه الامام احمد و ارجوز
 در حدود و مقصور و ارجوز در علم الخط ابن الجوزی در کتاب المنظم گفته وی باز خدا شهادت خود بخیر است و مستعرض
 با سبب شهادت میشد تا آنکه یوم السبت ثانی عشر جمادی الاولی سنه ستین و خمس مائه در عاقبت خواب کرد چون بیدار
 قی نمود طبیب حاضر کرد و وی هم نوشتانید در آن بمرد طبیب هم بعدش ماه هم نوشتانیده شد میگفت حقیت کتابت
 و بمرد مؤلف میرت وزیر مذکور نوشته که سبب موت او ثوران غم بود در مزاج او و لاوتش در سنه سبع و تسعین و اربع مائه
 بوده قاله محمد بن القادسی فی تاریخ الوزراء او را بعد از موت در خواب بیدار و از حالش پرسیدند گفت قطعه

قد سئلنا عن حالنا فجبنا | بعد حال حالنا و جبنا | فوجدنا مضطربا مکسینا | و وجدنا مختصما کالتسبنا

مماسنی بسیار است ابن خلکان ترجمه او در یک کراسه نوشته و اطالت بسیار نموده و گفته سفید دارد آمد و طفلی در شفا
 معلوم نمود و مجالس فقها و ابا شد و بوبره فیهب الماحد و سماعت حدیث نموده و از هر فن طرفی حاصل ساخته و قرائت و ارجوز
 و قرائت تلم نموده اطلاع داشت بر نحو و روایات و احوال ناس ایام عرب ملازم کتابت بود بلغا الفاظ و حفظه و در فضا
 انشا آموخته بود و ادب را بی منصور بن الجوالیقی خوانده و تفقه بر ابی الحسین فراموش نموده و صحبت شیخ محمد بن یحیی الزبیدی الواعظ
 دریافت و سماعت حدیث از ابی عثمان السجلی بن محمد الاصفهانی و ابی القاسم هبته الدالکاتب نموده و از اقامت
 الامر امیر المومنین و غیروی تحدیث نموده خلقی کثیر از وی و او وی ست نهم الحافظ ابو الفرج بن الجوزی حمیم الله بقا
 ابو محمد یحیی بن کثم بن محمد بن قطن بن سمان الرزازی فقیه عالم بقیه بصیر با حکم بود و اوقطنی ذکر او در صحاب فقی کره
 و خطیب تاریخ بغداد و حق گو گفته سلیم بود از بدعت انتحال میکردند هب اهل سنت را سماعت دارد از ابن المبارک سنیان
 بن عیینه و غیره و از وی ترمذی و غیره روایت کرده اند و کثم بن محمد گفته وی یکی از اعلام دنیا است امر او شسته و غیره او هر وقت
 از صغیر و کبیر مردم فضل و علم و ریاست سیاست او پوشیده نیست حسین بن عبدالله بن سعید گفته من او دوست یکدم
 بودیم چون در سنه اثنین و اربعین بمائتین بمردی خواستم که در خواش بنیم و پیرسم که خدا با تو چه کرد پیش شی و رسنام دیدم
 و گفتم خدا چه کرد با تو گفت بنحسبم را تو بیج کرد و فرمود ای یحیی دنیا را بفرس خود خطا کردی گفتم ای رب تکیه
 بر نه بشت ابو معاویه یضریا ز عیش از ابی صالح از ابی هریره مردم که گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم
 که نگفته من شرم دارم از اینکه پیری را باتش عذاب کنم فرمود ای یحیی از تو عفو کردم و پیغمبری گفت
 ولیکن تو در دار دنیا بر جان خود خلیط نمودی بکذا ذکره ابو العباس القشیری فی الرسالة کذا فی ابن خلکان
 ابو نضر کویا یحیی بن عبدالوهاب بن الامام ابی حسانه محمد بن اسحق بن محمد بن یحیی بن سنده و نام نده ابراهیم
 و سنده لقب اوست از حفاظ مشهورین بود یکی از اصحاب حضرت سبزوئی و می حدث بن محدث بن محدث بن محدث

و اقطار ارض بپشت ساخته عمار بن ابی مالک گفته در یاران ابوحنیفه مثل می سی بنو: اگر وی نبود می سی بنی که گوییم
 نبود می سی بنی که گفت قول بپشت علم وی کرده وی گفته عیش مرا از سئله پرسید جواب دادم گفت این ترا از کجا حاصل
 گفتم از حدیث تو و آن حدیث را ذکر نمودم گفت من این حدیث را یاد دارم قبل از آنکه ابوین تو مجتمع شوند اما تاویل
 آن نشناختم مگر ایندم و از کلام او ست العلم شی لا یعطیک بعضه حتی تعطیه کلک انت اذا اعطیته کلک من اعطائه
 البعض علی غرور و اعتبار و بسیار است و علما و تعظیم و تفضیل وی اکثر نموده اند خطیب بغداد می تاریخ الفاظها
 از ابن المبارک و کعب بن الجراح و یزید بن یارون و محمد بن اسماعیل بخاری و ابی الحسن الدارقطنی و غیرهم در حق و
 ذکر کرده که گوش از شنیدنش می رند اندک آن ترک نموده شد و بعد علم بحال و لاوتش در سنه ثلث عشره و مائه بود
 و وفات یوم انجمیس اول وقت ظهر پنجشنبه ربيع الاول سنه اثنین و ثمانین مائه در بغداد در حالت توفی قضا و ولی القضا
 سنه ست و ستین مائه و پسرش یوسف هم نظر در رای و فقه کرده بود و حدیث از یونس بن ابی اسحق سبیه
 و سری بن یحیی و غیره شنیده و قاضی جانب غربی بغداد بود در حیات پدر خود و در مدینه منصوص باموال و
 نماز جمعه بامردم گذارده و تا وفات قاضی ماند مات فی رجب سنه اثنین و تسعین و مائه بعن د
 آن و خواست یعقوب بن اسحق بن ابراهیم بن یحیی النیسابوری ثم الاسفراینی الحافظ صاحب المستدرک
 الخرج علی کتاب مسلم بن الحافظ جوادی و محدثین مخرن بود شام و مصر و کوفه و بصره و واسط و حجاز و جزیره و بین
 و اصبهان می و فارس اطواف نموده ابن عساکر در تاریخ دمشق گوید در اینجا یزید بن محمد بن عبد الصمد
 بن محمد بن قیس اطرشعی بن اسحق و غیرهم سماعت نموده و بمصر از یونس بن عبد الاعلی و ابن اخی و هب و مرن
 و ربيع و محمد و سعد پسران عبد الحکم اعمراق از سعدان بن نصر و حسن عطفانی و عمر بن شبنه و غیرهم و بحر اسان از
 محمد بن یحیی الذهلی و سلم بن الحجاج و محمد بن جابر السندی و غیرهم و در جزیره از علی بن حرب بن خیره و از وی ابو بلر
 اسمعیل و احمد بن علی رازی و ابو علی حسین بن علی و ابو احمد علی و سلیمان الطبرانی و محمد بن یعقوب بن اسمعیل الحافظ
 و ابو الولید الفقیه و ابن ابی اسحق و ابو صعب محمد بن ابی عوانه روایت کرده اند پنج بار حج کرده میگفت در صیحه بودم که برادر
 محمد بن اسحق بن نوقت قطع فان نحن التیقنا قبل موت شغینا النفس من مضض القضا
 و ان سبقت بنا ایدی المنا یا فکرم غائب تحت التراب گویم شلمی این مضمون و فارسی گفته
 که ما نیم زنده بردوزیم و امنی که فراق چاک شده و بر میریم عذر ما بنیدر ای نسا آرزو که خاک شد
 حاکم نسیابوری گفته ابو عوانه از علمای حدیث و اثبات ایشان و از جمله در اقطار ارض برای طلب حدیث
 توفی سنه ست عشره و ثلث مائه و ابن عساکر گفته قبر او در اسفراین مزار عالم و متبرک خلقی ست و به پهلوی جمعی از علمای
 فقه است امام عمر بن صفار گفته اینجا از ائمه و فقهای مذنب امام شافعی جعل امام اند که اگر هر یکی نصف در نه بکند و فو
 بری و اجتهاد خود دهد میسر و من مردم عام آنقدر تقرب که بقبر استاذ ابی اسحق می کنند بقبر ابو عوانه می کنند قدر این امام میر
 محدث نمی شناسند بنابر قریب عهد و وفات و قریب عهد وفات استاذ حال اکمل ابو عوانه نه شافعی را برای ایشان بر ساخته

بسطی کثیر در علم نسب است در بلاد مغرب گردیده و بیشتر عمر در اندلس گذرانیده بلکه اکثر مؤرخین نوشته اند که اندلس نیز از مآثره و جرمه ها و کس از علمای وقت خود ندیده و از غیر ایشان علم نیاموخته و باین همه در علم کثر از بیهقی بلکه ابن جریر نیست بلکه بعضی جزیر باز او است که نزد دیگران نیست و صدق دیانت و حسن عقاد و اتباع سنت که او را نصیب بود کم کسی را از علمای روزی شده از عوالم اسنادش منسوب بود او دست که از عبد الله بن محمد بن عبد المومنین می آید از ابن داسه و وی از ابو داؤد و مصنف و ایت میکند در اول امر طاهری بود بعد مالکی شده و محمد بن اسماعیل بن یحیی شافعی هم در کتاب الدرر اختصار المغازی و السیر و کتاب العقل و العقلاء و ما جافی او صنف و کتاب جهره الانساب و کتاب هجره المجالس و غیره تصنیف او است بانشاری شعر ملی و دشت از و است اشعار

تذکره من بیکی علی مداومه	اعلم ان العلم بالدين والخير	علوم کتاب الله و السنن التي
انت عن رسول الله مع صحابه الاثر	و علم الاول من ناقديه و فهم ما	لا يختلفوا في العلم بالارای والنظر
وله مقال ذی نفع وذات فوائد	اذا من ذوی الالباب كان مستقما	عليكم يا اثار النبي و ان

من افضل اعمال الرشد اتباعا

حسن سلوک و تفقد نیک گفت اشعار

و حکم بکارم یوافقه جاره

طویلا انهم یخلق یوشر الیلا

و لم تنشرب الا مثالا

قضا می است و نه و شترین شده بود روز جمعه آخر یوم از ربیع الآخر سنه ثلث و ستین و اربع مائه

بمدینه شاطبه شرقی اندلس بمبر و انتقال خطیب بغدادی نیز در همین سال است این حافظ مغرب بود

و او حافظ مشرق درین فن امام وقت خود بود و نه غری بفتح نسبت است بسوی نمر بن قاسط که قبیل یکیش معروف است

ابو موسی یونس بن عبد الاعلی بن موسی الصدق فی المصری الفقیه المقرئ المحدث الشافعی یکی از اصحاب بر شافعی

و مکنزین روایت از وی طراز است بر او وجود بروی گفته کرده و برورش خوانده و از ابن عیینه روایت نموده و تصدیق و تفسیر

و ریاست علم و علو اسناد و کتابت نبوی گریه یحیی بن جابر گفته می کنی بود از ارکان اسلام و روح صالح عابد البشیر

در وی حمزه سعیدین و مائه متولد شده و از بن بصری شنیده در علم اخبار و صحیح و قویم در زبان کسی باو شریک نبود و حدیث

جلیل است تصانیف که او در خط مهر آورده و گفته جماعتی از وی حدیث و فقه گرفته و او را حدیث در دیوان حکم و محض بود

در خط صدق مشهور است بروی نامش مکتوب و سیوطی و غیره گفته اند که مسلم و نسائی و ابن ماجه و غیرهم از وی روایت

یونس گفته شافعی مرا گفت بخدا و رفیقم گفت نه دنیا دیدی و نه مردم و علی بن قنبر گفته وی حافظ حدیثی

و بدان فیله است و نسائی ذکر او کرده و گفته و می نفهست تو فی رسته اربع و ستین و مائتین فی ربیع الآخر

و بدان فیله است و نسائی ذکر او کرده و گفته و می نفهست تو فی رسته اربع و ستین و مائتین فی ربیع الآخر

در سفر این بعد از آنکه از مصر برگشته و علم از ابی ابراهیم مزی نرسد گرفته و خواند بفتح عین جمله و بعد الف فون ست
 ابو یعقوب یوسف بن یحیی القرشی المصری البولی صاحب الامام الشافعی امام جلیل یکی از ائمه اسلام
 و ارکان او واسطه عقد جماعت و خلیفه شافعی در حلقه وی بعد از وی بود و اظهر ایشان در نجات و زهد و در حیا
 امام از خصمان محبت و قائم مقام درس و فتوی او بود. احادیث نبویه از ابن هب فقیه مالکی و از امام شافعی شنیده
 شافعی گفته لیس احد الحق بجلست و لیس احد اصحابی اعلم منه ابو اسماعیل تسننی ابراهیم بن اسحاق الحریری و قائم بن یحیی و حمیری و احمد
 بن منصور مادی و غیرهم از وی روایت دارند در ایام و اثنی بائد از مصر بسوی بغداد برده شد در مدینه
 و از وی قولی نقلی قرآن خواستند وی از اجابت محتج شد و محبوس گردید ابن ابی اللیث حنفی قاضی مصر که برو
 حسد میکرد سعادت و خلیفه نمود از مصر مغلول مقید شده رفت و بهم در زندان بگذشت عالم صالح متسکنا بد
 نرا بود و ریح گوید در ایام محنت بروی درآمد دیدم که انصاف ساقین مقید است و دست او گردن بسته اند و از سخن
 بمن نوشت که بر من قهقاری آید که حدید را بر تن خود احساس نمیکنم تا آنکه دستم بدان میساید و چون این کتاب بنسخه
 با اهل حلقه خود با خلاق نیک پیش آئی و در حق غر با خاصه وصیت خیر شیر از من بپذیری زیرا که بسیار از شافعی
 شنیده ام که میگفت شعر اهین لهم نفسي لا کرهم بها ولن نکرم النفس التي لا تقينها
 سیوطی گفته از کرامات شافعی است که او را میگفت انت توت فی الحدید و همچنان شد که روز جمعه قبل صلوة در حبس ابنی و بن
 و مانند این بر قید و سجن بغداد بر حمت حق پیوست ببولی نسبت بسوی وی طایفه که قریه است از اعال صحابه فی از دیار مصر
 یوسف بن عبد البر بن محمد بن عبد البر بن عاصم النمری القرطبی از کبار علمای مغرب است امام عصر بود و در حدیث
 و اثر و مایهات و جمیع که امام در خطبه بود در سنه ثمان و ستین و ثلث مائه در ربيع الاول متولد شد وی اگر چه
 معاصر خطیب بغداد است اما طلبش علم حدیث را قبل از تولد خطیب است از ابی القاسم خلف بن القاسم
 الحافظ و عبد الوارث بن سفیان ابی سعید نصر و ابی محمد بن عبد المؤمن ابی عمرو الباجی و ابی عمر الطائفة و ابی الولید
 بن الفرضی و اقران ایشان در قرطبه اخذ علم و روایت نموده و علمای دور دست او را اجازه تا نوشتند از مشرق
 ابو القاسم السقطی المکی و عبد الغنی بن سعید الحافظ و ابو ذر الهروی و ابو محمد النحاس المصری و غیرهم در حفظ و اتقا
 سر آمد اهل زمان خود بود قاضی ابو علی بن کره گفته شیخ خود ابو الولید باجی را شنیدم میگفت در اندلس مثل وی در
 حدیث نموده وی احتضار اهل مغرب است ابو علی غسانی گفته وی بسیاری از علم ادب حدیث فر گرفته و در طلب علم
 متوذب بود فتوی داد و بارع شد بر رجال متقدمین اندلس در مؤطا کتب مفیده الیغ نمود از آنجمله است کتاب التبیان
 مرتب بر اساس شیوخ مالک و هو کتاب لم یقدمه احدی مثله و هو سبعون جزءا این کتاب از زاده روزگار و مؤلف
 مجتهدان اولی الایامی و الالبصار است از تصانیف و مست کافی در مذاهب مالک با نروده مجلد و در جمیع است
 صحاب کتابی مفید جلیل نوشته سیمی به تبعاب و له کتاب جامع بیان العلم و فضل و مایه غنی فی روایه و حلقه و غیر
 و بود مؤلفی در الیغ ثمان بران و حق تعالی بدان نفع بخل بخشنیده و با تقدم نمود در علم اثر و تبصره فقه و معانی حدیث

صحیح نامه کتاب تحاقق المباحص تصحیح جناب مصنف فضل الفضلا

صفحہ	سطر	غلط	صحیح	صفحہ	سطر	غلط	صحیح	صفحہ	سطر	غلط	صحیح	صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۱۹۰	۱۳	اسی	اسم	۱۱۹	۲۲	لم یثبت	لم یثبت	۵۰	۲۲	فانز	فانز	۵۰	۲۲	فانز	فانز
۱۹۵	۶	عقد الی ان	عقد الی ان	۱۲۲	۶	ربیع	ربیع	۵۱	۲۱	برادی	برادی	۵۱	۲۱	برادی	برادی
"	۲۰	الی الزیاد	الی الزیاد	"	۱۶	الصبح	الصبح	۵۳	۶	حافل	حافل	۵۳	۶	حافل	حافل
"	۲۳	القنونی	القنونی	۱۲۳	۶	ان الدین	ان الدین	۵۵	۶	است	است	۵۵	۶	است	است
"	"	واصف	واصف	"	۲۶	علی	علی	"	۲۰	فصل	فصل	"	۲۰	فصل	فصل
۱۶۰	۲	حمله	حمله	۱۲۴	۱	الحضری	الحضری	۵۶	۱۶	ملا حسن	ملا حسن	۵۶	۱۶	ملا حسن	ملا حسن
"	۵	اصبح	اصبح	۱۲۵	۱	قربتہ	قربتہ	"	۵	برادی	برادی	"	۵	برادی	برادی
"	۶	مستہ	مستہ	"	۲۶	غیت	غیت	۵۷	۹	ستہ	ستہ	۵۷	۹	ستہ	ستہ
۱۶۱	۱۶	عریان	عریان	۱۲۶	۶	مناقصہ	مناقصہ	"	۲۳	ثانی	ثانی	"	۲۳	ثانی	ثانی
"	۲۶	مفرقا	مفرقا	۱۳۳	۲۰	لاذیان	لاذیان	۶۲	۲۲	الصمی	الصمی	۶۲	۲۲	الصمی	الصمی
۱۶۴	۱	منقرا	منقرا	۱۳۴	۱۶	ادہو	ادہو	۶۵	۹	ستین	ستین	۶۵	۹	ستین	ستین
۱۶۳	۱۲	بنیت	بنیت	"	۲۱	بغیتہ	بغیتہ	"	۱۰	رعیتہ	رعیتہ	"	۱۰	رعیتہ	رعیتہ
"	۱۵	الفرج	الفرج	۱۳۸	۱۲	بحدو	بحدو	۶۹	۲	بخاری	بخاری	۶۹	۲	بخاری	بخاری
"	۲۵	ظاہت	ظاہت	۱۴۲	۳	خزری	خزری	۷۰	۲۲	کاتہ	کاتہ	۷۰	۲۲	کاتہ	کاتہ
"	۲۶	مفتنا	مفتنا	۱۴۴	۲۰	حنیس	حنیس	۷۸	۵	اذلہ	اذلہ	۷۸	۵	اذلہ	اذلہ
۱۶۴	۶	ثلثہ	ثلثہ	"	۲۲	یومی	یومی	"	۶	معدک	معدک	"	۶	معدک	معدک
"	۲۱	وجیتہ	وجیتہ	۱۴۶	۱۰	افوضو	افوضو	۸۲	۲۲	شائع	شائع	۸۲	۲۲	شائع	شائع
"	۱	تقنی	تقنی	۱۴۷	۱	نتمن	نتمن	"	۲۶	المحلین	المحلین	"	۲۶	المحلین	المحلین
۱۶۷	۲۰	وضفہ	وضفہ	"	۴	السنجالی	السنجالی	۸۴	۴	المودین	المودین	۸۴	۴	المودین	المودین
۱۸۰	۲	آمارا	آمارا	۱۴۸	۱۹	لا تعقل	لا تعقل	"	۶	رجعت	رجعت	"	۶	رجعت	رجعت
۱۸۱	۱۲	تخری	تخری	۱۴۹	۱	حنا	حنا	۸۵	۵	نشاء	نشاء	۸۵	۵	نشاء	نشاء
۱۸۶	۲۰	الغزالی	الغزالی	۱۵۰	۳	عبد الحیب	عبد الحیب	"	۷	قائدہ	قائدہ	"	۷	قائدہ	قائدہ
"	۷	عزیز	عزیز	"	۱۹	الامہ	الامہ	"	۲۶	مجدد	مجدد	"	۲۶	مجدد	مجدد
۱۸۹	۱۲	السبتی	السبتی	۱۵۱	۳	الزینبی	الزینبی	"	۲۲	وافرہ	وافرہ	"	۲۲	وافرہ	وافرہ
۱۹۲	۲	تغیر	تغیر	"	۱	القرماني	القرماني	"	۱۶	مرادبادی	مرادبادی	"	۱۶	مرادبادی	مرادبادی
۱۹۴	۱۳	بنکت	بنکت	"	"	الارزعی	الارزعی	"	۲۶	حدشا	حدشا	"	۲۶	حدشا	حدشا
"	"	رجال	رجال	۱۵۵	۲	وقفہ	وقفہ	"	۳	تعلیق	تعلیق	"	۳	تعلیق	تعلیق
۱۹۵	۸	جنش	جنش	"	۲۲	طلوبنا	طلوبنا	"	۳۷	مزدوری	مزدوری	"	۳۷	مزدوری	مزدوری
"	۱۵	غراکم	غراکم	۱۵۶	۲۲	حقنہ	حقنہ	"	۸	اسفرائی	اسفرائی	"	۸	اسفرائی	اسفرائی
۱۹۸	۱۴	حمر	حمر	۱۵۷	۲	بکم	بکم	"	۲۲	متابعہ	متابعہ	"	۲۲	متابعہ	متابعہ
۱۹۹	۱۶	چپہ	چپہ	"	۴	حدشا	حدشا	"	۲۰	ادعی	ادعی	"	۲۰	ادعی	ادعی
"	۲۲	احتبا	احتبا	"	۱۰	تخریجا	تخریجا	"	۱	اعطی	اعطی	"	۱	اعطی	اعطی
۲۰۱	۲۳	قسطا	قسطا	۱۵۸	۹	بادری	بادری	"	۲۵	مجدد	مجدد	"	۲۵	مجدد	مجدد
"	۲۴	درس	درس	۱۶۰	۱۲	مستند	مستند	"	۲۲	فذلک	فذلک	"	۲۲	فذلک	فذلک
۲۰۳	۷	وازیاد	وازیاد	"	۱۳	مستند	مستند	"	۲	الامان	الامان	"	۲	الامان	الامان

خانه الط

بعد تقدیم آنجا که بتقدیر تعالی متعین نماید و در بیان عالمین و تمسید بهای فتمای محدثین بهدای سادش حضرت
 سید المرسلین بر آری سنی فضیلتی نام و غیر فیض تویر علی دوران مخفی و ستر مبارک و درین هنگام میمنت فرجام خویش
 غایت پروردگار از افرین بر او تابانست و هر فضلی از درختار از مصلحت متاد و خشان از فرش زمین تا عرش برین جلوه
 فرحت و سرورست و چه شاهد از آواز آب تاب گلگونه کامیابی نور علی نوریداری فتنه برین راسر نه فرج نگرانی رسید
 قدم از سر کرده زود آید و این مستاع گوهر گر نمایا را بچهر جان دل خرید نمایند یعنی کتاب سرای انتخاب بجا کتب بنیر
 لب لباب منجز حالات ارباب غیر مشهور احوال اصحاب نیز تذکره کمالات ثقات محدثین تبصره مؤلفات علمای بن
 موسوم با تحاف النبلاء المتقین با حیا و آثار الفقهاء المتقین که مشتمل بر دو مقصد است اول شرح است بر چهار
 از شمیم شام که می شکفته انواع تصانیف شریفه و اقسام توالیف منیفه کاف مشام جان ناظرین شک و گمان
 و ثانی در خفیت سیوه دارد از نسیم روح غنمای نورسته حالات محدثین مقالات فتمای بن قصه و مانع دل متعین
 غیرت صد گشتن ششانی هزار گل گلجی صد هزار برگ برگی هزار رنگ و برگی هزار بوه فی فی نو این برست
 آریسته و قدی نیست بیراسته که فروزنگان کوی عدم راحلت حیات جاوید از دور برست و زاویه نشید
 کج گنای را تاج نام آوری از بر سر از حسن تالیفات بر موج فضائل پسندیده سراج و لوح و دمان شامل
 برگزیده قوه سادات عظام زبده ثقات کرام بد تا بنده فلک هدایت و حق رسانی و بعد از خشن و سپهر معرفت
 و خدا و انی سرمد و دیوان بلاغت گستر حلقه فصیحان بلند نظر امام المفسرین مقدم المحدثین فضل علمای اعلام
 جناب محمد المصطفی مولا انولوی سید صدیق حسن خان بجا در نائب دم سرکار و ولیدار نقاد و خاتمین زبان
 قوه و نسوان و ران مریم مقام و مقدس ثانی ستاره بلند آسمان جهان بنی جناب و شایب جهان بیگانه
 الیاریاست بجهال حرسمه المدعن الا انقلاب الزوال تحلیله صدیق اسکان و چین رای گلشن و ران آری گلشن
 کهر سلطنت و این سرین و اب بوستان وزارت رام دور از صرصر کاه دوران محفوظ از باد و مهرگان مصداق
 عزم و خندان شکفته و ریان داراد پیرتالبی و آله الامجاد با تمام اقل نام عالمین بچکان غنی غفران محمد عبد الرحمن
 بن حاجی محمد روشن خان و تربیت یافته خدمت برادر عظم محمد مصطفی خان محمد المصطفی بکار المغفوره و الرضوان
 در طبع نظامی نزدیک در مشهور واقع بلده کانپور صا نهما المدعن الفساد و الشر و اول شهر رجب الاول سنه
 یک هزار و صد و هشتاد و نه هجری از زیو را طبع محلی بهرقت شده بزم آری عرصه شود گردید و بهر مشتاقان
 بصارت فراوانی نصارت بیکران بخشید فقط

برای هداین معنی که کتاب هذا

مطبع مطبع نظامی ست مهر و خط مستم از زده شده فقط



مطبع نظامی
 بن محمد روشن خان

صفتی	۲۰۳	۲۴	تیرین	تیرین	صفتی	۲۰۳	۲۴	تیرین	تیرین
۲۰۳	۲۴	۴	ور	ور	۲۰۳	۲۴	۴	ور	ور
۲۰۴	۱۰	غذا	غذا	غذا	۲۰۴	۱۰	غذا	غذا	غذا
۲۱	۱۳	نصفه	نصفه	نصفه	۲۱	۱۳	نصفه	نصفه	نصفه
۲۱۲	۲	+	+	+	۲۱۲	۲	+	+	+
۲۱۵	۱۸	تبل	تبل	تبل	۲۱۵	۱۸	تبل	تبل	تبل
۲۲۰	۱۴	فسقرا	فسقرا	فسقرا	۲۲۰	۱۴	فسقرا	فسقرا	فسقرا
۲۴	۲۴	الافه	الافه	الافه	۲۴	۲۴	الافه	الافه	الافه
۲۲۱	۲۱	در	در	در	۲۲۱	۲۱	در	در	در
۲۲۵	۲۱	سینو	سینو	سینو	۲۲۵	۲۱	سینو	سینو	سینو
۲۲۵	۲۲	بیت	بیت	بیت	۲۲۵	۲۲	بیت	بیت	بیت
۲۲۴	۲	یصیح	یصیح	یصیح	۲۲۴	۲	یصیح	یصیح	یصیح
۲۲۵	۱۳	سلفت	سلفت	سلفت	۲۲۵	۱۳	سلفت	سلفت	سلفت
۲۲۵	۱	جایا	جایا	جایا	۲۲۵	۱	جایا	جایا	جایا
۲۳۱	۲۲	سرم	سرم	سرم	۲۳۱	۲۲	سرم	سرم	سرم
۲۴	۲۴	خزفوا	خزفوا	خزفوا	۲۴	۲۴	خزفوا	خزفوا	خزفوا
۲۳۲	۱۰	سیرج	سیرج	سیرج	۲۳۲	۱۰	سیرج	سیرج	سیرج
۲۳۳	۱	بجید	بجید	بجید	۲۳۳	۱	بجید	بجید	بجید
۳	۳	بجید	بجید	بجید	۳	۳	بجید	بجید	بجید
۲۳۴	۱۰	لغی	لغی	لغی	۲۳۴	۱۰	لغی	لغی	لغی
۳	۱۲	لیلی	لیلی	لیلی	۳	۱۲	لیلی	لیلی	لیلی
۲۳۴	۹	پخما	پخما	پخما	۲۳۴	۹	پخما	پخما	پخما
۲۳۸	۲۳	بزرگ	بزرگ	بزرگ	۲۳۸	۲۳	بزرگ	بزرگ	بزرگ
۲۴۱	۲۲	خودا	خودا	خودا	۲۴۱	۲۲	خودا	خودا	خودا
۲۴۲	۴	لیکن	لیکن	لیکن	۲۴۲	۴	لیکن	لیکن	لیکن
۲۴۴	۲۴	لبه	لبه	لبه	۲۴۴	۲۴	لبه	لبه	لبه
۲۴۵	۲	بوده	بوده	بوده	۲۴۵	۲	بوده	بوده	بوده
۲۴۶	۱۱	شین	شین	شین	۲۴۶	۱۱	شین	شین	شین
۲۴۸	۲۴	مصور	مصور	مصور	۲۴۸	۲۴	مصور	مصور	مصور
۲۴۹	۴	ضیعت	ضیعت	ضیعت	۲۴۹	۴	ضیعت	ضیعت	ضیعت
۲۴۹	۴	بخارا	بخارا	بخارا	۲۴۹	۴	بخارا	بخارا	بخارا
۲۵۲	۲۴	الو	الو	الو	۲۵۲	۲۴	الو	الو	الو
۲۵۸	۱۴	راین	راین	راین	۲۵۸	۱۴	راین	راین	راین
۲۶۳	۲۲	اسام	اسام	اسام	۲۶۳	۲۲	اسام	اسام	اسام
۲۶۴	۱۱	یسوجا	یسوجا	یسوجا	۲۶۴	۱۱	یسوجا	یسوجا	یسوجا
۲۶۳	۲۳	دار	دار	دار	۲۶۳	۲۳	دار	دار	دار